کتاب هشتم دینکرد

آوانویسی، ترجمه، یادداشت و واژه‌نامه

محسن نظری فارسانی

فروهر

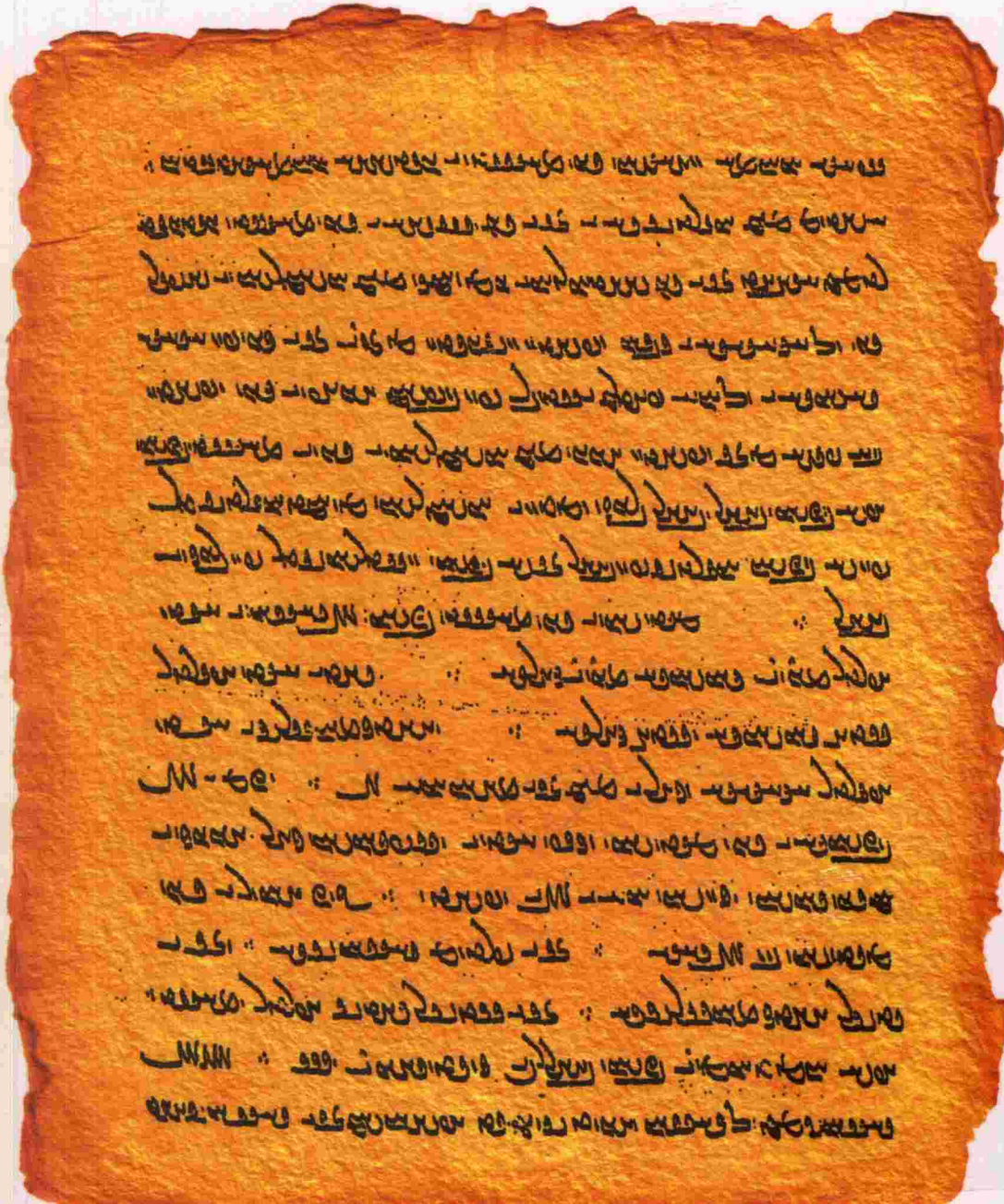

بنام خداوند جان و خرد

سرشناسه	:	آذربادایمیدان، قرن ۹ق.
عنوان قراردادی	:	دینکرد. کتاب هشتم
عنوان و نام پدیدآور	:	کتاب هشتم دینکرد: آوانویسی، ترجمه، یادداشت و واژه‌نامه/محسن نظری‌فارسانی.
مشخصات نشر	:	تهران : سازمان انتشارات فروهر، ۱۳۹۷.
مشخصات ظاهری	:	۷۰۶ ص.
شابک	:	۹۷۸-۶۰۰-۷۸۴۴-۲۳-۶
وضعیت فهرست نویسی	:	فیپا
یادداشت	:	واژه‌نامه.
یادداشت	:	کتابنامه.
موضوع	:	اخلاق زردشتی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴.
موضوع	:	Zoroastrian ethics -- Early works to 20th century
موضوع	:	اندرزنامه‌های پهلوی -- متون قدیمی تا قرن ۱۴
موضوع	:	Maxims, Pahlavi -- Early works to 20th century
شناسه افزوده	:	نظری‌فارسانی، محسن، ۱۳۶۱ -، مترجم
شناسه افزوده	:	سازمان انتشارات فروهر
رده بندی کنگره	:	۱۳۹۷ ۲ک۴آ/۱۲۹۵BP
رده بندی دیویی	:	۴۲/۱۷۰
شماره کتابشناسی ملی	:	۵۵۵۹۲۰۴

کتاب هشتم دینکرد

آوانویسی، ترجمه، یادداشت و واژه‌نامه

محسن نظری فارسانی

طراح جلد: سیامک جمشیدی‌زاده

چاپ اول: ۱۳۹۷

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۶-۲۳-۷۸۴۴-۶۰۰-۹۷۸

مؤسسهٔ فرهنگی انتشاراتی فروهر

نشانی: خیابان حافظ، نرسیده به چهارراه کالج، کوچه بامشاد، پلاک ۳، سازمان جوانان زرتشتی (فروهر)، تلفکس: ۸۸۸۰۹۶۶۵

مرکز پخش و فروش: خیابان انقلاب، خیابان فلسطین جنوبی، پلاک ۲۶۱، تلفکس: ۶۶۴۶۲۷۰۴

فهرست

مقدّمه ۷
مؤلّفان دینکرد ۹
ساختار و محتوای کتاب هشتم دینکرد ۱۰
نسخه‌های موجود از کتاب هشتم دینکرد ۳۱
پیشینهٔ پژوهش ۳۳
روش کار در پژوهش حاضر ۳۴
آوانویسی و برگردان فارسی ۳۹
بخش مقدمه ۴۱
بخش ۱: ستودگر ۴۵
بخش ۲: ورشتمانسر ۴۶
بخش ۳: بغ ۴۷
بخش ۴: دامداد ۴۷
بخش ۵: وختر ۴۸
بخش ۶: پاژگ ۴۹
بخش ۷: رتوشتایتی ۵۳
بخش ۸: برش ۵۴
بخش ۹: کشکیسرو ۵۶
بخش ۱۰: وشتاسپ‌ساست ۵۷
بخش ۱۱: وشتگ ۵۸
بخش ۱۲: چهرداد ۵۸
بخش ۱۳: سپند ۶۱
بخش ۱۴: بغان یسن ۶۴
بخش ۱۵: نیگادُم ۶۵
بخش ۱۶: نیگادم (زخمستان) ۶۸
بخش ۱۷: نیگادم (ریشستان) ۷۱
بخش ۱۸: نیگادم (همیمالستان) ۷۳
بخش ۱۹: نیگادم (قسمت پایانی) ۸۲
بخش ۲۰: دزد دروج تن ۱۰۶
بخش ۲۱: دزد دروج تن (آمیخته) ۱۰۹
بخش ۲۲: دزد دروج تن (پسوش‌هوروستان) ۱۱۳
بخش ۲۳: دزد دروج تن (ستورستان) ۱۱۶
بخش ۲۴: دزد دروج تن (ارجستان) ۱۱۸

بخش ۲۵: دزد دروج تن (ارتشتارستان) ۱۱۸
بخش ۲۶: دزد دروج تن (آمیخته) ۱۲۳
بخش ۲۷: هُسپارم (هیربدستان) ۱۲۵
بخش ۲۸: هسپارم (نیرنگستان) ۱۲۷
بخش ۲۹: هسپارم (گُهریگستان) ۱۳۰
بخش ۳۰: هسپارم (آمیخته) ۱۳۲
بخش ۳۱: هسپارم (دربارهٔ ور و پساخت) ۱۳۹
بخش ۳۲: هسپارم (دربارهٔ قرنطینه، درمان، و کشتن دام) ۱۳۹
بخش ۳۳: هسپارم (آمیخته) ۱۴۰
بخش ۳۴: هسپارم (دربارهٔ فرزند و فرزندخواهی) ۱۴۳
بخش ۳۵: هسپارم (دربارهٔ تملّک، تصاحب، و ...) ۱۴۶
بخش ۳۶: هسپارم (قسمت پایانی) ۱۴۷
بخش ۳۷: سگادُم ۱۵۵
بخش ۳۸: سگادم (اپیدگانستان) ۱۶۶
بخش ۳۹: سگادم (زَهانَگستان) ۱۷۱
بخش ۴۰: سگادم (وخشستان) ۱۷۲
بخش ۴۱: سگادم (ورستان) ۱۷۹
بخش ۴۲: سگادم (آمیخته) ۱۸۰
بخش ۴۳: جددیوداد ۱۸۸
بخش ۴۴: هادخت ۱۹۹
بخش ۴۵: ستوت‌یسن ۲۰۲
نسخه‌بدل‌ها ۲۰۵
یادداشت‌ها ۲۷۳
پیوست‌ها ۴۳۵
واژه‌نامه ۴۴۱
متن کتاب هشتم دینکرد (چاپ مدن) ۵۸۱
منابع ۶۹۳

مقدّمه

تقدیم به
پروفسور کارلو چرتی
و
پروفسور ماریا ماتسوخ

چند معنی برای نام دینکرد، مهم‌ترین متن به زبان فارسی میانه، ذکر شده است (شکی، ۱۳۷۹: ۲۲۳-۲۲۵)، ولی «تألیف دینی» از دیگر نظرها پذیرفتنی‌تر به نظر می‌رسد. کتاب بر پایهٔ زند اوستا تألیف شده است، از نظر تنوّع مطالب بسیار غنی است، و به‌حق «دانشنامهٔ مزدیسنی» لقب گرفته است (de Menasce, 1958).

مؤلّفان دینکرد

آذرباد امیدان نام خود و آذرفرنبغ فرّخزادان را به‌عنوان دو تن از مؤلّفان و نویسندگان دینکرد در آخرین فصل دینکرد سوم آورده است. آذرفرنبغ فرّخزادان دینمرد پرآوازهٔ زردشتی در سدهٔ سوم هجری برابر با سدهٔ نهم میلادی بوده است. چند تن از صاحب‌نظرانی که در فقه و فلسفه و کلام زردشتی رسالاتی نوشته‌اند به سخنان او استناد کرده‌اند؛ مردان‌فرّخ اهرمزددادان[1] فیلسوف و متکلّم زردشتی در سدهٔ سوم هجری در کتاب ارجمند شکند *گمانیگ وزار*[2] با القاب «پیشوای بهدینان»[3] و «بزرگترین فرزانه»[4] و «اشون (= پارسا، پرهیزکار)»[5] (به ترتیب در فصل ۴، بند ۱۰۷؛ فصل ۹، بند ۳؛ فصل ۱۰، بندهای ۵۵-۵۶) از آذرفرنبغ یاد کرده، و سخنانش را شاهد آورده است. منوچهر، دیگر دینمرد بزرگ و نام‌آشنای زردشتی در نیمهٔ دوم سدهٔ سوم هجری، نیز در بند ۸ از پاسخ به پرسش ۸۷ آذرفرنبغ را «برترین پیشوای بهدینان» خوانده، و به فتوای

1. Mardān-Farrox ī Ohrmazd-Dādān
2. *Škend Gumānīg Wizār*
3. hūdīną pōšaβāe
4. aγrə faržąnaa
5. ašō

او استناد کرده است. وی در نامهٔ نخست (فصل ۳ بند ۹) از نامه‌های سه‌گانه‌اش آذرفرنبغ فرّخزادان را «برترین پیشوای بهدینان» خوانده، و گفته‌های او را شاهد آورده است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: أ-ب). دینکرد چهارم و پنجم، بخش اعظم دینکرد سوم، و *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* از مهمترین آثار نخستین مؤلّف دینکرد پس از اسلام است. موضوع رسالهٔ کوتاه موسوم به *گجستگ ابالیش*[1] پاسخ‌های این مرجع زردشتی به هفت پرسش دَی‌اهرمزد[2] در حضور مأمون (۱۹۸-۲۱۸ هجری) است.

دربارهٔ آذرباد امیدان اطّلاعات چندانی در دست نیست. در مورد زمان حیات او دو نظر متفاوت وجود دارد. دمناش معتقد است که در سدهٔ دهم میلادی می‌زیسته، و به روایت مسعودی استناد می‌کند که از موبدی همروزگار با خود (اواسط سدهٔ دهم میلادی) به نام «انماذ (= ایماد = ایمید = امید)» پسر اشَوَهیشت نام برده است. دمناش بر آن است که آذرباد پسر این امید بوده، و در نتیجه در سدهٔ دهم میلادی زندگی می‌کرده است. از سوی دیگر، در کتاب بندهش از آذرباد امیدان به‌عنوان همروزگار زادسپرم، برادر منوچهر، نام برده شده است. همچنین مسعودی از موبدی به‌نام اسفندیار پسر آذرباد پسر انمید (= ایمید = امید) یاد کرده، که در سال ۳۲۵ هجری (برابر با ۹۳۶ میلادی) به قتل رسیده است. به احتمال زیاد این موبد پسر آذرباد امیدان است، و در نتیجه وی در سدهٔ نهم میلادی می‌زیسته است. این نظر پذیرفتنی‌تر از نظر دمناش است (تفضّلی، ۱۳۸۳: ۱۳۰).

دلیل اینکه مردان‌فرّخ در رابطه با نویسندگان دینکرد نامی از آذرباد امیدان نبرده، این است که در زمان نوشتن *شکند گمانیگ وزار* کار تدوین بخش‌هایی که آذرباد امیدان تدوین کرده است هنوز آغاز نشده بود، یا هنوز به در حال انجام بود و به پایان نرسیده بود (تفضلی، ۱۳۴۵: پنج). آذرباد امیدان به مطالعه و بررسی زند اوستا پرداخت و حاصل کار او کتاب‌های بسیار مهم هفتم، هشتم و نهم دینکرد بود.

ساختار و محتوای کتاب هشتم دینکرد

کتاب هشتم دینکرد، تألیف آذرباد امیدان، از مهمترین کتاب‌های دینکرد است و در ادبیّات پهلوی کتابی ویژه و منحصربه‌فرد به شمار می‌آید. مهارت «خلاصه‌نویسی» یک

1. Gujastag Abāliš
2. Day-Ohrmazd

دینمرد بزرگ است از کتابی به ارجمندی و بزرگی اوستا. اساس کار آذرباد بر «زند» بوده است (Shapira, 1998: 3-4)، و این در بند ۲ بخش مقدّمهٔ دینکرد هشتم تصریح شده است: «آنچه در حیطهٔ این کتاب است، اقوال دین بِه را نوشتن [و] به آگاهی عموم رساندن، از زند است؛ اقوال دین (= اوستا) را برای آگاهی‌دهی به امّت، جایز است بر اساس خودِ کلام دین نوشتن.» زند در دامنهٔ معنایی «دین» قرار می‌گیرد.

در مقدّمهٔ کتاب هشتم دینکرد مطالب مهمّی ذکر شده است. در بند دوم آن آمده است که این کتاب بررسی کلّی کتاب دین مزدیسنی است برای آگاهی عموم، بر اساس زند. در بندهای سوم تا یازدهم موضوع سه گونه تقسیم‌بندیِ اعمال‌شده بیان شده است. «گاهانیگ» و «هادگ‌مانسریگ» و «دادیک» سه بخش کلّی را تشکیل می‌دهند، و هر یک دربردارندهٔ هفت زیرمجموعه یا قسمت هستند که همان نسک‌های مختلف اوستای موجود در زمان ساسانیان باشند. هر یک از این نسک‌ها یا قسمت‌ها نیز شامل فصل‌های متعدد است. در دسته‌بندی نسک‌ها به سه بخش کلّی، محتوای نسک‌ها مدّ نظر بوده است، آن هم نه به‌طور دقیق؛ از این رو منظور از نسک‌های گاهانی نسک‌هایی نیستند که در آنها لزوماً از گاهان و شرح آنها سخن رفته باشد، بلکه «*گاهان* که بیشتر دربارهٔ دانش و کارهای مربوط به مینوست، و *داد* که بیشتر دربارهٔ دانش و کارهای مربوط به گیتی است، و *هادگ‌مانسر* که عمدتاً مربوط به آگاهی دربارهٔ کارهایی است که میان این دو [مقوله] است.» در بند پنجم دلیل جالب این بخش‌بندی سه‌گانه چنین ذکر شده است که در بخش گاهانیگ «شرح همهٔ دانش» آمده است، و در *هادگ‌مانسریگ* «روش به کار بستن دانش»، و در *دادیک* «عمل به دانش» آمده است. در ادامه توضیح بیشتری در این باره می‌آید؛ همچنین ← یادداشت بند چهارم از بخش مقدّمه.

هر بخش دربردارندهٔ هفت قسمت یا نسک است، و این ما را به عدد بیست و یک می‌رساند. در این دسته‌بندی نمادین، برای آن سه بخش کلّی، سه بیتِ ذکر مقدّس اهونور مدّ نظر بوده است، و برای این بیست و یک قسمت بیست و یک واژهٔ این ذکر ارجمند؛ به این نکته در بندهای هفدهم و هجدهم مقدّمه تصریح شده است. در مقدّمهٔ کتاب هشتم دینکرد دو ترتیب برای نسک‌ها ارائه شده است. ترتیب نخست در هنگام برشمردن نسک‌های متعلّق به بخش‌های سه‌گانه ارائه شده است (بندهای هشتم مقدّمه)، و ترتیب دوم به‌طور یکجا و با چینشی حساب‌شده (بند یازدهم مقدّمه) که

اساس کار مؤلّف در برشماری نسک‌ها قرار گرفته شده است. ترتیب قرارگیری نسک‌ها در این دو چینش چنین است:

ترتیب اوّل			ترتیب دوم		
۱	ستوت‌یَسن	گاهانیگ	۲	ستودگر	گاهانیگ
۲	ستودگر	گاهانیگ	۳	ورشتمانسر	گاهانیگ
۳	ورشت‌مانسر	گاهانیگ	۴	بغ	گاهانیگ
۴	بغ	گاهانیگ	۱	دامداد	هادگ‌مانسریگ
۵	وشتگ	گاهانیگ	۲	وختر	هادگ‌مانسریگ
۶	هادخت	گاهانیگ	۳	پاژگ	هادگ‌مانسریگ
۷	سپند	گاهانیگ	۴	رتوشتایتی	هادگ‌مانسریگ
۱	دامداد	هادگ‌مانسریگ	۵	برش	هادگ‌مانسریگ
۲	وَختَر	هادگ‌مانسریگ	۶	کشکیسرو	هادگ‌مانسریگ
۳	پاژگ	هادگ‌مانسریگ	۷	وشتاسپ‌ساست	هادگ‌مانسریگ
۴	رتوشتایتی	هادگ‌مانسریگ	۵	وشتگ	گاهانیگ
۵	بَرِش	هادگ‌مانسریگ	۶	چهرداد	دادیک
۶	کَشکَیسرَو	هادگ‌مانسریگ	۷	سپند	گاهانیگ
۷	وشتاسپ‌ساست	هادگ‌مانسریگ	۷	بغان‌یسن	دادیک
۱	نیگادُم	دادیک	۱	نیگادُم	دادیک
۲	دزد دروج تن	دادیک	۲	دزد دروج تن	دادیک
۳	هُسپارم	دادیک	۳	هُسپارم	دادیک
۴	سگادُم	دادیک	۴	سگادُم	دادیک
۵	ویدیوداد	دادیک	۵	ویدیوداد	دادیک
۶	چهرداد	دادیک	۶	هادخت	گاهانیگ
۷	بغان‌یسن	دادیک	۱	ستوت‌یسن	گاهانیگ

شاپیرا با بیان اینکه ترتیب نخست احتمالاً ترتیبی است که بر طبق یک نظم از پیش تنظیم‌شدهٔ ۲۱بخشی، و ترتیب دوم «در راستای مسیرهای اصول عبادی-جادویی» چیده شده است، این دو برشمارش را یادآور سامانهٔ برشمارش یشت‌ها و گاهان می‌داند

(Shapira, 1998: 2). همانگونه که گفته آمد، اهونور مبنای این دسته‌بندی سه‌گانهٔ بیست و یک عددی بوده است. ذکر اهونور (Geldner, 1896: 97) چنین است:

yaϑā ahū vairiiō aϑā ratuš ašāṯ.cīṯ hacā

vaŋhāuš dazdā manaŋhō šiiaoϑananaṃ aŋhāuš mazdāi

xšaϑrəmcā ahurāi ā yim drigubiiō dadaṯ vāstārəm

چنانکه پیداست نخستین و فرجامین بیت هفت واژه دارند، و بیت میانی شش واژه؛ در این صورت کل دعا بیست واژه خواهد داشت. cīṯ در بیت نخست باید یک واژهٔ مستقل به شمار آورده شود. در این صورت، همان گونه که شاپیرا یادآوری کرده است، نخستین بیت هشت واژه دارد، دومین بیت شش واژه، و تنها بیت سوم است که هفت واژه دارد. پس تنها گروه دادیک شمار درست دارند و دو گروه دیگر یک مورد افزونی و کسری دارند (Shapira, 1998: 5).

در توجیه ترتیب دوم چند نکته را باید در نظر داشت: الف) بند ۸ مقدّمه تصریح می‌کند که گرچه نسک سپند یک نسک گاهانی به شمار آمده است، ولی در اصل گاهانی نیست. ب) همچنین در بند ۱۰ مقدّمه آمده است که چهرداد و بغان‌یسن به‌رغم محتوای غیردادیک‌شان دادیک شمرده شده‌اند. پ) بنا بر بند ۱۳ مقدّمه، هر یک از بخش‌های گاهانیگ و هادگ‌مانسریگ و دادیک هم مطالب خاص خود را دارند و هم دربردارندهٔ مطالبی از دو مقولهٔ دیگر، و دلیل آن این است که: «در مینو گیتی است، و در گیتی مینو، و در بین هر دو هر دو.» ت) بنا بر بند ۱۴ مقدّمه، آغاز نسک‌های دادیک با واسطهٔ وشتگ گاهانی به پایان بخش هادگ‌مانسریگ پیوسته است. ث) طبق بند ۱۵ مقدّمه، هادخت و ستوت‌یسن به پیوست ویدیوداد می‌آیند. همچنان که وست یادآور شده است (West, 1892: 40)، ترتیب این سه نسک ممکن است به‌خاطر کاربرد همیشگی آنها در مراسم مذهبی باشد، به‌طوریکه یا *وندیداد* یا *هادخت* در هنگام ذکر و خواندن ستوت‌یسن ــ که دربردارندهٔ بخش عمدهٔ یسنا و ویسپرد است ــ بدان افزوده می‌شود. در بند نهم *خسرو قبادان* و *ریدک* نیز از این سه نسک با هم نام برده شده است. ج) طبق بند ۱۶ مقدّمه، دوباره پیوستن پایان بخش دادیک به گاهان نشانهٔ این است که «در آغاز سازماندهی به‌صورت مینوی‌ـگاهانی محض بود؛ سرانجام نیز گیتی آن شود.»

با جمع‌بندی این مطالب می‌توان بدین نتیجه رسید که دسته‌بندی سه‌گانهٔ هفت‌تایی یک دسته‌بندی مصنوعی است، و با اعمال جرح و تعدیل به آن دست یافته‌اند. به نظر می‌رسد که شخص یا انجمنی که نسک‌ها را به ترتیب دوم چیده است، به‌خاطر آنچه که در بند «ج» گفته آمد، ترتیب را از پایان و با مهمترین نسک گاهانی آغاز کرده است. چون ستوت‌یسن که نخستین نسک گاهانی است در پایان آورده شد، به‌خاطر پیوستگی هادخت و ویدیوداد به آن، ترتیب «ویدیوداد، هادخت، ستوت‌یسن» در پایان چیدمان پدید آمد. اکنون که پای یک نسک دادیک در میان آمد، چهار نسک کاملاً و منحصراً دادیک بر فراز آن قرار داده شد. ماتسوخ با ریشه‌شناسی‌ای که از «نیگادُم»[1] به‌معنی «پایین‌ترین» و «سگادُم»[2] به‌معنی «بالاترین» ارائه می‌دهد، نشان داده است که این چهار نسک با طرح و ترتیب اصلی‌شان کنار هم قرار گرفته‌اند (Macuch, 2007: 152). ترتیب دوم یک چیدمان دایره‌وار است، و بازپیوستن گیتی به مینو را نشان می‌دهد. نسک‌ها طوری چیده شده‌اند که در دو سوی نسک‌های دادیک و هادگ‌مانسریگ ــ خواه گروهی و خواه منفرد ــ یک نسک گاهانی باشد. بر فراز نسک‌های دادیک واقعی، نسک‌های مهمان قرار گرفته‌اند؛ آن یک نسک گاهانی‌شده میان دو نسک دادیک‌شده آمده است. همانگونه که گفته آمد، نخستین نسک گاهانی در پایان فهرست آمده است. در یک روند دایره‌وار دومین و سومین و چهارمین نسک‌های گاهانی بلافاصله پس از آن به‌عنوان سه نسک نخست چیدمان قرار داده شدند. دستهٔ هادگ‌مانسریگ با همان ترتیب در پی آن آمده است. پس از این دسته می‌باید یک نسک گاهانیگ قرار می‌گرفت؛ مطابق با بند «ت» وشتگ در آنجا نشانده شد. پس از وشتگ، چنانکه ذکر شد، سه نسک مهمان قرار دارند.[3] در این چیدمان ترتیب «مینو، مینوـگیتی، مینو، گیتی، مینو، گیتی، مینو» را داریم. اگر سه نسک مهمان و نسک وشتگ را، که یک توالی متناوب «مینو، گیتی، مینو، گیتی» را تشکیل داده‌اند، از میان برداریم، به ترتیب «مینو، مینوـگیتی، گیتی، مینو» می‌رسیم و این همان روندی است که در جهان‌بینی زردشتی است. به نظر می‌رسد که آن توالی «مینو، گیتی، مینو، گیتی» در میانهٔ چیدمان و بلافاصله پس از دستهٔ هادگ‌مانسریگ برای تأکید نکتهٔ «پ» باشد. در روند

---

1. *nīkātama- > nīgādom
2. *uskātama- > sagādom

۳. برای نظرات دیگر در این رابطه ← West, 1892: 40-41; Shapira, 1998: 5-8.

فرشگرد، بنا بر فصل ۴۸ *روایت پهلوی*، اوشیدر هادگ‌مانسریگ عمل می‌کند و اوشیدرماه دادیک؛ گرچه از عمل گاهانیگ سوشیانس ذکری به میان نیامده است، ولی مطلب چنان پیداست ــ به‌ویژه قربانی‌هایی که در پنج گاه انجام می‌شود ــ که نیاز به گفتن نبوده است.[۱]

موله از دیدی دیگر نیز به این سه گونه دین برنگریسته است. وی با ذکر عبارت‌هایی از کتاب‌های سوم و ششم دینکرد نشان داده است که از نظر اندیشه‌وران مزدیسنی سطح دینی مردم پیش از فرشگرد نیز در سه رتبهٔ گاهانیگ، هادگ‌مانسریگ و دادیک درجه‌بندی می‌شود (موله، ۱۳۹۵: ۹۵-۹۶). از میان نقل‌قول‌های او، دو عبارت از دینکرد ششم ذکر می‌شود.[۲] یکی عبارت شمارهٔ ۷۰ و دیگری عبارت شمارهٔ ۲۰۶:

«ایشان به این نیز چنین قائل بودند: [افراد] گاهانی را نگرانی آن‌جهانی از دروندی، و هادمانسری‌ها را نگرانی این‌جهانی از بدنامی، و افراد دادی را ترس از کیفر و زجر پادشاه از گناه می‌پاید.»

«ایشان به این نیز چنین قائل بودند: "مردم این سه گونه‌اند: یکی گاهانی، یکی هادمانسری و یکی دادی. همبستگی اشخاص گاهانی با ایزدان، و جدایی [ایشان] از دیوان و دروجان، اندازهٔ مال [ایشان] در حدّ خوراک شام و صبحانه، و برای گناهی که مرتکب می‌شوند شرم و سرزنش پادافراه است. همبستگی اشخاص هادمانسری با پرهیزکاران، و جدایی [ایشان] از دروندان، و اندازهٔ مال [ایشان] در حدّ کسب حلال، و برای گناهی که مرتکب می‌شوند تازیانهٔ سروشوچرنام [و] خرفستر کشتن و تاوان توختن (= کفّاره دادن) پادافراه است. همبستگی اشخاص دادی با ایرانیان (= زردشتیان)، و جدایی [ایشان] از غیرایرانیان (= غیرزردشتیان)، اندازهٔ مال [ایشان] در حدّ در[۳] ــ یعنی [هر اندازه] به‌طور قانونی می‌توان فراهم کرد ــ و برای گناهی که مرتکب می‌شوند زندگی کوتاه در (= توأم با) رنج[۴] پادافراه است."»

---

۱. موله شواهدی مبنی بر گاهانیگ بودن دین و عمل سوشیانس از کتاب‌های هفتم و نهم دینکرد و *دادستان دینی* آورده است (موله، ۱۳۹۵: ۹۷).

۲. ترجمه‌ها از نگارنده است.

۳. «در» در اینجا معنای «توان درآمدی، دخل» دارد.

۴. در متن 𐬛𐬀𐬯 𐬐𐬀𐬎𐬀𐬉𐬙𐬀𐬌𐬀𐬥 𐬛𐬀𐬯 𐬐𐬀𐬎𐬀𐬉𐬙𐬀𐬌𐬀𐬥 آمده است، به 𐬛𐬀𐬯 𐬐𐬀𐬎𐬀𐬉𐬙𐬀𐬌𐬀𐬥 𐬛𐬀𐬯 تصحیح شد. چنین به نظر می‌رسد که واژهٔ 𐬛𐬀𐬯 را rōz خوانده‌اند، و آن را به‌صورت هزوارشی نوشته‌اند.

در روایت *بهمن پونجیه* نام بیست و یک نسک اوستا و واژهٔ برابر آن در دعای اهونور چنین است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۳-۴): «yaθā ستودگر، ahū وهشته‌مانثره، vairiiō بغ، aθā دامداد، ratuš نادور، ašāṭ پازون، cīṭ رتشتائید، hacā برش، vaŋhəuš کشسروب، dazdā کشتاسپاد، manaŋhō داد، šiiaoθananąm چدرشت، aŋhəuš سپنته، mazdāi بیان‌یشت، xšaθrəmcā نیادام، ahurāi دوسروجید، ā هوسپارام، yim سکدام، drigubiiō جددیوداد، dadaṭ هادخت دوازده هاماسیه، vāstārəm یشت.» در روایت *کامه بُهره* و روایت *نریمان هوشنگ* و روایت *شاپور بروچی* نسک «ستود یسن»، که در روایت بهمن پونجیه با نام «یشت» آمده است، نخستین نسک و «هادخت نسک» نسک پایانی است. از این رو ترتیب نسک‌ها در این سه روایت با ترتیبی که در کتاب هشتم دینکرد و در روایت بهمن پونجیه آمده است یک شماره تفاوت دارد.

۱. ستودگر نسک (Stūdgar Nask): وست و به تبع او تاوادیا این واژه را Sūdagar خوانده‌اند، و آن را از ریشهٔ -sav به‌معنی «سود بخشیدن» گرفته‌اند، و آن را «ایجادکنندهٔ سود» یا «به‌طور سودبخش انجام‌دهنده» معنی کرده‌اند (تفضّلی، ۱۳۴۵: دوازده). تفضّلی احتمال داده است که این واژه از ریشهٔ -sav به‌معنی «نجات دادن» باشد، و آن را «نجات‌دهنده» معنی کرده است (همان: سیزده). گرچه خلاصهٔ آن در دینکرد هشتم بسیار کلّی و کوتاه است، ولی خوشبختانه ثلث نخست دینکرد نهم جزئیّات بیشتری از آن در اختیار ما قرار داده است. این نسک ۲۲ فرگرد دارد و دربردارندهٔ مطالبی از دو مقوله است؛ یکی دستورهای دینی و مطالب اخلاقی مربوط به کارهای نیک و بد و برشمردن نتایج آنها، و دیگری افسانه‌های دینی و اساطیر. از اسطوره‌هایی چون گرشاسپ و آتش، هفت فرمانروای بی‌مرگ، جمشید و ضحّاک، فریدون و دیوان مازندر، کاووس، کیخسرو و وای دیرنده خدای و ... در این نسک سخن رفته بوده است (همان: سیزده ـ چهارده). نام و تعداد فرگردهای این نسک با دو نسک ورشت‌مانسر و بغ نسک یکسان است، تنها مورد تمایز را ورشت‌مانسر دارد که به‌خاطر فرگرد نخست متفاوتش یک فرگرد بیشتر دارد (همان: پانزده). از دید دَن شاپیرا، زند این نسک کمابیش ویژگی «انجمنی»[1] و «مدراشی» دارد (Shapira, 1998: 10). در روایات پارسی دربارهٔ این نسک ــ که آن را به‌درستی «ستودگر» خوانده‌اند ــ مطلب در خور نگرشی ذکر نشده است.

1. associative

۲. ورشت‌مانسر نسک (Warštmānsar Nask): همچنان که تفضّلی گفته است، پارهٔ نخست این واژه اسم مفعول از ریشهٔ -varz به‌معنی «انجام دادن، کردن» است، و پارهٔ دوم همان «مانثره، کلام و گفتار دینی». بر این پایه، معنی واژه «آنچه به‌عنوان کلام دینی به‌کار می‌رود» است. تلخیص آذرباد امیدان از این نسک بسیار کلّی و کوتاه است. این نسک ۲۳ فرگردی در حقیقت تفسیری است بر گاهان همراه با عباراتی که از گاهان به پهلوی ترجمه شده‌اند؛ از این رو در این نسک مطالب بسیاری هست که در زند یسن‌ها نیز آمده است، ولی این دو یکسان نیستند، چون این نسک بر اساس تفسیری دیگر از زند موجود یسن‌ها تدوین شده است (تفضّلی، ۱۳۴۵: چهارده-پانزده). فرگرد نخست این نسک با نام aisrapāitiš[1] دربارهٔ زندگی زردشت است، و به همین خاطر یک فرگرد از نسک پیش و پس از خود بیشتر دارد (همان: پانزده). این فرگرد مطالبی فشرده دارد که چندان نظام‌مند نیستند. در این نسک افزون بر زردشت، از همسر و دختر زردشت و نیز از فرشوشترَ و جاماسپ سخن رفته است. از مطالب جالب و در خور نگرش این نسک، می‌توان به ردّ باور زروانیان مبنی بر همزاد بودن هرمزد و اهریمن، اشاره به مانی، بخشی از داستان کیومرث و کشته شدن او، الهام شدن دین به جمشید و فریدون و کی‌آرش و گرشاسپ و عدم پذیرش آنها اشاره کرد (تفضّلی، ۱۳۸۳: ۱۳۹). از دید شاپیرا، زند این نسک «زبان‌شناختی»[2] است (Shapira, 1998: 10). روایات پارسی چیزی به دانسته‌هایمان دربارهٔ این نسک نمی‌افزایند.

۳. بغ نسک (Bayγ Nask): نام این نسک به‌معنی «بخش» است، و ۲۲ فرگرد دارد. همچون ستودگر نسک عنوان سه فرگرد نخست آن ــ در ورشتمانسر نسک فرگردهای دوم تا چهارم ــ نام سه ذکر مهم دین زردشتی یعنی Yaϑā ahū vairiiō و Aŝəm vohū و Yeŋhē hātām است (تفضّلی، ۱۳۸۳: ۱۳۸). این سه فرگرد در بغ نسک، برگرفته از یسن‌های ۱۹-۲۱ است؛ سه یسنی که در دستنویس‌ها «بغان یسن» خوانده شده‌اند. تنها متن اوستایی موجود که در آن به زبان اوستایی توضیح و تفسیر یک متن اوستایی آمده است همین سه یسن است (Shapira, 1998: 10). مطالب بغ نسک عمدتاً توضیحاتی دربارهٔ مسائل اعتقادی دین زردشتی است، و به زند یسن‌ها شبیه است

---

۱. برگردان واژهٔ aēϑrapaitiš اوستایی است به‌معنی «هیربد» (تفضّلی، ۱۳۸۳: ۱۳۸).

2. philological

(تفضّلی، ۱۳۸۳: ۱۴۰). بقیّهٔ بغ نسک که اکنون در دست نیست احتمالاً دربردارندهٔ تفسیری بوده است دربارهٔ گاهان و دربارهٔ ذکر Ā airiiāmā išiiō. از این رو ما امروزه تنها بخش آغازین این نسک را داریم و بخش میانی و پایانی آن مفقود است (Shapira, 1998: 10). تنها نکتهٔ قابل ذکر در رابطه با این نسک در روایات پارسی این است که شمار فرگردهای آن را ۲۱ ذکر کرده‌اند (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۴).

۴. دامداد نسک (Dāmdād Nask): نام این نسک از صورت اوستایی *dāmi-dāti- به‌معنای «آفرینش آفرینش»، یا از عبارت پهلوی dām dād به‌معنی «مخلوقات را آفرید» آمده است. معنی این نسک با معنی نسک «چهرداد» نزدیک است، ولی این دامداد نسک، و نه چهرداد نسک، است که دربارهٔ «وجود، نژاد، نوع، ذات، کار و اقسام آنها» سخن می‌گوید. هر دو نسک دربارهٔ آفرینش هستند امّا به نظر می‌رسد که دامداد نسک تأمّل و تأکید بیشتری بر «مینو-گیتی» داشته است. دامداد نسک اسطورهٔ آفرینش زردشتی را بازمی‌گفته، درحالیکه چهرداد نسک بیشتر نگاهی فرجام‌نگرانه داشته است. دامداد نسک به «دلیل آفرینش و سرنوشت پایانی» و «روش و ابزار غلبه کردن و نابود کردن آن (= بدی)، و نجات و رهایی مخلوقات از آن» می‌پرداخته است. چهرداد نسک نیز برخی از این موضوعات را در بر داشته، امّا در مقیاس کمتر. به‌طور کلّی، ویژگی «آیینی» دامداد نسک را می‌توان در گرایش آن به بازگفت گونهٔ «کلاسیک» اسطورهٔ اصلی و بنیادین دین زردشتی دید (Shapira, 1998: 11-12). از این روست که این نسک را از منابع اصلی متن‌هایی چون *بندهش* و *گزیده‌های زادسپرم* برمی‌شمرند (تفضّلی، ۱۳۸۳: ۱۴۳ و ۱۴۶). در روایات پارسی نام این نسک «دوازده هاماست» ذکر شده است، و آن را دارای ۳۲ کرده دانسته‌اند (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۴ و ۵). مطالب این روایت دربارهٔ این نسک با مطالبی که در کتاب هشتم دینکـرد آمده است همخـوانی دارد.

۵. وختر نسک (Waxtar Nask): خوانش و معنی نام این نسک مشخّص نیست، و نظرات تنها از روی حدس و گمان است. وست Waxtar یا Waxtwar* (به‌معنی «زمان، سرنوشت، تقدیر») یا Nādar را ارائه کرده است، و تاوادیا آن را Naxtar خوانده (از nakṣatra- سنسکریت) و «صورت فلکی» معنی کرده، و چرتی Nāxtar* را پیشنهاد کرده است (Shapira, 1998: 12). نظر کانترا به نظر درست می‌آید که با

توجّه به واژه اوستایی -vaxəδra به‌معنی «زبان»، واژه را Waxtar خوانده است (Cantera, 1998: xvi). در روایات پارسی موضوع این نسک نجوم و احوال کواکب دانسته شده، و متشکّل از ۳۵ کرده. روایت کامه بهره و روایت شاپور بروچی بسیار به هم شبیه‌اند، ولی مطلب مشترک این دو روایت در روایت شاپور بروچی بهتر ضبط شده است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۰): «نسک ششم نامش *نادَر* است و آن سی و پنج صورت است در نجوم و طیب (؟) و حیوت (= هیأت) فلک و صفت کواکب که کدام سعدند و کدام نحس‌اند، و در ترتیب علوم و فعل هر یک آنچه در علوی سخن گویند و آنچه بدین ماند. و کتاب را جدا کرده‌اند از کتابی که نامش در عرب «بوفتال» بود و به پارسی نام آن کتاب «فوامیجان»[1] یعنی "از او متأخّران را تعلیم بود"». به اعتقاد شاپیرا (Shapira, 1998: 13) «سخت می‌توان باور کرد که در زمان متأخّری چون اواخر ساسانیان متنی علمی به زبان اوستایی نوشته شده باشد. به نظر می‌رسد که مطالب این نسک علمی نبوده است. از متن اوستاییِ آن هنوز استفاده می‌شده، درحالیکه زند آن از میان رفته بوده است.» با این حال، نباید درستی آنچه را که روایات پارسی دربارهٔ محتوای این نسک آورده‌اند تماماً منتفی دانست. همچنین در دینکرد هشتم دربارهٔ این نسک آمده است:

Waxtar Zand ō amā nē paywast, Abestāg čiyōn pad dastwarīh andar frēstag pad čāšišn ōšmurišn ēzišn (M. 682) dāšt ēstēd.

«زند وَختَر [نسک] به ما نرسید؛ [متن] اوستایی [آن] چون در اختیار است، فرستاده برای آموزش، بررسی [و] نیایش نگاه داشته است.»

۶. پاژگ نسک (Pāžag Nask): در روایات پارسی نام این نسک «پاجم» است، و گفته شده است که ۲۲ کرده دارد (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۰). خلاصه‌ای که روایت‌های پارسی از این نسک ارائه کرده‌اند، تلخیص ناکامل خلاصه‌ای است که در کتاب هشتم دینکرد آمده است. این نسک مطالب متنوّعی داشته است، از شیوهٔ کشتن چارپایان و اختصاص اندام‌های چارپای قربانی به ایزدان، تا گاهنبار و مکان و سالاری این مراسم، و فروردیگان و بحث‌های تقویمی، و چند موضوع حقوقی، و ... . شاپیرا بر آن است که در چند بند از خلاصهٔ این نسک در کتاب هشتم دینکرد، اطّلاعات ارزشمندی دربارهٔ حیات دینی ایرانیان در اواخر دورهٔ ساسانیان ذکر شده است (Shapira, 1998: 14). از نظر

---

۱. در روایت کامه بهره: «لوامحسان».

او، نکتهٔ جالب توجّه دربارهٔ این نسک این است که دربردارندهٔ مطالبی است که در زمان ساسانیان بدان پیوست شده است. این مطلب اهمیّت تاریخی دارد، و نشان می‌دهد که اوستای موجود در اواخر دورهٔ ساسانیان کمابیش تألیفی بوده است فراهم آمده از مطالب با قدمت نه‌چندان زیاد (Ibid: 14-15). در پذیرش این سخن باید احتیاط کرد.

۷. رتوشتایتی نسک (Ratūštāyti Nask): در روایت کامه بُهره نام این نسک «رتشتای» ذکر شده است. پنجاه کرده داشته، ولی پس از اسکندر تنها ۱۳ کرده از آن بازماند (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۵). خلاصهٔ روایات پارسی از این نسک همسانی چندانی با خلاصهٔ کتاب هشتم دینکرد ندارد. وست احتمال داده است که معنی نام این نسک «مربوط به عادات رد» باشد (West, 1892: 19). آلبرتو کانترا با قید احتمال صورت اوستایی آن را *raϑβiiō.yaštāt پیش نهاده است (Cantera, 1998: xvi). در این نسک مطالبی از تاریخ اساطیری و فرمانروای هفت کشور آمده بوده است، و مطالبی دربارهٔ ردپساگ و سالار آن، و نیز طرز استقرار امشاسپندان و در رابطه با آن طرز قرارگیری و خویشکاری زوت‌ها و راسپی‌ها در مراسم یزش. شاپیرا بر آن است که مطالب آن با مطالب *هیربدستان* بسیار شبیه است. به نظر او این نسک را می‌توان از عصری دانست که قدرت ایرانیان گسترش یافته بود، فراتر از آنچه که به‌طور سنّتی آن را «خونیره» می‌نامند (Shapira, 1998: 15).

۸. برش نسک (Bariš Nask): در روایت کامه بهره آمده است که این نسک شصت کرده داشته، و پس از اسکندر تنها دوازده کرده از آن بازماند (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۵). کانترا واژه را brāh خوانده، و احتمال داده است که از -brāzā اوستایی گرفته شده باشد. وی بر آن است که اگر واژه را brēh بخوانیم احتمالاً برگرفته از -briϑβa* اوستایی است (Cantera, 1998: xvi). با خلاصه‌ای که در دینکرد هشتم آمده، احتمال داده‌اند که این نسک منبع عمدهٔ کتاب ششم دینکرد بوده است (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۷). شاپیرا این احتمال را مطرح کرده است که این نسک یکی از منابع مینوی *خرد* و *پرسشنیها* بوده باشد، و شاید برخی از نقل‌قول‌های اوستایی در *وندیداد* پهلوی نیز برگرفته از آن باشد (Shapira, 1998: 16).

۹. کشکیسرو نسک (Kaškaysraw Nask): طبق روایات پارسی، پس از نکبت اسکندر تنها پانزده کرده از شصت کردهٔ این نسک را بازیافتند (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۸).

وست بخش دوم این نام را sraw به‌معنی «سخن، بیان، سرود» می‌داند (West, 1892: 23)، و به نظر می‌رسد حق با اوست. شاپیرا بر آن است که مطالب این نسک شبیه یشت‌ها بوده است، و نیز شبیه تألیفاتی که بر اساس آنها و با درونمایهٔ «مکاشفه‌ای»، همچون *زند بهمن یسن*، تألیف شده بوده است (Shapira, 1998: 16). شاپیرا از daxšag ud nišān در بند دوم خلاصهٔ این نسک در کتاب هشتم دینکرد «پیشگویی نجومی» را استنباط کرده است (Idem).

۱۰. وشتاسپ‌ساست نسک (Wištāsp-sāst Nask): گاه ذهن به خلط نسک *وشتاسپ‌ساست* با متن متأخّر ملقّب به *وشتاسپ یشت* می‌گراید. *وشتاسپ یشت* هیچ رابطه‌ای با مجموعهٔ یشت‌ها ندارد. تألیفی متأخّر است و از لحاظ دستوری ایراد زیادی دارد، و از منابع گوناگون تدوین شده است، احتمالاً در زمان اشکانیان یا ساسانیان (Ibid: 17). شاپیرا بر آن است که تحریر پهلوی این متن به پهلوی متقدّم نوشته شده است. وی می‌افزاید که پهلوی کهن و اوستایی متأخّر این متن نشان از آن دارد که هر دو در یک زمان نوشته شده‌اند (Ibid: 18). از سوی دیگر دکتر تفضّلی ترجمهٔ پهلوی این متن اوستایی را متأخّر دانسته است (تفضّلی، ۱۳۸۳: ۶۴). در روایات پارسی آمده است که این نسک شصت کرده داشته و پس از نکبت اسکندر تنها ده کرده (یا به روایت شاپور بروچی هشت کرده) از آن بازماند (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۶ و ۱۱). وست دریافته که هشت فرگرد *وشتاسپ یشت* منظور است. ابهام میان این دو متن از اینجا آغاز شد. بی‌گمان این اشتباهی بوده از جانب مؤلّفان روایت چون این نسک را سخت بتوان با این متن یکی دانست. موله احتمال داده است که *وشتاسپ یشت* جرح و تعدیل و تنظیمی «آیینی‌ـمذهبی» از برخی مطالب وشتاسپ‌ساست باشد. گرویدن گشتاسپ نه در متن اوستایی *وشتاسپ یشت* آمده است و نه در متن پهلوی آن، امّا یکی از درونمایه‌های اصلی دینکرد هفتم است. از آنجا که خلاصه‌ای که در کتاب هشتم دینکرد از وشتاسپ‌ساست آمده است همهٔ ویژگی‌های اصلی کتاب هفتم دینکرد را داراست و با مطالب *وشتاسپ یشت* مطابقت ندارد جز تشابهی دور و مبهم، موله نتیجه گرفته است که وشتاسپ‌ساست و *وشتاسپ یشت* یکی نیستند (Shapira, 1998: 19)، و این وشتاسپ‌ساست است که به‌عنوان منبع کمکی سپند نسک ــ در خصوص گروش گشتاسپ ــ در کتاب هفتم دینکرد نقل شده است (موله، ۱۳۹۵: ۳۱۵).

۱۱. وشتگ نسک (Waštag Nask): در روایات پارسی نام این نسک به‌صورت «خشت» ضبط شده، و آمده است که ۲۲ کرده داشته است. معرفت به خدا، ایمان به پیامبری زردشت، فرمانبرداری از شاهان، ثواب و عقاب نیکوکاران و بدکاران، عمارت و زراعت، و چهار طبقهٔ اجتماع از موضوعاتی است که روایات پارسی برای این نسک ذکر کرده‌اند (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۱). نه متن اوستایی این نسک بر جای مانده بود و نه زند آن:

Waštag[1] Abestāg Zand pad dastwar ō amā nē paywast.

«اوستا [و] زند [رسالهٔ] وشتگ به‌وسیلهٔ دستور به ما نرسید.»

۱۲. چهرداد نسک (Čihrdād Nask): نام این نسک بازماندهٔ -*čiϑrō.dāti* به‌معنی «برقراری اصل‌ها، استقرار منشئات» است. در این نسک تاریخ اساطیری ایران از کیومرث تا پایان سلسلهٔ کیانیان، و در ادامه تاریخ واقعی تا سلسلهٔ ساسانیان آمده بوده است. بر این پایه می‌توان گفت که این نسک منبع اصلی خداینامه‌ها و شاهنامه‌ها بوده است. بی‌گمان مؤلّفان برخی کتاب‌های پهلوی به‌ویژه بندهش نیز از این نسک بهرهٔ فراوان برده‌اند. آنچه امروز از تاریخ اساطیری ایران می‌دانیم عمدتاً برگرفته از این نسک پرآوازه است (Shapira, 1998: 20). این نسک در ادوار مختلف باید نسکی بسیار محبوب و مردم‌پسند بوده باشد، و عجیب است که بر جای نمانده است. احتمالاً این نسک مطالبی دربارهٔ تاریخ دیگر اقوام غیرایرانی همچون یونانیان، یهودیان، هندیان و ... از دیدگاه زردشتیان در بر داشته است، چون در بند سوم خلاصهٔ این نسک آمده است که برای هر قومی پیامبری فرستاده شد. گویا منظور از این فرستادگان، پیامبران پیش از اسلام است که قرآن و مانی از آنها سخن گفته‌اند (Ibid: 20-21). شاپیرا بر آن است که مطالب ضدّیهودی در دینکرد و ضدّ غیرمزدیسنان در رسالهٔ موسوم به *شکندگمانیگ وزار* برگرفته از این نسک بوده است (Ibid: 21). در روایات پارسی نام این نسک «جرشت» ذکر شده، و خلاصه‌ای تقریباً بی‌ربط از آن ارائه شده است. در این روایات جای این نسک با نسک سپند عوض شده است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۱).

۱۳. سپند نسک (Spand Nask): همسانی‌های ویژهٔ متعدّدی میان خلاصهٔ این نسک در کتاب هشتم دینکرد با کتاب مبسوط دینکرد هفتم وجود دارد، امّا موارد ناهمسان هم هست. همچنان که موله گفته است (موله، ۱۳۹۵: ۳۱۵): «تفاوت‌های میان این دو متن نادیده‌گرفتنی نیست، و ثابت می‌کند که روایت کتاب هفتم دقیقاً

روایت سپند نیست». این نسک دربردارندهٔ سامانمندترین و دقیق‌ترین روایت اسطوره‌ای و نیمه‌تاریخی از زندگی زردشت بوده است، از هنگام پیش از زایش تا مرگ. با ذکر رویدادهای زمان سه پسر آخرالزّمانی زردشت، مطالب رستاخیزی نیز در این نسک بیان شده بوده است (همان: ۳۱۱). در روایات پارسی این نسک دارای شصت کرده ذکر شده است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۱).

۱۴. بغان‌یسن نسک (Bayān-yasn Nask): واژهٔ Bayān در این نام به‌معنی «خدایان» است، درحالیکه Bay در «بغ نسک» به‌معنی «بخش، قسمت» است. به‌طور کلّی چنین گمان می‌رود که دست‌کم برخی از یشت‌های معروف به‌اضافهٔ «هوم یشت» (یسن‌های ۹-۱۱) و «سروش یشت» (یسن ۵۷) متعلّق به این نسک بوده‌اند، درحالیکه هستهٔ اصلی یسن‌ها متعلّق به «ستود یسن» است. به گفتهٔ دابار، یشت‌ها بخشی از این نسک را تشکیل می‌داده‌اند (Shapira, 1998: 26-27). طبق روایات پارسی این نسک ۱۷ بخش داشته است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۱). دستنویس کهن F شش یشت پایانی (یشت‌های ۱۴ تا ۱۹) را یشت‌های ۱۱ تا ۱۶ برمی‌شمرد، و شاید این بر اساس سنّتی کهن باشد (Shapira, 1998: 27).

۱۵. نیگادُم نسک (Nīgādom Nask): یکی از چهار نسک کاملاً دادیکی است که از قانون مدنی و جزایی سخن گفته بوده است؛ چهار نسکی که بسیار مفصّل‌تر از دیگر نسک‌ها بدان‌ها پرداخته شده است و با جزئیّات بیشتری تلخیص شده‌اند. به تصریح کتاب هشتم دینکرد دربردارندهٔ ۳۰ فرگرد بوده است، ولی روایات پارسی آن را «نیارم» خوانده‌اند و دارای ۵۴ کرده گفته‌اند (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۰). آذرباد امیدان از چهار بخش «پیکاررستان (Pahikār-radestān)، زخمستان (Zaxmestān)، ریشستان (Rēšestān) و همیمالستان (Hamēmālestān)» نام برده، و به‌طور جداگانه خلاصه‌ای از آنها ارائه داده است. ۲۶ بخش دیگر در یک گفتار طولانی با عنوان «آمیخته» به‌صورت یکجا تلخیص شده‌اند. موضوع این نسک عمدتاً دربارهٔ نزاع فردی و دسته‌جمعی است، و زخم‌هایی که در این نزاع‌ها به افراد وارد می‌شده، و تاوان آنها و دادگاه‌هایی که در این خصوص برگزار می‌شده است، و همچنین دعاوی حقوقی در زمینه‌های مختلف.

۱۶. دزد دروج تن نسک (Duzz druz tan Nask): نام این نسک را Duzd-Sar-Nizad خوانده‌اند. وست آن را «سر فروکوفتهٔ دزد» معنی کرده، و بر آن است که این

نام از مطالب نخستین بخش یا از نخستین واژه‌های نسک برگرفته شده است (West, 1892: 74). در روایات پارسی نام این نسک «دواسرنجد» و «دوآسروجد» و «دواسروی» است، و دارای ۶۰ کرده (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۷ و ۹ و ۱۲). نام این نسک به خط پهلوی 𐭤𐭥𐭮𐭲𐭭𐭤𐭫𐭥 است، و خلاصهٔ مطالب آن از بخش بیستم کتاب هشتم دینکرد آغاز شده است. در نخستین بند این بخش، صورت هزوارشی 𐭤𐭥𐭮 برای واژهٔ «دزد» آمده است، و در بند پنجم دو واژهٔ 𐭤𐭥𐭮 و 𐭤𐭫𐭥 کنار هم به کار رفته‌اند. پس تا اینجا قرائت duzz druz را داریم، ولی دو نویسهٔ پایانی مشکل‌ساز است. احتمالاً بخش پایانی واژه در اصل tan بوده است، و duzz druz tan صورت اصلی واژه. اگر این حدس درست باشد، صورت اوستایی آن (مثلاً در حالت مفعولی) tāiium drujim tanūm* بوده است. این سه واژه احتمالاً نخستین واژه‌های این نسک بوده‌اند.

این نسک هجده بخش داشته ولی تنها نام چهار بخش «پسوش‌هورستان (Pasušhōrwestān)، ستورستان (Stōrestān)، ارجستان (Arǰestān) و ارتشتارستان (Artēštārestān)» ذکر شده است. از این چهار بخش، بخش نخست دربارهٔ سگ گلّه و دامدار و چوپان، بخش دوم دربارهٔ وارد آوردن ضربه به دام‌ها و تاوان انواع ضربه، بخش سوم دربارهٔ ارزش مال جاندار و غیرجاندار، و بخش چهارم دربارهٔ ارتش و جنگ است. قسمت نخست آن بدون ذکر نام و دیگر قسمت‌ها با عنوان «آمیخته» و به‌طور گروهی تلخیص شده‌اند. در این روایات جای این نسک با نسک «هُسپارم» عوض شده است.

۱۷. هُسپارم نسک (Huspāram Nask): از سی بخش این نسک، دو بخش *هیربدستان* و *نیرنگستان* باقی مانده است. طبق نظر هومباخ، متن موجود هیربدستان بیانگر یادداشت‌های یک طلبهٔ علوم دینی است از سخنرانی‌هایی دربارهٔ مسائل قوانین دین رسمی که با نقل‌قول‌های اوستایی آغاز می‌شده است، یعنی آنچه در دورهٔ پس از اسلام با نام مجالس و امالی معروف است. وی این حدس را راهکاری برای توجیه اوضاع بسیار ضعیف و اسفبار متن می‌داند (Humbach, 1990: 9). از سوی دیگر، کرینبروک و کوتوال هشدار داده‌اند که این متن را نباید تألیف‌شده در دوران متأخّر و در زمان افول کاربرد و دانش زبان اوستایی دانست (Kotwal and Kreyenbroek, 1992: 19). تحصیلات و مطالعات هیربدی و خویشکاری‌های هیربدان موضوع این رساله است. از سوی دیگر، موضوع *نیرنگستان* شرح قوانین آیین‌های دینی است. به‌جز این دو بخش،

تنها بخشی که نام برده شده است گُهریگستان (Guhrīgestān) است، دربارهٔ داد و ستد و خرید و فروش و معامله و مسائل مربوط بدان. در بند ۴ از فصل ۲۸ *گزیده‌های زادسپرم* Jōrdā-Kārestān یکی از بخش‌های این نسک دانسته شده است (Gignoux and Tafazzoli, 1993: 92). دیگر بخش‌های کوتاه و بلند این نسک موضوعات متنوّعی را در بر دارند، از جمله گناهانی که ممکن است در رابطه با زنان انجام شود، شیوهٔ صدور حکم قاضیان، کشاورزی، تاوان درجات گناه، انواع ور، سگ هار و چگونگی رفتار با آن، ازدواج، نفقه، گناه آزار آتش و آب و زمین، جماع و مسائل مربوط بدان، تملّک، ارث، پزشک و پزشکی.

۱۸. سگادُم نسک (Sagādom Nask): چهارمین و فرجامین نسک حقوقی اوستا بوده است. تنها از چهار بخش آن نام رفته است؛ اپیدگانستان (Apēdagānestān) دربارهٔ اموال جاندار و غیرجاندار گمشده، زَهانَگستان (Zahānagestān) دربارهٔ ثمره‌دهی و باردهی اموال، وخشستان (Waxšestān) دربارهٔ سود و بهره و مسائل مربوط به آن، و ورستان (Warestān) دربارهٔ آزمایش دینی ور و تبرئه شدن و محکوم شدن از طریق آن. قسمت نخستِ خلاصهٔ ارائه‌شده در دینکرد هشتم از این نسک دربردارندهٔ مطالب گوناگونی است، و مشخّصاً چند فرگرد به‌طور گروهی در بخش نخست و پایانی آن تلخیص شده‌اند. در قسمت نخست موضوعاتی چون «سنّ تکلیف، شک در درستی یا نادرستی کار، آتش، نوزاد، مراقبت از ظروف، پیرایشگر و محلّ کار و ابزار او، راه اسب، جماع، بافتن کستی، حرکت لشکر، گردآوری هیزم و علوفه، قیمومت، بریدن درخت، لباس شستن، انواع آبراهه و سد و نوع گذر از آب، بیماری دام، چیدن گیاه دارویی و ...» مطرح شده است. در قسمت پایانی نیز که عنوان «آمیخته» دارد چندین موضوع مختلف از جمله «چند مسئلهٔ حقوقی، شوهر دادن دختر، ارث، هبه، گناهان بزرگ، انواع انسان پارسا، پاسداشت آب و آتش، نذر، کشتن موجودات زیانکار، کارهایی که به دیوان قوّت می‌بخشد، مهمان‌نوازی و ...» ذکر شده است.

۱۹. ویدیوداد نسک (Jūddēwdād Nask): تنها نسکی است که متن اوستایی و زند آن به‌طور کامل بازمانده است، و پژوهش‌های بسیار خوبی در رابطه با آن انجام شده است. نکته‌ای که ماتسوخ بدان توجّه کرده است، قرارگیری این نسک در هر دو فهرست ارائه‌شده در کتاب هشتم دینکرد است (Macuch, 2007: 154-155): «این نسک

بیرون از چارچوب چهار نسک حقوقی قرار دارد. این امر می‌تواند از خاستگاهی کهن نشأت گرفته باشد، چون دو نوع قانون مجزّا در اوستا مشخّص شده است، یکی dāta- vīdaēua- و دیگری dāta- zaraθuštri-. هر دو مکرّراً در یسن‌ها ذکر شده‌اند، امّا متأسّفانه بی‌هیچ توضیحی.[۱] در بند ۲۵ فرگرد ۵ *وندیداد* می‌خوانیم: dātəm yim vīdōiiūm zaraθuštri "این قانون زردشتی (امر می‌کند به) گسست از دیوان."[۲] این عبارت در پهلوی به dād ī ǰud-dēw ī Zardušt ترجمه شده، و چنین تفسیر شده است:

... ast kē ēn pad nasuš ud ān pad Nīgādom pad wizīr ud dādwarīh ud ān ī pad Huspārom pad nērang ī yazišn gōwēd.

"[مفسّری] هست که می‌گوید: این [قانون (یعنی *وندیداد*)] دربارهٔ نسوش و آن [قانون] در نیگادم [نسک] دربارهٔ احکام و قضاوت‌ها[ی حقوقی]، و آن [قانون] در هُسپارم دربارهٔ نیرنگ یزش گوید."

این بند نشان می‌دهد که مفسّر لازم دیده است که دو نوع قانون را از هم بازشناساند. *وندیداد* را، که عمدتاً در رابطه با قوانین و آداب طهارت است، از مطالب حقوقی ذکرشده در *نیگادُم* و مطالب مربوط به آیین‌های دینی در *هُسپارم* جدا کرده است. شاهد دیگری که نشان می‌دهد *وندیداد* متعلّق به جَنبه‌ای متفاوت از متون قانونی-حقوقی است، بند دوم از بخش ۲۸ *گزیده‌های زادسپرم*:

dād-iz ō dō, ēk dād ī ǰud-dēw ī ast Wīdēwdād ud ēk dād ī Zardušt ī ast abārīg dād.

"قانون نیز به دو [گونه است]، یکی قانون اجتناب از دیوان که *ویدیوداد* است، یکی قانون زردشت که دیگر قوانین هستند".

جداسازی متن‌های مربوط به طهارت از متن‌های با موضوع حقوقی مطابق با تقسیم گناهان به دو گروه «گناه نسبت به روان» (wināh ī ruwānīg) و «گناه نسبت به دیگران» (wināh ī hamēmālān) است.[۳] پیداست که هر یک از این دو مقوله مجموعه قوانین خاص خود را می‌طلبد. ریشه‌شناسی ذکرشده برای دو نسک حقوقی نیگادُم و سگادُم و ترتیب نسک‌های دادیک نیز دو گونه بودن قانون را نشان می‌دهد.»

---

۱. این دو اصطلاح در اوستا مترادفند؛ در سنّت بعدی به دو نوع قانون تفسیر شده‌اند.

۲. ترجمهٔ ماتسوخ درست نمی‌نماید؛ ترجمهٔ عبارت «داد (= قانون) زردشتی مخالف دیو» است.

۳. بنگرید به بخش ۲۵ کتاب *فرهنگ اویم*.

۲۰. هادخت نسک (Hādōxt Nask): در روایات پارسی آمده است که این نسک دربردارندهٔ ۳۰ کرده بوده (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۲)، ولی مؤلّف کتاب هشتم دینکرد آن را دربردارندهٔ ۱۳۳ کرده در سه بخش دانسته است. به گفتهٔ او ۱۳ پارهٔ نخست دربارهٔ اهونور، بیست و یک ردی، کارهایی که در هر گاه شبانه‌روز باید انجام داد، گناه سهل‌انگاری و عدم رعایت ضوابط در آیین‌های مذهبی، واج، پنج گاه ستایش، خشنود کردن ایزدان، هوشیاری و آگاهی کامل در انجام فضایل و دوری از رذایل و ... است؛ ۱۰۲ پارهٔ دوم دربارهٔ خویشکاری گیتیگ و مینوی پادشاهان، جنگاوران و روحانیان است؛ ۱۹ پارهٔ پایانی نیز دربارهٔ «درمان باور (= ایمان)» است.[۱] رساله‌ای که امروزه به‌عنوان هادخت هادخت نسک در اختیار داریم[۲] از دو بخش جداگانه و متفاوت تشکیل شده است؛ بخش نخست دربارهٔ دعای «اشم وهو» و تأثیر و کارایی آن است، بخش دوم از سرگذشت روان پس از مرگ سخن می گوید. هادخت نسک رد نسک‌هاست.

۲۱. ستوت‌یسن نسک (Stūd-yasn Nask): واپسین نسک اوستای ساسانی و نخستین نسک در فهرست روایت‌های پارسی با نام «ستودگر یشت» و «ستود یشت» و «ستویشت» (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۴ و ۸ و ۹). موله ستوت‌یسن را چنین معرّفی کرده است (موله، ۱۳۹۵: ۹۱): «ستودیشت خودِ متنِ گاهان را در بر می‌گیرد، امّا به‌معنی دقیق سخن کتابی نیایش‌سرایانه است. این قسمت مرکزی یسناست». بند نخست فصل ۱۳ کتاب *شایست نشایست* عبارت vīsāi vē aməšā spəṇtā در بند نخست یسن ۱۴ را آغاز این نسک برشمرده است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۷۷). وست قول روایت‌های پارسی را مبنی بر ۳۳ هات بودن این نسک پذیرفته است (West, 1892: 169).

آلموت هینتسه مطالب جالبی را دربارهٔ ستوت‌یسن مطرح کرده است (هینتسه، ۱۳۸۹: ۶۹-۷۰): «ساختار یسن‌*ها* یک ساختار تألیفی هم‌مرکز است. دایره‌های بیرونی دربردارندهٔ نیایش‌هایی خطاب به اهوره‌مزدا و همهٔ آفریدگان نیک است و در میان آنها متون و نیایش‌هایی دربارهٔ بعضی موضوعات خاص هم هست (هوم، اقرار به دین، تفسیرها، سروش، شبان، خانه‌های مزدیسنان، *گاهان*، اذکار مقدس و ستوت‌یسن، آتش و آب‌ها). بخش مرکزی آشکارا متون اوستای قدیم را شامل می‌شود، که در دو جناح آن

---

۱. بدین ترتیب جمع پاره‌های این سه بخش ۱۳۴ می‌شود.

۲. نیز ← میرفخرایی، ۱۳۸۶: ۳-۶.

اذکار مقدّس ایستاده‌اند و در قلب آن یسن *هفت‌ها*. در واقع یسن ۳۶، دومین فصل یسن *هفت‌ها*، که موضوعش استحالهٔ آتش مراسم نیایش است، مرکز دقیق کلّ ۷۲ فصل یسن‌*ها* است و بدین ترتیب تأکیدی بر اهمیّت این لحظهٔ حسّاس در کلّ مراسم است. آشکار است که یسن ۳۶ را به‌عمد در مرکز یسنه نهاده‌اند. بنابراین مجموع یسن‌*ها* را باید طوری کنار هم می‌چیدند که چنین کاری را تسهیل کند. روشی که برای این منظور به کار بسته‌اند، این است که بعضی فقرات یا کلّ بعضی فصل‌ها را تکرار کرده‌اند تا فصول بیشتری را به وجود آورند. مثلاً یسن ۵۹ صرفاً تکرار یسن‌های ۱۷ و ۲۶ است، ... و یسن ۷۲ تقریباً به‌کلّی تکرار یسن ۶۱ است.

... تقسیم یسن‌*ها* به سه بخش (دو بخش به اوستایی جدید در دو سوی بخش میانی به اوستایی قدیم) مبتنی بر زبان این متن‌هاست. در خود اوستا بهرهٔ مرکزی یسن‌*ها* را ستوت‌یسن (staota yesnya) می‌گویند، که خود اصطلاحی است برگرفته از یسن ۱/۳۰ گاهانی: yesnyācā ... staotācā به معنای «ستایش‌ها و (کلمات یا آیین‌های) پرستش‌آمیز». اما ستوت‌یسن اوستا با این بخش‌بندی مبتنی بر زبانِ متون مطابق نمی‌افتد، زیرا ستوت‌یسن از یسن ۱۴ شروع می‌شود و به یسن ۵۸ ختم می‌شود. اما اتفاقی نیست که در اینجا نیز یسن ۳۶ دقیقاً در میانه قرار می‌گیرد، و پس و پیش آن ۲۲ فصل می‌ایستند.

البته یسن ۳۶ در صورتی فصل مرکزی ستوت‌یسن است که ستوت‌یسن بخشی از نیایش یسنه باشد. در دورهٔ ساسانی ستوت‌یسن اولین نسک اوستا یا ستوت نسک (stōt nask) بوده است. در اینجا ظاهراً آن را، به خلاف ۴۵ فصلی که در نیایش یسنه می‌خوانند، شامل ۳۳ فصل می‌دانسته‌اند. آشکار است که بعضی از فصول ستوت‌یسن در مجموعهٔ یسن‌های موجود از نسک‌های دیگر قرض گرفته شده است. فی‌المثل یسن‌های ۱۹ تا ۲۱، که تفاسیر سه ذکر مقدس مشهورند، در اصل فصول آغازین یک متن تفسیری بیست و دو فصلی (یا بنا بر روایات فارسی بیست و یک فصلی) بوده‌اند و در دورهٔ ساسانی نسک چهارم اوستا، یعنی بغ نسک یا بَی نسک (Bay Nask) را می‌ساخته‌اند. فصول چهارم تا بیست و دوم این نسک از میان رفته است و تنها سه فصل آغازین بر جای مانده است، آن هم به این دلیل که از یک زمانی این سه فصل را به‌عنوان فصول ۱۹ تا ۲۱ در متن یسن‌*ها* گنجانیده‌اند.»

کمیّت خلاصه‌ای که برای نسک‌های مختلف ارائه شده، یکسان نیست. نسک‌های گاهانیگ خلاصهٔ بسیار کوتاهی دارند، نسک‌های هادگ‌مانسریگ اندکی بیشتر ولی بسیار ناکافی، و تنها خلاصهٔ نسک‌های دادیک، به‌ویژه چهار نسک حقوقی آن، از این لحاظ وضع بهتری دارند. این نشان می‌دهد که آذرباد امیدان دیگر قصد نداشته به محتوای نسک‌های دادیک در جای دیگر بپردازد، ولی برای دیگر نسک‌ها قضیه متفاوت بوده است. وی با شرح سه نسک گاهانیگ در کتاب نهم دینکرد نشان داده است که معرّفی بیشتر و مشروح‌ترِ نسک‌های غیردادیک را مدّ نظر داشته، ولی معلوم نیست که چرا تنها آن سه نسک را بررسی کرده است. آیا این کار بزرگ را ادامه داده بوده، ولی تنها این سه باقی مانده‌اند؟

بیشتر حجم کتاب هشتم دینکرد، تلخیصی از نسک‌های دادیک اوستاست. ماریا ماتسوخ که به‌طور تخصّصی در زمینهٔ متون حقوقی پهلوی مطالعه می‌کند، یافته‌های بسیار عالمانه و ارزشمندی در این زمینه دارد. وی در این باره می‌نویسد (Macuch, 2002: 78-79): «... نسک‌های دادیک یک‌سوم اوستای اصلی را تشکیل می‌داده است. اکنون تنها یک‌چهارم از آن اوستا باقی مانده، که دربردارندهٔ متونی است که از نظر انجام آیین‌های دینی حائز اهمیّت بوده‌اند. غیر از بخش‌های کوتاهی از *وندیداد* و *هیربدستان* و *نیرنگستان*، خلاصه‌ای که از نسک‌های دادیک در کتاب هشتم دینکرد باقی مانده است مهمترین منبع در شناخت قانون زردشتی دورهٔ پیش از ساسانی است. این اثر دربردارندهٔ لایه‌های متفاوتی از اعصار مختلف است؛ از اوضاع اوّلیّهٔ منعکس‌شده در متون اوستایی گرفته (غیر قابل تاریخگذاری دقیق) تا زند پهلوی دورهٔ ساسانیان که در نوشته‌های دینی اوایل دورهٔ اسلامی نمودار شده است. اطّلاعات این دوره‌های زمانی مختلف به‌طور غیرقابل‌تفکیک در هم تنیده شده است، و دریافتن دوره‌ای که هر دادهٔ خاص پا گرفته از کدام دوره است بی‌نهایت دشوار است. گرچه در کتاب هشتم دینکرد ذکر مطالب به ترتیب تاریخ نیامده است، باید سه دوره را در رابطه با نسک‌های دادیک مشخّص و متمایز کرد». وی این سه دوره را چنین برمی‌شمرد (Macuch, 2007: 156-157): «۱) کهن‌ترین لایه نمایانگر دوره‌ای است که در آن کتاب‌های اوستایی تألیف شده‌اند؛ کتاب‌هایی که اساس نسک‌های دادیک هستند. متأسّفانه هیچ دسترسی مستقیمی به این منابع نداریم (جز بخش‌های کوتاهی از *وندیداد* و *هیربدستان* و

نیرنگستان)، چون مؤلّف دینکرد هشتم، چنانکه خود تصریح کرده است، متن زند را مبنای کار قرار داده است نه متن اوستایی را، زیرا در هنگام تألیف این اثر دانش موبدان از زبان اوستایی اندک بوده است. با این حال، در این وضعیّت دشوار هم می‌توان به نتایجی از تاریخ و توسعهٔ قانون زردشتی از قدیم‌ترین اعصار ــ منعکس‌شده در مقرّرات نسبتاً ساده منابع اوستایی ــ تا احکام پیچیدهٔ دورهٔ ساسانی دست یافت. ۲) دومین لایه نمایانگر متون مقدّس کاربردی در دورهٔ ساسانیان است طبق زند پهلوی سده‌های چهارم تا ششم میلادی، چون مؤلّف میان ترجمهٔ صرف متن اوستایی و تفسیر آن در شرح پهلوی (هر دو زند شمرده می‌شوند) تمایز قائل نشده است. شارحان و مفسّران پهلوی قدیمی‌تر ــ تا آنجا که از متون زند موجود می‌دانیم ــ مقیّد به فهم درست متن اوستایی نبوده‌اند، بلکه می‌کوشیدند ترجمه‌های ناقص اوستا به پهلوی را به شرایط زمانی ساسانیان مرتبط سازند. به دیگر سخن، قوانین لازم‌الاجرا با عصر سراپا تغییریافته‌ای که تفاسیر پهلوی در آن نوشته شدند تطبیق داده شدند. ساختار اجتماعی جامعهٔ ایران در درازای زمان طولانی بین تألیف متون دادیک اوستایی و تفاسیر پهلوی کاملاً متحوّل شده بود، از این رو یکی از وظایف اصلی مفسّران تطبیق مطالب مربوط به قانون موجود در متون اوستایی با نیازهای زمانهٔ خود بود. این امر به‌ویژه با بهره‌گیری از واژگان حقوقی خاصّی آشکار می‌شود که در زمان ساسانیان ساخته شده‌اند و قطعاً در متون اوستایی یا ترجمه‌های آنها وجود نداشته‌اند، بلکه تنها در تفاسیر موجود بوده‌اند. گرچه در متن [دینکرد هشتم] تمایزی میان ترجمه و تفسیر وجود ندارد، با این حال هنوز در مواردی تشخیص این دو از هم ــ بر پایهٔ واژه‌های به‌کار رفته توسّط مؤلّف ــ امکان‌پذیر است. ۳) سومین دوره‌ای که شاید اثری از خود در دینکرد هشتم بر جای نهاده باشد، آغاز دورهٔ اسلامی است که دینکرد در آن تألیف شده است. گرچه برشمارش نسک‌ها بر پایهٔ متون قدیم‌تر با هدف نشان دادن سنّت مزدایی باستان به زمان ساسانیان برمی‌گردد، این احتمال را نمی‌توان از نظر دور داشت که گزینش درونمایه‌ها و رویکرد عموماً دینی به بخش‌های دادیک تحت تأثیر دگرش‌ها و تغییرات بنیادینی بوده است که پس از اسلامی‌سازی ایران رخ داد. دیگر به قانون زردشتی در چارچوب یک حکومت مرکزی عمل نمی‌شده است، و باید به اصطلاحات قضایی و بندهای فقهی-حقوقیِ تفسیر پهلوی که دیگر به درستی فهمیده نمی‌شدند توجّه کرد.»

وی در همین مقاله (Ibid: 151) و نیز در مقاله‌ای دیگر خاطرنشان کرده است (Macuch, 2002: 79-80): «کار بر متون حقوقی دینکرد هشتم افزون بر بازشناخت این سه لایه، دشواری‌های دیگری نیز دارد. مؤلّف این کتاب غالباً توضیحی دربارهٔ اصطلاحات فقهی و حقوقی ارائه نمی‌دهد، چون اصطلاحاتی که هنوز در سدهٔ نهم میلادی شناخته شده بودند نیاز به توضیح نداشتند. از دیگر سو، شرح اظهارات مبهم و معمّاگونه از توانایی او خارج بوده است. به‌علاوه، متنی که واژه‌های حقوقی در آن به کار رفته است ــ به‌خاطر ویژگی تلخیص متن بودن ــ غالباً بسیار کوتاه‌تر از آن است که مجال برداشت و تفسیر قابل‌اعتماد را بدهد. با در نظر گرفتن شیوهٔ نگارش دشوار دینکرد و عبارت‌پردازی‌های غالباً مبهم، شگفت نیست که پس از ویرایش‌های غیرقابل اعتماد وست و سنجانا هیچ کوششی برای ترجمه و تفسیر نسک‌های دادیک در این منبع مهم انجام نگرفته است.»

نسخه‌های موجود از کتاب هشتم دینکرد

متن کتاب هشتم دینکرد در سه نسخهٔ دستنویس و دو نسخهٔ چاپی در دسترس است.

۱. دستنویس B: کامل‌ترین و کهن‌ترین نسخهٔ دینکرد است. همهٔ نسخه‌های موجود مستقیم یا غیرمستقیم از این نسخه رونوشت شده‌اند.[۱] اکنون در مؤسّسهٔ شرقی کاما در بمبئی نگهداری می‌شود. انجامه‌های مربوط به این دستنویس تاریخ کتابت متن را نشان می‌دهند. نخستین انجامه را ماه‌ونداد پسر نرماه پسر وهرام مهراب در روز دین ماه تیر سال ۳۶۹ یزدگردی برابر با دوم جولای ۱۰۲۰ میلادی (۴۱۱ هجری قمری) در بغداد نوشته است. انجامهٔ دوم را شهریار پسر اردشیر نوشته است در روز اهرمزد ماه سپندارمذ سال ۸۶۵ یزدگردی برابر با سوم اکتبر ۱۵۱۶ میلادی (۹۲۱ هجری قمری) از روی نسخه‌ای که مرزبان پسر اسفندیار نوشته است در تاریخ تقریبی ۷۰۷ یزدگردی برابر با ۱۳۳۸ میلادی (۷۳۸ هجری قمری). گرچه این واپسین انجامه‌ای است که در نسخهٔ B موجود است، امّا کاتب دستنویس موجود نیز انجامه‌ای نوشته بوده است که در رونوشت‌های برگرفته از این نسخه موجود است. این سومین انجامه را ماه‌ونداد پسر وهرام در روز آبان از ماه خرداد ۱۰۰۹ یزدگردی برابر با ۲۱ دسامبر ۱۶۵۹ میلادی

---

۱. به‌جز نسخهٔ K43 که رونوشت از نسخهٔ DH است.

(۳۹۹ هجری قمری) در ترک‌آباد کرمان نوشته است از روی نسخهٔ شهریار پسر اردشیر (West, 1892: xxxiii-xxxvi).

ملّا بهمن پسر ملّا بهرام موبد یزد این نسخه را در سال ۱۷۸۳ میلادی به سورات هند برد، و به اسفندیارجی رتنجی‌شاه نشان داد. وی آن را به کاووس‌جی رستم‌جی دستور سورات امانت داد تا رونوشتی از آن تهیّه کند. ملّا بهمن در بازپس‌گیری امانتش به مشکلات زیادی برخورد، و زمانی که آن را پس گرفت چندین برگ کاستی داشت. این نسخه ۳۹۲ برگ داشت و اکنون ۳۲۲ برگ دارد، یعنی کمابیش ۷۰ برگ از آن مفقود شد. پس از آن اسفندیارجی چند رونوشت از آن نسخهٔ ناقص شده برداشت. آن نسخهٔ مادر بعدها به مالکیّت ملّا فیروز درآمد، و در سال ۱۸۷۵ به دستور سهراب‌جی رستم‌جی رسید. از آن ۷۰ برگ گمشده، ۱۴ برگ به مالکیّت کتابخانهٔ ملّا فیروز درآمد، ۷ برگ در کتابخانهٔ دستور دکتر هوشنگ جاماسپ بود، تقریباً ۴۳ برگ هم در کتابخانهٔ دستور دکتر پشوتن‌جی ب. سنجانا بود و اکنون در اختیار پسرش داراب دستور است. با پیدا شدن همهٔ برگ‌های گمشده، چند رونوشت از آنها برداشته شد. یکی را دستور ایرج‌جی مهرجی رانا نوشت که کپی آن در کتابخانهٔ ملّا فیروز موجود است، یکی را هیربد تهمورس دینشاو انکلساریا، و یکی هیربد ادال‌جی کرساسپ‌جی آنتیا. رونوشتی نیز در کتابخانهٔ دستور دکتر هوشنگ جاماسپ به‌دست آمد (Madan, 1911: vi-vii).

مدن دستنویس رانا را با سه دستنویس دیگر مقابله کرد و نسخهٔ چاپی کاملی از دینکرد فراهم آورد. مارک درسدن در سال ۱۹۶۶ دستنویس B را منتشر کرد. در پایان این کتاب عکسی از برگ‌هایی که رانا از روی برگ‌های اصلی رونویسی کرده بود پیوست شده است (تفضّلی، ۱۳۵۴: هیجده).

۲. دستنویس D10a: در پیشگفتاری که مرحوم ماهیار نوابی بر این دستنویس نوشته، آمده است که این دستنویس متعلّق به کتابخانهٔ ملّا فیروز است، و اکنون در مؤسّسهٔ شرقی کاما در بمبئی نگهداری می‌شود. انجامهٔ این کتاب بیانگر این است که این دستنویس را دستور ایرج‌جی سهراب‌جی مهرجی رانا نوشته است از روی دستنویس دیگری که در مالکیّت دستور کیقباد پسر دستور رستم پسر دستور نوشیروان بود و پدرش دستور رستم پسر دستور نوشیروان در سال ۱۷۴۲ میلادی نوشته بوده است. این دستنویس بر کاغذ اروپایی نوشته شده، و دقیقاً ضبط نسخهٔ B را کتابت کرده است.

این دستنویس رونوشتی باواسطه از نسخهٔ B است پس از آن که ۷۰ برگ آن مفقود شد. چاپ عکسی این دستنویس در دو جلد به شماره‌های ۹ و ۱۰ در «گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی» مؤسّسهٔ آسیائی دانشگاه پهلوی شیراز منتشر شده است. جلد نخست دربردارندهٔ کتاب چهارم تا نیمهٔ کتاب هفتم است، و جلد دوم از نیمهٔ دیگر کتاب هفتم تا پایان کتاب نهم را در بر دارد.

۳. دستنویس J5: مرحوم نوابی در پیشگفتار کوتاهی که بر این دستنویس نوشته، آورده است که در شمار دستنویس‌های مجموعهٔ مرحوم «دستور دکتر جاماسپ‌جی جاماسپ‌آسا» در شهر بمبئی است، و اکنون در کتابخانهٔ مؤسّسهٔ کاما قرار دارد. این دستنویس کتاب‌های پنجم تا نهم دینکرد را در بر دارد. این دستنویس تنها دستنویس یکدستی است که کلّ کتاب هشتم دینکرد را در بر دارد. انجامهٔ صفحهٔ ۵۱۶ نشان می‌دهد که این دستنویس در سال ۱۸۶۵ میلادی توسّط هیربد جمشیدجی سهراب‌جی کوکدار نوشته شده است از روی نسخه‌ای که هیربد سهراب‌جی مهرجی رانا در سال ۱۸۶۲ کتابت کرده بوده است. چاپ عکسی این دستنویس در شمارهٔ ۲۲ «گنجینهٔ دستنویس‌های پهلوی» مؤسّسهٔ آسیائی دانشگاه پهلوی شیراز منتشر شده است.

۴. نسخهٔ M: د. م. مَدَن (Dhanjishah Meherjibhai Madan) پس از سعی زیاد برای به دست آوردن برگ‌های گمشده یا رونوشت آنها (Madan, 1911: vii)، سرانجام در سال ۱۹۱۱ نسخهٔ چاپ‌شده و کامل دینکرد را در اختیار جامعهٔ علمی نهاد. اساس آن بر نسخهٔ B است.

۵. نسخهٔ S: دستور پشوتن بهرامجی سنجانا در سال ۱۸۶۹ طرح چاپ صورت پهلوی دینکرد و آوانویسی آن با دین‌دبیره و ترجمهٔ انگلیسی و گجراتی همراه با یادداشت و واژه‌نامهٔ گزیده را آغاز کرد. وی تا سال ۱۸۹۷ توانست ۹ جلد از این کار را منتشر کند. پس از مرگ او، پسرش داراب کار را ادامه داد، و این کار با انتشار جلدهای ۱۰ تا ۱۹ در سال ۱۹۲۸ انجام یافت. داراب آوانویسی با حروف لاتین را جایگزین آوانویسی با دین‌دبیره کرد. جلدهای ۱۵ و ۱۶ دربردارندهٔ کتاب هشتم دینکرد است.

پیشینهٔ پژوهش

اِ. وِست پهلوی‌شناس پرآوازه و پرکار پایان سدهٔ نوزدهم و آغاز سدهٔ بیستم میلادی در سال ۱۸۹۲ نخستین ترجمهٔ کامل کتاب هشتم دینکرد را در جلد ۳۷ مجموعهٔ

«کتاب‌های مقدّس شرق» منتشر کرد. گرچه اکنون یک پژوهش قدیمی به شمار می‌رود، امّا هنوز منبعی قابل ارجاع است.

داراب دستور پشوتن سنجانا در سال‌های ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ میلادی در جلدهای ۱۵ و ۱۶ مجموعهٔ نوزده جلدی دینکرد، ترجمهٔ انگلیسی دیگری از کتاب هشتم دینکرد ارائه داد. این ترجمه مبتنی بر ترجمهٔ وست است ولی با دیدی انتقادی با آن برخورد شده است. این ترجمه نیز اکنون قدیمی است امّا مواردی که سرنخ‌هایی برای فهم درست متن به دست داده است کم نیست.

ماریان موله نیز بخش‌هایی چند از کتاب هشتم دینکرد را آوانویسی و ترجمه کرده، و دربارهٔ آنها توضیحاتی داده است (Molé, 1963: 61-6, 100-3, 276-81, 328, 348-9, 390-1). دکتر تفضّلی بخش ارتشتارستان از نسک دزد دروج تن را آوانویسی و به زبان فرانسوی ترجمه کرده، و یادداشت‌هایی کوتاه و مفید بر آن افزوده است (Tafazzoli, 1995: 297-302). مکنزی نیز بخش اپیدگانستان (apēdagānestān) از نسک سگادَم را آوانویسی و به انگلیسی ترجمه کرده، و مطالبی دربارهٔ واژهٔ apēdag که واژهٔ کلیدی این متن است آورده است (MacKenzie, 1970: 264-271). بندهایی پراکنده از کتاب هشتم دینکرد در کتاب‌ها و مقاله‌های گوناگون ذکر شده است، و ما در حدّ شناخت و اطّلاع، از این منابع گوناگون و پراکنده بهره برده‌ایم.

روش کار در پژوهش حاضر

در پژوهش حاضر برای دستیابی به بهترین ضبط و ارائهٔ یک آوانویسی مطلوب، از هر پنج نسخهٔ دستنویس و غیردستنویس نامبرده بهره برده شده است. اختلاف نسخه‌ها با وسواس زیاد حتّی در موارد جزئی ذکر شده‌اند. شماره صفحهٔ هر یک از دستنویس‌ها با حرف اختصاری خاص خود در آوانویسی ذکر شده است. در مورد نسخهٔ B ذکر این نکته بایسته است که در مواردی که با افتادگی این نسخه مواجه شده‌ایم و طبعاً از رونوشت رانا از آن برگ‌های مفقوده استفاده کرده‌ایم، برای نشان دادن تمایز با اصل نسخه و در عین حال مربوط بودن آن صفحات به نسخهٔ B، زیر شمارهٔ این صفحات خط کشیده‌ایم.

در ترجمهٔ متن روش کار چنین بوده است که برای عاری بودن ذهن از پیش‌فرض‌ها و جلوگیری از تأثیر نظرات پژوهشگران پیشین بر قرائت و ترجمهٔ پیشنهادی، نخست

قرائت و ترجمه‌ای فارغ از آنها انجام شد، پس از آن نظرات دیگران خوانده شد، و با بررسی وسواس‌گونهٔ آنها یک قرائت و ترجمه با اعمال جرح و تعدیل‌های لازم ارائه شد. شمارهٔ بندهایی که قرائت و ترجمهٔ ارائه‌شده از آنها با قرائت و ترجمهٔ وست و سنجانا و دیگر دانشمندان تفاوت قابل توجّه دارد، پررنگ شده است. واژه‌ها و جمله‌هایی که نیاز به توضیح داشتند، در ترجمه شماره‌گذاری شدند و در بخش یادداشت‌ها مطالبی دربارهٔ آنها ارائه شده است.

در بخش یادداشت‌ها کوشش شده است تا موارد مهم و درخور ذکر شود، از این رو از قلمفرسایی در موارد مشهور و شناخته‌شده که به نوعی تکرار مکرّرات به شمار می‌آمد خودداری شده است. همچنین در مواردی همچون شخصیّت‌های اساطیری و نیمه‌اساطیری و تاریخی توضیحی آورده نشده است، چون مقالات و مطالب بسیار خوبی دربارهٔ آنها به زبان فارسی نوشته یا ترجمه شده است[۱] و نیازی به بازنوشت آنها نبود. به منظور یکدست بودن آوانویسی اسامی خاص، از شیوهٔ ضبط اسامی در دایره‌المعارف ایرانیکا پیروی کردیم. در ارجاعات به کتاب‌های پهلوی، به نام پژوهشگری که معتبرترین ویرایش را بر متن انجام داده است ارجاع داده شده است. واژه‌نامهٔ بسامدی بر پایهٔ فصل‌ها و بندهای هر فصل تنظیم شده است. شماره‌گذاری فصل‌ها و بندها مطابق با شماره‌گذاری سنجانا است، مگر در چند مورد که علّت آن در بخش یادداشت‌ها آمده است. در واژه‌نامه، واژهٔ لاتین *passim* برای واژه‌هایی به کار رفته است که بسامد بسیار زیادی داشتند و ارائهٔ همهٔ موارد کاربرد آنها چندان مفید نبود؛ این واژه‌ها عمدتاً حرف اضافه هستند.

برای اینکه متن آوانویسی از علامت‌های حذف و اضافه شلوغ نشود، تنها از علامت [] برای نشان دادن «افزوده‌شده به متن توسّط پژوهشگر پژوهش حاضر» استفاده شده است؛ موارد کاربرد این نشانه بسیار اندک است. در بخش ترجمه، همین علامت برای همین منظور به کار رفته است. از علامت () در بخش یادداشت‌ها بهره برده شده است و واژه یا واژه‌هایی را در بر دارد که نویسنده یا مترجمی که از او نقل قول شده است بر متن افزوده است. علامت (=) برای بیان یک مترادف یا برابرنهادی روشنگر استفاده شده

---

۱. برای نمونه، رجوع شود به: کریستن‌سن، ۱۳۸۱، *کیانیان*؛ کریستن‌سن، ۱۳۸۳، *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ اساطیری ایران*؛ مجموعه مقالات «فردوسی و شاهنامه‌سرایی»، ۱۳۹۰.

است. در نقل‌قول‌هایی که از متون گوناگون پهلوی در بخش یادداشت‌ها آورده شده است، بر واژه یا واژه‌های اضافی که باید حذف می‌شدند خط کشیده شده است.

متن کتاب هشتم دینکرد بی‌گمان از دشوارترین متن‌های ادبیّات پهلوی است. عرصهٔ سیمرغ است، و نه جولانگه بنده و امثال بنده. دست‌کم یک دهه باید بر این متن کار کرد و متن‌های حقوقی و زند را به موازات آن چندین بار خواند، تا به نتیجهٔ دلخواه دست یافت. خوشبختانه استاد بزرگی همچون پروفسور ماریا ماتسوخ بیش از ده سال است که بر بخش‌های حقوقی این متن کار می‌کند. نگارنده امیدوار است که تا زمان انتشار آن پژوهش گرانسنگ، پژوهش حاضر با دیدهٔ اغماض و به‌عنوان چیزی بهتر از هیچ نگریسته شود.

اساس این کتاب، رسالهٔ دکتری نگارنده است که در شهریورماه ۱۳۹۶ در دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران از آن دفاع شده است. آن رساله اکنون با تغییرات و اصلاحات ریز و درشت پرشمار در دسترس علاقه‌مندان قرار می‌گیرد. از استاد ارجمند و فرزانه، دکتر احمدرضا قائم‌مقامی، بسیار سپاسگزارم. نکات مهم پرشماری را تذکّر دادند، و از اشتباهات آن بسیار کاستند. اشتباهاتی که هنوز در این رساله به چشم می‌آید، به‌خاطر کم‌سوادی نگارنده است که اشتباهاتش را با اشتباهات دیگر جایگزین کرده است. استاد دانشمند و گرانمایه، دکتر محمدحسن جلالیان، را صمیمانه سپاس می‌گزارم. کلاس‌های پرمایهٔ ایشان در دورهٔ کارشناسی ارشد موجب علاقهٔ این بنده به زبان پهلوی شد. اندک مایه‌ای که از زبان پهلوی دارم، بهره‌ای است که به اندازهٔ ظرفیت ناچیزم از دانش بسیار ایشان کسب کردم. این رساله از نگاه تیزبین استاد گذشت، و ایشان موارد مهمّی را یادآوری کردند؛ قدردانم. از دکتر جعفری دهقی، استاد مشاور دوم، هم متشکرم. دکتر فرزانه گشتاسب، دکتر علی شهیدی و دکتر مهدی علیایی‌مقدّم داوران این رساله بودند. از ایشان بسیار ممنونم که برای نمودن برخی اشکالات این رساله وقت گذاشتند، به‌ویژه دکتر گشتاسب که از سر لطف نکات مهمی را که یادداشت کرده بودند به نگارنده دادند. از دکتر فرزانه گشتاسب، مدیر محترم انتشارات فروهر، که با انتشار این اثر در آن انتشارات ریشه‌دار موافقت کردند تشکر می‌کنم.

از همهٔ استادانم در دورهٔ کارشناسی ارشد و دورهٔ دکتری از بن جان سپاسگزارم، و خود را مدیون زحماتشان می‌دانم.

لطف و محبت یکایک اعضای خانواده‌ام را هرگز نمی‌توانم سپاس بگویم؛ از خداوند بزرگ می‌خواهم که شادی و تندرستی را فراوان به آنان دهد. بی‌نهایت از همسرم سپاسگزارم. همراهی او مایهٔ دلگرمی‌ام بود و هست. با نیروی گفتار امیدبخش و رفتار بزرگوارانه‌اش کار این پژوهش آغاز شد، ادامه یافت و به انجام رسید. ممنون و شرمندهٔ اویم.

آوانویسی و برگردان فارسی

Chapter 0

(B. 526) (D10a. 459) (J5. 228) (M. 677) (S. 15/ 1)

0. spās Ohrmazd ud niyāyišn dēn māzdēsn ī ǰud-dēw Ohrmazd-dādestān.

سپاس هرمزد را، و نیایش دین مزدیسنِ مخالف دیوانِ بر حکم هرمزد[1] را.

1. haštom abar hangirdīgīh ī ān ī[1] andar naskīhā ī dēn ī māzdēsn ǰud ǰud.

[کتاب] هشتم [دینکرد] دربارهٔ تلخیص آن چیزی است که در نسک‌های [کتاب] دین مزدیسن است، هر یک به‌طور جداگانه.[1]

2. ēdar ayād [ī] ān ī andar ǰādurwān ī ēn nāmag abar ōšmurišn ī weh dēn ō āgāhīh ī wastān nibištan[1] niwēyēnīdan az Zand, ān ī (S. 15/ 2) dēn pad +āgāhīh[2]-dahišnīh ī ō ēd pādram dastwar pad xwad ēwāz ī dēn nibištan.

اکنون ذکر آنچه در حیطهٔ[1] این کتاب[2] است: دربارهٔ کلام دین بهی را نوشتن [و] به آگاهی عموم رساندن از زند؛ کلام دین (= اوستا) را برای آگاهی‌دهی به امّت جایز[3] است بر اساس خودِ سخن دین نوشتن.[4]

3. bē pēš az ān nibištan ēwēn abar ōšmurišn ī dēn ī māzdēsn +bazišn[1] u-š +bazišn[1] bahr ud bahr brīnag nimūdan ī ōšmurišn kē āmad hangirdīgtar padiš, +bazišn[1] hangirdīg pad bahr ī-š +bazišn[1] (D10a. 460) ud wistarišnīgtar pad brīnag ī bahr.

امّا پیش از آن نوشتن، قاعدهٔ مربوط به کلام دین مزدیسن را ــ بخش، پارهٔ بخش (= قسمت) و بریدهٔ پارهٔ (= فصل) آن ــ باید نمود، یعنی کلامی که نسبت به آن [دیگری] کلّی‌تر آمد؛ بخش نسبت به پارهٔ بخشش کلّی است، که آن [نیز خود] نسبت به بریدهٔ پاره (= فصل) بخش است و گسترده‌تر.[1]

4. ōšmurišn[1] ī dēn māzdēsn bazišn[2] se, gāhān ī ast abērtar mēnōg-dānišnīh mēnōg-kārīh ud dād ī ast abērtar gētīg-dānišnīh gētīg-kārīh, ud hādagmānsar[3] ī ast abērtar āgāhīh ud[4] kār ī abar ān ī mayān ī ēd dō.

کلام دین مزدیسن سه بخش دارد؛ «گاهان»[۱] که بیشتر دانش و کارهای مربوط به مینوست، و «داد»[۲] که بیشتر دانش و کارهای مربوط به گیتی است، و «هادگ‌مانسر»[۳] که بیشتر آگاهی و عمل در رابطه با میان این دو [مقوله] است.

5. ud čim ī se-[+]bazišnīh[1] ī dēn ōšmurišn[2] nigēz ast ī wisp dānišn kār ud ēwēnag ī ham dēn dānišn ud (S. 15/ 3) kunišn.

و دلیل سه‌بخشی بودن کلام دین، شرح همهٔ علم [و] عمل، و [شرح] نوع این علم و عمل به دین است.[۱]

6[1]. ēd ī se nibišt ōh-iz Ahunawar ī dēn ōšmurišn bun se gāh, ān ī fradom gāhānīgīh, ud ān ī dudīgar hādagmānsarīgīh, ān ī (J5. 229) sidīgar dādīg[īh] abērtar nimāyēd.

به سان این سه [مقولهٔ] نوشته‌شده، اهونور نیز که اساس کلام دین است سه گاه است؛ نخستین [بیشتر] گاهانیگی، و ددیگر [بیشتر] هادگ‌مانسریگی و سدیگر بیشتر دادیکی می‌نماید.

7. u-š hēnd[1] [+]bazišn[2] bahr wīst ud ēk ī xwān(M. 678)īhēnd nask.

بهرهای بخش‌هایش بیست و یک [عدد] هستند که «نسک» خوانده می‌شوند.

8[1]. haft gāhānīg čē ō gāhān kard ēstēd u-šān nām ān ī (D10a. 461) gāhānīg hād (B. 527) nērang ī ast Stūt-yasn ud Sūdagar ud Warštmānsar ud Bayγ Waštag ud Hāduxt ud ān ī gāhānīg grift ēstēd Spand.

هفت [نسک از آنها] گاهانیگ [هستند] چون بر اساس گاهان ساخته شده‌اند، و نامشان متعلّق به نیرنگ (= سخن) هات[های] گاهانی است، که عبارتند از *ستوت‌یسن* و سودگر و *ورشتمانسر* و *بغ* [و] *وشتگ* و *هادخت*، و آن که گاهانی گرفته شده است [یعنی] سپند.

9. ud haft hādagmānsarīg nām Dāmdād[1] Waxtar ud Pāžag ud[2] Ratūštāyti[2] ud Bariš[3] ud Kaškaysraw ud[4] Wištāsp-sāst.

و نام هفت [نسک] هادگ‌مانسریگ *دامداد* و *وَختَر* و *پاژگ* و *رتوشتایتی* و *بَرِش* و *کَشکَیسرَو* و *وشتاسپ‌ساست* است.

10. haft dādīg[1] čē ō +dād[2] kard ēstēd, u-šān nām ān ī dādīg[3] Nīgādom[3] ud[4] Duzz druz tan ud Huspāram ud Sagādom ud Wīdēwdād[5], ud ān ī ō dād pad ǰud-(S. 15/ 4)šnōmanīh kard ēstēd Čihrdād ud[6] Bayān-yasn[7].

هفت [تا] دادیک، چون بر اساس قانون دینی ساخته شده‌اند؛ نام [نسک‌های] دادیک *نیگادُم* و *دزد دروج تن*[۱] و *هُسپارم* و *سگادُم* و *ویدیوداد* است؛ و آنچه بر اساس «داد» [ولی] با شنومنی[۲] متفاوت ساخته شده است، [یعنی] *چهرداد* و *بغان‌یسن*.

11. ud padisārag Sūdagar ud Warštmānsar ud[1] Bay ud[1] Dāmdād ud Waxtar ud Pāžag ud Ratūštāyti ud Bariš[2] ud Kaškaysraw ud Wištāsp-sāst ud Waštag ud Čihrdād[3] ud Spand ud[1] Bayān-yasn ud Nīgādom ud Duzz druz tan[4] ud Huspāram (D10a. 462) ud Sagādom ud[1] ǰuddēwdād ud[1] Hāduxt ud Stūt-yasn.

و روی‌هم‌رفته[۱]: *سودگر* و *ورشتمانسر* و *بغ* و *دامداد* و *وَختَر* و *پاژگ* و *رتوشتایتی* و *برش* و *کشکیسرو* و *وشتاسپ‌ساست* و *وشتگ* و *چهرداد* و *سپند* و *بغان‌یسن* و *نیگادم* و *دزد دروج تن* و *هسپارم* و *سگادم* و *جُددیوداد* و *هادخت* و *ستوت‌یسن*.

12. andar harw se harw se hast, andar gāhānīg hādagmānsarīg ud dādīg, ud andar hādagmānsarīg gāhānīg ud dādīg, ud andar dādīg[1] gāhānīg ud[2] hādagmānsarīg.

در هر سه، هر سه هست؛ در گاهانیگ هادگ‌مانسریگ و دادیک، و در هادگ‌مانسریگ گاهانیگ و دادیک، و در دادیک گاهانیگ و هادگ‌مانسریگ.

13. ǰud ǰud ān ī xwad mādayānīhā ud mādagwarīhā[1] mēhmānīg ud ān ī did bahrīg ud andar-āwurd mēhmānīg, u-š čim andar mēnōg[2] gētīg ud andar gētīg[2] mēnōg, ud andar ān ī mayānag ī harw dō harw dō.

هر یک آنِ خود را ماهیتاً و اساساً دارا[۱]ست، و آنِ دیگری را حاویِ بهری (= غیرماهیتی) و اندرآورد (= آورده در حیطهٔ خود)؛ و دلیلش [این است که] در مینو گیتی است، و در گیتی مینو، و در بین هر دو هر دو.[۲]

14. (S. 15/ 5) ud wēn paywastan ī (J5. 230) frāz ō abdom ī hādagmānsar dād[1] +pas[2] az gāhān čiyōn +Waštag[3] ī pad paywand ī ō abdom hādagmānsarīg[4] Wištāsp-sāst.

و ببین (= توجّه کن) پیوستن داد به پایان هادگ‌مانسر را پس از گاهان، چون وشتگ متّصل به پایان [قسمت] هادگ‌مانسریگ، وشتاسپ‌ساست، است.[۱]

15. Hāduxt ud [Stūt-]yasn (M. 679) pad paywand ī ō abdom dād[1] Wīdēwdād[1] čim +nišān[2] ī gētīg dād mayānag hādagmānsar[3] +ud[4] mēnōg gāhān, čē (D10a. 463) [5]mēnōg +čim +ud +wihān[5] [ud] bun ud gētīg čimīg ud wihānīg ud +bar[6] +nihīhēd[7] čimīg ō čim ud wihānīg [ō] +wihān[8] +bar[6] ō bun.

هادخت و ستوت‌یسن به پیوست فرجامین [قسمت] داد، ویدیوداد، است؛ دلیل اینکه نشان گیتی داد است، [نشان] میانه هادگ‌مانسر، و [نشان] مینو گاهان؛ چون مینو علّت و دلیل و بن است و گیتی معلول و مدلول و بر، معلول به علّت و مدلول به دلیل [او] بر به بن نهاده می‌شود.[۱]

16. ud frazām ī dād ī ast *hīm* abāz ō gāhān ī ast bun paywastan (B. 528) nimōnag ast ī abar fradom +mēnōg[1] +pāk[1] gāhānīgīh abēzag rāyēnišnīh būd abdom-iz ān bawēd, ud[2] gētīg čiyōn az mēnōg[3] wanīhist[4] ud[4] frōd āmad abāz ō mēnōg paywastagīh.

و پایانِ داد ــ که *hīm*[۱] است ــ باز به گاهان ــ که اساس است ــ پیوستن نماینده [این] است که ابتدائاً مینو گاهانیگی محض [او] دارای نظم مقدّس بود، عاقبت نیز چنان شود؛ و گیتی چون از مینو صادر شد و فرود آمد، اتّصال باز[گشت] به مینوست.[۲]

17. ud čim ī wīst ud ēk-bahrīh ī se +bazišn[1] ī dēn ōšmurišn (S. 15/ 6) andar wizīdag ī[2] +man[3] kard paydāg ōh-iz se gāh ī Ahunawar ī dēn ōšmurišn bun ast wīst ud ēk mārīg.

و علّت بیست و یک بهری بودن سه بخشِ کلام دین ــ در گزیده‌ای که من تألیف کردم نیز به همان ترتیب پیداست ــ سه گاه (= بیت) اهونور است که مبنای کلام دین، [او] بیست و یک کلمه است.

18. čiyōn Ahunawar ī dēn ōšmurišn bun se-gāhīh[1] se-+bazišnīh[2] ī dēn ōšmurišn nimōnag ōwōn wīst ud ēk-mārīgīh ī se wīst ud ēk-bahrīh ī ēn se bazišn nimāyēd čiyōn paydāg kū brēhēnīd (D10a. 464) ōy ī wisp-āgāh dādār az harw mārīg-ēw sraw-ēw[3].

چون اهونور که مبنای کلام دین است سه‌بیتی است، نمونهٔ (= الگوی) سه‌بخشی بودن کلام دین است، به همان سان بیست و یک کلمه‌ای بودن [آن] سه [بیت]، بیست و یک بهری بودن این سه بخش را نماینده است، چون پیداست که آفریدگار همه‌آگاه از هر کلمه‌ای کلامی [ساخت].

19. brīnag ī bahr čiyōn hād ud fragard ī andar naskīhā az dēn gugāyīh āgāhīh az yašt-frawahr Zarduxšt čāšišn andar Ērānšahr ēk-hazār būd āšnāg.

فصل، یعنی هاد و فرگردِ اندر نسک‌ها، از گواهی [کتاب] دین [و] از تعالیم زردشت ستوده‌فروهر در ایرانشهر، معروف است [که] یک‌هزار[۱] بود.

20. ud pas az wišōbišn [ī] az mar[1] ī[1] dušfarrag xešm-kard (J5. 231) Aleksandar mad az-iš būd ī ēdōn abāz nē windād ī pad +awestwār[2] dāštan šāyist hē.

و پس از آشفتگی که از تبهکار بدفرّه[۱] خشم‌ساخته، اسکندر، [پیش] آمد، از آن بود که آن‌گونه بازیافته نشد که به اعتماد کردن شایستی.[۲]

21. ud ān ī hufraward Ādurbād ī Mahraspandān padiš passāxt kardan ud bōxtan āšnāg +tā-z[1] +nūn[1] andar (S. 15/ 7) dehān[2] ī Ērānšahr pad čāšišn +yazišn[3] dāšt (M. 680) ēstēd.

و برای [اثبات اصالت] آن تن به آزمایش آیینی دادن و پیروز بیرون آمدن روانشاد آذرباد مهرسپندان معروف است، تاکنون نیز در مناطق ایران‌شهر مورد آموزش [و] ستایش (= تقدیر) قرار گرفته است.[۱]

22. pas az nibištan ī ǰud ǰud nask kū pad čē abērtar abar gōwēd abar nask[1] nask[2] ōšmurīhēd[1] u-š ān ī andar hād hād fragard fragard ō (D10a. 465) ayābišn rasēd, čē andar ēn mādayān +anahilēn[3] abāyišnīg gird društag-ēw wizārīhēd.

پس از نوشتن اینکه هر نسک عمدتاً دربارهٔ چه سخن می‌گوید، هر نسک بررسی می‌شود و آنچه در هر هاد و هر فرگرد آن است به حصول رسد؛ چرا که در این کتاب [موارد] غیرقابل‌وانهی،[۱] بایسته (= مهم)، گِرد (= رُند، واحد کامل) [و] درشت[۲] (= قابل اعتنا) شرح داده می‌شود.

23. bē fradom nask nask[1] kū abar čē gōwēd nibištan, ēwēn [ī] ēdar nibēsīhēd sāmān ī ayābišn +rāy[2] abdīh xwadīh passazag.

امّا نخست هر نسک دربارهٔ چه می‌گوید را باید نوشت؛ قاعده‌ای که در اینجا [مطالب] به‌خاطر چارچوب حصول [طبق آن] نوشته می‌شود، سزاوار غرابت و فردیّت است.[۱]

Chapter 1

0. namāz xwarrah ī weh dēn māzdēsn.

نماز فرّه دین به مزدیسن را.

1. Sūdagar mādayān abar ōz ī abēzag stāyišn ī fradom Ohrmazd (B. 529) gōwišn pad menīdārīh guftārīh ud kardārīh, ud (S. 15/ 8) pahrēz ī az dād ī wattar petyāragēnīdārtar mardōm.

سودگر عمدتاً دربارهٔ نیروی ستایش خاصّهٔ نخستین سخن هرمزد است در اندیشه، گفتار و کردار؛ و پرهیز از قانون (= دین) بدترین [و] بدی‌کننده‌ترین افراد.

2. ud stāyišn ī hunarān kirbag[1] dēn weh hamgōhr u-š +gīrišnīh[2], ud +nikōhišn[3] ī āhōgān bazag[1] ān wattar dēn hamtōhmag u-š hilišnīh, az yazišn ī mēnōg ud pahrēz ī gētīg amahraspand was āgāhīh, abar xīr ī mēnōg.

و ستایش کرفهٔ فضیلت‌ها [و] دین به همگوهر [با آن]، و برگرفت آن؛ و نکوهش بزه عیب‌ها، [و] آن دین بد هم‌تخمه [با آن]، و وانهیِ آن؛ از یزش امشاسپندان مینوی و رعایت (= پاسداشت) امشاسپندان گیتیگ آگاهی بسیار؛ دربارهٔ امر مینو (= کار آن جهان).

3. +nigān-ēw[1] (D10a. 466) būd ǰōyāg[2] bawēd kē andar frašgird-iz sraw.

مدفونی بود، بلعنده‌ای شود که ذکر [او] در فرشگرد نیز [هست].[۱]

4. ahlāyīh ābādīh pāhlom ast.

راستی برترین سعادت است.[۱]

Chapter 2

1. Warštmānsar mādayān abar zāyišn ī Zarduxšt ud madan (J5. 232) ī-š ō dēn, čē andar ham dar.

ورشتمانسر عمدتاً دربارهٔ زایش زردشت و آمدنش به دین است؛ و هرچه در این باره است.

2. +namāz[1] hērbedīh ud hāwištīh ud axwīh ud radīh ud āstawānīh ī[2] padiš, hammis hangirdīgtar gōwišn ī gāhān.

و نماز (= تکریم) هیربدی و شاگردی و سروری و ردی، و اقرار بدان؛ همراه با خلاصه‌ترین سخن گاهان.

3. (S. 15/ 9) abar harw čiš wāzag Zand ud Ayārdag-iz čiyōn ān ī gōwēd kū Warštmānsar kē pad harwisp frāz-gōwišnīh frāz dād

ēstēd 4. kū harw čē pad gāhān guft ēstēd ā-š (M. 681) pad Warštmānsar čiš abar gōwēd.

سخن زند و نیز ایارده[۱] دربارهٔ هر چیز، چنانکه گوید: «ورشت‌مانسر که برای فرازگویی[۲] همه چیز فراز آفریده شده است،[۳] یعنی هرچه در گاهان گفته شده، چیزی از آن را در ورشت‌مانسر برمی‌گوید».

5. ahlāyīh ābādīh ast pāhlom.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 3

1. Baγ mādayān abar fradom saxwan[1] ōšmurišn ī dēn [+]bazišn[2] ud fradom dām[3] ī ān saxwan ud fradom mit ī ān ud dām[4] passāzišn (D10a. 467) ud wuzurgīh [ī] ān saxwan u-š kē hamtan[5] dām[4] u-š nāmčišt mit ō gumēzišnīh.

بغ عمدتاً دربارهٔ ذکر نخستین سخن [مبنای] تقسیم کلام دین است، و نخستین آفریده که آن سخن است، و نخستین بیان[۱] آن، و تدارک[۲] آفرینش، و بزرگی آن سخن، و [اینکه] چه کسی آفریدهٔ هم‌تن[۳] (= هم‌شأن) اوست،[۴] و بیان[۱] ویژه‌اش در [دوران] گمیزشنی.[۵]

2. hangirdīgtar dānišn ī abar harw čiš ǰud ǰud xwēš zahag, ud čand paywand [+]ī[1] awiš[2] ōwōn paywast čiyōn ān ī Baγ rāy (S. 15/ 10) guft ēstēd kū Baγ ī dahmān srūd kū ō dahmān guft ēstēd kē ēn kirbag kūnēd ā-š ēd kirbag kard ēstēd.

جامع‌ترین اطّلاعات دربارهٔ هر چیز [و] زادگانش به‌طور جداگانه؛ و چند پیوند که آن‌گونه بدان پیوست چنانکه دربارهٔ بغ گفته شده است: «بغِ سرود مؤمنان[۱]»، یعنی به مؤمنان[۱] گفته شده است کسی که این کرفه را انجام دهد، [همانا] این کرفه را کرده است.[۲]

3. ahlāyīh ābādīh pāhlom ast.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 4

1. Dāmdād mādayān[1] abar [+]kunišn[2] ī[2] dādārīh ud dādan ī dām. 2. pāhlom fradom pad mēnōgīh ud čand ud čiyōn (B. 530) dāštan ī

pad mēnōg, waštan ī aziš gētīg čihrēnīdag sāxtag ō andar ēbgatīg kōšišn pattūdan ud rāyēnīdan paywastag šahistan ī [tā] ō frazām +ī[3] drang ī ēbgatīg.

دامداد عمدتاً دربارهٔ عمل آفریدگاری (= خلاقیّت) و آفریدن خلق است؛[۱] [۲]نخست به حالت مینوی، و اینکه چند وقت و چگونه نگه داشتن در مینو؛ دگرگون شدن [آن و برآمدن] گیتی شکل‌یافته [و] ساخته‌شده (= حادث) از آن، برای تحمّل جنگ با اهریمن، و پیش بردن (= تدبیر) آن جنگ، و پیوسته توانا بودن در آن تا پایان مدّت تازش اهریمن.[۳]

3. ud rastag [ud] +ēwēnag[1] dāmdahišnīh (D10a. 468) u-šān stī ud tōhmag[2] ud srādag ud čihr ud kār, ud[3] čē (J5. 233) andar ham dar.

و رسته و نوع مخلوقات، و هستی و نژاد و گونه[۱] و طبیعت و کار آنها؛ و هرچه در این باره است.

4. ud (S. 15/ 11) čim[1] čē dahišnīh ud abdom ō čē rasišnīh.

و [اینکه] علّت خلقت چیست، و عاقبت به چه می‌رسد.

5. ud abar ān dām[1] petyār ud wizend ud anāgīh u-š šōn[2] čār abzār ī abar wānīdan ud abesīhēnīdan[3] bōxtan ud abēzārēnīdan ī dām[1] aziš.

و دربارهٔ آفت و گزند و آسیب این مخلوقات، و روش[۱] [و] چاره [و] ابزار چیره شدن و از بین بردنش[۲]، [و] نجات یافتن و بری کردن[۳] مخلوقات از آنها.

6. ahlāyīh ābādīh pāhlom ast[1].

راستی برترین سعادت است.

Chapter 5

1. Waxtar Zand ō amā nē[1] paywast[2], Abestāg čiyōn pad dastwarīh andar +frēstag[3] pad čāšišn ōšmurišn ēzišn (M. 682) dāšt ēstēd.

زند وَخشَر [نسک] به ما نرسید؛ [متن] اوستایی [آن] چون در اختیار است، فرستاده برای آموزش، بررسی [و] نیایش نگاه داشته است.[۱]

2. ahlāyīh ābādīh pāhlom ast[1].

راستی برترین سعادت است.

Chapter 6

1. pāžag mādayān abar gōspand dādīhā pad ēzišn (S. 15/ 12) ī ātašān ābān zōhr gāhānbār māzdēsnān ayārīh rāy[1] kuštan, ēn-iz kū mard ō +ham[2] +kār[2] pad čē[3] hunar ud abzār (D10a. 469) +be[4] +wizīnišn[5], ud nērang ī ēzišn.

پاژگ عمدتاً دربارهٔ دام را به‌طور قانونی[۱] برای یزش زوهر آتش‌ها[۲] [و] آب‌ها[۳] به‌منظور یاری گاهنبار مزدیسنان کشتن است؛ این نیز که مردِ دارای چه هنر و مهارت را برای این کار باید انتخاب کرد؛ و نیرنگ یزش.

2. ud ēd kū az gōspand srādag bahr ī ātaxšān ābān az kadām hannām stānišn, čiyōn wirāyišn, kē pad čē Abestāg frāz barišn.

و اینکه از انواع چارپای اهلی، بهر آتش‌ها [و] آب‌ها[۱] را از کدام اندام باید برگرفت؛ چگونه باید آماده کرد؛ چه کسی (= کدام ایزد) را با چه [ذکر] اوستایی فراز باید برد (= تقدیم باید کرد).

3. ud čē[1] abar gāhānbār, kū ān šaš[2] gāh kay[3] kunēd, ud kay be +sāzīhēd[4] hanǰaman ī gāhānbār, ud dahišn ī ō myazd kū kay kunišn tuwān passazag, pad čē paymānīg be dahišn, kay sāzišn baxšišn, kū-š sūd nēkīh ī weh-dahišnān[5] mēnōgīhā ud gētīgīhā čē aziš.

و آنچه دربارهٔ گاهنبار است؛ اینکه آن شش[۱] گاه (= گاهنبار) کِی برگزار می‌شود، و انجمن گاهنبار کی تشکیل داده می‌شود؛ و دهش به میزد را کجا [و] کِی امکان انجام هست [و] شایسته است؛ به چه اندازه باید داد؛ [اینکه] کی باید [دهش به میزد را] فراهم و تقسیم کرد؛ اینکه سود و خیر خیّران از نظر مینوی و دنیوی چیست از آن؟

4. ud ēd[1] kū ō radpassāg-sālārīh abārīg radīh ǰud ǰud čē hunar abāyišnīgtar.

و اینکه برای ردپساگ‌سالاری[۱] و هر ردیِ دیگر چه مهارتی بایسته‌تر است.

5. abar xwēškārīh (S. 15/ 13) [ī] radpassāg-+sālār[1] (J5. 234) kū-š[2] māzdēsnān az griftan ī gāh ud frāz raftan ī ō hanǰaman kay āgāhēnišn (D10a. 470) kū ān hanǰaman[3] abērtar abar wirāstan ī āhōg petīt[4] ud[4] tōzišn ī wināh ud niyābagīg be[5] (B. 64) (J5. 235) dādan ī čiš ō myazd, wizīdan ī mard ō zōtīh rāspīgīh pēš az ān rōz, zōtān rāspīgān abārīg kē pad sāzišn ud[6] dahišn ī[7] bahr kār +warzēnd[8], ud tan wastarag pāk kardan.

دربارهٔ خویشکاری ردپساگ‌سالار؛ اینکه او کی باید مزدیسنان را از گرفتن[۱] جای[۱] و فراز رفتن به سوی انجمن بیاگاهاند؛ اینکه [بیاگاهاند که] بیشتر در رابطه با اصلاح کردن عیب، توبه و کفّاره گناه، و به‌طور شایسته دادن چیز به میزد است؛ گزیدن شخص به زوتی و راسپیگی پیش از آن روز؛ زوت‌ها، راسپی‌ها [و] دیگرانی که برای تهیّه و پیشکشِ بهر، کار انجام می‌دهند؛ و پاک کردن تن [و] جامه.

6. pēšgāh myazd wizīdan, ēd kū pad ān $^{+}$pēšgāh[1] [wizīdan] čē hunar abāyišnīg.

پیشگاه[۱] میزد را برگزیدن؛ اینکه برای آن پیشگاه گزیدن چه هنری (= مهارتی، تخصّصی) لازم است.

7[1]. ud bahr baxtan ud ō kē niyābag[2] pēš dādan.

و [دربارهٔ] بخش کردن بهر، و به چه کسی سزاوار است زودتر [بهر] دادن.

8. radān meh (M. 683) weh pēš be $^{+}$abespārdan[1], ka bahr ī radān nē dahēnd gāhānbār nē pad kard dārišnīh.

ردان بزرگتر [و] بهتر را زودتر [از دیگران بهر] باید سپرد؛[۱] اگر بهر ردان را ندهند، گاهنبار را نباید انجام‌شده شمرد.

9. ēn-iz kū zōtān rāspīgān zōtīh rāspīgīh abārīg radān pad wināh radīh[1] bahr appār ōh bawēd, was andar ham dar.

این نیز که بهرِ زوتی [و] راسپیگیِ زوت‌ها [و] راسپی‌ها، [و بهرِ] ردیِ دیگر ردان به‌واسطهٔ گناه باطل می‌شود؛ بسیار [مطلب دیگر] در همین باره.[۱]

10. (S. 15/ 14) abar wardišn[1] ī gāh rōz ud māh sāl hangām ī ka hamīn zamestān, ud ǰahišn[2] ī az rawišn ī axtarān padiš.

دربارهٔ گردش گاه، روز، ماه، سال هنگامی که تابستان [و] زمستان است؛ و اقبالی[۱] که ناشی از حرکت اختران نسبت به آنهاست.

11. kū rasišn ī (B. 65) ahlaw frawahr ō gētīg andar ān dah rōz ī zamestān frazām sāl sar, čiyōnīh[1] ān panǰ rōz ī gāhānīg [ī] pad[2] ān bawēd zamčīg sazišn hamīn $^{+}$ēstišn[3].

اینکه رسیدن (= آمدن) فروهرهای پرهیزکاران به گیتی در آن ده روز پایان زمستان، انتهای سال، است؛ چگونگی آن پنج روز گاهانی[۱] که در آن باشد گذشت زمستان [و] برقراری تابستان.[۲]

12. meh abāyišnīgīh ahlawān frawahr andar ān dah rōz yazišn niyāyišn wēš šnāyēnišnīh[1] ī-šān aziš ud bištīh ī-šān az apadīrišnīh ud aniyāyišnīh ud +anēzišnīh[2] az gētīgān.

مهم‌ترین وجوب (= امر واجب) [در مورد] فروهر پرهیزکاران در آن ده روز، یزش و نیایش است؛ بیشتر خشنود شدنشان از آن است و [بیشتر] آزرده شدنشان از پذیرا نشدن و نیایش نشدن و یزش نشدن از سوی جهانیان (= مردم دنیا) است.

13. ud[1] wēš[1] frēzwānīgīh rādīh ud be-dahišnīh andar ān hangām[2], ud xwēškārīh[3] rad ī šahr pad ayārīh ī ud[4] ǰādag-gōwīh ī driyōšān, hammōxtan ī +čē[5] +frawardān[6] rāy andar Frawardīgān kunišn[7].

و بیشترین الزام سخاوت و عطادهی در آن هنگام است؛ و خویشکاری رد شهر (= موبدان موبد) مبنی بر یاری و وکالت[۱] درویشان؛ آموختن آنچه به‌خاطر فروَشی‌ها در فروردیگان انجام باید داد.[۲]

14. ud abar hangām ī stadan[1] ī bēšāzēnīdār urwar, ud čē andar ham dar.

و دربارهٔ هنگام ستدن[۱] (= برگرفتن، چیدن) گیاه شفابخش (= دارویی)؛ و هرچه در این باره است.

15. (S. 15/ 15) ud abar kū mānīg ud wisīg ud zandīg ud dehīg šāhīgān[1] xwāyišnīh[1] tōzišn [ī] ruwānīg wināh ǰud ǰud ō (B. 66) kē wizārišn.

و دربارهٔ عزم پرداخت کردن کفّارهٔ گناه روانی[۱] [شخص] در تراز خانه و دِه و قبیله و سرزمین، دولتمردان[۲]، هر یک را به چه کسی پرداخت باید کرد.[۳]

16. (J5. 236) abar sūd ī az wirāstan ī wināh ud[1] kard ī tōzišn ud ziyān ī az wināh awirāstan tōzišn ī[1] kard frāz hištan.

دربارهٔ سود ناشی از اصلاح کردن گناه و انجام[۱] کفّاره، و زیان ناشی از اصلاح نکردن گناه [و] کفّاره‌ای را که باید انجام داد فراز هشتن (= رها کردن، پشت گوش انداختن).

17. abar sīh ud se +rad[1] ī nazdist pērāmōn Hāwan kū kē čand mēnōg čand gētīg ud kadār dudīgar ud kadār sidīgar az mēnōgān gētīgān.

دربارهٔ سی و سه ردی که نزدیک‌ترین پیرامون هاون [هستند]،[۱] اینکه کیستند، چند تا مینوی، چند تا گیتیگ؛ [اینکه] کدام [رد] از میان ردان مینوی و گیتیگ دومین و سومین [رد هستند].

18. ud (M. 684) abar abdīh ud wuzurg-kirbagīh āškārag-warzīdārīh ud škeftīh ud garān-wināhīh ahlomōγīh.

و دربارهٔ افدی (= عالی بودن) و بزرگ‌کرفگی انجام سنّت[1]، و شگفتی (= مصیبت) و گران‌گناهی بدعت.

19. ud ēn-iz kū ka pad ahlomōγīh kas gumānīg ast pad rōšngarīh az yazadān kadām yazad andar kadār yazadān ō ayārīh xwāhišn.

و این نیز که اگر کسی به بدعتگری مشکوک است، از ایزدان کدام ایزد را ــ در میان ایزدان کدام را ــ برای روشنگری (= اطمینان) به یاری باید خواست.[1]

20. abar ēn kū kadār az nārīgān az xwāstag ī[1] (S. 15/ 16) šōy dastwar[2] čiš be dādan, pad čē paymānag ud čiyōn ō kē pādixšāy, ud ō kē ī ka be dahēd šōy pādixšāy abāz āwurdan[3].

دربارهٔ اینکه کدام [دسته] از زوجه‌ها از مال شوهر جایز [هستند] به چیز دادن؛ به چه اندازه و چگونه و به چه کسی مجاز است [دادن]؛[1] و به چه کسی اگر بدهد، شوهر صاحب‌اختیار [است] در بازآوردن.

21. abar ēd kū ka (B. 67) hamīn be rasēd zamestān ō kū dwārēd, ud ka zamestān be rasēd hamīn be ō kū šawēd.

دربارهٔ اینکه وقتی تابستان برسد، زمستان به کجا می‌رود؛ و وقتی زمستان برسد، تابستان به کجا می‌رود.

22. ud abar čandīh ī[1] *vōiγn* [ī] andar ēk sadōzam be sazīhēd, ud dranāy ī sazišn +sēǰ[2] ī ō *vōiγn* paywast ēstēd, ud čē andar ham dar.

و دربارهٔ مقدار بلایی[1] که در یک سده گذرانده می‌شود؛ و مدّت گذر خطری[2] که به بلا پیوسته است؛ و هرچه در این باره است.

23. kū čand māh hamīn čand +zamān[1] +zamčīg[2], dēnīg nām ī duwāzdah māh ud čim ī nām ī ēk ēk[3], ēn kū ēn duwāzdah māh ēk ēk pad ēzišn wāspuhragānīhā[4] kadām yazadān xwēš ud ēdōn-iz sīh rōz ī andar harw māh ud ēdōn-iz[5] panǰ gāh andar harw sāl[5] kū ān panǰ rōz ī gāhānīg (S. 15/ 17) pad sāl sar [ī] hamāg yazadān xwēš ud ka ardā fraward yašt bawēnd.

اینکه چند ماه تابستان است، چه مدّت[1] زمستان[1]؛ نام دینی دوازده ماه و معنی نام هر یک؛ اینکه در [مراسم] ستایش، هر یک از این دوازده ماه به‌طور اختصاصی متعلّق به

کدام ایزدان است، و به همین گونه سی روز در هر ماه و پنج گاه (= گاهنبار) در هر سال، یعنی پنج روز گاهانی در پایان سال که متعلّق به همهٔ ایزدان است، و زمانی است که فروهرهای پارسایان ستوده می‌شوند.

24. ahlāyīh ast pāhlom[1] ābādīh.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 7

1. Ratūštāyti[1] mādayān [abar] dēnīg frēzbānīg[2] kunišnīg ēwēn dād.

رَتوشتایتی[۱] عمدتاً دربارهٔ آیین [و] قانون دینی، واجب [و] عملی است.

2. čim ī sazāgīh (B. 68) ud sazāgtarīh pad radpassāg[1]-sālār abārīg (J5. 237) +pad[2] xwadāy-iz bahr xwēšīh kū čiyōn be wizārišn sazāgīh az asazāgīh ud sazāgtarīh az +sazāgīh[3] padiš, kū (M. 685) pad radīh Xwanīrah abārīg kišwar ǰud ǰud fradom kē[4] be ēstād az māzdēsnān.

مفهوم سزاواری و سزاوارتری تملّک بهر برای ردپساگ‌سالار و نیز دیگر رئیس و سرور، [و] اینکه چگونه تمیز باید داد سزاواری را از ناسزاواری، و سزاوارتری را از سزاواری بر اساس آن؛ اینکه به ردی خونیره و هر یک از دیگر کشورها نخست چه کسی از مزدیسنان بایستاد.[۱]

3. ud abar nimāyišn āgāhēnišn ī nišast +ud[1] brahmag ī amahraspandān, nērang ud abzār ī andar ēzišn ī (S. 15/ 18) yazadān, gāh ud xwēškārīh ī zōtān rāspīgān andar ēzišn-ēw, ud hamāg-iz xwēškārīh sālārān pad kār ī-šān ǰud ǰud ō bun.

و دربارهٔ نمایش (= بیان) [و] آگاهی‌دهی نشست (= قرارگیری) و هیأت[۱] امشاسپندان؛ نیرنگ و ابزار در یزش ایزدان؛ موقعیّت و خویشکاری زوت‌ها و راسپی‌ها در یک [مراسم] یزش؛ و نیز همهٔ خویشکاری سالاران در کاری که به عهدهٔ[۲] هر یک از آنهاست.

4. ud mehīh ī[1] wizīdārīhišnīh andar kirbagān ud ēwēnag ī wizīdārīhišnīh, ud nazdīkīh ī Ohrmazd ō menišn gōwišn kunišn axw ī astōmand.

و اهمّیّت اولویّت‌بندی[۱] در کرفه‌ها و روش اولویّت‌بندی[۱]؛ و نزدیکی هرمزد به اندیشه، گفتار و کردار انسان[۲].

5. ābādīh ahlāyīh pāhlom ast.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 8

1. Bariš[1] (B. 69) mādayān abar zōr-rāyēnišnīh [ī] rāstīh rādīh[2] āsn ud[3] srūd xrad was hunarān.

بَرِش عمدتاً دربارهٔ تقابل قوایِ راستی، رادی، خرد ذاتی و اکتسابی، [و] فضیلت‌های بسیار [دیگر].

2. ud ān-iz ī drōzanīh ud penīh[1] ud adānīh dušāgāhīh ud was āhōgān ī hunarān hamēstār brādarōd.

و نیز تقابل دروغزنی و خسّت و نادانی و ناآگاهی و عیب‌های بسیار [دیگر] که ضدها [و] برادران دروغین[1] فضیلت‌ها هستند.

3. ud ān ī Wahman ud Spandarmad ud Srōš ud Ahlišwang was yazadān, +ō[1] ān ī Akōman (S. 15/ 19) ud Waran ud Xešm Anahl ud was dēwān, ān ī āfrīn [ud] nifrīn hudābagīh ud dušdābagīh ud hunērangīh ud dušnērangīh ud husaxwanīh ud dušsaxwanīh, čē andar ham dar.

و تقابل بهمن و سپندارمذ و سروش و اهلشونگ[1] و بسیار ایزدان [دیگر] با اکومن و ورن و خشم [و] آنَهل[2] و بسیار دیوان [دیگر]؛ تقابل آفرین و نفرین، و زیرکی و فریبکاری، و خوب‌نیرنگی و بدنیرنگی، و خوب‌سخنی و بدسخنی؛ و هرچه در این باره است.

4. ud ān ī[1] zamān baxt[2] ud[3] gōhr[3] ud kāmag ud dēn ud xōg ud[1] frahang ud xwēškārīh [ud] tuxšāgīh, čē andar ham dar.

و [دربارهٔ] زمان، بخت و گوهر و اراده و وجدان و خوی و فرهنگ و خویشکاری و کوشایی؛ و هرچه در این باره است.

5. ud andar ān ī xwadāyīh ud rāyēnīdārīh ud dastwarīh[1] ud dādwarīh[2] ud mayānǰīgīh ud ān ī hamīh[3] ud āštīh ud mihrdārīh, čē andar ham dar.

و در مورد سروری و تدبیر و دستوری و داوری و میانجیگری؛ و [دربارهٔ] اتّحاد و آشتی و وفای به عهد؛ و هرچه در این باره است.

6. ud ān ī dād āwēn kirbag wināh ud husrawīh ud dusrawīh ahlawīh (B. 70) ud druwandīh, čē andar ham dar.

و انصاف [و] سرزنش[۱]، کرفه [و] گناه، و خوشنامی و بدنامی، و پارسایی و دروندی؛ و هرچه در این باره است.

7. (M. 686) ud ān ī šarm ud škōh[1] ud xwarrah[2] ud srōšīgīh, čē andar (J5. 238) ham dar.

و شرم و وقار و فرّه و فرمانبرداری[۱]؛ و هرچه در این باره است.

8. ān ī paywand ī pad xwēšīh ērmenišnīh ud [+]wālūnīh[1] ud dēn, ud čē andar ham dar.

و پیوند از طریق خویشی، فروتنی و دوستی[۱]، و دین؛[۲] و هرچه در این باره است.

9. ud ān ī sāzišnīgīh ud asāzišnīgīh[1] ud dōstīh[2] ud dušmenīh, ud čē (S. 15/ 20) andar ham dar.

و سازشگری و ناسازگاری، و دوستی و دشمنی؛ و هرچه در این باره است.

10. ud ān ī hučihrīh ud duščihrīh ud[1] ǰuwānīh[1] ud zarmānīh ud tuwānīgīh ud škōhīh ud farroxīh ud dušfarragīh, čē andar ham dar.

و خوش‌چهرگی و بدچهرگی، و جوانی و پیری، و توانگری و فقر، و سعادت و شقاوت[۱]؛ و هرچه در این باره است.

11. ud ān ī ōz ī andar tōhmagān srādagān čišān, čē andar ham dar.

و نیروی درون تبارها، انواع[۱]، چیزها؛ و هرچه در این باره است.

12. ud ān ī frazānagīh ud frašn-wizārīh ud purr-wēnagīh, čē andar ham dar.

و فرزانگی[۱] و شرح مسئله[۲] و ژرف‌بینی[۳]؛ و هرچه در این باره است.

13. ud ān ī suy[1] ud tišn[2] u-š darmān[3], čē andar ham dar.

و گرسنگی و تشنگی و درمان آن؛ و هرچه در این باره است.

14. ud ān ī frasāwandīh ud margīh ud [+]sazišnīgīh[1], ud čē andar ham dar.

و فرسودگی (= فساد) و مرگ و گذرایی؛ و هرچه در این باره است.

15. ud[1] ān [ī] hāmist[2] čiš[3] pēšīh ud pasīh, čē andar ham dar.

و تقدّم و تأخّر همه چیز؛ و هرچه در این باره است.

16. ud ān ī padīrišnīgīh apadīrišnīgīh (B. 71) ud rāmēnīdārīh ud [+]bēšēnīdārīh[1], ud čē andar ham dar.

و مقبولیّت و عدم مقبولیّت، و درمانگری و درددهی؛ و هرچه در این باره است.

17. ud ān ī tagīgīh uzwānīgīh ud hanǰamanīgīh, ud čē andar ham dar.

و شجاعت، زبان‌آوری و سخنوری؛ و هرچه در این باره است.

18. ud ān ī ōš menišn[1], ān ī tan ruwān, ān ī wahišt dušox tan ī pasēn, čē andar ham dar.

و حافظه و اندیشه، تن و روان، بهشت و دوزخ، تن پسین؛ و هرچه در این باره است.

19. ud ān ī harwisp-(S. 15/ 21)āgāhīh ī dādār Ohrmazd, hamāg-wehīh ī amahraspandān, xwarrah ī mard [ī] ahlaw, čē andar ham dar, (M. 687) ud any was.

و همه‌آگاهی دادار هرمزد؛ همه‌خوبی امشاسپندان؛ فرّه انسان پرهیزکار؛ و هرچه در این باره است؛ [1] و [موارد] بسیار دیگر.

20. dādār ārāstārīh +gēhān[1] +rāyēnīdārīh[2] ud xwadāyīh +winārdārīh[2], ud tan +dāštārīh[2] ud ruwān +bōxtārīh[2], saxwan passazag ō ān ī gōwēd kū arišuxt gōwišn Bariš[3] Kaškaysraw Wištāsp-sāst[4].

آراستاری آفریدگار و اداره و فرمانروایی و نظم‌بخشی جهان؛ و مراقبت تن و رستگاری روان؛ سخن فراخور با آن است که گوید: «گفتار درست گفته‌شده، بَرِش و کشکیسرو و وشتاسپ‌ساست.»

21. ābādīh ahlāyīh ast pāhlom.[1]

راستی برترین سعادت است.

Chapter 9

1. Kaškaysraw mādayān abar nigēz ī yazadān yazišn nērang, pad čē waštan ī [ō] dēwēzagīh, pādiyābīh ud apādiyābīh āgāhīh.

کَشکَیسرَو عمدتاً دربارهٔ شرح نیرنگ ستایش ایزدان است؛ با چه تبدیل شدن [نیرنگ ستایش ایزدان] به دیوستایی؛ آگاهی از طهارت و نبود طهارت.

2. ud grāyīh (B. 72) ud pahrēz ī +yazadān[1], daxšag ud nišān ī abar +rasišnīh[2] +ī[3] anāgīh ī az dēwān ō zamānag zamānag ud wihān ī-šān +hanǰāmišn[4] ud frazām pērōzīh ī (S. 15/ 22) yazadān.

گرایش و حرمت‌نهی به ایزدان؛ علامت و نشانهٔ فرا رسیدن بدی‌ای که در هر زمانه از جانب دیوان است، و دلیل به پایان رسیدن آنها، و پیروزی نهایی ایزدان.[1]

3. (J5. 239) āsn-abzāyēnāg srūd hammōg ī Ohrmazd ō Zarduxšt xwānīhēd mēnōgān sāst.

آموزهٔ سرود تعالی‌بخش فطرت [از جانب] هرمزد به زردشت [که] تعلیم مینویان خوانده می‌شود.

4. ābādīh pāhlom ahlāyīh ast.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 10

1. Wištāsp-sāst mādayān[1] abar hammōg ī ō Kay-Wištāsp, ān ī ō xwadāyīh xēm ud čihr ud barišn ud dānišn ud[2] frahang ud dād, rāyēnīdārīh ī dāmān kāmag-rawāgīh ī yazadān padiš abāyišnīg.

وشتاسپ‌ساست عمدتاً دربارهٔ آموزهٔ [زردشت] به کی‌گشتاسپ [است]؛ آنچه که برای خیم و طبیعت و رفتار و دانش و فرهنگ و عدالت در فرمانروایی، و [برای] تدبیر کار آفریدگان و جاری کردن خواست ایزدان به‌واسطهٔ آنها لازم است.[1]

2. ud abar frēstīd [ī] dādār Ohrmazd amahraspandān ō Kay-Wištāsp pad gugāyīh ī abar Ohrmazd aštagīh[1] [ī] Spītāmān Zarduxšt abēzag wehīh ī dēn māzdēsn, framān ī dahibed Wištāsp pad pērōzīh pad padīriftan ī dēn az Zarduxšt.

و دربارهٔ فرستادن دادار هرمزد امشاسپندان را به سوی کی‌گشتاسپ برای گواهی رسالت زردشت سپیتمان از جانب هرمزد حکمت مقدّس یعنی دین به پاک مزدیسنی را؛ فرمان شاه گشتاسپ به فیروزی مبنی بر پذیرفتن دین از زردشت.

3. wēnābdāg (S. 15/ 23) madan ī (B. 73) amahraspandān ō dar ud did ō handēmānīh[1] [ī] Wištāsp u-š hamnišastān, frēstagān wizārdan ī ō Wištāsp Ohrmazd paygām, padīriftan ī rāmšāh[2] Wištāsp dēn māzdēsn[3].

به‌صورت مرئی آمدن امشاسپندان به دربار، و سپس به حضور گشتاسپ و همنشینانش؛ ابلاغ کردن فرستادگان پیغام هرمزد را به گشتاسپ؛ پذیرفتن گشتاسپ رامشاه[1] دین مزدیسنی را.

4. sārēnīdan ī Xešm dēw Arǰāsp ī xiyōn ō kōšišn (M. 688) ī Wištāsp petyārdārīh ī Zarduxšt, ārāyišn rawišn ī Wištāsp šāh ō ān kōšišn, čē andar ham dar.

برانگیختن دیو خشم ارجاسپ خیون را به جنگ گشتاسپ [و] دشمن‌داری زردشت؛ تدارک و عزیمت گشتاسپ‌شاه به آن جنگ؛ و هرچه در این باره است.

5. ābādīh pāhlom ast ahlāyīh.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 11

1. Waštag[1] Abestāg Zand pad dastwar ō amā nē paywast.

اوستا [و] زند [کتاب] وشتگ به‌وسیلهٔ دستور به ما نرسید.[1]

2. ābādīh ast pāhlom ahlāyīh.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 12

1. (S. 15/ 24) Čihrdād[1] mādayān abar tōhmag ī[2] mardōmān, čiyōn brēhēnīdan ī Ohrmazd Gayōmard fradom mard ō paydāgīhist[3] ī kirbīh, ud čē-ēwēnag būd ī fradom +juxtag[4] Mašē[5] ud Mašānē[6].

چهرداد عمدتاً دربارهٔ نژاد مردمان است؛ چگونه آفریدن هرمزد کیومرث، نخستین انسان، را به ظهور جسمانی؛ و چگونه بودن نخستین جفت[1]، مشی و مشیانه.

2. ud abar zahag ud[1] paywand awēšān tā purr-(B. 74)rawišnīh [ī] mardōm andar mayānag ī Xwanīrah[2] kišwar ud baxšišn ī +awēšān[3] pad šaš[4] kišwar ī pērāmōn Xwanīrah.

و دربارهٔ فرزند و پیوند ایشان تا پرجمعیّتی[1] مردم در میانهٔ کشور خونیره و تقسیم ایشان به شش کشور پیرامون خونیره.

3. tōhmag tōhmag ī (J5. 240) nāmčištīg ōšmurīd, pad aštag[1]-+frēstišnīh[2] framān ī dādār ō[3] ǰud ǰud tōhmag ī-š ō gyāg kū šud framūd; handāxtan [ī] zīwišn ud xwarrah az ānōh baxt ēstād.

هر نژاد خاص را برشمرد؛[1] فرمان آفریدگار [هرمزد] به هر نژاد که به کجا رفتنش را فرمود از طریق فرستاده‌فرستی؛ تخصیص دادن [شیوهٔ] زندگی و فرّه (= خویشکاری) از آنجا قسمت شده بود.[2]

4. u-šān wihēz ī ō kišwar kišwar ud ān-iz ī ō kustagīhā [ī] Xwanīrah ud ān ī-šān pad mayānag gyāg mānišn (S. 15/ 25)

kard-iz[1], bun[1]-+wizārdag[2] ī[2] ēk[3] ēk srādag ī mardōmān ī andar bun tōhmag dād ēstād.

حرکت[1]شان به سوی کشورهای مختلف و نیز به مناطق خونیره، و همچنین آن [دسته]شان که در سرزمین میانی (= خونیره) اقامت کردند؛ شجره‌نامهٔ هر دسته از مردمان که در اصلِ تخمه (= نژاد) آفریده شده بود.[۲]

5. bun-nihišn ī dād[1] ēwēnag ān ī dahigānīh[2] pad warzīdārīh parwardārīh gēhān abar Wēkard pēšdād, ān ī dahibedīh pad pānagīh ud rāyēnīdārīh [ī] dām abar Hōšang ī pēšdād.

بنیاد نهادن قانون [و] آیین دهقانی[1] بر عهدهٔ ویکرد پیشداد [بود] به‌منظور برزیگری [و] پرورش جهان؛ بنیاد نهادن پادشاهی به عهدهٔ هوشنگ پیشداد [بود] برای پاسبانی و سرپرستی آفریدگان.

6. tōhmag sraw ī (B. 75) Hōšang ī fradom ud Taxmōrup[1] ī dudīgar haft[2] kišwar xwadāy, ud tōhmag sraw-ōšmurišnīh az bundahišn tā-z[3] J̌am[3].

ذکر نسل هوشنگ که نخستین، و تهمورث که دومین فرمانروای هفت کشور بود؛ و برشماری تعاقب[1] نسل از آغاز آفرینش مادّی تا جم.

7. ud ān ī J̌am sidīgar haft kišwar xwadāy tōhmag sraw, āgāhīh (M. 689) ī ī-š zamānag, sazišn zamānag ī az bundahišn tā xwadāyīh J̌am frazām.

و ذکر جم که سومین فرمانروای هفت کشور بود؛ آگاهی از روزگارش؛ گذشت زمانه از آغاز آفرینش تا پایان فرمانروایی جم.

8. ud ān ī haft kišwar dušāgāh dušxwadāy Dahāk sraw, paywand ī-š abāz ō Tāz ī Hōšang[1] brād ud (S. 15/ 26) tāzīgān pid, ud āgāhīh awē u-š zamānag, sazišn ī zamānag ī az huxwadāyīh ī J̌am frazām tā dušxwadāyīh frazām ī Dahāk, ud paywand ī az J̌am tā Frēdōn.

و ذکر بدفرمانروای بدآگاه هفت کشور، دهاک؛ پیوندرسانی‌اش به تاز که برادر هوشنگ و پدر «تازیان» بود؛ اخبار او و زمانه‌اش؛ گذشت زمانه از فرمانروایی خوب جم تا پایان فرمانروایی بد دهاک؛ و پیوند (= نسل) از جم تا فریدون.

9. ān ī Xwanīrah xwadāy Frēdōn sraw pad wānīdan ī Dahāk, zadan ī Māzandarān deh baxtan ī Xwanīrah pad Salm ud Tōz ud Ērič[1] ī-š se pus, paywastan ī-šān pad duxtar ī +Pādhusraw[2] (B. 76)

ī tāzīgān šāh[3] ud Tāz paywand, ud paywand ud sraw ī awēšān ǰud ǰud.

ذکر فرمانروای خونیره، فریدون، در شکست دادن دهاک؛ کوفتن سرزمین [دیوان] مازندر و بخش کردن خونیره برای سه پسرش، سلم و توز و ایرج؛ وصلتشان با [سه] دختر پادخسرو[1] شاه تازیان، از نسل تاز؛ و نسل و ذکر هر یک از ایشان.

10. ān ī Manuščihr[1] ī Ērān +xwadāy[2] ud Ēriǰ +nab[3].

ذکر منوچهر فرمانروای ایران و نوادهٔ ایرج.

11. ān ī Tōzōmand Frāsyāb ī Tūrān dahibed, ud Tumāsp[1] (J5. 241) Uzaw ī Ērān dahibed Manuščihr nāf.

ذکر افراسیاب توزنژاد[1] شاه توران؛ و زوِ تهماسپ، شاه ایران، از خاندان منوچهر.

12. Kawi-Kawād ī Kayān[1] niyāg[2] Ērān xwadāy, ud Tōzāwand xwadāy Karsāsp.

کی‌قباد نیای کَیان، فرمانروای ایران؛ و گرشاسپ[1] فرمانروای توزنژاد[2].

13. ud Kay-Us ī Kawād pad (S. 15/ 27) haft kišwar xwadāy[1.2]

و کی‌اوس (= کاووس) [پسر] قباد، فرمانروا بر هفت کشور.

14. ud Kay-Husraw[1] ī Syāwaxš pus Xwanīrah xwadāy.

و کیخسرو پسر سیاوش، فرمانروای خونیره.

15. ud was mādayān tōhmag nāmčištīg sraw ī Ērān Tūrān Salmān[1] tā-z xwadāy Kay-Luhrāsp ud dahibed Kay-Wištāsp.

و دودمان‌های مهم بسیار، به‌ویژه ذکر فرزندان ایر(ج) و تور و سلم تا کی‌لهراسپ فرمانروا و کی‌گشتاسپ دهیوبد.

16[1]. dēn māzdēsn waxšwar Spītāmān Zarduxšt ud sazišn ī zamānag ī az fradom xwadāyīh Frēdōn tā madan ī Zarduxšt ō hampursagīh.

وخشور دین مزدیسنی، زردشت سپیتمان، و گذشت زمانه از نخستین فرمانروایی، فریدون، تا آمدن زردشت به همپرسگی.

17. ud was tōhmag ud sraw ī (B. 77) az ān frāz andar ham nask pad būd ōšmurd[1] ēstēd u-š ō būd gōhrīhist čiyōn Sāsānagān ī-šān pad hwāfrīdān[2] ōšmurēd[2] u-šān xwadāyīh.

و بسیار تخمه و تَرَکه‌ای که از آن به بعد در همین نسک موجود شمرده شده است، و اصالتمند شد به [تخمه و نسل] قدیم[1]، همچون ساسانیان که ایشان را با عنوان «هوآفریدان[2] (= بسیار محبوب)» ذکر می‌کند و فرمانروایی‌شان.[3]

18. ud andar Manuščihr[1] Nōdar (M. 690) Yōšt[2] Friyān ud Wahman[3] ī Spandyādān[4] tōhmag, *Auuarəθrabā* ay Ādurbād Mahraspandān, ud [+]adādestānīh[5] ī[6] ēg-iz pad bawēdīh ēstēd.

و در خصوص تخمهٔ منوچهر، نوذر، [دورَسرَو،] یوشت فریان و بهمن[۱] پسر اسفندیار؛ [و] اَورَثرَبا یعنی[۲] آذرباد مارسپندان؛ و نیز هرج و مرجی که پس از آن به وجود آید.[۳]

19. abar[1]-iz hunar ud xwarrah (S. 15/ 28) was, čiyōnīh xwadāyīh-iz ī frašgird-[+]rawišnīh[2], baxt ud [+]baxtwar-iz[3] ī ō[4] tōhmag rēzīhēd aziš tā frašgird abrīd.

همچنین بسیار دربارهٔ هنر و فرّه؛ و نیز چگونگی فرمانروایی اجرای فرشگرد[۱]؛ بخت و نیز بختوَری[۲] (= حامل بخت) که در تخمه ریخته می‌شود، تا فرشگرد از آن بریده نمی‌شود.[۳]

20. abar [+]xwāhišn[1] ī pēšag ud kirrōgīh ud xwēškārīh ī āwām, was āgāhīh ī mardōm pad spōxtan ī wizend ī az petyārag, dārišn ī tan, bōzišn ī ruwān, rāyēnīdārīh [ī] gēhān abāyišnīg pēš-iz az madan ī Zarduxšt, pad dādār framān (B. 78) az yazadān waxš-burdārīh [+]ō[2] was-iz pēšōbāyān[3] ī zamānag zamānag madan, čē andar ham darīhā.

دربارهٔ خواستن[۱] پیشه و صنعت و خویشکاری [متناسب] زمانه؛ آگاهی بسیار مردم برای دفع کردن گزندی که از جانب پتیاره است؛ نگهداری تن؛ رستگاری روان؛ تدبیر کار جهان ضروری [بود] حتّی پیش از آمدن زردشت؛ به فرمان آفریدگار آمدن الهام ایزدان به بسیاری از پیشوایان زمانه‌های گوناگون؛ و هرچه در این باره است.[۲]

21. pāhlom ahlāyīh ābādīh ast.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 13

1. Spand mādayān abar bawišn hambawišnīh ī[1] Zarduxšt stī frawahr ud[2] xwarrah[3], čiyōn āfrīdagīh ī (S. 15/ 29) ēk ēk pad mēnōg ud čē[4] ēwēnag dādan ī ō gētīg, (J5. 242) čiyōn paywastan ī ō zāyēnīdārān[5] āgenēn hambawīhistan ī andar mādar ud zāyišn az mād, čē andar[6] ham dar.

سپند عمدتاً دربارهٔ تکوین [و] ترکیب وجود مادّی، فروهر و فرّه زردشت است؛ چگونه آفریدگی هر یک [از این سه] در مینو، و چگونه خلق شدن [آنها] در گیتی؛ چگونه

پیوستن [آنها] به والدین، ترکیب شدن [اجزا] در بدن مادر، و زایش از مادر؛ و هرچه در این باره است.[۱]

2. ud abar-iz[1] rasišn ī harw do mēnōg ān ī weh pad waxšēnīdan ud ān ī[2] wattar pad murnjēnīdan, pērōzgarīh ān ī weh mēnōg ud parwarišn ī Zarduxšt.

و نیز دربارهٔ رسیدن هر دو مینو، مینوی خوب برای رشد دادن و مینوی بد برای نابود کردن؛ تفوّق مینوی خوب، و پرورش زردشت.

3. rasišn ī ō purnāyīh, pad sīh-+sālagīh[1] ō hampursagīh [ī] Ohrmazd ud būdan ī haft hampursagīh andar dah sāl.

رسیدن به بلوغ؛ در سی‌سالگی [نائل شدن به] همپرسگی هرمزد، و بودن هفت همپرسگی در ده سال.[۱]

4. was abdīh ī aziš padiš paydāgīhist, čiyōn (B. 79) ast ī hampaywast wizīdag[1] az[1] Dēnkard[2] nibēg (M. 691) nišānēnēd.

شگفتی بسیاری که از او در آن [ده سال] پدید آمد؛ [شرح آن] چنان است که گزیدهٔ همپیوست از کتاب دینکرد نشان می‌دهد (= دینکرد هفتم).[۱]

5. haft brīn čiyōn Spand xwānīhēd haft frašn, harw ǰār-ēw frašn-ēw[1], baxšišn ī abārīg naskīhā pad ēd haft[2] (S. 15/ 30) frašn, pad frāz gōwišnīh ī andar ēk ēk[3] gyāg ī hampursagīh.

هفت قسمت، چون سپند خوانده می‌شود هفت پرسش؛ هر بار یک پرسش؛ تقسیم‌بندی دیگر نسک‌ها بر پایهٔ این هفت پرسش؛ [تقسیم‌بندی نسک‌ها] بر اساس فرازگویی در هر مکان همپرسگی.

6. abar frašn frašn, hangām ī nišastan āxistan ī harw ǰār, ud ēwēnag ī nišastan ī amahraspandān, frāz madan ī Zarduxšt ō ān handēmānīh ud gāh ī-š ān gyāg, ud čē ān ī awiš guft, čē ān ī awiš nimūd.

در مورد هر یک از پرسش‌ها؛ هنگام نشستن [و] برخاستن (= آغاز و پایان) هر بار [همپرسگی]؛ و شیوهٔ نشستن امشاسپندان؛ فراز آمدن زردشت به آن پیشگاه و جایگاهش در آنجا؛ و آنچه بدو گفته شد؛ آنچه بدو نموده شد.

7. ud frāz burdan ī abar Zarduxšt xrad ī harwisp-āgāh[1] ud dīdan ī Zarduxšt pad ān xrad būd ud bawēd +hamāg[2], čandīh ī drang ī padiš būd[3].

و فراز بردن خرد همه‌آگاه به زردشت، و دیدن زردشت با آن خرد همهٔ آنچه بود و بُوَد؛ مقدار درنگی که در آن [حالت] بود.

8. ān[1] xrad čē, ān ī-š pas andar be mānd abāz, uzwārd[2] čiyōn aziš abardom (B. 80) pāhlom ī gyāgān wahišt ud gāh mizd ahlawān pāyag pāyag čiyōn-išān arzānīgīh ī pad kirbag-warzīdārīh, ud nigūndom ud wattom ī gyāgān dušox gyāg [ī] pādifrāh (S. 15/ 31) ī druwandān čiyōn-išān wināh, ud mayānag ī dō hamēstagān gyāg ī hāwandān ī kirbag [ud] wināh, ud činwad[3] puhl[3] kē padiš āmār ī pad kirbag wināh, tan ī pasēn kē padiš (J5. 243) passāzišn ī harw ahlaw ud druwand, ud bōxtišn ī wisp weh-dahišnān az hamāg anāgīh bawēd.

[اینکه] آن خرد چیست؛ آن [خرد] از آن به بعد در او باقی ماند؛ [اینکه] چگونه درک کرد بالاترین و بهترینِ جای‌ها، بهشت، را از آن، و جایگاه مزد هر پایه از پارسایان را آن سان که شایستگی نیکوکاری‌شان را دارد؛ و فروترین و بدترینِ جای‌ها، دوزخ، را، مکان پادافراه دروندان مطابق با گناهشان؛ و میانهٔ [این] دو، همستگان را، جای همترازان کرفه و گناه؛ و پل چینود را که آمار کرفه و گناه به‌واسطهٔ آن است؛ [و] تن پسین را که پس‌سازیِ هر پارسا و دروند، و رهایی همهٔ نیک‌آفریدگان از هر بدی در آن بُوَد.

9. any-z was čiš ī abd, ud saxwan ī ēd[1] haft frašn, hangirdīg-ēw ī az harw ēwēnag dānišn āgāhīh.

و بسیار چیز شگفت دیگر؛ و سخن این هفت پرسش؛ خلاصه‌ای از هر گونه دانش [و] آگاهی.

10. abar-iz paywastan ī Zarduxšt āgāhīh ī dēn māzdēsn ō gēhān, hāxtan ī-š ī mardōm ō dēn, āwāmān ī pas az Zarduxšt tā frašgird.

همچنین دربارهٔ پیوستن آگاهی زردشت ــ یعنی دین مزدیسنی ــ به جهان؛ ترغیب کردنش مردمان را به دین؛ روزگاران پس از زردشت تا فرشگرد.

11. abar (M. 692) čiyōnīh ī rāyēnišn zamānag mardōm, brīn sadōzam (B. 81) ud hazangrōzam, nišān abdīh ud škeftīh ī abar frazām ī harw hazangrōzam andar gēhān[1] paydāgīhēd 12. pad-iz zāyišn rasišn ī Hušēdar ī (S. 15/ 32) Zarduxšt pus pad frazām ī fradom hazangrōzam, ud sraw ī ōy[1] u-š zamānag, was wišuftārān [+]ud[2] ārāstārān ī zamānag ī mayānag hazangrōzam ī Zarduxštān, ud madan ī Hušēdar.

دربارهٔ چگونگی هدایت مردم زمانه؛ تقسیم سده و هزاره؛ نشانهٔ شگفتی و مهابتی که در پایان هر هزاره در جهان ظاهر شود[۱] درست با تولّد و بلوغ هوشیدر، پسر زردشت، در پایان نخستین هزاره؛ و ذکر او و زمانه‌اش؛ آشفتاران و آراستارانِ بسیارِ روزگار میانهٔ هزارهٔ زردشت؛ و آمدن هوشیدر.

13. ud rasišn ī Hušēdarmāh Zarduxšt pus pad frazām ī dudīgar hazangrōzam, ud[1] āgāhīh ī ōy u-š zamānag, wišuftārān[2] ārāstārān ī andarag hazangrōzam ī Hušēdarān.

[زایش] و بلوغ هوشیدرماه، پسر زردشت، در پایان هزارهٔ دوم؛ و آگاهی [دربارهٔ] او و زمانه‌اش؛ آشفتاران و آراستارانی که در هزارهٔ هوشیدر است.

14. ud madan ī ud rasišn ī Sōšāns ī Zarduxšt pus pad frazām ī sidīgar hazangrōzam, wišuftārān[1] ārāstārān ī andarag hazangrōzam ī Hušēdarmāhān, rasišn ī Sōšāns, āgāhīh ī Sōšāns (B. 82) u-š zamānag 15. [ī] pad-iz frašgird ud tan ī pasēn [ī] andar ān ī awē zamānag bawēd paydāg.

و [به دنیا] آمدن و بلوغ سوشیانس، پسر زردشت، در پایان هزارهٔ سوم؛ آشفتاران و آراستارانی که در هزارهٔ هوشیدرماه است؛ رسیدن سوشیانس؛ اخبار سوشیانس و زمانه‌اش[۱] که همانا با فرشگرد و تن پسین ــ که در زمانهٔ او خواهد بود ــ مشخص است.

16. pāhlom ābādīh ahlāyīh ast[1].

راستی برترین سعادت است.

Chapter 14

1. (S. 15/ 33) Bayān-yasn mādayān[1] fradom abar Ohrmazd yasn bayān abardom ud did abārīg abaydāg ud paydāg gētīgān-iz yazadān yasn kē-šān rōzān +pad[2] nām[3], ōz xwarrah amāwandīh ud pērōzgarīh aziš.

بغان‌یسن عمدتاً [و] نخست دربارهٔ ستایش هرمزد، برترینِ بغان، و سپس ستایش دیگر ایزدان ناپیدا و پیدا و نیز [ایزدان] مربوط به گیتی که روزها به نام ایشان است؛ قدرت، فرّه، نیرومندی و پیروزگری حاصل از آن [ستایش‌ها].

2[1]. awēšān any-iz was yazadān ī andar (J5. 244) ān ī awēšān yasn guft-nām[2] hēnd, u-šān pahrēz[3] niyāyišn.

و نیز بسیار ایزدان دیگر که در یسن‌شان گفت‌نام[1] هستند؛ پاسداشت و نیایش آنان.

3. ud arzānīgīh[1] āyaft-dādārīh ī ō yaštārān, xwēškārīh ī-šān ǰud ǰud, was ōšmurišn ī andar yazadān.

و ارزانی داشتن [و] آیفت‌دهی به یشت‌کنندگان؛ خویشکاری‌هایشان به‌طور جداگانه؛ اذکار بسیار مربوط به ایزدان.

4. xwēškārīh[1] dānišn +āgāhīhōmandīh[2] abar xīrān +rāyēnīdārān[3] ī āwām kē dādār Ohrmazd awēšān abar (M. 693) gumārd[4] ud xwēškārēnīd[4] ēstēnd.

خویشکاری، دانش و آگاهی‌مندی (= اطّلاع) دربارهٔ مدبّران امور روزگار که دادار هرمزد ایشان را برگمارده و موظّف کرده است.[1]

5. pāhlom ābādīh ahlāyīh ast.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 15

1. (B. 83) (S. 15/ 34) dād bun Nīgādom sīh fragard.

آغاز [بخش] داد[1]، *نیگادُم*، سی فرگرد است.

2. brīnag Pahikār-radestān abar ēn kū ǰud-iz az mēnōg +rasišnīh[1] [ī] +sēǰ[2] ud xīndagīh ī az ēbgat ō mardōm ud gōspand mardōm-iz pad wināhgārīh +yaskīg[3] bawēnd, rawāgīh ī[4] +sēǰ[2] ud xīndagīh andar gēhān az ādādestānīhā zanišn ī ēk abar did.

پارهٔ *پیکاررِدستان*[1] دربارهٔ اینکه افزون بر به‌طور مینوی رسیدنِ مرض و بیماری ناشی از حملهٔ اهریمن و دیوان به انسان و حیوان [سودمند]، مردم به‌واسطهٔ گناهکاری نیز مبتلا به بیماری[2] می‌شوند؛ شیوع مرض و بیماری در جهان از به ناحق زدن یکدیگر.[3]

3. ud handarz ī ō mardōm abar pahrēz ī aziš, ud dādestānīg zanišn handāzišn abāz ō kam-zanišnīh ud azanišnīh.

و اندرز (= هشدار) به مردم در خصوص پرهیز از آن؛[1] و زدن قانونی را حمل بر کم‌زنی و نازنی (= عدم زدن) کردن.[2]

4. ud padīrag-iz apahikār-radān pahikār-radīhā ēstādan, pad +arēškenīh[1] ud aziyānīh[2] ī xwēš az-iz xwārwēndom zanišn ī abar-iz apahikār-rad be pahrēxtan hamāg.

و نیز به‌طور پیکارردی در برابر ناپیکاررداِن ایستادن؛[1] به‌منظور عدم جراحت و مصونیّت خود، حتّی از زدن خفیف‌ترین ضربه به ناپیکارزَد هم پرهیز کردن.

5. hamāg pahikār-radīh kē[1] ēk[2] ast dādestānō(S. 15/ 35)mandīhā ēstādan[3], u-š sān[4] dō ī hēnd gōwišnīg ud nimāyišnīg ī pad ǰud-brahm-nihišnīh bawēnd čahār ēwēnag gōwišnīg-(B. 84)nimāyišnīg gōwišnīg ī nē-nimāyišnīg nimāyišnīg nē-gōwišnīg nē-gōwišnīg nē-z nimāyišnīg.

کلّ پیکارردی که یکی است، به‌طور قانونی [به مقابله] ایستادن است؛[1] دو نوع دارد که عبارتند از «گفتاری» و «نمایشی»؛ که به تفکیک‌گذاری شکل چهار گونه می‌شوند: گفتاری-نمایشی، گفتاریِ غیرنمایشی، نمایشی غیرگفتاری، غیرگفتاری غیرنمایشی.

6. andar[1] sāmān[2] ī gōwišnīg waxt čahār ēwēnag pahikārišn ī ǰud-sāmān ud ǰud-ēwāz ī ast ō pahikār-radīh ō rad ī xwēš ō any weh mard čiyōn aziš se abāyišnīg hēnd ō-iz gugāyīh[3].

در چارچوب شقّ[1] «گفتاری» چهار گونه دعوا هست که در تعریف و لفظ با هم فرق دارند، که عبارتند از: [دعوا] از طریق پیکارردی، [دعوا] از طریق رد خویش، [دعوا] از طریق مرد نیک دیگر که سه تن از این دست لازم است، نیز [دعوا] از طریق گواهی (= شهادت شهود).

7. ud andar ān ī nimāyišnīg waxt šaš ēwēnag ud ō +pahikār-radīh[1] ēwāz, čiyōn hammis ēwēnagān ī andar ham dar bawēnd duwāzdah.

و در چارچوب شقّ «نمایشی» شش گونه [دعوا] هست و منحصراً از طریق پیکارردی؛ چنانکه همراه با گونه‌های در این باب دوازده تا می‌شوند.

8. ud hamāg apahikār-(J5. 245)radīh kē[1] ēk[2] ast adādestānīhā abar raftan, u-š ēwēnagān panǰ ī hēnd (M. 694) andar nimūdan[3] kanišn zaxm ud rēš kardan ōzadan[4].

و کلّ ناپیکارردی که یکی است، به‌طور غیرقانونی [به مقابله] رفتن است؛[1] پنج نوع دارد که عبارتند از: تهدید کردن، از جا شدن [برای زدن]، زخم (= ضربه‌زنی) و جرح کردن، کشتن.

9. ud pahikārōmand[1] duwāzdah ēwēnag, (S. 15/ 36) baxt ēstēnd pad čahār brīnag ī segānag[2].

و طرف دعوا دوازده نوع است؛ به چهار بخش سه‌گانه تقسیم شده‌اند.

10. brīnag-ēw[1] hēnd ašnawāg ī wēnāg, ēd ī (B. 85) pahikārišn ī awiš gōwišnīg-nimāyišnīg[2], ud[3] ašnawāg ī nē-wēnāg ēd ī pahikārišn ī awiš gōwišnīg nē nimāyišnīg[3], ud wēnāg ī nē-ašnawāg ēd ī pahikārišn ī awiš[4] nimāyišnīg nē gōwišnīg.

یک بخش عبارتند از *شنوای بینا*، دعوا با او گفتاری-نمایشی است؛ و *شنوای نابینا*، دعوا با او گفتاری غیرنمایشی است؛ و *بینای ناشنوا*، دعوا با او نمایشی غیرگفتاری است.

11. ud ēn se ī andar ēk brīnag pahikār-radīh abāg-išān hast, ud pahikār-rad bē agar bīm ī pad tan ēwar enyā abēpahikārišn, ī čiyōn guft ēstēd pad rēš abāz dāštan nē pādixšāy, ud wizīr ī padiš ēn kū ka pad dādīg pahikārišn nē wardēnd ud abērēšīhā abāz dāštan nē šahēnd pad-iz rēš abāz pādixšāy dāštan.

و این سه ــ که در یک بخش هستند ــ پیکاررِدی دارند؛ و پیکارِرد، جز اگر بیم حتمی بر تن باشد، بدون مرافعه (= درگیری فیزیکی) است؛ همانگونه که گفته شده است، با اِعمال ضرب و جرح بازداشتن جایز نیست؛ و حکمش این است: «اگر [ستیزه‌جویان] با دعوای حقوقی تغییر رویّه ندهند و بازداشتن [آنها] بدون اِعمال ضرب و جرح ممکن نباشد، [آن‌گاه] بازداشتن با اعمال ضرب و جرح نیز جایز است.»

12. brīnag-ēw[1] anašnawāg ī awēnāg-iz ud zan ud aburnāyag, ēn se ī andar ēk brīnag pahikār-radīh abāg-išān nēst, ud wizīr ī[2] padiš (S. 15/ 37) ēn kū bē agar-iš az be waštan bīm ī pad tan ēwar enyā be wardišn.

یک بخش عبارتند از *ناشنوای نابینا* و *زن* و *کودک*؛ این سه ــ که در یک بخش هستند ــ پیکاررِدی ندارند؛[1] و حکمش این است: «باید تغییر رویّه داد، مگر [اینکه] از تغییر رویّه دادن بیم حتمی بر تن باشد.»

13. brīnag-ēw[1] (B. 86) anēr ud margarzān ēwar +kē[2] dādwarān pad ōzadan[3] wizīr padiš kard, ud rāhdār ka andar rāh ēstēd u-š[4] zanišn paydāgēnīd[5] ēstēd griftan[6] nē šahēd.

یک بخش عبارتند از *غیرایرانی* (= غیرزردشتی) و *مرگ‌ارزان قطعی* که قاضیان حکم به قتلش صادر کرده باشند؛ و *راهزن* وقتی در بین راه ایستد (= راهزنی کند) و کشت و کشتار پدید آورده است [و] قابل دستگیر کردن نباشد.

14. ud ēn-iz se andar ēk brīnag pahikār-radīh abāg nēst, bē wizīr[1] ī padiš ēn-iz kū ka-š gyān be +ōzanēnd[2] padiš +kirbagōmand[3].

و این سه ــ که در یک بخش هستند ــ نیز پیکارردی ندارند؛ بلکه حکمش هم این است: «اگر جانش را بگیرند، از برای آن کرفه‌مند [می‌شوند].»

15. brīnag-ēw[1] ēd ī abēgāh raftan ud[2] abar madan pad škastag gyāg [+]wardēnīd-brēh[3] ka-šān pad gōwišnīh pursēnd passox nē kardan[4] [+]rāy[5] pad anērīh warōmand[6] hēnd.

بخشی [دیگر] رفتن و آمدن بیجا به ویرانه‌جای[۱] است، از دین برگشته، [کسانی که] وقتی برای توضیح بازجویی‌شان می‌کنند به‌خاطر پاسخ ندادن مظنون به ارتداد هستند.

16. ēn-iz se ī andar ēk (M. 695) brīnag pahikār-radīh abāg nēst,[1] (J5. 246) ud wizīr padiš ēn kū ka-šān be ōzanēd padiš wināhgār nē bawēd, čē[2] andar ham dar[2].

این سه[۱] ــ که در یک بخش هستند ــ نیز پیکارردی ندارند؛ و حکمش این است: «اگر کسی بکشدشان، از برای آن گناهکار نمی‌شود»؛ و هرچه در این باره است.

17. andar āwarēd was dādestān.

قوانین بسیار در میان می‌آورد (= ارائه می‌دهد).

18. ud ēn-iz kū abāz-zaxm ān ī zaxm ud rēš[1] (S. 15/ 38) (B. 87) bawēd ōwōn kunišn ka pad harw čiš-ēw[2] rāst abāz kardan šahēd.

و نیز اینکه قصاصی را که مربوط به ضرب و جرح باشد چنان باید کرد که به هر نحو دوباره ترمیم کردن میسّر شود.

Chapter 16

1. dudīgar brīnag Zaxmestān[1] mādayān abar zaxm ud nihāyišn[2] az zaxm čiyōn dard ud xōn ud[3] abōyīh, wināh ī mard andar abōyīh ēw kunēd.

پارهٔ دوم [نسک نیگادُم]، *زخمستان*، عمدتاً دربارهٔ زخم (= ضربه) و عوارض[۱] ناشی از زخم همچون درد و خون‌[ریزی] و گیجی؛ گناهی که شخص در [حالت] نافهمی[۲] باشد (= ممکن است) که انجام دهد.

2. ud abar haft ēwēnag ī daxšag ī abōyīh, ud ǰud-wizīrīh ī abar zaxm ī purnāyagān andar ān ī aburnāyagān kunēnd, ud andar-iz zaxm kē dard xōn ōh rawēd, ud andar ān kē[1] [+]Ašim wuhū[2] dranāy dard [ud] xōn nišīnēd.

و دربارهٔ هفت گونه نشانهٔ نافهمی (= لایعقل بودن)؛ و تفاوت حکم دربارهٔ زخمی که برنایان نسبت به نابرنایان ایجاد کنند؛ و نیز در خصوص زخمی که [از آن] درد و خون رود؛ و در خصوص زخمی که درد و خون [آن] در طول [یک] اشم‌وهو فروکش کند.

3. ud abar xwēhišn[1] čiyōn ān ī pad (S. 15/ 39) mādagwarīh gōwēd čahār ēwēnag ka aswār payg xwēhēd[2], ud ka payg [+]aswār[3] xwēhēd, ka aswār aswār xwēhēd, ka payg[4] payg xwēhēd[4], ud any se ēwēnag ī az ēn dō pad-āgenēn hampursagīh zāyēd, ka aswārag ud payg[5] aswārag ud payg xwēhēnd, (B. 88) ud ka aswār ud payg[5] aswār xwēhēnd, ud ka aswār ud payg[5] payg xwēhēnd, ī bawēnd hāmist haft ēwēnag any-iz čand abāz ō ēn handāzīhēd.[6]

و دربارهٔ تعقیب[۱]، از این قرار است که گوید اساساً چهار گونه است؛ اگر سوار پیاده را تعقیب کند[۲]؛ و اگر پیاده سوار را تعقیب کند؛ اگر سوار سوار را تعقیب کند؛ اگر پیاده پیاده را تعقیب کند؛ و سه گونهٔ دیگر که از تلفیق و ملاقات این دو به‌وجود می‌آید؛ اگر سواره و پیاده، سواره و پیاده را تعقیب کنند؛ و اگر سوار و پیاده، سوار را تعقیب کنند؛ و اگر سوار و پیاده، پیاده را تعقیب کنند؛ که روی‌هم‌رفته هفت گونه‌اند، و چند [گونهٔ] دیگر هم به اینها منسوب کرده می‌شود.

4. ud abar-iz kastār[1] dahm ud dahm kastār[1] xwēstan, čē andar ham dar.

و نیز دربارهٔ تحت تعقیب قرار دادن زردشتی تباهگر و تباه‌کنندهٔ زردشتی؛ و هرچه در این باره است.

5. abar snāh-[+]kunišnīh[1] ud sneh ačārīdan, ēd kū čē ān čiš ī pad sneh uspurrīg ud čē ān ī nē, ud čē ān ī pad [+]snāh[2] mēhmān, ud čē ān ī ka kas pad [+]snāh[2] abāz (M. 696) ō (S. 15/ 40) kas kunēd (J5. 247) ā-š xwad čiš [+]ačār[3] ud čē ān ī-š guhrīg ačār ud čē ī-š ǰādag [ī] ān xwāstag tōzišn, ud ǰudīh ī wizīr ī abar mard dō sneh burdan az sneh dō be burdan.

دربارهٔ اقدام به زد و خورد، و ناچار از کاربرد سلاح شدن؛ اینکه آن چیزی که به‌عنوان سلاح تمام‌عیار است چیست، و چیزی که [سلاح به معنی واقعی کلمه] نیست؛ و چیست آنچه که در زد و خورد اجتناب‌ناپذیر است؛[۱] و چیست آنچه که اگر کسی در زد و خورد در قبال کسی انجام دهد، خود آن چیز را ناگزیر باید تاوان دهد، و چیست آنچه که معادل آن را ناگزیر باید تاوان دهد، و چیست آنچه که در عوض آن ناگزیر باید مال

تاوان دهد؛ تفاوت حکم «سلاح رساندن به دو مرد» با «دو سلاح را [از نزاع بیرون] بردن».

6. ud abar šaš ēwēnag ardīg-tazišnīh pad zaxm $^{+}$xwēhišn[1] $^{+}$mihōsāst ud[2] adbadād[3] gōwišn ī ǰādūg-gōwišnīhā (B. 89) ud gōwišn ī sahm-nimāyišnīhā, ud kū ardīg-tazišnīh ēg bawēd ka pad andar ēstādan be ēstād ud zaxm kard ēk[4] ōy ī did nē pēš.

و دربارهٔ شش گونه اقدام به درگیری در برابر زخم، تعقیب، تعلیم ناراست[۱]، اَدبَداد[۲]، تهدید [به نابود کردن] از طریق جادوگویی[۳]، و تهدید [به زدن] از طریق گفتار رعب‌انگیز[۴]؛ و [دربارهٔ این] که اقدام به درگیری پس از آن گاه است که [شخص] با شاخ‌شانه کشیدن عرض اندام کرد و یکی دیگری را زخم کرد، نه پیش [از آن].

7. ud ēn-iz kū purnāy abāg purnāy ud zan ī starwan abāg zan ī starwan ud zan ī ābestan abāg zan ī ābestan ud aburnāyag ī haft-sālag abāg aburnāyag ī haft-sālag ardīg-tazišnīh bawēd, aburnāyag ī haft-sālag $^{+}$nē[1] pad wēnišn[2] (S. 15/ 41) ī pidarān pidarān[3] ardīg-tazišnīh bawēd, u-š dādestān ēd kū harw wināh ī ardīg-tazišnīhā kunīhēd tōzišn ō radān šawēd.

و نیز اینکه بالغ را با بالغ، و زن نازا را با زن نازا، و زن آبستن را با زن آبستن، و کودک هفت‌ساله را با کودک هفت‌ساله اقدام به درگیری بُوَد؛ [اقدام به درگیری] کودک هفت‌سالهٔ نَه تحت نظارت والدین، اقدام به درگیری والدین بُوَد (= مسئولیّت آن بر عهدهٔ والدین است)؛ قانون آن این است: «تاوان هر گناهی که در اقدام به درگیری [کودکان] انجام شود، متوجّه سرپرستان خواهد بود.»

8. abar appārīh [ī] xwadāy pāk ī kas andar bandag pid būd ēstēd wēnēd ka bandag hamē $^{+}$xwāhēd[1] $^{+}$ul[2]-xwāhīh $^{+}$rāy[3] pahikārēd.

دربارهٔ حرمان سرور پاکی که کس [یعنی] در حقّ بنده‌اش [همچون] پدر بوده است، بیند وقتی که بنده را کتک می‌زند، او به‌خاطر توقّع بیش از اندازه اقامهٔ دعوا کند.

9. abar wināh ī hamēmālān bē andar xwad-iz hamēmāl pad (B. 90) any ēč kirbag nē tōzīhistan[1], abar[2] kuštan ī bandag[3] abāg xwadāy-iz, čē andar ham dar.

دربارهٔ جبران نشدن گناه همیمالان[۱] با هیچ کرفهٔ دیگری جز [کرفه] در حقّ شخص طرف دعوا؛ دربارهٔ کشتن (= اعدام) فرودست همراه با فرادست؛ و هرچه در این باره است.

10. abar kuštan ī haft-sālag aburnāyag, ahammōxt hašt-sālag-iz pad wēnišn ī pidarān, wināhgārīh ī pidarān (M. 697) padiš ka-šān abāz dāštan tuwān abāz nē dārēnd ud ān ī ka-šān abāz dāštan nē[1] tuwān[1].

دربارهٔ ارتکاب قتل کودک هفت‌ساله و نیز [کودک] هشت‌سالهٔ آموزش‌ندیده تحت نظارت والدین؛ تقصیر والدین نسبت به آن [کودک] وقتی امکان بازداشتن دارند و بازندارند، و وقتی که امکان بازداشتن ندارند.[۱]

Chapter 17

1. (S. 15/ 42) sidīgar brīnag Rēšestān mādayān abar brīn ud +darrišn[1] ud awiškāfišn frāz-rūdag ud sumbišn ud xwāhišn ud škenišn ud xwurd kardan tāšīdan (J5. 248) ud hōšēnīdan čiyōn hamāg-rēš xwānīhēd.

پارهٔ سوم [نسک نیگادُم]، *ریشستان*، عمدتاً دربارهٔ بریدگی[۱] و دریدگی (= پارگی) و شکاف فراز کنده و سوراخ کردن و لگدمالی و شکستن[۲] و خرد کردن [و] تراشیدن و خشکاندن (= موجب از کارافتادگی و لمس‌شدگی شدن) چنانکه «هماگ‌ریش»[۳] خوانده می‌شود.

2. ud[1] xēm xōn[-abāg] +maxrūn[1] dard-rawišnīh ī abar[2] kirb-abganišnīh ud xōn-tazišnīh az mardōmān tan.

و [دربارهٔ] دردْرَوی از زخم خونین[۱] که بر اثر پرتاب جسم و خونریزی از تن افراد [ایجاد می‌شود].

3. čiyōn hannām hannām baxt ēstēd ō haftād ud šaš ī mādagwar ī parwastag andar dō ēwēnag mādayāntar (B. 91) xwānīhēd +ēwēnag[1] ī wastaragōmand[2] ī ēk az did ǰud-mādag[3] ud +andarōnagānīg[4] ī az hašt[5] mādagwar[6] hannām ī andar ān haftād ud šaš ī hamgōnag ēk az did ǰud-mādag ud ēk az did ǰud-čim ud ǰud-wizīr hēnd.

[اینکه] چگونه اندام‌ها به هفتاد و شش [اندام] اصلیِ محاط در دو نوع کلّی‌تر تقسیم شده‌اند، [که] عبارتند از[۱]: نوع پوشش‌دار[۲] که هر یک اساسی جداگانه از دیگری دارد، و [نوع] داخلی[۳] که از هشت[۴] اندام اصلیِ در میان (= جزءِ) آن هفتاد و شش [اندام هستند] که به همان گونه هر یک اساسی جداگانه از دیگری دارد و هر یک معنی و حکم متفاوت از دیگری دارند.

4. (S. 15/ 43) ēn-iz kū ka kas ō kas pad zaxm[1] stardīh ayāb stabrīh ayāb nizārīh ayāb +sīyāyīh[2] ayāb spēdīh ayāb gišnagīh[3] ayāb bulandīh ayāb anešnāsīh ayāb frāy-xwarišnīh ayāb kam-xwarišnīh ayāb apaymān[4]-xwarišnīh ayāb ašgihānīh ayāb tuxšāgīh ayāb enyā tēzīh dahēd ayāb saxwan kāmēd guftan u-š abāz zanēd[5] ayāb-iš gōwišn ud wēnišn ud[6] ašnawišn ayāb xrad ud ōz ud šuhr ud šīr ud ābusīh be kāhēnēd, ka (B. 92) +gabr[7] ayāb šīr ī mādagān abesīhēnēd ayāb andar +gabr[7] pus be ōzanēd, ka abar rēš rēš kunēnd aziš hutāk[8] xōn rawēd.

نیز [دربارهٔ] اینکه اگر کسی بر اثر [وارد کردن] زخم، گیجی یا کرخی یا نزاری یا سیاهی یا سفیدی یا کوتاهی یا بلندی یا عدم شناخت (= فراموشی) یا پرخوری یا کم‌خوری یا خوردن خارج از اعتدال یا تنبلی یا کوشایی (= بیش‌فعّالی) یا دیگر سرعت [نامتعارف] به کسی دهد، یا سخن خواهد گفتن و آن را تکرار کند (= دچار لکنت زبان شود)، یا [قدرت] بیان و بینایی و شنوایی یا خرد و نیرو و نراب و شیر و باروری‌اش را کاهش دهد؛ اگر زهدان یا شیر مادینگان را از بین برند یا فرزند داخل رحم را بیفکند؛ اگر جراحتی بر جراحت وارد کند و از آن خون جاری شود.

5. ud abar-iz zaxm ī pad ēk ayāb (M. 698) dō ayāb se sneh ayāb frāy pad ēwkardagīh ayāb +*iθra*[1] ayāb +*haδa*[2] ayāb +*apauruuauuaršta*[3] kunēnd.

و نیز دربارهٔ زخمی که با یک یا دو یا سه سلاح یا بیشتر ایجاد کنند، به یکبارگی یا آنی[۱]، یا همراه با هم[۲] یا برای نخستین بار.[۳]

6. ud[1] abar +paymāyišn[2] (S. 15/ 44) rēš ka gūwlag frōd abganēd srāy ud dēwār +ī[3] pērāmōn ud kirb ī abgand ān xwurd kard ayāb awiškāft[4] ayāb tāšīd ayāb rūd[5], xōn hutāk +xēm[6] xōn[6][-abāg] maxrūn +wimand[7] ud dranāy +zahīh[8] +ī[3] sang ī sneh.

و دربارهٔ محاسبهٔ آسیب، وقتی که گلوله[۱] سرای و دیوار اطراف را ویران کند، و جسم پرتاب‌شده آن را خرد کرد یا شکافت یا تراشید یا کَند؛ حدّ خون جاری از زخم خونین[۲]، طول و ارتفاع سنگ جنگ‌افزار.

7. nērang ī rēš-rawišnīh ud dard-rawišnīh, ud se-šabag (J5. 249) sāl dranāy abar-pāyišnīh, ud xwārtarīh ud axwārtarīh ud spurrīgīh ud anuspurrīgīh, ud čē andar ham dar.

دعای بهبود[۱] جراحت و درد؛ و مداومت بر [دعای] سه‌شبه در طول سال؛ و آسان‌تری و غیرآسان‌تری، و کامل بودن و ناکامل بودن؛ و هرچه در این باره است.

8. +xwurdag[1] (B. 93) āmārēnīdārīhā ud wizīr ī abar ǰud ǰud.

محاسبات جزئی و حکم دربارهٔ هر یک از آنها.

Chapter 18

1. čahārom brīnag ī Hamēmālestān Dād-iz xwānīhēd mādayān abar hamēmālīh ī abar zūr hamēmālīh ī (S. 15/ 45) kas abar kas pad ǰādūgīh ud +ahlawγanīh[1] ud duzz appar, bōdōzēd[2] ud kādyōzēd[3] ī abar čand nāmčišt[4] čiš, ud āgrift ud ōyrišt zaxm ud hōšišn ud handird ud mihōsāst ud bastan +drahm[5] griftan adbadād ud drō-gōwišnīh[6] ud ǰādūg-gōwišnīh ān ī sahm-nimāyišnīh[7], ud mizd mizdwarān[8] waxš[9] tōzišn čiš +kāstan[10], rīdan[10] ud paššixtan ī xayūg ud mistan ī ō ātaxš āb, čē andar ham dar.

پارهٔ چهارم [نسک نیگادُم] که *همیمالستان* است، *داد* نیز خوانده می‌شود، عمدتاً دربارهٔ دعوای حقوقی، در مورد دعوای ناحق شخصی علیه شخص دیگر با جادوگری و پارساکُشی[۱] و دزدی [و] غصب[۲]؛ بودوزید[۳] و کادیوزید[۴] دربارهٔ چند مورد خاص؛ و آگرفت[۵] و اویرشت[۶]، زخم[۷] و از کار افتادگی[۸] و مانع‌سازی[۹] و تعلیم ناراست[۱۰]، و بستن و پول گرفتن (= آدم‌ربایی و اخّاذی)، اَدبَداد[۱۱] و دروغگویی و جادوگویی[۱۲] [و گفتار به‌منظور] القای ترس[۱۳]؛ و مزد مزدبگیران را [در عوض] پرداخت بهرهٔ چیزی کاستن؛ ریدن و تف کردن و مِستن (= ادرار کردن) در آتش و آب؛ و هرچه در این باره است.

2. abar-iz sāmānēnīdan ī hamēmālīh ī padiš wināh ud tōzišn ī abar xāk[1] ayāb ādurestar ayāb ārd[2] ō čašm abārīg tan ī mardōmān, *knīn* az ēn frāz tā (B. 94) sīh sar padisārīg gōwēd.

نیز دربارهٔ تعیین کردن حدود دعوای حقوقی که در آن گناه و کفّاره در مورد خاک یا خاکستر یا آرد به چشم و دیگر [اعضای] تن مردم [پاشیدن موجود است]؛ از *knīn* به بعد تا پایان [بند] سی به‌طور ممتد [در این باره] گوید.

3. (S. 15/ 46) abar wināh ī ō mardōmān hixr xwarēnīdan ō tan wastarag adādīhā burdan, ud ō zan ī daštān ayāb (M. 699) ǰādūg šudan.

دربارهٔ گناه پلیدی به اشخاص خوراندن، [و پلیدی را] ناروا به تن و جامه بردن؛[۱] و [دربارهٔ گناه برای آمیزش جنسی] به سراغ زن دشتان یا [زن] جادوگر رفتن.[۲]

4. abar zan aburnāyag ud +anšahrīg[1] ī az xānag ī wehdēnān be āyēd pad xūb hammōxt dāštan.

دربارهٔ زن، کودک و برده‌ای را که از خانهٔ بهدینان بیاید خوب تحت تعلیم قرار دادن.

5. abar mihōxt dušnām ī keh meh, čē andar ham dar.

دربارهٔ دروغ [و] دشنام ریز [و] درشت؛ و هرچه در این باره است.

6. abar pahrēz ī zan ī ābustan andar dādīg +abētōzišn[1] kār.

دربارهٔ مراقبت زن آبستن در [انجام] کار شرعی بدون کفّاره.[۱]

7. abar mānbed kē-š ān ī xwēš mān[1] wurrōyēd[2] ō ān ī any mān[1] hammōzīdan, čē andar ham dar.

دربارهٔ خانه‌خدایی که اهل خانه‌اش اهل ایمانند، به اهل خانهٔ دیگر هم باید آموختن؛ و هرچه در این باره است.

8. abar kasīg uzdehīg pad hāwand-dādestānīh[1] +az[2] pēš bun kardan.

دربارهٔ در برابر قانون برابر بودن خودی[۱] و بیگانه را از آغاز اساس قرار دادن.

9. abar sazišn asazišn ī dādestān ī niwēyēnīdag ud čim ī harw dō.

دربارهٔ موقّت [و] ناموقّت بودن قانون اعلام‌شده و دلیل هر دو.

10. ud abar[1] mard kē bīm ī abāz-zaxm rāy wirēzēd.

و دربارهٔ کسی که به‌خاطر بیم از قصاص می‌گریزد.

11. (S. 15/ 47) ud abar-iz apetītīgīh ud frēz[1]-spōzīh, (B. 95) čē andar ham dar.

و نیز دربارهٔ توبه نکردن[۱] و انجام ندادن وظیفه؛ و هرچه در این باره است.

12. ud ǰuttarīh wināh andar hērbedān az ān ī andar any kas pad petītīgīh.

و تفاوت گناه در حق هیربدان با گناه در حق دیگر کس از نظر توبه‌گری.[۱]

13. abar sazišn ī tōzišn ud paymānag ī (J5. 250) sazišn.

دربارهٔ مهلت تاوان دادن و مقدار مهلت.

14. abar pad čē paymānag pādixšāyīh ī rad ī +xwad[1] wināh ī any kas andar hāwišt ī ōy-iz ān-iz hāwišt ī awē +rawāg[2] kunēd hilēd.

دربارهٔ به چه اندازه اختیارداری ردی که خود گناه دیگر کس را در حق مریدی که او نیز شاگرد مرید اوست روا دارد از ذمّه بگذارد.

15. ud abar dādwar [ī] tōzišn ī wināhgārān hilēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ قاضی‌ای که تاوان گناهکاران را از ذمّه بگذارد؛ و هرچه در این باره است.

16. abar pādixšāyīh pēšēmāl pad āštīh[1] kardan.

دربارهٔ اختیار شاکی برای آشتی (= مصالحه) کردن.

17. ud abar pākīh ō anērān dād-stad, čē andar ham dar.

و دربارهٔ پاکی داد و ستد با غیرایرانیان؛[1] و هرچه در این باره است.

18. abar margarzān +lābag[1] kardan ud hamayārīh pad margarzān, čē andar ham dar.

دربارهٔ لابه کردن مرگ‌ارزان و همیاری به مرگ‌ارزان؛ و هرچه در این باره است.

19. abar xwastūgīh pad čiš ud sāmān ī xwastūgīh, čē andar ham dar.

دربارهٔ اعتراف به چیزی، و حدّ و حدود اعتراف؛ و هرچه در این باره است.

20. (M. 700) abar kāmag-nimāyišnīh pad margarzān wināh.

دربارهٔ نشان دادن رغبت به [انجام] گناه مرگ‌ارزان.

21. (S. 15/ 48) ud abar zanišn ī pad sneh ī uspurrīg ud anuspurrīg ka (B. 96) purnāyān aburnāyagān[1] ka hamayārīhā kunēnd.

و دربارهٔ زدن با سلاح تمام‌عیار[1] و غیر آن[2]، خواه برنایان [خواه] نابرنایان، خواه با همکاری هم انجام دهند.

22. abar rēšīdag ī nišast-dard az dārūg [ī] az[1] dard abāz āxistan murd[2], čē andar ham dar.

دربارهٔ مجروحِ نشسته‌درد (= تسکین‌یافته) از [اثر] دارو که از دوباره عود کردن درد مُرد؛ و هرچه در این باره است.

23. ud abar pas az wizīr ī dādwarān graw az pasēmāl griftan.

و دربارهٔ گرو گرفتن از خوانده (= متشاکی) پس از حکم قاضیان.

24. abar dādestān ī pad wināh ka atuwānīgīh pēšēmāl rāy sazišn hamē būd mard dādwāz[1] dastwarīh ī pēšēmāl rāyēnišn kardan.

دربارهٔ [اینکه] قضاوت توأم با گناه است اگر به‌خاطر ناتوانی شاکی مقتضی می‌بود وکیل اختیار[ات] شاکی را مدیریّت کردن.

25. abar ǰādag-gōw gumārdan, sāmān ī ǰādag-gōwīh.

دربارهٔ وکیل استخدام کردن؛ حدّ و حدود وکالت.[۱]

26. abar zaxm ī pad +ham-bunīh[1] purdāg.

دربارهٔ زخمی که با هم‌ذمّگی (= تاوان متقابل) از ذمّه می‌رود.[۱]

27. ud abar +abāz[1]-zaxm ud sneh uzmūdan rāst abāz zadan, ka rāst nē šahēd ō kār-warzišnīh ayāb fšūčēs ayāb (S. 15/ 49) pādifrāh wardēnīdan, ud sān[2] ī wardēnīdan, ud čē andar ham dar.

و دربارهٔ زخم متقابل و آزمودنِ (= به‌کارگیری) سلاح را به‌طور برابر باززدن (= قصاص همسان اجرا کردن)؛[۱] اگر به‌طور برابر امکان‌پذیر نباشد، تنبیه را به انجام کار کشاورزی[۲] یا چوپانی[۳] تغییر دادن؛[۴] و شکلِ تغییر دادن؛ و هرچه در این باره است.

28. abar sāmān ī pādifrāh ī aburnāyag pad wināh kardan.

دربارهٔ حدّ و حدود تنبیه کودک به‌خاطر گناه کردن.[۱]

29. abar paywahān xwāstan, (B. 97) sāmān ī paywahānīh, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ امان خواستن؛ حدّ و حدود امان‌خواهی؛ و هرچه در این باره است.

30. ud abar nišān ī gōwišn-padīrišnīh kas andar bē-widerišnīh abar čiš-ēw[1] be dādan handarz padiš kardan petītīgīh az wināh.

و دربارهٔ نشانهٔ سخن‌پذیری (= موافقت) شخص در حال احتضار دربارهٔ دادن چیزی [و] وصیّت دربارهٔ آن کردن، [و] توبه از گناه.[۱]

31. ud abar hušnāxt kas pad ašnāsag hangām +zēndān[1] kardan, ud čē andar ham dar.

و دربارهٔ شخص سرشناس را برای مدّت نامعلوم زندان کردن؛ و هرچه در این باره است.

32. ud abar sneh dādan ō[1] anēr ī dādestānōmandīhā[2] grift ēstēd ōzadan[3] guftan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ سلاح دادن به غیرایرانی‌ای که به‌طور قانونی اجیر شده است، و امر به کشتن دادن؛ و هرچه در این باره است.

33. ud abar +frāidiwān[1] ī pad mard ī ahlaw ōzad, frā(M. 701)idiwān[2] kē, abar kē bawēd ud ka ō ēk ayāb frāy framāyīdan pad ē-bār ayāb pad pēšīh ud pasīh zanišn kardan, ud čē andar (S. 15/ 50) ham dar.

و دربارهٔ تمایلات نفسانی[۱] که توسّط مرد پارسا کشته شدند؛ [دربارهٔ اینکه] تمایلات نفسانی کیستند؛ فرمان کشتن دادن به یک [نفر] یا بیشتر، به‌یکباره یا به تقدّم یا به تأخّر، بر عهدهٔ کیست و کِی [است زمان آن]؛ و هرچه در این باره است.

34. ud abar sneh stadan ī guft kū mard ud pah[1] wēnēm padiš[2] zanēm ud raft, čē andar ham dar.

و دربارهٔ سلاح ستدن [از کسی] که گفت: «[هر] انسان و گوسفندی بینم با این [سلاح] می‌کشم» و رفت؛ و هرچه در این باره است.

35. ud abar (B. 98) xwāstan raftan[1] ī hēn guftan [ī] marzbān ī[2] pad pay ī sāstārān, ud čē andar ham dar.

و دربارهٔ «عزم رفتن کردنِ سپاه دشمن» گفتنِ مرزبانی که در پی ستمگران است؛ و هرچه در این باره است.

36. kū[1] ka zyandag[2] zanēd ud [zyandag] bēšēd, ud[3] zyandag zanēd murdag bēšēd, ān ī murdag zanēd zyandag bēšēd, murdag zanēd ud murdag bēšēd, ud čē andar ham dar.

کجاست (= کدام موقعیّت است که) وقتی زنده را زند و زنده آزار بیند؛ و زنده را زند، مرده آزار بیند؛ مرده را زند، زنده آزار بیند؛ مرده را زند و مرده آزار بیند؛ و هرچه در این باره است.

37. (B. 531, D10a. 470$_2$, J5. 234$_4$)[1] abar dār ud dagal ī agār ān ī ōh dārišn tā paymānag ī[2] guft ēstēd padiš be widerēd nē sōxtan, ān-iz dār ī pad[3] +tarīh[4] ī-š[5] pad ēsm +nē[6] sōzišn, paymānag ī +tarīh[7] ī-š, čē andar ham dar.

دربارهٔ دار و درخت بی‌برگ[۱] بلااستفاده، آن را که چنان نگه باید داشت تا مدّت زمانی که برای آن گفته شده است بگذرد، [یعنی] نسوزاندن؛ نیز آن درختی که برای تری‌اش نباید به‌عنوان هیزم سوزاند؛ مقدار تری آن [درخت]؛ و هرچه در این باره است.

38. (S. 15/ 51) abar wināh ī mard padiš az +wizurdwarīh[1] ō barismōwarīh az barismōwarīh ō garmōwarīh +ud[2] zanišn arzānīgīh dāštan +ud[2] pad nīrmad [ud] ačārīh-iz rasēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ گناهی که شخص به‌خاطر آن از ور اعتماد[۱] به ور برسم[۲]، از ور برسم به ور گرم، و حتّی اعدام ــ از روی مصلحت و ناچاری، و در صورت سزاوار بودن ــ رسد؛ و هرچه در این باره است.

39. ud abar frārōnīh ī bizeškān ud kirbag ī az xūb kardan, wināh az nē xūb kardan, čiyōnīh ī +ē-čand[1] az dārūgān, ud gōspandān-iz rāy bizešk xwāstan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ درستکاری پزشکان و کرفهٔ ناشی از خوب کردن (= درمان کردن)؛ گناه ناشی از خوب نکردن؛ کیفیّت چند تا از داروها؛ و برای احشام نیز پزشک خواستن؛ و هرچه در این باره است.

40. abar asp ī nōg ō kōfag kafč ud ēwān[1] čiyōn[2] kardan, wināh ī az adādīhā (D10a. 471) ud apahrēzīhā kardan [ī] rēš ziyān aziš bawēd, čē andar ham dar.

و دربارهٔ چگونه اسب جوان را کوهه (= زین)، نعل و افسار کردن؛ گناه ناشی از به‌طور نادرست و بی‌دقّت انجام دادن [این کار، به‌طوری] که جراحت و زیان از آن ناشی شود؛ و هرچه در این باره است.

41. (M. 702) ud abar tan ē-čand ka čiš pad sneh uspurrīg ud anuspurrīg-iz ō awināhān[1] wihēnd[1] ud rēš bawēd, ud sneh kadār kē wistan[2] nē paydāg uspurrīgīh[3] ud anuspurrīgīh dānistan[2] nē (S. 15/ 52) šahēd, čē andar ham dar.

و دربارهٔ تنی چند که اگر چیزی را به‌عنوان سلاح تمام‌عیار و حتّی غیرتمام‌عیار به بی‌گناهان پرتاب کنند و [فرد بی‌گناهی] مجروح شود؛ و کدام سلاح است که انداختن [آن] معلوم نیست، [و] دانستن تمام‌عیار بودن و غیرتمام‌عیار بودن [آن] ممکن نیست؛ و هرچه در این باره است.

42. (J5. 270)[1] ud abar +abē-sneh[2] ō sneh spōxtan, ēd kū-š čand ka-š pad zamīg ī saxt ayāb narm ayāb hazār-dišnag[3] spōzēd ka-š [ō] +andarwāy[4] ul barēd ud čandīh bālāy ka-š pad sard-ēw abāz pahikāfēd +ēg-iš[5] [pad] mayān pad +bālāy[6] ī sard ul kašēd, ud čē andar ham dar.

و دربارهٔ [فرد] غیرمسلّح را با سلاح متعرّض شدن؛ اینکه چند اگر بر زمین سخت یا نرم یا هزاردشنه[۱] به او تعرّض کند، اگر او را به هوا بالا برد و اندازهٔ ارتفاع، اگر او را از طریق نردبانی[۲] [بر زمین] باز کوبد پس از آنکه او را به وسط [یا] به بالای نردبان بالا کشد؛[۳] و هرچه در این باره است.

43. abar zaxm ud rēš[1] +seyom[1] bār ka +hamčiyōn[2] kunēd pad-gyāg tōzīdan, wizīr abar bār ī tasum.

دربارهٔ زخم و جراحتِ بار سوم، که اگر چنان کند در جا باید تاوان دهد؛ حکم دربارهٔ بار چهارم.[۱]

44. ud abar andarīdan ī (D10a. 472) pad gyāg ī bīmōmand ud awiderag ud mayān xrafstarān ud čandīh ī xrafstar, čē andar ham dar.

و دربارهٔ وارد شدن[۱] به مکان خطرناک و سخت‌گذر و میان خرفستران و تعداد خرفستر؛ و هرچه در این باره است.

45. abar gāw ayāb asp ī-š abar nišīnēd, dumb griftan abāz dāštan, čē andar ham dar.

دربارهٔ گاو یا اسبی که [شخص] بر آن نشیند؛ منع کردن از گرفتن دم؛ و هرچه در این باره است.

46. ud abar sahm-nimāyišnīh ud ǰādūg-gōwišnīh, čē andar ham dar.

و دربارهٔ ارعاب[۱] و جادوگویی[۲]؛ و هرچه در این باره است.

47. (S. 15/ 53) ud abar pēšēmālīh (B. 532) pad aspirin ayāb anūmē $^{+}$ayāb[1] stōr ayāb wīrō-$^{+}$maz[2] ayāb pēšēmāl ēk ayāb dō ayāb se ayāb čahār ayāb frāy hēnd, pasēmāl čiyōn xwāstan ud zamān čand bawēd.

و دربارهٔ شکایت در حدّ[۱] درهم[۲] یا برّه[۳] یا ستور[۴] یا مرد[۵]، خواه شاکی یک [نفر است] خواه دو خواه سه خواه چهار یا بیشترند؛ خوانده (= متشاکی) را چگونه احضار کردن، و مهلت چقدر باشد.

48. abar ka anbasānīh pad duzz ud xwastūgīh pad appar, ayāb anbasānīh pad appar[1] xwastūgīh pad duzz, ud ka anbasānīh pad bōdōzēd xwastūgīh pad kādyōzēd[2], ayāb anbasānīh pad kādyōzēd[3] (M. 703) ud xwastūgīh (D10a. 473) pad bōdōzēd, ka anbasānīh pad duzz ud appar xwastūgīh pad bōdōzēd kādyōzēd[4], ayāb anbasānīh pad bōdōzēd (J5. 271) kādyōzēd[4] xwastūgīh pad duzz appar.

دربارهٔ [اینکه] اگر اختلاف[۱] بر سر دزدی[۲] [باشد]، و اعتراف به غصب[۳]؛ یا اختلاف بر سر غصب [باشد] و اعتراف به دزدی؛ و اگر اختلاف بر سر بودوزید[۴] [باشد] و اعتراف به کادیوزید[۵]؛ یا اختلاف بر سر کادیوزید [باشد] و اعتراف به بودوزید؛ اگر اختلاف بر سر

دزدی و غصب [باشد] و اعتراف به بودوزید و کادیوزید؛ یا اختلاف بر سر بودوزید و کادیوزید [باشد] و اعتراف به دزدی و غصب.

49. ud ka anbasānīh abar ān and xwastūgīh abar ān and ǰud-srādag, ud ka anbasānīh abar ān and ud xwastūgīh abar frāy ī ǰud-srādag, ud ka anbasānīh abar ān and xwastūgīh (S. 15/ 54) abar kam ǰud-srādag, ud ka anbasānīh abar ān and xwastūgīh pad frāy[1] ī ham-srādag bawēd, čē andar ham dar.

و اگر اختلاف دربارهٔ آن چند [مورد نامبرده باشد] و اعتراف دربارهٔ گونهٔ دیگر همان چند [مورد نامبرده باشد]؛ و اگر اختلاف دربارهٔ آن چند [مورد نامبرده باشد] و اعتراف دربارهٔ [موارد] بیشتر از گونهٔ دیگر [موارد نامبرده]؛ و اگر اختلاف دربارهٔ آن چند [مورد نامبرده باشد] و اعتراف دربارهٔ [موارد] کمتر از گونهٔ دیگر [موارد نامبرده]؛ و اگر اختلاف دربارهٔ آن چند [مورد نامبرده] و اعتراف به [موارد] بیشتر از همان گونه [موارد نامبرده] باشد؛ و هرچه در این باره است.

50. ud abar wināh ī anayārīh rad ō hāwišt, čē andar ham dar.

و دربارهٔ گناه یاری‌نادهی رد به شاگرد؛ و هرچه در این باره است.

51. ud abar duzz ī kasān griftan ō dādwarān nīdan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ دزد [مال] افراد را گرفتن و به نزد قاضیان هدایت کردن؛ و هرچه در این باره است.

52. ēn-iz kū ka weh-ēw bēš abar mad ēstēd pad ān bēš (D10a. 474) be burdan harw kas ēdōn tōxšišn čiyōn ka-š ō xwad mad ēstē.

این نیز که اگر بهدینی را سختی‌ای برآمده است، هر کس برای رفع کردن آن سختی چنان باید کوشیدن که گویی بر خودش آمده است.

53. ud ka weh-ēw pad kēn zad[1] ēstēd harw kas pad tōzišn awē rāy az zadār be xwāstan ēdōn tōxšišn čiyōn ka-š ō xwad mad ēstē.

و اگر بهدینی از روی کینه زده شده باشد، هر کس به‌خاطر او در تاوان از ضارب خواستن چنان باید کوشیدن که گویی [این بلا] بر خودش آمده است.

54. ud ēn-iz kū ka-š bīm nēst tuwān ī pad ayārīh kardan ēdōn ayārīh awināhān pad xwāstag ī aziš burd ēstē abāz (S. 15/ 55)

āwurdan[1] nē kunēd pas az hāsr hāwand ōy ī (B. 533) burdār wināhgār tōzišnōmand bawēd.

و نیز اینکه اگر او را بیم نیست [و] توان برای یاری کردن [هست]، مظلومان را برای بازآوردن مالی که ازشان برده شده است این‌گونه یاری نکند، پس از هاسر[1] همتراز آن برنده[ی مال] گناهکار [و] مدیون می‌شود.

55. ud abar wizīn ī duzz ī ēr ud anēr pad +sarmāg[1] wastarag dādan pad wēmārīh darmān burdan.

و دربارهٔ تمایز دزد ایرانی (= زردشتی) و غیرایرانی (= غیرزردشتی) در لباس دادن در هنگام سرما، [و] درمان کردن در هنگام بیماری.

56. ud abar anēr dast-āgraw nē any čim bē pahrēz ī āb ud ātaxš rāy, az +aniyāz[1] +āsēb[2] be (D10a. 475) pah(M. 704)rēzīdan.

و دربارهٔ دستگیری [فرد] غیرایرانی (= غیرزردشتی) به‌خاطر پاسداشت آب و آتش، نه به هیچ دلیل دیگر؛ از آسیب غیرضروری خودداری کردن.

57. abar wināh ī an-abāz-dārišnīh ī (J5. 272) az dō kōxšīdārān ōy ī pēš-zadār hamčiyōn aziš zadārīh wēnīhēd.

دربارهٔ گناه عدم جلوگیری از [عمل] ضارب پیشدستی‌کننده از [میان] دو طرف مرافعه، به محض اینکه [قصد] ضربه‌زنی از جانب او دیده شود.

58. abar hammōxtan ī petīt āštīh, ud band-arzānīgīh ī ōy meh-ōz ka-z pad petītīgīh ōy ī keh-ōz padist barēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ آموختن توبهٔ آشتی؛ و لایق زندان بودن آن قدرتمندتر اگر برای تنبّه آن کم‌توان‌تر حتّی تهدید کند؛ و هرچه در این باره است.

59. abar čiyōn[1] passox-gōwišnīh abar dāštan ī +ē-čand[2] az margarzān[ān] pad mehdādestānīh, ud čim ī dāštan ud (S. 15/ 56) čiyōn dāštan, čē andar ham dar.

دربارهٔ چگونه پاسخ‌گویی دربارهٔ [زنده] نگه داشتن تعدادی از مرگ‌ارزانان از روی مصلحت؛ و دلیل نگه داشتن و چگونه نگه داشتن؛[1] و هرچه در این باره است.

60. ud abar čiyōn passox-gōwišnīh ka abar mard ī ahlaw pad kēn pursēnd ka dānēd kū kū ka-z nē dānēd.

و دربارهٔ چگونه پاسخ‌گویی آن‌گاه که از روی عداوت دربارهٔ شخص پرهیزکار پرسند؛ اگر داند که کجاست، نیز اگر نداند.[1]

61. ud abar čiyōn dādan ī sneh ō ēwēnbed[1] +ō[1] marzbān hudast.

و دربارهٔ چگونه دادن سلاح به پاسبان آیین، به مرزبان کارآمد.

62. ud abar dastwarīhā wistan ī tigr ō margarzān ī pad ōzadan abāz ō kas kē margarzān andar kard (D10a. 476) dād ēstēd rānag bawēd ō mayān ī grōh-ēw šawēd u-š awēšān ayārīh kunēnd ōh pādīrānēnēnd ka pad se-gōwišnīh ī gōwēd abāz nē abespārēnd.

و دربارهٔ طبق اجازه[ی شرع] انداختن تیر به مرگ‌ارزانی که برای کشته شدن به کسی که [گناه] مرگ‌ارزان در حقّ او کرده سپرده شده است، [اگر] فراری[1] شود [و] به میان گروهی رود و آنها او را یاری کنند [و] چنان ممانعت ایجاد کنند که به‌رغم سه‌گویی‌ای (= اخطار سه‌باره‌ای) که گوید بازنسپرند.

63. ud abar margarzān ī pad mehdādestān dāštag ka-š pad any margarzān pēš az ān gugāyīh[1] abar dahēnd[2], čē andar ham dar.

و دربارهٔ [مجرم] مرگ‌ارزانِ نگه‌داشته‌شده از روی مصلحت، اگر پیش از [انجام] آن مصلحت به گناه مرگ‌ارزان دیگر او گواهی دهند؛ و هرچه در این باره است.

64. abar gugāyīh ī pad ǰādūgīh ud ahlawγanīh[1] kū pad čē paymānag ēwar (S. 15/ 57) ayāb[2] warōmand bawēd.

دربارهٔ گواهی به جادوگری و پارساکشی[1]، اینکه [گواهی‌دهنده] به چه اندازه مطمئن یا مردّد بُوَد.[2]

65. abar dōšāram ī ō ǰādūgīh burdan ud[1] xwastan[1], pad ǰādūgīh margarzān murnǰēnišn kardan, čē andar ham dar.

دربارهٔ علاقه به جادوگری را [از بین] بردن و پایمال کردن؛ [دربارهٔ] مرگ‌ارزان را با جادوگری به هلاکت رساندن؛ و هرچه در این باره است.

Chapter 19

1. (M. 705) panǰom[1] brīnag wīst ud čahār mādayān abar ul ēstādan ud be raftan ī mard (B. 534) pad sneh ud kēn-menišnīh ō mard, ud ka-z stōr (J5. 273) gīrēd ud zēnēnēd ud[2] abar nišīnēd[3] +ēwān[4] ō dast gīrēd ud rawēd, (D10a. 477) ēn-iz ka be ānōh rasēd awē ayāb any kas zanēd, če andar ham dar.

پارهٔ پنجم [نسک نیگادم]، بیست و چهار [فرگردی]، عمدتاً دربارهٔ برایستادن (= عزم کردن) و رفتن مرد به سوی شخص با سلاح و با کین‌اندیشی است؛ و اگر ستور هم گیرد و زین کند و برنشیند [و] افسار به دست گیرد و رود؛ اگر به آنجا هم رسد، وی یا فرد دیگر را زند؛ و هرچه در این باره است.

2. ud abar čē kardan ī ka dō mard hampursagīh (S. 15/ 58) ahlawγanīh ud rāhdārīh ud abāz-+ēstišnīh[1] ī aziš, čē andar ham dar.

و دربارهٔ چه کردن وقتی که دو مرد توطئهٔ پارساکشی[1] و راهزنی [می‌کنند]، و استنکاف از آن؛ و هرچه در این باره است.

3. abar čē kardan ī ka dō mard[1] ī[2] hamrāh hēnd ēk mard-ēw ī ahlaw be ōzanēd ān ī did ka abēbīm ka bīmōmand.

و دربارهٔ چه کردن وقتی که دو مردی که همراهند، یکی [از آن دو] مردی را که پارساست بکشد، در صورتیکه آن دیگری بی‌تفاوت [باشد]، در صورتیکه مضطرب.

4. abar dāštan ī margarzān ka pad bizeškīh andar abāyēd ka pēšēmāl ǰud-dādestān bawēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ نگه داشتن [مجرم] مرگ‌ارزان وقتی به مداوا نیاز مبرم دارد، اگر شاکی مخالف باشد؛ و هرچه در این باره است.

5. ud abar abēniyāzīh ī pēšēmālān pasēmālān az tan ī dādestān guftan ka gugāy ud dādwar mowbedān mowbed, ud wābarīh ī wizīr ī mowbedān mowbed az xwēš dānišn gugāyīh kunēd ka-z pad tan nē (D10a. 478) wizurd, ud[1] awābarīh ī abārīg dādwar ka-z pad tan wizurd, niyāzōmandīh ī pēšēmālān pasēmālān ō tan ī dādestān guftan ka-z dādwar az dādestān (S. 15/ 59) āgāh.

دربارهٔ بی‌نیازی خواهان‌ها (= شاکیان) و خوانده‌ها (= متشاکیان) از بیان کردن شاکلهٔ پروندهٔ قضایی، اگر موبدان‌موبد گواه و قاضی باشد؛ و اعتبار حکم موبدان‌موبد از علم خویش گواهی دهد (= تأیید می‌شود)، حتّی اگر بشخصه [داور] واقعی نباشد؛ و بی‌اعتباری [حکم] دیگر قاضیان، حتّی اگر بشخصه [داور] واقعی باشد؛ نیازمندی خواهان‌ها و خوانده‌ها به بیان کردن شاکلهٔ پروندهٔ قضایی حتّی اگر قاضی از جریان آگاه باشد.[1]

6. ud abar hamwināh būdan ī adādestān kōšīdārān ka ēk rēš-ēw dišt ēk margarzān kard.

و دربارهٔ همگناه بودن مدعیان من‌غیرحق، اگر یکی [از آنها] جراحتی وارد کرد، [آن] یکی مرتکب [گناه] مرگ‌ارزان شد.

7. ud abar pašn ī pad hamrāhīh aziš be waštan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ عهد مبنی بر همراهی [او] برگشتن از آن (= نقض عهد کردن)؛ و هرچه در این باره است.

8. ud abar tōzišnōmandīh[1] ī pahikār-radān ayār apahikār-radān ō pahikār-radān ayār ī pahikār-radān atōzišnīh[2] (M. 706) im-išān ō awēšān ham, abar hampursagīh ī pad zaxm, čē andar ham dar.

و دربارهٔ مدیون بودن پیکاررددانِ یاورِ ناپیکاررددان نسبت به پیکاررددانِ یاور پیکاررددان، [و] همچنین بی‌دینی اینان نسبت به آنان؛ دربارهٔ توطئه برای [وارد ساختن] زخم؛ و هرچه در این باره است.

9. abar atōzišnīh ī (J5. 274) mardān ān ī ka kunīhēd wināh, ud griftārīh nabānazdištān pad čē paymān padiš +bawēd[1], awināh[2] dāštan[3] (B. 535) (D10a. 479) nē šāyēd frēzwānīg, ud čiyōn bastan ud rawēnīdan-iz[4] +ō[5] darmān xwāstan kardan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ عدم ادای دِین افراد که اگر انجام شود[1] گناه است؛ و [اینکه] گرفتاری نزدیک‌ترین بستگان در قبال آن به چه اندازه است؛ لزوماً [ایشان را] بی‌گناه نشاید انگاشتن؛ و چگونه مقیّد و نیز روانه کردن [ایشان] به انجام چاره خواستن (= چاره‌خواهی)؛ و هرچه در این باره است.

10. abar tuwānīgīh ī pad wahmān[1] may[1] xwārēnīdan kū mādagwar arzānīgīh[2] ud čim ī arzānīgīh[2], ud atuwānīgīh kū mādagwar (S. 15/ 60) anarzānīgīh ud čim anarzānīgīh[2], ud kirbag az may ō[3] tuwānīgān[4] wināh ī az may [ō][5] atuwānīgān dādan, čē andar ham dar.

دربارهٔ قابلیّت به فلان شخص مِی نوشاندن که سزاواری ذاتی است، و دلیل سزاواری؛ و عدم قابلیّت که ناسزاواری ذاتی است، و دلیل ناسزاواری؛ و کرفهٔ ناشی از [دادن] مِی به قابلیّت‌داران، و گناه ناشی از مِی به بی‌قابلیّت‌ها دادن؛ و هرچه در این باره است.[1]

11. ud abar pēšēmālīh[1] sāmānēnīdan ud ō pasēmāl pahikārdan, ud zamān +wany[2] kardan ka pasēmāl nē āyēd ayāb āyēd nē kār rāyēnēd, ud[3] čand xwēšīh ī pēšēmāl ud pasēmāl zamān ī rāyēnišn, andar pargar pādan[4] azišmānd[5] ud ēraxtagīh[6] padiš, ud mādag andar dārišn ī pēšēmāl pādīrānēnīdan ud pašn ī andar dādestān-rāyēnišnīh.

و دربارهٔ ترتیب دادن شکایت و اقامهٔ دعوا با خوانده (= متشاکی)؛ و وقت تلف[1] کردن [خوانده، یعنی] اگر خوانده نیاید یا آید و کار پیش نبرد؛ و [اینکه] چقدر از زمان دادرسی در تملّک خواهان و خوانده است؛ در مضیقه[2] گذاشتن، ممانعت از [تحقّق]

عدالت،[۳] و محکومیّت از برای آن؛ و [دربارهٔ] ممانعت کردن از در تصاحب خواهان (= شاکی) بودن مال، و تعهّد [او در این باره] در جریان دادرسی.

11a. zan ī pādixšāyīhā dādag-šōy pēšēmālīh kardan (D10a. 480) ud šōy az pēšēmālīh āgāhēnīdan, ka-š xwēšīh čiš-iz čiš andar ān xīr nē paydāg pad gugāyīh šāyistan, čē andar ham dar.

شکایت کردن زن شوهرداده‌شده به‌عنوان پادشازن [از شوهر]، و آگاه کردن شوهر از شکایت؛[۱] شایسته بودن [او] به گواهی، [حتّی] اگر تملّک هیچ چیزش در آن مورد معلوم نباشد؛ و هرچه در این باره است.

12. (S. 15/ 61) abar war ī wizurdān [+]barismōwarān[1] garmōwarān [+]pāyag[2] ī-šān ǰud ǰud, ērangīh ī-šān ēk ēk ka war nē ān ī andar xwēš[3] pāyag[3] bē ān ī andar pāyag ī abārīg xwāhēnd, čē andar ham dar.

دربارهٔ ور اعتماد،[۱] ور برسم،[۲] ور گرم، [و] پایهٔ هر کدامشان؛ خطای هر یک از آنها اگر ور در پایهٔ خویش نباشد بلکه آن [ور] را در پایهٔ دیگر [ورها] خواهند (= یک ور را به‌جای ور دیگر به کار برند)؛ و هرچه در این باره است.[۳]

13. (M. 707) abar sāmān ī gugāyīh[1] ud čim ī šāyistan ud nē[2] šāyistan ī kas pad[3] gugāyīh, čē andar ham dar.

دربارهٔ تعریف گواهی (= شهادت)، و دلیل شایستگی داشتن و شایستگی نداشتن شخص برای گواهی [دادن]؛[۱] و هرچه در این باره است.

14. abar (J5. 275) [+]ē-čand[1] sān ī az[2] war ō wargāh[2] šudan, cand pādan ī [+]pēšmadār[3] pasmadār rāy, zamān kardan[4] ud gōwišn pašn[5] ud ēraxtagīh ī padiš ud ēwēnagān (B. 536) ēraxtagīh[4], ud čiyōn pahrēxtan ī hannāmān[6] ī war padiš warzīd ēstēd ēk ēk, (D10a. 480) nērang ī pahrēz, abar-pāyišnīh ī ō nigerīdan ī yazišn, wizīr abar buxt ēraxt.

دربارهٔ چند نوعی که از پناه[۱] به ورگاه[۲] باید رفتن؛ چقدر منتظر ماندن پیش‌آینده به‌خاطر پس‌آینده؛ تعیین کردن وقت و بیان عهد و محکومیّت به‌خاطر آن، و انواع محکومیّت؛ و چگونه مواظبت کردن از یکایک اندام‌هایی که ور بر آنها انجام شده است؛ دعای پاسداشت [ایزد رشن شخص بی‌گناه را]؛ مداومت بر توجّه کردن به یزش؛ حکم دربارهٔ تبرئه [و] محکومیّت.

15. ēn-iz kū ō +wargāh[1] fradom dudīgar ud sidīgar ud čahārom ud panǰom ud šašom ud haftom [ud] (S. 15/ 62) haštom [ud] nohom ud dahom kē šawišn, framān kē dahišn.

این نیز که چه کسی باید اوّل، دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم و هفتم و هشتم و نهم و دهم به ورگاه رود؛ چه کسی باید فرمان دهد.

16. ud abar xwēškārīh ī war ōstīgān.

و دربارهٔ خویشکاری معتمد (= مجری) ور.[1]

17. abar ēraxtagīh pad xwastūgīh ayāb any čim abāz-āstawānīh aziš, čē andar ham dar.

دربارهٔ محکومیّت با اقرار یا به دلیل دیگر، [و] بازگشتن از آن (= پس گرفتن اعتراف)؛ و هرچه در این باره است.

18. abar zēndān[1] škastan wrēxtan ī duzz, gumān ī abar kas pad duzz-ašāragīh[2], čē andar ham dar.

دربارهٔ زندان شکستن و گریختن دزد؛ ظنّ به شخص [خاص] برای یاری‌دهی[1] به او؛ و هرچه در این باره است.

19. abar xwastūgān[1] war[1] nē būdan ēdōn-iz abar husrawagān, hamēmālīh ī ast pad sāmān husrawīh ān-iz ī ast abar paymānag ī yuǰyast[2] ud dašmayast[3] ud asnayast[4] ud tačar ud hāsr kehist.

دربارهٔ نبودن (= اجرا نشدن) ور برای اعتراف‌کنندگان و ایضاً نیکنامان؛ اختلاف‌نظری که هست بر سر تعریف نیکنامی، و نیز اختلاف‌نظری که هست دربارهٔ کمترین اندازهٔ یوجَیست[1] و دَشمَیست[2] و *اسنَیست*[3] و تچر[4] و *هاسر*.[5]

20. abar pahikārišn ī pad xwāstagīg (D10a. 482) čiš ka ēk dārišn gugāy-ēw abāg ēk nē dārišn abāg nē gugāy, ayāb ēk dārišn abāg ēk gugāy-ēw, ayāb ēk gugāy abāg-išān ēk-iz dārišn (S. 15/ 63) nē paydāg, ud ka harw dō kasīg ayāb harw dō uzdehīg hēnd, ud čē-ēwēnag xwēšīh agdom (M. 708) gōwēnd.

دربارهٔ مجادله بر سر چیز قیمتی، اگر یکی [از طرفین آن چیز را] در تصاحب دارد همراه با گواه [دالّ بر حقّانیّت تصاحب]، [آن] یکی نه [آن چیز را] در تصاحب دارد نه گواه [دالّ بر صاحب بودنش]؛ یا یکی [آن چیز را] در تصاحب دارد، با یکی گواهی است؛ یا هر یک گواه [بر صاحب آن چیز بودن] دارند و تصاحب هیچ یک معلوم نیست؛ و اگر هر دو خودی یا هر دو بیگانه‌اند؛[1] و چه نوع تملّک را بدترین [تملّک] گویند.

21. ud abar pādīrānēnīdan ī dādwar wizīr ud zamān kardan ī ō dādwar ī meh ud az-iz (J5. 276) war ō ēwarīh, ud čē andar ham dar.

و دربارهٔ جلوگیری از [اجرای] حکم قاضی و موکول کردن [حکم] به قاضی برتر،[۱] و حتّی [جلوگیری] از [انجام] ور [و موکول کردن حکم نهایی به قاضی برتر] برای [حصول] اطمینان؛ و هرچه در این باره است.

22. ud abar pahikārišn ī se kas pad xwāstag, hāwand Ohrmazd rōz ō [ēk] Wahman rōz ō $^{+}$ēk[1] Ardwahišt (B. 537) rōz ō ēk dādan paydāg dārišn [ī] ēk-iz nē kard ēstēd.

و دربارهٔ مجادلهٔ سه نفر بر سر مال؛ [آن را] هرمزد روز به یکی، بهمن روز به یکی، اردیبهشت روز به یکی به‌طور یکسان باید داد، [بدین سان] تصاحب هیچ یک را تصریح نکرده است.

23. abar xwāstag ī nē xwēš frōxtan, čē andar ham dar.

دربارهٔ فروختن مال غیر؛ و هرچه در این باره است.

24. abar anbasānīh pad čiš ī nē šahēd būd.

دربارهٔ تعارض بر سر چیزی که نمی‌تواند بود (= نشدنی و غیرممکن است).

25. (D10a. 483) ud abar pahikārišn ī mādag-ēw[1] kas dārēd hamdādestān kū-š nē xwēš bē az any[2] kas dārēm, čē andar ham dar.

و دربارهٔ جدال [بر سر] مالی که کسی دارد و همداستان است: «مالک آن نیستم، بلکه از شخص دیگر [در تصاحب] دارم»؛ و هرچه در این باره است.

26. abar pahikārišn ī[1] ēr abāg anēr abāg anērān (S. 15/ 64) anēr abāg ēr bandag abāg mard ī šahr pad xwāstagīg[2] čiš, čē andar ham dar.

دربارهٔ جدال ایرانی با غیرایرانی، با غیرایرانیِ غیرزردشتی، با بندهٔ ایرانی، با مرد شهری (= آزاد)، بر سر چیز قیمتی؛ و هرچه در این باره است.

27. ud abar čand ēwāz pēšēmālīg pasēmālān[1] ō dādwarān abar wizīr xwāstan, ud abar waštag-saxwanīh gumēzag-gōwišnīh ī andar dādestān, čē andar ham dar.

و دربارهٔ چند سخن شاکیانهٔ متشاکیان به داوران دربارهٔ حکم خواستن؛ و دربارهٔ گشته‌سخنی[۱] [و] آمیخته‌گویی[۲] که در قانون است؛[۳] و هرچه در این باره است.

28. abar zamān ī ō dastwar ī xwēšīh ud dārišn [dahišn], ud čē-ēwēnag-abāyišnīh ī dastwar, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ جلسه‌ای که با حضور دستور[1] تملّک و تصاحب ترتیب باید داد؛ و چگونه باید بودنِ دستور؛ و هرچه در این باره است.

29. abar šāyistan zan pad gugāyīh ud dādwarīh ka abar tan ī xwēš sālār [ud] pādixšāy pad-iz dastwarīh šōy, nē šāyistan ī anēr ud margarzān pad (D10a. 484) ēk-iz, čē andar ham dar.

دربارهٔ شایستگی داشتن زن به گواهی [دادن] و قضاوت، اگر بر شخص خود سالار و پادشاست (= اختیاردار خود است)، البته با اجازهٔ شوهر؛ شایسته نبودن غیرایرانی (= غیرزردشتی) و مرگ‌ارزان به هیچ یک [از این دو]؛ و هرچه در این باره است.[1]

30. abar grawdār graw $^{+}$ō[1] $^{+}$pēš[1] be nihādan, čē andar ham dar.

دربارهٔ گرودار گرو (= وثیقه) را تقدیم کردن؛ و هرچه در این باره است.[1]

31. abar xwāstag ī hambāyān be dādan, čē andar ham dar.[1]

دربارهٔ مال شریکان را دادن؛ و هرچه در این باره است.

32. (M. 709) ud abar xwāstag ī kas dārēd u-š pad (S. 15/ 65) xwēšīh ud dārišn ēč gugāy abāg nēst.

و دربارهٔ مالی که شخصی دارد [ولی] برای تملّک و تصاحب آن هیچ گواهی ندارد.

33. ud abar war ī pouruxwarāna[1], abar mustgarzīh ī pēšēmālān pasēmālān pēš andar dādestān(J5. 277)-rāyēnišnīh ēk ō did, čē andar ham dar.

و دربارهٔ ور پُئوروخورانه[1]؛ دربارهٔ اعتراض خواهان‌ها و خوانده‌ها به یکدیگر، پیش از و در حین جریان دادرسی؛ و هرچه در این باره است.

34. abar dādestān ī pad mādag-ēw [ī] az kas duzzēnd ud az duzz rānag[1] bawēd kas pad apēdagīh gīrēd az-iz awē duzzēnd bun xwēš wēnēd nē šnāsēd ud[2] (B. 538) abāz $^{+}$xrīnēd[3], ka-š abar hamēmāl[4] bawēnd[4], čē andar ham dar.

دربارهٔ روند قضایی بر سر مالی[1] که از کسی دزدند، و از دزد منفک[2] شود، فردی به‌عنوان گمشدگی[3] برگیرد، از وی نیز دزدند، [صاحب] اصلی [مال] خویش را بیند نشناسد و بازخرد[4]، اگر [دیگران] بر او شاکی شوند؛ و هرچه در این باره است.

35. abar xwāstag ī andar dārišn ī kas ka kas (D10a. 485) pad wēnišn ī awē be ō any[1] kas dahēd nē pahikārēd.

دربارهٔ مالِ در تصاحب شخص، اگر کسی در برابر دیدگان وی [آن را] به فرد دیگر دهد [و او] مناقشه نکند.

36. ud abar abāz ō dādestān nē šudan hammōxtan ī rad ō hāwišt, čē andar ham dar.

و دربارهٔ «به دادرسی نرفتن» آموختنِ رد به شاگرد؛[1] و هرچه در این باره است.

37. abar anbasānīh ī abar kas pad nāmčištīg xwāstag ī pad ahlawdād [dād], čē andar ham dar.

دربارهٔ معارضه علیه شخص بر سر مال خاصّی که به‌عنوان صدقه داد؛ و هرچه در این باره است.

38. abar dādestān kē se bār war padiš warzīd ud (S. 15/ 66) +adādestānīhā[1] āyēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ پروندهٔ قضایی‌ای که برای آن سه بار ور انجام شد و [نتیجه] ناعادلانه آید؛ و هرچه در این باره است.

39. ud abar čand ēwēnag būdan ī gōwišn ī ǰādūg-gōwišnīhā ān ī sahm[1]-nimāyišnīhā, ud abar +dādestān[2] ī pad ǰādūgīh pad paymānag pādixšāy kardan ī anbasānīh ī padiš.

و دربارهٔ چند گونه بودن گفتار جادوگویانه و سهم‌نمایانه (= ارعابگرانه)؛ و دربارهٔ قانونِ مجاز کردن تعارض با او به‌وسیلهٔ جادوگری در حدّ معیّن.[1]

40. ud abar war ī pad margarzān kadām bawēd, ud mehīh ud kehīh ī war, ud ēn-iz kū az wirēgān pad war[1] kadām wābarīgān.

و دربارهٔ [اینکه] ور متناسب با مرگ‌ارزان کدام بُوَد؛ و بزرگی و کوچکی ور؛ و نیز اینکه از خلاصی‌ها به‌وسیلهٔ ور کدام قابل اعتماد است.

41. abar paymānag ī ēsm ud az kadār urwar weh šahistan wihān-iz[1], ud čand (D10a. 486) abzār ud (M. 710) nērang ī andar war sāxtan abāyišnīg.

دربارهٔ مقدار هیزم [مورد استفادهٔ ور] و از کدام گیاه (= درخت) تواند بودن بهتر، و علّت [آن]؛ چند ابزار و دعایی که در ساختن ور ضروری است.

42. ud ēn-iz kū ka mard rāstīh ī xwēš āgāh ka-z +anāgāh[1] ātaxš pad ān ī wīrān gōwišn gōwēd kū ō man abar ma raw čē tōzēm gyān[2] andar šawišn.

و نیز اینکه چه مرد از حقّانیّت خویش آگاه [باشد] چه ناآگاه، آتش به گفتار مردان گوید: «بر من نرو، چون کفّاره می‌گیرم جان را»، [آن‌گاه] باید وارد شدن.

43. ud abar mayānjīg[1] ī abar dādestān ī pad duzz ud appar griftan, abar band ud drōš hištan (J5. 278) pašn kardan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ واسطه‌ای (= حَکَمی) که در رابطه با دادرسی علیه دزد و غاصب باید گرفت؛ دربارهٔ توافق کردن [بر سر] وانهادن حبس و داغ؛ و هرچه در این باره است.

44. (S. 15/ 67) ud abar xwāstag ī āsrōg kē-š xwāstagdār nēst pad[1] uzdehīgīh ayāb deh pad xwēškārīh be šawēd ka be widerēd ō kē[2] čiyōn[2] madan.

و دربارهٔ مال‌الارث آسرونی که وارثی ندارد، به [سفر] برون از دِه (= غربت) یا درون دِه برای انجام وظیفه برود، اگر درگذرد [آن مال] به چه کسی و چگونه می‌رسد.

45. abar pahikārišn pad xwāstag az abarmānd ī pidarān abar [+]niyāmdār[1], ud čē andar ham dar.

دربارهٔ مجادله با امانتدار بر سر مال بازمانده از والدین؛ و هرچه در این باره است.[۱]

46. ud abar čandīh tōzišn ī band ud drōš ud pādifrāh ī aspirin[1] ud anūmē[2] ud stōr ī (B. 539) duzzīdag, čē andar ham dar.

و دربارهٔ مقدار تحمّل کردن حبس و داغ و پادافراه [برابر با] درهم[۱] و چارپای کوچک[۲] و چارپای بزرگ[۳] دزدیده؛ و هرچه در این باره است.

47. (D10a. 487) ud abar pasēmāl kē se pēšēmāl harw se pad ē-bār ēk pad aspirin[1] ēk pad[2] anūmē[3] ēk pad stōr abar pahikārēnd passox ī kē pēš dādan.

و دربارهٔ خوانده‌ای که سه خواهان [دارد]، هر سه به‌یکباره عارض شوند، [شکایت] یکی در حدّ درهم، یکی در حدّ چارپای کوچک، یکی در حدّ چارپای بزرگ، پاسخ چه کسی را زودتر باید داد.

48. ud abar pahikārišn ī se kas pad xwāstagīg čiš ī pad niyām ēstīd ud ōy kē-š nihād [+]murd[1] xwēšīh ī awēšān ēk-iz nē ēwar.

و دربارهٔ جدال سه نفر بر سر چیز قیمتی‌ای که به امانت ایستاد (= نهاده شد) و او که به نزدش نهاده شد مُرد [و] مالکیّت هیچ یک از آنان قطعی نیست.[۱]

49. ud abar madan ī tōzišn (S. 15/ 68) ō se kas kē az ēk aspirin[1] az ēk anūmē-ēw ud az ēk stōr-ēw harw se pad ē-bār duzzīd ēstēd.

و دربارهٔ رسیدن [مبلغ] تاوان به سه شخصی که از یکی [به‌اندازهٔ] درهم[۱]، از یکی [به‌اندازهٔ] یک چارپای کوچک[۲]، از یکی [به‌اندازهٔ] یک چارپای بزرگ[۳] ــ [از] هر سه به یکبار ــ دزدیده شده است.

50. ud abar čim ī pādixšāyīh ān-iz nē pādixšāyīh mard ī šahr pad duzz ī xwēš bastan[1], čē andar ham dar.

و دربارهٔ علّت اجازه داشتن و نیز علّت اجازه نداشتن مرد شهر (= آزاد) برای حبس کردن دزد [مال] خویش؛ و هرچه در این باره است.

51. abar paymānag ī pad ašnawišn-dārišnīh ī pasēmāl[1] (M. 711) ēd ī pēšēmāl, abar zamānag[2] kardan[3] ī +wany[4] ud paymānag and.

دربارهٔ اندازهٔ وادار کردن خوانده به گوش دادن، ایضاً خواهان؛ دربارهٔ تلف کردن وقت[۱] و چه اندازه.

52. ud abar ēn kū ka kas (D10a. 488) abar[1] kas[1] hamēmālīh-ēw[2] kard ēstēd pad zamān kard abāz šawēd pēš az passox dādan hamēmālīh-ēw[2] ī did abar ham mard[3] be kunēd passox ī kadām pēš (J5. 279) dahišn.

و دربارهٔ اینکه اگر کسی علیه کسی اقامهٔ دعوایی کرده است، در زمان تعیین‌شده باز رود [و] پیش از پاسخ دادن [خوانده]، اقامهٔ دعوای دیگر علیه همان شخص [طرح] بکند، [خوانده] پاسخ کدام یک را زودتر باید دهد.

53. abar čim ī appārīh ī dādestān, abar čē mard andar dādestān-rāyēnišnīh[1] dudīgar sidīgar ud tasum abdom gōwišn, ud abar wīst ud dō ērangīh ī andar dādestān-rāyēnišnīh.

دربارهٔ دلیل نبود محاکمه؛ دربارهٔ [اینکه] در روند محاکمه، کدام فرد دوم [و] سوم و چهارم و آخر سخن باید گفت؛ و دربارهٔ بیست و دو نارسایی در روند محاکمه.[۱]

54. (S. 15/ 69) ud abar pādiyārānīh ī war ān-iz ī warzīd pad se gugāy ī wizurd.

دربارهٔ ابطال[۱] ور، حتّی آن [ور] که با [حضور] سه گواه معتبر انجام شد.

55. ud abar hangām ī war garm ud ān-iz ī sard, čē andar ham dar.

و دربارهٔ هنگام[۱] ور گرم، همچنین هنگام ور سرد؛ و هرچه در این باره است.

56. abar andar rāyēnišn-ēw ēk war xwāstan ēk zamān ō mowbedān mowbed kardan, čē andar ham dar.

دربارهٔ در روند یک محاکمه تقاضای ور کردنِ یکی [از طرفین دعوا]، موکول کردنِ یکی [دیگر از طرفین دعوا حکم را] به موبدان‌موبد؛ و هرچه در این باره است.

57. abar abarīgānīh ī mowbedān mowbed pad wizīr kardan wardēnīdan, ēn-iz kū pad[1] čihr[1] kadār wizīr ī kard wardēnīdan abarīgān.

دربارهٔ برتری موبدان‌موبد به حکم کردن [و حکم را] برگرداندن؛[1] نیز اینکه [آن فرد] برتر (= موبدان‌موبد) کدام حکم صادرشده را ماهیتاً باید تغییر دهد.

58. ud abar gugāyīh ī abar (D10a. 489) āgrift[1] ud ōyrišt zaxm ud rēš, ud xwāstag ī (B. 540) wakzand[1] ud ahlawdād ud ziyānag ud apēdag ud +pāymārišn[2] ud +*aogaŋhəm*[3] ud wahāg-xrīd.

و دربارهٔ گواهی دربارهٔ ضرب و جرح آگرفت و اویرشت؛ و [گواهی دربارهٔ] مال بخشیده‌شده[1] و صدقه و خسارت و مال بی‌صاحب و واگذاری و زورگیری[2] و بهاخرید.

59. abar pahikārišn ī abar zan ud gōspand ud urwar zamīg[1] xwēšīh, čē andar ham dar.

دربارهٔ مجادله بر سر تملّک زن[1] و دام و گیاه [و] زمین؛ و هرچه در این باره است.

60. abar ēwarīh gōwišn ī čand az sālārān[1] pad ān-išān xwēškārīh padiš mowbedān mowbed (S. 15/ 70) ayāb se gugāy pad harw dādestān.

دربارهٔ سندیّت سخن چند [تن] از سالاران به‌واسطهٔ خویشکاری‌شان، [و] به‌واسطهٔ آن [سندیّت سخن] موبدان‌موبد یا سه گواه در هر محاکمه.

61. ud abar čand ēwēnag ēraxtagīh ī andar dādestān pad saxwan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ چند نوع محکومیّت کلامی[1] در حین محاکمه؛ و هرچه در این باره است.

62. (M. 712) abar[1] [pad] ēwēnag ī ahlomōγān ō frēzān +pahikār[2] kardan, čē andar ham dar.

دربارهٔ به روش بدعت‌گذاران با فرایض مخالفت کردن؛ و هرچه در این باره است.

63. abar kū frārōnīh ī menišn gōwišn kunišn mardōm hamāg az frāronīh ī Spenāg-mēnōg ud mardōm xwad ō xwēš[1] kunēnd u-šān pad ān rāh mizd rasēd, ud abārōnīh hamāg az abārōnīh Ganāg(D10a. 490)-mēnōg mardōm (J5. 280) xwad ō xwēš kunēnd u-šān pad ān rāh puhl[1] rasēd[1].

دربارهٔ اینکه درستی اندیشه، گفتار [و] کردار انسان‌ها همه از درستی سپندمینوست، و مردم خود در حقّ خویش کنند، و در آن راه پاداش به آنان رسد؛ و نادرستی [اندیشه، گفتار و کردار آدمیان] همه از نادرستی گنامینوست، [و] مردم خود در حقّ خود کنند، و در آن راه کیفر به آنان رسد.

64. ud abar appārīgīh[1] ī az apetītīg-wināhīh kū pad fradom ud dudīgar ud sidīgar ud čahārom ud[2] panǰom arduš[3] ī apetīt čē appārīhēd.

و دربارهٔ خسران ناشی از گناه بی‌توبه، اینکه با نخستین و دومین و سومین و چهارمین و پنجمین اردوش بی‌توبه چه خسرانی دیده می‌شود.[۱]

65. ud abar kū kadār gōwišn ī sahm-nimāyišnīhā (S. 15/ 71) ud kadār āgrift ī afrōd wardišn ī [ō] tanāpuhl bawēd, wināh ī az ham wināh.

و دربارهٔ اینکه کدام گفتار سهم‌نمایانه (= رعب‌انگیز) و کدام آگرفتِ بی‌فرود[۱] به تنافور[۲] تبدیل می‌شود؛[۳] گناه ناشی از همان گناه.[۴]

66. ud abar kū [+]čē[1] [+]wizurdwar[2] [+]čē[1] barismōwar[3] ī pāhlom ud garmōwar ī nidom kadār.

و دربارهٔ اینکه ور اعتبار چیست، بزرگترین ور برسم چیست، کمترین ور گرم کدام است.

67. ud abar griftan ī dō mard pad āgenēn xwāstag ud andar zamān āgenēn dādwar ud war padiš xwāstan, ud ka ēk ēw zamān[1] xwāstag pēš gīrēd ud ēk dādwar ud war pēš xwāhēd, čē andar ham dar.

و دربارهٔ گرفتن (= صاحب شدن) دو مرد با هم مالی را، و در زمان مشترک برایش قاضی و ور خواستن؛ و اگر یکی [از آن دو] مال را کمی پیش‌تر گیرد، و یکی زودتر جویای قاضی و ور شود؛ و هرچه در این باره است.

68. abar[1] az dārišn ī kas pad wēnišn ī ham (D10a. 491) kas[2] xwāstag[2] burdan ud ōy kē-š pēš[3] dāšt[3] andar hāsr gugāy ī pad dārišn (B. 541) ayāb xwēšīh pēš dādwar ud ka-iz-iš[4] andar hāsr gugāy nē mad ēstēd, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ از تصاحب شخص در برابر دیدگان (= در حضور) همان شخص مال بردن، و او که آن [مال] را قبلاً داشت در [مدّت] یک هاسر گواه مبنی بر تصاحب یا تملّک نزد قاضی [برد]، و نیز اگر در [مدّت] یک هاسر گواه او نیامده باشد؛ و هرچه در این باره است.

69. ud abar kū dādwar wizīr az Abestāg ud Zand kunišn ayāb az hamdādestānīh ī wehān, čē[1] andar ham (S. 15/ 72) dar.

و دربارهٔ اینکه قاضی باید حکم بر اساس اوستا و زند کند یا بر اساس اجماع نیکان؛ و هرچه در این باره است.

70. ud abar pādixšāy frōxtan ī mard pah ud stōr ka-š (M. 713) āhōg nē paydāg pad [+]anāhōg[1], ud abar-iz daxšag-išān āhōgān.

و دربارهٔ جایز به فروختن [بودنِ] مردْ گوسفند و ستور را به‌عنوان [مال] بی‌عیب، اگر عیب آن معلوم نباشد؛ و نیز دربارهٔ نشانهٔ عیب‌هایشان.

71. abar kū čand dādestān ī-š pad abar pahikārdan ēk-gōwišnīh was.

دربارهٔ اینکه چند دعوای حقوقی است که برای اقامهٔ دعوا کردن دربارهٔ آن تک‌گویی (= سخن گفتن یکی از طرفین دعوا) بس است.

72. abar sāmān ī dādwar griftan [+]wābarīh[1] ī griftag dādwar, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ قاعدهٔ داور (= حَکَم) گرفتن [و] قابل اعتماد بودن داور گرفته‌شده؛ و هرچه در این باره است.

73. ud abar [+]sāmān[1] ī[1] (J5. 281) tandgarīh ud atandgarīh ī dādwarān.

و دربارهٔ حدّ و حدود آسانگیری و سختگیری قاضیان.

74. ud ēn-iz kū dādwarīh ō ōy āgāh-dād dahišn, ud sāmān ī dādāgāhīh.

و نیز اینکه قضاوت را به [قاضی] آگاه به قانون[1] باید داد؛ و تعریف آگاهی از قانون.

75. abar (D10a. 492) kū dād dādwar dādwarān pēšēmālīh pasēmālīh ud dādestān-[+]tōxšišnīh[1] wizurdīh[2] pad čē wināh appār bawēd.

دربارهٔ اینکه اعتبار قانون، قاضی، داوران (= حَکَم‌ها)، شکایت، دفاعیّه و دادرسی‌کوشی با چه گناه باطل می‌شود.

76. ud ēn-iz kū-š dādwarīh ī abar ān and mādag ī wizīr padiš drō kard appār.

و نیز اینکه داوری‌اش دربارهٔ آن چند اصلی که درباره‌اش حکم دروغ صادر کرد، باطل است.

77. abar apparīh[1] ī kē xwāstag az[2] dārišn ī kas pad xwad dast stānēd ka-š abar pahikārēnd xwēšīh gōwēd padiš [+]ēranǰēd[3].

دربارهٔ غاصبیّت کسی که مال از دارایی فرد به دست خود (= سر از خود، بدون طی مراحل قانونی) ستاند، وقتی علیه او اقامهٔ دعوا کنند، ادّعای مالکیّت کند و بر سر آن مشاجره کند.[1]

78. ud abar panǰ ēwēnag ēraxtagīh ī pad xwāstag čē pad gyāg [čē] pad hāsr bawēd, čē andar ham dar.

و دربارهٔ پنج نوع محکومیّت برای مال، چه [از نوع] بلافاصله (= بدون گذشت زمان از آغاز اختلاف)، چه [از نوع] بافاصله بُوَد؛ و هرچه در این باره است.

79. abar niyām nihādan niyāmdār ud niyām a-pēš be nihādan, abar pahikārdan ī pad niyāmdār, čē andar ham dar.

دربارهٔ امانت نهادن، امانتدار، و امانت را پیش ننهادن (= ارائه ندادن، پس ندادن)؛ دربارهٔ مجادله کردن با امانتدار؛ و هرچه در این باره است.[1]

80. ud ka kas xwāstag [ī] kas xwēš o any[1] kas pad wēnišn ī ōy kē xwēš abespārēd[2] ud ōy kē be stānēd pad xwēšīh abar pahikārēd[2], (D10a. 493) čē andar ham dar.

و اگر کسی مالی را که مِلک کسی است به شخص دیگر سپارد در حضور او که مالک است، و کسی که [مال را] تحویل گیرد بر سر مالکیّت [آن] مجادله کند؛ و هرچه در این باره است.

81. abar pahikārišn ī abām ī pidarān ka ēk az hambāyān xwastūg ud[1] abārīg mad ēstēnd u-šān tuwān pahikārdan[2] nē pahikārēnd.

دربارهٔ مجادلهٔ [بر سر] قرض والدین،[1] اگر یکی از شریکان معترف [باشد] و دیگر [شریکانی که] آمده‌اند (= حضور دارند) بتوانند اقامهٔ دعوا کنند [ولی اقامهٔ دعوا] نکنند.

82. (B. 542) abar rawāgīh ī pahikārišn (S. 15/ 74) ī ēk az hambāyān abar (M. 714) hamāg abām ī pidarān.

دربارهٔ روایی اقامهٔ دعوای یکی از شریکان دربارهٔ کلّ قرض والدین.

83. abar šāyistan ī margarzān aburnāyag pad ǰādag-gōwīh[1] ka-šān sālār [nē] abāg, ud zan ka [pad] tan ī xwēš sālār.

دربارهٔ شایسته بودن کودک [و] مرگ‌ارزان به وکالت (= وکیل داشتن) اگر سرپرستشان همراه [آنان] نباشد، و زن اگر خود سرپرست خود باشد.

84. abar kū mādag aspirin[1] nidom (J5. 282) ud wīrōg-[+]maz[2] abardom.

دربارهٔ اینکه سرمایه در حدّ پول کم کمترین [سرمایه]، و در حدّ مرد بزرگترین [سرمایه است].

85. ud abar duzzīh ud apparīh ī abar xwēš xwāstag ka abēpahikārišn az dārišn ī kas be āwarēd.

و دربارهٔ دزدی و غصبی که اگر بدون مجادله از دارایی کسی بر مال خود بیاورد.

86. abar pērōzgarīh ōy ī drō-nakkīrā az adādōmandīhā[1] frāz raftan [rāyēnišn], rāyēnišn dādestānōmandīhā[2] kardan, az[3] ōy ī rāst-xwāh[4] ud rāst-nakkīrā ka [+]dādestānxwāhīhā[5] rāyēnēd.

دربارهٔ پیروزی شخصی که به دروغ انکار می‌کند از به‌طور ناعادلانه پیش رفتنِ روند محاکمه است؛ [دادرسی را] به‌طور عادلانه پیش باید برد؛ [موفّقیّت] از شخص حقیقت‌خواه و از روی حقیقت انکارکننده است اگر [قاضی روند محاکمه را] عدالت‌خواهانه پیش برد.

87. abar sān ī pahikārišn ī (D10a. 494) mard zan ī pādixšāyīhā āzurd ēstēd.

دربارهٔ نوع مجادله‌ای که مرد پادشازن [خود] را آزرده است.

88. ud ēn-iz kū ka ziyānag [+]xast[1] ayāb drubuštīh az ān[2] pad dō (S. 15/ 75) angust be abgand šahēd pādixšāy ka pahikārišn nē kunēd be stadan.

و نیز اینکه اگر [مرد پادشا]زن را زخمی کرد، یا پشتیبانی از او را با بی‌تفاوتی رها کرد، پادشازن می‌تواند اگر اقامهٔ دعوی نکند [حقّ خود را] ستاندن.

89. ud abar duxt pad šōy be dādan widard-pid kē pādixšāy [+]dādan[1].

و دربارهٔ دختر به شوهر دادن، پدرمرده (= یتیم) را چه کسی صاحب‌اختیار است [شوهر] دادن.[1]

90. abar wināh kanīg az šōy pādīrānēnīdan.

دربارهٔ گناه «دختر را از شوهر [کردن] بازداشتن».[1]

91. abar wināh ī az xwāstag pad ēd kār ayāb dādan kū kār ǰud az-iz[1] waxšišnīh[1] pad ēd čim [+]ayāb[2] kardan kū tā-m zan dahānd ka-z-iš[3] ān rāy nē dahēnd.

دربارهٔ گناه ناشی از مال را یا بدین عمل دادن که همانا عملِ غیر از رباخواری است، یا به این نیّت فراهم آوردن که تا زن به من دهند، حتّی اگر هم به‌خاطر آن به او [زن] ندهند.

92. abar wināh kanīg pad kanīg ayāb any[1] čiš zyandag, ayāb guftan kū tō ō ān ī man xwāh duxt abar raw [+]tā[2] man-iz ō ān ī tō abar rawēm.

دربارهٔ گناه دوشیزه در برابر دوشیزه، یا در برابر موجود زندهٔ دیگر؛ یا [گناه] گفتنِ: «تو به سراغ خواهر [یا] دختر من رو تا من نیز به سراغ خواهر [یا] دختر تو روم.»

93. ud abar [abar] zan [+]raftan[1], wināh ī az ān wināh.

و دربارهٔ به سراغ زن رفتن،[۱] [و] گناه ناشی از آن گناه.

94. abar abāz (D10a. 495) rasīdan ī xwāstag ī kanīg rāy be dahēd ka kanīg pad zanīh awē xwāstag nē bawēd.

دربارهٔ برگشت خوردن مالی که [مرد] به‌خاطر دوشیزه بدهد، اگر دوشیزه به زنی وی راغب نباشد.[۱]

95. abar kanīg kē[1] pas az (M. 715) pānzdah sāl pad šōy (S. 15/ 76) nē dād (J5. 283) ēstēd u-š pid daštan-māh wizārdan xōn abar dāštan (B. 543) wināhgār, šawēd gādār-ēw frāz kunēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ دوشیزه‌ای که پس از پانزده سال شوهر داده نشده است، [در هر بار آداب] دشتان‌ماه اجرا کردن و خون برداشتن (= پاک کردن حیض)، پدرش گناهکار است؛[۱] برود و گاداری فراز کند (= به‌طور خوسرائین ازدواج کند)؛[۲] و هرچه در این باره است.

96. abar dādan [ī] xwarišn čiš ī ǰud az zan ō kas kē[1] dēn ī māzdēsnān stāyēd ka-z pad bīm, ēn-iz kū ka aziš bē ka abāg dēn ī māzdēsnān hamwāz be būd ā-š pas dās[a]r dahišn ī wīr-masāy zan.

دربارهٔ دادن خوراک و هر چیز دیگر غیر از زن به کسی که دین مزدیسنان را ستاید، حتّی اگر از روی بیم؛ همچنین اینکه اگر [فرد] از آن [دین] بیرون است، اگر با دین مزدیسنان همنوا بشد، آن‌گاه باید بدو هدیه‌ای داد که در حدّ انسان [یعنی] زن است.[۱]

97. abar wināh ī adbadād kardan ī ast az margarzānān.

دربارهٔ گناه اَدبَداد کردنی که از [گناهان] مرگ‌ارزان است.[۱]

98. ud abar kār framūdan ī ǰādūg, tōzišn ī pad tanāpuhl ī ǰēw *jīv* kū-š kār čand ud andar čand sāl be kunišn.

و دربارهٔ کار فرمودنِ (= سفارش کار دادن به) جادوگر؛ کفّاره دادن مطابق با *تنافور* جیو (= شیر تقدیس‌شده)، اینکه چه اندازه کارِ و در چند سال باید انجام داد.

99. ud abar rōz ud šab ī aγrē (D10a. 496) ud mayānag [ud] nidom kū ǰud ǰud čand hāsr u-šān rasisn andar kadām radīh, brīnag ī-šān (S. 15/ 77) ēk-iz ēk pad zamān[1].

دربارهٔ بلندترین و متعادل و کوتاه‌ترین روز و شب، اینکه هر یک چند هاسر است، و فرا رسیدنشان در کدام فصل؛ برش یکایکشان بر حسب زمان.[۱]

100. abar frasang ī aγrē ud mayānag ud[1] nidom ud čē az baxšišn.

دربارهٔ فرسنگِ بزرگترین و میانه و کمترین، و آنچه از تقسیم [هر یک از آنها]ست.[۱]

101. ud abar kār [+]ud[1] [+]āsān[1] ī stōr zāhūg andar rōz-šabān.

و دربارهٔ کار و استراحت ستور تازه‌زا در شبانه‌روز.

102. abar gōspand kē[1] mardōm [+]zanēd[2] u-š xwadāy pad band abar nē kardan awināh ayāb wināhgār, ud čim ī wināhgārīh ud awināhīh ī padiš.

دربارهٔ دامی که مردم را می‌زند، صاحبش برای در بند نکردن [آن] بی‌گناه است یا گناهکار؛ و دلیل گناهکاری و بی‌گناهی در آن.

103. abar zamān ī az ēwarīh ō warōmandīh ka-z ō mowbedān mowbed ayāb se gugāy kunēd[1] čand bawēd.

دربارهٔ زمانِ از قطعیّت به شک [رسیدن] ــ حتّی اگر به موبدان‌موبد یا سه گواه موکول کند ــ چقدر بُوَد.

104. abar hāwandīh ī gugāy kē gugāyīh[1] nē dahēd abāg dādwar drō-wizīr.

دربارهٔ یکسانی شاهدی که شهادت ندهد با قاضی ناراست‌حکم.

105. ud abar appārīgīh[1] čiš ō anarzānīgān dahīhēd ō radān.

و دربارهٔ خسرانِ چیز به نامستحقّان داده شود [به‌جای اینکه] به ردان.[۱]

106. abar čē-ēwēnag padīrift būdan ī dās[a]r ī (J5. 284) dahīhēd, (D10a. 497) kū čiyōn[1] ka-š dād (S. 15/ 78) ka xwāhēd ā-š abāz rasēd čiyōn (M. 716) pad čē paymānag, ka nē xwāhēd ā-š sazišn nē bawēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ چگونه پذیرفته بودن هدیه‌ای که داده شود؛ اینکه در صورتیکه آن را داد، اگر [هدیه‌دهنده آن را باز] خواهد، چگونه و به چه اندازه بدو باز رسد؛ اگر نخواهد، [باز رسیدن] سزاوار او نبوَد؛ و هرچه در این باره است.[1]

107. abar kū čand ēwēnag xwāstag hast ī mard pad ahlawdād be dādan pādixšāy.

دربارهٔ اینکه چند گونه مال هست که شخص صاحب‌اختیار است در به‌عنوان اهلوداد (= زکات) دادن.

108. ud abar kū harw čē dād ōh bawēd, ka-š dahēd ud čiyōn dād nē gōwēd ahlawdād bawēd.

و دربارهٔ اینکه هر چه داد چنان بُوَد؛ اگر آن (= مال) را دهد و وقتی داد نگوید [این به‌عنوان] اهلوداد بُوَد.

109. ud abar nē būdan ī (B. 544) dād pad bīm az harw[1] čē-š bīm.

و دربارهٔ [اهلوداد] نبودنِ دادن از روی بیم، از هر چه که او را بیم است.

110. abar duzzīh ud apparīh ōy kē zan ud aburnāyag ī kasān az bīm bōxtan ud parwardan nē pad xwēšīh dārēd.

دربارهٔ دزدی و غصب او که زن و طفل دیگران را از بیم [هزینهٔ] نجات دادن و پروردن مسئولیّت خود نداند.

111. abar baxtan ī pādifrāh pad hannām ī wināhgārān, abar kadām hannām baxtan.

دربارهٔ تقسیم کردن پادافراه بر اندام مجرمان؛ بر کدام اندام[ها] تقسیم کردن.

112. ud abar wizārdan ī wināh kū tēzdom.

و دربارهٔ سریع‌ترین [راه] از ذمّه نهادن گناه.

113. abar čandīh ī tōzišn ī zaxm ī abar margarzān ī pad mehdādestānīh dāšt (D10a. 498) ēstēd kunīhēd.

دربارهٔ مقدار کفّارهٔ زخمی که بر مرگ‌ارزانی که برای مصلحت [زنده] نگه داشته شده است اِعمال می‌شود.

114. (S. 15/ 79) ud abar dādan ī Ohrmazd hamāg ābādīh ō[1] Zarduxšt ud hāwištān ī Zarduxšt, duzz appar būdan ī mard [+]ēg[2] ka ābādīh ī-š mad ēstēd ō arzānīg nē dād, ud[3] čē andar ham dar.

و دربارهٔ دادن هرمزد همهٔ نعمت را به زردشت و پیروان زردشت؛ دزد و غاصب بودن فردی که پس از آن که نعمتی بدو رسیده است [چیزی] به مستحق نداد؛ و هرچه در این باره است.[1]

115. abar čiyōn nihādan ī uštānōmand pad niyām, ud ka pad awināhīh +ī[1] niyāmdār be mīrēd u-š rēš pad kār, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ چگونه نهادن [موجود] جاندار به امانت؛ و اگر در عین بی‌تقصیری امانتدار، [موجود به امانت گذارده‌شده] بمیرد و او را جراحت در کار [باشد]؛ و هرچه در این باره است.[۱]

116. abar sūd rāmišn ī mihrdārīh ud garānīh ud ziyān bēš ī az mihrōdruǰīh, pāyag[1] pāyag čiyōn mihr dāšt ēstēd.

دربارهٔ سود و رامش وفای به عهد، و مشقّت و زیان [و] رنج ناشی از عهدشکنی؛ در هر پایه چگونه به عهد وفا شده است.

117. ud abar grān-wināhīh ī anāštīh-xwāhīh ud spazgīh ud ziyān ī aziš rawēd, passazag pazd ud pādifrāh +ī[1] padiš[2], čē andar ham dar.

و دربارهٔ گران‌گناهی ستیزه‌جویی[۱] و غیبت[۲]، و زیانی که از آن ناشی می‌شود؛ عِقاب و پادافراه متناسب با آن؛ و هرچه در این باره است.

118. (M. 717) abar graw (J5. 285) dādan ī marzbānān[1] ō anērān ud[2] pašn[2] xwāstan.

دربارهٔ گرو دادن مرزبانان[۱] به غیرایرانیان و معاهده[ی توافق] خواستن.

119. ud abar čiš-iz (D10a. 499) +nē[1] arzistan[2] (S. 15/ 80) ī anēr arzōmand ud abzōnīg-arz būdan ī ka pad +niwāg[3] be ērān dahēnd, ud frāy-arzīh ī tigr-ēw ka pad gyāg ī niwāg pad graw az anērān be stānēnd, čiyōn dāštan ī harw dō.

و دربارهٔ [با وجود] هیچ نیرزیدن غیرایرانی، ارجمند و گرانقدر بودن [او] اگر به نِوا[۱] به ایران (= بهدینان) دهند؛ و بس‌ارزی (= ارزش بسیار) تیری که [ایرانیان] به‌جای نِوا به‌عنوان ضمانت از غیرایرانیان بستانند؛ چگونه نگه‌داشتن هر دو.

120. ud abar garān-wināhīh ī mard niwāg az anērān abāz duzzīdan ka-š xwēš pus.

و دربارهٔ گران‌گناهی شخصِ نِوا را از غیرایرانیان باز دزدیدن، حتّی اگر پسرش باشد.

121. abar wināhgārīh ī deh sālār pad ziyān ī andar deh az +abērāhīh[1] ud dušframānīh ī awē bawēd.

دربارهٔ گناهکاری فرمانروای کشور برای زیانی که در کشور از گمراهی و فرماندهی بد او ایجاد می‌شود.

122. abar duzz-ašārag pad-mādag $^{+}$ud[1] $^{+}$pāk[1] hāwand duzzān būdan, čē-ēwēnag (B. 545) $^{+}$pašn[2] abāg duzzān kardan pad mehdādestānīh druxtan.

دربارهٔ اساساً و کاملاً همتراز دزدان بودنِ یاریگر دزد[1]؛ [دربارهٔ] چگونه تعهّد کردن با دزدان [و] برای مصلحت [آن را] نقض کردن.

123. abar duzz ī xwēš daxšagōmandīh rāy ān-iš duzzīd ō gardan kardan ō dādwarān nīdan.

دربارهٔ برای انگشت‌نما کردن دزدِ [مال] خویش، آنچه را دزدید به گردن او کردن و به‌سوی قاضیان بردن.

124. abar $^{+}$awizurdīh[1] ī duzzān pad čiš-iz čiš bē pad xwastūgīh abar xwēš wināh.

دربارهٔ به هیچ وجه قابل اعتماد نبودن دزدان به‌جز در مورد اقرار به گناه خویش.

125. (S. 15/ 81) abar ayārīh (D10a. 500) ī xwēšīh ī xwāst[1] kas az padān ka-š xwāstag duzzīd ayāb appurd ēstēd.

دربارهٔ یاری‌ای که ــ خویشی‌ای که ــ خواست شخص از سروران، وقتی که مالش دزدیده یا غصب شده است.

126. abar garān-wināhīh ī čand ēwēnag druxtārīh ī ka zan ī pad hamdādestānīh be dād padīrišn paydāgēnīd ō any mard dahīhēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ گران‌گناهیِ چند نوع نقض عهد، اگر زنی که با رضایت داده شد [و] موافقت ابراز کرد، به مردی دیگر داده شود؛ و هرچه در این باره است.[1]

127. abar nē pādixšāyīh ī mard dānāgīh ī andar pahikār rāy pēš az ēwarīh ōy ī adānāg xwāstag be griftan.

دربارهٔ جایز نبودن شخص به‌سبب خبرگی در دعوای حقوقی مال شخص ناخبره را گرفتن پیش از یقین [حاصل شدن از حقّانیّتش].

128. abar ǰādag-gōwīh kardan dādwar abārīg padān sālārān ud tā-z ō šāhānšāh, ōy ī adānāg andar pahikār ka-š jādag-gōw nēst.

دربارهٔ وکالت کردن قاضی، دیگر سروران، سالاران و تا [برسد] به شاهنشاه شخص ناخبره در دعوای حقوقی را، اگر وکیل ندارد.[1]

129. (J5. 286) ud abar čim ī sazāgīh mard pad xwadāyīh, ud mēhmānīh (M. 718) Ohrmazd abar tan[1] ī ōy ī huxwadāy.

و دربارهٔ دلیل سزاواری شخص به فرمانروایی؛ و ساکن شدن هرمزد بر تن فرمانروای نیک.

130. abar nāmčištīg panǰ dādestān ī ēwar ēd čē (S. 15/ 82) pad ēwar dārišn abēwar[1] tōzišn aziš be gīrišn.

دربارهٔ پنج قانون ویژهٔ قطعی، آنچه را که قطعی باید شمرد و بدون [انجام] ور تاوان از او باید گرفت.

131. (D10a. 501) abar nakkīrāyīh pas az xwastūgīh.

دربارهٔ انکار پس از اقرار.

132. abar wakzand xwāstag kē-š dastwar[1] dārišn ōh xwāhišn.

دربارهٔ مال بخشیده‌شده‌ای[۱] که نگهداری [آن] طبق خواست دستور[۲] آن است.

133. ud abar [+]sazišnīg[1] nē būdan ī dādestān, ast atuwānīgīh rāy nē xwāhīhēd, čandīh ī ēwēnag ān atuwānīgīh.

و دربارهٔ موقّت نبودن قانون؛ هست [قانونی که] به‌خاطر ناکارایی خواسته نشود؛ مقدار [و] نوع آن ناکارایی.

134. abar zan ī asālār ka gādār-ēw kunēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ زن بدون سالار،[۱] وقتی که گاداری [برای خود] کند؛ و هرچه در این باره است.

135. abar saxwan-nāmag andar dādestān-rāyēnišnīh āwurdan, čē andar ham dar.

دربارهٔ آوردن سخن‌نامه[۱] در روند محاکمه؛ و هرچه در این باره است.

136. abar wināh ī sahmēnīdan ī kas az xwēš gāh[1], ud[1] ka ān sahm rāy be rawēd, ud čandīh ī raftan ud wizend ī-š az ān be abar rasēd.

دربارهٔ گناه ترساندن [و رماندن] فرد از جای (= قرار و سکون) خویش؛ و اگر [فرد] به‌خاطر آن ترس یکّه خورد؛ و مقدار یکّه خوردن و گزندی که از آن [عمل] به وی رسد.

137. abāz abespārdan ī ān ī az dast (B. 546) ayāb dārišn abar dārēd, kū čiyōn pad abespārd dārišn.

بازسپردن آنچه را که از دست (= اختیار) یا تصاحب [کسی] بردارد؛ اینکه در چه حالتی آن را سپردن باید انگاشت.

138. (S. 15/ 83) ud abar paydāgīh dādestān ī keh az ān ī meh.

دربارهٔ آشکار شدن حکم کوچکتر از حکم بزرگتر.

139. ud abar frāy-wehīh āštīh gētīgīhā[1]-z pad zan ud frazand [+]nabān[2] [+]naftagān-iz[2] abar (D10a. 502) war ud xwāstag-iz padiš pahikārišn[3] ast be stadan.

و دربارهٔ خوبیِ بسیارِ مصالحه، هرچند از لحاظ دنیوی، با زن و فرزند و نوه‌ها و نیز اعقاب در مورد ور، و همچنین [مصالحه در] ستاندن مالی که بر سرش مجادله است.

140. ud abar garān-wināhīh ī xwāstag ī pad hamkunīh[1] ī mēnōgān[2] abesīhēnīdan.

و دربارهٔ گران‌گناهی مالی را به همکُنی[۱] (= ترادف) مینوان نابود کردن.

141. ud abar dādestān-ēw kē-š se ēwēnag dādestān abar se kas andar.

و دربارهٔ پروندهٔ قضایی‌ای که سه نوع قانون در مورد سه شخص درگیر در ماجرا دارد.

142. ud abar dār-ēw ī ka be duzzēd mād ī sad nāy [+]pāyag[1] ēk-hazār nāy be bawēd.

و دربارهٔ درختی که وقتی [فردی آن را] بدزدد، مایهٔ صد نای پایهٔ یک‌هزار نای بشود.

143. ud abar wināh ī az pēš frabid-dranāy frāz mistan ud [+]dārūg[1] ī čand angust ī (J5. 287) kehist frāzdom bazag be xwārdan.

و دربارهٔ گناه از پیش (= ایستاده) به اندازهٔ طول یک پیش‌پا[۱] فراز مِستن،[۲] و [گناه] دارویی را که به اندازهٔ کوچکترین انگشت ــ حداکثر ــ پلید است خوردن.[۳]

144. ud abar wināh ī šuhr ō mādagān ī (M. 719) čahārpidištān hištan.

و دربارهٔ گناه نراب در ماده‌های چارپایان هشتن.

145. ud abar abāz dāštan ī ēk az kōxšīdārān (S. 15/ 84) az zanišn, čē andar ham dar.

و دربارهٔ بازداشتن یکی از طرفین دعوا از وارد کردن ضربه؛ و هرچه در این باره است.

146. ud abar abāz-zaxm ī hašt ēwēnag zaxm ka agdēn abar hudēn kunēd, ud čē andar ham dar.

و دربارهٔ قصاص که هشت نوع است، زخم (= ضربه) اگر اگدین (= پیرو دین بد) به نیک‌دین (= زردشتی) زند؛ و هرچه در این باره است.

147. abar abāz-zaxm dušdēn ka wattar-dēn ōzad.

دربارهٔ قصاص پیرو دین بد اگر پیرو دین بدتر را به قتل رساند.

148. abar nē hištan ī (D10a. 503) čiš xwāstag andar dārišn ī margarzān.

دربارهٔ نگذاشتن هیچ مال در تصاحب [شخص] مرگ‌ارزان.

149. abar hāwandīh ī wināh-ayār abāg wināhgār, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ همترازی معاون جرم با [خود] مجرم؛ و هرچه در این باره است.

150. ud abar pēšēmālīh ud pasēmālīh $^{+}$ō[1] xānag xwāstag myazd wehān appārīh ōy kas kē [andar] sālārīh ī ōy yazad stāyīd kē pad sālārīh nē šāyēd.

و دربارهٔ شکایت و دفاعیّهٔ قضایی، [شکایت] آن کسی که در سالاری او ایزد ستاییده شد [در خصوص] زیان [واردشده] به خانه و مال و میزد نیکان، [دفاعیّهٔ] کسی که به سالاری شایسته نیست.[۱]

151. abar wināhgārīh ī dādwar ka dādestan ī kas ī čiyōn $^{+}$ō[1] bun [nē] gīrēd.

دربارهٔ گناهکاری قاضی اگر محاکمهٔ کسی را که چنان است بر عهده نگیرد.

152. abar garān-wināhīh ī tan ēr ō anēr abespārdan, čē andar ham dar.

دربارهٔ گران‌گناهی فرد ایرانی را به غیرایرانی تحویل دادن؛ و هرچه در این باره است.

153. abar mehīh ī dahišn ī mard ahlaw az ān ī any dahišn Rašn $^{+}$razistag[1] andar dāmān frāz guftan padīriftan rāy.

دربارهٔ بزرگتری آفرینش فرد پارسا از دیگر آفرینش،[۱] به‌خاطر فراز گفتن و پذیرفتن رشن راست‌ترین[۲] در میان آفریدگان.

154. (B. 547) ēn-iz kū ka ahlomōγ rasēnd pahikār kardan abāyēd, ka pad dast ayāb pāy ka-z pad sar bīm az ān ī rāst guftan abāz nē ēstišn.

همچنین اینکه اگر بدعت‌گذاران [به پیدایی] رسند، باید [با آنها] جدل کرد؛ از بیان کردن حقیقت باز نباید ایستاد، اگر بیم دست یا پای (= بیم تن) حتّی اگر [بیم] سر (= بیم جان) باشد.

155. ēn-iz (D10a. 504) kū [kē] dōšāram ī xwāstag ayāb hangrāyišn ī ō xwēšān rāy ān[1] nē gōwēd bēšēd āb ud ātaxš ud mard ī ahlaw ud $^{+}$asējān-iz[2] amahraspandān az[3] gāh[3] ahrāmēd.

نیز اینکه کسی که به‌خاطر حبّ مال یا تأسّف به خویشان آن (= حق) را نگوید، آب و آتش و مرد پارسا را آزار می‌دهد، و حتّی امشاسپندان خطرناپذیر را نیز از جای بلند کند.[۱]

156. ud abar garān-wināhīh ī ahlawān (J5. 288) awiškāftag (M. 720) kardan.

و دربارهٔ گران‌گناهی پارسایان را چند دسته کردن (= تفرقه انداختن).

157. ud abar dādan ī Ganāg-mēnōg wad-xwāhīh ud zūr-gugāyīh[1] nakkīrā ud drō dādwarīh pad petyāragīh Rašn +razistag[2] pad ahunsandīh, sūd ī az Rašn az awēšān ziyān būdan, griftan (S. 15/ 86) nē šahistan ī Rašn gāh[3] ānōh kū dādestān ī mustōmandān +abādiyāwandīh[4] rāy nē dahēnd.

و دربارهٔ آفریدن گنامینو بدخواهی و گواهی دروغ [و] انکار (= حاشا) و قضاوت ناحق را به پتیارگی رشن راست‌ترین، برای [ایجاد] ناخرسندی؛ سود ناشی از رشن، از آنها (= بدخواهی و ...) زیان بودن؛ رشن آنجا جای نتواند گرفت که حقّ مستمندان را به‌خاطر ناقدرتمندی ندهند.

158. ud abar +abādiyāwandīh[1] ī Rašn az pārag stadan rasēd ud šudan ī pad garzišn ō Ohrmazd, čē andar ham dar.

و دربارهٔ ضعفی که رشن را از رشوه ستدن رسد، و رفتن [او] به نزد هرمزد برای شِکوه؛ و هرچه در این باره است.

159. ud abar dādwar ī rāst ī hanǰamanīg pad hamēstārīh ī (D10a. 505) duzzān stahmagān ahlawγanān[1] dādan.

و دربارهٔ قاضی عادل خطیب را به مقابلهٔ دزدان، ظالمان[۱] [و] پارساکُشان[۲] دادن (= گماردن).

160. ud abar madan šahistan ī harw kas pad xwēškārīh ō ān ī pāhlom-axwān.

و دربارهٔ توانستنِ (= امکان داشتن) آمدن هر کس با انجام وظیفه به جهان برین.

161. abar mehīh ī rāst dādwarīh az abārīg kirbag, garān-wināhīh ī az drō dādwarīh ud ka rāst az[1] drō be šnāxtan wizīr be nē kunēd.

دربارهٔ بزرگتری قضاوت به‌حق از دیگر کرفه‌ها؛ گران‌گناهی ناشی از داوری به‌ناحق، و اگر [با وجود] راست از دروغ بشناختن حکم نکند.

162. abar Gāhān ud Hāduxt ud Dād[1] xwastan ud narm kardan andar dānistan ī padiš pāyagān wināh, az nē dānistan čē aziš (S. 15/ 87) rawēd.

دربارهٔ *گاهان* و *هادخت* و *داد* را کوفتن و نرم کردن[۱] در پایه‌های گناه را به‌وسیلهٔ آنها دانستن؛ [دربارهٔ اینکه] از ندانستن [آنها] چه منتج می‌شود.

163. abar mehīh ī Dād pad wizīrīh ud dādwarīh az abārīg srawān.
دربارهٔ برتری *داد* برای صدور حکم و قضاوت از دیگر کلام‌ها.

164. abar haft ēwēnag xwāstag ī gōwēd kū any xwāstag rāy pad graw griftan nē pādixšāy.
دربارهٔ هفت نوع مالی که [قانون] گوید: «به‌خاطر مال دیگر، [هیچ‌کس] مجاز به گرو گرفتن [آن] نیست.»

165. abar dah[1] jud-saxwan ayār ī abar ham dar.
دربارهٔ ده یار ناهمسخن در مورد موضوع مشترک.

166. ud abar ēn sraw waxt ud anīz čand ēwēnag dādestān ī bunīg (D10a. 506) ud andar ān-iz abar āyēd pad-iš andar āwarēd was dādestān ī andar ēk-iz čand ēwēnag gōwišn ud kunišn (J5. 289) pahrēzēd, nimāyišnīg[1] āgāhēnišnīg-iz waxt.
و دربارهٔ این کلام [و] گفته، و همچنین چند گونهٔ دیگر قانون بنیادین، و از دل آن نیز [قانون‌هایی] برآید، از طریق آن درآورده شود (= مستفاد شود) بسیار قانونی که در هر یک از چند گونه گفتار و کردار پرهیزید؛ گفته‌شده به‌صورت راهنمایی [و] نیز آگاهی‌رسانی.

167. ud pāhlom ābādīh ast ahlāyīh.
و راستی برترین سعادت است.

Chapter 20

1. (B. 548) (M. 721) (S. 15/ 88) Duzz druz tan haštdah, fradom brīnag mādayān abar duzz abāg griftārīh ī-š pad mādag +duzz[1] ān ī-š truft, passazag wināh[2] band ud drōš ud wizārišn ī wināh rāy, bāxtīg pādifrāh ud kār-warzišnīh +ud[3] +fšūčēs[3] ud čandīh ī jud jud, andar ēk ēk +pāyag[4] +kadām[5] kār, gyāg ī pādifrāh +abar[6] tan, ud ēwēnag ī abāg čiyōn ān ī [ka] padiš abāg +wizīnīhēd[7] padisārīg kadām pēš kardan[8].
دزد دروج تن هجده [پاره دارد]؛ نخستین پاره عمدتاً دربارهٔ دزد و دستگیری‌اش با مال دزدی ــ آنچه را که سرقت کرد ــ است؛ حبس و داغ[۱] متناسب با جرم، به‌خاطر خلاصی از گناه؛ مجازات، و انجام کار کشاورزی و چوپانی در قبال جرم،[۲] و مقدار هر یک؛ در هر پایه [از گناه، انجام] کدام کار [اجباری لازم است]؛ مکان [اعمال] مجازات

بر بدن؛ و نوع تلفیقی، چنانچه از جانب او (= دزد) [نوع] تلفیقی انتخاب شود، کدام را زودتر باید انجام داد.

2. ud abar tan ī band hannām ī +bandišn[1] ud paymān ī tangīh ī band, ud drōš ud[2] drang[2] ī (D10a. 507) bastag ī wināh ī duzz.

و دربارهٔ جنس بند، اندامی که باید در بند شود، و اندازهٔ تنگی بند؛ و داغ و درنگ (= محنت، سختی) بسته به گناه دزد.

3. abar band ud band[1] ī šahr[1], hamēmālān xwēš-arz ud[2] (S. 15/ 89) ān ī guhrīgōmand[3], ud čē andar ham dar.

دربارهٔ زندان و زندان کشور؛ طرفین دعوای خودآرز[1] و طرفین دعوای قابل‌جانشینی؛ و هرچه در این باره است.

4. ud čandīh ī gyāg ī drōš ud ǰud ǰud ān ī kadām duzz dāγēnīdan[1].

و مقدار جای داغ، و به‌طور جداگانه اندام کدام دزد را باید داغ کرد.

5. ud čand čiyōn pad čē drōšišnīh duzz[1] druz ud gyāg ī abāyist-drōšīh guhrīg, wināh ī az wēš ǰud-ēwēnag drōšišnīh ud ān ī az hišt-drōšīh ī šahr[2], sāmān ī az-tāyīh[3] drōš-arzānīgīh ud čandīh pāyag ī duzzīh az sāmān ī (J5. 290) drōš-arzānīgīh frāz ān-iz ī frōd az sāmān ī drōš-arzānīgīh.

و اندازه، چگونه [و] با چه داغزنی دزد دروج، و جایی که داغزنی واجب است، [جایی که داغزنی] قابل تعویض [با جای دیگر است]؛ گناه ناشی از بیشتر [یا] دیگرگون داغزنی، و گناه ناشی از ترک داغزنی رسمی؛ حدِّ از تاییِ (= دامنه، از ... تا ...) داغارزایی (= لایق داغ بودن)، و مقدار پایهٔ دزدیِ فراتر از و نیز فروتر از حدّ داغارزایی.[1]

6. abar ēwēnagān ī duzzīh ud abzōnīg-wināhīh ī duzz pad tan ǰūdan ud rēšīdan ud abaydāgēnīdan ī mādag, duzz[1] ī pad hāsr ud ān ī pad ān gyāg ān ī pad ēk gām bawēd, ud duzz (D10a. 508) abāg appar[2] ud bōdōzēd[2] ud kādyōzēd[3] any-iz wināh pad pēšīh ud pasīh (S. 15/ 90) +*haδa*[4].

دربارهٔ انواع دزدی و افزایش جرم دزد با گاز گرفتن و مجروح کردن تن، و سر به نیست کردن مال؛ دزدی که در فاصلهٔ بعید باشد، دزدی که [حاضر] در مکان باشد، دزدی که در یک قدمی (= نزدیک) باشد؛ و دزدی[1] توأم با غصب و بودوزید و کادیوزید و نیز دیگر گناه با تقدّم و تأخّر، توأمان.

7. abar duzz-menišnīh, duzzīh ī nē ham ud hambahr (M. 722) duzzīh ud ǰud-bahr[1] duzzīh[2].

دربارهٔ نقشهٔ دزدی؛ دزدی با سهم ناهمسان، و دزدی با سهم همسان، و دزدی با سهم جداگانه.

8. abar wināh ī duzz-ašārag ud nakkīrāgar[1] hištan ud bōxtan, wizīr [+]ī[2] āwurdār ī duzz ān ī ayārīh-dādār ī duzz pad duzzīh ud[3] wirēg[3], ud wizīr ī abar duzzīh ī aburnāyag ud zan ī starwan ān ī ābestan u-šān dārišn windišn ī andar tōzišnīg[4] (B. 549) kār, ud kār ī ābestan duzz.

دربارهٔ گناه [ناشی از] یاریگر دزد و انکارکننده [به‌سود] دزد را رها کردن (= آزاد گذاشتن) و تبرئه کردن؛ حکم شخص آورندهٔ دزد، آن که یاری‌دهندهٔ دزد در دزدی و گریز است؛ و حکم در مورد دزدی کودک و زن سترون (= نازا) [و] زن آبستن، و تصاحب درآمدشان در [انجام] کار کفّاره‌ای؛ و کار [کفّاره‌ای] دزد آبستن.

9. ud abar xwāstag ī āmēxtag amaragān ī az duzzān abāz dārānd, ud [ān ī] duzz pad dast ud ān ī duzz nē pad dast.

و دربارهٔ اموال آمیخته [یعنی اموال] عمومی‌ای که باید از دزدان بازدارند، [خواه] آنچه در دسترس دزد است، [خواه] آنچه در دسترس دزد نیست.

10. abar gugāyīh duzz kū pad čē padīrišnīg, kē pad duzz frāz rasēd čiyōn ān ī ka griftan bastan ud čiyōn ān ī ka niwāxtan ud frēftan abāyēd tā ō kāmgārīh[1] padiš rasēd.

دربارهٔ گواهی دزدی، اینکه با چه [شرایطی] پذیرفتنی است؛ کسی که سروقت دزد رسد، چگونه و چه موقع باید [دزد را] گرفت و بست، و چگونه و چه موقع باید [دزد را] نواخت و فریفت تا در مورد او به موفّقیّت رسد.

11. abar [+]pašn[1] ī abāg (D10a. 509) duzzān.

دربارهٔ قول و قرار با دزدان.

12. abar ǰuttarīh ī duzz az appar.

دربارهٔ متفاوت بودن دزد از غاصب.[1]

13. ud abar xwāstag ī burd abāz ō xwēšān rasēnīdan, čiyōn ān ī az anērān marzbānān[1] ud ān ī az duzzān dādwar ud bahr[2] ī *astərəϑβąn*[3] az duzzān be gīrēd.

و دربارهٔ مال برده‌شده را به مالکان باز رسانیدن؛ چگونه است آن [مالی] که مرزبانان از غیرایرانیان، و آنچه قاضی از دزدان ــ بهر بی‌گناهان[1] (= مظلومان) را از دزدان ــ بگیرد.

14. ud abar pānagān pāsbānān[1] ī duzz[2], ud any-iz was [+]dādestān[3] ī[3] andar duzzīh.

و دربارهٔ نگهبانان [و] پاسبانان دزد؛ و نیز بسیار قانون دیگر که در مورد دزدی است.

Chapter 21

1. (J5. 291) dudīgar brīnag āmēxtag abar anastardagīh[1] ī pid pad wināh ī purnāy pus ka-š pus pad-hangām az wināh anāgāh kard ēstēd, ān pus pad ān ī (S. 15/ 92) pid abārīg purnāy ēk pad did ka nē wināh-ayār bawēnd, ud ān ī šōy pad wināh ī[2] zan ka nē ka hamayār ud anabāzdār.

پارهٔ دوم، آمیخته. دربارهٔ تقصیر[۱] پدر در گناه پسر (= فرزند) بالغ، اگر پسرش را بهنگام (= دوران کودکی) از گناه ناآگاه کرده است (= آگاه نکرده است)؛ [بی‌تقصیری] آن پسر در گناه پدر، دیگر [اشخاص] بالغ در [گناه] یکدیگر اگر گناه‌یار (= یاری‌دهنده در گناه) نباشند؛ و تقصیر شوهر در گناه زن اگر همیار و اگر نابازدارنده [باشد] (= ناهی از منکر نباشد).

2. ud abar gāh rasišn ō aburnāyagān hammōzišn az sālār pid ud ēwēnag (M. 723) ī-š hammōzišn, ud gāh[1] ī ō bun būdan ī (D10a. 510) aburnāyag wināh, ud paymānag ī wināh ī aburnāyīhā ud tōzišn andar [+]aburnāyīh[2] ud ān-iz ī andar purnāyīh, wināh ī az ahammōzišnīh[3] ī aburnāyag[4] ī hammōzišn, čē andar ham dar.

و دربارهٔ رسیدن هنگام آموزش به کودکان از سوی سرپرست [و] پدر، و روش آموزش او؛ هنگام بر ذمّه بودن گناه کودک؛ و مقدار گناه [انجام‌شده در دوران] کودکی، و کفّاره دادن در کودکی، و نیز کفّاره دادن در [دوران] بلوغ؛ گناه ناشی از عدم آموزش کودکی که باید بیاموزد؛ و هرچه در این باره است.[۱]

3. abar [az] nē ōzanišnīh ī [+]marzēnagān[1] gēhān abāz dāštan, ud čē-ēwēnag[2]-baxšišnīh xwāstag ī [+]marzēnagān[3] mard pas az ōzanišn.

دربارهٔ [مردم] جهان را از نکشتن لواطگران بازداشتن؛ و چگونه تقسیم کردن مال مردان لواطگر پس از کشتن.

4. abar wināh ī dādan ī abzār ī kušišn ō zan aburnāyag anēr.

دربارهٔ گناهِ دادن ابزار کشتن به زن، کودک [و] غیرایرانی.

5. abar zan kē andar dō mard margarzān ēk sar xwāhēd ēk pus-+xwāhišn[1] ī andar.

دربارهٔ زنی که در قبال دو مرد مرگ‌ارزان است، یکی سر [زن] را خواهد (= خواهان مرگ زن است)، و یکی خواهان فرزندی است که در [شکم او] است.

6. (B. 550) (S. 15/ 93) abar artēštār ī atōšag kē pad rawišn abar wāstar ud ǰōrdāy ud gōspand frāz rasēnd kē fšey[1] aziš bēgānag, čē andar ham dar.

دربارهٔ سپاهیان بی‌توشه‌ای که در [مسیر] گذر بر علوفه و غلّه و احشامی فراز رسند که کشاورز-دامپرور[1] از آنان بیگانه است؛ و هرچه در این باره است.

7. ud abar xwāstag asazāg dāštan ud wizīr ī padiš.

و دربارهٔ نامناسب نگه داشتن مال و حکم در مورد آن.

8. abar čandīh ī drang ī dādwar pad +dādgāh[1] kū pēšēmāl zūr-(D10a. 511)xwāh pasēmāl drō-xwastūg.

دربارهٔ مقدار درنگ قاضی برای [تشکیل] دادگاهی که خواهان زورخواه (= به‌ناحق خواهنده) است [یا] خوانده دروغ‌اقرار.

9. abar čandīh drang ī dādwar[1] pad dādgāh, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ مقدار درنگ قاضی برای [تشکیل] دادگاه؛ و هرچه در این باره است.

10. abar wizīr ī abar dādwar kē dādestān ī warōmand pad (J5. 292) ēwarīh ān [ī] ēwar pad +warōmandīh[1] wizīr [kunēd] wizurd awizurd[2] awizurd[3] wizurd kunēd.

دربارهٔ حکم در خصوص قاضی‌ای که دعوای حقوقی مشکوک را با قطعیّت و دعوای حقوقی متقن را با تردید (= با امّا و اگر) حکم کند، معتبر را غیرمعتبر، و غیرمعتبر را معتبر کند.

11. ud abar dādestān [ī] pad ēwarīh ān ī pad warōmandīh[1] wizīr kunišn, čē andar ham dar.

و دربارهٔ دعوای حقوقی‌ای که با قطعیّت و دعوای حقوقی‌ای که با تردید (= احتیاط) باید حکم کرد؛ و هرچه در این باره است.

12. ud abar xwēškārīh gumārdag dādwarān az ān (S. 15/ 94) ī nidom [tā] ān ī abardom ēk azabar ēk.

و دربارهٔ خویشکاری قاضیان منصوب‌شده از پایین‌ترین [رده] تا عالی‌رتبه‌ترین، یکی مافوق یکی [دیگر].

13. wizīr ī abar dādestān ān ī šahrīg[1] (M. 724) dō āgenēn ān ī šahrīg[1] abāg dādwar ud dō dādwar āgenēn[2], čē andar ham dar.

حکم در خصوص دعوای حقوقی بین دو شهروند عادی با هم، شهروند عادی با قاضی، و دو قاضی با هم؛ و هرچه در این باره است.

14. abar gōwišn ī wizīr ī abar $^{+}$pādyāwandān[1], čē andar ham dar.

دربارهٔ بیان حکم در مورد صاحبان قدرت؛ و هرچه در این باره است.

15. ud abar paymānag ī zamān ī dādwarān pad wizīr, ud ān ī ō dādwarān gugāyān xwāhišn, ān ī sazišn.

و دربارهٔ مدّت زمان قاضیان برای حکم؛ و مدّت زمانی که به نزد قاضیان گواهان را باید حاضر کرد؛ و مدّت زمانی که باید بگذرد.

16. ud abar dādwar ī *vaiiōzušt*[1] ān ī nē-*vaiiōzušt*, zamān ī az (D10a. 512) dādwar nē-*vaiiōzušt* ō ān ī *vaiiōzušt*.

و دربارهٔ قاضی پیگیر[1] و قاضی ناپیگیر؛ زمانی که از قاضی ناپیگیر به قاضی پیگیر [تبدیل می‌شود].

17. ud abar čahār ēwēnag dādwar ud wizīr ī padiš ēk kē wizīr dānēd kardan kunēd ud ēk kē dānēd nē kunēd.

و دربارهٔ چهار گونه قاضی و حکم صادره توسّط او، یکی که حکم کردن داند [و حکم] کند، و یکی که [حکم کردن] داند [و حکم] نکند. [یکی که حکم کردن نداند و کند، یکی که حکم کردن نداند و نکند.]

18. ud abar apparīh ī dādwar pad ān and dādestān ī padiš drō-wizīr ud čiyōn ān ī ka pad hāsr ud čiyōn ān ī ka pad gyāg bawēd, ān ī pad hāsr padiš apparag bawēd ka pēš (S. 15/ 95) az hāsr sar abāz ō rāstīh [nē] $^{+}$āwarēd[1].

و دربارهٔ غاصبیّت قاضی نسبت به آن چند پروندهٔ قضایی‌ای که درباره‌اش دروغ‌حکم (= حکم‌نادرست‌دهنده) است، چنانچه بافاصله و چنانچه بلافاصله باشد؛ آن که بافاصله است در قبال آن [پروندهٔ قضایی] غاصب می‌شود اگر پیش از هاسر سر به راستی بازنیاورد (= از اشتباهش برنگردد).

19. ud abar abārīg ī aziš paydāg drō-čāšišnīh ī dādwar, tōzišn ī drō-čāšišnīh zūr-xwāhišnīh ud zūr-nakkīrāyīh[1] ud zūr-gugāyīh [ō] mustōmand xwēš $^{+}$dādan[2], ud[3] pad čiš wizārišn ī ǰud andar mustōmand wizārdan pad ēč kirbag ānāft nē būdan.

و دربارهٔ دیگر [شواهدی] که از آن دروغ‌آموزی قاضی پیداست؛ کفّارهٔ دروغ‌آموزی [و] زورخواهی (= به‌ناحق خواستن) و انکار دروغین و گواهی دروغ را به معترض خویش دادن؛ و با هیچ کرفه خنثی نشدنِ [گناهِ] بر سر چیزی تصمیم خلاف در حق معترض اجرا کردن.

20. ud abar appārīh ī dādestān ō radān.

و دربارهٔ خسران [اقامهٔ] دعوای حقوقی نسبت به ردان.

21. abar dādāgāhīh[1], (D10a. 513) nārīg ud aburnāyag[2] ī āgāh-dād pad dādwarīh abar az purnāy mard anāgāh-dād.

دربارهٔ آگاهی از قانون؛ زن و کودک آگاه از قانون[1] در قضاوت برتر از مرد بالغ ناآگاه از قانون [هستند].

22. ud abar ayārīh ī [+]niyābag[1] ī[1] rad[2] ō drōzēnīdag dādestān xwēš hāwišt, wināh az anayārīh, čiyōn ān ī ka ayār niyāz mustōmand ayārōmand (M. 725) az anērān pādixšāy xwāstan, u-š čiyōn xwāhišn, ānayišn anēr ō (S. 15/ 96) ayārōmandīh, čē andar ham dar.

و دربارهٔ یاری مناسب رد نسبت به پروندهٔ قضاییِ شاگرد فریب‌دادهٔ[1] خویش؛ گناه ناشی از عدم یاری‌دهی؛ چنانچه یار نیاز باشد، [شاگرد] بیچاره مجاز است به یاور از غیرایرانیان خواستن؛ و او را چگونه باید خواست؛ آوردن غیرایرانی برای مساعدت؛ و هرچه در این باره است.

23. abar brīnōmandīh Rašn ahlaw.

دربارهٔ تعیین‌گری رشن اهلو (= راست).[1]

24. abar čand [+]dōyīh[1] ī andar dādestān,[2] abar dārišn nē-bōzišnīh ī axwēš xwāstag, wizīr abar [+]ōy[3] kē ān ī axwēš xwāstag pad dārišn dārēd.

دربارهٔ چند دوگانگی که در قانون هست؛ دربارهٔ تصاحب غیرموجّه مال غیر؛ حکم دربارهٔ کسی که مال غیر را در تصاحب دارد.

25. abar kunišn ī ananbasān ān ī anbasānōmand[1].[2]

دربارهٔ رفتار نامتناقض و رفتار متناقض.

26. abar wizīr hanǰamanīg-kunišnīh dādwar.

دربارهٔ حکم اجماعی قاضی.

27. abar wināh ī hamēmālān abar dādestān dādestān rāy kunēnd, pad xwad dast griftan nē pādixšāy kas-iz (D10a. 514) xwāstag kē padiš pahikār ka-z-iš[1] ēwarīh pad xwēšīh abāg.

دربارهٔ گناهی که طرفین دعوا علیه قانون به‌خاطر پروندهٔ قضایی مرتکب می‌شوند؛ هیچ‌کس مجاز نیست به دست خود (= خودسرانه، بدون طی مراحل قانونی) گرفتن مالی را که بر سر آن مجادله است، هرچند اطمینان به مالکیّت [خود] دارد.[1]

Chapter 22

1. (S. 16/ 1) duwāzdah brīnag-ēw Pasušhōrwestān abar fšey ī gōspandān pasušhōrw, wizīn ī fšey[1] pad pasušhōrw pasušhōrw abar fšey ud šnāxtan ī-šān sazāgīh ēk abāg did, čē andar ham dar.

یک دوازده پاره [از این کتاب] *پسوش‌هوروستان* است، دربارهٔ دامدار[1] (= گلّه‌دار) و دامپای[2] (= چوپان)؛ انتخاب دامدار توسّط دامپای، [انتخاب] دامپای بر عهدهٔ دامدار است، و شناختنشان لیاقت یکدیگر را؛ و هرچه در این باره است.

2. ud paymānag ī +pādixšāy[1] be būdan ī pasušhōrw[2] pas az gumārdan ī-š az fšey.

و اندازهٔ صاحب‌اختیار بودن دامپای پس از گماردنش از جانب دامدار.

3. ud abar ǰāmag abzār niwālag ī fšey ō pasušhōrw dahišn, sāmān[1] ī mizd ī rōzīg ī pasušhōrw ud (S. 16/ 2) pih[2] ī sag pad zamestān pih-iz ud pasayēn[3] ī ātaxš ī andar pahast abāyēd kardan.

و دربارهٔ جامه، ابزار [و] نواله‌ای (= قوت، توشه) که دامدار به دامپای باید دهد؛ حدّ و حدود مزد روزانهٔ دامپای، و غذای سگ در زمستان، همچنین خوراک و هیزم پشتاپشت[1] (= لاینقطع) آتشی که در آغل باید ایجاد کرد.

4. (B. 552) abar ēwēnag ī wirāyišn ī dādīhā pahast, +ud[1] +gāh[1] ī pasušhōrw sag ātaxš +ud[2] +mēhmān[2] tōšag abzār pasu(M. 726)šhōrw andar pahast, (D10a. 515) wināh ī az +ǰud[3]-ēwēnag kardan rawēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ روش مرتّب کردن آغل مطابق قانون [دین]؛ و جای سگ دامپای، آتش، و توشه و ابزار اقامت[1] دامپای در آغل؛ گناهی که از جور دیگر عمل کردن صادر می‌شود؛ و هرچه در این باره است.

5. abar tuxšāgīh ī pasušhōrw abar sālārēnīdan ī gōspandān, xuftan[1] pad šab andar *+pasūuuqn*[2] mustwārān sag-pānag nē wistaragōmand[3] bālišnōmand[4] ud +xwašmānd[5], harw šab se bār pad hamāg ram be madan ǰud az ān ī ka pattān-ēw ī bīmōmand ōšmurēd, harw rōz bāmdād be raftan ī pad +nišīn-bašnīh[6] andar gōspandān nigerīdan, ān ī wēmār ud rišt ud rēzag[ōmand] āhōgōmand gōspand dādīhā darmānēnīdan sālārēnīdan, wināh az sūdagīh, čē andar ham dar.

دربارهٔ کوشایی دامپای در سرپرستی کردن دام‌ها؛ در شب خفتن در میان گوسفندان زبان‌بستهٔ سگ‌نگهبان، نه با بستر و بالش و با خیال راحت؛ هر شب سه بار به سراغ کلّ گلّه آمدن، غیر از وقتی که طنینی را خطرناک برشمرد؛ هر روز بامداد به‌صورت چمباتمه[1] رفتن در میان گوسفندان [و] نگریدن (= وارسی کردن)؛ گوسفند بیمار و مجروح و دارای ترشّح (= گوسفندی که کف یا چرکابه و ... ترشّح می‌کند) [و] ناقص را به‌طور درست درمان کردن و سرپرستی دادن؛ گناه ناشی از اهمالکاری؛ و هرچه در این باره است.

6. (S. 16/ 3) abar ān ī-š andar zāyišn ī gōspandān ham waccag rāy kunišn, wināh ī ka nē ayāb ǰuttar kardan.

دربارهٔ آنچه او (= دامپای) در هنگام زایش دام‌ها، همچنین [آنچه] به‌خاطر بچّه باید انجام داد؛ گناه در صورت انجام ندادن یا جز آن کردن.

7. abar be šnāxtan ī-š waccag kū kadām gōspand.

دربارهٔ شناختنش بچّه را که کدام گوسفند راست.

8. abar šōn ud čār ī-š pad abāz dāštan (D10a. 516) duzz gurg az gōspandān, bōxtan ī-šān gōspandān ka abr ud wād ud wārān ī škeft bawēd ud ka ō +widarag[1] ī rōdān +ō[2] wiyābān[2] gyāg ī dušpay padīrag[3] rasēd, ud ka-š hamāg nē tuwān ān meh-arztar ayāb wēš-maragtar bōxtan.

دربارهٔ روش و چاره‌اش برای بازداشتن دزد و گرگ از دام‌ها؛ نجات دادنشان، دام‌ها را، وقتی ابر و باد و باران سخت باشد، و وقتی که به گذر رودها [یا] به مواجههٔ بیابان و جای سخت‌گذر رسد؛ و اگر همه را نتوان، آن ارزشمندتر یا پرشمارتر را نجات دادن.

9. ud abar pādan ī-š gōspand[1] az wāstar kasān, wināh tōzišn az nē pādan pad xwardan ziyānēnīdan ī gōspand (J5. 293) ǰōrdāy ud wāstar ī kasān.

و دربارهٔ پاییدنش دام‌ها را از علفزار دیگران؛ جبران تباهی ناشی از مواظبت نکردن نسبت به خوردن و زیان رساندن دام‌ها به غلّه‌زار و علفزار دیگران.

10. abar paymānag ī dāštan ī rāyēnīdan [ī] pasušhōrw gōspandān az ǰōrdāy wāstar ī kasān srādag srādag čiyōn ān ī dūrtar hūg[1] gōwēd (M. 727) hād čē ān az awēšān pahān paydāg-[+]wināhtar[2], (S. 16/ 4) hūg[3] kē ān ī xwēš pahagān frāz xwarēd ān-iz any wināh kunēd čē zahag-iz pad zāyišn frāz (B. 553) (D10a. 517) frāz[4] xwarēd.

دربارهٔ اندازهٔ مراقبت کردن [و] هدایت کردن دامپای گونه به گونهٔ دام‌ها را از غلّه‌زار دیگران، مثلاً گونه‌ای را که دورتر باید باشد خوک گوید، چون آن از [دیگر] چارپایان کوچک پیدا-تباه‌تر (= تباهگری‌اش معلوم‌تر) است؛ خوک که آنِ (= سهم) توله‌های خود را می‌خورد، تباهی دیگر هم می‌کند، چون توله‌خوک هم از بدو تولّد خوردن می‌آغازد.

11. abar drang ī gōspandān pad garm sard gyāg, nišān ī pasušhōrw.

دربارهٔ مدّت درنگ دام‌ها در جای سرد و گرم؛ نشانهٔ [دامپای برای آن].

12. abar gōspandān az ēk tā čahār-sālag daxšag.

دربارهٔ ویژگی دام‌ها از یک تا چهارساله.

13. abar wis ī fšēy kū pasušhōrw ka rasēd šnāsēd čiyōn ān ī ka pasušhōrw gōspand frāz pahast dārišn čiyōn ān ī ka-š ō wis ī [+]pahlūg[1] ī[1] fšey rāyēnišn.

دربارهٔ دِه دامدار، اینکه دامپای وقتی رسد تشخیص دهد آیا باید دام را در آغل فراز دارد، یا باید به ده مجاور [ده] دامدار هدایت کند.

14. ud abar madan ī fšey abar gōspand rāh ī az wis fšey awē ramag [+]sazag[1].

و دربارهٔ آمدن دامدار بر سر راه دام، [راهی] که گذر رمه‌اش از دِه [خود] دامدار است.

15. abar fšey ka rōzīg ī pasušhōrw abāz gīrēd ā-š[1] rawišnīh ī padiš, pas az tasum adbadād pādixšāy kuštan ī pasušhōrw gōspand pih rāy.

دربارهٔ دامدار اگر روزیِ (= جیرهٔ غذایی) دامپای را بازگیرد، و ادامه‌دهی او به آن [روش]؛ پس از چهارمین آدبَداد[1] (= ندادن چهارمین وعدهٔ غذایی)، دامپای مجاز است به کشتن دام برای [تهیهٔ] غذا.

16. abar gōspand andar ram [ī] ačārīhā ō kuštan rasēd, bahr ī kuštār aziš ān ī pasušhōrw ān (S. 16/ 5) ī sag, ud kardag mar ī ēk gōspand.

دربارهٔ دامِ اندر رمه که به‌ناچار ذبح می‌شود؛ بهر ذبح‌کننده از آن، بهر دامپای، بهر سگ؛ و شمار بخش‌های یک دام.

17. abar (D10a. 518) paymānag ī rawišn u-šān bār ud āsān.

دربارهٔ مقدار رفتن، و بار (= کنار، اتراق) و استراحتشان.

18. abar wināh ī fšey andar pasušhōrw pad adādīh ī abar kār ud mizd tōzišn, pasušhōrw andar fšey pad asazāgīhā dāštan gōspand sūdagīh pad kār u-š tōzišn, ud ān ī padiš appār-kārīh $^{+}$anarzānīg[1]-mizdīh[2] bawēd ud dādestānīhā mayān fšey pasušhōrw.

دربارهٔ گناه دامدار در حقّ دامپای با بی‌عدالتی در مورد کار و پرداخت مزد؛ [گناه] دامپای در حقّ دامدار با ناسزاوارانه مواظبت کردن دام، اهمال در کار، و جبران آن [گناهان]؛ و آنچه با آن غصبگری و نشایست‌مزدی (= مزدی که درخور دامپای نیست) [ایجاد] شود، و دعواهای حقوقی میان دامدار و دامپای.

19. abar frahang ī (J5. 294) fšey[1] ō pasušhōrw pad $^{+}$dādīhā[2] sālārēnīdan[3] ī gōspand ka pasušhōrw burd-$^{+}$saxwan[4] ān frahang pad saxwan ēwēn bawēd (M. 728) ud ka nē burd-$^{+}$saxwan[4] pad-iz zaxm, sāmān ī ān frahangīg zaxm.

دربارهٔ تعلیم دامدار به دامپای مبنی بر به‌طور درست سرپرستی کردن دام‌ها، اگر دامپای حرف‌شنو [بود] آن تعلیم به شیوهٔ سخن (= زبان خوش) بُوَد، و اگر حرف‌شنو نبود، ولو با اِعمال خشونت [باید تعلیم داد]؛ حدّ و حدود آن اعمال خشونت تعلیمی (= به قصد تعلیم).

20.[1] abar $^{+}$awināhīh[2] ī pasušhōrw $^{+}$spōzgār[3] ī zamānag ī daštān-māh wizārdan gāhānbār yaštan abārīg ī frēzwānīg kirbag.

دربارهٔ بی‌گناهی دامپای به‌تعویق‌اندازندهٔ موقع دشتانماه گزاردن، گاهنبار یشتن [و] دیگر کرفه‌های واجب است.

Chapter 23

1. (D10a. 519) sīh ud panǰ fradom brīnag Stōrestān mādayān abar (S. 16/ 6) ruwānīg wināh ī az adādīhā zanišn ud rēš ī abar

stōrān gōspandān, tōzišn ud[1] tāwān ī ō gōspand [+]xwad[1] padiš ud ān ī ka stōr ān ī ka anūmē (B. 554) [+]padiš[2].

سی و پنج پارهٔ نخست، *ستورستان*، عمدتاً دربارهٔ گناه روانی[۱] ناشی از ضرب و جرح ظالمانه بر چارپایان بزرگ و کوچک است؛ کفّاره و تاوانی که برای آن به چارپای کوچک، و کفّاره و تاوانی که به چارپای بزرگ، و کفّاره و تاوانی که به بچّه[ی دام] از برای آن [باید داد].

2. ān ī ka-šān pad [+]pēšag[1] ān ī ka-šān pad pahlūg zanēd, ān ī ka-šān pēšag ān ī ka-šān pahlūg ēdōn zad [ī] hamāg[2]-zanišnīh bawēd.

کفّاره و تاوانی که اگر [ضربه و جراحت] به اندامشان اگر به پهلویشان زند؛ کفّاره و تاوانی که اگر اندامشان اگر پهلویشان را چنان زد که همه‌زنی[۱] (= ضربه به کل بدن) باشد.

3. zanišn-iz abārīg hannāmān, ān ī pēšag-zanišnīh[1] ud ān ī ka ēdōn zanēd ī ō pahlūg-zanišnīh nē hamāg-zanišnīh.

همچنین [کفّاره و تاوان] زدن دیگر اندام‌ها؛ کفّاره و تاوان اندام‌زنی، و کفّاره و تاوان اگر آن گونه زند که به پهلوزنی [باشد] نه همه‌زنی.

4. ud ān ī ka ēdōn zanēd ī ō pahlūg-zanišnīh hamāg-zanišn hāwand rasēd, ud ān ī[1] ka pōst ud[2] ān ī ka gōšt aziš be abganēd, ān ī ka-š (D10a. 520) brīn ān ī ka-š xēm xōn-[+]abāg[3] maxrūn.

و کفّاره و تاوان اگر چنان زند که به معادل پهلوزنی [و] همه‌زنی رسد؛ و کفّاره و تاوان اگر [چنان زند که] پوست و اگر گوشت را از آن بیفکند (= جدا کند)، اگر خراش[۱] اگر زخم خونین[۲] [ایجاد شود].

5. ān ī abar-iz sag ī pasušhōrw ǰang kardan.

و نیز کفّاره و تاوان در مورد [زخم ناشی از] جنگ کردن سگ دامپای.

6. abar murwān hannām-zanišnīh ud par-rūnišnīh čiyōn (S. 16/ 7) ān ī ka hamāg-zanišnīh ud čiyōn ān ī ka nē hamāg-zanišnīh.

دربارهٔ اندام‌زنی و پَرکَنی پرندگان چنانکه همه‌زنی باشد چنانکه همه‌زنی نباشد.

7. ud adādīhā zanišn ī abar māhīgān, ān ī ka-šān gōšt axwarišn[1] kunēd.

و ضربهٔ مخالف قانون شرع بر ماهیان؛ ضربه‌ای که گوشتشان را غیرقابل‌مصرف کند.

8. āmār ī andar nigerišnīg ud sūdagīhā zanišn ī[1] gōspandān, abar čē-ēwēnagīhā dādestān ī ǰud ǰud, sūdagīhā (J5. 295) zanišn ī pad nigerišnīg-zanišnīh dārišn was dādestān[2], čē andar ham dar.

حسابرسی در زمینهٔ عامدانه یا سهواً زدن دام‌ها؛ دربارهٔ چگونگی‌ها [و] قانون هر یک؛ ضربهٔ سهوی‌ای که باید عامدانه‌زنی به شمار آید را قانون بسیار است؛ و هرچه در این باره است.

9. (M. 729) abar tōzišn ī kardan ī pōstīg tadag-wastaragīh, wināh[1] ī az frōyīdan ī ātaxš padiš, brištan ī gōšt ī duzzīdag ud appurdag.

دربارهٔ کفّارهٔ ساختن (= دوختن، بافتن) پشمینهٔ پوستی[۱]؛ گناه ناشی از خاموش کردن[۲] آتش با آن؛ [گناه ناشی از] برشتن گوشت دزدیده و غصب‌شده.

10. abar kirbag hamāg kū dānāg-kārīh[1] ud nēk gyāg mizd wināh ī harw (D10a. 521) kū dušāgāh-kārīh ud wad gyāg puhl awiš paywastag[2], abzāyēnāgēnīdan ān ī ahlaw pad dānāgīh ud kāhēnīdan[3] ān ī druwand pad dušāgāhīh gēhān.

دربارهٔ اینکه کرفه همه آن است که کار بر اساس دانایی است و نیک‌جای (= بهشت) مزد باشد، گناه همه آن است که کار بر اساس نادانی است و مجازات جای بد (= کیفر دوزخ) بدو پیوسته است؛ افزونی بخشیدن از جانب پرهیزکار است به‌وسیلهٔ دانایی، و کاستن از جانب دروند است به‌وسیلهٔ نادانی جهان را.

Chapter 24

1. dudīgar brīnag Arzestān mādayān abar arz ī (S. 16/ 8) uštānōmand ud ān-iz ī uzuštān xwāstag xwardīg-xwarišnīh ǰud ǰud, abāyišnīgīh ī āgāhīh ī padiš[1] wizīr[2] ud dādwarīh +rāy[3].

پارهٔ دوم، *ارجستان*، عمدتاً دربارهٔ ارزش مال جاندار و غیرجاندار، [و] خوراک‌خوری (= خرج) هر یک؛ ضرورت آگاهی دربارهٔ آن برای حکم و قضاوت.

2[1]. wāyīdan ī mard ī ahlaw [ō] ātaxš ī Warahrān bōdōzēd[2] wizārišn arz.

دمیدن مرد پارسا به آتش بهرام را در حدّ بودوزید[۱] باید گزارد.

Chapter 25

1. sidīgar[1] brīnag +Artēštārestān[2] (B. 555) mādayān abar zanišn-arzānīgīh gurg, andar gurgān zanišntarīh ī ān ī dō-zang az ān ī čahār-zang.

پارهٔ سوم، *ارتشتارستان*، عمدتاً دربارهٔ مرگ‌ارزانی (= لایق کشتن بودن) گرگ؛ از میان گرگ‌ها، کشتنی‌تر بودن گرگ دوپا از گرگ چهارپا.

2. abar wizīn ī artēštārān rōzīg artēštārān stōr ud ǰāmag ud abzār, abēwihānagīh ī awišān dahišn, wizīn ī asp[1] (D10a. 522) zēn-abzār ēk ēk.

دربارهٔ اختصاص جیرهٔ غذایی جنگاوران، مرکب و تن‌پوش و ابزار (= سلاح) جنگاوران؛ بی‌بهانگیِ [تحویل] دادن [آن لوازم] به آنان؛ اختصاص اسب [و] جنگ‌افزار به هر یک.

3. abar frahanǰēnīdan ī mard asp pēš az frēstīdan ī ō dušmenān zanišn.

دربارهٔ تربیت کردن مرد اسب را پیش از فرستادن به‌منظور کشتن دشمنان.

4. abar čār [ud] pahrēzišngārīh ī artēštār pad zanišn ī dušmenān kunēnd, laškar razm ud[1] kōšišn.

دربارهٔ تدبیر و حزم‌اندیشی‌ای که جنگاوران برای کشتن دشمنان می‌کنند؛ لشکر، رزم و ستیز.

5. (S. 16/ 9) ud abar wināh ī wis ud mān ī artēštārān andar rasišn ī kārezār, ud čē ān ī rēš ud ziyān tōzišn čē ān ī padiš apayrāyag ud čē ān ī padiš (M. 730) margarzān.

و دربارهٔ تباهی دِه و خانه توسّط جنگاوران در هنگام رسیدن کارزار [بدانجا]؛ و چیست آن جراحت و زیانی که [ارتشتار] تاوان باید دهد، چیست آن جراحت و زیانی که به‌خاطرش خلع درجه[1]، و چیست آن جراحت و زیانی که به‌خاطرش مرگ‌ارزان [می‌شود].

6. abar daxšag ī zēnāwandīh ud azēnāwandīh artēštārān.

دربارهٔ نشانهٔ هشیاری و ناهشیاری جنگاوران.

7. (J5. 296) abar pāyag ī spāhbed abārīg padān ī abar spāh pad rōzīg ud bahr ud āzarm u-šān [+]azērīg[1], ud mar ī gund ēk ēk az padān.

دربارهٔ مقام سپاهبد [و] دیگر سرکردگانی که بر سر سپاه هستند از نظر راتبه (= حقوق) و بهر [از غنائم] و احترام، و زیردستانشان[1]؛ و تعداد نیروهای هر یک از سرکردگان.

8. abar [+]baxšišn[1] ī gund ō pānagīh ī drafš[2] ud bunag.

دربارهٔ تقسیم سپاه به پاسداری از درفش و بنه.

9. ud abar marag ī gund ka šāhānšāh ō kārezār šawēd.

و دربارهٔ شمار سپاه وقتی که شاهنشاه به کارزار رود.

10. ud abar paymānag ī rōzīg pih[1] ī (D10a. 523) dō artēštār gōšt ud pēm ud nān ud[2] māyēnišn-iz ud [+]šanēnag[2] ī artēštārān andar ān weh-xwarišnīh rāy u-š[3] čim, [+]baxšišn[4] ud tarāzēnišn yōnāyīg ud stōr ī[5] bunag-kaš ud frēstag abzār abar spāh.

و دربارهٔ مقدار جیرهٔ غذایی دو جنگاور، گوشت و شیر و نان، و نیز نوشیدنی و شَنینهٔ[۱] جنگاوران در آن [جیرهٔ غذایی] به‌خاطر بهتر خوردن، و دلیل آن؛ تقسیم و پخش متعادل [سربازان] یونانی[۲] و ستور حامل تجهیزات و ابزار ارسالی[۳] بر سپاه.

11. abar brīnag ī [+]bizešk[1] [+]ud[2] stōr-bizešk ud ganǰ zēn-abzār abārīg ī abāyišnīg (S. 16/ 10) abāg laškar.

دربارهٔ بخش پزشک و دامپزشک و گنج و جنگ‌ابزار [و] دیگر [موارد] بایسته همراه با لشکر.

12. ud abar xwardan artēštārān rōz ī kārezār gōšt ud kadāmīh ī-šān xwardīg, ēdōn-iz ān ī aspān xwarišn.

و دربارهٔ خوردن جنگاوران در روز کارزار گوشت را و کدام خوراکشان را؛ همچنین خوراک اسبان [در روز جنگ].

13. abar xwāstag ī anērān be āwarēnd ud ēd ī aziš paydāg kū man čē gurg čē ayār.

دربارهٔ مالی که غیرایرانیان بیاورند، و این [پیام] از آن پیداست: «من چه گرگم (= چگونه دشمنی هستم)، چه یار.»[۱]

14. abar [+]mihr[1] [+]ud[1] dōšāram ī artēštārān āgenēn hamīh ud ayārīh ī ēk abāg (B. 556) did, framānburdārīh ī-šān andar spāhsālār, ud menišnīg abespārdan ī tan ō ōš ud dōšīdan ī mēnōg mizd (D10a. 524) abēgumānīh pad tan ī pasēn.

دربارهٔ مهر[۱] و[۱] محبّت جنگاوران با هم، همبستگی و یاری با یکدیگر؛ فرمانبرداری‌شان از سپهسالار؛ باورمندانه تن به مرگ سپردن و عشق ورزیدن به اجر مینو [و] بی‌گمانی نسبت به تن پسین.

15. ud abar wizīn ī spāhsālār abar spāh pad-iz frēstišn[1], šnāxtan ī-š spāh ǰud ǰud pad hunar šāyendagīh ī-šān ast.

و دربارهٔ انتخاب سپهسالار بر سپاه به هنگام اعزام (= گسیل سپاه به جنگ)؛ شناختن او (= سپهسالار) همهٔ سپاه را بر اساس هنر (= کارایی) و قابلیّتی که دارند.

16. abar handāzišn ī spāh nērōg ud abzār abāg ān ī dušmenān kū čiyōn ān ī [ka] kārezār kunišn čiyōn ān ī (J5. 297) ka (M. 731) pahrēzišn.

دربارهٔ مقایسهٔ نیرو و تجهیزات سپاه با نیرو و تجهیزات دشمنان، اینکه در چه شرایطی باید کارزار کرد و در چه شرایطی [از جنگ] پرهیز باید کرد.

17. abar ān ī artēštārān ka bīm dūr[1] (S. 16/ 11) drubuštīh pad nazdīkīh ayāb bīm nazdīk drubuštīh az dūr pad bōxtan hilēnd xwāstag čiš kunišn.

دربارهٔ اینکه اگر خطر دور است جنگاوران باید استحکامات را در نزدیکی، یا [اگر] خطر نزدیک است استحکامات را از دور برای نجات یافتن مستقر کنند، [و] اسباب و لوازم فراهم کنند.[1]

18. abar kū ka kārezār abāyēd kardan artēštār asp nē mad ēstēd az ramag-ēw[1] [ī] aspān čand asp be pādixšāy griftan.

دربارهٔ اینکه اگر کارزار باید کرد و اسب جنگاور[ان] نیامده است، از رمه‌ای از اسبان چند اسب را مجاز به گرفتن است.

19. abar +nīšāg[1]-pāsbān čē-ēwēnag +āgāhīh[2]-dahišnīh ō laškar ud spāhsālār[3] [ī] ēd aziš paydāg (D10a. 525) kū dušmen murd weh ayāb wirēxt.

دربارهٔ چگونه آگاهی‌دهی دیده‌بان[1] به لشکر و سپهسالار که این [امر] از آن معلوم شود که دشمن مرده بهتر یا گریخته.

20. abar nimāyišn ī ō dušmenān aziš sahm[1] +dahēnd[1] ud āhr[2] +dahēnd[2].

دربارهٔ نمایشی که به دشمنان از آن هراس دهند[1] و ترس دهند[2].

21. abar pahikārišn ī spāhsālār ō anērān pēš az kārezār pad-iz paygāmbar ud xwāndan[1] ī-šān ō šāhānšāh bandagīh ud dēn ī yazadān[2].

دربارهٔ جدل سپهسالار با غیرایرانیان پیش از کارزار ــ ولو به‌وسیلهٔ پیغام‌برنده ــ و فراخواندنشان به بندگی شاهنشاه و دین ایزدان.

22. abar handarz ō spāh ud paydāgēnīdan ī nāmčištīg kār ī andar kōšišn, ēk ēk bahr ud[1] ayrāyīh[1] niwēyēnīdan ī ō spāh pādāšn ī kardārān guftan, ud āgāhēnīdan (S. 16/ 12) ī ō spāh čim ī margarzānīh zanišn-arzānīgīh ī anērān, framān yazadān abar

zanišn ī awēšān ka ērīh nē padīrēnd, ud mānāg wuzurg mizd pādāšn ī abar zanišn ī awēšān az dēn paydāg ud dādestānīgīh ērān.

دربارهٔ اندرز به سپاه و مشخّص کردن کار مخصوص در نبرد؛ مورد به مورد بهره و عزّت[1] را نوید دادن به سپاه، [و] پاداش عاملان را گفتن؛ و آگاهی دادن به سپاه دلیل مرگ‌ارزانی و لایق مرگ بودن غیرایرانیان را؛ فرمان ایزدان مبنی بر کشتن آنان اگر ایرانیّت را نپذیرند؛ و مزد و پاداش پایدار[2] و بزرگی که بر اثر کشتن ایشان[3] از [کتاب] دین پیداست، و حقّانیّت ایرانیان (= زردشتیان).

23. ud abar nē guftan ī andar rōz ī kārezār saxwan ī (D10a. 526) bēšīdārīh nē ēč āgāhīh kē spāh +āhr[1] dahēd, andar spāh bē ān ī (B. 557) xwaš ī rāmēnāg ī dil-dādārīhā ī nērōg-abzūdārīhā guftan.

دربارهٔ نگفتن سخن آزاردهنده در روز کارزار، و نه هیچ آگاهی‌ای که سپاه را ترس دهد؛ بلکه در میان سپاه سخن (= خبر) خوش رامش‌بخش را که قوّت‌قلب‌دهنده که نیرو افزون‌کننده است گفتن.

24. ud abar yazišn ī rōz ī kārezār ud[1] razm duškunišn, (J5. 298) ud urwar ī barsom ī ān yazišn ud Abestāg andar kōšīdan, ān ī fradom tigr andar (M. 732) wistan, ud[2] yaštan[2] ī pad-iz zōhr-barišnīh [ō] āb ī ō kārezār gyāg nazdtar, ud padisār ī kōšišn kū fradom pad kadām zēn-abzār kōšišn ud padisārīg tā ān ī abdom.

و دربارهٔ یزش روز کارزار و رزم [با] بدکردار؛ و [حضور] گیاه برسم آن یزش و اوستا در هنگام جنگ کردن؛ نخستین تیر را در میان انداختن؛ و یشتن البته همراه با زوهربَری به آبی که به محلّ کارزار نزدیکتر است؛ و آغاز نبرد را نخست با کدام جنگ‌افزار باید جنگید و در ادامه [با کدام سلاح] تا آخر.

25. abar paymānag ī awēšān kē kōšīdārān rāy (S. 16/ 13) zay dārēnd[1] az kōšīdārān[2] pas az pērōzīh ī abar anērān graw ud wardag az anērān abāz stānēnd, abāz waštan ī azišān.

دربارهٔ تعداد کسانی که برای رزم‌آوران سلاح نگهداری می‌کنند، [و] از رزم‌آوران پس از پیروزی بر بیگانگان غنیمت و اسیر [گرفته‌شده] از بیگانگان را تحویل می‌گیرند؛ بازگشتن از آنها (= فارغ شدن از آن کارها).[1]

26[1]. pad čand paymānag ī[2] dūrīh[3] az-išān zēn-abzār[4] xastagān (D10a. 527) ud wastagān darmān burdan, ud zēn-abzār be nihādan garmābag kardan ud tan āsānēnīdan.

در چند مدّت دوری [جنگاوران] از جنگ‌افزارشان، زخمیان و افتادگان را درمان کردن؛ و جنگ‌افزار را نهادن، حمّام کردن و تن‌آسایی کردن.[1]

27[1]. ud[2] kard-espāsān mizd dādan[2] wināhgārān pazdēnīdan ud xastagān wastagān darmān burdan ud zēn-abzār abāz ō ganǰ abespārdan graw abāz ō xwēšān rasēnīdan bahr baxtan ud any-iz was ī andar ham dar.

و خدمت‌کنندگان را مزد دادن، مجرمان را کیفر دادن، و خستگان [و] افتادگان را درمان کردن و جنگ‌افزار به گنج (= خزانه) باز سپردن [و] گرو (= وسیلهٔ قرضی) را به مالکان رساندن [و] تقسیم کردن بهر، و نیز بسیار [موارد] دیگر در این باره.

Chapter 26

1. čahārom brīnag āmēxtag abar garmābag pad čē-ēwēnag, xānag ud gyāg ī pahrēz ī [+]ātaxš[1] ud pāsbānīh[2] ī ānōh barišn, čē andar ham dar.

پارهٔ چهارم آمیخته دربارهٔ گرمابه به چه شکل [باید بود]؛ اتاق و جای مراقبت از آتش، و پاسبانی‌ای که آنجا [از آتش] باید کرد؛ و هرچه در این باره است.[1]

2. ud abar zōr ī zamīg rāy [+]asēǰ[1] kardan ud ān ī ātaxš rāy andar ān dar kunišn.[2]

و دربارهٔ به‌خاطر نیروی زمین بی‌خطر ساختن [گرمابه]، و به‌خاطر نیروی آتش [نیز] به همان سان باید عمل کرد.

3. abar xwarišn abārīg kār ī pad ātaxš (S. 16/ 14) kunīhēd, pahrēz ī ātaxš andar ham dar.

دربارهٔ [پختن] خوراک و دیگر کارهایی که با آتش انجام می‌شوند؛ مراقبت آتش در همین زمینه.[1]

4. abar ātaxš ī pad[1] [+]čirāγ ī[1] az [+]frōyišn[2] ud hixr ud nasāy ud wizend ud ziyān ī aziš [+]pahrēzišn[3], ud pahrēz ī ātaxš az dādan ī (D10a. 528) ō agdēn ud aburnāyag, ud paymānag ī ātaxš az gand, ud tōzišn ī [+]frōyišn[2] abārīg wināh ī padiš, paymānag ī pih[4] ud[5] pasayēn[5] (M. 733) ī ātaxš (J5. 299) pad hamīn pad-iz zamestān.

دربارهٔ آتش در چراغ که از خاموشی[۱] و پلیدی و نسا، و گزند و زیان ناشی از آن محافظت باید کرد؛ و خودداری از دادن آتش به بددین و کودک؛ و مقدار [دوری] آتش از گند؛ و کفّارهٔ خاموشی و دیگر گناه نسبت به آن؛ مقدار خوراک و هیزم پشتاپشت[۲] (= لاینقطع، پیوسته) آتش در تابستان و نیز در زمستان.

5. abar be nišāstan ī asp kū čiyōn [ān] ī ka pad āb ud xāk ud čiyōn ān ī ka pad-iz hixr ī xwārtar ud čiyōn (B. 558) ān ī ka pad-iz hixr [ī] grāy pādixšāy.

دربارهٔ مستقر کردن[۱] اسب، در چه صورت بر آب و خاک، در چه صورت حتّی بر پلشتیِ خفیف‌تر، و در چه صورت حتّی بر پلشتیِ شدید جایز است.

6. abar paymān ī pih ī mardōm ātaxš ud gōspand.

دربارهٔ مقدار خوراک انسان، آتش و دام.

7. abar padīriftan ī mēhmān stāyišn ī rādīh ud mehīh ī rādān ud nikōhišn ī penīh ud ānāstagīh[1] ī penān.

دربارهٔ پذیرفتن مهمان، ستایش سخاوت و بزرگی سخاوتمندان،[۱] و نکوهش خساست و نهستی (= نیستی، بی‌مقداری) خسیسان.

8. abar ǰāmagīhā[1] ī andar mān ī māzdēsnān dāštan (S. 16/ 15) [2+]ēwyang [+]šawī ī [+]čahār-rūd[2], pānagīh ud pahrēz ī-šān ǰud ǰud, mizd kardārān ārāstārān ī ēk ēk, čē andar ham dar.

دربارهٔ جامه‌هایی که در خانهٔ مزدیسنان باید داشت: ایونگهان[۱] [و] سُدرهٔ چهاررود[۱]؛ نگهداری و مراقبت‌شان هر یک را؛ مزد سازندگان و آماده‌کنندگان هر یک [از جامه‌ها]؛ و هرچه در این باره است.

9. abar ānīdan ī māzdēsnān[1] kō(D10a. 529)ybān[1], xwēškārīh ī kōybān awiš, čē andar ham dar.

دربارهٔ [به کار] آوردن کوی‌بان[۱] (= گشتی، پاسبان گشت‌زن در محلّه‌های شهر) مزدیسنان؛ خویشکاری کوی‌بان نسبت به آن [کوی]؛ و هرچه در این باره است.

10. ud abar sāxtan ī pad zamestān rāy pad hamīn hanbār.

و دربارهٔ به‌خاطر آماده شدن برای زمستان، انبار [کردن] در تابستان.

11. abar wāstar ī ǰōrdāy drūdan, Abestāg ī fradom[1]-drawišnīh ud yaštan ī dastag ī fradom[2] pad šnōman ī Ohrmazd ī xwadāy.

دربارهٔ کشتزار غلّه را درو کردن؛ [نیرنگ] اوستای نخستین درو، و یشتن نخستین دسته[ی محصول] با شنومن هرمزد خدای.

12. ud abar hamīh ī hudēnān āgenēn pad-iz spōxtan ī niyāz, ud hamīh ī abāg-iz agdēnān pad ān ī ō[1] dēn nē wizāyišnīg, čē andar ham dar.

و دربارهٔ همبستگی بهدینان با هم برای رفع نیاز؛ و همبستگی حتّی با بددینان در آن [زمینه‌هایی] که به دین زیان‌رسان نیست؛ و هرچه در این باره است.

13. ud abar kār ī abar urwarān gōspandān bar, fradom arzānīg-xwarišnīh did paymān-xwarišnīh ud pahrēz ī az frāybūd.

و دربارهٔ کاری که در خصوص بازده گیاهان [و] دام‌هاست؛ نخست شایسته‌خوری (= استفادهٔ محصول توسّط افراد شایسته و مستحقّان)، دیگر به‌اندازه‌خوری و پرهیز از افراط.

14. ud abar xwēšīh ī +wāspuhragānīg[1] ān ī amaragānīg, čē-ēwēnag ān ī amaragānīg ō +wāspuhragānīg[2] xwēšīh (S. 16/ 16) madan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ مالکیّت خصوصی، مالکیّت عمومی؛ چگونه آمدن (= شدن) مالکیّت عمومی به مالکیّت خصوصی؛ و هرچه در این باره است.

15. ud abar +zibālīh[1] ī stōr gāw ud gōspand ud mardōmān-iz kū (M. 734) amaragānīhā ǰud ǰud pad čand (D10a. 530) dād bawēd, čē andar ham dar.

و دربارهٔ شادابی ستور [و] گاو و گوسفند و نیز انسان‌ها که به‌طور کلّی و به‌طور جداگانه در چند سال است؛ و هرچه در این باره است.

16. ud any-iz (J5. 300) was dādestān ud āgāhīh ī andar ham sraw.

و نیز بسیار قانون و آگاهی دیگر در همین گفتار (= موضوع).

17. pāhlom ast ahlāyīh ābādīh.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 27

1. Huspāram sīh brīnag-ēw Hērbedestān mādayān abar kū ō hērbedestān kardan kē +šawišn[1], čiyōn ān [ī] ka šudan frēzwānīg ud čiyōn ān ī ka pad xwēš ēstēd čiyōn ān ī ka šudan nē pādixšāy, ud wizīn ī abar hērbed, ud paymānag ī āsrōg ī pāhlom ud ān ī mayānag ān ī nidom pad abar-ōšmurišnīh ī ahlawān xrad.

هُسپارم سی [پاره دارد]، یک پاره *هیربدستان* است، عمدتاً دربارهٔ اینکه چه کسی باید رود به تحصیل کردن علوم دینی؛ در چه صورت رفتن [به هیربدستان] فریضه است، در

چه صورت داوطلب شود،[1] در چه صورت رفتن جایز نیست؛ و انتخاب هیربد؛ سطح برترین آسرون و آسرون متوسّط و فروترین آسرون بر اساس ارزیابی خرد پارسایان.

2. ud abar āsrōg ī frēstīdag ud rāhēn, ǰāmag abzār ī awiš dahišn.

و دربارهٔ آسرون فرستاده‌شده و راهی (= ناماندگار در یک مکان)[1]؛ لباس و امکاناتی که باید بدو داد.

3. (B. 559) abar ān ī hāwišt pad tarsagāh andar hērbed (S. 16/ 17) ān ī pad padīriftan wāzag čāšīdan ī ō hāwišt kunišn, handarz ī hērbed (D10a. 531) ō āsrōgān, dranǰīdan sraw wisāyīh hangām.

دربارهٔ آنچه شاگرد متواضع نسبت به هیربد، و آنچه [هیربد] با پذیرفتنِ آموزش دادن کلام [مقدّس] به شاگرد باید انجام دهد؛ اندرز هیربد به آسرونان؛ ذکر گفتن (= نجوا) کلام مقدّس [در] هنگام فراغت.[1]

4. ud abar čē pad abāz[1]-rasišnīh ī āsrōg ō deh kē aziš frēstīd deh-sālār ud dahigān āsrōg rāy āsrōg ō deh kē aziš pad čāšišn hammōzišn ī andar deh kunišn.

و دربارهٔ آنچه که با بازگشت آسرون به دیاری که از آن فرستاده شد برای تعلیم و آموزش [دین] در ده، سالار ده و دهقان به‌خاطر آسرون باید انجام دهند.[1]

5. ud abar panǰ xēm ī āsrōg rāy kadām, ōšmurdan ī āsrōg fradom az srawān pad padisār[1] tā ān abdom, stāyišn ī dād sraw, čē andar ham dar.

و دربارهٔ پنج خیمی که آسرون راست کدام است؛[1] توجّه کردن آسرون به نخستینِ سخنان [پنج‌گانه] به ترتیب تا آخرین [خیم]؛ ستایش قانون دینی و کلام مقدّس؛ و هرچه در این باره است.

6. abar darīhā kē āsrōg[1] nihān zayišn u-š xwāhišn[2] pēšīh ud pasīh ham dar.

دربارهٔ موضوعاتی که آسرون مخفیانه باید تقاضا کند، تقدّم و تأخّر درخواستش [در] آن باره.[1]

7. (M. 735) abar puhl ī āsrōg ī pad wināhgārīh ǰūd fragard.

دربارهٔ مجازات[1] آسرونی که گناهکارانه فرگرد را بدخوانی کرد (= جویده جویده خواند).

8. ud abar āsrōg +kē[1] hērbedestān kardan rāy uzēnag az deh stānēd pad kardan sūdag bawēd.

و دربارهٔ آسرونی که برای تحصیل علوم دینی هزینه[ی تحصیل] از ده ستاند [ولی] برای تحصیل کردن اهمالکار باشد.

9. (J5. 301) abar frāzīh ī āsrōnān ēk az did pad dānišn (D10a. 532) abzār, ud paymānag ī frāzīh (S. 16/ 18) kē padiš sazāgtarīh ī ēk [1]az did pad padīh[1] bawēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ پیشی آسرونان از یکدیگر بر اساس دانش و مهارت؛ و مقدار پیشی‌ای که سزاوارتری یکی بر دیگری برای مافوق بودن به‌واسطهٔ آن بُوَد؛[۱] و هرچه در این باره است.

Chapter 28

1. brīnag-ēw Nērangestān mādayān abar nērang ī ēzišn ī yazadān, ān ī frēzwānīg [ī] ō puhl[1] šāwēd, abzōnīg-kirbagīh az wēš-marīh ī rāspīgān andar ēzišn, ud Abestāg[2] [ī] zōt rāspīg harw dō ōh gōwišn[3] ān ī ēk ōh gōwišn ēk ōh niyōšišn.

یک پاره *نیرنگستان* است، عمدتاً دربارهٔ نیرنگ (= اوراد) یزش ایزدان؛ یزش واجبی که به پل می‌رود؛[۱] افزون‌کرفگی (= ثواب بیشتر) ناشی از تعداد بیشتر راسپیگان در [مراسم] یزش؛ و [قطعاتی از] اوستا که زوت و راسپی هر دو [با هم] باید گفتن، آن [قطعاتی] که یکی باید گفت یکی باید شنید.[۲]

2. abar drōn, čē andar ham dar.

دربارهٔ [مراسم] درون[۱]؛ و هرچه در این باره است.

3. abar pahrēz ī az xwārišn ī [+]māyēnišn[1] andar ham hangām ī ēzišn.

دربارهٔ پرهیز از نوشیدن مایع [مقدّس] در همان هنگام مراسم یزش.[۱]

4. abar sāmān ī wāng pad Abestāg-gōwišnīh ī andar ēzišn-ēw, ud Abestāg ī bišmrūt ud [+]srišmrūt[1] [+]čaϑrušmrūt[2].

دربارهٔ حدّ بلندی صدا در هنگام اوستاخوانی در یک مراسم یزش؛ و [بخش‌هایی از] اوستا که باید دوبار خواند و سه‌بار خواند [و] چهاربار خواند.[۱]

5. abar ēzišn rāyēnišn, [+]ud[1] ān ēzišn kē[2] zōt ayāb rāspīg tanāpuhlagān.

دربارهٔ اجرای مراسم یزش؛ و آن یزشی که [در آن] زوت یا راسپی مرتکب گناه تناپوهلگان (= مرگ‌ارزان) می‌شوند.[۱]

6. abar zōtīh ī zan aburnāyag.

دربارهٔ زوتی (= زوت بودن) زن [و] کودک.[۱]

7. abar wizīr ī abar ōy kē az dēn (D10a. 533) māzdēsn (B. 560) abāz-stāyīd bawēd.

دربارهٔ حکم در مورد کسی که از دین مزدیسنان مرتد شود.[۱]

8. (S. 16/ 19) abar wināh ī ōy kē gāhānbār nē yazēd čiyōn ān ī ka-š yašt bawēd.

دربارهٔ گناه آن کسی که گاهنبار نَیَزَد، هرچند [در ظاهر] یشته باشد.[۱]

9. abar sāmān ī panǰ gāh rōz ud šab ud ēzišn ham gāhīhā.

دربارهٔ تعریف پنج گاه روز و شب، و ستایش همان گاه‌ها.[۱]

10. abar ēwēnagān ī xwēšīh čiš ō gāhānbār abārīg kirbag dādan dastwarīhā.

دربارهٔ قواعد چیزی از مایملک به گاهنبار و دیگر کرفه دادن به‌طور مجاز (= طبق جواز شرع).[۱]

11. abar čandīh ī zōhr ī az ēk gōspand, nigerišn handāzišn ī andar kardan ī gōspand pad-iz dād, (M. 736) pākīh az pidōšag ud abārīg āhōg awēmārīh ud +anizārīh[1] ud axastagīh[2] ī az xrafstar, nērang ī kardan wizīn ī abar kardār ud sāxtār ud abar burdār xwardār awiš (J5. 302) dādār.

دربارهٔ مقدار زوهری که از یک گوسفند است؛[۱] دقّت و حساب‌شدگی در ذبح کردن گوسفند درست مطابق با قانون [دین]؛ پاکی [گوسفند] از عفونت و دیگر عیب‌ها، عدم بیماری و عدم نزاری و عدم جراحت از خرفستر؛[۲] نیرنگ ذبح‌کردن،[۳] انتخاب ذبح‌کننده و آماده‌کننده و حمل‌کننده [و] دهنده به او [که] مصرف‌کننده [است].[۴]

12. ud čim ī kuštan, čē andar ham dar.

و دلیل کشتن؛ و هرچه در این باره است.

13. abar gāh ud kār ī zōt rāspīgān andar ēzišn.

دربارهٔ جایگاه و وظیفهٔ زوت و راسپی‌ها در [مراسم] قربانی.[۱]

14. abar pāhlom ēzišn dahišn ī ō mard ī ahlaw ī čāšīdār abāz-pursīdār (D10a. 534) ard ī ahlawān +dādan[1], čē andar ham darīhā.

دربارهٔ [اینکه] برترین یزش، دهشی است که به مرد پارسای آموزگارِ پژوهندهٔ[۱] راه راست پارسایان[۲] باید داد؛[۳] و هرچه در این باره است.

15. abar šabīg ud kustīg kū az (S. 16/ 20) čē šāyēd, čē andar ham darīhā.

دربارهٔ شبیگ و کستی که از چه [جنسی] می‌تواند بود؛[1] و هرچه در این باره است.

16. ud abar barsom čīdan bastan, čē[1] andar ham dar.

و دربارهٔ برسم چیدن و بستن؛[1] و هرچه در این باره است.

17. abar paymānag ī ēzm andar[1] ēzišn[2], ēwēn ī frāz-barišnīh ān ī ātaxš ī kadagīg ādarōg ātaxš ī wahrām.

دربارهٔ مقدار هیزم در مراسم یزش؛[1] قاعدهٔ تقدیم هیزم آتش خانگی، آدروگ [و] آتش بهرام.

18. abar ēzišn ī andar meh ud ān ī andar mayānag ān ī andar kehtuwānīgīh ud wizīr ī abar atuwānīgīh[1].

دربارهٔ یزش در هنگام توانایی [مالی] زیاد و یزش در هنگام توانایی [مالی] متوسّط و یزش در هنگام توانایی [مالی] کم، و حکم دربارهٔ عدم توانایی [مالی در انجام یزش].

19. abar yaštan ī yazadān hamē pad ān ī mad ēstēd ud abāz nē hištan pad ēč ēwēnag.

دربارهٔ ستایش کردن ایزدان را همیشه (= در هر حال) برای آنچه [پیش] آمده است، و به هیچ وجه ترک نکردن آن.

20. abar kū mardōm wēnāgīhā awēnāgīhā-z yazadān ēzēnd, kū ān ī wēnāgīhā ud ān ī awēnāgīhā kadām, handarz ī abar wēnāgīhā yaštan ī yazadān.

دربارهٔ اینکه مردم بصیرتمندانه[1] و نیز نابصیرتمندانه[2] ایزدان را می‌ستایند؛ اینکه ستایش بصیرتمندانه و نابصیرتمندانه کدام است؛ اندرز در خصوص بینشمندانه ستودن ایزدان.

21. abar pākīh ī yaštār tan wastarag, āsnūdagīh[1] ī-š menišn az wināh, ud pādiyābīh ī abzār[2], ud rōšnīh (D10a. 535) ud pākīh ī gyāg ī ēzišn, dūrīh ī az ānōh pad paymānag ī paydāg rēmanīh ud gand, čē andar ham dar.

دربارهٔ تمیزی تن و لباس یشت‌کننده؛ پاکی[1] اندیشه‌اش از گناه؛ و طهارت ابزار [کارش]؛ و روشنی و پاکی مکان [انجام] یزش؛ دوری آلودگی و گند از آنجا به اندازهٔ معلوم [شده در دین]؛ و هرچه در این باره است.

22. abar ēzišn ī ābān u-šān (B. 561) nām, (S. 16/ 21) zōr ī bēšāzišnīh warzāwandīh ud +īšt[1] +wālišn[1] dādārīh ī ābān mēnōg, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ یزش آب‌ها و نام‌هایشان؛ قدرت شفابخشی، اعجاز و دهندگی[۱] ثروت[۲] [و] بالش[۳] مینوی آب‌ها؛[۴] و هرچه در این باره است.

23. (M. 737) abar ēzišn ī kārān dādestān xūb-fragānīh ud xūb-frazāmīh rāy kunišn, ud any-iz was ōšmurišn ī andar ham dar.

دربارهٔ یزشی که عامّهٔ مردم به‌خاطر حُسن‌آغاز و عاقبت‌بخیری کارها و امور باید انجام دهند؛[۱] و نیز بسیار ذکر دیگر در این باره.

24. ēzišn pad (J5. 303) šāyēd nē šāyēd xūb nē xūb.

یزش برای [آنچه] شایسته است [و] شایسته نیست، خوب است [و] خوب نیست.[۱]

25. abar Zarduxštān *huuōuuą* Wištāspān dūdag pad ōšmurišn ēzišn ī dēn u-šān čiyōnīh[1].

دربارهٔ دودمان زردشت، هوو (= نیای جاماسپ و فرشوشتر) و گشتاسپ [اجرای] یزش دین را با ذکر[۱]، و چگونگی‌شان[۲].

Chapter 29

1. brīnag-ēw Guhrīgestān mādayān abar [+]guhrīg[1] [+]wāzargānīh[2] ud nē sādag bē dādīg pašnīg, [+]čiyōnīh[3] ī wāzargānīh[4] nē hambārīg pad tanggarīh[5] ī gēhān bē weh-zīwišnīh-xwāhišnīh pad[6] frāxēnīdārīh harw mardōm kardan, dastwarīhā[7] ī (D10a. 536) [+]wāzargānīh[4] paymān ī sūd ī padiš.

یک پاره *گُهریگستان* است، عمدتاً دربارهٔ معامله[۱] [و] بازرگانی[۲] (= تجارت)، و نه ساده بلکه قانونی و قراردادی؛ چگونگی تجارت، تجارت کردن نه به‌صورت احتکاری برای ایجاد تنگی (= کمیابی) اسباب و لوازم بلکه [به‌منظور] بِه‌زیستی‌خواهی برای ایجاد کردن رفاه همهٔ مردم است؛ جایزهای [شرعی] بازرگانی [و] مقدار سود حاصل از آن.[۳]

2. abar [+]wāzargānīh[1] aniyuruzd abāg aniyuruzd[2] aniyuruzd[3] abāg (S. 16/ 22) niyuruzd[4] ud niyuruzd abāg niyuruzd, ud sāmān ī niyuruzdīh ud aniyuruzdīh, kū abāg kē pad freh[5] arz[5] nē dastwarīhā[6] abāg kē[7] dastwarīhā[6] abāg kē[8] bē pad freh[5] arz[5] nē dastwarīhā, pad anāgāh freh-arzīh[9] kū abāg kē čiyōn xūb abāg [kē] wināh [+]frēbandag[10].

دربارهٔ تجارت دولتمند[۱] (= متموّل) با دولتمند، دولتمند با بی‌دولت (= غیرمتموّل، نه غنی نه فقیر)، بی‌دولت با بی‌دولت؛ و تعریف بی‌دولتی و دولتمندی؛ اینکه [تجارت] با

ارزش زیاد با چه کسی [شرعاً] جایز نیست، با چه کسی جایز است، با چه کسی جز با ارزش زیاد جایز نیست؛ [تجارت] با ارزش زیاد با [شخص] ناآگاه (= غیرخبره) [از معامله]، اینکه با چه کسی و چگونه خوب است، با چه کسی گناه [و] فریبنده است.

3[1]. ud [+]wāzargānīh[2] *frāδāṭ*-[+]zīwišnīh[3] ud paymānag ī guhrīg padiš[4] be bawēd.

و بازرگانی فراخ‌زیستی (= زندگی توأم با رفاه) است، و مقدار داد و ستد [در شهر] وابسته به آن است.

4. abar ōy kē xwāstag[1] [+]ī[1] nē xwēš frōxšēd ōy kē xrīnēd.

دربارهٔ او که مال غیر فروشد، او که بخرد.

5. abar frōxtan ī pah pāsr-zamān apāsr-zamān.

دربارهٔ فروختن دام مشروط به زمان[۱] [و] نامشروط به زمان.[۲]

6. abar pahrēz pahrēz ī čiš čiš nimōnag.

دربارهٔ نمونهٔ پرهیزهای مختلف از چیزهای گوناگون.

7[1]. abar stōr ud gōspand ud bandag paristār abārīg xwāstag kē [az] srādag (D10a. 537) čiyōnīh[2] āgāh pad ǰud-srādag čiyōnīh[2] [pad] [+]abēr[3]-gōwišnīh frōšēd wināh tōzišn[4], čē andar ham dar.

دربارهٔ تاوان گناه کسی که از گونه و کیفیّت چارپای بزرگ و چارپای کوچک و غلام و کنیز و اموال دیگر آگاه است، آن را با تعریف زیاد به‌عنوان گونه و کیفیّتی غیر از آنچه هست فروشد؛ و هرچه در این باره است.

8. (M. 738) ān ī ka stōrān paydāg (S. 16/ 23) bawēd pad-āhōg-frōšišnīh (J5. 304) paymān[1], ud ān ī [+]ka[2] pad frōxtan āhōgōmand[3].

تاوان گناه اگر [بعدها] اندازهٔ معیوب‌فروشی ستوران [و چارپایان کوچک و ...] معلوم شود؛ تاوان گناه اگر [کالا] در هنگام فروختن معیوب [بوده است].

9. ud abar kadag (B. 562) kē mardōm ud sag pad wēmārīh pidōšagōmand[1] andar be widard wastarag ī mard [ī] az ān wēmārīh dāšt kū čiyōn ān ī ka se čiyōn ān ī ka dō čiyōn ān ī [ka] ēk sāl pad frōxtan āhōgōmand[1].

و دربارهٔ خانه‌ای که در آن انسان و سگ بر اثر بیماری عفونت‌دار (= عفونی) مرد، لباس فردی که از آن بیماری داشت تحت چه شرایطی سه [سال]، تحت چه شرایطی دو [سال]، تحت چه شرایطی یک سال برای فروختن معیوب است.

10. abar kadag kē mardōm ayāb sag pad ān ī pidōšagōmand[1] wēmārīh andar nišast[2] nē widard pas az wihēzag[3] ī aziš wastarag ī mard andar ān wēmārīh dāšt kū čiyōn ān [ī] ka dō čiyōn ān ī ka ēk sāl čiyōn ān ī ka sīh šab pad frōxtan (D10a. 538) āhōgōmand[4], čē andar ham dar.

دربارهٔ خانه‌ای که انسان یا سگ مبتلا به بیماری عفونت‌دار (= عفونی) در آن اقامت داشت و نمرد، پس از گذر کردن از آن [بیماری] لباسی که فرد در دوران آن بیماری داشت تحت چه شرایطی دو [سال]، تحت چه شرایطی یک سال، تحت چه شرایطی سی شب برای فروختن معیوب است؛ و هرچه در این باره است.

11. abar guhrīg abāg anērān kardan kū čiyōn ān ī ka pādixšāy.

دربارهٔ داد و ستد با غیرایرانیان (= غیرزردشتیان) کردن تحت چه شرایطی جایز است.

12. abar gōspand guhrīg andar se-šabag pas az se-šabag kuštan, any-iz was dādestān andar +wāzargānīh[1] ud gōspand guhrīg.

دربارهٔ گوسفند معامله‌شده در مراسم سه‌شبه[۱] را پس از مراسم سه‌شبه کشتن؛ نیز بسیار قانون دیگر در خصوص بازرگانی و معاملهٔ دام.

Chapter 30

1. (S. 16/ 24) brīnag āmēxtag abar čiš ī nē xwēš stadan ān ī ka nē menēd kū-š wēnēnd u-š wēnēnd ān ī ka menēd kū-š wēnēnd u-š nē wēnēnd ān ī ka menēd kū-š wēnēnd u-š wēnēnd.

پارهٔ آمیخته دربارهٔ ستدن مال غیر است، اگر فکرش را هم نکند که می‌بینندش و ببینندش، اگر فکر کند که می‌بینندش و نبینندش، اگر فکر کند که می‌بینندش و ببینندش.

2. abar ahlaw sāst dahišn kū čē čiyōn bawēd [čiyōn] ān ī ka fšey abāz xwāhēd.

دربارهٔ [اینکه] چنانچه دامدار جویا شود، شخص پارسا باید آموزش دهد که چه‌چیز چگونه باشد (= رهنمود از اهلو باید خواست).

3. abar +wiyābān[1]-niwēyīh ud zūr-afrāhīh ud druxt-padīrišnīh wināh.

دربارهٔ گناه ناشی از اشاعهٔ گمراهی و ناراست‌آموزی و دروغ‌پذیری.

4. abar kār ud framān (J5. 305) kē[1] dahišn[1] ī rād[2] ō kas kāhēnēd (M. 739) [+]wardēnēd[3].

دربارهٔ کار و فرمانی که دهش هبه[۱] را به شخص کاهش دهد [و] بگرداند (= تغییر دهد) [به دهش از نوع عطا].

5. abar sāmān ī (D10a. 539) wišād-dastīh zan ī pādixšāyīhā kē andar šōy tarsagāh az čiš šōy [ī] nē mih ēstēd, ud čiyōn ān ī ka šōy frādīg čiyōn ān ī ka dādīhā ud čiyōn ān ī [ka] frōd az dādīhā xwāstag čiyōn ān ī ka [+]niyuruzd[1]-xīr, sāmān ī tarsagāhīh [+]ī[2] zan andar šōy, čē andar ham dar.

دربارهٔ حدّ و حدود گشاده‌دستی پادشازنی که نسبت به شوهر ترس‌آگاه[۱] است از مال شوهری که مخالف نایستد (= ناراضی نباشد)؛[۲] و چنانچه شوهر دارای مال فزاینده (= بالای متوسّط)، چنانچه دارای مال (= با وضعیّت مالی) متوسّط، چنانکه دارای مال زیر متوسّط، [و] چنانچه دارای وضعیّت مالی ضعیف [باشد]؛ تعریف ترس‌آگاهی زن نسبت به شوهر؛ و هرچه در این باره است.

6. (S. 16/ 25) abar wāyēnīdan ī kanīg az pidarān sālārān kadag ō šōy wis, kadag-bānūgīhā dāštan ī šōy zan ka-š [+]tarsagāh[1] (B. 563) ud šnāyēnīdār bawēd handarzēnīdan, ka gōwēd kū tō zan hēm zanīh ī tō nē kunēm šōy ō zan pahikārišn ud puhl abar barišn.

دربارهٔ بردن دختر[ان] از خانهٔ پدران [یا] سرپرستان به خانهٔ شوهر؛[۱] به کدبانویی داشتن شوهر زن را اگر ترس‌آگاه و حرمت‌نهنده‌اش باشد، و اندرز دادن [او]؛ اگر گوید: «زن تو هستم [امّا] زنی تو نمی‌کنم (= وظایف همسری را انجام نمی‌دهم)»، شوهر باید با زن مجادله کند و اِعمال تنبیه کند.[۲]

7. ud abar [+]nang[1] pad zan ī šōyēnīg, ud puhl ī abar ōy kē zan ī šōyēnīg ud ān ī anēr ud abārīg [+]kē[2] nē dastwarīhā gādan gāyēd, (D10a. 540) ud zan kē gādan ō anērān dahēd šuhr-gumēzišnīh abārīg wināh ī abar ham[3] kār[3] kunēd.

و دربارهٔ ننگ با زن شوهردار؛ و مجازات کسی که زن متأهل و زن غیرایرانی (= غیرزردشتی) و دیگر [زنانی] را که گادن [آنها شرعاً] جایز نیست گاید؛[۱] و زنی که گادن به غیرایرانیان (= غیرزردشتیان) دهد، اختلاط نراب [و] دیگر گناه ناشی از آن کار را انجام می‌دهد (= مرتکب می‌شود).[۲]

8. abar zan az anērān xwāstan kū čiyōn ān ī ka pādixšāy.

دربارهٔ زن از غیرایرانیان خواستن، اینکه در چه شرایطی جایز است.

9. abar ālāyišn ī zan pad pusradīh[1] hangām ō naphīm ud pus-xwāhišnīh ī abāg šōy.

دربارهٔ آلایش زن در هنگام بلوغ[۱] به نم خونی[۲]، و [در هنگام] فرزندخواهی[۳] همراه با شوهر.

10. abar wināh ī mard +az[1] +marzēnīdan[1] ī xwāh[2] duxt ī purnāy +pusradīg[3].

دربارهٔ گناه مرد از جماع دادن خواهر [و] دختر برنای بالغ.[۱]

11. abar se čiš kē mardōm padiš wināhgār ud appār-xwēšīh bawēnd u-šān dārišn be nē stānišn.

دربارهٔ سه چیز که مردم با آن گناهکار و غاصب شوند، [ولی] دارایی‌شان را نباید ستاند.

12. abar kē dādīg tōzišn stahm-barišnīhā nē kunēd.

دربارهٔ کسی که تاوان قانونی را از طریق اِعمال زور ندهد.

13. ud abar ān ī (J5. 306) mard andar zāyišn ī-š nārīg pad myazd[1] dahišn ī ō ganǰ (M. 740) ī kirbag kunišn.

و دربارهٔ اینکه مرد در هنگام زایش همسرش با [دادن] میزِد دهش به گنج کرفه باید کردن.

14[1]. ud čiyōn ān ī ka ān mard +rad[2] čiyōn ān ī ka hāwišt, čiyōn ān ī ka[3] zāyišn (D10a. 541) nar ud čiyōn ān ī ka mādag, [4]ud sūd ud xūbīh ī aziš[4].

و چنانچه آن مرد رد [باشد]، چنانچه طلبهٔ علوم دینی؛ چنانچه فرزند (= نوزاد) ذکور [باشد]، چنانچه اناث؛ و سود و خوبی حاصل از آن.

15[1]. ud dēnīg frāz-dahišnīh ī nām ō zāyišn[2] narīhā ud mādagīhā, ud kirbag ī az dēnīg[3] nām-nihišnīh ī abar zahag [wināh] ī az abāz-dahišnīh ī-š ān ī dēwēsnān nām.

و دادن نام دینی پسرانه و دخترانه به فرزند؛ و کرفهٔ ناشی از نام‌نهی دینی (= نام دینی نهادن) بر زاده، [و] گناه ناشی از انتسابش به نام دیویسنان.

16. abar nērang ud ēwēn ī[1] andar gušn-hilišnīh gōspandān kē aziš gušn-+rāmēnīdārīh[2] ud[3] arišt-mādagīh +pānag[4]-mādagīh ud dōwānagīh anāhōgīh ī zahag ud drust-ramagīh-iz bawēd pad-iz yaštan ī yazadān ud myazd-dahišnīh pasušhōrw-iz aziš āfrīn.

دربارهٔ نیرنگ و قاعدهٔ مربوط به نر بر ماده نهادن دام‌ها که از آن آرام‌شدگی نر و بی‌آسیبی ماده، حفاظت از ماده و دوقلوزایی و بی‌عیبی زاده، و نیز سلامت رمه حاصل آید، البته [همراه] با یشتن ایزدان و میزددهی، دامپای نیز از [قِبَل] آن آفرین (= دعای خیر) شود.

17. abar ān (S. 16/ 27) ī fšey andar zāyišn gōspandān[1] 18.[2] abar yazišn myazd-dahišnīh kunišn ud sūd ī abar gōspandān az ham dar.

دربارهٔ آنچه که دامدار در رابطه با زایش دام‌ها [و] در خصوص یزش و میزددهی باید انجام دهد، و سودی که از این راه بر گوسفندان است.

19. abar ān māzdēsn ī[1] deh(B. 564)-zāyišnīh sag ī andar deh pad pahrēz-parwarišnīh sag (D10a. 542) kunišn[2], kirbag az ham dar.

دربارهٔ مزدیسنی که باید در دِه زادنِ سگی را که در دِه است با مراقبت و پرورش سگ عملی کند؛[1] کرفهٔ حاصل از این موضوع.

20. abar sāmān ī mizd [+]zōt[1]-čāšišnīh ud ātaxš-sālārīh[2] ud yasn-āškārīh ud pāsbānīh abārīg mizdwarīh, čē andar ham dar[2].

دربارهٔ حدّ و حدود مزد تعلیم زوت و سرپرستیِ آتش و اجرا و پاسبانی یزش و دیگر مُزدبَری‌ها (= کارهایی که در قبال آنها مزد باید داد)؛ و هرچه در این باره است.

21. abar dādīg sālārīh ī aburnāyag aburnāy ī [+]čirāγ[1] ud pid ī ātaxš, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ سرپرستی کودک مطابق با قانون دینی، کودک که چراغ است و پدر که آتش؛ و هرچه در این باره است.

22. abar wēmārīh ī az wēnišn ī sōr-čašmīh nazdīkīh ī daštān, čiyōn ān ī sōr-čašmān daštąn padiš wināhgār.

دربارهٔ بیماری ناشی از شورچشمی [و] نزدیکی دشتان؛ همچون شورچشمان، دشتان [نیز] به‌خاطر آن [بیماری‌زایی] گناهکار است.

23. ud abar čē-ēwēnag pāsbānēnīdan ī bīm-padīriftārān rāy bīmōmandān, čē andar ham dar.

و دربارهٔ چگونه مراقبت کردن از بیمزدگان به‌خاطر بیم‌پذیران (= کسانی که در معرض بیمزدگی هستند)؛ و هرچه در این باره است.

24[1]. (M. 741) ud ān ī az wihēz ī az xānag ō bērōn.

و آنچه که از (= متعلّق به، مربوط به) حرکت از خانه به بیرون است.

25. abar pašn dādīg rāyēnišnān pad hamīh[1] ud ayārīh ēk ō did.

دربارهٔ عهد انجام درست وظایف با اتّحاد[1] و یاری به یکدیگر.

26. (S. 16/ 28) abar ān[1] ī andar dādīg-rāyēnišnīh kunišn, čē andar ham dar.

دربارهٔ آنچه که در رابطه با انجام درست وظیفه باید انجام داد؛ و هرچه در این باره است.

27. abar xwāstag bar ī pad amaragān ān-iz ī pad hambāyīh [ān-iz ī] xwēš, kū čiyōn ān ī ka (D10a. 543) dastwarīhā stadan ud čiyōn ān ī ka nē, čē andar ham dar.

دربارهٔ بازده (= ثمر) اموال عمومی، اموال شراکتی، اموال شخصی؛ اینکه در چه شرایطی ستدن جایز است، در چه شرایطی جایز نیست؛ و هرچه در این باره است.

28. mādag rādīh ī dādwarān pad abāz-burdārīh xwāstag ō xwēšān, sūd ī az rāst-dādwarīh ziyān ī az drō-wizīrīh drō-wizīrān, ēdōn-iz sūd ī az rāst-xwāhīh rāst-passoxīh rāst[1]-ayārīh ud hamēmālīh ud ziyān ī az drō-xwāhīh ud zūr-nakkīrāyīh ud zūr-[+]xwāhīh[2] ud zūr-nakkīrāyīh ayārīh ud nē-hamēmālīh, ud ziyān ī [+]nihān[3] ī mustōmandān garzišn.

اصل سخاوت قاضیان در ردّ مال به مالکان است؛ سود حاصل از قضاوت به‌حق، زیان ناشی از حکم ناحق‌دهیِ (= ناعادلانه) حکم‌ناحق‌دهندگان؛ نیز به همین گونه سود حاصل از حق‌خواهی، راست‌پاسخی، حق‌یاوری و دعوای حقوقی، و زیان ناشی از ناحق‌خواهی و انکار به‌ناحق و زورخواهی و یاری[دهی] در انکار به‌ناحق، و عدم دعوای حقوقی؛ و زیان نهان شِکوهٔ مستمندان (= مظلومان).

29. handarz ī ō dādwarān abar rāst-wizīrīh ud pahrēz ī az drō-wizīrīh, u-šān dōwānag rāst-wizīrīh mizd drō-wizīrīh puhl, škeft-āmārīh pad mēnōg abar (S. 16/ 29) dādwarān, ud stāyišn ī rāstīh ud nikōhišn ī [+]drōzanīh[1], šnāyišn ī yazadān bēšišn ī[2] (D10a. 544) dēwān az rāst-dādwarīh ud abāz-waštīh ī az drō-wizīrīh, čē andar ham dar.

توصیه به قاضیان دربارهٔ صدور حکم به‌حق، و پرهیز از صدور حکم به‌ناحق؛ و دوگانهٔ ایشان: مزد صدور حکم به‌حق، کیفر صدور حکم به‌ناحق؛ حسابرسی سخت بر قاضیان در مینو (= جهان دیگر)؛ و ستایش حق و نکوهش حق‌شکنی؛ خشنودی ایزدان و رنج دیوان از قضاوت به‌حق و رویگردانی از صدور حکم به‌ناحق؛ و هرچه در این باره است.

30. ud abar kadām gyāg brēhēnīdan ī Ohrmazd pad bundahišn[1] ǰōrdāy āwurdan ī ō kār pad parwarišn ayārīh ī mardōm ud gōspand, +ud[2] +madan[2] az tan ī Mašē Mašānē ǰōrdāy(B. 99)[3]-(J5. 307)[4]kārišnīh, čē andar ham dar.

و دربارهٔ مقرّر کردن هرمزد کدام مکان را در آغاز آفرینش به کار آوردن غلّه را برای یاوری به پرورش انسان و دام؛ و آمدن غلّه‌کاری از تن مشی و مشیانه؛ و هرچه در این باره است.

31. (M. 742) abar kār pad ǰōrdāy kištan warzīdan, čē andar xwēškārīh warzīgarān +kārīgīh[1] pad warzīgarīh ud sāmān ī-š bahr az warz, arzānīg-+bahrīh[2] ud appār-bahrīh čē abar fšey čē abar warzīgar ud dādestān ī-šān mayān.

دربارهٔ کار برای کشت و ورز کردن غلّه؛[1] آنچه در حیطهٔ خویشکاری برزیگران است، اشتغال به برزیگری، و حدّ و حدود بهر او (= برزیگر) از ورز؛ شایسته‌بهری (= سهم به‌حق) و غصب‌بهری (= سهم ناحق) در مورد کشاورز- دامدار چیست، در مورد برزیگر چیست، و دعوای حقوقی‌ای که میانشان است.

32. abar[1] xaw ī ǰōrdāy ī kišt ān ī kand ān ī pad wašag[2] ud xaw[3] ī[3] abārīg čiš.

دربارهٔ آفت غلّهٔ کشت‌شده، آفت غلّهٔ کنده (= چیده) شده، آفت غلّهٔ موجود در آبجو، و آفت چیزهای دیگر.

33[1]. abar rāyēnišn ī +kahas[2] u-š xaw.

دربارهٔ تدبیر کار کاریز و آفت آن.

34. abar ēwēnagān ī xwēšīh ī zamīg abārīg čiš ī ān ī (S. 16/ 30) pāhlom.

دربارهٔ انواع تملّک زمین و دیگر چیزهایی که عمده‌ترین هستند.

35. abar ōy kē wēnēd ka-š [kas] adastwarīhā zamīg kārēd āb ō warz nayēd ud andar abēbīmīh ud tuwān-pahikārišnīh padiš nē pahikārēd.

دربارهٔ او که بیند وقتی کسی به‌طور غیرمجاز زمین او را می‌کارد و آب به ورز هدایت می‌کند، و در بی‌بیمی و قادر به جدال بودن با او جدال نکند.

36. abar pih dādan frōxtan ī pad gursagīh +brahnagīh[1] ud +bīmgenīh[2], čē andar ham dar.

دربارهٔ دادن [و] فروختن مایحتاج در هنگام گرسنگی، برهنگی و بیمناکی؛ و هرچه در این باره است.

37. abar apparīh wināh ud ān ī pad gyāg ud ān ī pad hāsr (B. 100) bawēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ گناه غصب، و آن غصبی که بلافاصله است و آن غصبی که بافاصله؛ و هرچه در این باره است.

38. abar wizārišnīgīh ī harw wināh, ud puhl ī +ahlawγanīh[1] ud ǰādūgīh ud agīh ō ātaxš ud āb burdan.

دربارهٔ جبران هر گناه؛[۱] و کیفر پارساکشی، و جادوگری، و پلشتی به آتش و آب بردن.[۲]

39. ud abar wizārišn ī yāt [ud] bāzā ud xwar ud arduš ud ōyrišt ud āgrift ud adbadād wināh pad fšūčēs ud kār ud pādifrāh, ud ēwēnag ī aspaštar ud srōšōčarnām ud čiyōn +abāg-wizišnīh[1] ī harw dō.

و دربارهٔ جبران گناه یات[۱] و بازا[۲] و خور[۳] و اردوش[۴] و اویرشت[۵] و آگرفت[۶] و اَدبَداد[۷] با چوپانی[۸] و کار و پادافراه، و روش اسپ‌آشتر (= تازیانه) و سروشوچرنام، و چگونه توأمان‌گزینی هر دو (= پادافراه و کار).

40. ka wināhgār fšūčēs tōxtan ayāb kār kardan ayāb kār pādifrāh abāg wizīdan rāy be mīrēd, (S. 16/ 31) ka mard pašēmān[1] wināh tōzišn-kāmag atuwānīg margīhēd gētīhā-wizārd nē bawēd čē-ēwēnag abēzārīh ī-š ruwān az (M. 743) wināh.

اگر گناهکار به‌خاطر تاوان دادن [به‌صورت] چوپانی یا کار کردن (= بیگاری در کشاورزی و ...) یا توأمان گزیدن کار و پادافراه بمیرد؛ اگر شخص پشیمان [از گناه] و مایل به جبران گناه، ناتوان [در جبران] میرد و از نظر دنیوی رستگار نشود، خلاصی روانش از گناه چگونه است.

41. ud abar kē-šān wināh tōzišn awiš nē bawēd.

و دربارهٔ کسانی که گناهشان کفّاره برایش نباشد.

42. ud abar čē-ēwēnag pahikārdan ī driyōš appurd-xwāstag, fradom abar stahmag ī (B. 101) appurdār ud pas xwāstan ī pad (J5. 308) dādwarān wināh-rawišnīh ī-š abar stahmag tā abāz tōxtan ī-šān xwāstag.

و دربارهٔ چگونه مجادله کردن درویشِ مال‌غصب‌شده؛ نخست [مجادله] علیه ظالم ــ که [همان] غاصب است ــ و پس از آن مطالبه کردن تظلّمش از طریق قاضیان علیه ظالم، تا [سرانجام] بازپرداختن مالشان.

43. abar +dādan[1] ī[2] andar tangīh vōiγn ud wizīr padiš.

دربارهٔ دادن [مایحتاج] در هنگام قحطی و بلا، و حکم در خصوص آن.

44. abar stahmagīh Āz[1] rēmantarīh ī-š az[2] harw [+]druz[3], rāyēnīdārīh ī dādār padiš pad abāz dāštan ī ham[4] druz az murnjēnīdan ī[5] wisp gētīg-dahišnīh.

دربارهٔ ستمگری [دیو] آز و ریمن‌تری‌اش از هر دروج؛ تدبیر آفریدگار نسبت بدان با بازداشتن این دروج از نابود کردن کلّ آفرینش گیتیگ.

45. ud abar ān ī mard andar atuwānīgīh meh-dādestānīgīh gyān-bōzišnīh ī xwēš ud [+]parwarišnīh[1] kardan xūb.

و دربارهٔ اینکه مصلحت شخص در هنگام ناتوانی [در انجام کار]، نجات جان خویش و خوب تغذیه کردن است.

Chapter 31

1. (S. 16/ 32) brīnag[1]-ēw mādayān abar nērang ī war passāxt u-š[2] ēwēnagān ī bōxtan [+]ēraxtan[3] ī padiš, čē andar ham dar.

یک پاره عمدتاً دربارهٔ نیرنگ ور [و] پساخت، و اَشکال تبرئه شدن و محکوم شدن با آن است؛ و هرچه در این باره است.

Chapter 32

1. brīnag-ēw abar ēwēnag sāmān band abar stōr ud gōspand ud sag ī dēwānag[1] ud nāsišnkār[1], u-šān wirāyišn tā čē paymānag, ka nē wirāst ō kušišn (B. 102) madan, pahrēz ī-šān andar-iz band, čē andar ham dar.

پاره‌ای دربارهٔ قاعده و حدّ و حدود بند (= قرنطینه) بر دام بزرگ و دام کوچک و سگ دیوانه و تباهکار (= هار)؛ اصلاح (= درمان) آنها تا چه اندازه؛ اگر اصلاح نشدند، به کشتن آمدن (= عزم کشتنشان باید کرد)؛ مراقبتشان حتّی در بند (= قرنطینه)؛ و هرچه در این باره است.[۱]

2. abar wināh ī stōr ud gōspand ud[1] sag kunēnd.

دربارهٔ گناهی که دام بزرگ و کوچک و سگ کنند.[۱]

3. abar wināh ī nē wināhgār kuštan.

دربارهٔ گناه [حیوان] ناتباهکار (= غیرهار) را کشتن.

4. abar pahrēz darmān sag ī wēmār, čē andar ham dar.

دربارهٔ مراقبت و درمان سگ بیمار؛ و هرچه در این باره است.

Chapter 33

1. brīnag-ēw āmēxtag abar sāmān ī xwāstag handōxtan *fraδāṭ* dādīhā (M. 744) frōd az dādīhā, +xwāstag[1] (S. 16/ 33) dastwarīhā kardan ī frōd az dādīhā xwāstag ān ī dādīhā, xwāstag kardan nē dastwarīhā u-š ē-kirīd xwastan, abar abēr[2] frārōn abārōn dādestānīhā ī-š andar.

یک پارهٔ آمیخته دربارهٔ تعریف اندوختن مال بیش از حدّ متعارف، کمتر از حدّ متعارف؛ به‌طور مشروع فراهم کردن مال کمتر از حدّ متعارف، در حدّ متعارف؛ به‌طور نامشروع فراهم کردن مال و به‌یکباره پایمال شدنش؛ دربارهٔ احکام بسیارِ حلال و حرام که دربارهٔ آن (= مال) هست.

2. ud abar dādīg[1] hangām kanīg ō šōy be dādan, ān ī dārišn be kardan, čē andar[2] ham dar.

و دربارهٔ هنگام درست (= طبق قانون شرع و عرف) دختر به شوهر دادن؛[1] دختری را که نگهداری باید کرد؛[2] و هرچه در این باره است.

3. abar pādīrānīh ī az dādan [ud] dārišnīh be kardan, čē andar ham dar.

دربارهٔ امتناع از دادن [دختر به شوهر] و مراقبت کردن؛ و هرچه در این باره است.

4. abar pid kē pusarān kadām (J5. 309) pēš zan-xwāhišnīh.

دربارهٔ پدر که پسران را کدام زودتر زن خواهد.

5. abar duxtarān kadām (B. 103) pad šōy be dahišnīh, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ [پدر که] دختران را کدام [زودتر] به شوهر دهد؛ و هرچه در این باره است.

6. abar rawāg-kirbagīh[1] ī ahlawdād[2] ī pad zan, garān-wināhīh ī az wišuftan.

دربارهٔ رواکرفگی (= کار نیک رایج) احسان به زن [کردن]؛ گران‌گناهی ناشی از آشفتن [این رواکرفگی].

7. abar xīr ī pad ahlawdād niwēyēnīdan ī paydāg padīrišn, ān padīrišn pad gōwišn paydāgēnīdan pad kunišn[1] frazāftan, kū čand pādīrān.

دربارهٔ چیزی (= مالی) را که به‌عنوان احسان (/ زکات) است اعلام کردن که پذیرش معلوم شود؛ آن پذیرش را شفاهاً ابراز کردن و عملاً تکمیل کردن؛ اینکه چقدر خودداری باید کرد.

8. abar anēr ka ēr ō ayārōmandīh pad (S. 16/ 34) kārezār ī-š abāg hamsrādagān pad mizd xwāhēd, anēr ka ō ērān[1] āzādīh[1] pādāšn +rāy[2] āzād bawēd.

دربارهٔ غیرایرانی اگر ایرانی را برای مساعدت در کارزارش با همگنان به مزد خواهد (= اجیر کند)؛ [دربارهٔ] غیرایرانی وقتی به‌خاطر پاداش خدمت به ایرانیان آزاد شود.

9. ud abar saxwan[1] abar dahišn, ān ī dādan nimūdār ud ān ī nē nimūdār, ān ī hamāg-dahišnīh ān ī bahr-dahišnīh nimūdār, ān ī wizīhēnāg[2] abām az ahlawdād čiš az čiš pad čēyīh ud kadāmīh, ud mit[3] ī wizīhēnāg dahišn ī nar az mādag, ud ān ī nimūdār nar (B. 104) ud mādag harw dō, ud ēwāz ī wizēhēnāg uštānōmand[4] az uzu(M. 745)štān, ān ī nimūdār tōhmag-ēw, ān ī andar tōhmag-ēw ēk srādag, ān ī andar srādag-ēw ēk kirb, paymān ī dād be būd čim +čē[5]-rāy dād nē būd, čē andar ham dar.

و دربارهٔ سخن مبنی بر دادن [مال]؛ سخنی که به‌نمودآورندهٔ دادن است و سخنی که نمودار [دادن] نیست؛ سخنی که نمودار همه‌دهی (= دادن کلّ مال) است، سخنی که نمودار بهره‌دهی (= دادن بخشی از مال) است؛ سخن متمایزکنندهٔ وام از احسان، چیز از چیز بر اساس چیستی و کدامی؛ نمود متمایزکنندهٔ دادن [دام] نر از [دادن دام] ماده؛ و نمودی که نمودار نر و ماده هر دو است؛ و بیان متمایزکنندهٔ [دادن مال] جاندار از بی‌جان؛ سخن نمودار [دادن] یک نسل؛ سخن نمودار [دادن] یک نوع در یک نسل؛ سخن نمودار [دادن] یک مورد خاص در یک نوع؛ علّت مقداری که داده شد، چرا [غیر از آن] داده نشد؛ و هرچه در این باره است.[۱]

10. abar panǰ ī pāhlom ud panǰ ī wattom kār ud panǰ wināh ī grāy ud se wināh ī dušwizārtar.

دربارهٔ پنج بهترین و پنج بدترین کار، و پنج گناه بزرگ، و سه گناه بدتاوان‌تر.

11. ud abar rangrazīh ī (S. 16/ 35) pad hixr bōdōzēd[1] [ī] +dušīhīg[2] kardan ī wastarag wināh.

و دربارهٔ [اینکه] رنگرزی با پلیدی ــ که پلشت‌آلود کردن لباس است ــ گناه بودوزید است.

12. abar wināh az axwēškārīh ka-z ān ī kunēd xūb.

دربارهٔ گناه ناشی از عدم انجام وظیفه، حتّی اگر آن [عدم انجام وظیفه] که مرتکب می‌شود خوب باشد.

13. abar wizīr ī pad pādixšāyīh wastar zēn-abzār ud čiš ō anērān dādan u-šān paristišn ud kār-rāyēnīdārīh čegām-iz ayārīh ud šnāyišn[1], ān-iz ī abar ayārīh ud šnāyišn ī mastōgān.

دربارهٔ حکم از روی اختیار جامه و زین‌افزار و چیز به غیرایرانیان دادن، و خدمت و راه‌اندازی کارشان ولو یاری و احترام اندک؛ همچنین حکم دربارهٔ یاری و احترام مستان.

14. ud abar adādīhā[1] (B. 105) zadan (J5. 310) brīdan ī urwar ud wizīr ī padiš.

و دربارهٔ بیدادگرانه زدن و بریدن گیاه، و حکم در خصوص آن.

15. abar wināh ī nasāy-nigānīh rāy gabr [+]kandan[1] ān ī dēwēsnān adēwēsn ud wastarag ō nasā ī dēwēsnān [+]abgandan[2].

دربارهٔ گناهِ به‌منظور دفن جنازه چاله کندن [توسّط] دیویسنان [و] غیردیویسن،[۱] و پوشش بر جنازهٔ دیویسنان افکندن.[۲]

16. abar ān ī māzdēsnān rēman kardan, hixr ō ātaxš āb ud gyāg [+]ī[1] daxmag[2] nē dastwarīhā abgandan, čē andar ham dar.

دربارهٔ ریمن کردن آنچه متعلّق به مزدیسنان است؛ پلیدی به آتش و آب، و به‌طور غیرشرعی به مکان دخمه افکندن؛ و هرچه در این باره است.

17. abar[1] āmār ī āb pad srādag, paymānag ī[2] xwēdīh ī zamīg.

دربارهٔ آمار آب بر اساس نوع (= رودخانه، چشمه، کاریز و ...)؛ مقدار تری زمین.

18. abar wināh ī agārēnīdan ī čiš[1] pad āb ātaxš.

دربارهٔ گناه بلااستفاده کردن (= از حیّز انتفاع ساقط کردن) چیز به‌وسیلهٔ آب و آتش.

19. abar dō-srišwadag (S. 16/ 36) xīndagīh bē burdan ī az gēhān[1] kandan ī az dāmān pad [+]hamē[2] rōšnēnīdan ī ātaxšān, hamāg petyārag bē burdan ī az dāmān āwām pad āgenīh ī mardōm ēk abāg did purr-dōšāramīhā ī āgenēn.

دربارهٔ دو سوم بیماری را بیرون بردن از جهان، [و] ریشه‌کن کردن از مخلوقات با همیشه روشن نگه داشتن آتش‌ها؛[۱] کلّ بلاها را بیرون بردن از مخلوقات روزگار با مودّت مردم به یکدیگر از سر عشق به هم.

Chapter 34

1. (M. 746) brīnag-ēw mādayān abar dānišn ī pus-xwāhišnīh[1], handarz ī padiš az dēn, (B. 106) sūd ī zahag pad dēn [+]handarz[2] wizārdan[3], ziyān ī az ham[4] hišt-handarzīh.

یک پارهٔ عمدتاً دربارهٔ دانش (= دانستنی‌های) فرزندخواهی است؛ توصیه در خصوص آن از جانب [کتاب] دین؛ انتفاع بچّه با اجرا کردن توصیهٔ دین؛ زیان ناشی از فروگذاری این توصیه.

2. abar ān ī andar pus-warzišnīh, fradom gušn ō mādag frāz burdan ān ī dudīgar ud sidīgar ud čahārom ud[1] panǰom[1], būdan ī pus pad gēhān pēm-iz az gušn.

دربارهٔ آنچه که در رابطه با تولید مثل انجام باید داد؛ اوّل آلت نر به ماده فراز بردن، دوم و سوم و چهارم و پنجم؛ بودن (= به وجود آمدن) فرزند در جهان و نیز شیر [زنان] از جانب [جنس] نر است.[۱]

3. ud ka ēdōn ī pus ōh bawēd az nar ud mādag kadām pēš šuhr frāz hilēd ō gāh, madan pad gāh harw dō čiyōn, čand pad šuhrīh ud čand pad gumēzagīh ud čand pad xōnīh ēstād.

و چون بدین سان فرزند به وجود آید، از نر و ماده کدام زودتر ترشّح در جایگاه (= رحم) فراز هِلَد (= سرازیر کند)؛ آمدن به جایگاه (= رحم) هر دو ترشّح چگونه است؛ چه مدّت در حالت ترشّح‌بودگی[۱] و چند در حالت گمیزگی[۲] و چند در حالت خون‌بودگی[۳] باقی خواهد ماند.[۴]

4. (S. 16/ 37) [+]kay[1] az kū būd ēstēd čandīdan, ud kay az čē nišān paydāg būdan ī narīh ayāb mādagīh ī zahag.

تکان خوردن [بچّه] کِی و از کجا ایجاد شده است؛ کِی و از چه نشان معلوم شدن نری یا مادگی بچّه.

5. ud kay dēsīhistan ī abar daštag ud hannām, fradom kadām hannām padiš kārīhistan pas pas tā bowandag-kālbodīh kadām, pad čē gāh dēsīhistan ī hannām (B. 107) pas az bowandag-(J5.311)dahišnīh ī tan kālbod.

و کِی شکل یافتن به‌صورت جنین و [دارای] اندام؛ نخست کدام اندام بدو به فعلیّت رسیدن، پس و سپس تا کامل‌تنی (= تکامل) کدام [اندام]؛ در چه موقع شکل یافتن اندام پس از کامل‌آفرینی قالب تن.[۱]

6. kār ī abar zahag ī abāg az andar +mādagān[1] +gabr[1] tā spurrgārīh[2] ī-š andar sāmān [ī] padiš, radagīh zamānān[3] ī zahag abāg mādag ud gāh ī frōd-wardišnīh ī-š, ō zāyišn rasišn ī zāyišn[4] ham hangām.

فعلی (= سیر تکاملی) که بر بچّهٔ همراه (= در شکم) [می‌رود] از در رحم مادگان [شدن] تا کامل‌شدنش در محدوده‌ای که در آن است؛ رده‌بندی زمان‌هایی (= مراحلی) که بچّه همراه با (= در شکم) مادینه است، و موقع سرازیری‌اش؛ به زایش رسیدن فرزند همان هنگام است.

7. abar waxšišn ī abāg tan[1] gyān-iz, kadām fradom ast mazgōmand +bawēd[2], az ān abārīg ast čiyōn srūwīhēd.

دربارهٔ رشد جان همراه با تن؛ [اینکه] کدام نخستین استخوان [است که] مغزدار می‌شود؛ دیگر استخوان‌ها چگونه از آن منشعب می‌شوند.

8. abar pādixšayīh ī ahlawān frawahr andar ān, (S. 16/ 38) ō panǰom māh warzēnīdan narīh ud mādagīh, ud yaštan ī ahlawān frawahr ān ī nar pus (M. 747) rasišn rāy.

دربارهٔ سلطهٔ فروهر پرهیزکاران در آن (= رحم)؛[1] در ماه پنجم [بارداری] اِعمال کردن نری و مادگی؛ و یشتن فروهر پرهیزکاران به‌خاطر رسیدن (= تحقّق) فرزند ذکور.

9. abar pēš-ǰahišnīh[1] zāyišn ī ābustan zan, kār ǰud ān ī abar nāfag ī aburnāyag u-š xwarišn ī fradom ud dudīgar, ud kay-dahišnīh[2] (B. 108) ī-š mādar pēm, čē-ēwēnag pahrēz ī aburnāyag pad gāh ud bandišn ud ānābišn parwarišn pānagīh, wināh ī az adādīhā kardan ī andar ham dar.

دربارهٔ زودهنگام روی دادن زایش زن آبستن؛ کار غیر آنچه که در مورد ناف کودک و نخستین و دومین خوراکش است؛ و کِی‌دهی‌اش (= چه‌موقع دادن به او) مادر شیر را؛ و چگونه مراقبت کودک در گهواره و قنداق، و دور داشتن [از چیزهای خطرناک] و تغذیه و نگهداری؛ گناه ناشی از نامطابق با قانون دین انجام دادن کارهای از این دست.

10. ud abar čand māh burdārīh ī zahag pad aškom uštar ud asp[1] ud[1] +xar[2] ud gāw ud nārīg, ud čē andar ham dar.

و دربارهٔ چند ماه حمل بچه در شکم شتر و اسب و خر و گاو و زن (= انسان)؛[1] و هرچه در این باره است.

11. abar mēnōg-wēnišnīh nōgzādag aburnāyag tā sāmān ī gētīg-šnāsīh madan, čē[1] andar ham dar.

دربارهٔ مینوبینی کودک نوزاد تا به حدّ گیتی‌شناسی رسیدن؛ و هرچه در این باره است.

12. ud abar dād ī amaragānīhā mardōm padiš ō bālist ī hučihr-kirbīh ān ī zan-kāmagīh ān ī tēzīh ī pad ān ī pāy zōr ān-iz ī ōzōmandīh[1] ī pad ān ī tan (S. 16/ 39) ōz ān ī xwāstag-kāmagīh ān ī hanǰamanīg-guftārīh, ud ān ī dūr-ǰuwānīh[2] ud ān ī padiš xrad ō nigūnīh rasēd, ud ān ī padiš padīrišn-šuhrīh ān ī padiš abāz-pēmēnišnīh ī tōhm bawēd.

و دربارهٔ سنّی که آدمی عموماً در آن به اوج زیبایی بدنی، میل به زن، چابکی به‌واسطهٔ زور پای، زورمندی به‌واسطهٔ نیروی تن، میل به مال، سخنوری [رسد]؛ و [پس از آن] سنّی که دوری از جوانی، و سنّی که در آن خرد به افول رسد؛ و [برای زن] سنّی که در آن نراب‌پذیری، سنّی که در آن باروری تخمک روی می‌دهد.

13. (J5. 312) abar (B. 109) abārōn-kāmagīh ī wēftag wēfēnīdag, az-išān stahmag-waranīh ud grāygārīh ud zad-xwarrah pūdag ud rēman tan meh[1] pad-išān aš[2]-zadārīh ī čišān ī wēnēnd, ud āzār harw +meh[3] arzānīg-margīh wigrāyēd, meh[1] ī pad wināhgārīh čiyōn Azidahāg pad stahmagīh ud Srūwargaz pad ǰādūgīh ud Tūr ī Brādarōrēš[4] ī Karb pad ahlawγanīh frēftār ahlomōγ pad drōzanīh[5].

دربارهٔ کژکامی مفعول و فاعل همجنس‌بازی؛ از شهوت زشت و شناعت و تن فرّه‌پریدهٔ فاسد و کثیفشان، مهم‌تر از آنها چشم بد زدن به چیزهایی است که می‌بینند؛ و آزار [از جانب] هر بزرگی [از این گناهکاران] شایسته‌مرگی (= مرگ شایستگان) را افزایش می‌دهد؛ بزرگترین [آنها] در گناهکاری عبارتند از: ضحّاک به ستمگری، و اژدهای شاخدار به جادوگری، و تور برادرورش کرب به پارساکُشی، فریفتار بدعتگذار به دروغزنی.[۱]

14. abar garān-wināhīh ī ābus ud pēmēnīdag zan (M. 748) kē-š tōhmag zahag az ǰud-gušn marzēnīdan, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ گران‌گناهی زن آبستن و شکم‌برآمده‌ای که تخمک بچّه‌اش از جماع دادن به نر غیر [از شوهر] است؛ و هرچه در این باره است.

15. abar abzōnīg-zōrīh mādag az gušn abar-rawišnīh ud +kahist[1]-zōrīh ī gušn az abar-rawišnīh ī ō mādag.

دربارهٔ افزون‌زوری ماده از بَررَوی نر (= رفتن نر بر ماده برای گادن)، و کاسته‌زوری نر از بَررَوی به ماده.

Chapter 35

1. (S. 16/ 40) čahārdah brīnag-ēw šaš fragard mādayān abar ōšmurišn ī ēwēnagān ī xwēšīh[1] frāzīh ī-šān ēk abar did ān ī weh-saxwanīh andar (B. 110) dādestān-rāyēnišnīh.

یک پارهٔ چهارده [فرگردی]، شش فرگرد عمدتاً دربارهٔ ذکر انواع تملّک، تقدّمشان بر یکدیگر، خوش‌سخنی در روند محاکمه است.

2. ud abar xwāstag ī frāz ō dādwarān āwurdan ī az hamēmāl ō dādwar pahikārišn bawēd.

و دربارهٔ مالی که به قاضیان ارائه باید داد، [مالی] که [به‌خاطر آن] از طرف دعوا به قاضی ادّعای حقوقی شود.

3. abar wizīr ī pad dārišn abāz kardan pad dārišn dāštan[1], čē[2] andar ham dar.

دربارهٔ حکم سلب تصاحب کردن، در تصاحب نگه داشتن؛ و هرچه در این باره است.

4. abar xwāstag ī az dārišn ī pasēmāl bē āwurdan[1], xwāstag ī az mard pad sūdagīh ayāb pad nigerišnīg wināh[2] appārīhēd[3] ud saxwan padiš.

دربارهٔ مالی که از تصاحب خوانده (= متشاکی) بیرون باید آورد؛ مالی که از شخص با گناه غیرعمد یا عمد برده شود، و سخن دربارهٔ آن.

5. abar windišn ī hamkārezārīgān[1] hamazērīgān saxwan ī padiš.

دربارهٔ درآمد همیاران در دعوا و نوچه‌ها، و سخن دربارهٔ آن.

6. ud abar madan ī zamīg xwāstag čiš [ī] anērān dāšt ō +wāspuhragān[1] xwēšīh ī ēk az ērān.

دربارهٔ آمدن زمین، مال و چیز که غیرایرانیان داشتند به تملّک شخصی یکی از ایرانیان.

7. abar dūdag-sālārīh u-š ēwēnagān, sazāgīh ī mard padiš.

دربارهٔ دودمان‌سالاری و انواع آن؛ سزاواری مرد به آن.[1]

8. abar xwad dūdag, čē andar ham dar.

دربارهٔ دودهٔ خود[1]؛ و هرچه در این باره است.

9. (S. 16/ 41) abar windišn ī zan +ud[1] aburnāyag.

دربارهٔ درآمد[1] زن و کودک.

10. ud abar appārīh kar-(J5. 313)+windišnīh[1] ī zan (B. 111) aziš zan-iz az šōy, rāyēnišn ī pas az appārīh.

و دربارهٔ غصب دستمزد[1] زن از او، همچنین [غصب دستمزد کردن] زن از شوهر؛ تدبیر [امور] پس از غصب.

11. abar sālār ud gādār, čē andar ham dar.

دربارهٔ سالار[1] و گادار[2]؛ و هرچه در این باره است.

12. abar paymān ī zan dāštan frazand xwāstan, paymānag ī daštān-māh wizārdan.

دربارهٔ موقع زن داشتن و فرزند خواستن؛ دورهٔ دشتانماه را رعایت کردن.

13. abar stūrīh u-š ēwēnagān sazāgīh ī padiš stūr-iškenīh wināh ī pus ī padīriftag, čē andar ham dar.

دربارهٔ ستُری (= قیمومت) و انواع آن، سزاواری برای آن، سترشکنی، گناه پسرخوانده؛[1] و هرچه در این باره است.

14. (M. 749) abar[1] hambāyīh ī brādarān būdag ud kardag +ō[2] baxtīg[3] ud +abaxtīgīh[4] ud abarmānd ānāstagīh xwāstag ī zadag be bawēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ انبازی برادران [انباز] بوده و کرده[1] نسبت به تقسیم‌شدگی و تقسیم‌نشدگی[2] و نابودی ماترک، [یعنی] مالی که نابود شود؛ و هرچه در این باره است.

15. abar xwāstag ī pad xwēšīh ud ān ī pad stūrīh ō nabānazdištān rasēd.

دربارهٔ مالی که به تملّک، و مالی که به ستری به نزدیکترین خویشاوندان رسد.[1]

16. abar abarmānd ī pad rāh ī axwēšīh bawēd.

دربارهٔ ماترکی که در راه عام‌المنفعه [هزینه] شود.

17. abar pādixšāyīh ī duxt[1] pad šōy be dādan pas az pid kū pad kē.

دربارهٔ [اینکه] اختیار دختر به شوهر دادن پس از پدر با چه کسی است.[1]

Chapter 36

1. (S. 16/ 42) brīnag-ēw haft ī sar mādayān abar rōzīg ī mard ī purnāy zan ī ābustan ud ān ī starwan (B. 112) aburnāyag dād-

passazagīhā, ān ī sag ī pasušhōrw ud wišhōrw ud +wohunazg[1] ud nišān ī ēn se srādag sag.

یک پاره هفت [فرگردی] که پایان است، عمدتاً دربارهٔ روزی (= خوراک روزانه) مرد بالغ، زن آبستن و زن سترون (= نازا) [و] کودک است متناسب با قانون؛ روزیِ سگ دامپای و خانه‌پای و شکاری و نشان این سه گونه سگ.

2. abar nišān ī yaštagīh mardōm ō dēn.

دربارهٔ نشان سرسپردگی مردم به دین.

3. abar čand ēwēnag hamīh, u-š ēk ān ī padān abāg ramān ramān pad ēwkardagīh abāg padān, ud čē-ēwēnag arzānīgīh ī pad sālārīh[1], ud[2] hammōg ī padān +ō[3] ram ud niyōxšišn[4] ī ram ān ī pad[5] hammōg[5], ud sūd ī az ēd hamīh, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ چند گونه اتّحاد، یک [گونه]اش اتّحاد سرکردگان با امّت، [و] امّت به‌طور یکپارچه با سرکردگان؛ و چگونه شایسته‌شدگی به سروری؛ و آموزهٔ سرکردگان به امّت، و نیوشیدن (= شنیدن و اطاعت کردن) امّت آموزهٔ سرکرده را؛ و سود ناشی از این اتّحاد؛ و هرچه در این باره است.

4. ēk hamīh ī rad ud radunay āgenēn, arzānīgīh ān ī rad nām pad radīh ān ī hāwišt pad hammōg ī rad[1] ō radunay niyōxšišn[2] ī rad hammōg, čē[3] andar ham dar.

یکی اتّحاد رد و رَدُنَی[۱] با هم؛ لیاقت نام رد به ردی، و لیاقت شاگرد به آموزهٔ رد، [ارزش داشتن] آموزهٔ رد به شنیدن رَدُنَی؛ و هرچه در این باره است.

5. (S. 16/ 43) ēk hamīh ī [ham-]+radpassāgān[1], arzānīgīh ī mard pad +radpassāg[2]-sālārīh, wēzišn ī ham-+radpassāgān[4], čē andar ham dar.

یکی اتّحاد هم‌ردپساگان[۱]؛ لیاقت مرد برای [احراز] ردپساگ‌سالاری؛ انتخاب هم‌ردپساگان؛[۲] و هرچه در این باره است.[۳]

6. ud abar abardom ī hamāg hamīh, ud abar dādīg ud frārōn būdan ī (M. 750) ēn-iz hamīh (B. 113) ka dō mard pad kū +hamīh[1] (J5. 314) ān ī tuwānīg ō ōy kē pad awināhīh abāyist-xwāstag ān ī xwāhēd dādan, ayāb kū ka ēk wināh kunēd xwāstag ō ōy ī did appārīh, ayāb pad ān ī ēk windēd ān-iz ī did hāwand ōy xwēšīh, ayāb pad bē-widerišnīh ō ān ī did xwāstag gumēxtan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ بالاترینِ همهٔ اتّحادها؛ و دربارهٔ قانونی و درست بودن این اتّحاد نیز که وقتی دو مرد متّحدند، آن توانگر به او که در عین بی‌تقصیری بایسته‌مال (= محتاج ضروری مال) است آنچه را که می‌خواهد باید دهد؛ یا اینکه اگر یکی تقصیر کند، فقدان مال آن دیگری [باشد]؛ یا با آنچه یکی به‌دست آورد، آن دیگری نیز به اندازهٔ او تملّک دارد؛ یا در هنگام مرگ، [مال خود را] به مال آن دیگری آمیختن؛ و هرچه در این باره است.

7. abar wināh pādifrāh ī ōy[1] kē ō ān ī-š pad menišn ayāb pad gōwišn ō[2] ōy ī arzānīg dādan pašn kard drōzēd.

دربارهٔ پادافراه گناه او که به آن کسی که در نیّت یا با گفتار به او، به او که مستحق است، تعهّد کرد دادن (= داد و دهش کردن) را دروغ گوید.

8. abar āgāh-kunišnīh ī pid aburnāyag pad-hangām az wināh ī ān wināh.

دربارهٔ آگاه‌سازی پدر کودک را بهنگام از گناه که آن گناه است.[1]

9. abar wināh ī az (S. 16/ 44) drō[1] nimūdār-rāhīh ud zūr-afrāhīh, čē andar ham dar.

دربارهٔ گناه ناشی از راهنمایی ناراست و تعلیم ناراست (= بدآموزی)؛[1] و هرچه در این باره است.

10. wināh ī appurdan ī stōr tōšag az ēwarzīg kas.

گناه غصب کردن ستور [و] توشه از مسافر.

11. abar frēzwānīg dahišn ī ō arzānīgān, adbadād-wizārišnīh ud +uruzdišn[1] ōy ī (B. 114) dādīhā ōy-iz ī frōd az dādīhā xwāstag andar niyuruzd xwāstārān.

دربارهٔ دهش (= انفاق) واجب به مستحقان؛[1] اَدبَدادگزاری (= کفّاره‌دهی گناه اَدبَداد) و اجتناب [از گناه اَدبَداد[2] توسّط] شخص با وضع مالی مناسب و همچنین شخص با وضع مالی زیر متوسّط در میان خواهندگان (= ملتمسان) فقیر.

12[1]. adbadād ān ī pēš-wizārišnīh[2] +az[3] kē pad +rēxn[4] zayišn +az[3] kē pad-iz azayistārīh, pad ōz ud xrad adbadādīh tuwānīg mard padiš +āstārēd[5], xwarišn ī pad adbadād-wizārišnīh šāyēd ān ī nē šāyēd.

اَدبَدادی[1] را که در اولویّت از ذمّه نهادن است از چه کسی به‌عنوان ارث[2] باید طلب کرد، از چه کسی حتّی با نامطالبه‌گری؛ با دریغ کردن نیرو و عقل، شخص برخوردار [از نیرو و

عقل] به‌سبب آن مرتکب معصیت می‌شود؛ خوراکی که به کفّاره‌دهی گناه اَدبَداد می‌شاید، خوراکی که نمی‌شاید.

13. abar ān ī kē-š frēzwānīg-dahišnīh abām bawēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ آن که انفاق واجبش [به‌صورت] وام باشد؛ و هرچه در این باره است.

14. abar[1] kū bēšāzēnīdārīh wēmārān, ān ī mēnōgīg abar Ašwahišt amahraspand ān ī gētīg abar bizešk dārūg[2].

دربارهٔ درمانگری بیماران؛ درمانگری مینوی بر عهدهٔ اردیبهشت امشاسپند، درمانگری گیتیگ بر عهدهٔ پزشک [و] دارو.[1]

15. abar (M. 751) arzānīgīh weh bizešk pad harw nēkīh anarzānīgīh wattar bizešk pad ēč nēkīh.

دربارهٔ ارزایی پزشک خوب به هر [گونه] نیکی، ناارزایی پزشک بد به هیچ نیکی.

16. abar dādan ī Ohrmazd harw ēk az (S. 16/ 45) urwarān pad kamistīh ō ēk wēmārīh ānāftārīh.

دربارهٔ آفریدن هرمزد هر یک از گیاهان را برای دوررانی حداقل یک بیماری.[1]

17. abar sahīgīh arzōmandīh pēšag ī bizeškīh ud sūd ud nīrmad ī (B. 115) bizešk az[1] bizeškīh, frāz-barišnīh ō bizešk ān ī xwaš xwarišn ān ī čābuk[2] wastarag ud ān ī tēz bārag[3] ud xwāstag čand ān ī mayānag mard andar mān[2] (J5. 315) ud[4] wis ud zand ud[4] deh.

دربارهٔ بهاداری و ارجمندی پیشهٔ پزشکی، و سود و بهرهٔ پزشک از پزشکی؛ تقدیم خوراک خوشمزه، پوشاک عالی و اسب تیزتک، و مال به‌اندازهٔ [مال] شخص متوسّط در خاندان و دِه و قبیله و کشور به پزشک.[1]

18. abar tuxšāgīhā āwām-menišnīhā[1] darmān dast[2] bē-z [+]tōzišn[3] ī[3] bizešk ō wēmārān.

دربارهٔ درمان مجدّانه و دغدغه‌مندانهٔ [پزشک] ماهر، در غیر این صورت تاواندهی پزشک به بیماران.

19. abar wināh ī bizešk pad sūdagīh ud [+]wastārīh[1] pad abar-rawišnīh ī ō wēmārān, čiyōn ān ī ka pad nē šudan awināh.

دربارهٔ گناه پزشک برای اهمال و تکبّر در به بالین بیماران رفتن؛ در چه صورت با وجودِ نرفتن بی‌گناه است.

20. abar sēǰ ī meh ān ī keh.

دربارهٔ خطر بزرگ و کوچک.

21. ud abar mizd ī bizešk pad bēšāzēnīdan wēmār az wēmārīh ī hamāg tan ān ī ēk ēk az hannāmān, ud ān-iz kē sālārān bēšāzēnēd az ān ī ērtar tā[1] ān ī abardom šāhānšāh pāyagīhā, ud ēdōn-iz tuhīg[2] mardōm.

و دربارهٔ مزد پزشک برای درمان کردن بیمار از بیماری کلّ بدن، مزد پزشک برای درمان کردن هر یک از اندام‌ها؛ و نیز مزد پزشکی که سروران را درمان کند، از دون‌پایه‌ترین [سرور] تا بلندپایه‌ترین [سرور یعنی] شاهنشاه؛ و نیز به همین سان، [مزد پزشک از درمان] افراد تهیدست.[1]

22. ud abar drang paymānag ī mizd-be-(S. 16/ 46)abespārišnīh ō (B. 116) bizešk pas az drust-paydāgīh ī wēmār, kū bizešk[1] pad bēšāzēnīdārīh az kē mizd ī niwēyēnīdag ān-iz ī nē niwēyēnīd az kē ān ī-š niwēyēnīd ēwāz az kē pih[2]-ēw ud az kē čiš-iz mizd ī gētīg nē rasēd.

و دربارهٔ مقدار تأخیر تحویل مزد به پزشک پس از آشکاری صحّت بیمار؛ اینکه پزشک را برای درمانگری از چه کسی مزد اعلام‌شده و نیز (= علاوه بر آن) مزد اعلام‌نشده، از چه کسی صرفاً مزدی که اعلام کرد (= مزد بدون دستخوش)، از چه کسی غذایی، و از چه کسی هیچ مزد گیتیگ نرسد.

23. abar bizešk kē-š +dēwēsn[1] ō bizeškīh xwāhēd.

دربارهٔ پزشکی که او را دیویسن به پزشکی خواهد.

24. abar uzmāyišn ī abar šāyistagīh ī bizešk kū čiyōn kunišn, ud čiyōn ān ī ka uzmūdan šāyēd čiyōn ān ī (M. 752) ka uzmūdan nē šāyēd.

دربارهٔ اینکه آزمایش در مورد شایستگی پزشک را چگونه باید انجام داد؛[1] در چه صورت آزمودن را شاید (= صلاحیّت دارد)، در چه صورت آزمودن را نشاید.

25. abar wināh bizešk ī nē-uzmūd ān-iz ī uzmūd [ī] nē šāyēd ka bizeškīh ī kasān kardan, abar hannām ī kas[1] kē-š any-ēw uzmāyišn ān-iz ī-š any-ēw nē uzmāyišn ān ī-š +uzmāyišn[2] nēst.

دربارهٔ گناه پزشک نیازموده و حتّی آزموده‌ای که صلاحیّت پزشکی کردن افراد را ندارد؛[1] دربارهٔ اندام کسی که یکی دیگر باید آن را آزمایش کند، اندام کسی که یکی دیگر نباید آن را آزمایش کند، اندام کسی که [نیاز به] آزمایش ندارد.

26. abar čand dranāy xwāstan ī bizešk andar ērān ka pas pad awindišnīh az-iz anērān (B. 117) pādixšāy xwāstan.

دربارهٔ چند مدّت جستجو کردن پزشک در میان ایرانیان (= زردشتیان)، پس از آن در صورت عدم دستیابی از غیرایرانیان (= غیرزردشتیان)، جایز است خواستن.

27. wināh ī ka bizešk andar ērān windēd (S. 16/ 47) az anērān xwāhēd.

گناهِ اگر پزشک در میان ایرانیان یابد، [امّا] از غیرایرانیان خواهد.

28. abar mizd ī ō anēr bizešk, ud any was andar ham dar.

دربارهٔ مزد به پزشک غیرایرانی؛ و بسیار چیزهای دیگر در این باره.

29. abar[1] mardōm-bizeškīh ud abar-iz bizeškīh stōrān gōspandān.

دربارهٔ پزشکی انسان و نیز دربارهٔ پزشکی چارپایان بزرگ و کوچک.

30. abar (J5. 316) wināh ī az gumārdan ī asazāg pad kār.

دربارهٔ گناه ناشی از گماردن شخص نالایق به کار.

31. ud abar sazāgtarīh ī pad kār ud gāh hērbed az hāwišt, ud abar-iz frēzwānīg dēbag az +frēzwānīgīh[1] ayāb dēbag ud +anīz[2] dōsēnaggar az axtarāmār ud pāhrbān[3] az dōsēnaggar u-š čim.

و دربارهٔ سزاوارتری به کار و مقامْ هیربد از شاگرد، و نیز برتر است توفیق[۱] تعهّدآور از تکلّف یا اقبال، و نیز [برتر است] سفالگر از اخترمار، و دیده‌بان (= مرزبان) از سفالگر، و دلیل آن.[۲]

32. abar wirāstan ī pad gyāg ī kasān adastwar xānag, čē andar ham dar.

دربارهٔ ترمیم کردن به جای دیگران خانهٔ بی‌دستور[۱] را؛ و هرچه در این باره است.

33. abar sāmānīhā kū gyāg-mānišnīh ī mardōm, čē andar ham dar.

دربارهٔ محدوده‌هایی که اقامتگاه مردم است؛ و هرچه در این باره است.

34. abar hudēn abar agdēn agdēn abar hudēn pad gugāyīh[1] čē-ēwēnag.

دربارهٔ بهدین علیه بددین، بددین علیه بهدین از نظر گواهی [دادن در دادگاه] چگونه است.[۱]

35. ud abar mehīh +ud[1] frāzīh mān ī radān (B. 118) pad rawišn pad-iz +dēwēsnān[2], wišād-darīh ī rad ud hu-abzūdīh ī kas pad hammōg ī ō kasān, (S. 16/ 48) wināh ī-š az bast-darīh ud duš-abzōnīh ī pad +ahammōg[3], čē andar ham dar.

و دربارهٔ اهمیّت و اولویّت خانهٔ ردان برای رفتن حتّی برای دیویسنان؛ گشاده‌دری رد و تعالی فرد با آموزش به افراد؛ گناه ناشی از بسته‌دری او (= رد) و رشد ناصحیح [فرد] با عدم آموزش؛ و هرچه در این باره است.

36. (M. 753) abar paymān ī +rasišn[1] ud +nayišn[2] ud +passāzišn[3] mān ī ātaxšān, wirāyišn ī abar ōy kē andar paymānag pas[4] abganēd.

دربارهٔ دورهٔ (= بازهٔ زمانی) رفتن و هدایت کردن به [آتشکده]، و آماده کردن آتشکده؛ اصلاح در مورد کسی که در دوره[ی رفتن به آتشکده] وقفه افکند.

37. ud abar burdan ī ō mān ī ātaxšān harw kas tuwān-passazagīhā padēxīh[1].

و دربارهٔ [پیشکش] به اندازهٔ وسع بردن هر کس به آتشکده کامیابی است.

38. abar sāmān ī āb ērīd ud ān ī nāydāg.

دربارهٔ تعریف آب فرورفته [در زمین][1] و آب ناوتاک.[2]

39. abar daxšag ī paydāgīg-kunišnīh ī ham sāmān pad gyāg andarag dō marz.

دربارهٔ شاخص تبیین این تعریف برای [تعیین] موقعیّت بین دو مرز.

40. abar wizīr[1] ī pad gōspand[2] adādīhā-sālārīh, ud ān-iz ī adādīhā-sālārīh[3] kē ō wāstar ī kasān šawēd ān ī xwad pad duzz-menišnīh[4] ān ī nē pad duzz-menišnīh frāz hilēd.

دربارهٔ حکم در مورد سرپرستی نادرست دام؛ و نیز حکم در مورد سرپرستی نادرست دامی که به کشتزار دیگران رود، آنکه خود به نیّت دزدی [دام به کشتزار دیگران رها کند]، آنکه بدون نیّت دزدی رها کند.

41. abar (B. 119) čandīh ī kandan ī andar drang ī ēk rōz-šabān abar wāstar ǰōrdāy az[1] ēk gāw ī uxšan[2] ayāb any ēwēnag ayāb ēk asp ayāb (S. 16/ 49) ēk mēš ayāb ēk buz ayāb ēk hūg ayāb any[3] ēk ēwēnag gōspand andar hištan.

دربارهٔ مقدار ویران کردن غلّه‌زار از رها کردن یک گاو نر یا گونهٔ دیگر [گاو] یا یک اسب یا یک میش یا یک بز یا یک خوک یا گونه‌ای دام دیگر در مدّت یک شبانه‌روز.

42. abar paymānag ī (J5. 317) mānišn ī mardōm az rōd ī nāydāg[1].

دربارهٔ مقدار [فاصلهٔ] سکونت مردم از رود ناوتاک.[1]

43. abar gāh ī gōspand andar wāstar kāmagīhā čarēnīdan ān ī abāz griftan, handām ī draxtān nē brīdan, ān ī gōspand kam kuštan.

دربارهٔ هنگام آزادانه چراندن دام در علفزار، هنگام بازگرفتن؛ شاخهٔ درختان را نبریدن؛ دام را کم کشتن.[۱]

44. abar daxmag +az[1] +rōz[1] ī bīm ī dušmenān rāy ō drubuštīh āmēzīhēd +mardōmdarr[2] abaydāg anīšāwand be bawēd.

دربارهٔ دخمه، از روزی که به‌خاطر بیم از دشمنان به حصار آمیخته شود (= حصاردار شود)، مردم‌در (= جانور درندهٔ جنازه) ناپیدا [و] غیرقابل‌رؤیت می‌شود.[۱]

45. abar dār ī dīdan kandan kū čiyōn pādixšāy.

دربارهٔ درخت چشم‌نواز را کندن در چه صورت جایز است.

46. abar čē-ēwēnag rawēnīdan ī sālār mardōm pad rawišn ī pad-bīm, ud gōspand ī awizīn +nē[1] abāg laškar rāyēnēnd, +ud[2] +čarēnīdan[2] ī (B. 120) gōspandān pad wāstar ī nazd ō rāh andar paymānag-wāstarīh, fradom az (M. 754) gōspand srādag frāz ō čarag-hilišnīh pad paywand ī tā ān ī abdom (S. 16/ 50) u-š čim.

دربارهٔ چگونه به حرکت درآوردن سالار مردم را در عزیمت توأم با احتیاط؛ و دام بی‌تمیز را همراه با لشکر هدایت نمی‌کنند؛ و چراندن دام‌ها در علفزار نزدیک به راه در حدّ کشش علفزار؛ نخست از گونهٔ چارپای کوچک به چرا فراز باید هشت، به همین ترتیب تا الی آخر، و دلیل آن.

47. ud abar mardōm kē[1] wisānēnd[1] xwāstag rāy, čē andar ham dar.

و دربارهٔ افرادی که [دام‌ها را] به این منظور جدا می‌کنند؛ و هرچه در این باره است.

48. ud abar ēn hamgumēzišnīh pad rāh, frāz āb padīrag āb ud bārōmand ud abār, ud ābān +rawān[1] [ō] wiyābān kū az rāh[2] be wardišn, kadām pēš wihāyišn[3] az ābān rawān [ō] wiyābān +u-š[4] čim.

و به‌رغم این، هم‌آمیختگی در راه؛[۱] آب [در مسیر] جلو و آب [در مسیر] مخالف، [آب] ساحل‌دار و بی‌ساحل؛ و آب‌های روان به‌سوی بیابان که باید از راه منحرف شوند؛ از آب‌های روان به‌سوی بیابان کدام را باید پیش از همه مهار[۲] کرد، و دلیل آن.

49. abar frōd-dārišnīh ī hāwišt andar[1] hērbed pad xwarišn xwārišn ud frāxīh ud[2] +gāh[2] ud garāmīgīh, čē andar ham dar.

دربارهٔ تواضع شاگرد نسبت به هیربد در خوَردن و آشامیدن و رفاه و جاه و گرامیداشت؛ و هرچه در این باره است.

50. abar ān ī ka anēr ō wimand[1] ī ērān rasēnd abar ērān wizend kunēnd marzbānān hamgundān pad zanišn abāz dāštan ī anērān (B. 121) bōxtan ān ī ēr[2] tan[2] ud xwāstag az[3] anērān kunišn, čē andar ham dar.

دربارهٔ [اینکه] وقتی اجانب به مرز ایرانیان رسند [و] بر ایرانیان گزند رسانند، مرزبانان هم‌یگان برای زدن و بازداشتن اجانب و نجات دادن جان و مال ایرانی از اجانب باید وارد عمل شوند؛ و هرچه در این باره است.

51. abar sūd ī az hanǰamanīgān, pādifrāhēnīdan ī duzz stahmag, ān ī az +ōstīgānīhā[1] pad kard[2] (S. 16/ 51) dāštan ī pēšēnīgān, ān ī az wēš hērbedestān kardan, ān ī az passazagīh (J5. 218) hāwišt ō hērbed, ān ī pas dastwar pad bē-widerišnīh[3] ān ī pēš, any-iz abzār was āgāhīh andar ham[4] sraw.

دربارهٔ سود حاصل از سخنوران فصیح؛ [سود حاصل از] پادافراه کردن دزد زورآور؛ سود حاصل از باورمندانه (= با ثبات قدم) به عمل آوردن [آموزه‌های] پیشینیان؛ سود حاصل از بیشتر رفتن به هیربدستان؛ سود حاصل از تناسب شاگرد به هیربد؛ آنچه پس و آنچه پیش از نزع روان جایز [شرعی] است؛ همچنین [سود حاصل از] مهارت‌های دیگر [و] آگاهی بسیار در این مقوله.

52. pāhlom ast ābādīh ahlāyīh.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 37

1. Sagādom[1] sīh brīnag-ēw mādayān abar mizd dēn-framān puhl ī huframānagān zadārān passazag ī-šān zadārīh.

یک پاره سی [فرگردی] *سگادم* عمدتاً دربارهٔ مزد مبلّغ دینی [و] مجازات قاتلان آمران به معروف متناسب با قتلشان است.

2. abar frēzwānīgīh ī mard pas az (M. 755) pānzdah-sālagīh, ka-š ašnūd ēstēd kū dād-ēw ī weh hast xwāstan pursīdan[1] ī ān dād.

دربارهٔ مکلّف شدن مرد پس از پانزده‌سالگی؛[1] اگر شنیده است: «قانون (= دین) بهتری هست»، جویا شدن و پرسیدن (= تحقیق کردن دربارهٔ) آن قانون.

3. abar nigerīdan ī mard kār pēš az kardan, ka (B. 122) nē dānēd kū wināh ayāb kirbag ka-š tuwān be spōxtan nē kardan.

دربارهٔ بررسی کردن مرد کار را پیش از انجام دادن؛ وقتی نداند گناه است یا کرفه، اگر امکان انجام ندادن (= معلّق گذاشتن) دارد انجام ندادن.[۱]

4. abar handarz ī pad andar šudan ī ō[1] xānag (S. 16/ 52) pad šab pad rōšnīh ātaxš, ayāb ka-š andar +rōz[2] gyāg nigerīd[3] ēstēd ka ǰuttar šawēd mardōm ayāb gōspand ayāb ǰāmag rēšēd +wēnāg[4]-zanišnīh rēš-tōzišnīh.

دربارهٔ اندرز در مورد وارد شدن به خانه در شب با روشنی آتش؛ یا اگر در روز مکان را نگریده است، در صورتیکه به گونه‌ای دیگر [از آنچه باید داخل] رود و انسان یا دام یا ظرف را آسیب زند، عامدانه‌زنی است و تاواندهی آسیب [بر ذمّهٔ اوست].

5. abar paymānag ī +zahīh[1] ī pillagān pahnāy bālāy ī +dargāh[2] ī ān dādīhā-kard +kadag[3].

دربارهٔ میزان گودی پلّکان، پهنا و بلندای درگاه خانهٔ مطابق قاعده (= استاندارد) ساخته‌شده.

6. abar nōgzādag aburnāyag pad čiyōn kardan ī-š gāh, paywastag dādīhā rōšnēnīdan ī abērtar se šab fradom.

دربارهٔ چگونه مهیّا کردن جای کودک نوزاده؛ مطابق قانون دین پیوسته روشن کردن [خانه] به‌ویژه در سه شب نخست [پس از زایمان].[۱]

7. abar burdan ī ātaxš ān ī druz ī tarwēnīdār bē, ud čašēnīdan ī ō aburnāyag fradom parāhōm +čand[1] ī[1] andarōn +lab[2] be xwēsēd, ud did rōγn[3] ī +mēdyōzarmīg[4] ān ī padiš[5] frāz barišn, ud pāsbānīh (B. 123) pid ud mād ō aburnāyag, ud paymānag ī nibastan ī-šān az dō kust ī zādag.

دربارهٔ بردن آتش دروج ناکارکننده را بیرون؛[۱] و چشاندن به کودک پراهوم را نخست (= پیش از هر چیز) به اندازه‌ای که درون لب بخیسد؛[۲] و افزون بر این، روغن مدیوزرمی (= بهاری) بدو فراز باید برد؛ و مراقبت پدر و مادر نسبت به کودک؛ و اندازهٔ زمانی دراز کشیدنشان از دو سمت بچّه.

8. abar čand ēwēnag dādīhā-kard gāh ī aburnāyag, sāmān +šōn[1] ī[1] šēr-dahišnīh mād ō aburnāyag, čē andar (J5. 319) ham dar.

دربارهٔ چند نوع گهوارهٔ مطابق قاعده (= استاندارد) ساخته‌شدهٔ کودک؛ حدّ [و] روش شیردهی مادر به کودک؛[1] و هرچه در این باره است.

9. (S. 16/ 53) abar frāz burdan ī zōhr[1] ud dēg-iz ō ātaxš kū yōǰdahr frāz-šust[2]-dast, wināh ī az ayōǰdahr afrāz-šust-dast frāz burdan.

دربارهٔ فراز بردن (= پیش بردن) زوهر و همچنین دیگ به آتش، اینکه [دیگ باید] تطهیرشده [باشد و برای زوهر] دست‌شسته؛ گناه ناشی از تطهیرنشده و نشسته‌دست فراز بردن.

10. abar pahrēz ī dēg abārīg ī-š kār abāg ātaxš az hixrōmandīh, ka +apahrēzišnīh[1] rāy +hixrōmand[2] (M. 756) bawēd kas +anāgāh[3] ō ātaxš barēd ōy ī apahrēz padiš +āstārīd[4], dādīhā gāh [ī] dēg padiš nihīhēd.

دربارهٔ دور داشتن دیگ و دیگر چیزهایی که با آتش سر و کار دارند از پلشتمندی؛ اگر به‌خاطر عدم دور داشتن [دیگ و ...] پلشتمند شود و کسی ندانسته [آن را] به آتش برد، آن شخص نامراقب نسبت به آن گناه کرد؛ جای درستی که دیگ باید بدانجا نهاده شود.

11. abar wirāyišnīh ān ī +adādīhā[1]-kard gāhwārag andar kadag ān ī aburnāyagān ān-iz ī purnāyān[2] rāy, ud wizīr ī abar ka durgar[3] gāhwārag (B. 124) dādīhā kunēd +ud[4] xwēš wizīr adādīhā dārēd ud ka harw dō adādīhā ud ka harw +dō[5] dādīhā, was[6] andar ham dar.

دربارهٔ اصلاح گهوارهٔ بقاعده ساخته‌نشده در خانه به‌خاطر کودکان، و نیز به‌خاطر افراد بالغ؛ و حکم در رابطه با وقتی که درودگر گهواره را به‌طور درست سازد، اگر حکم خویش را نادرست انگارد، و اگر هر دو [مورد] نادرست و اگر هر دو [مورد] درست باشند؛ و بسیار [چیزهای دیگر] در این باره.

12. abar čē-ēwēnag kardan ī dādīhā stūn, ka stūn nē dādīhā dīdbān (S. 16/ 54) padiš gumārdan kē āhōg ī stūn ō mardōmān kē padiš kāmēnd uzīdan āgāhēnēd[1] agar nē mardōm abar šawēnd ud rēšēnd rēš-tōzišnīh, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ چگونه ساختن ستون مطابق قاعده (= به‌طور استاندارد)؛ اگر ستون مطابق قاعده نیست، دیده‌بان برای آن گماردن که عیب ستون را به افرادی که بدان می‌گرایند آگاهی دهد [برای] خارج شدن، در غیر این صورت اگر مردم بروند و زخمی شوند، تاوانِ‌ذهی زخم [بر ذمّه است]؛ و هرچه در این باره است.

13. abar nē framāyišnīh ī kārān[1] [ī] garān[1] ō +arān[2] ud aburnāyag, ān-iz ī purnāy mard kē adbadād se ī pad padisār būd ān-iz ī čahārom frāz mad hād čē az ān ī tasum adbadād mard ān ī abōyīhā kunišn +warzēd[3], ud čē andar ham dar.

دربارهٔ کارهای سنگین (= مهم) را به بزدل و کودک محوّل نکردن؛ همچنین محوّل نکردن به مردی که سه اَدبَداد[1] بر ذمّه داشت، چهارمین ادبَداد هم فراز آمده باشد (= در آستانهٔ ارتکاب باشد)، چون از چهارمین ادبَداد فرد عمل عاری از فهم مرتکب می‌شود؛ و هرچه در این باره است.

14. abar pahrēz ī tēx čiš kū čiyōn ō mān barišn andar gēhān čiyōn be nihišn, wināh ī az ǰuttar (B. 125) dāštan +be[1] nihādan.

دربارهٔ مواظبت (= احتیاط) [در رابطه با] چیز تیز، اینکه چگونه باید [آن را] به خانه برد و چگونه باید در بین اثاثیه نهاد؛ گناه ناشی از دیگرگونه نگه داشتن و [در میان اسباب و وسایل] بنهادن.

15. ud abar harw ǰāmag-abzār tā-z ān ī čiyōn kafč dēg[1] ud[2] pingān-ēw ud xwānag-ēw kū andar mān čiyōn be nihišn, wināh ī maγnīhā[3] nihādan pahrēxtan.

و دربارهٔ [مراقبت] هر ظرف تا حتّی ظروفی همچون ملاقه و دیگ و کاسه و مجمعه، اینکه [آنها را] چگونه باید در خانه نهاد؛ از گناه روباز[1] (= بدون روپوش) نهادن [ظروف] اجتناب کردن.

16. abar ān ī dādīhā kardan dar, ud čiyōn ān ī (J5. 320) ka be (S. 16/ 55) ōftēd aziš rēš bawēd durgar padiš awināh čiyōn ān ī ka wināhgār.

دربارهٔ به‌طور درست ساختن در؛ چنانچه بیفتد و زخمی از آن ایجاد شود، در چه صورت درودگر بی‌تقصیر، و در چه صورت مقصّر است.

17. abar sar (M. 757) šustan pahrēz ī āb ud dēnīg nērang ī padiš, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ سر شستن، مراقبت آب و نیرنگ دینی مربوط بدان؛[1] و هرچه در این باره است.

18. abar gāh wars-wirāy kē-š wars +wirāyēnd[1].

دربارهٔ جای پیرایشگر، [و] کسی که مویش را اصلاح می‌کنند.

19. ud abar +wirāyīh[1] ī aburnāyag ǰār ī fradom ud nērang ī padiš, frahaxt +wirāy[2] afrahaxt wirāy[3] pad-iz usturag tēz kardan[4], abar

usturag ī purnāyān[5] ān-iz ī aburnāyagān[6], framūd-kār čiyōn be nihād bēšāzišnīh +ī-š[7], (B. 565)[8] (J5. 323)[9] šōn pahrēz ī usturag.

و دربارهٔ اصلاح موی کودک [برای] بار اوّل و نیرنگ مربوط بدان؛[۱] دربارهٔ [معلوم بودن] پیرایشگر ماهر و پیرایشگر غیرماهر حتّی از روی تیز کردن استره؛ دربارهٔ استرهٔ افراد بالغ و نیز آنِ کودکان؛[۲] گندزدایی‌اش به محض اینکه [پیرایشگر استره] به‌کاررفته را فرو نهاد؛ روش نگهداری استره.

20. abar čandīh ī gyāg ī mard kē-š +wirāy[1] +wirāyīh[2] abar kunēd ud hō ī gyāg ī +wirāy[1], čē andar ham dar.

دربارهٔ اندازهٔ جای مردی که پیرایشگر [موی] او را اصلاح کند، و اندازهٔ جای پیرایشگر؛ و هرچه در این باره است.

21. abar +gōnag[1] [ī] kirrōgkārān ēk ēk ud rastag ī wāzār u-šān pahrēz ī az (J5. 324)[2] rēšīdan ī ēk ōy ī did pad (S. 16/ 56) tēx abārīg abzār kē kār padiš kunēnd, wināh ī az apahrēzišnīh[3].

دربارهٔ یکایک انواع دستورزان و [انواع] رستهٔ بازار، و پرهیزشان از زخمی کردن یکدیگر با [چیز] تیز و دیگر ابزاری که با آن کار کنند؛ گناه ناشی از عدم پرهیز.

22. ud abar dādīhā frāz dādan ī tēx čiš ud rēš ī az nē dādīhā frāz dādan, adādīhā stadan be dādan ī tašt ī patxwar (D10a. 545) ud rēš ī az adādīhā, čē andar ham dar.

و دربارهٔ به‌طور درست تحویل دادن چیز تیز، و زخم ناشی از به‌طور درست تحویل ندادن؛ به‌طور ناصحیح ستدن و دادن سینی مجمعه، و زخم ناشی از [ستدن و دادن آن] به‌طور ناصحیح؛ و هرچه در این باره است.

23. abar dādīhā paymānag ī +asprēs[1] az mayānag ī šahr, ēwēnag ī +asprēs[1], ud frahang-padān ī frahangān, ka andar wistan[2] ī tigr andar +asprēs[1] rēš ī pad mardōm gōspand bawēd čiyōn ān ī ka wināhgār ud-iz ān ī ka awināh.

دربارهٔ اندازهٔ درست [فاصلهٔ] اسپریس از مرکز شهر؛ نوع اسپریس؛ و متولیان تعلیم تعلیمات؛ اگر در حین انداختن تیر در اسپریس زخمی که به انسان و دام رسد، در چه صورت مقصّر است و در چه صورت بی‌تقصیر.[۱]

24. ud abar +gušn[1]-hilišn kū čiyōn[2] hilišn, wināh ud awināh ī abar rēš ī aziš.

و دربارهٔ جماع، اینکه چگونه باید جماع کرد؛ تقصیر و عدم تقصیر در خصوص زخم ناشی از آن.

25. abar ēwēnag ī kustīg kardan, wizend (M. 758) +ī-š[1] az anēwēn[2]-kardārīh.

دربارهٔ قاعدهٔ تولید کردن کستی؛[1] گزند ناشی از تولید خلاف قاعدهٔ آن.

26. abar dādīhā bastan, nē čēh[1] nē framūd[2] framūdan kār, ka nē dādīhā bandēnd ud gardēd ud rēšēd rēš(S. 16/ 57)-tōzišnīh[3], ud čē andar ham dar.

دربارهٔ بآیین بستن [کستی]؛ [فرد] ناحساس (= بی‌مبالات) توجیه‌نشده را توجیه کردن؛ اگر بآیین نبندند و گردد و آسیب بیند، کفاره‌دهی آسیب؛ و هرچه در این باره است.

27. abar dādīhā zadan ī wiyān[1], wizend[1] ī az adādīhā zadan[2].

دربارهٔ درست برپا کردن چادر (= خیمه)؛ گزند ناشی از به‌طور نادرست برپا کردن.

28. abar dādīhā pahrēzišn ī ātaxš (D10a. 546) andar rāh, ud ka ō āb widarag rasēd wināh ī az adādīhā-pahrēzišnīh abar ātaxš[1] bawēd.

دربارهٔ مراقبت بآیین آتش در راه؛ و اگر به گذرگاه آب رسد، گناهی که از مراقبت نادرست در قبال آتش ایجاد می‌شود.

29. abar artēštārān ī pad mizwāh ud tom ō ham[1] gumēzēnd ēk az did wizend rasēd ud āmār paydāg guftan sahmīh, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ نظامیانی که در مه[1] و تاریکی در هم آمیزند و [بر آنها] از یکدیگر گزند رسد، و آمار [گزند] را آشکارا گفتن خطرناک باشد؛ و هرچه در این باره است.

30. abar rawišn ī laškar ī pad-bīm ān ī pad abēbīmīh[1], paymānag ī [abēbīmīh ī] (J5. 325) laškar ērān az ān ī anērān.

دربارهٔ حرکت لشکری که ببیم (= مضطرب) است، حرکت لشکری که دارای بی‌باکی است؛ اندازهٔ بی‌باکی لشکر ایران از لشکر انیران.

31. abar dādīhā ud šōnīg abāyistan ī bār, ud wizend ī az adādīhā ud abēšōn[1] abāyistan.

دربارهٔ به‌طور درست و مطابق با عرف توقّع حاصل داشتن؛ و گزند ناشی از به‌طور نادرست و برخلاف معمول آرزو داشتن.

32. (B. 566) abar ēzm az kōf be āwurdan andar ō mān burdan az dast be nihādan pānag[1] hammis[1] pāsbānēnīdan dirdan ud

parēšīdan ō ātaxš abar burdan kū čiyōn dādīhā, wināh ī az adādīhā-kardārīh, čē andar ham (S. 16/ 58) dar.

دربارهٔ هیزم از کوه بیاوردن، به خانه اندر بردن، از دست نهادن (= بر زمین گذاردن)، همراه با نگهبان پاسبانی کردن، شکافتن و پریشیدن (= تکّه تکّه کردن) [و] به آتش بردن، اینکه مطابق قانون دین [انجام دادن] چگونه است؛ گناه ناشی از انجام نامطابق با قانون دین؛ و هرچه در این باره است.

33. abar dādīhā (D10a. 547) tāftan ī gōmēz pad ātaxš, wināh ī ka nē dādīhā.

دربارهٔ مطابق قانون دین گرم کردن گمیز با آتش؛ گناه در صورت [انجام] نامطابق با قانون دین.

34. abar wāstar +čīdan[1] ēk abar did nihādan kū čiyōn dādīhā, wināh ka ǰuttar kunēnd az ān be wizendīhēd wizendēnēd[1].

دربارهٔ علوفه چیدن و بر هم نهادن، اینکه چگونه مطابق قانون دین است؛ گناهِ اگر غیر از آن انجام دهند، [علوفه] از آن [عمل نادرست] گزندیافته شود [یا] گزند رساند.

35. ud abar čē-ēwēnag kardan ī dādīhā-kard daštkadag ud ān ī mānišn ī mardōmān gyāg ī stōrān gōspandān, wināh ī ka ǰuttar kunēnd az ān be wizendīhēd wizendēnēd[1].

و دربارهٔ چگونه ساختن مطابق با قانون دین دشت‌کده[۱] (= اقامتگاه در دشت) را، و اقامتگاه انسان‌ها را، و مکان چارپایان بزرگ و کوچک را؛ گناه اگر جور دیگر بسازند، [سازه] از آن [ساختن نادرست] گزندیافته شود [یا] گزند رساند.

36. (M. 759) wizīr ī abar ka ēk dādīhā-kard[1] +stūrīh[2] az adādīhā sālārīh mardōm adastwarīhā andar šawēd padiš[3] hambāhēd[3].

حکم دربارهٔ اینکه اگر فرد غیرمسئولانه دخالت کند و یک ستُری مطابق با قانون دین ایجادشده را از برای سرپرستی ناصحیح [افراد] ابطال کند.

37[1]. ud ka adādīhā-kard +stūrīh[2] az adādīhā sālārīh[3] mardōm dādīhā andar šawēd, ud ka harw dō adādīhā ka harw dō dādīhā.

و اگر فرد به‌طور قانونی مداخله کند و ستُری نامطابق با قانون دین ایجادشده را از برای سرپرستی ناصحیح [افراد ابطال کند]؛ و اگر هر دو (= قیمومت و مداخله) غیرقانونی، اگر هر دو قانونی [باشند].

38. ud abar dādīhā band[1] ī čišān[2] padiš (S. 16/ 59) āgōzīhēd, wināh ī ka (D10a. 548) adādīhā-bandīh [rāy] āgustag čiš wizendīhēd wizendēnēd[3].

و دربارهٔ بند بقاعده‌ای که چیزها بدان آویخته می‌شود؛ گناهِ اگر به‌خاطر بقاعده نبودن بند، چیز آویخته‌شده گزندیافته شود [یا به چیزی] گزند رساند.

39. abar [+]dādīhā[1]-dārišnīh ī aspān pad āxwar, wināh ī az [+]adādīhā[2].

دربارهٔ نگهداریِ اسبان در آخور مطابق با قانون دین؛ گناه ناشی از [نگهداری] نامطابق با قانون دین.

40. ud abar[1] brīdan ī dār ud draxt kū čiyōn dādīhā, ud wizend wināh ī az (J5. 326) nē dādīhā[2] brīdan.

و دربارهٔ بریدن دار ودرخت، اینکه در چه شرایطی مطابق قانون دین است؛ و گزند و گناه ناشی از نامطابق با قانون دین بریدن.

41. abar ēwēn[1] ī wastarag šustan[2], wināh ī az ǰud-ēwēnagīh.[3]

دربارهٔ قاعدهٔ لباس شستن؛[1] گناه ناشی از کاربرد قاعدهٔ دیگر.

42. ud abar ēwēn ī raftan ī andar, wināh ī az anēwēn-rawišnīh andar.

و دربارهٔ قاعدهٔ وارد شدن؛ گناه ناشی از ورود برخلاف قاعده.

43. abar ēwēn ī šnāgwarān mardōm pad āb widardan, ud wizend wināh ī az ǰuttar kardan.

دربارهٔ قاعدهٔ [مربوط به] افراد شناگر برای گذشتن از آب؛ و گزند و گناه ناشی از جور دیگر عمل کردن.

44. abar ēwēn ī nāy ud widārag az ān ī dō-mard-widārdār[1] tā ān ī wēš, paymānag ī-šān [+]āb[2] ud ǰud ǰud čand andar zamīg be ābčīdan ī ka zamīg saxt[3] ud[3] čand ka narm.

دربارهٔ نوع آبراهه و گدار، از دو مردگذر تا بیشتر؛ مقدار آبشان، و جذب آب هر یک در زمین ــ اگر زمین سخت باشد و اگر نرم باشد ــ[1] چقدر است.

45[1]. ud paymān (B. 567) ī-šān band[2] [+]nērōg[3], nigerīdan ī (D10a. 549) abar bandān, ka āb sōr ud garm tazāg[4] čand ka bērōn az āb ud čand ka andarōn āb.

و مقدار نیروی سدّشان؛ نظارت بر (= مراقبت نسبت به) سدها؛ اگر آب شور و گرم روان [باشد]، چقدر [از سد] بیرون از آب و چقدر درون آب [باید بود].

46. (S. 16/ 60) ud ka sōr ud sard[1] tazāg ayāb sōr ud garm armēšt ayāb šīrēn ud garm tazāg čand ka andar āb ud čand ka bērōn.
و اگر شور و سرد روان، یا شور و گرم راکد، یا شیرین و گرم روان [باشد]، چقدر [از سد] در آب و چقدر بیرون [باید بود].

47. ud ka sōr ud sard[1] armēšt ayāb šīrēn ud sard[2] tazāg ayāb šīrēn ud garm[3] armēšt čand ka andar āb ud[4] čand ka bērōn az āb.
و اگر شور و سرد راکد، یا شیرین و سرد روان، یا شیرین و گرم راکد [باشد]، چقدر [از سد] در آب و چقدر بیرون از آب [باید بود].

48. ud čē-ēwēnag-kunišnīh ī abar band-nigerīdārīh, ud čiyōn ēstēnīdan ī andar (M. 760) zrēhestān[1] +nāy[1] nihing[2] ī andar[3] az ān ī dah[4]-mard[4]-widardār nāy tā ān ī wēš, čiyōn be bastan ī nāy[5] az andar[5], ēstēnīdan ī andar zrēhestān ayāb wēšag ka +āttur[6] buland bawēd.
و چگونه عمل کردن در رابطه با مراقبت از سد؛ و چگونه برقرار کردن [سد] در نزدیک مدخل آبراههٔ آبگیر، آبراههٔ از ده مردگذر تا بیشتر؛ چگونه بستن آبراهه از مدخل [و] متوقّف کردن [آب] در آبگیر یا بیشه اگر موج[1] بلند شود.

49. čē-ēwēnag čārag ī abar nigāh dāštan ī nāy, ud kadām ān +ī[1] nāy[2] ka +āttur[3] nēmag ka nē srišwādag ud kadām ān ī (D10a. 550) ka +āttur[3] srišwādag ka nē časrušwadag[4] abar az āb[5] dārēd, nāy ī kē uštānōmand[6] (J5. 327) uzuštān pas ān ī uzuštān[7] pēš[8] uštānōmand[9] pas (S. 16/ 61) andar nišīnišn, wizend wināh ī ka ǰuttar kunēnd.
چگونه [و] راهکار در مورد نگاه داشتن آبراهه؛ و کدام آبراهه است که موج[1] نیم اگر نه [حداقل] یک‌سوم، و کدام آبراهه است که موج یک‌سوم اگر نه [حداقل] یک چهارم از آب را برمی‌دارد (= بلند می‌کند)؛ آبراهه‌ای که جاندار (= روان) است بعد بی‌جان (= خشک) می‌شود، آبراهه‌ای که قبلاً بی‌جان [بود] بعد جاندار [شود و اکنون] در حال خشکیدن است؛ گزند و گناهِ اگر غیر از آن کنند.

50. ud +abar[1] čē-ēwēnag widārdan ī gōspandān ī srādag srādag pad āb tar šnāz, wināh az ǰuttar kardan ka wizend bawēd.
و دربارهٔ چگونه با شنا گذراندن گونه‌های مختلف دام به آن سوی آب؛ گناه ناشی از به گونه‌ای دیگر عمل کردن اگر گزند ایجاد شود.

51. abar abar-pāyišnīh ī pad widarag ī āb ka nōg hamē [āb] abespārēd[1], ud ka sōr tazāg ud ka sōr armēšt ud ka šīrēn tazāg ud ka šīrēn armēšt šōn ī widardan ī padiš and and ō kāmag-rawišnīh ī padiš, ēdōn-iz nigerišn ī abar ān āb ī abāz ō tāzišn ēstād, ud wizend wināh ī ka dādīhā nē nigerēd ud[2] abar rawēd.

دربارهٔ نگهداری گذرگاه آب اگر به‌تازگی در حال آبگیری شدن است؛ و اگر [آب] شور روان، و اگر شور راکد، و اگر شیرین روان، و اگر شیرین راکد باشد، قاعدهٔ گذشتن از آن چندتا چندتاست، به دلخواه‌روی از آن [چندتا چندتاست]؛ همچنین توجّه به آن آبی که از جریان بازایستاد؛ و گزند [و] گناهِ اگر به‌طور درست توجّه نکند و [بی‌تفاوت] رد شود.

52. abar dō[1] artēštār ī āgenēn pad rāh [+]sazēnd[2] kadām abar (D10a. 551) pānagīh asp kadām abar sāzišn ī xwarišn (B. 568) būdan, ēwēn abārīg ī andar ham dar.

دربارهٔ دو نظامی که در راه با هم عبور می‌کنند، کدام بر نگهداری اسب کدام بر آماده کردن خوراک باید بودن؛ قاعده[ی این تقسیم کار و] دیگر موارد در این باره.

53. xwarišn xwardan wināh ī xwārīdan ī abar rāh kū čiyōn ēwēn, wināh ī ka ǰuttar kunēnd.

گناه غذا خوردن و آشامیدن در راه، اینکه قاعده[ی آن] چگونه است؛ گناهِ اگر غیر از آن عمل کنند.

54. (S. 16/ 62) abar darmān ī pah ud stōr kē šuhr abāz rēzēd, ud paymānag ī [+]hištan[1] ī mēš ud buz [ud] gāw ud asp ud [+]xar[2] ud [+]hūg[3] ud nārīg pad gušn.

دربارهٔ درمان گوسفند و ستوری که نراب بر جای ریزد؛ و اندازهٔ هِشتن (= در اختیار نهادن) میش و بز و گاو و اسب و خر و خوک و زن به نر.

55. (M. 761) abar stōrān anūmē'ān ud nārīgān kē-šān tangīh ī sūrāg rāy abzār kār abar [+]griftan[1] nē [+]ādūg[2].

دربارهٔ ستوران، گوسفندان و زنانی که به‌خاطر تنگی سوراخشان قادر به برگرفتن (= پذیرفتن) ابزار کار [جماع] نیستند.

56. abar paymānag ī dūrīh ī stōr ī gušn az ān ī mādag ka abāyēd pādan.

دربارهٔ مقدار دوری ستور نر از ماده وقتی که باید [دور] نگه داشته شود.

57. abar paymānag ī dūrēnīdan ī mard gāw ī barkas ī ǰaw[1] wišuft +kē[2] ǰaw[1] ī kasān ka-š pahikārēnd, čiyōn ān ī ka abāz ō mayān pādixšāy ānīdan, čē andar (J5. 328) ham dar.

دربارهٔ مقدار دور کردن مردْ گاو بَرکاه[1] را که جو ــ یعنی جو کسان ــ را آشفت اگر بدو اعتراض کنند؛ در چه شرایطی جایز به دوباره به میان [کشتزار] آوردن است؛ و هرچه در این باره است.

58. abar pahrēz ī mard az ān ī pidarān ōš aziš (D10a. 552) būd, bīm[1] ī az dahān murwāg[2] ī wad[3].

دربارهٔ دوری‌گزینی شخص از آنچه مرگ والدین از آن بود؛ بیم از دهان [گویندهٔ] فال (= نفوس) بد.

59. abar wināh ī pid az aburnāyag ka-š ō [ōy] čišag[1]-ēw dād xwānēd, ka rasēd šāyēd būd, wināh ī az adādīhā sahmēnīdan[2] ī pah ud stōr uzīhēd, (S. 16/ 63) čē andar ham dar.

دربارهٔ گناه پدر اگر از کودک چیزکی را که بدو داد مطالبه کند؛ وقتی بالغ شود، می‌تواند بود (= می‌توان از او خواست)؛ گناه ناشی از به‌طور نابهنجار ترساندن [چنان] که گوسفند و ستور رم کند؛ و هرچه در این باره است.

60. ud abar urwar ī bēšāzēnīdār[1] kandan, čē andar ham dar.

و دربارهٔ کندن (= چیدن) گیاه شفابخش (= دارویی)؛ و هرچه در این باره است.

61. ud abar ham-myazdīh ī abāg dēwēsnān kū čiyōn ān ī [ka] dastwarīhā ud čiyōn ān ī ka nē, ka ham-myazdīh ǰahēd[1] čiyōn ān ī [ka] agarāmīg ud čiyōn ān ī ka az-iz ērān garāmīgtar dārišn[2].

و دربارهٔ هم‌میزدی (= همسفرگی) با دیویسنان، اینکه در چه شرایطی جایز [شرعی] است و در چه شرایطی نه؛ اگر هم‌میزدی پیش آید، در چه شرایطی [آنان را] ناگرامی [باید داشت] و در چه شرایطی حتّی از ایرانیان (= زردشتیان) هم گرامی‌تر باید داشت.

62. ud abar patxwar kē dēwēsn padiš xward xwārēd.

و دربارهٔ ظرفی که دیویسن در آن خورْد [شخص زردشتی هم در آن] خورَد.[1]

63. abar paymānag ī gōšt abāg nān pad adbadād-wizārišnīh.

دربارهٔ مقدار گوشت همراه با نان برای از ذمّه نهادن [گناه] اَدبَداد[1].

64. abar +ōy[1] yašt[2] ayašt[3]-iz bōxtišn paydāgīh ī az Gāhān[4] padiš.

دربارهٔ پیدایی رستگاری [شخص] پشت‌کرده و حتی پشت‌نکرده از [سخن] گاهان دربارهٔ او.

65. abar rāz ī dēn, wināh ī az $^{+}$āšuftan[1].

دربارهٔ سرّ [کتاب] دین؛ گناه ناشی از آشفتن [آن سرّ].

66. abar (D10a. 553) wināh ī $^{+}$gēgīhā[1] saxwan ō zan (B. 569) kasān guftan.

دربارهٔ گناه دزدانه سخن به زن کسان گفتن.

67. abar paymānag ī mān wis zand deh ī nidom ān ī abardom.

دربارهٔ اندازهٔ فروترین و برترین خانه، دِه، قبیله [و] منطقه.

68. ud abar čē-ēwēnag mānistan[1] ī Frašōštar ud Jāmāsp pad laškar[2] u-šān dād.

دربارهٔ چگونه مانستن (= مانند بودن) فرشوشتر و جاماسپ به لشکر، و قانونشان.

Chapter 38

1. (M. 762) (S. 16/ 64) brīnag-ēw Apēdagānestān mādayān abar saxwan ī apēdag xwāstagdārīgīh ī padiš, čiyōn būd[1] ān ī uštānōmand čiyōn ān ī ka pad pasušhōrwīh ud čiyōn ān ī ka pad apēdagdārīh dārēd.

یک پاره *آپیدگانستان*[۱] است، عمدتاً دربارهٔ مبحث[۲] مال گمشده[۱] [و] وراثت مربوط به آن؛ چون آن [مال گمشده] جاندار بود[۳]، در چه شرایطی با دامپایی و در چه شرایطی با گمشده‌داری نگهداری می‌شود.

2. ud ka apēdag asp ī artēštārān (J5. 329) čiyōn dāštan, ka pad[1] band [pad] ēč ēwēnag dāštan nē šāyēd ud wizend ī aziš būd bīm čē padiš kardan, čiyōn ān ī ka az hamāg kustag čiyōn ān[2] ī[2] ka az kustag-ēw srāyišn tā kay[3] srāyišn, andar paymānag ī srāyišn čand čiyōn srāyišn.

و اگر گمشده اسب ارتشتاران است، چگونه نگه باید داشت؛ اگر در بند داشتن به هیچ وجه مقدور نباشد و بیم گزند از آن بود، با آن چه باید کرد؛[۱] چنانچه از هر جهت (= نظر) [و] چنانچه از یک جهت (= نظر) باید تحت حمایت قرار داد، تا کی باید حمایت کرد؛ در خصوص دورهٔ حمایت، چند و چون حمایت.

3. ka apēdag stōr (D10a. 554) pas az madan ī ō dārišn ī apēdagdār pad čand pad nīrmad ī fšey kār framūdan, čiyōn ān ī ka[1] apēdagdār pēš kū-š bahr-andar be bawēd pad-iz nīrmad ī

xwēš kār framūdan dastwarīhā, čiyōn čē-ēwēnag framūdan ī-š kār.

اگر گمشده ستور است، پس از به تصاحب[۱] [موقّت] گمشده‌دار درآمدن چقدر به سود دامدار[۲] (= صاحب دام) باید [از آن] کار کشید؛ در چه شرایطی گمشده‌دار [شرعاً] جایز است پیش از آنکه ذی‌نفع شود به سود خود نیز [از آن ستور] کار کشد؛[۳] چگونه و چه نوع کار کشیدن از آن [ستور].

4. ud ka apēdag zahagōmand[1] čē-ēwēnag dōxtan ī mād čiyōn parwardan ī waččag, ud čē andar ham dar, wināh ī az adādīhā kardan.

و وقتی [دام] گمشده زاده‌مند (= برّه‌دار یا گوساله‌دار) است، چگونه دوشیدن مادر[۱] چگونه پروردن بچّه؛ و هرچه در این باره است؛ گناه ناشی از نامطابق با قانون دین عمل کردن.

5. ud abar apēdagdār ka-š stōr apēdag ō dārišn rasēd, čiyōn ān ī ka-š mādag[1] ēwāz ī sādag čiyōn ān ī ka-š abāg kār ud bar rasēd.

و دربارهٔ گمشده‌دار وقتی که ستور گمشده به تصاحب او می‌رسد؛ در چه شرایطی فقط اصل مال صرف[۱]، در چه شرایطی همراه با کار و بر (= حاصل، نتیجه) به [تصاحب] او می‌رسد.

6. abar dāštan ī apēdagdār[1] warrag[2] ī apēdag pad ramag, kū čiyōn [čē] ēwēn dādan az-iš pēm ō myazd ud āgāhēnīdan ī +myazdbān[3] az[3] pah ī apēdag[4], ka pad-iz ramag nē šāyēd dāštan[5] čē[6]-ēwēnag bastan ka-z pad band nē (D10a. 555) šāyēd dāštan čē padiš kardan.

دربارهٔ نگه داشتن گمشده‌دار برّه[۱] گمشده را در رمه؛ چگونه [او] چطور دادن از شیر آن به میزد و آگاهانیدن میزدبان[۲] از گوسفند گمشده؛ اگر در رمه نیز قابل نگهداری نیست چگونه بستن، اگر در بند داشتن هم مقدور نیست با آن چه باید کرد.

7. abar (B. 570) mōy ī pah ī (M. 763) apēdag kū čiyōn ān ī ka pēš-iz az gāh[1] paydāg burišn, wināh ī burīdan ī ka pēš az gāh paydāg ka čim ī burīdan nēst burēd.

دربارهٔ موی (= پشم) دام کوچک گمشده، اینکه در چه شرایطی حتّی پیش از موقع معلوم باید برید؛ گناه بریدن [موی] پیش از موقع معلوم اگر دلیلی برای بریدن نیست [او] بُرَد[۱].

8. abar drōšīdan ī warrag[1] +apēdag[2], wināh ī (S. 16/ 66) az +nē[3] drōšīdan.

دربارهٔ داغ زدن برّه گمشده؛ گناه ناشی از داغ نزدن.

9. abar (J5. 320) +burdan[1] ī apēdag pad gyāg ī paydāgtom andar mān wis zand deh.

دربارهٔ بردن[1] [مال] گمشده به معرض‌دیدترین جا در خانه، ده، قبیله، منطقه.

10. abar wināh ī fšey ka abēbōzišn ī ō apēdagdār pad awināhīh ī apēdagdār mādag stānēd, wināh[1] ī abar fšey[2] az apēdag ō +warān[3], [wināh ī az] adādīhā zadan rēšīdan abārīg wināh ī padiš.

دربارهٔ گناه دامدار (= صاحب دام) اگر بدون عذر نسبت به گمشده‌دار [و] با وجود بی‌گناهی گمشده‌دار، اصل مال (= دام) را بستاند؛ گناهی که بر ذمّهٔ دامدار است از جانب گمشده نسبت به برّه[1]؛ گناه ناشی از زدن و زخم کردن به‌ناحق و دیگر گناه نسبت به آن [دام].

11. abar zamān kardan ī mayān fšey ud apēdagdār pad nīdan burdan ī apēdagdār mādag[1] ō gyāg ī padiš zamān kard bawēd, ān ī ka fšey rasēd ud apēdagdār nē ān ī [ka] apēdagdār, ud čiyōn madan ī ō xwēšīh ī (D10a. 556) apēdagdār, ud ka[2] pah ud stōr ī apēdag andar dārišn ī apēdagdār mīrēd, čiyōn čand burdan[3] ī drōš, ud mōy ī ham pah[4], wināh ī ka nē ayāb ǰuttar srāyēd.

دربارهٔ تعیین کردن زمان میان دامدار (= صاحب دام) و گمشده‌دار برای هدایت کردن [و] بردن گمشده‌دار اصل مال (= دام) را به جایی که بدانجا قرار گذاشته می‌شود؛ درصورتیکه دامدار [بر سر قرار] رسد و گمشده‌دار نه، چنانچه گمشده‌دار [بر سر قرار رسد و دامدار نه]؛ و چگونه آمدن [مال] به تملّک گمشده‌دار؛ و اگر دام کوچک و بزرگ گمشده تحت نگهداری گمشده‌دار میرد؛ چگونه و چقدر بردن[1] داغ (= علامت)؛ و موی آن دام؛ گناهِ اگر تحت حمایت قرار ندهد یا به گونه‌ای دیگر حمایت کند.

12. ud abar pah ī andar ō ramag ī kas gumēxtēd kū pad apēdagīh čiyōn ān ī ka fšey čiyōn ān ī ka pasušhōrw xwēš, ud ka[1] ō any ramag šawēd čiyōn ān ī ka ramagōmand[2] fradom čiyōn ān ī ka ān ī dudīgar xwēš.

و دربارهٔ گوسفندی که در رمهٔ کسی آمیزد یعنی در گمشدگی، اینکه در چه صورت دامدار و در چه صورت دامپای مالک [آن] است؛ و اگر به رمه‌ای دیگر رود، در چه صورت رمه‌دار نخستین و در چه صورت رمه‌دار دوم مالک آن است.

13. abar kuštan ī pasušhōrw (M. 764) pah apēdag pad +abētōšagīh[1], kū čiyōn pādixšāy ud čē-ēwēnag kunišn.

دربارهٔ کشتن دامپای گوسفند گمشده را در شرایط بی‌توشگی[1]؛ اینکه چگونه جایز است و چطور باید عمل کرد.

14. ud abar +ram[1] kē[2] pah ud stōr ī apēdag andar ka andar ō deh (D10a. 556) rasēd āgāhēnīdan ī apēdagdār deh-sālār (B. 571) kē pah ud stōr ī apēdag andar ram pad srādag gōn ud drōšom.

و دربارهٔ رمه‌ای که دام کوچک و بزرگ گمشده در آن است، وقتی به دِه اندر رسد گمشده‌دار و ده‌سالار (= کدخدا) را آگاه باید کرد که دام کوچک و بزرگ گمشده در رمه است با [ذکر] نوع، رنگ و نشانه.

15. ud abar (J5. 331) [abar-]pāyišnīh mard pad gōspand kē wēmārīh az ān ī-š rēš, pad +kārd[1] kuštan andar agārīh ud kār ka +xwardār[2] ud hast pānag ka xwardār nēst pānag ud ka axwardār ud hast pānag ud ka (S. 16/ 68) axwardār nēst pānag.

و دربارهٔ مراقبت انسان نسبت به دامی که بیماری از زخم او [ایجاد شده است]؛ با کارد کشتن [آن دام بیمار] در حالت عدم فعّالیّت و فعّالیّت، خواه [گوشت آن دام] قابل خوردن [باشد] و چوپان حضور دارد، خواه قابل خوردن [باشد] و چوپان حضور ندارد، و خواه غیرقابل خوردن [باشد] و چوپان حضور دارد، و خواه غیرقابل خوردن [باشد] و چوپان حضور ندارد.[1]

16. abar niyābag[1] ī apēdagdār andar pah ud stōr ī apēdag ka čahār-ēk[2] ud ka se-ēk ka nēmag ī sāl ka sāl dranāy parwarēd, ud ka ān ī windēd aburnāyag-ēw ud ka ān ī windēd wuzurg[3] kū-š srāyišn čē u-š pahrēz čiyōn [čiyōn] ān ī ka +buzγālag[4]-ēw [čiyōn] ān ī ka +kahrag[5]-ēw ud čiyōn ān ī ka warān-ēw ī +waštag[6] čiyōn ān ī ka +gawdar[7]-ēw ī anuspurrīg ī škastag ayāb (D10a. 558) anuspurrīg ud drust ayāb spurrīg ī drust.

دربارهٔ حق[1] گمشده‌دار به دام کوچک و بزرگ گمشده اگر یک‌چهارم و اگر یک‌سوم، اگر نصف سال، اگر در طول سال [آن را] پرورد؛ و اگر آن [دامی] که پیدا کند نابالغ و اگر آن [دامی] که پیدا کند بالغ باشد، تحت حمایت قرار دادنش چیست و مراقبتش چگونه است چنانچه یک بزغاله[2] [بیمار]، چنانچه یک کهره[3] [بیمار]، و چنانچه یک برّه بیمار[4] [باشد]، چنانچه یک گوسالهٔ[5] نارس[6] ناقص، یا نارس و سالم، یا بالغ سالم [باشد].

17. abar xwāstag ī andar parwast ī mān ān ī pad sāmān ī mān ī kas windēnd.

دربارهٔ مالی که در محدودهٔ خانه، مالی که در حریم خانهٔ دیگری یابند.

18. abar nigānīg xwāstag ka pad kustag ī rāh windīhēd zamīg saxt čiyōn ān ī ka ēw angust čiyōn ān ī ka dō angust frōd ēstēd ud[1] ka zamīg narm čiyōn ān ī ka dō angust čiyōn ān ī ka se angust frōd ēstēd.

دربارهٔ مال مدفونی که در حاشیهٔ راه یافت شود [و] زمین سخت باشد چنانچه یک انگشت چنانچه دو انگشت فرو ایستد، و اگر زمین نرم باشد چنانچه دو انگشت چنانچه سه انگشت فرو ایستد.

19. ka mayān rāh windīhēd ud zamīg saxt (S. 16/ 69) čiyōn ān ī ka dō angust ud čiyōn ān ī ka (M. 765) se angust frōd ēstēd ka zamīg narm čiyōn ān ī ka se angust ud čiyōn ān ī ka čahār angust frōd ēstēd.

اگر [مال مدفون] در میان راه یافت شود و زمین سخت باشد چنانچه دو انگشت چنانچه سه انگشت فرو ایستد، اگر زمین نرم باشد چنانچه سه انگشت و چنانچه چهار انگشت فرو ایستد.

20. ka pad abrāz ud nišēb ānōh kū az rāh be wardēd ud zamīg saxt čiyōn ān ī ka *ā*[1] *[zaŋgəm]* (D10a. 559) *auuaṭ*[1] čiyōn ān [ī] ka tā (J5. 332) mayān padištān frōd ēstēd narm čiyōn ān ī ka tā mayān padištān čiyōn ān ī ka tā šnūg frōd ēstēd.

اگر [مال مدفون] در فراز و نشیب [راه]، یعنی از راه منحرف شود، و زمین سخت باشد چنانچه به‌اندازهٔ قوزک[1] چنانچه تا میان ساق پا فرو ایستد، [و زمین] نرم باشد چنانچه تا میان ساق پا چنانچه تا زانو فرو ایستد.

21. ud ka pad ān ī [+]abēxwadāy[1] zamīg[2] saxt čiyōn ān ī ka tā šnūg čiyōn ān ī ka tā mayān rān[3] frōd ēstēd, ud ka (B. 572) zamīg narm čiyōn ān ī ka tā mayān rān[3] čiyōn ān ī ka tā [+]gund[4] frōd ēstēd.

و اگر [مال مدفون] در [زمین] بی‌صاحب[1]، و زمین سخت باشد چنانچه تا زانو چنانچه تا میان ران فرو ایستد، و اگر زمین نرم چنانچه تا میان ران چنانچه تا بیضه فرو ایستد.

22. ud ka pad ān ī [+]abēwidarag[1] ud zamīg saxt čiyōn ān ī ka tā gund čiyōn ān ī ka tā nāfag frōd ēstēd[2], ud ka zamīg narm čiyōn ān ī ka tā[3] nāfag ud čiyōn ān (S. 16/ 70) ī ka tā dahān frōd ēstēd.

و اگر [مال مدفون] در [زمین] بی‌گذر[۱] (= پرت)، و زمین سخت باشد چنانچه تا بیضه چنانچه تا ناف فرو ایستد، و اگر زمین نرم چنانچه تا ناف و چنانچه تا دهان فرو ایستد.

23. ud ka andar āšiyān ud mayān wan[1] ud pahast kū čiyōn ān ī ka afrāz az tan mānišn čiyōn ān ī ka frāz mānišn.

و اگر [مال مدفون] در آشیانه و میان درخت[۱] و آغل باشد، اینکه چنانچه قرارگاه [مال مدفون] بالاتر از تن نباشد چنانچه قرارگاه [مال مدفون] بالاتر [از تن] باشد.

24. ud abar kē pah ī apēdag parwarēd kū čiyōn ān ī ka-š (D10a. 560) [1]frāz [+]duzzēd[2] čiyōn ān ī ka-š[1] parwarēd rasēd.

و دربارهٔ کسی که دام گمشده را پرورد، اینکه چنانچه آن را بدزدد، چنانچه آن را پرورد [تا] بالغ شود.[۱]

25. abar pahikār ī abar pah ī apēdag ka ēk gōn ī mādarzād ēk drōšom gōwēd harw dō rāst, ayāb ēk daxšag-ēw rāst[1] was daxšag ī aziš nē rāst gōwēd, ān ī ka pad čē-ēwēnag xwēšīh ǰuttar gōwēnd, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ مجادله بر سر گوسفند گمشده، اگر یکی رنگ مادرزاد را، یکی نشانه را گوید [و] هر دو درست باشد؛ یا یکی علامتی را درست [و] بسیار علامت از آن را نادرست گوید؛ در چه صورت [و] به چه شکل تملّک غیر را بیان می‌کنند؛[۱] و هرچه در این باره است.

26. abar pah[1] apēdag kē pad bālist[2] ī andar dādīhā srā(M. 766)yišn be [+]widard[3], čiyōn se [+]ēwēn[4] se [+]wihān[5] ud se gyāg ud nō bār, ud any-iz was dādestān andar ham dar.

دربارهٔ دام گمشده‌ای که در اوج حمایت مطلوب[۱] مرد[۲]؛ چون [به] سه شکل، سه علت[۳] و سه جا، [یعنی] نه بار، [این اتفاق بیفتد]؛[۴] و نیز بسیار موارد قانونی دیگر در این باره.

Chapter 39

1. (S. 16/ 71) brīnag-ēw Zahānagestān[1] abar zahānag ī uštānōmand ud ān ī[2] uzuštān pad dādīhā zastan dādan padīriftan abāz abespārdan, pānagīh ud pahrēz kār ī harw dō ēwēnag, ān ī uštānōmand[3] parwardārīh ud [+]wālēnīdārīh[4] (D10a. 561) ud (J5. 333) ayārbārīh[5] ud rawēnīdārīh ud[6] ēstēnīdārīh ud āsānēnīdārīh ud rāmēnīdārīh-iz, wināh tōzišn ī az adādīh ī andar ham dar.

یک پاره *زَهانگستان*[۱] است دربارهٔ سرمایهٔ بارآور[۲] جاندار و بی‌جان را مطابق با قانون [دین] طلب کردن، دادن، پذیرفتن، باز سپردن؛ پاسبانی و مراقبت [و] کارکرد هر دو

نوع؛ پروردارى (= تغذیه) و بالاندن و ازدیاد و حرکت‌دهی و ایست‌دهی (= امر و نهی) و نیز رفاه‌دهی و آرامش‌دهی سرمایهٔ بارآور جاندار (= بچّه، زاده)؛ کفّارهٔ گناه ناشی از بی‌قانونی (= ناهنجاری) در این باره.

2. abar handāzag ī zahānag-dahišnīh ud ān ī ka pad-brīn ka abrīn zamān gyāg kas čiš dahēd, ān ī ka-š abzōn dahēd, kū čē ast abzōn.

دربارهٔ اندازهٔ دادن سرمایهٔ بارآور، و آن [دادن] که محدود به یا بدون محدودیّت زمان، مکان، شخص و غیره دهد؛ آنکه آن را افزون (= بیش از آنچه باید) دهد؛ اینکه افزون چیست.

3. wizīr ī abar fšey[1] ka pēš az brīn[2] zahānag abāz barēd, ān ī [+]ka[3] zahānag winast ka pad brīnag zamān abāz nē abespārēd, ka-š kār abar (B. 573) az [+]šōnīg[4] framāyēd ud ka pad xwēšīh dārēd.

حکم در مورد دامداری که پیش از موعد مقرّر سرمایهٔ بارآور را تحویل دهد؛ حکم در مورد دامداری که سرمایهٔ بارآور را ضایع کرد، اگر در زمان مقرّر باز نسپارد؛ اگر بیش از حدّ معمول از آن کار کشد، و اگر [آن را] به تملّک دارد (= تصرّف کند).

4. (S. 16/ 72) abar ān ī uzuštān xwāstag kē brīn ka pad kār ud ka pad armēšt dārēd ǰud ǰud meh ud keh-arzīhā kū [+]pad[1] [+]čand[1] [+]abētōzišn[2]-[+]arzānīgīh[3] pad čand waxš-barišnīh [+]ō[4] bun ham-arz, abzōn waxšān-waxšišnīh.

دربارهٔ مال [بارآور] بی‌جانی که معیّن است، اگر به کار دارد اگر راکد گذارد هر یک (= به‌ترتیب) با ارزش بیشتر و کمتر، اینکه به چه اندازه بلاعوضی، [او] به چه اندازه تعلّق‌گیری بهره با اصل [مال] هم‌ارز است؛ بهرهٔ بهرهٔ فزاینده.

5. abar čim kē (D10a. 562) rāy zahānag wināh pad zahānag abāz nē abespārdan awināh, was dādestān ī andar ham dar abar awiš kard ēstēd.

دربارهٔ دلیل کسی را که سرمایهٔ بارآور حرام دارد، به [او] سرمایهٔ بارآور را بازنسپاردن مباح است؛ قوانین بسیاری که در این باره برای آن وضع شده است.

Chapter 40

1. (M. 767) wīst ud dō brīnag-ēw Waxšestān mādayān abar waxš-rawišnīh.

یک پارهٔ بیست و دو [فرگردی] وخشستان[1] است، عمدتاً دربارهٔ تعلّق‌گیری بهره.

2. abar wizārišn abespārišn ud tōzišn čiš[1], pādīrānēnīdan ī az tōxtan wizārdan abespārdan ī ō kē-š +xwad[2] ān ī zamān abar nē kard ēstēd.

دربارهٔ ادا کردن، سپردن (= تحویل دادن) و توختن (= تاوان دادن، جبران کردن) چیز؛ خودداری کردن از توختن، ادا کردن [و] سپردن به کسی که او خود زمان آن را تعیین نکرده است.

3. ka ōy kē tōzišn wizārišn abespārišn xwēš zayēd[1] ān ī zamān abar kard (S. 16/ 73) ēstēd pas az brīnag zamān kardagīhā rōyīdan ī waxš[2].

اگر او که توختن، ادا کردن [و] سپردن [اصل و سود مال] خود را، مطالبه کند [و] زمان آن را تعیین کرده است، پس از زمان مقرّر به‌صورت کرده[1] رشد کردن[2] بهره [خواهد بود].

4. abar waxš ī kardag[1] ud ān ī (J5. 334) zayistag, čiyōn ān ī ka zayistag kardag bawēd ud čiyōn [ān ī] ka harw dō armēštīhēd.

دربارهٔ بهرهٔ کرده و بهرهٔ *مطالبه‌شده*[1]؛ در چه شرایطی [بهرهٔ] *مطالبه‌شده* [تبدیل به] کرده می‌شود، و در چه شرایطی هر دو راکد نهاده می‌شوند.

5. abar ān ī waxšān waxš abar-wazišnīh ī ō hāwandīh kunišn kū kadām.

دربارهٔ سِیر بهره بر بهره‌ای[1] که به همانندی[2] (= غیرتصاعدی) تبدیل باید کرد کدام است.

6. abar ahlawdād kū čiyōn ān ī (D10a. 563) ka pad pādīrānēnīdan +āstārēd[1] čiyōn ān ī ka-š waxš-iz rawēd.

دربارهٔ اهلوداد[1]، اینکه در چه شرایطی با امتناع کردن مرتکب گناه می‌شود، در چه شرایطی بهره نیز بدان تعلّق می‌گیرد.

7. ud abar raftan ī waxš abar[1] xwāstag ka-š ast waxš waxš padiš ōh rawēd ud ān ī nē rawēd čiyōn ān ī ka abāmōmand [pad] xwāstag pad-iz abāz burdan tuwānīg abām-+xwāh[2] pad xwāstan tuwānīg ud čiyōn ān ī ka harw dō +atuwānīg[3] čiyōn[4] ān ī ka abām-+xwāh[5] pad xwāstan tuwānīg abāmōmand pad xwāstag nē tuwānīg.

دربارهٔ تعلّق گرفتن بهره به مال، اگر بهره دارد (= اگر بهره بدان تعلّق می‌گیرد) آن‌گاه باید بهره‌اش بدان تعلّق گیرد، و آن که [بهره بدان] تعلّق نمی‌گیرد، چنانچه وامدار (=

مدیون) نسبت به [تأمین] مال و نیز به پس دادن [مال] قادر باشد و وامده (= داین) قادر به مطالبه کردن باشد، و چنانچه هر دو قادر نباشند، چنانچه وامده قادر به مطالبه کردن باشد و وامدار نسبت به [تأمین] مال قادر نباشد.[۷]

8. abar kū ka abām-+xwāh[1] zayist[2] [pad] ēk-bār widard (S. 16/ 74) bēd (B. 574) čiyōn [ān ī] ka pad zayišn sar nōg ōh zayišn ud čiyōn ān ī (D10a. 564) ka pad ēk zayišn ī widarag zayist kardagīhā waxš ōh rawēd.

دربارهٔ اینکه اگر وامده [وام را] مطالبه کرد [و] به‌یکباره (= ناگهان) مرحوم شود، در چه صورت در پایان مطالبه تجدید مطالبه باید کرد، در چه صورت با یک مطالبه‌ای که متوقّی کرد بهرهٔ [مال] به‌صورت کرده [بدان] تعلّق می‌گیرد.

9. ka abāmōmand widerēd čiyōn ān ī ka waxš andar xwāstag ī (M. 768) kas pad stūrīh kunēd čiyōn ān ī ka [nē] andar harw dō +dahišn[1] ī xwāstagdār[2] +wināh[3].

اگر وامدار درگذرد، خواه بهره در مال شخص را به ستُری [منتقل] کند، خواه نکند، در هر دو [صورت] دادن [بهره از طرف] وارث[۱] گناه است.

10. abar +xwāhīh[1] tōzišn-+xwāh[2], tōzišn ī tōzišnōmand pad kasān tōzišn, sāmān ī-š +xwāh[3].

دربارهٔ مطالبه‌گری تاوان‌خواه؛ تاوانی که مدیون (= کسی که پرداخت تاوان بر ذمّهٔ اوست) به دیگران باید بدهد؛ حدّ و حدود مطالبهٔ آن.

11. abar tāwān ī ōy kē ō +gušn[1] xrīdār gušn wad[2] dahēd ka ābus nē ka kunēd, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ تاوان او که به خریدار [دام] نر، نر بد (= نامناسب برای جماع) دهد، خواه [آن نر بد ماده را] آبستن نکند خواه [آبستن] کند؛ و هرچه در این باره است.

12. abar hangām ī gušn-hilišnīh stōr ud anūmē ud uštar, ud hangām ī (J5. 335) abespārdan ī ǰud ǰud gušn ō kē padīrift[1] ēstēd, ān ī ka hangām ī gušn-hilīh ān ī ka ēdōn abespārdan [ān] ī ka zamānag ī gušn-hilīh hambun-iz [nē] mānd ēstēd.

دربارهٔ هنگام جفت‌گیری ستور و گوسفند و شتر؛ و هنگام سپردن هر نر به‌طور جداگانه به [ماده‌ای] که پذیرفته است؛ در مورد هنگام [عمل] جفت‌گیری، در مورد چنان سپردن [نر]، در مورد مدّت جفت‌گیری هیچ [نکته‌ای ناگفته] باقی نمانده است.

13. ka pad-hangām nē (S. 16/ 75) abespārdan ī gušn rāy mādag agušn be +bawēd[1], gāw asp uštar ud mēš ud buz hūg ǰud ǰud +anābusīh[2] +rāy[3] tāwān čand waččag kunēnd.

اگر به‌خاطر بهنگام نسپاردن نر، ماده بدون نر شود؛ گاو، اسب، شتر و میش و بز [و] خوک هر یک را به‌خاطر عدم آبستنی چندِ (= به اندازهٔ) بچّه تاوان باید [پرداخت] کنند.

14. abar uštar (D10a. 565) ud asp ud gāw [ud] mēš[1] ī zāhūg aγrē-pēm, abar[2] brīnag zamān [ī] abāz kunēd asp [ud] gāw ud buz ud mēš, ān-iz ī mayānag nidom pēm kū ǰud ǰud paymān ī-šān ēk +dōšišn[3].

دربارهٔ شتر و اسب و گاو و میش تازه‌زای دارای بیشترین شیر؛ دربارهٔ مقطع زمانی‌ای که اسب و گاو و بز و میش را [باید] جدا کند؛ همچنین شتر و اسب و گاو و میش دارای شیر متوسّط و دارای کمترین شیر، یعنی مقدار [شیر] آنها [در] یک [نوبت] دوشیدن.

15. abar uštar kū-š andar sāl mōy čand gīrišn, ān ī uštar paymān [ī] padiš andar gōspandān frāzīg awēšān, +uštar[1]-iz kū pad čand arz ī-šān ān [ī] gāwān čand, abar ēwēnag[2] ī-šān abar-zanišnīh.

دربارهٔ شتر، اینکه در سال مویش را چقدر باید گرفت (= چید)؛ مقدار [موی] شتر که با آن در میان دام‌ها بالاترین آنهاست؛ همچنین [دربارهٔ] شتر، به چند ارزیدنشان، به چند ارزیدن گاوان؛ دربارهٔ روش ذبحشان.

16. kū čiyōn ān ī ka uštar ud asp +mādīyān[1] ō +any-sūyīh[2] abzōn gāw ud mēš ud buz waxšān-iz[3] waxš rawēd az awēšān ān ī mādag kū-šān +abar-wāzišnīg[4] abzōn ī ō +any-sūyīh[5] waxšān waxš az ān ī nar (B. 575) čand kam kunišn.

اینکه چنانچه شتر و اسب ماده نسبت به دگرسویی[۱] (= طرف دیگر معادله، شتر و اسب نر) افزون شود، [تعداد نرهای] گاو و میش و بز نیز به رشد فزاینده گراید، از مادینهٔ اینها که مازاد تصاعدی‌شان نسبت به دگرسویی رشد فزاینده [دارد، و] از نر [آنها] چه تعداد را باید کم کرد.

17. ud uštar [ud asp] ī rus[1] zāhūg az brīn zamān sar (M. 769) frāz ka-š kār adādīhā ud (S. 16/ 76) rāh wad[2] ud ka kār adādīhā (D10a. 566) rāh xūb[3] pad čarag āsān dārēnd, kū-š +abar-wāzišnīh[4] ō +any-sūyīh[5] pad čand bawēd awēšān ǰud ǰud ka-iz +*aouuaŋhən*[6] ayāb +wahāg[7]-xrīd hēnd.

و شتر و اسب فحل[۱] تازه‌زا، از پایان یک مقطع زمانی به بعد اگر [حجم] کارش نامطابق با قانون دین [باشد] و راهْ بد، و اگر [حجم] کار نامطابق با قانون دین و راه خوب، به چَرا [و] استراحت دارند؛ اینکه تصاعد آن [چَرا و استراحت] نسبت به دگرسویی (= طرف دیگر معادله، کار و راه) چند به چند باشد وقتی هر یک از آنها خانگی[۲] یا بهاخرید (= خریداری‌شده با پرداخت بهای آن) هستند.

18. [1]ud sag-iz hūg [+]*aouuaŋhən*[2] ān ī wahāg[3]-xrīd[1] pad čand waxšān waxš be ēstēd, u-šān waxš ud waxšān waxš kay andar ārōyišn (J5. 336) ēstēd, čiyōn ān ī ka hamē pad-iz frazandān āwādagān[4] [+]az[5] ān abarmānd[6] rasišn waxš ōh rawēd.

و نیز ازدیاد نسل سگ و خوک خانگی[۱]، و سگ و خوک بهاخرید به چند [بار] متوقّف شود؛ و افزایش و ازدیاد نسلشان کِی در حال رشد [است، و کِی] متوقّف می‌شود؛ چنانچه از آن ماترک به فرزندان و اعقاب هم پیوسته باید برسد، [به آن] بهره تعلّق می‌گیرد.[۲]

19. ud abar kē-š pih[1] [+]az[2] kas [+]ēwāz[3] be xrīnēd ud frōxtār ud frēzwānīg [+]dāštār[4] ōh pādīrānēnēd kū ān ī pādīrāngar čand pad rōz ī hamīnīg ud čand pad ān ī zamčīg adbadād pad bun, dādīhā-pihīh[5] ī mardōm ud ātaxš pad ēk rōzag-šabān hamīnīg ān ī zamestānīg.

و دربارهٔ کسی که خوراکش را منحصراً از یک شخص بخرد، و فروشنده و نگهدارندهٔ مسئول [از تحویل آن] امتناع کند؛ اینکه شخص امتناع‌کننده چند [اَدبَداد] بر حسب روز تابستانی و چند ادبداد[۱] بر حسب روز زمستانی بر ذمّه دارد؛ حقّ غذای انسان و آتش در یک شبانه‌روز تابستانی و زمستانی.

20. abar (D10a. 567) wastarag ka az[1] dahišn pādīrānēnēd.

دربارهٔ پوشاک اگر [شخص] از دادن آن امتناع کند.

21. (S. 16/ 77) abar tāwān ī fradom adbadād ud[1] waxš[1] ī-š tāwān, ān ī dudīgar[2] ud sidīgar[3] tā dahom.

دربارهٔ تاوان نخستین ادبداد و بهرهٔ تاوانش؛ تاوان [ادبداد] دوم و سوم تا دهم.

22. ud abar pēšēmālīh ud[1] pasēmālīh ī abar abām u-š waxš ud wizīr padiš, ud čiyōn ka pad frāz dāštan [+]ud[2] tōzišn abāmān abar abāmān[3] rawāgīh ī waxš pādīrānīhēd[4], čē andar ham dar.

و دربارهٔ شکایت و دفاع حقوقی در خصوص قرض و بهرهٔ آن، و حکم مربوطه‌اش؛ و وقتی که برای تقدیم کردن و پرداخت قرض‌های بالای قرض از جریان بهره جلوگیری به عمل می‌آید؛ و هرچه در این باره است.

23. ud abar agārīh ī pih[1] kē[2] [andar] dēn nē[3] dastwar.

و دربارهٔ بی‌مصرف بودن غذایی که در دین مجاز نیست.

24. ud abar xrīnēd be zayēd dēnōdag pah-ēw ka frōxtār az abespārdan pādīrānēnēd waxš ud waxšān waxš ī padiš pad dō sāl hammis mādag ī ō čand pah madan.

و دربارهٔ [اینکه] یک گوسفند شیرده را بخرد [و] مطالبه کند، اگر فروشنده از تحویل دادن امتناع کند، بهره و بهره بر بهره‌ای که بدان در دو سال همراه است (= تعلّق می‌گیرد)، مایه‌ای که به [ارزش] چند گوسفند [برابر] باید آمد.[۱]

25. abar kū čē (M. 770) ān ī waxš nē čē ān ī ōh gīrēd.

دربارهٔ اینکه چیست آنچه که بهره نمی‌گیرد (= مشمول بهره نمی‌شود)، چیست آنچه که می‌گیرد.

26. ud abar mādag ud[1] waxš ud waččag[2] ud šīr ud sar ud mōy (B. 576) kār[3] ud abar-wāzišnīh ō any-sūyīh ud waxšān waxš tan ī weh ī ēk gōspand[4] (D10a. 568) ud dādestān ī ēk ēk.

و دربارهٔ مایه و بهره و بچّه و شیر و سر و موی، کار و تصاعد نسبت به چیز دیگر، و رشد فزاینده، تن سالم یک گوسفند، و قانون [مربوط به] هر یک.

27. (S. 16/ 78) abar abāmōmand [ī] [1]abām čiyōn [čē] ēwēn niwēyēnēd[2] abām-[+]xwāh[3] pad sūdagīh nē padīrēd ud ka abāmōmand[1] pad se-zayišnīh (J5. 337) kardag[4] kard ēstēd ka-iz pad dō-zayišnīh ka-iz pad ēk-zayišnīh [kard] ēstēd fradom sāl az niyābag ī [+]abām-xwāh[5] [6]abar abāmōmand[7] abāz kāhēd[6].

دربارهٔ وامداری که اعلام کند وام چگونه [و بازپرداخت آن] چه نوع است، وامده با بی‌تفاوتی نپذیرد، و اگر وامدار را با سه بار مطالبه [تبدیل به بدهکار از نوع] کرده[۱] کرده است، نیز اگر با دو بار مطالبه و نیز اگر با یک بار مطالبه [او را کرده] کرده است، نخستین سال از حق وامده بر وامدار کسر می‌شود.[۲]

28. ka sāl sāl niwēyēnēd ān nē padīrēd pad čand abāz-kāhišnīh ud sazišn ī hamāg [niyābag] ī abām-[+]xwāh[1] abar abāmōmand čiyōn bawēd.

اگر [وامدار] هر سال [نوع قرض و چگونگی بازپرداخت را] اعلام کند، [وامده] آن را نپذیرد، با بازکاهی (= کسر مجدّد) چندباره و معلّق ماندن[1] کلّ حق وامده به وامدار [اوضاع] چگونه می‌شود.

29. abar pādīrāngarīh ī ēk drafš[1] kardan, nigēzišn az gēhānīg kār kū pad ēk māh az ān frāz pad dudīgar sidīgar šašom[2] nohom sāl[3] pad ēk čand drafš[1] abzōn-dahišnīh ī abar ān ēk drafš[1] rasēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ امتناع (= دریغ) کردن از [دادن] یک درفش (= تکّه‌چوب)[1]؛ شرح از کار این جهانی اینکه به یک ماه بعد از آن، به [ماه] دوم، سوم، ششم، نهم، به [یک] سال، در عوض یک [درفش] چند درفش افزون‌دهی بر آن یک درفش رسد (= تعلّق می‌گیرد)؛ و هرچه در این باره است.

30. abar pādīrāngarīh ī (D10a. 569) ēk +dašk[1] pad zamestān ēk mašk ī ābdān pad hamīn abar kē +xwāh[2] kū pas (S. 16/ 79) az zayišn ī pad zamestān bun +dašk[3] pad hamīn bun mašk pad be sazišnīh ī fradom dah šab ud az ān hammis māh dranāy ī ǰud ǰud az ān hammis zamestān frazām dašk[4] hamīn sar mašk kū abar ān ēk dašk[5] mašk čand abzōn pādīrāngar ō kē +xwāh[2] tōzišn, čē andar ham dar.

دربارهٔ دریغداری یک دشک[1] در زمستان، یک مشک آبدان (= پر آب) در تابستان به کسی که خواهان (= نیازمند) است، اینکه پس از تقاضا در آغاز زمستان دشک را [او] در آغاز تابستان مشک را، با گذشت ده شب نخست [از زمستان و تابستان] و از پی آن [گذشت] یک ماه از هر یک، و از پی آن دشک فرجام زمستان [و] مشک انتهای تابستان، اینکه دریغ‌دارنده به کسی که خواهان (= نیازمند) است چند [دشک یا مشک] اضافی بر آن یک دشک و مشک باید کفّاره دهد؛ و هرچه در این باره است.

31. (M. 771) ud abar waxš ǰōrdāyān ān ī gōspandān zahag ud pēm ud mōy kū ǰud ǰud kunēnd.

و دربارهٔ بهرهٔ[1] غلات، زاده و شیر و موی [و پشمی] که هر یک از دام‌ها تولید می‌کنند.

32. ud abar pādīrāngarīh ī ǰāmagīhā ud abzārīhā az abāz abespārdan ī ō kē +xwāh[1], was nāmčištīg ōšmurēd kū čiyōn ān ī ka uspurrīg čiyōn ān ī ka anuspurrīg kār framāyēd čiyōn ān ī ka pad agārīh dārēd waxš waxšēd.

و دربارهٔ امتناع از بازسپردن (= تحویل دادن) تن‌پوش‌ها و وسایل به کسی که خواهنده است؛ بسیار [چیز] خاص را برمی‌شمرد که چنانچه پیوسته، چنانچه گهگاه به کار برد، چنانچه بی‌استفاده نگه دارد، بهره افزایش می‌یابد.

33. abar waxš ī zamīg ī (J5. 338) abar-abgand ān ī an-abar-abgand (D10a. 570) ǰōrdāy ka az abespārdan ī ō kē[1] [+]xwāh[2] pādīrānēnēd.

دربارهٔ بهرهٔ زمین دانه‌پاشیده و دانه‌نپاشیده، اگر از سپردن [آن] به کسی که خواهنده است ممانعت کند.

34. ud ēdōn-iz waxš (S. 16/ 80) payrāyagīhā (B. 577) az zar ud sēm ud muhrag[1] ud any čišīhā abāg was dādestān ī andar ham dar čē awiš paywandēd.

و همچنین بهرهٔ زیورآلات از زر و سیم و مهره و دیگر چیزها، همراه با قوانین متعدّد در این باره، [و] هرچه مربوط به آن است.

Chapter 41

1. brīnag ī Warestān mādayān abar[1] ān [ī] ka pad kas paydāg bawēd pad ǰādūgīh daxšagōmand[2], ud darmān-barišnīh ān ī pad-ǰādūg-wēmārēnīd kas, ōzadan ī ǰādūg pad dādestān dēnīg nērang.

پارهٔ *وَرستان* عمدتاً دربارهٔ وقتی برای فردی محرز شود که به جادوشدگی مبتلاست (= هدف جادو قرار گرفته است)؛ و درمانبری (= معالجه) آن شخص با جادو بیمارشده؛ کشتن جادوگر از طریق قانون، [به‌وسیلهٔ] نیرنگ دینی.

2. [1+]abar[2] ān ī ka pad dādestān dēnīg nērang[1] abar ān ī ka pad adādestānīh nē pad nērang ī dēnīg ōzanīhēd abar[3] ān ī ka pad ōš[4] xwēš mīrēd.

دربارهٔ جادوگری که با قانون [و] نیرنگ دینی، دربارهٔ جادوگری که با بی‌قانونی نه با نیرنگ دینی کشته می‌شود، دربارهٔ جادوگری که به مرگ خویش (= به مرگ طبیعی) میرد.

3. abar war passāxt[1] ī mēnōg-zōrīhā bōxtan, ēraxtan ī anbasānōmandān[2] ī pad ǰādūgīh ahlawγanīh, abārīg wināh-rāyēnišnīhā nihuftag padiš paydāgīh bawēd, hangām ī-š (D10a. 571) sāzišn gāh[3] ī-š [+]sāzišn[4].

دربارهٔ ور پساخت کـه با نیـروی مینوی تبرئـه باید شد؛ محکـوم کردن متهمـان به جادوگـری [و] پارساکشی[1]؛ دیگر اقدامات گنهکارانهٔ نهفته با آن (= ور) پیدایی (= برملا) می‌شود؛ هنگام ایجاد آن، مکان ایجاد آن.

4. abar (S. 16/ 81) passāxtgāh čē-ēwēnag pargārdan ud sāmānēnīdan, wirāstan ī mān kē war +rawēnīhēd[1], ān ī frāz ō ān mān barišn ān ī (M. 772) +az[2] burdan ī awiš pahrēzišn, kē[3] ō ān mān hilišn[4] kē nē hilišn, ān ī ka ānōh bawēd[5] wišōbišn ī kār aziš ud[6] +čand[6].

دربارهٔ چگونه محدود کردن و مرزبندی کردن پساختگاه (= مکان انجام ور)؛ آماده کردن خانه‌ای که ور [در آنجا] به اجرا گذاشته می‌شود؛ آنچه بدان خانه فراز باید برد، آنچه از بردن‌[ش] به آن [خانه] پرهیز باید کرد؛ کسی را که به آن خانه باید راه داد، کسی را که نباید راه داد؛ آن [شخص یا چیزی] که اگر آنجا باشد تشویش (= اختلال، به‌هم‌خوردگی) کار از آن است، و چه اندازه.

5. abar warestānīgān ud abārīg kārīgarān ī ānōh, ud nērangīhā ud ēwēnīhā ī padiš, ēzišn ī andar mān kunišn, xwānišn ī yazadān ō ayārīh.

دربارهٔ مأموران اجرای ور و دیگر کارگزاران آنجا؛ و نیرنگ‌ها و آیین‌های مربوط به آن؛ یزشی که در خانه انجام باید داد؛ فراخوانی ایزدان به یاری.

6. ud čē-ēwēnag sāxtan ī garm ud sard war, čiyōn frāz nīdan (J5. 339) warzīdārān padiš, u-šān uzdād-ōšmurišnīh pad čē +abaydāg[1], čiyōn warzīdan ī garm ud sard war +paydāgīhā[2], bōxtan ud ēraxtan ī padiš, was gōkān andar ham dar.

و چگونه فراهم کردن [مقدّمات] ور گرم و سرد؛ چگونه هدایت کردن انجام‌دهندگان [ور] بدانجا؛ اعتراف[1] کردنشان بدانچه مکتوم است؛ چگونه انجام دادن ور گرم و سرد به‌طور آشکار (= در ملأ عام)؛ تبرئه شدن و محکوم شدن با آن؛ جزئیّات بسیار در این باره.

Chapter 42

1. brīnag-ēw āmēxtag abar ayārōmand xwāstan[1] burdan (D10a. 572) kū pad čē-ēwēnag xūb, mizd ī (S. 16/ 82) ayārōmand ī dahm ud ān-iz ī anēr, čē[2] andar ham dar.

یک پارهٔ آمیخته دربارهٔ خواستن و بردن یاریگر است، اینکه به چه طریق خوب است؛ مزد یاریگر عضو جامعه [زردشتی] و مزد یاریگر غیرایرانی (= غیرزردشتی)؛ و هرچه در این باره است.

2. abar čiyōn madan ī mard pad ān ī xwēš xwāstag[1] ō band ud drōš, ud čē andar ham dar.

دربارهٔ چگونه آمدن (= رسیدن) فرد به حبس و داغ به‌خاطر مال خویش؛ و هرچه در این باره است.

3. ud abar xwastūgīh ī pad ēk dō ud se-gōwišnīh, čē padiš.

و دربارهٔ اقرار یک، دو و سه‌بیانی؛ و آنچه مربوط بدان است.

4. (B. 578) abar tarmenišnīh hāwišt andar rad kē padiš āzār ānāstagīh ī ō rad ud ēst-gardagīh ī [+]dēn[1] bawēd.

دربارهٔ غرور شاگرد نسبت به رد که با آن آزار [و] تباهی (= بی‌ارجی) به رد، و توقف دین [ایجاد] شود.

5. abar[1] wināh ī tōzišn-[+]xwāh[2] andar tōzišnōmand[3], [+]abērāhīh[4] ī tōzišn awiš ka tōzišnōmand[5] adādīhā tōzišn abar barēd ayāb-iš pad ān tōzišn gīrēd ī āgāh kū padiš nē pattūg[6], ud zamān ī tōzišnōmand pad tōxtan ī ān ī-š tōzišn tā madan ō tuwānīgīh ka pas az tōzišn abar brēhēnīdan pad wizārišn pattūg[7] bawēd.

دربارهٔ گناه دِین‌خواه در حقّ مدیون؛ نابجایی پرداخت تاوان بدو اگر مدیون نامطابق با قانون دین زیر بار تاوان رود، یا [دِین‌خواه] با آن [روش] تاوان گیرد که آگاه است که [مدیون] به آن قادر نیست؛ و مهلت مدیون ــ برای تاوان دادن آنچه که باید تاوانش را دهد ــ تا آمدن (= رسیدن) به استطاعت، وقتی که به ادای دِین قادر شود پس از مقرّر شدن تاوان.

6. abar duzzīh ī wināh ī [+]padān[1] ī [+]ramagān[2] (D10a. 573) (M. 773) abzār ī ō was[3] ahlawγanīh (S. 16/ 83) paywandēd, abar wināh ī [+]padān[1] ī [+]ramagān[2] aziš.

دربارهٔ دزدیِ [و] گناهِ سرکردگان امّت[۱]، ابزاری که به پارساکشی بسیار منجر می‌شود؛[۲] دربارهٔ گناه (= سوءاستفاده) سرکردگان امّت از آن [قدرت].

7. kē az čāh ī pad rāh widarag xward āb nihumbišn rāy nihumbēd.

کسی که از چاهی که در راه عبور است خورد و برای نهفتن آب، [چاه را] نهان کند.

8. abar wināh dādwar kē wināhgār pad awināhīh ud awināh pad wināhgārīh[1] wizīrēnēd.

دربارهٔ گناه قاضی‌ای که گناهکار را به بی‌گناهی، و بی‌گناه را به گناهکاری حکم دهد.

9. abar āgāh-dād dādwar dah ud ān ī yāzdah ud[1] ān ī duwādah ud ān ī sēzdah ud ān ī čahārdah ud[2] ān ī[2] pānzdah-sālag kū-šān ǰud ǰud wizīr ī pad (J5. 340) čand mādag, abarīgān sāmān ī āgāh-dādīh abar wizīr ud dādwarīh.

دربارهٔ قاضی خبره در قانون[۱] [با سابقهٔ] ده و یازده و دوازده و سیزده و چهارده و پانزده‌ساله، حکم هر یک از آنها که به چند ماده (= فقره) [محدود می‌شود]؛[۲] چارچوب برتر خبرگی در قانون در خصوص حکم و قضاوت.

10. abar duxt kē andar zyandagīh ī-š pid dēnīg sālārīh pad mād pad[1] šōy mād be pādixšāy dādan nē pid.

دربارهٔ دختری که در زمان حیات پدرش سالاری شرعی [او] با مادر است، مادر جایز به شوهر دادن [دختر] است نه پدر.

11. abar duxt[1] akard-šōy kē nē pid ud nē mād ud nē-z widard-pidarān [+]ēč[2] az brādarān pad šōy ud nē-z xwēštan pad sālārīh be dādan pādixšāy.

دربارهٔ دختر شوی‌ناکرده‌ای که نه پدر و نه مادر و نه حتّی ــ [در مورد دختر] والدین‌مرده ــ هیچ‌یک از برادران، و نه حتّی به سالاری خویشتن (= به‌عنوان خوسرائین زن) مجاز به شوهر دادن نیست.

12. abar xwāstag ī pad handarz ī bē-(D10a. 574) (S. 16/ 84)widerišnīh kū čiyōn ān ī ka [+]dahēd[1] čiyōn ān ī ka nē [+]dahēd[2].

دربارهٔ مالِ مورد وصیّتِ [شخص] در شرف مرگ، در چه شرایطی دهد، در چه شرایطی ندهد.[۱]

13. ud abar pādixšāyīh ī pid pad dādan ī ō frazandān xwāstag čiyōn-š kāmag, ud pus kē andar pid atarsagāh kū az xwāstag ī pid [+]čand[1] mādag[2] (B. 579) arzānīg, ud ka [+]atarsagāh[3] ī andar pid baxt-gēhān kunēd kū wizīr ī abar xwāstag ī pid abar baxtan, čē andar ham dar, andar sāmān ī atarsagāhīh[4] pus andar pid u-š wināh.

و دربارهٔ صاحب‌اختیاری پدر در دادن مال به فرزندان چنانکه میل اوست؛ و پسری که نسبت به پدر ترس‌آگاه[۱] نیست، از مال پدر سزاوار چه مقدار مایه (= سرمایه) است؛ و اگر

[پسر] ناترس‌آگاه نسبت به پدر تقسیم اموال کند، حکم دربارهٔ مال پدر را تقسیم کردن؛ و هرچه در این باره است؛ دربارهٔ حدّ و حدود ناترس‌آگاهی پسر نسبت به پدر و گناه آن.

14. abar wināh ī pus ī padīriftag ka az ān padīriftagīh abāz ēstēd, [kāmag ī] zyandag ud widard-iz pid padīriftār čiyōn +kāmag[1] ī[1] (M. 774) mardōm ud ān-iz ī widardagān ruwān nāmīgīh ī gētīg ud yazišn ud[2] niyāyišn ōh-iz ān ī-šān andar ān ī xwēš mān az āzādīh ī-šān frāz hilēnd ud gīrēnd.

دربارهٔ گناه پسرخوانده وقتی که از پسرخواندگی باز ایستد؛ دلخواه پدرخواندهٔ زنده و نیز درگذشته همچون دلخواه آدمی و نیز دلخواه روان درگذشتگان، شهرت دنیوی و یزش و نیایش [برای او پس از مرگ] است، نیز آنچه در زیستگاه خویش از قدرشناسی‌شان (= یادکرد نیک دیگران از آنان) بر جای گذارند و فراز گیرند (= برخوردار شوند).

15. abar dād būdan ī ān-iz ī xwāstag (S. 16/ 85) kē (D10a. 575) rād +HDYY'[1] nē, +did[2] ast +HDYY'[1] kē[3] rād nē[4] zastan.

دربارهٔ فقط دادنی بودن (= پس‌گرفتنی نبودن) آن مالی که هبه[۱] است نه عطا[۲]؛ از سوی دیگر، هست عطایی که هبه نیست، [آن را می‌توان] مطالبه کردن.[۳]

16. abar dād būdan ī kanīg xwāstag čiš ka-z pad menišn (J5. 341) ēwāz ō[1] arzānīg dahēd.

دربارهٔ داده شدن دختر، مال و غیره حتّی اگر تنها در خاطر به شخص سزاوار دهد.[۱]

17. abar kanīg kē dēwēsn az xwēš pid apparēd ō māzdēsn-ēw dahēd kū čiyōn pādixšāy +ōy[1] māzdēsn ān kanīg pad xwēšīh dāštan pus andar xwāstan, tā kay sālārīh ān zan pad ōy mard.

دربارهٔ دختری که دیویسن از پدرش غصب کند به یک مزدیسن دهد، آن مزدیسن در چه شرایطی مجاز است به آن دختر را در تملّک داشتن [و از او] فرزند خواستن؛ تا کِی سالاری آن زن با آن مرد است.

18. ud abar mād kē[1] pus zyandag-pid abar sālār.

و دربارهٔ مادری که بر پسر زنده‌پدر (= دارای پدر زنده) سالار است.

19. abar pašn xūb be kardan ī pad gōwišn gōwišn dādestān abardom dādwar +bawēd[1], hagriz ǰuttar nē būdan ī pašn +az[2] dēn dastwar.

دربارهٔ [اینکه در] تعهّد خوب کردن به‌طور شفاهی، گفتن قانون برترین قاضی است؛ به هیچ وجه مغایرت نداشتن تعهّد با رواداشت دین.

20. abar wināh ī pid pad daštānmāh nē wizārdan ī duxt ī mad [ō] pusradīh, čē ān ī ka pad daštānmāh +nē[1] wizārdan ī duxt wināhgār ud čiyōn ān ī ka duxt xwad wināhgār, ud madan ī pus(D10a. 576)radīh daxšag.

دربارهٔ گناه پدر از برای انجام ندادن [پرهیزهای مربوط به] دشتانماه [توسّط] دختر به بلوغ[1] رسیده؛ در چه شرایطی [پدر] گناهکار است از برای انجام ندادن [پرهیزهای مربوط به] دشتانماه [توسّط] دختر، و در چه شرایطی خود دختر گناهکار است؛[2] و آمدن (= ظاهر شدن) نشانهٔ بلوغ.

21. abar wināh kū kadām ān ī awēnāgīhā-(S. 16/ 86)kardārīh padiš ō bōzišn ēdōn rasēd ka-š ō dānišn rasēd pad petīt-ēw ī sādag az bun be šāwēd, kadām ān ī ōy ī ōšiyār (B. 580) awēnāgīhā-kardagīh padiš nē +šawēd[1].

دربارهٔ سهواً انجام‌دهی کدام گناه است که به‌خاطر آن [انجام‌دهنده] به خلاصی [از آن گناه] این گونه رسد که [دربارهٔ آن] به دانش رسد، [آن‌گاه] با توبه‌ای ساده از ذمّه برود؛ سهواً انجام‌دهی کدام گناه [توسّط] شخص هشیار (= مطّلع) با آن [توبهٔ ساده از ذمّه] نمی‌رود.

22. ud abar čahār grāytar dēwēzagīh ud se wattom wināh ī abar kunēnd, ud dah ī frādahišn[1] ud nō ī murnǰēnīdār gēhān.

و دربارهٔ چهار سنگین‌ترین دیویسنی، و سه بدترین گناهی که مرتکب می‌شوند؛ و دَه تعالی‌بخش و نُه نابودگر جهان.

23[1]. abar (M. 775) murnǰēnīdār gēhān.

دربارهٔ نابودگر جهان.

24. abar rāst ī ka gōwēd padiš druwand margarzān.

دربارهٔ راستی که اگر گوید از برای آن دروندِ مرگ‌ارزان است.[1]

25. abar kust ī mēnōg +bēšišnīgīh[1] az gēhān ka ān ī ahlawγan andar gēhān wišād rawēd[2] čiyōn brīnag-ēw mēnōg zamīg ān ī ahlawγan mardōm, ud garzišn ī ātaxš āb ud urwar mēnōg aziš, čiyōn baxšišn ī sālār mard bahr abar azērīgān.

دربارهٔ آزردگی ناحیهٔ مینو از [ناحیهٔ] جهان [مادّی] اگر پارساکُش[1] در جهان آزادانه رود، چون پاره‌ای از مینوی زمین از آنِ افراد پارساکش [شده است]؛ و شِکوهٔ مینوی آتش و آب و گیاه از آن؛ چگونه تقسیم کردن مرد سرور بهر را بر زیردستان.

26. (J5. 342) abar se ēwēnag mard ī ahlaw ēk ī meh az āb (D10a. 577) zamīg ud gōspand urwar ēk ī hāwand ud ēk ī keh, (S. 16/ 87) ud čē rāyēnišn ī čiyōn abāg-kunišnīh ī awēšān ī az[1] ēn[1] se ēwēnag bērōn.

دربارهٔ سه گونه انسان پارسا: یکی که بزرگتر از زمین و دام و گیاه است، یکی که همتراز [با آنها] و یکی که کوچکتر [از آنها] است؛ و چه تدبیر کردن (= چه راهی را پیش گرفتن) [و] چگونه تعامل کردن با آنهایی که از این سه گونه بیرون هستند.

27. abar garān-puhlīh ī frāz-burdārīh ō āb ayāb ō ātaxš nasāy kē-š[1] abāg gugāyīh [+]wērānīh[2] ī mēnōg az nasāy ī andar āb.

دربارهٔ مجازات سنگین فرازبری (= انداختن) به آب یا به آتش نسا را،[1] که طبق گواهی آن ویرانی مینو از نسای اندر آب [ایجاد می‌شود].

28. abar kirbag ī ōy kē nasāy mardōm ud sag ud ān ī gaz ud wazaγ az āb be āwarēd.

دربارهٔ کرفهٔ او که نسای آدمی و سگ و نسای مار و وزغ از آب بیرون بیاورد.

28a. abar zanišn ī gaz ud wazaγ ud abārīg ābīg xrafstar andar āb, ka ēdōn šahēd bē-barišnīh ī aziš[1].

دربارهٔ کشتن مار و وزغ و دیگر خرفستران آبی (= آبزی) در آب؛ اگر امکان آن باشد، برونبری از آن.[1]

29. abar šnāyišn ī mēnōg ī gēhān bēš ī dēwān az zanišn ī ān. ud[1] frāyēnišnīh[1] ud hušk[2]-tuštīh ī hāmšahr ud ān kū čē daxšag.

دربارهٔ خشنودی مینوی جهان [و] رنج دیوان از کشتن آن [خرفستران].[1] و تعالی‌بخشی و سکوت (= آرامش و امنیّت) محض کشور، و اینکه آن چه نشانه‌ای دارد.

30. abar wināh ī ōy kē[1] pas-tuštīh az hufrāšmōdād āyōzēd ud [+]ǰaw[2] ārēd dar wišād dārēd [+]wāng[4] ī adādīhā (D10a. 578) kunēd.

دربارهٔ گناه او که سکوتِ پس از غروب را بر هم زند، و جو آسیاب کند، در را باز نگه دارد، [و] صدای ناهنجار ایجاد کند.

31. (S. 16/ 88) abar Ohrmazd pad [+]hunsandīh[1] dādan ī gāw ī ēkdād tan pad ayārīh ō mardōm, ān ī gōspandān tan hannām čiyōn [+]gōkānīd[2] ēstēd pad pānagīh ud ēzišn-iz ō nāmčišt paydāg yazadān dād.

دربارهٔ آفریدن هرمزد تن گاو یکتاآفریده را با رضایت [گاو] برای یاری انسان؛[1] تن دام‌ها را، چنانکه به‌تفصیل برشمرده است، برای پاسداری و نیز یزش به ایزدان خاص معلوم آفرید.

32. abar (M. 776) ustōfrīt ī (B. 581) yazadān čim kardan ōz[1] abzōn[2] ī xwarrah-baxtārān pad xwarrah-baxtārīh, paywastan ī ān padīrišn [+]ī[3] [+]paywahišn[4] nēkīh sūd ī aziš, drust dāštan ī ān padīrišn pad čār ud tuwān, ud mēnōgīg wināh-(J5. 343)puhlīh ud gētīg wizend ud ziyān-bīmīh az drust nē dāštan ī [+]hamāg[5] padīrišn andar pattūgīh padiš, ān ī spōz abar kardan.

دربارهٔ [اینکه] دلیل اُستوفرید (= نذر) ایزدان کردن افزون [کردن] نیروی فرّه‌بَختاران (= تقسیم‌کنندگان فرّه) برای فرّه‌بَختاری است؛ [به تحقّق] پیوستن آن، اجابت استغاثه، خیر و سود حاصل از آن؛ درست انگاشتن (= توجیه کردن) اجابت با چاره (= صلاح) و توان (= قابلیّت)؛[1] و کیفر گناه در مینو، و بیم از گزند و زیان در گیتی از درست نشمردن همهٔ اجابت‌ها [و عدم اجابت‌ها] در هنگام تحمّل [سختی] برای آن؛ آن [مواردی] را که به تعویق باید انداخت.

33. sāmān [+]ī[1] dastwarīh ī padiš ustōfrīt[2] ī ēk ēk az yazadān ō čē-ēwēnag, hunar [+]ī[1] dahm pad yašt[3]-abespārišnīh, nē dādan ī ō (D10a. 579) stahmagān abērtar ō awēšān ī nāmčištīg ōšmurēd, wināh ud tōzišn ī az dādan ī ō awēšān ī pad ān ēwēnag, ud was ī andar ham dar.

حدّ اختیاری که طبق آن اُستوفرید [برای] هر یک از ایزدان به چه شکل است؛ هنر (= مهارت) بهدین فاضل در تقدیم یشت؛ ندادن [بهر] به ظالمان، در درجهٔ بالاتر [ندادن] به آنهایی که به‌طور ویژه برمی‌شمرد؛[1] گناه و کفّارهٔ ناشی از دادن [بهر] به آنهایی که منسوب به آن گونه [افراد] هستند؛ و بسیار [نکات دیگر] در این باره.

34. (S. 16/ 89) abar wizend ud ziyān ī gēhān az Āz u-š hamwišūdagān, ān ī-šān burdār ud ayār dēwēsn ud was ēwēnag gurg ud xrafstar ī srādag srādag, čiyōn padīdan ī-šān druzīh az bun druz, čār ī zūrēnīdan ī awēšān druzīh az murnjēnīdan ī wisp mardōm hammis abārīg gētīg-dahišnān ī mardōm-ayār.

دربارهٔ گزند و زیان جهان از [دیو] آز[1] و دیوزادگان همتبارش؛ حامل و یار آنها دیویسن و بسیار گونه گرگ و خرفستر گوناگون است؛ چگونه برافتادن دیویّت‌شان از بُن [برافتادن] دروج است؛[2] چارهٔ زورمند کردن دیویّت‌شان از نابود کردن کلّ انسان‌ها همراه با همهٔ دیگر مخلوقات آدمیار (= یاور انسان) است.[3]

35. handarz ī ō mardōm abar wānīdan ud zadan ī awēšān, yōšdāhrēnīdan[1] ī gēhān az-išān kirbag ī aziš paydāg, sāmān mēnōgīg mizd ī abar zadan ōzadan ī ēk ēk az gurgān xrafstarān, andar ham mizd pāhlomīh ī ān ī abar zanišn ī dō-zang gurg, čē andar ham dar.

توصیه به انسان در خصوص غلبه کردن و کشتن آنها؛ پاکسازی کردن جهان از آنها [و] کرفه‌ای که از آن [در کتاب دین] پیداست؛ حدّ و حدود مزد مینوی در قبال زدن و کشتن هر یک از گرگان و خرفستران؛[1] در همین رابطه، اجر حدّاکثری مربوط به کشتن گرگ دوپا است؛[2] و هرچه در این باره است.

36. abar handarz ī pad nē (D10a. 580) yaštan ī Ganāg[1]-mēnōg ud dēwān, kū-šān yazišn ud šnāyišn ī ǰud ǰud pad kadār anēwēn[2] warz (M. 777) abērtar ud wizend ī ud ziyān ī az awēšān anēwēn dušwarz, pad ān anēwēnagīh (S. 16/ 90) dušwarzīdārīh padisāy stahmag-padišīh[3] ī dēwān abar dāmān bawēd, ud āhōg ī drāyān-ǰōyīh ī ud wizend ī aziš, rāmišn ī dēwān az ham abārīg ī anēwēn.

دربارهٔ توصیه به یشت نکردن گنامینو و دیوان؛ اینکه یزش و خشنودکرد هر یک از آنها عمدتاً با کدام عمل نابهنجار [صورت می‌گیرد]، و گزند و زیان ناشی از عمل بد نابهنجار آنها؛ به‌سبب آن نابهنجاری [و] بدکرداری، قلدربدان‌شدگیِ دیوان بر آفریدگان ایجاد می‌شود؛[1] عیب سخن گفتن در هنگام غذا خوردن و گزند ناشی از آن؛[2] آرامش دیوان از دیگر اعمال نابهنجار این چنین.

37. handarz abar adrāyišnīh[1] (J5. 344) ud abārīg xūb-ēwēnīh andar xwarišn xwārišn, čim (B. 582) šōn hāmist kār, šnāyišn ī yazadān az ān hāmist xūb-ēwēn[2]-kārīh[2] mardōm.[3]

توصیه دربارهٔ سخن نگفتن در هنگام غذا خوردن،[1] و دیگر اعمال بهنجار در زمینهٔ خوردن و آشامیدن؛ دلیل عرف همهٔ اعمال؛ خشنودی ایزدان از همهٔ آن بهنجارکاری انسان.

37a[1]. ud axwēšīh[2] ī ān ī adāštan dastwar ēč kirbag.

و عدم تملّک آنچه که نداشتن[1] [آن] مجاز است (= داشتن آن مجاز نیست)، هیچ کرفه نیست (= کار صواب به شمار نمی‌آید).

38[1]. panǰ gāh rōz-šabān ēk ēk pad ēzišn ī kadām yazadān mēhmāntarīh[2], ud mizd ud sūd ī az yaštan ī awēšān ǰud ǰud andar xwēš gāh, ud any-iz abzār (D10a. 581) dādestān ī andar ham[3] sraw.

هر یک از پنج گاه شبانه‌روز برای ستایش کدام ایزدان پذیراتر است؛[۱] و اجر و سود ناشی از ستایش کردن هر یک از ایشان در گاه خویش؛ و نیز دیگر مهارت [او] قانون در رابطه با همین مبحث.

39. ast ahlāyīh ābādīh pāhlom.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 43

1. I. J̌uddēwdād mādayān dādan ī Ohrmazd (S. 16/ 91) rāmišn ī mardōm az ān gyāg kū mānišn mādagwarīhā kunēnd, ud sūd ī az ham dahišn.

جُددیوداد[۱] عمدتاً [دربارهٔ] آفریدن هرمزد رامش مردم را از آنجا که اقامت به‌طور اساسی (= ماندگار) کنند؛ و سود ناشی از این آفرینش.

2. I. abar šāzdah gyāg ī pāhlom-brēhēnīd ud[1] nāmčištīg-ōšmurīd, petyārag-iz ī ō ǰud ǰud mad ēstēd.

دربارهٔ شانزده جای برتر آفریده‌شده و به‌طور خاص برشمرده‌شده؛ و نیز آفتی که به هر یک آمده است.

3. II. abar nimūdan ī Ohrmazd dēn mardōmān fradom ō J̌am, nē padīriftan ī J̌am az pēšagān dēn āsrōnīh, padīriftan ī abārīg pad-iš frāyēnīdan wālēnīdan ud frāxēnīdan ī gēhān.

دربارهٔ نمودن هرمزد دین انسان‌ها را نخست به جم؛ نپذیرفتن جم از رسته‌ها[ی چهارگانه] آسرونی دین را؛ پذیرفتن دیگر [رسته‌ها] توسّط او: تعالی بخشیدن، بالاندن و فراخ کردن جهان (= هوتخشی، واستریوشی و ارتشتاری).[۱]

4. II. abar čim ī abāyišnīgīh War ī J̌amkard kardan, framūdan hammōxtan ī Ohrmazd ō J̌am kardan ī J̌am čiyōn Ohrmazd framūd ud[1] hammōxt[2], čē andar ham dar.

دربارهٔ دلیل وجوب ساختن ور جمکرد؛ فرمان دادن و آموختن هرمزد [ساخت ور را] به جم، ساختن جم چنانکه هرمزد فرمان داد و آموزش داد؛ و هرچه در این باره است.

5. III. abar zamīg mēnōg āsānīh az čē +bēš[1] ud anāsānīh az (M. 778) čē, abērtar ud mahist (D10a. 582) šnāyišn az čē būdan.

دربارهٔ [اینکه] آسایش مینوی زمین از چیست، رنج و عدم آسایش [آن] از چیست؛ از چه بودنِ برترین و بزرگترین خشنودی [مینوی زمین].

6. III. abar wināh +ud[1] rēmanīh ī az nasāy ōh-iz ān ī sag-nē-dīd pad (S. 16/ 92) tan-ēw burdan.

دربارهٔ گناه و ریمنی ناشی از نسا را، آن هم نسای سگ‌ندیده را، یک‌تنه بردن.

7. III. abar xwarišn wastarag ud gāh ī (J5. the end of 344)[1] kē pad nasāy-ēk-barīh rāy rēman ud margarzān bawēd.

دربارهٔ خوراک و پوشاک و جای کسی که به‌خاطر یک‌تنه‌بری نسا ریمن و مرگ‌ارزان شود.

8. III. abar čiyōn čand pahrēzišnīh ī mardōm abārīg pākān az nasāy kē pad nasāy any rēman būd ēstēd.

دربارهٔ چند و چون دوری‌گزینی انسان و دیگر چیزهای پاک از نسایی که با نسای دیگر ریمن شده است.[۱]

9. III. abar rāmišn ī mēnōg ī zamīg az kištan warzīdan bēš az nē kištan nē warzīdan ud āfrīn ī abar kištārān, sūd kirbag ī az kištārīh mādayān[1] parwardārīh ud pānagīh dēn aziš rāy.

دربارهٔ رامش مینوی زمین از کشت و ورز کردن، رنج [مینوی زمین] از کشتِ و ورز نکردن، و آفرینِ بر کشاورزان؛ سود و کرفهٔ حاصل از اصل کشاورزی، عمدتاً به‌خاطر اینکه پرورش‌دهی و پاسبانی دین از آن است.

10. III. abar zanišn ī dēwān az rōyišn (B. 583) waxšišn +pazzāmišn[1] ī ǰōrdāy bawēd, ud awizīrišnīh ī mardōm az xwarišn.

دربارهٔ [اینکه] زدن دیوان از روییدن، رشد کردن [و] به عمل آمدن غلّه باشد؛ و ناگزیری مردم از خوردن.

11. III. abar[1] wināh ī nasāy pad wināhgārīh nigānēnīdan, čand zamān agārīh zamīg ī andar nigān kunīhist.

دربارهٔ گناه نسا را به گناهکاری دفن کردن؛ چند زمان بی‌استفادگی زمینی که در [آن نسا] دفن کرده شود.

12. III. (D10a. 583) abar zōr ī weh dēn pad be muštan ī wināh az mardōmān.

دربارهٔ قدرت دین به در روفتن (= راندن) گناه از انسان‌ها.

13. IV. abar wināh ī druxtan ī pašt ī abar (S. 16/ 93) xward[1] ud[1] dād ud garānīh ī abārīg mihrōdruǰ[2] bīm ī pad-iz gētīg aziš dārišn, tōzišn ī padiš kardan frēzwānīg.

دربارهٔ گناه نقض کردن تعهّدی که پذیرفت و داد، و سنگینی دیگر پیمان‌شکنی‌ها، بیمی که حتّی در گیتی از آن باید داشت؛ تاوانی که برای آن دادن واجب است.

14. IV. abar kū āstawānīh ī pad dēn, ēd-iz paydāgīh $^{+}$kū[1] pad harw nēkīh ī-š ast ō hamdēnān kē pad xwāhišn frāz āyēnd rād bawēd.

دربارهٔ اعتقاد راسخ به دین؛ همچنین بدیهیّتِ اینکه با هر خیری که دارد (= هر خیری که می‌تواند برساند) نسبت به همدینانی که برای خواستن فراز می‌آیند سخاوتمند باشد.

15. IV. abar paymān ī xuftan ī andar rōz-šabān abārīg pad xwēškārīh rōzag bawēd.

دربارهٔ مقدار خوابیدن در شبانه‌روز، بقیّه [زمان شبانه‌روز] را به انجام وظیفهٔ روزانه[1] [مشغول] باشد.

16. IV. abar garān-wināhīh ī sōgand[1] ī drō xwardan kū ǰud-iz az dawāg-tōzišnīh ī xwāstag sōgand[2] padiš xward ō hamēmālāntar kardan-iz ī Mihr Srōš ud Rašn (M. 779) rāy škeft ēbgat petyārag ō xwēštan zan ud frazand ud xwāstag garān puhl[3] (D10a. 584) ō xwēš ruwān paywast.

دربارهٔ گران‌گناهی سوگند دروغ خوردن، اینکه غیر از تاواندهی به‌عنوان دروغگو[1]یی که دانسته سوگند برایش خورد، به‌خاطر معارض‌تر کردن مهر، سروش و رشن، نیز دیوتازی و آفت سخت به زن و فرزند و مال خویشتن، عقوبت سنگین به روان خویش رساند.

17. V. abar wināh ī ēsm [ī] nasāy awiš gumēxt ēstēd ō ātaxš burdan, ēn-iz kū čiyōn ka padiš awināh bawēd.

دربارهٔ گناه هیزمی را که نسا بدان آمیخته شده است به آتش بردن؛ این نیز که در چه صورت نسبت بدان بی‌گناه باشد.

18. V. abar ǰoy ī nē hamēšag-wāz (S. 16/ 94) ka āb padiš widārdan ud ān-iz ī hamēšag-wāz ka āb padiš abzūdan kāmēd bīm ī az nasāy ānōh būdan rāy čand bār čiyōn nigerīdan.

دربارهٔ جویی که همیشه‌روان نیست، اگر [شخص] بخواهد آب بدان روانه کردن و همچنین جوی همیشه‌روان اگر [شخص] بخواهد آب بدان افزودن، به‌خاطر بیم از نسا آنجا بودن چند بار [او] چگونه باید [آبراهه] را بررسی کردن.

19. V. abar margīh pad wihān ī āb ud ātaxš nē āb ud ātaxš [rāy] bē az dēwān pad brīn bawēd.

دربارهٔ مرگ به‌علّت آب و آتش نه به‌سبب آب و آتش، بلکه از جانب دیوان است از برای تقدیر.[۱]

20. V. ud abar meh-sūdīh ī az wārān, +abar[1] wārīdan ī pad nasāy ud +hazzān[2] hixr.

و دربارهٔ سود بزرگ حاصل از باران؛ دربارهٔ باریدن [باران] بر نسا و استودان و پلیدی.

21. V. ud abar mehīh ud wehīh J̌uddēwdād pad +šnāyišn[1] az abārīg sraw.

و دربارهٔ بزرگتری و برتری جُددیوداد از دیگر سخنان برای خشنودکرد [ایزدان].

22. V. abar rēmanīh ī az hamkarzagīh ī abāg nasāy ud hamkarzagīh ī abāg ān kē abāg nasāy hamkarzag.

دربارهٔ ریمنی حاصل از تماس مستقیم[۱] با نسا، و تماس مستقیم با آن که با نسا تماس مستقیم [داشته است][۲].

23. V. abar[1] (B. 584) +mar[2] ī druwand ahlomōγ ī anahlaw zyandag ud az abāgīh (D10a. 585) pahrēxtan.

دربارهٔ مَرِ[۱] (= نابکار) دروند، اهلموغِ نادرستکار زنده، و از همراهی [با او] پرهیز کردن.

24. V. abar čand zamān rēmanīh +aziš[1] šudan čiš awiš burdan, pahrēzišn ī xānag kē sag ayāb mardōm andar widerēd gyāg kē kas padiš be šawēd ud xwarišnīg abārīg čiš ī andar ān xānag andar se gām, čē andar ham dar.

دربارهٔ چند زمان (= در طی چه مدّت) بیرون شدن ریمنی از آن [خانه، و پس از آن جایز بودنِ] چیز (= آتش و برسم و هوم و متعلّقات آنها) به آن [خانه] بردن؛ دوری‌گزینی از خانه‌ای که سگ یا انسان در آن درگذرد، جایی (= خانه‌ای) که کسی در آن [از دنیا] برود، و خوردنی و دیگر چیزهای اندر آن خانه در [فاصلهٔ] سه گام [از جنازه]؛ و هرچه در این باره است.

25. V. abar zan (S. 16/ 95) [ī] kōdak andar aškom mīrēd ka[1] nasāy bawēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ زنی که کودک در شکم [او] میرد آیا نسا باشد؛ و هرچه در این باره است.

26. V. abar wastarag ī agār ud rēman, ān ī pad *xšuuaš.māŋhō* šust ēstēd.

دربارهٔ لباس غیرقابل استفاده و ریمن؛ لباسی که در بازهٔ زمانی شش‌ماهه شسته شده است.

27. V. abar garān-wināhīh ī wastarag čand ēk (M. 780) *δōvana* anēwēnīhā pad nasāy frāz hištan.

دربارهٔ گران‌گناهی پوشش، [ولو] به اندازهٔ یک تَه‌دوک[1]، نامطابق با آیین بر نسا فراز هشتن.

28. VI. abar zamīg kē mardōm ayāb sag padiš widerēnd čand zamān az āb abar hištan ud kištan anabēdānīh, ud hamāg zamīg bīm az nasāy ānōh būdan rāy nigerīdan pas āb abar (D10a. 586) hištan, wināh ī ka nē niger-ēw nasāy ān gyāg aziš āb be awiš rasēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ زمینی که انسان یا سگ در آن درگذرند (= بمیرند) چند زمان از آب بر [آن] هشتن و کِشتن صرف‌نظر باید کرد؛ و کلّ زمین را به‌خاطر بیم از نسا آنجا بودن نگریدن و سپس آب بر [آن] هشتن؛ گناهِ اگر نسای غیرقابل‌رؤیتی آنجا باشد و از آن [آبیاری] آب به آن برسد؛ و هرچه در این باره است.

29. VI. abar nasāy az āb čiyōn āwurdan, paymānag ī rēmanīh ī āb ī pērāmōn nasāy, pākīh pas az nasāy aziš be burdan, čē andar ham dar.

دربارهٔ نسا را از آب چگونه آوردن؛ مقدار آلودگی آب پیرامون نسا؛ پاکی [آب] پس از نسا را از آن بیرون بردن؛ و هرچه در این باره است.

30. VI. abar kū nihādan ī tan ud ast ī widardagān, čē andar ham dar.

دربارهٔ کجا نهادن تن و استخوان درگذشتگان؛ و هرچه در این باره است.

31. VII. abar pad čand dwārīdan ī nasuš druz (S. 16/ 96) abar mardōm ud sag ī pad brīn ud ēd ī pēš az brīn pad +wihānīhā[1] ī gētīg widard bawēd, ēd ī kū wastarag ī agār ān ī ōh šōyišn kadār čiyōn šōyišn.

دربارهٔ در چند [زمان] رفتن دروج نسوش بر انسان و سگی که در زمان مقرّر (= مرگ طبیعی یا مرگ ناشی از حادثه) و انسان و سگی که پیش از زمان مقرّر (= کشته شدن) به علل گیتیگ از دنیا برود؛ لباس غیرقابل استفاده [کدام است و] لباسی را که باید شست کدام است [و] چگونه باید شست.

32. VII. ud abar gray rēmanīh ud garān-wināhīh ī nasāy ǰūdan ō ātaxš āb pad wināhgārīh burdan.

و دربارهٔ ریمنی شدید و گران‌گناهی نسا را جویدن [و] با گناهکاری به آتش و آب بردن.

33. VII. abar zamestān ī dēwān-dād sahm ud tanand ud +mayg[1] čand ēwēnag wēmārīh abārīg was anāgīh [ī] az nasāy karrēnīdan andar gēhān[2] (D10a. 587) grāy bawēd.

دربارهٔ زمستان آفریدهٔ دیوان، ترس (= خشکسالی) و تنندو (= عنکبوت) و ملخ[۱]، چند نوع بیماری و بسیار بدی دیگر که از مُثله کردن نسا در جهان زیاد شود.

34. VII. abar čiyōn šustan (B. 126)[1] (J5. 345)[2] dār ud ǰōrdāy[3] wāstar kē[4] nasāy abar rasēd[5].

دربارهٔ چگونه شستن دار و غلّه [و] علوفه‌ای که نسا بر [آن] رسد.

35. VII. abar bizeškīh pad mānsar ud kārd ud[1] urwar, ud čiyōn uzmūdan bizešk, mizd bēšāzēnīdārīh, čē andar ham dar.

دربارهٔ پزشکی با مانثره (= کلام مقدّس) و کارد و گیاه؛ و چگونه آزمودن پزشک؛ مزد درمانگری؛ و هرچه در این باره است.

36. VII. ud abar gyāg ī nasāy padiš +karrēnīhēd[1] ān-iz ī pad wināhgārīh andar nigānīhēd ǰud ǰud pad čand zamān[2] pāk[2] bawēd.

و دربارهٔ جایی که نسا در آن مُثله کرده می‌شود، همچنین جایی که با گناهکاری دفن کرده می‌شود هر یک به چند زمان (= در طی چه مدّت) پاک می‌شود.

37. VII. (M. 781) abar wēš-mēhmānīh dēwān ānōh kū nasāy nigān, kirbag ī nasāy +nigānīg[1] āškārēnīdan.

دربارهٔ تجمّع‌گاه (= پاتوق) دیوان آنجاست که نسا مدفون است؛ کرفهٔ نسای مدفون را آشکار کردن (= از گور بیرون کشیدن).

38. VII. (S. 16/ 97) abar drang ī axwārišnīh ī zan ī wisistag āb axwārišnīh-iz ī ān ī ābōmand xwarišn.

دربارهٔ درنگ ننوشیدن زن سقط‌جنین‌کرده آب را، همچنین [درنگ] نخوردن غذای آبدار (= آبکی).

39. VII. abar šustan ī ayōxšustīg ud sagīg any-iz ǰāmag[1] čiš kē[2] nasāy abar mad nē agār wizīrēnīd ēstēd.

دربارهٔ شستن ظرف فلزی و سنگی و نیز دیگر ظروف [و] چیزهایی که [بر آنها] نسا آمد [و] حکم به غیرقابل استفاده بودن [آن] داده نشده است.

40. VII. abar gōspand ī nasāy xward urwar ī nasāy awiš gumēxt ēstēd.

دربارهٔ دامی که نسا خورد [یا] گیاهی را که نسا بدان آمیخته شده است.

41. VII. abar wināh ī +zōhr[1] ō āb nasāyōmand burdan.

دربارهٔ گناه زوهر به آب آلوده به نسا بردن.

42. VIII. abar xān kē sag ayāb mardōm (B. 127) andar be widerēd.

دربارهٔ خانه‌ای که سگ یا انسان در آن درگذرد.

43. VIII. abar čim ī nasāy rāy andar mān kadag čand čiyōn kandan nasāy awiš burdan ka-š hangām rasēd āškārēnīdan pahrēxtan, čē andar ham dar.

دربارهٔ علّت به‌خاطر نسا در خانه اتاقک (= گور) ــ به چه اندازه و چگونه ــ کندن [و] نسا را بدان بردن (= در آن نهادن)، وقتی که هنگام آن فرا رسد آشکار کردن (= از گور درآوردن) و دور کردن (= بیرون بردن)؛ و هرچه در این باره است.

44. VIII. abar +grāyīh[1] ud garān-wināhīh +ud[2] marg-wizīrīh kūnmarz.

دربارهٔ صعبی و گران‌گناهی و واجب‌القتل بودن لواطگر.

45. VIII. abar nasāy ī hušk ī tar-sāl-murd.

دربارهٔ نسای خشک بیش از یک سال مرده.

46. VIII. ud abar kirbag ī ātaxš ī nasāy-pāk ō pākīh āwurdan (S. 16/ 98) ātaxš ī hixr-pāk sarehya-daz[1], ān-iz ī pēšagānkārān ǰud ǰud andar kār dārēnd kard-kār ō dādgāh pahrēxtan.

دربارهٔ کرفهٔ آتش نساپز (= آتش سوزانندهٔ نسا) را به پاکی آوردن، [و] آتش کثافت‌سوز و سرگین‌سوز[1] را؛ همچنین آتشی را که پیشه‌وران مختلف به کار می‌برند پس از انجام کار در آتشدان مراقبت کردن.

47. IX. ud abar šustan ī rēmanān[1] ī[1] pad nasāy hamkarzagīh ud ǰumbišn ud any +wihān[2], wizīn ī yōšdahrgar nērang ī šōyišn mizd ī yōšdahrgarān gētīg ud mēnōgīg-iz.

و دربارهٔ غسل کردن اشخاص ناپاک بر اثر تماس مستقیم با نسا و تکان دادن [نسا] و دلایل دیگر؛ انتخاب تطهیرگر، نیرنگ غسل، مزد گیتیگ و نیز [اجر] مینوی تطهیرگران.

48. IX. ud abar ahunsandīhā[1] tāftan[2] ī xwaršēd māh[3] ud star[4] abar rēmanān.

و دربارهٔ از روی ناخرسندی تابیدن خورشید، ماه و ستاره بر ناپاکان (= افراد آلوده به نسا).

49. IX. abar (B. 128) šnāyēnīdan ī yōšdahrgar hamāg dām ī Ohrmazd ka ō rēmanān[1] yōšdahrīh[1] dahēd u-š mizd.

دربارهٔ خشنود کردن تطهیرگر همهٔ آفریدگان هرمزد را وقتی که به ناپاکان (= افراد واجب‌الغسل) طهارت دهد، و اجر آن.

50. IX. abar zōr-ayārīh ī ō nasuš druz dādan ī ōy kē yōšdahrgarīh nē dānēd ōh kun(M. 782)ēd, wināh +ud[1] puhl padiš.

دربارهٔ زوریاری دادن به (= کمک به زورمندتر شدن) دروج نسوش [توسّط] او که تطهیرگری نداند و انجام دهد؛ گناه و کیفر مربوط بدان.

51. IX. abar pērōzgarīh ī Yaϑā-ahū-vairyō pad druz-zadārīh ud bēšāzēnīdārīh.

دربارهٔ پیروزگری یثااهوویریو در دروج‌زنی و رنج‌زدایی.

52. XIII. abar[1] srādag ī sagān arzānīgīh ī sag ī (S. 16/ 99) pasušhōrw ud wišhōrw[2] ud abārīg-iz čiyōn dāštan (J5. 346) srāyēnīdan[3] wināh ī az ōzadan adādīhā dāštan-iz ī-šān ǰud ǰud, čē andar ham dar.

دربارهٔ انواع سگان، ارزشمندی سگ دامپای و سگ خانه‌پای و نیز دیگر انواع [آن]، چگونه نگهداری کردن [و] حمایت کردن، گناه ناشی از کشتن [و] نیز نامطابق با قانون دین نگهداری کردن هر یک از آنها؛ و هرچه در این باره است.

53. XIII. ud ēn-iz kū ka sag abōy[1] wināhgār bawēd čē abāg kunišn čiyōn dārišn.

و این نیز که اگر سگ هار [و] تباهکار (= زخمی‌کننده) شود، با آن چه باید کرد و چگونه نگهداری کرد.

54. XIII. ud abar +dastwarīh[1] ī[1] ōzadan ī sag-gurg.

و دربارهٔ جایز [شرعی] بودن کشتن سگ‌ـگرگ (= دورگهٔ سگ و گرگ).

55. XIII. abar sīh ud ēk xēm ī andar sagān ī čiyōn andar se pēšag ī mādayān (B. 129) any panǰ ēwēnag bawēd.

دربارهٔ سی و یک خیم [نهادینه] در سگ‌ها که همچون [خیم‌های نهادینه] در [افراد متعلّق به] سه پیشهٔ (= رسته) اصلی و پنج گونهٔ دیگر است.

56. XIII, XIV. abar grān-wināhīh ī ōzadan ī babrag ī ābīg ud gōkān ī tōzišn.

دربارهٔ گران‌گناهی کشتن سگ آبی، و تفصیل کفّاره.

57. XV. abar wināh ī ēr ō anērān dādan.

دربارهٔ گناه [دختر] ایرانی (= زردشتی) به انیران (= غیرزردشتیان) دادن.

58. XV. abar wināh ī +ōy[1] any gušn [ī] nārīg ī ābustan ān waččāg-pad-pestān zan duxt ī kasān gād, wināh az ham wināh.

دربارهٔ گناه آن نر غریبه‌ای که زن آبستن، زن بچّه‌به‌پستان (= شیرده) [یا] دختر دیگران را گایید؛ گناه ناشی از این گناه.

59. XV. abar aburnāyag ī adādīhā-sālār [ī] wēnīhēd, sag asālār ka zāyēd sālārīh ud parwarišn kē frēzwānīg kardan, čē andar ham dar.

دربارهٔ کودک بدسرپرستی که دیده می‌شود؛ سگ بی‌سرپرست وقتی که زاید، سرپرستی و تغذیه [آن سگ] چه کسی را واجب است انجام دادن؛ و هرچه در این باره است.

60. XVI. abar daštān grāyīh ī-š rēmanīh ud čand pahrēxtan ī aziš.

دربارهٔ دشتان، شدّت ریمنی‌اش و چقدر پرهیز کردن از آن.

61[1]. XVI. kas čiš pad daštān rēman ud ān ī agār bawēd, šōyišn ī az daštān hangām šōyišn čiyōn-šōyišnīh, čē andar ham dar.

شخص و چیز آلوده به دشتان، و آنچه [به‌خاطر دشتان] غیرقابل استفاده شود؛ شستن (= غسل) [بدن] از دشتان، هنگام شستن، چگونه‌شویی؛ و هرچه در این باره است.

62. XVI. ud abar garān-wināhīh ī daštān-marz.

و دربارهٔ گران‌گناهی جماع با زن دشتان.

63. XVI. abar marg-puhlīh ī adāšt-dādwarān.

دربارهٔ مجازات مرگ وقع‌ننهندگان به قانون دین.[۱]

64. XVII. ud abar pahrēz ī wars ud nāxun[1], (B. 130) wināh ī az apahrēzišnīh.

و دربارهٔ پرهیز (= دوری‌گزینی با مراقبت خاص) موی و ناخن؛ گناه ناشی از عدم پرهیز.

65. XVIII. abar ahlomōyīh ī kē[1] padām[1] ud xrafstaryan ud barsom[2] aštar +ī[3] srōšōčarnām ǰuttar barēd ud dārēd (M. 783) kū ān ī abāyēd.

دربارهٔ اهلموغی کسی که پدام و خرفستر کش و برسم و تازیانهٔ سروشوچرنام را به گونه‌ای دیگر از آنچه باید (= بایسته است) حمل و نگهداری کند.

66. XVIII. abar apassand ud puhl ī abar ōy kē hamāg šab be xufsēd xwēškārīh nē warzēd[1].

دربارهٔ عدم پسند و مجازات کسی که همهٔ شب را بخسبد، خویشکاری (= وظیفهٔ دینی) انجام ندهد.

67[1]. XVIII. ud passand +ud[2] mizd ī ōy kē abar az dēnīg nē xufsēd xwēškārīh warzēd[3].

و پسند و اجر او که بیش از [حدّ] دینی نخسبد، خویشکاری (= وظیفهٔ دینی) انجام دهد.

68. XVIII. abar rawāgīh sēǰ ī nihān-rawišn pad ān ī wattar (S. 16/101) dēn nimūdār kē kustīg nē dārēd, u-š nē dāštan čiyōn pad-dād.

دربارهٔ رواج سیج نهان‌روش به‌وسیلهٔ به‌نمودآورندهٔ دین بد، کسی که کستی ندارد؛ و نداشتنش در چه شرایطی مطابق آیین دین است.

69. XVIII. abar xwēškārīh ud wuzurg-arzīh ī pirōdarš murw[1], ud wuzurg[2]-kirbagīh[2] ī +kē[3] gōšt[4] dahēd ī-š tan-masāy, rādēnīdan ī nimōnag[5] ī[5] hammis pad ahlāyīh[6] ō mard ī ahlaw.

دربارهٔ خویشکاری و ارزش بسیارِ مرغ پرودرش (= خروس)؛ و بزرگ‌کرفگی کسی که همچندِ تن آن گوشت دهد؛ هبه کردن [یک] نمونه از روی احسان به مرد پارسا.

70. XVIII. abar awištāb ī ātaxš ō abrōxtan ī pad abēšīd, šab (B. 131) pāsbānīh ud kirbag ī az dādīhā abrōxtan, āfrīn ātaxš ō mardōm ka (J5. 347) hušnūd abēšīd.

دربارهٔ اشتیاق آتش به افروختن بدون رنج؛ پاسبانی [آتش] در شب و کرفهٔ ناشی از افروختن [آتش] مطابق با قانون دین؛ آفرین (= دعای خیر) آتش به انسان اگر خشنود و نیازرده باشد.

71. XVIII. abar nāmčištīg čahār wināh ī druz aziš nērōg ābusīh padīrēd, wizārišn ǰud ǰud.

دربارهٔ چهار گناه ویژه‌ای که دروج از آنها نیرو و آبستنی دریافت کند؛ توضیح هر یک.

72. XVIII. abar garān-wināhīh ranǰ +ud[1] +gazāgīh[1] ud ziyān [ī] az *jih*[2] rawēd, zanišn-arzānīgīh.

دربارهٔ گران‌گناهی [و] رنج و گزندگی و زیانی که از جه (= روسپی) صادر می‌شود؛ واجب‌القتلی [او].

73. XVIII. abar tōzišn ī daštān-marz wināh.

دربارهٔ کفّارهٔ گناه جماع با زن دشتان.

74. XIX. abar kōxšišn Ganāg-mēnōg ō Zarduxšt pērōzīh ī Zarduxšt padiš, čē andar ham dar.

دربارهٔ سوءقصد گنامینو به زردشت، پیروزی زردشت بر او؛ و هرچه در این باره است.

75. XIX. (S. 16/ 102) abar pursīdan ī Zarduxšt az[1] Ohrmazd čiyōn pad čē abzār stōwēnīdan ī Ganāg-mēnōg abārīg dēwān u-š passox.

دربارهٔ پرسیدن زردشت از هرمزد چگونه و با چه ابزار به ستوه آوردن گنامینو و دیگر دیوان را، و پاسخ او.

76. XIX. abar šnāyišn ī Wahman amahraspand az šustan abāz ō kār āwurdan ī rēman wastarag, spās ī andar Ohrmazd pad guftan ī-š pahrēz wastarag.

دربارهٔ خشنودی بهمن امشاسپند از شستن [او] باز به کار آوردن لباس آلوده؛ سپاس در حقّ هرمزد برای گفتنش پرهیز لباس را.

77. XIX. abar dās[a]r[1] ī mardōm ruwān (B. 132) dōšāram rāy be dahēnd ō kū čiyōn ō +frayād[2] ī ōy kē dād (M. 784) madan.

دربارهٔ پیشکشی که افراد [در جهان استومند] به‌خاطر دوستداری روان [به روان خویش] بدهند در کجا و چگونه آمدن به فریاد او که داد.

78. XIX. abar raftan ī Wahman ō padīrag ahlawān ruwān paydāgēnīdan ī-šān gāh, niwēyēnīdan ī ō mizd ud hušnūd raftan ī ahlawān ruwān[1] ō Ohrmazd amahraspandān[2] ō ī-šān gāh ī zarrēn-kard.

دربارهٔ رفتن بهمن [امشاسپند] به پذیرهٔ (= استقبال) روان پارسایان [و] نشان دادن جایگاهشان؛ نوید دادن به اجر، و خشنود رفتن روان پارسایان به‌سوی هرمزد [و] امشاسپندان، به‌سوی تخت زرّین‌ساخته‌شان.

79. XIX. abar tars[1] ī dēwān az bōy ī ahlawān ruwān, bīm ī-šān az zāyišn Zarduxšt būd.

دربارهٔ ترس دیوان از بوی روان پارسایان؛ بیمی که از زایش زردشت داشتند.

80. XX. ud abar[1] wuzurg-nērōgīh ī +bēšāzēnīdār[2] urwar pad nērangīg abāz-dāštārīh ī was petyārag, dādan (S. 16/ 103) Ohrmazd purr-srādag urwar ō bēšāzēnīdārīh ī dāmān az

xīndagīh, ud pērōzgarīh ī Gōkaran urwar ī ast[3] ān Hōm ī spēd az abārīg urwarān pad bēšāzēnīdārīh, ud xwēškārīh ī Ērman pad bizeškīh ī gēhān.

و دربارهٔ بسیارنیرویِ گیاه شفابخش برای بازداری آفت‌های بسیار از طریق نیرنگ؛ آفریدن هرمزد گیاهان پرتنوّع را برای شفابخشی آفریدگان از بیماری؛ و تفوّق گیاه گوکرن ــ که همان هوم سپید است ــ نسبت به دیگر گیاهان در شفابخشی؛ و خویشکاری [ایزد] اَیریَمَن در پزشکی جهان.

81. XXI, XXII. āgāhīh ī abar ān (B. 133) nērang ī-š pad bundahišn stahmagīh ī druz padiš be kāst, ud[1] wuzurg-nērōgīh ī Ērmān-xwāhišnīh ud Ahunawar ud any gāhānīg Abestāg pad abāz dāštan ī dēwān az drōzēnīdan ī gēhān ī ahlāyīh.

آگاهی دربارهٔ آن نیرنگی (= کلام مقدّسی) که او (= هرمزد) در بندهش (= آغاز آفرینش) زورآوری دروج را با آن بکاست؛ و بزرگ‌نیرویی اَیریَمَن‌خواهی (= دعای آایریما ایشیو) و اهونور و دیگر [ذکرهای] اوستای گاهانی در بازداشتن دیوان از فریباندن جهان پارسایی.

82. XXI, XXII. ast ahlāyīh pāhlom ābādīh, ast ābādīh ahlāyīh pāhlom.

راستی برترین سعادت است؛ راستی برترین سعادت است.

Chapter 44

1. Hādōxt čiyōn ast se [+]bazišn[1] ā-š andar sad ud sīh ud se brīnag, fradom sēzdah brīnag mādayān abar čiyōnīh (S. 16/ 104) ī Ahunawar ōšmurišn ī-š (J5. 348) mēnōg sūd ī az frāz-srūdārīh, ud čē andar ham dar.

هادخت چنانکه هست سه بخش دارد، و در آن صد و سی و سه پاره است؛[۱] سیزده پارهٔ نخست عمدتاً دربارهٔ کیفیّت اهونور، ذکر مینوی آن، سود حاصل از فراز سرودن [آن]؛ و هرچه در این باره است.

2. handarz ī abar wizīdan dāštan ī mēnōgīg ud gētīg dastwar pad dastwar kardan ī harw kār dāštan ī ān-iz ī dastwar dastwar.

توصیه دربارهٔ گزیدنِ [و] داشتنِ دستور (= مرجع دینی) مینوی و گیتیگ،[۱] طبق [مجوّز] دستور انجام دادن هر کار،[۲] دستور داشتن آن دستور نیز.[۳]

3. abar wīst ud ēk radīh ī mēnōgīhā pad Ohrmazd ud gētīgīhā pad Zarduxšt kē pad awēšān ast [ī] yazadān ēzišn (B. 134) dahmān rāyēnīdārīh.

دربارهٔ بیست‌ویک ردی (= سروری از جنبهٔ دینی) ــ که به‌طور مینوی با هرمزد و به‌طور گیتیگ با زردشت است ــ که یزش ایزدان [و] تدبیر جامعهٔ زردشتی به‌واسطهٔ آنهاست.

4. (M. 785) abar kār ī andar ǰud ǰud panǰ hangām rōz ud šab, ud puhl ī ōy kē andar ēzišn ī gāhānbār be drāyēd ān kē myazd ī gāhānbār sāzišn nē sāzēd ud[1] kē-z andar abārīg ēzišn ī yazadān sūdag bawēd.

دربارهٔ کار در هر یک از پنج هنگام روز و شب؛ و مجازات او که در هنگام ستایش [مراسم] گاهنبار هرزه‌درایی کند،[1] آن که باید میزد گاهنبار را تدارک بیند [امّا آن را] آماده نکند، و نیز کسی که در [اجرای] دیگر [آیین‌های] یزش ایزدان سهل‌انگار باشد.[2]

5. abar čiyōn dāštan čē abāg kardan radpassāg[1]-sālār, +radpassāg[2] ān kē wināh ī ǰud-frēzwānīg wizārēd ud ān kē pad-iz +frēzwānīg[3] nē wizārēd, čē andar ham dar.

دربارهٔ چگونه داشتن [و] چگونه تعامل کردن با ردپساگ‌سالار؛ ردپساگی که از گناه غیراجباری (= مختارانه) خلاصی می‌دهد، و ردپساگی که حتّی از [گناه] اجباری نیز خلاصی نمی‌دهد؛ و هرچه در این باره است.

6. abar sāmān kē dahmīh padiš winārīhēd.

دربارهٔ حدّ و حدودی که عضو جامعهٔ زردشتی بودن با آن نظام‌یافته می‌شود.

7. (S. 16/ 105) abar paydāgīh ī wehmaradīh[1], ud kirbag ī sūd ī az wāz xūb be griftan ī xwardan xwārīdan xwarišn xwārišn ud nikōhišn ud andarag-gōwišnīh ī dēwān.

دربارهٔ آشکار شدن نیکمردی[1]؛ و کرفهٔ [و] سود حاصل از واج خوب بگرفتن [پیش از] خوردن و نوشیدن خوراک و نوشیدنی، و نکوهش و بدگویی به دیوان.

8. abar-ōšmurišnīh ī panǰ gāh ēzišnīg guft-nāmīh ī was yazadān ī andar ǰud ǰud wuzurg (B. 135) āgāhīh ī andar ham dar.

ذکر[1] پنج گاه ستایشی، گفت‌نامیِ ایزدان بسیار در هر یک، آگاهی بزرگ در این باره.

9. ud sazāgīh mard pad xwadāyīh niwēyišn[1] ud tan[1]-dahišnīh ī ō yazadān huxwadāyān u-šān azbāyišn[2] ud šnāyišn, āfrīn [+]ī[3] āyaft[4]-gōwišnān ī pad ān ī az druz bēš-bē-burdārīh pērōzgardom[5].

و سزاواری مرد برای اعلام [احراز] سروری، و فداکاری نسبت به ایزدان [و] سروران نیک، و نیایش و خشنودکردشان؛ آفرین (= دعا) آیفت‌گویان (= حاجت‌خواهان) به آن که در از دروج آزاربری (= خنثی کنندگی آزار دیو) پیروزگرترین است.

10. ud abar wisp-[+]ōšiyārīh[1] ud wisp-āgāhīh ud [+]harwisp-šāhīh[2] ud pēš-raftārīh ud [+]pēšōbāyīh[3] ud arzānīg[4] rādīh wēnāgīh ud drust hamāg-ahlāyīh bun-barīh ud xwadīh[5] ud ǰud-dēwīh ī Ohrmazd dādestān, ud any-iz was āgāhīh andar ham brīnag.

و دربارهٔ همه‌هشیاری (= هشیاری کامل)، و همه‌آگاهی، و همه‌شاهی (= سرور بودن بر همه)، و پیش‌رفتاری[۱] (= الگو بودن)، و پیشوایی، و سخاوت [و] بینایی (= بینشوری) ارزشمند، [و] و همه‌پارسایی [و] بُن‌بَری (= از بن و سراپا بر و حاصل بودن) کامل، خودی (= استقلال) و جدا از دیو بودن قانون هرمزد؛ و نیز بسیار آگاهی (= اطلاعات) دیگر در همین پاره (= بخش) است.

11. mayānag sad ud dō brīn mādayān abar mēnōgīg (S. 16/ 106) ud gētīg xwēškārīh sālārān[1] xwēškārān u-šān amāwand-abzārān (M. 786) hamāg-ahlāyīh-kārān hammis.

صد و دو پارهٔ میانی عمدتاً دربارهٔ خویشکاری مینوی و گیتیگ سروران وظیفه‌شناس (= شاهان) و دارندگان ابزار نیرومند (= ارتشتاران) و عاملان به پارسایی محض (= روحانیان) ایشان است.

12. ahlāyīh ārzōg-abrōz kirbag mizd harw ēk abar ēk u-š passazag (B. 136) ō ān ī gōwēd kū Hādōxt kē ahlāyīh dārišn kū ahlāyīh pad tan ī mard mēhmāntar (J5. 349) be kunēd.

پارسایی آرزوافروز (= ایجادکنندهٔ میل شدید) اجر کرفه است هر یک بر یکی (= به‌طور فزاینده)، و این لایق آن کسی است که گوید: «به هادخت ــ که [همان] پارسایی است ــ قائل باید بود، یعنی پارسایی را در تن آدمی نهادینه‌تر بکند.»

13. abdom nōzdah brīnag bēšāz wābar āyēd bēšāz kē pad wābarān frāz-gōwišnīh abzārdom pad yazadān nām.

[در] نوزده پارهٔ پایانی [سخن از] علاج باور (= ایمان) آید، علاجی که فرازگویی [آن] با نام ایزدان برای باورها چاره‌سازترین است.

14. +čiyōn-iš[1]-iz ī +purr-rāstīh[2]-gōwišn +ān[3] hučihr wizīndom +passazagān[4] ī gōwēd kū ān rad yazēm nēk ī buland Hāduxt kē az awē +pad[5] harwisp sraw[6] ī[6] Zarduxšt zōhr-+barišnān[7] abar ēmēdēnēnd.

همچنین چون او (= زردشت) که بسیار راست‌گفتار است، آن نیک‌سرشت [آن] ممتازترینِ شایستگان که گوید: «آن رد را یزم، [آن] نیکِ بلند، هادخت را، که از آن زوهربران به همهٔ کلام زردشت امید می‌بندند.»

15. ast ābādīh pāhlom ahlāyīh.

راستی برترین سعادت است.

Chapter 45

1. yašt Gāhān čiyōn fradom zahag ī Ahunawar (S. 16/ 107) tōhmagān tōhmag dēn ōšmurišn, u-š pad parwastārīh Gāhān [Gāhān] hamāg andarōn mahrīg[1].

یشت گاهان همچون نخستین صدور که اهونور است، ذکر هستهٔ اصلی دین است؛ آن (= اهونور) در احاطهٔ گاهان است [و] گاهان همه درون سرود (= اهونور).[۱]

2. bun ī mahrīg [ī] ast[1] +*ahū*[2] abāg *ahiiā* Gāhān bun sar mahrīg ī ast (B. 137) *vāstārəm* abāg +*vahiiō*[3] Gāhān sar hamwak[4] ud[4] ham[5]-+čiyōn[6]-iš[6] ēwēnag andar wizīdag ī aziš waxt andar hangirdīgīh ī hamāg bārān ī dēn māzdēsn afragūd.

آغاز سرود (= اهونور) که *ahū* است با *ahiiā* آغاز گاهان، پایان سرود که *vāstārəm* است با *vahiiō* پایان گاهان هم‌آواست، و همچون آینهٔ آن ــ در گزیده‌ای که از آن سخن گفته شد ــ در تلخیص همهٔ حاصل‌های دین مزدیسنی غیرقابل چشم‌پوشی است.

3. u-š gāh[1] āwarīhist[2] ō[2] hammis Wisparad mādayān, franāmišn ud stāyišn ēzišn xwānišn āyaft ud[3] āfrīn ī pad dādār frazānagīh rastagēnīdan padiš[4], mēhmānīh ī ēzišn ī yazadān mēnōg rōšnēnīd ud[5] brāzēnīd ēstēd.

جای آن همراه با رسالهٔ ویسپرد آورده شد؛ اقرار و ستایش [و] یزش [و] فراخوانی (= دعا) [و] آیفت و آفرین (= دعای خیر) مطابق با حکمت آفریدگار [و] رسته‌بندی کردن بر اساس آن؛ ضیافت یزش ایزدان مینو را روشن و درخشان کرده است.

4. harw se passazag ō fradom abdom-dādīh[1] Stūt-yasn rāy gōwēd.

هر سه (= گاهانیگ، هادگ‌مانسریگ، دادیک) را در خور نخستین و فرجامین آفریده بودن گوید به‌خاطر [نخستین و فرجامین آفریده بودن] ستوت‌یسن.

5. ast pāhlom ahlāyīh ābādīh, ast pāhlom ābādīh ahlāyīh.

راستی برترین سعادت است؛ راستی برترین سعادت است.

6. abāg pačēn rāyēnēd.

همراه با رونوشت پیش برید (= روند تکثیر را ادامه دهید).

نسخه بدل‌ها

بخش مقدّمه

۱. ۱) M ندارد.

۲. ۱) افزودهٔ درست سنجانا. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭮𐭮.

۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: bwcšń.

۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها: MYTNšń؛ سنجانا به‌درستی واژه را به MNYT[W]Nšń تصحیح کرده است. ۲) J5 و S: bwcšń. ۳) همهٔ نسخه‌ها: h°tkm°nslyk؛ سنجانا به‌درستی واژه را به h°tkm°nsl تصحیح کرده است. ۴) S ندارد.

۵. ۱) M: 𐭩𐭥𐭭𐭲𐭪𐭩𐭫؛ دیگر نسخه‌ها: bwcšnyh. ۲) همهٔ نسخه‌ها: MYTNšń؛ سنجانا به‌درستی واژه را به MNYT[W]Nšń تصحیح کرده است.

۶. ۱) وست و سنجانا عبارت ēd ī se nibišt را در پایان بند ۵ آورده‌اند.

۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه، واژهٔ hēd را ضبط کرده‌اند که اشتباه‌نوشتهٔ آن به‌شمار می‌آید. ۲) همهٔ نسخه‌ها: bwcšń.

۸. ۱) سنجانا این بند را توأم با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است.

۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭣𐭬𐭬𐭲𐭠؛ سنجانا به‌درستی واژه را به d°md°t́ تصحیح کرده است؛ وی پس از این واژه حرف ربط W را افزوده است که به نظر لازم نمی‌آید. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭠𐭥𐭭𐭲𐭠 𐭮𐭮𐭮؛ سنجانا به‌درستی واژه را به 𐭠 𐭠𐭥𐭭𐭲𐭠𐭮𐭮𐭮 تصحیح کرده است. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭠𐭥𐭭. ۴) افزودهٔ سنجانا.

۱۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: d°tyḱ W؛ سنجانا W را الفک (stroke) برای واژهٔ پیشین برشمرده است: 𐭣𐭥𐭭𐭠. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭣𐭥𐭭𐭠. ۳-۳) این دو واژه در نسخهٔ B و به تبع آن در دیگر نسخه‌ها به‌صورت 𐭣𐭥𐭭𐭠 𐭠𐭠𐭠𐭠𐭠𐭥𐭭𐭠 نوشته شده است؛ پیداست که کاتب بخش پایانی واژهٔ نخست را به اشتباه در آغاز واژهٔ دوم دوباره‌نویسی کرده است. سنجانا بخش اشتباه‌نوشتهٔ 𐭠𐭠 را به 𐭠𐭣𐭣𐭠 تصحیح کرده، و naska خوانده است. ۴) در نسخهٔ B و به تبع آن در دیگر نسخه‌ها، در اینجا واژهٔ 𐭮𐭮𐭮𐭲𐭮 آمده است که صورت ناقص و

اشتباه‌نوشتهٔ واژهٔ بعد به‌شمار می‌آید. ۵) سنجانا صورت 𐭥𐭫𐭥𐭥𐭥𐭩 را که در همهٔ نسخه‌ها آمده است به‌درستی به 𐭥𐭫𐭥𐭥𐭥𐭩 تصحیح کرده، ولی پیشوند را -Vīd خوانده است. ۶) افزودهٔ سنجانا. ۷) S: 𐭥𐭫𐭥𐭩𐭥𐭩؛ دیگر نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭥𐭩𐭥𐭩.

۱۱. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) S: 𐭥𐭫𐭥𐭩؛ دیگر نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭥𐭩. ۳) D10a: 𐭥𐭫𐭥𐭩𐭥𐭩؛ دیگر نسخه‌ها: ctlšt؛ تصحیح از سنجاناست. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭥𐭩𐭥𐭩؛ سنجانا واژه را به 𐭥𐭫𐭥𐭩𐭥𐭩 تصحیح کرده است.

۱۲. ۱) B و J5 و M: BYN d°tyḵ را دوباره‌نویسی کرده‌اند. ۲) افزودهٔ سنجانا.

۱۳. ۱) B و D10a و M یک ud اضافی دارند. ۲) همهٔ نسخه‌ها یک ud اضافی دارند.

۱۴. ۱) B و D10a و J5 و M پیش از این واژه یک 𐭥 اضافی ضبط کرده‌اند؛ سنجانا 𐭥 𐭥𐭥 را wštg خوانده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥𐭥. ۴) S: h°tkm°nsl.

۱۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥𐭩؛ سنجانا به‌درستی واژه را به 𐭥𐭥 𐭥𐭫𐭥𐭥𐭥𐭩 تصحیح کرده است، گواینکه پیشوند را -Vīd خوانده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭥𐭥. ۳) همهٔ نسخه‌ها: h°tkm°nslyk؛ سنجانا به‌درستی واژه را به h°tkm°nsl تصحیح کرده است. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥. ۵-۵) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭩 𐭥𐭥𐭥𐭥 𐭥𐭩 𐭥𐭥𐭥. ۶) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫. ۷) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭥𐭥𐭥𐭥. ۸) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭥𐭥.

۱۶. ۱-۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭥𐭥𐭥𐭥. ۲) J5 ندارد. ۳) همهٔ نسخه‌ها جز S یک 𐭥 اضافی دارند. ۴-۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭥𐭥𐭥.

۱۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها: bwcšń. ۲) در همهٔ نسخه‌ها andar wizīdag ī تکرار شده. ۳) در همهٔ نسخه‌ها ضمیر اوّل شخص مفرد، که در اینجا عامل است، به‌صورت 𐭥 (man) آمده.

۱۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه حرف ربط 𐭥 آورده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: bwcšnyh. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭥𐭥.

۲۰. ۱–۱) M: 𐭥𐭫𐭭. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭭𐭩.

۲۱. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐭠𐭯 𐭩𐭥𐭯؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) B و D10a و M و S: m³tgd³n. ۳) D10a و J5 و M: 𐭩𐭥𐭯𐭩؛ S: pnd³ń.

۲۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه یک 𐭩 اضافی آورده‌اند. ۲) نسخهٔ J5 این واژه را ندارد. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭩𐭥𐭥𐭥.

۲۳. ۱) B و D10a: 𐭩𐭥𐭥𐭮 𐭩𐭩𐭥𐭥𐭮؛ M: 𐭩𐭥𐭥𐭮 𐭩𐭥𐭥𐭮 𐭩. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭮.

بخش ۱

۲. ۱) سنجانا پس از این واژه حرف Y آورده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭥𐭮𐭩𐭥𐭥. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭥𐭥𐭩𐭥𐭥.

۳. ۱–۱) B و M و S: 𐭩 𐭮𐭥𐭩؛ D10a و J5: 𐭩𐭮𐭥. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭥𐭮.

بخش ۲

۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭥𐭩. ۲) افزودهٔ سنجانا.

بخش ۳

۱. ۱) B و D10a و M: 𐭥𐭫𐭥؛ J5: 𐭥𐭫𐭥𐭮. ۲) همهٔ نسخه‌ها: bwcšń. ۳) B و M: 𐭥𐭫. ۴) B و M: 𐭥𐭫. ۵) قرائت سنجانا؛ M: 𐭥𐭫𐭩 𐭥𐭫؛ D10a: 𐭥𐭫 𐭩𐭥𐭫. J5: 𐭥𐭫 𐭩 𐭥𐭫.

۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮. ۲) J5: 𐭮𐭥𐭥𐭮.

بخش ۴

۱ و ۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها جز S، پیش از این واژه واژهٔ 𐭩𐭥𐭥𐭥 را آورده‌اند که اشتباه‌نوشتهٔ واژهٔ اصلی به شمار می‌آید. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭫𐭩𐭩؛ تصحیح از موله است. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩؛ تصحیح از سنجانا است.

۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭲𐭩. ۲) B و M: 𐭥𐭫𐭲𐭩𐭭; D10a و J5 پیش از این واژه ۱۴۱ آورده‌اند. ۳) J5 ندارد.

۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه 𐭠𐭥 آورده‌اند.

۵. ۱) B و M: ŠM. ۲) همهٔ نسخه‌ها: ۱۱۴۵۱. ۳) M: 𐭥𐭫𐭲𐭩𐭭𐭠𐭥𐭫𐭲𐭩.

۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک $^{\flat}\bar{p}^{\flat}tyh$ افزونی دارند.

بخش ۵

۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها 𐭱𐭲 را پیش از 𐭱 آورده‌اند که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار می‌آید. ۲) همهٔ نسخه‌ها: ptwstń. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭲𐭩𐭭𐭠𐭥𐭫𐭲𐭩.

۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک $^{\flat}\bar{p}^{\flat}tyh$ افزونی دارند.

بخش ۶

۱. ۱) به‌جز S، همهٔ نسخه‌ها: LA. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭫𐭱. ۳) S: 𐭩𐭩. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭲𐭩. ۵) همهٔ نسخه‌ها: cynšń.

۳. ۱) این احتمال هم هست که 𐭩𐭩 اشتباه‌نوشتهٔ 𐭩𐭩 باشد، و به همین دلیل اضافی شمرده شود. ۲) D10a و J5: 𐭠𐭥𐭫𐭲𐭩 ≠ S: 𐭠𐭥𐭫𐭲𐭩. ۳) M: 𐭠𐭥𐭫𐭲𐭩. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐭠𐭥𐭫𐭲𐭩. ۵) D10a: 𐭠𐭥𐭫𐭲𐭩. همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه حرف ربط 𐭠 آورده‌اند.

۴. ۱) D10a و J5 و M: 𐭮𐭮.

۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭲𐭩. ۲) D10a و J5 ضمیر متّصل را ندارند. ۳) D10a: 𐭩𐭩. ۴) همهٔ نسخه‌ها جز S این دو را به هم چسبانده‌اند. ۵) نخستین بخش گمشدهٔ نسخهٔ B از کتاب هشتم از اینجا آغاز می‌شود. نسخهٔ D10a این بخش را از نسخه‌ای دیگر کتابت نکرده، بلکه واژهٔ پایانی پیش از بخش گمشده را در کنار واژهٔ آغازین پس از بخش گمشده آورده است. در نسخهٔ J5 نیز چنین است، با این تفاوت که این افتادگی در

صفحات ۲۳۵ تا ۲۵۰ آن ضبط شده است؛ صفحهٔ ۲۳۵ با ... ud niyābagīg be آغاز می‌شود. ۶) افزودهٔ سنجانا. ۷) J5 ندارد. ۸) همهٔ نسخه‌ها: 𐭠𐭥𐭩𐭬𐭥𐭪.

۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭮𐭲𐭮𐭲𐭮𐭲𐭥 ۲.

۷. ۱) سنجانا این بند را توأم با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است. ۲) B و J5 و M و S پیش از این واژه، صورت 𐭥𐭫𐭮 را ضبط کرده‌اند. با توجّه به ذکر این قید در این جمله، این یکی زائد برشمرده و حذف شد.

۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭱𐭲𐭥𐭲𐭱𐭲𐭱.

۹. ۱) B و J5 و M و S پس از این واژه حرف ربط W آورده‌اند.

۱۰. ۱) J5: wltšnyh. ۲) B و M و S: 𐭱𐭲𐭲𐭲.

۱۱. ۱) B و M و S: 𐭥𐭲𐭲𐭥𐭩. ۲) در B و J5 و M و S پیش از این واژه، حرف اضافهٔ BYN آمده است. با توجّه به اینکه در اینجا pad و andar هر دو به درون یک محدودهٔ زمانی دلالت دارند، و اینکه در این موارد pad به‌کار می‌رود و نه andar، این حرف اضافه حذف شد. ۳) B و J5 و M و S: 𐭮𐭲𐭲𐭲.

۱۲. ۱) B و J5 و M و S: 𐭲𐭥𐭮𐭮𐭥𐭲. ۲) B و J5 و M و S: 𐭮𐭥𐭮𐭮𐭥𐭲.

۱۳. ۱–۱) M: wn³s. این بدخوانی به‌خاطر کتابت شک‌برانگیز 𐭥𐭲𐭲 در نسخهٔ B است. ۲) M: 𐭩𐭲𐭲. ۳) B و J5 و S: hwyšg³lyh. ۴) J5 ندارد. ۵) B و J5 و M: MN؛ S: MNW. ۶) B و J5 و M و S: 𐭪𐭲𐭲𐭲𐭪. ۷) J5: 𐭲𐭱𐭲𐭲.

۱۴. ۱) M: 𐭲𐭲𐭩 𐭩𐭲.

۱۵. ۱–۱) این دو واژه در همهٔ نسخه‌ها جابجا شده‌اند.

۱۶. ۱) J5 ندارد.

۱۷. ۱) B و J5 و M و S: 𐭲𐭲𐭪.

۲۰. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) B و J5 و M و S پس از این واژه، واژهٔ šōy را آورده‌اند. ۳) B و J5 و M و S: 𐭱𐭲𐭲𐭲.

۲۲. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) B و J5 و M و S: 𐭠𐭥𐭩.

۲۳. ۱) B و J5 و M: 𐭱𐭫𐭪𐭥𐭲; S حذف کرده است. ۲) B و M: 𐭱𐭫𐭪𐭥𐭲; J5 این واژه و واژهٔ بعد از آن را به‌صورت 𐭱𐭫𐭪𐭥𐭲 𐭲𐭩𐭱𐭫𐭪𐭥𐭲 ضبط کرده است؛ سنجانا به‌درستی واژه را به 𐭱𐭫𐭪𐭥𐭲 تصحیح کرده است. ۳) S پس از این واژه Y آورده است. ۴) B و J5 و M حرف نخست این واژه را ندارند. ۵) J5 ندارد (𐭪 در 𐭱𐭫𐭪𐭥𐭲 را ضبط نکرده است).

۲۴. ۱) B و M پس از این واژه Y آورده‌اند.

بخش ۷

۱. ۱) J5: ltwšt'yt'; M پس از این واژه Y آورده است. ۲) S پس از این واژه حرف ربط W آورده است.

۲. ۱) M: 𐭤 𐭫𐭲𐭱𐭮𐭲𐭥. ۲) B و J5 و M و S: ptyh. ۳) B و M و S: sc°kyh؛ در J5 واژه‌های sazāgtarīh az +sazāgīh ضبط نشده است. ۴) J5: AMT.

۳. ۱) J5 و M: 𐭲؛ تصحیح سنجانا پذیرفته شد.

۴. ۱) J5: W.

بخش ۸

۱. ۱) M: 𐭫𐭥𐭲. ۲) B و M و S پس از این واژه Y آورده‌اند. ۳) فقط نسخهٔ J5 ضبط کرده است.

۲. ۱) J5 و S: pwš.

۳. ۱) B و J5 و M و S: 𐭠.

۴. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) M و S: bwht'. ۳) J5 این دو را به‌صورت 𐭠𐭲𐭱 ضبط کرده است.

۵. ۱) J5: 𐭫𐭥𐭩𐭫𐭥𐭲. ۲) B و M پس از این واژه Y آورده‌اند. ۳) M: AMTš.

۷. ۱) M: 𐭩𐭮𐭠 𐭲. ۲) J5: 𐭱𐭲.

۸. ۱) B و J5 و M و S: 𐭱𐭫𐭠𐭥𐭲.

۹. ۱) B و M: ʾs³čšnyh ۲) B و J5 و M: dwst.

۱۰. ۱) M: 𐭯𐭫𐭮𐭩𐭫.

۱۳. ۱) B و J5 و M و S: swk. ۲) B و M و S پس از این واژه W آورده‌اند. ۳) B و J5 و M و S: dlm³nyh.

۱۴. ۱) B و J5 و M و S: s³čšnykyh.

۱۵. ۱) B و M ندارند. ۲) B و J5 و M و S: KHDEyh. ۳) B و J5 و M و S پس از این واژه، واژهٔ 𐭯𐭩𐭱 را آورده‌اند که به‌نظر می‌رسد اشتباه‌نوشتهٔ 𐭯𐭩𐭠 باشد، با خوانش pēšīh؛ این واژه بلافاصله به‌صورت غیرهزوارشی در ادامه آمده است.

۱۶. ۱) B و J5 و M و S: byš³zynyt³lyh؛ سنجانا به پیروی از وست این واژه را به byšynyt³lyh تصحیح کرده است، و همین نظر اعمال شد.

۱۸. ۱) J5: hwšyh.

۲۰. ۱) B و J5 و M و S: shwn. ۲) در B و J5 و M و S این چهار واژه مختوم به پسوند īhā~ هستند. ۳) M: 𐭤𐭥. ۴) M: 𐭥𐭩𐭲𐭩𐭥 𐭥𐭩𐭲𐭩𐭥.

۲۱. ۱) نسخهٔ J5 این بند و دو واژهٔ پایانی بند پیشین را ضبط نکرده است.

بخش ۹

۲. ۱) B و J5 و M و S: 𐭲𐭩𐭥𐭩𐭲. ۲) B و J5 و M و S: 𐭤𐭥𐭠𐭲. ۳) B و J5 و M و S: ۱. ۴) B و J5 و M و S: 𐭲𐭩𐭥𐭩𐭲.

بخش ۱۰

۱. ۱) B و J5 و M این واژه را پس از واژهٔ kaywištāsp آورده‌اند؛ تصحیح از سنجانا است. ۲) افزودهٔ سنجانا.

۲. ۱) M: 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭥𐭩𐭲؛ J5: 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩𐭲.

۳. ۱) B و J5 و M و S پیش از این واژه m³n ضبط کرده‌اند که به‌نظر افزونی است. ۲) M: 𐭤𐭥𐭠𐭲. ۳) M: 𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥.

بخش ۱۱

۱. ۱) B و J5 و M: 𐬉𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙.

بخش ۱۲

۱. ۱) B و J5 و M: 𐬉𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙𐬀𐬥. ۲) افزودهٔ سنجانا. ۳) B: 𐬉𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙𐬀. ۴) B و J5 و M و S: 𐬉𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙. ۵) B و J5 و M و S: 𐬯𐬀𐬌𐬌; M یک 𐬭 اضافه هم پس از آن آورده است. ۶) S: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬭; J5: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥.

۲. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) B و J5 و M و S پس از این واژه یک Y اضافه آورده‌اند. ۳) B و J5 و M و S: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀. ۴) B و J5 و M: 𐬯𐬀𐬯.

۳. ۱) M: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙. ۲) B و J5 و M و S: ŠDRWNšnyk. ۳) J5 ندارد.

۴. ۱) B و J5 و M: 𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙 𐬀𐬱𐬀𐬌𐬌. ۲) B و J5 و M و S: 𐬀𐬱𐬯𐬀𐬌𐬌𐬭. ۳) B و M و S پیش از این واژه، واژهٔ 𐬀𐬱𐬀𐬌 را ضبط کرده‌اند؛ 𐬀𐬱𐬀𐬌 اشتباه‌نوشتهٔ واژهٔ پس از خود یعنی 𐬀𐬌𐬌 است؛ J5 خود این واژه را به‌صورت 𐬀𐬌𐬌𐬀𐬱𐬀𐬌 ضبط کرده است.

۵. ۱) M یک 𐬭 اضافه پس از این واژه آورده است. ۲) B و J5 و M: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙𐬀𐬥; S: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙.

۶. ۱) J5 و M و S: t'hmwlyp´. ۲) B و J5 و M و S پیش از این واژه، واژهٔ 𐬯𐬀𐬭 را ضبط کرده‌اند؛ 𐬯𐬀𐬭 اشتباه‌نوشتهٔ واژهٔ پس از خود یعنی 𐬯𐬀𐬥 است. ۳) J5: 𐬀𐬭 𐬯𐬀.

۸. ۱) B: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬭; J5: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥.

۹. ۱) M: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀. ۲) B و J5 و M و S: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙𐬀𐬥. ۳) B و M و S برای هزوارش 𐬯𐬀𐬌𐬌 صورت 𐬯𐬀 را ضبط کرده‌اند.

۱۰. ۱) B: 𐬯𐬀𐬌𐬌 𐬯𐬀; J5: 𐬯𐬀𐬌𐬌𐬀𐬙𐬀. ۲) B و J5 و M و S: hwt'dyh. ۳) B و J5 و M و S: n'p̄.

۱۱. ۱) B و J5 و M: 𐭮𐭥𐭱𐭩𐭭 𐭮𐭥𐭱𐭩𐭭 𐭮𐭥𐭱𐭩𐭭؛ S: 𐭮𐭥𐭱𐭩𐭭.

۱۲. ۱) J5: 𐭥𐭲𐭥. ۲) J5 و M: 𐭲𐭥𐭲.

۱۳. ۱) B و M پس از این واژه ا 𐭥𐭲𐭥 آورده‌اند؛ J5 و S صورت 𐭥𐭲𐭥 را ضبط کرده‌اند، و آن را kayān انگاشته‌اند؛ این کتابت صورت اشتباه‌نوشتهٔ واژهٔ بعد یعنی ا 𐭥𐭲𐭥𐭪𐭲𐭭 است. ۲) نسخهٔ J5 این بند (به استثنای واژهٔ پایانی آن) و بخش دوم بند پیشین را ضبط نکرده است.

۱۴. ۱) B و M و S: 𐭥𐭲𐭥𐭪𐭲𐭭.

۱۵. ۱) J5: 𐭥𐭪𐭲𐭭.

۱۶. ۱) سنجانا این بند را توأم با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است.

۱۷. ۱) J5: MNYTWNyt´. ۲-۲) M: 𐭬𐭭𐭩𐭲𐭥𐭭𐭩𐭲.

۱۸. ۱) B و M: 𐭮𐭥𐭱𐭩𐭭. ۲) B و J5 و M: 𐭲𐭥𐭲. ۳) B و J5: 𐭲𐭥𐭱؛ M: 𐭲𐭥𐭱؛ S: 𐭲𐭥𐭱. ۴) B و J5 و M: 𐭥𐭲𐭥. ۵) B و J5 و M و S: 𐭲𐭥𐭲. ۶) فقط M ضبط کرده است.

۱۹. ۱) M: 𐭪. ۲) B و J5 و M و S: 𐭪𐭩𐭲؛ این نسخه‌ها پس از این ضبط، صورت ا 𐭮𐭥𐭱𐭩𐭭 را ضبط کرده‌اند که افزونی است. ۳) B و J5 و M: 𐭩𐭲𐭩؛ S: ا 𐭩𐭲𐭩. ۴) B و J5 و M دو ا 𐭪 پشت سر هم آورده‌اند؛ سنجانا نخستین را به ا 𐭪 تصحیح کرده است.

۲۰. ۱) B و J5 و M: 𐭥𐭲𐭥 𐭥𐭲𐭥؛ S: 𐭥𐭲𐭥. ۲) B و J5 و M و S: ا. ۳) نسخه‌های B و J5 و M و S پیش از این واژه حرف اضافهٔ ا 𐭩 را ضبط کرده‌اند.

بخش ۱۳

۱. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) فقط J5 و S ضبط کرده‌اند. ۳) سنجانا به پیروی از وست این واژه را به‌صورت ا 𐭥𐭲𐭥 ضبط کرده، و معنی «روح، روان» را برای آن در نظر گرفته است. ۴) J5:

[Pahlavi]. ۵) B و J5 و M و S: YLYDWNyt°l°n´. ۶) B و J5 و M این واژه را ضبط نکرده‌اند.

۲. ۱) J5 بخش -iz را ضبط نکرده است. ۲) افزودهٔ سنجانا.

۳. ۱) B و J5 و M و S: s°lk´.

۴. ۱) B: [Pahlavi]؛ M: [Pahlavi]. ۲) B و M: [Pahlavi].

۵. ۱) M: Y plšn´؛ J5 بخش -ēw را ضبط نکرده است. ۲) B: [Pahlavi]. ۳) B یک ēk دیگر هم آورده است.

۷. ۱) B و J5 و M و S: ~īh. ۲) B و J5 و M و S: [Pahlavi]. ۳) در نسخهٔ S این واژه نخستین واژهٔ بند هشتم به شمار آمده است؛ نسخه‌های B و M و S یک [Pahlavi] پس از این واژه آورده‌اند.

۸. ۱) J5 و M یک [Pahlavi] اضافه پس از این واژه آورده‌اند. ۲) M: [Pahlavi]. ۳-۳) B و M: [Pahlavi].

۹. ۱) J5 ندارد.

۱۱. ۱) B و J5 و M به اشتباه andar gēhān را تکرار کرده‌اند.

۱۲. ۱) M: [Pahlavi]. ۲) B و J5 و M و S: [Pahlavi].

۱۳. ۱) B و J5 و M: [Pahlavi]. ۲) S به اشتباه یک [Pahlavi] درج کرده است.

۱۴. ۱) S به اشتباه یک [Pahlavi] درج کرده است.

۱۶. ۱) فقط J5 ضبط کرده است.

بخش ۱۴

۱. ۱) M: [Pahlavi]. ۲) J5 و M و S: pr°c؛ B: pr°c´. ۳) B: hm؛ M: W hm؛ نسخهٔ J5 این واژه و واژهٔ پس از آن را به‌صورت [Pahlavi] ضبط کرده است.

۲. ۱) سنجانا این بند را توأم با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است. ۲) سنجانا واژه را به nām-guft تصحیح کرده است. ۳) نسخهٔ J5 پس از این واژه، حرف Y را ضبط کرده است.

۳. ۱) M: wlc'nykyh.

۴. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه ـ ضبط شده است. ۲) B و J5 و M و S: سوس‌ود ـ ۳۶۱۴۵ ـ. ۳) B و J5 و M و S: l'dynšn'n. ۴-۴) در B و J5 و M این دو فعل به‌صورت مصدر ضبط شده‌اند.

بخش ۱۵

۲. ۱) B و J5 و M و S: lssnyk. ۲) B: ۱۵۵۵؛ M و S: ۱۵۵؛ J5 نخستین را به‌صورت ۱۵۵۵ ضبط کرده است، و دومی را به‌صورت ۱۵۵. ۳) B و J5 و M و S: ۱۵۵۵۱۵. ۴) B و M: W.

۴. ۱) B و J5 و M و S: 'lyškyh. ۲) در M ادات منفی‌ساز -a را به‌صورت ـ آمده، ولی B و J5 و S به‌صورت ـ.

۵. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه ۵۵ ضبط شده است. ۲) B و M و S یک ـ اضافه نیز پس از این واژه آورده‌اند. ۳) B و J5 و M و S: YKOYMWN't'. ۴) در نسخه‌های B و J5 و M و S پیش از این واژه، واژهٔ ۵۵ـ آمده است که به نظر اشتباه‌نوشتهٔ واژهٔ بعد یعنی ۵۵ است؛ همچنین ـ پس از ۵۵ نیز حذف شد.

۶. ۱) B و J5 و M یک ا اضافه پس از این واژه آورده‌اند. ۲) M: ۵۵۵۵(۱). ۳) B و J5 و M: ۱۳ ۵۵وسود؛ S: ۵۵وسود.

۷. ۱) B و J5 و M و S: ptk'llt'.

۸. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه ۵۵ ضبط شده است. ۲) S یک ـ اضافه نیز پس از این واژه آورده است. ۳) B و J5 و M: nmwt' W. ۴) B و J5 و M: YKTLWNt.

۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩 ۲) S: 3 ʾywḱ.

۱۰. ۱) در نسخهٔ J5 بخش ēw- ضبط نشده است. ۲) J5: gwbšnyk LA nmʾdšnyk. ۳- ۳) در نسخهٔ J5 این قسمت ضبط نشده است. ۴) B و J5: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩؛ M: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩؛ S: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩.

۱۲. ۱) J5 بخش ēw- را ضبط نکرده است. ۲) B و J5 و M و S پس از این حرف ربط واژهٔ 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩 را ضبط کرده‌اند؛ به نظر می‌آید که اشتباه کاتب باشد.

۱۳. ۱) J5 و S: blynḱ Y. ۲) B و J5 و M و S: MN. ۳) B و J5 و M و S: Y KTLWNtʾ. ۴) J5: QDM. ۵) B: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩. ۶) B و J5 و M و S: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩.

۱۴. ۱) B و J5 و M یک W اضافه پیش از این واژه آورده‌اند. ۲) B و J5 و M و S: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩. ۳) B و J5 و M و S: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩.

۱۵. ۱) J5: blynḱ Y. ۲) افزودهٔ سنجانا. ۳) B و J5 و M: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩؛ S: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩. ۴) J5: krtʾ؛ S: krtʾ W. ۵) B و J5 و M و S: LA. ۶) J5: ۱ 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩.

۱۶. ۱) J5 پس از این بخش، به اشتباه بخش دوم بند ۱۴ و همهٔ بند ۱۵ را بازنویسی کرده است. ۲-۲) در نسخهٔ S این بخش در آغاز بند هفدهم آمده است.

۱۸. ۱) M: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩. ۲) M: MNDOM Y.

بخش ۱۶

۱. ۱) B و J5 و M: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩. ۲) M: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩. ۳) در B و M به‌صورت الفک (stroke) واژهٔ hwn به کار رفته است.

۲. ۱) J5: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩. ۲) B و J5 و M و S: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩.

۳. ۱) B و J5 و M و S: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩؛ واژهٔ دوم برای تصحیح واژهٔ نخست آمده، ولی آن نیز نادرست نوشته شده است. ۲) B و M: 𐭩𐭥𐭲𐭫𐭮𐭩؛ حرف نخست این واژه،

الفک واژهٔ پیشین است؛ تصحیح سنجانا درست است. ۳) B و M: 𐭠𐭥𐭲𐭭𐭠𐭩؛ تصحیح سنجانا درست است. ۴-۴) B: 𐭥𐭲𐭩 𐭠𐭥𐭲𐭠𐭩 𐭩 𐭥𐭲𐭩؛ M: 𐭥𐭲𐭩 𐭩 𐭥𐭲𐭩 𐭠𐭥𐭲𐭠𐭩؛ تصحیح سنجانا درست است. ۵) در B و J5 و M الفک این واژه به‌عنوان حرف ربط به‌کار رفته است؛ تصحیح سنجانا درست است. ۶) J5 بخش ka aswār payag xwēhēd, ud ka payag $^{+}$aswār xwēhēd از این بند را ضبط نکرده است.

۴. ۱) J5: 𐭥𐭲𐭥𐭩.

۵. ۱) B و J5 و M و S: 𐭠𐭩𐭥𐭠𐭲𐭩. ۲) B و J5 و M و S: 𐭥𐭲𐭩. ۳) B و J5 و M و S: 𐭲𐭥𐭩.

۶. ۱) B و M و S: 𐭩𐭲𐭥𐭩. ۲) در B و J5 و M و S به‌عنوان الفک واژهٔ پیش از خود به‌کار رفته است. ۳) J5: 𐭲𐭥 𐭥𐭩𐭠𐭩. ۴) B و J5 و M و S پس از این واژه، حرف اضافهٔ MN را ضبط کرده‌اند.

۷. ۱) B و J5 و M و S: l^{3}d. ۲) J5 حرف نخست این واژه را ضبط نکرده است. ۳) M حذف کرده است.

۸. ۱) B و J5 و M و S: 𐭠𐭥𐭠𐭩𐭩. ۲) B و J5 و M و S: 𐭠. ۳) B و J5 و M و S: 𐭩𐭲𐭩. ۴) B و J5 و M و S: 𐭠.

۹. ۱) B: 𐭩𐭲𐭥𐭠𐭩𐭩؛ M و J5: 𐭠𐭩𐭲𐭥𐭠𐭩؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) B و J5 و M و S پیش از این واژه حرف Y را ضبط کرده‌اند. ۳) B و J5 و M پیش از این واژه حرف ربط W را ضبط کرده‌اند.

۱۰. ۱-۱) J5: 𐭩𐭠𐭥𐭠.

بخش ۱۷

۱. ۱) B و J5 و S: 𐭥𐭥𐭥𐭠𐭩؛ M: 𐭥𐭥𐭥 𐭩 𐭥𐭥𐭥.

۲. ۱-۱) B و J5 و M: 𐭠𐭩𐭥𐭠𐭲𐭩؛ S: 𐭠𐭩𐭥𐭠𐭲𐭩 𐭠𐭩𐭥𐭠𐭲𐭩. ۲) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه املای 𐭠𐭥𐭩 ضبط شده است.

۳. ۱) B: 𐭮 𐭠 𐭥 J5: 𐭮𐭠𐭥 M: 𐭮𐭠𐭥 S: 𐭮 𐭠 𐭥 ۲) B و M و S: 𐭥𐭥𐭫𐭲𐭩𐭪 ۳) J5: ywdt´ m³t´ ۴) B و J5 و S: 𐭩 M: 𐭩 ۵) B: 𐭮𐭮𐭥𐭥 ؛ S پس از این عدد، Y آورده است. ۶) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه جمله‌وارهٔ ī parwastag andar dō ēwēnag ضبط شده؛ کاتب به‌خاطر واژهٔ mādagwar اشتباه کرده، و این جمله‌واره را پس از کاربرد دوبارهٔ آن در این بند بازنویسی کرده است.

۴. ۱) B و J5 و M: 𐭩 𐭩 S: تصحیح سنجانا درست است. ۲) B و J5 و M و S: 𐭥𐭮𐭮. ۳) M: 𐭥𐭮𐭥. ۴) M و J5: ptm³ń ۵) B و J5 و M و S: 𐭪𐭥𐭫𐭲𐭩𐭪. ۶) افزودهٔ سنجانا. ۷) B و J5 و M و S: 𐭥𐭥. ۸) B و J5 و M پس از این واژه حرف ربط W را ضبط کرده‌اند.

۵. ۱) B و J5 و M و S: *iðrih*. ۲) B و J5 و M و S: *hiðih*. ۳) B و J5 و M و S: *apauuarāuuarštih*.

۶. ۱) نسخهٔ M ضبط نکرده است. ۲) B و J5 و S: 𐭪𐭥𐭫𐭲𐭩𐭪؛ M: 𐭪𐭥𐭫𐭲𐭩𐭪. ۳) B و J5 و M و S: ۱. ۴) B: 𐭪𐭥𐭫𐭲𐭩𐭪 ۵) J5 و M: 𐭩. ۶-۶) B و J5 و M: 𐭮𐭮𐭮𐭮؛ S: 𐭮𐭮𐭮𐭮. ۷) S: ۱ 𐭩. ۸) B و J5 و M: 𐭮𐭮𐭮 ؛ S: 𐭮𐭮𐭮.

۸. ۱) B و M: hwltyk W: hwltyk S و J5: hwltyḱ.

بخش ۱۸

۱. ۱) B و J5: 𐭮𐭮𐭥𐭥𐭮 M: 𐭮𐭮𐭥𐭥𐭮؛ تصحیح سنجانا پذیرفته شد. ۲) M: 𐭥𐭥𐭩𐭩𐭩 S: 𐭩𐭩𐭩𐭩𐭩؛ ضبط نسخهٔ B به‌صورت 𐭥𐭥𐭩𐭩𐭩𐭩 و نسخهٔ J5 به‌صورت 𐭥𐭥𐭩𐭩𐭩𐭩 درست است. ۳) J5 و S: 𐭮𐭮𐭮𐭮𐭩𐭩. ۴) M: ۱ 𐭩. ۵) B و J5 و M و S: ۱۱۲۱. ۶) B و J5 و M: 𐭮𐭮𐭮 𐭮 ۱۳۷۲ S: 𐭮𐭮𐭮 ۱۳۷۲ 𐭮. ۷) B و J5 و M و S: 𐭩~īhā. ۸) J5: mzdbl³ń ۹) M: ۱ 𐭮𐭮. ۱۰-۱۰) B: 𐭮𐭮𐭮 J5: 𐭮𐭮𐭮 𐭮 𐭮𐭮𐭮 M: 𐭮𐭮𐭮 ۱ 𐭮𐭮𐭮 S: 𐭮𐭮𐭮 ۱ 𐭮𐭮𐭮.

۲. ۱) B و J5 و M و S پیش از این واژه، حرف ربط W را ضبط کرده‌اند. ۲) B و J5 و M و S: 𐭥𐭮𐭩𐭭.

۴. ۱) B و J5 و M و S: 𐭲𐭥𐭫𐭲𐭩𐭭.

۶. ۱) B: 𐭲𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭲 ۱۴۵۹؛ J5: 𐭲𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭲 ۱۱۴۵۹؛ M و S: 𐭲𐭮𐭥 𐭮𐭥𐭲 ۱۴۵۹ ۱.

۷. ۱) M: 𐭠 𐭧𐭠𐭭 S: 𐭧𐭠𐭭 ۲) J5: 𐭲𐭥𐭫𐭲𐭩𐭭.

۸. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S پیش از واژهٔ 𐭲𐭥𐭫𐭲𐭩𐭭 املای 𐭲𐭥𐭫𐭲𐭩𐭭 𐭠 ضبط شده است که اشتباه‌نوشته و تکرار آن به شمار می‌رود. ۲) B و J5 و M و S: 𐭠𐭦.

۱۰. ۱) M: ME.

۱۱. ۱) B و J5 و M و S: 𐭮𐭥𐭤𐭩.

۱۴. ۱) B و J5 و M و S: NPŠE. ۲) B و J5 و M و S: lwbʾnyk.

۱۶. ۱) M: 𐭲𐭥𐭫𐭲𐭩𐭭.

۱۸. ۱) B و J5 و M و S: 𐭤𐭩𐭥.

۲۱. ۱) این واژه در نسخه‌های B و J5 و M و S تکرار شده است.

۲۲. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S پیش از این حرف اضافه، واژهٔ 𐭠𐭧 آمده است. ۲) M: 𐭮𐭠𐭫𐭠𐭲𐭩𐭭.

۲۴. ۱) B و J5: 𐭥 𐭠𐭧𐭠𐭥 M و S: 𐭥 𐭠𐭧𐭠𐭥.

۲۶. ۱) B و J5 و M و S: 𐭮 𐭠𐭧 𐭮.

۲۷. ۱) B و J5 و M و S: 𐭮𐭥𐭩. ۲) B و S: 𐭮𐭥𐭩.

۳۰. ۱) این یای نکره در نسخه‌های B و J5 و M و S برای واژهٔ bē-widerišnīh آمده است.

۳۱. ۱) B و J5 و M و S: 𐭠𐭦𐭲𐭮.

۳۲. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S این حرف اضافه پس از موصول 𐬎 آمده است. ۲) B و M: 𐬎 𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀 𐬎 𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀. ۳) B و J5 و M و S: YKTLWNt'.

۳۳. ۱) M و J5: 𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀; S: 𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀. ۲) J5: 𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀; S: 𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌𐬀.

۳۴. ۱) B و J5 و M پس از این واژه، حرف ربط W را ضبط کرده‌اند. ۲) B و M و S این واژه را بار دیگر تکرار کرده‌اند.

۳۵. ۱) B و J5 و M و S: SGYTWNt'. ۲) J5 ندارد.

۳۶. ۱) S پس از این واژه، 𐬎𐬀 را افزوده است. ۲) B و M پس از این واژه، حرف ربط W را ضبط کرده‌اند. ۳) B و M این حرف ربط را به واژهٔ پیشین چسبانده‌اند، و فعل به‌صورت مصدر درآمده است.

۳۷. ۱) بخش نخست افتادگی نسخهٔ B و D10a از کتاب هشتم دینکرد در اینجا به پایان می‌رسد. آغاز بند ۳۷ از بخش ۱۸ در متن D10a در سطر دوم صفحهٔ ۴۷۰ قرار دارد. همانگونه که پیش از این نیز گفته آمد، این افتادگی در صفحات ۲۳۵ تا ۲۵۰ نسخهٔ J5 ضبط شده است. آغاز بند ۳۷ از بخش ۱۸ در متن J5 در سطر چهارم صفحهٔ ۲۳۴ قرار دارد؛ در پایان این صفحه بند ۴۱ از بخش ۱۸ به اتمام می‌رسد، و بند ۴۲ از این بخش در آغاز صفحهٔ ۲۷۰ جای دارد. صفحات ۲۵۱ تا ۲۶۹ نسخهٔ J5 دربردارندهٔ آن بخشی از دینکرد هفتم است که در نسخهٔ B موجود نیست؛ از واژهٔ پایانی بند ۵۵ بخش سوم تا میانهٔ بند نخست بخش پنجم (بر اساس شماره‌گذاری سنجانا و دکتر راشد محصّل). ۲) نسخه‌های D10a و J5 ندارند. ۳) همهٔ نسخه‌ها پیش از این حرف اضافه، حرف اضافهٔ 𐬀𐬭𐬎 را ضبط کرده‌اند که صورت متأخّر آن است. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐬭𐬀𐬎. ۵) همهٔ نسخه‌ها پس از این ضمیر متّصل، حرف 𐬎 را ضبط کرده‌اند. ۶) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬎. ۷) B و D10a و J5: 𐬭𐬀𐬎; M: 𐬭𐬀 𐬎; S: 𐬭𐬀𐬎.

۳۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها: wcwltyh؛ بر پایهٔ بندهای ۱۲ و ۶۶ از فصل ۱۹ تصحیح شد. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬎.

۳۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ﻣﻮﻫﺎ.

۴۰. ۱) S: ﺍﻭﻫﺎ. ۲) در همهٔ نسخه‌ها مصدری که پس از این واژه آمده است پیش از این واژه نیز به‌اشتباه ضبط شده است.

۴۱. ۱–۱) M: ﻫﺎ ﻣﻮﻫﻮﻫﺎ ﻭ؛ D10a و S: ﻫﺎ ﻣﻮﻫﻮﻫﺎ ﻣﻮﻫﺎ؛ J5: ﻫﺎ ﻣﻮﻫﺎ ﻭ. ۲) همهٔ نسخه‌ها به‌صورت مرخّم ضبط کرده‌اند. ۳) J5 پس از این واژه حرف ﻭ را ضبط کرده است.

۴۲. ۱) برای آگاهی از دلیل نامنظم بودن شماره صفحات در نسخهٔ J5، بنگرید به یادداشت نخست از بند ۳۷. ۲) B و D10a و J5 و M: ﻫﺎ ﻭﺍﻩ؛ S: ﻫﺎ ﻣﻮﻫﺎ. ۳) S: ﻫﺎﻣﻮﻫﺎﻭ. ۴) همهٔ نسخه‌ها: ﻫﺎ ﻫﺎ. ۵) همهٔ نسخه‌ها: ﻫﺎﻫﺎ. ۶) همهٔ نسخه‌ها: ﻫﺎ.

۴۳. ۱–۱) همهٔ نسخه‌ها: ﻫﺎﻣﻮﻫﺎ. ۲) B و D10a و J5 و M: ﻫﺎ ﻫﺎﻫﺎ؛ تصحیح سنجانا پذیرفته شد.

۴۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها: hwp. ۲) همهٔ نسخه‌ها: mzd.

۴۸. ۱) J5: ﻫﻫ. ۲) B و D10a و J5 و M: ﻭﻫﻮﻫﻮﻫﺎ. ۳) B و D10a و J5 و M: ﻭﻫﻮﻫﺎﻭﻫﻢ؛ این چهار نسخه پس از این واژه، عبارت ﻫﺎﻫﻮﻫﻮﻫﺎ ﻫﺎ ﻭﻫﻮﻫﺎﻭﻫﺎ را به‌اشتباه دوباره‌نویسی کرده‌اند. ۴) همهٔ نسخه‌ها: ﻭﻫﻮﻫﻮﻫﺎ.

۴۹. ۱) B و M و S: ﻫﻫ.

۵۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: MHYTWNyt'.

۵۴. ۱) M: ﻭﻫﻮﻫﺎ.

۵۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: slm.

۵۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ﻫﺎ ﻫﺎ ۱. ۲) همهٔ نسخه‌ها: ﻫﻫﻫﺎ.

۵۹. ۱) D10a و J5: ﻫﺎ. ۲) همهٔ نسخه‌ها: ﻣﻮﻫﺎ.

۶۱. ۱–۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭬𐭲𐭩𐭲𐭥𐭭.

۶۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه حرف Y را ضبط کرده‌اند. ۲) نسخه‌های B و D10a و M پس از این واژه حرف Y را ضبط کرده‌اند.

۶۴. ۱) B و D10a و J5 و M: hmcym dyń؛ تصحیح سنجانا پذیرفته شد. ۲) B و D10a و M و S: 𐭩𐭥𐭲𐭭.

۶۵. ۱) D10a و J5: 𐭩𐭩𐭥𐭲𐭭؛ نسخهٔ B حرف ربط W را ضبط نکرده است.

بخش ۱۹

۱. ۱) B و M: 𐭲𐭩𐭥؛ ۲) نسخه‌های B و D10a و J5 و M این حرف ربط را به فعل پیش از آن چسبانده‌اند، و آن فعل به‌صورت مصدر درآمده است. ۳) D10a: YTYBWNst´. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐭲𐭥𐭭.

۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: st°dšnyh.

۳. ۱) M: 𐭥𐭲. ۲) B و M: 𐭤.

۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها این حرف ربط را به فعل پیش از آن چسبانده‌اند، و آن فعل به‌صورت مصدر درآمده است.

۸. ۱) B: 𐭲𐭥𐭭𐭩𐭲𐭥𐭭𐭩𐭲𐭥𐭭؛ D10a و J5 و M و S: 𐭲𐭥𐭭. ۲) B و D10a و J5 و M: °tcšnyh؛ تصحیح از سنجانا است.

۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: YHWWNt´. ۲) B و M و S: °wn°syh. ۳) J5: 𐭩𐭩𐭥𐭲. ۴) B و D10a و J5 و M: 𐭩𐭩𐭥𐭲𐭭؛ S: 𐭩𐭥𐭲𐭭؛ صورت درست: 𐭩𐭩𐭥𐭲𐭩𐭩𐭥𐭲𐭭.

۵) همهٔ نسخه‌ها: W.

۱۰. ۱–۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭩𐭤. ۲) B و D10a و M و S پس از این سه واژه حرف Y را ضبط کرده‌اند؛ نسخهٔ J5 تنها پس از واژهٔ نخست از این سه‌گانه حرف Y را ضبط کرده است. ۳) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه، واژهٔ 𐭤 را ضبط کرده‌اند، که به نظر افزونی

می‌آید. ۴) D10a: twb'nyk؛ این نسخه واژه‌های 𐭥𐭮𐭱 و 𐭱𐭮 را که در دیگر نسخه‌ها آمده، ضبط نکرده است. ۵) از نظر سنجانا 𐭥𐭮 از جمله افتاده است.

۱۱. ۱) B و D10a و M و S پس از این واژه حرف Y را ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭮 . ۳) همهٔ نسخه‌ها این حرف ربط را به فعل پیش از آن چسبانده‌اند، و آن فعل به‌صورت مصدر درآمده است. ۴) در همهٔ نسخه‌ها این واژه به‌صورت 𐭩𐭲𐭫𐭩 ضبط شده است. ۵) S: 𐭲𐭩𐭫𐭩𐭲. ۶) J5: 𐭮𐭩𐭫𐭩𐭲.

۱۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭫𐭩𐭲𐭩 𐭩𐭲𐭩. ۲) همهٔ نسخه‌ها: p'k. ۳) B و D10a و J5 و M الفک این دو واژه را جدا کرده‌اند و به‌صورت حرف ربط W ضبط کرده‌اند.

۱۳. ۱) B و D10a و M و S پس از این واژه حرف Y را ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه، 𐭮 ضبط کرده‌اند؛ در حقیقت صورت اشتباه‌نوشتهٔ 𐭮 است که بلافاصله اصلاح شده است. ۳) در همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه، حرف 𐭲 ضبط شده است؛ مشخّصاً کاتب از نوشتن واژه منصرف شده بوده است.

۱۴. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐭮𐭩𐭫 𐭥؛ S: 𐭮𐭩𐭫𐭲. ۲-۲) B و J5 و M و S: 𐭮𐭩𐭫 𐭥 𐭫𐭩𐭲 𐭩𐭲𐭩؛ D10a: 𐭮𐭩𐭫 𐭥 𐭫𐭩𐭲 𐭩𐭲𐭩. ۳) M: pyšmmt'l. ۴) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه حرف Y را ضبط کرده‌اند. ۵) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭲𐭫𐭩. ۶) B و D10a و M: 𐭲𐭲𐭲𐭱؛ J5: 𐭲𐭲.

۱۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭫𐭩𐭲𐭩.

۱۸. ۱) J5: 𐭩𐭲𐭫𐭤. ۲) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه، واژهٔ صورت 𐭲𐭫𐭩𐭲 را ضبط کرده‌اند. کاتب این صورت را نوشته، تا نشان دهد که شکل دیگر واژهٔ 𐭲𐭫𐭫𐭮 در کتابت، 𐭲𐭫𐭫𐭮 است.

۱۹. ۱) D10a و J5: 𐭩𐭲𐭫𐭩𐭲. ۲) B و M حرف ربط پس از این واژه را به پایان این واژه افزوده‌اند؛ D10a و J5: 𐭩𐭲𐭫𐭩𐭲. ۳) B و M: 𐭥 𐭲𐭫𐭩𐭲؛ D10a و J5:

𐭱𐭲𐭥𐭩𐭭. ۴) B و M و S: 𐭱𐭲𐭥𐭩𐭭𐭩; صورت درست‌تر: 𐭱𐭲𐭥𐭩𐭭𐭩𐭮; D10a و J5 این واژه را ضبط نکرده‌اند.

۲۲. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐭲𐭩𐭭; تصحیح از سنجانا است.

۲۵. ۱) J5: 𐭲𐭥𐭥𐭱. ۲) B: 𐭲𐭩.

۲۶. ۱) J5: W. ۲) D10a: hw°stkyh.

۲۷. ۱) J5: psym°lyk.

۳۰. ۱–۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭥𐭮.

۳۱. ۱) دستنویس J5 این جمله را ضبط نکرده است.

۳۳. ۱) D10a و J5: 𐭩𐭲 𐭱𐭲𐭩.

۳۴. ۱) B و D10a و J5: 𐭩𐭲𐭩𐭮; S: 𐭩 𐭲𐭩𐭮. ۲) D10a ندارد؛ دیگر نسخه‌ها این حرف ربط را به پایان واژهٔ پیشین چسبانده‌اند. ۳) همهٔ نسخه‌ها: ZBNN´yk. ۴–۴) B این دو واژه را به هم چسبانده است.

۳۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭲𐭩.

۳۸. ۱) B و M: 𐭮𐭥𐭥𐭮; D10a و J5: 𐭮𐭥 𐭩𐭮; S: 𐭮𐭥𐭮𐭩.

۳۹. ۱) J5: 𐭩𐭭. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩 𐭮.

۴۰. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐭤.

۴۱. ۱) J5 و M: 𐭲𐭩𐭲.

۴۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭥𐭱. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐭱𐭮; تصحیح از سنجانا است.

۴۳. ۱) B و D10a و J5 و M: myd°nykcyk; تصحیح از سنجانا است.

۴۴. ۱) D10a و J5 این حرف اضافه را دوباره‌نویسی کرده‌اند. ۲–۲) B و M: 𐭩𐭤 𐭩𐭣; D10a: 𐭩𐭤𐭩𐭩 𐭩𐭣; J5: 𐭩𐭤 𐭩𐭣𐭱; تصحیح از سنجانا است.

۴۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭱𐭥𐭮𐭤.

۴۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ʾsplwnʾ؛ ۲) همهٔ نسخه‌ها: .

۴۷. ۱) D10a و J5: ʾsplwnʾ. ۲) افزودهٔ سنجانا. ۳) D10a: .

۴۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها: .

۴۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ʾsplwnʾ.

۵۰. ۱) M: .

۵۱. ۱) M: . ۲) M: . ۳) M این واژه را به‌صورت فعل ماضی سوم شخص مفرد آورده است. ۴) همهٔ نسخه‌ها: .

۵۲. ۱–۱) دستنویس‌های D10a و J5 این دو واژه را ضبط نکرده‌اند. ۲) دستنویس‌های D10a و J5 بخش ēw را ضبط نکرده‌اند. ۳) J5: GNBA.

۵۳. ۱) B و D10a و M و S یک ʾ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۵۷. ۱) S: PWNc dʾl.

۵۸. ۱) D10a و J5 و M: ؛ S: . ۲) همهٔ نسخه‌ها: . ۳) B و D10a و J5 و M: aōgaŋhən؛ S: aogaŋhən.

۵۹. ۱) B و D10a و J5 و M یک ı پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۶۰. ۱) در همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه، ضبط شده است.

۶۲. ۱) . دستنویس J5 پس از این واژه، واژهٔ cnd را ضبط کرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: ptʾl.

۶۳. ۱) J5: BNPŠE. ۲–۲) در دستنویس J5 این دو واژه به هم چسبیده‌اند.

۶۴. ۱) B و D10a و J5 و M: ؛ تصحیح از سنجانا است. ۲) B و D10a و M ندارند. ۳) در نسخه‌های B و D10a بخش از این واژه در پایان سطر، و بخش در آغاز سطر بعد آمده است؛ نسخه‌های J5 و M واژه را به‌صورت ضبط کرده‌اند و نسخهٔ S به‌صورت درست .

۶۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها: MNW. ۲) همهٔ نسخه‌ها: wcwltń. ۳) در نسخه‌های B بخش 𐭫𐭥𐭩𐭬 از این واژه در پایان سطر، و بخش 𐭫𐭥 در آغاز سطر بعد آمده است؛ M: 𐭫𐭥𐭩𐭬 𐭫𐭥؛ همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه، واژهٔ wcwlt́ را ضبط کرده‌اند.

۶۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها: zmń.

۶۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه، صورت 𐭮𐭮𐭭 را ضبط کرده‌اند. ۲-۲) در همهٔ نسخه‌ها جای این دو واژه عوض شده است. ۳-۳) در نسخهٔ M این دو واژه به هم چسبیده‌اند. ۴) M و S: 𐭮𐭭𐭢 𐭩𐭱.

۶۹. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐭩𐭱؛ تصحیح از سنجانا است.

۷۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ʾnʾhwkyh.

۷۲. ۱) M و S: ۱ 𐭮𐭭𐭢.

۷۳. ۱-۱) همهٔ نسخه‌ها: sʾmʾnyh.

۷۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭢𐭮𐭮𐭩𐭬. ۲) D10a: wcwltń.

۷۷. ۱) D10a و J5: 𐭮𐭭𐭢؛ این ضبط نادرست ناشی از بسیار کمرنگ نوشته شدن این واژه در نسخهٔ B است. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐭥𐭩؛ تصحیح از سنجانا است. ۳) همهٔ نسخه‌ها: ʾylhtyt.

۸۰. ۱) D10a و J5 و M و S: 𐭮𐭮. ۲) همهٔ نسخه‌ها به‌صورت مصدری ضبط کرده‌اند.

۸۱. ۱) B و D10a و J5 و M این حرف ربط را به‌عنوان الفک به واژهٔ پیش از آن چسبانده‌اند؛ تصحیح از سنجانا است. ۲) B و M: 𐭩𐭢𐭮𐭩𐭬.

۸۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭭𐭢𐭩𐭥𐭩𐭬.

۸۴. ۱) D10a و J5: ʾsp̄lwń. ۲) همهٔ نسخه‌ها: mzd.

۸۶. ۱) B و M: 𐭮𐭮𐭢𐭩𐭬𐭩𐭬. ۲) B و D10a و M و S: 𐭮𐭮𐭢𐭩𐭬𐭩𐭬 ʾdʾtstʾnmndyhʾ. ۳) S: QDM. ۴) B و D10a و J5 و M: 𐭮𐭮𐭢𐭩𐭬 𐭮𐭮؛ تصحیح از سنجانا است. ۵) B و D10a و J5 و M: 𐭮𐭮 𐭮𐭮𐭢𐭩𐭬؛ S: 𐭮𐭮𐭢𐭩𐭬.

۸۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥. ۲) B و D10a و M و S یک ˇ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۸۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥.

۹۱. ۱–۱) B و D10a و J5 و S: 𐬛 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬎𐬛؛ M: 𐬛 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬎𐬛. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥. ۳) M و S: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥.

۹۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬀̊؛ دو حرف پایانی باید جدا نوشته می‌شد تا شکل سوم شخص جمع مضارع پدید نیاید؛ سنجانا گرچه صورت 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥𐬀̊ را ضبط کرده، دریافته است که در اینجا تنها فعل امر دوم شخص مفرد مناسب است؛ وی به کلاهک روی حرف پایانی دقّت نکرده، و هزوارش OD را تشخیص نداده است.

۹۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥.

۹۵. ۱) J5: AMT.

۹۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه، دوباره هزوارش AYŠ را ضبط کرده‌اند.

۹۹. ۱) B و D10a و M و S: zmń؛ J5: 𐬵𐬨𐬀𐬥.

۱۰۰. ۱) افزودهٔ سنجانا.

۱۰۱. ۱) D10a و M و S: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥.

۱۰۲. ۱) J5: AMT. ۲) همهٔ نسخه‌ها: YKTLWNyt́.

۱۰۳. ۱) B و M و S پس از این واژه، یک 𐬀 ضبط کرده‌اند؛ D10a و J5: 𐬀𐬵𐬀̊.

۱۰۴. ۱) B و M و S: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥.

۱۰۵. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥؛ S: 𐬱𐬀𐬌𐬌𐬀𐬥.

۱۰۶. ۱) B و D10a و M و S یک ˇ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۰۹. ۱) در نسخهٔ J5 پس این واژه، ... az bīm که مربوط به بند ۱۱۰ است آمده است؛ ضبط نشدن دو واژهٔ پایانی بند ۱۰۹ و نیمی از بند ۱۱۰ (تا واژهٔ kasān) به‌خاطر اشتباه دیداری کاتب است که از وجود واژهٔ bīm در هر دو بند ناشی شده است.

۱۱۴. ۱) نسخه‌های B و D10a و J5 و M دوباره‌نویسی کرده‌اند. ۲) B و D10a و M و S: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌; J5: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬌. ۳) B و D10a و J5 و M این حرف ربط را به‌عنوان الفک به واژهٔ پیش از آن چسبانده‌اند؛ تصحیح از سنجانا است.

۱۱۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: W.

۱۱۶. ۱) نسخه‌های B و D10a و J5 و M الفک این واژه را جدا نوشته‌اند، و همچون حرف ربط W ضبط کرده‌اند. تصحیح سنجانا درست است.

۱۱۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها: W. ۲) S: ptyh.

۱۱۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬌𐬀𐬎𐬀𐬌. ۲) D10a و M و S: 𐬌𐬀𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌.

۱۱۹. ۱) نسخه‌های B و D10a و J5 و M دوباره‌نویسی کرده‌اند؛ S: 𐬱𐬀𐬎. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌; S: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬎.

۱۲۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬌.

۱۲۲. ۱–۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬱𐬎. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌.

۱۲۴. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬌; تصحیح سنجانا درست است.

۱۲۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک ـ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۲۹. ۱) نسخه‌های B و J5 و M پیش از این واژه، واژهٔ 𐬀𐬌 را ضبط کرده‌اند که اشتباه‌نوشتهٔ واژهٔ بعد است.

۱۳۰. ۱) در دستنویس D10a دو حرف آخر این واژه (𐬱𐬀𐬎) ضبط نشده است.

۱۳۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک ـ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۳۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬎.

۱۳۶. ۱) در نسخهٔ M تنها 𐬱 دیده می‌شود.

۱۳۹. ۱) در دستنویس D10a حرف نخست این واژه ضبط نشده است. ۲) B: 𐬀 𐬌𐬀𐬌𐬀; D10a: 𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀; J5: 𐬀 𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌; M: 𐬀 𐬌𐬀 𐬀

S: ۱ ۱۳۶۲ ۱ ۹۳۵۹. ۳) B و D10a و M و S یک ˘ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۴۰. ۱) B و D10a و J5 و M: ۱۱۶۳۱۳؛ سنجانا واژه را به‌صورت ۱۱۶۳۱۳ ضبط کرده، ولی nām-kunīh خوانده است. ۲) J5: ۱۳۵۹۶.

۱۴۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ۹۳۰.

۱۵۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ۱.

۱۵۱. همهٔ نسخه‌ها: ۹۶.

۱۵۳. ۱) B و D10a و J5 و M: ۱۰۳۹۱؛ S: ۱۰۳۹۱.

۱۵۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک ˘ پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: ۳۰۳۹۶. ۳–۳) در نسخهٔ B چیزی شبیه به واژهٔ ۳۰۳۰ آمده است؛ دو حرف نخست در پایان سطر، و سه حرف دیگر در آغاز سطر بعد آمده است.

۱۵۷. ۱) J5: ۹۶ ۳۰۰. ۲) B و D10a و J5 و M: ۱۰۳۹۱؛ S: ۱۰۳۹۱. ۳) همهٔ نسخه‌ها یک ˘ پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۴) D10a و J5 و M و S: ۹۳۹ ۳۰۱۳۰۰.

۱۵۸. ۱) D10a و J5 و M و S: ۹۳۹ ۳۰۱۳۰۰.

۱۵۹. ۱) B و D10a و J5 و M: ۳۰۱۰۳۰؛ تصحیح سنجانا درست است.

۱۶۱. ۱) نسخهٔ M ضبط نکرده است.

۱۶۲. ۱) B و D10a و J5: ۱۱۹۹۱؛ M: ۱۹۹۱؛ تصحیح از سنجانا است.

۱۶۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک ˘ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۶۶. ۱) در دستنویس D10a حرف نخست این واژه ضبط نشده است.

بخش ۲۰

۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ۹۶۰. ۲) همهٔ نسخه‌ها یک ۱ پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۳) B و M: ۱۱۹۱۹ ۹۹۱۱؛ D10a و J5 و S: ۱۱۹۱۹ ۹۹۱۱. ۴) B و D10a و J5 و M: ۹۳۰؛

S: 𐭠𐭩𐭮𐭥. ۵) همهٔ نسخه‌ها: kt³myh. ۶) همهٔ نسخه‌ها: 𐭪𐭬. ۷) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭮𐭥𐭫𐭩.

۸) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه، واژهٔ 𐭠𐭩𐭪𐭠𐭮𐭠𐭩 را ضبط کرده‌اند.

۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭮𐭩𐭥. ۲) D10a و M: 𐭠𐭥𐭥𐭥; J5: 𐭠 𐭥𐭥𐭮.

۳. ۱) D10a: 𐭠𐭮𐭥 𐭲; S: 𐭠𐭮𐭥𐭠𐭩𐭮𐭥. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭲. ۳) D10a و J5 و M و S: 𐭲𐭮𐭥𐭫 𐭲𐭩𐭪𐭲; در نسخهٔ B بخش 𐭲𐭮𐭥𐭫 در پایان سطر و بخش 𐭲𐭩𐭪𐭲 در آغاز سطر بعد آمده است.

۴. ۱) B: 𐭲𐭥𐭲𐭥𐭩; D10a و J5 و M و S: 𐭲𐭮𐭩𐭥.

۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه عبارت šahr ān hamēmālān xwēš arz ī ān ī guhrīgōmand را ضبط کرده‌اند که دوباره‌نویسی از بند ۳ است. ۲) S: d³tn'. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭠𐭮𐭫.

۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه، حرف اضافهٔ PWN ضبط کرده‌اند. ۲-۲) B و D10a و J5 و M: 𐭫𐭠𐭮𐭩𐭠𐭥𐭩. ۳) B و D10a و J5 و M: 𐭮𐭥𐭲𐭥𐭥. ۴) همهٔ نسخه‌ها: *hiδih*

۷. ۱) B و D10a و M: 𐭮𐭫. ۲) نسخه‌های B و D10a و J5 و M یک 𐭲 پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه یک 𐭩 ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩. ۳-۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭠𐭮𐭥. ۴) نسخه‌های B و D10a و J5 و M یک 𐭩 پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۰. ۱) D10a و M و S: 𐭮𐭲 𐭮𐭫𐭥; در نسخهٔ B بخش 𐭮𐭲 در پایان سطر و بخش 𐭮𐭫𐭥 در آغاز سطر بعد آمده است.

۱۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭠𐭮𐭥𐭩.

۱۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: mlc³n³n. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭫. ۳) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه، *حرف اضافهٔ MN ضبط کرده‌اند.*

۱۴. ۱) M: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌. ۲) D10a: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌. ۳-۳) همهٔ نسخه‌ها: d³tst³nyh.

بخش ۲۱

۱. ۱) J5: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌.

۲. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌. ۳) B و D10a و J5 و M: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌. ۴) D10a: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌؛ J5: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌.

۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌. ۲) نسخه‌های B و D10a و M و S یک ˇ پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌.

۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: hw°dšnyh.

۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها در این مورد و موارد دیگر، برای 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬌املای 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬌را ضبط کرده‌اند.

۸. ۱) B و J5 و M و S: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬌؛ D10a: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬌. با توجه به بند بعد که تکرار این عبارت است تصحیح شد.

۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک ا پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: wl°wmnd. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬌. ۳) افزودهٔ درست سنجانا.

۱۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک ا پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۳. ۱) S: d°t'yk. ۲) در نسخهٔ J5 مطلب در این نقطه قطع شده، و بلافاصله پس از این واژه، بند ۵ از بخش ۲۲ (از واژهٔ *pasūuuąn* به بعد) آمده است.

۱۴. ۱) B و D10a و M و S: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬌.

۱۶. ۱) B و D10a و M و S: *vaiiōzuš*.

۱۸. ۱) B و D10a و M و S: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬌.

۱۹. ۱) B و D10a و M و S: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬌. ۲) B و D10a و M و S: 𐬞𐬀𐬯𐬀𐬌. ۳) نسخه‌های B و D10a و M و S یک ˇ پیش از این حرف ربط ضبط کرده‌اند.

۲۱. ۱) S: 𐬱𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌. ۲) D10a: 𐬱𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌.

۲۲. ۱) B و D10a و M و S: nyd³pkyh. ۲) در نسخه‌های B و D10a و M و S یک 𐬀 پیش از این واژه ضبط شده است.

۲۴. ۱) B و D10a و M: 𐬯𐬀𐬌; S: 𐬯𐬀𐬌. ۲) به‌خاطر استقلال موضوعی، به‌نظر می‌آید اگر این پاره یک بند مستقل به شمار می‌رفت بهتر می‌بود. ۳) B و D10a و M و S: 𐬀.

۲۵. ۱) B و M: hnbs³nmńd. ۲) نسخهٔ D10a این جمله را ندارد.

۲۷. ۱) M: 𐬯𐬀𐬌 𐬱𐬀𐬎.

بخش ۲۲

۱. ۱) نسخه‌های B و D10a و M و S یک ı پیش از این واژه ضبط کرده‌اند.

۲. ۱) B و D10a و M و S: ŠLYTd³lyh. ۲) نسخه‌های B و D10a و M و S پس از این واژه واژهٔ pswšhwlwyh را ضبط کرده‌اند.

۳. ۱) B: s³m³m³n :M ;s³m³n³n. ۲) S: pšn. ۳) S: 𐬱𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌.

۴. ۱) B و D10a و M: 𐬀𐬯𐬌; تصحیح از سنجانا است. ۲) M: 𐬀𐬯𐬌. ۳) B و D10a و M: AMT؛ تصحیح از سنجانا است.

۵. ۱) B و M: HLMWNt W. ۲) B و D10a و J5 و M: *pasīuuqn*؛ تصحیح از سنجانا است؛ لازم به ذکر است که افتادگی نسخهٔ J5 که از اواخر بند ۱۳ بخش پیشین آغاز شده بود، در اینجا به پایان می‌رسد. ۳) B و D10a و J5 و M: wstlyk̲³wmnd/ wstlyšn³wmnd؛ تصحیح از سنجانا است. ۴) در نسخهٔ B بخش 𐬱𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌 در پایان سطر و بخش 𐬱𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌 𐬀𐬵𐬀𐬌 در آغاز سطر بعد آمده است، ضبط کردن نسخه‌های M و S از این روست، گواینکه سنجانا واژه را درست خوانده است. ۵) B و M: 𐬀𐬵𐬌; D10a و J5: 𐬀𐬵𐬌; S: 𐬀𐬵𐬌 𐬀𐬵𐬌، به قیاس با دو واژهٔ پیشین. ۶) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬵𐬌.

۸. ۱) B و D10a و J5 و M: ﻣﻠﺘﻔ؛ تصحیح از سنجانا است. ۲-۲) همهٔ نسخه‌ها: ﻫﺰﺍﺭﺳﻪ. ۳) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه صورت ﺍﻓﺰﺍﺭ را ضبط کرده‌اند.

۹. ۱) به‌جز نسخهٔ J5، دیگر نسخه‌ها یک ﺑ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۰. ۱) B و D10a و M: ﺳﮑﻢ ﻟﻪ. ۲) B و D10a و M و S: w°stl؛ J5: w°stlg. ۳) D10a و M: ﺳﮑﻢ ﻟﻪ. ۴) نسخه‌های D10a و J5 ضبط نکرده‌اند.

۱۳. ۱-۱) همهٔ نسخه‌ها: p°hlyc.

۱۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها: pscḱ.

۱۵. ۱) B و D10a و J5: ﺍﺳﻪ؛ M و S: ﺍ ﺳﻪ.

۱۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها: mzdš :S ۲) °n°lc°nykyh.

۱۹. ۱) D10a و J5: ﻳﻮﻫﻪ. ۲) B و D10a و J5 و M: °d°tyh؛ S: °štyh°. ۳) در نسخهٔ B بخش ﻳﻮﻫﻠ در پایان سطر و بخش ۱۱۴۹۲ در آغاز سطر بعد آمده است، نسخه‌های D10a و J5 و M به‌اشتباه واژه را به‌صورت ﻳﻮﻫﻠ ۱۱۴۹۲ ضبط کرده‌اند. ۴) همهٔ نسخه‌ها: ﻭﺳﻮﻫ.

۲۰. ۱) نسخهٔ B و به تبع آن نسخه‌های D10a و J5 و M به‌درستی بندهای ۲۰ و ۲۱ را به‌صورت یکجا ضبط کرده‌اند. در نسخهٔ S واژهٔ gāhāṇbār آغاز بند ۲۱ به شمار آمده، و پیش از آن ﻫﻪ افزوده شده است. ۲) B و J5 و M و S: ﻫﻔﺘﺎﺩﻩ؛ D10a: ﻫﻔﺘﺎﺩﻩ. ۳) همهٔ نسخه‌ها: ﻫ ﻟﻪﻭﺳﻠ.

بخش ۲۳

۱. ۱) در دستنویس‌های B و D10a و J5 در بسیاری موارد حرف ربط ا به‌صورت چسبیده به واژهٔ پس از خود ضبط شده است؛ در برخی موارد، از جمله این مورد، نسخهٔ M آن را از واژه جدا نکرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: ﻫﺎ ﺳﻪ.

۲. ۱) B و D10a و J5 و M: ﻫﺴﻪ؛ S: ﻫﻪ. ۲) D10a: ﺳﺴﻪ.

۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه Y AMT znšn آورده‌اند.

۴. ۱) نسخه‌های B و D10a و J5 و M دوباره‌نویسی کرده‌اند ān ī را. ۲) نسخه‌های B و D10a و M این حرف ربط را به‌صورت چسبیده به واژهٔ پیشین کتابت کرده‌اند؛ نسخهٔ J5 به‌جای آن ˘ ضبط کرده است. ۳) همهٔ نسخه‌ها: m°lwń.

۷. ۱) D10a و J5: 𐬌𐬀𐬥𐬌𐬀𐬥.

۸. ۱) نسخهٔ B و به تبع آن نسخه‌های D10a و J5 و M دوباره‌نویسی کرده‌اند sūdagīhā zanišn ī را؛ نسخهٔ B برای پر کردن سطر، پس از این واژه یک ˘ به‌صورت کشیده آورده است، و کاتبان نسخه‌های D10a و M و S آن را اصیل پنداشته و ضبط کرده‌اند؛ این اشتباه در موارد متعدّد تکرار شده است.

۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐬱𐬀𐬥𐬌 را ضبط کرده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار آمده است.

۱۰. ۱) M: 𐬱𐬀𐬥𐬱𐬀𐬥𐬌; S: 𐬱𐬀𐬥𐬱𐬀𐬥𐬌. ۲) در اینجا نیز نسخهٔ B برای پر کردن سطر، پس از این واژه یک ˘ کشیده آورده است. نسخهٔ J5 ندارد. ۳) همهٔ نسخه‌ها به‌جز نسخهٔ J5 یک ˘ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

بخش ۲۴

۱. ۱) در نسخه‌های B و D10a و J5 و S املای 𐬀𐬌𐬱𐬀 و در نسخهٔ M املای 𐬀𐬌 پس از این واژه آمده است. ۲) M: 𐬱𐬀𐬌. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬌.

۲. ۱) در نسخهٔ S این بند و بند پیشین به‌صورت 2-1 شماره‌گذاری شده‌اند و نه به‌صورت جداگانه. ۲) در نسخهٔ B بخش 𐬌𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥𐬌 در پایان سطر و بخش 𐬌𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥𐬌 در آغاز سطر بعد آمده است، نسخه‌های J5 و M به‌اشتباه واژه را به‌صورت 𐬌𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥𐬌 𐬌𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥𐬌 ضبط کرده‌اند.

بخش ۲۵

۱. ۱) در همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه املای 𐬱𐬀𐬥𐬌 آمده است، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار می‌آید. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐬱𐬀𐬥𐬱𐬀𐬥𐬌; تصحیح از سنجانا است.

۲. ۱) سنجانا [illegible] را به [illegible] تصحیح کرده است.

۴. ۱) در همهٔ نسخه‌ها پیش از واژهٔ razm آمده است.

۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها: [illegible].

۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها: [illegible]؛ سنجانا گرچه این صورت را ضبط کرده است، ولی در پانوشت آورده است که صورت [illegible] بهتر است؛ دکتر تفضّلی نیز واژه را چنین تصحیح کرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها آنچه را که کاتب نسخهٔ B به‌صورت [illegible] کتابت کرده است به‌صورت [illegible] ضبط کرده‌اند.

۱۰. ۱) S: pšn. ۲-۲) B: [illegible]؛ D10a و J5 و M: [illegible]؛ S: [illegible]. ۳) همهٔ نسخه‌ها [illegible] را دوباره‌نویسی کرده‌اند. ۴) همهٔ نسخه‌ها: whššn. ۵) سنجانا به ا تصحیح کرده است.

۱۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: [illegible]؛ تصحیح دکتر تفضّلی اعمال شد. ۲) همهٔ نسخه‌ها: [illegible]؛ تصحیح دکتر تفضّلی اعمال شد.

۱۴. ۱-۱) B و D10a و J5 و M: [illegible]؛ S: [illegible].

۱۵. ۱) در همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه صورت [illegible] کتابت شده است؛ دکتر تفضّلی به‌درستی آن را حذف کرده است.

۱۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها به‌جز D10a پیش از این واژه حرف اضافهٔ MN را کتابت کرده‌اند.

۱۸. ۱) D10a: [illegible].

۱۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: [illegible]. ۲) همهٔ نسخه‌ها: [illegible]. ۳) B و M: [illegible].

۲۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: [illegible]. ۲) همهٔ نسخه‌ها: [illegible].

۲۱. ۱) نسخه‌های B و M یک ا اضافی پس از این واژه آورده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه واژهٔ ptk^{9}lšn را ضبط کرده‌اند.

۲۲. ۱) M و S: [illegible].

۲۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ؛ تصحیح دکتر تفضّلی اعمال شد.

۲۴. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲-۲) در نسخهٔ B این واژه و حرف ربط پیش از آن نخست به‌صورت ، و پس از آن به‌صورت ، و سرانجام به‌صورت کتابت شده است؛ پیداست که صورت‌های و اشتباه‌نوشتهٔ هستند. دیگر نسخه‌ها نیز همین روند را رونویسی کرده‌اند، تنها در نسخهٔ S حرف ربط پیش از حذف شده است.

۲۵. ۱) سنجانا یک پس از این واژه افزوده است. ۲) در نسخهٔ B بخش در پایان سطر و بخش در آغاز سطر بعد آمده است، نسخهٔ M به‌اشتباه واژه را به‌صورت ضبط کرده است.

۲۶. ۱) سنجانا در شماره‌گذاری بندها، این بند و بند پس از آن را با بند ۲۵ یکجا آورده، و به‌صورت 25-27 شماره‌گذاری کرده است. ۲) نسخهٔ J5 ندارد. ۳) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه یک ضبط کرده‌اند. ۴) همهٔ نسخه‌ها یک پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۲۷. ۱) بنگرید به مورد ۱ بند پیشین. ۲-۲) سنجانا این پاره را در پایان بند پیشین آورده است.

بخش ۲۶

۱. ۱) B و D10a و J5 و M: ؛ S: . ۲) ضبط نسخهٔ B ناخواناست؛ D10a و J5 و M: ؛ تصحیح از سنجانا است.

۲. ۱) ضبط نسخهٔ B ناخواناست؛ D10a و M و S: . ۲) نسخهٔ J5 این بند را ضبط نکرده است، تنها واژهٔ پایانی آن را اشتباهاً به‌عنوان واژهٔ پایانی بند پیشین ضبط کرده است.

۴. ۱-۱) همهٔ نسخه‌ها: . ۲) همهٔ نسخه‌ها: . ۳) همهٔ نسخه‌ها: pʾhlyc. ۴) D10a و J5 و M و S: pšń. ۵-۵) J5: .

۷. ۱) B و J5 و M و S: .

۸. ۱) D10a: y³myh³ (۲-۲)؛ B: ؛ M: ؛ J5: ؛ S: .

۹. ۱-۱) D10a و J5: .

۱۱. ۱) J5: . ۲) J5: .

۱۲. ۱) D10a و J5: .

۱۴. ۱) B و D10a و J5 و M: spwhlk³nyk؛ S: spwhlk³n´؛ سنجانا در پانوشت آورده است که صورت بهتر است. ۲) B و D10a و J5 و M و S: spwhlk³n؛ سنجانا در پانوشت آورده است که صورت بهتر است.

۱۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: .

بخش ۲۷

۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: .

۴. ۱) S: .

۵. ۱) M: .

۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) B و J5 و M و S: .

۸. ۱) B و D10a و J5 و M: MN؛ تصحیح سنجانا درست است.

۹. ۱-۱) در نسخهٔ B این قطعه افتادگی دارد، و تنها یک در انتهای آن پیداست، ولی در حاشیهٔ روبروی سطر با قلمی دیگر برای آن چنین آمده است: . ضبط در نسخه‌های D10a و J5 بر این اساس است.

بخش ۲۸

۱. ۱) D10a: . ۲) B و D10a و J5: . ۳) نسخه‌های B و D10a و J5 و M پیش از این واژه صورت را ضبط کرده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ این واژهٔ اصلی است.

۳. ۱) B و J5 و M: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬱𐬀𐬎؛ D10a: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬱𐬀𐬎𐬀؛ S: 𐬱𐬀𐬎𐬀.

۴. ۱) B و J5 و M و S: slyšw'tḱ؛ D10a: slyšm'tḱ. ۲) B و D10a و M و S: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬱𐬀𐬎𐬀𐬌؛ J5: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬱𐬀𐬎𐬀𐬌.

۵. ۱) B و D10a و M و S: ۲؛ نسخهٔ J5 ندارد. ۲) J5: AMT.

۱۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬯𐬀. ۲) B و M و S: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀.

۱۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬎𐬀𐬱𐬀𐬎.

۱۶. ۱) افزودهٔ سنجانا.

۱۷. ۱) نسخه‌های B و D10a و J5 و M این حرف اضافه را دوباره‌نویسی کرده‌اند. ۲) این واژه در متن ناخواناست، امّا در حاشیهٔ این سطر صورت تقریباً خوانای آن آمده است.

۱۸. ۱) B و D10a و M و S: Y 'twb'nyk؛ سنجانا گرچه صورت درست را در پانوشت آورده است، امّا همین صورت را ضبط کرده است.

۲۱. ۱) سنجانا به 'swtkyh تصحیح کرده، و āsūdagīh خوانده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها یک ۲ هم ضبط کرده‌اند.

۲۲. ۱–۱) B و J5: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬯𐬀؛ D10a و M و S: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀.

۲۵. ۱) B و J5 و M و S: cygwnš؛ سنجانا گرچه صورت درست را آوانویسی کرده است، امّا همین صورت را در بخش خطّی ضبط کرده است.

بخش ۲۹

۱. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀؛ گواینکه در نسخهٔ M حرف نخست این واژه به واژهٔ پیشین چسبیده است. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀. ۵) B و S: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀؛ D10a و J5 و M: 𐬯𐬀𐬌𐬯𐬀. ۶) S: ۱۶. ۷) B و D10a و J5 و S: dstwblyh'yh؛ M: stwblyh'yh.

۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭫𐭥𐭮𐭩𐭭. ۲) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه آورده‌اند: 𐭥𐭠𐭫𐭩𐭭 (در نسخهٔ D10a: 𐭩𐭫𐭥 و در نسخهٔ S: 𐭫𐭮𐭥𐭩𐭭) 𐭥𐭠𐭪𐭲𐭥𐭲. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭲𐭪𐭲𐭥𐭲. ۴) در نسخه‌های B و D10a و J5 و M حرف نخست این واژه دوباره‌نویسی شده است. ۵–۵) همهٔ نسخه‌ها: 𐭫𐭮𐭩𐭭. ۶) M: stwblyh'yh'. ۷) J5: AMT. ۸) در همهٔ نسخه‌ها پس از 𐭩 حرف اضافهٔ 𐭭 آمده است که اشتباه‌نوشتهٔ آن به‌شمار می‌آید؛ نسخهٔ J5 𐭲 را به‌جای 𐭩 ضبط کرده است. ۹) همهٔ نسخه‌ها: 𐭫𐭮𐭩𐭭؛ همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه یک 𐭪 ضبط کرده‌اند. ۱۰) B و J5 و M: plsttḱ؛ D10a: plstḱ؛ S: pldypṭḱ.

۳. ۱) سنجانا این بند را همراه با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭫𐭥𐭮𐭩𐭭. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭪𐭩𐭥𐭩𐭭. ۴) S: ptyh.

۴. ۱–۱) همهٔ نسخه‌ها: hw'stkyh.

۷. ۱) سنجانا از abar-gōwišnīh (آن را به‌صورت abar gōwišnīh خوانده است) تا پایان این بند را بند 8 شماره‌گذاری کرده است، و بندبعدی را 8a شماره‌گذاری کرده است. ۲) B و D10a و J5 و M: cygwnš؛ تصحیح سنجانا درست است. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭪𐭪. ۴) همهٔ نسخه‌ها به‌جز نسخهٔ J5 یک 𐭭 پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه واژهٔ pyt'k را ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭲𐭲. ۳) همهٔ نسخه‌ها دو بخش این واژه را جدا کتابت کرده‌اند.

۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها دو بخش این واژه را جدا کتابت کرده‌اند.

۱۰. ۱) B: 𐭩𐭥𐭣𐭲𐭮𐭩𐭫𐭩𐭥; D10a و J5 و M: 𐭩𐭫𐭮𐭲 𐭮𐭩𐭫𐭩𐭥؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) M: 𐭩𐭥𐭣𐭲𐭩𐭩𐭫. ۳) سنجانا واژه را به‌صورت 𐭩𐭫𐭮𐭲𐭩𐭩 ضبط کرده، و wišag-iz-ag خوانده است. ۴) نسخه‌های D10a و J5 دو بخش این واژه را جدا کتابت کرده‌اند.

۱۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭫𐭥𐭮𐭩𐭭.

بخش ۳۰

۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭫𐭭𐭠.

۴. ۱–۱) در نسخهٔ B صورت ضمیر موصولی 𐭠𐭩 ناخواناست، و از این رو در نسخه‌های D10a و J5 به‌صورت 𐭠𐭥 ضبط شده است؛ گواینکه در حاشیهٔ نسخهٔ B صورت درست این ضمیر آمده است. به‌خاطر این اشتباه، در این دو نسخه واژهٔ 𐭥𐭫𐭭𐭠 به‌صورت 𐭩𐭥𐭫𐭭𐭠 کتابت شده است. ۲) نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐭠𐭥 را ضبط کرده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ واژهٔ اصلی به شمار می‌آید. ۳) همهٔ نسخه‌ها: wltyt.

۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭫𐭭𐭠. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐭩؛ تصحیح سنجانا درست است.

۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭬𐭥𐭥𐭮𐭮.

۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭠 𐭲. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥. ۳–۳) همهٔ نسخه‌ها این دو را سر هم نوشته‌اند.

۹. ۱) D10a و J5: 𐭠𐭩 𐭥𐭲𐭭.

۱۰. ۱–۱) B و D10a و J5 و M: 𐭠𐭩𐭥𐭫𐭭𐭠؛ تصحیح از سنجاناست. ۳) M: 𐭥 𐭬𐭮𐭮. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐭠𐭩𐭥𐭲𐭭.

۱۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه یک 𐭩 ضبط کرده‌اند.

۱۴. ۱) سنجانا بند ۱۴ و بند ۱۵ را همراه با بند ۱۳ به‌صورت 15-13 شماره‌گذاری کرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭩. ۳) افزودهٔ درست سنجانا. ۴–۴) وست (و شاید به‌تبع او سنجانا) این جمله‌واره را متعلّق به آغاز بند ۱۵ دانسته است.

۱۵. ۱) بنگرید به مورد ۱ بند پیشین. ۲) J5: 𐭥𐭩𐭠. ۳) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐭥𐭫𐭭𐭠 را ضبط کرده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار می‌آید.

۱۶. ۱) در نسخهٔ D10a این ادات ربط همراه با واژهٔ پیش از آن به‌صورت 𐭠𐭲𐭥𐭫𐭩 کتابت شده است؛ نسخهٔ J5 این ادات ربط را ضبط نکرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: l³mynyt³l

۳) در نسخهٔ B این حرف ربط طبق معمول چسبیده به واژهٔ بعد از خود کتابت شده است؛ نسخه‌های D10a و J5 نیز کمابیش از این روش پیروی کرده‌اند، امّا نسخه‌های M و S ۱۱۴۵۱۱ را صورت اصلی واژه انگاشته‌اند. ۴) همهٔ نسخه‌ها: ۵۳۵۵۵.

۱۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس ار این واژه صورت ۵۵ را ضبط کرده‌اند. ۲) این بند را به دو قسمت تقسیم و شماره‌گذاری کرده‌اند، برای حفظ شماره‌گذاری سنّتی، شماره‌ها نگه داشته شدند.

۱۹. ۱) نسخهٔ J5 ضبط نکرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه یک ۲ ضبط کرده‌اند.

۲۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: zwtyh Y. ۲-۲) در نسخهٔ J5 این بخش و سه واژهٔ نخست بند ۲۱ از قلم افتاده است، ولی کاتب آن را در حاشیه ضبط کرده است.

۲۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: cyl'gyh.

۲۴. ۱) سنجانا این بند را همراه با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است.

۲۵. ۱) در این نقطه صفحهٔ ۲۰۶ نسخهٔ J5 به پایان می‌رسد، و قاعدتاً می‌بایست در آغاز صفحهٔ ۲۰۷ ادامهٔ بند ۲۵ می‌آمد، ولی عبارت ۵۵۵۱۱۵۵ ۵۵ ۵۵ ۵ ۱۱۱ آمده است که مربوط به پایان بند ۳۰ است؛ کاتب این بخش بزرگ را جا انداخته است. در شماره‌گذاری، صفحهٔ ۲۰۷ در پایان بند ۳۰ آمده است، چون ملاک شماره‌گذاری آغاز صفحه است.

۲۶. ۱) نسخه‌های B و D10a و M یک ۵ پس از این واژه ضبط کرده‌اند؛ سنجانا ۵ ۵۵ را به ۵۵۵ تصحیح کرده است.

۲۸. ۱) B و D10a و M و S: l'st'n ۲) B و D10a و M و S: hw'h ۳) B و D10a و M: ۱۱۴۵۱؛ S: ۱۱۴۵۱.

۲۹. ۱) B و D10a و M و S: ۵۱۵۵۵. ۲) نسخهٔ D10a ندارد.

۳۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها دو بخش این واژه را جدا نوشته‌اند. ۲-۲) B و D10a و M و S: ۱۱ ۵۵۵ ۱. ۳) بخش دوم افتادگی متن B از این نقطه (پایان صفحهٔ ۵۶۴) آغاز می‌شود. به تبع نسخهٔ B، نسخهٔ D10a نیز افتادگی دارد؛ در این نسخه، نخستین واژهٔ پس از افتادگی (۱۱۴۵۱ در بند ۱۹ فصل ۳۷) بلافاصله پس از این واژه (۵۵۵۵۵) آمده است. ۴) بنگرید به مورد ۱ بند ۲۵.

۳۱. ۱) B و J5 و M: 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌; S: 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌. ۲) B و J5 و M و S: 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌.

۳۲. ۱) نسخهٔ J5 ندارد. ۲) J5: 𐬀𐬎𐬌. ۳-۳) روش کاتب دستنویس بخش‌های افتادهٔ نسخهٔ B چنین است که حرف ربط 𐬀 را چسبیده به واژهٔ بعد، و ادات ربط 𐬎 را چسبیده به واژهٔ قبل کتابت کرده است. در نسخه‌های J5 و M و S این واژه 𐬀𐬎𐬌 انگاشته و ضبط شده است.

۳۳. ۱) نسخهٔ J5 این بند و بند ۳۴ (به‌جز 𐬌𐬎 𐬎 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌) را ضبط نکرده است؛ در حقیقت کاتب این نسخه وقتی واژهٔ 𐬎𐬀𐬎 را (در بندی که اکنون با شمارهٔ ۳۳ می‌شناسیمش) کتابت کرده است، در ادامه به‌اشتباه دنباله واژهٔ 𐬎𐬀𐬎 در جملهٔ بعد را پشت سر آن آورده است. ۲) B و M و S: 𐬎𐬌.

۳۶. ۱) B و J5 و M و S: 𐬀𐬎𐬎𐬌. ۲) B و J5 و M و S: 𐬌𐬎 𐬀𐬎𐬎𐬌.

۳۸. ۱) B: 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌; J5: 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌; M: 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌; S: 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌.

۳۹. ۱) B و J5 و M: 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌; سنجانا واژه را به 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌 تصحیح کرده، ولی avīg-ganjišnīh خوانده است.

۴۰. ۱) B و J5 و M: 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌; سنجانا صورت معمول‌تر 𐬀𐬎𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌 را ضبط کرده است.

۴۳. ۱) B و M و S: YHBWNt. ۲) نسخهٔ J5 ندارد.

۴۴. ۱) در نسخه‌های B و J5 و S این واژه چسبیده به واژهٔ بعد ضبط شده است، و سنجانا آن را āzō-rīmantarīh خوانده است. ۲) S: MNW. ۳) B و D10a و M و S: dlwcyh. ۴) در همهٔ نسخه‌ها چسبیده به واژهٔ بعد ضبط شده است. ۵) از اینجا تا andar در بند ۴۵ در نسخهٔ B افتاده است، و از atuwānīgīh به بعد ضبط شده است؛ جای این افتادگی خالی گذاشته شده است.

۴۵. ۱) B و J5 و M و S: plwlšnyk.

بخش ۳۱

۱. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S پیش از این واژه یک 𐬀 آمده است. ۲) سنجانا 𐬎𐬀𐬎 را دوباره‌نویسی کرده است. ۳) B و J5 و S: 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌; M: 𐬎𐬀𐬭𐬎𐬀𐬭𐬀𐬌𐬌.

بخش ۳۲

۱. ۱–۱) نسخه‌های B و J5: 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥 𐭠𐭮𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥; M: 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥 𐭠𐭮𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮; S: 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥 𐭠𐭮𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥.

۲. ۱) افزودهٔ سنجانا.

بخش ۳۳

۱. ۱) B و J5 و M و S: hw³stkyh. ۲) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه یک 𐭠 آمده است.

۲. ۱) M: 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥; S: 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥. ۲) در نسخهٔ M جای این واژه خالی نهاده شده است.

۶. ۱) B و J5 و M: 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥. ۲) در نسخه‌های B و J5 و M دو بخش این واژه جدا نوشته شده است.

۷. ۱) نسخه‌های B و J5 و M و S یک 𐭢 پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۸. ۱–۱) S: 𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮. ۲) B و J5 و M و S: 𐭠.

۹. ۱) M و S: 𐭥𐭫. ۲) نسخه‌های B و J5 و M و S این واژه را دوباره‌نویسی کرده‌اند. ۳) B و J5 و M: 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥; S: 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥. ۴) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه (در نسخه‌های B و J5 و M با ضبط 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥 𐭠𐭮𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮) واژهٔ uzuštānōmand آمده است. ۵) B و J5 و M و S: 𐭥𐭫.

۱۱. ۱) در نسخهٔ M این واژه به‌صورت 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥 𐭠𐭮𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮 دو بخش شده است. ۲) B و J5 و M و S: 𐭥𐭫𐭮𐭩𐭥.

۱۳. ۱) نسخه‌های B و J5 و M و S یک 𐭢 پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۴. ۱) J5: 𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮.

۱۵. ۱) B و J5 و M و S: 𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮. ۲) B و M و S: 𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮; J5: 𐭮𐭠𐭭𐭠𐭩𐭮.

۱۶. ۱) B و M و S: ا؛ نسخهٔ J5 ندارد. ۲) نسخه‌های B و M و S یک ˇ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۷. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) در نسخه‌های M و S به‌صورت ـــ («یا»ی مجهول) به واژهٔ پیش از خود چسبیده است.

۱۸. ۱) نسخه‌های B و J5 و M و S یک ˇ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۹. ۱) نسخه‌های B و J5 و M و S یک 𐬐𐬀 پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) B و J5 و M و S: 𐬐𐬀𐬎𐬀.

بخش ۳۴

۱. ۱) نسخهٔ M یک ˇ پس از این واژه ضبط کرده است. ۲) B و J5 و M و S: hndlcyk.

۳) نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه چنین ضبط کرده‌اند: ˇ 𐬐𐬀𐬎𐬀 𐬀𐬐𐬀. ۴) در نسخه‌های J5 و M و S چسبیده به واژهٔ بعد ضبط شده است.

۲. ۱–۱) در نسخه‌های B و M جای این دو عوض شده است؛ در نسخهٔ B به هم چسبیده‌اند و به‌صورت 𐬐𐬀𐬎𐬀 کتابت شده است.

۴. ۱) در نسخهٔ B دو بار 𐬐𐬀𐬎𐬀 آمده است، و پس از آن صورت درست آن یعنی 𐬐𐬀 ضبط شده است؛ نسخه‌های J5 و S نیز به همین گونه ضبط کرده‌اند، و آن دو صورت اشتباه‌نوشته را حذف نکرده‌اند؛ در نسخهٔ M تنها آن دو بار صورت نادرست آمده است.

۶. ۱–۱) B و J5 و S: 𐬐𐬀𐬎𐬀 𐬐𐬀؛ M: 𐬐𐬀 𐬐𐬀. ۲) در نسخه‌های B و J5 و M و S دو بخش این واژه جدا نوشته شده است. ۳) B: 𐬀 𐬐𐬀؛ J5: 𐬀ـ𐬐𐬀؛ M: 𐬀𐬐𐬀ـ؛ S: 𐬀 𐬐𐬀ـ (با قرائت عجیب va dvāānag). ۴) M و S: 𐬐𐬀𐬎𐬀.

۷. ۱) در نسخهٔ M چسبیده به واژهٔ بعد نوشته شده است. ۲) B و J5 و M و S: YHWWNt'.

۹. ۱) M و S: 𐬐𐬀ـ. ۲) M: 𐬐𐬀ـ.

۱۰. ۱–۱) B و J5: 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩؛ M: 𐭮𐭥𐭩𐭥𐭩؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) B و J5 و M: 𐭩𐭮𐭲؛ تصحیح سنجانا درست است.

۱۱. ۱) افزودهٔ سنجانا.

۱۲. ۱) B و M و S: 𐭲𐭥𐭭𐭥𐭲 𐭫𐭫. ۲) J5 و M و S: 𐭲𐭥𐭭𐭥𐭲𐭩𐭲.

۱۳. ۱) B و J5 و S: 𐭲𐭥𐭲. ۲) B و J5 و M و S: 𐭮𐭥𐭲. ۳) B و J5 و M و S: 𐭲𐭥𐭲. ۴) J5: 𐭫𐭩𐭥𐭩𐭫 𐭤𐭮𐭮𐭥𐭲، البته کاتب با گذاشتن دو زائدهٔ کوچک بر بالای 𐭩 پس از 𐭥 آن را حذف کرده است؛ M: 𐭫𐭩𐭥𐭩𐭫 𐭤𐭮𐭮𐭥𐭲. ۵) J5: 𐭫𐭤𐭫𐭲𐭥𐭲؛ M: 𐭫𐭤𐭫𐭩𐭫𐭲𐭥𐭲.

۱۵. ۱) B و J5 و M و S: kstʿ.

بخش ۳۵

۱. ۱) M: 𐭲𐭮𐭮𐭲.

۳. ۱) نسخه‌های B و M و S یک 𐭭 پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) J5: 𐭲𐭲.

۴. ۱) نسخه‌های B و J5 و M و S پیش از این واژه صورت 𐭮𐭥𐭩 را ضبط کرده‌اند، که شکل اشتباه و نیمه‌کاره رهاشدهٔ واژهٔ بعد است. ۲) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه 𐭭 𐭫𐭥𐭫𐭲 ضبط شده است که به‌اشتباه و تحت تأثیر 𐭫𐭥𐭫𐭲 در پایان بند آمده است. ۳) سنجانا به 𐭫𐭩𐭮𐭩𐭮𐭥𐭩 تصحیح کرده، و hazalīhēd خوانده است.

۵. ۱) B: 𐭲 𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 𐭲؛ M: 𐭲 𐭮𐭩𐭮𐭩𐭮𐭩 𐭲.

۶. ۱) B و J5 و M و S: 𐭮𐭥𐭩𐭮𐭩𐭲.

۹. ۱) B و J5 و M و S: 𐭭.

۱۰. ۱) B و J5 و M و S: wndšń.

۱۴. ۱) نسخهٔ J5 ندارد. ۲) B و J5 و M و S: ا. ۳) B: 𐭫𐭥𐭫𐭩. ۴) B و J5 و M و S: 𐭲𐭥𐭫𐭩𐭫𐭭.

۱۷. ۱) نسخه‌های B و J5 و M و S پیش از این واژه [Pahlavi] ضبط کرده‌اند، که به‌اشتباه و تحت تأثیر [Pahlavi] پس از این واژه آمده است.

بخش ۳۶

۱. ۱) J5 و M: [Pahlavi].

۳. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S یک [Pahlavi] پس از این واژه ضبط شده. ۲) در نسخهٔ M این حرف ربط چسبیده به واژهٔ بعد ضبط شده. ۳) B و J5 و M و S: [Pahlavi]. ۴) M و S: [Pahlavi]. ۵-۵) J5: [Pahlavi]؛ M: [Pahlavi].

۴. ۱) نسخه‌های B و J5 و M و S یک [Pahlavi] پیش از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) S: [Pahlavi]. ۳) افزودهٔ سنجانا.

۵. ۱) B و J5 و M و S: [Pahlavi]. ۲) B و J5 و M و S: [Pahlavi]. ۳) B و J5 و S: [Pahlavi]؛ M: [Pahlavi]. ۴) B و J5 و M و S: [Pahlavi]؛ تنها در نسخهٔ J5 این واژه به پیشوند [Pahlavi] که پیش از آن آمده است چسبیده است.

۶. ۱) B و J5 و M و S: [Pahlavi].

۷. ۱) نسخه‌های B و M و S یک [Pahlavi] و نسخهٔ J5 یک [Pahlavi] پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) نسخه‌های B و J5 و M و S یک [Pahlavi] پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۹. ۱) M: [Pahlavi].

۱۱. ۱) B و J5 و M و S: [Pahlavi].

۱۲. ۱) سنجانا این بند را همراه با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است. ۲) نسخه‌های B و J5 و M و S یک [Pahlavi] پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۳) B و J5 و M و S: [Pahlavi]. ۴) B و J5 و M: [Pahlavi]؛ S: [Pahlavi]. ۵) B و J5 و M و S: [Pahlavi].

۱۴. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) در نسخه‌های B و J5 و M و S به‌صورت [Pahlavi] ضبط شده است؛ این ضبط صورت کم‌کاربرد واژهٔ [Pahlavi] است؛ صورت دیگر، [Pahlavi] است.

۱۷. ۱) M: ۱۱۶. ۲) کاتب نسخهٔ J5 برای پر کردن سطر یک ˀ پس از این واژه افزوده است. ۳) در نسخهٔ J5 واژه به‌صورت ۱۱۶ آمده است، ولی با گذاشتن یک ˀ بر بالای ۱۱۶ تصحیح شده است. ۴) تنها در نسخهٔ J5 آمده است.

۱۸. ۱) نسخه‌های B و J5 و M یک ۱ پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲-۲) B و J5 و M و S: twcšnyh.

۱۹. ۱) B و J5 و M و S: wstˀlyk.

۲۱. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه یک صورت اضافی ضبط کرده‌اند بدین شکل: B: ۱ ۱۱۶۱۱۶؛ J5: ۱ ۱۱۶؛ M: ۱ ۱۱۶۱۱۶؛ S: ۱ ۱۱۶.

۲۲. ۱) J5 و M: bcškˀn. ۲) B و M و S: ۱۱۶۱۱۶.

۲۳. ۱) B و J5 و M و S: ۱۱۶۱۱۶۱۱۶.

۲۵. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S صورت ۱۱۶۱۱۶ پس از این واژه آمده است که صورت اشتباه‌نوشته (به‌خاطر آوای نزدیک) برای ۱۱۶۱۱۶ به‌شمار می‌آید. ۲) B و M و S: ۱۱۶۱۱۶۱۱۶؛ تصحیح سنجانا درست است.

۲۹. ۱) افزودهٔ سنجانا.

۳۱. ۱) B و J5 و M و S: ۱۱۶۱۱۶. ۲) B و J5 و M و S: ۱۱۶. ۳) M و S: ۱۱۶۱۱۶۱۱۶؛ J5: ۱۱۶۱۱۶۱۱۶، در این نسخه حرف اضافهٔ پس از این واژه نیز چسبیده به آن کتابت شده است.

۳۴. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S صورت ۱۱۶۱۱۶ پس از این واژه آمده است، که صورت اشتباه‌نوشتهٔ واژهٔ بعد است.

۳۵. ۱) B و J5 و M و S: ۱. ۲) B و J5 و M و S: ۱۱۶۱۱۶. ۳) B و J5 و M و S: hmwk.

۳۶. ۱) B و J5 و M و S: ۱۱۶۱۱۶. ۲) B و S: ۱۱۶۱۱۶؛ J5 و M: ۱ ۱۱۶۱۱۶. ۳) B و J5 و M: ۱۱۶۱۱۶۱۱۶؛ S: ۱۱۶۱۱۶۱۱۶؛ این چهار نسخه پس از این واژه حرف اضافهٔ ۱۱۶ را

ضبط کرده‌اند. ۴) نسخه‌های B و M و S پس از این واژه صورت [illegible] را ضبط کرده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به‌شمار می‌آید.

۳۷. ۱) S: [illegible].

۴۰. ۱) B و J5: [illegible]. ۲) نسخه‌های B و J5 و M و S یک [illegible] پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۳) نسخه‌های B و J5 و M و S یک [illegible] پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۴) نسخه‌های B و J5 و M و S یک [illegible] پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۴۱. ۱) سنجانا به [illegible] تصحیح کرده است. ۲) M: [illegible]. ۳) J5: [illegible].

۴۲. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M حرف نخست واژه ضبط نشده است.

۴۴. ۱-۱) B و J5 و M و S: [illegible]. ۲) B: [illegible]؛ J5 و S: [illegible]؛ M: [illegible].

۴۶. ۱) B و J5 و M و S: [illegible]. ۲-۲) B و J5 و M: [illegible]؛ تصحیح سنجانا درست است.

۴۷. ۱-۱) B و J5: [illegible]؛ M و S: [illegible].

۴۸. ۱) B و J5 و M: SGYTWNt'n؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) نسخه‌های B و J5 و M و S یک [illegible] پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۳) نسخه‌های B و M و S یک [illegible] پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۴) B و J5 و M: [illegible]؛ تصحیح سنجانا درست است.

۴۹. ۱) J5 و M: [illegible]. ۲-۲) B: [illegible]؛ J5 و M و S: [illegible].

۵۰. ۱) J5 و M: [illegible]. ۲-۲) سنجانا این دو واژه را چسبیده‌به‌هم ضبط کرده است. ۳) B و J5 و M: [illegible]؛ تصحیح سنجانا درست است.

۵۱. ۱) B و J5 و M و S: 'wstyk'nyh. ۲) B و J5 و M و S: krtn'. ۳) در نسخهٔ B و به تبع آن در نسخه‌های J5 و M و S در هنگام کتابت این واژه، به‌اشتباه واژهٔ [illegible] ضبط شد (تحت تأثیر همین واژه که اندکی پیشتر در جمله آمده است)، از این رو صورت

پدید آمد؛ آن‌گاه برای تصحیح،
در ادامهٔ آن آمده است. ۴) در نسخه‌های B و J5 و M و S چسبیده به واژهٔ بعد ضبط شده است.

بخش ۳۷

۱. ۱) B و J5: ؛ M: ؛ تصحیح سنجانا درست است.

۲. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S یک
پیش از این واژه آمده است که در اصل سه حرف نخست همین واژه است که نیمه‌کاره رها شده، و صورت کامل پس از آن آمده است.

۴. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S یک
پیش از این حرف اضافه آمده است. ۲) B و J5 و M و S: . ۳) M و S: ؛ گواینکه سنجانا واژه را درست خوانده است ۴) M: .

۵. ۱) B و J5: ؛ M و S: ؛ ۲) B و J5 و M و S: ؛ این صورت ضبط‌شده یا املای همزمان است، یا به احتمال کمتر BBAyh°. واژه به
تصحیح شده است. ۳) B و J5 و M و S: .

۷. ۱-۱) B و J5 و M و S: cndyh. ۲) B و J5: ؛ M و S: ؛ این دو نسخه الفک واژهٔ پیشین را حرف نخست این واژه برشمرده‌اند. ۳) B و J5 و M: ؛ S: . ۴) B و M: .

۸. ۱-۱) M: .

۹. ۱) B و J5 و M: zwl؛ تصحیح سنجانا درست است.

۱۰. ۱) B و J5 و M: ؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) B و S: hyhl°wmndyh؛ J5 و M: . ۳) B و J5 و M و S: °n°k°s. ۴) B و J5 و M و S: °stylyt´.

۱۱. ۱) B و J5 و M و S: d°tyh°. ۲) M: ؛ البته این املا اشتباه نیست. ۳) نسخه‌های J5 و M و S صورت معمول
را ضبط کرده‌اند، و نسخهٔ B صورت

را. ۴) B و J5 و M و S: MNW. ۵) B و J5 و M و S: . ۶) نسخه‌های B و J5 و M یک ۲ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۱۲. ۱) B و J5 و M و S: .

۱۳. ۱-۱) نسخه‌های M و S این دو را چسبیده‌به‌هم ضبط کرده‌اند. ۲) B و J5 و M: ؛ سنجانا واژه را به (املای متداول:) تصحیح کرده است. ۳) در نسخه‌های B و J5 و M و S حرف ربط پس از این واژه به‌عنوان الفک به شمار آمده است و در نتیجه این فعل به‌صورت مصدر ضبط شده است.

۱۴. ۱) B و J5 و M و S: .

۱۵. ۱) نسخه‌های B و S یک پس از این واژه ضبط کرده‌اند؛ در نسخهٔ M این واژه چسبیده به واژهٔ پیش از خود ضبط شده است. ۲) B و J5 و M و S: ۲. ۳) B و J5 و M و S: .

۱۸. ۱) B و J5 و M و S: .

۱۹. ۱) B و J5 و M و S: . ۲) B و J5 و M و S: . ۳) M: ؛ S: . ۴) نسخه‌های B و J5 و M و S یک ۲ پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۵) B و J5 و M: . ۶) نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه دو واژهٔ را ضبط کرده‌اند. ۷) B و J5 و M و S: . ۸) دومین افتادگی متن B، و به تبع آن افتادگی متن D10a، در اینجا به پایان می‌رسد؛ نیز بنگرید به مورد ۳ از بخش ۳۰. ۹) بنگرید به مورد ۲ بند ۲۱.

۲۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: . ۲) B و D10a و J5: ؛ M و S: .

۲۱. ۱) B و D10a و J5: ؛ M و S: ۲. ۲) در صفحهٔ ۳۲۰ نسخهٔ J5 تنها ۹ سطر نوشته شده، و نیمهٔ دوم صفحه سفید است. صفحات ۳۲۱ و ۳۲۲ نیز کاملاً سفید است. صفحهٔ ۳۲۳ با ... آغاز می‌شود که مربوط به پایان بند ۲۵ از

بخش ۳۰ است، و ادامه می‌یابد تا واژهٔ 𐭥𐭫𐭮𐭱 (درست جایی که دومین افتادگی متن B آغاز می‌شود) در پایان سطر شانزدهم. سطر هفدهم با 𐭥𐭫𐭮𐭱 𐭩𐭮𐭱𐭥𐭫𐭮𐭱 𐭥𐭫𐭮𐭱 𐭩𐭮𐭱𐭥𐭫𐭮𐭱 𐭥𐭫𐭮𐭱 ... آغاز می‌شود که مربوط است به پایان بند ۱۹ از بخش ۳۷ (درست جایی که دومین افتادگی متن B به پایان می‌رسد). صفحهٔ ۳۲۳ نسخهٔ J5 با ... 𐭩𐭮𐭱𐭥𐭫𐭮𐭱 𐭥 تمام می‌شود که مربوط است به میانهٔ بند ۲۱ از بخش ۳۷، و در صفحهٔ ۳۲۴ ادامهٔ متن آمده است. از آنجا که تنها سه سطر پایانی صفحهٔ ۳۲۳ (سطرهای ۱۷ تا ۱۹) مطالب صفحهٔ ۳۲۰ را به مطالب صفحهٔ ۳۲۴ پیوند می‌داده است، کاتبی دیگر با خطّی متفاوت و با قلمی درشت‌تر و پررنگ‌تر این سه سطر را در صفحهٔ ۳۲۰ آورده است تا صفحهٔ ۳۲۳ عملاً بی‌استفاده شود. با این حال، آن سه سطر به‌خاطر اصالت در ذکر اختلاف نسخه و شمارهٔ صفحه استفاده شد، و کتابت آن کاتب دیگر نادیده گرفته شد. ۳) پیشوند منفی‌ساز این واژه در نسخهٔ B و به تبع آن در دیگر نسخه‌ها به‌صورت 𐭭 ضبط شده است، در نسخه‌های J5 و M اندکی جدا از واژه ضبط شده، چون عدد ۲ انگاشته شده است.

۲۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭱 𐭩𐭮. ۲) همهٔ نسخه‌ها یک 𐭩 پیش از این واژه ضبط کرده‌اند.

۲۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭫. ۲) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐭥𐭩 را ضبط کرده‌اند.

۲۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭱. ۲) D10a: 𐭩𐭮𐭫𐭱؛ J5: 𐭩𐭮𐭫.

۲۶. ۱) B و D10a و M: 𐭮𐭫𐭩𐭱. ۲) در نسخه‌های S و J5 ضبط نشده است. ۳) B: 𐭮𐭫𐭩𐭱 𐭩𐭮𐭫𐭱𐭮𐭫𐭩𐭥𐭫𐭮𐭱؛ D10a و J5: 𐭮𐭫𐭩𐭱 𐭩𐭮𐭫𐭱𐭥 𐭮𐭫𐭩𐭥𐭫𐭮𐭱؛ M و S: 𐭮𐭫𐭩𐭱 𐭩𐭮𐭫𐭱𐭮𐭫𐭩𐭥𐭫𐭮𐭱.

۲۷. ۱–۱) B: 𐭩𐭮𐭫𐭱 𐭩𐭮𐭫𐭱𐭩𐭮𐭫𐭱؛ D10a و J5: 𐭩𐭮𐭫𐭱𐭩𐭮𐭫𐭱. ۲) نسخه‌های B و D10a و J5 و M دو واژهٔ ^{3}d^{3}tyh^{3} ztń را دوباره‌نویسی کرده‌اند.

۲۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه 𐭥 𐭮𐭫𐭩𐭱 ضبط کرده‌اند.

۲۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها به‌جز نسخهٔ B این واژه را متّصل به واژهٔ بعد ضبط کرده‌اند.

۳۰. ۱) در نسخهٔ B برای پر کردن سطر، پس از این واژه یک خط تیرهٔ نسبتاً طولانی کشیده شده است؛ کاتبان نسخه‌های دیگر آن را 𐭭 انگاشته و ضبط کرده‌اند.

۳۱. ۱) J5: 𐭮𐭫𐭩𐭱.

۳۲. ۱–۱) در همهٔ نسخه‌ها این دو واژه پس از واژهٔ dast ضبط شده‌اند.

۳۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬌𐬙𐬁.

۳۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها این فعل را به‌صورت مصدر ضبط کرده‌اند.

۳۶. ۱) در نسخه‌های B و D10a و J5 و M این بخش از واژه به‌صورت مصدری (𐬱𐬀𐬌𐬙𐬁) ضبط شده است؛ سنجانا واژه را به صورت 𐬱𐬀𐬌𐬙𐬁𐬀𐬭𐬀𐬉 تصحیح کرده، و OHDWNtń خوانده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: stwl. ۳–۳) D10a و J5: 𐬯𐬀𐬌𐬎𐬀𐬥𐬀𐬌 𐬛𐬀𐬌𐬎𐬀𐬥𐬀𐬌؛ M: 𐬯𐬀𐬌𐬎𐬀𐬥𐬀𐬌؛ S: 𐬯𐬀𐬌𐬎𐬀𐬥𐬀𐬌 𐬛𐬀𐬌𐬎𐬀𐬥𐬀𐬌 (pad-gēhānān bīšēd).

۳۷. ۱) سنجانا این بند را همراه با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: stwl؛ همچنین در همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐬌𐬀𐬥 ضبط شده است. ۳) در همهٔ نسخه‌ها یک 𐬀 پس از این واژه ضبط شده است.

۳۸. ۱) M: 𐬀𐬥. ۲) در نسخهٔ B این واژه در بالای خط زمینه نوشته شده، و دو حرف نخست آن اندکی از بقیهٔ واژه جداست، از این رو کاتب نسخهٔ J5 آن را به‌صورت 𐬌 𐬀𐬥𐬀𐬌 ضبط کرده است. ۳) همهٔ نسخه‌ها به‌جز S این فعل را به‌صورت مصدر ضبط کرده‌اند.

۳۹. ۱) نسخه‌های D10a و J5 و M و S واژه را به‌صورت 𐬛𐬀𐬌𐬎𐬀𐬥𐬀𐬌 ضبط کرده‌اند؛ در ضبط نسخهٔ B (که بخش 𐬛𐬀𐬌 در پایان سطر است، و بخش دیگر واژه در آغاز سطر بعد) مشخّص نیست که آیا حرف نخست واژه 𐬛 است یا صرفاً یک خط‌خوردگی ساده. ۲) B و D10a و J5 و M: ʾd⁵tyh؛ تصحیح از سنجانا است.

۴۰. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐬌؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) در نسخهٔ B بخش 𐬎𐬀 درپایان سطر و بخش 𐬀𐬥 در آغاز سطر بعد آمده است، و از این رو ضبط نسخهٔ M به‌صورت 𐬎𐬀 𐬀𐬥 است.

۴۱. ۱) در نسخه‌های B و M پیش از این واژه یک 𐬀 آمده است؛ D10a: 𐬀𐬭𐬀𐬉. ۲) M: 𐬱𐬀𐬌𐬙𐬁. ۳) نسخهٔ D10a این بند را دوباره‌نویسی کرده است.

۴۴. ۱) نسخه‌های B و D10a و J5 و M یک ا پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: ﻣﻦ. ۳) B و D10a و J5 و M: ﻭﻭﻭﻭﻭﻭ؛ تصحیح سنجانا درست است.

۴۵. ۱) سنجانا این بند را همراه با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها یک ـ پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۳) همهٔ نسخه‌ها: ﺍﻟﻮ ـ. ۴) همهٔ نسخه‌ها یک ا پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۴۶. ۱) J5: ﻭﻭﻭﻭ.

۴۷. ۱) J5: ﻭﻭﻭﻭ. ۲) J5: ﻭﻭﻭﻭ. ۳) همهٔ نسخه‌ها یک ا پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۴) در نسخهٔ M این حرف ربط چسبیده به واژهٔ بعد ضبط شده است.

۴۸. ۱-۱) B و M و S: ﻛﻠﺴﻮﻭﻭﺍﺳ. ۲) J5 و M و S: ﺍ ﻭﻭ. ۳) نسخه‌های B و D10a و J5 و M یک ا پیش از این حرف اضافه ضبط کرده‌اند. ۴-۴) B و D10a و J5 و M: ﻭﺍﺳ؛ خوانش سنجانا درست است، گواینکه در نسخه‌های D10a و J5 با خط فارسی زیر این واژه خوانش درست ذکر شده است. ۵-۵) در همهٔ نسخه‌ها جای این دو واژه عوض شده است، یعنی به‌صورت ﻭﻭ ﻣ ﺍﺳ کتابت شده است. ۶) همهٔ نسخه‌ها: ﻭﻭﻭﺍ.

۴۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ا. ۲) همهٔ نسخه‌ها یک ـ پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۳) همهٔ نسخه‌ها: ﻭﻭﻭﺍ. ۴) همهٔ نسخه‌ها: ﻭﻭﻭﻭﻭﻭﻭ. ۵) نسخه‌های D10a و J5 این دو واژه را ضبط نکرده‌اند. ۶) B و J5 و M و S: ﻭﻭﻭﻭﻭ؛ D10a: ﻭﻭﻭﻭﻭ ﻣ ﻭ. ۷) S: ﻭﻭﻭﻭﻭ. ۸) D10a و J5: ﻭﻭﻭ؛ این بدخوانی و بدخوانی سنجانا در مورد پیشین به‌خاطر ضبط ناخوانای نسخهٔ B (ﻭﻭ ﻭﻭ) است. ۹) D10a: ﻭﻭﻭﻭﻭ ﻣ ﻭ.

۵۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: ﻭ ﻣ.

۵۱. ۱) D10a و S: ﻭﻭﻭﻭ. ۲) در نسخه‌های B و D10a و J5 و M این حرف ربط به فعل پیش از آن چسبانده شده، و آن را به‌صورت مصدر درآورده است.

۵۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک 𐭥 پس از این عدد ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭲𐭫𐭩.

۵۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭲𐭫𐭩𐭥𐭲𐭫𐭩. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐭥𐭲𐭫𐭩؛ تصحیح سنجانا درست است. ۳) B و J5 و M و S: 𐭪𐭲 𐭥 𐭲𐭫𐭩؛ D10a: 𐭪𐭲 𐭲𐭫𐭩.

۵۵. ۱) B و D10a و M و S: 𐭥𐭲𐭫𐭩؛ J5: 𐭥𐭲𐭫𐭩. ۲) B و J5 و M و S: 𐭥𐭲𐭫𐭩𐭥𐭲𐭫𐭩؛ D10a: 𐭥𐭲𐭫𐭩𐭥𐭲𐭫𐭩.

۵۷. ۱) D10a و J5: 𐭥𐭲. ۲) B و D10a و M و S: 𐭥𐭲؛ J5: 𐭥𐭲.

۵۸. ۱) S: 𐭲𐭫𐭩. ۲) B و D10a و M: 𐭥 𐭲𐭫𐭩. ۳) B و M: 𐭲𐭫𐭩.

۵۹. ۱)سنجانا واژه را به 𐭥𐭲𐭫𐭩_ تصحیح کرده، و apēnamag-ī خوانده است. ۲) D10a: 𐭲𐭫𐭩 𐭪𐭲.

۶۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه واژهٔ 𐭥𐭲𐭫𐭩 را به‌اشتباه بازآورده‌اند.

۶۱. ۱) در نسخه‌های B و D10a و J5 و M این فعل متّصل به واژهٔ پیش از خود نوشته شده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه صورت 𐭥𐭲𐭫𐭩 را ضبط کرده‌اند.

۶۴. ۱) B و D10a و M و S: 𐭥𐭲؛ J5: 𐭥𐭲. ۲) D10a و J5 و S: 𐭥𐭲. ۳) D10a و J5 و S: 𐭥𐭲. ۴) S: 𐭥𐭲.

۶۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭲.

۶۶. ۱) B و J5 و M و S: 𐭥𐭲؛ D10a: 𐭥𐭲.

۶۸. ۱) B و M: 𐭥𐭲. ۲) نسخه‌های B و D10a و J5 و M پیش از این واژه صورت اشتباه‌نوشته‌ای را ضبط کرده‌اند که شکل‌های آن چنین است: B: 𐭪𐭲 𐭲𐭫𐭩؛ D10a و J5: 𐭪𐭲𐭲𐭫𐭩؛ M: 𐭪𐭲 𐭲𐭫𐭩.

بخش ۳۸

۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐭥 را ضبط کرده‌اند، که در اصل شکل غیرهزوارشی آن است.

۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک 𐭥 پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲-۲) نسخهٔ J5 ندارد. ۳) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐭥𐭩𐭲𐭥 را ضبط کرده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار می‌رود.

۳. ۱) D10a و J5 و S: 𐭲𐭩𐭥.

۴. ۱) B و D10a و J5: 𐭲𐭥𐭩𐭱𐭥 𐭲𐭥𐭮.

۵. ۱) در نسخهٔ B این واژه بالای خط زمینه نوشته شده است.

۶. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐭥𐭩𐭥𐭲𐭥𐭮. ۲) J5: 𐭩𐭱𐭲. ۳-۳) B و D10a و J5 و M: 𐭲𐭥𐭮 𐭥𐭲𐭮𐭲𐭥𐭮 𐭥𐭩𐭥; S: 𐭲𐭥𐭮 𐭥𐭲𐭮𐭲𐭥𐭮 𐭥. ۴) B و D10a و J5 و M: 𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥; تصحیح سنجانا درست است. ۵) همهٔ نسخه‌ها یک 𐭩 پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۶) D10a و J5: 𐭥.

۷. ۱) در نسخهٔ M این واژه دوباره‌نویسی شده است.

۸. ۱) J5: 𐭩𐭱𐭲. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐭥𐭩𐭥𐭩𐭥; تصحیح سنجانا درست است. ۳) B و D10a و J5 و M: 𐭲𐭮; تصحیح سنجانا درست است.

۹. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐭯𐭯𐭩𐭩; سنجانا واژه را به 𐭯𐭯𐭩𐭩 تصحیح کرده، و srudan خوانده است.

۱۰. ۱) در همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐭩𐭱𐭲𐭮 𐭥 آمده است. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐭩𐭮𐭮 𐭮؛ S: 𐭩𐭮𐭲. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭲𐭲𐭲𐭲𐭥.

۱۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭩𐭩𐭮. ۲) نسخه‌های B و D10a و M و S پس از این قید، دوباره 𐭩 𐭲𐭥 ضبط کرده‌اند. ۳) B و D10a و M و S: 𐭯𐭯𐭩𐭩. ۴) در نسخه‌های B و M و S این واژه دوباره‌نویسی شده است؛ در نسخه‌های D10a و J5 پیش از این واژه صورت 𐭩𐭮𐭲 ضبط شده است.

۱۲. ۱) در همهٔ نسخه‌ها پس از این قید این عبارت آمده است:

andar ramag-ēw gumēxtēd az apēdagīh čiyōn ān ī ka fšey čiyōn ān ī ka pasušhōrw

۲) B و J5 و M و S: 𐬎𐬀𐬭𐬀𐬙𐬀𐬌 𐬎𐬀𐬭𐬀𐬙𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌; D10a: 𐬎𐬀𐬭𐬀𐬙𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌.

۱۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌𐬎𐬀𐬭𐬀𐬙𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌𐬎𐬀𐬭𐬀𐬙𐬀𐬌.

۱۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌. ۲) J5: 𐬉𐬀𐬌.

۱۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌. ۲) B: 𐬉𐬀𐬌𐬎𐬀𐬭𐬀𐬙𐬀𐬌𐬎𐬀𐬭𐬀𐬙𐬀𐬌; D10a: 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌 𐬎𐬀𐬭𐬀𐬙𐬀𐬌; J5: 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌; M و S: 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌.

۱۶. ۱) D10a: 𐬉𐬀𐬌𐬉𐬀𐬌. ۲) در همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐬉𐬀𐬌𐬉𐬀𐬌 ضبط شده است، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به‌شمار می‌آید. ۳) B و D10a و J5 و M: 𐬉𐬀𐬌. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌𐬉𐬀𐬌_. ۵) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌. ۶) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌𐬉𐬀𐬌. ۷) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌.

۱۸. ۱) نسخه‌های B و D10a و J5 و M پیش از این حرف اضافه صورت 𐬉𐬀𐬌 را ضبط کرده‌اند؛ در نسخهٔ S این حرف اضافه ضبط نشده است، و این صورت اضافی به 𐬉𐬀𐬌 تصحیح شده است.

۲۰. ۱-۱) B و M: 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌; D10a: 𐬉𐬀𐬌𐬉𐬀𐬌; J5: 𐬉𐬀𐬌 𐬉𐬀𐬌; S: 𐬉𐬀𐬌. تفاوت ضبط دو نسخهٔ نخست با نسخه‌های سوم و چهارم در مقدار فاصله‌ای است که میان حرف نخست با بقیهٔ واژه نهاده شده است.

۲۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌. ۲) در نسخهٔ B این واژه بالای خط زمینه کتابت شده است. ۳) در نسخه‌های B و M این واژه چسبیده به واژهٔ پیش از خود ضبط شده است. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌.

۲۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬌. ۲) در نسخهٔ J5 از این نقطه تا پایان بند ضبط نشده است. ۳) افزودهٔ درست سنجانا.

۲۳. ۱) در نسخه‌های B و D10a چسبیده به واژهٔ پیش از خود ضبط شده است؛ نسخهٔ J5 ضبط نکرده است.

۲۴. ۱-۱) نسخهٔ J5 ضبط نکرده است. ۲) B و D10a و M و S: 𐬉𐬀𐬌.

۲۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه صورت 𐭩𐭥𐭲 را ضبط کرده‌اند.

۲۶. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐭥𐭮𐭭; تصحیح سنجانا درست است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭤𐭥𐭩𐭥. ۳) همهٔ نسخه‌ها: wt³ltń. ۴) M: 𐭥𐭩𐭲. ۵) B و D10a و J5 و M: 𐭥𐭩𐭲؛ S: 𐭲.

بخش ۳۹

۱. ۱) سنجانا پس از این واژه واژهٔ 𐭩𐭲𐭥𐭮𐭤 را افزوده است. ۲) افزودهٔ سنجانا. ۳) در نسخهٔ B حرف پایانی این واژه کتابت نشده است؛ D10a و J5: 𐭲𐭥𐭮𐭲𐭩. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭤𐭥𐭮𐭤. ۵) B و M: 𐭮𐭲𐭮𐭤. ۶) B و D10a و M و S: ۲.

۳. ۱) سنجانا واژه را به 𐭥𐭮𐭭 تصحیح کرده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها یک 𐭲 پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭲𐭩. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭩.

۴. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐭩𐭩 𐭩؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭲𐭮𐭩𐭥𐭩. ۳) همهٔ نسخه‌ها: ³lc³nykyh³. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩.

بخش ۴۰

۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک 𐭩𐭩 پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭩𐭥𐭲.

۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭮𐭲𐭮𐭤. ۲) در همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐭮𐭲𐭩 ضبط شده است، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار می‌آید.

۴. ۱) J5: 𐭥𐭩.

۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐭲𐭤𐭮𐭤.

۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه واژهٔ twb³ń را ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐭥𐭲؛ وست به‌خوبی دریافت که صورت اصلی واژه 𐭮𐭥𐭲 بوده، به‌اشتباه 𐭮𐭥𐭮 انگاشته شده، و این صورت هزوارشیِ آن کژخوانی است. ۳) همهٔ نسخه‌ها: twb³nyk؛ در حقیقت پیشوند منفی‌ساز این واژه به‌صورت عدد ۲ پهلوی بوده است، و چون این عدد درست

پیش از این واژه به کار رفته است، آن پیشوند افزونی انگاشته شده و حذف شده است. ۴) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه این عبارت را ضبط کرده‌اند: abāmōmand pad xwāstan nē tuwānīg. ۵) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥; بنگرید به مورد ۲ همین بند.

۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥; در خصوص این تصحیح، بنگرید به مورد ۲ بند پیشین. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥.

۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥. ۲) D10a و J5: hw°stkd°lyh. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥.

۱۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥; وست نیز hwyšyh خوانده است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥; بنگرید به مورد ۲ بند ۷. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥; وست نیز NPŠE خوانده است؛ نیز بنگرید به مورد ۲ بند ۷.

۱۱. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥𐬀𐬱𐬀𐬥; S: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥. ۲) B و M و S: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥; سنجانا واژه را درست خوانده است.

۱۲. ۱) نسخه‌های B و D10a و J5 و M واژه را به‌صورت مصدری ضبط کرده‌اند.

۱۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥; S: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱.

۱۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥 را ضبط کرده‌اند؛ جای آن پس از واژهٔ myš است، ولی نه نخستین بلکه دومین. ۲) همهٔ نسخه‌ها پس از آن صورت 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥 را ضبط کرده‌اند. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥.

۱۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱. ۲) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥 را آورده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار می‌آید. خود واژه در نسخهٔ D10a به‌صورت 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥 کتابت شده است.

۱۶. ۱) B و M: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥; S: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥. ۳) سنجانا این ادات تأکید را ضبط نکرده است. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥. ۵) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬫𐬱𐬀𐬥.

۱۷. ۱) S: ﻟﺲ. ۲) B و M: ﻓﻌﻠﺲ. ۳) همهٔ نسخه‌ها یک ﺳﻢ اضافی پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۴) همهٔ نسخه‌ها: ﺑﺎﻟﻔﻌﻞ. ۵) همهٔ نسخه‌ها: ﺑﺎﻟﻔﻌﻞ. ۶) B: ﻟﺠﻤﻊ؛ D10a و J5 و M: ﻟﺠﻤﻊ؛ سنجانا واژه را به ﻟﺠﻤﻊ تصحیح کرده است. ۷) B و D10a و J5 و M: ﻭﻭ؛ در حقیقت حرف نخست این واژه الفک واژهٔ پیشین انگاشته شده است؛ تصحیح سنجانا درست است.

۱۸. ۱–۱) سنجانا این عبارت را بخش پایانی بند پیشین شمرده است. ۲) B: ﻟﺠﻤﻊ؛ D10a و J5: ﻟﺠﻤﻊ؛ M: ﻟﺠﻤﻊ؛ سنجانا واژه را به ﻟﺠﻤﻊ تصحیح کرده است. ۳) همهٔ نسخه‌ها یک ا اضافی پیش از این واژه آورده‌اند؛ گواینکه تنها در نسخهٔ M جدا از واژه نوشته شده است. ۴) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه صورت ﺑﺎﻟﻔﻌﻞ را آورده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار می‌آید. ۵) همهٔ نسخه‌ها: ﺍﻟﻢ. ۶) همهٔ نسخه‌ها یک ا اضافی پس از این واژه آورده‌اند.

۱۹. ۱) J5 و S: ﺍﻟﻒ. ۲) همهٔ نسخه‌ها: ﻟﻢ. ۳) همهٔ نسخه‌ها: ﺍﻟﻢ. ۴) همهٔ نسخه‌ها: ﻭﻣﺴﻠﻢ؛ سنجانا واژه را درست خوانده است. ۵) J5 و S: ﺍﻟﻒ.

۲۰. ۱) در همهٔ نسخه‌ها پیش از این حرف اضافه صورت ﺍﻟﻢ آمده است، که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار می‌رود.

۲۱. ۱–۱) D10a و S: ﺍﻟﺲ. ۲) نسخهٔ J5 این واژه و حرف ربط پس از آن را ضبط نکرده است. ۳) نسخهٔ D10a این واژه و حرف ربط پیش از آن را ضبط نکرده است.

۲۲. ۱) B و D10a و M: ﺍ. ۲) B و D10a و M و S: ﺍ؛ در نسخهٔ J5 ضبط نشده است. ۳) B: ﺍﻟﻤﺴﻠﻤﻴﻦ؛ D10a و J5 و M: ﺍﻟﻤﺴﻠﻤﻴﻦ؛ S: ﺍﻟﻤﺴﻠﻤﻴﻦ. ۴) در نسخه‌های B بخش ﻭﺍﻟﻤﺴﻠﻤﻴﻦ از این واژه در پایان سطر، و بخش ﻭﺍﻟﻤﺴﻠﻤﻴﻦ در آغاز سطر بعد آمده است؛ این امر سبب شده است که در نسخهٔ M این واژه به‌صورت ﻭﺍﻟﻤﺴﻠﻤﻴﻦ ﻭﺍﻟﻤﺴﻠﻤﻴﻦ ضبط شود.

۲۳. ۱) S: ﺍﻟﻒ. ۲) J5: AMT. ۳) D10a و J5: ﻟﺲ.

۲۶. ۱) شیوهٔ کتابت حرف ربط 𐬀 در نسخه‌های B و D10a و J5 چنین است که غالباً چسبیده به واژه بعد کتابت شده است؛ در نسخهٔ M واژه به‌صورت 𐬀𐬱𐬱𐬌 ضبط شده است. ۲) اشتباه مورد پیشین در نسخهٔ M این بار در نسخهٔ S روی داده است. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬌𐬀𐬵𐬌𐬱𐬌. ۴) نسخه‌های B و D10a و M و S پس از این واژه 𐬎 ضبط کرده‌اند، و نسخهٔ J5 نکره‌ساز 𐬞 را.

۲۷. ۱–۱) کاتب نسخهٔ J5 برای چندمین بار در مورد واژه‌ای که دو یا چند بار در جمله به‌کار می‌رود دچار اشتباه شده، و بخشی از جمله را ضبط نکرده است؛ این بار ضبط نکردن این بخش به‌خاطر واژهٔ abāmōmand است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬀𐬨𐬀𐬨𐬌𐬀𐬀. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬌𐬌؛ نیز ← مورد ۳ بند ۷. ۴) J5: 𐬨𐬌𐬀. ۵) B و D10a و M و S: 𐬱𐬌 𐬨𐬌𐬌؛ J5: 𐬱𐬌 𐬎 𐬨𐬌𐬌؛ نیز ← به مورد ۳ بند ۷. ۶–۶) سنجانا این بخش را عبارت آغازین بند بعد برشمرده، و بند ۲۷ را در همین نقطه به پایان برده است. ۷) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه 𐬯𐬯 آورده‌اند.

۲۸. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬌𐬌؛ نیز ← مورد ۳ بند ۷.

۲۹. ۱) D10a و J5 و S: 𐬨𐬌𐬌. ۲) B و D10a و M: 𐬱𐬌𐬀𐬵𐬌𐬱. ۳) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه عبارت ō gēhānīg kār kū را ضبط کرده‌اند.

۳۰. ۱) B و M: 𐬱𐬌𐬭؛ D10a و J5: 𐬱𐬌𐬰؛ S: 𐬭𐬌𐬙. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬵𐬀𐬌؛ وست نیز NPŠE خوانده است. ۳) B و D10a و J5 و M: 𐬱𐬌𐬰؛ S: 𐬭𐬌𐬙. ۴) B و M: 𐬭𐬌؛ S: 𐬭𐬌𐬙. ۵) B و M: 𐬭𐬌؛ S: 𐬭𐬌𐬙.

۳۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬵𐬀𐬌؛ وست نیز NPŠE خوانده است؛ نیز بنگرید به مورد ۳ بند ۷.

۳۳. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐬯؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬵𐬀𐬌؛ وست نیز NPŠE خوانده است؛ نیز بنگرید به مورد ۳ بند ۷.

۳۴. ۱) D10a و J5 و M: 𐬯 𐬱𐬭𐬀.

بخش ۴۱

۱. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬬𐬀𐬱𐬀𐬙𐬀𐬌.

۲. ۱–۱) سنجانا این عبارت را بخش پایانی بند نخست دانسته است. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬐𐬀. ۳) B و D10a و J5 و M: 𐬐𐬀؛ تصحیح سنجانا درست است. ۴) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐬱𐬀𐬱𐬀 را ضبط کرده‌اند.

۳. ۱) نسخه‌های D10a و J5 پیش از این واژه صورت 𐬉𐬎 را ضبط کرده‌اند. ۲) D10a و J5 و M: 𐬱𐬀𐬙𐬀𐬌 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬌. ۳) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬱𐬀 را ضبط کرده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ آن شمرده می‌شود. ۴) همهٔ نسخه‌ها: scšń.

۴. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐬬𐬀𐬙𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀; S: 𐬬𐬀𐬙𐬀𐬌𐬀𐬌. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬐𐬀. ۳) در نسخهٔ J5 دوباره‌نویسی شده است. ۴) J5: 𐬱𐬀𐬙𐬀𐬌𐬀𐬌. ۵) نسخه‌های B و D10a و J5 و M پس از این واژه یک 𐬀 ضبط کرده‌اند. ۶–۶) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬉𐬎𐬌.

۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬭𐬬𐬬𐬱𐬀. ۲) همهٔ نسخه‌ها: pyt°kyh.

بخش ۴۲

۱. ۱) نسخه‌های B و D10a و M و S یک 𐬀 پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) افزودهٔ سنجانا.

۲. ۱) صورت 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬀 در نسخهٔ S یک اشتباه تایپی است، چون واژه را درست خوانده است.

۴. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬭.

۵. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬎𐬀𐬉؛ نیز بنگرید به مورد ۲ بند ۷. ۳) در نسخهٔ B بخش 𐬀𐬎𐬭𐬉 از این واژه در پایان سطر، و بخش 𐬌𐬀𐬙 در آغاز سطر بعد آمده است؛ این امر سبب شده است که در نسخهٔ M این واژه به‌صورت 𐬀𐬎𐬭𐬉 𐬌𐬀𐬙 ضبط شود. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐬭𐬱𐬱𐬀. ۵) B: 𐬀𐬎𐬭𐬉 𐬀𐬌؛ D10a و J5 و M و S: 𐬀𐬎𐬭𐬉 𐬌𐬀𐬙. ۶) همهٔ نسخه‌ها: 𐬉𐬀𐬎𐬉. ۷) J5: 𐬉𐬀𐬎𐬉.

۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬞𐬀𐬭𐬌𐬎𐬀𐬌. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬞𐬀𐬭𐬌𐬎𐬀𐬌 𐬀𐬱𐬀𐬌. ۳) همهٔ نسخه‌ها یک 𐬀𐬱𐬀𐬌 پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۸. ۱) نسخه‌های B و D10a و M و S یک 𐬀𐬱𐬀𐬌 پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۹. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) نسخه‌های B و M ضبط نکرده‌اند.

۱۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این حرف اضافه، 𐬌𐬱𐬀𐬌 𐬌𐬱𐬀𐬌 ضبط کرده‌اند.

۱۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک 𐬀𐬱𐬀𐬌 پس از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬱𐬀𐬌.

۱۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها: YHBWNt´. ۲) همهٔ نسخه‌ها: YHWWNyt´.

۱۳. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬌. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬱𐬀𐬌 𐬀𐬱𐬀𐬌 𐬀𐬱𐬀𐬌. ۳) B و M: 𐬞𐬀𐬭𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌؛ D10a و J5: 𐬞𐬀𐬭𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌؛ S: 𐬞𐬀𐬭𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌. ۴) B و M: 𐬞𐬀𐬭𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌.

۱۴. ۱–۱) همهٔ نسخه‌ها: k³mkyh. ۲) افزودهٔ سنجانا.

۱۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬱𐬀𐬌. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬱𐬀𐬌 𐬀𐬱𐬀𐬌. ۳) B و D10a و J5 و M: 𐬀𐬱𐬀𐬌. ۴) S: 𐬀𐬱𐬀𐬌.

۱۶. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این حرف اضافه صورت 𐬀𐬱𐬀𐬌 را ضبط کرده‌اند که اشتباه‌نوشتهٔ آن شمرده می‌شود.

۱۷. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬱𐬀𐬌.

۱۸. ۱) B و D10a و J5 و M: 𐬀𐬱𐬀𐬌 (در نسخهٔ دو بار آمده است)؛ تصحیح سنجانا درست است.

۱۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها: YHWWNt´. ۲) B و D10a و M و S: 𐬀𐬱𐬀𐬌؛ J5: 𐬀𐬱𐬀𐬌.

۲۰. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬱𐬀𐬌.

۲۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: YHWWNyt´.

۲۲. ۱) B و M و S: 𐬀𐬱𐬀𐬌.

۲۳. ۱) این بند تنها در نسخه‌های M و S آمده است.

۲۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬭𐬀𐬌𐬀𐬌 𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌. ۲) همهٔ نسخه‌ها یک 𐬀 پس از این واژه آورده‌اند.

۲۶. ۱–۱) D10a و M و S: 𐬎𐬀𐬌𐬀.

۲۷. ۱) J5: 𐬱𐬀𐬌𐬀𐬌. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀 𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌.

۲۸ الف. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه 𐬱𐬀𐬌𐬀 را ضبط کرده‌اند.

۲۹. ۱–۱) B: 𐬀 𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀; J5 و M و S: 𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀; D10a: 𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬀. ۲) S: 𐬎𐬀𐬌𐬀.

۳۰. ۱) J5: 𐬱𐬀𐬌𐬀. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬎𐬀𐬌. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬎𐬀𐬌.

۳۱. ۱) همهٔ نسخه‌ها: hwnsndyh[3]. ۲) B و D10a و J5 و M: 𐬱𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌; S: 𐬱𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀.

۳۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها یک 𐬀 پیش از این واژه ضبط کرده‌اند. ۲) D10a و J5: 𐬱𐬀𐬌. ۳) همهٔ نسخه‌ها: ۲. ۴) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬱𐬀𐬌𐬀. ۵) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱𐬀𐬌.

۳۳. ۱) در همهٔ نسخه‌ها به شکل پسوند īg- به واژهٔ پیش از خود افزوده شده است. ۲) B و D10a و M و S: 𐬀𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀. ۳) همهٔ نسخه‌ها: 𐬎𐬀𐬌𐬀.

۳۵. ۱) در نسخه‌های B بخش 𐬱𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀 از این واژه در پایان سطر، و بخش 𐬱𐬀𐬌𐬀 در آغاز سطر بعد آمده است، از این رو در نسخهٔ M این واژه به‌صورت 𐬱𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀 و در نسخه‌های D10a و J5 به‌صورت 𐬱𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀 ضبط شده است.

۳۶. ۱) S: 𐬱𐬀𐬌𐬀. ۲) همهٔ نسخه‌ها پیش از این واژه صورت 𐬱𐬀𐬌𐬀𐬌 را ضبط کرده‌اند، که اشتباه‌نوشتهٔ آن شمرده می‌شود. ۳) S: 𐬀𐬎𐬀𐬌𐬀.

۳۷. ۱) D10a: 𐬎𐬀𐬌𐬀𐬌𐬀. ۲–۲) B و D10a و J5: 𐬎𐬀𐬌𐬀 𐬎𐬀𐬌. ۳) از نظر وست و سنجانا، این بند پیش از واژهٔ 𐬱𐬀𐬌𐬀𐬌 (در بند 37a) به پایان می‌رسد، و پس از آن نیز بند 38 آغاز می‌شود.

۳۷ الف. ۱) وست و سنجانا قائل به چنین جملهٔ مستقلی نشده‌اند؛ نیز بنگرید به مورد ۳ بند پیشین. ۲) همهٔ نسخه‌ها: 𐬱 𐬐𐬀𐬎𐬱𐬀𐬌.

۳۸. ۱) از نظر وست و سنجانا این بند با واژهٔ 𐬐𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌 (در بند 37a) آغاز می‌شود. ۲) B: 𐬐𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌 𐬌𐬀𐬱𐬀𐬱. ۳) در همهٔ نسخه‌ها چسبیده به واژهٔ بعد نوشته شده است.

بخش ۴۳

۲. ۱) در همهٔ نسخه‌ها چسبیده به واژهٔ پیش از خود ضبط شده است.

۴. ۱) افزودهٔ سنجانا. ۲) J5: hmwhtń Y.

۵. ۱) همهٔ نسخه‌ها: 𐬀𐬎𐬱.

۶. ۱) B و D10a و M و S: ـ؛ نسخهٔ J5 ضبط نکرده است.

۷. ۱) صفحهٔ ۳۴۴ نسخهٔ J5 در این نقطه به پایان می‌رسد، امّا صفحهٔ ۳۴۵ مربوط است به بند ۳۴، جایی که سومین افتادگی متن B آغاز می‌شود. به دیگر سخن، از میانهٔ بند ۷ تا میانهٔ بند ۳۴ در نسخهٔ J5 ضبط نشده است.

۹. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه، 𐬐𐬐 ضبط کرده‌اند.

۱۰. ۱) B و D10a و M و S: 𐬌𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀.

۱۱. ۱) در نسخهٔ B دوباره‌نویسی شده است.

۱۳. ۱-۱) S: OŠTENtń Y. ۲) D10a و M: 𐬀𐬱𐬀𐬌 𐬐𐬀𐬎𐬱𐬀𐬌.

۱۴. ۱) B و M و S: 𐬱𐬀𐬌؛ D10a: 𐬐.

۱۶. ۱) B و D10a و M: 𐬌𐬀𐬱𐬀 𐬀𐬎؛ تصحیح سنجانا درست است. ۲) B و D10a و S: 𐬌𐬀𐬱𐬀𐬱؛ M: 𐬌𐬀𐬱𐬀 ـ؛ آوانویسی ارائه‌شده توسّط سنجانا درست است. ۳) نسخه‌های B و D10a و M و S یک ـ پس از این واژه ضبط کرده‌اند.

۲۰. ۱) B و D10a و M و S: 𐬌𐬀𐬎𐬀 ۱. ۲) B و M: 𐬱𐬀𐬱𐬀𐬌؛ D10a و S: 𐬱𐬀𐬌؛ در ضبط نسخهٔ M این واژه چسبیده به حرف ربط پیش از خود آمده است.

۲۱. ۱) B و D10a و M و S: ۱۴۵۶۵۵.

۲۳. ۱) در نسخهٔ B دوباره‌نویسی شده است؛ در نسخهٔ M پیش از آن ۴۳ آمده است. ۲) B و D10a و M و S: ۵۱۵.

۲۴. ۱) B و D10a و M و S: ۱۵۳۶۵۱.

۲۵. ۱) D10a: ۱۵۶.

۳۱. ۱) B و D10a و M و S: ۵۵۶۵۵.

۳۳. ۱) B و D10a و M و S: ۵۱۵. ۲) در نسخهٔ D10a دوباره‌نویسی شده است.

۳۴. ۱) از این نقطه سومین و واپسین افتادگی مربوط به دینکرد هشتم در نسخهٔ B آغاز می‌شود؛ به تبع این نسخه، نسخهٔ D10a نیز افتادگی دارد. از آنجا که این افتادگی مربوط به پایان دینکرد هشتم است و در اوایل دینکرد نهم (برابر با میانهٔ سطر هفتم صفحهٔ ۷۹۶ نسخهٔ M) پایان می‌یابد، در نتیجه تا پایان دینکرد هشتم ضبط نسخهٔ D10a را نداریم. ۲) افتادگی نسخهٔ J5، که آغازش در میانه‌های بند ۷ بود، در این نقطه به پایان می‌رسد، و متن از سر گرفته می‌شود. ۳) M: ۵۱۵. ۴) B و J5: ۱۵۶. ۵) J5: YHWWNyt'.

۳۵. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M این حرف اضافه چسبیده به واژهٔ پیش از خود ضبط شده است.

۳۶. ۱) B و J5 و M و S: ۱۵۵۵۱۵۱. ۲-۲) در نسخه‌های B و J5 و M و S این دو واژه چسبیده به هم ضبط شده‌اند.

۳۷. ۱) B و J5 و M و S: ۵۵۵۵.

۳۹. ۱) J5 و M: y°m Y؛ سنجانا یک ۲ پس از این واژه آورده است. M: ۱۱۴.

۴۱. ۱) B و J5 و M و S: ۵۱.

۴۴. ۱) B: ۵۵۵؛ J5 و S: ۵۵۵؛ M: ۵۵۵. ۲) B و J5 و M و S: ۲.

۴۶. ۱) M: ۱۵۵۵۱؛ S: ۵۵۵۱.

۴۷. ۱-۱) B و J5 و M: 𐭩𐭥𐭭 𐭠𐭥; تصحیح سنجانا درست است. ۲) B و J5 و M و S: 𐭠𐭥𐭭.

۴۸. ۱) B و J5: 𐭱𐭲𐭫𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥𐭩 𐭩𐭥; M: 𐭱𐭲𐭫𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥 𐭩; S: 𐭱𐭲𐭫𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥𐭩 𐭩𐭥. ۲) در نسخهٔ J5 از این واژه تا ka در بند بعد ضبط نشده، و ō بلافاصله پس از māh آمده است. ۳) B و M: 𐭠𐭥𐭱; تصحیح از سنجانا است.

۴۹. ۱-۱) B: 𐭠𐭥 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥𐭲 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲; J5: 𐭠𐭥 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥𐭲 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲 𐭱𐭫𐭫𐭥𐭲; M: 𐭠𐭥 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥𐭲 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲 𐭱𐭫𐭫𐭥𐭲; S: 𐭠𐭥 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲 𐭱𐭫𐭫𐭥𐭲.

۵۰. ۱) B و J5 و M و S: 𐭲.

۵۲. ۱) در نسخهٔ J5 دوباره‌نویسی شده است. ۲) J5: 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲. ۳) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه 𐭲 آمده است، و پیش از واژه صورت 𐭠𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥𐭲 که اشتباه‌نوشتهٔ آن به شمار می‌آید.

۵۳. ۱) B و J5 و S: 𐭱𐭫𐭫; M: 𐭱𐭫𐭫 𐭲.

۵۴. ۱) B و J5 و M و S: dstwblyh°.

۵۸. ۱) B و J5 و M و S: 𐭠𐭥.

۶۱. ۱) سنجانا این بند را همراه با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است.

۶۴. ۱) B و M: 𐭱𐭫𐭫𐭥.

۶۵. ۱-۱) B و J5 و M: 𐭱𐭫𐭫𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥𐭲𐭥𐭲; خوانش سنجانا درست است. ۲) در نسخه‌های B و J5 و M دوباره‌نویسی شده است. ۳) B و J5 و M و S: 𐭠.

۶۶. ۱) نسخه‌های B و J5 و M این فعل را به‌صورت مصدر ضبط کرده‌اند؛ تصحیح سنجانا درست است.

۶۷. ۱) سنجانا این بند را همراه با بند پیشین شماره‌گذاری کرده است. ۲) B و J5 و M و S:

۲. نسخه‌های B و J5 و M این فعل را به‌صورت مصدر ضبط کرده‌اند؛ تصحیح سنجانا درست است.

۶۹. ۱) J5 و S: mwlwḱ. ۲-۲) B: 𐬫𐬎𐬱𐬀𐬌𐬎𐬎𐬎. ۳) B و J5 و M و S: 𐬀. ۴) M و S: 𐬀. ۵-۵) B: 𐬀 𐬎𐬎. ۶) در نسخه‌های B و M و S پس از این واژه ۲ آمده.

۷۲. ۱-۱) B و J5 و M و S: 𐬀𐬌𐬎𐬎. ۲) B و J5: 𐬀 𐬎 𐬀؛ M: 𐬀𐬎𐬎؛ قرائت سنجانا درست است.

۷۵. ۱) M: 𐬀؛ در حقیقت الفک واژهٔ پیشین به حرف اضافه چسبیده است.

۷۷. ۱) M: 𐬀𐬎𐬎. ۲) B و J5 و S: 𐬀𐬀𐬀𐬀؛ M: 𐬀𐬀𐬀𐬀.

۷۸. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه ō ī-šān آمده است؛ با توجّه به مفهوم جمله، و زند بند ۳۲ فرگرد ۱۹ *وندیداد*، ō ī-šān به پس از واژهٔ amahraspandān انتقال یافت. ۲) M: 𐬀𐬀𐬀𐬀.

۷۹. ۱) M: 𐬀𐬎𐬎.

۸۰. ۱) J5: 𐬀. ۲) B و M و S: 𐬀𐬀𐬀𐬀؛ J5: 𐬀𐬀𐬀𐬀. ۳) B و M: 𐬀𐬀𐬀.

۸۱. ۱) در نسخه‌های B و J5 و M این حرف ربط به‌عنوان الفک واژهٔ پیش از خود به کار رفته؛ تصحیح از سنجاناست.

بخش ۴۴

۱. ۱) B و J5 و M و S: 𐬀𐬀𐬀𐬀.

۴. ۱) نسخه‌های B و J5 و M این فعل را به‌صورت مصدر ضبط کرده‌اند؛ تصحیح سنجانا درست است.

۵. ۱) M: 𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀؛ S: 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀. ۲) B: 𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀؛ J5: 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀؛ M و S: 𐬀𐬀𐬀𐬀 𐬀𐬀𐬀𐬀. ۳) B و J5 و M و S: 𐬀𐬀𐬀𐬀.

۷. ۱) J5 و M: ۱ ضبط کرده‌اند.

۹. ۱–۱) B و J5: ۱۱۴ ۱۱۴۰۱۱ و M: ۱۱۴ ۱۱۴۰۱۱ و S: ۱۱۴۱۱۴۰۱ و ۱۱۴ ۱ ۱۴۰۱۱. ۲) B و J5 و M: ۱۴۰۳۰۳۰۱؛ تصحیح سنجانا درست است. ۳) B و J5 و M و S: ۱. ۴) B و J5 و M و S: ۱۱۴۰۱۴۰۱. ۵) M: ۶۱۸۶۴۶۱۴۰۱.

۱۰. ۱) B و J5 و M و S: ۳۰۳ و ۱۴۰۳۰۳۰۱. ۲) B و J5 و M و S: ۱۴۰۳۰۳۰۱. ۳) B: ۱۱۴۰۱۱ ۳۰۱؛ J5: ۱۴۰۳۰۱۱۴۰۱؛ M: ۱۰۱ ۱۱۳۰۱؛ S: ۱۴۰۳۰۱ ۱۴۰۱. ۴) M: ۳۰۱۴۰۳۰۱. ۵) J5 و S: ۳۰۱۴۰۳.

۱۱. ۱) B و J5 و M و S: ۱۴۰۳۰۳۰۱.

۱۴. ۱) B و M و S: cygwnyh. ۲) B و J5 و M و S: ۱۴۰۱۴۰۳۰۱۴۰۱. ۳) در نسخه‌های B و J5 و M و S به‌صورت علامت جمع به واژهٔ پیشین متّصل شده است. ۴) B و J5 و M و S: ۱۴۰۱۴۰۱ ۳۰. ۵) B و J5 و M و S: ۱۴۰۱. ۶–۶) J5: ۶۱۸۶۴۶۱۴۰۱؛ M: ۶۱۸۶۴۶۱۴۰۱؛ S: ۶۱۸۶۴۶۱۴۰۱. ۷) B و J5 و M و S: ۱۴۰۱۴۰۱.

بخش ۴۵

۱. ۱) وست و سنجانا نخستین ast در بند بعد را واژهٔ پایانی این بند دانسته‌اند.

۲. ۱) همهٔ نسخه‌ها پس از این واژه ۱۴۰۱۴۰۳۰۱۴۰۱ ضبط کرده‌اند. ۲) B: ۱۴۰۱۴۰۱؛ J5 و M: ۱۴۰۱۴۰۱۴۰۱؛ تصحیح سنجانا درست است. ۳) B و J5 و M و S: ۱۴۰۱۴۰۱۴۰۱. ۴–۴) S: ۱۴۰۱۴۰۱۴۰۱. ۵) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از آن ۱۴۰۱۴۰۱۴۰۱ آمده است. ۶–۶) M و S: ۱۴۰۱۴۰۱۴۰۱.

۳. ۱) B و J5 و M و S: ۱۴۰۱۴۰۱. ۲–۲) B و J5 و M: ۱۴۰۱۴۰۳۰۱۴۰۱؛ سنجانا به‌درستی به ۱۴۰۱۴۰۳۰۱۴۰۱ تصحیح کرده است. ۳) در نسخه‌های B و J5 و M و S چسبیده به واژهٔ پیش از خود ضبط شده است. ۴) در نسخه‌های B و J5 و M و S پیش از آن صورت

ﻟﺎ آمده است. ۵) در نسخه‌های B و J5 و M چسبیده به واژهٔ پیش از خود ضبط شده است.

۴) در نسخه‌های B و J5 و M و S پس از این واژه ـه آمده است.

یادداشت‌ها

بخش مقدّمه

۰. ۱) Ohrmazd-dādestān برابر با ahurō.ṯkaēša- در اوستا (Bartholomae, 1904: 294).

۱. ۱) وست ēdar ayād (در آغاز بند بعد) را پایان‌بخش این بند، و صفت و موصوف گرفته و جمله را چنین ترجمه کرده است (West, 1892: 3): «(کتاب) هشتم تذکاریهٔ (memorandum) حاضر است دربارهٔ خلاصهٔ آنچه که در نسک‌های دین مزدیسنی است، هر یک به‌طور جداگانه.»

سنجانا معنی «تألیف» را از واژهٔ مورد بحث استفاده کرده است (Sanjana, 1916: 1): «(کتاب) هشتم ایدر تألیفی است در رابطه با خلاصهٔ مضامین نسک‌های دین مزدیسنی، هر یک به‌طور جداگانه.»

ماریان موله به‌درستی ēdar ayād را آغازکنندهٔ بند بعد شمرده است، و جمله را چنین معنی کرده است (Molé, 1963: 63): «(کتاب) هشتم دربارهٔ جمع‌بندی آن چیزی است که دربردارندهٔ نسک‌های مختلف دین مزدیسنی است.»

۲. ۱) موله واژهٔ šādurwān را با تردید «فرش‌ها» معنی کرده است (Idem). شاپیرا آن را «استخر، حوض، آبگیر» معنی کرده، و منظور از آن را «منبع ثانویهٔ تحریرهای پهلوی نسک‌های اوستا و نه زند نسک‌ها» دانسته است (Shapira, 1998: 2). کانترا معنی «اساس، پایگاه» را پیش نهاده است (Cantera, 1998: cvii).

۲) منظور همین کتاب هشتم دینکرد است.

۳) غالباً dastwar بر اجازه و اختیاری دلالت دارد که دین به فرد می‌دهد. در مفهوم dastwar چاشنی تحکّم هست، و گاه به «الزام شرعی» نزدیک است، برای نمونه ← بند ۵۱ بخش ۳۶.

۴) چون زند هم در دامنهٔ معنایی «دین» قرار می‌گیرد (Shapira, 1998: 3-4)، در اینجا منظور از «دین» زند است، نه اوستا. برای ترجمه‌های دیگر این بند ← Molé, 1963: 63; Sanjana, 1916: 1; West, 1892: 3، و ترجمهٔ فارسی آن (موله، ۱۳۹۵: ۸۹).

۳. ۱) برای ترجمه‌های دیگر این بند ← Sanjana, 1916: 1; West, 1892: 3; Molé, 1963: 63، و ترجمهٔ فارسی آن (موله، ۱۳۹۵: ۸۹).

۴. ۱، ۲، ۳) در بخش «ساختار و محتوای کتاب هشتم دینکرد» در مقدّمهٔ پژوهش حاضر مطالبی دربارهٔ این سه مقوله گفته آمد. در تکمیل آن، آنچه را که وست خاطرنشان کرده است به اختصار ذکر می‌شود (West, 1892: 4-5): «... *داد* مشخّصاً به‌معنی *قانون* است چون نسک‌های دادیک عمدتاً به مسائل قانونی اختصاص دارند. به نظر می‌رسد منظور از *گاهان* همان *گات‌ها* باشد و نه *اشعار* زیرا نخستین نسک گاهانی دربردارندهٔ متن گاهان است و سه نسک گاهانی بعد تفسیرهایی بر گاهان هستند، و سه نسک گاهانی دیگر تا آنجا که می‌دانیم به مسائل دینی اختصاص یافته‌اند. هیچ دلیلی برای اثبات این فرض که این نسک‌ها منظوم بوده‌اند در دست نیست؛ البته جز خود گاهان. معنی دقیق hādag-mānsarīg چندان روشن نیست؛ این واژه برگرفته از *haδa-mąnθra-* اوستایی است، با معنی «فراهم‌آمده با افسون» یا «کلام الهام‌شده» ... . با بررسی مطالبی که در خلاصهٔ نسک‌های هادگ‌مانسریگ آمده است نه معنی «فراهم‌آمده با افسون» بلکه مفهومی شبیه «شبه‌دینی» را می‌توان دید؛ مفهومی که برای *فلسفه* و *علم* به کار می‌رود؛ نه کاملاً مذهبی و نه کاملاً غیرمذهبی.

در دینکرد ششم همین سه اصطلاح برای سه دسته انسان‌ها به کار رفته است،[1] گویا برای روحانیون، فلاسفه و عوام؛ دسته‌بندی‌ای مشابه با سه طبقهٔ اجتماعی دینمردان، جنگاوران و کشاورزـدامپروران، امّا نه دقیقاً همان.»

۵. ۱) چون وست و سنجانا و موله عبارت ēd ī se nibišt را پایان‌بخش این بند دانسته‌اند، و در پژوهش حاضر این عبارت آغازگر بند ۶ به شمار آمده است، ترجمهٔ ارائه‌شده با ترجمهٔ این سه دانشمند متفاوت است:

وست (Ibid: 5): «و دلیل سه‌بخشی بودن برشمارش وحی، شرح همهٔ دانش (و) کار، و انواع دانش و کنش (در) همان وحی، این سه هستند که نوشته (شده‌اند).»

سنجانا (Sanjana, 1916: 4): «و دلیل سه بخش شرح دکترین (= اصول) دین، کلّ دانش، عمل و اصول حکمت و کنش‌های همین دین است؛ این سه (در اینجا) نوشته شده‌اند.»

---

۱. بنگرید به بخش «ساختار و محتوای کتاب هشتم دینکرد» در مقدّمهٔ پژوهش حاضر.

موله (Molé, 1963: 63): «مفهوم سه بخش متن دین شرح همهٔ دانش‌ها، همهٔ کنش‌ها و همهٔ رسم‌ها (= آیین‌ها) است؛ دین دانش و کنش‌های سه گونهٔ برشمرده‌شده را شامل می‌شود.»

۱۰. ۱) بنگرید به توضیحاتی که در بخش «ساختار و محتوای کتاب هشتم دینکرد» از مقدمهٔ پژوهش حاضر دربارهٔ این نسک داده شده است.

۲) «واژهٔ xšnūman از ریشهٔ اوستایی -xšnu (Skt. khšnu-) به‌معنی «خشنود کردن، شاد کردن، راضی کردن» ساخته شده است؛ از این رو، معنی این واژه «شادی، اقناع، خشنودی» است. امروزه همهٔ آیین‌های دینی پارسیان برای خشنومن خداوند، امشاسپندان و ایزدانش انجام می‌شود. ... همهٔ دعاهای پارسی با xšnaoθra ahurahe mazdą, aŝəm vohu ... آغاز می‌شود. ... از این رو، این دیباچه خشنومن یک وجود مقدّس خاص را ــ اعم از امشاسپندان و ایزدان و گاهنبارها ــ بیان می‌کند که آیین در بزرگداشت و برای شادی او برگزار می‌شود. وقتی خشنومن بدین ترتیب در دیباچه ذکر شد، آن‌گاه در آفرینگان خاص، ذکر مربوطه پس از دیباچه می‌آید؛ پس از ذکر گاهِ مخصوص، جملهٔ فرمولوار مناسبی که بیانگر ستایش ایزدی ویژه است ذکر می‌شود. این جملات فرمولوار دو گونه‌اند: یکی nāni یا خشنومن کوچک، و دیگری vadi یا خشنومن بزرگ. این جملات از دعای سی‌روزه یا یشت سی‌روزه برگرفته شده‌اند. در ذکر خشنومن ایزدان، همیشه خشنومن اهورامزدا و امشاسپندان در آغاز می‌آید» (Modi, 1922: 381-382).

۱۱. ۱) از پیشوند -pati و ریشهٔ -sar به‌معنی «مخلوط کردن، پیوست کردن».

۱۳. ۱) بخش دوم واژه، mānīg است به‌معنی «عضو خانه، صاحبخانه» (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۰۴). معنی اصلی‌اش «منسوب به خانه، متعلّق به خانه» است. در اینجا برای اینکه مفهوم «عضو اصلی خانه، صاحبخانه» و توسعاً «میزبان» بیان شود، صفت برتر meh به واژه افزوده شده است.

۲) وست (West, 1892: 8): «هر یک به‌طور جداگانه آنچه را که اساساً و مخصوصاً از آن خودش است شامل می‌شود، و آنچه را که تا حدودی [از آنِ] دیگری است و درون‌آورده شامل می‌شود؛ و دلیل آن این است (که) در (هستی‌های) مینوی و مادّی، و در (هستی‌های) مادّی و مینوی، و در آنچه که میان [این] دو است، هر دو (هستی) هست.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 5): «در هر یک به‌طور جداگانه پذیرفته می‌شود آنچه اساساً و مخصوصاً متعلّق به خودش است، و آنچه متعلّق به دیگر بخش و درون‌آروده است نیز (در آن) پذیرفته می‌شود؛ دلیل آن (بودن) دو (زندگی) برای همه در جهان‌های مینوی و مادّی است، و در جهان‌های مادّی و معنوی، و در آنچه میان (این) دو است.»

موله (موله، ۱۳۹۵: ۹۰): «در هر یک از آنها ذاتاً و اساساً متن‌های ویژه خودش هست، بدین ترتیب آنهایی که میهمانش‌اند، جزئی‌اند از متن‌های دیگری که همچون میزبان آورده شده‌اند. مفهوم این نکته این است که گیتی در مینو و مینو در گیتی به همان سان جای دارد که هر دو در آنی که میان آن دوست یافت می‌شود.»

۱۴. ۱) وست (West, 1892: 8): «وقوع (hastan) پیوستن قسمت وشتگ از گاهان به آخرین هادمانسریگ به این دلیل است که در پیوند با وشتاسپ‌ساست، آخرین هادمانسریگ، نوشته شد.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 5-6): «قرارگیری (hastan) قسمت وشتگ از گاهان پشت سر آخرینِ (نسک‌های) هادگ‌مانسریگ به این خاطر (است) که در پیوند با وشتاسپ‌ساست، آخرینِ (نسک‌های) هادگ‌مانسریگ، نوشته شد.»

ماریان موله این بند را در پیوند با بند بعد ترجمه کرده است، از این رو ترجمهٔ این دو بند در یادداشت بند بعد می‌آید.

۱۵. ۱) وست (West, 1892: 8): «دلیل (بودن) *هادخت* و یشت در پی‌آییِ *وندیداد*، آخرینِ داد، و "ایجاد خلقت گیتیگ" (dahišn ī stī dād)،[1] (بودن) میان هادمانسر (و) گاهان مینوی به این خاطر است که (هستی) مینوی، که حیات مینوی (axw) است، نیز هست در آغاز است؛ و (هستی) گیتیگ منشور و ایجاد شد، و یک قسمت نگه داشته شد (nōšī ast)، مهم برای هدف و در نظر گرفته‌شده برای حیات مینوی، قسمت آغازین.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 6): «دلیل بودن هادخت‌یشت پس از آخرین (نسک) دادیک، جددیوداد، و بودنِ *دَهِشنِ ستی داد* (= دامداد نسک) میان هادگ‌مانسریگ (و) گاهان مینوی به‌خاطر (این است که) جهان مینوی نیز هست، که اساس زندگی

۱. وست و به تبع او سنجانا این قرائت را ارائه کرده‌اند، و آن را نامی دیگر برای دامداد نسک انگاشته‌اند

(axw) (است)، و برای جهان مادّی مهم و هدف است؛ و بخش نامیرا (nōšīhēd) که علّت‌العلل و برترین هدف است، بخش (نامیرا) در اساس خود (است).»

موله (موله، ۱۳۹۵: ۹۰): «این که قسمتی از *گاهان*، *وشتگ*، به آخرینِ هادمانسران و به قسمتی از *داد* پیوسته است ــ چنین نوشته شده است که به *ویشتاسپ‌ساست*، آخرینِ *هادمانسرها*، پیوسته است، در حالی که *هادخت* و یشت به آخرینِ دادیک‌ها، *وندیداد*، وصل می‌شوند ــ بر آفرینش دلالت دارد، که *داد* گیتی باشد، *هادمانسر* میانه باشد، *گاهان* با مینو مطابق باشد، چرا که مینوست که ریشه، علّت و سرچشمه است، در حالی که گیتی دلیل و علّتی دارد، و میوه است و آنچه نتیجه است دلیلی، آنچه معلول است علّتی، و آنچه میوه است ریشه‌ای می‌خواهد (dahīhēd).»

موله واژهٔ 𐬱𐬀𐬭𐬌𐬀𐬥𐬀𐬌𐬥 را حذف کرده است. او 𐬱𐬀𐬭𐬌𐬀𐬥𐬀𐬌𐬥 ـ را به Vaštak تصحیح کرده است (Molé, 1963: 62-63)، و این تصحیحی منطقی است.

۱۶. ۱) وست بر آن است که *hīm* به‌جای *hūm* کتابت شده، و منظور از آن «هوم سپید» مذکور در بندهای ۱۷ و ۲۱ فرگرد ۲۰ *وندیداد* است، با ذکر این نکته که نباید انگاشت که این فرگرد فرجامین فرگرد *وندیداد* در زمان ساسانیان بوده است، بلکه از این رو که در بخش ۴۳ دینکرد هشتم که مختص خلاصهٔ *وندیداد* است از فرگرد ۲۲ به‌عنوان فرگرد ۲۰ سخن رفته است (West, 1892: 8). سنجانا گرچه در صورت خطّی و آوانویسی این واژه را ضبط کرده، ولی در ترجمه و پانوشت مربوطه آن را اشتباه کتابتی دانسته و حذف کرده است (Sanjana, 1916: **5**, 6). موله بدون هیچ توضیحی صورت *hīm* را آورده است (Molé, 1963: 62-63).

۲) وست (West, 1892: 8-9): «و دوباره پیوستن پایانِ داد، که (درباره) هوم است، به گاهان، که بن است، نمونه‌ای است از وجود تأثیر ناب معرفت گاهانی بر وضعیّت مینوی آغازین ــ که در پایان [هم] همان طور است ــ و (نمونه) پیوند دوباره جهان مادّی به مینوی، چون [جهان مادّی] برای موجود بودن در اکنون، از [جهان] مینوی فرود آمد.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 6): «و جای آخرین (نسک) دادیک که بعد از (نسک‌های) گاهانیک است، که مبادی/ منابع پیوستن (آن) هستند، نمونهٔ تأثیر ناب (نسک‌های) گاهانی بر وضعیّت مینوی نخستین است که وضعیّت نهایی جهان مادّی نیز خواهد

بود؛ همانگونه که در اقامتگاه مینوی بودند، (به جهان مادّی) فرود آمدند، از این رو پیوستگی دوباره (جهان مادّی) به مینوی (روی خواهد داد).»

موله (موله، ۱۳۹۵: ۹۰): «درباره این واقعیّت که پایان داد، یعنی هیم، از نو به گاهان متّصل می‌شود که منشأ است، نشانه‌ای است از این واقعیّت که در اصل گاهانیگی، وضعیّت مینوی ناب، به تنهایی وجود می‌داشته و در پایان نیز همچنین خواهد بود. گیتی که هستی خود را از مینو گرفته و از آن تنزّل یافته است، از نو به آن خواهد پیوست.»

۱۹. ۱) موله عدد را ۳۰۰ خوانده، و در ترجمه آورده است (Molé, 1963: 63-64).

۲۰. ۱) برای چند مورد دیگر از ضبط صورت‌های 𐭯𐭮𐭫𐭲𐭩𐭭𐭲[1] و 𐭯𐭮𐭫𐭲𐭩𐭭𐭲𐭥𐭥 در دینکرد ← Madan, 1911: 293, 312, 517, 686.

۲) وست (West, 1892: 9-10): «و پس از تباهی ایجادشده، به‌خاطر اسکندر بدبخت (و) طاغیِ پست، آن اندازه از آنها بازیافته نشد که نگه داشتن [آن] برای یک دستور (= دینمرد) ممکن باشد.» با این توضیح در پانوشت: «احتمالاً یعنی نه بیش از مقداری که یک دستور بتواند در حافظه نگه دارد.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 7): «و پس از تباهی‌ای که از جانب اسکندر بدنام، شریر (و) خشمگین آمده بود، از (بازمانده‌های آسیب‌دیدهٔ) آنچه موجود بوده (هم) آن‌قدرها بازیافته نشد که برای یک دستور نگه داشتن [آن] در حافظه(اش) ممکن باشد.»

موله (Molé, 1963: 64): «امّا پس از ویرانی‌ای که اسکندر، مَرِ بدبخت خشم‌آفریده به بار آورد دیگر برخی[2] از آنها به گونه‌ای که بتوان بازشان شناخت یافت نشد.»

۲۱. ۱) وست (West, 1892: 10): «و آنچه را که آذرباد مهرسپندان قدّیس از طریق تألیف و حراستشان به دست آورد، تا آن حد شناخته شده است که این احکام[3] (čak) در رسالات (mādayān) کشور ایران برای آموزش و تذکار (pandān) نگهداری می‌شود.»

---

۱. دکتر میرفخرایی واژه را duš-farrag خوانده، و «بدبخت» معنی کرده است (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۶۷، ۱۹۰).

۲. ترجمهٔ آقای محمّد میرزایی (موله، ۱۳۹۵: ۹۱) با اصل فرانسوی تطبیق داده شد، و به‌جز واژهٔ «برخی» که جایگزین «بسیاری» شد، ترجمهٔ ایشان آورده شد.

۳. شکی نیز این اشتباه را مرتکب شده است؛ 𐭠𐭯𐭩𐭲𐭠𐭪 را tā čak خوانده، ولی čak را authenticated precepts معنی کرده است (Shaki, 1977: 51).

سنجانا (Sanjana, 1916: 7): «آنچه قدّیس آذرباد مهرسپندان برای آن (= برای بازیابی اوستا) بدین حد تاکنون معروف است به‌واسطهٔ دستیابی و حراست او (در آزمایش دینی) [است]؛ چیزهایی که در کتاب‌های (mādayān) کشور ایران [و] در آموزه‌ها و اندرزها(یش) نگهداری شده‌اند.»

موله (موله، ۱۳۹۵: ۹۱): «آنهایی را آذرباد مهرسپندان نیکبخت برایش گردن به آزمون نهاده و در آن کامیاب شد، چنان که معلوم است،[1] در سرزمین‌های ایران‌شهر آنها را دربردارندهٔ آموزش و پیمان (pašn) می‌دانستند. (؟)» موله با گذاشتن علامت پرسش تردیدش را در درستی ترجمه نشان داده است.

۲۲. ۱) قرائت این واژه مورد تردید است. وست آن را hūškūngūn خوانده و «خجسته، نیک‌شگون» معنی کرده است، ولی در پانوشت احتمال‌های xūškūnīn با معنی «مفید» و anašīkōn-gūn با معنی «غیرگیج‌کننده، نامتناقض» را نیز مطرح کرده است (West, 1892: 10). سنجانا قرائت xūšgūnīn و معنی «عالی، بدیع» را پیش نهاده است (Sanjana, 1916: 7, 8). موله این واژه را افزونی انگاشته، و حذف کرده است (Molé, 1963: 63).

۲) وست (West, 1892: 10) و سنجانا (Sanjana, 1916: 8) و موله (Molé, 1963: 64) دو واژهٔ gird društag را به‌ترتیب «مجموعهٔ دلخواه» و «دشواری و گردآوری» و «... بسیار مهم این بخش‌ها» (همراه با abāyišnīg) معنی کرده‌اند.

۲۳. ۱) منظور از عبارت پایانی این است که چون فقط موارد مهم برای ذکر برگزیده می‌شود، غرابت و فردیّت اجتناب‌ناپذیر است.

وست (West, 1892: 10): «... مقدار حصول با غرابت شگفتی(شان) متناسب نیست.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 8): «... میزان حصول (ما) با خودِ اعجاب (این کتاب‌ها) متناسب نیست.»

موله (موله، ۱۳۹۵: ۹۱): «... و این توصیف از آنچه در اینجا یافت می‌شود با ویژگی اعجازآمیز آنها بی‌تناسب است.»

---

۱. این عبارت در ترجمهٔ āšnāk tā čak آمده است (Molé, 1963: 63).

بخش ۱

۳. ۱) در متن چنین آمده است: [illegible] تصحیح و قرائت و ترجمه از روی حدس است. ظاهراً از رهایی ضحاک از بند در آخرالزمان سخن می‌گوید که تباهی بسیار خواهد کرد.
وست (West, 1892: 11): «آن کهن شد(ه است) و گواهی است که سخنش حتّی تا بازسازی (جهان گسترش می‌یابد).» سنجانا (Sanjana, 1916: 9): «و گواهِ بودنش یک (نسک) کهن است (که) در آن سخنان مقدّسی است دربارهٔ بازسازی (جهان).»

۴. ۱) این جمله ترجمهٔ عبارت اوستایی aṣ̌əm vohū vahištəm astī در بند ۴ یسن ۲۷ است. برای ترجمهٔ این کلام مقدّس ← Humbach, 1991: 1/ 115. وست (West, 1892: 11): «پارسایی فضیلت کامل است.» سنجانا (Sanjana, 1916: 9): «پارسایی بهترین دارایی است.» موله (Molé, 1963: 103): «عدالت برترین دارایی است.»

بخش ۲

۳. ۱) «معنی دقیق اصطلاح ایارده (ayārdag) معلوم نیست. اسدی در *لغت فرس* آورده است:"دربارهٔ لغت خرده آمده: خرده اجزای پازند است، و ایارده تفسیر جمله پازند. ایارده چگونگی پازند است و پازند گزارش زند اوستا است." مسعودی نیز در *مروج‌الذّهب* (۱/ ۱۹۴) می‌گوید: "سپس دانشمندان ایشان پس از وفات زردشت تفسیری برای تفسیر (پازند) و شرحی برای بقیّه اموری که ذکر کردیم نوشتند، و این تفسیر (تازه) را بارده (ایارده) نامیدند." معین (۱۳۳۸: ۲۰۵) به نقل از دومناش آورده است: "... آیارتک همان تفسیری است که اسدی یاد می‌کند، و زند سابقاً ترجمهٔ پهلوی اوستا بدون شرح و تفسیر بوده است، امّا به ظاهر به‌تدریج زند را به همهٔ ترجمه اطلاق کردند. بدین وجه، علّت نسبی استعمال کلمهٔ آیارتک آشکار می‌شود."» (میرفخرایی، ۱۳۹۳ب: ۲۴۸).

۲) واژهٔ frāz gōwišnīh به‌عنوان معادل افعال اوستایی با پیشوند -fra و ریشهٔ -mrav یا -vak به کار رفته است (Dhabhar, 1949: 87).

۳) برای هماهنگی با شماره‌بندی وست و سنجانا، دو شماره مجزّا برای این بند واحد در نظر گرفته شد.

بخش ۳

۱. ۱) وست (West, 1892: 13) و سنجانا (Sanjana, 1916: 10) واژه را «اندیشه» معنی کرده‌اند. نیز ← یادداشت ۵ همین بند.

۲، ۳) وست (West, 1892: 13): «انطباق ـ تلفیق». سنجانا (Sanjana, 1916: 10): «تناسب ـ به‌طور همسان تشخّص‌یافته».

۴) در بند ۱۲ نخستین فصل از بغ‌نسک دینکرد نهم آمده است که تن به بندگی فرمانروای کشور و شاگردی دستوَر دین باید داد، چون آنان شایستهٔ «اهویی» و «ردی» هستند (Sanjana, 1926: 61). به عبارت دیگر، با مقایسه این دو با آن نخستین آفریده، آنها را هم‌شأن او در دوران گمیزشن برشمرده است.

۵) در آغاز بغ‌نسک از کتاب نهم دینکرد آمده است (Madan, 1911: 873): «۲. ... دربارهٔ آفریدن هرمزد پیش از هر خلقتِ غیر امشاسپند، به *استثنای رستهٔ امشاسپند*، سخن دین فرزانگی [و] همه‌آگاهی را، کامل‌ترین دِورگیر[1] و ظریف‌ترین شکل را. ۳. علّت‌العلل [و] اساس تقسیم‌بندی‌های همهٔ دیگر کلام دین به، بغ اهونور است. ۴. چگونه تفسیر کردن تقسیم بغ اهونور؛ «اهو» [و] «وَیریو»یِ اهونور: اهو، نخستین نام بر نخستین [آفریدهٔ] معروفی[2] که از خودِ دادار هرمزد نام [او]،[3] و ترکیب او از (= مطابق با) انسان [بود].[4] ۵. بیان[5] ــ که با نخستین کلام همراه است، که «وَیریو» است ــ ارادهٔ اوست، [یعنی] با دُدیگر نامیِ بر نخستین [آفریدهٔ] معروف. ...»

۲. ۱) وست dahmān را «جامعه، اجتماع» معنی کرده است (West, 1892: 13).

۲) منظور از «پیوند» و از عبارت پایانی این است که در بخش اعظم این نسک مطالبی اندرزگونه برای مؤمنان آمده بوده است ــ و ما از طریق کتاب نهم دینکرد از آنها آگاهی داریم ــ مبنی بر اینکه انجام فلان کار برابر است یا در پیوند است با بهمان چیز. برای نمونه (Sanjana, 1926: 74-75): «... دین ایزدان را روا کرده باشد کسی که استوفرید (= نذر، وقف) ایزدان کرده باشد، چرا که استوفرید ایزدان

---

۱. حصار؛ منظور کُستی مینوی است.

۲. در مورد این نخستین آفریده ← یادداشت ۱ و ۲ بند ۳ از بخش ۸.

۳. نیز ← یادداشت ۱ و ۲ بند ۳ از بخش ۸.

۴. یعنی ظاهر و شکل انسان داشت.

۵. در متن با دین‌دبیره ۴۵۶ نوشته شده است.

کردن مبلّغان دین را نیرومند کند، و رواج دین به‌وسیلهٔ مبلّغان دین باشد.» یا (Ibid: 88-89): «... کسی که رادی (= سخاوت) کرد، به خورشید احسان کرد؛ کسی که به خورشید احسان کند، به قالب آیینه‌ای[1] انسان احسان کرده باشد، چرا که خورشید به گردونه و فرّه آن رادی رود، و [اینکه] قالب آیینه‌ای انسان به خورشید نگه داشته شده معروف است.»

بخش ۴

۱، ۲. ۱) وست (West, 1892: 13-14): «در میان دامداد موارد خاصّی هست دربارهٔ عمل نگهداری و تولید مخلوقات سودمند.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 11): «دامداد کتابی است دربارهٔ عمل نگهداری و تولید بهترین مخلوقات.»

موله (Molé, 1963: 390): «رسالهٔ دامداد دربارهٔ عمل (kunišn ī) خلقت و خلقت مخلوقات است.»

۲) به نظر می‌رسد که این دو بند به هم پیوسته‌اند. برای حفظ شماره‌گذاری سنّتی، شمارهٔ بندها ذکر شد.

۳) وست (West, 1892: 14): «نخست به‌عنوان هستی مینوی، و چند و چون نگهداری در (هستی) مینوی؛ و ایجاد (هستی) گیتیگ از آن؛ شایسته و ساخته‌شده برای فرود آمدن[2] در نبرد با ویرانگر؛ و انجام ضرورت مربوطه برای پایان و پیشدستی (garang) ویرانگری.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 11): «نخست در جهان مینوی، و چند و چون نگهداری از آنها در (هستی) مینوی؛ انتقالشان به (هستی) گیتیگ؛ به‌طور قوی تنمند شدن برای فرود آمدن[1] (از جهان مینوی) برای جنگ بر علیه زندگی‌کُش[3]، و پیوسته پیش رفتن، چون باید نیروی زندگی‌کش او را به پایان برسانند یا فرو بشکنند (garang).»

---

۱. ēwēnag یا «آیینه» تصویر مینوی انسان است. این تصویر پس از مرگ شخص به خورشید می‌رود، چون انسان اصل خورشیدی دارد. نیز ← بهار، ۱۳۸۴: ۷۱-۷۲ و ۷۵.

۲. واژهٔ 𐭯𐭠𐭲𐭭𐭫𐭲𐭭 از ریشهٔ -pat به‌معنی «افتادن» انگاشته شده است.

۳. واژهٔ 𐭪𐭩𐭥𐭠𐭪𐭠𐭪 را از HAYA (همان هزوارش HYA) و bīdan به‌معنی «نیش زدن، زهر ریختن» انگاشته است.

موله (موله، ۱۳۹۵: ۴۳۰): «کاملترین [آفرینش] نخستین است به حالت مینوک؛ به چه اندازه و چگونه به حالت مینوک می‌ماند و چگونه چهره می‌گرداند و گیتی را آماده برای روبرو شدن با نبرد در برابر تازش بنیاد می‌نهد؛ چگونه ایستادگی کردن و برقرار ماندن تا پایان دوران آلوده برایش ممکن است.»

۳. ۱) در پهلوی sardag (Av. sarəδa- >) داریم به‌معنی «نوع، گونه». در این متن، در همهٔ موارد صورت ضبط شده است. این ضبط در متن‌های دیگر از جمله دینکرد سوم و هفتم نیز به کار رفته است. ما عجالتاً آن را srādag خوانده‌ایم.

۵. ۱) وست (West, 1892: 14) و سنجانا (Sanjana, 1916: 12) این واژه را nihān خوانده‌اند و «مخفی» معنی کرده‌اند. موله šūn خوانده و همراه با واژهٔ بعد «روش درمان» معنی کرده است (Molé, 1963: 390-391).

۲) آنچه را که ما u-š خوانده‌ایم، موله aziš خوانده، و از «... ناشی از آن [است]» به مفهوم «برمی‌انگیزد» رسیده است (Molé, 1963: 390-391).

۳) وست واژه را abēčārēnīdan خوانده و «ازکارافتادگی، ناتوانی» معنی کرده است؛ گفتنی است که واژهٔ پیش از آن را نیز «حراست، نگهداری» معنی کرده است (West, 1892: 14). از سوی دیگر، سنجانا قرائت عجیب nāzag-čārēnīdan و معنی عجیب‌تر *cousing resources of comfort* را پیش نهاده است (Sanjana, 1916: **11**, 12). موله نیز با قرائت apēčihrēnīdan آن را «آزاد کردن» معنی کرده است (Molé, 1963: 390-391).

بخش ۵

۱. ۱) وست (West, 1892: 15): «به علّت نرسیدن زند *نادَر* به ما، اوستا برای آموزش، ذکر (و) یزش نگه داشته شد؛ چون با مجوّز به (ما) رسید(ه است).»

سنجانا (Sanjana, 1916: 12): «[به علّت] در دسترس ما نبودنِ تحریر پهلوی (نسک) *نادَر*، اوستا(ی آن)، از آنجا که با مجوّز (دینمردان بلندپایه) آمده است، برای آموزش، ذکر (و) یزش نگه داشته شد.»

موله (Molé, 1960-1: 6-7): «زند وَتَر/ نَتَر از طریق دستور (= دینمرد) به ما انتقال داده نشد؛ در مورد اوستا، موکول به وجود مجوّز، برای آموزش، ذکر و یزش نگه داشته شده است.»

کانترا (Cantera, 1998: xvii): «ترجمهٔ پهلوی نسک وَختَر به ما منتقل نشد؛ (در عوض)، متن اوستایی برای آموزش، ذکر و یزش حفظ شده، و طبق مجوّز به ما رسیده است.»

بخش ۶

۱. ۱) واژه dādīhā به‌معنی «به‌طور قانونی»، در اینجا بر مفهوم «به‌اندازه» نیز دلالت دارد. در این رابطه، ذکر پاسخ آذرفرنبغ فرّخزادان به پرسش بیست و سوم بُخت‌ماری مناسبت دارد (آموزگار و تفضّلی، ۱۳۸۸: ۷۸ و ۱۰۰ و ۱۰۲): «گوسفند را در هنگام کشتن و پیش از کارد چرا باید چوب زد؟ دلیل چوب زدن به گوسفند پیش از به کار بردن کارد، همراه با دیگر (کارهایی که) در این مورد باید انجام داد، این است: این کار بجز فایدهٔ آیینی که در پاک کردن چند دروج (در بر دارد)، خصوصاً برای آن است که ترس بسیار و بدمزگی (پیدا نشود)، و آن دعاها باعث می‌شود که آن را برخلاف قانون و بیهوده کمتر بکشند؛ و دیگر بخشایش بر گوسفند است، و از این طریق از این که به او کارد نزنند کمتر می‌ترسد و کمتر درد می‌بیند؛[1] و بیهوده زود به زود و در هر زمان بر اثر شدّت آرزو گوسفند را نکشند.»

۲) «آتش‌زوهر» پیه دمبهٔ گوسفند ــ یا بز و گاو، و حتّی خر و خوک ــ است که در مواقع خاصّی از جمله برپایی آتش بهرام، گاهنبارها، ستوش و نیز در برخی مراسم‌های آیینی همچون هماگ‌دین و دوازده‌هماست، به‌عنوان کفّاره گناه، و حتّی برای شکرگزاری از ایزد مهر برای دادن فرزند پسر، به آتش بهرام یا به هر آتشکده دیگر که نزدیک است نثار می‌شود (تفضّلی، ۱۳۸۵: ۸۶-۸۷) (Boyce, 1966: 100).

۳) آب‌زوهر بخشی از مراسم یسنه است. در این مراسم دو بار پراهوم ــ یکی با شیر و دیگری بدون شیر ــ تهیّه می‌شود. پراهوم دوم را ــ که آمیزه‌ای است از شیر و شیره گیاه هوم و آب دعاخوانده‌شده و شیری که با آن برسم یا همان شاخه‌های انار شسته شده است ــ با خواندن یک «اهونور» و دو «اشم وهو» سه بار پیاپی در آب چشمه‌ای می‌ریزند که از آنجا آب برای مراسم یسنه برداشته‌اند (تفضّلی، ۱۳۸۵: ۸۷). در این بند کشتن چارپای اهلی برای زوهر آب‌ها نیز آمده است، و این امر احتمالاً ناشی از همراهی این دو اصطلاح با هم در موارد بسیار است.

---

۱. ظاهراً این ترجمه بهتر است: «... همچنین بدین طریق کم‌بیمی و کم‌دردی‌اش از پیش‌بریِ کارد [حاصل شود].»

۲. ۱) نیز ← یادداشت ۳ بند پیشین.

۳. ۱) وست (West, 1892: 16) و سنجانا (Sanjana, 1916: 13) هزوارش 𐭥𐭯𐭫𐭲 را به 𐭥𐭯𐭫𐭩𐭪 تصحیح کرده‌اند، و 𐭥𐭯𐭫𐭩𐭪 𐭪𐭮𐭭 را به‌ترتیب «مکان تعیین‌شده» و «جای مناسب» ترجمه کرده‌اند.

۴. ۱) وست و سنجانا این واژه را ــ در این مورد و موارد دیگر ــ به‌صورت radpēšag-sālārīh خوانده‌اند. وست (West, 1892: 16) آن را *sacerdotal leadership* معنی کرده، و سنجانا (Sanjana, 1916: 13) معنی *presiding high-priest* را ارائه داده است.

مکنزی بخوبی قرائت و معنی و اشتقاق این واژه را مشخّص کرده است. وی با ارائهٔ حرفنویسی و ترجمهٔ سطر ۱۵ کتیبهٔ کردیر در کعبه زردشت، نشان داده است که ltps'k بر جشن گاهنبار دلالت دارد. وی با بیان این نکته که این واژه و مشتقّات آن (ltps'k-srd'r, hm-ltps'k) برای مؤلّفان دینکرد و خرده *اوستا* و *نیرنگستان* آشنا بوده، ضبط ltpyšk را ناشی از اشتباه کاتبان دانسته است (MacKenzie, 1970: 264-265). مکنزی سه عبارت از *نیرنگستان* را نقل کرده، و نشان داده است که سه واژهٔ اوستایی dahma- به‌معنی «محرم، عضو تمام‌عیار جامعه مذهبی»، و haδō.gaēθā- به‌معنی «متعلّق به همان جمعیّت»، و myazdawan- به‌معنی «کسی که قربانی میزد (پیشکش) کرده است» به ترتیب با معادل‌های پهلوی dahm و ham-gēhān و mēzdōmandān ترجمه شده‌اند، و مترجم پهلوی واژهٔ hm-ltps'k را برای روشنگری مفهوم هر یک از این سه معادل ذکر کرده است. وی در جمع‌بندی این مطالب چنین نتیجه گرفته است که واژهٔ ltps'k عنوان دینمرد یا پیشکش قربانی نیست، بلکه آداب و تشریفات گاهنبار است؛ سالار این آداب و تشریفات را ltps'k-srd'r می‌گفته‌اند، و hm-ltps'k عملاً یک «[دینمرد] شرکت‌کننده در انجام تشریفات مراسم» است (Ibid: 266).

در مورد اشتقاق واژه، مکنزی فعل passāxtan, passāz- را با معنی «فراهم کردن، ترتیب دادن» و برابر آن در زبان سغدی را که pts'c-, pts(')γt است ذکر کرده، و در ادامه اسم pts'k به‌معنی «بنیاد، ترتیب، نظم» را آورده و خاطرنشان کرده است که همگی از pati-√sak- ساخته شده‌اند. وی نتیجه گرفته که معنی تحت‌اللفظ

Rad-passāg «ترتیب rad (< -ratu[1])» است و منظور از آن «جشن‌های [مناسبتی] به مناسبت زمان خاص برای پرستش»، به‌ویژه جشن‌های گاهنبار است (Idem).

۵. ۱-۱) وست و سنجانا و موله برای kard ī gāh به‌ترتیب معانی «تعیین مکان»، «ایجاد آن موقعیّت» و «فرارسیدن زمان» را ارائه کرده‌اند. برای ترجمه‌های دیگر این بند ← West, 1892: 16; Sanjana, 1916: 13-14; Molé, 1963: 102 و ترجمهٔ فارسی آن (موله، ۱۳۹۵: ۱۳۰-۱۳۱).

۶. ۱) موله واژهٔ pēšgāh(īh) را ترجمه نکرده، آوانویسی آن را در ترجمه آورده، و به‌عنوان یک اصطلاح تخصّصی بدان نگریسته است (Molé, 1963: 102). پیشگاه در اینجا یعنی «صحنه و مکان مراسم میزد».

۸. ۱) از این عبارت ترجمه‌های متفاوتی ارائه شده است. ترجمهٔ موله از ترجمهٔ وست و سنجانا بهتر است، و تنها اشتباه در آن، در نظر گرفتن معنی «اختصاص دادن» برای واژه‌ای است که همچون وست و سنجانا afsārdan خوانده است (Idem).

وست (West, 1892: 16-17): «تمسخر کردن پیش ردان بزرگ و خوب! ...»

سنجانا (Sanjana, 1916: 14): «ردانی که معزّز، خوب و پیشرو (pēš) هستند، باید مجبور شوند (تا آن را انجام دهند)! چنانچه آنان به (دیگر) ردان بهر اختصاص ندهند، ... .»

۹. ۱) وست (West, 1892: 17): «همچنین اینکه زوت‌ها و راسپی‌ها برای خویشکاری زوتی و راسپیگی هستند، و دیگر ردان برای کنترل گناه و محاسبهٔ (āwār) بهرها؛ و بیشتر در این باره.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 14): «همچنین اینکه زوت‌ها و راسپی‌ها بی‌گمان (ōh) برای انجام کارهای زوتی و راسپیگی هستند، و دیگر ردان برای کنترل گناهان، و محاسبهٔ بهرها؛ (و سخنان) بسیار دیگر در این باره.»

موله (Molé, 1963: 102): «همچنین این: آنچه مربوط به زوت، راسپی و دیگر ردان می‌شود، خویشکاری و بهرهٔ آنان به‌خاطر گناه باطل (ačār) می‌شود؛ و غیره.»

۱۰. ۱) وست (West, 1892: 17) و سنجانا (Sanjana, 1916: **14**, 14) و موله (Molé, 1963: 101-102) واژه را sahišn خوانده‌اند و به ترتیب «ظهورها»، «پدیده‌ها» و «شناسایی، تشخیص» معنی کرده‌اند.

۱۱. ۱) وست و سنجانا و موله عبارت نخست این بند را تقریباً یکسان ترجمه کرده‌اند، ولی در ترجمهٔ عبارت کوتاه دوم تفاوت‌هایی هست. وست (West, 1892: 17): «چون پنج روز گاهانی ...»، سنجانا (Sanjana, 1916: 14): «چون در آنها پنج روز گاهانی (هست)»، موله (Molé, 1963: 102): «پنج روز گاهنبار کدام‌اند».

۲) در ترجمهٔ این عبارت، تنها یک نظر متفاوت و عجیب هست؛ وست (West, 1892: 17): «*چون پنج روز گاهانی* برای آن (منظور) در میان آنها (= آن ده روز) است؛ توقّفِ همین (hamīn) به خوبیِ ادامه(ی آن) است!» تنها مورد قابل ذکر این عبارت در خوانش و ترجمهٔ سنجانا و موله، واپسین واژه است. سنجانا hastišn خوانده و «آمدن، فرارسیدن» معنی کرده (Sanjana, 1916: **14**, 15)، موله هم astišn خوانده است با همین معنی (Molé, 1963: 101-102). جالب است که بنا بر سنت اوستایی تنها از دو فصل گرم و سرد نام برده شده است. برای اطّلاعات بیشتر دربارهٔ روزهای فروردیگان ← میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۶۷-۳۶۸.

۱۳. ۱) «شفاعت» برای واژه ǰādag-gōwīh معنی دقیق و مناسبی نیست. در کتاب ششم دینکرد آمده است (Madan, 1911: 478):

"ǰādag-gōwīh ēd pahlom kē ōy kas rāy saxwan gōwēd ī a-gōwand u-š must [ud] $^{+}$gilag ī xwēš guftan nē tuwān, ān kas ēwāz ī ruwān ī xwēš ud ān [ī] driyōš ud a-kas mardōm $^{+}$ī gētīg ēn šaš amahraspand rāy gōwēd."

«جادگ‌گویی این برترین است: کسی که به‌خاطر آن کس سخن گوید که نگوینده (= مُهر بر دهان) است، و شِکوه و گِلهٔ خویش گفتن را نه توان؛ آن کس سخن به‌خاطر روان خویش و روان درویش و مردم بی‌قدر گیتی [و] این شش امشاسپند گوید.»

در بند ۱۲ فصل ۶۲ *روایت پهلوی* نیز در تعریف آن از زبان آذرباد مهرسپندان آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۵۳): «... آن باشد که کسی برای زن بیوه و بچّهٔ گرسنه و آتش‌ها، گاوان، گوسفندان و دیگر ناتوانان، به‌ویژه برای روان خود سخن گوید.»

در عبارتی دیگر از دینکرد ششم (Madan, 1911: 487)، یکی از نشانه‌های کسی که بهمن در وجود او مهمان شده این است که 𐬀𐬱𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 𐬌𐬎 𐬀𐬵𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎 𐬌𐬎 𐬀𐬵𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎 𐬀𐬱𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 است؛ از سوی دیگر، 𐬀𐬱𐬀𐬎𐬌𐬎𐬀 $^{+}$𐬌𐬎 𐬀𐬵𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎 𐬌𐬎 𐬀𐬵𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬎 بودن از نشانه‌های کسی که اکومن در او جای گزیده است. بر اساس آنچه گفته شد، و با توجّه به دو اصطلاح waxšēnīd-

dahān ǰādag-gōw با معنی تحت‌اللفظ «جادگ‌گویِ دهان‌سوزانده‌شده» و مفهوم «وکیل [فرد] ناتوان در گفتار»، و متّضاد آن waxšēnīd-dahān petyārag به‌معنی «دشمن [فرد] ناتوان در گفتار»، می‌توان گفت واژه مورد بحث بر «سخن گفتن در حمایت و بر له کسی» دلالت دارد؛ پس «وکالت» معادل دقیق‌تری برای این اصطلاح است، نسبت به «شفاعت». واژه اخیر بر تقاضای ترحّم کردن شخص مقرّب برای فرد گناهکار به پیشگاه یک مقام عالی‌رتبه دلالت دارد. «وکیل» زبان منفصل کسی است که قدرت بیان لازم را ندارد.

۲) وست (West, 1892: 18): «اهمیّت (frēwōānīkīh) بسیار زیاد سخاوت و دهش در آن موسم؛ و وظیفهٔ شایستهٔ رد منطقه در یاری‌رسانی و شفاعت فقرا، به‌خاطر آموزش، از روزهای مختصّ روان‌های نگهبان، اعمال (شایسته) در میان دارندگان روان‌های نگهبان.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 15): «الزام زیاد [به] سخاوت و دهش در طول آن [مدّت] زمان؛ و وظیفهٔ رد منطقه یاری کردن و شفاعت کردن فقرا (است)؛ (و) آموزش دادن به‌خاطر آنچه[1] باید به‌خاطر فروهران در روزهای فروردیگان انجام داد.»

موله (Molé, 1963: 102): «لزوم سخاوت کردن در این هنگام، خویشکاری رد شهر در یاری دادن و دفاع کردن از درویشانی که باید در مدّت فروردیگان برای یاد دادن (؟) فروردیگان انجام شود.»

۱۴. ۱) سنجانا معادل «وارد کردن» را برای stadan ذکر کرده است (Sanjana, 1916: 15).

۱۵. ۱) گناهانی که تأثیر آنها تنها بر روان شخص گناهکار است، و هیچ زیانی برای شخص دیگر ندارد. این گونه گناهان معمولاً با پرداخت کفّاره جبران می‌شود.

۲) صورت جمع šāhīg به شمار آمد، و به‌عنوان توضیح برای dehīg به‌معنی «فرد منسوب به کشور» یعنی «دولتمردان».

۳) وست (West, 1892: 18): «دربارهٔ جایی که یک تقاضای مربوط به خانه، روستا، قبیله، (یا) ایالت (برای) تأدیب ملوکانهٔ گناهان تأثیرگذار بر روان است، هر یک به‌طور جداگانه؛ (و) کفّاره برای چه کسی است.»

---

۱. سنجانا در بخش صورت خطّی متن، 𐬫 را به 𐬬 تصحیح کرده، ولی در اینجا تصحیح 𐬫 را ارائه داده است.

سنجانا (Sanjana, 1916: 15): «و دربارهٔ جایی که خواهش شایستگان (= افراد باارزش) کیفر گناهان تأثیرگذار بر روان‌های افراد خانه، و روستا، و کشور، و ایالت (است)، هر یک به‌طور جداگانه؛ راجع به کسانی که کفّاره در مورد آنها (است).»
موله (Molé, 1963: 102): «گزارش تناسب هر یک از درخواست‌های صادرشده از خانه‌ها، دِه‌ها، نواحی و کشورها خطاب به خزانهٔ سلطنتی برای کیفر گناهان روان (؟).»

۱۶. ۱) این نکته را در نظر باید داشت که کفّاره در همهٔ موارد پرداخت‌کردنی نیست، گاهی باید کاری انجام داد؛ مثلاً کشتن شمار معیّنی خرفستر، یا پیشکش زوهر به آب و آتش.

۱۷. ۱) عبارت sīh ud se rad ī nazdist pērāmōn Hāwan برابر با این عبارت در بند دهم یسن اوّل است:
"... vīspaēibiiō aēibiiō ratubiiō, ... θraiiasca θrisąsca nazdišta pairišhāuuanaiiō, ..."
در این بند آمده است (پورداوود، ۲۵۳۶: ۱۱۹-۱۲۰): «نوید (ستایش) می‌دهم، (آن را) به جا می‌آورم از برای همهٔ این ردان که ردان پاکی هستند نزدیک پیرامون هاونی؛ آنان از بهترین اشه هستند که مزدا آموخته، زرتشت گفته.» انکتیل دوپرون[1] و به تبع او اشپیگل[2] منظور از این ردان را ۲۶ ظرف و وسیله‌ای که در مراسم یسنه به کار می‌روند دانسته‌اند، به اضافهٔ گوشت و هوم و پراهوم و درون و بیخ‌های درخت و گات‌ها و بخورهایی که در اطراف ظرف «هاون» می‌گذارند! برنوف[3] نظر بهتری ارائه داد، مبنی بر اینکه این ردان آنهایی هستند که در بندهای پیشین این یسن از آنها نام برده شده است. دارمستتر این نظر را نپذیرفت، به این دلیل که موجودات اهورایی مذکور در بندهای پیش از این بند به هر صورت شمرده شوند، عدد ۳۳ به دست نمی‌آید. او بر آن بود که این عدد اشاره به دسته‌ای از موجودات اهورایی دارد که در هنگام اجرای آیین یزش در مراسم حضور دارند، همچون ۳۳ خدایی که در ریگ‌ودا از آنها سخن رفته است (*همانجا*).
وست (West, 1892: 18): «دربارهٔ سی‌وسه رد نخست، پیرامون (و) مخفی (nihān).» موله (Molé, 1963: 102): «دربارهٔ ۳۳ رد، چرا یکی سرکرده است و دیگران فرمانبردار.»

---

1. Anquetil Duperron
2. Spiegel
3. Burnouf

۱۸. ۱) همانگونه که abdīh و škeftīh متّضادند، و wuzurg-kirbagīh و garān-wināhīh، واژهٔ āškārag-warzīdārīh نیز در برابر ahlomōγīh آمده است. از این تضاد چنین برمی‌آید که اهلموغی مفهوم «نهان‌ورزیداری» را در خود دارد. از بند ۷۴ فصل ۴۸ *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۱۵۲) می‌توان دریافت که دیو اهلموغی یا بدعت، در پوشش ایمان به دین و عامل بودن به آن فعّالیت می‌کند. نقطهٔ مقابل آن «آشکاروزیداری» است که بر سنّت معلوم و پذیرفته‌شدهٔ دینی دلالت دارد.

۱۹. ۱) وست (West, 1892: 18): «و نیز اینکه وقتی کسی مشکوک است، از برای ارتداد، کدام قانون در روشنگری از ایزدان است، و از کدام ایزدان برای یاری درخواست می‌شود.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 16): «و نیز اینکه وقتی کسی به‌خاطر ارتداد مشکوک است، در این خصوص کدام قانون ایزد برای روشنگری (اوست)؛ (و) در کدام (قانون) ایزد درخواستی برای کمک (وجود دارد).»

موله (موله، ۱۳۹۵: ۱۳۱): «و به‌ویژه اینکه برای آگاه کردن کسی که گمان‌های اشموغانه دارد به کدام ایزد باید رو کرد، و از کدام ایزد باید یاری خواست.»

۲۰. ۱) در فصل ۳۹ *روایت پهلوی* پس از ذکر چگونگی فرمانبرداری کامل زن از شوهر آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۹۸-۲۹۹): «اگر بدین آیین احترام شوی کند و شوهر نگفته باشد که: (چیزی) مده! مجاز است که در طول یک سال دویست و ده درهم از دارایی شوهر بدهد؛ و اگر یشت کرده باشد و زوت و هاونان زاده باشد مجاز است تا سیصد درهم بدهد و همانا هر دو، زن و شوهر، را ثواب باشد. (زن) مجاز است جدا از آن را با دستوری (= اجازهٔ) شوی بدهد. هر (زنی) که دستوریِ شوی را برای دادن آن ندارد، بدهد، دزد باشد. آنچه را که با دستوری شوی بدهد، همانا، هر دو را (ثواب) باشد. و باید بخشش به کسی کرد که بهدین است و بیش از آنچه که دارد، نیازمند است و او را به‌عنوان گناهکار نمی‌شناسد؛ اگر همهٔ درهم، مورد نیاز (فقیران) بی‌شماری باشد، پیش (= نخست) به مرد موبد باید داد ... .» نیز ← یادداشت ۲ بند ۵ از بخش ۳۰.

۲۲. ۱) واژه *vōiγn* که با دین‌دبیره نوشته شده است، برآمده از vōiγnā- اوستایی است به‌معنی «سیل» (Bartholomae, 1904: 1428). این واژه در این بند، و همچنین

در زند بند ۱۴ یسن ۵۷ (Dhabhar, 1949: 243) همراه با واژهٔ Av.) sēǰ < -iθiiejah) آمده است. از این رو می‌توان بند ۱۷ فرگرد نهم ورشت‌مانسرنسک را چنین بیان کرد (Madan, 1911: 839):

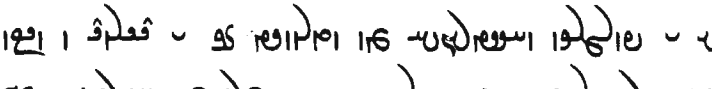

"+kē +sēǰ ī purr-marg +ud +āstārēnīg kē pāyēd ān ī dagrand +wōiγn kū +abar mardōmān abāz +frēstēd ud ōy ī awināh mardōm a-stardagīh abar barēd ud warzēnd ān ī dušwaršt framān."

«کسی که سیج پرمرگ (= خطر بسیار کشنده) و دیرپا[1]، *[آن] که می‌پاید، بلای طولانی*، بر مردمان بازفرستد، و بر شخص بی‌گناه نیاسودگی بَرَد، و فرمان بدورزیدنی[2] را انجام می‌دهند.»

۲) پیش از این، موله قرائت درست واژه را ارائه کرده بود (Molé, 1963: 101).

۲۳. ۱-۱) برای آگاهی از ضبط‌های مختلف این دو واژه بنگرید به بخش اختلاف نسخه‌ها. وست (West, 1892: 19) عبارت را چنین خوانده است: kū čand māh ... hamgūn, čand hamgūn; ham-iz-īg و این گونه معنی کرده است: «کجا (و) چند ماه بدین گونه است، (و) چند بدان گونه؛ همچنین ... .» وی در پانوشت احتمال داده است آنچه را که hamgūn خوانده hamīn به‌معنی «تابستان» یا xamīn به‌معنی «هوای بارانی» باشد. سنجانا (Sanjana, 1916: **16**, 16-17) با حذف واژهٔ پیش از zamčīg عبارت را چنین معنی کرده است: «ماه‌های تابستان کجا (و) چند (هستند)، همچنین چند از آنِ زمستان مهلک.» از سوی دیگر، موله (Molé, 1963: 102-103) عبارت را به‌صورت kū čand māh damistān čand hamīn ... ? ... آوانویسی کرده و چنین ترجمه کرده است: «چند ماه زمستان و چند تابستان.»

---

۱. توضیحی که برای این واژه آمده است نشان می‌دهد که مؤلف آن را از ریشهٔ -stā به‌معنی «ایستادن» انگاشته است.

۲. معنی این واژه «بد ورزیده‌شده» است، ولی در بافت جمله نمی‌نشیند. احتمالاً برابر اشتباهی است برای *dužvarštuua-.

بخش ۷

۱. ۱) بنگرید به بخش «ساختار و محتوای کتاب هشتم دینکرد» در مقدّمهٔ پژوهش حاضر.

۲. ۱) وست (West, 1892: 20): «دربارهٔ شایستگی و شایسته‌تری ردپیشه، (و) همچنین تصرّف (او) سهم دیگر اختیارات یک فرمانروا را؛ در او شایستگی چگونه متمایز می‌شود از ناشایستگی، و شایسته‌تری از ناشایستگی؛ مثلاً در ردی خونیره و دیگر مناطق، هر یک به‌طور جداگانه، نخستین منطقه‌ای که کنار ایستاد از مزدیسنان.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 17): «دلایل شایستگی و شایسته‌تری سالار ردپیشه، (و) سهم (او) در دیگر دارایی‌های ریاست، حتّی [دارایی‌های] فرمانروایان؛ شایستگی در او چگونه متمایز می‌شود از ناشایستگی، و شایسته‌تری از ناشایستگی؛ در ردی خونیره و دیگر مناطق، هر یک به‌طور جداگانه، (یعنی) در او که (از میان) مزدیسنان نخست ایستاد.»

دربارهٔ ردی کشورهای شش‌گانه ← Pakzad, 2005: 338-339; بهار، ۱۳۸۰: ۱۲۷.

۳. ۱، ۲) نظر وست (West, 1892: 20): bar-hāmag به‌معنی «همنشست، بَرِ هم نشستن»، و «به‌طور اساسی»؛ نظر سنجانا (Sanjana, 1916: 18): bar-hāmag به‌معنی «جامه، رخت»، و «بخش‌های اساسی».

۴. ۱) قرائت و ترجمهٔ وست (West, 1892: 20): wijīdār-dahišnīh به‌معنی «سودمندی»؛ قرائت و ترجمهٔ سنجانا (Sanjana, 1916: 18): wičīdār-dahišnīh به‌معنی «هدیه‌دهی‌ها».

۲) در فصل ۲۸۹ کتاب سوم دینکرد به این نکته اشاره شده است که «انسان» را «اخو استومند» نیز گفته‌اند (Madan, 1911: 300):

"pad Abestāg mardōm axw ī astōmand gōwēd ī-š wizārišn ~~hēnd~~ xwadāyōmand tan."

«در اوستا انسان را "اَخو استومند" گوید، که تفسیر آن "تن (= وجود) سَروردار"[۱] است.»

---

۱. دمناش (de Menasce, 1973: 286) xwadāyōmand tan را «شخص منسوب به پادشاه» معنی کرده است، و موله (Molé, 1963: 48-49) «تن دارای قدرت».

بخش ۸

۲. ۱) وست (West, 1892: 21): «همجوشی، اتّصال»؛ سنجانا (Sanjana, 1916: 18): «دشمنان کشنده».

۳. ۱، ۲) وست با بیان اینکه «اکومن» و «خشم» در برابر «بهمن» و «سروش» قرار گرفته‌اند، می‌افزاید (West, 1892: 21): «ورن در دینکرد ششم در برابر آرد یا اهلشونگ قرار گرفته است؛ در اینجا ورن آشکارا در برابر فرشتهٔ مؤنّث دیگر، سپندارمذ، قرار گرفته است، درحالیکه اهلشونگ یا اشی در تضاد با مفهوم منفی ساده‌اش An-āhar است.» او این واژه را «ناپرهیزکاری» معنی کرده است (Idem). سنجانا واژه را Anddar خوانده و «اندر، ایندرا» معنی کرده است (Sanjana, 1916: **19**, 19).

در بند ۴۰ از فصل ۳۵ رسالهٔ *گزیده‌های زادسپرم* نام این دیو یک بار به‌صورت 𐬎𐬀𐬨𐬀 و بار دیگر به‌صورت 𐬎𐬀𐬨𐬀𐬵 آمده است (Anklesaria, 1964: 159-160):

"pas ān gāh Ātaxš wuzurg az ān asar rōšnīh $^{+}$frōd āyēd pad hamāg zamīg payrōg be abganēd, tāk-ēw pad dast dārēd pad homānāgīh ī draxt-ēw kē-š tākān azabar $^{+}$rēšag ō frōd, harw ahlaw-ēw rāy tāk-ēw harw druwand-ēw rāy rēšag-ēw, ud Ahlišwang mādag-čihrag pad sar ī draxt ud 𐬎𐬀𐬨𐬀 dēw pad bun ī draxt ēstēd, ud Ahlišwang ahlaw-ēw rāy tāk-ēw ud 𐬎𐬀𐬨𐬀𐬵 harw druwand-ēw rāy rēšag-ēw ō dast dahēnd, ēk az did ǰud be bawēnd druwand az ahlaw."

«پس آن‌گاه آتش بزرگ از آن روشنی بی‌پایان فرود آید، بر سراسر زمین فروغ افکند؛ شاخه‌ای به دست دارد، به همانندی درختی که شاخه‌هایش بالا [و] ریشه‌اش به پایین است؛ برای (= به تعداد) هر پرهیزکاری شاخه‌ای، برای هر دروندی ریشه‌ای؛ و اهلشونگ به چهرهٔ مادّی بر سر درخت، و دیو 𐬎𐬀𐬨𐬀 به بن درخت ایستد؛ و اهلشونگ [هر] پرهیزکاری را شاخه‌ای، و 𐬎𐬀𐬨𐬀𐬵 هر دروندی را ریشه‌ای به دست دهد؛ از یکدیگر جدا شوند دروند از پرهیزکار.»

دکتر راشد محصّل هر دو بار واژه را āhr خوانده، و منظور از آن را دیو «خشم» دانسته است (راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۱۰۵ و ۲۵۹-۲۶۰). ژینیو-تفضّلی با توجّه به

املای اخیر در این بند از کتاب هشتم دینکرد، واژه را با قید احتمال An-ahr خوانده‌اند، ولی آن را معنی نکرده‌اند (Gignoux and Tafazzoli, 1993: 136-137, 179). دمناش احتمال داده که این دیو «ایندرا» باشد، موله واژه را xār خوانده و «دیو خار» معنی کرده، و مهرداد بهار «دیو آل» را محتمل دانسته است (Ibid: 179). ژینیو و تفضّلی احتمال داده‌اند که اگر ahr صورتی دیگر از aši باشد، نام این دیو بر «ناباروری، غیرحاصلخیزی» دلالت می‌کند، و از این رو مفهوم «خشکی، بی‌حاصلی» را می‌رساند (Idem).

این صحنهٔ عجیب و جالب آخرالزّمانی تنها در رسالهٔ *گزیده‌های زادسپرم* آمده است. در رسالهٔ *بندهش* کار پاداش‌دهی بر عهدهٔ سوشیانس است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۷): «پس، سوشیانس از فرمان دادار کنش همهٔ مردم را بسزا مزد و پاداش دهد.»

آن «آتش بزرگ» یادآور «اخگر آتش پاک‌شده در روشنی، که از روشنی بیکران آفریده شده بود» در *روایت پهلوی* است، که آفرینش همهٔ آفریدگان به‌واسطهٔ او انجام شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۱۲۸ و ۳۰۴-۳۰۶)؛ همان که منوچهر در پاسخ به پرسش ۶۳ رسالهٔ *دادستان دینیگ* آن را چنین وصف کرده است (دستنویس ک ۳۵، بی‌تا: ۱۷۷ پشت): «هرمزد همه‌خدای از روشنایی ازلی، آتش‌پیکر[1] را آفرید که نام او نام هرمزد، و روشنایی‌اش روشنایی آتش، و نسوزندگی‌اش چون انغر روشن بود، افزایندگی‌اش[2] چون زمین (؟)[3]. او (= هرمزد) در آتش‌پیکر انسان[4] را آفرید، [که] وجود مادّی خوانده می‌شود. [انسان] سه‌هزار سال گرچه حرکت نکرد و نخورد و نخفت و نگفت، امّا به پارسایی اندیشید که برترین است و ستایش دین راست پاک، [و] کام (= دلخواه) آفریدگار. ...»؛[5] و مؤلّف *بندهش* دربارهٔ آن گفته است (Pakzad, 2005: 19): «هرمزد از خودی (= ذات) خویش روشنی مادّی، [و از روشنی مادّی]

---

۱. همانگونه که دوشن‌گیمن با ارائهٔ شواهد کافی نشان داده است، سغدی ورغ (āsrō kirb) پهلوی برابر با -ā9rō.kəhrpa اوستایی است به معنی «آتش‌پیکر، به شکل آتش» (Duchesne-Guillemin, 1964: 16-17)، و نباید با āsrōg/n به‌معنی «آسرون، دینمرد» اشتباه شود.

۲. برای مشتقات -spənta اوستایی، در زند abzōnīg(īh) آمده است (Dhabhar, 1949: **13**).

۳. در متن: ۱۳ - ۳۰ ۱۳.

۴. منظور کیومرث است، یا بهتر است بگوییم «جم» که نخستین انسان در اصل او بود.

۵. برای ترجمه‌های دیگر از این عبارت ← Molé, 1963: 408-409; کریستن‌سن، ۱۳۸۳: ۳۴.

تن آفریدگان خویش را آفرید به‌واسطهٔ آتش‌پیکر روشن سپید و گرد و آشکار؛ و از آن (= آتش‌پیکر) مینویی را [صادر کرد] که پتیارهٔ اندر هر دو آفرینش را از آن ــ هست [کسی که گفت] ⁺فضا[1]، هست [کسی که گفت] زمان ــ ببَرَد».

تا اینجا دریافتیم که هرمزد از خودی خویش یکی آتش روشن و سپید و گرد و آشکار، آتش‌پیکر، آفرید، یا بهتر بگوییم از خود جدا ساخت؛ آتشی که یک مینو از آن صادر شد. گرچه متن نمی‌گوید که نام آن مینو چیست، امّا کار آن را بیان می‌کند: پتیارهٔ هر دو آفرینش را از مکان/ زمان بیرون بردن. از سوی دیگر، اهریمن نیز همین روند را طی می‌کند (Ibid: 20):

“Gan(n)āg-mēnōg az stī ī tārīgīh ān ī xwēštan dām frāz kirrēnīd pad ān kirb ī syā ī [illegible] tom-arzānīg ī druwand čiyōn bazag-ēwēntar xrafstar. u-š az stī ī xwad-dōšagīh Waran ī wad ī nēst-kirb frāz kirrēnīd čiyōn Waran abāyist.”

«گنامینو [از خودی خویش،] از وجود تاریکی، مخلوق خویشتن را آفرید به آن قالب سیاهِ [illegible] لایق تاریکیِ دروند، همچون [پوست] پلیدترین نوع خرفستر؛ از وجود خودپرستی[2]، ورنِ بدِ نیستتن (= بدون تن) را بدآفرید، چون ورن لازم بود.»

بند اخیر ــ که در بند ۳۵ از فصل ۳۴ رسالهٔ بندهش نیز تکرار شده است ــ بسیار شبیه به بندهای ۲۹ و ۳۰ از فصل نخست رسالهٔ *گزیده‌های زادسپرم* است. در آن بند آمده است (Anklesaria, 1964: 8):

“u-š frazām-nigerīhā abzār-ēw az xwad gōhr tārīkīh kē-š nērōg ī zurwānīg padiš paywastag pōst-ēwēnag ⁺bazagīg ⁺syā ud [illegible] frāz ō Ahreman burd, u-š pad frāz-barišnīh pad awēšān3 guft kū zay ⁺abāg ī Āz ēd ī tō be ǰōyēd xwad pad suy frōd mīrēd ag pad sar ī 9000 sāl čiyōn-it ⁺padistād pašt abar kard zamān [ī] abar kard nē frazāmēnēd.”

---

۱. واژهٔ [illegible] (شاید در اصل: [illegible]) اشتباهاً به‌عنوان معادل -θwāša اوستایی به‌معنی «فضا، مکان» آمده است.

۲. همانگونه که کانترا نیز اشاره کرده، معنی xwad-dōšagīh «خودسری» است؛ و در زمینهٔ دین، بر پیروی خودسرانه از کسی که صاحب‌نظر ذی‌صلاح نیست دلالت می‌کند. همچنین فرد خودرأیی را گویند که در دین صاحب‌نظر نیست، ولی به رأی خود عمل می‌کند (Cantera, 2003: 18). از این مفهوم می‌توان به مفهوم ahlomōγīh رسید.

۳. این دو در نسخه‌ها پس از guft kū کتابت شده‌اند.

«او فرجام‌نگرانه ابزاری از گوهر خودش، تاریکی، را که نیروی زروانی‌اش بدان پیوسته [بود]، [یعنی] پوست‌مانند، کثیف، سیاه و [illegible]، به اهریمن فراز برد (= ارائه داد)؛ در هنگام فرازدهی به ایشان گفت: "اسلحهٔ همراه، که [همان] آز است، تو را ببلعد [و] خود بر اثر گرسنگی فرومیرد اگر در پایان نه‌هزار سال چنان که تعهّد کردی، [یعنی] قول دادی، زمان تعیین کردی، زمانِ تعیین‌کرده را پایان ندهید.»

نکتهٔ در خور توجّه دیگر این است که مؤلّف بندهش می‌گوید که اهریمن آز را بدآفرینی کرد، ولی زادسپرم از فراز بردن زروان آز را به اهریمن و همراهی اجباری آن سخن می‌گوید. زادسپرم روایت زروانی را دست‌نخورده‌تر ارائه داده است. به نظر می‌رسد که در متن بندهش، عمداً زروان را از اسطوره کنار گذاشته‌اند.

بندهای ۴۸ و ۴۹ فصل اوّل رسالهٔ بندهش ــ که در ادامه می‌آید ــ نشان می‌دهند که «دین» است آن که «پتیارهٔ هر دو آفرینش را از مکان/ زمان بیرون می‌برد». بر پایهٔ این دو بند، «دین» و «اهونور» یکی‌اند.[1]

اکنون قضیه تا حدّی روشن شده است. بر پایهٔ متن رسالهٔ بندهش چنین داریم:

هرمزد ← آتش‌پیکر ← مینو (= دین) ← ؟

اهریمن ← آز ← خودپرستی ← ورن

زینر این چند بند را بررسی کرده، و به این نتیجه رسیده است که آن «آتش» را که هرمزد از خودی خود ساخت، «سپهر» است (Zaehner, 1955: 136). این نظر پذیرفتنی نمی‌نماید، چون این «آتش» یا «آتش‌پیکر» صدور بلافصل و همگوهر و همنام با اهورامزداست، پس چگونه می‌توان آن را «سپهر» دانست؟ در آغاز کتاب هفتم دینکرد، این نخستین آفریده «وهومنه» دانسته شده است[2] (Madan, 1911:)

---

۱. از بندهای ۱-۴ و ۸ یسن ۱۹ (هینتسه، ۱۳۹۳: ۷۰-۷۲) نیز برمی‌آید که منظور از دین، «اهونور» است: ««۱. پرسید زردشت اهوره‌مزدا را: ... چه بود آن کلام، ای اهوره‌مزدا، که تو به من گفتی ۲. پیش از (خلقتِ) آسمان، پیش از آب، پیش از زمین، پیش از گاو، پیش از گیاه، پیش از آتش، پسر اهوره‌مزدا، پیش از مرد درستکار (اشون)، ... ؟ ۳. پس اهوره‌مزدا گفت: قطعهٔ اهونور بود، ای زردشت سپیتمان، که من به تو گفتم، ۴. پیش از (خلقتِ) آسمان، پیش از (خلقتِ) آب، ... . ۸. این کلام ... گفته شد پیش از خلقت آسمان‌ها، پیش از آب، ... پیش از آن که خورشید به هیئت آشکارش آفریده شود؛ امّا پس از خلقت امشاسپندان.»

۲. اینکه در برخی متون پهلوی «بهمن» نخستین دانسته شده، مطلب متأخری نیست، و قدمت آن به گاهان بازمی‌گردد. برای نمونه در بند هفتم یسن ۳۱ آمده است (Humbach and Ichaporia, 1994: 34-35): «نخستین کسی که اندیشید "فضای باز با روشنایی‌ها پر شود،" با خردش راستی (= اشه) را آفرید»؛ و در بند یازدهم همین یسن می‌خوانیم (Ibid: 36-37): «آنگاه که ای مزدا، با اندیشه‌ات آنچه را که نخستین است برای ما آفریدی، دارایی‌ها را و بینش‌های دینی را و خردها را، ...». طبق این دو بند، خرد و اندیشهٔ اهوره‌مزدا قدیم است، نه آفریده و حادث.

591): «... 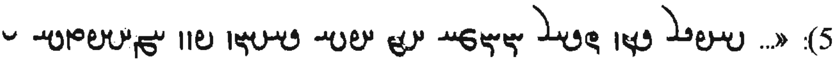
... .» «چهر (= طبیعت، سرشت) دین بِه خیم هرمزد است، و خلق آن به [1] نخستین آفریده، بهمن امشاسپند.»

در چند بند گاهانی هم آمده که وهومنه نخستین بوده است، ولی مسئله این است که در پایان جهان که هر امشاسپند و ایزد به مصاف دشمن خود می‌رود، باید این «آتش(پیکر)» آز را بزند، ولی دشمن بهمن «اکومن» است، و این «سروش» است که با آز می‌جنگد (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۸؛ راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۹۷) (Jamasp-Asana, 1913: 106). ایزد سروش را نیز نمی‌توان «آتش(پیکر)» دانست، چون دشمن اصلی او «خشم خونین‌درفش» است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۴۸)، و سخت می‌توان پذیرفت که یک ایزد/ امشاسپند هماورد دو دیو بزرگ باشد. در دنبالهٔ مطلبی که از دینکرد هفتم گفته آمد، می‌خوانیم (Madan, 1911: 591-592):

“... ud niyābag wizārdārīh ī andar xwēš zamānag pad menīdārīh ud padiš wānīdārīh ī druz ī ān zamānag ud petyārag, u-š ~~az~~ dādār hammōg menišn hamāg ān ī Ohrmazd dēn gōwišn fradom, az weh dēn paydāgīh. abar bawišn-dahišnīh ī spās ī ōy ī bawēnīdār ud dādār Spenāg-mēnōg.

«... و تفسیر درخور [دین] در زمانهٔ خود با اندیشوری، و با آن شکست‌دهی دروج و پتیاره آن زمانه؛ از [کتاب] دین بِه پیداست که آن (= دین) آموزه [و] اندیشهٔ آفریدگار است؛ همهٔ دین هرمزد، [آن] نخستین سخن (= اهونور) است. درباره خلقت هستی [و] سپاس آن هست‌کننده و آفریدگار: سپندمینو.»

از این بند برمی‌آید که دین اندیشه و خردِ هرمزد است،[2] و «آتش‌پیکر» همان «سپندمینو». او که صدور اصلی و بلافصل و همگوهر و همنام هرمزد است، در اینجا «هست‌کننده و آفریدگار» خوانده شده است. در بند ۲ از فصل ۱۹ کتاب پنجم دینکرد نیز آمده است (آموزگار و تفضّلی، ۱۳۸۸: ۶۴): «باید ... سپندمینوی نیکوکار

---

۱. موله واژهٔ 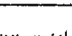 را ham-niyāftīh خوانده، و «همکاری» معنی کرده است (Molé, 1967: 1-2)؛ راشد محصّل ham wiyāftīh خوانده با معنی «به هم رسیدن» (راشد محصّل، ۱۳۸۹: ۱۰ و ۱۹۷).

۲. این مطلب شواهد زیادی در ادبیات پهلوی دارد. برای نمونه ← زنر، ۱۳۹۳: ۸۸-۹۴. از دو بند گاهانی مذکور، و از «دین بهی آسن‌خرد است، ... و آسن‌خرد ... فرزند بهمنِ سپندمینوست. ... منشأ (bun-tōhmag) دین بِه، سپندمینوست» در صفحهٔ ۱۱۷ دینکرد می‌توان به رابطهٔ تنگاتنگ بهمن و سپندمینو پی برد.

را به‌عنوان آفریدگار آفرینش (پرستش کرد).»[1] پس آز دشمن سپندمینوست. اهریمن در برابر هرمزد، آز در برابر آتش‌پیکر، خودپرستی در برابر دین، ورن در برابر «؟». مطلبی از دینکرد (Madan, 1911: 473) در این باره روشنگر است؛ به‌خاطر ضبط بهتر این مطلب در متن کوتاه *آراء دین به مزدیسنان* (دستنویس ت. د. ۲، ۱۳۵۸: ۴۲۷)، از آنجا نقل قول می‌شود:

"andar axw [wārom-ēw ast yazad ī gāh dārēd ast druz ī rāh dārēd, andar wārom kāmag-ēw ast yazad ī gāh dārēd ast druz ī rāh dārēd, andar kāmag] menišn-ēw ast yazad[2]-ēw ī gāh dārēd ast [+]druz-ēw[3] ī rāh dārēd, ud andar menišn gōwišn-ēw ast yazad [ī] gāh dārēd ast druz [ī] rāh dārēd, andar [+]gōwišn[4] [+]kunišn-ēw[4] ast yazad [ī] gāh dārēd ast druz [ī] rāh dārēd.

andar axw wārom [ī] Wahman gāh dārēd Akōman rāh dārēd, ud andar wārom kāmag [ī] Srōš gāh dārēd Xešm rāh dārēd, ud andar kāmag [+]menišn[5] [ī] Spandarmad gāh dārēd druz ī Tarōmad rāh dārēd, andar menišn[6] [+]gōwišn[6] [ī] ۱۱۴۵ gāh dārēd Waran rāh dārēd, andar gōwišn [+]kunišn[7] [ī] Dēn ī weh gāh dārēd ud Xwad-dōšagīh rāh dārēd."

«در اخو یادی است، باشد که ایزدی گاه دارد (= مقیم است)، باشد که دیوی راه دارد (= می‌تواند نفوذ کند)؛ در یاد اراده‌ای است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد؛ در اراده اندیشه‌ای است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد؛ در اندیشه گفتاری است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد؛ در گفتار کرداری است، باشد که ایزدی گاه دارد، باشد که دیوی راه دارد.

در اخو یادِ بهمن گاه دارد، [یادِ] *اکومن* راه دارد؛ و در یاد ارادهٔ سروش گاه دارد، [ارادهٔ] خشم راه دارد؛ و در اراده اندیشهٔ *سپندارمذ* گاه دارد، [اندیشهٔ] تروmd (=

---

۱. نیز ← نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۱۰.

۲. ۱۱۴۵

۳. ۱۱۴۵

۴-۴. ۱۱۴۵ ۱ ۱۱۴۵

۵. ۱۱۴۵

۶-۶. ۱۱۴۵ ۱ ۱۱۴۵

۷. ۱۱۴۵

ترمنشی) راه دارد؛ در اندیشه گفتار [illegible] گاه دارد، [گفتار] ورن راه دارد؛ در گفتار کردار دین به گاه دارد، [کردار] خودپرستی راه دارد.»

شاکد (Shaked, 1979: 2) و کانترا (Cantera, 2003: 21) و میرفخرایی (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۳۳) واژه را xrad خوانده‌اند. شاکد به ذکر این نکته بسنده کرده است که [illegible] را ard هم می‌توان خواند، و ذکر دلایل برای ترجیح قرائت xrad در اینجا را به آینده موکول کرده است (Shaked, 1979: 229). آلبرتو کانترا دیو هماورد سروش را به‌صورت xwēš ضبط کرده است، که باید آن را اشتباه چاپی قلمداد کرد. او بر آن است که اگر در این بند روند ذکر جفت‌هماوردهای خوبی و بدی ادامه می‌یافت، dastwardārīh را در برابر xwaddōšag می‌دیدیم[1] (Cantera, 2003: 21). برای روشن شدن مطلب، شواهد دیگری می‌آوریم.

در اندرز شماره ۵ دینکردِ ششم نیز این واژه ذکر شده است (Shaked, 1979: 4):

"u-šān ēn-iz ōwōn dāšt kū kē ān čē dānēd kū kirbag ud nē kunēd ān tarmenišnīh, tarmenišnīh xēm petyārag, ud kē ān čē dānēd kū wināh ud kunēd ān waranīgīh, waranīgīh [illegible] petyārag, ud kē ān čē nē dānēd kū kirbag ayāb wināh ud pēš ī ō dānišn rasēd kunēd ān xwad-dōšagīh, xwad-dōšagīh dēn petyārag."

«آنان به این نیز چنین قائل بودند: "کسی که آنچه را که داند کرفه است و انجام ندهد، آن تکبّر است و تکبّر ضدّ خیم است؛ و کسی که آنچه را که داند گناه است و انجام دهد، این هوی‌پرستی است و هوی‌پرستی ضدّ [illegible] است؛ و کسی که آنچه را که نداند کرفه است یا گناه و پیش از اینکه به دانش رسد [آن کار را] انجام دهد، آن خودپرستی است و خودپرستی ضدّ دین است".»

در این مورد نیز شاکد (Idem) و کانترا (Cantera, 2003: 19) و میرفخرایی (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۳۴) واژه را xrad خوانده‌اند. فعلاً وارد این بحث نمی‌شویم که چرا واژهٔ [illegible] در این دو اندرز از کتاب ششم دینکرد آمده است، ولی در این بند از دینکرد هشتم Ahlišwang ذکر شده است. بازگردیم به بند مورد بحث از کتاب هشتم دینکرد و دوباره رابطه را مرور کنیم؛ در آنجا چنین آمده است:

---

۱. گرچه موضوع «خودسری» و «نداشتن دستوَر (= مرجع دینی)» به هم مربوط است، ولی نمی‌توان از آن چنین نتیجه‌ای گرفت. آنچه را که کانترا در برابر هم قرار داده است، ناشی از خلط دو مقولهٔ مرتبط ولی مستقل است.

Spandārmad ≠ Waran
Ahlišwang ≠ xwad-dōšagīh

از سوی دیگر، بر اساس آنچه گفتیم، چنین رابطه‌ای پیش روی خود داریم:

Dēn ≠ xwad-dōšagīh
𐬛𐬀𐬌 ≠ Waran

جای waran و xwad-dōšagīh عوض شده، و «سپندارمذ» به‌جای «دین» نشسته است. چرا؟ پاسخ این است که waran و xwad-dōšagīh در اصل یکی‌اند،[1] و این دو در دامنهٔ معنایی tarmenišnīh قرار دارند. در سوی دیگر نیز «دین» و «اهلشونگ» را خواهر هم، و دختران «سپندارمذ» دانسته‌اند؛ این دو یاران سپندارمذ نیز هستند (آموزگار، ۱۳۸۴: ۱۷ و ۳۰-۳۱). اینکه در اندرز شماره ۵ کتاب ششم دینکرد از سه دیو tarmenišnīh, waran, xwad-dōšagīh با هم و در یک مقوله سخن رفته، به این خاطر است که این سه در اصل و مفهوم یکی هستند. در آن بند برای هر یک تعریفی خاص ارائه شده است، که می‌توان آنها را به‌جای هم به کار برد. این موضوع برای spandārmad, dēn و 𐬛𐬀𐬌 نیز صدق می‌کند.[2] اکنون بار دیگر معادله را مرور می‌کنیم:

هرمزد ← سپندمینو ← دین ← 𐬛𐬀𐬌
اهریمن ← آز ← خودپرستی ← ورن

پرسش اینجاست که 𐬛𐬀𐬌 در اینجا «خرد» است یا «ارد/ اهلشونگ» یا چیز دیگر؟ گفتیم که «دین» خرد اهورامزداست، پس صادرشده از وهومنه است. از این رو،

---

۱. این دو مترادفند و در موارد پرشمار هم با هم به‌کار رفته‌اند، و هم به‌جای هم؛ مثلاً در صفحهٔ ۲۲ کتاب سوم دینکرد (Zaehner, 1937: 307-308). کانترا مطلبی را از کتاب سوم دینکرد مدّ نظر قرار داده، که در آن برخی صفات مثبت و برابر منفی آنها فهرست شده‌اند. در برابر xwad-dōšagīh واژه 𐬛𐬀𐬌𐬨𐬀𐬭𐬌𐬙 آمده است (Madan, 1911: 22). دمناش آن را «ارتشتاری» معنی کرده (de Menasce, 1973: 44)، کانترا ardēstārīh خوانده و «جنگندگی» معنی کرده است (Cantera, 2003: 22, 24). قرائت واژه ard-yaštārīh است با معنای «اَردپرستی». نکته مهم این است که این واژه در برابر xwad-dōšagīh آمده است، نه waran.

بر اساس فهرست همسان دیگری که دمناش از فصل ۳۹۱ کتاب سوم دینکرد تنظیم کرده است، متّضاد xwad-dōšagīh را xrad-dōšagīh ذکر کرده (de Menasce, 1958: 44)، که قرائت نادرست ard-dōšagīh است.

۲. برای نشان دادن ارتباط نزدیک «دین» و «سپندارمذ»، این مطلب از رسالهٔ بندهش در خور ذکر است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۵): «دین دانش هرمزد و پناه سپندارمذ است، که همهٔ هستان، بودان و بوندگان از آن پیدا شوند. نخست بر بهمن آشکار شد. ... او را گزارش این است که دیوی را از ایزدی جدا و آشکار کرده است.» دربارهٔ ارتباط سپندارمذ و واژهٔ 𐬛𐬀𐬌 نیز در ادامه سخن گفته می‌شود. نیز ← نیبرگ، ۱۳۸۳: ۱۱۶.

می‌توان به‌جای سپندمینو، وهومنه را برابر با آتش‌پیکر دانست،[1] و واژه را «خرد» خواند، ولی بهتر است برای رسیدن به پاسخ دقیق این پرسش، اندرز شمارهٔ ۲۴۶ دینکرد ششم را بخوانیم (Madan, 1911: 527):

"... dēn petyārag ag-dēnīh ud an-ērīh u-š brādarōd ahlamōγīh, 𐬀𐬵𐬎𐬀 petyārag drōzanīh u-š brādarōd waranīgīh, xēm petyārag tar-menišnīh u-š brādarōd xwad-dōšagīh."

«... ضدّ دین بددینی و <u>اَنیری</u>[2] (= اهلموغی) است و برادر دروغین آن بدعت؛ ضدّ 𐬀𐬵𐬎𐬀 <u>دروغزنی</u> است و برادر دروغین آن هوی‌پرستی؛ ضدّ خیم تکبّر است و برادر دروغین آن خودپرستی است.»

و آن را با بندهای ۴۸ و ۴۹ فصل اوّل بندهش (Pakzad, 2005: 20-21) مقایسه کنیم: «او (= اهریمن) نخست ذات دیوان را آفرید، *[یعنی] بَدرَوی، آن مینویی که زداری آفریدگان هرمزد از آن بود*، چون از وجود تاریکیِ او، *تاریکی بیکران*، **دروغگویی** برآمد، از پلیدی آن [فروکاستِ] گنامینو عیان شد، چون او (= اهریمن) آن آفریده‌ای را آفرید که خویشتن را با آن بدتر کرد، *یعنی از کار می‌افتد*، چون از تاریکی بیکران آن قالب را آفرید، و مخلوقات خویشتن را از آن قالب بدآفرید، از آن خلقت خویش ناکار شود. هرمزد ... از هستی روشنی[اش] **راستگویی** [برآمد]، و از راستگویی افزونی آفریدگار عیان شد، *[یعنی] آفرینش مخلوقات، چون آتش‌پیکر را از روشنی بیکران فراز آفرید*، و همهٔ مخلوقات را نیز در آتش‌پیکر بیافرید؛ آتش‌پیکر از گذر زمان جدا بود؛ از آتش‌پیکر اهونور فراز شد؛ مینوی یثا اهو ویریو که آغاز آفرینش و فرجام خلق از آن آشکار می‌شود [همان] دین است، چون دین همراه با آفرینش آفریده شد.»

«دروغزنی/ دروغگویی» به‌عنوان ضدّ و دشمن «خرد» یا «اشی» نه شاهدی در ادبیات پهلوی و اوستایی دارد، نه منطقاً پذیرفتنی است. همانگونه که گفته آمد، خودپرستی و ورن در اصل یکی‌اند، و بعدها تشخّص جداگانه یافته‌اند؛ منطقاً دین و 𐬀𐬵𐬎𐬀 نیز باید چنین رابطه‌ای داشته باشند. تردیدی نیست که در این موارد، 𐬀𐬵𐬎𐬀 را

---

۱. نیبرگ (همان: ۱۲۷-۱۲۸ و ۱۳۴) قرابت وهومنه با سپندمینو را تذکر داده است. نیز ← پانوشت ۲ صفحهٔ ۲۸۰.

۲. در بندهای ۳۵-۳۸ فرگرد ۵ *وندیداد*، anēr به‌عنوان مترادف mar ī druwand ī dō-zang و ašmōγ ī anahlaw آمده است (Jamasp, 1907: 177-179). نیز ← یادداشت بند ۲۳ از بخش ۴۳.

باید ard (OP. arta- >) خواند.[۱] تضاد arta- (= aša-) با draoga- شناخته‌شده‌تر از آن است که نیاز به توضیح و شاهد داشته باشد. 𐬀𐬭𐬙 با مفهوم «راه راست»، که همان دین است، در تضاد با دروغ با مفهوم «راه نادرست»، که همان 𐬀𐬭𐬙𐬌𐬎[۲] است، قرار می‌گیرد. بخش 𐬀𐬭𐬙 در واژهٔ اخیر صورتی دیگر از 𐬀𐬭𐬙 است. جز واژهٔ 𐬀𐬭𐬙𐬌 بخش 𐬀𐬭𐬙 را در واژهٔ 𐬀𐬭𐬙𐬎 هم می‌بینیم. ahlamōγ در اوستا به صورت aṣamaoγa- آمده است؛ در ایرانی باستان *ṛtamauga- بوده است (Malandra and Ichaporia, 2010: 102-103). صورت فارسی باستان آن *artamauga-، و ahlamōγ صورت قلب‌شدهٔ *arhamōγ است که از این واژه ساخته شده است. امّا 𐬀𐬭𐬙 در واژهٔ 𐬭𐬀𐬭𐬙 فرق می‌کند. این واژه در اوستا -frauuaši (Bartholomae, 1904: 992)، در فارسی باستان -fravarti (Kent, 1953: 198)، و در زبان

---

۱. «ارد/ اشه» در ادبیات پهلوی غالباً با واژهٔ ahlāyīh بیان می‌شود. در عبارتی که در آغاز بحث از رسالهٔ *دادستان دینیگ* ذکر شد، رابطهٔ این واژه با دین چنین بیان شده است: «... به پارسایی (ahlāyīh) اندیشید که برترین است، و ستایش دین راست پاک [است]، [و] کام (= دلخواه؛ اراده) آفریدگار است.» این واژه به‌عنوان معادل واژهٔ اوستایی -aša آمده است (Bartholomae, 1904: 237). در زند بند ۱۳ یسن ۵۱ نیز برای paθō ... ašahyā اوستایی معادل ahlāyīh rāh آمده است با توضیح rāh ī frārōn (Ibid: 231, 238). نیز ← یادداشت نخست بند ۱۵۳ از بخش ۱۹.

جالب است که در رسالهٔ بندهش درست در پایان مطالبی که دربارهٔ «دین» آمده، این جمله ذکر شده است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۱۵): «ارد مینوی پرهیزکاری و بهشتی بودن است.» این جمله مربوط به «دین» است، ولی آن را به‌اشتباه در آغاز مطالبی آورده‌اند که دربارهٔ ایزد اشی بیان شده است، درصورتیکه مشخّصاً «ارد (= ارته، اشه)» مینوی پرهیزکاری و بهشتی بودن است، نه «ارد (= اشی، اهلشونگ)».

در زند هم از رابطهٔ نزدیک «اهلایی» با «سپندارمذ» سخن گفته شده است. واژهٔ aša-paoirya- دو بار در اوستا به کار رفته (Bartholomae, 1904: 240)، در بند ۱۹ یسن ۱۹ با زند ahlāyīh fradom dām، و در بند ۲ کرده ۱۹ ویسپرد با این زند (Dhabhar, 1949: 319):

dām yazom kē Spandarmad kē pad ān ī ōy dahišn ahlāyīh-iz (Ašawahišt) ī ahlawān ahlāyīh ī fradom dāmān (kū paydāg kū fradom Spandarmad dād pas abārīg dām-iz ī ahlaw).

«دام (= آفرینش) را می‌ستایم که سپندارمذ است؛ کسی که با آفرینش او پارسایی نیز (اشه‌وهشت) ــ که پارسایی پارسایان، که نخستین آفریدگان است ــ [آفریده شد]؛ (یعنی پیداست که نخست سپندارمذ را آفرید، پس از آن دیگر آفریدگان پاک را هم [آفرید]).»

عبارت دوم بسیار جالب است. سپندارمذ کسی است که با آفرینش او پارسایی هم آفریده شد. این عبارت به بهترین وجه ارتباط تنگاتنگ سپندارمذ را با اهلایی (= اشه) بیان می‌کند.

۲. همانگونه که گفته شد، tarmenišnīh, waran, xwad-dōšagīh با هم مترادف‌اند. نکتهٔ مهم و جالب این است که در *فرهنگ اویم*، املای 𐬀𐬭𐬙 به‌عنوان معادل tarəmanō آمده است (Klingenschmitt, 1968: 179). قرائت این واژه anard است، همانگونه که رایشلت خوانده است (Idem). پیداست که 𐬀𐬭𐬙 همان 𐬀𐬭𐬙𐬌𐬎 است.

پهلوی به صورت‌های **frawahr** و **fraward** (MacKenzie, 1971: 33) به کار رفته است.[۱] بندهایی که در این مبحث ذکر شد، و بندهای پرشمار مشابه، نشان می‌دهند که دینمردان و مفسّران متأخر زردشتی گاه بر پایهٔ بندهای مذکور از گاهان، و بندهای دیگر با همین مضمون، واژهٔ سلاه را در این بندها و بندهایی که مضمون مشابه دارند xrad خوانده‌اند، و گاه اشتباهاً ard (= aši) به‌جای ard (< -arta)، و در مورد اخیر بعضاً ahlišwang را جایگزین آن کرده‌اند. قرائت xrad موجّه است، چون اشه برآمده از خرد هرمزد است.[۲]

بند ۲۳ از بخش ۴۳ کتاب هشتم دینکرد، که به‌عنوان خلاصهٔ بندهای ۳۵، ۳۶، ۳۷ و ۳۸ فرگرد ۵ *وندیداد* نوشته شده است، هم به این بحث مربوط است. این بند چنین است:

abar mar[3] ī[3] **druwand ahlomōγ** ī **anahlaw** zyandag ud az abāgīh pahrēxtan.

«دربارهٔ تبهکار دروند اهلموغ نااهلو زنده، و از همراهی [با او] پرهیز کردن.»

بندهای ۳۵-۳۸ زند فرگرد ۵ *وندیداد* (Jamasp, 1907: 177-179):

35. ... agar ast mar ī **druwand** ī dō-zang (**anēr**) ēdōn **ahlomōγ** ī **anahlaw** čand Spenāg Mēnōg dāmān ō ham gumēxtēd (pad hamrēt) az-išān čand abar gumēxtēd (pad patrēt). 36. u-š guft Ohrmazd [kū] ... zyandag Spītāmān Zarduxšt mar ī **druwand** ī dō-zang (**anēr**) ēdōn **ašmōγ** ī **anahlaw** Spenāg Mēnōg dāmān ō ham gumēxtēd (pad hamrēt ...) abar gumēxtēd (pad patrēt ...). 37. zyandag āb zanēd zyandag ātaxš frōyēd zyandag gōspand pad wardagīh be rawēnēd zyandag mard ī ahlaw pad ān ī frāz-az-bōy snēh ǰud-kirrēnīd-ǰān zanēd nē ēdōn ka mīrēd (nē rēman). 38. cē zyandag Spītāmān Zarduxšt mar ī **druwand** ī dō-zang (**anēr**) ēdōn **ahlomōγ** ī **anahlaw** az mard ahlaw sagrīh ī xwarišn ud wastarag ud namad ud āhen-iz be barēd nē ēdōn ka mīrēd (nē rēman).

---

۱. در بند ۷۲ فروردین‌یشت آمده است: mąnaiiən ahe yaθa nā mərəγō huparenō. ... . به نظر می‌رسد که دو واژهٔ nā و mərəγō را باید ترکیب به شمار آوریم با معنی «مرغمرد»، و عبارت را چنین معنی کنیم: «... چنانکه گویی مرغمردی نیک‌بال.» منظور از مرغمرد همان فروهر است.

۲. این امر موجب شده است که گاه آسن‌خرد به‌جای اشه در برابر ورن قرار گیرد. برای نمونه ← Madan, 1911: 67.

۳-۳. املای سلاه صورت خراب‌شدهٔ سلاه (mar ī) است.

آمدن anahlaw همراه با واژه‌های druwand و ahlomōγ و anēr، که هر چهار با هم مترادفند، نشان می‌دهد که anahlaw شخصی است که بازیچهٔ دیو anahl است. واژه‌های tarmenišnīh, waran, xwad-dōšagīh ابتلائات آن شخص است.

در بخش هفتم رسالهٔ *مینوی خرد* آمده است (تفضلی، ۱۳۸۵: ۳۱): «پرسید دانا از مینوی خرد که اورمزد این آفریدگان را چگونه و به چه آیین آفرید؟ و امشاسپندان و مینوی خرد را چگونه و به چه آیین ساخت و آفرید؟ ... مینوی خرد پاسخ داد که آفریدگار اورمزد این آفریدگان و امشاسپندان و مینوی خرد را از روشنی خویش و به آفرین (= دعای) زروان بیکران آفرید.» با توجه به آنچه در آغاز بحث از *روایت پهلوی* و *دادستان دینیگ* نقل شد، منظور از «روشنی خویش» در اینجا همان «آتش (پیکر)» است. گفتیم که از آتش‌پیکر، که همان سپندمینوست، «مینو» که همان «دین» است صادر شد، و از مینو هم «ارد (= اشه)». بر این اساس، ظاهراً دانا از «مینوی ارد» (mēnōg ī ard) پرسیده است، یعنی از «مینو (= دین) که [همان] راستی [است]». گرچه در این رساله 𐬀𐬭𐬛 را xrad خوانده‌اند، که همان «آسن‌خرد» است[1] (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۴)، و این معنی در بسیاری از مواردی که در بخش ۵۶ این رساله برای این مینو ذکر شده مناسب است، ولی برخی موارد هم نشان می‌دهد که واژه در اصل «ارد (= اشه)» بوده است. برای نمونه، نگاه داشتن و نشاندن تخم مردمان و چارپایان در شکم، و تغذیه و رشد اندام‌ها، استقرار زمین و آمیزش آب در زمین و رویش گیاهان و بوی و مزه و خوشی، و استقرار البرز پیرامون جهان، و حرکت خورشید و ماه، و پل چینور، و اینکه ابر از دریا آب را می‌گیرد و به پیمانه به زمین می‌بیزد (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶) به‌خاطر «رته» (Skt. ṛta-) یا نظم است. باز هم تأکید می‌شود که اشه نظمی است برآمده از خرد هرمزد. اشه اندیشهٔ هرمزد، و دین یا اهونور کلام اوست، و کلام و اندیشهٔ او یکی است.

در مقدمهٔ همین رساله، مؤلف می‌گوید که برای یافتن 𐬀𐬭𐬛 به جاهای مختلف رفته، و بسیاری از کیش‌ها و مذاهب را بررسی کرده، و به این نتیجه رسیده است که آن مذاهب نمی‌توانند از آفرینش ایزدان باشند، «زیرا که دین ایزدان راستی، و قانونشان درستی است» (تفضلی، ۱۳۸۵: ۶۵-۶۶). این جمله بر «اشه» دلالت دارد، نه بر خرد.

---

۱. در دینکرد (مثلاً ص. ۱۱۷) نیز دین بهی همان آسن‌خرد دانسته شده است. برای ترجمهٔ فارسی ← زنر، ۱۳۹۳: ۸۸.

بر پایهٔ آنچه ذکر شد، در بند مورد بحث از کتاب هشتم دینکرد و در بند ۴۰ از فصل ۳۵ رسالهٔ *گزیده‌های زادسپرم*، ahlišwang جایگزین متأخر (-arta <) ard است، و 𐭠𐭭𐭣𐭫 با قرائت anahl ــ که صورت دیگری است از anard ــ ضدّ ard است.

۲) وست (West, 1892: 21): «آفرین و نفرین، نیّت خوب و سوءنیّتِ تشریفات مذهبی خوب و تشریفات مذهبی بد، سخنان خوب و سخنان بد متعلّق به بهمن، سپندارمذ، سروش، اهلشونگ و ایزدان بسیار دیگر، و متعلّق به اندیشهٔ بد، شهوت، غضب و نادرستکاری و دیوان بسیار دیگر؛ و آنچه در این باره است.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 18-19): «و آفرین‌ها و نفرین‌ها، و دستاورد خوب یا دستاورد بد، و نیروی خوب یا نیروی بد، و سخن خوب یا سخن بد متعلّق به بهمن، سپندارمذ، سروش و اهلشونگ، (و) بسیار ایزدان (دیگر)، و متعلّق به اکومن، ورن، خشم، اندر و بسیار دیوان (دیگر)؛ (و) آنچه در این باره (است).»

۶. در فصل ۲۰۳ دینکرد سوم، a-dād به‌عنوان متّضاد dād ذکر شده است (de Menasce, 1958: 46). اینجا صورت 𐭠𐭣𐭣 را داریم، و در اندرزهای ۱۳، ۱۴ و ۱۸۱، ۱۸۲ دینکرد ششم عبارت nē (ī ǰahišnīg-+pēš) wināhgār pad wināh (Shaked, 1979: 6-9, 70-73) āwēnīdan را به‌معنی «گناهکار را به‌خاطر گناه (سهواً پیش‌آمده) سرزنش نکردن». از این رو، معنی «انصاف» را برای dād برگزیدیم.

۷. در فصل ۳۹۱ دینکرد سوم، متّضاد این صفت wizīn-wirrawišnīh است (de Menasce, 1958: 44)، به‌معنی «گزین‌باوری»، با مفهوم باور به موارد خاص دینی نه همهٔ موارد.

۸. ۱) این واژه در چند بند دینکرد نهم به کار رفته است. ← تفضّلی، ۱۳۴۵: ۲۸۵.

۲) در اندرز ۹۲ کتاب ششم دینکرد آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۱۷۰-۱۷۱): «ایشان این را نیز اینگونه می‌پنداشتند که: کسی که خلاف یکی از این سه پیوند و رابطه عمل کند، گناهکار است. یکی پیوند جهان، یکی پیوند دین، و یکی پیوند فرشگرد. پیوند جهان این باشد: یاری و گشاده‌دری که یکی را به دیگری می‌پیوندد. پیوند دین این باشد: کسی که بموقع دستور (= مرجع) پرهیزکار اختیار کند و از (احکام) دستور نگردد. پیوند فرشگرد این باشد: کسی که بموقع زن کند و فرزند خواهد، و پیوند (= خانواده) تشکیل دهد.»

وست (West, 1892: 21-22): «پیوند از طریق تملّک، تبعیّت، خدمت و دین.»
سنجانا (Sanjana, 1916: 19): «اتّحادی که از طریق خویشاوندی، فروتنی، جذّابیّت (ārūnīh) و دین (است).»

۱۰. ۱) نیز ← یادداشت ۱ بند ۲۰ بخش ۰.

۱۱. ۱) نیز ← یادداشت بند ۳ بخش ۴.

۱۲. ۱) برابر اوستایی: -čištī و -mastī- (Bartholomae, 1904: 598, 1155; Dhabhar, 1949: 79).

۲) برابر اوستایی: -frašna + vi-^{5}√kar- (Bartholomae, 1904: 449-450, 1009; Dhabhar, 1949: 80, 176).

۳) برابر اوستایی: -*pouru.vaēna (Bartholomae, 1904: 899, 1323).

۱۹. ۱-۱) از آغاز بند ۲۰ به پایان این بند منتقل شد.

بخش ۹

۲. ۱) وست (West, 1892: 23): «تمهیدات و پرهیزها برای یشت‌ها[1]؛ علائم و نشانه‌های طغیان و بدی به‌واسطهٔ دیوان در زمان‌های مختلف، و دلیل ضعف آنها (و) پیروزی نهایی ایزدان.»
سنجانا (Sanjana, 1916: 19): «مراقبت و پرهیز در قبال علائم دشتان، و نشانه‌های سرریز (آن)؛ و آسیب‌هایی که از دیوان در زمان‌های مختلف ناشی می‌شود، و علل فروپاشی‌شان (hančāpišn)؛ و پیروزی نهایی ایزدان.»

بخش ۱۰

۱. ۱) برای ترجمه‌های دیگر این بند ← West, 1892: 23-24; Sanjana, 1916: 22; Molé, 1963: 348، و ترجمهٔ فارسی آن (موله، ۱۳۹۵: ۳۸۶).

۳. ۱) این واژه در سطر ۱۲ صفحهٔ ۶۰۰ دینکرد نیز آمده است. واژهٔ همتراز آن rām-šahr است که در بند ۶۳ رسالهٔ *یادگار زریران* آمده، و منصور شکی آن را ترکیب دارندگی به‌معنی «دارندهٔ پادشاهی آرام»، یا ترکیب اضافی به‌معنی «[مایهٔ] خوشی

۱. تشریفات مذهبی کم‌اهمیّت (وست).

شهریاری» دانسته است (Shaki, 1986: 265-266). وست (West, 1892: 24) و سنجانا (Sanjana, 1916: 22) آن را «شاه مطیع» و موله (Molé, 1963: 348) «شاه آرام» معنی کرده‌اند.

بخش ۱۱

۱. ۱) وست (West, 1892: 25): «اوستا (و) تفسیر وشتگ از طریق هیچ دستوری به ما نرسید[ه است].»

سنجانا (Sanjana, 1916: 23): «اوستا و تحریر پهلوی (نسک) وشتگ از طریق (هیچ) دستوری به ما نپیوست.»

موله (Molé, 1960-1: 6): «اوستا و زند وشتگ از طریق دستوَر (= دینمرد) به ما انتقال داده نشد.»

کانترا (Cantera, 1998: xvii): «(نسک) وشت از طریق دستوَر به ما منتقل نشد، نه متن اوستایی نه ترجمهٔ پهلوی (زند).»

بخش ۱۲

۱. ۱) سنجانا dūgīdag (از -daug* باستانی به‌معنی «دوشیدن») خوانده، و «دوقلو» معنی کرده است (Sanjana, 1916: **24**, 24).

۲. ۱) برابر اوستایی آن pouru.tāṭ است (Bartholomae, 1904: 900). در زند برای پسوند -tāṭ که اسم معنا می‌سازد، در اکثر موارد معادل -rawišnīh آمده است.

۳. ۱) «و آفریدگار اورمزد این دین را نه فقط در ایران‌شهر، بلکه به همهٔ جهان و برای هر نژادی فرستاد ... .» (آموزگار و تفضّلی، ۱۳۸۸: ۸۸)

۲) وست (West, 1892: 26): «نژادهای مختلف، که به طور خاص برشمرده می‌شوند، برای پراکنده شدن فرمان یافتند؛ با فرمان آفریدگار مبنی بر جذب (یا) تبعید به هر نژاد؛ به همان سان، جایی که آن [نژاد] رفت.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 24): «نژادهای مختلف، که (در ادامه) به تفصیل برشمرده می‌شوند، برای پراکنده شدن در مکان‌هایی که رفتند فرمان یافتند، با فرمان آفریدگار به نژادهای مختلف برای مأموریّت (= مهاجرت) مسالمت‌آمیز؛ زندگی و فرّه(شان) در آن‌سوی جهان تخصیص داده شد.»

موله (Molé, 1963: 280): «فرمان به نژادهای مختلف، که نام‌هایشان را مشخّصاً برمی‌شمرد، برای مسکونی کردن شش اقلیم پیرامون خونیره [دسته‌هایی] از ایشان راهی شدند؛ فرستادن آفریدگار فرمان‌هایی به نژادهای مختلف از طریق فرستادگان که به آنها جانب مکان‌هایی را که هر کدام باید جایگیر شوند، و مقرّرات و شیوهٔ زیستن‌شان را نشان دهند؛ و فرّه به آنان این (ēdar) وضعیّت ثانویّه را داده بود.»
از شماره‌گذاری موله در بخش ترجمه هم پیداست که او بند ۳ را همراه با بخشی از بند ۲ ترجمه کرده است.

۴. ۱) وست (West, 1892: 26) و سنجانا (Sanjana, 1916: **24**, 24) این واژه را nišēb خوانده‌اند، و «هبوط، نزول» معنی کرده‌اند.
۲) از عبارت پایانی این بند ترجمه‌های متفاوتی ارائه شده است. وست (West, 1892: 26): «(و) آداب و رسوم هر یک از گونه‌های بشر که در میان نژادهای اصلی ایجاد شده بودند.» سنجانا (Sanjana, 1916: 24): «و شرح خاستگاه آداب و رسوم هر یک قبایل (srādag) بشر که در میان نژادهای اصلی ایجاد شده بودند.» موله (موله، ۱۳۹۵: ۳۱۶): «تفاوت جنس‌ها و گونه‌های مختلف مردمی که از زمان تخمهٔ نخستین به این سو آفریده شدند.»

۵. ۱) وست قرائت dihānkānīh را برای این واژه برگزیده است، «ریاست دِه» معنی کرده، و در پانوشت آورده است که احتمال درستی این قرائت بیشتر از gēhānīkānīh به‌معنی «استعمار» است (West, 1892: 26).

۶. ۱) به نظر می‌رسد که به معنی «تعاقب، تَرَکه، نسل» از -us-rab* ساخته شده باشد.

۹. ۱) «در رسالهٔ *ماه فروردین، روز خرداد* "بوخت‌خسرو تازیگان شاه". این همان شخصی است که در شاهنامه "سرو" شاه یمن گفته شده، و سه دختر او همسران سه پسر فریدون بوده‌اند» (راشد محصّل، ۱۳۸۹: ۲۹۱).

۱۰. ۱) وست (West, 1892: 28) و سنجانا (Sanjana, 1916: **26**, 27) و موله (Molé, 1963: 279, 281) این واژه را nāf خوانده و «فرزند، ولد» معنی کرده‌اند.

۱۱. ۱) وست این واژه را Tūg-hōmōnd و در بند بعد Tūgāwand خوانده و «تلافی‌کننده» معنی کرده است، و در پانوشت احتمال‌های «غارتگر» و «از نسل توز» را نیز مطرح کرده است (West, 1892: 28)؛ سنجانا (Sanjana, 1916: **26**, 27-28) درست خوانده ولی «مالک پادشاهی توز» معنی کرده است.

۱۲. ۱) این گرشاسپ پهلوان پرآوازه نیست. دربارهٔ او ← خطیبی، ۱۳۹۰: ۴۱۶-۴۱۸.
۲) نیز ← یادداشت بند ۱۱.

۱۷. ۱) گویا منظور این است که نژاد خود را به پادشاهان کهن تاریخی و اسطوره‌ای می‌رساندند.
۲) از -hvāfrita اوستایی به‌معنی «بسیار محبوب» (Bartholomae, 1904: 1854).
۳) وست (West, 1892: 29): «و نژادها و گفته‌های بسیار، از آن (زمان) به بعد، آن سان که وجود داشته در این نسک برشمرده می‌شود، و بدین وسیله برای وجود شخصیّت‌پردازی می‌شود ــ همچون ساسانیان که به‌عنوان نیک‌آفریده شمرده می‌شود ــ و فرمانروایی آنها.»
سنجانا (Sanjana, 1916: 29): «و دودمان بسیار و برشمارش بسیار از آن (زمان) به بعد (در اینجا) تعریف می‌شود چنان که در این نسک بوده است، و آن سان که در آن (= نسک) بوده‌اند شخصیّت‌پردازی می‌شوند، همچون ساسانیان که آن را به‌عنوان *بسیار آفرین‌شده* برمی‌شمرد، و فرمانروایی آنها.»
موله (موله، ۱۳۹۵: ۳۱۷): «و روایت پیرامون بسیاری نژادها پس از این (دوره) که در همین نسک یاد شده‌اند، چنان که شمرده شده‌اند یا می‌بایست شمرده شوند؛ بدین ترتیب، ساسانیان، و نیز شهریاری آنان، با نام هوآفریدان یاد شده‌اند.»
در صفحات ۲۵۵-۲۵۶ کتاب سوم دینکرد به یکی بودن «هوآفریدان» با «ساسانیان» اشاره شده است (موله، ۱۳۹۵: ۸۲): «پادشاهی نیک در تبار جم گشت، نخستین بار پس از فریدون به جانشینان منوچهر بازگشت، بار دوم با کیانیان، بار سوم با هوآفریدان که جانشین همین کیانیان شدند و ساسانیان هم خوانده می‌شوند.»

۱۸. ۱) وست این واژه را Namūn خوانده، ولی در پانوشت آورده است که احتمالاً Wohūmanō باشد (West, 1892: 30)؛ موله آن را حرف اضافهٔ az انگاشته است (Molé, 1963: 280).
۲) وست (West, 1892: 30) و سنجانا (Sanjana, 1916: **27**, 30) و موله (Molé, 1963: 280-281) ۱۳ـرا pid خوانده‌اند به‌معنی «پدر»، و به‌ترتیب «پدرِ اورثَربا» و «آذرباد مهرسپندان پدرِ اورثربا» و «اورثربا پدر آذرباد مهرسپندان» ترجمه

کرده‌اند. در پژوهش اشه و سراج دربارهٔ آذرباد مهرسپندان، به این مطلب پرداخته شده است. آنان با همسنجی سطرهای ۴ تا ۱۰ صفحهٔ ۶۵۳ دینکرد مدن (مربوط به کتاب هفتم دینکرد) و سطرهای ۸ تا ۱۰ صفحهٔ ۷۹۲ دینکرد مدن (مربوط به کتاب نهم دینکرد) و بند ۱۰۶ فروردین یشت به این نتیجه رسیدند که اورثربا همان آذرباد مهرسپندان است؛ از این رو به‌درستی آنچه را که وست و سنجانا و موله pid خوانده بودند ē (= ay) خواندند به‌معنی «یعنی» (اشه و سراج، ۱۳۷۹: ۸-۱۱).

از کتاب هفتم دینکرد (Madan, 1911: 792):

"Ādurbād ī +Friyān ī haštom āwādag būd, u-š ēn-iz abar +gōwēnd kū ān āwām pōlāwadīg kē andar ān +be zāyēd *Auuarəϑrabâ* abzōnīg-ārāstār ahlāyīh-ārāstār hanǰamanīg Ādurbād ī Mahraspandān, ēn-iz *Auuarəϑrabâ* ārāstār ī ahlaw-frawahr yazēm, +Waγintōiš[1] ī Manuščihr āwādag ud Ādurbād niyāg gōwēd kū az ōy +mard *Auuarəϑrabâ*."[2]

«آذرباد که پشت هشتم فریان بود و این را نیز درباره‌اش گویند: "آن زمانهٔ پولادین که در آن اَوَرِثَربای آرایندهٔ تعالی، آرایندهٔ پارسایی، انجمنی (= خطیب، فصیح)، آذرباد مهرسپندان بزاید؛ این اورثربای مصلحِ ستوده‌فروهر را یزم." وَغِنتوئیش از تبار منوچهر و نیای آذرباد را گوید: "اورثربا از آن مرد است."»

از کتاب هفتم دینکرد (Madan, 1911: 792):

"sidīgar pōlāwadīn ān āwām kē ahlāyīh-ārāstār Ādurbād ī Mahraspandān andar zād."

«سوم پولادین، آن زمانه که آرایندهٔ پارسایی، آذرباد مهرسپندان، در [آن] زاده شد.»

از بند ۱۰۶ یشت ۱۳ (مولایی، ۱۳۸۲: ۷۰ و ۱۰۶):

"avarəϑrabaŋhō rāštarə.vaγəntōiš ašaonō fravašīm yazamaide."

«فروهر (گروندهٔ) پاک اَوَرِثرَبَه (پسر) راشتَرِوَغَنتی را می‌ستاییم.»

وست بر آن است که اگر rāštarə.vaγəntōiš را لقب آذرباد مهرسپندان بگیریم، Auuarəϑrabâ لقب پسرش «زردشت» خواهد بود (West, 1892: 30)؛ سنجانا این نظر را رد کرد (Sanjana, 1916: 30).

---

۱. در متن صورت ا ووهرورو- ضبط شده است؛ در بندهش با دین‌دبیره به‌صورت va/ihiδrōuu و یا vahiδrōs آمده است (Pakzad, 2005: 408). به نظر می‌رسد که این واژه صورت تخریب‌شدهٔ vaγəntōiš (در حالت اضافی مفرد) در بند ۱۰۶ یشت ۱۳ باشد، از این رو به ا۱۹۱۱ووهرو- تصحیح شد.

۲. تصحیح‌ها و نیز ترجمه از نگارندهٔ این سطور است.

۳) منظور دورهٔ تازش و فرمانروایی تازیان است. ترجمهٔ وست از عبارت پایانی این بند (West, 1892: 30): «و وجود (آن)، حتّی بعد، برای آینده باقی می‌ماند.» سنجانا (Sanjana, 1916: 30): «و سرشت (ēdōnīh) خرد ذاتی (āsn) (آنان) نیز برای آینده باقی می‌ماند.» موله (موله، ۱۳۹۵: ۳۱۷): «و از آن کسانی هستند که حتّی امروز باید به‌عنوان آیندگان یاد شوند.»

۱۹. ۱) از یک سو rawišnīh- در زند غالباً به‌عنوان معادل tāṭ- پسوند سازندهٔ اسم معنی در اوستاست، از سوی دیگر frašō.kərətitāṭ* را در اوستای موجود نداریم. این ترکیب پهلوی همچون ترکیب‌های rēš-rawišnīh و wināh-rawišnīh است در این متن، که نه اسم معنی‌شان در اوستای موجود هست، و نه گمان می‌رود که اصلاً وجود داشته بوده است. ظاهراً در این ترکیبات، rawišnīh- برابر با tāṭ- نیست.

۲) قرائت و معنی مشکوک است. وست (West, 1892: 30) و سنجانا (Sanjana, 1916: 30) این واژه را waxt-warz خوانده‌اند با معنی «شکوه، جلال». موله (Molé, 1963: 280) آن را هزوارش BATL انگاشته و قرائت pas-iz را پیش نهاده است.

۳) وست (West, 1892: 30): «همچنین دربارهٔ کیفیّت‌های توانایی و فرّه همان پادشاهی که در حال پیشبرد فرشگرد (جهان) مقدّرشده برای نژادها هستند؛ و بخت (و) شُکوه (آن) که بر نژاد ریخته می‌شوند، و تا فرشگرد از آن جدا نمی‌شوند.» سنجانا (Sanjana, 1916: 30-31): «همچنین دربارهٔ سرشت مهارت و فرّه بسیار حتّی متعلّق به پادشاهی‌ای که یک نوسازی پیشرو را به فرمانروایان بعدی (= اخلاف) انتقال داد؛ و از آن طریق بخت نیک و جلال آن بر جانشینان نثار می‌شود، که از آنجا تا (تکمیل) نوسازی جدا نخواهند شد.» موله (موله، ۱۳۹۵: ۳۱۷-۳۱۸): «چون گونه‌های مختلف هنر و فرّه و نیز شهریاری‌ای که می‌باید فرشگرد را انجام دهد به تبارهایی (مختلف) نسبت داده شده، و به پسینیان منتقل می‌شود تا آن تبار که به فرشگرد می‌انجامد.»

۲۰. ۱) وست (West, 1892: 30) و سنجانا (Sanjana, 1916: **28**, 31) این واژه را bun-dānišn خوانده‌اند، و «دانش اصیل» معنی کرده‌اند. موله (Molé, 1963: 280-281) آن را bun-dahišn خوانده، و «خلقت نخستین» معنی کرده است.

۲) سنجانا می‌گوید (Sanjana, 1916: 31): «با نظر وست موافقم که بندهای ۱۷ تا ۱۹ به متنی برمی‌گردد که باید در زمان شاپور دوم یا در نیمهٔ دوم شاهنشاهی ساسانی نوشته شده باشد؛ درحالیکه بندهای ۱ تا ۱۶ حاکی از ضبط قدیمی‌تری هستند که گرچه با متون اوستایی موجود سازگارند، نمی‌توانند منحصراً مقتبس از آنها باشند؛ بند ۲۰ متنی را توصیف می‌کند که می‌تواند در هر زمانی تألیف شده باشد.» برای ترجمه‌های دیگر ← West, 1892: 30-31; Sanjana, 1916: 31; Molé, 1963: 281، و ترجمهٔ فارسی آن (موله، ۱۳۹۵: ۳۱۸).

بخش ۱۳

۱. ۱) متن این بخش ساده و صریح است، و ترجمهٔ این بند و دیگر بندهای این بخش (به‌جز بند ۴) در منابع مختلف تفاوت‌های اساسی با هم ندارند. برای ترجمه‌های دیگر این بخش ← West, 1892: 31-34; Sanjana, 1916: 31-35; Molé, 1963: 277-278، و ترجمهٔ فارسی آن (موله، ۱۳۹۵: ۳۱۳-۳۱۵).

نیز ← فصل دوم دینکرد هفتم (راشد محصل، ۱۳۸۹: ۲۰۷-۲۱۸).

۳. ۱) نیز ← فصل چهارم دینکرد هفتم (همان: ۲۳۱-۲۴۶).

۴. ۱) وست (West, 1892: 30): «معجزات بسیاری به‌واسطهٔ او در آن [دوره] اشاعه داده شد، (برخی از) آنها ــ گردآوری‌شده و انتخاب‌شده ــ به‌وسیلهٔ دستنویس دینکرد چنان که هستند نشان داده شده‌اند.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 32): «در آن (= در آن ده سال) معجزات بسیاری به‌واسطهٔ او آشکار شد، چنان که جمع‌آوری، انتخاب و نشان داده شدند با دستنویس دینکرد.»

موله (Molé, 1963: 278): «معجزات متعدّد او بدین وسیله آشکار شد؛ آن هفت دوره چیستند، روی‌هم‌رفته تعریف و توصیف کتاب دینکرد (۵) که سپند خوانده می‌شود.»

۱۱. ۱) بند ۱۱ در اینجا به پایان می‌رسد، ولی به‌خاطر پیوستگی این بند با بند بعد، این دو را به دنبال هم آوردیم؛ گواینکه شماره‌گذاری سنّتی نیز حفظ شد.

۱۴. ۱) بند ۱۴ در اینجا به پایان می‌رسد، ولی به‌خاطر پیوستگی این بند با بند بعد، این دو را به دنبال هم آوردیم؛ گواینکه شماره‌گذاری سنّتی نیز حفظ شد.

بخش ۱۴

۲. ۱) برابر با aoxtō.nāman- اوستایی (Bartholomae, 1904: 39).

۴. ۱) وست (West, 1892: 35): «وظیفهٔ آگاهی نامحدود (با) دانش دربارهٔ دارایی‌ها (و) ترتیب‌های زمانه، که دادار هرمزد آنان را بر چه گمارده (است) و آنان برای ایجاد صناعت باقی می‌مانند.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 36): «وظیفهٔ آشنایی نامحدود با دانش مدیران دربارهٔ ثروت‌های زمان، کسانی که دادار هرمزد (برای پاسبانی) بر آنها گمارده است، و کسانی که می‌ایستند برای ارائه دادن (آن) وظیفه.»

بخش ۱۵

۱. ۱) با پایان خلاصهٔ نسک‌های گاهانیگ و هادگ‌مانسریگ، از این بخش تا پایان کتاب هشتم دینکرد به خلاصهٔ نسک‌های دادیک اختصاص داده شده است. به‌خاطر پیچیدگی و ابهام اکثر بندهای این بخش‌ها، متأسّفانه حجم عمده‌ای از قرائت‌ها و ترجمه‌هایی که وست و سنجانا ــ از آغاز این بخش تا پایان بخش ۴۲ ــ ارائه داده‌اند نادرستی و نارسایی زیادی دارد. از آنجا که ذکر همهٔ آنها نه فایدهٔ چندانی دارد و نه در حوصلهٔ این پژوهش است، تنها به نقل موارد بسیار مهمی همچون واژگان کلیدی بسنده می‌شود، چون ایشان هر گاه تفسیری نادرست از یک واژهٔ کلیدی در ذهن داشته‌اند، کلّ آن بخش را ــ به‌خاطر هماهنگ کردن بندها با آن تفسیر ــ اشتباه ترجمه کرده‌اند.

۲. ۱) دربارهٔ واژهٔ pahikār-rad(estān) نظرات مختلفی ارائه شده است. وست (West, 1892: 35): «به نظر می‌رسد که patkār-rad یا "حلّ‌وفصل‌کنندهٔ مرافعات" کمابیش جایگاه حدّ فاصل میان میانجیگر (= حَکَم) و قاضی را دارد، و تقریباً می‌توان آن را "حاکم صلحیّه" دانست.» سنجانا (Sanjana, 1916: 36): «patkār-radistān: "مجموعه‌قوانین برای راهنمایی یک حاکم صلحیّه در مجازات وارد آورندگان جرح" و در اینجا patkār-rad یعنی "رئیس دادگاه حلّ اختلاف"». بهترین تفسیر این واژه را ماتسوخ ارائه داده است، و از آنجا که مطالب ارائه‌شده در مقالهٔ او برای دریافت مطالب بخش pahikār-radestān بسیار مفید، بلکه ضروری است، گزیده‌ای از آن نقل می‌شود (Macuch, 2002: 77-90):

«واژهٔ pahikār-rad در متنی قرار دارد که ما را به نقطهٔ آغازین رویّهٔ قضایی زردشتی رهنمون می‌شود؛ به دورهٔ گذار از شخصاً واضع و مجری قانون بودن، خونخواهی و انتقام، به رویّهٔ قانونی [رسیدگی به] جرم‌های جنایی توسّط گروه خاصّی از افرادی که به‌عنوان میانجیگران یا حَکَم‌ها، و بعدها قاضی انتصابی، عمل می‌کنند. جالب است که گذار از جامعه‌ای که مردم آن قانون را به اختیار خود درمی‌آورند به جامعه‌ای که در آن رویّه‌های قضایی دقیق توسعه یافته است در منبعی دیگر[1] به خود زردشت پیامبر نسبت داده شده است. ... در متنی که این واژه به کار رفته است مراحل مختلف پیشرفت قانون زردشتی را می‌توان مشاهده کرد. گرچه دو بخش این ترکیب «pahikār (< OIr. patikāra-): پیکار، ستیز، مشاجره، دعوا، دادخواهی، محاکمه» و «rad (< Av. ratu-): سَرور (معنوی)، سرکرده، قاضی، رئیس دادگاه» آشنا و شناخته شده‌اند و نه‌تنها در منابع دینی فارسی میانه بلکه در متون حقوقی هم به اندازهٔ کافی به کار رفته‌اند، با این حال نه معنی فنّی این ترکیب و نه معانی ضمنی آن بندهای دینکرد که این ترکیب در آنها به کار رفته است تاکنون به‌درستی شناخته نشده است. این اصطلاح مشخّصاً در معنی فنّی‌ای به کار رفته است که با ترجمهٔ تحت‌اللفظ نمی‌توان بدان رسید. آن‌گونه که وست گمان کرده است این واژه بر "رئیس دادگاه [صلحیّه] در [حلّ و فصل] مرافعات" دلالت نمی‌کند، بلکه عنوان شخصی است که "درگیر در یک دعوای قضایی" است، یا به عبارت دیگر، آن "طرف دعوا" که دعوایش در برابر قاضی اقامه می‌شود. این شخص (pahikār-rad) نقطهٔ مخالف کسی است که خود قانون را در دست می‌گیرد[2] و از این رو دعوای او به قاضی ارجاع نمی‌شود؛ این شخص apahikār-rad است یعنی "(کسی که) قبل از [تشکیل] دادگاه از نزاع (خودداری) نمی‌کند" یا "(شخص) درگیر در یک دعوای غیرقضایی". پس، اسم معنی (a)pahikār-radīh بر رویّهٔ "دعوای (غیر)قضایی" دلالت دارد. هر دو جنبهٔ قانون خودسرانه و رویّه‌های قانونی از مرحلهٔ ابتدایی قانون زردشتی در نخستین بخش نیگادُم نسک ــ پیکاررردستان: بخش مربوط به (افراد درگیر در یک) دعوای قضایی ــ بحث شده است. ... این فصل

---

۱. منظور دو بند آغازین فصل ۲۶ کتاب *گزیده‌های زادسپرم* است.

۲. یعنی خود واضع و مجری قانون است، و سر از خود عمل می‌کند.

با هشداری خطاب به انسان‌ها مبنی بر خودداری از در دست خود گرفتن قانون آغاز می‌شود (← بند ۲). می‌گوید که خطر و بیماری تنها نتیجهٔ تازش سخت اهریمن نیست، بلکه به‌خاطر اعمال گناهکارانهٔ آدمی نیز هست. این اظهارات اوّلیّه این حقیقت را بیان می‌دارند که pahikār-rad و مشتقّات آن در بافت تهاجم برای ضرب و جرح (zanišn) به کار رفته‌اند، یعنی برای تهاجمات مجرمانه در معنی وسیع کلمه (شامل قتل عمد و غیرعمد، ضرب، جرح و آسیب بدنی شدید) که امروزه توسّط حکومت تحت تعقیب و مجازات قرار می‌گیرند.

... به‌طور کلّی کهن‌ترین واکنش به یک جرم، تلافی شخصی توسّط فرد زیان‌دیده یا (در مورد قتل) توسّط وارث او بوده است. اشخاص با در دست خود گرفتن قانون، به‌واسطهٔ اقتدار یا زور، در هر مورد بدون اجماع مجمع و به‌طور وحشیانه خودیاری پیش می‌گرفتند. در این مرحلهٔ اوّلیّه اگر دو طرف به راه‌حلّی نمی‌رسیدند، گرفتن انتقام تنها امکان برای تسویه حساب و احقاق حق خارج از نقض مقرّرات و بدون بی‌عدالتی بود. در بیشتر موارد اشخاص به‌تنهایی اقدام نمی‌کردند، بلکه با کمک نزدیکترین خویشاوند به آسیب‌زننده یا خویشان یا دارایی‌های او می‌تاختند و تسویه حساب می‌کردند. با این حال، کینه‌جویی به‌طور افراطی صورت نمی‌گرفته است بلکه در بسیاری جوامع تابع مقرّرات خاص بوده است، به‌ویژه در موارد حاد و خطیر. ... بند نخست این فصل به امکان تقابل در مورد تهاجم مجرمانه (zanišn) اشاره دارد و به خودداری از مقابله به مثل در برابر این رفتار سفارش می‌کند. تهاجم به قصد ضرب و جرح باید «طبق قانون ارزیابی و اندازه‌گیری شود» (dādestānīg zanišn handāzišn) و شخص باید حتّی از زدن کسانی که apahikār-rad هستند هم پرهیز کند. حتّی در این مورد هم فرد باید طبق قانون با خاطی رفتار کند، یعنی "pahikār-radīhā: بر طبق (رویّهٔ) دعوای قضایی". توضیح نسبتاً دقیق اسم معنی "apahikār-radīh: دعوای (غیر)قضایی" در بند ۸ این فصل آمده است.

از این بند می‌توان دریافت که یک خصومت شخصی می‌توانسته به شکل‌های مختلفی عملی شود؛ با یک تهدید ساده (andar-nimūd) آغاز شود، با صورت‌های گوناگون جرح (rēš, zaxm, kanišn) تشدید شود، و سرانجام به قتل طرف مقابل یا اعضای خانواده‌اش پایان یابد (ōzadan). با این حال، چون این اعمال وحشیانه

برای گرفتن انتقام در چشم‌انداز قانون زردشتی و رویّه‌های قضایی ساسانیان مورد توجّه بوده‌اند، این روند «غیرقانونی» (adādestānīhā) شمرده شده است. روند درست از دیدگاه قانون تدوین‌شده، «دعوای قضایی» (pahikār-radīh) است که در جملهٔ نخست بند ۵ تعریف شده است. در ادامهٔ این بند آمده است دو امکان برای عمل قانونی در مورد مرافعه هست؛ طرف دعوا ممکن است مورد خود را یا با اظهار رسمی (gōwišnīg) یا با نشان دادن (nimāyišnīg) جراحاتی که بدو وارد شده است نزد قاضی یا گروهی از افراد که حکم میانجیگران و حَکَم‌ها را دارند بیان کند. در شقّ گفتاری چهار نوع مختلف دعوا (pahikārišn) را می‌توان متمایز کرد: ۱ـ دعوای قضایی (pahikār-radīh) ۲ـ دعوای در حضور قاضیِ خودِ شخص (rad ī xwēš) ۳ـ دعوای نزد دست‌کم سه «مرد نیک» (any weh mard čiyōn aziš se abāyišnīg)، و ۴ـ دعوای در جلو دیدگان شاهـدان (gugāyān+). داده‌هایی که این بند در اختیار ما قرار می‌دهد قابل توجّه است، چون می‌آموزیم که روش‌های متفاوتی از اتّخاذ عمل قانونی وجود داشته است. رویّه‌های قانونی در خصوص تهاجم محدود به pahikār-radīh و شکایت طرف دعوا نزد قاضی (یا به دادگاه کشاندن حریف چنان که در زمان ساسانیان صورت می‌گرفت) نبود، بلکه به‌واسطهٔ افراد مختلفی که به‌عنوان میانجیگر یا حَکَم عمل می‌کردند نیز انجام می‌شد. گرچه دربارهٔ «rad ī xwēš: قاضیِ خود» توضیحی داده نشده است، امّا می‌توان چنین انگاشت که او یک سَرور مذهبی یا روحانی بوده است که اختیار و حقّ قضاوت در جامعه‌ای را داشته که شخص زیان‌دیده در آن می‌زیسته است. rad ī xwēš همچنین می‌توانسته حَکَمی باشد که به‌وسیلهٔ یک یا هر دو طرف دعوا برگزیده می‌شده، و صلاحیّت حلّ و فصل دعوای مربوط به تهاجم را داشته است. گرچه دو اصطلاح « dādwar ī pēšēmāl: داورِ خواهان» و «dādwar ī pasēmāl: داورِ خوانده» شرح داده نشده‌اند، ساختار هیچ شکّی باقی نمی‌گذارد که این داوران از طرف خواهان و خوانده برگزیده می‌شدند و به‌عنوان حَکَم انجام وظیفه می‌کردند، امّا نمی‌دانیم که آیا حوزهٔ فعّالیّت آنها در حیطهٔ دعاوی مدنی بوده است یا جزایی.

طبق قانون زردشتی، علاوه بر rad ī xwēš افراد دیگری نیز می‌توانستند به‌عنوان حَکَم یا میانجیگر دعوا عمل کنند: «مردان نیک (یا درستکار)» که می‌بایست

زردشتی باشند با شمار دست‌کم سه، و نیز «شاهدان». ... من «شاهدان» و «مردان درستکار» مذکور در متن مورد بحث را افرادی می‌دانم که به‌عنوان میانجیگر عمل می‌کردند و کارشان هدایت مذاکرات میان دو طرف دعوا و یاری به آنان برای رسیدن به اجماع بوده است. طرف زیان‌دیده باید از انتقامجویی پرهیز می‌کرد. این تفسیر با بند ۵ بخش ۸ دینکرد هشتم که در آن اصطلاح mayānǰīgīh صریحاً همراه با dastwarīh و dādwarīh به‌کار رفته است تأیید می‌شود.

فهرست گزینه‌های متفاوت اتّخاذ عمل قانونی در زمینهٔ تهاجم می‌تواند نمایانندهٔ اوضاع و شرایط زمان تألیف زند (سده‌های ۴ تا ۶ میلادی) باشد، چون محتمل است که قانون ساسانیان برای [پذیرش] گزینه‌های مختلف باز بوده است، به‌ویژه اگر کلام مقدّس آنها را تصویب کرده باشد. گواینکه چون اطّلاعات ما از قانون دادگاهی ساسانیان بازتابگر مرحلهٔ بسیار توسعه‌یافتهٔ رویّهٔ قضایی است، بند ۶ این بخش آشکارا مربوط به زمانی بس کهن‌تر است و در آن گذار از اجرای خودسرانهٔ عدالت به تشکیل دوایر قانونی هویداست. به‌خاطر همپوشانی لایه‌های اطّلاعات از دوره‌های مختلف در دینکرد،[1] بند مذکور ما را قادر می‌سازد که مراحل مختلف توسعهٔ قانون جزایی زردشتی را متمایز و بازسازی کنیم. اگر فهرست ارائه‌شده را از پایان به آغاز بخوانیم، نخستین گام از اجرای قانون خصوصی ذکرشده در اینجا برای طرفین دعوا، پیشبرد دعوا در حضور «شاهدان» یا میانجیگران عادی با هدف دستیابی به حلّ اختلاف خودخواسته به‌جای انتقامجویی به منظور توسعهٔ دوایر قانونی است. مرحلهٔ دوم میانجیگری «سه مرد نیک» یا زردشتی است که به منظور پیشبرد مذاکرات از سوی یک یا هر دو طرف برگزیده می‌شدند. اگر میانجیگران در جامعه از اقتدار و اختیار برخوردار می‌بودند، اجماع و توافق به دست آمده می‌توانست تعهّدآور باشد. جالب است که اصطلاح mayānǰīg نه‌تنها بر عمل قضایی دلالت می‌کند، بلکه به‌طور ویژه در رابطه با «مهر» و «رشن» که اعمال خاصّ قاضیان را انجام می‌دهند نیز به کار رفته است؛ چیزی که یادآور مرحلهٔ اوّلیّهٔ رویّهٔ قضایی است که مرافعات توسّط میانجیگران حلّ و فصل می‌شد، و از این رو مهر و رشن در انجام این عمل تصوّر شدند. ... مرحلهٔ سوم در توسعهٔ رویّهٔ قضایی، روند رسیدگی به دعوا نزد rad ī

---

۱. بنگرید به مقدّمهٔ پژوهش حاضر، بخش «ساختار و محتوای دینکرد».

xwēš بوده است؛ کسی که یک سرور مذهبی یا قاضی‌ای بوده است که در جامعهٔ فرد زیان‌دیده در دعوا حقّ قضاوت داشته است، یا حَکَمی که حکم او برای دو طرف دعوا حجّت بوده است. چهارمین و آخرین مرحله، «دعوای قضایی» یا همان pahikār-radīh در حضور یک یا چند قاضی بوده است که فراتر از حَکَم بوده‌اند و صلاحیّت صدور حکم را داشته‌اند، فارغ از تمایل یا عدم تمایل دو طرف دعوا برای دستیابی به توافق. روند حلّ و فصل دعوا میان دو طرف خصومت با محکوم کردن طرف خاطی به پرداخت دیه یا جریمه در بند دیگری[۱] آمده است؛ در این بند طرفی که خودسرانه عمل کرده است مجبور می‌شود خسارت وارده به طرفی را که طبق قانون عمل کرده است جبران کند. تصمیم دادگاه برای هر دو طرف الزام‌آور بود، با یک استثنا: اگر یک طرف دعوا قضاوت را نپذیرفت و آسیب‌زنی‌اش را ادامه داد، آن‌گاه طرف دیگر مجاز بود برای ایستادگی در برابر خاطی متوسّل به زور شود. مطالب این بند[۲] نسبتاً روشن است: پیکاررد مجاز به اِعمال زور نیست مگر وقتی که حریف مطابق با حکم دادگاه عمل نکند و از تجاوز و تخطّی دست برندارد، آن‌گاه قانون به او اجازه می‌دهد برای دفاع از خود متوسّل به زور شود.

با این حال، همهٔ افراد جامعه اجازهٔ اتّخاذ راهکار قانونی (pahikār-radīh) در واکنش به تهاجم را نداشتند. در بند ۱۲ آن دسته از افرادی را می‌بینیم که نمی‌توانستند اقدام قضایی کنند (pahikār-radīh abāg-išān nēst)؛ این افراد «کر و کور»، «زن» و «کودک» بوده‌اند. اگر این سه دسته مورد ضرب و جرح قرار می‌گرفتند امکان دفاع از خود را از طریق pahikār-radīh نداشتند، امّا حکمی مبنی بر توقّف آسیب‌رسانی بدانها خطاب به خاطی صادر می‌شد، البته با همان استثنای دفاع از خود. دیگر کسانی که قادر به اقامهٔ دعوای قضایی نبودند «بیگانگان (anēr)» و «مرگ‌ارزانان (margarzān)» و «راهزنان (rāhdār)» بوده‌اند.[۳] اگر کسی از این سه دسته کشته می‌شد، عملی نیک (kirbag) به حساب می‌آمد.[۴] دستهٔ دیگری که ممکن بود بدون رسیدگی حقوقی کشته شوند، افرادی بودند که

---

۱. بند ۸ بخش ۱۹.

۲. بند ۱۱ بخش پیکاررد‌ستان.

۳. بند ۱۳ بخش پیکاررد‌ستان.

۴. بند ۱۴ بخش پیکاررد‌ستان.

مکان ثابت برای اقامت نداشتند و در خرابه‌ها زندگی می‌کردند و وقتی برای بازپرسی آورده می‌شدند پاسخگو نبودند.[۱]

این بخش با سخن جالب دیگری به پایان می‌رسد. بند پایانی مربوط به اصل «چشم در برابر چشم، دندان در برابر دندان» قانون موسوی و اصل تلافی و قصاص است که بسیار کهن است. قصاص یک تنبیه بسیار شدید نیست، بلکه سدّی است در برابر انتقام‌گیرنده که افراط نکند و پا از حدّ جایز فراتر ننهد. در این بند انتقامجویی به‌عنوان شکل ملایم در دست گرفتن قانون صریحاً جایز شمرده شده است و این ما را به یکی از نخستین مراحل قانون زردشتی رهنمون می‌شود.

اصطلاح pahikār-radīh در *وندیداد*[۲] و *گزیده‌های زادسپرم*[۳] نیز به کار رفته است. در وندیداد، این اصطلاح در توضیح بخشی از ترجمهٔ متن اوستایی به کار رفته و در آن از گرویدن به دین مزدیسنی به‌عنوان بازخرید کننده و رهایی‌بخش از گناه کشتن مرد پارسا سخن رفته است.»

در این رابطه چند نکته گفتنی است. یکی اینکه واژهٔ (a)pahikār-rad در متن رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* نیز به کار رفته است. در پرسش و پاسخ شمارهٔ ۵۸ چنین آمده است (دستنویس ت د ۲، ۲۵۳۷: ۳۵۱-۳۵۲):[۴]

pursišn. mard-ēw kē ~~ēk~~ abāg did ǰang kunēd ān kē pēš kunēd wināh ud tāwān čē, ud ān ī pas, ān ī pēš ka zaxm ud rēš kunēd ēg-iš wināh čē, ān ī pas čē, ud ka az awēšān ēk rēš abar gōwēd kū ān ī dudīgar pad dandān kard dādestān-iš čē.

«پرسش: مردی که با دیگری جنگ کند، آن که اوّل اقدام [به ضرب و جرح] کند گناه و تاوان [آن] چیست؟ و آن که بعد [اقدام کند چه]؟ آن اوّلی اگر زخم (= ضربه) و جراحت وارد کند آن‌گاه گناهش چه [نوع گناهی] است؟ و آن که بعد [چنین کند] چه؟ و اگر از ایشان یکی در خصوص زخم گوید: "آن دیگری با دندان [زخم] کرد"، حکم آن چیست؟»

---

۱. بندهای ۱۵ و ۱۶ بخش پیکاردستان.

۲. وندیداد ۳ بند ۴۱.

۳. دو بند نخست فصل ۲۶.

۴. نیز ← رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۴.

passux. čiyōn man dānom pahikār nigerišn, ka ~~kū~~ apahikār-rad ~~warōmand~~ ~~ud~~ andar warōmandīh-~~ēw~~ harw kē pad +dādestānōmandīh[1] ēstēd pad pahikār-rad dārišn, ka ēk zaxm kunēd ān-iz ī dudīgar kunēd +ardīg[2]-tōzišnīh ēk pad did be šawēd, +wēš[3] kardan ī zaxm ud kim kardan bē ān ī ruwānīg čiyōn yazadān dānēnd u-š āmār [ī] ānōh padiš bawēd enyā dādwarān az ān čiyōn ardīg-tōzišnīh wizīr-~~ēw~~ padiš nē kard čē dānistan nē šahēd kū kē +nuxāy[4] kard, ka pad ēn ēwēnag [ēk] gōwēd kū-š pad dandān kard hom ud ēk gōwēd kū-m nē kard ud ēwāz-paydāgīh-ēw nēst ān gōwišn pad awestwār nē dārišn.

«پاسخ: چنان که من می‌دانم، دعوا را باید بررسی کرد؛ اگر در مورد ناپیکارد تردید باشد،[5] هر که به‌طور قانونی [به مقابله] ایستد را پیکارد باید شمرد؛ اگر یکی زخم وارد کند و آن دیگری نیز وارد کند، دیهٔ یکی با [دیهٔ] دیگری می‌رود[6]؛ بیشتر ایجاد کردن زخم و کمتر ایجاد کردن غیر از [گناه] روانی ــ چنان که ایزدان می‌دانند ــ و حسابرسی آن که آنجا[7] برای آن خواهد بود [گناه و تاوانی بر او نیست]، قاضیان از آن روی برای آن حکم دیه نکردند که نمی‌توان دانست که چه کسی پیشدستی کرد؛ بدین ترتیب اگر یکی گوید: "او مرا به دندان کرد" و یکی گوید: "من نکردم" و دلیلی که اثبات کند وجود ندارد، آن اظهارنظر را متقن نباید شمرد.»

مطلب دیگر، دربارهٔ مراحل چهارگانهٔ پیشرفت رویّهٔ قضایی است. با آنکه آشنایی ماتسوخ با فرهنگ و رفتارهای ایرانیان عمدتاً از طریق منابع کتبی است، موارد بررسی‌شده را بسیار هوشمندانه و نزدیک به واقعیّت بیان کرده است. با در نظر گرفتن مطالب مطرح‌شده در مقالهٔ ایشان و با نگاهی به طرز برخورد مردم ایران در نقاط دورافتاده با مسئلهٔ اختلاف درون‌قبیله‌ای یا حتّی میان‌قبیله‌ای، و با بررسی نمونه‌های مشابه در چهار دهه پیش و پیشتر از آن در مناطقی که یک گام از

---

۱. در متن: 𐬛𐬀𐬱𐬎 𐬀𐬀𐬛𐬎. این تصحیح با قیاس با بند ۵ بخش ۱۵ دینکرد هشتم، و با این استدلال که 𐬛𐬀𐬱𐬎 𐬀𐬀𐬛𐬎 احتمالاً صورت بدخوانده‌شدهٔ 𐬛𐬀𐬱𐬎 𐬛𐬀𐬌𐬌 (یا چیزی شبیه به آن)، و آن خود صورت تخریب‌شدهٔ 𐬛𐬀𐬱𐬎 𐬛𐬀𐬌𐬌𐬀𐬌 است.

۲. متن: 𐬱𐬀𐬌𐬌.

۳. متن: 𐬀𐬀𐬱.

۴. متن: 𐬀𐬀𐬱.

۵. معلوم نباشد چه کسی ناپیکارد است.

۶. یعنی بی‌حساب می‌شوند.

۷. منظور پس از مرگ و هنگام گذر از پل چینود است.

محرومیّت و دورافتادگی جلوتر آمده‌اند، از یک سو می‌بینیم که این راهکارها دیرینگی بسیار زیادی دارند، و از سوی دیگر درمی‌یابیم که چهار مورد «شاهدان، سه مرد نیک، رد خویش و پیکارردی» نه در طول هم به مثابهٔ مراحل مختلف تکاملی رویّهٔ قضایی، بلکه در عرض هم قرار داشته‌اند، و کاربرد هر یک به اهمیّت و پیچیدگی موضوع و شرایط خاص آن مورد مناقشه بستگی داشت. در مواردی که موضوع مناقشه «شاهدانی» داشت، حضور شاهدان در مجلسی به ریاست بزرگان قبیله یا ناحیه برای گواهی دادن و اثبات جرم متّهم لازم می‌شد، و آن‌گاه بر اساس سنّت و قوانین که همهٔ مردم آنجا از آن آگاه بودند رأی صادر می‌شد. اگر شاهدی در هنگام وقوع جرم حضور نداشت، سه مرد نیک وارد قضیّه می‌شدند و با بررسی همهٔ جوانب حکم به محکومیّت یا تبرئهٔ متّهم می‌دادند. در این موارد زیرکی و سخنوری و توانایی اقناع رؤسای جلسه بسیار تعیین‌کننده بود، از این رو کسی که این توانایی را در خود نمی‌دید می‌توانست وکیل تام‌الاختیاری برای خود اجیر کند با عنوان «رد خویش» تا همراه او در جلسه حضور یابد و ضعف او را پوشش دهد. از این رو گمان می‌رود که dādwar ī pēšēmāl «رد» خواهان بوده است و dādwar ī pasēmāl «رد» خوانده. باید توجّه داشت که هر کسی که از طریق این مسیرها در پی احقاق حقّ خود می‌بود یک «پیکاررد» به شمار می‌آمد. پیکارردی خاص ــ که یکی از چهار مورد برشمرده‌شده در بند ۶ است ــ نیز یک جلسهٔ رسیدگی به مناقشه بوده است و تفاوت آن با سه مورد پیشگفت در «حدّ و حدود و بیان متفاوت» آن است. این جلسهٔ پیکارردی جلسه‌ای مهم‌تر و رسمی‌تر و با اختیارات بیشتر نسبت به سه مورد دیگر بوده است. آن سه جنبهٔ محلّی داشتند و از ارجاع موارد غیرمهم و نیز موارد مهم ولی روشن و بدون پیچیدگی به دادگاه‌های رسمی کشور جلوگیری می‌کردند. این یکی به مناقشاتی رسیدگی می‌کرد که حلّ و فصل آنها در توان و یا در صلاحیّت آن سه نبود.

۲) در متن به‌صورت **ف‌و‌م۱۹** آمده است، ولی خوانش dastag و ǰastag در متن نمی‌نشیند. تصحیح **ف‌و‌م۱۹** به **ا‌و‌م۱۹** (winastag) نیز محتمل است.

۳) ماتسوخ بدون توجّه به تفکیک بندها توسّط وست، عبارت پایانی این بند (بدون rawāgīh ī) و همهٔ بند ۳ و عبارت نخست بند ۴ (بدون ēstādan) را یکجا آوانویسی و ترجمه کرده است (Macuch, 2002: 81).

۳. ۱) بسنجید با بند نخست از فصل ۲۶ رسالهٔ *گزیده‌های زادسپرم* (Anklesaria, 1964: 93):[1]

"fradom ēn apahikār-radīhā be [ō] kasān ma šawēd."

به نظر می‌رسد که این جمله برگرفته از عبارت توضیحی در زند بند ۹ یسن ۱۲ باشد، به‌ویژه اینکه مانند این بند از *گزیده‌های زادسپرم*، پس از آن سخن از «خویدوده» به میان آمده است (Dhabhar, 1949: 84):

"... pad apahikār-radīh ō kasān nē abāyēd šudan, kē pad apahikār-radīh abar rawēd ā-š pahikār-radīh xūb abāg be abāyēd kardan."

۲) عبارت دوم این بند را با در نظر داشتن پرسش و پاسخ سوم مذکور در رسالهٔ موسوم به *گجستگ ابالیش* بهتر می‌توان دریافت: «سدیگر پرسید: "زخم و پادافراه نسبت به مردم را هرمزد فرمان دهد یا اهریمن؟ چون از یک سو زدن و کشتن و زخم و پادافراه که سروران به‌خاطر گناه مردم انجام می‌دهند و دست می‌بُرند و با چوب می‌زنند، همانا فرمان اهریمن را انجام دادن بُوَد توسّط ایشان. از سوی دیگر، ایشان ــ مردمی که آنان را هرمزد پادافراه کند ــ با کدام منطق[2] تو گرویدن [بدو را] سزاوارند؟[3] و اگر پادافراه را هرمزد فرمود، پس از اهریمن شکوه‌ای نداریم." موبد گفت: "قضیّهٔ این [مورد] بدان می‌ماند که اگر انگشت فرزندی را مار گزد و پدر به‌خاطر اینکه زهر به همهٔ تن نرسد و فرزند نمیرد، انگشت فرزند را ببرّد، پدر را نباید نادان و دشمن انگاشت، بلکه [او را] دانا و دوست [باید دانست]. موبدان و دستوران و قاضیان به همین گونه‌اند. چون مردم خود گناه کنند و روان [خویش] را مجروح کنند و راه [رسیدن به] جهان برین را قطع کنند، به‌خاطر اینکه روانشان به دست دیوان و دروجان نرساد، آن پادافراه را به‌طور دنیوی انجام دهند، آنان را نه نادان و دشمن بلکه دوست و خیرخواه باید انگاشت".»

ماتسوخ عبارت مورد بحث را چنین ترجمه کرده است (Macuch, 2002: 81): «و اندازه‌گیری کردن تهاجم بر طبق قانون، به‌منظور آسیب خفیف یا عدم آسیب.»

---

۱. نیز ← راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۷۳ و ۲۱۵؛ Gignoux and Tafazzoli, 1993: 86-87.

۲. در اصل: «خرد».

۳. منظور از این جمله این است: «با چه منطقی گرویدن افراد تنبیه شده توسّط هرمزد به او را توجیه می‌کنی؟»

۴. ۱) بسنجید با بند دوم از فصل ۲۶ رسالهٔ *گزیده‌های زادسپرم* (Anklesaria, 1964: 93)[1]:

"dudīgar ka-tān adādestānīhā abar rawēnd $^{+}$dādestānōmandīh pēš $^{+}$dārēd."

۵. ۱) ماتسوخ این عبارت را چنین آوانویسی و ترجمه کرده است (Macuch, 2002: 83):

"hamāg pahikār-radīh kē ka ēk ast dādestānōmandīhā (andar ?) ēstād."

«هر (دعوایی) یک دعوای قانونی (تلقّی می‌شود) وقتی که فرد مطابق قانون (علیه فرد دیگر) اقدام کند.»

۶. ۱) در مورد واژهٔ waxt ← میرفخرایی، ۱۳۸۱: ۱۹-۲۲.

۸. ۱) ماتسوخ این عبارت را چنین آوانویسی و ترجمه کرده است (Macuch, 2002: 82):

"ud hamāg apahikār-radīh kē ka ēk ast adādestānīhā abar raftan."

«هر (مشاجره‌ای) یک مشاجرهٔ غیرقانونی (یا: خصومت شخصی) (تلقّی می‌شود) وقتی که فرد به‌طور غیرقانونی (علیه فرد دیگر) اقدام کند.» نیز ← یادداشت بند ۵.

۱۲. ۱) چون «نابینای ناشنوا» نمی‌تواند مهاجم را شناسایی کند، و «زن» و «کودک» جزء مایملک مرد هستند ــ نه می‌توانند نسبت به مالک خود پیکارزد شوند و نه نسبت به مرد دیگر، زیرا باید مالک نسبت به مهاجم اقامهٔ دعوا کند ــ پیکارزدی ندارند. «تغییر رویّه دادن» در مورد زن و کودک مربوط به مالک آنهاست.

۱۵. ۱) ماتسوخ škastag giyāg را «خرابه» معنی کرده، و منظور از افراد ذکرشده در این بند را «خرابه‌نشینان» دانسته است (Ibid: 88): «دستهٔ دیگری که ممکن بود بدون رسیدگی حقوقی کشته شوند، افرادی بودند که مکان ثابت برای اقامت نداشتند و در خرابه‌ها زندگی می‌کردند، و وقتی برای بازپرسی آورده می‌شدند پاسخگو نبودند.» با توجه به بیت «بسا شکسته بیابان که باغ خرّم بود/ و باغ خرّم گشت آن کجا بیابان بود» از رودکی (رودکی، ۱۳۷۴: ۳۷)، می‌توان نظر ماتسوخ را درست انگاشت.

---

۱. نیز ← راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۷۳ و ۲۱۵؛ Gignoux and Tafazzoli, 1993: 88-89.

معنی تحت‌اللفظ واژهٔ wardēnīd-brēh که در ادامه آمده، «سرنوشت را تغییر داده» است، و ظاهراً دلالت دارد بر مرتدان و از دین برگشتگان. کسانی که تقدیرشان این بوده که زردشتی به دنیا بیایند، ولی بعدها خود آن را تغییر داده‌اند. گویا این مطلب مربوط به ورود مسیحیّت به ایران باشد.

۱۶. ۱) این سه گروه اینها هستند: یکی کسانی که رفت و آمد بیجا به خرابه‌ها داشته‌اند. با توجه به اینکه دستهٔ دوم از دین برگشتگان هستند، منظور از خرابه یا škastag gyāg احتمالاً دیرهای راهبان مسیحی است. دستهٔ سوم هم کسانی بوده‌اند که مظنون به ارتداد یا خرابه‌نشینی بوده‌اند، و در بازجویی پاسخگو نبوده‌اند.

بخش ۱۶

۱. ۱) قرائت و معنی احتمالی است.

۲) مثلاً در حالت مستی یا جنون آنی.

۳. ۱) منصور شکی در خلال بحث دربارهٔ عبارتی از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان*، نیمهٔ نخست این بند را آوانویسی و ترجمه کرده است. استنباط او بهتر از آنِ پریخانیان و ماتسوخ است، ولی به حقیقت مطلب نرسید. دو بند مربوط به بحث از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* چنین است (دستنویس ف ۲۵، ۲۵۳۵: ۵۶-۵۷):

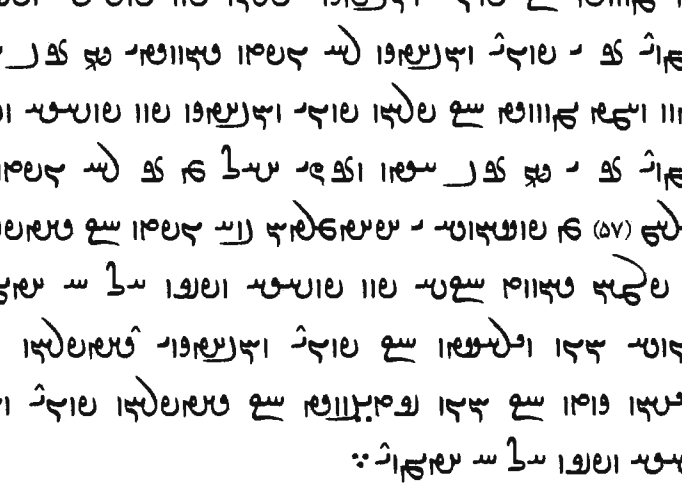

ka gōwēd kū frazand ud awādag ī Farrox pad aswār ud payg ma ēd ān ī frazand ud āwādag rāy guft bawēd ī andar ān-ēw

ka gōwēd ēdōn ud ka gōwēd kū Farrox frazand ud awādag pad aswār ud payg ma ēw ān ī andar ān-ēw ast ud ān-iz ī pas az ān rāy guft bawēd. Wahrām az Pusānweh ī Āzādmardān be guft kū Dādfarrox ī +Sīragān (?) rāy framān būd kū-š pad aswār ud payg ma ēd 𐭯𐭫𐭥𐭠𐭭, u-šān dibīrīh ōwōn wirāst kū frazand ud āwādag ī Dādfarrox ud Dādfarroxān xwāhišn kard kū ōwōn nibēsēd kū Dādfarrox frazad ud āwādag pad aswār ud payg ma ēw 𐭯𐭫𐭥𐭠𐭭.

این صورت خطّی دقیقاً برابر با صورت دستنویس است. در کلّ عبارت، حرف ربط ud جز در یک مورد چسبیده به واژهٔ پس از خود کتابت شده است. این امر موجب شده است که پریخانیان aswār ud payag را asāβar-nipēk بخواند، و عبارت مربوطه را «... نگذارند پسران و اعقاب فرّخ در فهرست سواره‌نظام وارد شوند (تحت‌اللفظ: «مُهر نشوند، مُهر [تأیید] ضمیمه نشود»)» ترجمه کند (Perikhanian, 1997: 276-277). ماتسوخ نیز چنین قرائت و ترجمه‌ای را ارائه داده است (Macuch, 1981: 39, 163)، با این تفاوت که به این بند از دینکرد هشتم توجّه کرده، و گفته است که با در نظر گرفتن asābar ut payk[1] قرائت و ترجمهٔ «asābar nipīk: سند سواره‌نظام» مشکوک است (Ibid: 173). آنچه موجب شد که او با وجود آگاهی از نادرست بودن این مطلب آن را ذکر کند، هزوارش 𐭯𐭫𐭥𐭠𐭭 با حرف‌نویسی HTYMWNd است. وی 𐭩𐭬𐭭𐭲 و 𐭯𐭫𐭥𐭠𐭭 مذکور در این بند از دینکرد هشتم را 𐭩𐭬𐭭𐭲 و 𐭯𐭫𐭥𐭠𐭭 خوانده، و آنها را صورت غیرهزوارشی برابر با هزوارش مذکور انگاشته است (Ibid: 173-174). مرحوم منصور شکی به‌خوبی دریافت که این هزوارش در این دو بند اصالت ندارد، و حاصل قرائت و تفسیر نادرست نسخه‌پردازان است. وی در قرائتی که از نیمهٔ نخست بند ۳ خلاصهٔ رسالهٔ *زخمستان* ارائه داده است، واژه‌های aswār و payg را درست خوانده است، ولی در شناسایی واژهٔ اصلی بند درست عمل نکرده، و در همهٔ موارد آنها را تصحیح کرده است؛ 𐭩𐭬𐭭𐭲 را به x^{w}ādišn[2] (xwāhišn)، و 𐭩𐭬𐭭𐭲 را به x^{w}āhēd. وی گرچه مدخل vāiti- را در

۱. این واژه را همان «پیک» فارسی دانسته است.

۲. شکی صورت خطّی واژه را xwšyšn خوانده است.

فرهنگ اویم دیده و بدان ارجاع داده است، ولی آنجا نیز همین تصحیح را انجام داده است، و با وجود تعریف روشن و صریح واژه در این فرهنگ، باز هم آن را «تهاجم، یورش خصمانه» معنی کرده است (Shaki, 1983: 193). او بخش نخست بند دوم ذکرشده از *مادیان هزار دادستان* را چنین آوانویسی و ترجمه کرده است (Idem):

"Wahrām ... be guft kū Dād-farrox ī $^{+}$Sīrakān rāy framān būd kū-š (frazandān) pad aswār ud payg mā ē x^{w}āhēnd."

«بهرام ... نقل کرد که دادفرّخ سیرکان پسرانش را امر کرده بود که (گناه) تهاجم (= یورش خصمانه به دیگران) را از روی عمد مرتکب نشوند، خواه به‌عنوان سواره‌نظام خواه به‌عنوان پیاده‌نظام.»

جز vī و vōiϑβa، دو مدخل دیگر از *فرهنگ اویم* به واژهٔ مورد بحث ما مربوط است (Asha, 2009: 202-203, 210-211):

"**vāiti:** *x^{v}ēhišn, hān baved ka ped vināhgārīh az pas ī kas daved.*"
"**vōyō:** *x^{v}istag, hān baved ka ōh xvēhend.*"

اشه بن مضارع و ماضی این فعل را *-x^{v}ēh* و *-x^{v}ist* ذکر کرده، و برای اشتقاق آن *-hvaiϑa(ya)* را پیشنهاد کرد (Ibid: 202). کلینگن‌اشمیت قرائت hwyhšn´ را با معنی درست پیش نهاد (Klingenschmitt, 1968: 210). وقتی مکنزی این واژه را در *شاپورگان* مانی یافت، نظر او را پذیرفت، و برای آن اشتقاق *-hwaidaya (صورت واداری از «-hwaid*: عرق کردن») را پیشنهاد کرد (MacKenzie, 1979: 518, 533). این واژه از طریق این پژوهش مکنزی به فرهنگ واژگان مانوی راه یافت (Durkin-Meisterernst, 2004: 370). گرچه ریشهٔ -vā(y) به‌معنی «تعقیب کردن» را با ماده مضارع -vaya داریم (Bartholomae, 1904: 1407)، ولی توجیه اشتقاقی این واژه از این ریشه دشوار است. دکتر گشتاسب مطالب خوبی در این باره آورده است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۰: ۱۳۸-۱۳۹): «کلینگن‌اشمیت معتقد است این واژهٔ پهلوی فعل -xwi/ēstan, x^{v}ēh به‌معنی «تعقیب کردن، دنبال کردن» است ... . پیشنهاد کلینگن‌اشمیت درست به نظر می‌رسد. در *وندیداد* ۱۷/۸، ۱۸، ۱۹ نیز مترجم متن اوستایی *وندیداد*، واژهٔ اوستایی -vī را به **𐬎𐬀𐬎𐬀𐬙** ترجمه کرده است، که نظر کلینگن‌اشمیت را تأیید می‌کند، چون چنان که بارتولومه ... نوشته است، در این سه قطعه، vī همراه با upa پیشوند فعل -vad به‌معنی «هدایت کردن، راه بردن» است (متن اوستایی: vīuuaāδaiiaṇtu ... upa vī)، اما احتمالاً

نویسندهٔ متن زند vī را فعل از ریشهٔ -vī/ vā(y) پنداشته، و ... عبارت را چنین ترجمه کرده است: 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌 ... 𐬎𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌𐬐, که معنای آن با معنای قطعه همخوانی دارد. شاید مرجع نویسندهٔ *فرهنگ اویم* در اینجا، همین فرگرد وندیداد یا قطعه‌ای مشابه آن بوده است.»

اکنون ترجمهٔ آن دو بند: «اگر گوید: "فرزند[ان] و اعقاب فرّخ را سواره و پیاده تعقیب نکنند،" برای آن فرزند[ان] و اعقابی گفته می‌شود که در آن وقت ــ [وقتی] که [این سخن را] می‌گوید ــ دارد؛ و اگر گوید: "فرزند[ان] و اعقاب منسوب به فرّخ را سواره و پیاده تعقیب نکنند" برای آن [فرزندان و اعقابی] که در آن وقت دارد و نیز آن [فرزندان و اعقاب] که پس از آن [خواهند بود] گفته می‌شود. بهرام از پُسانوهِ آزادمردان نقل کرد: "برای دادفرّخ سیرگان (؟) فرمان بود: «[فرزندان و اعقاب] منسوب به او را سواره و پیاده تعقیب نکنند»، و دبیر ایشان چنین تصحیف کرد: "فرزند[ان] و اعقاب دادفرّخ ..." و دادفرّخ خواهش کرد که چنین بنویسد: "فرزند[ان] و اعقاب منسوب به دادفرّخ را سواره و پیاده تعقیب نکنند."»

۲) این فعل در بند ۵ فرگرد ۱۵ *وندیداد* نیز آمده است؛ معظّمی آن را «āwēnēd*: براند، طرد کند» از مصدر «āwēnīdan: سرزنش کردن، متنبّه کردن» گرفته است (Moazami, 2014: 358-359, 514).

۵. ۱) ترجمهٔ «در زد و خورد اجتناب‌ناپذیر است» برای pad snēh mēhmān یک ترجمهٔ مفهومی است.

۶. ۱) در *فرهنگ اویم* در تعریف واژهٔ mihōsāst چنین آمده است (Klingenschmitt, 1968: 213; Asha, 2009: **61**, 203):

"u-š wizārišn drō-hammōzišnīh, ān bawēd ī ka rāh ī drō ō kas hammōzēd ka-z $^{+}$rāstīh ō kas anēwēnīhā nimāyēd u-š mihōsāst gīrišn."

«تعریف آن "دروغ‌آموزی" است؛ آن باشد که اگر راه ناراست به کسی تعلیم دهد؛ اگر راستی را خلاف قاعده (= خلاف واقع) به کسی نشان دهد، آن را نیز mihōsāst محسوب باید کرد.»

کلینگن‌اشمیت و به تبع او اشه دو صورت بازسازی‌شدهٔ اوستایی برای این واژه ذکر کرده است: یکی اسم مؤنّث -$^{+}$miϑō.sāsti به معنی «گناه تعلیم ناراست»، و دیگری

صفت -miϑō.sāsta[+] به معنی «ناراست تعلیم‌دیده» (Klingenschmitt, 1968: 213; Asha, 2009: 203). اشه صورت‌های اوستایی[1] و فارسی باستان[2] بخش نخست واژه، و صورت اوستایی[3] بخش دوم واژه را نیز ذکر کرده است (Idem). واژهٔ مورد بحث در متن *پتت پشیمانی* نیز تعریف شده است. نیز ← Klingenschmitt, 1968: 213; Asha, 2009: 203، و بند ۳ پیوست دوم در پژوهش حاضر.

گرچه «گمراه کردن» معنی دقیق‌تری برای این واژه است، برای حفظ امانت در ترجمه معادل «تعلیم ناراست» که برابر است با «آموزش دروغ، آموزش آنچه که خلاف واقع است» برای واژهٔ مورد بحث برگزیده شد.

این گناه (با نام drō-čāš) از گناهان مرگ‌ارزان به شمار آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۱۲۴ و ۳۰۰).

۲) بخش نخست تعریفی که در *فرهنگ اویم* برای این واژه آمده چنین است (Asha, 2009: 63):

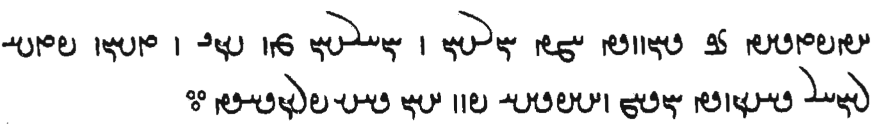

قرائت و ترجمهٔ کلینگن‌اشمیت خالی از اشتباه نیست. وی را با تصحیح h^{ə}wn خوانده، و همراه با واژهٔ بعد «هاونگاه» معنی کرده است (Klingenschmitt, 1968: 223-224). اشه به‌درستی را به تصحیح کرده، ولی در مورد دو واژهٔ 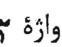 و ــ که با آوانویسی نکردنشان تردیدش را دربارهٔ آنها نشان داده است ــ اشتباه کرده است، و آنها را به‌ترتیب «آن مخلوق/ دام» و «آن» معنی کرده است (Asha, 2009: 208). قرائت و معنی عبارت چنین است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۸):

"+adbadād ān bawēd ka xwarišn ud xwārišn +az suy ud tišn padiš abāz dārēd hangām +niyāz pad any gāh fragōšēd."

---

1. miϑah- (adj.), miϑah- (n.), miϑō (adv.)

۲. اشه ستاک را -miϑa گرفته، ولی کنت (Kent, 1953: 203) و اشمیت (Schmitt, 2009: 106) ستاک را به‌درستی -miϑah گرفته‌اند.

۳. -sāṣta صفت ساخته‌شده از ریشهٔ -sāh به‌معنی «تعلیم دادن، رهنمود دادن» است، -sāsti[+] اسم مؤنث است به‌معنی «آموزش».

«آدبَداد آن باشد که خوراک و آشامیدنی را از کسی که گرسنگی و تشنگی [دارد] بازدارند در هنگام نیازمندی، به زمانی دیگر واگذارد.»

صورت اوستایی این واژه aδwa-dātay- است با معنی تحت‌اللفظ «وانهادن بر سر راه» (Bartholomae, 1904: 61) که مشخّصاً بخش نخست آن از aδwan-/ advan- به‌معنی «راه» و بخش دوم از ریشهٔ dā- به‌معنی «نهادن، قرار دادن» ساخته شده است. از بررسی عباراتی که این واژه در آنها به کار رفته است درمی‌یابیم که این واژه بر گناه «دریغ کردن یاری‌ای که اخلاقاً انجام باید داد» دلالت می‌کند، به‌ویژه «خودداری از دادن مایحتاج ضروری»؛ این امر هم برای افراد آشنا صادق است و هم برای همدینان ناآشنا.[1]

دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۷۶-۲۷۸.

۳) این واژه برابر پهلوی برای اسم مؤنّث yātuxtay- در تنها کاربرد آن در اوستا (Ibid: 1284) و اسم مفعول yātuxta- در *فرهنگ اویم* است (Klingenschmitt, 1968: 208; Asha, 2009: 201). در این فرهنگ در توضیح این اصطلاح آمده است:

"ān bawēd ka gōwēd kū-t pad ǰādūgīh be murnǰēnom, ka pad any snēh ī mēnōgīhā gōwēd hamgōnag."

«آن باشد که گوید: "به جادویی نابودت کنم!" اگر با سلاح مینوی دیگر گوید [نیز] هم‌چنان است.»

۴) این واژه در *فرهنگ اویم* برابرنهاد واژهٔ اوستایی duδuβi.buzda- است، با ذکر این تعریف (Klingenschmitt, 1968: 209; Asha, 2009: 202):

"ān bawēd ka gōwēd kū pad snēh ī gētīgīhā zanom."

«آن باشد که گوید: "با سلاح گیتیگ (= ملموس) می‌زنم."»

بارتلمه ستاک این ترکیب اوستایی را duδuwi.buzday- داده است با معنی «احساس ترس، دچار ترس کردن»؛ وی ریشه‌شناسی برای آن پیش ننهاده است (Bartholomae, 1904: 749). کلینگن‌اشمیت بخش نخست ترکیب را در پیوند با dhubh-* هندوایرانی به‌معنی «گیج، بی‌حس؛ گیج‌کننده» دانسته، و بخش دوم را برگرفته از صورت بازسازی‌شدهٔ bhudh-ta-* برشمرده به‌معنی «درک‌شده»، صورت

---

۱. نیز ← بند ۵ پیوست دوم پژوهش حاضر.

اوستایی را vacā duδβi-buzda* دانسته، و معادل پهلوی آن را «برانگیختن ترس، القا کردن وحشت» معنی کرده است (Klingenschmitt, 1968: 209-210). اشه نظر هوگ (Haug) را مبنی بر اینکه بخش نخست این ترکیب «بسیار شبیه نام یک سلاح خاص است» آورده، و گفته است که اگر این نظر را بپذیریم بر اساس واژهٔ didyú- سنسکریت به‌معنی «سلاح پرتابی، تیر»، باید آن را diδiβi- بخوانیم. وی سپس نظر خود را دربارهٔ اشتقاق این واژه چنین ذکر کرده است که بخش نخست این ترکیب با معنی «سبعیّت» احتمالاً برگرفته از ریشهٔ duδ- است، و به dodh- سنسکریت به‌معنی «درنده‌خو بودن، خشمگین بودن» و صفت dúdhi- از همین زبان به‌معنی «درنده‌خو، سبع» توجّه داده است؛ وی بخش دوم ترکیب را برابر با buddhi- سنسکریت دانسته است (Asha, 2009: 202). نظر اشه دربارهٔ بخش دوم ترکیب پذیرفتنی است، ولی به نظر می‌رسد که بخش دیگر ستاک مضاعف از ریشهٔ dū-* باشد برابر با dhū- سنسکریت به‌معنی «تکان دادن، برانگیختن، لرزاندن» (Monier-Williams, 1960: 517).

دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۶۸-۲۶۹.

۹. ۱) گناه «همیمالان»[1] گناهی است که با ارتکاب آن حقّی از شخص یا اشخاصی ضایع شود، و دِین آن شخص یا اشخاص بر ذمّهٔ مرتکب‌شونده باشد. از سوی دیگر، گناه «روانی» گناهی است که اثر بد آن تنها به روان شخص گناهکار می‌رسد، و زیانی برای دیگران ندارد. در تعریف این دو آمده (Klingenschmitt, 1968: 205):

"wināh ī andar mardōmān wināh ī hamēmālān, ān ī abārīg wināh ruwānīg xwānīhēd."

«گناه در حقّ مردم گناه همیمالان، بقیّه گناه روانی خوانده می‌شود.»

در درِ ۴۲ رسالهٔ صد در نثر دربارهٔ گناه همیمالان آمده است (Dhabhar, 1909: 33): «این که سخت پرهیز باید کردن از گناه همیمالان. همیمالان آن بود که کسی دروغ و بهتانی بر کسی نهد یا کسی با زن کسی خیانتی کند تا زنی از شوهر خویش بستر جدا کند؛ این است که هیچ توجش (= توزش) نیست الا که از آن کس که ترا گناه در وی جسته باشد آمرزش خواهی. پس چینود پل آن روان را بازدارند تا آن‌گاه که خصم او دررسد و داد از وی بستاند، آن‌گاه رهایی یابد. هر گاه که کسی دروغی یا

۱. نام دیگر آن «گناه شهری» است (Antia, 1909: 139). همان «حق‌النّاس» است.

بهتانی بر کسی نهد، تا آن دروغ باز پس می‌گویند دل آن کس آزارد، نو نو روان آن کس را پادافراه می‌رسانند. این گناه به کار کرفه نشود تا خصم را خشنود نکنند. این گناه سخت است؛ بباید پرهیختن تا نکنند.»

در نخستین بند فصل هشتم رسالهٔ *شایست نشایست* آمده است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۹۵):

"wināh ī hamēmālān andar hamēmālān wizārišn ud ān ī ruwānīg andar radān wizārišn."

«*گناه* همیمالان را در حقّ طرف دعوا باید از ذمّه نهاد، و *گناه* روانی را در [برابر] ردان باید از ذمّه نهاد.»[1]

۱۰. ۱) نیز ← یادداشت بند ۲۸ از بخش ۱۸، و یادداشت بند ۲ از بخش ۲۱.

بخش ۱۷

۱. ۱) برابر است با واژهٔ اوستایی auua.θβarəsahe[2] (در حالت اضافی مفرد) که در *فرهنگ اویم* آمده است با این توضیح (Asha, 2009: 61):

"be-brīnišn[īh], brīn ān āmār kē xōn aziš āyēd."

رهام اشه واژهٔ 𐬀𐬨𐬀𐬌 را āmāl خوانده، و «عمل خطا، معصیت» معنی کرده است (Ibid: 204). وی این واژه را از mard* فارسی باستان و -marəδā اوستایی گرفته، و به عبارت‌هایی از زند بند ۵ فرگرد نخست *وندیداد* و *بندهش* توجّه داده است (Ibid: 205). کلینگن‌اشمیت به‌درستی آن را āmār خوانده، و «مقدار، اندازه» معنی کرده است (Klingenschmitt, 1968: 215).

دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۷، ۲۷۱-۲۷۲.

۲) منظور گناهان «بازای» و «یات» است. برای توضیح بیشتر ← بندهای ۱۱ و ۱۲ پیوست دوم از پژوهش حاضر، و نیز یادداشت شمارهٔ ۷ از بند نخست بخش ۱۸.

۳) بنگرید به یادداشت شمارهٔ ۸ از بند نخست بخش ۱۸.

۲. ۱) بنگرید به یادداشت شمارهٔ ۲ از بند ۴ بخش ۲۳.

۳. ۱) تحت‌اللفظ: «خوانده می‌شود».

---

۱. ترجمه از نگارندهٔ این سطور است.

۲. از ریشهٔ -θβarəs بمعنی «بریدن» (Bartholomae, 1904: 795).

۲) منظور این است که لباس بر آنها پوشیده می‌شود، و منظور از آن اندام‌های بیرونی است.

۳) در بخش سوم *فرهنگ اویم* نام چند اندام داخلی آمده است (Asha, 2009: 36):
"suš, dil, ǰagar, rōdīg, spurz, zahrag"
«شُش، دل، جگر، روده، طحال، کیسهٔ صفرا».

۴) در رونوشتی که رانا از صفحات مفقودهٔ نسخهٔ B نوشته، عدد ۹ ضبط شده، و ممکن است این درست باشد.

۵. ۱ و ۲ و ۳) تصحیحات و معانی از وست است (West, 1892: 43).

۶. ۱) «... گلوله است، خواه کوچک باشد از برای بازی کردن، و خواه بزرگ باشد از برای توپ و منجنیق» (برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۳/ ۱۸۶۱-۱۸۶۲).

۲) نیز ← بنگرید به یادداشت شمارهٔ ۲ از بند ۴ بخش ۲۳.

۷. ۱) با توجّه به ترکیب dard-rawišnīh با معنی «دردْرَوی، استمرار درد» در بند دوم همین بخش، بعید نیست که بخش -rawišnīh در ترکیب rēš-rawišnīh و -dard rawišnīh تصحیف -barišnīh یا با احتمال کمتر -rōbišnīh باشد. عنوان نیرنگ‌هایی که برای دفع درد و بیماری در متون پازند آمده است (Antia, 1909: XIII-XIV) نیز درستی این احتمال را قوّت می‌بخشند؛ برای نمونه:
"Nirang-i-dūr Kardan-i-tap-i-garm wa sard, Nirang barâ-i-dard-i-dandân bastan, Nirang-i-dafé kardan-i dard-i-sar"
در این موارد و موارد مشابه، فعل متعدّی برای التیام درد و بیماری به کار رفته است.

بخش ۱۸

۱. ۱) این واژه برابر پهلوی واژهٔ اوستایی -ašavaγnya است؛ -ašava-gan صفت است (Bartholomae, 1904: 245).

۲) ماتسوخ (Macuch, 2007: 160-161) و پیش از او کانترا (Cantera, 1998: 657) به تفاوت «دزد» و «غاصب» توجّه کرده‌اند. «دزد» (در پهلوی duz(d)، در اوستایی -tāiiu) اوست که پنهانی می‌دزدد، ولی «غاصب» (در پهلوی appar(ag) و در مواردی ــ همچون زند بند ۳ یسن ۶۱ ــ stahmag، در اوستایی -hazaŋ^{v}han) کسی است که آشکارا و با خشونت و اِعمال زور مال دیگران را از آن خود می‌کند.

مدخل‌های hazō و taiiō در *فرهنگ اویم* نیز این تفاوت را نشان می‌دهند (Asha, 2009: 64, 211-212). در درِ شصت‌وچهارم رسالهٔ صد در *نثر* آمده است (Dhabhar, 1909: 45-46):

«۱ این که عظیم پرهیز باید کردن از دزدی کردن و چیزی از مردم به‌زور ستدن ۲ چه در دین پیداست که هر کسی که یک درم از کسی بدزدد و چون بدانند، دو درم از وی باز باید ستدن؛ یک درم آن که ببُرد و یک درم به تاوان آن که دزدی کرد؛ ۳ و گوش بباید بریدن و ده چوب بباید زدن و یک ساعت به زندان بازداشتن. ۴ و اگر یک درم دیگر بدزدد همچنان دو درم بازستدن و دیگر گوش بریدن و بیست چوب زدن و دو ساعت به زندان بازداشتن. ۵ و اگر سه درم و دو دانگ بدزدد دست راست بباید بریدن. ۶ اگر پانصد درم بدزدد بباید آویختن. ۷ آنجا عقوبتش این باشد و مینوان خود به روان پادافراه کشد. ۸ و اگر کسی نداند، به مینوان دوچندان کرفه از او بازگیرند و به روان این کس دهند؛ ۹ و اگر کرفه ندارد از گنج همیشه‌سود عوض دهند و روان او را پادافراه نمایند. ۱۰ آن کس که چیزی از کسی به‌زور ستده باشد، به مینوان هر یکی را چهار عوض بازستانند به بدل یکی. ۱۱ آن کس که راهداری می‌کند، چون بدانستند واجب کند که چون بگیرند در ساعت بکشندش.»

در بندهای ۷-۱۰ فصل ۱۱ *روایت پهلوی* نیز همین مضمون آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۵۲-۵۳ و ۲۳۸).

۳) صورت اوستایی این نام در *فرهنگ اویم* به‌صورت baoδō.jaiti ضبط شده، و baoδō.varštahe به‌عنوان مترادف آن (در حالت اضافی مفرد) آمده است (Asha, 2009: 60).[1] معنی تحت‌اللفظی این دو واژه به ترتیب «عامدانه زدن» و «انجام‌شده از روی قصد» است (Macuch, 2005: 379). قرائت و ترجمهٔ توضیحی که در *فرهنگ اویم* برای این اصطلاح آمده است چنین است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۳، ۱۲۶):

"*baoδa.jaṭ* bōyōzed, *baoδō.varštahe* bōyowaršt; čiyōn wēnāgīhā zad bawēd, ud abar $^{+}$zaxm ud tabāh kardan čiš ī nigerišnīg wēš gōwēd, pad drō abārīg wināh ī nigerišnīg."

---

۱. نیز ← Bartholomae, 1904: 919-920.

«*baoδa.jaṭ*: [گناهِ] عمدی زدن، *baoδō.varštahe* [گناهِ] کردار عمدی. [عمدی زدن] یعنی با بینش [و آگاهی] زده شده باشد، و بیشتر دربارهٔ‌زخم [زدن] و تباه کردنِ چیزی با نگرش [و از روی عمد] گفته می‌شود؛ [کردار عمدی] به دروغ و دیگر گناه[های] عمدی [گفته می‌شود].»

دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← همان: ۲۶۶؛ و بند پنجم از پیوست دوم پژوهش حاضر.

۴) صورت اوستایی این واژه باقی نمانده است؛ کلینگن‌اشمیت آن را به‌صورت *kāiδiiō.jaiti-* بازسازی کرده و بخش نخست آن را «بی‌تفاوتی، خونسردی» معنی کرده است (Klingenschmitt, 1968: 203). توضیحی که در *فرهنگ اویم* برای آن آمده است چنین است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۳، ۱۲۶):

"kastārīhā zad, čiyōn +zaxm tabāh kardan ī čiš ī pad sūdagīh ... ."

«سهوی زدن، با کوتاهی [و خطاکاری] زده شده، یعنی زخم [زدن] و تباه کردنِ چیزی به سهو [و از روی غفلت و سهل‌انگاری] ... .»

دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← همان: ۲۶۶-۲۶۷. و بند ششم از پیوست دوم پژوهش حاضر.

۵) صورت اوستایی آن -āgərəpta است، و از پیشوند ā و ریشهٔ -grab به‌معنی «گرفتن» ساخته شده است (Bartholomae, 1904: 310)، و صورت پهلوی آن āgrift (MacKenzie, 1971: 6). یکی از درجات گناه در دین زردشتی است؛ این درجات بنا بر فهرست بند دوم از فصل نخست رسالهٔ *شایست نشایست* عبارتند از (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱): «فرمان، آگرفت، اویرشت، اردوش، خور، بازای، یات، تنافور (= تناپوهل)».[۱] این درجات مراحل گوناگون زدن افراد را برمی‌شمرند؛ از برگرفتن سلاح تا کشتن (همان: ۳).

به‌جز «فرمان»، دیگر درجات گناه در فصل شانزدهم رسالهٔ مذکور تعریف و تاوان آنها مشخّص شده است (همان: ۲۲۱-۲۲۲). از آنجا که در کتاب هشتم دینکرد و در اوستا ــ خصوصاً در بندهای ۱۷ و ۲۱-۲۹ از فرگرد چهارم *وندیداد* ــ نامی از درجهٔ گناه «فرمان» نیامده است، و در نخستین فصل رسالهٔ *شایست نشایست*، با وجود

---

۱. در رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* آمده است که پایهٔ گناهان ده است؛ در آنجا پایهٔ «فرمان» خود به دو نوع abismag و srōšōčaranām تقسیم شده، و «مرگ‌ارزان» به‌عنوان واپسین پایه ذکر شده است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۵۷).

فهرست هشت‌گانه، عدد «هفت» برای آن به‌کار رفته است، می‌توان فرض وست را مبنی بر بعدها افزوده شدن نام «فرمان» در این فهرست (همان: ۳) صائب دانست.

تعریف مذکور در *فرهنگ اویم* برای واژهٔ āgrift چنین است (Asha, 2009: 60):

"ān bawēd ka zadan ī awināh rāy sneh abar gīrēd."

«آن است که برای زدن [فرد] بی‌گناه (= بی‌تقصیر)، سلاح برگیرد.»

تعریف کمی دقیق‌تر در بند دوم از فصل شانزدهم رسالهٔ *شایست نشایست* آمده است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۲۲۱):

"har čē andar gēhān mardōm padiš zanēnd +sneh, u-š hamē ka +sneh pad dast grift u-š čahār angust az zamīg abar grift ā-š āgrift-ē ō bun ... ."

«هر چه در جهان مردم را با آن زنند، سلاح (نام دارد)؛ پس همی چون سلاح را در دست گرفت و آن را چهار انگشت از زمین برگرفت (= بلند کرد)، پس او را یک آگرفت (گناه) بر ذمّه (باشد) ... .»

دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۷۲-۲۷۳؛ و بند هفتم از پیوست دوم پژوهش حاضر.

برای تاوان این درجه از گناه در منابع مختلف ← بندهای ۱۸-۲۱ فرگرد ۴ *وندیداد*، بند ۲ فصل ۱ و بند ۲ فصل ۱۱ و بند ۲ فصل ۱۶ رسالهٔ *شایست نشایست*.

۶) صورت اوستایی این واژه avaoirišta- است و از ^{2}ava-*urvišta- (بخش نخست صفت است به‌معنی «چنان، به همان اندازه» و بخش دوم صفت مفعولی از ریشهٔ urvaēs- به‌معنی «چرخیدن، گردیدن») ساخته شده است (Bartholomae, 1904: 168-169, 1533). در *فرهنگ اویم* برای توضیح واژهٔ ōyrišt چنین آمده است (Asha, 2009: 206):

"wardišn, ān bawēd ka awināh rāy sneh abar wardēd."

«چرخش، آن باشد که برای [زدن فرد] بی‌گناه سلاح را بگرداند (= به چرخش درآورد).»

و در بند سوم از فصل شانزدهم رسالهٔ *شایست نشایست* در این باره می‌خوانیم (مزداپور، ۱۳۶۹: ۲۲۱-۲۲۲):

"ka ān +sneh frōd wardēd ā-š ōyrišt-ē ō bun u-š dādestān wardišn."

«هنگامی که آن سلاح فرود گردد (= فرود آورده شود)، پس او را یک اویریشت (گناه) بر ذمّه (باشد)، و دادستان (= قانون) وی گردانیدن (سلاح است).»

دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۷۳؛ و بند هشتم از پیوست دوم پژوهش حاضر.

برای تاوان این درجه از گناه در منابع مختلف ← بندهای ۲۲-۲۵ فرگرد ۴ *وندیداد*، بند ۲ فصل ۱ و بند ۲ فصل ۱۱ و بند ۳ فصل ۱۶ رسالهٔ *شایست نشایست*.

۷) مؤلّف از دیگر درجات گناه سخن به میان نیاورده است. با توجّه به اینکه در درجات «آگرفت» و «اویرشت» هنوز ضرب و جرحی در بین نیست و تنها اقدام آغازین برای انجام آن صورت گرفته است، مراحل «اَردوش، خوَر، بازای و یات» که درجات مختلف زخمی کردن افراد را تعریف می‌کنند، تحت عنوان «زخم» مطرح شده‌اند.

یک: صورت اوستایی مورد نخست، -arəduš است و بارتلمه آن را «جراحت، ضربه» معنی کرده است (Bartholomae, 1904: 194). در *فرهنگ اویم* در تعریف آن آمده است (Asha, 2009: 62):

"ka pad wināhgārīh sneh abar nihēd arduš nām."

«اگر با گناهکاری سلاح [بر بدن فرد] برنهد، نام [این اقدام] اردوش است.»

این خفیف‌ترین ضربه به مضروب است. بندهای ۲۶-۲۹ فرگرد چهارم *وندیداد* دربارهٔ گفتگوی زردشت و هرمزد دربارهٔ تاوان این گناه است. در توضیح کوتاهی که در بند ۲۶ آن برای arduš آمده است، عبارت rēš-ēw panǰwadag به‌معنی «یک‌پنجم یک زخم [کامل]» ذکر شده است (Moazami, 2014: 110)؛ امّا یک‌پنجم با چه مقیاسی؟ بند چهارم از فصل شانزدهم رسالهٔ *شایست نشایست* افزون بر پاسخ به این پرسش، تعریف این درجه از گناه را نیز ارائه می‌دهد (مزداپور، ۱۳۶۹: ۲۲۲):[1]

"ka-š ān sneh abar be dahēd arduš-ē ō bun, u-š tōzišn ud pādifrāh sīh stēr, agar-iš rēš panǰ-ēk ī dišt padiš kard ā-š xwar-ē ō bun u-š tōzišn ud pādifrāh ham sīh stēr."

«هر گاه بر او آن سلاح را بدهد (= بزند) یک اردوش (گناه) او را بر ذمّه (باشد)، و تاوان و پادافراه آن سی استیر (است)؛ اگر زخم (به اندازهٔ) یک‌پنجم یک دِشت (=

۱. نیز ← توضیح کوتاهی که در بندهای ۳۷ و ۴۰ فرگرد ۴ *وندیداد* برای درجات «یات» و «بازای» آمده است (توضیح این دو اصطلاح در ادامه آمده است).

وجب کوچک) بر او (= مضروب) کرد (= زد)، آن‌گاه او (= ضارب) را یک خور (گناه) بر ذمّه (است)، و تاوان و پادافراه وی همان سی استیر (است).»

dišt (با صورت اوستایی -dišti) در *فرهنگ اویم* با توضیح مختصر و مفید čiyōn dah angust معرّفی شده است (Asha, 2009: 217-218)، و منظور از آن وجب نیمه‌باز، یا به عبارت دیگر پنجهٔ نیمه‌بازی است که انگشتان دست دیگر در بین انگشتان آن جای گیرد (دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۸۵-۲۸۶). یک‌پنجم از ده انگشت می‌شود دو انگشت، و این همان مقداری است که در بند نهم از کردهٔ سوم *پتت پشیمانی بلند* آمده است (← پیوست دوم پژوهش حاضر). توضیح روشنگر دیگری که این بند برای این درجه از گناه ارائه داده است، عبارت "tā se rōz dard kunēd" است، و این نشان می‌دهد که مقدار زخم اردوش چنان است که پیش از اتمام سه روز درد آن فرو می‌نشیند. با این توضیحات مشخّص شد که تعریف ارائه‌شده در فرگرد چهارم *وندیداد* و *پتت پشیمانی بلند* با هم همخوانی دارند؛ در *شایست نشایست* تعریف «اردوش» برای توضیح «خوَر» آمده است، و تعریفی که برای خود «اردوش» ذکر شده است به تعریف ارائه‌شده در *فرهنگ اویم* نزدیک است.

دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۷۳-۲۷۴.

دو: صورت اوستایی مورد دوم، -x^{v}ara است (Bartholomae, 1904: 1867). در *فرهنگ اویم* دربارهٔ آن چنین آمده است (Asha, 2009: 61-62):

"čiyōn rēš ān āmār kē xōn aziš āyēd pas tā-š kū čiyōn ud čand pad čē $^{+}$zanēd."

می‌توان آن را چنین به فارسی برگرداند: «عبارت است از زخم، آن مقدار که خون از آن آید؛ آن‌گاه بستگی دارد آن را کجا، چگونه و چه‌مقدار [و] با چه زند.»

بندهای ۳۰-۳۳ فرگرد چهارم *وندیداد* دربارهٔ گفتگوی زردشت و هرمزد دربارهٔ تاوان این گناه است. در متن اوستایی بند سی‌ام این فرگرد *وندیداد*، اصطلاح vīxrūmaṇtəm x^{v}arəm با معنی «زخم بدون خونریزی» به کار رفته که در ترجمهٔ پهلوی به guxrūnōmand xwar برگردانده شده است (Cantera, 1998: 219-220).[1] همچنین در توضیح این گناه عبارت rēš-ēw čahruswadag به‌معنی

---

۱. نیز ← یادداشت ۲ بند ۴ از بخش ۲۳.

«یک‌چهارم یک زخم [کامل]» ذکر شده است (Moazami, 2014: 110). با توجه به آنچه که در مورد arduš گفته آمد، یک‌چهارمِ یک dišt می‌شود «دو و نیم» انگشت، و این همان مقداری است که در بند دهم از کردهٔ سوم *پتت پشیمانی بلند* آمده است (← پیوست دوم پژوهش حاضر).

سه: برای مورد سوم، bāzu.jata- را در زبان اوستایی داریم (Bartholomae, 1904: 956)؛ این واژه تنها یک بار در بند ۴۲ *نیرنگستان* به کار رفته، و در زند آن برابر bāzāy-zanišnīh آمده است (Idem)، همان که در *فرهنگ اویم* نیز ضبط شده است (Asha, 2009: 62). نام دیگر این اصطلاح اوستایی tacaṭ.vohunīm x^{v}arəm است به‌معنی «زخم همراه با خونریزی»[1] که در بندهای ۳۴ و ۳۶ فرگرد چهارم *وندیداد* آمده است، با معادل tazāg-xōn (Cantera, 1998: 222, 388). در بند ۳۴ فرگرد چهارم *وندیداد* در توضیح این درجه از گناه عبارت rēš-ēw srišwadag به‌معنی «یک‌چهارم یک زخم [کامل]» آمده است (Moazami, 2014: 112). در بند یازدهم از کردهٔ سوم *پتت پشیمانی بلند* هم تعریف درست bāzāy ذکر شده است، و هم اینکه مقدار آن «تا سه انگشت» است (← پیوست دوم پژوهش حاضر).

چهار: -yāta برابر اوستایی اصطلاح yāt است (Bartholomae, 1904: 1283). در بند ۳۷ فرگرد چهارم *وندیداد* اصطلاح astō.biδəm x^{v}arəm برای این درجه از گناه آمده است به‌معنی «زخم شکستگی استخوان»، با معادل پهلوی ast-šken xwar با همین معنی (Cantera, 1998: 224-225). در *فرهنگ اویم* در تعریف yāt آمده است (Asha, 2009: 206):

"rawišn, wizārēd kū $^{+}$rawišn ī mardōm (pad) padištān šahēd būdan, $^{+}$padištān-zanišnīh yāt-ēw tōzišn."

می‌توان آن را چنین معنی کرد: «حرکت؛ [چنین] تفسیر می‌شود: "حرکت مردم از طریق پا شدنی است؛" ضربه‌زنی به پا یک یات تاوان [دارد].» عبارت rēš-ēw nēm-dišt به‌معنی «نیم‌دِشتِ یک زخم [کامل]» در بند ۳۷ فرگرد چهارم *وندیداد* برای روشنگری دربارهٔ مقدار این درجه از گناه ذکر شده است (Jamasp, 1907: 125). افزون بر تعریف کوتاه و روشن اصطلاح yāt، مقدار «سه انگشت تا چهار انگشت»

---

۱. نیز ← یادداشت ۲ بند ۴ از بخش ۲۳.

برای مقدار آن در بند دوازدهم از کردهٔ سوم *پتت پشیمانی بلند* آمده است (← پیوست دوم پژوهش حاضر).

۸) این واژه به‌عنوان معادل برای واژهٔ اوستایی frazā.baoδah- به کار رفته است. معنی این واژهٔ اوستایی «سلب قوّهٔ ادراک» است، و از پیشوند fra- و ریشهٔ zā(y)- (صورتی از ریشهٔ zyā- به‌معنی «آسیب زدن، تباه کردن») و اسم خنثای baoδah- به‌معنی «بوی، فهم، ادراک» ساخته شده است (Bartholomae, 1904: 1005)؛ گواینکه این واژهٔ اوستایی تنها در *وندیداد* به کار رفته، و معادل زند آن frāz az bōy است (Idem). در بند ۴۰ فرگرد چهارم *وندیداد* در توضیح این درجه از گناه عبارت rēš-ēw dišt به‌معنی «دِشتِ (= کلّ) یک زخم [کامل]» آمده است (Moazami, 2014: 112) و این همان «هماگ‌ریش» مذکور در بند نخست بخش هفدهم کتاب هشتم دینکرد است. تعریف اصطلاح tanāpuhlagān در بند سیزدهم از کردهٔ سوم *پتت پشیمانی بلند* نشان می‌دهد که این اصطلاح را برابر با واژهٔ اوستایی مورد بحث گرفته‌اند. همچنین مقدار این درجه از گناه «از پنج انگشت تا ده انگشت» ذکر شده است (← پیوست دوم پژوهش حاضر). ظاهراً «تناپوهلگان» با «تناپوهل» متفاوت است ← یادداشت شماره ۲ بند ۶۵ از بخش ۱۹.

۹) در *فرهنگ اویم* در تعریف این اصطلاح آمده است (Asha, 2009: 61, 203):

"haṇdərəiti. handird ān bawēd ka kas az xwēškārīh pādīrān dārēd, ka ōy ī tēz $^{+}$ašgahan ayāb ōy ī $^{+}$zēnāwand xuftag kunēd u-š fragūdgārīh $^{+}$handird gīrišn."

«آن‌گاه باشد که کسی را از خویشکاری بازدارد؛ اگر فرد زرنگ را تنبل، یا فرد هشیار را [در] خواب [غفلت] کند، محروم‌سازی او را handird باید شمرد.»

اشه haṇdərəiti- را اسم مؤنّث به‌معنی «محکم نگاه داشتن، کسی را (شدیداً) مانع شدن» دانسته، ساخته‌شده از پیشوند haṇ- و ستاک ائوریست dərə- از ریشهٔ dar- به‌معنی «داشتن»، که روی‌هم‌رفته معنی «گرفتن، مانع شدن، جلوگیری کردن» دارد (Idem: 203).

دربارهٔ این اصطلاح، نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۶۹-۲۷۰؛ و بند دوم از پیوست دوم پژوهش حاضر.

۱۰، ۱۱، ۱۲، ۱۳) نیز ← یادداشت‌های شماره ۱، ۲، ۳ و ۴ از بند ۶ بخش ۱۶.

۳. ۱) درِ ۸۹ از صد در *نثر* بدین موضوع پرداخته است (Dhabhar, 1909: 62): «کسی [که] نسا به حیلت خورد یا به بهدینی دهد یا نسا بر بهدین افکند، ناکام فرمان او باید که برشنوم کند و پیش ردان و دستوران توبت کند؛ بعد از آن او را در دین گناهی نماند و توجش که دستوران گوید ⁺بگزارد تا گناهش از بن بشود.»

۲) برای گناه نزدیکی با زن دشتان و تاوان آن ← رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۳، و بندهای ۷۰-۷۴ فرگرد ۱۸ *وندیداد*. دربارهٔ روسپی‌بارگی ← درِ ۶۷ صد در *نثر* (Dhabhar, 1909: 48).

۶. ۱) احتمالاً نزدیکی کردن زن آبستن، و سقط شدن بچه ازبرای آن منظور است.

۸. ۱) صفتی است در تقابل با «uzdehīg: بیگانه». این مفهوم kas در اصطلاح «کس و کار» باقی مانده است.

۱۱. ۱) دربارهٔ ضرورت انجام توبه و زیان ناشی از عدم انجام آن ← فصل ۱۵ *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۴۳-۲۴۷).

۱۲. ۱) در اندرز ۲۸۹ از کتاب ششم دینکرد می‌خوانیم (همو، ۱۳۹۳: ۲۰۴): «... کسی که یک‌هزار مرد گناهکار را بستاید و مورد اطمینان تصوّر کند، پادافراه روانش کمتر از کسی است که با مغمرد پرهیزکاری همچون گناهکاری رفتار کرده باشد.»

۱۷. ۱) این مطلب مربوط به زمان متأخّری است، شاید زمان ساسانیان؛ و شاید این مطلب افزوده‌ای بوده است که بعدها به‌عنوان توضیح و تفسیر در زند متن اوستایی وارد شده بوده است.

۲۱. ۱، ۲) گویا منظور از «سلاح تمام‌عیار» یا «سلاح کامل»، سلاح به معنی واقعی کلمه یعنی جنگ‌افزار باشد، مانند شمشیر و گرز. منظور از «سلاح ناکامل» گویا وسایلی باشد که در شرایط عادی سلاح شمرده نمی‌شوند، ولی در هنگام بروز درگیری شخص می‌تواند از آنها به‌عنوان سلاح استفاده کند، مثل سنگ و بیل.

۲۵. ۱) بخش ۳۰ رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* به وکیل و وکالت اختصاص داده شده است. ← Macuch, 1993: 500-509.

۲۶. ۱) واژهٔ کلیدی این بند کوتاه، واژهٔ purdāg است. شناخت معنی درست آن را مدیون آلبرتو کانترا هستیم؛ وی به‌خوبی نشان داده است که این واژه را باید «کفّارهٔ گناه» معنی کرد (Cantera, 1998: 412-413). او صورت کهن واژه را -*pṛtaka

ذکر کرده، و با -pərəta در -pərətō.tanu، و -pəša در -pəšō.tanu سنجیده است (Ibid: 412). کانترا این بند را چنین آوانویسی و ترجمه کرده است (Ibid: 412):
“abar zaxm ī pad ham bun purdāg.”
«دربارهٔ کفّارهٔ کامل گناه زخم.»
این ترجمه درست به نظر نمی‌رسد. ترجمه‌ای که نویسندهٔ این سطور پیش نهاده است دربردارندهٔ این مفهوم است که اگر فرد زخم‌خورده متقابلاً زخمی به زخم‌زننده وارد کند، این دو فرد تاوان متقابل به هم دارند، و این امر سبب می‌شود که تاوان این دو زخم با هم خنثی شوند، و به اصطلاح امروزی «با هم بروند». این مطلب در رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان*، در پاسخ به پرسشی با موضوع ستیز میان دو نفر و زخمی که در این دعوا ایجاد می‌شود آمده است[1]:
“ka ēk zaxm kunēd ān-iz ī dudīgar kunēd +ardīg-tōzišnīh ēk pad did be šawēd.”
«اگر یکی زخم وارد کند و آن دیگری نیز وارد کند، دیهٔ یکی با [دیهٔ] دیگری می‌رود.»

۲۷. ۱) منظور از آن، قصاص جان در برابر جان، یا اندام در برابر اندام است.
۲) برای معادل اوستایی این واژه ← Bartholomae, 1904: 1416-1417; Asha, 2009: 153-154.
۳) صورت خطّی 𐬞𐬀𐬎𐬹𐬎𐬎 بازنویسی واژهٔ اوستایی است به خطّ پهلوی. واژه از -fšu به‌معنی «چوپان» (Bartholomae, 1904: 1028) و ماده مضارع -čaēϑ از ریشهٔ -kaēϑ به‌معنی «تبدیل کردن به» (Ibid: 428) ساخته شده است.
۴) یعنی شاکی رضایت دهد که در قبال حقّ خود نسبت به طرف مقابل، وی را به بیگاری گیرد.

۲۸. ۱) در این رابطه، پرسش و پاسخ شمارهٔ ۵۹ رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* شایان ذکر است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۴۵): «پرسش: کودکی هشت‌ساله که زخم (= ضربه) یا جراحت یا زیانی به مرد یا به کودکی هشت‌ساله برساند، آن‌گاه گناه و تاوانش چیست؟

---

۱. برای آوانویسی و ترجمهٔ کلّ این پرسش و پاسخ ← رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۴۳-۴۴، و یادداشت ۱ از بند ۲ بخش ۱۵.

پاسخ: چنان که من می‌دانم، اگر زخم زند، یک یات؛ اگر بیش از یک یات زند، پس تاوان همان یک یات (است)؛ و اگر گناهی چون مرگ‌ارزان کند، بیش از یک یات بر ذمّه‌اش نیست؛ اگر (بخواهد) جبران کند، (باید) در یک سال جبران کند. (شخص) نابالغ را این چند گناه بر ذمّه می‌شود: بودوزیدی، کادیوزیدی، و با یک کفش راه رفتن، و سخن گفتن هنگام غذا خوردن، و آموزش دروغ؛ و تناپل و مرگ‌ارزان بر ذمّه‌اش نمی‌شود.»

نیز ← یاداشت بند ۲ از بخش ۲۱.

۳۰. ۱) در پرسش و پاسخ ۱۱۴ رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* می‌خوانیم (همان: ۹۹):

«پرسش: اگر فردی در حال مرگ باشد، (آیا) با توبه چیزی از گناه می‌رود (= کم می‌شود) یا نه؟

پاسخ: آن اندازه است که گناهی که در جبرانش ناتوان بوده، به‌خاطر توبه کردن، (در صورتی که) در سه‌شبه (آن را) جبران کنند، (از آن) می‌رهد.»

در *روایت پهلوی* دربارهٔ توبهٔ در هنگام مرگ آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۴۵):

«مردمان به هنگام مرگ باید پیش کسی توبه کنند که داد (= اوستا) و زند را از بر، و از (درجات) گناه و ثواب آگاه‌تر است، و (گناهکار) باید یک یک گناهانش را برشمرد.»

و نیز (همان: ۲۴۷): «دستوری بود که چنین گفت: "حتّی اگر مردی به هنگام مرگ، خود [پیش دستور] (توبه) کند، آن‌گاه نیز جایز است، زیرا تا زمانی که پیش دستور خویش گناهی را که نهانی کرده است بگوید، باشد که از ذمّه‌اش برود".»

۳۳. ۱) در زند بند ۱۴ یسن ۳۲ صورت 𐬞𐬀𐬎𐬌𐬌𐬀𐬎𐬌𐬌, و در زند بند ۶ یسن ۵۳ املای 𐬞𐬀𐬎𐬌𐬌𐬀𐬎𐬌𐬌𐬎 به‌ترتیب برای واژه‌های اوستایی fraidiwā و frāidim ضبط شده است (Dhabhar, 1949: 78-79). در توضیح این دو املا، عبارت kē/ ka pad abārōnīh hambūh pad dar darē(n)d ضبط شده است (Malandra and Ichaporia, 2010: 37, 91). مالاندرا و ایچاپوریا قرائت‌های frēh dēvānān و frēh-dēvānīh با معانی «دیوان بسیار» و «دیوانیّت بسیار» را که دابار پیش نهاده بود نپذیرفته‌اند، و خود این دو را با تردید fray-dādestān+ و frādahišnīh+ خوانده‌اند (Idem). این دو املا در اصل بازنویسی این واژهٔ اوستایی است به خط پهلوی. املای 𐬞𐬀𐬎𐬌𐬌𐬀𐬎𐬌𐬌𐬎𐬍𐬌𐬌 در این بند با این برداشت که بخش دوم واژهٔ اوستایی

همان «دیوان» است پدید آمده است. واژهٔ اوستایی مفهوم «دارندهٔ تمایلات نفسانی، مبتلا به طول امل» دارد (Humbach, 1991: 244/ 2).

۳۷. ۱) قرائت و معنی واژه مورد تردید است.

۳۸. ۱) شاید نوعی سوگند خوردن بوده باشد. نیز ← اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۴۵-۴۶.

۲) نام این ور در رشن یشت آمده (پورداوود، ۲۵۳۷: ۱۲۰-۱۷۲)، ولی چگونگی اجرای آن دانسته نیست.

۴۲. ۱) شاید منظور زمین پر از خار باشد. xrūždisme و varədusme به‌ترتیب معادل اوستایی «زمین سخت» و «زمین نرم» هستند (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۹۲).

۲) مکنزی واژه را srat خوانده، با «صراط» عربی سنجیده، و «مسیر» معنی کرده است (MacKenzie, 1971: 76). میرفخرایی به‌درستی معنی «نردبان» را برای این واژه آورده است (میرفخرایی، ۱۳۸۸: ۱۳۷). پیش از این، تفضّلی با ذکر گونه‌های این واژه در چندین گویش ایرانی، قرائت sard را برای آن ارائه داده، و آن را از ریشهٔ -sar به‌معنای «وصل کردن» دانسته است (Tafazzoli, 1970: 87-89).

۳) مطالب این بند در پیوند است با دو مدخل auuāuŋhieiti و frasiiazjaiiti در *فرهنگ اویم* (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۷). 𐬯𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀 (شاید asəngō.išna-* اوستایی) به‌عنوان معادل اصطلاح نخست آورده شده، و در توضیح آمده است (*همان*): «آن باشد که [کسی] مردی را فراز گیرد، و او را بر سنگ یا بر چوب یا بر زمین کِشد، و پس تا چه‌اندازه و چگونه براند.» نیز ← همان: ۲۷۱.

همچنین واژهٔ frāz-spōzišnīh به‌عنوان معادل اصطلاح دوم ضبط شده است با این توضیح (همان: ۱۲۷): «آن باشد که [کسی] مردی را دور براند، پس به‌سوی چه و چه‌اندازه [و] چگونه براند.» نیز ← همان: ۲۷۱.

۴۳. ۱) آوانویسی و ترجمهٔ کانترا از این بند چنین است (Cantera, 1998: 179):

"abar zaxm ud rēšastom bār ka hamčim dēn kunēnd pad dādestān tōzīdan ud wizīr ī abar bār ī tasom."

«دربارهٔ زخم و "زیانبارترین دفعه" (یعنی: زیانبارترین نوع همهٔ انواع آسیب بدنی) هنگامی که مراسمی به همین دلیل برگزار می‌شود؛ و دربارهٔ تاوان و حُکم برای چهارمین بار.»

۴۴. ۱) اشه (Asha, 2009: 203) و کلینگن‌اشمیت (Klingenschmitt, 1968: 211) این واژه را handird خوانده‌اند با معنی «بازداشت، جلوگیری» (← یادداشت شمارهٔ ۸ از بند نخست همین بخش).

۴۶. ۱، ۲) نیز ← یادداشت‌های شماره ۳ و ۴ از بند ۶ بخش ۱۶.

۴۷. ۱، ۲، ۳، ۴، ۵) صورت اوستایی و پهلوی این چهار اصطلاح که همراه با -maza یا -mazah شاخص‌های ارزش‌گذاری را می‌سازند، در متن اوستایی و زند متونی چون *وندیداد* و *نیرنگستان* (Bartholomae, 1904: 129, 219, 1455, 1591)، از جمله بند ۴۸ فرگرد ۴ *وندیداد* (Cantera, 1998: 238-239)، آمده است. در *فرهنگ اویم* معادل drahm برای مدخل aspərənō مذکور است (Asha, 2009: 142). اصطلاح aspərənō.mazō و صورت پهلوی آن aspirin-maz یا aspirin-masāy نمایانندهٔ ارزش به مقدار یک درهم است، که کمترین مقدار ارزش به شمار می‌رود. anumaiiō.mazō و staorō.mazō و vīrō.mazō با معادل پهلوی anūmē-maz, pah-masāy و stōr-maz/ masāy و wīr(ō)-maz/ masāy نمایانندهٔ دیگر شاخص‌های ارزش‌گذاری هستند، و بیانگر ارزش به اندازهٔ «یک چارپای کوچک» و «یک چارپای بزرگ» و «یک مرد». در بندهای ۲-۴ فرگرد ۴ *وندیداد* (Cantera, 1998: 189-195) و در فصل دوازدهم *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۵۳-۵۴ و ۲۳۹) در فهرست درجات پیمان، اصطلاح deh-masāy (برابر اوستایی آن daŋ̊hu.mazō است) نیز آمده است که بر ارزش به اندازهٔ «یک دِه» دلالت می‌کند. در این فهرست دو اصطلاح pad gōwišn به‌معنی «با گفتار» و pad dast/ mušt, dast-masāy به‌معنی «با دست» (با برابر اوستایی vacō.hinō و zastō.mazō, zasta.marštō) جایگزین aspirin-masāy شده‌اند.

بنا بر زند بند دوم از فرگرد چهارم *وندیداد*، pah-masāy ارزشی برابر با «سه ستیر[1]»، stōr-masāy برابر با «دوازده ستیر»، wīr-masāy برابر با «پانصد درهم»، deh-masāy برابر با «بیش از پانصد درهم» دارد (Cantera, 1998: 191). در سخن از شمار سال‌های در دوزخ ماندن به‌خاطر شکستن پیمان‌های شش‌گانه (از pad gōwišn تا deh-masāy)، در بندهای ۵-۱۰ فرگرد چهارم *وندیداد* به ترتیب

---

۱. استیر واحد پول و واحد وزن است، و معادل با چهار درم (مزداپور، ۱۳۶۹: ۲ و ۵-۶).

۳۰۰، ۶۰۰، ۷۰۰، ۸۰۰، ۹۰۰ و ۱۰۰۰ ذکر شده است؛ در فصل دوازدهم *روایت پهلوی* نیز همین ترتیب آمده است، امّا در مورد wīr-masāy انتظار می‌رفت که طبق بیانی که برای gōspand, stōr, deh به کار برده است، عبارت ān kē wīr-ē pad ēn kār be daḥēd بیاید، ولی عبارت ān kē panǰsad drahm pad ēn kār be dahēd جایگزین آن شده است (نیز ← بند ۶ از درِ ۶۴ رسالهٔ *صد در نثر* مذکور در یادداشت شمارهٔ ۱ بند نخست، بخش ۱۸ پژوهش حاضر). در *روایات داراب هرمزدیار* دو مطلب در این باره آمده است؛ یکی به نثر و دیگری به نظم. در مورد نخست می‌خوانیم (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۴۳): «اندر دین مهردروج شش گفته است. اوّل با کسی که قول و پیمان که کرده باشد ازو بگردد، روانش به سیصد سال در دوزخ بماند؛ دوم بیع کرده است و بازگردد تا چهارصد سال در دوزخ بماند؛ سوم بیع گاو و چهارپایان بشکند تا هشتصد سال؛ چهارم بیع زمین بشکند تا نهصد سال؛ پنجم بیع گوسفند بشکند تا پانصد سال؛ ششم پیمان دختر بشکند تا نهصد سال در دوزخ بماند؛ و شاگرد اگر به اوستاد به هم برآید و دلیل گوید و استاد را سرد گوید و دیگر از اقرار نوزود بگردد، آن هم تا نهصد سال در دوزخ بماند.»

در مطلب دیگر، که به شعر بیان شده، آمده است که روان کسی که «پیمان شفاهی» را بشکند تا ۳۰۰ سال در دوزخ می‌ماند، برای شکستن «پیمان دست» ۶۰۰ سال، برای شکستن «پیمان چارپای کوچک» ۷۰۰ سال، برای شکستن «پیمان آب» بیش از ۷۰۰ سال، برای شکستن «پیمان چارپای بزرگ» ۸۰۰ سال، برای شکستن «پیمان دختر دادن یا ستاندن» بیش از ۸۰۰ سال، برای شکستن «پیمان استادـشاگردی» ۹۰۰ سال، برای شکستن «پیمان زمین» ۱۰۰۰ سال (همان: ۴۲-۴۳). به نظر می‌رسد که اصل این مطالب از بندهای ۱۱۶ و ۱۱۷ مهریشت (Gershevitch, 1967: 131-132) برگرفته شده باشد.

۴۸. ۱) مکنزی واژهٔ 𐬵𐬀𐬥𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌 را به‌صورت hambasān آوانویسی کرده است (MacKenzie, 1971: 40). از آنجا که این واژه در متون مانوی به‌صورت ʾmbsʾn ضبط شده است (Durkin-Meisterernst, 2004: 39) و حرف نخست آن واکه است، و این مطلب را صورت منفی این واژه (𐬀𐬵𐬀𐬥𐬎𐬀𐬯𐬀𐬌) در بند ۲۵ بخش ۲۱ تأیید می‌کند، قرائت anbasān برای آن مناسب است.

۲، ۳) نیز ← یادداشت شمارهٔ ۲ از بند نخست بخش ۱۸.

۴، ۵) نیز ← یادداشت‌های شماره ۳ و ۴ از بند نخست بخش ۱۸.

۵۴. ۱) «هاسر» هم واحد طول مکانی است و هم زمانی (Asha, 2009: 220). برابر اوستایی آن hā9ra- است (Bartholomae, 1904: 1802). هاسر زمانی طبق بند نخست فصل نهم رسالهٔ *شایست نشایست* (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۱۱) بر دو نوع است؛ هاسر بلند معادل یک‌دوازدهم شبانه‌روز (= ۲ ساعت)، و هاسر کوتاه معادل یک‌هجدهم شبانه‌روز (= ۳۳/ ۱ ساعت). برای نظرات مختلف دربارهٔ «هاسر» ← گشتاسب، ۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۳.

۵۹. ۱) بی‌گمان آنها را برای اعمال شاقّه، و مواردی همچون آزمایش مهارت پزشک یا تأثیر دارو نگه می‌داشته‌اند.

۶۰. ۱) در دینکرد ششم می‌خوانیم (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۲۱۴): «این نیز پیداست که کسی هست که راست می‌گوید و با آن گناهکار است، و کسی هست که دروغ می‌گوید و با آن رستگار است.»

۶۲. ۱) ماتسوخ این واژه را «تعقیب» معنی کرده است. وی این معنی ثانویّه را از معنی اصلی «طرد، دفع» (از مصدر rāndan به‌معنی «راندن، طرد کردن») گرفته است (Macuch, 1993: 50). در زند یسن‌ها هم اسم rānagīh به کار رفته است، هم صورت منفی آن arānagīh، و هم فعل جعلی rānagēnīdan (Dhabhar, 1949: 15, 105-106). اینها به‌عنوان معادل برای واژه‌های اوستایی از ریشهٔ raod- «مسدود کردن، مانع شدن، دفع کردن» ذکر شده‌اند، و همریشه‌اند با rāna- اوستایی به‌معنی «معارض، حریف»، و rān- اشکانی به‌معنی «جنگیدن» (Malandra and Ichaporia, 2010: 161).

۶۴. ۱) ماتسوخ 𐭫𐭠𐭭𐭥𐭥𐭥𐭭 را به 𐭫𐭠𐭭𐭥𐭥𐭭 تصحیح کرده است (Macuch, 1993: 61). نیز ← یادداشت ۱ بند ۱ همین بخش.

۲) مطلبی که در این رابطه در خور ذکر است، پرسش و پاسخ شمارهٔ ۶۰ رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۴۵-۴۶): «**پرسش**: مردی که می‌بیند مردی جادوگری یا (گناه) مرگ‌ارزان یا دیگر گناه بزرگ می‌کند، (آیا) باید آن چیز را پیش کسی بگوید؟ و اگر نگوید، (آیا بر او) گناهی باشد یا نه؟ و اگر

بگوید، و آن‌گاه او را شاهدی نباشد، (آیا) گفتهٔ آن مرد را نمی‌توان پذیرفت؟ (آیا) این مرد را باید غیرقابل‌اعتماد پنداشت یا نه؟ و حکم آن مرد با این مرد چیست؟ **پاسخ:** اگر (گناه) مرگ‌ارزان کند، یا آن گناهی را مرتکب شود که مرگ‌ارزان از آن پدید آید، یا دزد یا راهزنی در راه بیند، یا بداند که در راه هستند، هر گاه که نگوید مجاز نیست؛ (اما) اگر هر گناه دیگر را نگوید، به خاطر ندانستن زیانش، و اگر (گناه) مرگ‌ارزان را بتواند آشکار کند (و) آشکار نکند، (یعنی) روشن نکند، همین گونه است؛ اگر دزدی را که حمله نکرده است از حبس برهاند، همهٔ آن گناه مربوط به زمانی که حملهٔ سنگین را نکرده بود، (زیرا) که توان کردنش را نداشت، بر (ذمهٔ) وی باشد؛ (اما) اگر حمله کرده بود، آن‌گاه که توان کردنش را داشت، آن‌گاه (گناهی) بر (ذمهٔ) وی نیست؛ اگر او را از حبس برهاند، هر گناهی که با دزدی کند، آن‌گاه بر (ذمهٔ) وی است.»

بخش ۱۹

۲. ۱) نیز ← یادداشت ۱ بند نخست از بخش ۱۸.

۵. ۱) نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۳۹۷: ۲۹۳-۲۹۴. ماتسوخ «موبدان‌موبد» مذکور در این بند را با «قاضی‌القضات» سنجیده است. ترجمهٔ او از این بند (جز عبارت پایانی) چنین است (Macuch, 1981: 201): «و دربارهٔ بی‌نیازی شاکیان و متشاکیان از نامگذاری تن دادگاه[1]، وقتی موبدان موبد (در آن واحد) شاهد و قاضی (است)؛ و (دربارهٔ) اطمینان حکم، موبدان موبد از علم خود گواهی می‌دهد (gugāyīh kunēd)، حتّی وقتی که با (گواهی) هیچ شخص (دیگری) تأیید نشده است؛ همچنین (دربارهٔ) عدم اطمینان (احکام) قاضیان دیگر، حتّی اگر (احکام مانند آنها) توسّط شخص (دیگر به‌عنوان شاهد) تأیید شده باشد.» در رابطه با این مطلب، در رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* آمده است (Perikhanian, 1997: 294):

"mowbedān mowbed, pad harw ān [ī] abārīg kas gōwēd warōmand ka mowbedān mowbed gōwēd ēwar."

می‌توان آن را چنین ترجمه کرد: «موبدان‌موبد. نسبت به هر آنچه که دیگر کس گوید مشکوک [باشد]، وقتی موبدان‌موبد گوید [به درستی آن] یقین [حاصل آید].»

---

۱. با قید احتمال، منظور از آن را «شاهد، گواه» ذکر کرده است.

۹. ۱) کانترا این فعل را kirīhišn خوانده، و عبارت را چنین ترجمه کرده است (Cantera, 1998: 488): «دربارهٔ معافیّت از [جبران] خطای مردان، وقتی که مرتکب گناهی شوند.»

۱۰. ۱) در کتاب ششم دینکرد در این رابطه آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۲۳۸): «گفته شده است که کسی که مِی خورد و این پنج چیز از او آشکار شود، این نشان پرهیزکاری اوست: کامل‌اندیشی، مهربانی، مردم‌دوستی، رادی و آشتی‌خواهی. کسی که این پنج چیز از او آشکار شود، این نشان دروندی و بدی اوست: غرور، ناآشتی، دشمنی با مردم، خشم و خسّت.»

در بخش ۱۵ مینوی خرد می‌خوانیم (تفضّلی، ۱۳۸۵: ۳۸): «**۲۰** دربارهٔ مِی پیداست که گوهر نیک و بد به می آشکار تواند شد **۲۱** و نیکی مرد در خشم، و خرد مرد در شهوت بدی‌انگیز. **۲۲** چه هر که خشم بر او تازد و خویشتن را بتواند نگاه دارد در نیکی‌اش، **۲۳** و هر که شهوت بر او تازد و خویشتن را بتواند نگاه دارد در خردش، **۲۴** و هر که می بر او تازد و خویشتن را بتواند نگاه دارد در گوهرش، **۲۵** پژوهش کردن لازم نیست. **۲۶** چه مرد نیک‌گوهر چون مِی خورَد، مانند جام زرّین و سیمین است که هر چه بیشتر آن را بیفروزند (= صیقل دهند) پاک‌تر و روشن‌تر می‌شود، **۲۷** و اندیشه و گفتار و کردار (خویش را) نیک‌تر دارد، **۲۸** و نسبت به زن و فرزند و همالان (= دوستان، یاران) دوست‌تر و چرب‌تر و شیرین‌تر شود، **۲۹** و به هر کار نیک کوشاتر شود. **۳۰** و مرد بدگوهر چون مِی خورَد، خویشتن را از اندازه بیشتر اندیشد و پندارد، **۳۱** و با همالان نبرد کند و چیرگی نشان دهد و افسوس (= مسخره) و استهزا کند، **۳۲** و مردم نیک را تحقیر کند، **۳۳** و به زن و فرزند و مزدور و بنده و پرستار خویش آزار رساند **۳۴** و مهمانی نیکان را بر هم زند، **۳۵** و آشتی را ببرد و قهر آورد.»

۱۱. ۱) در متن 𐬀𐬭𐬌𐬎𐬀𐬌 آمده است، صورتی که احتمالاً تصحیف‌شدهٔ 𐬀𐬭𐬌𐬎𐬀𐬌 است، و آن خود تصحیف 𐬀𐬭𐬌𐬎𐬀𐬌.

۲) در اوستا pairi.kara-، با معنی تحت‌اللفظ «شیار پیرامون، خطّ حصار» (Bartholomae, 1904: 863).

۳) «اَزِشماند azišmānd» اصطلاحی است حقوقی که مفهوم «اختلال و ایجاد مشکل در راه پیشبرد روند قضایی برای تحقّق عدالت» را می‌رساند. مرحوم شکی به‌خوبی پیشینهٔ نظرات و نیز شواهد دالّ بر این معنی و مفهوم را گردآوری و ارائه کرده است (Shaki, 1977: 48-53). نیز ← Macuch, 1993: 115-126.

۱۱ الف. ۱) ماتسوخ عبارت pašn ī andar dādestān-rāyēnišnīh را از پایان بند قبل به آغاز این بند آورده، و عبارت نخست را چنین ترجمه کرده است (Macuch, 1981: 211-212): «و (دربارهٔ) توافق مربوط به پیشبرد دعوا در دادگاه (از طرف) پادشازن؛ طرح کردن شکایت در خصوص اموال شوهر[1]، و ابلاغ شکایت به شوهر.»

۱۲. ۱، ۲) نیز ← یادداشت‌های بند ۳۸ از بخش ۱۸.

۳) در بخشی از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* موارد حقوقی دربارهٔ ور آمده است ← Macuch, 1993: 127-138؛ پورداوود، ۲۵۳۷: ۱۲۰-۱۷۲.

۱۳. ۱) «زن و کودک نابالغ و مرد بنده» نمی‌توانند در دادگاه شهادت دهند (تفضّلی، ۱۳۸۵: ۵۴)، ولی «جُددین» می‌تواند[2] (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۵۵).

۱۴. ۱) برای واژهٔ war با معنی «سایبان» ← مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۱.

۲) مکان اجرای ور، که نام دیگر آن xwārestān است (Macuch, 1993: 102, 108).

۱۶. ۱) در رسالهٔ *مادیان هزار داستان* آمده است (Perikhanian, 1997: 294):

"war-sālār, pad pādīrān ī war tā warzīdan ī war, ud pad yazišn pad war tā āwāšt ī yazišn-nāmag ud pad-iz ān čiš kē dādwar padiš ēwar."

می‌توان آن را چنین ترجمه کرد: «ورسالار. برای جلوگیری [از انجام] ور تا برگزار کردن ور، و برای [برگزاری] یزش مربوط به ور تا مهر کردن یزش‌نامه، و همچنین برای [انجام] آن چیز که قاضی درباره‌اش مطمئن است.»

۱۸. ۱) برای این واژه ← یادداشت بند ۱۲۲ همین بخش.

۱۹. ۱، ۲، ۳، ۴، ۵) بهتر است که این چند اصطلاح با هم توضیح داده شوند. این اصطلاحات در *فرهنگ اویم* چنین تعریف شده‌اند (Asha, 2009: 219-221):

---

۱. ترجمه برای قرائت y'tk (y) šwy.

۲. در بند ۲۹ همین بخش، جایز بودن «زن» به گواهی دادن و جایز نبودن «غیرایرانی» تصریح شده است.

"biš aētavaṭ $^{+}$daxšmayastiš yavaṭ $^{+}$yujyastiš: do hān (ī) and dašmayast cand yuǰyast."

«دو دَشمَیَست معادل یک یوجیَست است.»

بارتلمه ستاک واژهٔ نخست را daxšmaēstay- ضبط کرده، ولی برای آن اشتقاقی پیش ننهاده است (Bartholomae, 1904: 677-678). اشه ستاک را daxšmayasti- یا daxšmaē-yasti- دانسته، و بخش -yasti را از ریشهٔ yat- به‌معنی «به صف کردن، به نظم درآوردن» گرفته، و معنی تحت‌اللفظ واژه را «صف (= قطار) به‌وسیلهٔ نشانه‌گذاری (راه)» شمرده است. وی معنی تحت‌اللفظ واژهٔ دوم را نیز «صف (= قطار) برای مهار (حیوانات بارکش)» پیشنهاد داده است؛ همچنین این واژه را از لحاظ معنایی با واژهٔ سنسکریت yójana که برابر با ۴ یا ۸ krósa[1] است در پیوند دانسته است.

اشه عنوان مدخل دیگر را بر اساس مدخل پیشین چنین بازسازی کرده است:

"biš aētavaṭ asnayastiš yavaṭ daxšmayastiš"

و توضیح را چنین آورده است:

"do hān (ī) and asnayast cand dašmayast."

«دو اَسنَیَست معادل یک دَشمَیَست است.»

اشه ستاک این واژه را asna-yasti-* یا asnaē-yasti-* گرفته، و بخش نخست آن را از asna- به‌معنی «نزدیک» دانسته است. همچنین این مسافت را برابر با gávyūti[2] سنسکریت برشمرده است.

وی مدخل بعد را نیز چنین بازسازی کرده است:

"biš aētavaṭ tacarəm yavaṭ asnayastim"

و توضیح را چنین آورده است:

"do hān (ī) and tazar cand asnayast."

«دو تَزَر معادل یک اَسنَیَست است.»

اشه دو ستاک اوستایی -tacara[1] به‌معنی «تچر، کاخ» و -tacara[2] به‌معنی «مسیر» را آورده، و ستاک دوم را مترادف -carətā به‌معنی «مسیر مسابقه» دانسته است. امّا

---

۱. این واژه در اصل به‌معنی «فریاد» است، و بر دامنه‌ای دلالت می‌کند که صدا تا آنجا می‌رسد (Monier-Williams, 1960: 322).

۲. معادل با دو krósa است (Ibid: 351).

ستاک نخست تنها در زبان فارسی باستان به‌کار رفته است (Bartholomae, 1904: 629) و ربطی به مدخل مورد بحث ندارد، و همچنین ستاک دوم -tacar است (Ibid: 628).

مدخل بعد و توضیح مربوط به آن چنین است:

"biš aētavaţ hāθrəm yavaţ tacarəm: do hān (ī) and hāϑr cand tazar. hāϑr cand ēvēnag, ast-iz kū peymān(ag) vizāred. hāϑr ī meyānag ped zamīg $^{+}$kē frasang-iz x^{v}ānend hazār gām ī dobāy $^{+}$andar ravišn."

«دو هاسر معادل یک تَزَر است. چند نوع هاسر هست؛ برخی از آنها بیانگر اندازهٔ متوسّط هستند. هاسر جغرافیایی میانه، که فرسنگ نیز می‌خوانند، معادل هزار گام دوپا در حالت راه رفتن است.»

اشه به‌خوبی چند بند از رساله‌های *بندهش* و *گزیده‌های زادسپرم* را نقل کرده است تا مخاطب با نظرات مختلف دربارهٔ این واحد طول آشنا شود، و شناخت درستی از آن به دست آورد.

"**VZ. 3. 13** frasang ī aγrī ī harv frasang ī kemist vist-hazār pāy. **4. 5** hāϑr-ē drahnāy ī ast frasang-ē humānāg. **Bd. 68** do frasang humānāg kē ped dēn šāzdah hāϑr gōed. **94** andar zamīg ašt hāϑr kē ē frasang humānāg. **113** ē hāϑr drahnāy ī ast cahār ēk ī frasang-ē **161** hāϑr-ē ped zamīg frasang-ē hazār gām ī dobāy. frasang ī peymānīg and cand kū mard-ē dūr-vēnišn frāz nigered stōr-ē vēned syāhīh andar spēdīh šnāsed."

مطلب دیگری که باید به این چند بند افزود، بندهای ۵ و ۶ پاسخ به پرسش ۱۳ رسالهٔ *روایت امید اشوهیشتان* است (Anklesaria, 1962: 46):

"hāϑra wāz-ē ī abestāgīg, pad $^{+}$ēwāz ī pārsīg frasang xwānēnd. hāϑra ī meh duwāzdah-hazār gām, ud ān ī mayānag dah-hazār gām, ud ān ī keh šaš tā pad hašt-hazār gām bēd."

«هاسر واژه‌ای اوستایی است؛ به زبان پارسیک "فرسنگ" می‌خوانند. هاسر بزرگ دوازده‌هزار گام، و هاسر میانه ده‌هزار گام، و هاسر کوچک شش الی هشت‌هزار گام بُوَد.»

اشه این چند اصطلاح اوستایی را طبق آنچه در *فرهنگ اویم* آمده است، چنین مرتّب کرده است:

"1 yūjyasti = 2 daxšmayasti = 4 asnayasti = 8 tacara = 16 hāθra."
برای توضیحات بیشتر دربارهٔ واحدهای سنجش طول ← گشتاسب، ۱۳۹۳: ۱۰۳-۱۱۸؛ گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۳۱، ۲۸۸-۲۹۱.

۲۰. ۱) یک مورد از آن در رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* آمده است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۵۷): «پرسش: اگر به همراه شاکی برای (اثبات) کفاره‌مندی (= مجرمیّت) یک یا دو گواه باشد، و متّهم منکر باشد، چه کسی باید ور را اجرا کند؟ و اگر از سویی گواهی، (و) از سویی (دیگر) تأییدی باشد، چه کسی باید ور را اجرا کند؟
پاسخ: چنان که من می‌دانم: اجرای ور در هر دو مورد برای شاکی حکم بهتری است؛ و هم آن که منکر است و هم آن که تأیید می‌کند، خود باید با هم در ور شرکت کنند، و با هم در ور متّهم را باز بدارند. ...»
مورد دیگر در فصل ۲۹ *روایت پهلوی* آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۸۰-۲۸۱): «این نیز پیداست که اورمزد به زردشت گفت که: "اگر پدر با پسر، و هیربد با شاگرد، و پدرزن با داماد دادخواهی کرد، و اگر با پدر یک گواه و با پسر یک گواه است، به (سود) پدر حکم کن و خواسته (= دارایی مورد دادخواهی) به پدر بسپار ... . و اگر با هیربد گواهی و با شاگرد گواهی باشد، حکم به (سود) هیربد کن ... . و اگر با پدرزن یک گواه و با داماد یک گواه باشد، حکم به (سود) پدرزن کن ... ."»

۲۱. ۱) مطلب ناخرسندی از حکم قاضی کوچک (= دادگاه بدوی) و ارجاع به داور بزرگ (= دادگاه استیناف) در رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* نیز مطرح شده است (Macuch, 1993: 55-57, 60).

۲۷. ۱) از حرف خود برگشتن.
۲) آشفته‌گویی.
۳) اگر dādestān را «دادرسی، محاکمه» معنی کنیم، بهتر است ī را از عبارت حذف کنیم.

۲۸. ۱) ماریا ماتسوخ نظر بارتلمه را، که dastwar «وکیل، نماینده (در خرید و فروش)» است، رد کرده است (Macuch, 2005: 384-385)، و آن را «مالک‌ـصاحب پیشین» که می‌تواند به‌عنوان شاهد در دادگاه حضور یابد، و بر حق بودن مالک‌ـصاحب جدید را تأیید کند، دانسته است (Ibid, 1993: 96). یک بخش از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* مختص احکام مربوط به dastwar است (Ibid: 87-

(90. با بررسی آن، و توجّه به نکاتی همچون در شمار جمع آمدن این واژه چونان افراد یک صنف، و اینکه یک مال می‌تواند دو dastwar داشته باشد، و اینکه یک فرد می‌تواند نسبت به مال هم dastwar باشد و هم شاهد، این احتمال به ذهن متبادر می‌شود که dastwarān واسطهٔ انجام خرید و فروش یا معامله بوده‌اند، و تعهّد داشته‌اند که در صورت بروز مشکل قانونی، از مالکیّت خریدار در برابر مدّعی دفاع کنند. اگر خرید و فروش یا معامله بدون واسطه انجام می‌شد، فروشنده به‌عنوان dastwar شناخته می‌شده است.

۲۹. ۱) نیز ← یادداشت بند ۱۳ همین بخش. دربارهٔ «سالاری» زن ← یادداشت ۱ بند ۱۱ از بخش ۳۵.

۳۰. ۱) بخشی از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* بدین موضوع پرداخته است. ← Macuch, 1993: 277-298.

۳۳. ۱) شاید این مطلب در *دادستان دینیگ* مربوط به این نوع ور باشد (Anklesaria, 1976: 96): «... وقتی طرفین دعوا، یکی پیش‌دستانه به رقیب زهر کشنده دهد و خود گیاه شفابخش (= پادزهر) خورد، و خوانده (= متشاکی) متقابلاً به خواهان (= شاکی) زهر دهد [و] خود گیاه خنثی‌کنندهٔ زهر (= پادزهر) خورد، آن‌گاه کسی که از زهر جان سالم به در برد، دشمنش با زهرِ پس از گیاه (= پادزهر) می‌میرد.»

۳۴. ۱) مکنزی mādag را «(حیوان) ماده» معنی کرده است (MacKenzie, 1974: 275).

۲) نیز ← یادداشت بند ۶۲ از بخش ۱۸.

۳) نیز ← یادداشت نخست بند ۱ از بخش ۳۸.

۴) آنچه را که ما به abāz $^{+}$xrīnēd تصحیح کردیم، مکنزی abāz zēnīg خوانده، و آن را آغاز عبارتی مستقل برشمرده، و چنین ترجمه کرده است (Idem: 274-275):
"then (about something) in safe-keeping, when they despute over it, ..."

۳۶. ۱) این مورد مصداق azišmānd است. ← Macuch, 1993: 490.

۳۹. ۱) این بند و بند پایانی بخش ۱۸ تنها اشاره‌هایی هستند به رواداشت قانون کاربرد جادو در انجام کاری.

۴۳. ۱) دربارهٔ واژهٔ drōš ← یادداشت نخستین بند ۱ بخش ۲۰.

۴۵. ۱) تا آنجا که نگارنده اطّلاع دارد، کاربرد این دو واژه در متون فارسی میانه به چهار بند از کتاب هشتم دینکرد محدود می‌شود. اکنون هر یک از این چهار بند با ترجمهٔ وست و سنجانا:

45. abar pahikārišn pad xwāstag az abarmānd ī pidarān abar 𐭥𐭥𐭲𐭮𐭩𐭬, ...

وست (West, 1892: 60): «دربارهٔ مرافعه به‌خاطر مال‌الارث والدین؛ دربارهٔ حفظ کردن [آن] با هم ... .»

سنجانا (Sanjana, 1916: 72): «دربارهٔ دعوا بر سر مال‌الارث والدین؛ دربارهٔ نگهداری آن در همان شرایط ... .»

48. ud abar pahikārišn ī se kas pad xwāstagīg čiš ī pad 𐭥𐭩 ēstīd ud ōy kē-š nihād +murd +ud xwēšīh ī awēšān ēk-iz nē ēwar.

وست (West, 1892: 60): «دربارهٔ مرافعهٔ سه نفر به‌خاطر چیز گرانبهایی که جدا (از آنها) مانَد؛ کسی که آن را راکد کرد شخص قدرتمندی (باشد)؛ (و) مالکیّت هیچ یک از آنان قطعی (نباشد).»

سنجانا (Sanjana, 1916: 72): «دربارهٔ دعوای سه نفر به‌خاطر چیز گرانبهایی که با آنها نمی‌ماند؛ و او که آن [چیز] توسّط او راکد شده است شخص قوی‌هیکلی است؛ و همچنین مالکیّت یکی از آنها مشکوک (است).»

79. abar 𐭥𐭩 nihādan +ud 𐭥𐭥𐭲𐭮𐭩𐭬 𐭥𐭩 a-pēš be nihādan, abar pahikārdan ī pad 𐭥𐭥𐭲𐭮𐭩𐭬, čē andar ham dar.

وست (West, 1892: 64): «دربارهٔ جدا قرار دادن و جدا نگه داشتن؛ و دو منفک پیشین را کنار نهادن؛ (همچنین) دربارهٔ مرافعه به‌خاطر جدا نهادن؛ (و) آنچه در این باره است.»

سنجانا (Sanjana, 1916: 77): «دربارهٔ به‌طور جداگانه راکد کردن یک مال شراکتی، و دو (مال) پیش از اینکه راکد شوند با هم (هستند)؛ دربارهٔ مشاجره به‌خاطر مال شراکتی؛ (و) آنچه در این باره (است).»

115. abar čiyōn nihādan ī uštānōmand pad 𐭥𐭩, ud ka pad awināhīh +ī 𐭥𐭥𐭲𐭮𐭩𐭬 be mīrēd u-š rēš pad kār, ud čē andar ham dar.

وست (West, 1892: 68-69): «دربارهٔ چگونه یک (موجود) جاندار در (یک مکان) جدا نهاده می‌شود؛ و وقتی در بی‌گناهی و جدا نگه داشتن بمیرد، زخم او نیز به‌واسطهٔ کار (باشد)؛ و آنچه در این باره است.»
سنجانا (Sanjana, 1916: 81-82): «دربارهٔ چگونه قرار دادن او را که جاندار است (هر چند) جراحتمند، و وقتی در بی‌گناهی و از اثرات جراحات بمیرد، جراحاتش (او را) کشته باشند؛ و آنچه در این باره است.»

نسخهٔ معتبر B نیز واژهٔ مورد بحث در بند ۴۵ را به‌صورت ضبط کرده است (Dresden, 1966: 541). وست و سنجانا آن را vā-ham-dār خوانده‌اند و به‌ترتیب «حفظ کردن با هم» و «نگهداری در همان شرایط» ترجمه کرده‌اند. عجیب است که با توجّه به بندهای ۷۹ و ۱۱۵ واژه را تصحیح نکرده‌اند. نگاهی به ترجمهٔ ارائه‌شدهٔ ایشان ما را از آوردن دلیل برای نادرست بودن نظرشان بی‌نیاز می‌کند. در سه بند دیگر نیز وست دو واژهٔ مورد بحث را a-ham و a-ham-dār خوانده و مفهوم «نه با هم، جدا» را از آنها استفاده کرده است. سنجانا در بند ۴۸ بخش ham را پیشوند فعل ēstēd گرفته است. در بند ۷۹ واژه‌های مورد بحث را (به‌جز مورد نخست) hāma و hāma-dār خوانده است (Sanjana, 1916: 73)؛ وی با وست دربارهٔ معنی نخستین مورد ــ که آن را a-hāma خوانده است ــ موافق است، ولی برای سه مورد بعد در این بند، مفهوم «با هم، شراکتی» را ارائه داده است. در بند ۱۱۵ بدون آن که دو واژه را تصحیح کند، آنها را zaxm و zaxm-dār (البته با روش آوانویسی قدیم) خوانده است (Sanjana, 1916: 79). امّا کاربرد دو واژهٔ مورد بحث با فعل nihādan در سه بند ۴۸ و ۷۹ و ۱۱۵ نشان می‌دهد که کسی است که نزد او «نهاده شده است». تنها گزینهٔ منطقی در این رابطه، «امانت» و «امانتدار» است. با پذیرش این نظر، معنی بندها چنین خواهد بود: بند ۴۵: «دربارهٔ ستیز با امانتدار بر سر مال بازمانده از والدین؛ و هرچه در این باره است.» بند ۴۸: «و دربارهٔ کشاکش سه نفر بر سر چیز قیمتی‌ای که به امانت ایستاد (= نهاده شد) و او که آن را [به امانت] نهاد مُرد [و] مالکیّت هیچ یک از آنان قطعی نیست.» بند ۷۹: «دربارهٔ امانت نهادن و امانت ارائه ندادنِ امانتدار؛ دربارهٔ جدل کردن با امانتدار؛ و هرچه در این باره است.» بند ۱۱۵: «دربارهٔ چگونه نهادن [موجود] جاندار به امانت؛

و اگر در عین بی‌تقصیری امانتدار، [موجود به امانت گذارده‌شده] بمیرد و او را جراحت در کار [باشد]؛ و هرچه در این باره است.» برخلاف معنی واژه، قرائت و اشتقاق آن مورد تردید است. قرائت niyām(dār) ساخته‌شده از *ni-dā-ma- (Monier-Williams, 1956: 548) پیشنهاد می‌شود.

۴۶. ۱، ۲، ۳) نیز ← یادداشت بند ۴۷ از بخش ۱۸.

۴۸. ۱) نیز ← یادداشت بند ۴۵ همین بخش.

۴۹. ۱، ۲، ۳) نیز ← یادداشت بند ۴۷ از بخش ۱۸.

۵۱. ۱) نیز ← یادداشت بند ۱۱ همین بخش. قرائت مورد تردید است.

۵۳. ۱) از مورد هشتم به بعدِ این موارد در *مادیان هزار دادستان* بازمانده است (Macuch, 1993: 579-580).

۵۴. ۱) قرائت و معنی از وست است (West, 1892: 61).

۵۵.) این واژه را angām نیز می‌توان خواند با معنی «روند قانون» (Durkin-Meisterernst, 2004: 47).

۵۷. ۱) نیز ← یادداشت بند ۵ از همین بخش.

۵۸. ۱) قرائت و معنی مشکوک است. در بند ۲ یسن ۶۰ واژهٔ paiti.zantī- آمده است به‌معنی «خوشامدگویی، استقبال»، با زند padīriftārīh و توضیح غیرمنتظره و جالب kū xwāstag az frārōnīh was dahēd (Bartholomae, 1904: 835). در زند بندهای ۱۴ و ۳۴ یسن ۵۷، و زند بند ۴۰ فرگرد ۱۹ *وندیداد* برای فعل ساخته‌شده از پیشوند paiti- و ریشهٔ «zan-: دانستن» معادل padīrift آمده است، و در زند بند ۱۱ یسن ۲۹ برای آن معادل pādāšnēnēd با توضیح pādāšn kunēd ... kū ذکر شده است (Ibid: 1659). معادل padīr- در نگاه نخست درست به نظر می‌رسد، ولی توضیحی که برای آن آمده، و معادلی که در زند بند ۱۱ یسن ۲۹ آمده است نشان می‌دهد که زندنویس مفهوم «نواختن، مورد لطف قرار دادن» را در نظر داشته است. بخش‌های padī و pād در آغاز دو معادل مذکور به‌خاطر paiti- در واژهٔ اوستایی است، و اگر این واژه با چیز دیگری آغاز می‌شد، حروفی شبیه به آن در معادل زند می‌داشتیم. زندنویس از ریشهٔ zan- مفهوم «دادن» را استنباط کرده است. به نظر می‌رسد که در مورد واژهٔ wakzand نیز استنباط او چنین بوده است. گرچه این واژه در اوستای موجود نیست، احتمالاً بخش اوّل آن همان vak- «سخن،

کلام» باشد. چنین می‌نماید که معنی «شفاهاً دادن، اهدا کردن» را از آن گرفته‌اند. برای احکامی از این نوع اهدا ← Perikhanian, 1997: 60-67.

۲) طبق نظر وست (West, 1892: 140) تصحیح شد.

۵۹. ۱) نمونه‌ای از این مجادله در رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* آمده است (Macuch, 1993: 223).

۶۱. ۱) به نظر می‌رسد که منظور از آن تذکّر شفاهی است.

۶۴. ۱) با ارتکاب اردوش برای بار ششم، شخص مرگ‌ارزان می‌شود.

۶۵. ۱) برداشتن سلاح به قصد زدن، بدون آنکه تا رسیدن به مقصود آن را بر زمین نهد.

۲) در یادداشت ۸ بند ۱ از بخش ۱۸ دیدیم که برای اصطلاح frazābaoδah-x^{v}ara- در زند بند ۴۰ از فرگرد چهارم *وندیداد* عبارت rēš-ēw dišt آمده، و در پتت پشیمانی به‌طور ضمنی برابر با «تناپوهلگان» دانسته شده است. در فصل‌های ۱ و ۱۱ و ۱۶ رسالهٔ *شایست نشایست* نام درجات گناه و تاوان آنها آمده است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱-۲، ۱۴۵-۱۴۶، ۲۲۲)، ولی تناپوهلگان در میان آنها نیست. از یک سو در فصل‌های مذکور رسالهٔ *شایست نشایست* و در *روایات داراب هرمزدیار* (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۳۰۴) درجهٔ تنافور با مرگ‌ارزان یکی دانسته نشده است و تاوانی برابر با سیصد ستیر دارد، از سوی دیگر در زند *وندیداد*، مثلاً بندهای ۴ و ۷ فرگرد پنجم، واژهٔ tanāpuhlīgān با عبارت kū margarzān bawānd یا عبارات کوتاه دیگر، که نشان‌دهندهٔ مترادف بودن تناپوهلگان با مرگ‌ارزان است، توضیح داده شده است (Moazami, 2014: 122, 126)، و از زند بند ۹ یسن ۵۳ (Dhabhar, 1949: 234) نیز درمی‌یابیم که زندنویس تناپوهلگان و مرگ‌ارزان را یکی دانسته است. در پتت پشیمانی *بلند* درجهٔ مرگ‌ارزان پس از تناپوهلگان آمده است (← پیوست ۲ پژوهش حاضر). تنوّع آرا دربارهٔ درجات گناه در منابع مختلف دیده می‌شود، و در بند سوم از نخستین بخش رسالهٔ *شایست نشایست*[1] نیز تصریح شده است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۲). اکنون آیا باید frazābaoδah- x^{v}ara- در فرگرد چهارم *وندیداد* را برابر با «تناپوهلگان» بدانیم؟ به نظر می‌رسد که پاسخ منفی است. اوّلاً سخت بتوان پذیرفت که در زند *وندیداد* دو نظر کاملاً متفاوت دربارهٔ یک اصطلاح آمده باشد،

---

۱. به نظر می‌رسد که اگر این بند را دنبالهٔ بند پیشین بیاوریم، می‌توانیم ترجمهٔ بهتری از آن ارائه دهیم.

ثانیاً مدرک متقنی برای پذیرش همسانی این دو اصطلاح وجود ندارد، و قضاوت بر اساس متن پتت *پشیمانی* نیز به حکم درستی نمی‌انجامد، چون برای توجیه و تفسیر مجال فراخی دارد. در *روایات داراب هرمزدیار* آمده است که «مرگ‌ارزان هشت تناویر (= تنافور) تا پانزده تناویر» است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۳۰۴). وقتی می‌گویند فلان گناه یک تنافور گناه است تاوانی برابر با سیصد ستیر دارد، آن‌گاه که یک گناه دفعتاً برابر با هشت یا به قولی پانزده تنافور باشد، و یا این تعداد گناه تنافور بدون پرداخت تاوان انجام شده باشد، مجموع این تنافورها را tanāpuhlīgān می‌گویند، و شخص با آن مرگ‌ارزان می‌شود، و دادن «جان» تاوان آن است. از این رو احتمالاً tanāpuhl ī g(y)ān را صورت اصلی tanāpuhlī/agān انگاشته‌اند.

در رابطه با tanāpuhl(ī/agān) چند اصطلاح اوستایی قابل ذکر است. نخست tanu.pərəθa- که برابر آن در زند tanāpuhl آمده است (Bartholomae, 1904: 636-637). بارتلمه صورت کهن بخش دوم این واژهٔ اوستایی را به‌صورت *pərəθa- بازسازی کرده به‌معنی «زیان، فقدان»، و آن را از ریشهٔ par-[3] به‌معنی «تاوان دادن» دانسته است (Ibid: 637). در تفسیر این واژه در زند، آن را با «مرگ‌ارزان» برابر نهاده‌اند (Idem). دوم paṛətō-tanū- است که در زند واژهٔ tanāpuhlagān به‌عنوان برابر آن آمده است (Ibid: 869). سوم pəšō.tanū- با برابر tanāpuhl و tanāpuhlagān در زند (Ibid: 897). در *فرهنگ اویم* برای این اصطلاح اوستایی اخیر برابر tanūm piryete آمده است با معنی «تن را زیان می‌رساند، تن را هدر می‌دهد»، و توضیحی نسبتاً مفصّل برای آن ارائه شده است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۷):

«زندِ [آن] تنافور [است] یعنی ۳۰۰ [اسیر]، ... و به تنافور برخی jau و برخی دیگر "گرفتن جان" می‌گویند، ... که "فراز از جان" ... تفسیر می‌شود، به این معنی است که فرد را از جان جدا باید [کرد].»

از این توضیح درمی‌یابیم که برخی «تناپوهل» را گناهی می‌دانسته‌اند که تاوانش گرفتن جان گناهکار بود، و برخی دیگرگون می‌اندیشیده‌اند، و دیگر اینکه عبارت az tanāpuhl ī g(y)ān gyān ǰudāg abāyed guftan درستی فرض ما را دربارهٔ تقویت می‌کند. خلاصهٔ مطلب اینکه تاوان گناه tanāpuhl مرگ بوده است، ولی

بعدها تبدیل به بالاترین درجهٔ گناهی شد که فرد می‌توانست تاوان بدنی یا مالی دهد؛ آن مفهوم اصلی به tanāpuhlī/agān واگذار شد که درست معادل «مرگ‌ارزان» بوده است با تاوان مرگ.

۳) بندهای ۱۸-۴۲ فرگرد چهارم *وندیداد* دربارهٔ تعداد ضربات شلاق برای هر یک از درجات گناه در نخستین ارتکاب و نیز در دفعات بعدی است. کانترا این داده‌ها را چنین گرد آورده است (Cantera, 1998: 209):

ردهٔ	āgərəpta-	auuaoirišta-	arədušˇ-	vīxrūmant- xᵛara-	tacaṭ.vohunī- xᵛara-	astō.bid- xᵛara-	frazābaoδah- xᵛara-	*tanāpuhr
۱	۵	۱۰	۱۵	۳۰	۵۰	۷۰	۹۰	*۲۰۰
۲	۱۰	۱۵	۳۰	۵۰	۷۰	۹۰	۲۰۰	
۳	۱۵	۳۰	۵۰	۷۰	۹۰	۲۰۰		
۴	۳۰	۵۰	۷۰	۹۰	۲۰۰			
۵	۵۰	۷۰	۹۰	۲۰۰				
۶	۷۰	۹۰	۲۰۰					
۷	۹۰	۲۰۰						
۸	۲۰۰							

۴) گناهی که از گناه پیشین ایجاد می‌شود. (← بند ۲۶ پیوست دوم پژوهش حاضر).

۷۴. ۱) دو جملهٔ کوتاه اوستایی به‌صورت پرسش و پاسخ در ذیل مدخل ṭkaēšō در *فرهنگ اویم* آمده است. مدخل اصلی و آن دو جملهٔ اوستایی و توضیح پهلوی آنها چنین است (Asha, 2009: 44-45):

"**ṭkaēšō**: frahist gyāg dādestān, be ast kū dādwar."

«در بیشتر موارد [به‌معنی] "قانون" است، امّا [مواردی] هست که [به‌معنی] "قاضی" است.»

"**kō asti ṭkaēšō** ⁺**viduš.dātō**: kadār ast dādwar ī āgāh-dād?" "**yō aēta pairi arəϑra frazānaiti**: kē ān dādestān az sraw be frāz dānēd ⁺kē-z warm was sraw ud abar ⁺warm kardār āgāh-dād, ud kē ān dādestān az sraw be nē frāz dānēd ⁺kē-z [warm] nē was sraw ud nē abar ⁺warm [kardār] ā-⁺š pad anāgāh-dād dārišn."

«قاضی آگاه به قانون کدام است؟ کسی که قانون را از کلام مقدّس استنباط کند، نیز کسی که بسیار کلام مقدّس از بر دارد و عامل به محفوظات است، "آگاه به قانون" است؛ و کسی که قانون را از کلام مقدّس استنباط نکند، نیز کسی که بسیار کلام مقدّس از بر ندارد و عامل به محفوظات نیست، او را "ناآگاه به قانون" باید شمرد.»[1]

در این باره، نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۱۳، ۱۸۵-۱۸۷.

۷۷. ۱) در پاسخ به پرسش ۶۷ رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* آمده است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۵۲):

"mard kē abām az mard abāyēd stadan be pad framān $^{+}$ud wizīr ī dastwarān $^{+}$nē^{2} pad xwāstag ī xwēš az xwāstag ī mērag stadan nē pādixšāy."

این بند را می‌توان چنین ترجمه کرد: «فردی که قرض را از شخص باید وصول کند جز با فرمان و حکم دستوران، نه با خواست خویش، مجاز به مصادره کردن از مال شخص نیست.»

۷۹. ۱) نیز ← یادداشت بند ۴۵ همین بخش.

۸۱. ۱) هر یک از والدین که سالاری خانواده را بر عهده دارد. نیز ← Macuch, 1993: 127-150.

۸۹. ۱) از بند ۱۱ بخش ۴۲ دینکرد هشتم چنین برمی‌آید که اختیار شوهر دادن دختر یتیم با مادر است، و در مورد دختر صغیر با برادران دختر. از *مادیان هزار دادستان* (Ibid: 171) و صد در *بندهش* (Dhabhar, 1909: 134) نیز می‌توان دریافت که اجازهٔ به شوهر دادن دختر با پدر است، بعد مادر، بعد برادر و بعد دوده‌سالار.

۹۰. ۱) در ۶۴ صد در *بندهش* (Ibid: 135): «(۱) و آنچه پرسیده بودند که کرفهٔ آن که دختر یا خواهر جهد بکنند به شوهر دهند چون باشد، بدانند که به دین در گوید هر چه که با شوی داده یا به کس دهند کرفه‌مزدی سخت بزرگ گویند، خاصّه که به وهان (= نیکان) و ارزانیان دهند؛ وصلت کردن و خواهر و دختر به شوهر دادن الا به ارزانیان و وهان و اگر نه خود به کسی دهد. (۲) به دین در گوید که اگرچه مردی بود که او را بسیار گناه‌ها جسته بود چون این کرفه بکند، جمله گناه از وی بشود.

---

۱. ترجمه از نگارندهٔ این سطور است.

۲. در متن ا^{5} آمده است. صورت غیرهزوارشی ادات نفی انگاشته شد.

(۳) و اگر از آن دختر یا خواهر فرزندی در وجود آید و آن دو پیوند در جهان برود، هر کار و کرفه کنند او نیز هم‌نصیب باشد.»

۹۳. ۱) یعنی آن سخن مذکور در بند پیشین را دربارهٔ همسر گفتن.

۹۴. ۱) از پاسخ‌هایی که به پرسش‌های ۱۰ و ۱۲ و ۱۳ مذکور در رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* داده شده است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۷-۱۰) درمی‌یابیم که ازدواج بدون رضایت دختر انجام نمی‌شده است. از این بند نیز پیداست که اگر خواستگار برای رسیدن به دختر مالی بدهد و به کام نرسد، می‌بایست مال بدو برگردانده شود.

۹۵. ۱) هر بار دختر شوی‌ناکرده دشتان شود و سر بشوید (= غسل کند)، یک تنافور ــ برابر با هزار و دویست درمسنگ ــ گناه بر ذمّهٔ کسی است که کوتاهی ورزیده است (Dhabhar, 1909: 134-135).

۲) در پاسخ به پرسش مطرح‌شده دربارهٔ اصطلاح byāspān در رسالهٔ *روایت امید اشوهیشتان*، انواع «بیاسپان» برشمرده شده است (Anklesaria, 1962: 112-114). برای روشن شدن این اصطلاح، کلّ مطلب آورده می‌شود:

“**10** ēd ān duxt ī +byāspān čand ayōkēn bawēd?

11 ēw ēwēnag ka pid duxt ayāb brād xwāh-ēw pad pādixšāyīhā-+zanīh be +ō (113) mard-ē dahēd u-š be xānag ī šōy +frēstēd, ka ham duxt az xānag ī pid ayāb ham xwāh az xānag ī brād +ō xānag ī šōy šawēd +byāspān bawēd.

12 ēwēnag-ēw ān ka duxt-ēw ayāb xwāh-ēw abēdastwarīhā ī pid brād pas az +panǰdah-sālagīh xwad-kāmagīhā az xānag ī pid ud brād bērōn šawēd hamē gādār kunēd, pid ayāb brād +ǰud-dādestānīhā pahikār padiš nē kunēnd, ka +ō nazdīk ī gādār šud byāspān bawēd.

13 ēwēnag-ēw ān ǂ ka akāmīhā [ī] pid ud brād bērōn šawēd pid brād az +ōy bērōn šudan (114) wiwastan[1] nē tuwān, ka bērōn šud u-š gādār kard +byāspān bawēd. ēn-iz ēdōn bawēd ka pānzdah-sālag bawēd.

---

۱. دربارهٔ قرائت wiwastan برای 𐭥𐭢𐭱𐭮𐭬𐭭 باید گفت که ماتسوخ این واژه را ’wnstn خوانده است (Macuch, 1981: 90)، امّا این فعل از پیشوند -vi و ریشهٔ -band به‌معنی «بستن» ساخته شده است و در آن واج b با واج v همگون شده است (*vi-bad-ta- > wibast > wiwast) و روی‌هم‌رفته مفهوم «باطل کردن، بی‌اثر کردن، برداشتن، درآوردن» دارد (Durkin-Meisterernst, 2004: 337) و در اینجا «بی‌اثر کردن عزم» و نهایتاً «ممانعت کردن» مدّ نظر است.

14 ēwēnag-ēw ān ī ka pānzdah-sālag būd u-š šōy abāyēd u-š pid brād ~~awiš~~ +ō šōy nē dahēnd, pad nē dādan andar-iš wināhgār bawēnd, ud pas gādār-ēw frāz kunēd[1] byāspān bawēd."

«۱۰) چند دختر بیاسپان ایوکین شود؟ ۱۱) یک نوع وقتی که پدر دختر را یا برادر خواهر را به پادشازنی به مردی دهد و او را به خانهٔ شوهر فرستد، وقتی این دختر از خانهٔ پدر یا این خواهر از خانهٔ برادر به خانهٔ شوهر رود، بیاسپان بُوَد. ۱۲) یک نوع آن‌گاه که دختری یا خواهری بدون اذن پدر [یا] برادر ــ پس از پانزده‌سالگی ــ خودسرانه از خانهٔ پدر و برادر بیرون رود [و] گادار همی کند [و] پدر یا برادر با آن [کار] مخالفت نکنند، وقتی به نزدیک گادار رفت، بیاسپان بُوَد. ۱۳) یک نوع آن‌گاه که بر خلاف میل پدر و برادر بیرون رود [و] پدر [و] برادر او را توان نباشد از بیرون رفتن او ممانعت کردن، اگر بیرون رفت و گادار کرد، بیاسپان بُوَد، به این شرط که پانزده‌ساله باشد. ۱۴) یک نوع آن‌گاه که پانزده‌ساله شد و او را شوهر باید [داد] و پدر و برادر او را به شوهر ندهند، و با ندادن در حقّ او گناهکار شوند؛ و آن‌گاه گاداری دست و پا کند، بیاسپان بُوَد.»

بند ۱۱ همهٔ نظراتی را که اصطلاح مورد بحث را «ازدواج بدون رضایت سالار» دانسته‌اند باطل می‌کند.

دربارهٔ قرائت و اشتقاق این واژه نظرات گوناگونی ارائه شده است. مرحوم منصور شکی قرائت biyastān را برای آن پیش نهاده است، برگرفته از be-ast-ān با معنی «بیرون از خانه»، که منظور از آن «دختر بالغی که بدون رضایت پدر یا قیّمش ازدواج کند» است (Shaki, 1975: 231). آناهید پریخانیان آن را bagaspān خوانده، و صورت *bagaspāna- را برای آن بازساخته است، برگرفته از baga + spā(n)- به‌معنی «متّحد کردن، به هم بستن» و مفهوم «عقد، ازدواج» (Perikhanian, 1970: 349-351). پیش از این دو نظر، بارتلمه قرائت و معنی «bayδespān: پیک خدا» (حسن‌تعبیر برای «حرامزاده»)، کلینگن‌اشمیت bayaspān، و بلسارا «biyāstān: گستاخ»، را مطرح کرده بودند (Shaki, 1975: 231). اخیراً نیز یدالله منصوری قرائت bayaspān از صورت کهن *bagaspāna- ساخته‌شده از baga- به‌معنی «فرزند» (در اصل فرزندی که از طریق آیین بغ به

۱. همانگونه که ماتسوخ تذکّر داده است، gādār kardan برابر با šōy kardan است (Macuch, 1981: 90).

وجود آمده باشد) و -spāna* از -spān* «پیوستن، پیوند بستن، متّحد شدن» را ارائه داده است (منصوری، ۱۳۹۲: ۱۱۳).

دکتر مزداپور سال‌ها پیش ارتباط مستقیم این اصطلاح با اصطلاح «ایوکین» را تذکر داده بود (مزداپور، ۱۳۸۹: ۱۸-۱۹). او در مطلب عالمانه‌ای که در این باره نوشته است (همو، ۱۳۹۳: ۱۶۹-۱۷۸) بخوبی نشان داده است که بیاسپان اصطلاحی است برای اطلاق به دختری که با ازدواج پادشازنی یا خوسرای‌زنی از سالاری دودمان پدری بیرون رفته است.[۱] اگر تنها گزینه برای سترِی پدر یا برادر درگذشته ایوکینی این زن شوهرکرده می‌بود، باید بناچار به سالاری دودمان پدری بازمی‌گشت، و وظیفهٔ شرعی خود را در قبال پدر یا برادرش انجام می‌داد. این زن خودبه‌خود مطلقه می‌شد. اگر پادشازن بود و می‌خواست با شوهر خود بماند، شوهرش می‌بایست او را به‌عنوان چگرزن عقد کند.

با روشنگری دکتر مزداپور دربارهٔ این اصطلاح، می‌توان پیشنهادی دربارهٔ ریشهٔ این واژه ارائه داد. املای by'sp'n هم با معنای «پیام‌رسان، رسول، فرستاده» در متون مانوی (Durkin-Meisterernst, 2004: 120) و متون پهلوی (مثلاً بند ۴ *یادگار زریران*) به‌کار رفته است. برای این واژه و آن اصطلاح حقوقی که ظاهراً در اصل یکی هستند، اشتقاق -bi-yāsa-pāna* محتمل است.

۹۶. ۱) به نظر می‌رسد که این مطلب مربوط به دوران متأخّری باشد، به احتمال زیاد زمان ساسانیان؛ از این رو گمان می‌رود که این مطلب برگرفته از توضیحی باشد که به‌عنوان تفسیر در زند آمده بوده است.

۹۷. ۱) *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۹۹): «بدین سبب به فقیران بیشتر باید داد که اگر بدو ندهند و او در مضیقه باشد و مرگ و بیماری بدو رسد، او را که هست و ندهد پس گناه مرگ‌ارزان بر ذمّه‌اش است.»

---

۱. در بند ۹ فرگرد ۱۵ *وندیداد* می‌خوانیم (Jamasp, 1907: 511):

"yō kaininəm upāiti statō.ratūm vā astatō.ratūm vā paradātąm vā aparadātąm vā puθrąmca he daδāiti ... ."

«اگر مردی [برای نزدیکی] به‌سوی دختری ــ خواه [دخترِ] تحت سرپرستی سالار، خواه خارج از سرپرستی سالار، خواه [دخترِ] از خانهٔ سالار به خانهٔ شوهر رفته، خواه نه از خانهٔ سالار به خانهٔ شوهر رفته ــ رود و او را آبستن کند، ... .»

در زند این بند، برای واژهٔ paradātąm معادل پهلوی bē dād آمده است، با این توضیح روشنگر (Idem):

"+ōy kē az xānag ī pidarān pad šōy bē dād ēstēd"

از پرسش و پاسخ شمارهٔ ۴۴ رسالهٔ *پرسشنیها* نیز برمی‌آید که کسی که کار و کرفهٔ بسیار کند ولی چیز به درویشان ندهد، روان او رستگار نشود، چون بر سر پل چینود نخست از یاری به درویشان از او می‌پرسند؛ اگر یاری به درویشان نکرده است، چیز دیگر از او نمی‌پرسند (Jamaspasa and Humbach, 1971: 66-67).

۹۹. ۱) نیز ← یادداشت بند ۱۹ همین بخش، و یادداشت بند ۵۴ بخش ۱۸.

۱۰۰. ۱) نیز ← یادداشت بند ۱۹ همین بخش.

۱۰۵. ۱) دربارهٔ چیز به ارزانیان دادن و نه به ناارزانیان در منابع مختلف سخن به میان آمده است، برای نمونه ← Dhabhar, 1909: 24؛ میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۳۲-۲۳۴. در درِ ۲۲ صد در *نثر* از زبان روحانیان بیان شده که بر مردم واجب است و پاداش بزرگی دارد ستاندن مال از یکدیگر برای دادن به آنها (Dhabhar, 1909: 20).

۱۰۶. ۱) چند مورد حقوقی در این باره در *مادیان هزار دادستان* آمده است ← Macuch, 1993: 151-156. همچنین ← یادداشت بند ۱۵ بخش ۴۲.

۱۱۴. ۱) در اندرز ۱۴۴ از دینکرد ششم این عمل «کَرَبی (= کرب بودن)» برشمرده شده است (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۱۸۰)؛ در اندرز ۲۰۳ نیز آمده است که کسی که یک درهم یا یک تکّه نان مازاد بر نیاز داشته باشد، و آن را با فریفتن مستحقّان به دست آورده باشد، اگر خیراتی از آن ندهد، مرگ‌ارزان است (همان: ۱۸۹).

۱۱۵. ۱) نیز ← یادداشت بند ۴۵ همین بخش.

۱۱۷. ۱) در کتاب ششم دینکرد دربارهٔ anāštīh آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۲۴۶): «بَرِ غرور و تکبّر ناآشتی و ناآرامی، و بَرِ ناآشتی نابودی است.»

۲) درِ ۹۳ صد در *نثر* (Dhabhar, 1909: 64): «(۱) این که می‌باید که همهٔ بهدینان را پرهیز کردن از غیبت، پسِ روی گفتن؛ (۲) در زند جددیوداد گوید که از جمله گناهان غیبت بزرگتر است (۳) هر کسی که غیبت کسی بکند چنان باشد که نسا خورده باشد و ... تا او را در این دنیا عقوبت ننمایند بدان جهان نشود ... .»

۱۱۸. ۱) ماتسوخ واژه را marzānān خوانده، و «مرزنشینان» معنی کرده است (Macuch, 1993: 290).

۱۱۹. ۱) احتمالاً شخصی از نزدیکان شاه بوده که در کشور دیگر به‌عنوان گروگان می‌مانده است.

۱۲۲. ۱) duzz-ašārag در این متن (← واژه‌نامه) صورت دیگر duzz-afšārag در *فرهنگ اویم* است. برای ترکیب اخیر ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۸ و ۲۸۰.

۱۲۶. ۱) از بخش‌های ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۶ و ۱۷ رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۸-۱۴) برمی‌آید که اگر قول ازدواج دختر نابالغ به مردی داده شود، پس از بلوغ دختر می‌توان از آن برگشت، ولی اگر دختر بالغ تن به زنی مردی داد و بعد از آن برگشت، گناهش «تناپوهل» است، و پس از یک سال «مرگ‌ارزان» می‌شود. اگر دختر بدون آگاهی پدر قول ازدواج دهد و بعد پدر مخالفت کند، گناهی در پس گرفتن قول نیست.

۱۲۸. ۱) ǰādag-gōwīh «آن باشد که کسی برای زن بیوه و بچّهٔ گرسنه و آتش‌ها، گاوان، گوسفندان و دیگر ناتوانان، به‌ویژه برای روان خود سخن گوید» (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۵۳). و «آن که برای (= از سوی) آن کسی سخن گوید که ناگویاست و نمی‌تواند بدبختی و گله خویش را بگوید. آن کس تنها برای روان خویش و درویش (= تنگدست) و مردمان بی‌کس گیتی و آن شش امشاسپند سخن گوید» (همو، ۱۳۹۳: ۱۵۹).

۱۳۲. ۱) نیز ← یادداشت ۱ بند ۵۸ همین بخش.

۲) اینجا dastwar شخص اهداکننده است. نیز ← یادداشت بند ۲۸ همین بخش.

۱۳۴. ۱) همان anēstāyēnīd-rad (در اوستا: astatō.ratu-) است که در زند بندهای ۹، ۱۱، ۱۳ و ۱۵ فرگرد ۱۵ *وندیداد* آمده با این تعریف: «کسی (= زنی) که در خانهٔ والدین و شوی نیست» (Jamasp, 1907: 513).

۱۳۵. ۱) صورتجلسهٔ سخنان خواهان و خوانده است همراه با مهر تأیید، پیش از برگزاری جلسهٔ دادگاه. رسیدگی قضایی بر اساس این نوشته صورت می‌پذیرفته است. حاضر نشدن یکی از طرفین دعوا (به اصطلاح حقوقی azišmānd) نیز در آن لحاظ می‌شده است (Macuch, 2005: 384).

۱۴۰. ۱) صورت 𐬀𐬵𐬎𐬹𐬌𐬀𐬵𐬌𐬹 در عبارتی تکراری در بندهای ۷ یسن ۱، ۹ یسن ۳، ۱۲ یسن ۴، و ۹ یسن ۷ به کار رفته است (Dhabhar, 1949: **32**). دابار بر اساس ضبط 𐬀𐬵𐬎𐬹𐬌𐬀𐬵𐬌𐬹 در دو عبارت در بند ۳ فرگرد نخست، و بند ۷ فرگرد سوم *وندیداد*

(Hoshang, 1907: 3, 60) واژه را تصحیح کرده، و hamkunīh خوانده است، با معنی «برابری، تساوی، همگنی» (Dhabhar, 1949: 32). در آن دو بند از *وندیداد* سخن از هم‌معنی بودن و یکی بودن دو چیز است: «جای و روستا» و «دیوی و دروجی». در عبارت Rašn ī razistag [hād Rašnīh a-š n'mkwnyh u-š razistagīh rāstīh] در زند یسن‌ها، 𐬭𐬀𐬱𐬀𐬥𐬌𐬀𐬵 در توضیح Rašnīh آمده است. به نظر می‌رسد که تصحیح دابار درست است، و این واژه در زند یسن‌ها بر هم‌ترازی دو کفهٔ ترازوی رشن، یا به عبارت دیگر، بر عدالت این ایزد توجه می‌دهد.

۱۴۳. ۱) معادل frabdō.drājah- اوستایی است (Bartholomae, 1904: 986)، و منظور از آن به‌اندازهٔ طول پنجه تا مچ است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۶۷).

۲) در *روایت پهلوی* در این باره آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۳۷): «اگر کسی از پای (= ایستاده) ادرار کند، پس او را یک تناپل گناه است؛ و کسی که یک بدست و چهار انگشت کنار پاشنهٔ پا ادرار کند، پس او را یک تناپل گناه است.»

در درِ ۵۶ صد در *نثر* نیز آمده است (Dhabhar, 1909: 39): «(۱) این که چون کسی آب تاختن خواهد کردن، باید که از پای آب تاختن نکند (۲) چه در زند جددیوداد آن را گناه گران گفته است. (۳) چون آب تاختن بنشینند، باید که از پاشنه تا سر انگشت پای آب تاختن بیش نکند، چه اگر بیشتر بود هر قطره‌ای تنافوری گناه باشد.» همچنین در درِ ۸۸ صد در *بندهش* می‌خوانیم (Ibid: 158): «(۱) و چون آب تاختن خواهند کردن، پیش از سه گام که به حاجتگاه باشد یتااهوویریو برخوانند و تا برخاستن هیچ سخن نباید گفتن. ... (۴) و که بر پای ایستاده آب تاختن کنند، تنافوری گناه باشد.»

۳) در درِ ۷۱ صد در نثر در این باره چنین می‌خوانیم (Ibid: 51): «(۱) این که کسی از بهر دارو و درمان نسا نمی‌باید خوردن، زنهار که نخورند (۲) چه در زند جددیوداد می‌فرماید که اگر کسی نسا خورده باشد، خان و مانش بباید کندن، دلش از تن بیرون آوردن، و چشمانش بباید کندن (۳) و تا این عذاب‌ها با وی نکنند تا رستاخیز روانش در دوزخ باشد.»

۱۵۰. ۱) ساخت پیچیدهٔ این بند ظاهراً به‌خاطر تأثیر نحو زبان اوستایی، و ترتیب مکانیکی واژه‌های آن در متن اوستایی است.

۱۵۳. ۱) دلیل برتری شخص پرهیزکار از دیگر آفریدگان موضوع پرسش‌های اوّل و سوم رسالهٔ *دادستان دینیگ* است، و دلیل این برتری «خرد و راستی و برآوردن کام آفریدگار» بیان شده است (Anklesaria, 1976: 9-12, 17-18). در بند نخست از پاسخ منوچهر به پرسش اوّل مهرخورشید آذرماهان آمده است (Ibid: 9):

"passox ēd kū frāzīh pad xrad $^{+}$rāstīh wizēngarīh, čē dāmān mehīh ud wehīh az hunar bawēd abar dāmān, ud hunar ī rāstīh weh ud $^{+}$abzār $^{+}$ī xrad meh spās ī $^{+}$ō yazad [dādār-]kāmišngarīh mādagwardom, ěē harw se āgenēn hamband $^{+}$abāg, čē rāstīh paydāgīh pad xrad u-š sūd kāmišngarīh ī $^{+}$ud $^{+}$xwāhišn ī dādār, ard kāmišngarīh ī dādār u-š $^{+}$sūd rāstīh, ud kām ī dādār rawāgīh pad xrad abāg rāstīh."

«پاسخ اینکه برتری [شخص پارسا] به گزینگریِ (= انتخاب) خرد [و] راستی، است؛ چون بزرگتری و برتریِ آفریدگان بر آفریدگان از هنر باشد، و هنر راستی [از دیگر هنرها] برتر، و ابزار (= قدرت) خرد بزرگتر؛ [و در زمینهٔ] سپاس نسبت به ایزد، برآورده‌سازی کام آفریدگار بزرگترین است. هر سه به هم پیوسته‌اند، چون پیدایی (= ظهور) راستی به‌واسطهٔ خرد است، و فایدهٔ آن برآورده‌سازی و خواستِ کام آفریدگار؛ [پیدایی] خرد برآورده‌سازی کام آفریدگار است، و فایدهٔ آن راستی؛ و روایی کام آفریدگار به‌واسطهٔ خرد همراه با راستی است.»

۲) در اوستا: -razišta (Bartholomae, 1904: 1515).

۱۵۵. ۱) منظور این است که امشاسپندان را خشمگین می‌کند و به واکنش وامی‌دارد.

۱۵۹. ۱) نیز ← یادداشت ۲ بند نخست از بخش ۱۸.

۲) در اوستا: ašavaγnąm (Ibid: 245).

۱۶۲. ۱) معنی «خوب فهمیدن، مطلب را حلاجی کردن» برای عبارت xwastan ud narm kardan در متن‌های دیگر نیز آمده است ← Dhabhar, 1949: 119; Humbach, 1990: 114; Kotwal, 1969: 183.

بخش ۲۰

۱. ۱) معادل این واژه در اوستا -draoša است با معنی «نشانه‌گذاری عمل غیراخلاقی» (Bartholomae, 1904: 770). کانترا با ذکر مصدر drōšīdan به‌معنی «سوزاندن»، معنی کلّی drōš را «مجازات دزد» و معنی اصلی آن را «تاوان یا

مجازات کیفری به‌جای [جریمهٔ] نقدی» دانسته است (Cantera, 1998: 417). وی در ترجمهٔ بندی که این واژه را در بر دارد، آن را «علامت داغ (مجازات برای دزد)» معنی می‌کند (Ibid: 306)؛ نظر ماتسوخ نیز همین است (Macuch, 1993: 495). در فارسی اصطلاح «داغ دروش» به کار می‌رود، و آن در اصل داغی بوده است که با درفش گداخته به منظور نشان نهادن بر چارپایان می‌زده‌اند (برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۲/ ۸۴۳). احتمالاً دزدان سابقه‌دار داغ ننگی بر چهره داشته‌اند. اگر چهار بار مراتب داغ ننگ بر یک دزد اعمال می‌شد و بار دیگر به‌خاطر دزدی دستگیر می‌شد، مجازات او حبس ابد بود (Macuch, 1993: 489):

"... ka čahār bār drōš kard ud pas-iz any wināh ī pad ān ēwēnag kunēd hagriz az zēndān be nē hilišn ... ."

۲) نیز ← یادداشت ۳ بند ۲۷ از بخش ۱۸.

۳. ۱) قرائت و معنی مشکوک است. معادل اوستایی این اصطلاح یافت نشد. چون در تقابل guhrīgōmand آمده، احتمالاً منظور طرف دعوای حقوقی است که خود شخص باید حاضر شود، و جانشین و جایگزین ندارد.

۵. ۱) ترجمهٔ ماتسوخ از این بند و دو بند پیش از آن، بدون حذف آنچه نگارندهٔ این سطور افزونی انگاشته و حذف کرده، چنین است (Macuch, 1993: 495-496): «۳ دربارهٔ (مجازات) حبس، و (دربارهٔ مجازات) زندان کشور که از آن شاکیان است؛ (دربارهٔ) ارزش کسی که جایگزین می‌شود. ۴ و (دربارهٔ) مقدار جا برای (کیفر) نشان سوختگی، و (دربارهٔ) هر دزد به‌طور جداگانه چه به دست می‌آورد. ۵ و (دربارهٔ) به چه اندازه، چگونه و با چه نشانِ داغ دزد بایسته می‌شود؛ (دربارهٔ) کیفر داغ کشور، که از آن شاکیان است؛ (دربارهٔ) ارزش (مجازات drōš) قابل جایگزینی است، و (دربارهٔ) کدام جای (مجازات) drōš باید عوض شود (ساخته شود).»

۶. ۱) duzz با معنی «دزدی» به کار رفته است (Perikhanian, 1997: 312-313):

"... zan kē[-š] šōy pad adbadād ud daštānmāh wizārdan wināhgār ka duz kunēd duz nē zan be šōy bawēd ud pas ka-š gīrēnd ēwēn (ī) šahr rāy be drōšišn."

«... زنی که شوهرش به [گناه] ادبَداد و دشتانماه گزاردن گناهکار است اگر دزدی کند، دزد نه زن بلکه شوهر باشد، و پس از آنکه او را گیرند طبق رسم کشور [او را] داغ باید زد.»

۱۲. ۱) نیز ← یادداشت ۲ بند ۱ از بخش ۱۸.

۱۳) در اوستا -astərəta آمده به‌معنی «فرونیفتادنی» (Bartholomae, 1904: 214)، با زند astard(ag)īh به‌معنی «گیج‌نشدگی» (Dhabhar, 1949: **21**). در اینجا از ریشهٔ -star «گناه کردن» انگاشته شده است.

بخش ۲۱

۱. ۱) نیز ← یادداشت بند ۱۳ از بخش ۲۰.

۲. ۱) در *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۸۷): «این نیز پیداست که کودک تا هفت سال کامل شود، اگر پدر در فرهنگ کردن او کوتاهی نکرد، هر گناهی که او کند، پادافراه و ریش به دیوان است. از هشت سال تا پانزده سال اگر گناه مرگ‌ارزان کند، پس یک یات گناه بر ذمّه‌اش است. اگر جادوگری بیاموزد، پس یک تناپل گناه و دیگر گناهانی که او بکند، پس تا یک یات گناه بر ذمّه‌اش است.» و در *روایات پارسی* (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۷۰-۱۷۱): «فرزند تا پنج‌ساله نشود از کرفه و گناه آگاه نباید کردن، الا اگر گناهی کند باید گفتن تا نکند؛ و تا چهارساله نشود نباید زدن و نه بیم دادن، و اگر ناگزیر بود به چوبکی باریک سهم دهند؛ و فرزند تا هشت‌ساله نشود نباید زدن و نه بیم دادن، و اگر ناگزیر بود با چوبکی باریک؛ و گناهی که فرزند کند تا هشت سال تمام نبود گناه نباشد، تا بعد از آن تا پانزده‌ساله نبود هر گناهی که بکند اگرچه بزرگتر گناهی کند اندک مایه باشد، و چون پانزده‌ساله شود هر گناهی که کند چندانش بنویسند؛ و بر پدر فریضه باشد که چون فرزند بزرگ شود از کرفه و گناه آگاه کنند.»

۶. ۱) نیز ← یادداشت ۱ بند نخست از بخش ۲۲.

۱۶. ۱) در *فرهنگ اویم* در تعریف واژهٔ vaiiōzuštō می‌خوانیم (Jamaspji, 1867: 43):

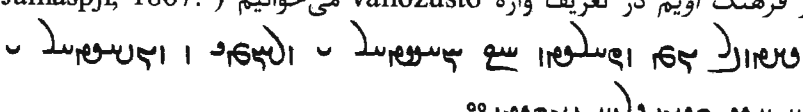

اشه دو واژهٔ پایانی را ضبط کرده است، با بازسازی احتمالی dužda϶rō.jata (Asha, 2009: 68, 225)، کلینگن‌اشمیت به GNBʾslwcyt تصحیح کرده است (Klingenschmitt, 1968: 247)؛ قرائت drva sanǰēd توسّط

دستور هوشنگ‌جی جاماسپ‌جی جالب توجّه است، به‌ویژه sanǰēd. این مورد را که کنار بگذاریم، قرائت این سه و همچنین قرائت ماتسوخ چنین است Macuch, (2007: 158):

"**vaiiō.zuštō** ī dādwar ēn wizārēd kū xwāstār ī warōmand niyōšīdār ī ēwarīh ast."

جاماسپ‌جی بند را ترجمه نکرده است. کلینگن‌اشمیت: «قاضی، چنین شرح می‌دهد که: مشتاق ظنین و شنوندهٔ قطعیّت است.» ماتسوخ: «مورد توافق هر دو، کسی که قاضی (است)، توضیح می‌دهد: جستجو می‌کند که چه چیزی مشکوک است، و آنچه را که قطعی است می‌شنود.» اشه: «یک قاضی (مورد رضایت هر دو) است. این (اصطلاح) بیان می‌کند که خواهانی که مشکوک است شنوندهٔ شهادت موثّق است.» این ترجمه‌ها ناشی از قرائت نادرست جملهٔ توضیحی، و ریشه‌شناسی اشتباه واژهٔ اوستایی است. قرائت و برگردان پیشنهادی این است:

"**vaiiō.zuštō** ī dādwar ēn wizārēd kū ānāstār ī $^{+}$warōmandīh $^{+}$dōšīdār ī ēwarīh ast, $^{+}$drangīg sanǰēd."

«vaiiō.zuštō را که [صفت] قاضی است چنین تعریف می‌کند: "از میان برندهٔ شک [و] دوستدار اطمینان است؛ با تأمّل می‌سنجد".»

کلینگن‌اشمیت، اشه و ماتسوخ بخش نخست واژهٔ اوستایی مورد بحث را از -uva اوستایی (صورت گاهانی: -uba) به‌معنی «هر دو» انگاشته‌اند، درحالیکه از ریشهٔ -vā(y) و ستاک -vaya به‌معنی «تعقیب کردن» ساخته شده است (Bartholomae, 1904: 1407). بخش دوم هم که مشخّصاً از ریشهٔ -zuš به‌معنی «دوست داشتن، راغب بودن» است، از ستاک -zuštar*[1]. به دیگر سخن، vaiiō.zuštō حالت فاعلی از ستاک -vaiiō.zuštar است، با انتقال به صرف تماتیک. بر این پایه، معنی تحت‌اللفظ واژه «دوستدار تعقیب»، و معنی کاربردی آن «پیگیر، تحت پیگرد درآورنده» است.

۲۱. ۱) نیز ← یادداشت بند ۷۴ از بخش ۱۹.

۲۲. ۱) فاصله افتادن میان صفت و موصوف drōzēnīdag و hāwišt ناشی از تأثیر نحو زبان اوستایی است.

---

۱. بسنجید با ستاک -dauštar به معنی «دوست، دوستدار» در فارسی باستان (Kent, 1953: 189).

۲۳. ۱) منظور سنجش اعمال و تعیین رتبهٔ فرد است. ایزد رشن در رشن‌یشت aŝāum خطاب شده است.

۲۷. ۱) نیز ← یادداشت بند ۷۷ از بخش ۱۹.

بخش ۲۲

۱. ۱) صورت اوستایی این واژه fšānghya- است (Bartholomae, 1904: 1029). بارتلمه آن را «لازم، مفید» معنی کرده است (Idem). وست (West, 1892: 81) واژه را «چوپان» معنی کرده، سنجانا (Sanjana, 1917: **1**, 1) pās خوانده و «پاسبان، نگهبان» ترجمه کرده است. صورت خطّی آن در زند بند ۱۰ یسن ۳۱ و بند ۹ یسن ۴۹ به‌صورت 𐬐𐬁𐬱𐬀 ضبط شده، و در کتاب هشتم دینکرد به‌صورت 𐬐𐬁𐬱𐬌. بیلی واژه را «کشاورزـدامدار» معنی کرده (Bailey, 1934: 275)، و صورت هندواروپایی آن را به شکل *pĥksio- بازساخته، و صورت ایرانی باستان را به شکل *fšahya-، و سرانجام قرائت fšah (fšēh) را برای این واژهٔ عالمانهٔ پهلوی ارائه داده است (Ibid: 276). با توجّه به صورت خطّی، گویا واج پایانی این واژه /y/ باشد.

۲) برابر اوستایی آن pasuš.haurva- است (Bartholomae, 1904: 881). بخش دوم واژه از ریشهٔ har- به‌معنی «پاییدن، محافظت کردن» است. در *فرهنگ اویم* در تعریف آن آمده است (Jamaspji, 1867: 40):

"čiyōn sālār šubān-iz xwānēnd bawēd."

«چونان سالار ــ شبان نیز می‌خوانند ــ باشد.»

وست (West, 1892: 81)، سنجانا (Sanjana, 1917: 1)، ماتسوخ Macuch, (1993: 247)، کانترا (Cantera, 1998: 70) و معظّمی (Moazami, 2014: 539) واژه را «سگ گلّه» معنی کرده‌اند. در اینجا واژهٔ «دامپای» مترادف «چوپان» است، ولی به‌خاطر ساخت واژهٔ اوستایی و پهلوی معادل «دامپای» برگزیده شد.

۳. ۱) در زند بند ۲ یسن ۶۲ برای dāitiiō.upasaiieni.buiiā اوستایی معادل 𐬐𐬁𐬱𐬀 𐬐𐬎𐬱𐬀𐬌𐬱𐬀𐬌 𐬐𐬁𐬱𐬀𐬌𐬱𐬀𐬌 آمده است (Dhabhar, 1949: 260)؛ نسخهٔ M واژهٔ میانی را به‌صورت 𐬐𐬁𐬱𐬀 ضبط کرده (Idem)؛ بارتلمه (Bartholomae, 1904: 730) با تردید، و دابار (Dhabhar, 1949: 84) بدون قید احتمال آن را pasišn

خوانده‌اند. این بند بند ۸ آتش نیایش خرده *اوستا* را تشکیل داده است. در آنجا واژهٔ مورد بحث به‌صورت 𐬯𐬀𐬞𐬭𐬀𐬌𐬱𐬀 ضبط شده، و در دو نسخهٔ دیگر به‌صورت‌های 𐬯𐬀𐬞𐬭𐬀𐬌𐬱𐬀 و 𐬯𐬀𐬞𐬭𐬀𐬱𐬀 (Dhabhar, 1927: 40, 304). ضبط درست واژه را در این بند کتاب هشتم دینکرد می‌بینیم: 𐬯𐬀𐬞𐬭𐬀𐬌𐬱𐬀 با حرف‌نویسی psyyyn′ و آوانویسی pasayēn، که در حقیقت دگرنویسی این واژهٔ اوستایی است.

۴. ۱) از -maēθman* اوستایی به‌معنی «اقامتگاه، مسکن» (Dhabhar, 1949: 153).

۵. ۱) وست (West, 1892: 82) و سنجانا (Sanjana, 1917: **2**, 2) واژه را -weh gōwišnīh خوانده‌اند، و «خوب‌سخنی، گفتار نیک گفته‌شده» معنی کرده‌اند. کانترا (Cantera, 1998: 63) هم همین اشتباه را مرتکب شده، و چنین پنداشته است که منظور رفتن در میان گوسفندان است با نجوا کردن جملاتی از اوستا.

۱۵. ۱) نیز ← یادداشت ۲ بند ۶ از بخش ۱۶.

بخش ۲۳

۱. ۱) نیز ← یادداشت بند ۹ از بخش ۱۶.

۲. ۱) نیز ← یادداشت ۸ بند ۱ از بخش ۱۸.

۴. ۱) این معنی از روی فحوای کلام، و نیز کاربرد این واژه در بند نخست بخش ۱۷ برگزیده شد.

۲) قرائت xēm برای واژهٔ 𐬵𐬀𐬨 (و صورت دیگر آن 𐬵𐬀𐬩) با واژهٔ xyym به‌معنی «زخم، جراحت» در متن‌های مانوی (Durkin-Meisterernst, 2004: 371) تأیید می‌شود. آنچه ما را قانع می‌کند که بخش 𐬵𐬀𐬨 را xōn بخوانیم، بخش 𐬵𐬀𐬩 در واژهٔ 𐬵𐬀𐬩𐬭𐬎𐬥𐬀 است. اسم مؤنث -xrū به‌معنی «خون» در اوستا به کار رفته است (Bartholomae, 1904: 539). در این بند بین دو واژهٔ مورد بحث املای 𐬀𐬌𐬀𐬱 آمده، و این بسیار جالب است. ayāb بی‌تردید کتابت اشتباهی است از abāg. در حقیقت واژهٔ 𐬵𐬀𐬩𐬭𐬎𐬥𐬀 از -maṭ.xrūna* اوستایی ساخته شده است، و -maṭ در آن واژه برابر است با abāg در این یکی. به دیگر سخن، maxrūn دقیقاً مترادف با xōn-abāg است به‌معنی «خونین»، و برای نشان دادن برابر اوستایی آن به کار رفته

است. متضاد این واژهٔ اوستایی (vīxrūmaṇt-) با پیشوند -vī ساخته شده است، پیشوندی که در معادل پهلوی آن تبدیل به -gu شده است.[۱] چون مشتقات ستاک -maṭ.xrūna* در اوستای موجود باقی نمانده است، و چنانکه ضبط ناهمگون دستنویس‌ها نشان می‌دهد، زندنویسان و کاتبان پهلوی با این واژه و معادل آن آشنایی نداشته‌اند. واژه‌های -xrūta و -xrūnərā و -xrūnya و -xrūra و -vīxrūmant در زند برابر 𐬬𐬭𐬎𐬹𐬨𐬀𐬙𐬀𐬌 (Ibid: 539, 1436-1437) دارند، درحالیکه این معادل تنها برای واژهٔ پایانی درست است.

کلینگن‌اشمیت (Klingenschmitt, 1968: 210) صورت x^{v}uāhišimālīm را در بند ۱۴ متن پازند *پتت ایرانی* (Antia, 1909: 140) ساخته‌شده از $^{+}$hwyhšn به‌معنی «تعقیب» و $^{+}$m'lyn به‌معنی «زخم، جراحت» دانسته است. این نظر پذیرفتنی نمی‌نماید، چون صورت پهلوی این ضبط 𐭧𐭥𐭩𐭧𐭥𐭩𐭧 است که خود تصحیفی است از 𐭧𐭥𐭩𐭧𐭥𐭩𐭧𐭥𐭩𐭧𐭥𐭩 با قرائت xōn-āyišn maxrūn، برابر با -xōn abāg maxrūn در این سه عبارت از دینکرد هشتم. گفتنی است که در این متن پازند، بلافاصله پس از واژهٔ مذکور، ضبط rīš gahrīn آمده است، که مشخّصاً تصحیف rēš ī guxrūn است به‌معنی «زخم غیرخونین».

۹. ۱) لباس ساخته‌شده از پوستی که پشم آن جدا نشده است.

۲) نیز ← یادداشت ۱ بند ۴ از بخش ۲۶.

بخش ۲۴

۲. ۱) نیز ← یادداشت ۳ بند ۱ از بخش ۱۸.

بخش ۲۵

۵. ۱) دکتر تفضّلی واژهٔ apayrāyag را «عدم مسئولیّت، مسئول نبودن» معنی کرده است. ترجمهٔ او از عبارت پایانی چنین است (Tafazzoli, 1995: 298): «... دربارهٔ

---

۱. در بند ۳۰ فرگرد ۴ *وندیداد*، اصطلاح vīxrūmaṇtəm x^{v}arəm با معنی «زخم بدون خونریزی» به کار رفته، که در ترجمهٔ پهلوی به guxrūnōmand xwar برگردانده شده است؛ کانترا این معادل پهلوی را به‌اشتباه «زخم خونین» معنی کرده است (Cantera, 1998: 219-220). گفتنی است که در بند ۳۴ همین فرگرد معادل tazāg-xōn برای واژهٔ tacaṭ.vohunīm به کار رفته است (Ibid: 222).

جراحت و زیانی که باید جبران کنیم، و آنهایی که مسئول نیستیم، و دربارهٔ آنچه که به‌واسطهٔ آن گناهکار مرگ‌ارزان می‌شویم.»

۷. ۱) قرائت و معنی از دکتر تفضّلی است (Ibid: 298).

۱۰. ۱) دکتر تفضّلی 𐭣𐭠𐭭𐭠𐭢 را dānēnag خوانده، و «مغز میوه‌های خشک» معنی کرده است (Ibid: 298-300). ما قرائت +šanēnag را برگزیدیم با معنای «خوراکی‌ای که مایهٔ اصلی آن شاهدانه است». به احتمال زیاد این خوراکی را به‌خاطر تأثیر روانی آن می‌خورده‌اند، چون شاهدانه به‌عنوان مادّهٔ اولیه برای تولید مواد مخدّر استفاده می‌شده است. ساخت واژه مانند است به gōzēnag و «لوزینه». در این رابطه، تصحیح واژهٔ 𐭮𐭠𐭭 𐭩 𐭪𐭥𐭣 در بند ۲۰ *سور سخن* (Jamasp-Asana 1913: 159) خالی از لطف نیست.

... 𐭮𐭠𐭭 𐭩 𐭪𐭥𐭣 𐭩 𐭮𐭥𐭲𐭥𐭣 𐭩𐭠𐭦𐭠𐭲𐭠𐭣𐭠𐭭 𐭪𐭥𐭠𐭩𐭠𐭭𐭠𐭣 ... .

"... man 𐭮𐭠𐭭 𐭩 𐭪𐭥𐭣 ud may azabar xward ēstēd ... ."

سعید عریان 𐭮𐭠𐭭 را ārd خوانده و «آرد» معنی کرده، ولی برای 𐭪𐭥𐭣 قرائت و معنی ارائه نداده است (عریان، ۱۳۷۱: ۱۸۸ و ۳۸۲). دکتر مزداپور ārd ud ǰīwag خوانده، و «آرد و گوشت» معنی کرده است (مزداپور ۱۳۸۳: ۱۱۶ و ۱۱۸)، با این توضیح (همان: ۱۲۲): «تاوادیا اینها را حدساً شیرینی و دسر می‌داند، و یا واژهٔ آخری، یعنی 𐭪𐭥𐭣، را پیشنهاد می‌کند که 𐭪𐭥𐭲𐭩𐭣 (ŠMg) بخوانیم، یعنی kunǰid (کنجد)». و همچنین این توضیح تکمیلی (همان: ۱۲۶-۱۲۷): «متن: 𐭮𐭠𐭭 𐭩 𐭪𐭥𐭣 (ārd ud ǰīwag)؛ قرائت مورد تردید است. واژهٔ ǰīw و «جیوام» (اوستایی: jīvyąm؛ پهلوی یسنا، ۱۹۴۹، ص ۱۲۷ و ۶۳ واژه‌نامه) برای «شیرِ» تقدیس‌شده در مراسم آیینی به کار رفته است، و با gōšt نیز همراه آورده شده، و به معنای آن هم به کار رفته است. اصلاً به معنای «زنده» و مراد از آن خوردنی حیوانی و نماد زندگان و زندگانی است بر سفرهٔ میزد. شاید در اینجا آرد و گوشت باشد. تاوادیا معنای نوعی شیرینی و نان شیرینی را بیشتر برای آن مناسب می‌داند.»

این نقل‌قول اخیر از تاوادیا جالب است، چون می‌دانسته است که پیش از خوردن می، غالباً شیرینی می‌خورده‌اند تا شراب بر آن بنشیند و معده را نیاشوبد. ابهام این

واژه به‌خاطر تصحیف آن به دست کاتبان و نسخه‌برداران است. صورت 𐭤𐭩𐭥𐭲𐭥𐭪 در اصل 𐭤𐭩𐭥𐭲𐭥𐭪𐭢 بوده است با قرائت girdūgēnag. در این صورت خطّی، girdūg جایگزین gōz شده است، هر دو به معنی «گردو». از این رو، اصل واژه 𐭪𐭪𐭢 بوده است با قرائت gōzēnag با معنی «شیرینی گردویی» (MacKenzie 1971: 37). بر این اساس، روند تصحیف واژه را چنین می‌توان نشان داد: 𐭪𐭪𐭢 > 𐭤𐭩𐭥𐭲𐭥𐭪𐭢 > 𐭤𐭩𐭥𐭲𐭥𐭪. معنی جملهٔ مذکور چنین است: «گوزینه (= شیرینی گردویی)، و مِی بر روی [آن] خورده‌ام.»

شیرینی ساخته‌شده با مغز بادام را نیز «لوزینه» می‌گفته‌اند (برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۳/ ۱۹۱۲).

۲) دکتر تفضّلی با قید احتمال آن را به giyāh+ تصحیح کرده است (Tafazzoli, 1995: 298). قرائتی که ما ارائه داده‌ایم، مربوط به دوران هخامنشان است که سربازان مزدور یونانی به‌وفور در سپاه ایران خدمت می‌کردند.

۳) دکتر تفضّلی واژه را paristag خوانده، و «خدمتکار» معنی کرده است (Ibid: 298-299).

۱۳. ۱) مفهوم این عبارت، دریافتن پیامی است که انیرانیان با آوردن تحفه برای سپاه ایران به‌طور رمزی بیان می‌کنند. به عبارت دیگر، دشمن با آوردن یک پیشکشی خاص، شدّت دشمنی یا دوستی خود را نشان می‌دهد، و طرف دریافت‌کننده باید این را دریابد. ترجمهٔ دکتر تفضّلی از این بند چنین است: «دربارهٔ مالی که غیرایرانیان می‌آورند؛ در این باره (در دین) پیداست که: "چگونه (ممکن است) یک گرگ یاری به من [دهد]؟"» (Ibid: 299). او احتمال داده است که این عبارت ضرب‌المثل یا ترجمهٔ پهلوی عبارتی از اوستا باشد (Ibid: 300).

۱۴. ۱-۱) دکتر تفضّلی nim<ū>dan ī خوانده است (Ibid: 298).

۱۷. ۱) ترجمهٔ دکتر تفضّلی (Ibid: 299): «در مورد ترس از استحکامات نظامی دور، جنگاوران برای نجات یافتن باید دارایی‌ها را در جای نزدیک رها کنند؛ و در مورد ترس از استحکامات نظامی نزدیک، باید داشته‌ها را در جای دور بگذارند؛ و آنچه باید در این خصوص انجام داد.»

۱۹. ۱) دکتر تفضّلی بخش نخست واژه را w<ī>šāg خوانده است (Ibid: 298, 300)؛ با توجّه به بن مضارع -nyyš به‌معنی «دیدن» در متون مانوی (Durkin-Meisterernst, 2004: 256)، قرائت nīšāg ارائه شد.

۲۰. ۱، ۲) دکتر تفضّلی 𐭮𐭬𐭭𐭩𐭧𐭥𐭭𐭣𐭲𐭥𐭭𐭣𐭲𐭥 و 𐭮𐭬𐭭𐭩𐭧𐭥𐭭𐭣𐭲𐭥 را بدون تصحیح samīhēnd و āhrīhēnd خوانده و آنها را فعل جعلی دانسته است (Tafazzoli, 1995: 298, 300-301). این دو قرائت، دو فعل جعلی مجهول لازم را ارائه می‌دهد با معنی «سهمیده می‌شوند» و «ترسیده می‌شوند». اگر نویسنده می‌خواست فعل جعلی مجهول به کار برد، قطعاً آنها را به‌صورت متعدی sahmēnīhēnd و āhrēnīhēnd ضبط می‌کرد با معنی «سهمانده شوند» و «ترسانده شوند». بخش 𐭮𐭬𐭭𐭥𐭲𐭥 در این دو واژه فعل dhynd است که به واژهٔ پیش از خود چسبیده است. فاعل این جمله گرچه ذکر نشده، ولی از فحوای بندهای پیشین این بخش می‌توان به‌وضوح دریافت که فاعل artēštārān است. گفتنی است که āhr dahēd در سه بند بعد آمده است.

۲۲. ۱) این واژه در هر چهار کتیبهٔ کردیر به کار رفته است (Gignoux, 1972: 15). دکتر تفضّلی واژه را ahlāyīh+ خوانده و «عدالت» معنی کرده است (Tafazzoli, 1995: 298-299).

۲) دکتر تفضّلی واژه را «آشکار» معنی کرده است (Ibid: 299).

۳) دربارهٔ اجر اخروی جنگاوران، نظر کاملاً متفاوت را در رسالهٔ پرسشنیها می‌خوانیم (Jamaspasa and Humbach, 1971: 68): «پرسش: این ارتشتاران ایران[1] که با ترکان و با[2] غیرایرانیان ناسازگار[3] می‌جنگند و آنها را از نابود کردن ما بازمی‌دارند، آن‌گاه آنان را برای آن دلیری و نیرومندی کرفه به روان رسد یا نه؟

پاسخ: نه! چون آنان را دلیر نباید انگاشت! "نه او تهم است که نه با اشه تهم است"[4] [یعنی] "نه آن دلیر که نه با اهلایی دلیر"؛ [یعنی] کسی که با کار و کرفه کردن دلیر نیست، دلیر نباید انگاشت.»

---

۱. جاماسپ‌آسا 𐭮𐭬𐭭𐭩𐭧𐭥𐭭𐭣𐭲𐭥 را به 𐭮𐭬𐭭𐭩𐭧𐭥𐭭𐭣𐭲𐭥 تصحیح نکرده است!

۲. جاماسپ‌آسا 𐭩𐭧 را به 𐭩𐭧 تصحیح نکرده است!

۳. در متن 𐭮𐭬𐭭𐭩𐭧𐭥𐭭𐭣𐭲𐭥 آمده است که تحت‌اللفظ به‌معنی «از گونهٔ دیگر» است.

۴. ترجمهٔ تحت‌اللفظ عبارت اوستایی: "nōiṭ hāu +taxmō yō nōiṭ aŋa +taxmō"

۲۵. ۱) دکتر تفضّلی نخستین az در این بند را به abar+ تصحیح کرده است؛ همچنین واژهٔ پایانی بند را azišān خوانده، و واژهٔ پیش از آن را waštan قرائت کرده است (Ibid: 298). ترجمهٔ او از این بند چنین است (Ibid: 299): «دربارهٔ نسبت کسانی که نگهبان سلاح برای جنگجویان هستند؛ دربارهٔ (اینکه) جنگجویان پس از پیروزی بر غیرایرانیان (چه باید کنند): بازگرفتن زندانی و اسیر از غیرایرانیان، و آنان را از آنها دور کردن.»

۲۶. ۱) azišān و winastagān+ تفاوت‌های قرائت دکتر تفضّلی با قرائت ارائه شده است. همچنین، او عبارت ud kard-spāsān mizd dādan را نه آغازگر بند بعد، بلکه پایان‌بخش این بند دانسته، با این ترجمه (Ibid: 298-299): «(دربارهٔ) فاصله (برای رعایت کردن) که سلاحشان را در آن [فاصله] باید نگهداری کنند؛ درمان زخمیان و معلولان، انبار کردن سلاح آنان؛ گرمابه، استراحت؛ اجر کسانی که خدمت داوطلبانه انجام دادند.»

۲۷. ۱) دکتر تفضّلی در این بند نیز 𐭥𐭩𐭭𐭮𐭱 را به winastagān+ تصحیح کرده، با معنی «معلولان» (Idem).

بخش ۲۶

۱. ۱) مطلب مرتبط با این بند و بند بعدی را در پرسش و پاسخ شمارهٔ ۱۹ *روایت امید اشوهیشتان* می‌بینیم. در آنجا دربارهٔ استفادهٔ بهدینان از حمّام مسلمانان استفتاء شده است، و پاسخ چنین است که رفتن بهدینان به گرمابهٔ مسلمانان جایز نیست، چون «در مذهب ایشان [لزوم] دورداشت پلیدی و نسا از آب و آتش وجود ندارد»، و اگر بهدینان نیاز به حمّام دارند خود باید بسازند (Anklesaria, 1962: 78). در ادامهٔ پاسخ آمده است (Ibid: 79): «۹ در زمان فرمانروایی نیک (= سلطنت ساسانیان) در نزدیکی آتشگاه‌ها و گاهنبارکده‌ها گرمابه بنا شده [بوده] است؛ ۱۰ در [آموزهٔ] دین بهی پیداست: "کسی که می‌خواهد یزش ایزدان کند، ابتدا باید خود را در گرمابه‌ای بشوید؛ خود را در آب گرمابه تطهیر کند و به پاکیزه‌ترین و خوشبوی‌ترین شکل به یزش ایزدان اقدام کند.» متأسفانه در هیچ متنی نیامده است که زردشتیان گرمابه را چگونه می‌ساخته‌اند تا از نظر شرعی اشکالی پیش نیاید. به نظر می‌رسد که این مطلب مربوط به دوران متأخر باشد.

۳. ۱) در این باره ← فصل ۳۷ *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۹۴-۲۹۷).

۴. ۱) در بند ۳۷ زند *وندیداد* ۵، با همین معنی «خاموشی» معادل frāuuaiieiti است (Jamasp, 1907: 178). در این بند املای به‌جای آمده است. واج **g** در این واژه **k** عالمانه است و تلفظ نمی‌شود.

۲) نیز ← یادداشت بند ۳ از بخش ۲۲.

۵. ۱) واژهٔ را «wišāyīdan: گشادن، رها کردن» هم می‌توان خواند.

۷. ۱) دربارهٔ بزرگ‌کرفگی و عظمت «سخاوت» در متن‌های پهلوی سخن بسیار گفته شده است؛ مثلاً ← بخش‌های ب-۱ و ج-۱ و ح-۱ ز-۱ و س۱ فصل دهم رسالهٔ *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۳۲ و ۲۳۴ و ۲۳۶).

۸. ۱-۱) املای پهلوی برای دو واژهٔ «ایونگهان» و «شبیگ» به‌صورتی عجیب و تصحیف‌شده نوشته شده است. معنی واژهٔ čahār-rūd احتمالاً «به پهنای چهار انگشت» است. نیز ← مزداپور، ۱۳۶۹: ۷۲.

۹. ۱) دربارهٔ این واژه، نیز ← Macuch, 1981: 54, 192, 206-207.

بخش ۲۷

۱. ۱) هومباخ (Humbach, 1990: 13): «و در چه شرایطی شخص باید با دارایی خویش در خانه بماند.»

۲. ۱) هومباخ واژه را rāyēn خوانده و «مقدّمات [سفر]» معنی کرده است (Humbach, 1990: 12-13)؛ کوتوال و کرینبروک wirāyišn خوانده‌اند با همین معنی (Kotwal and Kreyenbroek, 1992: 21-22).

۳. ۱) هومباخ (Humbach, 1990: 13): «... (همچنین دربارهٔ) رهنمودهایی که استاد برای آسرون بیان می‌کند، و (همراه با ذکر) کلام(های) مقدّس، و زمان‌های استراحت.» کوتوال و کرینبروک (Kotwal and Kreyenbroek, 1992: 21-22): «... و (دربارهٔ) اندرز استاد به روحانیون، و ذکر (کلام) مقدّس، و (دستورالعمل‌های او در خصوص) زمان‌های آلودگی (nasāyīh).»

دربارهٔ اینکه گاه منظور از sraw همان اوستا و زند است، ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۸۶.

۴. ۱) هومباخ (Humbach, 1990: 15): «و دربارهٔ بازگشت آسرون به دهی که از آنجا توسّط سالار ده و آسرون اعظم آن فرستاده شد؛ و دربارهٔ آنچه آسرون باید برای دهی که (از آنجا فرستاده شد) برای آموزش و راهنمایی در (آن) ده انجام دهد.»
کوتوال و کرینبروک (Kotwal and Kreyenbroek, 1992: 22): «و دربارهٔ بازگشت روحانی به دهکده‌ای که از آنجا فرستاده شد؛ (این واقعیّت که) سالار و اهالی دهکده باید آموزش و راهنمایی در دهکده را به او محوّل کنند.»

۵. ۱) این پنج خیم در فصل ۲۷ *گزیده‌های زادسپرم* (راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۷۳-۷۵) (Gignoux and Tafazzoli, 1993: 89)، و در مجموعهٔ *متن‌های پهلوی* (Jamasp-Asana, 1913: 129) آمده است.

۶. ۱) هومباخ (Humbach, 1990: 14-15): «همچنین دربارهٔ موضوعاتی (که رابطه دارند با) آسرونی که برای تقاضا کردن (چیزی) از افراد خوب (wehān) (می‌رود)، و برای بازآرودن (ānāyišn) آن، آنچه زودتر و آنچه به دنبال می‌آید.»
کوتوال و کرینبروک (Kotwal and Kreyenbroek, 1992: 21-22): «دربارهٔ موضوعات مختلفی که باید تقاضا و خواسته شوند بین روحانی و مؤمنان (wehān)، و کلّ دامنهٔ نکات (= آغاز و انجام) در این باره.»

۷. ۱) کوتوال و کرینبروک (Idem) و هومباخ (Humbach, 1990: 14-15) واژه را puhr خوانده‌اند، و «پسر» معنی کرده‌اند!

۹. ۱) هومباخ (Idem): «و دربارهٔ برتری یک آسرون در مقایسه با (az) آسرون‌های دیگر در دانش و مهارت؛ و دربارهٔ معیار برتری که لیاقت بیشتر یکی در مقایسه با دیگری برای مسئولیّت (padīh) از آن به دست می‌آید.»
کوتوال و کرینبروک (Kotwal and Kreyenbroek, 1992: 21-22): «دربارهٔ برتری یک روحانی بر (az) دیگری در دانش و مهارت‌ها؛ و تعریف برتری‌ای که ارزش بیشتر یکی را در قیاس با (az) دیگری شکل می‌دهد.»

بخش ۲۸

۱. ۱) اصطلاح ō puhl šudan «به برگزاری یزش‌هایی اشاره دارد که انجام دادن آنها به وقت خود ثواب بسیار دارد، و برگزار نکردن یعنی قضا شدن آنها گناهی بزرگ است.

... این مراسم باید در زمان مقرّر خود برگزار شوند، و کوتاهی در انجام آنها نمی‌تواند با انجام دادن کارهای ثواب دیگر جبران شود» (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۹۹). در *نیرنگستان* این فرایض «گاهنبار، نخستین ربیهوین مربوط به ستوش، یشت مربوط به فروردیگان، یشت نوماه هر ماه سه بار، [یشت] خورشید هر روز سه بار» هستند (Kotwal and Kreyenbroek, 2003: 50). در رسالهٔ *شایست نشایست* «گاهنبار و ربیهوین و ستوش و فروردیگان و خورشید و ماه نایشتن» ذکر شده است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۶۳). نیز ← میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۴۳؛ Dhabhar, 1909: 6.

۲) نیز ← فصل‌های ۳-۷ *نیرنگستان* (Kotwal and Kreyenbroek, 1995: 38-55).

۲. ۱) فصل‌های ۵۶ و ۵۸ *روایت پهلوی* دربارهٔ مراسم «درون» است. ← میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۳۱-۳۴۹. نیز ← فصل ۱۰ *نیرنگستان* (Kotwal and Kreyenbroek, 1995: 58-81).

۳. ۱) نیز ← فصل‌های ۱۱-۱۲ *نیرنگستان* (Ibid: 80-83).

۴. ۱) نیز ← فصل‌های ۱۵-۱۸ *نیرنگستان* (Ibid: 96-101).

۵. ۱) نیز ← فصل‌های ۲۰-۲۱ *نیرنگستان* (Ibid: 116-121).

۶. ۱) در پاسخ به پرسش ۱۴۶ رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* آمده است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۱۲۸): «... اگر (کودک) نابالغ زیرک باشد و یشت را از بر باشد و نیرنگ را بداند، برای زوتیِ هر کس شایسته است.»

۷. ۱) در پاسخی که به پرسش شمارهٔ ۲۵ رسالهٔ *روایت امید اشوهیشتان* گفته شده، آمده است که بهدینی که بددین شود در دم مرتکب گناه تنافور شده است، و اگر تا یک سال توبه نکند و دوباره بهدین نشود، مرگ‌ارزان می‌شود؛ دارایی او مشمول این قانون می‌شود که نخستین بهدینی که آن اموال را برگیرد می‌تواند آن را برای خود بردارد (Anklesaria, 1962: 99-100). در فصل ۲۳ *نیرنگستان* مطالبی دربارهٔ abāz stāyīdan (در اوستا: apastūiti-) ذکر شده است (Kotwal and Kreyenbroek, 2003: 30-35).

۸. ۱) کوتوال و کرینبروک (Ibid, 1995: 20): «دربارهٔ گناه کسی که گاهنبار یشت نکرده است در مقایسه با (؟) کسی که آن را یشته باشد.» نیز ← فصل‌های ۲۴-۲۷ *نیرنگستان* (Ibid, 2003: 34-63).

۹. ۱) نیز ← فصل‌های ۲۸-۹۸ و ۳۱-۳۳ *نیرنگستان* (Ibid: 64-129, 136-149).

۱۰. ۱) نیز ← فصل‌های ۳۶-۳۷ *نیرنگستان* (Ibid: 154-161).

۱۱. ۱) نیز ← فصل‌های ۳۶-۳۷ و بندهای ۱-۱۱ فصل ۴۷ *نیرنگستان* (Ibid: 218-219, 198-203).

۲) نیز ← فصل ۳۸ *نیرنگستان* (Ibid: 160-165).

۳) نیز ← بندهای ۱۲ و ۲۳ فصل ۴۷ *نیرنگستان* (Ibid: 202, 206).

۴) ترجمهٔ کوتوال و کرینبروک (Ibid, 1995: 20-21): «دربارهٔ مقدار زوهر از یک حیوان قربانی. نظارت و سنجش در رابطه با کشتن حیوان قربانی. و عاری بودن (آن) از آلودگی و دیگر نقص‌ها، آن سان که توسّط قانون [دین] خواسته شده است؛ و نبود بیماری، نزاری، و جراحت [ایجاد شده] از جانوران موذی. و دستورالعمل‌های آیینی برای انجام (قربانی). انتخاب قربانی‌کننده، آماده‌کننده، کسی که آن را (به قربانگاه) می‌برد، کسی که از آن سهم می‌برد، و کسی که حیوان را برای آن (یعنی برای قربانی) می‌دهد.» نیز ← بندهای ۱۲ تا پایان فصل ۴۷ *نیرنگستان* (Ibid, 2003: 202-219).

معنی اصلی واژهٔ xwardār «خوردنی» است، و dādār «آفریدگار». معنی «خورنده، مصرف‌کننده» و «دهنده» برای این دو در این بند، به‌دلیل تأثیر واژه‌های kardār و sāxtār و burdār در همین بند است.

۱۳. ۱) نیز ← فصل‌های ۵۴-۶۴ *نیرنگستان* (Ibid: 262-275).

۱۴. ۱) در اوستا: paiti-pərəsvīm (Dhabhar, 1949: 9).

۲) کوتوال و کرینبروک (Kotwal and Kreyenbroek, 1995: 21): «دربارهٔ برترین یزش. پیشکشی‌ها به مرد پرهیزکاری که خرد پارسایان را تعلیم داده و استفسار کرده است.» نیز ← فصل ۶۶ *نیرنگستان* (Ibid, 2003: 278-283).

۳) برای abāz-pursīdār ī ard ī ahlawān توضیح kū nērang dānēd روشنگر است (Ibid: 280).

۱۵. ۱) در بندهای ۱ و ۴ فصل چهارم رسالهٔ *شایست نشایست* آمده است که کاربرد پشم و موی گوسفند و شتر و بز برای تولید کستی مجاز است، ولی پارچه‌های دیبا، ستبرق، پرند و پرنیان نه. پارچهٔ پشمین و مویین و پنبه‌ای و کنفی و ابریشمی و

گیاهی، همچنین پوستینی که موی از آن سترده شده باشد برای دوخت پیراهن شبیگ مجاز است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۷۱-۷۲). نیز ← فصل‌های ۶۷-۶۹ *نیرنگستان* (Ibid, 2009: 26-31).

۱۶. ۱) شرحی از برسم چیدن و بستن در *روایات داراب هرمزدیار* آمده است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۴۶۴-۴۷۰). نیز ← فصل‌های ۷۰-۷۲ *نیرنگستان* (Ibid: 34-37).

۱۷. ۱) نیز ← فصل‌های ۸۷-۸۸ *نیرنگستان* (Ibid: 92-95).

۲۰. ۱، ۲) کوتوال و کرینبروک این دو واژه را به‌ترتیب «به‌طور مرئی» و «به‌طور نامرئی» معنی کرده‌اند (Kotwal and Kreyenbroek, 1995: 22).

۲۱. ۱) کوتوال و کرینبروک این واژه را āsūdagīh خوانده‌اند، و عبارت را چنین معنی کرده‌اند (Idem): «(و) آسوده بودن اندیشه‌اش، عاری از گناه.»

۲۲. ۱، ۲، ۳) این بند شباهتی تام به زند بندهای ۲ و ۱۱ یسن ۶۸ دارد. در مورد واژهٔ dādārīh باید گفت که زندنویس ریشهٔ -dā به‌معنی «دادن» را با ریشهٔ مشابه به‌معنی «آفریدن» اشتباه گرفته است، و از این رو به‌جای dahišnīh معادل dādārīh را ذکر کرده است. آنچه در نسخه‌ها 𐬛𐬀𐬙𐬀𐬌 و یا 𐬛𐬀𐬙𐬀𐬌 ضبط شده، در اصل 𐬛𐬀𐬙𐬀𐬌 بوده است با قرائت īšt، برابر با واژهٔ اوستایی īštīm به‌معنی «ثروت، تموّل» که در بند ۱۱ یسن ۶۸ آمده است (Dhabhar, 1907: 227, **194**). نکتهٔ پایانی اینکه، گرچه می‌توان ضبط 𐬛𐬀𐬙𐬀𐬌 را dārišn خواند و با اغماض «دارایی، مال» معنی کرد، ولی ترکیب wālišn-dahišnīh در بند دوم یسن مذکور (Ibid: 257) ما را متقاعد می‌کند که با تصحیح حرف نخست، واژه را wālišn بخوانیم، و «بالش، افزایش، رشد، ترقّی» معنی کنیم. اکنون معنی بندهای ۲ و ۱۱ یسن ۶۸ در خور ذکر است (پورداوود، ۲۵۳۶: ۲/ ۱۰۰-۱۰۲): «[ای (آب) اهورایی!] بشود که تو به من، زوت، روی آوری از برای شیر و چربی، از پی تندرستی و درمان، از پی گشایش و بالش، از پی زندگی خوش و گراییدن به راستی، از پی نیکنامی و آسایش روان، از پی پیروزی و افزایش گیتی.» بند ۱۱: «... از برای او[1] فروغ و فرّ، از برای او تندرستی، از برای او پایداری تن، از برای او پیروزی تن، از برای او خواستهٔ بسیار

۱. منظور «ستایندهٔ آب‌ها با برترین زوهر» است.

آسایش‌بخشنده، از برای او فرزندان کارگر، از برای او زندگی دیرپایا و بلند، از برای او بهترین هستی (بهشت) پاکان و روشناییِ همه گونه آسانی بخشنده [عطا کنید].»

۴) کوتوال و کرینبروک (Kotwal and Kreyenbroek, 1995: 22-23):

"Zōr ī bēšazišnīh. Warzāwandīh ī wahišt. Dārišn ud dādārīh ī ābān mēnōg."

«نیروی شفادهی. ماهیّت شگفت‌انگیز بهشت. نگهداری و آفرینندهٔ داشته‌های مینوی آب‌ها.»

۲۳. ۱) کوتوال و کرینبروک (Ibid: 23): «دربارهٔ لزوم انجام یزش، اعمال و قضاوت‌ها با آغاز و فرجام خوب مورد نظر.»

۲۴. ۱) کوتوال و کرینبروک (Idem): «[مراسم] یسنه از نظر آنچه مناسب و نامناسب است، خوب و بد است.»

۲۵. ۱، ۲) کوتوال و کرینبروک pad ōšmurišn را «در ذکر»، و u-šān čiyōnīh را «سرشت آنان» معنی کرده‌اند (Idem).

بخش ۲۹

۱. ۱، ۲) وست (West, 1892: 3) و به تبع او سنجانا (Sanjana, 1917: **21**, 16) برای این دو واژه قرائت gōhrīg abarīgānīh را ارائه داده‌اند با معنی «برتری ذاتی».

۳) در فصل ۴۲ *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۰۰-۳۰۲) و درِ ۳۸ صد در *بندهش* (Dhabhar, 1909: 108) از بازرگانی سخن رفته است. vizuta برابر اوستایی واژهٔ wāzārgānīh است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۹).

۲. ۱) این واژه از پیشوند منفی‌ساز -a و صفت مفعولی -niyruzda تشکیل شده است. این صفت مفعولی خود از ریشهٔ -raod[2] به‌معنی «روییدن» با پیشوند -ni ساخته شده است، و تحت‌اللفظ «تحلیل‌رفته، نزارشده» معنی می‌دهد (Bartholomae, 1904: 1085, 1492-1493).

۵. ۱، ۲) قرائت و معنی مشکوک، ولی محتمل است. چنین می‌نماید که منظور «فروش تضمینی و غیرتضمینی» است، یعنی «وجود یا عدم وجود شرط وصول مبلغ فروش دام یا استرداد وجه پرداختی پس از گذشت مدّتی از زمان فروش به‌منظور اطمینان از سلامت دام». به نظر می‌رسد که زندنویس دو ستاک صرف‌شدهٔ -pāϑra* (از

ریشهٔ -pā به‌معنی «پاییدن») و -zrvan (به‌معنی «زمان») را به‌صورت ترکیب معادلسازی کرده است، چون اگر -*pāϑrō.zrvan را ستاک بدانیم، در ترکیب پهلوی بین دو بخش ترکیب حرف k عالمانه ظاهر می‌شد.

۱۲. ۱) منظور مراسم «ستوش» است. در مورد این مراسم ← گشتاسب، ۱۳۸۹: ۹۹-۱۰۵.

بخش ۳۰

۴. ۱) نیز ← یادداشت ۱ و ۲ بند ۱۵ از بخش ۴۲.

۵. ۱) «ترس‌آگاهی» به‌معنی احترام و فرمانبرداری است. موضوع مهمّی است در عرف جامعهٔ زردشتی و در قانون مدنی آنان، که فصلی از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* به آن اختصاص داده شده، و در آن از ترس‌آگاهی زن نسبت به شوهر، و فرزند نسبت به پدر سخن رفته است (Perikhanian, 1997: 252-259). در آنجا در تعریف ناترس‌آگاهی زن آمده است (Ibid: 254): «ناترس‌آگاهی زنان عبارت است از: کار درستی که شوهرش فرماید انجام ندادن، و کار نادرستی که گوید انجام نباید داد [انجام دادن]؛ [حدّ] هر دو [مورد] به سه بار باشد.»

پادشازن در دارایی مرد شریک است و حقّ دخل و تصرّف دارد، ولی اگر شوهر در دادگاه ناترس‌آگاهی زن را ثابت کند، اموالی که زن از شوهر در اختیار گرفته است به مرد بازمی‌گردد. همچنین اگر رسماً مکتوب شود که زن نسبت به شوهر ترس‌آگاه نیست، زن و فرزندانی که پس از تاریخ کتابت آن سند از او زاده می‌شود از دارایی مرد بی‌بهره خواهند بود (Ibid: 256).

۲) در رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* آمده است (Macuch, 1993: 241): «و زن از نوع پادشا که ترس‌آگاه است، سالانه از دارایی شوهر خود ــ و شوهر نگفته باشد که ندهد ــ غیر از زمین [و] آب و گیاهان [و] خانه و برده تا نابنده[1] شود (= از قید بندگی رها شود)، به دادن صاحب‌اختیار است.» نیز ← یادداشت بند ۲۰ بخش ۶.

۶. ۱) نیز ← یادداشت بند ۹۰ از بخش ۱۹.

---

۱. ماتسوخ واژهٔ 𐭱𐭭𐭲𐭪 با قرائت a-bandag به‌معنی «غیربنده» را bwndk 2 خوانده است (Macuch, 1993: 241) و پریخانیان bandak (Perikhanian, 1997: 94) 2. قرائت آنان در ترجمه نمی‌نشیند.

۲) در درِ ۳۴ صد در بندهش آمده است (Dhabhar, 1909: 101-102): «... هر زنی که چهار بار گوید به شوهر خویش من تو را نخواهم و زن تو نباشم، یک شبانروز هم بر این سخن باشد، مرگ‌ارزان دوزخی باشد. ... و چون زن مستور و کم‌سخن باشد، فرزند نرینه بیشتر زاید، باید که شوهر او را مانندۀ فرزند دارد و هیچ فرقی نباشد.»

همچنین در فصل ۳۴ *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۸۸): «اگر زنی سه بار به شوهر گوید که: "زنی تو نکنم"، پس مرگ‌ارزان است.»

۷. ۱) در پرسش و پاسخ شمارۀ ۴۲ رسالۀ *روایت امید اشوهیشتان* آمده است (Anklesaria, 1962: 157-160): «پرسش: کسی که از او گناه ازالۀ بکارت کردن زن بددین، گادن، سر زند،[۱] و از آن گادن فرزند در شکم ایجاد شود، آن‌گاه گناه او چیست؟ و اگر [فرزند ایجاد] نشود، گناه چقدر است؟ و اگر آن زن متأهل[۲] [باشد] و آن فرزند به فرجام رسدَ (= زاده شود) و او را در بددینی پرورش دهند؛ و اگر آن فرزند را در شکم یا بیرون [از شکم] به قتل رسانند؛ و اگر آن زن دوشیزه، و اگر آن زن بهدین [باشد]، آن‌گاه قانون هر یک چیست؟

پاسخ: اگر چیزی در آن [مسئله] نیست که به‌خاطر آن غیر از این [شود]، مرد بهدینی که زن بددین را گایید و [زن] از همان گادن آبستن شود، آن‌گاه به‌خاطر فرزند به بددینان دادن، در دم یک تنافور گناه [بر ذمّۀ اوست]؛ و اگر فرزند زاید (= زاده شود) یا در شکم آن زن بمیرد [یا آن را] سقط کند، هر گناهی که در بددینی برای آن در نظر گرفته می‌شود بر ذمّه‌[ی مرد بهدین است]. در این [باره] بسیار گونه گناه است که تعدادی نیز مرگ‌ارزان[۳] می‌تواند باشد. اگر فرزند به پانزده‌سالگی رسد، و در بددینی ایستد (= باقی ماند)، پس[۴] گادار به‌خاطر بددینی او مرگ‌ارزان است. اگر زن متأهل [باشد]، برای تاوان گادن منحصراً مدیون در حقّ شوهر [آن زن] است؛ و [تاوان] گادن نه‌هزار ستیر باشد، به‌عنوان گناه همیمالان. به‌خاطر بردن

---

۱. عبارت چنین است: [illegible]؛ و صورت تصحیح شدۀ آن چنین: [illegible]

۲. در متن به‌صورت [illegible] ضبط شده است؛ در این بند کتاب هشتم دینکرد به‌صورت [illegible] آمده است.

۳. در متن صورت [illegible] آمده و انکلساریا آن را به [illegible] تصحیح کرده است.

۴. در متن به‌جای [illegible] صورت [illegible] آمده است.

دوشیزگی زن دوشیزه، یک تنافور گناه [بر ذمّه است]؛ و اگر بهدین است، تاوان گادن را به شوهر یا سالار زن باید داد[۱].»

این مطلب در درِ ۶۳ صد در *نثر* چنین آمده است (Dhabhar, 1909: 44-45):

«(۱) اینکه سخت پرهیز باید کردن از روسپی‌بارگی از بهر آن که هر کسی زن کسی بفریبد و با وی فسادی کند، آن زن در ساعت بر شوهر حرام شد، (۲) و بعد از آن هر باری که شوهرش با وی گرد آید همچنان بود که با مردم بیگانه نزدیک شده باشد؛ (۳) هرگز بر شوهر خویش اشوداد نشود؛ و اگر در این حال با زنان جددین بتر باشد از بهر آنکه اگر آن زن آبستن شود همچنان بود که بهدین به جددینی افتاده بود، و آن مرد بدان مرگ‌ارزان شود. (۴) و آن نیز باشد که آن زن آبستن شود از بیم بدنامی کودک را هلاک کند؛ (۵) پس آن کس که فرزند آنِ وی باشد همچنان بود که به دست خویش فرزند را هلاک کرده بود، پس او مرگ‌ارزان باشد. (۶) اگر آن کودک بزاید و بر دین نماند هر گناه که وی و فرزندان کنند آن کس را همچنان بود که به دست خویش کرده بود. (۷) اگر با زن بهدینان کند، حالی بر شوهر حرام شود، و اگر کودک بزاید حرامزاده بود.»

۲) دربارهٔ بزرگی گناه زنای زن بهدین با مرد جددین مطلب زیادی در منابع پهلوی نیامده است. در رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* به این پرسش که اگر مردی به جایی رود و زن در غیاب او چند بار با جددینان همبستر شود، آیا شوهر مجاز است این زن را نگه دارد یا باید او را طلاق دهد، چنین پاسخ داده شده است که اگر زن بدون اجبار و زور و با میل به این کار تن دهد، شوهر می‌تواند او را طلاق دهد؛ و اگر مرد برای مصلحت، یعنی جلوگیری از تکرار این گناه، او را طلاق ندهد اشکال ندارد (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۲۵). گناه روسپی‌گری برای زن بهدین گناه بسیار بزرگی بوده، و مجازات مرگ داشته است. در درِ ۶۷ آمده است (Dhabhar, 1909: 48):

«(۱) اینکه زنان را عظیم پرهیز باید کردن از روسپی کردن (۲) که در دین به پیداست که هر زنی که با مرد بیگانه بخفت، او را جِه باید خواند و جزای تقصیر آن است که با همهٔ جادوان و گناهکاران یکسان باشد. ... (۵) زردشت از اورمزد پرسید

---

۱. پس از این جمله جملهٔ دیگری آمده است که از نظر مضمون کاملاً و از نظر صوری تقریباً همسان یا این جمله است؛ از این رو، بازنویسی این جمله به شمار آمد و حذف شد.

برای او چه باید؟ (۶) دادار اورمزد گفت که او را زودتر بباید کشت که از اژدها و همهٔ دام و دد، زیرا که او در دام من زیانکارتر است.»

منطقاً گران‌گناهی زنای زن بهدین با مرد جددین بیشتر از زنا با مرد همکیش بوده است، گواینکه در *ویتا نسک* آمده است که هر شخص بهدین ــ اعم از مرد یا زن ــ با کسی ــ اعم از بهدین و جددین ــ زنا کند، این گناه از همهٔ کرفه‌های آن شخص بزرگتر است و آنها را محو می‌کند، چنانکه گویی هیچ کرفه نکرده است، و او تن خود را برای همیشه ناپاک کرده است (Humbach and Jamaspasa, 1969: 31-32).

۹. ۱) بخش دوم واژه از «-ratu: هنگام، موقع» است، و بر «بلوغ» و مرحلهٔ آمادگی برای فرزندزایی دلالت دارد.

۲) چنین به نظر می‌رسد که با aiwi.naptīm اوستایی به‌معنی «آلوده به خون» با زند nambēd az xōn (Bartholomae, 1904: 92) ارتباط دارد.

۳) برابر اوستایی آن puθrō.ištay- است (Cantera, 1998: 158-159, 459).

۱۰. ۱) قرائت احتمالی دیگر rānēnīdan است که بر «طرد کردن، راندن با اِعمال خشونت» دلالت دارد، و در زند برای auuāurūraoδa به کار رفته است (Dhabhar, 1949: **105-106**). بسنجید با «لاندن، لانیدن» در فارسی به‌معنی «جنبانیدن و افشانیدن» (برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۳/ ۱۸۸۲-۱۸۸۳).

۱۹. ۱) در این باره ← بندهای ۲۰-۴۳ فرگرد ۱۵ *وندیداد*.

۲۵. ۱) 𐬞𐬀𐬨𐬭𐬀 را می‌توان به 𐬞𐬀𐬨𐬭𐬀 تصحیح کرد، و hambrād خواند و «اخوّت، دوستی» معنی کرد.

۳۱. ۱) در درِ ۱۹ صد در *نثر* دربارهٔ برزیگری چنین آمده است (Dhabhar, 1909: 17-18): «(۱) این که برزیگری کردن مانند آن است که کسی یزشن یزدان می‌کند؛ و حرمت برزیگران بسیار باید داشت، و رنج و پیکار از ایشان دور باید داشتن؛ (۲) چه اندر دین پیداست که هر کسی که درخت بازنشاند، تا آن درخت و بار بر جایگاه باشد، هر کسی که برِ آن درخت خورد، هر کرفه که به سیری آن کند برزیگر چنان بود که به دست خود کرده باشد. (۳) اگر کسی بفرماید، همچنین کرفه بود؛ نو نو روان او را از آن راحت‌ها و آسانی‌ها می‌رسد. (۴) غلّه و حبوب و هر چه کارند همچنان باشد، زیرا که هر که گندم و جو و دیگر دانه‌ها بخورد و کار کرفه کند، کارندهٔ آن دانه‌ها را همچنان بود که به دست خویش کرده باشد، (۵) زیرا که جان مردم بعد از آفرینش ایزد تعالی از کنش برزیگر بر پای است؛ (۶) چه هر گاه که

کسی چیزی نخورد بمیرد. پس آن کس که جان مردم از کنش او بر پای بود، او را ارجمند و گرامی باید داشت.»

۳۲. ۱) نیز ← برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۲/ ۷۷۸.

۳۸. ۱) تاوان برخی گناهان در منابع مختلف ذکر شده است؛ برای نمونه تاوان نزدیکی با زن دشتان که در بندهای ۷۰-۷۴ فرگرد ۱۸ *وندیداد* و نیز در رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* ذکر شده است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۱۱۳)، و تاوان کشتن سگ آبی که فرگرد ۱۴ *وندیداد* بدان اختصاص دارد.

۲) این گناهان در همهٔ منابع از گناهان مرگ‌ارزان به شمار آمده‌اند، برای نمونه *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۰۰). نیز ← بند ۱۵ و ۱۶ پیوست دوم پژوهش حاضر.

۳۹. ۱-۶) برای آگاهی از این درجات گناه ← یادداشت‌های ۵-۷ بند نخست از بخش ۱۸، و برای آگاهی از تعداد ضربات شلاق در موارد تکرار آن ← یادداشت ۳ بند ۶۵ از بخش ۱۹.

۷) برای آگاهی از این گناه ← یادداشت ۲ بند ۶ از بخش ۱۶.

۸) دربارهٔ این واژه ← یادداشت ۳ بند ۲۷ از بخش ۱۸.

بخش ۳۲

۱. ۱) بندهای ۲۹-۳۷ فرگرد ۱۳ *وندیداد* دربارهٔ شیوهٔ رفتار با سگ هار است. گرچه در آنجا آمده است که سگ هار را باید بست و قرنطینه کرد و در درمانش کوشید، و سگی که انسان یا دامی را زخمی کند بار نخست گوش راستش را باید برید و بار دوم گوش چپش را و بار سوم پای راست و بار چهارم پای چپ[1] و بار پنجم دُمش را، امّا تصریح نشده است که اگر سگ درمان و اصلاح نشد باید او را کشت، امّا این بند از کتاب هشتم دینکرد صراحتاً بیان می‌کند که در صورت رها نشدن سگ و دام کوچک و بزرگ از هاری، باید آنها را کشت.

۲. ۱) در یادداشت بند پیشین دربارهٔ گناه سگ سخن رفت، ولی در متون پهلوی و فارسی زردشتی مطلب جالبی دربارهٔ گناه دام بزرگ و کوچک آمده است. در فصل ۱۴ *روایت پهلوی* آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۴۲): «جایی پیداست که اورمزد

---

۱. همچنان که دارمستتر گوشزد کرده است، تنها بخشی از گوشت پای سگ را می‌بریده‌اند (Darmesteter, 1880: 159).

به گوسفندان گفت که: "تن به گیتی دهید تا همانا مردمان شما را بخورند." گوسفندان بدی را که اکنون از مردمان به ایشان می‌رسد، آن‌گاه به مینوی دیدند و با اورمزد بسیار گفتگو و مجادله کردند. پس اورمزد با ایشان پیمان کرد: "تن بدهید، هر چه گناه کنید بر ذمّهٔ شما نباشد" امّا تن ندادند. و آن‌گاه گوسفندان گفتند: «"گناهی که ما می‌کنیم بر ذمّهٔ چه کسی باشد؟" اورمزد گفت که: "کسی که گوشت شما را بخورد و دست به گناه دارد، همهٔ گناهی که گوسفند کند بر ذمّهٔ او باشد".» مطلبی در این رابطه در فصل ۶۱ کتاب مذکور آمده است (همان: ۳۵۱): «کسی که گوشت گوسفند خورده و هضم نکرده باشد، و (اگر) گناهی بیندیشد یا بگوید یا بکند، و گوسفند گناه مرگ‌ارزانی کرده باشد، پس بر ذمّهٔ او باشد. اگر گوشت (آن گوسفند) را خورده باشد و گناه نیندیشد، نگوید و نکند، پس بر ذمّه‌اش نیست. اگر گوشت گاو خورده باشد و گاو گناه مرگ‌ارزان کرده باشد، همین گونه (است).» در درِ ۵۴ صد در بندهش هم همین مطلب ذکر شده است (Dhabhar, 1909: 128-129): «... (۲۱) گوشورون امشاسفند که موکّل است بر چهارپایان بر پای ایستاده گفت: "دادار اورمزد، من به گیتی نشوم، چه سر هزارهٔ زراتشت اسفنتمان مرا بسیار کشند و بسیار خورند؛ (۲۲) و گاو ورزا و اسب کارزاری و برّه و بزگاله جوان بسیار کشند؛ (۲۳) و چون گوشت بخورند بر آن قوت گناه بیشتر کنند." (۲۴) این مایه بگفت و خاموش شد. ... (۳۸) و گوشورون امشاسفند، که موکّل بر حیوان و چهارپایان است، دادار اورمزد او را دلخوشی داد و گفت: "تو را به گیتی باید شدن. (۳۹) و چون هر گاه که گوسفند و چهارپای کشند، ایشان را بدان گرفتار بکنم، (۴۰) آن گناه در گردن آن است که گوشت خورد و گناه کند." (۴۱) پس گوشورون امشاسفند بدین خرسند شد و تن در گیتی داد.» در درِ ۲۳ صد در *نثر* نیز آمده است (Ibid: 20-21): «(۱) این که پیوسته [از] گناه بباید پرهیختن و خویشتن نگاه داشتن، بخاصّه آن وقت که گوشت خورده باشند. (۲) اگر گوشت خورده باشند و گناه کنند، هر گناه که حیوان کند، آن کس را بود که گوشت خورده باشد؛ (۳) مثلاً اگر اسبی لگد بر کسی زند، گناه آن کس را بود که گوشت خورده گناه کرد. (۴) پس جهد باید کردن که هیچ گناه نکند، بخاصّه در [آن] وقت که گوشت خورده باشد.»

اکنون به جمله‌ای که با اختلاف اندک در فصل‌های ۱۴ و ۶۱ *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۴۰ و ۱۹۲-۱۹۳) و بند ۱۳ *واژهٔ چندِ آذرباد مهرسپندان* (Jamasp-Asana, 1913: 145-156) آمده است می‌پردازیم:

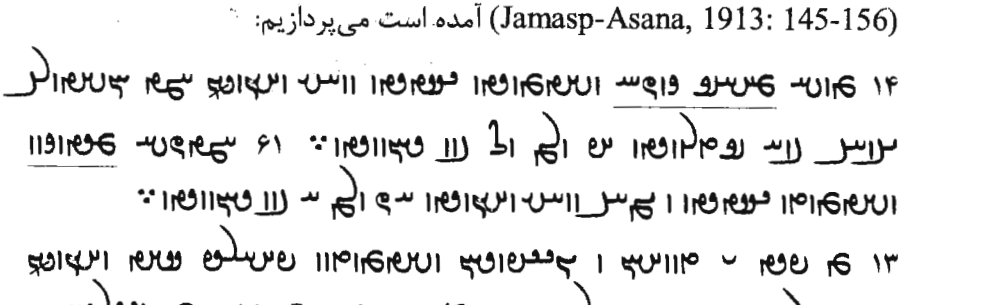

دو بند نخست را میرفخرایی (۱۳۹۰: ۵۷ و ۱۷۸ و ۲۴۲ و ۳۵۱) و بند سوم را اشه و سراج (۱۳۷۹: ۹۰ و ۹۵) چنین آوانویسی و ترجمه کرده‌اند:

14 kē-š māhīg ī kuč-ē $^{+}$x^{w}ard ēstēd ud wināh kunēd ka uštur-ē mard-ē be ōzanēd ā-z ōy ō bun bawēd.

«کسی که (حتّی) ماهی کوچکی بخورد و گناه کند، اگر شتری مردی را بکشد، پس نیز بر ذمهٔ آن باشد.»

61 ka-z-iš mītūg x^{w}ard ēstēd ud uštar-ē wināh kunēd ā-z ōy $^{+}$ō bun bawēd.

«حتی اگر میتو (= ماهی کوچک) خورده باشد و شتری گناه کند، آنگاه نیز بر ذمه‌اش باشد.»

13 az pit ī gāvān ud gōspendān x^{v}ardan pahrēz saxt kuned! cē-tān ēdar ud ānōh āmār ī saxt abar baved, cē mard kē gōšt ī gāv ud gōspend x^{v}ard ēsted dast andar wināh dāred vināh cē mened ud gōed ud kuned ud ka-š *murvīzag-ē x^{v}ard ēsted /ud/ ōy ēdōn baved cōn ka-š ped dast ī x^{v}ēš ōzad hē.

«از خوردن گوشت گاوان و گوسپندان سخت پرهیز کنید! چه این جای و آن جای آمار سختتان باشد؛ چه مردی که گوشت گاو گوسپند خورده است، دست اندر گناه

دارد، گناهی که اندیشد، گوید و کند؛ و اگر مرغچه‌ای خورده است، (باز) دست اندر گناه دارد. اگر، به جایی دیگر، مردی اشتری بکشد، (و کسی بخورد) چنان است که (آن اشتر) به دست خویش کشته است.»

تاکنون قرائت و معنی درستی برای 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬎 𐬉𐬀 و 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬀𐬎 و 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬀𐬎𐬉𐬀 در این سه بند ارائه نشده است. در بند ۱۵ فصل ۹ روایت پهلوی آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۳۱): «... زمانی که روان مردمان به پل چینود رسد، گناه و ثواب را به ترازو نهند و اگر ثواب به اندازهٔ یک تار موی دوک بیشتر باشد پس او را به بهشت هدایت کنند؛ اگر گناهش به اندازهٔ سر یک تار مژه بیشتر باشد، به سبب (سر) یک تار مژه بودن، به دوزخ هدایت کنند.» «یک تار مژه» همچون «یک تار موی دوک» به‌عنوان نماد ناچیزی و اندکی آورده شده است. «مژه» در متن به‌صورت 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭 ضبط شده است (همان: ۲۵) و مصحّح متن (Dhabhar) در پانوشت صورت درست آن را 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬉𐬀 دانسته است (همان). به نظر می‌رسد که باید صورت درست واژه را 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭 بدانیم، همچنان که مکنزی ضبط کرده است (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۰۷). با این تصحیح می‌توان 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬀𐬎 و 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬀𐬎𐬉𐬀 را تصحیف 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭 و 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬀𐬎 دانست و 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬀𐬎 𐬉𐬀 را تصحیف 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬀𐬎𐬉𐬀 و آن را تصحیف 𐬎𐬀𐬱𐬀𐬭𐬀. واژه را می‌توان «mizag: مزه» نیز خواند، و منظور از آن را «مقدار کمی غذا برای مزمزه کردن» دانست.

بخش ۳۳

۲. ۱) در *روایت پهلوی* در این باره آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۸۷): «زمانی که دختر را نُه سال نیست شوهر دادن جایز نیست، خود به زنی کردن جایز نیست؛ و زمانی که نه‌ساله است بدان زمان (شوهر) دادن جایز است. زمانی که (به سنّ) مردخواهی رسید ــ که دوازده‌سالگی است ــ نزدیکی کردن (جایز است)، پس اگر بار نداد (= تمکین نکرد) پس گناه مرگ‌ارزان است.»

۲) احتمالاً منظور دختری است که به‌علّت نقص مؤثّر بدنی یا روانی یا هر دلیل دیگر شایستهٔ همسری نیست، یا اینکه در شرایطی باشد که باید از آن سنّ قانونی مدّتی بگذرد و بعد شوهر داده شود.

۹. ۱) در فصل ۲۴ رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* مطالبی در این باره آمده است (Macuch, 1981: 151-169).

۱۵. ۱) دفن جنازه از گناهان بزرگ در دین زردشتی است. بهدین نه‌تنها خود بدین گناه دست نمی‌یازد، بلکه موظّف است برای آسایش سپندارمذ جنازهٔ دفن‌شده را نیز از زمین بیرون کشد. در درِ ۳۲ صد در *نثر* می‌خوانیم (Dhabhar, 1909: 26): «(۱) این که چون جایگاهی بود که بیمی و ترسی بود نسا در زیر زمین نهان کرده باشد، آشکارا باید کردن، چه عظیم کرفه باشد؛ (۲) چه در دین پیداست که نسا در زیر زمین نهان کنند اسفندارمد امشاسفند همی لرزد؛ چنان سخت است که کسی را مار یا کژدم در جامهٔ خواب بود، و زمین را نیز همچنان است (۳) که نسا در زیر زمین نهان کنی چنین؛ چون آشکارا کنی از آن رنج برهاند.» در این باره ← بندهای ۴۷-۵۹ فرگرد ۷ *وندیداد*.

۲) در بندهای ۶۰ و ۶۱ فرگرد ۵ *وندیداد* آمده است که روا نیست حتّی کم‌ارزش‌ترین پارچه و لباس بر جنازه نهاده شود. بعدها این حکم تغییر کرد، بطوریکه در بند ۴ از فصل ۱۲ *شایست نشایست* آمده است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۵۲-۱۵۳): «(برای کفن) پارچه را هر چند بتوان کمتر باید ضایع کرد.» پس از آن «هر چند کمتر» جای خود را به «هر چند کهنه‌تر» داد (Dhabhar, 1909: 11-12): «(۱) این که چون کسی بمیرد، فرمان ⁺یابد[1]، هر چند کهنه‌تر جامه ⁺آگار[2] توانند کردن، بهتر کنند (۲) یعنی چیزی کهنه و سوده و شسته. چیزی نو نشاید که ⁺بر[3] تن مرده رها کنند؛ (۳) که در زند جددیوداد می‌فرماید که چندانی که زنی یک تار را دوک کند ⁺بر[3] تن مرده گذارند، بجز از آن که ناچاره بود، هر تاری را بدان جهان ماری سیاه در جگر آن کس آویزد که جامه ⁺آگار[2] کرده باشد. (۴-۵) و همان مرده خصم او باشد و در دامن او آویزد و گوید که این جامه که در تن من کردی به خورد کرم و خراستر شده، بر درون بام چهارم[4] بایستی نهاد تا هم روان مرا از آن سودی بودی و هم تو را این عذاب نبایستی کشیدن. (۶) آن کس را از آن پشیمانی‌ها بسیار

---

۱. در متن: «باید».

۲. در متن: «آغاز».

۳. در متن: «در».

۴. منظور «ستوش» است.

آید و سودش ندارد. (۷) پس احتیاط باید کردن که هر چند کهنه‌تر جامه *آگار[۲] کنند.»

جنس کفن باید از پنبه یا پشم باشد، امّا کهنه و فرسوده و ناریمن (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۴۰).

۱۹. ۱) در *روایت پهلوی* آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۵۴): «آتش بهرام چنان ارجمند است زمانی که آن را به نیمه‌شب بیفروزند، اهریمن را بزند و از فرزندان اهریمن ۹۹۹۹۹ فرزند را بزند. زمانی که بر آتش بوی نهند از آن سوی که باد آید، آن آتش بهرام، هزار دیو و دو برابر جادو و پری را بزند؛ و اگر در نیمه‌شب نیفروزند، هزار دیو و دو برابر جادو و پری را بزند.»

بخش ۳۴

۲. ۱) دربارهٔ این عبارت ← یادداشت چهارم بند بعد.

۳. ۱) منظور جدا بودن دو ترشّح نر و ماده در رحم است.

۲) منظور آمیخته شدن دو ترشح است.

۳) منظور «دشتگ» یا همان «جنین» است.

۴) در رابطه با شرایط و رشد جنین در رحم مطلبی در *بندهش* آمده است (بهار، ۱۳۸۰: ۸۴-۸۵): «... هنگامی که زمان آبستنی آمده باشد، اگر تخم مرد نیرومندتر است پسر، اگر آنِ زن نیرومندتر است دختر پدید می‌آید؛ اگر هر دو تخم برابر باشد، دوگانه و سه‌گانه از او آید. اگر تخم نران پیش (= زودتر در رحم)[۱] آید، پیه شود و به ماده افزاید، [ماده] از آن فربه شود؛ اگر تخم ماده پیش (از رسیدن تخم مرد) آید، خون شود، ماده از آن نزار شود. تخم مادگان سرد و خوید است، و تازش از پهلوست، و رنگ سرخ و زرد است؛ تخم نران گرم و خشک است، و تازش از مغز سر است، و رنگ سپید و کبود. تخم مادگان پیش بیاید، در زهدان فراز گردد، تخم نران بر (آن) بایستد و آن زهدان را پُر بکند؛ هر چه از آن بازماند باز به خون شود، به رگ‌های مادگان در شود، به هنگام زایش (چون) شیر (به) پستان باز آید؛ او را که زایش است

---

۱. آنچه در داخل پرانتز آمده، از نگارندهٔ این سطور است. روانشاد بهار به‌جای آن «از هنگام آبستنی» را در درون پرانتز قید کرده است.

بدان فرزند پروارد، زیرا همهٔ شیر از تخم نران باشد. پس، آن تخم نران در مادگان، بمانند شیر افروشه پیله بندد و آن دهان زهدان (به یکدیگر) آمیزد. ... آنِ مردمان ... سی روز ... به شُسری ایستد. پس، سه روز به آمیزگی ایستد: شُسر و خون. سپس، چنان بُوَد که دشتگ رشد کند، و چشم و گوش و بینی و دهان از او روید. دست و پای و دیگر اندام و همهٔ استخوان و موی از پدران است، خون و گوشت از مادران. سپس، آنِ مردمان ... به پنج ماه ... بر مادر پیدا شوند. هر خورشی را که مادر خورَد، ایشان را نیز از آنان افزایش بُوَد. پس، ... به ده ماه مردم ... زایند.»

۵. ۱) نیز ← یادداشت چهارم بند ۳ همین بخش.

۸. ۱) در بند ۱۱ *فروردین یشت* آمده است: «با شکوه و فرّ آنان (= فروهرهای پاکان) نگه می‌دارم ای زردشت، من پسران (= فرزندان) هستی‌یافته در زنان آبستن را [آن سان که] نمیرند؛ تا زمان معیّن زادن [آنها]، در زهدان‌ها به هم پیوندم استخوان‌ها و گوشت‌ها و پوست‌ها و روده‌ها و پی‌ها و اندام‌های تناسلی را» (مولایی، ۱۳۸۲: ۹۲).
نیز ← تفضّلی، ۱۳۸۵: ۶۵.

۱۰. ۱) موضوع پرسش و پاسخ نهم رسالهٔ *مادیان یوشت فریان* همین است (غیبی، ۱۳۶۷: ۳-۴): «نهم چیستان این پرسید که "پیل و اسب و شتر و خر و گاو و گوسپند و زن و سگ و خوک و گربه به چند ماه زایند؟" یوئیشت فریان گفت که "... پیل به سه سال زاید، و اسب و شتر و خر به دوازده ماه زایند، و گاو و زن به نه ماه زایند، و گوسپند به پنج ماه زاید، و سگ و خوک به چهار ماه زایند، و گربه به چهل روز زاید".»
در *بندهش* چنین آمده است (بهار، ۱۳۸۰: ۸۵): «به دوازده ماه شتر، به ده ماه مردم و اسب‌سردگان و گاوان، به پنج ماه گوسفندان، به پنج ماه سگان، به سه ماه روباه و خوک، به دو ماه راسو، به یک ماه موشان زایند.»

۱۳. ۱) در کتاب نهم دینکرد آمده است (Madan, 1911: 794):

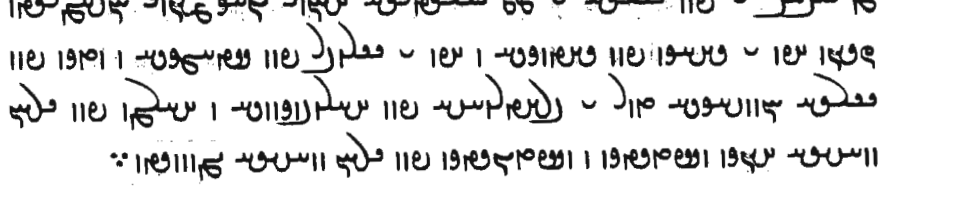

ترجمهٔ دکتر تفضّلی از این بند چنین است (تفضّلی، ۱۳۴۵: ۲۱): «از میان هفت نفری که از نظر بدی مانند اهریمن شمرده می‌شوند یکی فاعل و یکی مفعول ذکر شده از نظر ارتکاب گناه عظیم: ضحّاک از نظر جادوگری، اژدها مار شاخدار از نظر ظلم، ودک از نظر بدی و فرزند اهریمنی بودن، تور براتروش از نظر برافکندن مرد اهرو زردشت، کافر (= اهلموغ) از نظر ارتکاب گناه عظیم.»

مطلبی همتراز با این بند در رسالهٔ *دادستان دینیگ* ذکر شده است (دستنویس ک ۳۵، بی‌تا: ۱۸۴ رو):

"... ān haft bazakkar ēk Azdahāg kē-š fradom ǰādūgīh $^{+}$stāyīd, u-š ān ī duš-pādixšāyīhā xwadāyīh kard, u-š $^{+}$gušn-wināhīh kāmist ō gēhān. ēk Az Srūwar kē-š andar gēhān ān ī sahmagēnīhā rāh-dārīh [ud] $^{+}$rāh-bēmēnīdārīh ud asp mard-xwārīh kard. ēk Wadag ī Dahāg mād kē-š fradom rōspīgīh kard, u-š $^{+}$wēz-tōhmagīh āšuft, āzarm ī xwēš bōyēnīd ud abē-dastwar ī šōy abāg pus ham-gumēzišn $^{+}$būd, ēk wēftag narān marzišn kē-š azāyišnīh xwāst $^{+}$ō ī mardōmān u-š fradom $^{+}$narān-marzišnīh rāh ī zahag-murnǰēnišnīh be ō narān nimūd. ēk wēfēnīdag nar kē-š fradom andar nar $^{+}$kēr[1] ī mādagān-kār āwurd u-š dōxt, ud ān ī zahag parwardār mādagān $^{+}$uruspar pad zahag murnǰēnāg gūhān pad muhrišn awiš rēzišnīh ō narān abespārdan pad ī dēwīg-

---

۱. در متن: 𐭪𐭫. واژه در اصل هزوارش 𐭪𐭫𐭩𐭭 بوده، بعد به صورت 𐭪𐭫 تصحیف شده، و آن را به‌صورت غیرهزوارشی 𐭪𐭫 ضبط کرده‌اند. دستنویس‌های *فرهنگ پهلویک* در ضبط این هزوارش، و هزوارش پیش و پس آن آشفتگی دارند (Nyberg, 1988: 8-9). 𐭮𐭥𐭬 𐭮𐭫𐭩 𐭥𐭫 𐭪𐭫𐭩𐭭 𐭮𐭫 𐭩𐭭 𐭪𐭥𐭣𐭥𐭣𐭥𐭩𐭭 𐭩𐭭. در عبارتی از رسالهٔ بندهش آمده است (Pakzad, 2005: 188-189):

"... pad bowandagīh ī panǰāh sāl ā-šān pus-xwāhišnīh frāz menīdnazdist Mašē ud pas Mašānē. čē-š guft Mašē ō Mašānē kū ka ēd ī tō 𐭥𐭥𐭬 wenēm ēg ān ī man meh ul āxēzēd. pas Mašānē guft kū brād Mašē ka ān $^{+}$kēr ī tō meh wenēm ān ī man 𐭥𐭥𐭬 drafšēd."

«... با به سر رسیدن پنجاه سال، (به) فرزندخواهی فراز اندیشیدند؛ نخست مشی، پس مشیانه. زیرا مشی به مشیانه گفت که "چون این 𐭥𐭥𐭬 تو را بینم، آنگاه آنِ من بزرگ برخیزد." پس، مشیانه گفت که "برادر، مشی! چون آن ...ـر تو را بزرگ بینم، آن 𐭥𐭥𐭬 من لرزد"» (بهار، ۱۳۸۰: ۸۲).

در مورد 𐭥𐭥𐭬 باید گفت که همان هزوارش 𐭮𐭥𐭬 (BLH) است، و چون در اینجا این هزوارش برای آلت نرینگی و مادینگی، هر دو، به کار رفته است، به نظر می‌رسد معادل پهلوی آن 𐭪𐭫𐭩𐭭 (zahār) باشد، ولی از قلم افتاده است.

صورت غیرهزوارشی 𐭮𐭥𐭬 پیش از صورت هزوارشی خود 𐭪𐭫𐭩𐭭 آمده است. دو واژهٔ پایانی مترادف‌اند، 𐭩𐭭𐭩𐭥𐭣𐭥𐭩𐭭 (MGMCYA) و 𐭩𐭭 (čōz).

+warziānīh ud kār-aparwarišnīh ī zyandagān +tōhmagān āhanǰīd ud +āhanǰēnīd. ēk Tūr ī Brādarōxš ī Kirb ī duš-dēn ī kēdag kē-š ān ī pāšom az mardōmān margēnīd. ud ēk ān kē-š ahlomōγ-dēnīhā kāmist ō dād ī Stūd-+yasn pad frēftārīh wardēnīdan ī Abestāg ud Zand ... ."

«... آن هفت گناهکار، یکی ضحّاک [است]؛ کسی که پیش از همه جادوگری را ستایید، و بدسالارانه فرمانروایی کرد، و گناه جنسی را برای جهان آرزو کرد. یکی اژدهای شاخدار [است]؛ کسی که در جهان به‌طور سهمگینانه راهزنی و ایجاد ترس (= ناامنی) در راه، و اسب‌خواری و مردخواری کرد. یکی ودگ ــ مادر ضحّاک ــ [است]؛ کسی که نخستین روسپیگری را انجام داد، ویژه‌تخمی[1] را آشفت، آزرم (= آلت) خویش را معطّر کرد و بدون اجازهٔ شوهر با پسر هم‌آمیز شد. یکی مفعول همجنس‌بازی نرها [است]؛ کسی که برای مردمان نازایشی (= عدم توالد) خواست، او نخستین همجنس‌بازی نرها [و] راه از بین‌بریِ فرزند را به نرها نشان داد. یکی نر فاعل همجنس‌بازی [است]؛ نخستین کسی که آلت نرینهٔ مادگان‌کار (= که در کار ماده‌ها باید برد) را در [کار] نر آورد و مایع آن را خارج کرد، و با عمل دیوی و به فعلیّت‌نرسانیْ رَحِم بچّه‌پرور مادگان را با کثافات نابودکنندهٔ بچّه ــ با کثافت‌ریزی در آن ــ [و] تخم‌های زنده را [با] به نران سپاردنِ بیرون کشید و بیرون کشاند. یکی تور برادروش کرب بددین کید [است] که برترینِ انسان‌ها را کشت. و یکی آن که با مرام بدعت‌گذارانه نسبت به داد ستوت‌یسن، با فریفتاری تغییر دادن اوستا و زند را کامست (= در نظر داشت، آرزو کرد) ... .»

اکنون می‌توان آن بند کتاب نهم دینکرد را چنین تصحیح و ترجمه کرد:

az haft ī pad wadīh abar wattarīh hāwand Gannāg mēnōg ušmurīd ciyōn Az ī Dahāg pad ǰādūgīh, ud Az ī Srūwar pad stahmagīh, ud Wadag pad wad hunušagēnīh, Tūr ī Barādarōxš

---

۱. یعنی اینکه معلوم باشد هر بچّه از تخم کدام مرد است.

pad ahlawγanīh, ud ahlomōγ pad garān-wināhīh, ēk wēftag ud wēfēnīdag pad garān-wināhīh gōwēd.

«از هفت [نفری] که در بدی همتراز پلیدی گنامینو شمرده می‌شود ــ عبارتند از: ضحّاک برای جادوگری، و اژدهای شاخدار برای ظلم، و ودگ برای بدزایی (= زادن فرزند نامشروع)، تور برادروش برای پارساکُشی، و اهلموغ برای گران‌گناهی ــ یکی [هم] مفعول و فاعل همجنس‌بازی را گوید برای گران‌گناهی.»

در اینجا «جادوگری» برای ضحّاک آمده، «ظلم» برای اژدهای شاخدار، ولی در دینکرد هشتم برعکس است. بدعتگذار اعمال «جادوگری» و «ستمگری»، و ظاهراً «فاعل و مفعول بودن در همجنس‌بازی» (قس. «پس آیین ضحاک وارونه‌خوی/ چنان بُد که چون می‌بدیش آرزوی// ز اُمردان جنگی یکی خواستی/ به گشنی که با دیو نر خاستی»، و بوسه زدن اهریمن بر شانه‌های او)، و «همخوابگی با محارم»، و «پارساکشی» (کشتن مرداس)، و بدین ترتیب «بدعتگذاری»، خود ضحاک بوده، و بعدها افراد دیگر مجری برخی از این اعمال به شمار آمده‌اند.

بخش ۳۵

۷. ۱) پدر نقطهٔ ثقل و محور خانوادهٔ ایرانی بوده است. با مرگ خانه‌خدا یا مانسالار، مسألهٔ «دوده‌سالاری» مطرح می‌شد. دوده‌سالار به‌ویژه از لحاظ وراثت، یا بهتر بگوییم جلوگیری از فراموشی و فروپاشی نام و مال مرد متوفّی اهمیّت داشت. در فقه و حقوق زردشتی سه گونه دوده‌سالاری وجود داشته است: **būdag** و **kardag** و **gumārdag**. سند دست اوّل تعریف هر یک از این سه اصطلاح در پاسخی است که موبد پرآوازه، امید اشوهیشتان، به پرسش پنجم داده است (Anklesaria, 1962: 13-14): «دوده‌سالاریِ بوده: آن‌گاه که خانه‌خدا از دنیا برود، اگر پسر تنی‌زادِ (= حقیقی) عاقلِ بالغ (تحت‌اللفظ: «پانزده‌ساله») دارد، این پسر دوده‌سالار از نوع **بوده** است. دوده‌سالاری کرده آن باشد که خانه‌خدا در [زمان] حیات خویش سالاری دوده را طبق قانون شرع بدو تفویض کند؛ دوده‌سالاری او از نوع **کرده** است. تنها مرد عاقل بالغ به سالاری شایسته است، [خواه] به پسری پذیرفتن، خواه متعهّد کردن او. دوده‌سالاری گمارده: آن که پس از درگذشت خانه‌خدا به دوده‌سالاری سزاوارتر است و او را سالاران زمانه می‌گمارند. مورد او از نوع **گمارده** است.»

طبق نظر امید اشوهیشتان (Ibid: 15-16) این سالاران زمانه در درجهٔ اوّل رد یا موبد یا دستور هستند؛ اگر هیچ‌یک در دسترس نبود، باید برای تعیین تکلیف به پرستار آتش[1] بهرام برپاشده در آن نزدیکی مراجعه کرد؛ و اگر آن نیز در دسترس نبود، مرد آسرونِ هاوشت‌پیشه (= طلبه‌مسلک) که در آنجا آگاه‌ترین[2] فرد به دین است؛ اگر آن نیز در دسترس نبود، مرد بهدینی که در شهر و دیار بهتر و برجسته‌تر و خوشنام‌تر و به روان‌دوستی و قدرت تشخیص سرشناس‌تر است سُتُر **گمارده** را مشخّص می‌کند.

در رسالهٔ مذکور (Ibid: 14-15) و در رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* (Macuch, 1993: 194) آمده است که افزون بر پادشاپسر بالغ (pus ī pādixšāyīhā, pus ī purnāy ī dūdag-sālār)، سه شخص دیگر نیز دوده‌سالار **بوده** می‌توانند بود: پسرخوانده (pus ī padīriftag)، سُتُر **کرده** (stūr ī kardak)، و برادر شریک (brād ī hambāy/z). منوچهر، برادر زادسپرم، دو مورد دیگر را نیز نام برده است (Shaki, 1989): پادشازن (zan ī pādixšāyīhā) و دختر ایوکین (duxt ī ayōk-hē) متوفّی.

طبق اطّلاعاتی که از منابع گوناگون از جمله رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* (Macuch, 1993: 194, 299, 303, 582) و *روایت امید اشوهیشتان* (Anklesaria, 1962: 163-164) و *دادستان دینیگ* (Mnsc. K43: 174 v.-175 r.) و تحقیقات منصور شکی (Shaki, 1971: 322-325; Ibid: 1989; Ibid, 1991; Ibid, 1999) در اختیار داریم، می‌توان موضوع را چنین خلاصه کرد: وقتی خداوندگار خانه از دنیا می‌رفت، بسته به شرایط موجود دوده‌سالاری برای خانواده تعیین می‌شد. تنها دوده‌سالار واقعی، نخستین پسر واقعی عاقل و بالغ متوفّی بود. اگر این پسر نابالغ بود، دوده‌سالاری تا زمان بلوغ او به بیوهٔ متوفّی می‌رسید؛ اگر کدبانوی خانه ازدواج مجدّد می‌کرد، شوهر او (pid ī čagar) و بعد برادر متوفّی و

---

۱. در متن صورت 𐭫𐭥𐭮𐭥𐭭𐭩𐭣 ضبط شده است. بی‌گمان در نسخهٔ مادر صورت 𐭫𐭥𐭮𐭥𐭭𐭩𐭫 ضبط شده بوده که خود ناشی از اشتباه شنیداری در ضبط 𐭫𐭥𐭮𐭥𐭭𐭩𐭣 بوده است؛ در نسخه‌برداری‌های بعدی، 𐭫𐭥𐭮𐭥𐭭𐭩𐭫 را 𐭫𐭥𐭮𐭥𐭭𐭩𐭣 خوانده‌اند، و آن را صورت بدنوشتهٔ 𐭫𐭥𐭮𐭥𐭭𐭩𐭣 انگاشته‌اند و چون واژهٔ āmadār* در زبان پهلوی وجود نداشته است، آن را به madār تصحیف کرده‌اند.

۲. در متن: 𐭮𐭥𐭭𐭩𐭫𐭥𐭣 𐭮𐭥𐭭𐭩𐭫

بعد دختر متوفّی و بعد دیگر بستگان پدری که قرابت بیشتری دارند به دوده‌سالاری موقّت سزاوار بودند. اگر متوفّی فرزند ذکور نداشت ولی پسری را به پسرخواندگی پذیرفته بود، این پسر دوده‌سالار بوده به شمار می‌آمد. اگر متوفّی نه فرزند ذکور تنی‌زاد داشت و نه پسرخوانده، ولی شخصی را طبق وصیّت به‌عنوان سُتُر معرّفی کرده بود، این فرد ستر کرده و دوده‌سالار بوده شمرده می‌شد. اگر متوفّی فرزند ذکور و پسرخوانده و ستر کرده نداشت، برادر مجرّد او آخرین گزینه برای ستر بوده به شمار می‌آمد، ولی با توجّه به رأی منوچهر مبنی بر ستر بوده بودنِ پادشازن و دختر ایوکین، به نظر می‌رسد که اولویّت با آنها بوده است. به دیگر سخن، اگر متوفّی فرزند ذکور حقیقی یا حقوقی نداشت، بیوهٔ[1] او می‌بایست برای به دنیا آوردن پسری برای همسر مرحومش ازدواج می‌کرد؛ اگر آن بیوه پیر بود یا به هر دلیلی امکان ازدواج نداشت، این وظیفه به بزرگترین دختر شوی‌ناکردهٔ متوفّی یا همان دختر «ایوکین» محوّل می‌شد؛ اگر این گزینه هم به‌خاطر تغییر مذهب یا هر دلیل دیگر محقّق نمی‌شد، آن‌گاه «برادر انباز» متوفّی ستر بوده می‌شد. دانسته نیست که چرا این برادر را «انباز» می‌خوانده‌اند؛ شاید بدین خاطر که او نه‌تنها در مال بلکه در نام نیز با برادر مرحومش شریک می‌شده، و هر دو را به یک نام می‌خوانده‌اند، همانگونه که پسر زاده‌شده از ازدواج مجدّد بیوهٔ متوفّی همنام آن مرحوم می‌شد (مزداپور، ۱۳۷۱: ۵۴). اگر متوفّی نه فرزند داشت و نه فرزندخوانده و نه همسر و نه برادر مجرّد، کار به تعیین ستر گمارده می‌کشید. خواهر بالغ متوفّی که ستری دیگر بر عهده‌اش نبود در اولویّت گزینه‌های احراز ستری گمارده بود، و پس از او دختر برادر و پسر برادر و سپس دیگر بستگان نزدیک بدان سزاوار بودند. یکی از این گزینه‌ها طبق قانون شرع و با نظارت صاحب‌نظران برگزیده می‌شد، و برای او همسری اختیار می‌کردند؛ پسر زاده‌شده از این ازدواج پسر متوفّی برشمرده می‌شد. اگر ستر گمارده مرد باشد باید بالغ، بهدین، عاقل، بندهٔ شاهنشاه (= ایرانی، تبعهٔ ایران)، نامعارض (ahambadīg+) با فرزند، بری از گناه مرگ‌ارزان باشد؛ اگر یک یا چند ستری را پذیرفته است، باز به پذیرفتن ستری مجاز است. اگر ستر گمارده زن باشد، باید بالغ ــ نابالغ هم برای

---

۱. طبق برخی نظرات، زن چگر متوفّی می‌توانست به‌جای پادشازن او برای زادن فرزند ذکور برای شوهرش ازدواج کند (مزداپور، ۱۳۷۱: ۳۹ و ۵۴)؛ اگر متوفّی تنها از زن چگر خود پسر داشت و آن درگذشته آن پسر را به پسری پذیرفته بود، آن پسر دوده‌سالار می‌شد (همان: ۵۱) (Dhabhar, 1909: 39).

یک ستری مجاز است؛ اگر برای دوده‌ای (= خانواده‌ای) ستر بود، به ستری دیگر مجاز نبود ــ باشد و اگر کنیز یا غیرایرانی یا بددین [باشد] یا مرتکب گناه مرگ‌ارزان شده باشد، برای ستری ناسزاوار است؛ همچنین است زن شبستان و زن شوسر [یعنی] روسپی، و زن دشتان. در این باره ← شکی، ۱۳۹۳: ۸۴-۸۶؛ مزداپور، ۱۳۹۳: ۱۲۵-۱۳۳.

۸. ۱) xwad dūdag را با تصحیح می‌توان xwēdōdah خواند. صورت اوستایی این واژه x^{v}aētvadaϑa- است (Bartholomae, 1904: 1860). بارتلمه این واژه را به‌معنی «کسی که با خویشاوند ازدواج کرده است» آورده، و آن را ساخته‌شده از x^{v}aētav- به‌معنی «(مربوط به) خویشاوند» و -vadaϑa به‌معنی «ازدواج» (از ریشهٔ -vad به‌معنی «راهنمایی کردن، هدایت کردن») می‌داند (Ibid: 1858, 1860, 1343). به‌رغم سفارش‌های پرشمار و پرآب و تاب دینمردان، مردم با اکراه به این نوع ازدواج می‌نگریستند، و هرگز محبوبیّتی هرچند نسبی هم در میان عامّهٔ مردم نداشته است. دینمردان ــ به‌ویژه پس از استیلای تازیان بر ایران ــ تبلیغات بسیاری برای رواج این نوع ازدواج انجام دادند و حتّی عباراتی را در این باره از زبان هرمزد و زردشت نقل کردند، امّا وقتی عرف جامعه چیزی را بپسندد یا نپسندد، تشویق دین و حتّی اجبار قانون هم نمی‌تواند آن را تغییر دهد. فصل هشتم *روایت پهلوی* دربارهٔ خویدوده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۱۹-۲۲۹)؛ مطلبی بسیار جالب و تأمّل‌برانگیز در آنجا آمده است (همان: ۲۲۹): «این نیز از دین پیداست که: زردشت به اورمزد گفت که: "به چشم من بد و سخت و دشوار است که چگونه خویدوده را در میان مردم روا کنم (= رواج دهم)." اَورمزد گفت که: "به چشم من نیز چون چشم توست، امّا چون از هر کاری برتر است، باشد که به نظر تو تنگ (= دشوار) و سخت نیاید".» در این باره ← مزداپور، ۱۳۹۳: ۱۶۵-۱۶۶.

۹. ۱) یک فصل از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* دربارهٔ «درآمد» و «دستمزد» است (Macuch, 1981: 21-25)، ولی از مورد مطرح‌شده در اینجا سخنی نیست.

۱۰. ۱) نیز ← یادداشت بند پیشین.

۱۱. ۱) دربارهٔ سالار دختر شوی‌ناکرده ← یادداشت بند ۸۹ بخش ۱۹. سالاری پادشازن با شوهر اوست (Shaki, 1971: 323-324). در ازدواج «چگر» و «ایوکین» و

«اوسرائین» شوهر بر همسر سالاری ندارد. زنانی که تن به ازدواج «اوسرائین/ خو(د)سرای» می‌دادند، اگر پسری می‌زادند و آن پسر به سن پانزده‌سالگی می‌رسید، سالاری‌شان با پسرشان بود. آن‌گاه هر فرزندی از این زن زاده می‌شد، آن فرزند ذکور ارشد بر آنان سالار می‌بود، و خود او پسر هیچ کسی نبود (Anklesaria, 1962: 162). پدر به‌عنوان سالار می‌توانست دختر شوی‌ناکرده‌اش را «بر تن خویش سالار و پادشا» کند؛[1] آن‌گاه این دختر اختیاردار خود بود، و در هنگام بلوغ می‌توانست بدون رضایت پدر یا جانشین او شوهر کند و پادشازن باشد. اگر پادشاشوهر پادشازنش را «بر تن خویش سالار و پادشا» می‌کرد، یا به عبارت دیگر اختیار او را به خودش می‌داد، آن‌گاه این زن می‌توانست با اجازهٔ شوهرش در دادگاه شهادت دهد، و حتّی قضاوت کند (← بند ۲۹ بخش ۱۹). اگر پادشاشوهر پادشازن خود را طلاق می‌داد، و آن پادشازن دوباره ازدواج می‌کرد، البته این بار بناچار به‌عنوان چگر، سالاری فرزندان این زن با شوهر سابقش بود، مگر اینکه شوهر نخست پادشازن خود را «بر تن خویش سالار و پادشا» کرده باشد، یا سالاری او را به غیر واگذار کرده باشد (Macuch, 1993: 68-69). «بر تن خویش سالار و پادشا» کردن زن توسّط پدر یا شوهر یک امتیاز و یک شخصیّت‌دهی بزرگ برای آن زن بود و کاملاً جنبهٔ مثبت داشت، و هرگز با anāstāyēnīd-rad که در چند بند فرگرد ۱۵ *وندیداد*، از جمله بند ۹ آن، آمده و معنی منفی «کسی (= زنی) که در خانهٔ والدین و شوی نیست»[2] (Jamasp, 1907: 511) دارد در یک مقوله نمی‌گنجد.

برای موارد دیگر ← پرسش‌های ۵-۱۲ رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۴-۹). دربارهٔ انواع ازدواج و مسائل مربوط به آن ← مزداپور، ۱۳۹۳: ۱۳۸-۱۶۷.

۲) به شوهر دختر یا زن بیوه‌ای که بدون اجازهٔ سالار ازدواج کند «گادار» می‌گفتند. این ازدواج می‌توانست موقّت یا دائم باشد. اگر ازدواج موقّت بود، سالاری پدر بر دختر پابرجا بود و دختر از پدرش ارث می‌برد؛ ولی اگر این ازدواج دائمی بود، ارث پدر به دختر نمی‌رسید (Macuch, 1993: 174) چون سالاری دختر دیگر با پدر نبود، بلکه با پسری بود که آن دختر به دنیا می‌آورد و به سن بلوغ می‌رسید.

---

۱. بنگرید به پرسش و پاسخ شمارهٔ ۱۹ رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۱۵-۱۶).

۲. یا به تعبیر امروزی «زن بی‌صاحب»، که همان «روسپی» است.

۱۳. «ستُری» یا قیمومت همان «دوده‌سالاری» است که تعریف و انواع آن در یادداشت بند ۷ همین بخش آورده شد. آنچه می‌توان به آن مطالب افزود، فلسفه و چرایی وجود ستر در باور زردشتیان است. ستر «پل‌گذار» مرد از دنیا رفته است؛ یعنی اگر مردی از دنیا برود و فرزند ذکوری نداشته باشد که نام و دارایی و خانوادهٔ او را از فراموشی و پریشانی در امان دارد، از پل چینود گذر نمی‌تواند کرد. در درِ ۶۲ صد در بندهش آمده است (Dhabhar, 1909: 134): «(۱) اندر دین گوید که هر کس از جهان بشود او را فرزند نبود، روان آن کس به سر چینود پول می‌شود، و چنان پندارد که میان پول فروشده است؛ (۲) بدین در، "بریده‌پول" خوانند، و امشاسفندان حساب آن روان نکنند. (۳) آن روان آنجا بماند عاجز و متحیّر و پشیمان؛ (۴) نه باز پس تواند آمدن و نه بر پول گذر یابد و به جای خویش نتواند رسیدن تا رستاخیز و تن پسین. (۵) اگر آن باشد که او را خویشاوندی به شفقّت باشد و روان‌دوست، از جهت وی اُستُری بگمارد یا خوشتن استر باشد، همچون فرزند او بود؛ پس پول دیگربار پیوندد و آن روان را شمار بکنند و راهش بدهند تا به جایگاه خویش برود. (۶) و این ستر باید که دستوران و موبدان بگمارند تا آن روان رستگار باشد، و اگر نه رستگاری نیابد، و آنچه خویشتن گوید که من اُستری اویم پذیرفته نباشد.»

در *روایات داراب هرمزدیار* دربارهٔ «پل‌گذار» آمده است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۲/ ۴۶۶): «پل‌گذار مردم اگر فرزند نرینه بود بهتر، و گر فرزند نباشد و دختر باشد و یا پادشاه‌زن باشد هم پل‌گذار شود؛ پس آن زن را باید که شوی کند، اگر پسر زاید به شوی اوّل باید داد ... .»

سُتُرشکنی از گناهان مرگ‌ارزان است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۰۰). دربارهٔ مالی که به امانت در دست سترِ موقّت است تا در آینده به پل‌گذار تحویل دهد ← پرسش و پاسخ هجدهم رسالهٔ *روایت امید اشوهیشتان* (Anklesaria, 1962: 70-76).

برخی موارد قانونی دربارهٔ ستری در رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* آمده است (Macuch, 1993: 299-314, 463-466, 528-531, 560-562).

۱۴. ۱) «برادر انباز» (brād ī hambāy/z) یکی از چهار ستر «بوده» به شمار می‌آمده، ولی در منابع توضیحی دربارهٔ آن نیامده است. نیز ← یادداشت بند ۷ همین بخش.

۲) مال baxtīg و abaxtīg دو اصطلاح حقوقی متّضاد است. دکتر مزداپور در هنگام سخن از ازدواج پادشازنی دربارهٔ حقّ زن در امور مالی چنین نوشته است (مزداپور،

۱۳۷۱: ۴۵): «از بند هفتم *پیمان کدخدایی* برمی‌آید که داماد عروس را در درآمد خود پادشاه می‌کرده است، و معنای پادشاه "دارای قدرت اختیار و حقّ تصرّف" است: نیمی از دارایی خود را، که بر آن حقّ بخشیدن دارد، به وی می‌دهد و قرار می‌گذارد که نیمی را از هر چه در آینده به دست آورد به‌صورت تقسیم‌ناشده (abaxtīg) به همسر خود بسپارد، و هر گاه خود زن یا کسی از سوی او آن را مطالبه کند، بی‌بهانه به وی بپردازد.» او در جای دیگر نیز در سخن از جهیزیه دختری که پادشازن مردی می‌شود، واژهٔ abaxt را «تقسیم‌ناشده و مُشاع» معنی کرده است (همو، ۱۳۸۹: ۱۵). baxtīgīh [kardan] به‌معنی «تقسیم ارث/ ماترک» است (Shaki, 1999). نیز ← مزداپور، ۱۳۹۳: ۱۸۵-۱۸۶.

«ارث» یک مقولهٔ بسیار گسترده است، و موارد پراکنده‌ای از آن را می‌توان در برخی متن‌های پهلوی فقهی و حقوقی جست. از موارد پرکاربرد، ارث زن در انواع ازدواج است: تنها پادشازن از شوهر ارث می‌برد، و چگرزن و ایوکین‌زن و اوسرائین سهمی از ارث شوهر ندارند. پادشازن اگر ستر بودهٔ همسر مرحومش شود، دو بهر از دارایی شوهرش را به ارث می‌برد؛ اگر پادشازن ستر بوده شود و هیچ فرزندی نداشته باشد، کلّ دارایی همسرش به او می‌رسد (Shaki, 1971: 329, 333, 335). نیز ← شکی، ۱۳۹۳: ۸۷.

۱۵. ۱) مواردی از این موضوع را به لطف برخی متون فقهی و حقوقی زردشتی می‌دانیم؛ برای نمونه در رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان* آمده است (رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۲۳): «پرسش: اگر مرد دوهزار مال را به ستوری به مردی دهد، (و) آن مرد در مدّت ستوری آن زن کند، آن مال برای فرزندان او به ملکیّت می‌ماند یا به ستوری؟ پاسخ: چنان که من می‌دانم: اگر پسر بزاید، (و) پانزده‌ساله شود، به ملکیّت؛ و تا پسر به پانزده‌سالگی رسد، به ستوری.» نیز ← همان: ۱۷-۱۹.

۱۷. ۱) در این باره ← یادداشت بند ۸۹ بخش ۱۹.

بخش ۳۶

۴. ۱) کسی که تحت تعلیم و نظارت رد است.

۵. ۱) با توجّه به دو بند پیشین، «اتّحاد ردپساک‌ها» بی‌معنی است، چون سخن از همبستگی اشخاص و گروه‌هاست.

۲) دربارهٔ radpassāg, radpassāg-sālārīh, ham-radpassāg ← یادداشت بند ۴ از بخش ۶.

۳) ترجمهٔ مکنزی (MacKenzie, 1970: 266): «یکی ارزش اتّحاد ردپساگ‌ها (است)؛ انتخاب یک مرد برای مقام ردپساگ‌سالار، هم‌ردپساگان، و موارد مشابه.»

۸. ۱) نیز ← یادداشت بند ۲ بخش ۲۱.

۹. ۱) نیز ← یادداشت ۱ بند ۶ از بخش ۱۶.

۱۱. ۱) نیز ← یادداشت بند ۹۷ بخش ۱۹.

۲) نیز ← یادداشت ۲ بند ۶ از بخش ۱۶.

۱۲. ۱) نیز ← یادداشت ۲ بند ۶ از بخش ۱۶.

۲) در اوستا «raēxənah-: ارث» (Bartholomae, 1904: 1480; Dhabhar, 1949: **108**).

۱۴. ۱) فرگرد هفتم *وندیداد* و بخش ۱۵۷ دینکرد سوم مهمترین منابع دست اوّل در زمینهٔ دانش پزشکی ایران باستان است. در بند ۴۴ آن فرگرد از سه گونه پزشک نام برده شده است: کاردپزشک، گیاه‌پزشک و مانسرپزشک (Jamasp, 1907: 270). در دینکرد سوم آمده است که پزشکی به دو نوع مینوپزشکی (= روانپزشکی) و گیتی‌پزشکی یا تن‌پزشکی تقسیم می‌شود، و هر یک دو گونهٔ خاص (ēwāzīg) و عام (amaragānīg) دارند (Madan, 1911: 158). شش روش درمانگری در تن‌پزشکی «اهلایی‌درمانی، آتش‌درمانی، گیاه‌درمانی، کاردرمانی، داغ‌درمانی و مانسردرمانی» است (Ibid: 159). در بند ۶/ردیبهشت‌یشت نیز انواع پزشک چنین برشمرده شده است: اشه‌پزشک، دادپزشک، کاردپزشک، گیاه‌پزشک و مانسرپزشک (پورداوود، بی‌تا: ۱/ ۱۴۲-۱۴۳). در دینکرد سوم به‌طور ضمنی داغ‌درمانی و کاردرمانی یکی دانسته شده‌اند (Madan, 1911: 159). اکنون تفاوت فهرست‌های دوم و سوم در «آتش» و «داد» است، و نکتهٔ دیگر برابری سه مورد پایانی این دو فهرست است با فهرست نخست. ذهن به‌طور ناخودآگاه نمادگرایی سه طبقهٔ جامعه را در مانسرپزشکی، کاردپزشکی و گیاه‌پزشکی می‌بیند. این سه نوع پزشکی، درمانگری خاص و موردی بیماران است؛ همان که دینکرد سوم ēwāzīg می‌خواندش. رهام اشه بر آن است که «داد» در فهرست سوم تصحیفی از «داغ» است (اشه، بی‌تا). اگر این نظر را نپذیریم و «دادپزشکی» را اصیل و غیرتحریفی به

شمار آوریم، آن‌گاه می‌توان ارتباط «پادشاه» با «دادپزشکی» را محتمل دانست؛ به دیگر سخن، ایجاد و حفظ نظم و درمان بی‌نظمی در سطح جامعه و کشور از طریق قانون. در تراز کلّی‌تر، «اشه‌پزشکی» است که ایجاد و حفظ نظم و درمان بی‌نظمی در سطح کلّ آفرینش است، و پزشک آن را باید اردیبهشت دانست. این دو نوع پزشکی با فرد خاص سر و کار ندارند، واحد درمانی آنها کلّی و عمومی است، همان که دینکرد سوم amaragānīg می‌خواندش. لازم نیست که حتماً با تصحیح و توجیه در پی هماهنگ کردن این فهرست‌ها باشیم، ممکن است نظرات کمی با هم فرق کنند. برای نظرات دیگر دربارهٔ انواع پزشکی در ایران باستان ← صبوری هلستانی، ۱۳۸۷: ۱۶-۲۱.

۱۶. ۱) در بند دوم فرگرد ۲۲ *وندیداد* شمار بیماری‌ها ۹۹۹۹۹ ذکر شده است، امّا در فصل ۱۵۷ دینکرد سوم شمارهٔ ۴۳۳۳ آمده (Madan, 1911: 165) که احتمالاً تصحیفی از ۳۳۳۳ است. در بند ۳۸ فصل سوم رسالهٔ *گزیده‌های زادسپرم* آمده است که ده‌هزار گونه اصلی گیاهان برای بازداشتن ده‌هزار بیماری آراسته و مهیّا شد (Anklesaria, 1964: 30).

۱۷. ۱) همین مطلب در بخش ۱۵۷ کتاب سوم دینکرد نیز آمده است (Madan, 1911: 163-164).

۲۱. ۱) در بندهای ۴۱-۴۳ فرگرد هفتم *وندیداد* مزد پزشک برای درمان افراد مختلف بر اساس رتبهٔ اجتماعی و مالی و همچنین جنسیّت فهرست شده است.

۲۴. ۱) در بند ۳۷ فرگرد ۷ *وندیداد* آمده که اگر پزشک سه غیرزردشتی را درمان کند، آن‌گاه برای درمان زردشتیان مجاز است. در دینکرد سوم نیز آمده که پزشک پس از موفقیّت در درمان سه دیویسن، نخست به درمان مانبد می‌پردازد و پس از درمان او اجازه دارد به درمان افراد در مراتب بالاتر اقدام کند (Ibid: 163).

۲۵. ۱) طبق بند ۳۸ فرگرد ۷ *وندیداد*، مرگ بیمار مزدیسن به‌خاطر طبابت پزشک بدون مجوّز، قتل عمد است. بر اساس بخش ۱۵۷ دینکرد سوم، مزد به پزشک غیرمتبحّر یا فاقد مجوّزی که بیمار را درمان کند تعلّق نمی‌گیرد، و اگر آسیبی به بیمار زند باید تاوان دهد، و داغ این جرم و گناه را تحمّل کند (Ibid: 164-165). bišiš framātō یا biš.framātō+ برابر اوستایی bizišk ī frāz-uzmūdār است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۲۰).

۳۱. ۱) dēbag: «اقبال، بخت (خوش)، توفیق» (Durkin-Meisterernst, 2004: 148).
۲) به نظر می‌رسد که نام بردن از «سفالگر، اخترمار و دیده‌بان» در رابطه با «اقبال، انجام کار اجباری و توفیق تعهّدآور» باشد. ظاهراً سفالگر نماد تکلیف‌پذیری برشمرده شده؛ هرچند مجبور به جبر تقدیر است، ولی در مقیاسی کوچک تقدیرگر هم هست، چون او مقدّر می‌کند که گل کوزه شود یا کاسه یا ... . اخترمار نمایندهٔ اقبال صرف است، چون بدون تأثیرگذاری بر چیزی، تنها آن بختی را می‌گوید که مقدّر شده است. دیده‌بان مرزبانی توفیق به انجام این کار یافته است؛ اقبال خوش او کار اوست، و انجام درست کار تعهّدی است که در قبال اقبالش دارد. اینها همه حدس هستند.

۳۲. ۱) برای این واژه ← یادداشت بند ۲۸ بخش ۱۹.

۳۴. ۱) طبق بند ۲۹ بخش ۱۹ متن حاضر، جُددین نمی‌تواند در دادگاه مزدیسنان شهادت دهد، ولی بعدها این حق به آنان داده شده است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۵۵).

۳۸. ۱) قرائت مشکوک است. نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۳۶، ۱۶۰.
۲) در اوستا nāvaya- (Bartholomae, 1904: 1604)، در فارسی باستان nāviya- (Kent, 1953: 193)، به‌معنی «قابل کشتی‌رانی». āpō nāvaiiā در زند به āb ī nāydāg ترجمه شده، با توضیح kahas ī āb(ān)dān pad dān (Jamasp, 1907: 503-503, 605). در اینجا نیز منظور از «آب ناوتاک» همان «آب جاری در کاریز» است. نیز ← یادداشت بند ۴۲ همین بخش.

۴۲. ۱) در اینجا nāydāg صفت «رود» است، و بزرگی آن را نشان می‌دهد. نیز ← یادداشت ۲ بند ۳۸ همین بخش.

۴۳. ۱) در درِ ۳۴ صد در نثر در این باره آمده است (Dhabhar, 1909: 26): «این که عظیم بباید پرهیزیدن از بسیار کشتن حیوان و گوسفندان، چه در دین گوید که هر کسی که حیوان و گوسفند بسیار کشد بدان جهان هر تار موی گوسفند مانند تیغ تیز باشد و به روان آن کس آویزد ... .» نیز ← مزداپور، ۱۳۶۹: ۱۲۳-۱۲۴.

۴۴. ۱) ترجمه مورد تردید است.

۴۸. ۱) این عبارت مربوط به بند پیشین است، و نمی‌باید در این بند می‌آمد.
۲) این واژهٔ کمیاب از ریشهٔ dā- به‌معنی «نهادن» و پیشوند vi- ساخته شده است (Bartholomae, 1904: 722).

بخش ۳۷

۲. ۱) در بند ۹ از فصل چهارم رسالهٔ *شایست نشایست* آمده است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۷۳):
«مرد و زن را تا پانزده ساله (شد) پس (به گناه) گشاده‌کشتی راه رفتن نگیرند؛ گناه درایان خوردن پس از پانزده‌ساله (شدن) همانا (بر ذمّهٔ شخص) باشد.»

۳. ۱) در اندرزهای شماره ۵ و ۴۶ و ۲۷۴ و ۳۰۳ کتاب ششم دینکرد در این رابطه مطالبی ذکر شده است. در اندرز شماره ۵ آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۱۵۶):
«ایشان این را نیز اینگونه می‌پنداشتند که: کسی که آنچه را بداند که ثواب است و نکند، آن تکبّر است. تکبر دشمن خیم است. کسی که آنچه را که بداند که گناه است و بکند، آن شهوت است. شهوت دشمن خرد است. کسی که آنچه را که نداند که ثواب است یا گناه و پیش از آنکه به دانش رسد (= بداند)، بکند، آن خودپسندی است. خودپسندی دشمن دین است.»
در اندرز شماره ۳۰۳ نیز می‌خوانیم (همان: ۲۰۶): «... هر کسی کاری را که نمی‌داند ثواب است یا گناه ــ و در جهان، مردمان نسبت به درستی و نادرستی آن هم‌سخن نیستند و در مورد آن تردید است ــ آن‌گاه با نیکان سگالش کند و آن‌گونه که نیکان اتّفاق نظر دارند بکند، و بدون مقدّمه بدون مشورت با نیکان نکند.»
همین راهکار در درِ ۲۷ صد در *نثر* نیز بیان شده است (Dhabhar, 1909: 23)؛ همچنین در بند نخست از فصل هفتم *روایت پهلوی* (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۱۸):
«این نیز پیداست که: «زمانی که کاری برای بهدینی فراز رسد و نداند که کردن آن ثواب یا گناه است، اگر کار از آن (گونه) باشد که بتوان سپوختن، اگر آن کار را نکند و بتواند سپوختن، پس نباید کرد، بلکه باید سپوخت. اگر کار از آن (گونه) باشد که نتوان سپوختن، اگر دستور (دینی) طلبید و پرسید، (اگر) آن کار گناه نیست، پس آن کار را بکند بر ذمّه‌اش نیست؛ اگر آن کار گناه باشد، پس بر ذمّه‌اش است و با جبران از ذمّه‌اش برود.»
مطلب کمی مبسوط‌تر و متفاوت‌تر در پرسش و پاسخ بیست‌ونهم *روایت فرنبغ سروش* آمده است (دستنویس ت د ۲، ۲۵۳۷: ۴۱۷-۴۱۸):
“**pursišn** ān kār ī pad tan Abestāg pad xūb [nē] kardan wizīr ī margarzān abar kard ēstēd ān kār nē kardan xūbtar ud pad bōzišntar ayāb andar warōmandīh ēd mihr dēn rāy be kardan ud

bun rāyēnīdan, čē-mān ašnūd kū pad Abestāg čand giyāg paydāg kū ān tis kē nē dānē kū kirbag ayāb wināh nē kunišn.
passox ka tis andar nēst ān rāy ǰuttar ōwōn sahēm kū kār ī frārōn tuwān sāmānīhā rāyēnišn pad ān čim kū kār ī kirbag ka nē xūb rāyēnīhēd wināh bawēd, az kār ī kirbag nē az ǰahišn čē harw kirbag ka nē xūb rāyēnīhēd +ēg kāmkirbīh ast čē wināh bawēd čiyōn abar-iz yazišn ī yazadān ka adādīhā kunēd dēwēzagīh ī +būd, +čē-š ōwōn wizīrēnīd (418) čiyōn ān ī guft kū ka nē ast kū padīrēd yazadān dēwān ast. u-šān ēn xwad ēwar kū kunišnān rāyēnišnān hamāg ayāb kirbag ast ayāb wināh, ēn-iz rāy abar kār ī kirbag wēš tōxšišn pad xūbīh čāraggarīh wēš kunišn, ān wāz andar dēn guft ēstēd kū ka nē dānēd kū kirbag ayāb wināh nē kunišn pad sāmān ī mardōmān +dānišnīhā mayānagīhā ud nē abar guft ēstēd kū tā mayānagīhā pad gētīg be ayābēd nē kunišn be sāmān ī wurrōyišn ī mardōm dānišnīhā, ī ān ī dastwarān ī +meh kē-šān pad paydāgīh ī az dēn +gōwišn rōšnīhēd, ud sāmān ī dānišn ī dastwarān zamānag ān +kē-šān dastwarān abartar rāst dastwar awiš paywast, sāmān ī dānišn ī wehdēnān ān +kē-šān az rāst dastwarān ī zamānag pad kirbagīh wizīr mad ... ."

«پرسش: آن کار را که طبق نصّ صریح اوستا برای خوب انجام ندادن حکم مرگ‌ارزان صادر کرده است، آن کار را انجام ندادن خوبتر و دارای رستگاری بیشتر است یا به‌خاطر عشق به دین در حالت تردید [آن کار را] انجام دادن و اصل را پیش بردن؟ چون شنیدیم که در چند جای اوستا تصریح شده است: "چیزی را که نمی‌دانی کرفه است یا گناه، انجام نباید داد."

پاسخ: اگر چیزی [در مسئله] دخیل نیست که به‌خاطر آن [مسئله] متفاوت شود، چنین به نظرم می‌آید: کار درست را با رعایت حدّ و حدود می‌توان انجام داد، بدین معنی که کار صواب اگر خوب پیش برده نشود، [تبدیل به] گناه شود؛ از [انجام مردّدانهٔ] کار صواب، نه از روی سهو؛ چون هر کرفه اگر خوب پیش برده نشود، پس کام‌کرفه‌ای[1] است؛ از این رو [تبدیل به] گناه شود. مثلاً در مورد ستایش ایزدان، اگر از روی حساب انجام نشود، [تبدیل به] دیویسنی شد. از این روست که چنین حکم کرد، چنان که گفت: "اگر نه مورد قبول ایزدان است، [مورد قبول] دیوان هست."

---

۱. انجام کار صواب بنا بر سلیقهٔ خود.

خود این [امر] بدیهی است که کلّ اعمالِ در حال انجام یا کرفه‌اند یا گناه؛ بدین خاطر نیز به کار صواب باید بیشتر کوشا بود، [و] بخوبی چاره‌گری بیشتر باید کرد. آن سخن که در دین (= اوستا) گفته شده است: "اگر ندانید که کرفه است یا گناه، انجام نباید داد" برای اشخاص حدّ وسط (= معمولی) از نظر معلومات است. برای آن گفته نشده است که انجام نباید داد تا در گیتی حدّ وسط را به‌دست آورید، بلکه حدّ ایمان آگاهانه مردم [مدّ نظر بوده است]. حدّ [آگاهی] دستوران بزرگ که [آگاهی]شان با نصّ صریح [کتاب] دین نمودار می‌شود؛ و حدّ آگاهی دستوران زمانه، آن دستوران راست که به دستوران برتر از خودشان[1] متّصل شدند؛ حدّ دانش بهدینان، آنان که از راست‌دستوران زمانه به کرفگی حکم آمدشان.»

در رسالهٔ *شایست نشایست* در پاسخ به همین پرسش چنین آمده است (مزداپور، ۱۳۶۹: ۲۲۸): «پاسخ این که رهاننده‌تر (است) که (آن را) درست انجام دهند؛ به دلیل بیم نادرست انجامَ دادن، (آن را) نباید هشت (= رها کرد). نیز بی‌گمان چون (از بیم) نادرستی هشته شود، کاری بتر (است)، چه در آن (احتیاط) ترمنشی (= کبر و غرور) فرا رسد.» نیز ← بند ۲۵ از فصل ۱۰ رسالهٔ نامبرده (همان: ۱۲۹-۱۳۰).

۶. ۱) در بندهای ۱۱ و ۱۲ از فصل دوازدهم رسالهٔ *شایست نشایست* آمده است (همان: ۱۵۵-۱۵۶): «یکی این که چون زن آبستن باشد، تا بتوان آتش خانه را باید خوب پرهیز (= نگاهداری، حرمت) کرد (و) در خانه نگاه داشت، چه در نسک سپند پیدا (است) که دوغدویِ مادر زرتشت هنگامی که به زرتشت آبستن بود، در سه شب، هر شب دیوی با صد و پنجاه دیو (دیگر) برای نابود کردن زرتشت آمدند، امّا به‌علّت بودن آتش در خانه، چاره (او را) ندانستند (= نتوانستند کرد). یکی این که چون کودک زاده شود، سه روز برای نگهبانی (وی) از دیوان (و) جادوان و پریان، به شب تا روز آتش باید روشن کرد و در روز (نیز آن را در) آنجا باید نگاه داشت، و بر آن بوی (خوش) پاکیزه باید ریخت، چنان که در (فرگرد) سی‌ام از سکاتوم (نسک) پیدا (است).»

۷. ۱) برای معانی مختلف این واژه و دیگر همخانواده‌های آن ← Bartholomae, 1904: 639; Dhabhar, 1949: **95**.

---

۱. منظور دستوران بزرگ یا همان مراجع عظام است.

۲) در صد در *نثر* آمده است (Dhabhar, 1909: 21): «اینکه چون کودک از مادر بزاید باید که پراهوم یشته بدهند، از بهر آنکه عقل و خرد و دانش بیشتر به وی رسد، بلاش کمتر بود. اگر در آن وقت یشت نکنند، اندک هوم به وی فراز گیرند، ایتا اهو ویریو بخوانند و پاره آب در وی کنند و آن را پراهوم کنند و به کودک دهند، و بعد از آن شیر دادن.» پراهوم چند قطره آبی است که از فشردن پنج تا هفت ساقهٔ هوم با قدری آب زوهر همراه با شاخهٔ کوچکی از اورورام (شاخه انار) با آداب شستشوی ویژه و اوستاخوانی طولانی در برابر مجمر آتش فراهم می‌شود (پورداوود، بی‌تا: ۱/ ۴۷۳).

۸. ۱) «پسر هفده ماه و دختر پانزده ماه شیر آواید دادن» (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۱۹۶).

۱۳. ۱) نیز ← یاداشت ۲ از بند ۶ بخش ۱۶.

۱۵. ۱) از -maγna اوستایی به‌معنی «لخت، برهنه» (Bartholomae, 1904: 1112).

۱۷. ۱) «سر شستن» اصطلاحی است به معنی «غسل». دربارهٔ «سر شستن و مراقبت آب و نیرنگ دینی مربوط بدان» ← اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۲۰۵-۲۰۹. نکتهٔ قابل ذکر این است که آب غسل نباید گرم باشد (همان: ۱۹۱ و ۲۷۲).

۱۹. ۱) در این باره ← همان: ۲۴۴.

۲) تراشیدن موی صورت و موی زهار با استره «گناهی عظیم و گران» است، و تنها کوتاه کردن موی با قیچی جایز است (همان، ۲۴۴-۲۴۵). yaoždanahe dāra برابر اوستایی «تیغ استره» است (گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۱۱۲).

۲۳. ۱) برای اسپریس ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۱۷ و ۲۵۰. از این بند معلوم می‌شود که در اسپریس تیراندازی در حین تاخت هم آموزش داده می‌شده است.

۲۵. ۱) در بند ۴ از فصل چهارم رسالهٔ *شایست نشایست* آمده است: «پارچهٔ دیبا و ستبرق و پرند و پرنیان برای عیویانگهن بستن درست نه (باشد)» (مزداپور، ۱۳۶۹: ۷۲). همچنین، جایز نیست که کستی را از پشم سیاه بافت (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۲۹).

۲۹. ۱) مکنزی این واژه را با تردید miznē خوانده است (MacKenzie, 1971: 56). وجود فعل جعلی 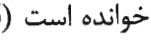 (Madan, 1911: 108) نشان می‌دهد که واج پایانی صامت است نه مصوت، در غیر این صورت املای ضبط می‌شد. نکتهٔ دیگر باقی ماندن این واژه در گویش فداغی، در لارستان استان فارس است، به صورت mizwā، با حذف واج دمشی پایانی.

۳۵. ۱) قرائت از وست است.

۴۱. ۱) از روایت کامدین شاپور: «آن که بچّه‌مرده است، گمیز و خون به جامه رفته ایستید، آن جامه آنجا ببریدن به پرهیزش، باقی جامه شش بار به گمیز و سه بار به آب آوایند شستن پاک.» از روایت کامه بهره: «جامه‌ای که به +هخر زندگان آلوده شود به پادیاب و آب شستن، و گر خون باشد که گونه بنگرداند که شسته باشد، آن پاره بباید بریدن» (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۲۳۹).

۴۴. ۱) دربارهٔ زمین سخت و نرم ← یادداشت نخست بند ۴۲ از بخش ۱۸.

۴۸. ۱) وست واژهٔ مورد بحث را فعل انگاشته، و آن را distributed ترجمه کرده است (West, 1892: 128). سنجانا در بند ۴۸ 𐬱𐬀𐬥𐬀𐬌𐬙𐬀𐬌𐬥 را به 𐬱𐬀𐬥𐬀𐬌𐬙𐬀𐬌𐬥 𐬀 تصحیح کرده، ham-tūxt ud خوانده (با آوانویسی قدیمی) (Sanjana, 1917: 60)، و «گسترده می‌شود» معنی کرده است (Ibid: 46). سنجانا در مورد قرائت و معنی این واژه در بند ۴۹ با وست هم‌عقیده است؛ vaxt خوانده، و «پخش شد» معنی کرده است (Idem).

این واژهٔ در متن‌های *بندهش* و *گزیده‌های زادسپرم* نیز ذکر شده است. در *بندهش*: (Pakzad, 2005: 142):

... war ī Sadwēs ... har(w) stabrīh ud sōrīh ud nē-pākīh az zrēh ī Pūīdīg ō zrēh ī Frāxkard wurrōyēd šawēd pad **wād** ī wuzurg ī buland az ān war ī Sadwēs abāz zanēd ... .

انکلساریا هم واژه را vāt خوانده و «باد» معنی کرده است (Anklesaria, 1956: 102-103)؛ مهرداد بهار نیز واژه را «باد» خوانده است (بهار، ۱۳۸۰: ۷۳).

بند ۲۱ فصل سوم *گزیده‌های زادسپرم* (Gignoux and Tafazzoli, 1993: 44):

ud Sadwēs war ast xwad pahlūg ī zrēh ī Frāxkard čē ayōǰdahrīh <ud> stabrīh ī az drayāb ī sōr ka andar ō Frāxkard hamē šawēd pad +**wād** ī wuzurg ī buland-ē abāz zanēd ... .

دکتر راشد محصّل نیز واژه را به wād تصحیح کرده است (راشد محصّل، ۱۳۸۵: ۱۷۶). در دستنویس‌هایی که انکلساریا از آنها بهره برده است، واژه به صورت 𐬱𐬀𐬥𐬀𐬌𐬙𐬀𐬌𐬥 ضبط شده است (Anklesaria, 1964: 25).

در این دو بند همتراز سخن از این است که به‌وسیلهٔ چیزی از ورود آلودگی به دریای فراخکرد جلوگیری می‌شود. بی‌گمان «باد» گزینهٔ منطقی‌تری از «آتش» است، ولی

آیا «باد بزرگ و بلند» می‌تواند این کار را انجام دهد؟ تا آنجا که نگارندهٔ این سطور می‌داند، در متون پهلوی «باد» هرگز بدین دو صفت خوانده نشده است.[1] افزون بر این، در این دو بند فاعل جمله مشخّصاً «دریای سدویس» است؛ دریا چگونه با باد ناپاکی‌ها را دور می‌راند؟

منطقاً دریا به‌وسیلهٔ «موج بزرگ و بلند» می‌تواند آلودگی‌ها را طرد کند، امّا چگونه می‌توان از این ضبط به این معنی رسید؟ املای 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀 اصیل‌تر از 𐬀𐬎𐬎𐬀 به نظر می‌رسد، و دستنویس‌ها این را تأیید می‌کنند. قرائت āttur احتمالی است، و اشتقاق واژه به‌طور قطعی مشخص نیست. شاید بخش دوم واژه از -tvar «شتافتن» باشد.

۴۹. ۱) نیز ← یادداشت بند قبل.

۵۷. ۱) واژهٔ 𐬭𐬎𐬎 در متن دیگری مشاهده نشد، ظاهراً تک‌آمد است. از فحوای عبارت برمی‌آید که منظور از آن «خراب‌کنندهٔ محصول» باشد. احتمالاً از bar به‌معنی «بر، حاصل»، و ریشهٔ -kas «کاستن» ساخته شده است.

۶۲. ۱) در دِ ۳۸ صد در نثر آمده است (Dhabhar, 1909: 29-30): «اینکه جهد و کوشش باید از هم کاسه (= همکاسه) جددینان [شدن] بباید پرهیزیدن و به کوزهٔ ایشان آب نباید خوردن، و اگر کوزهٔ برنجین یا ارزیرین بود به پادیاب و آب بباید شستن تا آب خوردن شاید؛ اگر کوزه سفالین و چوبین بود البته نشاید؛ زیرا که هر گاه که کسی به ناشستهٔ کسی خورد، دل میل به‌سوی او کند، چه گناه بود گناه کردن را دلیر شود و روان او به دروندی گراید.»

۶۳. ۱) نیز ← یاداشت ۲ از بند ۶ بخش ۱۶.

بخش ۳۸

۱. ۱) وست نام این بخش از سگادم نسک را Hačīδakānistāna خوانده، و «نظام‌نامهٔ توقیفات» معنی کرده، و hačīδak را «توقیف‌شده» برشمرده است (West, 1892:

---

۱. توجیه 𐬀𐬎𐬎𐬀 𐬭𐬀𐬛 در بند ۴ فرگرد ۸ *وندیداد* (Jamasp, 1907: 300) چنین است که 𐬀𐬎𐬎𐬀 در اصل 𐬀𐬎𐬎𐬎𐬀 بوده است و دگرنویسی شدهٔ معادل اوستایی خود در بند مذکور، یعنی baranti، است. 𐬭𐬀𐬛 (damag) برای توضیح 𐬀𐬎𐬎𐬀 (wād) آمده است. یکی از معانی damag (در فارسی نو: «دَمه») «سرما و باد و برف در هم آمیخته» است (برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۲/ ۸۸۱).

131). سنجانا قرائت وست را پذیرفته با همان معنی «مقرّرات مربوط به مصادره یا توقیف مال»، و آن را با فعل «هچیدن» به‌معنی «گرفتن» سنجیده است (Sanjana, 1917: **64**, 49). مکنزی با ذکر عبارت‌هایی از *نیرنگستان* و نیز برخی عبارت‌های مانوی، و نقل اشتقاق -apa-√i به‌معنی «دور شدن، منفک شدن» از هنینگ و ساخت -apa-ita-ka*، و توجّه به ابقای واج -p- در واژهٔ اشکانی ʾpytk ــ درحالیکه انتظار می‌رفت املای واژه ʾbytk باشد ــ نتیجه گرفته که واژه را باید apēdag خواند و «گمشده، سرگردان، بی‌صاحب» معنی کرد (MacKenzie, 1974: 273-274).

پس از این استدلال و نتیجه‌گیری خوب، مکنزی اشتباهی در رابطه با این واژه مرتکب شده است. او مدخل‌های «باد و بید» و «پید» را ــ مذکور در *برهان قاطع* ــ مربوط به واژهٔ مورد بحث دانسته، و «پید» و «بید» را دو صورت از یک واژه انگاشته است. وی بیت «که بهرام دادش به ایران امید/ سخن گفتن من شود باد و بید» *شاهنامه* را نیز به‌عنوان شاهد ذکر کرده است (Ibid: 279). این مطلب پذیرفتنی نیست، چون «باد و بید» با معنی «بیهوده، بی‌فایده» ناظر به وزیدن باد بر درخت بید است، و ربطی به «پید» و apēdag ندارد. بر خلاف نظر مکنزی، رابطه‌ای بین «پید» به‌معنی «ترت و مرت، تار و مار» با واژه مورد بحث نیست.

۲) مکنزی واژهٔ 𐭪𐭩𐭭 را ــ بدون علامت تصحیح ــ čēīh خوانده و «سرشت، طبیعت» معنی کرده است (Ibid: 275).

۳) پیش از هزوارش 𐭠𐭫𐭥𐭱 صورت 𐭠𐭫𐭥 ضبط شده است که شکل غیرهزوارشی آن به شمار می‌آید، و از این رو افزونی است و باید حذف شود. مکنزی آن را band bawēd خوانده، و čiyōn band bawēd را «چگونه مهار می‌شوند» ترجمه کرده است (Idem).

۲. ۱) مکنزی bīm čē padiš kardan را یک عبارت مستقل برشمرده، و آن را با تردید «چگونه باید آن را مطیع کرد» معنی کرده است (Idem).

۳. ۱) منظور از dārišn در این بند و دیگر بندهای این بخش، «صاحب مال شدن به‌طور موقّت به‌منظور نگهداری آن تا پیدا شدن صاحب اصلی» است.

۲) نیز ← یادداشت ۱ بند ۱ از بخش ۲۲.

۳) مکنزی 𐭤𐭥𐭫𐭥𐭩 را ترکیب نگرفته، و قید dastwarīhā را واژهٔ آغازین عبارت پایانی بند برشمرده است. ترجمهٔ وی از دو عبارت پایانی بند چنین است (Idem): «چگونه (است) وقتی نگهداری‌کننده‌اش، پیش از اینکه حقّ مالکیّت (تحت‌اللفظ: «بهر») آن را به دست آورد، از آن به سود خود بهره برد؛ چگونه و در چه راهی مورد استفاده قرار دادن آن قانونی است.»

۴. ۱) مکنزی 𐭭 را ham خوانده، و «همچنین» معنی کرده است (Idem).

۵. ۱) مکنزی 𐭩𐭠𐭣𐭠𐭪 را به *ǰādag تصحیح کرده، و با تردید «سهم، بهر» معنی کرده است (Ibid: 276). منظور از «ساده» این است که حق به کارگیری و حق استفاده از محصولات آن را ندارد.

۶. ۱) مکنزی واژه را به 𐭪𐭯𐭮 (با قرائت gōspand) تصحیح کرده است (MacKenzie, 1974: 276). همچنانکه بند ۸ این بخش نیز تأیید می‌کند، واژهٔ «برّه» اسم عام برای همهٔ انواع دام کوچک است.

۲) مکنزی واژه را mēzdōmand خوانده، و «فراهم‌آورندهٔ پیشکشی» معنی کرده است (Idem).

۷. ۱) مکنزی این واژه را افزونی انگاشته، و حذف کرده است (Idem).

۹. ۱) مکنزی واژه را srūdan خوانده، و «نگهداری کردن» معنی کرده است (Idem).

۱۰. ۱) صورت 𐭲𐭥𐭥𐭩 تصحیف‌شدهٔ 𐭲𐭥𐭩 است. «برّه» در اینجا در معنی خاص خود یعنی «نوزاد گوسفند» به کار رفته است. مکنزی برای این واژه قرائت و معنی پیش ننهاده، و عبارت را چنین معنی کرده است (Idem): «گناهِ بر (ذمّهٔ) کشاورزـدامدار از به‌طور غیرقانونی زدن و مجروح کردن گمشده ..... و دیگر گناهان مرتبط با آن.»

۱۱. ۱) مکنزی واژه را srūdan خوانده و «نگه داشتن» معنی کرده است، با این ترجمه برای عبارت (Ibid: 276-277): «چگونه و چه مدّت باقی گذاشتن علامت و پشم همان گوسفند.»

۱۳. ۱) مکنزی واژه را abāyist ī tōšagīh خوانده است با معنی «لزوم تهیّهٔ آذوقه» (Ibid: 277). از دید ما 𐭠𐭥𐭠𐭩𐭮𐭲𐭩𐭭 شکل تصحیف‌شدهٔ 𐭠𐭥𐭠𐭩𐭮𐭲𐭩𐭭 است. تصحیف واژهٔ abētōšag باز هم اتفاق افتاده است، شکل 𐭠𐭥𐭠𐭩𐭮𐭲𐭩𐭪 را به‌جای 𐭠𐭥𐭠𐭩𐭮𐭲𐭩𐭭 نوشته‌اند (Madan, 1911, 446).

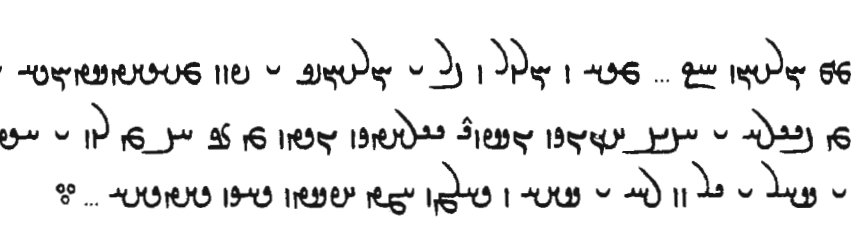

قرائت و آوانویسی ارائه‌شده چنین است (آموزگار و تفضّلی، ۱۳۸۸: ۵۶-۵۷):

“abar xwarišn kū ... āb ud urwar ud bar ī xwarišnīg ud pad meh-dādestānīh az gōšt ī panǰ ēwēnag gōspand sarādag ǰud az ān se murw ī ast sār ī gar ud warāg ī syā ud dālman ud ka ’psptwy’k dādīhā ... .”

«در مورد آنچه باید خورد (و آشامید). ... آب، گیاه، میوه‌ی خوردنی و (خوراکی) که آن را بر طبق قانون بزرگ (= فتوی) از گوشت پنج نوع (جانور) که از انواع گوسفند (= چهارپا) هستند، بجز سه (نوع) پرنده که عبارتند از سار گر (= سار کوهی)، کلاغ سیاه و کرکس، (درست کنند)، هنگامی که کشتن (؟) مطابق قانون باشد... .»

از این رو معنی عبارت چنین می‌شود: «دربارهٔ خوراک اینکه ... آب و گیاه و میوهٔ خوردنی، و بنا بر مصلحت [خوردن] از گوشت پنج گونه [جانور] از رستهٔ گوسفند [رواست]؛ غیر از آن، [خوردن از گوشت] سه پرنده که عبارتند از سار گر [و] کلاغ سیاه و دالمن اگر [شخص] بی‌توشه باشد، مطابق با قانون است.»

۱۵. ۱) ترجمهٔ مکنزی (MacKenzie, 1974: 277): «دربارهٔ نجات دادن مرد گوسفندی را که بیماری‌اش (از نوعی است که) زخم آن کشتنش را ایجاب می‌کند (و نگه داشتن آن) در عدم فعّالیّت یا در حال فعّالیّت؛ وقتی آن [گوسفند] قابل خوردن است و چوپان دارد، و وقتی قابل خوردن است و چوپان ندارد، و وقتی غیرقابل خوردن است و چوپان دارد، و وقتی غیرقابل خوردن است و چوپان ندارد.»

۱۶. ۱) مکنزی واژه را «آنچه در خور است» معنی کرده است (Ibid: 277-278).

۲) مکنزی واژه را čaxrag+ خوانده، و «چرخ» معنی کرده است (Idem).

۳) مکنزی واژه را dār خوانده، و «درخت (قطع‌شده)» معنی کرده است (Idem). واژهٔ «کَهره» به‌معنی «بزغالهٔ شیرمست» (برهان قاطع، ۱۳۴۲: ۳/ ۱۷۴۶) در شیراز و کازرون به‌معنی «بزغالهٔ شیرخوار» به کار می‌رود (همان)، و در گویش بختیاری به‌معنی عام «بزغاله» (مددی، ۱۳۹۲: ۲۳۷). در این بند نیز «بزغالهٔ شیرخوار» مدّ نظر بوده است، به‌ویژه که واژهٔ warān هم اندکی پس از آن آمده است.

۴) مکنزی واژه را بدون تصحیح kuštag خوانده، و «کشته شده است» معنی کرده است (MacKenzie, 1974: 277-278). در این بند سخن از مراقبت کردن و پروراندن دام گمشده در مدّتی معیّن است؛ دام «کشته‌شده» را چگونه می‌توان پرورد؟

۵) مکنزی واژه را بدون تصحیح panīr خوانده است (Idem). به نظر می‌رسد 𐭯𐭠𐭭𐭩𐭫 و 𐭯𐭠𐭭𐭩𐭥 که صورت‌های هزوارشی برای 𐭯𐭠𐭫𐭥 هستند (Nyberg, 1988: 5)

۶) عامل این ضبط نادرست بوده‌اند.

۶) منظور از واژهٔ «نارس» در اینجا «نحیف، شکل‌نگرفته» است.

۲۰. ۱) مکنزی واژه را ā awaṯ خوانده و *so much* معنی کرده، و با قید احتمال آن را معادل چهار انگشت دانسته است (MacKenzie, 1974: 278). اسم مذکر zanga- به‌معنی «قوزک» است (Bartholomae, 1904: 1660) و وجود آن با توجّه به واژه‌های از این دست در این بند ــ که قابل مقایسه است با بند ۲۷ فرگرد ششم *وندیداد* (Jamasp, 1907: 217-218)، و در آنجا نیز از «قوزک، زانو، میان (= کمر)، قدّ مرد» برای بیان اندازهٔ ژرفای آب بهره برده شده است ــ ضروری می‌نماید.

۲۱. ۱) مکنزی بندهای ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ را آوانویسی و ترجمه نکرده، و تنها خلاصه‌ای از آنها را با آوانویسی واژه‌های کلیدی ارائه داده است. ما با تصحیح واژهٔ 𐭥𐭩𐭱𐭩𐭯 به 𐭥𐭩𐭱𐭥𐭩𐭯 آن را abēxwadāy خوانده‌ایم با معنی «بی‌صاحب»؛ قرائت مکنزی ābān tah است با معنی «زیر آب» (MacKenzie, 1974: 278).

۲۲. ۱) مکنزی صورت 𐭥𐭩𐭯 𐭠𐭱 𐭲𐭩𐭣𐭫 را ābān widarag خوانده است با معنی «گدار» (Idem). تصحیح آن به 𐭥𐭩𐭯𐭥𐭲𐭩𐭣𐭫 با قرائت abēwidarag و معنی «بی‌گذر» و مفهوم «پرت، متروک» منطقی‌تر است.

۲۳. ۱) مکنزی این واژه را حذف کرده است (Ibid: 279).

۲۴. ۱) ترجمهٔ مکنزی (Idem): «دربارهٔ کسی که گوسفند بی‌صاحب را می‌پرورد، چگونه (است) وقتی که آن را می‌دزدند، و چگونه وقتی کسی که آن را پرورده است می‌آید (بر سر آنها ؟؟).»

۲۵. ۱) منظور این است که در چه مواقعی از نشانه‌دهی فرد چنین برمی‌آید که صاحب آن مال شخصی دیگر غیر از اوست. ترجمهٔ مکنزی از این عبارت چنین است (Idem): «دربارهٔ چگونه مالکیّت (؟) را تشخیص می‌دهند.»

۲۶. ۱) تحت‌اللفظ: «مطابق با قانون [دین]».

۲) مکنزی واژهٔ 𐬎𐬀𐬭𐬌𐬙𐬀𐬥 را بدون تصحیح widārdan خوانده، و «نشان دادن» معنی کرده است (Idem).

۳) مکنزی واژهٔ 𐬚𐬀𐬱𐬌 را ǰašn خوانده، و «جشن گاهنبار» معنی کرده است (Idem).

۴) ترجمهٔ مکنزی (Idem): «دربارهٔ نشان دادن (تحت‌اللفظ: «عبور دادن») دام بی‌صاحب، به‌طور شایسته حمایت‌شده، در بالاترین مکان، چگونه (است) برای سه سال، در سه جشن گاهنبار، در سه مکان، و (در نتیجه) نه بار.»

بخش ۳۹

۱. ۱) سنجانا (Sanjana, 1917: 54) به تبعیّت از وست (West, 1892: 136) واژه را Zīyānagistān خوانده، با معنی «مجموعه قوانین [مربوط به شخص] زیان‌دیده».

۲) -zah از -*zaθa (<-*zn̥-θa) ایرانی باستان به‌معنی «تولّد، زایش»، و از ریشهٔ -zan به‌معنی «زادن» است (منصوری و حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۶۶). zahānag مال مولّدی است، اعم از دام و زمین و ...، که به شخص کاردانی سپرده می‌شد تا آن را به ثمر بنشاند، و صاحب سرمایه و شخص به‌ثمرنشاننده از آن بهره‌مند شوند.

بخش ۴۰

۱. ۱) در *فرهنگ اویم* واژهٔ x^{v}afraēta (-**hụa-fra-i-ta*) به‌عنوان برابر اوستایی واژهٔ waxš ضبط شده است (Asha, 2009: 214).

۳. ۱) با توجّه به آنچه در این بند و بند ۴ و ۵ و ۸ آمده است، چنین به نظر می‌رسد که منظور از بهرهٔ «کرده» بهرهٔ تصاعدی و پلّکانی است.

۲) این واژه را rustan نیز می‌توان خواند.

۴. ۱) این نوع بهره بهرهٔ معیّن و ثابتی بوده که در آغاز وامدهی بر آن توافق می‌شده، و تا بازپرداخت کامل وام در زمان تعیین‌شده به وام‌دهنده پرداخت می‌شده است.

۵. ۱) منظور «بهرهٔ فزاینده» است.
۲) منظور این است که سیر تصاعدی بهره بر بهره از جایی به بعد متوقف می‌شود، و دیگر تصاعدی حساب نمی‌شود.
۶. ۱) منظور از واژهٔ ahlawdād در اینجا چیزی همچون «زکات» است، نه صدقه.
۷. این مورد آخر از مواردی است که پای ضامن (pāyandān) به میان می‌آید. دربارهٔ پایندان و موارد مربوط به آن ← حاجی‌پور و میرفخرایی، ۱۳۹۵: ۱-۲۳.
۹. ۱) انواع واگذاری و دریافت ارث: «عادی» (با اصطلاح bahr به‌معنی «سهم، حصّه»)، و «باقی‌ماندهٔ اموال متوفی» (با اصطلاح abarmānd به‌معنی «ماترک») (Shaki, 1999). منصور شکی دو عبارت از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* را گواه آورده است (Idem): «اگر پدر در زمان حیاتش ارث را (بین ورّاث) تقسیم کند، ... آنان نسبت به آن مال ورثهٔ عادی (xwāstagdār) هستند، و باید قرضی را که پیش از دادن مال ستانده است تأدیه کنند. ... اگر رئیس خانه (kadag-xwadāy) در هنگام مردن اموالش را به زن و فرزند بدین‌گونه دهد که به **آبرماند** (= به‌عنوان ماترک) به آنان رسد، چنان باشد، امّا اگر به **بهر** دهد، ورثهٔ عادی (= خواسته‌دار) باشند.»
«اگر پدر در حیات خود سهم‌الارث وراث را معیّن می‌کرد ــ که در این صورت این سهم را **بهر** می‌نامیدند ــ ورثه اداره‌کننده و ناظر (xwāstagdār) ترکهٔ او می‌شدند، و پیش از تقسیم ارث (baxtīg(īh) kardan) باید دیون متوفی را *تسویه می‌کرد (tōzišn) (*مادیان هزار دادستان*، بخش ۱، ۶۱). به سهمی که به مالکیت مطلق به وراث می‌رسید و مشمول *تسویهٔ دیون پدر نمی‌شد، **آبرماند** اطلاق می‌شد (*همانجا*)» (شکی، ۱۳۹۳: ۸۷).
دربارهٔ xwāstagdārīh ← Macuch, 1993: 408-412.

۱۶. ۱) در این بند، بند ۱۷ و ۲۶ صورت 𐭠𐭧𐭭𐭮𐭭𐭣𐭩𐭭 را داریم. قرائت ahunsandīh مناسب نیست. مفهوم کلّی این سه بند، به‌ویژه بندهای ۱۶ و ۱۷، ایجاب می‌کند که واژه مفهوم «ناهمترازی، ناهماهنگی» داشته باشد. محتمل‌ترین قرائت برای این واژه any-sūyīh به نظر می‌رسد، با معنی «دگرسویی». منظور از آن این است که رشد آن دو مورد ناهمتراز و نابرابر است، یکی رشد تند دارد و دیگری رشد کند.
۱۷. ۱) دربارهٔ این واژه ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۱۰-۲۱۱.

۲) تصحیح و معنی این واژه از روی حدس انجام شده است.

۱۸. ۱) نیز ← یادداشت بند پیشین.

۲) عبارت پایانی این بند مناسبتی با موضوع کلّی بند ندارد. به نظر می‌رسد که مربوط به بند ۹ این بخش باشد که با اشتباه کاتبان یا هر دلیل دیگری بدینجا منتقل شده است.

۱۹. ۱) نیز ← یادداشت ۲ بند ۶ از بخش ۱۶.

۲۴. ۱) نیز ← گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۷: ۲۸۲.

۲۶. ۱) نیز ← یادداشت بند ۱۶ همین بخش.

۲۷. ۱) بدهکار «کرده» بدهکاری است که به‌خاطر عدم پرداخت بموقع قرض، باید بهرهٔ آن را به‌صورت پلّکانی بپردازد. نیز ← بندهای ۳-۵ همین بخش و یادداشت‌های آنها.

۲) منظور این است که بَدهکار در سال اوّل از پرداخت بهره معاف است.

۲۸. ۱) معنی تحت‌اللفظ واژه «بی‌ثباتی، گذرایی» است (مکنزی، ۱۳۸۸: ۱۳۴)، ولی در اینجا به‌خاطر مفهوم کلّی این بند و بند پیشین معادل «معلّق ماندن» ــ که خود گونه‌ای بی‌ثباتی است ــ استفاده شد.

۲۹. ۱) معادل اوستایی آن draoš است، از ستاک dārav-, drav- به‌معنی «چوب، تکّه‌چوب» (Bartholomae, 1904: 738). با توجّه به اینکه منظور از آن دریغ کردن حتّی کمترین چیز است، می‌توان واژهٔ «سُک» را برای آن به کار برد که هنوز هم برای بیان این مفهوم به کار می‌رود.

۳۰. ۱) قرائت و معنی مورد تردید است. دشک «رشتهٔ تابیده را گویند که بر سوزن کشند؛ و ریسمان خام را هم گفته‌اند» (*برهان قاطع*، ۱۳۴۲: ۲/ ۸۸۶). به هر روی، منظور دریغ داشتن کمترین چیز است.

۳۱. ۱) واژهٔ waxš در این بند و بند ۳۳ بر مفهومی همچون «زکات» در فقه اسلام دلالت دارد.

بخش ۴۱

۳. ۱) نیز ← یادداشت ۱ بند نخست بخش ۱۸.

۶. ۱) تا آنجا که ما می‌دانیم، واژهٔ حقوقی uzdād تنها یک بار در این متن، و یک بار هم در رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* به کار رفته است. در آن بند از آن رسالهٔ حقوقی چنین آمده است (Perikhanian, 1997: 190):

"ēk ēn kū pursišn-nāmag uzdād-nāmag pad-iz āwišt ī ōy kē pursišn-nāmag pad-iš āwišt abāyēd."

ماتسوخ در ترجمه‌ای که ارائه داده، uzdād-nāmag را معنی نکرده، ولی به‌درستی معنی «سند بازجویی، برگهٔ استنطاق» را برای pursišn-nāmag پیش نهاده است (Macuch, 1993: 521). وی در بخش تعلیقات نیز معنای مشخّصی برای uzdād-nāmag ارائه نداده، و ریشه‌شناسی -us + dā با معنی «بسط دادن، به راه انداختن، برگزار کردن» را ــ که در اوستا نیز به کار رفته است ــ برای آن در نظر گرفته است (Ibid: 527). از سوی دیگر، پریخانیان با ذکر همین ریشه‌شناسی با معنی «برقرار کردن، تخصیص دادن، ترتیب دادن (یک مراسم مذهبی: روند)»، معنی «سند حقوقی در خصوص برگزاری یک ور» را برای آن پیش نهاده، و آن را با -nāmag passāz در یک حیطهٔ معنایی برشمرده است (Perikhanian, 1997: 392).

واژهٔ uzdād از نظر اشتقاق مربوط است به -ud-√dhā در زبان سنسکریت به‌معنی «در معرض نمایش گذاشتن، افشا کردن» (Monier-Williams, 1956: 189). در بند مذکور از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* چون این واژه همراه با pursišn-nāmag آمده است، معنی «اعترافنامه» گزینهٔ منطقی و مناسبی است. در بند مورد بحث از متن حاضر نیز به‌جز «اعتراف» معنی دیگری برای واژهٔ uzdād نمی‌توان قائل شد. بر این پایه قرائت و معنی آن بند چنین است:

"ēk ēn kū ~~pursišn nāmag~~ uzdād-nāmag pad-iz āwišt ī ōy kē pursišn-nāmag pad-iš āwišt abāyēd."

«یکی اینکه اعترافنامه حتماً به تأیید (تحت‌اللفظ: مُهر کردن) او که برگهٔ بازجویی توسّط او مهر شد باید [رسد].»

بخش ۴۲

۶. ۱) برابر پهلوی برای واژهٔ اوستایی vāθwanām (Dhabhar, 1949: 108).

۲) طبق نظر وست و سنجانا، بند ۶ در این نقطه به پایان می‌رسد.

۹. ۱) نیز ← یادداشت بند ۷۴ از بخش ۱۹.

۲) ظاهراً هر قاضی بر اساس خبرگی و سابقه و تجربه‌اش صلاحیّت قضاوت در موارد خاصّی داشته است.

۱۲. ۱) در برخی از موارد، وصایای شخص محتضر انجام نمی‌شده است. یکی از موارد این گونه، در پرسش و پاسخ هفتم رسالهٔ *روایت امید اشوهیشتان* آمده است (Anklesaria, 1962: 24-30).

۱۳. ۱) نیز ← یادداشت ۱ بند ۵ از بخش ۳۰.

۱۵. ۱، ۲) منصور شکی با ذکر چند بند از رسالهٔ *مادیان هزار دادستان* چنین استنباط کرد که l't و HDYY هر دو بر «دهش» دلالت دارند، با این تفاوت که اصطلاح نخست بیانگر آن نوع از دهش است که مال اهداشده به تملّک (xwēšīh) شخص گیرنده درمی‌آید، و به شخص دهنده بازنمی‌گردد؛ اصطلاح دوم نوعی از دهش را نشان می‌دهد که مال به تصاحب (dārišn)، نه به تملّک، شخص گیرنده درمی‌آید، و قابل بازگشت به شخص دهنده است (Shaki, 1983: 183-189). او واژهٔ دوم را dād خوانده است (شکی، ۱۳۹۳: ۸۸). ماریان موله مطلب مهمّی دربارهٔ واژهٔ -maga اوستایی و معادل سنسکریت آن -magha نوشته است (موله، ۱۳۹۵: ۱۷۷-۱۹۴). او بندهایی از گاهان و بندهای پرشماری را از ریگ‌ودا شاهد آورده، و نشان داده است که این اصطلاح بر یزش پرستندگان و آیفت‌دهی خدا دلالت دارد، و «این داد و ستد مداوم دهش‌ها و نثارها میان خدایان و پرستندگانشان واقعیّتی اساسی در آیین‌گزاری ودایی است» (همان: ۱۹۰). در خلال این بحث، دو بند از گاهان را آورده، که -rāti برابر با -rāti سنسکریت به‌معنی «دهش، پیشکش» آمده (همان: ۱۸۱، ۱۹۳)، و در چند بند ریگ‌ودا نیز این واژه همراه با -magha آمده است (همان: ۱۸۸-۱۹۱)، و این نمی‌تواند اتّفاقی باشد. روند ایجاد تفاوت معنایی این دو واژهٔ نزدیک را می‌توان از همین نمونه‌های گاهانی و ودایی آغاز کرد، و تا متون حقوقی پهلوی پی گرفت. شاید 𐭮𐭭𐭮𐭥 (مرتبط با واژهٔ «هدیه» عربی) صورت هزوارشی واژهٔ 𐭠𐭣𐭠 باشد. احتمال دیگر، ارتباط آن با -ādā اوستایی است. توجیه این صورت‌های کتابتی میدان فراخی برای جولان حدس‌های پرشمار دارد، از این رو، به ذکر همین دو احتمال اکتفا می‌کنیم.

۳) قرائت و ترجمهٔ منصور شکی چنین است (Shaki, 1983: 184-185):
"abar dād būd ī ān-*iz* ī x^{w}āstag $^{+}$*az rād ud HDY' ... HDY' az rād* nē zast."
«دربارهٔ واگذاری در رابطه با مال (یا) به‌عنوان دهش غیرقابل‌استرداد، یا به‌عنوان دهش قابل‌استرداد؛ دهش قابل‌استرداد از دهش غیرقابل‌استرداد تقاضا نشد.»

۱۶. ۱) در مورد دادن دختر استثنا وجود دارد. اگر دختر نابالغ به زنیِ مردی داده شود و دختر پس از رسیدن به سنّ بلوغ با این ازدواج مخالف باشد، ازدواج درست نیست.[۱]

۲۰. ۱) نیز ← یادداشت ۱ بند ۹ از بخش ۳۰.

۲) در درِ ۶۳ صد در *بندهش* آمده است (Dhabhar, 1909: 134-135): «(۱) ... دختر چون نه‌ساله شود، می‌باید که نامزد شوی کنند؛ (۲) چون دوازده‌ساله باشد با شوهر دهند. (۳) و چون شوهر سزاوار به $^{+}$خواستن آید و به شوهر ندهند، اگر پدر ندهد هر بار که دشتان شود و دختر سر بشوید، آن دختر تنافوری که هزار و دویست درمسنگ گناه باشد، و به سر چینود پول اوّل شمار این کنند. (۴) و اگر مادر رضا ندهد، این گناه [مادر] باشد؛ (۵) و اگر برادر رضا ندهد، این گناه برادر باشد؛ (۶) و اگر دوده‌سالار رضا ندهد، این گناه دوده‌سالار باشد؛ (۷) اگر دختر خود شوهر نخواهد و نکند، این گناه دختر باشد، به سر چینود پول پاده‌فراه این فرمایند. (۸) و اگر همچنان به هیچ حال شوی نکند، و شوهر سزاوار باشد و خواستاری کند و سر درنیارد، چون هشتادساله شود و بمیرد، اگر صدهزار کار و کرفه کرده باشد، ممکن نیست که روان او به بهشت رسد؛ از دوزخ رهایی نیابد، تا رستخیز تن پسین در دوزخ بماند.»

۲۴. ۱) نیز ← یادداشت بند ۶۰ از بخش ۱۸.

۲۵. ۱) در اوستا: -ašavagan (Bartholomae, 1904: 245).

۲۷. ۱) در درِ ۷۲ صد در *نثر* آمده است (Dhabhar, 1909: 51): «اینکه چون کسی نسا به آب و آتش برد، مرگ‌ارزان باشد؛ چه در دین فرماید که سن و ملخ که بسیار آید از آن جهت آید که نسا به آب و آتش رسانیده باشد؛ همچنان زمستان سردتر بود و تابستان گرم‌تر بود.»

---

۱. این مورد در پرسش و پاسخ شماره ۱۲ رسالهٔ *روایت آذرفرنبغ فرخزادان* آمده است. ← رضائی باغ‌بیدی، ۱۳۸۴: ۸-۹.

نیز ← بندهای ۲۵-۲۷ فرگرد ۷ *وندیداد*.

۲۸ الف. ۱) در *روایت پهلوی* آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۶۷): «و کسی که وزغی را در آب بگیرد، آن را بکشد و از آب بیرون آورد، پس او را یک تناپل ثواب است؛ اگر آن را در آب بکشد و یک‌هزار و پانصد (وزغ) را بکشد، پس او را یک تناپل ثواب است.» از سوی دیگر، مؤلف صد در *نثر* بر آن است (Dhabhar, 1909: 34): «هرگاه که وزغ از آب برآورند و خشک کنند و بعد از آن بکشندش، هزار و دویست درمسنگ کرفه باشد.»

۲۹. ۱) این جمله از لحاظ موضوعی مربوط به بند پیشین است.

۳۱. ۱) در رسالهٔ *بندهش* آمده است که پس از مرگ گاو یکتاآفریده بر اثر ابگت، گوشورون از اوضاع گله کرد، و فراز رفت تا ستاره‌پایه و ماه‌پایه و خورشیدپایه. در خورشیدپایه، هرمزد فروهر زردشت را بدو نشان داد که «بدهم به گیتی کسی را که پرهیز بگوید.» گوشورون راضی شد و پذیرفت که «دام را بپرورم» (بهار، ۱۳۸۰: ۵۳-۵۴).

۳۲. ۱) در این خصوص مطلبی در *روایت پهلوی* آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۶۶): «جایی پیداست که اگر مرد بخواند که: "اگر این نیکی مرا باشد (= مراد من حاصل شود) استوفریدی بکنم"، پس اگر هم او را نباشد، پس باید بکند، چه ایزدان سودبخشنده[1] هستند نه کام‌بخشنده؛ و ایزدان سود مردمان را بهتر می‌دانند.»

۳۳. ۱) در دنبالهٔ مطلبی که در یادداشت بند پیشین گفته آمد، در همان جا این نکته آمده است (همان: ۲۶۷): «و زمانی که استوفرید یشتند، مجاز نیستند به آن کسی که یشت نکرده است، یا در حال سخن گفتن خورده است، و نیز به آن کسی که آبله دارد[2] بدهند؛ و آنچه را که آنان بخورند، هر اندازه که بخورند، او را نباشد (= برای او منظور نشود)، و برای درون نیز این‌گونه است؛ و اگر آنها (= استوفریدها) بدیشان (پرهیزکاران) نرسیده باشند، باید به سگ و پرنده داد.»

۳۴. ۱) زینر با بررسی و تحلیل عبارت‌هایی از متون گوناگون پهلوی نشان داده است که دیو «آز» در کیش زروانی و مانوی نقش بسیار چشمگیرتر و مهم‌تری نسبت به دین

---

۱. یعنی خواهش خواهش‌کننده را اجابت می‌کنند اگر به سود و مصلحت آن فرد باشد.

۲. در متن [illegible] آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۷۷ متن). به نظر می‌رسد که قرائت ān-iz kē-š āwruγ abāz ⁺dahēd به‌معنی «آن نیز که آروغش را بازدهد (= آروغ زند)» بهتر باشد.

مزدیسنی داشته است (Zaehner, 1955: 166-183). در هیچ یک از عباراتی که وی در این رابطه نقل کرده است، این مطلب که نستایندگان دین و گرگ‌ها و خرفستران حامل و یاری‌دهنده به دیو آز و دیگر دیوان همتبار او هستند دیده نمی‌شود.

۲) در اندرزهای ۱۳۰ و ۱۳۱ دینکرد ششم، با رویکردی دیگر به این مطلب نگریسته شده است. چنین آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۱۷۷-۱۷۸): «... دیو را باید از جایی بیرون کرد که اگر از آنجا بیرون کرده شد، از همهٔ این جهان بیرون کرده شود، و آنجا تن و دودهٔ خویش است.» و در اندرز دیگر: «... کس باید برای پیراستن یک نای جای اقدام کند، و زمانی که آن یک نای جای را پیراست، پس همهٔ جهان را پیراسته باشد؛ و کسی که آن یک نای جای را پیراسته نکرد، پس هیچ جایی پیراسته نیست. ایشان گفتند: آن یک نای جای، تن خویش است.»

۳) «نابود کردن کلّ انسان‌ها همراه با همهٔ دیگر مخلوقات آدمیار (= یاور انسان)» یکی از درخواست‌هایی است که ضحّاک از ایزد اناهید و ایزد وای داشت (آموزگار، ۱۳۹۰: ۳۵۲)؛ در هزارهٔ اوشیدرماه تا اندازه‌ای به این خواست می‌رسد (همان: ۳۵۴-۳۵۵). نکتهٔ دیگر، دشمنی دیو آز با آتش، پسر اهورامزداست که در بندهای ۱۹-۲۲ فرگرد ۱۸ *وندیداد* ذکر آن رفته است (Jamasp, 1907: 573-575)؛ ستیز ضحّاک و ایزد آذر برای دستیابی به فرّه در بندهای ۴۶-۵۰ *زامیادیشت* آمده است (Humbach and Ichaporia, 1998: 42-43).

۳۵. ۱) فهرستی از ثواب کشتن انواع موجودات اهریمنی در بخش نخست فصل ۲۱ *روایت پهلوی* آمده است (همو، ۱۳۹۰: ۲۶۷-۲۶۹): «کسی که لواط‌کننده‌ای را بکشد، پس او را یک تناپل ثواب است. کسی که مرد دروغگوی مرگ‌ارزان را بکشد، پس او را یک تناپل ثواب است. کسی که مار پرداری را بکشد، پس او را یک تناپل ثواب است. ... کسی که مارمولکی را بکشد، پس او را ثواب یک ماه تمام یشت آب و سرود گاهان است. ... کسی که یکصد یوز را بکشد، پس او را ثواب یک سال تمام یشت آب و سرود گاهان است ... .»

۲) این مطلب در نخستین بند بخش ۲۵ دینکرد هشتم نیز آمده است.

۳۶. ۱) در *وندیداد* (برای نمونه، بندهای ۳۰-۶۵ فرگرد ۱۸) مطالبی در این رابطه ذکر شده است. در ادبیّات پهلوی نیز می‌توان مطالبی از این دست سراغ گرفت؛ برای

نمونه، در بندهش آمده است (بهار، ۱۳۸۰: ۱۲۱): «آز دیو را زور از آن کس است که به زن خویش خرسند نیست، و نیز آنِ کسان را برباید.»

۲) در *دادستان دینیگ* در این باره آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۴۲۸-۴۲۹): «هنگامی که خوراک در دهان است (اگر) سخنی گفته شود، آن‌گونه ستایشی (که) پیش و پس از خوردن گفتن (آن) رسم است، از اندام خویش برده باشد. هر یک از اندام را یک کار است، امّا دو کار مهم به دهان مربوط است که گفتن و خوردن است، که همراهی آن دو خلاف است؛ چه به هنگام گفتن، آنچه به اندرون تعلّق دارد با جان به بیرون می‌پیوندد؛ به هنگام خوردن، آن خوراک بیرونی برای زندگی بیشتر جان به اندرون می‌رسد. (چونان) که پیشینیان گفتند که یک کار را به دو کارگر فرمودن عاقلانه‌تر است تا دو کار را (به یک کارگر). پس هنگام خوردن از گفتن، و هنگام گفتن از خوردن آسودگی باید داد. آن دو کار را از یکدیگر جدا داشتن آیین (درست) است.»

۳۷. ۱) موضوع درِ ۲۱ صد در *نثر* «کرفهٔ واج‌گیری و گناه درایان‌خوری» است (Dhabhar, 1909: 18-20)؛ از جمله آمده است: «و در دین جایی پیداست که از درایان خوردن خود آن گناه است که هر کسی که در نان خوردن می‌درآید، همچنان است که مینوان یزدان را می‌زند و می‌آزارد.»

۳۷ الف. ۱) وست (West, 1892: 152) و سنجانا (Sanjana, 1917: 90) واژهٔ **𐬯𐬀𐬎𐬀𐬌𐬎𐬀𐬌** را پایان‌بخش بند ۳۷ دانسته‌اند، و بند ۳۸ را بلافاصله پس از آن آغاز کرده‌اند. به دیگر سخن، قائل به بند 37a نشده‌اند.

۳۸. ۱) در رسالهٔ بندهش آمده است (بهار، ۱۳۸۴: ۷۳): «او اوقات هر یک روز را نیز به پنج هنگام بخش کرد، بر هر هنگامی مینویی گمارد؛ چنان که بامدادگاه را هاون‌مینو، نیمروزگاه را ربیهوین‌مینو، ایوارگاه را اوزیرین‌مینو، ابادیاون[گاه] را ایویسروسریم‌مینو، اوشَهین‌گاه را اوشهین‌مینو به خویشی دارند. او اینان را نیز به همکاری [امشاسپندان و ایزدان] بخش کرد، زیرا او هاون را به مهر، ربیهوین را به اردیبهشت، اوزیرین را به برزیزد، ایویسروسریم را به فروهرهای پرهیزکاران و بهرام، اوشهین را به سروش و رشن برای همکاری گماشت ... .»

صورت اوستایی و پهلوی هر یک از این پنج گاه شبانه‌روز چنین است (همان: ۸۳):

hāvanay- hāwan, rapiθwina- rabihwin, uzayeirina- uzērin, aiwi.srūθrima- ēbsrūsrim, ušahina- ušahin.

بخش ۴۳

۱. ۱) چون متن اوستا و زند *وندیداد* به‌طور کامل موجود است، از توضیحات اضافی خودداری می‌شود. اعداد یونانی نشان‌دهندهٔ شمارهٔ فرگردهای مربوطه است.

۳. ۱) -aštrā و -suβrā در فرگرد دوم *وندیداد* برابر با -aṣṭrā و -śvábhra سنسکریت هستند. معنی واژه نخست «سُک یا سیخونک برای راندن احشام» (Monier-Williams, 1960: 117) است، و معنی واژه دوم «سوراخ، شکاف» (Ibid: 1105). مقاله‌ای دربارهٔ داستان جم در حال تکمیل دارم که در آن بیان شده است که در فرگرد دوم *وندیداد* منظور از -aštrā «آژو» است و منظور از -suβrā «چوز». جم با سورا زمین را سفت، و با اشترا چوزی در آن تعبیه کرد. آن‌گاه با این دو ابزار شاخ‌مانند زمین را گستراند. گرچه در داستان جم آمده است که سه بار این عمل انجام شده است، ولی ظاهراً در اصل یک بار انجام شده، و جم قربانی انسانی این یزش بوده است. به نظر می‌رسد که سه بار انجام شدن این عمل، الگوی سه بار نزدیکی زردشت با همسرش و رها کردن نطفه‌ها در دریاچهٔ کیانسه بوده است.

از آیات ۸۳-۹۹ سورهٔ مبارکهٔ کهف، می‌توان نتیجه‌ای مهم گرفت (*روض الجنان*، ۱۳۷۱: ۱۳/ ۲۲-۲۴): «و پرسند تو را از ذوالقرنین، بگو: بخوانم بر شما از او یادکردی. (۸۳) ما تمکین کردیم او را در زمین، و دادیم او را از هر چیزی سببی. (۸۴) پسروی کرد سبب را (۸۵) تا چون برسید به فروشدنگاه آفتاب؛ یافت آن را که فرو می‌شد در چشمه‌ای گرم، و یافت نزدیک آن گروهی؛ گفتیم: ای ذوالقرنین! اِمّا عذاب کنی و اِمّا گیری در ایشان نیکویی. (۸۶) گفت: اما آن که ظلم کند عذاب کنیم او را، پس بازبرند او را با خدای که عذاب کند او را عذابی منکر؛ (۸۷) و امّا آن که ایمان آرد و کار نیکو کند، او را باشد جزای نیکوتر، و گوییم او را از کار ما آسانی. (۸۸) پس پسروی کرد سبب را، (۸۹) تا برسید به برآمدنگاه آفتاب؛ یافت آن را که برمی‌آمد بر گروهی که نکردیم ایشان را از پیش او پرده‌ای. (۹۰) همچنین،[1] گرد

---

۱. یعنی همان سخنی که درباره قوم قبلی گفته شد، و همان کاری که در مورد آنان کرده شد، برای این قوم نیز همان گفته و کرده شد (روض الجنان، ۱۳۷۱: ۳۱).

آوردیم با آنچه نزدیک او بود علم. (۹۱) پس، پسروی کرد سبب را، (۹۲) تا آنگه که برسید به میان دو سد؛ یافت از فرود آنان گروهی را که نزدیک بود که ندانند سخن گفتن را. (۹۳) گفتند: ای ذوالقرنین! این جماعت یأجوج و مأجوج تباهی‌کننده‌اند در زمین؛ کنیم تو را خراجی بر آنکه بکنی میان ما و ایشان، سدّی دیواری. (۹۴) گفت: آنچه تمکین کرد در او مرا خدای من بهتر است. یاری دهی مرا به قوّتی که بکنم میان شما و میان ایشان دیواری. (۹۵) به من آری پاره‌های آهن. تا آنگه که راست کرد میان دو سر کوه. گفت: بدمی. تا آنکه کرد آن را آتشی. گفت: بدهی مرا تا بر او ریزم مس گداخته. (۹۶) نتوانستند که بر بالای او آیند، و نتوانستند که آن را بسنبند. (۹۷) گفت: این بخشایش از خدای من؛ چون آید نوید خدای من، کند آن را پاره پاره، و بوده است نوید خدای من درست. (۹۸) و رها کنیم بعضی را، آن روز موج می‌زنند در بهری و بدمند در صور، گرد آریم ایشان را گرد آوردنی (۹۹)».

خداوند ابزاری در اختیار ذوالقرنین قرار داد، دو ابزار جم را نیز اهورامزدا بدو داده بوده است. دو ابزار جم که در وندیداد ابزار گستراندن زمین بود، برای ذوالقرنین ابزار رفتن به اقصی نقاط زمین است. ذوالقرنین با ابزار خود یک بار به مغرب می‌رود، یک بار به مشرق، و یک بار به جایی که برای آن قوم ستمدیده سد ساخت؛ جم نیز سه بار با دو ابزارش زمین را گسترده کرد. رفتن ذوالقرنین به مشرق و مغرب با «مغرب الشّمس» و «مطلع الشّمس» بیان شده است، جم نیز برای انجام کار خود رفت «به سوی روشنایی‌ها در رپیثوین (= ظهر)؛ به سمت خورشید». ذوالقرنین سدّ محکمی ساخت برای قومی که در معرض ستم ستمگران بودند، جم نیز وری ساخت برای بهترین موجودات به منظور حفاظت از آنها در برابر زمستان‌های سخت و مرگ‌آور. سدّ ذوالقرنین در آخرالزمان به امر خداوند شکافته می‌شود، ساکنان ور جمکرد نیز در آخرالزمان از ور بیرون می‌آیند (تفضّلی، ۱۳۸۳: ۷۷). ذوالقرنین سدّی از فلز می‌سازد، جم نیز پیکر و ابزارش فلزی است. ذوالقرنین و جم دو شخصیّت نیکوکار و خداپرست معرّفی شده‌اند که با خداوند گفتگو کرده‌اند. در آیه ۹۹ از دمیدن در «صور» سخن گفته شده است، ابزاری اینچنین نیز به جم نسبت داده شده است که بعدها به دست ضحّاک افتاد (تفضّلی، ۱۳۵۵: ۴۹-۵۰). با این وجوه تشابه می‌توان گفت که ذوالقرنین همان جم است.

۸. ۱) دربارهٔ آلودگی مستقیم و غیرمستقیم با نسا ← یادداشت بند ۲۲ همین بخش.
۱۵. ۱) قرائت و معنی از کانترا است (Cantera, 1998: 184).
۱۶. ۱) کانترا 𐬒𐬀𐬎𐬎 را gōwāg خوانده، و «توافق شفاهی» معنی کرده است (Idem).
۱۹. ۱) نیز ← اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۷۹.
۲۲. ۱، ۲) واژه‌های عالمانهٔ hamrēt (اوستایی: ham-raēθwa-) و patrēt (اوستایی paiti-raēθwa-) (Bartholomae, 1904: 1482-1483) به‌ترتیب اصطلاحات تخصّصی برای «آلودگی مستقیم» و «آلودگی غیرمستقیم» هستند. در پرسش و پاسخ پانزدهم رسالهٔ *روایت امید اشوهیشتان* تعریف این دو چنین آمده است (Anklesaria, 1962: 48-49): «همریت هم‌بدنی (= تماس مستقیم) تن فرد با نسا، یا نسا با جامه[ی بر] تن مرد، یا جامه با نسا است. پتریت آن‌گاه است که میان نسا و تن مرد چیز دیگری هم هست مثلاً جانور؛ [یا نسا را] به‌واسطهٔ چیز دیگری بجنباند.»

نکتهٔ دیگر، قرائت hamkarzagīh برای واژهٔ 𐬵𐬀𐬫𐬐𐬀𐬵𐬎𐬀𐬌𐬎 است. برخی از محققان همچون سنجانا (Sanjana, 1917: 94) و کانترا (Kantera, 1998: 131, 168) واژه را hamkirbagīh خوانده‌اند، ولی انتظار صورت 𐬵𐬀𐬫𐬐𐬉𐬁𐬀𐬌𐬎 می‌رفت. در *روایات داراب هرمزدیار* آمده است (اونوالا، ۱۹۲۲: ۱/ ۴۶۳): «با سه کس همکرزه شدن برشنوم واجب شود: یک گورکن، دیگر حجّام، سیوم حمّامی». این قرائت که انکلساریا (Ibid: 48) و معظّمی (Moazami, 2014: 140, 526) هم پذیرفته‌اند ترجیح داده شد.

۲۳. ۱) تصحیح 𐬵𐬀𐬫𐬐 به 𐬵𐬀𐬫𐬐𐬁 بر پایهٔ بندهای ۳۵، ۳۶ و ۳۷ زند فرگرد ۵ *وندیداد* است.
۲۷. ۱) نظیر این مطلب در بند ۴ فصل ۱۲ رسالهٔ *شایست نشایست* (Kotwal, 1969: 26-27)، که خود مشخّصاً برگرفته از بندهای ۶۰ و ۶۱ فرگرد ۵ *وندیداد* است، نیز آمده است. واژهٔ *δōvana* در متن اوستایی آن دو بند *وندیداد* ذکر نشده، امّا زندنویس 𐬯𐬌 𐬯𐬎 (ō dōk) را برای تکمیل و روشنی عبارت "ag-iz ōyšān māzdēsn abar ān ristag abar pad paymānag frāz hilēd čand ān kē čarādīg abar pad ān paymānag pad hilišnīh hilēd" آورده است (Jamasp, 1907: 200-201). این 𐬯𐬌 𐬯𐬎 در بند مذکور از رسالهٔ پهلوی نامبرده

به‌صورت 𐬛𐬀𐬎𐬎𐬀 تصحیف شده، و کوتوال بدرستی آن را ــ بر اساس ضبط *وندیداد* ــ تصحیح کرده است (Kotwal, 1969: 4). صورت *δōvana* ظاهراً تصحیف‌شدهٔ واژه‌ای است که اصل آن دانسته نیست. معادل «ته‌دوک» برای این واژه حدسی است بر اساس بندهایی که از *وندیداد* و *شایست نشایست* گفته آمد.

۳۳. ۱) در زند بند ۲۶ فرگرد هفتم *وندیداد*، چند نسخه واژه را به‌صورت 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬱 ضبط کرده‌اند (Jamasp, 1907: 255). حرفنویسی واژه mdg´c است، و ستاک اوستایی آن maδaxã- (Bartholomae, 1904: 1114).

۴۶. ۱) 𐬯𐬀𐬎𐬎𐬀𐬱 در زند بند ۸۳ فرگرد ۸ *وندیداد* به کار رفته؛ معظّمی آن را sarāsp خوانده است (Moazami, 2014: 258). بخش sarehya همان sairehya- اوستایی است (Bartholomae, 1904: 1565).

۶۳. ۱) در بند ۱۸ فرگرد ۱۶ *وندیداد* adərətō.ṭkaēšō با معادل زند a-dāšt dādwar آمده است، با این توضیح (Jamasp, 1907: 551): "kū dādwar pad dādwar nē dārēnd."

بخش ۴۴

۱. ۱) نیز ← عنوان «هادخت» در بخش «ساختار و محتوای دینکرد هشتم» در مقدّمهٔ پژوهش حاضر.

۲. ۱، ۲) dastwar روحانی مرجعی بوده است که مردم می‌بایست در مسائل ریز و درشت مذهبی طبق نظر و رواداشت او عمل می‌کردند. فردی که سخنش در امور مذهبی حجّت بوده، و امّت از او تقلید می‌کرده‌اند. در متون پهلوی بارها بر لزوم داشتن «دستوَر» و بایستگی تبعیّت کامل از او تأکید شده است، برای نمونه، اندرز ۹۲ دینکرد ششم (میرفخرایی، ۱۳۹۳: ۱۷۰): «... کسی که خلاف یکی از این سه پیوند و رابطه عمل کند گناهکار است؛ یکی پیوند جهان، یکی پیوند دین، و یکی پیوند فرشگرد. ... پیوند دین این باشد: کسی که بموقع دستور (= مرجع) پرهیزکار اختیار کند و از (احکام) دستور برنگردد.»

در پرسش و پاسخ‌های ۱۲-۱۴ رسالهٔ *پرسشنیها* نیز بدین مطلب پرداخته شده است (Jamaspasa and Humbach, 1971: 22-27): «پرسش: در دین بهی کدام کرفه

بهتر و بزرگتر است؟ پاسخ: دستوَر نیک داشتن ... . پرسش: آنچه بدترین است [چه]؟ در دین بهی کدام گناه بدتر است؟ پاسخ: دستوَر نداشتن. اگر دارد، دستور بد دارد ...؛ چون اگر [دستور] اصلاً ندارد بهتر است از وقتی که دستور بد دارد. پرسش: هیچ کار و کرفه‌ای هست که اگر با [رواداشت] دستور نکند، فرد را از گناه بیرون آورد و کرفه‌اش به روان رسد؟ پاسخ: نه! چون هر شخص غیرمطیعی که کار و کرفه با [رواداشت] دستور نکند، نیکوکاری‌اش به کفّارهٔ روان نابود می‌شود[1]، یعنی کرفه‌اش گناه را از بین نمی‌برد.»

درِ ۲۶ صد در نشر نیز مطالبی در این باره دارد (Dhabhar, 1909: 22-23) که در درِ ۸۷ صد در بندهش تکرار شده، امّا کمی کامل‌تر است (Ibid: 156-157): «(۱) و در کرفه و گناه چون از دین پیداست اندر دین گوید که هر آن کس چون بالغ بباشد باید که از مینوان ایزدی به پناه خود گیرد، از اورمزد تا انیران روز هر امشاسفندی که خواهد پشت و پناه خود گیرند، و دانایی به دوست گیرند، و دین‌آگاهی به دستور گیرند؛ (۲) چه اگر آستانه یا بلایی به پیش رسد، حاجت و آیفت از آن ایزد خواهد که بهیار و پناه خویش گرفته باشد، تا او را در آن محنت و آستانه فرج آورد؛ (۳) و به هر نیک و بد که پیش، با آن دوست دانا بازگوید و مشورت کند تا او عیب و هنر آن کار را بگوید. (۴) و هر کار و کرفه که بکند، به رضا و فرمان و دستوری آن دستور دین‌آگاه کنند تا از آن کرفه او را آگاه بکند، (۵) چه هر کرفه به دستوریِ دستوران نکند، اگرچه ارجمند و بس‌کرفه‌تر و بزرگتر کرفه باشد، به روان آن کس نرسد، سبب آنکه از دستوران نپرسیده باشد؛[2] (۶) و اگرچه کرفه کمتر باشد و به دستوری موبدان و ردان کرده باشد، آن یکی کرفه به ده شود. ...»

آنچه در متون دینی زردشتی در مورد انجام ندادن کرفه‌ای که شخص در درستی آن تردید دارد آمده است (← یادداشت مربوط به بند ۳ از بخش ۳۷ پژوهش حاضر)، ناظر به کسب اجازه از دستور است.

---

۱. جاماسپ‌آسا به‌اشتباه wānēd را به windēd تصحیح کرده، با این ترجمه: «پرهیزکاری را به دست خواهد آورد به‌عنوان کفّاره برای روانش».

۲. همین مضمون در بندهای ۳۲-۳۴ پاسخ امید اشوهیشتان به پرسش هفدهم آمده است (Anklesaria, 1962: 68-70). در پاسخ به پرسش چهاردهم در رسالهٔ پرسشنیها، و در درِ هشتم صد در نثر نیز هست (Dhabhar, 1909: 8).

۳) اینکه دستور نیز باید دستوری، لابد بلندپایه‌تر از خود، داشته باشد، نکتهٔ جالبی است که تا آنجا که من می‌دانم اشارهٔ صریحی در متون پهلوی بدان نشده است.

۴. ۱) رعایت سکوت در مراسم‌های مذهبی زردشتی مؤکّد است. در *روایت پهلوی* آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۳۳۳-۳۳۴): «میزد به همانندی امشاسپندان نهاده شده است، چه همان گونه که اورمزد با امشاسپندان نشیند و از امشاسپندان هیچ بانگی نیاید، پس به میزد نیز باید خاموش نشست. ... در خوَرَن (= میهمانی) اگر کسی در پیشگاه نشیند، اگر در پیشگاه سخن گوید دو یات گناه و برای هر تن دیگری یک یات گناه است؛ و ایزد از آنجا دور شود، و برای هر تنی (که سخن گوید) دیوی حاضر هست و آلودگی در می‌کند، و هر تنی که سخن گوید یک‌هزار دیو آبستن شود.»

در ۲۱ صد در *نثر* (Dhabhar, 1909: 19): «... و به روزگار پیشین عادت مردم چنان بود که اگر کسی در میان میزد به در آمدی، آن کس که آفرینگان‌خوان بودی، هرچه بدان آفرینگان خرَج شده بودی از آن کس که سخن گفته بودی باز ستدی، و نیز گفتی که چون میزد من به زیان آوردی، هرچه مرا خرج شده است باز ده!»

۲) در *روایت پهلوی* آمده است (میرفخرایی، ۱۳۹۰: ۲۴۳): «... کدام یزش اگر کرده نشود به پل رود؟ یزش خورشید و گاهنبار و ربیهون و سدوش و فروردیگان به پل رود. ... اگر (یزش) نکند، بر پل چینود پادافراه باید کردن، که انتهای آن بر چکاد دائیتی و زیر آن دوزخ است.»

۷. ۱) در زند بند ۱۶ از یسن ۳۲ صورت قیدی این واژه (wehmardīhā) به‌عنوان مترادف و توضیح برای واژهٔ dahmīhā آمده است (Dhabhar, 1949: 154).

۸. ۱) در اوستا: aiwištiš (Idem: 10).

۱۰. ۱) در اوستا: pauruuatāṯ (Idem: 92).

بخش ۴۵

۱. ۱) اهونور ارجمندترین ذکر دین مزدیسنی است. دعایی که هرمزد در ازل سرود و با آن اهریمن را سه‌هزار سال از هوش و کار انداخت. در این بند، اهمیّت و ارجمندی این ذکر به بهترین شکل بیان شده است. یسن ۱۹ سراسر در تفسیر این ذکر است از زبان اهورامزدا. ← میرفخرایی، ۱۳۸۲: ۴۹-۵۴.

۲. ۱) ذکر اهونور چنین است (Humbach, 1991: 1/ 115):

yaϑā ahū vairiiō # aϑā ratuš ašāṯcīṯ hacā
vaŋhāuš dazdā manaŋhō # $^{+}$šiiaoϑananaṇm aŋhāuš mazdāi
xšaϑrəmcā ahurāi.ā # yim drigubiiō dadaṯ vāstārəm

ahiiā نخستین واژهٔ یسن ۲۸ است (Ibid: 117)، و *vahiiō* فرجامین واژهٔ یسن ۵۳ (Ibid: 194).

پیوست‌ها

پیوست ۱

نسک‌های اوستا، بازمانده‌های هر یک در اوستای کنونی، و موضوع هر کدام.

Table 1

CONTENTS OF THE AVESTA ACCORDING TO THE *DENKARD*

I. The *Gāsānīg*, the seven Gāθic nasks, contained the text of the *Gāθās* and their commentaries:		
1. *Stōt Yašt*	*Y.* 14-16, 22-27, 28-54, 56 (complete)	
2. *Sūtkar*	a few fragments?	commentaries on the *Gāθās*
3. *Varštmānsar*		
4. *Bag*	*Y.* 19-21, originally 22 chapters	
5. *Vaštag*	lost	not analysed
6. *Hādōxt*	Only *Y.* 58, *Yt.* 11, *Az.*, and *H.* 1, 2 left	various texts
7. *Spand*	a few fragments	legend of Zaraθuštra
II. The *Hadag-mānsarīg* (Av. *haδa-maθra*) contained the sacred formulas connected with the ritual:		
1. *Dāmdād*	a few fragments?	cosmogony
2. *Nāxtar*	lost	not analysed
3. *Pājag*	only *Gāh* and *Sīrōza* left	connections of the liturgy with the divisions of the day and of the year
4. *Raθβištāiti*	a few fragments	arrangement of the sacrifice
5. *Bariš*	a few fragments	points of religious ethics
6. *Kaškaysraw*	a few fragments	how to annul a badly made sacrifice
7. *Vištāsp-Yašt*	only *Az.* and *Vyt.* left	legend of Vištāsp's conversion
III. The *Dātīg* contained the books of laws.		
1. *Nikātum*	a few fragments	law books
2. *Duzd-sar-nizad*	a few fragments	
3. *Huspārām*	only *Nīrangistān* left	
4. *Sakātum*	a few fragments	
5. *Vidēvdād*	complete	
6. *Čihrdād*	a few fragments	mythical history of Iran
7. *Bagān Yašt*	only *Y.* 9-11, 57; *Yt.* 5-19 left	hymn to the deities

برگرفته از مقالهٔ AVESTA i. Survey of the history and contents of the book نوشتهٔ ژان کلنز (J. Kellens) در دانشنامهٔ ایرانیکا به نشانی:

http://www.iranicaonline.org/articles/avesta-holy-book

پیوست ۲

پتت پشیمانی ۲، کرده سوم، (Dhabhar, 1927: 64-69):

1. ēn hēnd wattar +pāyag wināh nām (ī ān wināh ēn ast). **2.** čiyōn +handird wināh, +handird ān rāy gōwēnd kē andar dil čiyōnān menišn dārēd kē kas-iz rāy az rāh abēdād ziyān be kunom ud kār [65] ī ōy wišuftag kunom ān wināh rāy +handird gōwēd. **3.** pand ud pand wad ud drōg kunēnd kū kasān rāy rāh wad nimāyēd ayāb rāh-ē rāst-nimūdag andar dil gumān āwurd ān wināh rāy +mihōsāst gōwēd. **4.** kas ī kē be hangām ī murdan ayāb +waštan anāy raftan az bahr ī frazandān ayāb kas ī pand ud andarz kardag raftag bawēd pas az raftan ī ōy guftag ōy +wuzurg nē dārēd +balke abāg ān kasān ud frazandān ān kas wadīh kunēnd ān wināh rāy andarz-framān gōwēnd. **5.** mard-ē kē gōspandān rāy duzdīdag be kār ī wad be frōšēd ayāb ǰāmag drust rāy wišuftag kunēnd ud be darēd ayāb kas-ē rāy guftag bawēnd kē ǰāmag be tō xwāhēm dād be ōy nē dahēd ān rāy wad-bōy ud wišuftag kunēd ān wināh rāy bōdōzēd gōwēnd. **6.** ag kas-ē driyōš bawēd parwariš ōy nē kunēnd ud ōy rāy bēš ud āzār dahēnd ud gōspandān rāy gursēnag dārēd ayāb zanēd ān rāy kādyōzēd gōwēnd. **7.** agar kas-ē be minišn zadan sneh andar dast gīrēd ān wināh rāy āgirift gōwēd. **8.** agar kas-ē be menišn ī zadan sneh andar dast griftag abar sar be gardānēd ān wināh rāy +ōyrišt gōwēd. **9.** agar kas-ē rāy rēš [66] panǰwadag tā se rōz dard kunēd ayāb kas-ē rāy čiyōnān rēš zanēd kē ān rēš tā dō angušt zaxm bawēd ān wināh rāy arduš gōwēd. **10.** +ka kas-ē rāy rēš kunēd kē ān rēš tā dō ud nēm angušt burīdag bawēd ān wināh rāy xwar gōwēd. **11.** dast rāy rēš kunēd kū be škenēnd ān rēš tā se angušt burīdag bawēd ān wināh rāy bāzāy gōwēd. **12.** pāy rāy rēš kunēd kū be škenēd kū az se angušt tā čahār angušt rēš kunēd ān rāy yāt gōwēd. **13.** kas-ē rāy rēš kard kē ōy az ān rēš +lang šawēd ayāb az kār kardan abāz mānēd ayāb ān rēš az panǰ angušt tā dah kū dah angušt bawēd ān rāy tanwulagān (= tanāpuhlagān) wināh gōwēd. **14.** har kē margarzān kard ōy be margarzānīh šawēd kū ōy rāy kuštan abāyēd wināh margarzān ān rāy gōwēd. **15.** kē dādār Ohrmazd rāy ēk-kardag nē dānēd ud Zarduxšt rāy ud dēn ī

weh ī māzdesnān rāy rāst nē dānēd ud pid ud mād ud ōstād rāy framān nē barēd ud hāwištīh rawāg nē dārēd ayāb abar āzār wuzurg dārēd ud ǰādūgīh hammōzēd ud kunēd ud kūn-marzīh kunēd ud ahlomōγīh kunēd kū frēftagīh kunēd ud frahang Abestāg +nē rāst ud drust dānēd [67] ud dīdag ud dānistag drōγ gīrēd ud giyāg-ē kē kirbag bawēd ān rāy wināh gōwēd ud giyāg-ē kē wināh dānēd ān rāy kirbag gōwēd ēn wināh rāy ahlomōγ dānēd. **16.** ud [kē] pēš ahlomōγān nišīnēd ud az bahr ī dēn abēzag māzdesnān rāy ud dādār Ohrmazd rāy wad saxwan gōwēd ud ud abāg nasāy +hamkirb šawēd ud nasāy rāy abar ātaxš be +pazēd ud nasāy rāy andar āb ud ātaxš handāzēd ud nasāy andar zamīg nigān kunēd ud ātaxš ī Warahrām sard kunēd, ud xīr +ud xwāstag kasān murdagān rāy kē az bahr ī zan ud frazand xwad dāštag bawēnd ān rāy az rāh abēdād kū zolm be gīrēd ayāb ān rāy be duzdēd ud be xwarēd, ud abāg žan ī +bēgānag wad čašm kunēd ud gāyēd, ud dēn druwandīh be padīrēd ud mardōm awināh rāy be margarzānīh +tabāhīh dahēd, ud mard ahlaw ud rad ud dastwar rāy be margarzānīh +tabāhīh dahēd, ud ayārīh kardan +tuwānāg bawēd ōy ayārīh nē kunēd kē az ān +gyān ōy be ōzad kunēd kū mīrēd, agar kas-ē wināh margarzān kard bawēd az bahr ī bōzišn xwad tōzišn margarzān kardan sahēd az ān kār dil ī ōy rāy škenēd, ayāb zan-ē kē andar ašk[68]omb ī xwad frazand dārēd ān frazand rāy rēšēd ayāb be abganēd ayāb be ōftānēd, ayāb awināh mardōm rāy be zanēd ud abēdādīh yd ziyān abar ōy rawāg dārēd, ayāb az rāh ī ǰazyah az mardōmān zarr be gīrēd ud āzār abar ōy rasānēd, ayāb nasāy ud +hixr-nasāy rāy andar dārū ud darmān be xwarēd ayāb xwarānēd, ayāb har kē dastwar ud mowbed bawēd ōy kār ahlomōγīh kunēd, ayāb zan-ē kē šōy ōy murdag bawēd ōy rāy pas az ēk sāl šōy anāy abāyēd kardan ud ān zan šōy nē kunēd ōy rāy wināh margarzān bawēd, ēn hamāg wināhān rāy margarzān gōwēnd. ... [69] **24.** ān kirbag rāy kē abar zamān ayād šāyēd dāštan ān rāy framōš kunēd čiyōnān +ka zamān az dast be rawēd kē gāhānbār ud niyāyišn ud rapihwin ud frawardīgān ud rōz ī widardagān xwad har kē ēn šaš kirbag nē kunēd puhl-+widār nē šawēd, ēn wināh rāy +puhl-šawēd gōwēd. **25.** wināh kē ēk bār kardag ud pas dudīgar bār

kunēd +ka az ān rōz har rōz wināh bīštar bawēd [ān rāy wašan-waxš wināh gōwēd]. **26.** [ka] az wināh wināh-ē dīgar abar se āyēd humānāg čiyōn mard-ē kas-ē rāy čiyōnān zaxm zanēd ud rēšēd +kū az ān rēš andar čand rōz be mīrēd +sidīgar wināh az ēn wattar kard [ān rāy wināh az wināh gōwēd]. ...

واژه‌نامه

ā

ā- پس 2.4\ 3.2\ 16.5\ 19.96 106^{2}\ 22.15

āb آب 18.1 56\ 19.155\ 25.24\ 26.5\ 30.35 38\ 33.16 17 18\ 36.38 48^{2}\ 37.17 28 43 44 45^{3} 46 47^{2} 49 50 51^{3}\ 42.7 25 26 27^{2} 28 28a\ 43.18^{2} 19^{2} 28^{3} 29^{2} 32 38 41

~ān آب‌ها 6.1 2\ 28.22^{2}\ 36.48^{2}

~īg آبی، آبزی 42.28a\ 43.56

ābādīh سعادت؛ نعمت، مکنت 1.4\ 2.5\ 3.3\ 4.6\ 5.2\ 6.24\ 7.5\ 8.21\ 9.3\ 10.5\ 11.2\ 12.21\ 13.16\ 14.5\ 19.114^{2} 167\ 26.17\ 36.52\ 42.39\ 43.82^{2}\ 44.15\ 45.5^{2}

abādiyāwandīh ضعف، کم‌توانی 19.157 158

[1]abāg با، همراه با 15.11 12 14 16\ 16.7^{4} 9\ 19.20^{4} 26^{3} 32 83 96 104 122\ 20.1 6 11 13\ 21.27\ 25.11 16\ 26.12\ 29.2^{8} 11\ 30.9\ 33.8\ 34.6^{2} 7\ 36.3^{2} 46\ 37.10 61 63\ 38.5\ 40.34\ 42.27\ 43.22^{3} 53\ 44.5\ 45.2^{2} 6

~īh همراهی 43.23

[2]abāg تلفیقی 20.1^{2}\ 30.40

abāg-kunišnīh تعامل 42.26

abāg-wizišnīh توأمان‌گزینی 30.39

abām وام، قرض 19.81 82\ 33.9\ 36.13\ 40.22 27

~ān 40.22^{2}

abāmōmand وامدار، مدیون 40.7^{2} 9 27^{3} 28

abām-xwāh وامده، طلبکار 40.7^{2} 8 27^{2} 28

[1]abar دربارهٔ *passim*

[2]abar پیشوند (→ āmadan, brēhēnīdan, būdan, [2]dādan, dāštan, griftan, guftan, gumārdan, hištan, kardan, madan, nišastan, raftan, rasīdan, šudan, wānīdan, xwardan)

[3]abar علیه؛ به‌رغم 16.5\ 36.48

[4]abar بیش، زیاد 39.3\ 43.67

abār بی‌ساحل 36.48

abar-abgand برافکنده، فرو انداخته 40.33

abardom بالاترین 13.8\ 14.1\ 19.84\ 21.12\ 36.6 21\ 37.67\ 42.19

abārīg دیگر 6.4 5\ 7.2[2]\ 13.5\ 14.1\ 18.2\ 19.5 12 81 128 161 163\ 21.1 19\ 22.20\ 23.3\ 25.7 11\ 26.3 4\ 28.10 11\ 29.7\ 30.7[2] 20 32 34\ 34.7\ 37.10 21 52\ 38.10\ 41.3 4\ 42.28a 34 36 37\ 43.3 8 13 21 24 33 52 75 80\ 44.4

abarīgān برتر 19.57\ 42.9

~īh تفوّق، برتری 19.57

abarmānd ماترک 19.45\ 35.14 16\ 40.18

abārōn نادرست، ناراست، ناحق 33.1

~īh 19.63[2]

abārōn-kāmagīh کژکامی 34.13

abar-ōšmurišnīh ذکر 27.1\ 44.8

abar-pāyišnīh نگهداری؛ مداومت 17.7\ 19.14\ 37.51\ 38.15

abar-rawišnīh ... بَررَوی، رفتن بر 34.15[2]\ 36.19

abar-wāzišnīg تصاعدی 40.16

abar-wazišnīh تصاعد، رشد 40.5 17 26

abar-zanišnīh ذبح 40.15

abaxtīgīh تقسیم‌نشدگی مال 35.14

abaydāg ناپیدا، خارج از دید 14.1\ 36.44\ 41.6

abaydāgēnīdan, abaydāgēn- نابود کردن، سربه‌نیست کردن

abaydāgēnīdan 20.6

abāyistan, abāy- بایستن، لازم بودن **(andar abāyistan** نیاز مبرم داشتن، ضروری بودن)

abāyēd 19.154\ 20.10\ 22.3\ 25.18\ 37.56\ 43.65

abāyistan 37.31[2]

andar abāyēd 19.4

abāyist-drōšīh داغزنی واجب و غیرقابل تعویض 20.5

abāyist-xwāstag بایسته‌مال، نیازمند ضروری مال 36.6

abāyišnīg بایسته، لازم؛ لاجرم 0.22\ 6.6\ 10.1\ 12.20\ 15.6\ 19.41\ 25.11

~īh 6.12\ 24.1\ 43.4
~tar 6.4
[1]abāz دوباره، باز 0.16\ 15.18\ 16.3\ 18.22\ 19.36\ 37.57
[2]abāz پیشوند (→ abespārdan, āwurdan, burdan, [2]dādan, dāštan, duzzīdan, ēstādan, hištan, kardan, kāstan, rasīdan, paywastan, stadan, šudan, tōxtan, waštan, windādan, xrīdan, xwāstan, zadan)
abāz باز، باز هم؛ عقب 12.8\ 13.8
abāz-āstawānīh پس‌گیری اعتراف 19.17
abāz-burdārīh پس‌دهی، باز پس دادن 30.28
abāz-dahišnīh خودداری 30.15
abāz-dāštārīh بازداری 43.80
abāz-estišnīh بازایستی، استنکاف 19.2
abāz-kāhišnīh بازکاهی، کاهش مجدّد 40.28
abāz-pēmēnišnīh آغاز باروری (تخم) 34.12
abāz-pursīdār جویا، خواهان، پژوهنده 28.14
abāz-rasišnīh بازگشت، رجعت 27.4
abāz-stāyīd مرتد 28.7
abāz-waštīh رویگردانی 30.29
abāz-zaxm قصاص 15.18\ 18.10 27\ 19.146 147
ābčīdan جذب 37.48
abd شگفت‌انگیز، فوق‌العاده 13.9
~īh فوق‌العادگی، غرابت، شگفتی 0.23\ 6.18\ 13.4 11
ābdān آبدان، پرآب 40.30
abdom پایان، آخر؛ آخرین، فرجامین 0.14[2] 15 16\ 4.4\ 19.53\ 25.24\ 27.5\ 36.46\ 44.13
abdom-dādīh فرجامین آفریده بودن 45.4
abēbīm بدون ترس؛ بی‌تفاوت 19.3
~īh 30.35\ 37.30[2]

abēbōzišn بدون عذر (موجّه) 38.10

abēgāh بیجا، بی‌مورد 15.15

abēgumānīh بی‌گمانی، یقین 25.14

abēniyāzīh بی‌نیازی 19.5

abēpahikārišn بدون ستیز 15.11\ 19.85

abēr بسیار 33.1

~tar بیشتر، عمدتاً؛ برتر، برترین 0.4^3 6 22\ 6.5\ 37.6\ 42.33 36\ 43.5

abērāhīh گمراهی، بیراهه‌روی؛ نابجایی 19.121\ 42.5

abērēšīhā بدون اعمال خشونت، بدون ضرب و جرح 15.11

abēr-gōwišnīh تعریف زیاد، تمجید مبالغه‌آمیز 29.7

abesīhēnīdan, abesīhēn- از بین بردن، نابود کردن

abesīhēnēd 17.4

abesīhēnīdan 4.5\ 19.140

abēsneh بدون سلاح، غیرمسلّح 18.42

abespārd سپرد، تحویل 19.137

abespārdan, abespār- سپردن، تحویل دادن **(abāz abespārdan** باز سپردن، تحویل دادن**)**

abespārdan 6.8\ 19.137 152\ 25.14\ 40.2 12^2 13 24 33

abespārēd 19.80\ 37.51

abāz ... abespārdan 25.27\ 39.5 **abāz abespārdan** 39.1\ 40.32 **abāz ... abespārēd** 18.62 **abāz abespārēnd** 39.3

abespārišn سِپُرش، تحویل 40.2 3

Abestāg اوستا 5.1\ 6.2\ 11.1\ 19.69\ 25.24\ 26.11\ 28.1 4\ 43.81

Abestāg-gōwišnīh اوستاخوانی 28.4

ābestan آبستن 16.7^2\ 20.8^2

abēšīd نیازرده 43.70

abēšōn برخلاف معمول 37.31

abētōšagīh بی‌توشگی، نداشتن غذا 38.13

abētōzišn بدون کفّاره، غیر قابل جبران 18.6

abētōzišn-arzānīgīh ارزش بلاعوض 39.4

abēwar بدون [انجام] ور 19.130

abēwidarag بی‌گذر، راه متروکه 38.22

abēwihānagīh بدون عذرآوری و بهانه‌تراشی 25.2

abēxwadāy بی‌صاحب 38.21

abēzag خالص، ناب، پاک؛ ویژه، خاص 0.16\ 1.1\ 10.2

abēzārēnīdan, abēzārēn- بری کردن، رهاندن، خلاصی دادن

abēzārēnīdan 4.5

abēzārīh خلاصی، رهاگشت، رهایی 30.40

abgandan, abgan- افکندن، انداختن **(frōd abgandan** فرو افکندن**) (pas abgandan** وقفه انداختن، به تأخیر افکندن**)**

abgand 17.6\ 19.88

abgandan 33.15 16

abganēd 23.4

frōd abganēd 17.6

pas abganēd 36.36

ābōmand آبدار، محتوی آب 43.38

abōy بی‌حسّ؛ عاری از فهم و درک 43.53

~īh 16.1^2 2

~īhā 37.13

abr ابر 22.8

abrāz فراز 38.20

abrīd نابریدنی، غیرقابل قطع 12.19

~ān 21.2

abrīn بدون محدودیّت 39.2

abrōxtan, abrōz- افروختن

abrōxtan 43.70^2

aburnāy نابرنا، نابالغ 30.21

~īh 21.2

~īhā ناشی از عدم بلوغ، جاهلانه 21.2

aburnāyag نابرنا، نابالغ، بچّه، طفل 15.12\ 16.7[3] 10\ 18.4 28\ 19.83 110\ 20.8\ 21.2[2] 4 21\ 26.4\ 28.6\ 30.21\ 34.9[2] 11\ 35.9\ 36.1 8\ 37.6 7[2] 8[2] 13 19 59\ 38.16\ 43.59

~ān 16.2\ 18.21\ 37.11 19

ābus آبستن، باردار 34.14\ 40.11

~īh 17.4\ 43.71

ābustan آبستن 18.6\ 34.9\ 36.1\ 43.58

abzār ابزار، امکانات؛ مهارت، نیرو 4.5\ 6.1\ 7.3\ 19.41\ 21.4\ 22.3 4\ 25.2 10 16\ 27.2 9\ 28.21\ 36.51\ 37.21 55\ 40.32\ 42.6 38\ 43.75

~dom چاره‌سازترین 44.13

abzāyēnāgēnīdan, abzāyēnāgēn- فزونی بخشیدن

abzāyēnāgēnīdan 23.10

abzōn افزون؛ برکت 39.2 4\ 40.16[2] 30\ 42.32

abzōn-dahišnīh افزون‌دهی 40.29

abzōnīg-arz گرانقدر، دارای ارزش بسیار 19.119

abzōnīg-kirbagīh افزون‌کرفگی، ثواب بیشتر 28.1

abzōnīg-wināhīh افزایشِ جرم 20.6

abzōnīg-zōrīh افزون‌زوری، افزایش زور 34.15

abzūdan, abzāy- افزودن

abzūdan 43.18

ačār اجبار؛ ناچار 16.5[2]

~īh ناچاری 18.38

~īhā 22.16

ačārīdan, ačār- ناچار شدن، ناگزیر شدن

ačārēd 16.5

adād غیرقانونی؛ بی‌عدالتی

~īh 22.18\ 39.1

[1]~īhā به‌طور غیرقانونی، به ناحق، ناروا 18.3 40\ 23.1 7\ 33.14\ 34.9\ 37.11[2] 27 36 37\ 38.4 10\ 40.17[2]\ 42.5\ 43.52

[2]~īhā به‌طور نادرست، به‌طور اشتباه 37.22[2] 31 39 59\ 42.30

adādestān غیرقانونی، ناحق، نادرست 19.6
~īh 12.18\ 41.2
~īhā 15.2 8\ 19.38
adādīhā-bandīh بقاعده نبودن بند 37.38
adādīhā-kard مطابق قاعده ساخته‌نشده 37.11 37
adādīhā-kardārīh انجام نامطابق با قانون دین 37.32
adādīhā-pahrēzišnīh مراقبت ناصحیح 37.28
adādīhā-sālār بدسرپرست 43.59
~īh سرپرستی نادرست 36.40[2]
adādōmandīhā به‌طور ناعادلانه، به‌طور غیرقانونی، به ناحق 19.86
adānāg نادان، نابلد 19.127 128
adānīh نادانی 8.2
ādarōg آدروگ (نوعی آتش) 28.17
[1]adastwar بدون اجازه، بی‌مجوّز
~īhā 30.35\ 37.36
[2]adastwar بدون صاحب مشخّص 36.32
adāštan نداشتن 42.37a
adāšt-dādwarān وقع‌ننهندگان به قانون دین 43.63
adbadād آدبَداد (نوعی گناه) 16.6\ 18.1\ 19.97\ 22.15\ 30.39\ 36.12\ 37.132\ 40.19 21
~īh دریغداری 36.12
adbadād-wizārišnīh کفّاره‌دهی گناه آدبَداد 36.11 12\ 37.63
adēwēsn غیردیویسن 33.15
adrāyišnīh سخن نگفتن در هنگام غذا خوردن 42.37
ādūg قادر، توانا، قابل 37.55
Ādurbād ī mahaspandān آذرباد مهرسپندان (نام شخص) 0.21\ 12.18
ādurestar خاکستر 18.2
afragūd غیر قابل چشم‌پوشی 45.2

afrahaxt نامتبحّر، تعلیم‌ندیده 37.19

afrāz بالا نبودن 38.23

afrāz-šust-dast نشسته‌دست 37.9

āfrīdag آفریده، مخلوق

~īh 13.1

āfrīn آفرین، دعای خیر 8.3\ 30.16\ 43.9\ 44.9\ 45.3

afrōd بی‌فرود 19.65

āgāh آگاه، مطّلع 19.5 42\ 29.7\ 42.5

~īh 0.2 4 19\ 1.2\ 9.1\ 12.7 8 20\ 13.9 10 13 14\ 25.23\ 36.51\ 44.10

→ harwisp-āgāhīh

āgāhīhōmand مطّلع 14.4

āgāh-dād آگاه به قانون 19.74\ 21.21\ 42.9

~īh 42.9

āgāhīh-dahišnīh آگاهی‌دهی 0.2\ 25.19

āgāhēnīdan, āgāhēn- آگاهاندن، آگاه کردن

āgāhēnēd 37.12

āgāhēnīdan 19.11a\ 25.22\ 38.6 14

āgāhēnišn آگاهاندن 6.5\ 7.3

~īg 19.166

āgāhīh آگاهی 24.1\ 26.16\ 43.81

āgāhīhōmandīh آگاهی‌مندی، اطّلاع 14.4

āgāh-kunišnīh اطّلاع‌رسانی، آگاه کردن 36.8

agar اگر 15.11 12\ 37.12

agār بلااستفاده، بی‌مصرف 18.37\ 43.26 31 39 61

[1]~īh 40.23 32\ 43.11

agarāmīg ناگرامی، نامحترم 37.61

agārēnīdan, agārēn- بلااستفاده کردن، از حیّز انتفاع ساقط کردن

agārēnīdan 33.18

[2]agārīh عدم فعّالیّت 38.15

agdēn پیرو دین بد، غیربهدین 19.146\ 26.4\ 36.34[2]
~ān 26.12
agdom بدترین 19.20
āgenēn به هم، با هم، مشترک 13.1\ 19.67[2]\ 21.13[2]\ 25.14\ 26.12\ 33.19\ 36.4\ 37.52 → pad-āgenēn
āgenīh مودّت 33.19
agīh پلشتی، ناپاکی 30.38
āgōzīhistan, āgōzīh- آویزان کرده شدن، آویخته شدن
āγōzīhēd 37.38
aγrāyīh عزّت، شرف 25.22
aγrē بیشترین، اعلی 19.99 100
aγrē-pēm دارای بیشترین شیر 40.14
āgrift آگرفت (درجه‌ای از گناه) 18.1\ 19.65 58\ 30.39
āgustag آویخته 37.38
agušn بدون نر، بی نر مانده 40.13
ahammōg عدم آموزش 36.35
ahammōxt تعلیم‌ندیده، نیاموخته 16.10
ahammōzišnīh عدم تعلیم 21.2
ahlaw پارسا، پرهیزکار 6.11\ 8.19\ 13.8\ 18.33 60\ 19.153 155\ 21.23\ 23.10\ 24.2\ 28.14\ 30.2\ 42.26\ 43.69
~ān 6.12\ 13.8\ 19.156\ 27.1\ 28.14\ 34.8[2]\ 43.78[2] 79
~īh 8.6
ahlawdād اهلوداد، صدقه، خیرات؛ نفقه 19.37 58 107 108\ 33.6 7 9\ 40.6
ahlawγan پارساکُش 42.25[2]
~ān 19.159
~īh 18.1\ 18.64\ 19.2\ 30.38\ 34.13\ 41.3\ 42.6
ahlāyīh پارسایی، پرهیزکاری 1.4\ 2.5\ 3.3\ 4.6\ 5.2\ 6.24\ 7.5\ 8.21\ 9.3\ 10.5\ 11.2\ 12.21\ 13.16\ 14.5\ 19.167\ 26.17\ 36.52\ 42.39\ 43.69 81 82[2]\ 44.12[3] 15\ 45.5[2]
Ahlišwang اهلشونگ، اشی (ایزد) 8.3

ahlomōγ بدعت‌گذار 19.154\ 34.13\ 43.23
~ān 19.62
~īh 6.16 19\ 43.65
āhōg عیب 6.5\ 19.70\ 28.11\ 37.12\ 42.36
~ān 1.2\ 8.2\ 19.70
āhōgōmand معیوب 22.5\ 29.8 9
āhr هراس، ترس 25.20 23
ahrāftan, ahrām- بلند کردن، بالا بردن
ahrāmēd 19.155
Ahunawar (دعای مقدّس و معروف زردشتیان) اهونور 0.6 17 18\ 43.81\ 44.1\ 45.1
ahunsandīh ناخرسندی، نارضایتی 19.157
~ā 43.48
akard-šōy شوی‌ناکرده 42.11
Akōman (دیو) اکومن 8.3
ālāyišn آلایش، آلودگی 30.9
Aleksandar (نام شخص) اسکندر 0.20
amā ما 5.1\ 11.1
āmadan, āy- آمدن **(abar āmadan** (برآمدن، استنتاج شدن **(frāz āmadan** فراز (آمدن **(frōd āmadan** (فرود آمدن؛ فراغت یافتن
āmad 0.3
āyēd 19.11[2] 38\ 44.13
abar āyēd 19.166
frāz āyēnd 43.14
frōd āmad 0.16
amahraspand امشاسپند 1.2\ 36.14\ 43.76
~ān 7.3\ 8.19\ 10.2 3\ 13.6\ 19.155\ 43.78
āmār آمار، حسابرسی 13.8\ 23.8\ 33.17\ 37.29
amaragān عام، عموم 20.9\ 30.27
~īg 26.14[2]
~īhā به‌طور کلّی 26.15\ 34.12

amāwand-abzārān دارندگان ابزار نیرومند 44.11

amāwandīh نیرومندی 14.1

āmēxtag آمیخته 20.9\ 21.1\ 26.1\ 30.1\ 33.1\ 42.1

āmēxtan, āmēz- آمیختن؛ پیوست شدن با و مجهّز شدن به چیزی
āmēzīhēd 36.44

ān آن؛ حرف تعریف *passim* → frāz

an-abar-abgand برافکنده نشده، فروانداخته نشده 40.33

anabāzdār نابازدارنده 21.1

an-abāz-dārišnīh عدم ممانعت 18.57

anabēdānīh صرف‌نظر 43.28

ānābišn دورداشت 34.9

anābusīh عدم آبستنی 40.13

ānāft خنثی، بی‌اثر 21.19

ānāftārīh دوررانی، طرد 36.16

anāgīh بدی، آسیب 4.5\ 9.2\ 13.8\ 43.33

anāgāh ناآگاه 19.42\ 21.1\ 29.2

anāgāh-dād ناآگاه از قانون 21.21

any-sūyīh طرف دیگر معادله 40. 16^2 17 26

Anahl اَناَهل، دیو ناراستی، مخالف اشه 8.3

anahlaw ناپرهیزکار، ناپاک 43.23

anahilēn غیرقابل‌وانهی، مهم 0.22

anāhōg بی‌عیب، سالم 19.70
~īh 30.16

ananbasān نامتناقض 21.25

anarzānīg ناسزاوار، غیرمستحق
~ān 19.105
~īh ناارزایی، بی‌ارزشی 19.10^2

anarzānīg-mizdīh نشایست‌مزدی 22.18

anāsānīh عدم آسایش 43.5

ānāstagīh نهستی، بی‌ارجی، بی‌مقداری؛ نابودی، تباهی 26.7\ 35.14\ 42.4

anastardagīh تقصیر 21.1

anašnawāg ناشنوا 15.12

anāštīh-xwāhīh ستیزه‌جویی 19.117

anayārīh یاری‌نادهی 18.50\ 21.22

ānayišn آوردن 21.22

anbasānīh تعارض، تناقض 18.48[6] 49[4]\ 19.25 37 39

anbasānōmand متناقض؛ معارض 21.25

~ān 41.3

and چند 18.49[5]\ 19.51 76\ 21.18

~ and چند چند 37.51

[1]andar *پیشوند فعل* (→ abāyistan, āwurdan, ēstādan, nimūdan, šudan, wistan, xwāstan)

[2]andar اندر، در *passim*

[3]andar در حق 18.62\ 21.19\ 43.76

[4]andar ورود؛ درون، داخل 37.42[2] 46 47\ 43.25\ 44.1

[5]andar مدخل، ورودی 37.48[2]

[6]andar ... در حال 37.49

andarag در، اندر، میان 13.13 14\ 36.39

andarag-gōwišnīh بدگویی، اعتراض، مخالفت 44.7

andar-āwurd اندرآورد، آورده در حیطهٔ خود 0.13

andarīdan وارد شدن

andarīdan 18.44

andarōn درون 37.7 45\ 45.1

andarōnagānīg داخلی 17.3

andarwāy هوا، بین زمین و آسمان 18.42

anarzānīgīh ناارزایی، عدم ارزش و لیاقت 36.15

anēr غیرایرانی، غیرزردشتی؛ مرتد 15.13\ 18.32 55 56\ 19.26[2] 29 119 152\ 21.4 22\ 30.7\ 33.8[2]\ 36.28 50\ 42.1
~ān 18.17\ 19.118 119 120\ 20.13\ 21.22\ 25.13 21 22 25[2]\ 29.11\ 30.7 8\ 33.13\ 35.6\ 36.26 27 50[2]\ 37.30\ 43.57
~īh 15.15

anešnāsīh فراموشی، فقدان شناخت 17.4

anēwēn خلاف قاعده، نابهنجار 42.36[3]
~agīh 42.36
~īhā 43.27

anēwēn-kardārīh ساخت خلاف قاعده 37.25

anēwēn-rawišnīh رفتن برخلاف قاعده 37.42

anēzišnīh عدم یزش 6.12

angust انگشت 19.88 143\ 38.18[4] 19[4]

ānīdan, ānay- آوردن (به پای خود)
ānīdan 26.9\ 37.57

anīšāwand غیرقابل‌رؤیت 36.44

aniyāyišnīh عدم نیایش 6.12

aniyāz غیرضروری 18.56

aniyuruzd دولتمند، متموّل 29.2[3]
~īh 29.2

anīz نیز، همچنین 36.31

anizārīh عدم نزاری، عدم ضعف 28.11

ānōh آنجا 12.3\ 19.1 157\ 26.1\ 28.21\ 38.20\ 41.4 5\ 43.18 28 37

anšahrīg برده، غلام 18.4

anūmē برّه، گوسفند 23.1\ 40.12
~ān 37.55

anūmē(-maz) به اندازهٔ ارزش یک چارپای کوچک (اصطلاح حقوقی در مورد مقدار ارزش مال و ...) 18.47\ 19.46 47 49

anuspurrīg ناکامل؛ گهگاه 18.21 41\ 38.16[2]\ 40.32
~īh 17.7\ 18.41

any دیگر 8.19\ 13.9\ 14.2\ 15.6\ 16.3[2] 9\ 18.7 12 14 56 63\ 19.1 17 25 35 80 92 126 153 164 166\ 20.6 14\ 22.10\ 25.27\ 26.16\ 28.23\ 29.12\ 36.25[2] 28 41[2] 51\ 38.26\ 40.34\ 42.38\ 43.8 39 47 55 58 81\ 44.10

apadīrišnīgīh عدم استقبال؛ عدم مقبولیّت 6.12\ 8.16

apādiyābīh عدم طهارت 9.1

apahikār-rad ناپیکارد 15.4

~ān 15.4\ 19.8

~īh 15.8

apahrēz نامراقب، مواظبت‌نکننده 37.10

~īhā به‌طور بی‌دقّت، به‌طور بی‌ملاحظه 18.40

apahrēzišnīh عدم دورداشت، عدم پرهیز 37.10 21\ 43.64

apāsr-zamān نامشروط به زمان (خرید) 29.5

apassand عدم پسند 43.66

apaymān-xwarišnīh خوردن خارج از حدّ اعتدال 17.4

apayrāyag خلع درجه 25.5

apēdag گمشده 19.58\ 38.1 2 3 4 5 6[2] 7 8 9 10 11 13 14[2] 16 24 25 26

~īh 19.34\ 38.12

Apēdagānestān آپیدگانستان (نام بخشی از سگادم نسک) 38.1

apēdagdār گمشده‌دار، نگهداری‌کننده از اموال گمشده 38.3[2] 5 6 10[2] 11[6] 14 16

~īh 38.1

a-pēš → nihādan

apetīt عدم انجام توبه 19.64

~īgīh 18.11

apetītīg-wināhīh گناه بدون انجام توبه 19.64

appar غاصب؛ غصب 18.1 48[4]\ 19.43 114\ 20.6 12

~ag غاصب 21.18

~īh غصب، غاصبیّت 19.77 85 110\ 21.18\ 30.37

appār باطل، فاقد 6.9\ 19.75 76

~īgīh خسارت، زیان 19.64 105

[1]~īh حرمان، خسران؛ فقدان 16.8\ 19.53 150\ 21.20\ 36.6
appār-bahrīh غصب‌بهری، سهم ناحق 30.31
[2]appārīh غصب 35.10[2]
[1]appārīhistan, appārīh- زیان دیدن، فاقد شدن
appārīhēd 19.64
[2]appārīhistan, appārīh- غصب شدن
appārīhēd 35.4
appār-kārīh غصبگری 22.18
appār-xwēšīh غاصب، دارای مالکیّت غاصبانه 30.11
appurdag غصب‌شده 23.9
appurdan, appar- تصرّف کردن، غصب کردن
apparīhēd 35.4
appurd ēstēd 19.125
appurdār غاصب 30.42
appurd-xwāstag مال‌غصب‌شده 30.42
arān بزدل، ترسو 37.13
ārāstār آراستار، ایجادکنندهٔ نظم
~ān 13.12 13 14\ 26.8
~īh 8.20
ārāyišn تدارک؛ آرایش 10.4
ard راه راست 28.14
ārd آرد 18.2
ardā پرهیزکار 6.23
ārdan, ārēd- آسیاب کردن، آرد کردن
ārēd 42.30
ardīg-tazišnīh اقدام به مقابله 16.6[2] 7[2]
~ā 16.7
arduš اردوش (درجه‌ای از گناه) 19.64\ 30.39
Ardwahišt اردیبهشت (امشاسپند) 19.22
arēškenīh عدم جراحت 15.4

arišt-mādagīh بی‌آسیبی ماده 30.16

arišuxt درست گفته‌شده 8.20

Arǰāsp (نام شخص) ارجاسپ 10.4

armēšt راکد، غیرفعّال، ایستا 37.46 47^{2} 51^{2}\ 39.4

armēštīhistan, armēštīh- راکد نهاده شدن

armēštīhēd 40.4

ārōyišn رشد 40.18

artēštār ارتشتار، نظامی 21.6\ 25.4 10 18\ 37.52

~ān 25.2 5 6 10 12 14 17\ 37.29\ 38.2

Artēštārestān (نام بخشی از نسک دزد دروج تن) ارتشتارستان 25.1

arz ارج، ارزش؛ حد 24.1 2\ 29.2^{2}\ 40.15

arzānīg شایسته، سزاوار، مستحق؛ ارزشمند 19.114\ 36.7\ 42.13 16\ 44.10

~ān 36.11

^{1}~īh ارزش، لیاقت، ارزشمندی 13.8\ 18.38\ 19.10^{2}\ 36.3 4 5 15\ 43.52 → band-arzānīgīh

arzānīg-bahrīh حلال‌بهری، سهم بنا بر حق 30.31

^{2}arzānīgīh عطا 14.3

arzānīg-margīh شایسته‌مرگی، مرگ افراد شایسته 34.13

arzānīg-xwarišnīh شایسته‌خوری 26.13

Arzestān (نام بخشی از نسک دزد دروج تن) ارجستان 24.1

arzīdan/ arzistan, arz- ارزیدن، ارزش داشتن

arzistan 19.119

ārzōg-abrōz آرزوافروز، ایجادکنندهٔ میل شدید 44.12

arzōmand ارزشمند، ارجمند 19.119

~īh 36.17

asālār بدون سالار 19.134\ 43.59

āsān استراحت، آسایش 19.101\ 22.17\ 40.17

~īh 43.5

āsānēnīdan, āsānēn- استراحت دادن

āsānēnīdan 25.26
āsānēnīdārīh رفاه‌دهی، استراحت‌دهی 39.1
asazāg نامناسب، ناسزاوار 21.7\ 36.30
~īhā 22.18
asazišn گذرا نبودن، موقّت نبودن 18.9
asāzišnīgīh عدم سازش، عدم مدارا 8.9
āsēb آسیب 18.56
asēǰ خطرناپذیر؛ بی‌خطر 19.155\ 26.2
āsn → xrad
āsn-abzāyēnāg تعالی‌بخش فطرت 9.3
asnayast اَسنَیَست (واحد اندازه‌گیری طول) 19.19
āsnūdagīh پاکی، طهارت 28.21
asp اسب 18.40 45\ 25.2 3 18^2\ 26.5\ 34.10\ 36.41\ 37.52 54\ 38.2\ 40.13 14^2 16
~ān 25.12 18\ 37.39\ 40.17
aspaštar اسپَشتَر (تازیانهٔ اِعمال حدّ و تاوان) 30.39
aspirin(-maz) به اندازهٔ ارزش یک درهم (اصطلاح حقوقی در مورد مقدار ارزش مال و ...) 18.47\ 19.46 47 49 84
asprēs اسپریس 37.23^3
āsrōg/n دینمرد 19.44\ 27.1 2 4^2 5^2 6 7 8
~ān 27.3 9
~īh 43.3
^{1}ast → h-
^{2}ast استخوان 34.7^2\ 43.30
āstārīdan گناه کردن
āstārēd 36.12\ 40.6
āstārīd 37.10
āstawānīh معترف بودن، خستویی 2.2\ 43.14
astōmand استومند، مادّی 7.4
aswār سوار 16.3^7

~ag سواره 16.3[2]

ašgihānīh تنبلی 17.4

Ašim wuhū اشم وهو (ذکر معروف اوستایی) 16.2

āšiyān آشیان، لانه 38.23

āškārag-warzīdārīh سنّت، عرف (≠ پنهان‌کاری) 6.18

āškārēnīdan, āškārēn- آشکار کردن، عیان کردن

āškārēnīdan 43.37 43

aškom شکم 34.10\ 43.25

āšnāg آشنا 0.19 21

ašnāsag ناشناس 18.31

ašnawāg شنوا 15.10[2] → nē-ašnawāg

ašnawišn شنوایی 17.4

ašnawišn-dārišnīh وادار به شنیدن کردن 19.51

ašnūdan, ašnaw- شنیدن

ašnūd ēstēd 37.2

aštag-frēstišnīh رسول‌فرستی 12.3

aštagīh رسالت 10.2

aštar تازیانه 43.65

āštīh آشتی 8.5\ 18.58\ 19.39

āšuftan, āšōb- آشفتن، پراکنده کردن

āšuftan 37.65

Ašwahišt اردیبهشت 36.14

aš-zadārīh چشم بد زدن 34.13

atandgarīh سختگیری 19.73

atarsagāh ناترس‌آگاه، بدون ترس آمیخته با احترام 42.13[2]

~īh 42.13

ātaxš آتش 18.1 56\ 19.42 155\ 22.3 4\ 23.9\ 24.2\ 26.1 2 3[2] 4[4] 6\ 28.17[2]\ 30.21 38\ 33.16\ 37.4 7 10[2] 28[2] 32 33\ 40.19\ 42.25 27\ 43.17 19[2] 32 46[2] 70[2]

~ān آتش‌ها 6.1 2\ 33.19
ātaxš-sālārīh سرپرستی آتش 30.20
atōšag بی‌توشه 21.6
atōzišnīh بی‌دِینی، مدیون نبودن؛ عدم ادای دِین 19.8 9
āttur موج 37.48 49[2]
atuwānīg ناقابل، ناتوان، ناکارا 30.40\ 40.7
~ān 19.10
~īh 19.10 133[2]\ 28.18\ 30.45
atuwānīh ناتوانی 18.24
awābarīh عدم باور، عدم ایمان، عدم اعتماد 19.5
āwādag نسل
~ān 40.18
āwām روزگار، زمانه 12.20\ 14.4\ 33.19
~ān 13.10
āwām-menišnīhā دغدغه‌مندانه 36.18
awē او، وی 12.8\ 13.15\ 18.14 53\ 19.1 34 35 94 121\ 22.14\ 44.14 → ōy
awēmārīh بیمار نبودن 28.11
awēnāg نابینا 15.12
awēnagīhā نابصیرتمندانه، نابینشمندانه 28.20[2]
awestwār استوار، معتبر 0.20
awēšān ایشان، آنها 12.2[2] 9\ 14.2[2] 4\ 18.62\ 19.8 48 157 22.10\ 25.22[2] 25\ 40.15 16 17\ 42.26 33[2] 34 35 36 38\ 44.3
awiderag سخت‌گذر، صعب‌العبور 18.44
awināh بی‌گناه؛ مظلوم 19.9 102\ 36.19\ 37.16 23 24\ 39.5\ 42.8\ 43.17
~ān 18.41 54
~īh 19.102 115\ 22.20\ 36.6\ 38.10\ 42.8
awēnāgīhā-kardagīh سهواً انجام‌دهی 42.21[2]
awindišnīh عدم دستیابی 36.26
awirāstan اصلاح نکردن، عدم اصلاح 6.16

awiš پسواژهٔ ō؛ به آن 3.2\ 13.6\ 15.10[2]\ 23.10\ 26.9\ 27.2\ 28.11\ 30.41\ 39.5\ 40.34\ 41.4\ 42.5\ 43.17 24 28 40 43

awišān به آنان 25.2

awiškāftan, awiškāb- شکافتن

awiškāft 17.6

awiškāfišn شکاف 17.1

awiškāftag شکافته، منفصل 19.156

awištāb شتاب، اشتیاق 43.70

awizīn بی‌تمیز، فاقد شعور 36.46

awizīrišnīh ناگزیری 43.10

awizurd نامعتبر، غیرواقعی 21.10[2]

~īh 19.124

āwurdan, āwar- آوردن **(abāz āwurdan** برگرداندن، باز آوردن**) (andar āwurdan** ۱. در حیطهٔ خود آوردن ۲. به میان آوردن، ارائه دادن**) (frāz āwurdan** فراز آوردن، ارائه کردن**)**

āwarēd 19.85\ 42.28

āwarēnd 25.13

āwarīhist 45.3

āwurdan 19.135\ 30.30\ 35.4\ 37.32\ 43.29 46

abāz āwarēd 21.18 **abāz āwurdan** 6.20\ 18.54 **abāz ... āwurdan** 43.76

[1]**andar āwurd** 0.13

[2]**andar āwarēd** 15.17\ 19.166

frāz ... āwurdan 35.2

āwurdār آورنده 20.8

axastagīh عدم جراحت 28.11

āxistan, āxēz- برخاستن

āxist 18.22

āxistan 13.6

axtar اختر، ستاره

~ān 6.10

axtarāmār اخترمار، پیشگو از روی وضع اجرام سماوی 36.31

axw جهان، هستی 7.4
āxwar آخور، اسطبل 37.39
axwardār ناخورنده 38.15[2]
axwārišn غیر قابل مصرف 23.7
axwarišnīh نخوردن 43.38
axwārišnīh ننوشیدن 43.38
axwārtarīh غیرآسان‌تری 17.7
axwēš غیر 21.24[2]
[1]axwēšīh غیرشخصی، عام‌المنفعه 35.16
[2]axwēšīh عدم تملّک 42.37a
axwēškārīh عدم انجام وظیفه 33.12
axwīh سروری 2.2
ay یعنی 12.18
ayāb یا 17.4[18] 5[6] 6[3]\ 18.2[2] 3 27[2] 33[2] 42[2] 45 47[8] 64\ 19.1 11 17 20[3] 44 60 68 91 92[2] 102 103 125 137 155\ 22.6 8\ 23.4\ 25.19\ 28.5\ 30.40[2]\ 34.4\ 35.4\ 36.6[3] 7 41[6]\ 37.3 4[3] 46[2] 47[2] 48\ 38.11 16[2] 25\ 40.17\ 42.5 27\ 43.24 28 42
ayābišn حصول 0.22 23
ayād یاد، ذکر 0.2
āyaft آیفت، مراد 45.3
āyaft-dādārīh آیفت‌دهی 14.3
āyaft-gōwišn آیفت‌گو، حاجت‌خواه
~ān 44.9
ayār یار، یاور 19.8[2] 165\ 21.22\ 25.13\ 42.34
~īh 6.1 13 19\ 18.54[2] 62\ 19.125\ 21.22\ 25.14\ 30.25 28 30\ 33.13[2]\ 41.5\ 42.31 → ayārīh-dādār
ayārōmand یار، یاور 21.22\ 42.1[2]
~īh مساعدت، کمک 21.22\ 33.8
Ayārdag ایارده 2.3

ayārīh-dādār یاری‌دهنده 20.8

ayārwārīh عیالواری، ازدیاد 39.1

ayašt یشت‌نکرده 37.64

ayōǰdahr تطهیرنشده 37.9

ayōxšustīg فلزی 43.39

āyōzīdan, āyōz- آشفتن، بر هم زدن

āyōzēd 42.30

[1]az من 0.17

[2]az از *passim*

Āz آز 42.34

azabar مافوق، بالا 21.12

āzād آزاد، رها 33.8

āzādīh خدمت؛ قدرشناسی 33.8\ 42.14

azanišnīh نازنی، عدم زدن 15.3

āzār آزار 34.13\ 42.4

azayistārīh بدون تقاضا 36.12

azbāyišn نیایش 44.9

azēnāwandīh ناهشیاری 25.6

azērīg زیردست 25.7

~ān 42.25

Azidahāg اژی‌دهاک، ضحّاک 34.13

aziš پسواژهٔ az؛ از آن 0.20\ 4.2 5\ 6.3 12\ 12.19\ 13.4 8\ 14.1\ 15.3 6\ 17.4\ 18.40 54 57\ 19.2 7 17 96 117 130 162\ 21.6 19\ 22.16\ 23.4\ 25.10 13 19 20\ 26.4\ 27.4\ 29.10\ 30.14 16[2]\ 35.10\ 37.16 24 58\ 38.2 25\ 41.4\ 42.6 25 28a 32 35 36\ 43.9 13 24 28 29 60 71\ 45.2

azišān از آنها 25.25

azišmānd جلوگیری از تحقّق عدالت 19.11

aziyānīh مصونیّت، بی‌زیانی 15.4

az-tāyīh ... تا ... از ... محدوده، دامنه 20.5

āzurdan, āzār- آزردن

āzurd ēstēd 19.87

b

babrag ببَر، سگ آبی 43.56

bahr بهر، قسمت 0.3[2] 19\ 6.2 5 7 8\ 7.2\ 20.13\ 22.16\ 25.7 22 27\ 30.31\ 42.25

~īg 0.13

bahr-andar ذی‌نفع 38.3

bahr-dahišnīh مال کلّ از یک چیز یا بهری دادن بهری 33.9

bālāy بلندا، ارتفاع 18.42[2]\ 37.5

bālist اوج 34.12\ 38.26

bālišnōmand دارای بالش 22.5

bāmdād بامداد، صبح زود 22.5

[1]band بند، حبس 19.43 46 102\ 20.1 2[2] 3[2]\ 32.1[2]\ 37.38\ 38.2 6\ 42.2

[2]band سد 37.45

~ān 37.45

bandag بنده، غلام، فرودست 16.8[2] 9\ 19.26\ 29.7

~īh 25.21

band-arzānīgīh لایق زندان بودن 18.58

[1]bandišn بستن 20.2

[2]bandišn قنداق 34.9

band-nigerīdārīh مراقبت از سد 37.48

bar بر، بازده، میوه 0.15[2]\ 26.13\ 38.5

[1]bār بار، دفعه 18.43[2]\ 19.38\ 22.5\ 38.26\ 43.18

[2]bār کنار 22.17

[3]bār بار، میوه، حاصل 37.31\ 45.2

bārag باره، اسب 36.17

barismōwar ور برسم 19.66

~ān ور برسم 19.12
~īh 18.38[2]
Bariš [blyš] بَرِش (نام نسک اوستایی) 0.9 11\ 8.1 20
[1]barišn رفتار 10.1
[2]barišn بردن 26.1\ 30.6\ 37.14
barkas کاهش‌دهندهٔ محصول، کاهندهٔ حاصل 37.57
barōmand ساحل‌دار 36.48
barsom برسُم 25.24\ 28.16\ 43.65
bastag بسته، بستگی 20.2
bastan, band- بستن، مقیّد کردن
bandēnd 37.26
bastan 18.1\ 19.9 50\ 20.10\ 28.16\ 37.26 48\ 38.6
bast-darīh بسته‌دری، عدم مهمان‌پذیری 36.35
bawēdīh وجود، باشندگی 12.18
bawišn تکوین 13.1
baxšišn تقسیم، بخش‌بندی 6.3\ 12.2\ 13.5\ 19.100\ 25.8 10\ 42.25
~īh 21.3
baxt بخت، اقبال 8.4\ 12.19
baxtan, baxš- بخش کردن، تقسیم کردن
baxtan 6.7\ 12.9\ 19.1112\ 25.27\ 42.13
baxt ēstād 12.3\ 17.3
baxt ēstēnd 15.9
baxt-gēhān تقسیم اموال 42.13
bāxtīg مقرّر، تقسیم‌شده 20.1\ 35.14
baxtwar بختوَر، حامل بخت 12.19
[1]Bay [bḱ] بَغ (نام نسک اوستایی) 0.8 11\ 3.1 2[2]
[2]bay خدا، بغ
~ān 14.1
Bayān-yasn [bḱnysn̥ḱ] بَغان‌یسن (نام نسک اوستایی) 0.10 11\ 14.1

bazag بزه، گناه؛ آلوده 1.2\ 19.143

bazišn بخش؛ تقسیم 0.3[4] 4 7 17 18\ 3.1\ 44.1

be *passim* اداتی که پیش از فعل به‌کار می‌رود

bē امّا، ولی؛ جز، مگر؛ بلکه؛ بیرون؛ بدون 0.3 23\ 15.14\ 16.9\ 18.56\ 19.12 25 96 124\ 25.23\ 29.1[2] 2\ 33.19\ 35.4\ 37.7\ 43.19 → dast

~ ... enyā جز، مگر 15.11 12

bē-barišnīh برونبری 42.28a

be-dahišnīh عطادهی 6.8

bēgānag بیگانه، غریبه 21.6

bērōn بیرون 30.24\ 37.45 46 47\ 42.26

bēš سختی، آزار، رنج 18.52[2]\ 19.116\ 42.29\ 43.5

bēšāz علاج، درمان 44.13[2]

bēšāzēnīdan, bēšāzēn- درمان کردن

bēšāzēnēd 36.21

bēšāzēnīdan 36.21

bēšāzēnīdār شفابخش، درمانگر، طبّی 6.13\ 37.60\ 43.80

~īh 36.14 22\ 43.35 51 80[2]

[1]bēšāzišnīh درمان‌بخشی 28.22

[2]bēšāzišnīh گندزدایی، ضدّعفونی 37.19

bēš-bē-burdārīh آزاربری، خنثی‌کنندگی آزار 44.9

bēšēnīdārīh آزارگری، دراددهی 8.16

bēšīdārīh آزارگری، آزاردهی 25.23

bēšišn آزار، رنج 30.29

~īgīh 42.25

bē-widerišnīh احتضار 18.30\ 36.6 51\ 42.12

bīm بیم، ترس 15.11 12\ 18.10 54\ 19.96 109[2] 110 154\ 25.17\ 36.44\ 37.58\ 38.2\ 43.13 18 28 79

bīmgenīh بیمگنی، بیمناکی 30.36

bīmōmand خطرناک؛ نگران، مضطرب 18.44\ 19.3\ 22.5

~ān 30.23
bīm-padīriftārān بیم‌پذیران، کسانی که در معرض بیمزدگی هستند 30.23
bišmrūt دوبارخوان، ذکری که دو بار خوانده می‌شود 28.4
bištīh آزردگی 6.12
bištan, bēš- آزردن، زجر دادن
bēšēd 18.36[4]\ 19.155
bizešk پزشک 18.39\ 25.11\ 36.14 15[2] 17 18 19 21 22[2] 23 24 25 26 27 28\ 43.35
~ān 18.39
~īh 19.4\ 36.17[2] 23 25 29\ 43.35 80
bōdōzēd (گناه زدن به‌طور عمدی) بودوزید 18.1 48[4]\ 20.6\ 24.2\ 33.11
bowandag-dahišnīh کامل‌آفرینی 34.5
bowandag-kālbodīh کامل‌تنی، تکامل تن 34.5
bōxtan, bōz- نجات یافتن، رستگار شدن؛ تبرئه کردن
bōxtan 0.21\ 4.5\ 19.110\ 20.8\ 22.8[2]\ 25.17\ 31.1\ 36.50\ 41.3 6
bōxtārīh رستگاری 8.20
bōxtišn رستگاری، نجات 13.8\ 37.64
bōy بو، رایحه 43.79
bōzišn رستگاری، نجات 12.20\ 42.21
brād برادر 12.8
brādar برادر
~ān 35.14\ 42.11
brādarōd برادر دروغین 8.2
brahmag شکل، هیأت 7.3
brahnagīh برهنگی 30.36
brāzēnīdan, brāzēn- درخشان کردن
brāzēnīd ēstēd 45.3
brēh قسمت، سرنوشت → wardēnīd-brēh
brēhēnīdan, brēhēn- خلق کردن، آفریدن، ساختن؛ مقدّر کردن **(abar brēhēnīdan** مقرّر کردن**)**

brēhēnīd 0.18
brēhēnīdan 12.1\ 30.30
abar brēhēnīdan 42.5

[1]brīn قسمت، بخش؛ مقطع 13.5 11\ 40.17\ 44.11

[2]brīn بریدگی، خراش 17.1\ 23.4

[3]brīn (موعد) مقرّر، معیّن؛ تقدیر 39.3 4\ 43.19 31[2]

[1]brīnag فصل (کتاب)، بخش، قسمت؛ تحدید 0.3 19\ 15.2 9 10 11 12[2] 14 15 16\ 16.1\ 17.1 8\ 18.1\ 19.1 99\ 20.1\ 21.1\ 22.1\ 23.1\ 24.1\ 25.1\ 26.1\ 27.1\ 28.1\ 29.1\ 30.1\ 31.1\ 32.1\ 33.1\ 34.1\ 35.1\ 36.1\ 37.1\ 38.1\ 39.1\ 40.14\ 41.1\ 42.1 25\ 44.1[2]\ 44.10 13

[2]brīnag اکیپ، دستهٔ همراه با تجهیزات 25.11

[3]brīnag مقرّر 39.3\ 40.3

brīnōmandīh تعیین‌گری، سِنجش و تعیین حدّ و حدود چیزی یا کسی 21.23

brištan, brēz- برشتن، کباب کردن

brištan 23.9

[1]būd قدیم، ریشه‌دار، کهن 12.17[2]

būdag از قبل بوده، فراهم‌نیامده 35.14

būdan, b(aw)- بودن **(abar ... būdan** بر عهدهٔ کسی بودن، بر کسی بودن)

bawēd 0.16\ 1.3\ 6.11\ 13.7 8 15\ 15.16 18\ 16.6 7[3]\ 18.40 41 47 54 62 64\ 19.9 34 40 65 75 78 94 103 106 108[2] 121 142\ 20.6\ 21.18[2]\ 22.8 18 19\ 23.2\ 26.15\ 27.8 9\ 28.7\ 29.3 8\ 30.2 6 16 37 40 41\ 33.8\ 34.3 7 12\ 35.2 14 16\ 36.6 13 44\ 37.10 16 23 28 48 50\ 38.3\ 40.4 13 17 28\ 41.1 3 4\ 42.4 5 19 36\ 43.7 10 14 15 17 19 33 36 53 55 61\ 44.4
bawēnd 15.2 5 7\ 16.3\ 19.34\ 21.1\ 30.11
[2]būd 0.16 19 20\ 1.3\ 12.1\ 13.7[2]\ 18.24\ 19.25 96\ 37.3 58 59\ 38.1 2\ 73.79
būdan 13.3\ 19.6 19 39 109 114 119 122 133 157\ 21.2 19\ 22.2\ 34.2 4\ 37.52\ 42.15 16 19\ 43.5 18 25 28
būd ēstēd 16.8\ 34.4\ 43.8
abar ... bawēd 18.33

buland بلند 37.48\ 44.14

~īh 17.4

būmwardīg بالغ 30.10

[1]bun بن، آغاز، اساس 0.16 15[2] 17 18\ 12.4\ 15.1\ 18.8\ 19.34 151\ 39.4\ 40.30[2]\ 42.34\ 45.2[2]

~īg بنیادین، اصلی 19.166

[3]bun عهده 7.3\ 21.2\ 40.19\ 42.21

bunag بُنه 25.8

bunag-kaš بنه‌کش، حامل اسباب 25.10

bun-barīh از بن و سراپا بر و میوه بودن 44.10

bundahišn بندهش، آغاز آفرینش مادّی 12.6 7\ 43.81

bun-nihišn بنیادنهی، پی‌افکنی 12.5

bun-wizārdag شجره‌نامه 12.4

burd برده‌شده 20.13

burdan, bar- ۱. بردن، رساندن. ۲. بردن، حمل کردن؛ به‌کار بردن **(abar burdan** داخل **(andar burdan** (باز بردن، تحویل دادن **(abāz burdan** (بردن، متحمّل شدن (بالا بردن **(ul burdan** (فراز بردن، تقدیم کردن **(frāz burdan** (بردن

barēd 18.58\ 37.10\ 43.65

burdan 16.5\ 18.3 52 55 65 68\ 25.26 27\ 30.38\ 33.19[2]\ 36.37\ 37.7\ 38.9 11\ 41.4\ 42.1\ 43.6 17 24 29 32 41 43 → abē-burdan

burd ēstē 18.54

[1]**abar burdan** 16.5

[2]**abar burdan** 37.32 **abar barēd** 42.5

abāz burdan 39.3\ 40.7

andar burdan 37.32

frāz burdan 13.7\ 37.9[2] **frāz barišn** 6.2\ 37.7\ 41.4

ul barēd 18.42

[1]burdār برنده، غارتگر، مال‌مردم‌خور 18.54

[2]burdār حامل، حمل‌کننده، برنده 28.11\ 42.34

burdārīh وضع حمل، بارداری 34.10

burd-saxwan حرف‌شنو، مطیع 22.19[2]

burīdan, bur- بریدن

burīdan 33.14\ 36.43\ 37.40[2]\ 38.7[2]

burišn بریدن 38.7

burnāy برنا، بالغ 16.7[2]\ 30.10

~īh 21.2

burnāyag برنا، بالغ

~ān 16.2

buxt نجات، تبرئه 19.14

buz بز 36.41\ 37.54\ 40.13 14 16

buzγālag بزغاله 38.16

č

čābuk عالی، اعلا 36.17

čāh چاه 42.7

čahār چهار 15.5 6 9\ 16.3\ 18.47\ 19.27\ 21.17\ 38.19\ 42.22\ 43.71

~om 18.1\ 19.15 64\ 26.1\ 34.2\ 37.13

čahārdah چهارده 35.1\ 42.9

čahār-ēk یک‌چهارم، ربع 38.16

čahārpidištān چارپایان 19.144

čahār-rūd به پهنای چهار انگشت 26.8

čahār-sālag چهارساله 22.12

čahār-zang چهارپا 25.1

čand چند؛ به اندازهٔ 3.2\ 4.2\ 6. 17[2] 23[2]\ 16.3\ 18.1 42 47\ 19.11 14 39 41 60 61 71 98[2] 99 103 107 126 143 166[2]\ 20.5\ 21.24\ 25.18\ 26.15\ 33.7\ 34.3[3] 10\ 36.3 17 26\ 37.7 8 44[2] 45[2] 46[2] 47[2]\ 38.2 3 11\ 39.4[2]\ 40.13 15[3] 16 17 19[2] 24 28 29 30\ 41.4\ 42.9 13\ 43.8 11 18 24 27 28 31 33 36 43 60

~īh مقدار، کمّیّت 6.22\ 18.42 44\ 19.46 113 133 136\ 20.1 4 5\ 21.8 9\ 28.11\ 36.41\ 37.20 → pih-čandīh

čandīdan, čand- تکان خوردن

čandīdan 34.4

čār چاره، راهکار 4.5\ 22.8\ 25.4\ 42.32 34

~ag 37.48\ 40.17

čarag-hilišnīh آزاد گذاشتن برای چریدن 36.46

čarēnīdan, čarēn- چراندن
čarēnīdan 36.43 46

čašēnīdan, čašēn- چشاندن
čašēnīdan 37.7

čāšīdan, čāš- آموزش دادن
čāšīdan 27.3

čāšīdār آموزش‌دهنده، آموزگار 28.14

čāšišn آموزش 0.19 21\ 5.1\ 27.4

čašm چشم 18.2

čaϑrušmrūt چهاربارخوان، ذکری که چهار بار خوانده می‌شود 28.4

čē چه، چون؛ هرچه *passim*

čē-ēwēnag چگونه 12.1\ 19.20 106 122\ 25.19\ 26.1 14\ 30.23 40 42\ 34.9\ 36.3 34 46\ 37.12 35 49 50 68\ 38.3 4 6 13\ 41.4 6\ 42.33
~īhā چگونگی‌ها 23.8

čē-ēwēnag-abāyišnīh ... چگونه باید بودنِ 19.28

čē-ēwēnag-baxšišnīh چگونه تقسیم کردن 21.3

čē-ēwēnag-kunišnīh چگونه عمل کردن 37.48

čegām-iz هرچند اندک 33.13

cēh حساس، کسی که به انجام درست کار مقید است 37.26

čē-rāy چرا 33.9

čēyīh چه‌ای، چیستی 33.9

čīdan, čīn- چیدن
čīdan 28.16\ 37.34

čihr تخمه، نژاد 4.3\ 10.1

Čihrdād [ctld°t´] چهرداد (نام نسک اوستایی) 0.10 11\ 12.1

čihrēnīdag شکل‌یافته 4.2

čim معنی؛ علّت؛ نیّت 0.5 13 15 17\ 4.4\ 6.23\ 7.2\ 18.9 56 59\ 19.10^2 13 17 50 53 91 102 129\ 25.10 22\ 28.12\ 33.9\ 36.31 46 48\ 38.7\ 39.5\ 42.32\ 43.4 43

čimīg منطقی؛ معلول 0.15[2]

činwad puhl پل چینود (پل جداکنندهٔ روان پرهیزکار و روان دروند) 13.8

čirāγ چراغ 26.4\ 30.21

čiš چیز 2.3 4\ 3.2\ 6.5 20\ 8.15\ 13.9\ 15.18\ 16.5\ 18.1[2] 19 30 41\ 19.20 25 26 48 92 96 105 119 148\ 21.19\ 25.17\ 28.10\ 30.1 5 11 32 34\ 33.9[2] 13 18\ 34.13\ 35.6\ 36.22\ 37.14 22 38\ 39.2\ 40.2 34\ 42.16\ 43.24[2] 39 61

~ag چیزک، چیز کوچک 37.59

~ān 8.11\ 37.38

~ čiš چیزهای مختلف، انواع موارد 29.6

~-iz čiš هیچ چیز 19.11a 124

čiyōn چون، زیرا؛ چون، همچون؛ چگونه 0.14 16 17 18 19\ 2.3\ 4.2\ 5.1\ 6.2 20\ 7.2\ 12.17\ 13.4 5 8[3]\ 15.6 7 11\ 16.1 3\ 17.1 3\ 18.40 47 59[2] 60 61\ 19.9 14 44 106[2] 108 115 116 137 151\ 20.1 5 10[2] 13\ 21.18[2] 22[2]\ 22.10 13[2]\ 23.6[2]\ 25.16[2]\ 26.5[3]\ 27.1[2]\ 28.8\ 29.2\ 29.9[3] 10[3] 11\ 30.2 5[4] 8 14[3] 27[2] 39\ 34.3 7 13\ 36.19 24[3] 45\ 37.6 14[2] 15[2] 16[2] 19 23 24 32 34 40 48[2] 53 57 61[3]\ 38.1[3] 2[4] 3[2] 4 5[2] 6 7 11[2] 12[4] 13 16[5] 18[4] 19[4] 20[4] 21[4] 22[4] 23 24[2]\ 40.4[2] 6[2] 7[3] 8[2] 9[2] 16 18 22 27 28 32[3]\ 41.6\ 42.12[2] 13 14 17 20 25[2] 26 31 34\ 43.4 8 17 18 29 31 34 43 52 53 68 75 77\ 44.1 5 14\ 45.1

~īh چگونگی، کیفیت 6.11\ 12.19\ 13.1[2] 11\ 18.39\ 28.25\ 29.1 7[2]\ 44.1

~ ka چنان که [گویی] 18.52 53

čiyōn-šōyišnīh چگونه‌شویی، چگونه شستن 43.61

d

[1]dād داد، قانون دینی؛ عدالت 0.4 10[2] 14 15[2] 16\ 1.1\ 7.1\ 8.6\ 10.1\ 12.5\ 15.1\ 19.75\ 27.5\ 28.11\ 37.2[2] 68 → āgāh-dād, dād-āgāhīh

[1]~īg 15.11\ 18.6\ 29.1\ 30.12 21 25\ 33.2\ 36.6

[1]~īhā به‌طور قانونی؛ به‌طور درست 6.1\ 22.4 5 19\ 37.6 10 11[2] 12[2] 16 22 23 27 28 32 33[2] 34 37[2] 38 40[2] 51\ 38.26\ 39.1\ 43.70

[2]~īhā معمول، عرف 30.5[2]\ 33.1[4]\ 36.11[2]\ 37.31

[2]dād خلق، خلقت 4.1

[3]Dād داد (نام دیگر همیمالستان است به‌معنی «قانون») 18.1\ 19.162 163

[4]dād داده‌شده 19.126

[5]dād سن 26.15\ 34.12

[6]dād هبه 42.15 16

dād-āgāhīh آگاهی از قانون 19.74

dādag-šōy شوهرداده‌شده، شوی‌داده 19.11a

[1]**dādan, dah-** آفریدن (**frāz dādan** فراز آفریدن)

dād 42.31
dādan 4.1\ 13.1\ 19.157\ 36.16\ 42.31\ 43.1 80
dād ēstād 12.4
frāz dād ēstēd 2.3

[2]**dādan, dah-** دادن (**abar dādan** دادن) (**abāz dādan** باز پس دادن) (**abāz ō ... dādan** تحویل به ... دادن، در اختیار ... قرار دادن) (**frāz dādan** فراز دادن، تحویل دادن)

dād 19.37 106 108[2] 109 114\ 37.59\ 43.13 77
dādan 6.5 7 20\ 18.30 32 55 61\ 19.10 22 31 47 52 89[2] 91 96 107 114 118 159\ 21.4 19\ 25.27\ 28.10 14\ 30.36 43\ 33.2 3 9 13\ 35.17\ 36.6 7\ 37.22\ 38.6\ 39.1 2[2]\ 42.10 11 13 33[2]\ 43.50 57
dād būd 33.9[2]
dād ēstād 19.95
dahānd 19.91
dahēd 6.20\ 17.4\ 19.35 94 104 108\ 25.23\ 40.11\ 42.12[2] 16 17\ 43.49 69
dahēnd 6.8\ 19.91 119 157\ 25.20[2]\ 43.77
dahīhēd 19.105 106 126
abar dahēnd 18.63
abāz ō ... dād ēstēd 18.62
frāz dādan 37.22[2]

[1]dādār دادار، آفریدگار 0.18\ 8.19 20\ 10.1\ 12.3 20\ 14.4\ 30.44\ 45.3

[1]~īh 4.1

[2]dādār دهنده 28.11

[2]~īh 28.22

[1]dādestān قانون؛ محاکمه؛ پروندهٔ قضایی 15.17\ 16.7\ 18.9 24\ 19.5[3] 11 27 34 36 38 39 43 53 60 61 71 130 133 138 141[2] 151 157 166[2]\ 20.14\ 21.10 11 13 18 20 22 24 27[2]\ 22.18\ 23.8[2]\ 26.16\ 29.12\ 30.31\ 33.1\ 38.26\ 39.5\ 40.26 34\ 41.1 2\ 42.19 38\ 44.10

~īg 15.3
~īgīh 25.22
[2]dādestān مورد، امر 28.23
dādestānōmand قانونی
~īhā 15.5\ 18.32 86
dādestān-rāyēnišnīh روند محاکمه، جریان دادرسی 19.11 33 53[2] 135\ 35.1
dādestān-tōxšišnīh کوشیدن در جریان محاکمه 19.75
dādestān-xwāhīhā عدالت‌خواهانه 19.86
[1]dādgāh دادگاه 21.8 9
[2]dādgāh آتشدان 43.46
[2]dādīg دادیک (یکی از سه بخش موضوعی اوستا) 0.10[2] 12[3]
~īh 0.6
dādīg-rāyēnišnīh درست عمل کردن به وظیفه 30.26
dādīhā به‌طور درست، به‌طور قاعده‌مند 37.26[2]
dādīhā-dārišnīh نگهداری به‌طور درست 37.39
dādīhā-kard مطابق قاعده ساخته‌شده 37.5 8 35 36
dādīhā-pihīh حقّ غذا 40.19
dād-passazagīhā متناسب با قانون 36.1
dād-stad داد و ستد 18.17
dādwar داور، قاضی 18.15\ 19.5[3] 21[2] 67 68 69 72[2] 75 104 128 151 159\ 20.13\ 21.8 9 10 13[2] 16[2] 17 18 19 26\ 35.2\ 42.8 9 19
[1]~ān 18.23 51\ 19.27 73 123\ 21.12 15[2]\ 30.28 29[2] 42\ 35.2
[2]~ān هیئت منصفه 19.75
~īh 8.5\ 19.29 74 76 157 161[2] 163\ 21.21\ 24.1\ 42.9
dādwāz وکیل 18.24
dagal درخت بی‌برگ 18.37
dāγēnīdan, dāγēn- داغ زدن
dāγēnīdan 20.4
dah دَه 6.11 12\ 13.3\ 19.165\ 40.30\ 42.9 22
~om 19.15\ 40.21

Dahāk (نام شخص) دهاک، ضحّاک 12.8[2] 9
dahān دهان 37.58\ 38.22
dahibed دهیوبد 10.2\ 12.11[2] 15
~īh 12.5
dahigān دهقان 27.4
~īh 12.5
[1]dahišn دهش، عطا 6.3[2] 5\ 28.14\ 30.4 13 → āgāh-dahišnīh, be-dahišnīh, [1]weh-dahišn
[2]dahišn آفرینش، خلقت 19.153[2]\ 43.1 → [2]weh-dahišn
~īh 4.4
[3]dahišn دادن 19.15 52 74 96\ 22.3\ 25.2\ 27.2\ 30.2\ 33.9[2]\ 36.11\ 40.9 20
~īh 33.5
dahm جزء جامعهٔ زردشتی، شهروند 16.4\ 42.1 33
~īh 44.6
[1]dahmān جامعهٔ زردشتی 44.3
[2]dahmān مؤمن، زردشتی پرهیزکار 3.2[2]
dah-mard-widardār دهمردگذر، جایی که قابلیت گذر ده مرد را دارد 37.48
dām آفریده، آفرینش؛ رعایا 3.1[3]\ 4.1 5\ 12.5\ 43.49
~ān 10.1\ 19.153\ 33.19[2]\ 42.36\ 43.80
Dāmdād [dʾmdʾtʹ] (نام نسک اوستایی) دامداد 0.9 11\ 4.1
dāmdahišnīh آفرینشی 4.3
dānāg-kārīh عمل بر اساس دانایی 23.10
dānāgīh دانایی 19.127\ 21.21\ 23.10
dānistan, dān- دانستن
dānēd 18.60[2]\ 21.17[2]\ 37.3\ 43.50
dānistan 18.41\ 19.162[2]
dānišn دانش، علم، آگاهی، معرفت 0.5[2]\ 3.2\ 10.1\ 13.9\ 14.4\ 19.5\ 27.9\ 34.1\ 42.21 → gētīg-dānišnīh, mēnōg-dānišnīh

[1]dar موضوع، باب، باره 2.1\ 4.3\ 6.14 22\ 8.3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19\ 10.4\ 13.1\ 15.7 16\ 16.4 9 *and passim*

[2]dar دربار 10.3

[3]dar در، باب 37.16\ 42.30

dār درخت، چوب بزرگ، دار 18.37[2]\ 19.142\ 36.45\ 37.40\ 43.34

dard درد 16.1 2[2]\ 18.22 → nišast-dard

dard-rawišnīh دردْرَوی؛ بهبود درد 17.2 7

dargāh درگاه 37.5

[1]dārišn داشتن، نگه داشتن؛ تصاحب 12.20\ 18.37\ 19.11 20[3] 22 28 32 35 68[2] 77 85 132 137 148\ 20.8\ 21.24[2]\ 22.13\ 30.11\ 33.2\ 35.3[2] 4\ 37.61\ 38.3 5 11\ 43.13 53\ 44.12

~īh مراقبت، نگهداشت 33.3

[2]dārišn انگاشتن 19.130 137\ 23.8

~īh 6.8

darmān درمان، چاره 8.13\ 18.55\ 19.9\ 25.26 27\ 32.4\ 37.54

darmān-barišnīh درمانبری، معالجه 41.1

darmānēnīdan, darmānēn- درمان کردن

darmānēnīdan 22.5

darrišn دریدگی، پارگی 17.1

dārūg دارو 18.22\ 19.143\ 36.14

~ān 18.39

dās[a]r هدیه، دستخوش 19.96 106\ 43.77

dast دست 19.1 77 137 154\ 21.27\ 37.32

dast bē-z در غیر این صورت 36.18

pad ~ در دسترس 20.9[2]

dastag دسته؛ قسمت 26.11

dast-āgraw بندبست، مسلول 18.56

[1]dastwar دستور، مرجع دینی، دینمرد 11.1\ 36.51\ 42.19\ 44.2[4]

~īh 8.5

[2]dastwar مجاز شرعی، دارای رواداشت دینی 0.2\ 6.20\ 40.23\ 42.37a
~īh اختیار، اجازه، مجوّز 5.1\ 18.24\ 19.29\ 29.1\ 42.33\ 43.54
~īhā 18.62\ 28.10\ 29.2[3]\ 30.7 27\ 33.1[2] 16\ 37.61\ 38.3
[3]dastwar واسطهٔ خرید و فروش یا معامله بین دو نفر؛ مالک قبلی مال 19.28[2] 132
dašk دشک، ریسمان، بند 40.30[4]
dašmayast دَشمَیَست (واحد اندازه‌گیری طول) 19.19
daštag جنین 34.5
dāštag نگه‌داشته‌شده 18.63
daštān دشتان 18.3\ 30.22[2]\ 43.60 61[2]
dāštan, dār- داشتن؛ نگه داشتن؛ در نظر گرفتن؛ قائل بودن **(abar dāštan** (تقدیم کردن **(frāz dāštan** (بازداشتن، جلوگیری کردن **(abāz dāštan** (برداشتن
dārēd 19.25 32 110\ 37.11\ 38.1\ 39.3 4\ 40.32\ 42.30\ 43.65 68
dārēnd 25.25\ 40.17\ 43.46
dārēm 19.25
dāšt 19.68\ 29.9 10\ 35.6
dāštan 0.20\ 4.2\ 18.4 38 59[3]\ 19.4 9\ 21.7 24\ 22.10 18\ 26.8\ 30.6 44\ 35.3 12\ 36.51\ 37.14 49\ 38.2[2] 6[3]\ 42.17 32[2]\ 43.52[2] 68\ 44.2[2] 5
dāšt ēstēd 0.21\ 5.1\ 19.113 116
abar dāštan 19.95\ 30.44 **abar dārēd** 19.137\ 37.49
abāz dāštan 5.11[2]\ 16.10[2]\ 18.45\ 19.145\ 21.3\ 22.8\ 36.50\ 43.81
abāz ... dāštan 15.11 **abāz ... dārēnd** 16.10 **abāz dārānd** 20.9
frāz dāštan 40.22
nigāh dāštan نگاه داشتن، مراقبت کردن 37.49
daštānmāh دشتانماه 19.95\ 22.20\ 35.12\ 42.20[2]
daštān-marz جماع با زن دشتان 43.62 73
dāštār نگه‌دارنده، مراقب 40.19
~īh 8.20
daštkadag دشتکده، اقامتگاه دشتی 37.35
dawāg-tōzišnīh تاواندهی به‌عنوان دروغگو («دَواگ» گویندهٔ اهریمنی است) 43.16
daxmag دخمه 33.16\ 36.44
daxšag علامت، شاخص 9.2\ 16.2\ 19.70\ 22.12\ 25.6\ 36.39\ 38.25\ 42.20 29

daxšagōmand هدف قرار گرفته‌شده، مبتلا 41.1

~īh انگشت‌نمایی، رسوایی 19.123

dēbag توفیق، بخت (خوش)، اقبال 36.31[2]

dēg دیگ 37.9 10[2] 15

deh سرزمین، کشور؛ دِه 12.9\ 19.44 121[2]\ 27.4[2]\ 30.19\ 36.17 67\ 38.9 14

~īg 6.15

deh-sālār سالار ده، کدخدا 27.4\ 38.14

deh-zāyišnīh در دِه زادن، زاییدن در جایی که انسان‌ها زندگی می‌کنند 30.19

[1]dēn دین؛ کتاب دین، اوستا 0.0 1 2[2] 3 4 5[2] 6 17[2] 18[2] 19\ 1.2[2]\ 3.1\ 8.8\ 10.2[2] 3\ 12.16\ 13.10[2]\ 19.96[2]\ 25.21 22\ 26.12\ 28.7 25\ 34.1[2]\ 36.2\ 37.65\ 40.23\ 42.4 19\ 43.3[2] 9 12 13 68\ 45.1 2

~īg 6.23\ 7.1\ 30.15[2]\ 37.17\ 41.1 2[2]\ 42.10\ 43.67

[2]dēn وجدان 8.4

dēn-framān مبلّغ دینی 37.1

Dēnkard دینکرد (کتاب) 13.4

dēnōdag شیرده، ماده 40.24

dēsīhistan, dēsīh- شکل یافتن

dēsīhistan 34.5[2]

dēw دیو 10.4 → ǰud-dēw

~ān 8.3\ 9.2\ 30.29\ 42.29 36[3]\ 43.10 19 37 75 79 81\ 44.7

dēwānag دیوانه، هار 32.1

dēwān-dād آفریدهٔ دیوان 43.33

dēwār دیوار 17.6

dēwēsn دیویسن 36.23\ 37.62\ 42.17 34

~ān 30.15\ 33.15[2]\ 36.35\ 37.61

dēwēzagīh دیویسنی، دیوستایی 9.1\ 42.22

did دیگر؛ افزون بر آن؛ دوباره 0.13\ 10.3\ 14.1\ 15.2\ 16.6\ 19.3 52\ 21.1\ 26.13\ 36.6[3]\ 37.7\ 42.15

[1]dīdan, wēn- دیدن

dīdan 13.7

wēn 0.14
wēnēd 16.8\ 19.34\ 30.35
wēnēm 18.34
wēnēnd 30.1[6]\ 34.13
wēnīhēd 18.57\ 43.59

[2]dīdan خوش‌نما، چشم‌نواز 36.45

dīdbān دیده‌بان 37.12

dildārīhā به‌طور قوّت‌قلب‌دهنده 25.23

dirdan, dir- دریدن، شکافتن
dirdan 37.32

dištan وارد کردن، تحمیل کردن، بار کردن
dišt 19.6

dō دو 0.4 13[2]\ 13.2 8\ 15.5\ 16.3 5[2]\ 17.3 5\ 18.9 47 57\ 19.2 3 20[2] 88\ 19.67\ 21.5 13[2]\ 28.1\ 29.9 10\ 30.39\ 33.9\ 34.3\ 36.6 39\ 37.7 11[2] 37[2] 52\ 38.18[2] 19 25\ 39.1\ 40.4 7 9 24\ 42.3

dō-mard-widārdār دومردگذر، جایی که قابلیت گذر دو مرد را دارد 37.44

dōsēnaggar سفالگر 36.31[2]

dō-srišwadag دو سوم 33.19

dōstīh دوستی 8.9

dōšāram علاقه، مهر 18.65\ 19.155\ 25.14\ 43.77

dōšīdan, dōš- گرایش داشتن، میل کردن؛ دوست داشتن، عشق ورزیدن
dōšīdan 25.14
dōxtan 38.4

dōšišn دوشیدن 40.14

dōwāṇag دوگانه؛ دوقلو 30.16 29

dōxtan, dōš- دوشیدن
dōxtan 38.4

dōyīh دویی، اختلاف 21.24

dō-zang دوپا 25.1\ 42.35

dō-zayišnīh تقاضای دوباره 40.27

drafš درفش، پرچم 25.8

drahm درهم، پول 18.1

dranāy درازا، طول 6.22\ 16.2\ 17.6 7\ 36.26\ 38.16\ 40.30

drang درنگ، وقفه 4.2\ 13.7\ 20.2\ 21.8 9\ 22.11\ 36.22 41

dranǰīdan, dranǰ- ذکر گفتن، (از بر) گفتن، زمزمه کردن

dranǰīdan 27.3

draxt درخت 37.40

~ān 36.43

drāyān-ǰōyīh سخن گفتن در هنگام غذا خوردن 42.36

drāyīdan, drāy- گفتن (اهریمنی)

drāyēd 44.4

driyōš درویش، فقیر 30.42

~ān 6.13

drō دروغ 19.76 157 161[2]\ 36.9\ 43.16

drō-čāšišnīh دروغ‌آموزی 21.19[2]

drō-gōwišnīh دروغگویی 18.1

drōn درون (مراسم) 28.2

drō-nakkīrā دروغ حاشا، تکذیب 19.86

[1]drōš داغ؛ داغ تنبیه، مجازات 19.43 46\ 20.1 2 4\ 38.11\ 42.2

[2]drōš چوب، تکّه‌چوب 40.29[3]

drōš-arzānīgīh داغارزایی، لایق داغ بودن 20.5[3]

drōšīdan, drōš- داغ زدن

drōšīdan 38.8[2]

drōšišn داغ زدن

~īh داغزنی 20.5[2]

drōšom نشانه، علامت 38.14 25

drō-wizīr دهندهٔ حکم دروغ، ناراست‌حکم 19.104\ 21.18

~ān 30.28

~īh 30.28 29[3]

drō-xustūg دروغ‌اعتراف، معترف از روی ناراستی 21.8
drō-xwāhīh دروغ‌خواهی، دروغ‌طلبی 30.28
drōzanīh دروغزنی 8.2\ 30.29\ 34.13
drōzēnīdag فریب‌داده‌شده 21.22
drōzēnīdan, drōzēn- فریباندن، فریب دادن
drōzēnīdan 43.81
drubuštīh حمایت، پشتیبانی؛ استحکامات 19.88\ 25.17[2]\ 36.44
drūdan, draw- درو کردن
drūdan 26.11
drust درست 42.32[2]\ 44.10
drust-paydāgīh آشکاری سلامت، بهبود 36.22
drust-ramagīh سلامت رمه 30.16
društag درشت، چشمگیر، قابل اعتنا 0.22
druwand دروند 13.8\ 23.10\ 42.24\ 43.23
~ān 13.8
~īh 8.6
druxtan, drōz- دروغ گفتن؛ نقض کردن
drōzēd 36.7
druxtan 19.122\ 43.13
druxtārīh دبّه‌گری 19.126
druxt-padīrišnīh دروغ‌پذیری 30.3
druz دروج 20.5\ 30.44[2]\ 37.7\ 42.34\ 43.31 50 71 81\ 44.9
~īh دیویّت 42.34[2]
druz-zadārīh دروج‌زنی، شکست دیو 43.51
dūdag دوده، دودمان 28.25\ 35.8
dūdag-sālārīh دودمان‌سالاری 35.7
dudīgar دوم، دیگر، دیگر 0.6\ 6.17\ 12.6\ 13.13\ 16.1\ 19.15 53 64\ 21.1\ 24.1\ 34.2 9\ 38.12\ 40.21 29
dumb دُم 18.45

dūr دور 25.17[2]
~īh 25.26\ 28.21\ 37.56
~tar 22.10
dūrēnīdan, dūrēn- دور کردن، تاراندن
dūrēnīdan 37.57
durgar درودگر، نجّار 37.11 16
dūr-ǰuwānīh دوری از جوانی 34.12
dusrawīh بی‌آبرویی، بدنامی 8.6
duš-abzōnīh رشد بد، تعالی ناخوب 36.35
dušāgāh بدآگاه، نادان 12.8
~īh 8.2\ 23.10
dušāgāh-kārīh عمل بر اساس نادانی 23.10
duščihrīh بدچهرگی، زشتی، نازیبایی 8.10
dušdābagīh فریبکاری، موذی‌گری 8.3
dušdēn پیرو دین بد، غیربهدین 19.147
dušframānīh فرماندهی بد، صدور فرمان نادرست 19.121
dušfarrag بدفرّه، ملعون؛ بدبخت 0.20
~īh بدبختی، بداقبالی 8.10
dušīhīg پلشت‌آلود 33.11
duškunišn بدکردار 25.24
dušmen دشمن 25.19
~ān 25.3 4 16 20\ 36.44
~īh 8.9
dušnām دشنام 18.5
dušnērangīh بدنیرگی، دعای نادرست 8.3
dušox دوزخ 8.18\ 13.8
dušpay سخت‌گذر 22.8
dušsaxwanīh بدسخنی، سخن بد 8.3
dušwarz عمل بد 42.36

dušwarzīdārīh بدکرداری 42.36

dušwizārtar بدتاوان‌تر، دارای تاوان سخت‌تر 33.10

dušxwadāy بد فرمانروای 12.8

~īh 12.8

duwāzdah دوازده 6.23[2]\ 15.7 9\ 22.1\ 42.9

duxt دختر 19.89 92\ 30.10\ 35.17\ 42.10 11 20[3]\ 43.58

duxtar دختر

~ān 33.5

duzz دزد؛ دزدی 18.1 48[4] 51 55\ 19.34 43 50 114 122 123\ 20.1[2] 2 4 5 6[2] 8[3] 9[2] 10[2] 12 14\ 22.8\ 36.51

~ān 19.122[2] 124 159\ 20.9 11 13[2]

~īh 19.85 110\ 20.5 6 7[3] 8[2] 14\ 42.6

duzz-ašārag دزد یاریگر 19.122\ 20.8

~īh 19.18

Duzz druz tan [GNBAdlwctn] دزد دروج تن (نام نسک اوستایی) 0.10 11\ 20.1

duzzīdag دزدیده 19.46\ 23.9

duzzīdan, duzz- دزدیدن **(abāz duzzīdan** (دزدیدن، ربودن **(frāz duzzīdan** دزدیدن)

duzzēd 19.142

duzzēnd 19.34[2]

duzzīd 19.123 125

duzzīd ēstēd 19.49

abāz duzzīdan 19.120

frāz duzzēd 38.24

duzz-menišnīh نقشهٔ دزدی، طرح دزدی 20.7\ 36.40

dwārīdan / dwāristan, dwār- حرکت کردن (اهریمنی)

dwārēd 6.21

dwārīdan 43.31

ē

ē-bār یکباره 18.33\ 19.47 49

ēbgat ابگت، تازش اهریمن به آفرینش مادّی 15.2\ 43.16
~īg 4.2[2]

ēč هیچ 16.9\ 19.32\ 21.19\ 25.23\ 28.19\ 36.15\ 38.2\ 42.11 37a

ē-čand یک چند، تعدادی 18.39 41 59\ 19.14

ēd این 0.4 6\ 3.2\ 6.2 4 6 21\ 13.9\ 15.10[3] 15\ 16.5 7\ 18.42\ 19.91[2] 130\ 25.13 19\ 36.3\ 43.14 31[2]

ēdar ایدر، اینجا 0.2 23

ēdōn ایدون، چنین 0.19\ 6.23[2]\ 18. 52 53\ 19.19\ 23.2 3 4\ 25.12\ 30.28\ 34.3\ 36.21\ 37.51\ 40.12\ 42.21 28a

ēg پس، آن‌گاه 12.18\ 16.6\ 18.42\ 19.114

ēk یک 6.22\ 15.2 5 8 11 12 14 16\ 16.6\ 17.5\ 18.33 47\ 19.3 6[2] 20[6] 22[4] 29 47[3] 48 49[3] 56[2] 67[2] 81 82 145 166\ 20.6\ 21.1 5[2] 12[2] 17[2]\ 22.12 16\ 28.1[2] 11\ 29.9 10\ 35.6\ 36.3 4 5 6[2] 16[2] 41[7]\ 37.36\ 38.25[3]\ 40.8 14 19 26 29[3] 30[3]\ 42.3 26[3]\ 43.27

~ abāg did یکدیگر، به یکدیگر 22.1\ 25.14\ 33.19

~ abar did بر یکدیگر، یکی بر دیگری 35.1\ 37.34

~ abar ēk یکی بر دیگری، به‌طور فزاینده 44.12

~ az did یکی از دیگری 17.3[3]\ 27.9[2]\ 37.29

~ ēk یکایک، هر یک 6.23[2]\ 12.4\ 13.1 5\ 19.12 14 99\ 20.1\ 25.2 7 22\ 26.8\ 36.21\ 37.21\ 40.26\ 42.33 35 38

~ ō did یکدیگر، یکی نسبت به دیگری 19.33\ 30.25

~ēk ōy ī did یکدیگر 37.21

ēk-bār یکباره، ناگهان 40.8

ēkdād یکتاآفریده 42.31

ēk-gōwišnīh تک‌گویی 19.71

ēk-hazār یک‌هزار 0.19\ 19.142

ē-kirīd به‌یکباره 33.1

ēk-zayišnīh تقاضای یک‌باره، یک‌بارتقاضا 40.27

ēmēdēnīdan, ēmēdēn- امید بستن

ēmēdēnēnd 44.14

ēn این 0.2 18 22\ 3.2\ 6.1 19 20 23^2\ 15.2 11^2 12^2 14^2 16^2\ 16.3^2 7\ 17.4\ 18.52 54\ 19.1 40 52 57 74 76 88 96\ 36.1 6 48\ 42.26\ 43.17 53 → frāz

enyā دیگر، غیر 15.11 12\ 17.4

[1]ēr ایرانی، زردشتی 18.55\ 19.26^2 152\ 33.8\ 36.50\ 43.52

~ān 19.119\ 25.22\ 33.8\ 35.6\ 36.26 27 50^2\ 37.30 61

~īh 25.22

[2]ēr دون‌پایه، پایین

~tar 36.21

[1]Ērān ایران 12.10 11 12

[2]Ērān منسوب به ایر(ج) 12.15

ērangīh خطا 19.12 53

Ērānšahr ایران، پادشاهی ایران، قلمرو شهریاری ایران 0.19 21

ēraxt محکومیّت 19.14

ēraxtagīh محکومیّت 19.11 14^2 17 61 78

[1]ēraxtan, ēranǰ- مشاجره کردن، ستیز کردن

ēranǰēd 19.77

[2]ēraxtan, ēranǰ- محکوم کردن

ēraxtan 31.1\ 41.3 6

ērīd پایین‌رفته، فرورفته (در زمین) 36.38

Ēriǰ ایرج (نام شخص) 12.9 10

Ērman اَیریَمَن (ایزد) 43.80

Ērmān-xwāhišnīh اَیریَمَن‌خواهی (دعای اَیریما ایشیو) 43.81

ērmenišnīh فروتنی 8.8

ēsm هیزم 18.37\ 19.41\ 43.17

ēstādan, ēst- ایستادن، قرار گرفتن؛ عرض‌اندام کردن؛ متوقّف شدن **(abāz ēstādan** بازایستادن، متوقّف شدن، دست برداشتن **andar ēstādan)** (شاخ‌شانه کشیدن **frōd ēstādan)** (فرو ایستادن **ul ēstādan)** (برایستادن، عزم کاری را کردن

ēstād 7.2\ 16.6

ēstādan 15.4 5

ēstēd 12.18\ 15.13\ 27.1\ 30.5\ 34.3\ 40.18[2]
ēstīd 19.48
abāz ēstišn 19.154 **abāz ... ēstēd** 37.51 **abāz ēstēd** 42.14
andar ēstādan 16.6
frōd ēstēd 38.18[2] 19[2] 20[2] 21[2] 22[2]
ul ēstādan 19.1

[1]**ēstēnīdan, ēstēn-** برقرار کردن
ēstēnīdan 37.48

[2]**ēstēnīdan, ēstēn-** ایستاندن، متوقّف کردن
ēstēnīdan 37.48

ēstēnīdārīh ایست‌دهی، توقّف‌دهی 39.1

ēst-gardagīh توقف، عدم پویایی 42.4

ēstišn برقراری 6.11

-ēw یاء نکره 0.18[2] 22\ 1.3\ 7.3\ 13.5[2] 9\ 15.10 12 15 18\ 16.1\ 18.30 42 52 53 62\ 19.6 20 34 49[2] 52[2] 56 95 119 134 141 142 151 *and passim*

ēw یک 19.67\ 38.18

ēwān افسار، دهنه 18.40\ 19.1

ēwar حتمی، قطعی 15.11 12 13\ 18.64\ 19.48 130[2]\ 21.10
~īh قطعیّت، اطمینان 19.21 60 103 127\ 21.10 11 27

ēwarzīg مسافر، راهرو 36.10

[1]ēwāz سخن 0.2\ 19.27\ 33.9\ 38.5 → ǰud-ēwāz

[2]ēwāz تنها، فقط 15.7\ 36.22\ 40.19\ 42.16

ēwēn شکل، روش، قاعده، آیین 0.3 23\ 4.3\ 7.1\ 8.6\ 22.19\ 28.17\ 30.16\ 37.41 42 43 44 52 53\ 38.26\ 40.27\ 41.5

[1]ēwēnag نوع، روش، آیین 0.5\ 4.3\ 12. 5\ 13.1 6 9\ 15.5 6 7 9\ 16.2 3[3] 6\ 17.3[2]\ 19.39 61 62 78 107 126 133 141 146 164 166[2]\ 20.1\ 21.2 17\ 22.4\ 28.19\ 32.1\ 36.3 41[2]\ 37.8 23 25\ 38.2 25\ 39.1\ 40.15\ 42.26[2] 33 34\ 43.33 55\ 45.2
~ān 15.7 8\ 19.14\ 20.6\ 28.10\ 30.34 39\ 31.1\ 35.1 7

[2]ēwēnag آیینه 45.2

ēwēnbed پاسبان آیین، آیین‌بان 18.61

ēwkardagīh یکبارگی؛ یکپارچگی 17.5\ 36.3

ēwyang ایونگهان، کستی 26.8

ēz- → yaštan

ēzišn یزش، پرستش 5.1\ 6.1[2] 23\ 7.3[2]\ 28.1[2] 3 4 5[2] 9 13 14 17 18 21 22 23 24 25\ 41.5\ 42.31 38\ 44.3 4[2]\ 45.3[2]

~īg 44.8

ēzm هیزم 28.17\ 37.32

f

farroxīh خوشبختی 8.10

frabid-dranāy به‌اندازهٔ یک پیش‌پا (از پنجه تا مچ پا) 19.143

frādahišn تعالی‌بخش 42.22

frāδāṯ-zīwišnīh فراخ‌زیستی 29.3

frādīg فزاینده، بسیار 30.5

fradom نخست، نخستین 0.6 16 23\ 1.1\ 3.1[3]\ 4.2\ 7.2\ 12.1[2] 6 16\ 13.12\ 14.1\ 19.15 64\ 20.1\ 23.1\ 25.24[2]\ 26.11 13\ 27.5\ 30.42\ 34.2 5 7 9\ 36.46\ 37.6 7 19\ 38.12\ 40.21 27 30\ 43.3\ 44.1\ 45.1 4

fradom-drawišnīh چین اوّل، نخستین درو 26.11

fragard فرگرد 0.19\ 15.1\ 27.7\ 35.1

~ fragard هر فرگرد، فرگرد به فرگرد 0.22

frahang تعلیم؛ فرهنگ، ادب 8.4\ 10.1\ 22.19[2]\ 37.23

~īg 22.19

frahang-pad متولی آموزش

~ān 37.23

frahanǰēnīdan, frahanǰēn- تعلیم دادن

frahanǰēnīdan 25.3

frahaxt ماهر، تعلیم‌دیده 37.19

frāidiwān تمایلات نفسانی 18.33[2]

framān فرمان 10.2\ 12.3 20\ 19.15\ 25.22\ 30.4

framānburdārīh فرمانبرداری 25.14

framāyišnīh امردهی، برعهده‌نهی 37.13

framūd توجیه‌شده، راهنمایی‌شده 37.26

framūdan/ framāyīdan, framāy- فرمودن

framāyēd 39.3\ 40.32
framāyīdan 18.33
framūd 12.3\ 43.4
framūdan 19.98\ 37.26\ 38.3\ 43.4

framūd-kār به‌کاررفته 37.19

franāmišn اقرار 45.3

frārōn درست، راست، حلال 33.1\ 36.6

~īh 18.39\ 19.63[2]

frasang فرسنگ 19.100

frasāwandīh فرسودگی، فساد 8.14

Frāsyāb افراسیاب (نام شخص) 12.11

frašgird فرشگرد 1.3\ 12.19[2]\ 13.10 15

frašgird-rawišnīh فرشگرد 12.19

frašn پرسش، مسئله 13.5 9

~ frašn هر پرسش 13.6

frašn-wizārīh شرح مسئله، تفسیر موضوع 8.12

Frašōštar فرشوشتر (نام شخص) 37.68

frawahr فروهر 6.11 12\ 13.1\ 34.8[2] → yašt-frawahr

fraward فرورد، فروهر 6.23

~ān 6.13

Frawardīgān فروردیگان؛ ده روز پایانی سال (جشن) 6.13

frāxēnīdan, frāxēn- فراخاندن

frāxēnīdan 43.3

frāxēnīdārīh رفاه 29.1

frāxīh رفاه 36.49

frāy بیشتر، زیاد 17.5\ 18.47 49[2]

frayād فریاد 43.77

frāy-arzīh بس‌ارزی، ارزش بسیار 19.119

frāybūd افراط 26.13

frāyēnīdan, frāyēn- تعالی بخشیدن

frāyēnīdan 43.3

frāyēnišnīh تعالی‌بخشی 42.29

frāy-wehīh خوبی بسیار 19.39

frāy-xwarišnīh پرخوری 17.4

[1]frāz آغاز؛ پیش رو؛ فراز، بالا 0.14\ 20.5\ 36.46 48\ 38.23

az ān ~ از آن [به بعد] 12.17\ 40.29

az ēn ~ از این [به بعد] 18.2

az ... ~ از ... به بعد، از بدو ... 22.10\ 40.17

[2]frāz پیشوند (→ āmadan, āwurdan, burdan, [1]dādan, dāštan, duzzīdan, griftan, guftan, hištan, madan, mistan, nīdan, raftan, rasīdan, xwardan)

frazāftan, frazām- تکمیل کردن، تمام کردن

frazāftan 33.7

frazām فرجام، پایان؛ پایانی، نهایی 0.16\ 4.2\ 6.11\ 9.2\ 12.7 82 11\ 13.12 13 14\ 40.30

frazānagīh فرزانگی، حکمت 8.12\ 45.3

frazand فرزند 19.139\ 35.12\ 43.16

~ān 40.18\ 42.13

frāz-barišnīh فرازبری، تقدیم 28.17\ 36.17

frāz-burdārīh فرازبری 42.27

frāz-dahišnīh فرازدهی، تفویض 30.15

frāzdom دست بالا، بیشینه، حدّاکثر 19.143

frāz-gōwišnīh فرازگویی 2.3\ 44.13

frāzīg بالا، بالادست 40.15

frāzīh برتری، تقدّم 27.9[2]\ 35.1\ 36.35

frāz-rūdag فراز کنده 17.1

frāz-srūdārīh فراز سرودن 44.1

frāz-šust-dast شسته‌دست 37.9

frēbandag فریبنده 29.2

Frēdōn (نام شخص) فریدون 12.8 9 16

frēftan, frēb- فریفتن

frēftan 20.10

frēftār فریبنده، فریب‌دهنده 34.13

frēh بیشتر، زیاد 29.2[2]

frēh-arzīh ارزش زیاد 29.2

frēstag فرستاده؛ ارسالی 5.1\ 25.10

~ān 10.3

frēstīd گسیل 10.1

frēstīdag فرستاده‌شده 27.2

frēstīdan, frēst- فرستادن

frēstīd 27.4

frēstīdan 25.3

frēstišn اعزام 25.15

frēz فریضه، وظیفه، جبر

~ān 19.62

frēz-spōzīh عدم انجام وظیفه، وظیفه‌نشناسی 18.11

frēzwānīg اجباری، تعهّدآور، واجب؛ فریضه 7.1\ 19.9\ 22.20\ 27.1\ 28.1\ 31\ 36.11 40.19\ 43.13 59\ 44.5 → frēzwānīg-dahišnīh

~īh تعهّد، تکلّف 6.13\ 36.31\ 37.2

frēzwānīg-dahišnīh بایسته‌دهی، انفاق واجب 36.13

[1]frōd پیشوند (→ abgandan, āmadan, ēstādan)

[2]frōd فرود، فرو، پایین 20.5\ 30.5\ 33.1[2]\ 36.11

frōd-dārišnīh فروانگاری، فروتنی 36.49

frōd-wardišnīh سرازیری 34.6

frōxtan, frō(x)š- فروختن

frō(x)šēd 29.4 7

frōxtan 19.23 70\ 29.5 8 9 10\ 30.36

frōxtār فروشنده 40.19 24

frōyīdan, frōy- خاموش کردن

frōyīdan 23.9

frōyišn خاموشی 26.4^{2}

fšey دامدار، گلّه‌دار، کشاورز-دامپرور 21.6\ 22.1^{3} 2 3 13^{2} 14^{2} 15 18^{3} 19\ 30.2 17 31\ 38.3 10^{2} 11^{2} 12\ 39.3

fšūčēs تبدیل به چوپانی (تبدیل پادافراه به بیگاری) 18.27\ 20.1\ 30.39 40

g

gabr زهدان، رحم؛ چاله، حفره 17.4^{2}\ 33.15\ 34.6

gādan, gāy- گادن

gād 43.58

gādan 30.7^{2}

gāyēd 30.7

gādār گادار، شوهری که سالار زن نیست 19.95 134\ 35.11

^{1}gāh یک فراز از یک دعا یا نیرنگ اوستایی 0.6 17

~ānīg 0.8^{3} 12^{3}\ 6.23

~īgīh 0.6 16

~īh 0.18

^{2}gāh جا، مکان؛ جایگاه 6.5\ 7.3\ 13.6 8\ 19.136 155 157\ 22.4\ 28.13\ 34.3^{2}\ 36.31 49\ 37.6 10 18\ 43.7 78^{2}\ 45.3

^{3}gāh گاه، زمان؛ یک‌پنجم شبانه‌روز 6.10\ 21.2^{2}\ 28.9^{2}\ 34.5 6\ 36.43\ 38.7^{2}\ 41.3\ 42.38^{2}\ 44.8

^{4}gāh گاهنبار 6.3 23

^{5}gāh گهواره 34.9\ 37.8

gāhān گاهان 0.4 8 14 15 16\ 2.2 4\ 19.162\ 37.64\ 45.1^{3} 2^{2}

~īg 43.81

~īgīh 0.16

gāhānbār گاهنبار 6.1 3^2 8\ 22.20\ 28.8 10\ 44.4^2
gāhānīg مربوط به پنج روز پایان سال 6.11
gāhwārag گهواره 37.11^2
gām گام 20.6\ 43.24
Ganāg-mēnōg گنامینو، اهریمن 19.63 157\ 42.36\ 43.74 75
gand گند، پلشتی 26.4\ 28.21
ganǰ گنج؛ گنجینه، انبار 25.11 27\ 30.13
garāmīg گرامی
~īh گرامیداشت، احترام 36.49
~tar 37.61
garān گران، سنگین 37.13\ 43.16
~īh 19.116\ 43.13
garān-puhlīh مجازات سنگین 42.27
garān-wināhīh گران‌گناهی 6.18\ 19.117 120 126 140 152 156 161\ 33.6\ 34.14\ 43.16 27 32 44 56 62 72
gardan گردن 19.123
gardīdan, gard- گردیدن، گشتن
gardēd 37.26
garm گرم 19.55\ 22.11\ 37.45 46^2 47\ 41.6^2
garmābag گرمابه، حمّام 26.1
garmōwar ور گرم 19.66
~ān ور گرم 19.12
~īh 18.38
garzišn شِکوه، گلایه 19.158\ 30.28\ 42.25
gāw گاو 18.45\ 26.15\ 34.10\ 36.41\ 37.54 57\ 40.13 14^2 16\ 42.31
~ān 40.15
gawdar گوساله 38.16
Gayōmard (نام شخص) کیومرث 12.1
gaz مار 42.28 28a

gazāgīh گزندگی 43.72

gēgīhā دزدانه 37.66

[1]gēhān جهان 8.20\ 12.5 20\ 13.10 11\ 15.2\ 21.3\ 23.10\ 29.1\ 33.19\ 34.2\ 42.22 23 25[2] 29 34 35\ 43.3 33 80 81

~īg 40.29

[2]gēhān اثاثیه 37.14

gētīg گیتیگ گیتی؛ 0.13[2] 15[2] 16\ 1.2\ 4.2\ 6.11 17\ 36.14 22\ 42.14\ 43.13 31 47\ 44.2 11

[1]~ān مردم دنیا 6.12

[2]~ān منسوب به گیتی 6.17\ 14.1

~īhā به‌طور گیتیگ، از لحاظ دنیوی 6.3\ 19.139\ 44.3

gētīg-dahišnān مخلوقات 42.34

gētīg-dahišnīh آفرینش گیتیگ 30.44

gētīg-dānišnīh دانش مربوط به گیتی 0.4

gētīg-kārīh کارهای مربوط به گیتی 0.4

gētīg-šnāsīh گیتی‌شناسی، شناخت دنیای پیرامون 34.11

gētīhā-wizārd از نظر دنیوی رستگار 30.40

gird گِرد، رُند، واحد کامل و بدون خرده 0.22

gīrišn گرفتن 19.130\ 40.15

~īh برگرفت 1.2

gišnagīh کوتاهی، کم‌قدّی 17.4

gōhr گوهر، ذات 8.4 → hamgōhr

gōhrīg معادل، برابر 16.5

gōhrīhistan, gōhrīh- اصالتمند شدن

gōhrīhist 12.17

gōkān جزئیّات 41.6\ 43.56

gōkānīdan به تفصیل برشمردن، شرح دادن

gōkānīd ēstēd 42.31

Gōkaran گوکرن (نام درخت اساطیری) 43.80

gōmēzag-gōwišnīh آمیخته‌گویی، راست و دروغ سر هم کردن 19.27

gōn رنگ 38.14 25

gōnag گونه، نوع، روش 37.21

gōspand چارپای اهلی، گوسفند 6.1 2\ 15.2 59\ 19.102\ 21.6\ 22.5 7 9^2 13 14 15 16^2 18 19\ 23.1\ 26.6 15\ 28.11^2\ 29.7 12^2\ 30.30\ 32.1 2\ 36.40 41 43^2 46^2\ 37.4 23\ 38.15\ 40.26\ 42.26 40

~ān 18.39\ 22.1 5^2 6 8^2 10 11 12\ 23.1 8\ 26.13\ 30.16 17 18\ 36.29 46\ 37.35 50\ 40.15 31\ 42.31

gōšt گوشت 23.4 7 9\ 25.10 12\ 37.63\ 43.69

gōwāg گویا، سخنگو 1.3

gōwišn سخن، گفتار؛ تکلّم، بیان؛ گفتن 1.1\ 2.2\ 7.4\ 8.20\ 16.6^2\ 17.4\ 19.14 39 42 53 60 63 65 166\ 21.14\ 28.1^2\ 33.7\ 36.7\ 42.19^2

~īg 15.5^2 10^2 → nē-gōwišnīg

~īh توضیح 15.15

gōwišnīg-nimāyišnīg گفتاری‌ـنمایشی 15.5 10

gōwišn-padīrišnīh سخن‌پذیری، موافقت 18.30

[1]graw گرو، وثیقه، تضمین 18.23\ 19.30 118 119 164

~dār گرودار، پذیرندهٔ وثیقه 19.30

[2]graw غنیمت 25.25

[3]graw امانت، وسیلهٔ قرضی 25.27

grāy شدید، بسیار 26.5\ 33.10\ 43.32 33

[1]~īh 43.44 60

~tar 42.22

grāygārīh شناعت 34.13

[2]grāyīh گرایش، تمایل 9.2

griftag گرفته‌شده، انتخاب‌شده 19.72

griftan, gīr- گرفتن **(abar griftan** برگرفتن، پذیرفتن**)** **(abāz griftan** بازگرفتن، فراز گرفتن، به دست آوردن**)** **(frāz griftan** مصادره و متوقّف کردن**)**

gīrēd 19.1^2 34 67 151\ 20.13\ 40.25\ 42.5

gīrēnd 42.14

griftan 6.5\ 15.13\ 18.1 23 45 51\ 19.43 67 72 127 157 164\ 20.10\ 21.27\ 25.18\ 44.7
grift ēstēd 0.8\ 18.32
abar griftan 37.55
abāz gīrēd 22.15 **abāz griftan** 36.43
frāz gīrēd 19.95

griftārīh گرفتاری، بازداشت 19.9\ 20.1

grōh گروه 18.62

guft-nām نام‌گفته، با ذکر نام 14.2
~īh 44.8

guftan, gō(w)- گفتن **(abar guftan** برگفتن، گفتن**) (frāz guftan** فراز گفتن، گفتن**)**
gōwēd 0.23\ 1.3\ 2.3\ 8.20\ 16.3\ 18.2 62\ 19.42 77 108 155 164\ 22.10\ 30.6\ 38.25[2]\ 42.24\ 44.12 14\ 45.4
gōwēnd 19.20\ 38.25
guft 13.6\ 18.34
guftan 17.4\ 18.32 35\ 19.5[2] 92 154\ 25.22 23[2]\ 37.29 66\ 43.76
guft ēstēd 2.4\ 3.2[2]\ 15.11\ 18.37
abar gōwēd 0.22\ 2.4
frāz gōwišnīh 2.3\ 13.5 ~ **guftan** 19.153

guftār گفتار، سخن
~īh 1.1

gugāy گواه 19.5 20[4] 32 54 60 68[2] 103 104
~ān 21.15
~īh 0.19\ 10.2\ 15.6\ 18.63 64\ 19.5 11a 132 29 58 104\ 20.10\ 36.34\ 42.27

[1]guhrīg معامله، داد و ستد 29.1 3 11 12[2]

[2]guhrīg قابل تعویض، جانشین‌دار 20.5

Guhrīgestān (بخشی از هُسپارم نسک) گُهریگستان 29.1

guhrīgōmand جانشین‌دار، قابل جانشینی 20.3

gumān گمان، شک 19.18
~īg مشکوک 6.19

gumārdag گمارده، انتصابی 21.12

gumāradan, gumār- گماردن، منصوب کردن **(abar gumārdan** برگماردن)
gumārdan 18.25\ 22.2\ 36.30\ 37.12
abar gumārd 14.4

gumēxtan, gumēz- گمیختن، آمیختن
gumēxtan 36.6
gumēxtēd 38.12
gumēxt ēstēd 43.17 40
gumēzēnd 37.29

gumēz گمیز، ادرار گاو 37.33

gumēzagīh گمیزگی، در حالت گمیخته بودن 34.3

gumēzišn گمیزشن، اختلاط
~īh 3.2

[1]gund جُند، جوخه، دستهٔ نظامی 25.7 8 9

[2]gund گُند، بیضه 38.21 22

gurg گرگ 22.8\ 25.1 13\ 42.34 35
~ān 25.1\ 42.35

gursagīh گرسنگی 30.36

gušn نر؛ آلت نرینه 30.16\ 34.2[2] 15[2]\ 37.54 56\ 40.11[2] 12 13\ 43.58

gušn-hilīh نر بر ماده نهادن 40.12[2]

gušn-hilišn جماع 37.24
~īh نر بر ماده نهادن، جماع 30.16\ 40.12

gušn-rāmēnīdārīh آرام‌شدگی نر 30.16

gūwlag گلولهٔ منجنیق 17.6

gyāg جا، مکان 12.3 4\ 13.5 6 8[2]\ 15.15\ 18.44\ 19.78 119\ 20.1 4 5 6\ 21.18\ 22.8 11\ 23.10[2]\ 25.24\ 26.1\ 28.21\ 30.30 37\ 33.16\ 36.32 39\ 37.4 20[2] 35\ 38.9 11 26\ 39.2\ 43.1 2 24 28 36 → pad-gyāg
~ān 13.8[2]

gyāg-mānišnīh اقامتگاه 36.33

gyān جان 15.14\ 19.42\ 34.7

gyān-bōzišnīh نجات جان 30.45

h

h-

hād 22.10

(h)ast است، هست 0.4[3] 5 8 12 16[3] 17\ 1.4\ 2.5\ 3.3\ 4.6\ 5.2\ 6.19 24\ 7.5\ 8.21\ 9.3\ 10.5\ 11.2\ 12.21\ 13.4\ 14.5\ 15.6 8 11\ 19.19[2] 97 107 133 139 167\ 25.15\ 26.17\ 36.52\ 37.2\ 38.15\ 39.2\ 40.7\ 42.39\ 43.14 80 82[2]\ 44.1 15\ 45.2 5[2] 15

hēm 30.6

hēnd 0.7\ 14.2\ 15.5 6 8 10 15\ 17.3\ 18.47\ 19.3 20\ 40.17

hād هاد 0.8 19

~ hād هر هاد، هاد به هاد 0.22

hādagmānsar هادگ‌مانسر (نام یکی از سه بخش موضوعی اوستا) 0.4 14[2] 15

~īg 0.9 12[3]

~īgīh 0.6

Hāduxt [h°twht´] هادخت (نام نسک اوستایی) 0.8 11 15\ 19.162\ 44.1 12 14

haft هفت 0.8 9 10\ 12.6 7 8 13\ 13.3 5[3] 9\ 16.2 3 7[3] 10[2] 164\ 36.1

~om 19.15

haftād ud šaš هفتاد و شش 17.3[2]

haft-sālag هفت‌ساله 16.7[3] 10

hagriz هرگز 42.19

ham هم، همان 0.5\ 2.1\ 4.3\ 6.1 14 22\ 8.3 4 5 6 7 8 9 10 11 12 13 14 15 16 17 18 19\ 10.4\ 12.17 20\ 13.1\ 15.7 16\ 16.9 *and passim*

hamāg همه، کل 6.23\ 7.3\ 13.7 8\ 15.5 8\ 19.63[2] 82 114\ 22.5 8\ 33.19\ 36.6 21\ 38.2\ 40.28\ 42.32\ 43.28 49 66\ 45.1 2

hamāg-ahlāyīh همه‌پارسایی، دارای پرهیزکاری کامل 44.10

hamāg-ahlāyīh-kār عامل به پارسایی محض

~ān 44.11

hamāg-dahišnīh همه‌دهی، دادن کلّ یک چیز یا کلّ مال 33.9

hamāg-rēš هماگ‌ریش، همه‌زخم 17.1

hamāg-wehīh همه‌خوبی 8.19

hamāg-zanišn ضربه زدن به کلّ بدن 23.4
~īh 23.2 3 6^2
ham-arz دارای ارزش یکسان 39.4
hamayār همیار، یاریگر 21.1
~īh 18.18
~īhā 18.21
hamazērīgān نوچه‌ها 35.5
hambahr با سهم همسان 20.7
hambārīg احتکاری 29.1
hambāstan, hambāh- برانداختن، باطل کردن
hambāhēd 37.36
hambawīhistan, hambawīh- ترکیب شدن
hambawīhistan 13.1
hambawišnīh ترکیب 13.1
hambāy شریک
~ān 19.31 81 82
~īh 30.27\ 35.14
ham-bunīh هم‌ذمّگی، دِین متقابل 18.26
hambun-iz هیچ، اصلاً 40.12
[1]hamčiyōn چنان، همچنان، بدان‌گونه 18.43\ 45.2
[2]hamčiyōn به محض اینکه، همینکه 18.57
hamdēn همدین
~ān 43.14
hamdādestān همداستان، موافق 19.25
~īh اجماع؛ همداستانی، موافقت 19.69 126
hamē همی (ادات استمرار)؛ همیشه، پیوسته 16.8\ 18.24\ 28.19\ 33.19\ 37.51\ 40.18
hamēmāl طرف دعوا، معارض 16.9\ 19.34\ 35.2
[1]~ān 20.3\ 21.27
~āntar معارض‌تر، شاکی‌تر 43.16

[2]hamēmālān (نام دسته‌ای از گناهان) همیمالان 16.9
hamēmālīh اختلاف‌نظر، دعوای حقوقی؛ شکایت 18.1[2] 2\ 19.19 52[2]\ 30.28 → nē-hamēmālīh
Hamēmālestān (بخشی از نیگادم نسک) همیمالستان 18.1
hamēstagān اعراف، همیستگان 13.8
hamēstār متّضاد، معارض 8.3
~īh 19.159
hamēšag-wāz همیشه‌روان 43.18[2]
hamgōhr هم‌گوهر، هم‌ذات 1.2
hamgōnag به‌همانگونه 17.3
hamgumēzišnīh هم‌آمیختگی 36.48
hamgund هم‌یگان
~ān 36.50
hamīh اتّحاد 8.5\ 25.14\ 26.12[2]\ 30.25\ 36.3[2] 4 5 6[3]
hamīn تابستان 6.10 11 21[2] 23\ 26.4 10\ 40.30[3]
~īg 40.19[2]
hāmist همه، کلاً، روی‌هم‌رفته 8.15\ 16.3\ 42.37[2]
hamkārezārīgān همیاران در دعوا 35.5
hamkarzag تماس مستقیم بدنی 43.22
~īh 43.22[2] 47
hamkunīh تشابه، یکسان‌سازی 19.140
ham-myazdīh هم‌میزدی، همسفرگی 37.61[2]
hammis همراه با 2.2\ 15.7\ 37.32\ 40.24 30\ 42.34\ 43.69\ 44.11\ 45.3
hammōg آموزه، درس 9.3\ 10.1\ 36.3[2] 4[2] 35
hammōxt آموخت، تعلیم 18.4
hammōxtan/ hammōzīdan, hammōz- آموختن → dāštan
hammōxt 43.4
hammōxtan 6.13\ 18.58\ 19.36\ 43.4
hammōzīdan 18.7

hammōzišn آموزش، تعلیم 21.2[3]\ 27.4
hamnišast همنشین
~ān 10.3
hampaywast همپیوست، پیوست به همین کتاب 13.4
hampursagīh همپرسگی، گفتگو؛ ملاقات 12.16\ 13.3[2] 5\ 16.3\ 19.2 8
ham-radpassāg دینمرد برگزارکنندهٔ ردپساگ
~ān 36.5[2]
hamrāh همراه 19.3
~īh 19.7
ham-srādag هم‌گونه، همگن 18.49
~ān 33.8
hāmšahr کشور، مملکت 42.29
hamtan هم‌قد، هم‌بالا، هم‌شأن 3.1
hamtōhmag هم‌تخمه 1.2
hamwak هم‌آوا 45.2
hamwāz همنوا، هم‌آواز 19.96
hamwināh همگناه، دارای گناه مشترک 19.6
hamwišūdagān همتبار دیوزادگان 42.34
hanbār انبار 26.10
handām اندام؛ شاخه 36.43
handarz اندرز، پند؛ وصیّت 15.3\ 18.30\ 25.22\ 27.3\ 28.20\ 30.29\ 34.1[2]\ 37.4\ 42.12 35 36 37\ 44.2
handarzēnīdan, handarzēn- اندرز دادن
handarzēnīdan 30.6
handāxtan, handāz- تخصیص دادن؛ طرح‌ریزی کردن
handāxtan 12.3
handāzīhēd 16.3
handāzag اندازه 39.2
[1]handāzišn تخمین، انگارش؛ مقایسه 25.16

~ **abāz ō ... (kardan)** حمل بر ... کردن 15.3

[2]handāzišn حساب‌شدگی، اندازه‌گیری 28.11

handēmānīh حضور 10.3\ 13.6

handird بازداشت 18.1

handōxtan, handōz- اندوختن

handōxtan 33.1

hangām هنگام 6.10 13 14\ 13.6\ 18.31\ 19.55\ 27.3\ 28.3\ 30.9\ 33.2\ 34.6\ 41.3\ 43.43 61\ 44.4 → pad-hangām

hangirdīg خلاصه 0.3\ 13.9

~īh 0.1\ 45.2

~tar 0.3\ 2.2

hangirdīg کامل، جامع، همه‌جانبه

~tar 3.2

hangrāyišn تأسف خوردن، سوگواری کردن 19.155

hanǰaman انجمن، همایش 6.3 5[2]

hanǰamanīg خطیب، سخنور؛ مباحثه‌گر 19.159

~ān 36.51

~īh سخنوری 8.17

hanǰamanīg-guftārīh فصاحت بیان 34.12

hanǰamanīg-kunišnīh اجماعی 21.26

hanǰāmišn پایان، انقضا 9.2

hannām اندام 6.2\ 17.3\ 19.111[2]\ 20.2\ 34.5[3]\ 36.25\ 42.31

~ān 19.14\ 23.3\ 36.21

~ hannām اندام به اندام، عضوها 17.3

hannām-zanišnīh ضربه‌زنی به اندام 23.6

harw هر 0.12[2] 13[2] 18\ 2.3 4\ 3.2\ 6.23[2]\ 13.2 5 6 9 11\ 15.18\ 16.7\ 18.9 52 53\ 19.20[2] 47 49 60 108 109 160\ 22.5\ 23.10\ 28.1\ 29.1\ 30.38 39 44\ 33.9\ 34.3 13\ 36.15 16 37\ 37.11[2] 37[2]\ 38.25\ 39.1\ 40.4 7 9\ 44.2 12\ 45.4

harwisp همه 2.3\ 44.14

harwisp-āgāhīh همه‌آگاهی، دانای کل بودن 8.19\ 13.7

harwisp-šāhīh شاهی بر همه 44.10

[1]hāsr (واحد اندازه‌گیری زمان) هاسر 18.54\ 19.68[2] 78 99\ 21.18

[2]hāsr (واحد اندازه‌گیری طول) هاسر 19.19\ 20.6\ 21.18[2]\ 30.37

hašt هشت 17.3\ 19.146

~om هشتم 0.1\ 19.15

haštdah هجده 20.1

hašt-sālag هشت‌ساله 16.10

Hāwan صبحگاه، نخستین بخش از پنج بخش شبانه‌روز 8.17

hāwand برابر، مساوی، همتراز 18.8 54\ 19.22 122\ 23.4\ 36.6 49\ 42.26

~ān 13.8

~īh 19.104 149\ 40.5

hāwand-dādetānīh برابری در برابر قانون 18.8

hāwišt شاگرد، طلبهٔ علوم دینی 18.14[2] 50\ 19.36\ 21.22\ 27.3[2]\ 30.14\ 36.4 31 51\ 42.4

~ān 19.114

~īh 2.2

hāxtan, hāz- ترغیب کردن؛ ارشاد کردن

hāxtan 13.10

hazangrōzam هزاره 13.11[2] 12[2] 13[2] 14[2]

hazār-dišnag هزاردشنه، پر از خار 18.42

hazzān استودان 43.20

HDYY' عطا، دهش قابل‌استرداد 42.15[2]

hēn [دشمن] لشکر 18.35

hērbed هیربد، روحانی زردشتی 27.1 3[2]\ 36.31 49 51

~ān 18.12

~īh 2.2

[1]Hērbedestān (نام نخستین بخش هُسپارم نسک) هیربدستان 27.1

[2]hērbedestān هیربدستان، آموزشگاه علوم دینی 27.1 8\ 36.51

hilišn نهادن 37.24\ 41.4[2]
hišt-drōšīh وانهاد داغزنی، ترک داغزنی 20.5
hišt-handarzīh فروگذاری توصیه 34.1
hilišnīh انصراف، وانهش 1.2
hištan, hil- اجازه دادن؛ از ذمّه نهادن **(abar hištan** چیزی را بر چیزی نهادن**) (abāz hištan** ترک کردن، وانهادن**) (frāz hištan** فراز هشتن، وانهادن**)**
hilēd 18.14 15
hilēnd 25.17
hištan 19.43 144 148\ 20.8\ 36.41\ 37.54
abar hištan 43.28[2]
abāz ... hištan 28.19
frāz hilēd 34.3\ 36.40 **frāz hilēnd** 42.14 **frāz hištan** 6.16\ 43.27
hixr (... و ناخن و همچون مو) پلیدی، آنچه از تن جدا شده باشد 18.3\ 26.4 5[2]\ 33.11 16\ 43.20
hixrōmand پلشتمندی، آلودگی 37.10
~īh 37.10
hixr-pāk کثافت‌سوز 43.46
hō حرف تعریف 37.20
Hōm ī spēd هوم سپید 43.80
Hōšang هوشنگ (نام شخص) 12.5 6 8
hōšēnīdan, hōšēn- خشکاندن، از کار انداختن
hōšēnīdan 17.1
hu-abzūdīh تعالی 36.35
hučihr نیک‌سرشت 44.14
hučihrīh خوش‌چهرگی، زیبایی 8.10
hučihr-kirbīh زیبایی بدنی، تناسب اندام 34.12
hudābagīh زیرکی، رندی 8.3
hudast ماهر، کارآمد 18.61
hudēn پیرو دین نیک، بهدین 19.146\ 36.34[2]
~ān 26.12

hufraward روانشاد 0.21
huframānagān آمران به معروف 37.1
hufrāšmōdād غروب 42.30
hūg خوک 22.10\ 36.41\ 37.54\ 40.13 18
hunar هنر، مهارت 6.1 4 6\ 12.19\ 25.15\ 42.33
~ān 1.2\ 8.1 2
hunērangīh خوب‌نیرنگی، دعای درست 8.3
hunsandīh خرسندی، رضایت 42.31
husaxwanīh نیک‌سخنی 8.3
Huspāram [hwsp'lm] هُسپارم (نام نسک اوستایی) 0.10 11\ 27.1
husrawag نیکنام، خوشنام
~ān 19.19
husrawīh نیکنامی 8.6\ 19.19
Hušēdar هوشیدر (نام شخص) 13.12[2]
~ān منسوب به هوشیدر 13.13
Hušēdarmāh هوشیدرماه (نام شخص) 13.13
~ān منسوب به هوشیدرماه 13.14
hušk خشک 43.45
hušk-tuštīh سکوت محض 42.29
hušnāxt سرشناس، مشهور 18.31
hušnūd خشنود 43.70 78
hutāk جاری، روان 17.4 6
huxwadāy فرمانروای نیک 19.129
~ān 44.9
~īh 12.8
hwāfrīdān هوآفریدان (لقب سلسلهٔ ساسانی) 12.17

Ī

passim کسرهٔ اضافه؛ موصول ī

-ī کسرهٔ اضافه؛ موصول *passim*

-īhā نشانهٔ جمع 0.1 19\ 12.4 20\ 13.5\ 22.18\ 23.8\ 27.6\ 28.9 15\ 29.1\ 33.1\ 36.33\ 40.32^{2} 34^{2}\ 41.5^{2}\ 43.29

im این 19.8

-(i)š ضمیر متّصل سوم شخص مفرد 0.3^{2} 7 13 22\ 2.1 4\ 3.1 2 \ 4.5\ 6.5\ 8.13\ 10.3\ 12.3 7 8^{2} 9 17\ 13.6 8 12 13 14\ 15.5 8 12 13 14\ 16.5^{3} 7\ 17.4^{2} *and passim*

-(i)šān ضمیر متّصل سوم شخص جمع 0.8 10\ 4.3\ 6.12^{2}\ 7.3\ 9.2\ 12.4^{2} 9 17^{2}\ 13.8\ 14.1 2 3\ 15.11 12 16\ 16.10^{2} *and passim*

īšt ثروت، تموّل 28.22

-(i)z نیز؛ حتّی 0.6 16 17 21\ 1.3\ 2.3\ 5.1\ 6.1 9 19 23^{2}\ 7.2 3\ 8.2\ 12.4^{2} 6 15 18 19^{3} 20\ 13.2 9 10 15\ 14.1 2\ 15.2^{2} 4^{3} 5 6 14^{2} 16\ 16.2 3 4 7 9^{2} 10\ *and passim*

ǰ

ǰādag مورد 16.5

ǰādag-gōw وکیل 18.25\ 19.128

~īh 6.13\ 18.25\ 19.83 128

ǰādūg جادو؛ جادوگر 18.3\ 19.98\ 41.1

~īh 18.1 64 65^{2}\ 19.39\ 30.38\ 34.13\ 41.1 3

ǰādūg-gōwišnīh جادوگویی، گفتار جادوانه (نوعی گناه) 18.1 46

~ā 16.6\ 19.39

ǰahišn اقبال، بخت 6.10

J̌am جم (نام شخص) 12.6 7 8^{2}\ 43.3^{2} 4^{2}

^{1}ǰāmag جامه، لباس 22.3\ 25.2\ 26.8\ 27.2\ 40.32

^{2}ǰāmag ظرف 37.4\ 43.39

ǰāmag-abzār ظروف 37.15

J̌āmāsp جاماسپ (نام شخص) 37.68

ǰang جنگ 23.5

ǰār بار، دفعه 13.5 6\ 37.19

ǰastan, ǰah- روی دادن، پیش آمدن، اتفاق افتادن

ǰahēd 37.61

ǰaw جو 37.57[2]\ 42.30

ǰēw (شیر تقدیس‌شده) جیو 19.98

ǰōrdāy غلّه؛ غلّه‌زار 21.6\ 22.9 10\ 26.11\ 30.30 31 32\ 36.41\ 40.33\ 43.10 34

~ān 40.31

ǰōrdāy-kārišnīh غلّه‌کاری 30.30

ǰōyāg جونده، بلعنده 1.3

ǰōy جوی 43.18

ǰud جدا، غیر 15.2\ 19.91 96\ 21.19\ 22.5\ 34.9\ 43.16

~īh 16.5

~ ǰud جدا جدا، به‌طور جداگانه؛ هر یک 0.1 13 22\ 3.2\ 6.4 15\ 7.2 3\ 12.3 9\ 14.3\ 17.8\ 19.12 99\ 20.1 4\ 23.8\ 24.1\ 25.15\ 26.8 15\ 37.44\ 39.4\ 40.12 13 14 17 30 31\ 42.9 36 38\ 43.2 36 46 52 71\ 44.4 8

ǰūdan, ǰōy- جویدن

ǰūd 27.7

ǰūdan 20.6\ 43.32

ǰud-bahr با سهم جداگانه 20.7

ǰud-brahm-nihišnīh تفکیک‌گذاری 15.5

ǰud-čim با معنی متفاوت 17.3

ǰud-dādestān ناهمداستان، مخالف 19.4

ǰud-dēw جدا از دیو 0.0

~īh 44.10

J̌uddēwdād [ywdt´ ŠDYAd°t´] (نام نسک اوستایی *وندیداد*) 0.11\ 43.1 21

→ Wīdēwdād

ǰud-ēwāz با بیان متفاوت 15.6

ǰud-ēwēnag روش متفاوت، جور دیگر 20.5\ 22.4

~īh 37.41

ǰud-frēzwānīg غیرتعهدآور 44.5

ǰud-gušn نر غیر، نر بیگانه 34.14

ǰud-mādag دارای اساس و مایهٔ متفاوت 17.3[2]

ǰud-sāmān با حدّ و حدود متفاوت 15.6

ǰud-saxwan دارای سخنان ناهمسان 19.165

ǰud-srādag نوع دیگر، جور دیگر، ناهمگون 18.49[3]\ 29.7

ǰud-šnōmanīh شنومنی متفاوت 0.10

ǰud-wizīr دارای حکم متفاوت 17.3

~īh تفاوت حکم 16.2

ǰumbišn تکان دادن 43.47

ǰuttar متفاوت، دگرسان 22.6\ 37.4 14 34 35 43 49 50 53\ 38.11 25\ 42.19\ 43.65

~īh 18.12\ 20.12

ǰuwānīh جوانی 8.10

ǰuxtag جفت 12.1

k

ka کِی، چه وقت؛ اگر؛ که 6.8 10 19 20 21[2] 23\ 15. 11 13 14 16 18\ 16.3[7] 5 6 8 10[2]\ 17.4[3]\ 18. 24 27 33 41 43 52[2] 53[2] 54 58 60[3] 62 63\ *and passim*

kadag خانه 29.9 10\ 30.6\ 37.5 11\ 43.43

~īg خانگی 28.17

kadag-bānūg کدبانو

~īhā 30.6

kadām کدام 6.2 23\ 19.40[2] 52 111\ 20.1[2] 4\ 22.7\ 25.12 24\ 27.5\ 28.20\ 30.30\ 33.4 5\ 34.3 5[2] 7\ 36.48\ 37.49[2] 52[2]\ 40.5\ 42.21[2] 38

~īh 25.12\ 33.9

kadār کدام 6.17[2] 19 20\ 18.41\ 19.41 57 65[2] 66\ 42.36\ 43.31

kādyōzēd کادیوزید (گناه غیرعمدی زدن) 18.1 48[4]\ 20.6

[1]kafč نعل 18.40

[2]kafč ملاقه 37.15

kahas کاریز، قنات 30.33

kāhēnīdan, kāh- کاهش دادن، تحلیل بردن
kāhēnīdan 23.10
kahist-zōrīh کاهش یافتن زور 34.15
kahrag بزغالهٔ شیرخوار 38.16
kālbōd کالبد 34.5
kam کم 18.49\ 36.43\ 40.16
kāmag اراده، کام، میل 8.4\ 42.13 14^2
~īhā 36.43
kāmag-nimāyišnīh ابراز تمایل، نشان دادن رغبت 18.20
kāmag-rawāgīh کامروایی 10.1
kāmag-rawišnīh به دلخواه‌روی 37.51
kāmgārīh کامکاری، موفّقیّت 20.10
kamist حداقل
~īh 36.16
kāmistan, kām- کامستن، خواستن
kāmēd 17.4\ 43.18
kāmēnd 37.12
kam-xwarišnīh کم‌خوری 17.4
kam-zanišnīh کم‌زنی 15.3
kand کنده‌شده، چیده‌شده 30.32
kandan, kan- کندن؛ ویران کردن
kandan 33.15 19\ 36.41 45\ 37.60\ 43.43
kanīg دختر، دوشیزه 19.90 92^2 94^2 95\ 30.6\ 33.2\ 42.16 17^2
kanišn از جا شدن، اقدام 15.8
kār کار؛ کارایی 0.4 5\ 4.3\ 6.1 5\ 7.3\ 18.6\ 19.11 91^2 98^2 101 115 20.1 8^2\ 22.18^2\ 25.22\ 26.3 13\ 28.13\ 30.4 7 30 31 39 40^2\ 33.10\ 34.6 9\ 36.30 31\ 37.3 10 21 26 55\ 38.3^2 5\ 39.1 4\ 40.17^2 26 29 32\ 41.4\ 42.37\ 43.46 76\ 44.2 4 → appār-kārīh, gētīg-kārīh, mēnōg-kārīh
[1]~ān 37.13

[2]kārān عامهٔ مردم 28.23

Karb (گروهی از دشمنان زردشت) کرب 34.13

kard انجام‌گرفته، انجام‌شده؛ انجام، انجام دادن 6.8 16[2]\ 36.51

kārd کارد 38.15\ 43.35

[1]kardag کرده، بخش 22.16

[2]kardag ایجادشده، فراهم‌آمده 35.14

[3]kardag (پس از عدم وصول طلب) وضع‌شده 40.4[2]

~īhā به‌صورت وضع‌شده 40.3 8

[4]kardag مرتکب 40.27

[1]kardan, kun- ۱. کردن **(abar kardan** در قبال **abāz ō ... kardan)** (سلب کردن، محروم کردن **abāz kardan)** ۲. تعیین کردن ... انجام دادن)

kard 0.17\ 12.4\ 15.13\ 16.6\ 17.6\ 18.62\ 19.6 52 57 76\ 36.7\ 37.19

kardan 0.21\ 6.5\ 15.8[2] 15 18\ 17.1\ 18.8 16 18 24 28 30 31 33 39[2] 40[2] 54 65\ 19.2 3 9 11 11a 39 43 51 57 62 86 91 97 122 123 128 154 156 162\ 20.1\ 21.17\ 22.3 4\ 23.5 9\ 25.18 26\ 26.2\ 27.1 8[2]\ 29.1 11\ 30.40 45\ 33.1[2] 2 3 11 16\ 34.9\ 36.25 51\ 37.3[2] 6 12 25 43 50\ 38.2 4 6\ 40.29\ 42.19 32\ 43.4[2] 13 16 59\ 44.2 5 → zamān

kard ēstēd 0.8 10[2]\ 3.2\ 19.22 52\ 21.1\ 39.5\ 40.27[2]

kunēd 3.2\ 6.3\ 16.2\ 18.14 43 54\ 19.5 52 88 103 134 146 161\ 21.10[2] 17[2]\ 22.10\ 23.7\ 30.7 12\ 33.12\ 37.11\ 40.9 11\ 42.13 30\ 43.50\ 44.12 (ēw kunēd 16.1)

kunēm 30.6

kunēnd 17.4 5\ 18.21 62\ 19.63[2]\ 21.27\ 25.4\ 32.2\ 36.6 50\ 37.21 34 35 49 53\ 40.13 31\ 43.1

kunīhēd 16.7\ 19.9 133\ 26.3

kunīhist 43.11

[1]**abar kardan** 19.102\ 42.32 **abar kunēd** 37.20 **abar kunēnd** 42.22

[2]**abar ... kard ēstēd** 40.2 3

abāz kardan 35.3 **abāz kunēd** 40.14

abāz ō ... kunēd 16.5

[2]kardan, kar- ذبح کردن، بریدن

kardan 28.11[2]

[1]kardār کردار، عمل؛ انجام‌دهنده، عامل؛ سازنده

~ān 25.22\ 26.8

~īh 1.1

[2]kardār ذبح‌کننده 28.11

kard-espāsān خدمت‌کنندگان 25.27

kard-kār پس از انجام کار 43.46

kārezār کارزار 25.5 9 12 16 18 21 23 24[2]\ 33.8

kārīgar کارگر، کارگزار

~ān 41.5

kārīgīh اشتغال 30.31

kārīhistan, kārīh- به فعلیّت رسیدن، برآمدن

kārīhistan 34.5

kār-rāyēnīdārīh راه‌اندازی کار 33.13

karrēnīdan, karrēn- مُثله کردن

karrēnīdan 43.33

karrēnīhēd 43.36

Karsāsp (نام شخص) گرشاسپ 12.12

kār-warzišnīh کشاورزی؛ اعمال شاقّه 18.27\ 20.1

kār-windišnīh دستمزد 35.10

kas شخص، فرد 6.19\ 16.5[2] 8\ 17.4[2]\ 18.1[2] 12 14 31 52 53 62\ 19.1 13 18 25[2] 34[2] 35[3] 37 48 49 52 68[2] 77 80[2] 85 96 125 136 141 150 151 160\ 21.27\ 30.4 35\ 36.10 25 37\ 38.12 17\ 39.2\ 40.9 19\ 41.1\ 43.24

~ān 18.51\ 19.110\ 22.9[2] 10\ 36.25 32 40\ 37.10 57 66\ 40.10\ 43.58

kasīg خودی، آشنا 18.8\ 19.20

kāstan, kāh- کاستن، کاهش دادن **(abāz kāstan** باز کاستن، کاهش دادن مضاعف)

kāhēnēd 17.4\ 30.4

kāstan 18.1

kāst 43.81

abāz kāhēd 40.27
kastār تباه‌کننده 16.4^2
kašīdan, kaš- (بالا کشیدن، با اِعمال زور بالا بردن **ul kašīdan**) کشیدن (به دنبال خود)
ul kašēd 18.42
Kaškaysraw [kškyslwb́] کَشکَیسرَو (نام نسک اوستایی) 0.9 11\ 8.20\ 9.1
Kawād (نام شخص) قباد 12.13
Kawi-Kawād (نام شخص) کی‌قباد 12.12
kay کِی، چه موقع 6.3^4 5\ 34.4^2\ 38.2\ 40.18\ 42.17
Kayān (لقب شاهان سلسله‌ای که پس از پیشدادیان پادشاهی کردند) کیان 12.12
kay-dahišnīh چه‌موقع دادن 34.9
Kay-Husraw (نام شخص) کیخسرو 12.14
Kay-Luhrāsp (نام شخص) کی‌لهراسپ 12.15
Kay-Us (نام شخص) کاووس 12.13
Kay-Wištāsp (نام شخص) کی‌گشتاسپ 10.1 2\ 12.15
kē که؛ کدام 0.3\ 2.3\ 3.1 2\ 6.2 5 7 17 20^2\ 7.2\ 15.5 8 13\ 16.2^2\ 18.7 10 22 33^2 41 62\ 19.15 44^2 47 48 49 68 77 80^2 89 95 96 102 104 110 *and passim*
keh کوچک، کوچکتر 18.5\ 19.138\ 36.20\ 42.26
~īh کوچکی 19.40
keh-arzīhā با ارزش کمتر 39.4
kehist کوچکترین، کمترین 19.19 143
keh-ōz کم‌توان‌تر 18.58
keh-tuwānīgīh توانایی کمتر 28.18
kēn کینه، عداوت 18.53 60
kēn-menišnīh کین‌اندیشی، دشمنی 19.1
kirb جسم 17.6
~īh تنی، جسمی 12.1
kirb-abganišnīh پرتاب جسم 17.2

kirbag کرفه، کار نیک 3.2[2]\ 8.6\ 13.8[2]\ 16.9\ 18.39\ 19.10 161\ 21.19\ 22.20\ 23.10\ 28.10\ 30.13 15 19\ 37.3\ 42.28 35 37a\ 43.9 37 46 70\ 44.7 12 → wuzurg-kirbagīh
kirbagōmand کرفه‌مند 15.14
kirbag-warzīdārīh کرفه انجام‌دهی، نیکوکاری 13.8
kirrōgīh صنعت، دستورزی 12.20
kirrōgkār دستورز، صنعتگر
~ān 37.21
kišt کاشته‌شده 30.32
kištan, kār- کِشتن، کاشتن
kārēd 30.35
kištan 30.31\ 43.9[2] 28
kištār کشاورز
~ān 43.9
~īh 43.9
kišwar کشور 7.2\ 12.2[2] 6 7 8 13
~ kišwar هر کشور، کشورهای مختلف 12.4
kōdak کودک 43.25
kōf کوه 37.32
kōfag زین 18.40
kō(x)šīdār معارض، طرف دعوا؛ جنگ‌آور
~ān 18.57\ 19.6 145\ 25.25[2]
kō(x)šišn ستیز، جنگ؛ سوء قصد 4.2\ 10.4[2]\ 25.4 22 24[2]\ 43.74
kōybān کوی‌بان، نگهبان کوی، پاسبان گشت‌زن در محل‌های مختلف 26.9[2]
kū که؛ کجا؛ علامت نقل قول *passim*
[1]kunišn کُنش، کار، عمل؛ انجام دادن 0.5\ 4.1\ 6.3 13\ 7.4\ 15.18 63\ 19.69 98 166\ 21.11 25\ 22.6\ 25.16\ 26.2\ 27.3 4\ 28.23\ 30.13 18 19 26\ 33.7\ 36.24 50\ 37.13\ 38.13\ 40.16\ 41.5\ 43.53
~īg عملی 7.1
ō ... kunišn به ... تبدیل باید کرد 40.5

^{2}kunišn فراهم کردن 25.17

kūnmarz لواطگر 43.44

kust سمت، طرف 37.7\ 42.25

kustag منطقه، ناحیه؛ جانب، طرف؛ حاشیه 38.2^{2} 18

~īhā 12.4

kustīg کُستی 28.15\ 37.25\ 43.68

kušišn کشتن، قتل 32.1

kuštan, kuš- کشتن

kuštan 6.1\ 16.9 10\ 22.15 16\ 28.12\ 29.12\ 32.3\ 36.43\ 38.13 15

kuštār کُشنده 22.16

l

lab لب 37.7

lābag لابه، التماس 18.18

laškar لشکر 25.4 11 19\ 36.46\ 37.30^{2} 68

m

-m ضمیر متّصل اوّل شخص مفرد 19.91

ma نَـ (نشانهٔ نهی) 19.42

mād مادر 13.1\ 37.7 8\ 38.4\ 42.10^{2} 11 18

^{1}mādag مادینه 30.14\ 33.9^{2}\ 34.2 3 6 15^{2}\ 37.56\ 40.13 16 24

~ān 17.4\ 19.144\ 34.6

~īh 34.4 8

~īhā دخترانه 30.15

^{2}mādag مایه، سرمایه 19.11 25 34 84 142\ 20.1 6\ 30.28\ 38.5 10 11\ 40.26\ 42.13

pad-mādag بمایه، اساساً 19.122

^{3}mādag ماده، فقره 19.76\ 42.9

mādagwar اصلی، اساسی، ذاتی 17.3^{2}\ 19.10^{2}

~īhā 0.13\ 43.1

madan آمدن؛ متجلّی شدن **(abar madan** رسیدن؛ (دوباره) آمدن، برآمدن**) (frāz madan** فراز آمدن**)**

mad 0.20\ 42.20
madan 2.2\ 10.3\ 12.16 20^{2}\ 13.12 14\ 19.44 49 160\ 22.5 14\ 26.14\ 30.30\ 32.1\ 34.11\ 35.6\ 38.3 11\ 40.24\ 42.2 5 20\ 43.77
mad ēstē 18.52 53
mad ēstēd 19.68 114\ 25.18\ 28.19\ 43.2
mad ēstēnd 19.81
abar mad 43.39 **abar madan** 15.15 **abar mad ēstēd** 18.52
frāz madan 13.6 **frāz mad hād** 37.13

mādar مادر 13.1\ 34.9

mādarzād مادرزاد 38.25

^{1}mādayān عمدتاً، اساساً 0.22\ 1.1\ 2.1\ 4.1\ 6.1\ 7.1\ 8.1\ 9.1\ 10.1\ 12.1\ 13.1\ 14.1\ 16.1\ 17.1\ 18.1\ 19.1\ 20.1\ 23.1\ 24.1\ 25.1\ 27.1\ 28.1\ 31.1\ 34.1\ 35.1\ 36.1\ 37.1\ 38.1\ 40.1\ 41.1\ 43.1 9\ 44.1 11\ 45.3

^{2}mādayān اصلی، مهم 43.55
~tar 17.3

mādayānīhā ماهیّتاً 0.13

mādīyān ماده، مادینه 40.16

mayīhā روباز، بدون پوشش 37.15

^{1}māh ماه، دورهٔ سی‌روزه 6.10 23^{4}\ 34.8 10\ 40.29 30

^{2}māh ماه 43.48

māhīg ماهی
~ān 23.7

mahist بزرگترین 43.5

mahrīg سرود 45.1 2^{2}

man من 19.42 92^{2}\ 25.13

mān خانه، اهل خانه 18.7^{2}\ 25.5\ 26.8\ 36.17 35\ 37.14 15 32 67\ 38.9 17^{2}\ 41.4^{3} 5\ 42.14\ 43.43
~īg 6.15
~ ī ātaxšān آتشکده 36.36 38

mānāg ماندگار 25.22

mānbed مانبد، سالار خانه 18.7

māndan, mān- ماندن، باقی ماندن
māndˇ ēstēd 40.12
mānistan, mān- مانستن، مانند بودن
mānistan 37.68
mānišn اقامت 12.4\ 36.42\ 37.35\ 38.23[2]\ 43.1
mānsar مانثره، کلام مقدّس 43.35
Manuščihr (نام شخص) منوچهر 12.10 11 18
[1]mar تبهکار، نابکار 0.20\ 43.23
[2]mar شمار، تعداد 22.16\ 25.7
marag شمار، تعداد 25.9
mard مرد، انسان، شخص 6.1 5\ 8.19\ 12.1\ 15.6\ 16.1 5\ 18.10 24 33 34 38 60\ 19.1[2] 2 3[2] 26 42 50 52 67 70 87 107 114 120 126 127 129 153 155\ 21.3 5 21\ 24.2\ 25.3\ 28.14\ 29.9 10\ 30.10 13 14 40 45\ 35.4 7\ 36.1 5 6 12 17\ 37.3 13[2] 20 57 58\ 38.15\ 42.2 17 25 26\ 43.69\ 44.9 12
~ān 19.9
mārdan, māl- مالیدن
mārdan 17.2
mardōm مردم، فرد، انسان 1.1\ 12.2 20\ 13.10 11\ 15.2[2] 3\ 19.63[3] 102\ 26.6\ 28.20\ 29.9 10\ 30.11 30\ 33.19\ 34.12\ 36.2 21 33 42 46 47\ 37.4 12 23 36 37 43\ 40.19\ 42.14 25 28 31 34 35 37\ 43.1 8 10 24 28 31 42 70 77
~ān 12.1 4\ 17.2\ 18.2 3\ 26.15\ 29.1\ 37.12 35\ 43.3 12
mardōm-ayār آدمیار، یاور انسان 42.34
mardōm-bizeškīh پزشکی انسان 36.29
mardōmdarr مردم‌دَر، جانوری که می‌تواند آدمی را بدرد 36.44
margarzān مرگ مستحقّ، مرگ‌ارزان 15.13\ 18.18[2] 20 62[2] 63[2] 65\ 19.4 6 29 40 83 113 148\ 21.5\ 25.5\ 42.24\ 43.7 9
~ān 18.59\ 19.97
~īh 25.22
margīh مرگ، نابودی 8.14\ 43.19

margīhistan, margīh- مردن
margīhēd 30.40
marg-puhlīh مجازات مرگ 43.63
marg-wizīrīh واجب‌القتل بودن 43.44
mārīg کلمه، کلام 0.17
marz مرز، حدّ 36.39
marzbān مرزبان 18.35
~ān 19.118\ 20.13\ 36.50
marzēnīdan, marzēn- جماع دادن
marzēnīdan 30.10\ 34.14
marzēnag لواط‌کننده
~ān 21.3[2]
mastōg مست
~ān 33.13
Mašānī (نام شخص) مشیانه 12.1\ 30.30
Mašī (نام شخص) مشی 12.1\ 30.30
mašk مَشک 40.30[2]
maxrūn خونین 17.2 6\ 23.4
may مِی، شراب 19.10[3]
mayān میان 0.4\ 18.42 44 62\ 22.18\ 30.31\ 37.57\ 38.11 19 20[2] 21[2] 23
~ag 0.13 15\ 12.2 4\ 13.12\ 19.99 100\ 27.1\ 28.18\ 36.17\ 37.23\ 40.14\ 44.11
mayānǰīg میانجی، واسطه 19.43
~īh 8.5
māyēnišn شراب، نوشیدنی 25.10\ 28.3
mayg ملخ 43.33
maz حدّ، اندازه 18.47\ 19.84
Māzandar دیو مازندر
~ān 12.9

māzdēsn مزدیسن، ستایندهٔ مزدا، زردشتی 0.0 1 3 4\ 1.0\ 10.2 3\ 12.16\ 13.10\ 28.7\ 30.19\ 42.17[2]\ 45.2
~ān 6.1 5\ 7.2\ 19.96[2]\ 26.8 9\ 33.16
mazgōmand مغزدار، دارای مغز 34.7
mēdyōzarmīg مدیوزرمی 37.7
meh بزرگ، مهم‌تر؛ بزرگتر 6.8 12\ 18.5\ 19.21 138\ 28.18\ 34.13[3]\ 36.20\ 39.4\ 42.26
~īh اهمّیّت؛ بزرگی، برتری 7.4\ 19.40 153 161 163\ 26.7\ 36.35\ 43.21
meh-arztar دارای ارزش بیشتر 22.8
mehdādestān مصلحت 18.63
~īgīh 30.45
~īh 18.59\ 19.113 122
[1]mēhmān مهمان 16.5\ 26.7
~īg دارا، حاوی 0.13[2]
~īh 19.129\ 45.3
[2]mēhmān اقامت 22.4
mēhmāntar پذیراتر، نهادینه‌تر 44.12
~īh پذیراتر بودن 42.38
meh-ōz زورمندتر، توانمندتر 18.58
meh-sūdīh سود بزرگ 43.20
menīdan, men- اندیشیدن، فکر کردن
menēd 30.1[3]
menīdārīh اندیشه‌ای، فکری 1.1
menišn اندیشه 7.4\ 8.18\ 19.63\ 28.21\ 36.7\ 42.16
menišnīg باورمندانه، از روی اندیشه و اعتقاد 25.14
mēnōg مینو 0.13[2] 15[2] 16[3] \ 4.2\ 13.1[2]\ 15.2\ 25.14\ 28.22\ 30.29\ 42.25[3] 27 29\ 43.5\ 44.1\ 45.3
~ān 6.17\ 9.3\ 19.140
~īg 6.17\ 36.14\ 42.32 35\ 43.47\ 44.2 11
~īh 4.2

~īhā به‌طور مینوی 6.3\ 44.3
mēnōg-dānišnīh دانش مربوط به مینو 0.4
mēnōg-kārīh کارهای مربوط به مینو 0.4
mēnōg-wēnišnīh مینوبینی، دیدن موجودات غیرارگانیک 34.11
mēnōg-zōrīhā با نیروی مینوی 41.3
mēš میش 36.41\ 37.54\ 40.13 14[2] 16
mih مخالف 30.5\ 34.13[2]
mihōsāst بدآموزی (نام نوعی گناه) 16.6\ 18.1
mihōxt دروغ، گفتهٔ ناراست 18.5
[1]mihr عهد، پیمان 19.116
[2]mihr مهر، محبّت 25.14
Mihr مهر (ایزد) 43.16
mihrdārīh وفای به عهد 8.5\ 19.116
mihrōdruǰ پیمان‌شکن 43.13
~īh 19.116
mistan, mēz- مستن، ادرار کردن **(frāz mistan** ایستاده ادرار کردن)
mistan 18.1
frāz mistan 19.143
mit بیان 3.1[2]\ 33.9
mizd مزد، اجر 13.8\ 18.1\ 19.63\ 22.3 18\ 23.10\ 25.14 22 27\ 30.20 29\ 33.8\ 36.21 22[2] 28\ 37.1\ 42.1 35[2] 38\ 43.35 47 49 67 78\ 44.12
mizd-be-abespārišnīh تحویل مزد، تقدیم حق‌الزحمه 36.22
mizdwar مزدبگیر، مزدور 18.1
mizdwarīh مُزدبَری، کارهایی که در قبال آنها مزد باید داد 30.20
mizwāh مِه 37.29
mowbedān mowbed موبدان‌موبد 19.5[2] 56 57 60 103
mōy موی 38.7 11\ 40.15 26 31
muhrag مهره 40.34

murd مُرده 25.19

murdag مُرده 18.36[4]

murdan, mīr- مردن

murd 19.48
mīrēd 19.115\ 30.40\ 41.2\ 43.25
murd 18.22

murnǰēnīdan, murnǰēn- نابود کردن، از بین بردن

murnǰēnīdan 13.2\ 30.44\ 42.34

murnǰēnīdār نابودگر 42.22 23

murnǰēnišn نابودی، هلاکت 18.65

wurw پرنده 43.69

~ān 23.6

murwāg فال 37.58

mustgarzīh اعتراض، گله‌گزاری 19.33

mustōmand مستمند، ضعیف؛ گِله‌مند، معترض 21.19[2] 22

~ān 19.157\ 30.28

mustuwar زبان‌بسته، گِله‌دار

~ān 22.5

muštan, māl- روفتن

muštan 43.12

myazd میزد 6.3 5 6\ 19.150\ 30.13\ 38.6\ 44.4

myazdbān میزدبان، میزبان میزد 38.6

myazd-dahišnīh میزددهی، برپایی میزد 30.16 17

n

nab نوه 12.10

~ān 19.139

nabānazdištān نزدیک‌ترین بستگان 19.9\ 35.15

nāf خاندان، خانواده 12.11

nāfag ناف 34.9\ 38.22[2]

naftag اعقاب، نسل

~ān 19.139
nakkīrā انکار، حاشا؛ انکارکننده، حاشاکننده 19.157 → drō-nakkīrā
~yīh 19.131
nakkīrāgar انکار کننده 20.8
nām نام 0.8 9 10\ 6.23[2]\ 14.1\ 28.22\ 30.15[2]\ 36.4\ 44.13 → guft-nām
nāmag کتاب 0.2
namāz نماز، تعظیم، احترام 1.0\ 2.2
nāmčišt به‌ویژه 3.1\ 18.1\ 40.32\ 42.31\ 43.71
~īg خاص؛ به‌ویژه 12.3 15\ 19.37 130\ 25.22\ 42.33
nāmčištīg-ōšmurīd به‌طور خاص برشمرده‌شده 43.2
nāmīgīh شهرت 42.14
nām-nihišnīh نام‌نهی 30.15
nān نان 25.10\ 37.63
nang ننگ، کار زشت 30.7
naphīm نم خونی 30.9
nar نر، نرینه 30.14\ 33.9[2]\ 34.3 8\ 40.16
~īh 34.4 8
~īhā پسرانه 30.15
nārīg زن؛ همسر 21.21\ 30.13\ 34.10\ 37.54\ 43.58
~ān 6.20\ 37.55
narm نرم 18.42\ 19.162\ 37.44\ 38.18 19 20 21 22
nasā(y) نسا 26.4\ 33.15\ 42.27 28\ 43.6 8[2] 11 17 18 20 22[2] 25 27 28[2] 29[3] 32 33 34 36 37[2] 39 40 43[2] 45 47
nasāy-ēk-barīh یک‌تنه‌بری نسا 43.7
nasāy-nigānīh دفن جنازه 33.15
nasāyōmand آلوده به نسا 43.41
nasāy-pāk نساپز، آتشی که با آن نسا را می‌سوزانند 43.46
nāsišn-kār تباهکار 32.1
nask نسک 0.7 22\ 12.17

~īhā 0.1 19\ 13.5
~ nask هر نسک، نسک به نسک 0.22 23
nasuš (نام دیو مرتبط با مرگ) نسوش 43.31 50
nāxun ناخن 43.64
[1]nāy (واحد اندازه‌گیری طول) نای 19.142[2]
[2]nāy آبراهه 37.44 48[3] 48[3]
[1]nāydāg جاری در کاریز 36.38
[2]nāydāg قابل کشتی‌رانی 36. 42
nayišn هدایت کردن به 36.36
nazd نزدیک، کنار 36.46
nazdīk نزدیک 25.17
~īh 7.4\ 25.17\ 30.22
nazdist نزدیکترین 6.17
nazdtar نزدیکتر 25.24
nē (ادات نفی) نه 0.20 23\ 6.8\ 11.1\ 15.10[2] 11[3] 13 15 16\ 16.5 6 7 8 9 10[2]\ 18.27 37[2] 39 41[2] 54 56 60 62\ 19.5 11[2] 12 13 19 *and passim*
nē-ašnawāg ناشنوا 15.10
nē-bōzišnīh غیرموجّه 21.24
nē-gōwišnīg غیرگفتاری 15.5[2]
nē-hamēmālīh عدم شکایت 30.28
nēk نیک، خوب 23.10\ 44.14
~īh نیکی، خوبی 6.3\ 36.15[2]\ 42.32\ 43.14
nēmag نیمه 37.49\ 38.16
nē-nimāyišnīg غیرنمایشی 15.5[2]
nērang نیرنگ، دعا 0.8\ 6.1\ 7.3\ 9.1\ 17.7\ 19.14 41\ 28.1 11\ 31.1\ 37.17 19\ 41.1 2[2] 5\ 43.47 81
~īg 43.80
Nērangestān (بخشی از هُسپارم نسک) نیرنگستان 28.1
nērōg نیرو، قوا 25.16\ 37.45\ 43.71

nērōg-abzūdārīhā به‌طور نیروافزا 25.23

nēst نیست 15.12 14 16\ 18.54\ 19.32 128\ 36.25\ 38.7 15^2

nē-uzmūd نیازموده، کارنابلد 36.25

nē-vaiiōzušt → *vaiiōzušt*

nē-wēnāg نابینا 15.10

nibastan, nibay- دراز کشیدن، غنودن

nibastan 37.7

nibēg کتاب 13.4

nibišt نوشته‌شده، فوق‌الذکر 0.6

nibištan, nibēs- نوشتن

nibēsīhēd 0.23

nibištan 0.2^2 3 22 23

nīdan, nay- هدایت کردن **(frāz nīdan** هدایت کردن**)**

nayēd 30.35

nīdan 18.51\ 19.123\ 38.11

frāz nīdan 41.6

nidom کمترین، کوچک‌ترین 19.66 84 99 100\ 21.12\ 27.1\ 37.67\ 40.14

Nīgādom [nyk'twm] نیگادم (نام نسک اوستایی) 0.10 11\ 15.1

nigāh → dāštan

nigān دفن 43.11 37

~īg مدفون 38.18\ 43.37

nigānēnīdan, nigānēn- دفن کردن

nigānēnīdan 43.11

nigānīhistan, nigānīh- دفن کرده شدن

nigānīhēd 43.36

niger قابل رؤیت 43.28

nigerīdan, niger- نگریدن؛ نظارت و مراقبت کردن، توجّه کردن

nigerēd 37.51

nigerīdan 19.14\ 22.5\ 37.3 45\ 43.18 28

nigerīd ēstēd 37.4

nigerišn توجّه 37.51

nigerišnīg عامدانه 23.8

nigerišnīg-zanišnīh عامدانه‌زنی، زدن از روی عمد 23.8

nifrīn نفرین 8.3

nigān مدفون 1.3

nigerišn دقّت 28.11

nigerišnīg عمداً، آگاهانه 35.4

nigēz شرح 0.5\ 9.1

nigēzišn شرح 40.29

nigūn نگون، پایین

~dom پایین‌ترین 13.8

~īh افول 34.12

nihādan, nih- نهادن، قرار دادن

nihād 19.48\ 37.19

nihādan 19.79 115\ 25.26\ 37.14 15 32 34\ 43.30

nihīhēd 0.15\ 37.10

a-pēš be nihādan تقدیم نکردن، ارائه ندادن 19.79

pēš nihādan تقدیم کردن 19.30

nihān نهان، پنهان 27.6\ 30.28

nihān-rawišn نهان‌روش، پنهان‌رونده 43.68

nihāyišn عوارض، عارضه 16.1

nihing نزدیک 37.48

nihišn نهادن، قرار دادن 37.14 15

nihuftag نهفته 41.3

nihuftan, nihumb- نهفتن، مخفی کردن، پوشاندن

nihumbēd 42.7

nihumbišn نهفتن 42.7

nikōhišn نکوهش 1.2\ 26.7\ 30.29\ 44.7

nimāyišn نمایش 7.3\ 25.20

~īg 15.5^3 7 10^2\ 19.166 → gōwišnīg-nimāyišnīg, nē-nimāyišnīg

nimōnag الگو؛ نمونه 0.16 18\ 29.6\ 43.69

nimūdan, nimāy- نمودن، نشان دادن **(andar nimūdan** نشان دادن (واکنش))

nimāyēd 0.6 18
nimūd 13.6
nimūdan 0.3\ 43.3
andar nimūdan 15.8

nimūdār نمودار، به‌نمودآورنده 33.9[5]\ 43.68

nimūdār-rāhīh راهنمایی، ره‌نموداری 36.9

nīrmad سود، فایده؛ مصلحت 18.38\ 36.17\ 38.3[2]

nīšāg-pāsbān دیده‌بان 25.19

nišān نشان، نشانه، علامت 0.15\ 9.2\ 13.11\ 18.30\ 22.11\ 34.4\ 36.1 2

nišānēnīdan, nišānēn- نشان دادن

nišānēnēd 13.4

nišast قرارگیری، نشست 7.3

nišastan, nišēn- نشستن **(abar nišastan** برنشستن)

nišast 29.10
nišastan 13.6[2]
nišāstan 26.5
nišīnēd 16.2
abar nišīnēd 18.45\ 19.1

nišāst-dard نشسته‌درد، تسکین‌یافته 18.22

nišēb سرازیری، نشیب 38.20

nišīn-bašnīh چمباتمه 22.5

nišīnišn نشستن، فروکش کردن 37.49

niwāg گروگان 19.119[2] 120

niwālag نواله، توشه 22.3

niwāxtan, niwāz- نواختن، مورد لطف قرار دادن

niwāxtan 20.10

niwēyēnīd اعلام‌شده 36.22

~ag 18.9\ 36.22

niwēyēnīdan, niwēy- خبر دادن، اعلام کردن، نوید دادن
niwēyēnēd 40.27 28
niwēyēnīd 36.22
niwēyēnīdan 0.2\ 25.22\ 33.7\ 43.78
niwēyišn اعلام 44.9
niyābag شایسته، درخور، سزاوار، مناسب 6.7\ 21.22\ 68.16\ 40.27 28
~īg 6.5
niyāg نیا، جدّ 12.12
niyām امانت 19.48 79^2 115
niyāmdār امانتدار 19.45 79^2 115
niyāyišn نیایش 0.0\ 6.12\ 14.2\ 42.14
niyāz نیاز 21.22\ 26.12
niyāzōmandīh 19.5
niyō(x)šišn شنیدن 28.1\ 36.3 4
niyuruzd نادولتمند، غیرمتموّل 29.2\ 36.11
~īh 29.2
niyuruzd-xīr دارای وضعیّت مالی ضعیف 30.5
nizārīh نزاری 17.4
n/wkznd (؟) بخشیده‌شده، اهداشده 19.58 132
nō نُه 38.26
Nōdar (نام شخص) نوذر 12.18
nōg نو، تازه، جوان 18.40\ 37.51\ 40.8
nōgzādag نوزاد 34.11\ 37.6
nohom نهم 19.15\ 40.29
nōzdah نوزده 44.13
nūn اکنون 0.21

ō

ō به، برای *passim*
ōftādan, ōft- افتادن

ōftēd 37.16

ōh بدین سان، به همان ترتیب؛ چنین، چنان؛ شاید؛ باید 0.6 17\ 16.2\ 18.37 62\ 19.108\ 28.1[3]\ 34.3\ 40.7 8 18 25\ 42.14\ 43.31 50

Ohrmazd هرمزد 1.1\ 7.4\ 8.19\ 9.3\ 10.2[2] 3\ 12.1\ 13.3\ 14.1 4\ 19.22 114 129 158\ 26.11\ 30.30\ 36.16\ 43.1 3 4[2] 49 75 76 78 80\ 44.3 10

Ohrmazd-dādestān بر حکم هرمزد 0.0

ōstīgān مطمئن، باورمند؛ معتمد 19.16

~īhā 36.51

[1]ōš هوش 8.18

[2]ōš مرگ 25.14\ 37.58\ 41.2

ōšiyār هشیار 42.21

ōšmurdan, ōšmur- (ōšmār-) شمردن، به حساب آوردن

ōšmurdan 27.5
ōšmurd ēstēd 12.17
ōšmurēd 12.17\ 22.5\ 40.32\ 42.33
ōšmurīd 12.3
ōšmurīhēd 0.22

[1]ōšmurišn کلام، سخن، ذکر 0.2 3[2] 4 5 6 17[2] 18[2]\ 3.1\ 14.3\ 28.25\ 45.1

[2]ōšmurišn بررسی، رسیدگی 5.1

[3]ōšmurišn شمارش 28.23\ 35.1\ 44.1

~īh 12.6

ōwōn آن‌گونه 0.18\ 3.2\ 15.18

ōy او 0.18\ 13.12 13\ 16.6\ 18.14 54 57 58[2]\ 19.48 68 74 80[2] 86[2] 110 127 128 129 150[2] 155\ 21.24\ 28.7 8\ 29.4[2]\ 30.7 35\ 36.6[3] 7[2] 11[2] 36\ 37.10 59 64\ 40.11\ 42.17[2] 21 28 30\ 43.50 58 66 67 77\ 44.4
→ awē

ōyrišt اویرشت (درجه‌ای از گناه) 18.1\ 19.58\ 30.39

ōz نیرو، قدرت 1.1\ 8.11\ 14.1\ 17.4\ 34.12\ 36.12\ 42.32 → keh-ōz, meh-ōz

ōzadan, ōzan- اوژدن، کشتن

ōzad 18.33\ 19.147
ōzadan 15.8 13\ 18.32 62\ 41.1\ 42.35\ 43.52 54 56
ōzanēd 15.16\ 17.4\ 19.3
ōzanēnd 15.14
ōzanīhēd 41.2
ōzanišn کُشتن 21.3
~īh 21.3
ōzōmandīh نیرومندی 34.12

p

pačēn رونوشت 45.6
[1]pad به، برای؛ با، به‌وسیلهٔ؛ بر اساس؛ توأم با؛ به‌رغم *passim*
[2]pad رئیس، سرکرده 7.2\ 36.3
~ān 19.125 128\ 25.7[2]\ 36.3[3]\ 42.6[2]
pad-āgenēn تلفیق، توأم 16.3
pad-āhōg-frōšišnīh معیوب‌فروشی 29.8
padām پدام 43.65
pādan, pāy- منتظر شدن؛ پاییدن، مراقبت کردن
pādan 19.11 14\ 22.9[2]\ 37.56
pādāšn پاداش 25.22[2]\ 33.8
pad-bīm ببیم، توأم با احتیاط 36.46\ 37.30
pad-brīn محدود 39.2
pad-dād مطابق قانون 43.68
padēxīh کامیابی 36.37
pad-gyāg در جا، فوراً 18.43
pad-hangām بهنگام، به‌موقع 21.1\ 36.8\ 40.13
Pādhusraw پادسرو (نام شخص) 12.9
padīdan, pad- افتادن، برافتادن
padīdan 42.34
pādifrāh پادافراه، مجازات، تنبیه 13.8\ 18.27 28\ 19.46 111 117\ 20.1[2]\ 30.39 40\ 36.7

padīrag پذیره، مقابله 15.4\ 22.8\ 36.48\ 43.78

pādīrān منع، تحریم 33.7

pādīrānēnīdan, pādīrānēn- ممانعت ایجاد کردن

pādīrānēnēd 40.20 24 33
pādīrānēnēnd 18.62\ 40.19
pādīrānēnīdan 19.11 21 90\ 36.51\ 40.2 6
pādīrānīhēd 40.22

pādīrāngar امتناع‌کننده 40.19 30

~īh امتناع، دریغداری 40.29 30 32

pādīrānīh امتناع 33.3

padīriftag پسرخوانده (همراه با واژهٔ «پسر») 35.13\ 42.14

~īh پسرخواندگی (همراه با واژهٔ «پسر») 42.14

padīriftan, padīr- پذیرفتن، قبول کردن

padīrēd 40.27 28\ 43.71
padīrēnd 25.22
padīriftan 10.2 3\ 19.153\ 26.7\ 27.3\ 39.1\ 43.3[2]
padīrift būdan 19.106
padīrift ēstēd 40.12

padīriftār پدرخوانده (همراه با واژهٔ «پدر») 42.14

padīrišn پذیرش، موافقت، اجابت 19.126\ 33.7[2]\ 42.32[3]

~īg پذیرفتنی 20.10

~īgīh مقبولیّت 8.16

padīrišn-šuhrīh نراب‌پذیری 34.12

[1]padisār آغاز، ابتدا 25.24\ 37.13

[1]~īg آغاز، ابتدا 20.1

[2]padisār دنبال، ادامه

[2]~īg در ادامه، به‌طور ممتد 18.2\ 25.24

pad ~ به ترتیب 27.5

padisārag روی‌هم‌رفته، در کل 0.11

padisāy به‌خاطرِ، از برایِ 42.36

padist تهدید 18.58

padiš به آن؛ pad پسواژهٔ 0.3 21\ 2.2\ 6.10\ 7.2\ 10.1\ 13.4 7 8^2\ 15.11 12 13 14^2 16^2\ 16.10\ 18.2 30 37 38\ 19.9 11 14^2 38 39 60 67 76 77 102 117 139 162\ 20.1 10\ 21.7 17 18^2 27\ 22.15\ 23.1^2 9\ 24.1\ 25.5^2\ 26.4\ 27.9\ 29.1 3\ 30.11 22 35 43 44\ 31.1\ 33.14\ 34.1 5 12^3\ 35.4 5 7\ 36.12\ 37.7 10^2 12^2 16 17 19 21 36 38 51^2 62 64\ 38.2 6 10 11\ 40.7 15 22 24\ 41.3 5 6^2\ 42.4 5 21^2 24 32 33\ 43.13 16 17 18^2 24 28 36 50 74 81\ 44.6\ 45.3

padištān ساق پا 38.20

[1]pādixšāy صاحب اختیار، مجاز 6.20^2\ 15.11^2\ 19. 39 70 89 107 164\ 21.22 27\ 22.2 15\ 25.18\ 26.5\ 27.1\ 29.11\ 30.8\ 36.26 45\ 37.57\ 38.13\ 42.10 11 17

~īh 18.14 16\ 19.50 127\ 33.13\ 34.8\ 35.17\ 42.13

[2]pādixšāy پادشا(زن) 19.29 88

~īhā 19.11a 87\ 30.5

pādiyābīh طهارت 9.1\ 28.21

pādiyārānīh ابطال 19.54

pādyāwand صاحب قدرت

~ān 21.14

pad-ǰādūg-wēmārēnīd با جادو بیمارشده 41.1

pādram امّت، عموم مردم 0.2

pādzaxm پادزخم، مرهم 18.27

pah گوسفند، چارپای اهلی کوچک 18.34\ 19.70\ 29.5\ 37.54 59\ 38.7 11^2 12 13 14^2 16 24 25 26\ 40.24^2

pahag توله

~ān 22.10

pahast آغل 22.3 4^2 13\ 38.23

pahikāftan, pahikāf- فرو کوفتن **(abāz pahikāftan** فرو کوفتن (دوباره)**)**

abāz pahikāfēd 18.42

pahikār پیکار، مجادله، دعوای حقوقی 19.62 127 128 154\ 21.27

pahikārdan, pahikār- اقامهٔ دعوا کردن، مجادله کردن، تمکین نکردن

pahikārdan 19.11 35 71 79 81\ 30.42
pahikārēd 16.8\ 19.80\ 30.35
pahikārēnd 19.47 77 81\ 37.57

pahikārišn اقامهٔ دعوا، مجادله، ستیز، بحث؛ اتمام‌حجّت 15.6 10^3 11\ 19.20 22 25 26 45 48 59 81 82 87 88 139\ 25.21\ 30.6\ 35.2

pahikārōmand طرف دعوا 15.9

pahikār-rad پیکاررد 15.7 9 11
~ān 19.8[3]
~īh 15.5 6 11 14 16
~īhā 15.4

Pahikār-radestān پیکاررد‌ستان (یکی از بخش‌های نسک نیگادم) 15.2

pāhlom برترین، بهترین 1.4\ 2.5\ 3.3\ 4.2 6\ 6.24\ 8.21\ 9.3\ 10.5\ 11.2\ 12.21\ 13.8 16\ 14.5\ 19.66 167\ 26.17\ 27.1\ 28.14\ 30.34\ 33.10\ 36.52\ 42.35 39\ 43.82[2]\ 44.15\ 45.5[2]

pāhlom-axwān اعلی‌علیین، بهشت برین 19.160

pāhlom-brēhēnīd برتر آفریده‌شده 43.2

pahlūg پهلو، مجاور 22.13\ 23.1[2]

pahlūg-zanišnīh زدن به پهلو 23.3 4

pahnāy پهنا 37.5

pahragbān دیده‌بان مرزبانی 36.31

[1]**pahrēxtan/ pahrēzīdan, pahrēz-** پرهیز کردن، اجتناب کردن
pahrēxtan 15.4\ 37.15\ 43.23 24 60
pahrēzēd 19.166
pahrēzīdan 18.56

[2]**pahrēxtan, pahrēz-** مراقبت کردن، محافظت کردن
pahrēxtan 19.14\ 43.43 46

[1]pahrēz پرهیز، دوری 1.1\ 15.3\ 26.4 13\ 28.3\ 30.29\ 37.10 21 58\ 43.64
~ pahrēz انواع پرهیز، پرهیزهای گوناگون 29.6

[2]pahrēz پاسداشت، حرمت‌نهی؛ مواظبت؛ احتیاط 1.2\ 9.2\ 14.2\ 18.6 56\ 19.14\ 26.1 3 8\ 32.1 4\ 34.9\ 37.14 17 19\ 38.16\ 39.1\ 43.76

[1]pahrēzišn خودداری، امتناع؛ دوری‌گزینی 25.16\ 41.4

~īh 43.8
[2]pahrēzišn محافظت کردن 26.4\ 37.28
pahrēzišngārīh حزم‌اندیشی 25.4
pahrēz-parwarišnīh مراقبت همراه با تغذیه کردن 30.19
pāk پاک 0.16\ 1.2\ 6.5[2]\ 16.8\ 43.36
~ān 43.8
~īh 18.17\ 28.11 21[2]\ 43.29 46
pānag پاسبان، نگهبان، حامی 37.32\ 38.15[4]
~ān 20.14
~īh 12.5\ 25.8\ 26.8\ 34.9\ 37.52\ 39.1\ 42.31\ 43.9
pānag-mādagīh مراقبت از ماده 30.16
panǰ پنج 6.11 23[2]\ 15.8\ 19.78 130\ 27.5\ 28.9\ 33.10[3]\ 42.38\ 43.55\ 44.4 8
~om 19.1 15 64\ 34.2 8
pānzdah پانزده 19.95
pānzdah-sālag پانزده‌ساله 42.9
~īh 37.2
pārag رشوه 19.158
parāhōm پراهوم 37.7
parēšīdan, parēš- پریشان کردن، متفرّق ساختن، تکّه تکّه کردن
parēšīdan 37.32
pargar جای محصور، مضیقه 19.11
pargārdan محدود کردن، حیطه‌بندی کردن
pargārdan 41.4
paristār کنیز 29.7
paristišn خدمت 33.13
par-rūnišnīh پَرکَنی 23.6
parwardan, parwar- پروردن، تغذیه کردن
parwardan 19.110\ 38.4
parwarēd 38.16 24[2]

parwardār پرورش‌دهنده
~īh 12.5\ 39.1\ 43.9
parwarišn پرورش 13.2\ 30.30\ 34.9\ 43.59
~īh 30.45
parwast محدوده 38.17
parwastag محاط، شامل‌شده 17.3
parwastārīh احاطه 45.1
pas پس، بعد، آن‌گاه 0.14 20\ 13.8 10\ 18.23 54\ 19.95 131\ 21.3\ 22.15\ 25.25\ 30.42\ 34.5\ 35.10 17\ 36.22 26 51\ 37.2 49[2]\ 38.3\ 40.3 30\ 42.5\ 43.28 29
~īh تأخّر 8.15\ 18.33\ 20.6\ 27.6
~ pas بعد و بعد، پس و سپس 34.5
pasayēn پیوسته، لاینقطع 22.3\ 26.4
pāsbān پاسبان
~ān 20.14
~īh 26.1\ 30.20\ 37.7\ 43.70
pāsbānēnīdan, pāsbānēn- پاسبانی کردن، محافظت کردن
pāsbānēnīdan 30.23\ 37.32
pasēmāl متشاکی، خوانده 18.23 47\ 19.11[3] 47 51\ 21.8\ 38.4
~ān 19.5[2] 27 33
~īh 19.75 150\ 40.22
pasmadār پس‌آینده، کسی که دیرتر می‌آید 19.14
pāsr-zamān مشروط به زمان (خرید) 29.5
passand پسند 43.67
passāxt آزمایش آیینی ور 0.21[2]\ 31.1\ 41.3
passāxtgāh پساختگاه، مکان انجام ور 41.4
passazag شایسته 0.23\ 6.3\ 8.20\ 19.117\ 20.1\ 37.1\ 44.12\ 45.3
~ān 44.14
~īh 36.51
passāzišn ایجاد؛ بازآرایی؛ آماده کردن، تجهیز کردن 3.1\ 13.8\ 36.36

passox پاسخ 15.15\ 19.47 52[2]\ 43.75

passox-gōwišnīh پاسخگویی 18.59 60

pas-tuštīh ... آرامش و سکوتِ پس از 42.30

pasušhōrw دامپای، چوپان 22.1[3] 2 3[2] 4[2] 5 10 11 13[2] 15[2] 16 18[3] 19[2] 20\ 23.5\ 30.16\ 36.1\ 38.12 13\ 43.52

~īh 38.1

Pasušhōrwestān پسوش‌هوروستان (نام بخشی از نسک دزد دروج تن) 22.1

pašēmān پشیمان 30.40

pašn وعده، قول، پیمان، تعهّد 19.7 11 14 43 118 122\ 20.11\ 30.24\ 36.7\ 42.19[2]

~īg قراردادی، رسمی 29.1

pašn عهد، پیمان، تعهّد 43.13

paššixtan, paššinǰ- (آب دهان) انداختن، ترشّح کردن

paššixtan 18.1

pattān طنین 22.5

pattūdan, pattāy- مقاومت کردن، تاب آوردن، ماندن

pattūdan 4.2

pattūg قادر، توانا 42.5[2]

pattūgīh تحمّل 42.32

patxwar مجمعه، ظرف 37.22 62

pay پی، دنبال 18.35

pāy پا 19.154\ 34.12

pāyag پایه، درجه 19.12[3] 142\ 20.1 5\ 25.7

~ān 19.162

~īhā 36.21

~ pāyag هر پایه، هر درجه 13.8\ 19.116

paydāg پیدا، آشکار، معلوم 0.17 18\ 13.15\ 14.1\ 18.41\ 19.11a 20 22 70\ 21.19\ 25.13 19 22\ 28.21\ 29.8\ 33.7\ 34.4\ 37.29\ 38.7[2]\ 41.1\ 42.31 35

~īh پیدایی، ظهور، بروز، برملا؛ بدیهیّت 19.138\ 37.64\ 41.3\ 43.14\ 44.7

~īhā 41.6
~tom 38.9
paydāgēnīd آشکار کرده، ابراز کرده 19.126
paydāgēnīdan, paydāgēn- پدید آوردن، آشکار کردن
paydāgēnīdan 25.22\ 33.7\ 43.78
paydāgēnīd ēstēd 15.13
paydāgīg-kunišnīh تعیین، مشخّص‌سازی 36.39
paydāgīhist پدیداری، ظهور 12.1
paydāgīhistan, paydāgīh- آشکار شدن
paydāgīhēd 13.11
paydāgīhist 13.4
paydāg-wināhtar کسی یا چیزی که تباهکاری‌اش آشکارتر است 22.10
payg پیاده 16.3^{9}
paygām پیغام 10.3
paygāmbar پیغامبر، پیغام‌رسان 25.21
paymān اندازه 19.9\ 20.2\ 26.6\ 29.1 8\ 33.9\ 35.12\ 36.36\ 37.23 45\ 40.14 15\ 43.15
~īg به‌اندازه، متعادل 6.3
paymānag اندازه، مقدار؛ سطح؛ مدّت زمان، دوره 6.20\ 18.13 14 37^{2} 64\ 19.19 39 41 51^{2} 106\ 21.2 15\ 22.2 10\ 22.17\ 25.10 25 26\ 26.4^{2}\ 27.1 9\ 28.17 21\ 29.3\ 32.1\ 33.16\ 35.12\ 36.22 36 42\ 37.5 7 23 30 44 54 56 57 63 67\ 38.2\ 40.14\ 43.29
paymānag-wāstarīh به میزان ظرفیت چراگاه 36.46
paymān-xwarišnīh به‌اندازه‌خوری 26.13
pāymārišn واگذار کردن، واگذاری 19.58
paymāyišn محاسبه، اندازه‌گیری 17.6
payrāyag پیرایه، زینت 40.34
paywahān امان 18.29
~īh امان‌خواهی 18.29
paywahišn استغاثه 42.32

paywand پیوند؛ فرزند، اعقاب 0.14 15\ 3.2\ 8.8\ 12.2 8^2 9^2\ 36.46

paywastag پیوسته 4.2\ 23.10\ 37.6

~īh 0.16

paywastan, paywand- پیوستن؛ وصلت کردن (**abāz paywastan** باز پیوستن، پیوستن دوباره)

paywandēd 40.34\ 42.6

paywast 3.2\ 5.1\ 11.1\ 43.16

paywastan 0.14\ 12.9\ 13.1 10\ 42.32

paywast ēstēd 6.22

abāz ... paywastan 0.16

Pāžag [p'ck] پاژگ (نام نسک اوستایی) 0.9 11

pazd سختی‌دهی، اذیّت 19.117

pazdēnīdan, pazdēn- کیفر دادن، زجر دادن

pazdēnīdan 25.27

pazzāmišn به‌عمل آمدن، رسیدن 43.10

pēm شیر 25.10\ 34.2 9\ 38.6\ 40.14 31 → aγrē-pēm

pēmēnīdag شکم‌برآمده، حامله 34.14

pen خسیس

~ān 26.7

~īh 8.2\ 26.7

pērāmōn پیرامون، اطراف 6.17\ 12.2\ 17.6\ 43.29

pērōzgardom پیروزگرترین 44.9

pērōzgarīh موفّقیّت؛ پیروزگری 13.2\ 14.1\ 19.86\ 43.51 80

pērōzīh پیروزی 9.2\ 10.2\ 25.25\ 43.74

pēš پیش، قبل؛ نزد؛ جلو 0.3\ 6.5 7 8\ 12.20\ 16.6\ 18.8\ 19.33 47 52^2 67^2 68^2 127 143\ 20.1\ 21.18\ 25.3 21\ 33.4\ 34.3\ 36.48 51\ 37.3 49\ 38.3 7^2\ 39.3\ 43.31 → nihādan

~īh تقدّم 8.15\ 18.33\ 20.\ 27.6

[1]pēšag پیشه، شغل 12.20\ 36.17\ 43.55

~ān 43.3

^{2}pēšag اندام، عضو 23.2^{2}
pēšagānkārān پیشه‌وران 43.46
pēšag-zanišnīh اندام‌زنی، زدن بر یک عضو بدن 23.3
pēšdād (لقب نخستین سلسلهٔ شاهی در اساطیر ایران) پیشداد 12.5^{2}
pēšēmāl شاکی، خواهان 18.16 24^{2} 47\ 19.4 11^{2} 47 51\ 21.8
~ān 19.5^{2}\ 19.33
~īg شاکیانه 19.27
~īh 18.47\ 19.11 11a^{2} 75 150
pēšēnīgān پیشینیان 36.51
pēšgāh پیشگاه، صحنهٔ مراسم میزد 6.6^{2}
pēš-ǰahišnīh پیش از موعد 34.9
pēšmadār پیش‌آینده، کسی که زودتر می‌آید 19.14
pēšōbāy پیشوا
~ān 12.20
~īh 44.10
pēš-raftārīh پیش‌رفتاری، الگو بودن 44.10
pēš-wizārišnīh زودتر کفّاره‌دهی 36.12
pēš-zadār ضارب پیشدستی‌کننده 18.57
petīt توبه 6.5\ 18.58\ 42.21
~īgīh توبه‌گری، تنبّه 18.12 30 58
petyār پتیاره، بلا، آفت 4.5
petyārag پتیاره، دشمن، آفت 12.20\ 33.19\ 43.2 16 80
~īh 19.157
petyāragēnīdārtar بدی‌کننده‌تر 1.1
petyārdārīh دشمن‌داری 10.4
pid پدر 12.8\ 16.8\ 19.95\ 21.1^{2} 2\ 30.21\ 33.4\ 35.17\ 36.8\ 37.7 59\ 42.10^{2} 11 13^{5} 17 20
^{1}pidarān والدین 16.7^{2} 10^{2}\ 19.45 81 82\ 37.58
^{2}pidarān هر یک از والدین که دوده‌سالار باشد 19.81 82

[3]pidarān پدران، پدرها 30.6
pidōšag عفونت 28.11
pidōšagōmand عفونت‌دار، عفونی 29.9 10
[1]pih خوراک، غذا 22.3 15\ 25.10\ 26.4 6\ 36.22\ 40.19 23
[2]pih مایحتاج 30.36
pillagān پلّکان 37.5
pingān کاسه، فنجان 37.15
pirōdarš پرودرش، خروس 43.69
pōst پوست 23.4
~īg 23.9
pouruxwarāna نام نوعی ور 19.33
pūdag فاسد 34.13
[1]puhl کیفر 19.63\ 23.10\ 27.7\ 30.6 7 29 38\ 37.1\ 43.16 50 66\ 44.4
[2]puhl پل (چینود) 28.1
purdāg تاوان‌رفته، بدون حساب 18.26
purnāy برنا، جوان، بالغ 21.1[2] 21\ 36.1\ 37.13
~ān 18.21\ 37.11 19
~īh 13.3
purr-dōšāramīhā از سر عشق 33.19
purr-rāstīh-gōwišn بسیار راست‌گفتار 44.14
purr-rawišnīh پرجمعیّتی 12.2
purr-sardag پرتنوّع 43.80
purr-wēnagīh ژرف‌بینی 8.12
pursīdan, purs- پرسیدن؛ بازجویی کردن
pursīdan 37.2\ 43.75
pursēnd 15.15\ 18.60
pus پسر؛ فرزند 12.9 14\ 13.12 13 14\ 17.4\ 19.120\ 21.1[2]\ 34.2 3 8\ 42.13[2] 17 18 → padīriftag
pusar پسر

~ān 33.4

pusradīh بلوغ 30.9\ 42.20[2]

pus-warzišnīh تولید مثل 34.2

pus-xwāhišn فرزندخواه 21.5

~īh 30.9\ 34.1

r

rad رد، سرور؛ مرجع دینی؛ سرپرست 6.13 17\ 15.6\ 18.14 50\ 19.36\ 21.22\ 30.14\ 36.4[4] 35

~ān 6.8[2]\ 16.7\ 19.105\ 21.20\ 36.35\ 42.4[2]\ 44.14

[1]~īh 2.2\ 6.4\ 7.2\ 36.4\ 44.3

[1]rād هبه، دهش غیرقابل‌استرداد 30.4\ 42.15[2]

[2]rād راد، سخی 42.15\ 43.14

~ān 26.7

~īh 6.13\ 8.1\ 26.7\ 30.28\ 44.10

radagīh رده‌بندی 34.6

rādēnīdan, rādēn- هبه کردن

rādēnīdan 43.69

[2]radīh فصل، موسم 19.99

radpassāg ردپساگ 44.5

radpassāg-sālār ردپساگ‌سالار 6.5\ 7.2\ 44.5

~īh 6.4\ 36.5

radunay رَدُنَی، کسی که تحت تعلیم و نظارت رد است 36.4

[1]**raftan, raw-** رفتن **(abar raftan** (پیش رفتن؛ عمل کردن **(frāz raftan** (فراز رفتن

raft 18.34

raftan 15.15\ 18.35\ 19.1 136\ 22.5\ 37.42\ 43.78

raw 19.42

rawēd 16.2\ 17.4\ 19.1 117 162\ 22.4\ 40.6 18\ 42.25\ 43.72

abar raftan 15.8\ 19.93 **abar raw** 19.92 **abar rawēd** 37.51 **abar rawēm** 19.92

frāz raftan 6.5\ 19.86

[2]**raftan, raw-** مشمول شدن، تعلّق گرفتن

raftan 40.7\ 43.78

rawēd 40.7[2] 8 16
rāh راه 15.13\ 19.63[2]\ 22.14\ 35.16\ 36.46 48[2]\ 37.28 52 53\ 38.18 20\ 40.17[2]\ 42.7
rāhdār راهزن 15.13
~īh 19.2
rāhēn راهی، ناماندگار در یک مکان، سیّار 27.2
ram رمه، گلّه؛ رعیّت، امّت 22.5 16\ 36.3[2]\ 38.14[2]
~ān 36.3[2]
ramag رمه؛ امّت 22.14\ 25.18\ 38.6[2] 12[2]
~ān 42.6[2]
ramagōmand رمه‌دار 38.12
rāmēnāg آرامش‌بخش 25.23
rāmēnīdārīh آرامش‌بخشی 8.16\ 39.1
rāmišn رامش، آرامش، امنیّت 19.116\ 42.36\ 43.1 9
rāmšāh رامشاه، مایهٔ آرامش شهریاری 10.3
rān ران 38.21[2]
rānag فراری 18.62\ 19.34
rangrazīh رنگرزی 33.11
ranǰ رنج 43.71
rasīdan, ras- رسیدن **(abar rasīdan** رسیدن**)** **(abāz rasēnīdan** باز رساندن، پس **(frāz rasīdan** فراز رسیدن، سروقت **(abāz rasīdan** باز رسیدن، برگشت خوردن **(dādan** دادن**)** **(kasī** کسی رسیدن، رسیدن**)**
rasēd 0.22\ 6.21[2]\ 18.38\ 19.1 63[2] 158\ 20.10\ 22.8 13 16\ 23.4\ 34.12\ 35.15\ 36.22\ 37.28 29 59\ 38.5 11 14 24\ 40.29\ 42.21[2]\ 43.28 43
rasēnd 19.154\ 36.50
abar rasēd 19.136\ 43.34 **abar rasišnīh** 9.2
abāz rasīdan 19.94 **abāz rasēd** 19.106 **abāz ... rasēnīdan** 20.13\ 25.27
frāz rasēd 20.10 **frāz rasēnd** 21.6
[1]rasišn رسش، رسیدن؛ دستیابی 6.11\ 13.2 3 14\ 15.2\ 19.99\ 21.2\ 25.5\ 34.8\ 36.36\ 40.18

~īh 4.4
[2]rasišn بلوغ، تکامل 13.12 13 14
rāspīg راسپی 28.1 5
~ān 6.5\ 7.3\ 28.1 13
~īh راسپیگی (مقام) 6.5
[1]rāst راست، درست، حق 15.18\ 19.154 159 161[2]\ 38.25[3]\ 42.24
~īh راستی، درستی، حقّانیّت 8.1\ 19.42\ 21.18\ 30.29
[2]rāst مستقیم، بلاعوض 18.27[2]
rastag رَسته 37.21
rastagēnīdan, rastagēn- رسته‌بندی کردن
rastagēnīdan 45.3
rāst-ayārīh حق‌یاوری، یاری‌دهی به حق 30.28
rāst-dādwarīh داوری برحق، داوری عادلانه 29 30.28
rāst-nakkīrā به‌حق انکارکننده 19.86
rāst-pasoxīh راست‌پاسخی، پاسخ‌دهی بر اساس حق 30.28
rāst-wizīrīh راست‌حکمی، صدور حکم عادلانه 30.29[2]
rāst-xwāh راست‌خواه، حق‌طلب 19.86
~īh 30.28
Rašn (ایزد) رشن 19.153 157[3] 158\ 21.23\ 43.16
Ratūštāyti [ltwšt'yty] (نام نسک اوستایی) رتوشتایتی 0.9 11\ 7.1
rawāg رایج 18.14
~īh 15.2\ 19.82\ 40.22\ 43.68
rawāg-kirbagīh رواکرفگی، کار نیک رایج 33.6
rawān روان 36.48[2]
rawēnīdan, rawēn- روانه کردن؛ به اجرا گذاشتن
rawēnīdan 19.9\ 36.46
rawēnīhēd 41.4
rawēnīdārīh حرکت‌دهی 39.1
rawišn حرکت، عزیمت 6.10\ 10.4\ 21.6\ 22.17\ 36.35 46\ 37.30
rawišnīh رفتار؛ ادامه‌دهی 22.15

[1]rāy (پسواژه) به‌خاطر، برای 0.23\ 3.2\ 6.1 13\ 15.15\ 16.8\ 18.10 24 39 53 56\ 19.14 91 94 123 127 133 136 153 157 164\ 21.27\ 22.6 15\ 24.1\ 25.10\ 26.2[2] 10\ 27.4 8\ 28.23\ 30.23 40\ 33.8 15\ 34.8\ 36.44 47\ 37.10 11 38 55\ 40.13[2]\ 42.7 30\ 43.7 9 16 18 19 28 43 77\ 45.4

[2]rāy (به‌عنوان فک اضافه) را 27.5\ 39.5

rāyēnīdan, rāyēn- پیش بردن، هدایت کردن، مدیریّت کردن

rāyēnēd 19.11 86\ 36.46\ 45.6

rāyēnīdan 4.2\ 22.10

rāyēnīdār رهبر، سازماندهی‌کننده

~ān 14.4

~īh مدیریّت 8.5 20\ 10.1\ 12.5 20\ 30.44\ 44.3

[1]rāyēnišn سازماندهی، نظم، ترتیب؛ اداره، تدبیر؛ هدایت کردن 13.11\ 18.24\ 19.11 56 86[2]\ 22.13\ 28.5\ 30.33\ 35.10\ 42.26

~ān 14.4

~īh 0.16

[2]rāyēnišn وظیفه

~ān 30.25

rāz راز، سِر 37.65

razistag راست‌ترین 19.153 157

razm رزم 25.4 24

rēman ریمن، ناپاک 33.16\ 34.13\ 43.7 8 26 61 76

~ān 43.47 48 49

~īh 28.21\ 43.6 22 24 29 32 60

rēmantarīh ریمن‌تری 30.44

rēš جرح، جراحت، ضرب و جرح 15. 811[2] 18\ 17.4[2] 6\ 18.40 41 43\ 19.6 58 115\ 25.5\ 37.16 22[2] 23 24\ 38.15 → abē-rēšīhā, hamāg-rēš,

Rēšestān (بخش سوم نیگادم نسک) ریشستان 17.1

rēšīdan, rēš- مجروح کردن، آسیب زدن

rēšēd 37.4

rēšēnd 37.12

rēšīdan 20.6\ 37.21 26\ 38.10

rēšīdag ریشیده، مجروح 18.22

rēš-rawišnīh بهبود زخم 17.7

rēš-tōzišnīh کفاره‌دهی جراحت و آسیب 37.4 12 26

rēxn مال، ارث 36.12

rēxtan, rēz- ریختن **(abāz rēxtan** برجای ریختن**)**

rēzīhēd 12.19

abāz rēzēd 37.54

rēzagōmand دارای ترشّح 22.5

rīdan, rīn- ریدن

rīdan 18.1

rišt مجروح 22.5

rōd رود 36.42

~ān 22.8

rōγn روغن 37.7

rōšn روشن، واضح

~īh 28.21\ 37.4

rōšnēnīdan, rōšnēn- روشن کردن، روشن نگاه داشتن

rōšnēnīd 45.3

rōšnēnīdan 33.19\ 37.6

rōšngarīh روشنگری 6.19

rōyišn رویش 43.10

rōz روز 6.5 10 11^2 12 23^2\ 19.22^3 99\ 22.5\ 25.12 23 24\ 28.9\ 36.44\ 37.4\ 44.4

~ān 14.1

rōzag روزانه 43.15

rōzag-šabān شبانه‌روز 40.19

^{1}rōzīg روزانه 22.3

^{2}rōzīg روزی، جیرهٔ غذایی 22.15\ 25.2 7 10\ 36.1

rōz-šabān شبانه‌روز 19.101\ 36.41\ 42.38\ 43.15

rūdan, rūn- کندن

rūd 17.6
rus فحل 40.17
rustan/ rōyīdan, rōy- رستن، رشد کردن
rōyīdan 40.3
ruwān روان 8.18 20\ 12.20\ 30.40\ 42.14\ 43.16 77 78[2] 79
ruwānīg (گناهان نامربوط به حقّ‌الناس) روانی 6.15\ 23.1

s

sad صد 19.142
sādag صِرف ساده، غیررسمی؛ 29.1\ 38.5\ 42.21
sadōzam سده، قرن 6.22\ 13.11
sad ud dō صد و دو 44.11
sad ud sīh ud se صد و سی و سه 44.1
sag سگ 22.3 4 16\ 23.5\ 29.9 10\ 30.19[2]\ 32.1 2 4\ 36.1[2]\ 40.18\ 42.28\ 43.24 28 31 42 52 53 59
~ān 43.52 55
sag-gurg دورگهٔ سگ و گرگ 43.54
sag-nē-dīd سگ‌ندیده 43.6
sag-pānag سگ‌نگهبان، دارندهٔ سگ به‌عنوان نگهبان 22.5
Sagādom [sg'twm] (نام نسک اوستایی) سگادم 0.10 11\ 37.1
sagīg سنگی 43.39
sahm سهم، ترس 19.136\ 25.20\ 43.33
sahmēnīdan, sahmēn- ترساندن
sahmēnīdan 19.136\ 37.59
sahmīh خطری، موجب خطر 37.29
sahm-nimāyišnīh (نوعی گناه) القای ترس، ارعاب 18.1 46
~ā 16.6\ 19.39 65
sāl سال 6.10 11 23[2]\ 13.3\ 17.7\ 19.95 98\ 29.9 10\ 38.16[2]\ 40.15 24 27 29
~ sāl هر سال 40.28

sālār سالار، سرور 6.5\ 7.2\ 19.29 83[2]\ 21.2\ 35.11\ 42.18 25
~ān 7.3\ 19.60 128\ 30.6\ 36.21\ 44.11
~īh 6.4\ 19.121 150[2]\ 30.21\ 36.3\ 37.36 37\ 42.10 11 17\ 43.59

sālārēnīdan, šālārēn- سرپرستی کردن
sālārēnīdan 22.5[2] 19

Salm (نام شخص) سلم 12.9
~ān منسوب به سلم 12.15

sāmān حد، مرز؛ چارچوب، تعریف 0.23\ 15.6\ 18.19 25 28 29\ 19.13 19 72 73 74\ 20.5[2]\ 22.3 19\ 28.4 9\ 29.2\ 30.5[2] 20 31\ 32.1\ 33.1\ 34.6 11\ 36.33 38\ 36.39\ 37.8\ 38.17\ 40.10\ 42.9 13 33 35\ 44.6 → ǰud-sāmān

sāmānēnīdan, sāmānēn- محدود کردن، تعیین حدود کردن؛ ترتیب دادن
sāmānēnīdan 18.2\ 19.11\ 41.4

sān سان، نوع 15.5\ 19.87\ 18.27\ 19.14

sang سنگ 17.6

sar سر؛ پایان، انتها 6.11 23\ 18.2\ 19.154\ 21.5\ 36.1\ 37.17\ 40.8 17 26 30\ 45.2[2]

[1]sard نردبان 18.42[2]

[2]sard سرد 19.55\ 22.11\ 37.46 47[2]\ 41.6[2]

sarehya-daz سرگین‌سوز 43.46

sārēnīdan, sārēn- برانگیختن، تحریک کردن
sārēnīdan 10.4

sarmāg سرما 18.55

Sāsānagān (نام سلسلهٔ پادشاهی) ساسانیان 12.17

sāst آموزه، تعلیم 9.3\ 30.2

sāstār ستمکار؛ نابکار
~ān 18.35

saxt سخت، سفت 18.42\ 37.44\ 38.18 19 20 21 22

sāxtag ساخته‌شده، حادث 4.2

sāxtan, sāz- آماده شدن، آماده کردن، ساختن

sāxtan 19.41\ 26.10\ 41.6
sāzēd 44.4
sāzīhēd 6.3
sāxtār مهیّاکننده، آماده‌کننده 28.11
saxwan سخن 3.1[3]\ 8.20\ 13.9\ 17.4\ 22.19 23\ 33.9\ 35.4 5\ 37.66\ 38.1 → burd-saxwan
saxwan-nāmag سخن‌نامه، سخن مکتوب 19.135
sazag گذر، عبور 22.14
sazāg سزا، سزاوار، لایق
~īh 7.2[3]\ 19.129\ 22.1\ 35.7\ 44.9
~tarīh 7.2[3]\ 27.9\ 36.31
sazistan, saz- سپری شدن، گذشتن، به پایان رسیدن؛ عبور کردن
sazēnd 37.52
sazīhēd 6.22
[1]sazišn گذشت؛ سپری شدن، موقّت بودن 6.11 22\ 12.7 8 16\ 18.9 13[2]\ 21.15\ 40.28
~īg موقّت، گذرا 19.133
~īgīh گذرایی 8.14
~īh 40.30
[2]sazišn مقتضی، سزاوار 18.24\ 19.106
sāzišn فراهم، مهیّا؛ ایجاد 6.3 5\ 37.52\ 41.3[2]\ 44.4
sāzišnīgīh سازشگری، مداراگری 8.9
se سه 0.4 6[2] 12[2] 17[2] 18[2]\ 12.9\ 15.6 11 12 16\ 16.3\ 17.5\ 18.47\ 19.22 38 47[2] 48 49 54 60 141[2]\ 22.5\ 29.9\ 30.11\ 33.10\ 36.1\ 37.6 13\ 38.18 19[2] 26[3]\ 42.22 26[2]\ 43.24 55\ 44.1\ 45.4
~-bazišnīh سه‌بخشی 0.5 18
~-gāhīh سه‌گاهی، دارای سه گاه 0.5 18
~yom سوم، سومین 18.43
se-ēk یک‌سوم، ثلث 38.16
segānag سه‌گانه 15.9

se-gōwišnīh سه‌گویی، گفتن سه‌باره 18.62\ 42.3
sēǰ خطر، سختی، مرض 6.22\ 15.2[2]\ 36.20\ 43.68
sēm سیم، نقره 40.34
sēzdah سیزده 42.9\ 44.1
se-šabag سه‌شبه، در طول سه شب 17.7\ 29.12[2]
se-zayišnīh تقاضای سه‌باره 40.27
sidīgar سدیگر، سوم 0.6\ 6.17\ 12.7\ 13.14\ 17.1\ 19.15 53 64\ 25.1\ 34.2\ 40.21 29
sīh سی 6.23\ 13.3\ 15.1\ 18.2\ 27.1\ 29.10\ 37.1
sīh-sālagīh سی‌سالگی 13.3
sīh ud ēk سی و یک 43.55
sīh ud se سی و سه 6.17
sīh ud panǰ سی و پنج 23.1
sīyāhīh سیاهی، کبودی 17.4
snāh زد و خورد، درگیری 16.5
snāh-kunišnīh اقدام به درگیری، انجام زد و خورد 16.5
sneh سلاح 16.5[4]\ 17.5 6\ 18.21 27 32 34 41[2] 42 61\ 19.1
sōgand سوگند 43.16[2]
sōr شور 37.45 46[2] 47 51[2]
sōr-čašm شورچشم
~ān 30.22
~īh 30.22
Sōšāns (نام شخص) سوشیانس 13.14[3]
sōxtan, sōz- سوختن
sōxtan 18.37
sōzišn سوختن 18.37
spāh سپاه 25.7 10 15[2]\ 25.16 22[3] 23
spāhbed سپاهبد 25.7
spāhsālār سپهسالار 25.14 15 19 21

Spand [spnd] سپند (نام نسک اوستایی) 0.8 11\ 13.1 5

Spandarmad سپندارمذ (امشاسپند) 8.3

spās سپاس 0.0\ 43.76

spazgīh غیبت، پشت سر کسی حرف زدن 19.117

spēdīh سفیدی 17.4

spenāg-mēnōg سپندمینو 19.63

Spītāmān سپیتامان، از خاندان سپیتمه 10.2\ 12.16

spōxtan, spōz- دفع کردن، وا زدن، زیر بار نرفتن؛ تعرّض کردن

spōxtan 12.20\ 18.42\ 26.12\ 37.3

spōzēd 18.42

spōz تخطّی، نافرمانی 42.32

spōzgār به‌تعویق‌اندازه 22.20

spurrīg کامل، بالغ 38.16

~īh کامل بودن؛ تکامل 17.7\ 34.6

srādag گونه، نوع 4.3\ 6.2\ 12.4\ 29.7\ 33.92 17\ 36.1 46\ 38.14\ 43.52

→ ham-srādag, ǰud-srādag.

~ān 8.11

~ srādag گونه گونه، انواع مختلف 22.10\ 37.50\ 42.34

[1]sraw سرود، سخن 0.18\ 19.166\ 26.16\ 27.3 5\ 36.51\ 42.38\ 43.21\ 44.14

~ān 19.163\ 27.5

[2]sraw ذکر 1.3\ 12.6 7 8 9[2] 15\ 13.12

[3]sraw تعاقب، نسل، تَرَکه 12.17

sraw-ōšmurišnīh برشماری تَرَکه 12.6

srāy سرا، خانه 17.6

srāyēnīdan, srāyēn- حمایت کردن

srāyēnīdan 43.52

srāyišn پشتیبانی؛ تحت حمایت قرار دادن 38.2[4] 16 26

srišmrūt سه‌بارخوان، ذکری که سه بار خوانده می‌شود 28.4

srišwādag دو سوم 37.49[2]

Srōš (ایزد و امشاسپند) سروش 8.3\ 43.16

srōšīgīh فرمانبرداری، اطاعت 8.7

srōšōčarnām سروشوچرنام 30.39\ 43.65

[1]srūd سرود 3.2\ 9.3

[2]srūd → xrad

srūdan, srāy- پشتیبانی کردن، حمایت کردن

srāyēd 38.11

Srūwargaz (نام شخص) سُرووَرگ 34.13

srūwīhistan, srūwīh- منشعب شدن

srūwīhēd 34.7

stabrīh سنگینی، کرخی 17.4

stadan, stān- ستدن، برگرفتن **(abāz stadan** باز ستاندن)

stadan 6.14\ 18.34\ 19.88 139 158\ 30.1 27\ 37.22

stānēd 19.77 80\ 27.8\ 38.10

stānēnd 19.119

abāz stānēnd 25.25

stahm-barišnīhā از طریق اعمال زور 30.12

stahmag ستمگر، زورگو 30.42[2]\ 36.51

~ān 19.159\ 42.33

~īh 30.44\ 34.13\ 43.81

stahmag-padišīh قلدر بِدان‌شدگی 42.36

stahmag-waranīh شهوت زشت 34.13

stānišn ستانش، برگرفتن 6.2\ 30.11

star ستاره 43.48

stardīh گیجی 17.4

starwan سترون، نازا 16.7[2]\ 20.8

stāyišn ستایش 1.1 2\ 27.5\ 30.29\ 45.3

stī هستی، وجود مادّی 4.3\ 13.1

stōr ستور 19.1 70 101\ 23.1\ 25.2 10\ 26.15\ 29.7\ 32.1 2\ 36.10\ 37.54 56 59\ 38.3 5 11 14^2 16\ 40.12
~ān 23.1\ 29.8\ 36.29\ 37.35 55
stōr-bizišk دامپزشک 25.11
Stōrestān (بخشی از نسک دزد دروج تن) ستورستان 23.1
stōr(-maz) (اصطلاح حقوقی در مورد مقدار ارزش مال و ...) به اندازهٔ ارزش یک چارپای بزرگ 18.47\ 19.46 47 49
stōwēnīdan, stōwēn- به ستوه آوردن
stōwēnīdan 43.75
stūdan, stāy- ستودن، ستایش کردن
stāyēd 19.96
stāyīd 19.150
stūn ستون 37.12^3
stūr قیمومت 37.36
~īh 35.13 15\ 37.36 37\ 40.9
stūr-iškenīh ستورشکنی، فسخ قیمومت 35.13
Stūt-yasn [stwt ysn̰] (نام نسک اوستایی) ستوت‌یسن 0.8 11 15\ 45.4
sūd سود، فایده 6.3 16\ 19.116 157\ 29.1\ 30.14 18 28^2\ 34.1\ 36.3 17 51\ 42.32 38\ 43.1 9\ 44.1 7
Sūdagar [swtkl] (نام نسک اوستایی) سودگر 0.8 11\ 1.1
sūdag اهمالکار، غافل 27.8\ 44.4
~īh اهمال، غفلت؛ غیرعمدی 22.5 18\ 35.4\ 36.19\ 40.27
~īhā غیرعامدانه 23.8^2
sumbišn سوراخ کردن، سفتن 17.1
sūrāg سوراخ 37.55
suy گرسنگی 8.13
Syāwaxš (نام شخص) سیاوش 12.14

š

šab شب 19.99\ 22.5^2\ 28.9\ 29.10\ 37.4 6\ 40.30\ 43.66 70\ 44.4
šabīg (نوعی تن‌پوش) شبیگ 28.15

šādurwān حوزه، حیطه 0.2

šahistan, šah- توانستن، قادر بودن

šahēd 15.13 18\ 18.27 41\ 19.24 88\ 42.28a

šahēnd 15.11

šahistan 4.2\ 19.41 157 160

šāh شاه 10.4\ 12.9

šāhānšāh شاهنشاه 19.128\ 25.9 21\ 36.21

šāhīg منسوب و مربوط به شاه، وابسته به دستگاه سلطنتی، دولتمرد

~ān 6.15

šahr شهر، کشور 6.13\ 19.26 50\ 20.3 5\ 37.23

~īg شهروند عادی 21.13

šanēnag خوراکی‌ای که مایه و مادّهٔ اصلی آن شاهدانه است 25.10

šānzdah شانزده 43.2

šarm شرم، حیا 8.7

šaš (عدد) شش 6.3\ 12.2\ 15.7\ 16.6\ 35.1

~om 19.15\ 40.29

šawī سُدره، شبیگ 26.8

šawišn رفتن 19.15 42\ 27.1

šāyendagīh قابلیّت، ارزشمندی 25.15

šāyistagīh شایستگی 36.24

šāyistan, šāy- شایستن، شایسته بودن

šāyēd 19.9 150\ 28.15 24^2\ 36.12^2 24^2 25\ 37.59\ 38.2 6^2

šāyistan 19.11a 13^2 29^2 83

šāyist hē 0.20

šīr (خوراکی) شیر 17.4^2\ 40.26

šīr-dahišnīh شیردهی 37.8

šīrēn شیرین 37.46 47^2 51^2

^{1}škastag ویرانه، متروکه 15.15

^{2}škastag ناقص 38.16

škastan, šken- شکستن

škastan 19.18

škeft سخت 22.8\ 43.16

~īh[1] مصیبت، مشقّت 6.18

škeft-āmārīh حسابرسی سخت و دقیق 30.29

škeftīh[2] شگفتی 13.11

škenišn شکستن 17.1

škōh شکوه، وقار 8.7

škōhīh فقر 8.10

šnāgwar شناگر

~ān 37.43

šnāxtan, šnās- شناختن

šnāsēd 19.34\ 22.13

šnāxtan 19.161\ 22.1 7

šnāyēnīdan, šnāyēn- خشنود کردن

šnāyēnīdan 43.49

šnāyēnīdār حرمت‌نهنده، خشنودکننده 30.6

šnāyēnišnīh خشنودی 6.12

šnāyišn خشنودی، رضایت 30.29\ 33.13[2]\ 42.29 36 37\ 43.5 21 76\ 44.9

šnāz شنا 37.50

šnōman خشنودی 26.11

~īh 0.10

šnūg زانو 38.20 21

šōn رسم، روش، قاعده 4.5\ 22.8\ 37.8 19 51\ 42.37

~īg 39.3

šōy شوهر 6.20[2]\ 19.11a 29 89 90 95\ 21.1\ 30.5[4] 6[3] 9\ 33.2 5\ 35.10 17\ 42.10 11 → dādag-šōy

šōyēnīg متأهل، شوهردار 30.7[2]

šōyišn شستن 43.31[2] 47 61[2]

šudan, šaw- رفتن **(abar šudan** رفتن**) (abāz šudan** باز رفتن، رفتن**) (andar šudan** دخالت کردن**)**

šawēd 6.21\ 18.62\ 19.44 95\ 25.9\ 28.1\ 36.40\ 37.4\ 38.12\ 42.21[2]\ 43.24
šud 12.3
šudan 18.3\ 19.14 36 158\ 27.1[2]\ 36.19\ 37.4\ 43.24
abar šawēnd 37.12
abāz šawēd 19.52
andar šawēd 37.36 37
šuhr ترشّح نراب، منی؛ 17.4\ 19.144\ 34.3\ 37.54
~īh در حالت نراب بودن، ترشّح‌بودگی 34.3
šuhr-gumēzišnīh اختلاط نراب 30.7
šustan, šōy- شستن
šustan 37.17 41\ 43.39 47 76
šust ēstēd 43.26

t

tā تا 0.21\ 4.2\ 12.2 6 7 8[2] 15 16 19\ 13.10\ 18.2 37\ 19.91 128\ 20.10\ 21.12\ 22.12\ 25.24\ 27.5\ 30.42\ 34.5 6 11\ 36.21 46\ 37.15 44 48\ 38.2 20[3] 21[4] 22[4]\ 42.5 17
tačar تَچَر (واحد اندازه‌گیری طول) 19.19
tadag-wastaragīh پشمینه، لباس پشمی 23.9
[1]**tāftan, tāb-** گرم کردن
tāftan 37.33
[2]**tāftan, tāb-** تابیدن
tāftan 43.48
tagīgīh دلیری، شجاعت 8.17
tan تن، بدن، شخص؛ بدنه، شاکله 6.5\ 8.2 18 20\ 12.20\ 15.11 12\ 17.2\ 18.3 41\ 19.5[2] 29 83 129 152\ 20.1 2 6\ 25.14 26\ 30.30\ 34.5 7 12\ 36.21 50\ 38.23\ 40.26\ 42.31[2] \ 43.6 30\ 44.12 → hamtan
~ ī pasēn تن پسین 8.18\ 13.8 15\ 25.14
tanand تنندو، عنکبوت 43.33
tanāpuhl تنافور (نام درجه‌ای از گناه) 19.65 98
~agān مرتکبان گناه تنافور 28.5
tan-dahišnīh فداکاری 44.9

tandgarīh آسانگیری 19.73
tangīh تنگی 20.2\ 30.43\ 37.55
tan-masāy همچندِ تن 43.69
tar آن سو، طرف دیگر 37.50
tarāzēnišn متعادل‌سازی، تقسیم برابر 25.10
tarīh تری، نمناکی 18.37
tarmenišnīh غرور، نخوت 42.4
tars ترس 43.79
tarsagāh متواضع 27.3\ 30.5
~īh 30.5
tar-sāl-murd بیش از یک سال مرده 43.45
tarwēnīdār ناکارکننده، نابودگر 37.7
tasum چهارم، چهارمین 18.43\ 19.53\ 22.15\ 37.13
tāšīdan, tāš- تراشیدن
tāšīd 17.6
tāšīdan 17.1
tašt تشت، سینی 37.22
tāwān تاوان 23.1\ 40.11 13 21^2
Taxmōrup تهمورث (نام شخص) 12.6
Tāz تاز (نام شخص) 12.8 9
tazāg روان، جاری 37.45 46^2 47 51^2
tāzīg تازی، عرب
~ān 12.8 9
tāzišn تازش، جریان 37.51
tēx تیز، برّنده 37.14 21 22
tēz تیز، سریع 19.112\ 36.17\ 37.19
~dom سریع‌ترین 19.112
~īh 17.4\ 34.12
tigr تیر 18.62\ 19.119\ 25.24\ 37.23

tišn تشنگی 8.13

tō تو 19.92^2

tōhm تخم، تخمک 34.12

tōhmag تخم، دانه؛ تخمه، نژاد، تبار، نسل 4.3\ 12.1 3 4 6^2 7 15 17 18 19\ 33.9^2\ 34.14 → bun-tōhmag, hamtōhmag

~ān 8.11

~ tōhmag هر تخمه، هر نژاد 12.3

tōhmagān tōhmag هستهٔ اصلی 45.1

tom تاریکی 37.29

tōšag توشه 22.4\ 36.10

tōxšišn کوشیدن، تقلّا کردن 18.52 53

tōxtan/ tōzīdan, tōz- جبران کردن، کفّاره دادن، کفّاره گرفتن **(abāz tōxtan** بازپرداختن)

tōxtan 30.40\ 40.2\ 42.5

tōzēm 19.42

tōzīdan 18.43

tōzīhistan 16.9

abāz tōxtan 30.44

Tōz توز (نام شخص) 12.9

Tōzāwand توزنژاد، از تخمهٔ توز 12.12

tōzišn کفّاره، جبران، ادای دین؛ پرداخت 6.5 15 16^2\ 16.5 7\ 18.1 2 13 15 53\ 19.46 49 98 112 130\ 21.2 19\ 22.9 18^2\ 23.1 9\ 25.5\ 29.7\ 30.12 41\ 36.18\ 39.1\ 40.2 4 10^2 22 30\ 42.5^5 33\ 43.13 56 73

~īg 20.8

tōzišn-kāmag مایل به جبران 30.40

tōzišnōmnd مدیون، وامدار 18.54\ 40.10\ 40.5^3

~īh 19.8

tōzišn-xwāh تاوان‌خواه 40.10\ 42.5

Tōzōmand توزنژاد، از تخمهٔ توز 12.11

truftan, *trup- دزدیدن، سرقت کردن

truft 20.1

tuhīg تهیدست 36.21

Tumāsp (نام شخص) تهماسپ 12.11

[1]Tūrān (کشور) توران 12.11

[2]Tūrān منسوب به تور 12.15

Tūr ī Brādarōrēš (نام شخص) تور برادرورش 34.13

tuwān توان 6.3\ 16.10[2]\ 18.54\ 19.81\ 22.8\ 37.3\ 42.32

tuwānīg توانگر، برخوردار؛ قابل، در توان، قادر 36.6 12\ 40.7[3]

~ān 19.10

~īh 8.10\ 19.10\ 42.5

tuwān-pahikārišnīh قادر به پیکار بودن، امکان مقابله داشتن 30.35

tuwān-passazagīhā به اندازهٔ وسع 36.37

tuxšāgīh کوشایی 8.4\ 17.4\ 22.5\ 36.18

u

u- و *passim*

ud و *passim*

ul (پیشوند فعل) بر، بالا (→ burdan, ēstādan, kašīdan)

ul-xwāhīh توقّع زیاد، زیاده‌خواهی 16.8

uruzdišn اجتناب 36.11

urwar گیاه 6.14\ 19.41 59\ 25.24\ 33.14\ 37.60\ 42.25 26\ 43.35 40 80[2]

~ān 26.13\ 36.16\ 43.80

uspurrīg کامل، تمام‌عیار؛ پر، سرشار، پیوسته 16.5\ 18.21 41\ 40.32

~īh 18.41

ustōfrīt اُستوفرید، نذر 42.32 33

usturag استره، تیغ 37.19[3]

uštānōmand جاندار 19.115\ 24.1\ 33.9\ 37.49[2]\ 38.1\ 39.1[2]

uštar شتر 34.10\ 40.12 13 14 15[3] 16 17

uxšan نر 36.41

Uzaw (نام شخص) زَو 12.11

uzdād-ōšmurišnīh 41.6

uzdehīg غریبه، بیگانه 18.8\ 19.20

~īh غریبی، غربت 19.44

uzēnag هزینه 27.8

uzīdan خارج شدن، بیرون رفتن

uzīdan 37.12

uzmāyišn آزمایش 36.24 25[3]

uzmūd آزموده، متبحّر 36.25

uzīhistan, uzīh- از جای شدن، رم کردن

uzīhēd 37.59

uzmūdan, uzmāy- آزمودن، امتحان کردن

uzmūdan 18.27\ 36.24[2]

uzuštān بی‌جان، غیرجاندار 24.1\ 33.9\ 37.49[2]\ 39.1 4

uzwānīgīh زبان‌آوری، فصاحت 8.17

uzwārdan, uzwār- فهمیدن، درک کردن

uzwārd 13.8

w

wābar باور، ایمان 44.13

~ān 44.13

~īh اعتماد، ایمان، باورداشت 19.5 72

wābarīgān قابل اعتماد 19.40

wačč̌āg بچّه 22.6 7\ 38.4\ 40.13 26

wačč̌āg-pad-pestān بچّه‌به‌پستان، شیرده 43.58

wad بد 37.58\ 40.11 17

wād باد 22.8\ 23.10

wad-xwāhīh بدخواهی 19.157

wahāg-xrīd بهاخرید، خریداری‌شده با پرداخت بها 19.58\ 40.17 18

wahišt بهشت 8.18\ 13.8

Wahman بهمن (امشاسپند) 8.3\ 19.22\ 43.76 78

Wahman ī Spandyādān بهمن پسر اسفندیار 12.18

wahmān بهمان، فلان شخص 19.10

wahrām بهرام (آتش) 28.17 → Warahrān

wālēnīdan, wālēn- بالاندن

wālēnīdan 43.3

wālēnīdārīh تعالی‌بخشی، رشددهی 39.1

wālišn بالش، رشد، افزایش، پیشرفت 28.22

walūnīh دوستی، محبّت 8.8

wan درخت 38.23

wandan, wan- انداختن، صادر کردن

wanīhist 0.16

wāng بانگ، صدا 28.4\ 42.30

wānīdan, wān- چیره شدن، شکست دادن **(abar wānīdan** فائق آمدن)

wānīdan 12.9\ 42.35

abar wānīdan 4.5

wany تلف، اتلاف 19.11 51

[1]war ور، آزمایش دینی 19.12[2] 14 16 19 21 33 38 40[3] 41 54 55 56 67 139\ 31.1\ 41.3 4 6[2]

[2]war پناه، حصار امن 19.14

Warahrān بهرام (آتش) 24.2 → wahrām

Waran ورن (دیو) 8.3

warān برّه 38.10 16

wārān باران 22.8\ 43.20

wardag برده، اسیر 25.25

wardēnīdan, wardēn- تغییر دادن، برگرداندن

wardēnīdan 18.27\ 19.57[2]

wardēnīd-brēh از دین برگشته (تحت‌اللفظ: «سرنوشت را تغییرداده») 15.15

wardišn گردش، تغییر (دادن) 6.10\ 15.12\ 19.65\ 36.48

Warestān وَرستان (بخشی از سگادم نسک) 41.1

warestānīg مأمور اجرای ور

~ān 41.5

wargāh محلّ اجرای ور 19.14 15

wārīdan, wār- باریدن

wārīdan 43.20

War ī J̌amkard ور جمکرد 43.4

warōmand مشکوک، مظنون 15.15\ 18.64\ 21.10

~īh 19.103\ 21.10 11

warrag برّه 38.6 8

wars مو، زلف 37.18\ 43.64

wars-wirāy پیرایشگر 37.18

Warštmānsar [wlštm'nsl] (نام نسک اوستایی) ورشتمانسر 0.8 11\ 1.4\ 2.3 4

[1]warz ورز، کشت 30.31 35

[2]warz عمل 42.36

warzāwandīh اعجاز 28.22

warzēnīdan, warzēn- اِعمال کردن

warzēnīdan 34.8

warzīdan, warz- ورزیدن، عمل کردن، انجام دادن؛ کشت و ورز کردن

warzēd 37.13\ 43.66 67

warzēnd 6.5

warzīd 19.38 54

warzīdan 30.31\ 41.6[2]\ 43.9[2]

warzīd ēstēd 19.14

warzīdārīh برزگری، کشاورزی 12.5

warzīgar برزیگر، کشاورز 30.31

~ān 30.31

~īh 30.31

was بس، بسیار؛ بس، کافی 8.2 3[2] 19\ 12.15 17 19 20\ 13.4 9\ 14.2\ 15.17\ 19.71 166\ 20.14\ 23.8\ 25.27\ 26.16\ 28.23\ 29.12\ 36.28 51\ 37.11\ 38.25 26\ 39.5\ 40.34\ 41.6\ 42.6 33 34\ 43.33 80\ 44.8 10

~ān عوام، عموم 0.2

wāspuhragān خاص، ویژه 35.6
~īg خصوصی، خاص 26.14^2
~īhā 6.23
wastag افتاده، از کار افتاده
~ān 25.26 27
wastar لباس، پوشش 33.13
wāstar چراگاه؛ علوفه؛ کشتزار $21.6\backslash 22.9^2$ 10\ 26.11\ 36.40 41 46\ 37.34\ 43.34
wastarag لباس، پوشش 6.5\ 18.3 55\ 28.21\ 29.9 10\ 33.11 12 15\ 36.17\ 37.41\ 40.20\ 43.7 26 27 31 76^2
wastaragōmand [لباس] پوشش‌دار، دارای پوشش 17.3
wastārīh تکبّر 36.19
wašag آبجو 30.32
^{1}Waštag [wštg] وشتگ (نام نسک اوستایی) 0.8 11 14\ 11.1
^{2}waštag بیمار 38.16
waštag-saxwanīh کژگویی 19.27
waštan, ward- گشتن، برگشتن، دست برداشتن؛ مسترد کردن؛ تغییر کردن **(abāz waštan** بازگشتن**)**
wardēd 38.20
wardēnd 15.11
wardēnēd 30.4
waštan 4.2\ 9.1\ 15.12\ 19.7
abāz waštan 25.25
wattar بد، بدتر 1.1\ 13.2\ 36.15\ 43.68
wattar-dēn پیرو بدترین دین 19.147
wattom بدترین 13.8\ 42.22
waxš افزایش؛ بهره، سود $18.1\backslash 40.4$ 6 7^3 8 9 18^2 21 22^2 24 25 26 31 32 33 34
waxšān waxš بهرهٔ بر بهره؛ فزاینده 40.5 16^2 18^2 24 26
waxšān-waxšišnīh بهرهٔ بهره 39.4

waxš-barišnīh مشمول بهره 39.4

waxš-burdārīh الهام‌گیری، دریافت وحی 12.20

waxšēnīdan, waxšēn- رشد دادن، بالاندن

waxšēnīdan 13.2

Waxšestān (نام بخشی از سگادم نسک) وخشستان 40.1

waxšīdan, waxš- افزایش یافتن

waxšēd 40.32

waxšišn رشد 34.7\ 43.10

waxšišnīh رباخواری 19.91

waxš-rawišnīh بهره [تعلّق‌گیری] روند 40.1

waxšwar پیامبر وخشوَر 12.16

[1]waxt شقّ، شعبه، شاخه 15.6 7

[2]waxt گفته، کلام 19.166[2]

waxtan, wāz- سخن گفتن

waxt 45.2

Waxtar [whtl] (نام نسک اوستایی) وَختَر 0.9 11\ 5.1

wāyēnīdan, nāyēn- سوق دادن، هدایت کردن، بردن

wāyēnīdan 30.6

wāyīdan, wāy- دمیدن

wāyīdan 24.2

wāz واج، سخن 44.7

wazaγ وزغ 42.28 28a

wāzag سخن، کلام 2.3\ 27.3

wāzār بازار 37.21

wāzargānīh بازرگانی، تجارت 29.1[3] 2 3 12

wēfēnīdag فاعل همجنس‌بازی 34.13

wēftag مفعول همجنس‌بازی 34.13

[1]weh به، بهتر، خوب، نیک 1.2\ 6.8\ 13.2[2]\ 15.6\ 19.41\ 36.15\ 40.26\ 43.12

~ān 19.69 150

[1]~īh خوبی؛ حکمت 10.2 → hamāg-wehīh
[2]~īh برتری، بهتری 43.21
[2]weh بهدین 18.52 53
[1]weh-dahišn خیّر
~ān 6.3
[2]weh-dahišn آفریدهٔ نیک
~ān 13.8
wehdēn بهدین، زردشتی 0.2\ 1.0
~ān 18.4
wehmardīh نیکمردی، پارسایی 44.7
weh-saxwanīh نیک‌سخنی 35.1
weh-xwarišnīh تغذیهٔ خوب 25.10
weh-zīwišnīh-xwāhišnīh بِه‌زیستی‌خواهی 29.1
Wēkard وئیکرد (نام شخص) 12.5
wēmār بیمار 22.5\ 2.4\ 36.21 22
~ān 36.18 19
~īh 18.55\ 29.9[2] 10[2]\ 30.22\ 36.16 21\ 38.15\ 43.33
wēnābdāg به‌صورت مرئی 10.3
wēnāg بینا 15.10[2] → nē-wēnāg
~īh بینشوری 44.10
~īhā بینشمندانه 28.20[3]
wēnāg-zanišnīh عامدانه‌زنی 37.4
wēnišn نظارت؛ بینایی؛ نظر 16.7 10\ 17.4\ 19.35 68 80\ 30.22
wērānīh ویرانی 42.27
wēš بیش، بیشتر 6.12 13\ 20.5\ 37.44 48
wēšag بیشه 37.48
wēš-maragtar پرشمارتر 22.8
wēš-marīh تعداد بیشتر، تعدّد 28.1
wēš-mēhmānīh تجمّع‌گاه، پاتوق 43.37

wēzišn انتخاب 36.5
[1]widarag گذر، گدار 22.8\ 37.28 44 51\ 42.7
[2]widarag متوفّی 40.8
widard درگذشته، از دنیا رفته 42.14
widardag درگذشته، از دنیا رفته
~ān 42.41\ 43.30
widardan, wider- گذشتن، گذر کردن؛ درگذشتن، مردن
widard 29.9 10\ 38.26
widardan 37.43 51
widard bawēd 43.31
widard bēd 40.8
widerēd 18.37\ 19.44\ 40.9\ 43.24 42
widerēnd 43.28
widārdan, widār- گذراندن، عبور دادن
widārdan 37.50\ 43.18
widardār → dah-mard-widardār
widard-pid پدرمرده، یتیم 19.89
widard-pidarān والدین‌مرده، بی‌پدر و مادر، صغیر 42.11
Wīdēwdād [wykŠDYAd'ṫ] (نام نسک اوستایی) *وندیداد*، *ویدیوداد* 0.10 15
→ J̌uddēwdād
wigrādan, wigrās- بیدار شدن؛ تشدید شدن
wigrāyēd 34.13
wihān دلیل 0.15[2]\ 9.2\ 19.41\ 38.26\ 43.19 47
~īg مدلول 0.15[2]
wihāyišn مهار 36.48
wihēz پیشروی 12.4\ 30.24
wihēzag گذر، پشت‌سرنهی 29.10
wimand حد، مرز 17.6\ 36.50
wināh گناه 6.5 15 16[2]\ 8.6\ 13.8[2]\ 16.1 7 9\ 18.2 3 12 14 20 24 28 30 38 39 40 50 57\ 19.9 10 65[2] 75 90 91 92 93[2] 97 112 124 136 143

144 162\ 20.1[2] 2 5 6 8\ 21.1[3] 2[3] 4 22 27\ 22.4 5 9 10 18\ 23.1 9 10\ 25.5\ 26.4\ 28.8 21\ 29.2 7\ 30.3 7 10 37 38 39 40[2] 41\ 32.2 3\ 33.10[2] 11 15 18\ 34.9\ 35.4 13\ 36.6 7 8[2] 9 10 19 25 27 30 35\ 37.3 14 15 21 24 28 32 33 34 35 36 39 40 41 42 43 49 50 51 53[2] 59[2] 65 66\ 38.4 7 8 10[3] 11\ 39.1 5\ 40.9\ 42.5 6[2] 8 13 14 20 21 22 30 33\ 43.6 11 12 13 17 28 41 50 52 57 58[3] 64 71 73\ 44.5 → abzōnīg-wināhīh, garān-wināhīh.

wināh-ayār شریک جرم، همدست 19.149\ 21.1

wināhgār مجرم گناهکار، 15.16\ 18.54\ 19.95 102 149\ 30.11 22 40\ 32.3\ 37.16 23\ 42.20[2]\ 43.53
~ān 18.15\ 19.111\ 25.27
~īh 15.2\ 16.10\ 19.102 121 151\ 27.7\ 34.13\ 42.8\ 43.11 32 36

wināh-puhlīh کیفر گناه 42.32

wināh-rawišnīh تظلّم 30.42

wināh-rāyēnišnīhā اقدام گنهکارانه 41.3

winārdan, winār- نظام‌یافته کردن، منظّم کردن
winārīhēd 44.6

winārdārīh نظم‌بخشی 8.20

winastan ضایع کردن، تباه کردن
winast 39.3

windādan, wind- به دست آوردن، کسب کردن **(abāz windādan** بازیافتن)
windēd 36.6 27\ 38.16[2]
windēnd 38.17
widīhēd 38.18 19
abāz ... windād 0.20

windišn کسب، درآمد 20.8\ 35.5 9

wīr مرد
~ān 19.42

wīr-masāy در حدّ مرد 19.96

wirāst اصلاح 32.1

wirāstan, wirāy- ویراستن، اصلاح کردن
wirāstan 6.5 16\ 36.32\ 41.4

wirāyēnd 37.18
wirāy پیرایشگر 37.19[2] 20[2]
wirāyīh اصلاح 37.19 20
wirāyišn اصلاح؛ آماده کردن، مرتّب کردن 6.2\ 22.4\ 32.1\ 36.36
~īh 37.11
wirēg گریز، فرار؛ شانه خالی کردن 20.8
~ān 19.40
wirēxt گریخته، فرارکرده 25.19
wirēxtan, wirēz- گریختن، فرار کردن
wirēzēd 18.10
wīrō-maz به اندازهٔ ارزش یک مرد (اصطلاح حقوقی در مورد مقدار ارزش مال و ...) 18.47\ 19.84
[1]wis ده 22.13[2] 14\ 25.5\ 36.17 67\ 38.9
~īg 6.15
[2]wis خانه 30.6
wisāndan, wisān- جدا کردن
wisānēnd 36.47
wisāyīh فراغت 27.3
wisistag سقط‌جنین‌کرده 43.38
wisp همه 0.5\ 12.20\ 13.8\ 30.44\ 42.34
wisp-āgāh همه‌آگاه، آگاه از همه چیز 0.18
~īh 44.10
Wisparad ویسپرد (بخشی از اوستا) 45.3
wisp-ōšiyārīh هشیاری کامل 44.10
wistan, wih- انداختن، پرتاب کردن **(andar wistan** انداختن**)**
wihēnd 18.41
wistan 18.41 62
andar wistan 25.24\ 37.23
wistaragōmand دارای بستر، دارای رختخواب 22.5
wistarišnīg گسترده

~tar 0.3

wīst ud čahār بیست و چهار 19.1

wīst ud dō بیست و دو 19.53\ 40.1

wīst ud ēk بیست و یک 0.7 17\ 44.3

~-bahrīh بیست و یک بهری، بیست و یک بخشی 0.17 18

~-mārīgīh بیست و یک کلمه‌ای 0.18

wišād گشاد، باز؛ رها، لگام‌گسیخته 42.25 30

wišād-darīh گشاده‌دری، مهمان‌پذیری 36.35

wišād-dastīh گشاده‌دستی، سخاوت 30.5

wišhōrw سگ خانه‌پای 36.1\ 43.52

wišōbišn آشفتگی 0.20\ 41.4

Wištāsp گشتاسپ (نام شخص) 10.2 3^3 4^2

~ān منسوب به گشتاسپ 28.25

Wištāsp-sāst [wšt'sp s'st'] وشتاسپ‌ساست (نام نسک اوستایی) 0.9 11 14\ 8.20\ 10.1

wišuftan, wišōb- آشفتن، بر هم زدن

wišuft 37.57

wišuftan 33.6

wišuftār آشفتار، خرابکار، هرج‌ومرج‌کننده

~ān 13.12 13 14

wiyābān بیابان 22.8\ 36.48[2]

wiyābān-niwēyīh اشاعهٔ گمراهی 30.3

wiyān چادر، خیمه 37.27

wizārdan, wizār- گزاردن، شرح دادن، تفسیر کردن؛ ابلاغ کردن؛ اجرا کردن؛ از ذمّه نهادن

wizārdan 10.3\ 19.95 112\ 21.19\ 22.20\ 34.1\ 35.12\ 40.2\ 42.20[2]

wizārēd 44.5[2]

wizārīhēd 0.22

[1]wizārišn تمیز دادن، جدا کردن؛ تفسیر کردن 7.2\ 24.2\ 43.71

[2]wizārišn رهایی، خلاصی؛ جبران، ادا کرد 6.15\ 20.1\ 30.39\ 40.2 3\ 42.5

[3]wizārišn تصمیم 21.19

wizārišnīgīh جبران 30.38

wizāyišnīg زیان‌رسان 26.12

wizend آسیب، گزند 4.5\ 12.20\ 19.136\ 26.4\ 36.50\ 37.25 27 29 40 43 49 50\ 38.2\ 42.32 34 36[2]

wizendēnīdan, wizendēn- گزند رساندن

wizendēnēd 37.34 35 38

wizendīhistan, wizendīh- گزندیافته شدن

wizendīhēd 37.34 35 38

wizīdag گزیده 0.17\ 13.4\ 45.2

wizīdan, wizīn- گزیدن، انتخاب کردن

wizīdan 6.5 6[2]\ 30.40\ 44.2

wizīnīhēd 20.1

wizīdārīhišnīh اولویّت‌بندی 7.4[2]

wizīhēnāg متمایزکننده 33.9[3]

[1]wizīn تمایز 18.55

[2]wizīn انتخاب 22.1\ 25.15\ 27.1\ 28.11\ 43.47

[3]wizīn اختصاص 25.2[2]

wizīndom ممتازترین 44.14

wizīnišn گزینش 6.1

wizīr حُکم 15.11 12 13 14 16\ 16.5\ 17.5\ 18.23 43\ 19.5 14 21 27 57[2] 69 76 161\ 20.8\ 21.7 10[2] 11 13 14 15 17[2] 24 26\ 24.1\ 28.7 18\ 30.43\ 33.13 14\ 35.3\ 36.40\ 37.11[2] 36\ 39.3\ 40.22\ 42.9[2] 13

~īh صدور حکم 19.163

wizīrēnīdan, wizīrēn- حکم دادن

wizīrēnēd 42.8

wizīrēnīd ēstēd 43.39

wizurd معتبر، واقعی 19.5[2] 54\ 21.10[2]

~ān اعتماد 19.12

~īh اعتماد، اعتبار 19.75

wizurdwarīh ور اعتماد 18.38\ 19.66
wohunazg سگ شکاری 36.1
wrēxtan, wrēz- گریختن
wrēxtan 19.18
wurrōyistan, wurrōy- گرویدن، ایمان آوردن، به حقّانیّت چیزی یا کسی معتقد شدن
wurrōyēd 18.7
wuzurg بزرگ 6.16\ 25.22\ 38.16
~īh 3.1
wuzurg-āgāhīh آگاهی بزرگ 44.8
wuzurg-arzīh ارزش بسیار 43.69
wuzurg-kirbagīh بزرگ‌کرفگی 6.18\ 43.69
wuzurg-nērōgīh بسیارنیرویی 43.80 81

x

xāk خاک 18.2\ 26.5
xān خانه 43.42
xānag خانه 18.4\ 19.150\ 26.1\ 30.24\ 36.32\ 37.4\ 43.24[2]
xar خر، الاغ 34.10\ 37.54
xastag زخمی
~ān 25.26 27
xastan خستن، زخمی کردن
xast 19.88
xaw آفت 30.32[2] 33
xayūg خیو، آب دهان 18.1
[1]xēm خیم 10.1\ 27.5\ 43.55
[2]xēm زخم 17.2 6\ 23.4
Xešm (دیو) خشم 8.3\ 10.4
xešm-kard ساخته‌شده از خشم 0.20
xīndagīh بیماری، ناخوشی 15.2[2]\ 33.19\ 43.80
xīr مورد، امر 1.2\ 19.11a\ 33.7

~ān 14.4
xiyōn خیون 10.4
xōg خوی 8.4
xōn خون 16.1 2\ 17.4 6\ 19.95
~īh خونی، در حالت خون‌بودگی 34.3
xōn-abāg خونین 17.2 6\ 23.4
xōn-tazišnīh خونریزی 17.2
xrad خرد 8.1\ 13.7[2] 8\ 17.4\ 27.1\ 36.12
āsn (-~) خرد ذاتی 8.1
srūd-~ خرد اکتسابی 8.1
xrafstar خرفستر 18.44\ 28.11\ 42.28a 34
~ān 18.44\ 42.35
xrafstaryan خرفستر کش 43.65
xrīdan, xrīn- خریدن **(abāz xrīdan** بازخریدن، خریدن)
xrīnēd 29.4\ 40.19 24
abāz xrīnēd 19.34
xrīdār خریدار 40.11
xūb خوب 18.4 39[2]\ 28.23[2]\ 29.2\ 30.45\ 33.12\ 40.17\ 42.1 19\ 44.7
~īh 30.14
xūb-ēwēnīh عمل بهنجار 42.37
xūb-ēwēn-kārīh بهنجارکاری 42.37
xūb-fragānīh حُسن آغاز 28.23
xūb-frazāmīh حُسن ختام 28.23
xuftan, xufs- خفتن
xufsēd 43.66 67
xuftan 22.5\ 43.15
xwad خود 0.2 13\ 16.5 9\ 18.14 52 53\ 19.77 63[2]\ 21.27\ 35.8\ 36.40\ 40.2 20
xwadāy خدا، سَرور، فرادست 12.6 7 9 10 12[2] 13 14 15\ 16.8 9\ 26.11
~īh 8.5 20\ 12.7 16 17 19\ 19.129\ 44.9

[1] xwadīh چکیده، عصاره، فشردگی، اختصار 0.23

[2]xwadīh خودی، استقلال 44.10

[1]xwāh خواهر 19.92\ 30.10

[2]xwāh مطالبه 40.10

[3]xwāh مطالبه‌گر، خواهنده 40.30[2] 32 33

~īh طلب، طلبکاری، مطالبه‌گری 40.10

[1]xwāhišn خواهش، خواست؛ خواستن؛ احضار کردن 6.19\ 12.20\ 19.132\ 21.15 22\ 27.6\ 43.14 → pus-xwāhišn

[2]xwāhišn لگدمالی 17.1

xwānag مجمعه، سینی 37.15

xwāndan, xwān- خواندن؛ فرا خواندن، احضار کردن، مطالبه کردن؛ نامیدن

xwandan 25.21
xwānēd 37.59
xwānīhēd 13.5\ 17.1 3\ 18.1
xwānīhēnd 0.7

Xwanīrah خونیره 7.2\ 12.2[2] 4 9[2] 14

xwānišn فراخواندن 41.5\ 45.3

xwar خور (درجه‌ای از گناه) 30.39

xwārtar خوارتر(ین)، کم‌اهمیّت‌تر(ین) 26.5

xwardan, xwar- خوردن **(abar xwardan** (پذیرفتن، زیر بار رفتن **frāz xwardan** (خوردن، آغاز به خوردن کردن)

xward 37.62\ 42.7\ 43.16 40
xwardan 22.9\ 25.12\ 37.53\ 43.16\ 44.7
xwarēd 37.62
abar xward 43.13
frāz xwarēd 22.10[2]

xwārdan, xwār- نوشیدن

xwārdan 19.143

xwardār خورنده، مصرف‌کننده 28.11\ 38.15[2]

xwardīg خوراک 25.12

xwardīg-xwarišnīh خوراک‌خوری، خرج نگهداری 24.1

xwarēnīdan, xwarēn- خوراندن

xwarēnīdan 18.3

xwārēnīdan, xwārēn- نوشاندن، آشاماندن

xwārēnīdan 19.10

xwārīdan, xwār- آشامیدن

xwārīdan 37.53\ 44.7

[1]xwarišn خوراک 19.96\ 25.12\ 26.3\ 34.9\ 36.12 17 49\ 37.52 53\ 43.7 38\ 44.7

[2]xwarišn خوردن 28.3\ 42.37\ 43.10

[1]xwārišn آشامیدن 36.49\ 42.37

[2]xwārišn آشامیدنی 44.7

xwarišnīg خوردنی 43.24

xwarrah فرّه 1.0\ 8.7 19\ 12.3 19\ 13.1\ 14.1

xwarrah-baxtār تقسیم‌کنندهٔ فرّه

~ān 42.32

~īh 42.32

xwaršēd خورشید 43.48

xwārtarīh آسان‌تری 17.7

xwārwēndom خفیف‌ترین 15.4

[1]xwāstag مال، دارایی؛ مال‌الارث 6.20\ 16.5\ 18.54\ 19.22 23 31 32 35 37 44 45 58 67[2] 68 77 78 80 85 91 94 107 125 127 132 139 140 148 150 155 164[2]\ 20.9 13\ 21.3 7 24[2] 27\ 24.1\ 25.13 17\ 29.4 7\ 30.5 27 28 42\ 33.1[4]\ 35.4[2] 6 14 15\ 36.6[2] 11 17 50\ 38.17 18\ 39.4\ 40.7[3] 9\ 42.2 12 13[3] 15 16\ 43.16

~īg گرانبها، قیمتی 19.20 26 48

[2]xwāstag راغب، مایل 19.94

[3]xwāstag منظور، هدف، خواسته 36.47

[4]xwāstag عمدی، دانسته، آگاهانه 43.16

xwāstagdār وارث 19.44\ 40.9

~īgīh وراثت 38.1

xwāstag-kāmagīh میل به مال 34.12

xwastan, [1]xwāh- پایمال کردن، خستن، کتک زدن

[1]xwāhēd 16.8\ 19.67

xwastan 18.65\ 19.56 67 118 162\ 33.1

xwāstan, [2]xwāh- خواستن، طلب کردن **(abāz xwāstan** بازخواست کردن**)**

(andar xwāstan خواستن**)**

[2]xwāhēd 19.106[2]\ 21.5\ 33.8\ 36.6 23 27

xwāhēnd 19.12

xwāhīhēd 19.133

xwāst 19.125

xwāstan 18.29 35 39 47\ 19.9 19 27\ 21.22\ 30.8 42\ 35.12\ 36.26[2]\ 37.2\ 40.7[2]\ 42.1

abāz xwāhēd 30.2

andar xwāstan 42.17

xwāstār خواستار، خواهنده

~ān 36.11

xwastūg خسته، معترف 19.81

~ān 19.19

~īh 18.19[2] 48[6] 49[4]\ 19.17 124 131\ 42.3

xwaš خوش 25.23\ 36.17

xwašmānd با خیال راحت 22.5

xwāyišnīh عزم، خواست 6.15

xwēdīh تری، رطوبت 33.17

xwēhišn تعقیب 16.3 6

xwēsīdan, xwēs- خیسیدن، تر شدن

xwēsēd 37.7

xwēstan, xwēh- تعقیب کردن

xwēhēd 16.3[4]

xwēhēnd 16.3[3]

xwēstan 16.4

[1]xwēš خویش 3.2\ 6.23[2]\ 15.4 6\ 18.7\ 19.5 12 25 29 34 42 50 63[2] 80[2] 83 85 120 123 124 136\ 21.19 22\ 22.10\ 23.1\ 27.1\ 30.27 45\ 37.11\ 38.3\ 40.3\ 41.2\ 42.2 14 17 38\ 43.16

[2]xwēš خویش، خویشاوند 19.155

[3]xwēš مالک 19.23\ 29.4\ 30.1\ 38.12[2]

~ān 20.13\ 25.27\ 30.28

xwēš-arz خودارز، غیرقابل‌جانشینی 20.3

[1]xwēšīh تملّک؛ سرپرستی 7.2\ 8.8\ 19.11 19.11a 20 28 32 48 59 68 77 80 125\ 21.27\ 26.14[2]\ 28.10\ 30.34\ 35.1 6 15\ 36.6\ 38.11 25\ 39.3\ 42.17

[2]xwēšīh وظیفه 19.110

xwēškār وظیفه‌شناس

~ān 44.11

xwēškārēnīdan, xwēškārēn- موظّف کردن

xwēškārēnīd ēštēnd 14.4

xwēškārīh خویشکاری، وظیفه 6.5 13\ 7.3[2]\ 8.4\ 12.20\ 14.3 4\ 19.16 44 60 160\ 21.12\ 26.9\ 30.31\ 43.15 66 67 69 80\ 44.11

xwēštan خویشتن 42.11\ 43.16

xwurd خرد، تکّه‌تکّه 17.1 6

xwurdag خرده، جزئی 17.8

y

yaskīg مبتلا به بیماری 15.2

yasn ستایش 14.1[2] 2

yasn-āškārīh انجام یزش 30.20

[1]yašt یشت‌کرده 37.64

yašt یشت، ستایش 45.1

yašt-abespārišnīh تقدیم یشت 42.33

yaštagīh سرسپردگی 36.2

yaštan, yaz- یشتن، ستودن، تقدیس کردن

ēzēnd 28.20

yaštan 22.20\ 25.24\ 26.11\ 28.19 20\ 30.16\ 34.8\ 42.36 38
yašt bawēd 28.8
yašt bawēnd 6.23
yazēd 28.8
yazēm 44.14
yaštār یشت‌کننده 28.21
~ān 14.3
yašt-frawahr دارای فروهر ستوده (لقب احترام‌آمیز) 0.19
yāt یات (درجه‌ای از گناه) 30.39
Yaϑā-ahū-vairyō یثااهوویریو 43.51
yazad ایزد 6.19\ 19.150
~ān 6.19[2] 23[2]\ 7.3\ 8.3\ 9.1 2[2]\ 10.1\ 12.20\ 14.1 2 3\ 25.21 22\ 28.1 19 20[2]\ 30.16 29\ 34.13\ 41.5\ 42.31 32 33 37 38\ 44.3 4 8 9 13\ 45.3
yāzdah یازده 42.9
yazišn یزش، پرستش، ستایش 0.21\ 1.2\ 6.12\ 9.1\ 19.14\ 25.24[2]\ 30.18\ 42.14 36
yōǰdahr تطهیرشده 37.9
~īh طهارت 43.49
yōnāyīg یونانی [سربازان مزدور] 25.10
yōšdāhrēnīdan, yōšdāhrēn- پاکسازی کردن
yōšdāhrēnīdan 42.35
yōšdahrgar تطهیرگر 43.47 49
~ān 43.47
~īh 43.50
Yōšt Friyān یوشت فریان (نام شخص) 12.18
yuǰyast یوجیَست (واحد اندازه‌گیری طول) 19.19

z

zadag نابود، ازمیان‌رفته 35.14
zādag زاده‌شده، بچّه، کودک 37.7
[1]**zadan, zan-** زدن؛ کشتن **(abāz zadan** تکرار کردن؛ مقابله به مثل کردن

zad 23.2
zadan 12.9\ 33.14\ 37.27[2]\ 38.10\ 42.35[2]
zad ēstēd 18.53
zanēd 18.36[4]\ 19.1 102\ 23.2 3 4
zanēm 18.34
abāz zadan 18.27 **abāz zanēd** 17.4

[2]**zadan, zan-** برپا کردن، مستقر کردن
zadan 37.27[2]

zādan, zāy- زادن؛ به‌وجود آمدن
zāyēd 16.3\ 43.59

zadār ضارب؛ قاتل 18.53 → pēš-zadār
~ān 37.1
~īh ضربه‌زنی، اقدام به زدن 18.57\ 37.1

zad-xwarrah فرّه‌پریده 34.13

zahag فرزند، زاده؛ صدور 3.2\ 12.2\ 22.10\ 30.15 16\ 34.1 4 6[2] 10 14\ 40.31\ 45.1

zahagōmand زاده‌مند، بچّه‌دار 38.4

zahānag مال بارآور، سرمایهٔ ثمردهنده 39.1 3[2] 5[2]

zahānag-dahišnīh دادن مال بارآور (به شخص کاردان) 39.2

Zahānagestān زهانَگستان (نام بخشی از سگادم نسک) 39.1

zahīh گودی 17.6\ 37.5

zāhūg تازه‌زاییده 19.101\ 40.14 17

[1]zamān زمان 6.23\ 8.4\ 18.47\ 19.11 52 67[2] 99 103\ 21.15 16\ 39.2 3\ 40.2 3[2] 14 17\ 42.5\ 43.11 24 28 36
~ān 34.6
~ **kardan** زمان تعیین کردن، قرار گذاشتن 38.11\ 19.14 ~ **kard bawēd** 38.11
~ **kardan ō** موکول کردن به 19.21
~ **ō ... kardan** به ... موکول کردن، به ... واگذار کردن 19.56

[2]zamān مجال 19.28

zamānag زمانه، روزگار، دوره 12.7[2] 8[2] 16\ 13.11 12[2] 13 14 15\ 22.20\ 40.12

~ zamānag هر زمانه، هر روزگار 9.2\ 12.20

zamčīg زمستان، زمستانی 6.11 23\ 40.19

zamestān زمستان 6.10 11 21[2]\ 22.3\ 26.4 10\ 40.30[3]\ 43.33

~īg 40.19

zamīg زمین 18.42\ 19.59\ 26.2\ 30.34 35\ 33.17\ 38.18[2] 19[2] 20 21[2] 22[2]\ 40.33\ 42.25 26\ 43.5 9 11 28[2]

zan زن 15.12\ 16.7[4]\ 18.3 4 6\ 19.11a 29 59 83 87 91 93 96[2] 110 126 134 139\ 20.8\ 21.1 4 5\ 28.6\ 30.5[2] 6[3] 7[3] 8 9\ 33.6\ 34.9 14\ 35.9 10[2] 12\ 37.66\ 42.17\ 43.16 25 38 58

~īh زنی، همسری 19.94\ 30.6

[1]Zand زند 0.2\ 2.3\ 5.1\ 11.1\ 19.69

[2]zand قبیله 36.17 67\ 38.9

~īg 6.15

zanišn زدن؛ کشتن؛ اعدام 15.2 3 4 13\ 18.21 33 38\ 19.145\ 23.1 3 7 8[2]\ 25.3 4 22[2]\ 36.50\ 42.29 35\ 43.10 → kam-zanišnīh

zanišn-arzānīgīh مرگ‌ارزایی، لایق کشتن بودن 25.1 22\ 43.72

zanišntarīh کشتنی‌تر بودن، بیشتر لایق کشتن بودن 25.1

zan-kāmagīh زن‌کامگی، میل به زن 34.12

zan-xwāhišnīh زن‌خواهی، زن خواستن برای ... 33.4

zar زر، طلا 40.34

Zardu(x)št زردشت (نام شخص) 0.19\ 2.2\ 9.3\ 10.2[2] 4\ 12.16[2] 20\ 13.1 2 6 7[2] 10[2] 12 13 14\ 19.114[2]\ 43.74[2] 75 79\ 44.3

~ān منسوب به زردشت 13.12\ 28.25

zarmānīh پیری 8.10

zarrēn-kard زرّین‌ساخته 43.78

zastan/ zayistan, zay- طلب کردن، درخواست کردن، خواستن

zastan 39.1\ 42.15

zayēd 40.3 24

zayist 40.8

zaxm زخم 15.8 18^2\ 16.1^2 2^2 6^3\ 17.4 5\ 18.1 10 26 43\ 19,8 58 113 146\ 22.19^2 → abāz-zaxm.

Zaxmestān (نام بخشی از نیگادم نسک) زخمستان 16.1

zay سلاح 25.25

zāyēnīdārān والدین 13.1

zayistag مطالبه‌شده 40.4^2

zayišn مطالبه، تقاضا، درخواست 27.6\ 36.12\ 40.8^3 30

^{1}zāyišn زایش، تولّد 2.2\ 13.1 12\ 22.6 10\ 30.13 17\ 34.6 9\ 43.79

^{2}zāyišn فرزند 30.14 15\ 34.6

zēn-abzār جنگ‌افزار، سلاح 25.2 11 24 26^2 27\ 33.13

zēnāwandīh هشیاری، زیرکی 25.6

zēndān زندان 18.31\ 19.18

zēnēnīdan, zēnēn- زین کردن

zēnēnēd 19.1

zibālīh شادابی، سرحالی 26.15

zīwišn زندگی، حیات 12.3

ziyān زیان 6.16\ 18.40\ 19.116 117 121 157\ 25.5\ 26.4\ 30.28^3\ 34.1\ 42.34 36\ 43.72

^{1}~ag 19.58

^{2}ziyānag زن، ماده 19.88

ziyān-bīmīh بیم از زیان 42.32

ziyānēnīdan, ziyānēn- زیان رساندن

ziyānēnīdan 22.9

zōhr زوهر، فدیه 6.1\ 28.11\ 37.9\ 43.41

zōhr-bar زوهربر، حامل زوهر

~ān 44.14

zōhr-barišnīh زوهربری 25.24

zōr زور، نیرو 26.2\ 28.22\ 34.12\ 43.12

zōr-ayārīh کمک به زورمندتر شدن 43.50

zōr-rāyēnišnīh تقابل قوا، آرایش نیروها 8.1
zōt زوت 28.1 5 13
~ān 6.5\ 7.3
~īh زوتی (مقام) 6.5\ 28.6
zōt-čāšišnīh تعلیم زوت 30.20
zrēhestān آبگیر 37.48[2]
zūr ناحق، ناراست 18.1
zūr-afrāhīh ناراست‌آموزی، تعلیم کذب 30.3\ 36.9
zūrēnīdan, zūrēn- زورمند کردن
zūrēnīdan 42.34
zūr-gugāyīh گواهی دروغ 19.157\ 21.19
zūr-nakkīrāyīh انکار کردن به ناحق 21.19\ 30.28[2]
zūr-xwāh زورخواه، به ناحق خواهنده 21.8
~īh 30.28
zūr-xwāhišnīh زورخواهی، به ناحق خواهی 21.19
zyandag زنده 18.36[4]\ 19.92\ 42.14\ 44.23
~īh 42.10
zyandag-pid دارای پدر زنده 42.18

واژه‌هایی که با دین‌دبیره نوشته شده‌اند:

aōgaŋhən زورگیری 19.58

aouuaŋhən خانه‌زاد 40.17 18

apauruuauuaršta نخستین بار انجام‌شده 17.5

astərəϑβąn بی‌گناهان 20.13

Auuarəϑrabå̊ (لقب آذرباد مهرسپندان) اَوَرثرَبا 12.18

ā zaŋgəm auuaṯ به‌اندازهٔ قوزک 38.20

δōvana تَه‌دوک 43.27

fraδāṯ زیاد، بسیار، بیش 33.1

frāδāṯ → *frāδāṯ*-zīwišnīh

haδa با هم، توأمان 17.5\ 20.6

hīm 0.16

huuōuuą (نیای جاماسپ و فرشوشتر) منسوب به هوو 28.25

iϑra به‌طور آنی 17.5

ǰih جِه، روسپی 43.72

ǰīv جیو 19.98

knīn 18.2

nē-vaiiōzušt پیگیری‌نکننده 21.16^2

pasūuuąn گوسفندان 22.5

vahiiō 45.2

vaiiōzušt پیگیر، تعقیب‌کننده 21.16^2

vāstārəm 45.2

vōiγn بلاء سیل 6.22^2\ 30.43

xšuuaš.måŋhō شش‌ماهه 43.26

متن کتاب هشتم دینکرد (چاپ مدن)

Dinkard Book VIII

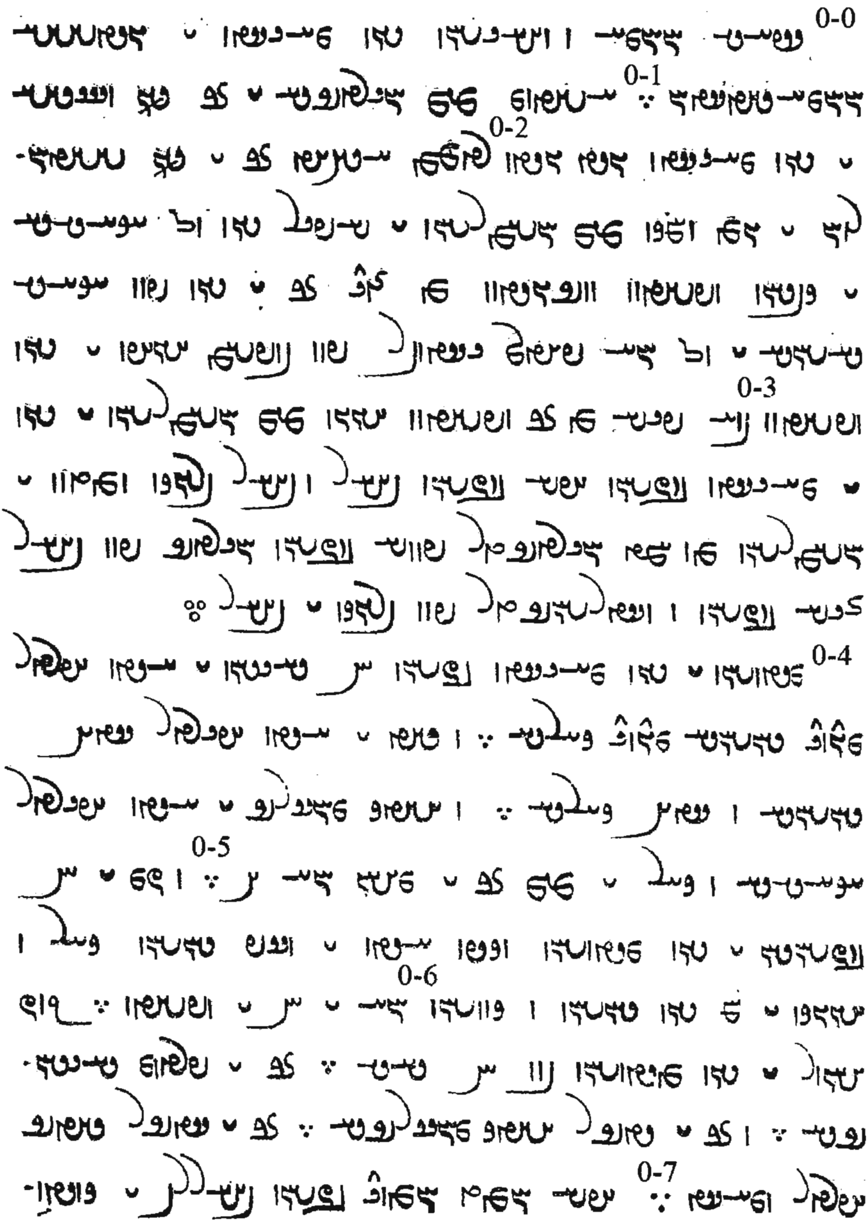

ماهیت ا ماهیاهیم ماهیت-ت هو-ماهیا تو-ترتیب ماهیم ۶۶۶۵ 0-15
ات ۰ ۱۳۱۱ماه ناا ۰ ماهیما ماهیا ۶۵۰-ت ۶ تو-ترتیب ماهیم ۶۶۶۵ ۰ ۱۳۱۱ماه ناا ۰ ماهیما ماهیا ۶۵۰-ت ۶ تو-ترتیب ماهیم
۰۶۶ ماهیم ۰ ۶۶۶۵ ات ۰ ۱۳۱۱ماه ناا ۰ ماهیما ماهیا ۶۵۰-ت ۶ تو-ترتیب ماهیم ۰۶۶ ماهیم ۰ ۶۶۶۵ ات ۰ ۱۳۱۱ماه ناا ۰ ماهیما ماهیا ۶۵۰-ت ۶ تو-ترتیب ماهیم 0-14
۰۶۶ ماهیم ۰ ۶۶۶۵ ات ۰ ۱۳۱۱ماه ناا ۰ ماهیما ماهیا ۶۵۰-ت ۶ تو-ترتیب ماهیم
ماهیم ۰ ۱۳۱۱ماه ۰ ۶۶ ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
۶۶ ۶۶ ۶۶۶ ماهیم-ت ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۰ ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه-ماهیم-ماهیم ۶۶۶۵ت ۰ ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
ماهیم ۶۶۶۵ت ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ 0-13
۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ ۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
ماهیم ۶۶۶۵ت ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ 0-12
ماهیما ماهیم-ماهیم ماهیم ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ ۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
ماهیم ۶۶۶۵ت ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ 0-11
ماهیم ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ ۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ ۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
ماهیم ۶۶۶۵ت ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ 0-10
ماهیم ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ ۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ ۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
ماهیم ۶۶۶۵ت ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ 0-9
۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ ۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ ۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱
ماهیم ۶۶۶۵ت ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ 0-8
۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱ ۰ ۶۶۶۵ت ۱ ۳۱۱ماه ۶۶ ۱ ۳۱۱ماه ۱ ۳۱۱۶۶ ۰ ۶۶ ۱

ابرمان ایدون ایتونیت ۱ ایتونیت ۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱۱ ۱۱۱

0-22

0-23

1-0

1-1

1-2

1-3

1-4

2-1

2-2

2-3

2-4

اندیشه‌ی اندیشگرانه‌ی اندیشیدنی که می‌توانستی بدان اندیشه‌ی همه‌ی اندیشه‌ها که تو اندیشیدی[1-5]. ۞ همه‌ی اندیشه‌ها که همه‌ی اندیشه‌ها که همه‌ی اندیشه‌ها که

ھُرمزد آفرید و امشاسپندان و ایزدان و مینوی آسمان و گیتی را آفرید و ۷-۹ آنگاه گیتی را بر سه بخش کرد و ۸-۹ هر بخشی را به یکی از امشاسپندان سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ایزدان سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از فروهرها سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از مردمان سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از چهارپایان سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از مرغان سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از آبزیان سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از درختان سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از آبها سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از زمینها سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از بادها سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ابرها سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از بارانها سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از برفها سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از تگرگها سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ژالهها سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ابرهای سیاه سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ابرهای سرخ سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ابرهای زرد سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ابرهای سبز سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ابرهای آبی سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ابرهای بنفش سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ابرهای قهوه‌ای سپرد و ۹-۹ آنگاه هر بخشی را به سه بخش کرد و ۹-۹ هر بخش را به یکی از ابرهای خاکستری

ا ∴ اندرمان اندوئیژ ی ـ ـتومان ـتومـ ا ـتومان ـتومـ ا ـرمان 6-18
ایژ ایژمـ ایژ ا ی ـیم اندر اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ
ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-17
ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-16
ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-15
ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-14
ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-13
ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-12
ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-11
ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-10
ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-9
ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ ی ـیم اـیژمـ ا ـیژمـتومـ ا ـتومـ ا ـرمان ـتومـ ا ـرمـ ا ـتومـ 6-8

چم ماهم مهمهیو ۴ ی مهمهیو ۱ مهمهیو ۴ ی مهمهیو
اکمیوا ۴ اکمیو چم مهمهیو ۴ ی مهمهیو ۴ اکمیو
۶ مهمهیو ۴ اکمیو ۶ مهمهیو ۴ اکمیو ۶ مهمهیو ۴ اکمیو
اکمیو ۴ اکمیو ۶ مهمهیو ۴ اکمیو ۶ مهمهیو ۴ اکمیو
۶ مهمه

ـشـ ـشـ ـشـ

۰ ۰ ۰

ا ـمن-ومهاسرهن-ح اهن ـمن-سرهن ـمن-ح ا ـمن-ومهاسرهن-ح 8-20

ـمن-ومهاسرهن-ح اهن ـمن-سرهن ـمن-ح ا

ēk-ēwēnāg ān-iz ōy-šān ēstēd kē-šān pad kārēzār ō ēk
ud ēk ī hēnd ahrēmēn-ān ō mardōmān ān-iz ōy-šān ēstēd
12-7
ī ēk ud hēnd ahrēmēn-ān ō gētīg-ān ān-iz ōy-šān ēstēd
kē-šān pad kār ud kārēzār ud ān-iz ōy-šān ēstēd
ī ān-iz ōy-šān ēstēd kē-šān pad gētīg-ān ō
12-6
ān-iz ōy-šān ēstēd kē-šān pad mardōmān ud ēk ān-iz
ōy-šān ēstēd kē-šān pad mardōmān ud ēk ān-iz
ōy-šān ēstēd kē-šān pad gētīg-ān ud mardōmān
12-5
ān-iz ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
12-4
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
12-3
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
12-2
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
12-1
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
11-2
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
11-1
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz
10-5
ōy-šān ēstēd kē-šān pad ān ī ēk ud hēnd ān-iz

ēdōn gōwišnīh kū 12-18 : pad-iš-ēd ahlawīh abāyišnīh nigēzišn
hān ahlawān xwadāyīh-tōhm ahlaw hamb-ēstīd ēstīh ka -tōhm
nigērāgīh ēstīhēd ēstīh hān hamā kū kē ēwēnag dahmān kū ō ī
-tōhm ī ēwēnag 12-17 ī pad-ēstārīd ka hamb-ēstēd ī ēstīh ēk
ēstīhēd pad-iš-ēd ēstīh ō ī ahlaw ī ahlaw-ēstēd ēstīh
ahlawīh-tōhm pad-iš-ēd ēstīh ō 12-16 : hamb-ēstīh ēk ēstīhēd ī
ēstīh ahlawān pad-iš-ēd ēstīh ō ī ēstīh-ēstīh ēstīhēd
-tōhm-ēstīd pad-iš-ēd ēstīh ēstīhēd ī ēstīh ēstīh ēstīh
ēstīh 12-15 : ēstīh-ēstīd ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh
-ēstīh ī ēstīh ī ēstīh-ēstīd ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh 12-14 12-13 : ēstīh
-ēstīh ēstīh-ēstīd ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh 12-12
ēstīh-ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh
-ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh 12-11 : ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh
-ēstīh ēstīh-ēstīd ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh 12-10
ēstīh-ēstīd ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh
ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh
ēstīh-ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh ēstīh
ēstīh

ranag ud ēwēnīh ī ēwēnīhā abāyēdīh ī ān-iz ud
ān-iz ī ān-iz ud ān-iz ī ān-iz ud ān-iz ī
ān-iz ud ān-iz ī ān-iz ud ān-iz ī ān-iz
ud ān-iz ī ān-iz ud ān-iz ī ān-iz ud
ān-iz ī ān-iz ud ān-iz ī ān-iz ud ān-iz

13-5

ākēnīh ēstēd ud ēn ēstēd ān ī ēn ēstēd ān ī ēn ēstēd ān ī

ଓ ଏଏଜଏ ଏଏଜଏ ଏଏଜଏ

ēvēnāg-dēn-ān ēk ēk ān ō ān ī ān-iz ān ī ān-iz ān ī ān-iz

15-9 ماي ،سوءمنا ا ،ماماءمتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك
،ماي ،سوءمنا ا ،ماماءمتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك

15-10 ،ماءنا ،س ،ه ،ماءنا ،س ،ماي ،ماءتو ،ماماءتو ،ماءنا ،ماءنا ،س ،ه ،ماءنا ،س ،ماي ،ماءتو ،ماماءتو ،ماءنا

15-11 ،س ،ه ،ماءنا ا ،ماءتوماءنا ،ماماءنا ،ماماءتو ،ماماءنا ،ماماءتو ،ماماءنا ،ماماءتو
،ماي ،سوءمنا ا ،ماماءمتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك

15-12 ،ماءنا ،ماماءتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك ،ماءنا ،ماماءتو
،ماي ،سوءمنا ا ،ماماءمتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك

15-13 ،ماءنا ،ماماءتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك ،ماءنا ،ماماءتو
،ماي ،سوءمنا ا ،ماماءمتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك

15-14 ،ماءنا ،ماماءتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك ،ماءنا ،ماماءتو
،ماي ،سوءمنا ا ،ماماءمتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك

15-15 ،ماءنا ،ماماءتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك ،ماءنا ،ماماءتو
،ماي ،سوءمنا ا ،ماماءمتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك

15-16 ،ماءنا ،ماماءتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك ،ماءنا ،ماماءتو
،ماي ،سوءمنا ا ،ماماءمتو ،ماماو ،نمو ا ،وهو ،ماماءتو ا ،ماءنا ،هك

ھ ھ ھ

ایشمرم ۰ سوسوشسا ایشمرم ۰ ایندرا ماں ہاتوشتم س س ۰ ماهمانا ۶۶ 16-10
س ماهمرم ۰ وسپمرم اوشتم س س ۰ ماهمانا ۶۶
ع ۳۳ ۰۰

کہ ہو ہوسپرم ہوسپ ۳۳۳ ۱ ۰ ۱۱۱هماما ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم
ہ- ع۲ع۲ ۳۳ ۰ ۱۱۱هماما ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲ ۳۳ ۰ ۱۱۱هماما ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم
ہ- ۱۱۱ما ۶۶ ۰ ۱۱۱هوسپرم ہ- ۱۱۱هم-شهم ۱۰ ۱۱۱هماما ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم 16-9
۱۱۱هماهم-سهاع۲ع۲ ۱۱۱هما ۳۳۳ ۳۳ کہ ۱۱۱هم-شهم ۰ هوم سپرم
سپرم ۶۶ ۰ ۱۱۱هماکا ۱۱۱هم ۱۱ ۱۱۱هوشتم کہ ۱۱۱هم-شهم 16-8
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم
۳۳۳ ۰ ۱۱۱هماکا ۱۱۱هم ۱۱ ۱۱۱هوشتم ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲
۱۱۱هم-شهم ۶۶ ۰ ۱۱۱هم-شهم ۱۱۱هم ۳۳ ۰ ع۲ع۲ ۱۱۱هم-شهم ۰ ع۲ع۲

ēk ī ēwēnāg ē nēmīg ēdyāt hāmōyēnīd nēmīg xwadāyīh ēwēnāg
ēstēd ud ēk ī ēwēnāg-iz ē nēmīg ēdyāt hāmōyēnīd nēmīg
xwadāyīh ēwēnāg ēstēd ud ēk ī ēwēnāg-iz ē nēmīg ēdyāt
hāmōyēnīd nēmīg xwadāyīh ēwēnāg ēstēd ud ēk ī ēwēnāg-iz
ē nēmīg ēdyāt hāmōyēnīd nēmīg xwadāyīh ēwēnāg ēstēd ud
ēk ī ēwēnāg-iz ē nēmīg ēdyāt hāmōyēnīd nēmīg xwadāyīh
ēwēnāg ēstēd ud ēk ī ēwēnāg-iz ē nēmīg ēdyāt hāmōyēnīd
nēmīg xwadāyīh ēwēnāg ēstēd ud ēk ī ēwēnāg-iz ē nēmīg
ēdyāt hāmōyēnīd nēmīg xwadāyīh ēwēnāg ēstēd ud ēk ī

اهرم کامهاد ۰ کهٔدا پا ۱ اهاپ سهمهاهم سوپهها ااه
پا اااهکیک سهم اکداهاه پا ۰ ۳ـااا کی ۱۸-۳ اهااه ۱کو
سهمهاه کهٔدا کو ۳ پا سهوه دهم سهها ااهم اهم ۱۶ـم ۱ کی ۰
کاکهم کهٔدا پا سهوه دهم سهها ااهم اهم ۱۶ـم ۱ کی ۰ ۱۸-۲
اکداهاه ۱ ۳ـااا سهمهاه ۰ سهمهٔهٔه ۰ اهاهکیکهکاه ۲کی
۰ ۳ پا ۳ کی کی سهم ۳ـسهم پا ۰ اهاهو ۱ اهکم ۰
اهاهسهکم ۱ اهاهو ۱۱ ۱ اهوهٔه ۲کیک اکداهاه سهم ۱ اکهٔاکیکو ۳کو ۱
سهمهکیسهٔا کهٔ ۰ کو سهکداک هاهکه ۱ ۰ اکداک سهاه ۲کیک
اهکهسهم اهاکداه اهکا اهاهٔ ۱ اهٔهسهٔهٔهاهو ۱ اهٔهپهٔک ۱ اکداهک
۱ کهم ۱ اهاهسهاهک اهکهٔهٔهسهٔ ۱ ۲کیک کهم کهٔ ۰ اهاهٔ کی
هکیکه ۱ ۲کیک هاهکهٔا ۲کیم ۱ اکداک ۱ سهاهٔهاهم ۱ اهاه
۰ کهم ۱ سهٔهٔ ۱ اهاهاهٔهٔ اهاه کی ۰ کهم ۱ سهٔهٔ ۰ کهم
سهٔهٔ کی سهم ۰ سهٔهٔهٔهٔ پهٔ کی ۰ سهٔهٔهٔهٔ کی
۱۸-۱ ۲کیم ۱ اکداهاه ۲کیم اهاهٔهٔ ۰ اهکهٔ کی ۲کیک
۱۸-۸ ۰ اهاک اهاک کی ۰ کهٔا ۱ سهٔهٔهاهکیک ۱ کهٔاکیک ۱
۲ کهٔ کی ۱ سهٔهٔاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۸-۷ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۸-۶ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۸-۵ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۸-۴ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۸-۳ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۸-۲ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۸-۱ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۷-۸ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۷-۷ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۷-۶ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۷-۵ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۷-۴ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۷-۳ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۷-۲ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا
۱۷-۱ ۰ سهکهاهاهکیک ۱ سهٔهٔاهاه ۱ سهٔهٔیسهکم ۱ سهٔهٔیا

؛؛ ـــــ ع

ـــــ ع کک هی ۔ ـــهاهمـــد ۔ هـهشـ ۔ هـهـاه ۔ هـهاهمـــد هی [18-19]

؛؛ ـــــ ع کک

هی ۔ اهـلـه‌ـد ـــا ـــهـمـاـهـــع ۔ ـــاـــا هاـهی هـلـه‌ـد هی [18-18]

؛؛ ـــــ ع کک هی ۔ ـــلـهاـهـد اـهـــاـــ اـهـلـه‌ـــد اـ ـــهـمـه هی [18-17]

ـــــ ع ـــــ هی ؛ اـــاـــا ـــهـاـهـ ـــا ـــهـلـهـاـــاـهـ هی [18-16]

کک هی ۔ ـــلـــاـــع هـلـــهـ‌ـهـ ۔ ـــاـهـلـهـاـ هی ؛ ـــلـــا [18-15]

ـــه‌ـــه کـهاـهـا ـــاـهـلـ هـ ۔ اـهـاـهـهـ ۔ هـهـهـ ۔ اـهـاـهـهـ کک

ـــه‌ـــه اـهـهـ ۔ هـ‌ـــاـــا هـهـا ۔ هـ‌ـــه‌ـــه اـهـلـهـاـهـ هی ـــا

هی ؛ اـهـاـهـ ۔ اـهـلـهـاـهـ ۔ اـهـلـهـاـ ۔ اـهـاـهـ هی ؛ ـــهـلـهـاـهـاـهـ [18-13] [18-14]

ـــا ـــه‌ـــه اـهـهـ کک ۔ هی ـــه اـهـاـهـ‌ـــه کک هـ‌ـــاـــا ـــهـلـهـاـهـ [18-12]

؛؛ ـــــ ع کک هی

ـــهـهـاـهـ هـلـه‌ـا ۔ ـــهـلـهـاـهـ‌ـــه ۔ هـهـهـ ؛ اـــاـــا‌ـــه [18-11] ـــه هـلـهـ

هـلـهـ ۔ ـــه هـ ـــاـــه هی ؛ ـــه ۔ ـــاـــ ۔ هـلـهـ ؛ اـهـلـهـاـــا ۔ هـ [18-10]

ـــاـهـاـهـ ۔ اـهـلـهـ‌ـــه اـهـلـهـ هی ؛ اـــاـــا ـــا ـــه‌ـــه اـهـ ـــهـهـاـهـ [18-9]

ـــلـهـ ؛ ـــهـلـهـاـهـاـهـ ـــا ـــهـاـهـاـهـ‌ـــه ـــهـلـهـاـهـ‌ـــه هی [18-8]

؛؛ ـــــ ع کک هی ؛ اـهـاـهـاـهـ‌ـــه ۔ هـهـ ؛ ـــهـلـ ۔ ـــ هـ اـ

اـهـلـهـ ۔ هـهـ ؛ ـــهـلـهـ ۔ هـ ـــهـاـهـ ـــهـلـهـاـهـ‌ـــه هی [18-7]

اـهـلـهـ ؛ هـمـهـ ـــاـهـاـهـ کک اـــاـهـاـهـ ۔ ـــهـلـهـ ۔ اـهـ‌ـــه‌ـــه هی [18-6]

؛؛ ـــــ ع کک هی ۔ هـهـ‌ـــه‌ـــه ۔ ـــ هـ‌ـــه ۔ هـهـهـ‌ـــه‌ـــه [18-5]

اـهـلـهـ هی ؛ ـــهـلـهـاـهـ‌ـــه ۔ ـــهـلـهـاـهـ‌ـــه اـهـلـهـ هی [18-4]

18-21 18-20

ākhar gōwēd ī ohrmazd pad gētīg ī ēdōn ēstēd kū ...

18-22

... ī āfrīdagān ī ohrmazd ...

18-23

... ī ēdōn ēstēd kū ...

18-24

... ēstēd ...

18-25

... ī āfrīdagān ī ēdōn ēstēd kū ...

18-26 18-27

... ēstēd ...

18-28

... ī āfrīdagān ī ēdōn ēstēd kū ...

18-29

... ēstēd ...

18-30

... ēstēd ...

18-31

... ēstēd ...

18-32

... ī āfrīdagān ī ēdōn ēstēd kū ...

18-33

... ēstēd ...

۴۰ ـ ۱۸ ـ ۱۸ ـ ۱۸

ayādgārīhā ud dādestānīhā dēn : ān-iz-iš ud ān-iz-iš
ān-iz-iš-tarīhā ān-iz-išīhā ast : ēdōn ān-iz-išīhā ān-iz-iš
ān-iz-išīhā ast ēk ān-iz-išīhā : ēdōn ān-iz-išīhā ast
ān-iz-išīhā ēdōn ēk-ēk : ān-iz-išīhā ēdōn ēk-ēk ān-iz-išīhā

ـهمه اسا ۵۷ ۱۸۸ ـې ۱۱۶۰ـ ۱۸۱۰ ۲۰۰۰ـ ۵۷ ۱ ۱۱۸۱۱ 18-56
۵۷۶ ـهمس۱۱ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ـې ۱۱۸۱ ۱ ۱۶۶۰ ۱۱۵ ـې۰۰ـ ۱ ـې۰۰
۰ ۱۶۷ ۰ ۱۸۶۱ ۵۷ ۱ ۱۸۱۱۸ ۲۱۸۶۷ ۶۸۶۱۸ ـېس۰۰ـ۱۱۰ ـېس۱۱ 18-55
۰ ۱۶۱ ۲۱۸۶۷ ۵۷ ۶ ۰۶ـ۶ ۵۷ ۶ ۰ ۶ـ۶ ۵۷۸۱۸۱ ـې ۱۸۱۸۶۰۶ ـېس۶
ـس۱۶۱۱ ۱۸۱۱ـ۶۰ ۰ ۱۸۷۶ـ۶ ۱۱۵ ۶۸۶۰۱۸ ـهمس۱۰۰ـ۱۱۸۱ـ
۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۰ ۶۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸ ـې ۱۸۱۸۶۰۶ ـېس۶ 18-54
۰ ـس۱۶۱۱ ۱۸۷ ۵۷۸۱۸۱ ۶۸ ۱۸۷۶ـ۶ ۱۸۶۰۱۸ ـې۰۰ـ۱۱۸۱ـ ۱۸۱۱۸
ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ
۱۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ 18-53
۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸
ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ
۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸ ۱۸۱۱۸ ـهمس۱۰۰ـ ۱۱۵ ۱۸۱۱۸

ماهوا اندیشیدن اندیشیدن مانند ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا
اد ۰ دیدن ۵۶ ۰ ماهوا ۵۶ ۰ ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا
۵۶ ماهوا چیز ماهوا ۰ ماهوا ماهوا ۰ ماهوا ۵۶
۰ ماهوا ۵۶ ماهوا ۰ ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا
ماهوا ۰ ماهوا ۵۶ ماهوا ۰ ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا
ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا
ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا
ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا
ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا
ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا ماهوا

68

ـشکفت‌ـ اندیشه‌ـ اندیشه‌ـ اندیشه

همه‌ی آن‌ها که بدی‌ها بدی‌ها به‌همراه‌آورند، همه‌ی آن‌ها که نیکی‌ها نیکی‌ها به‌همراه‌آورند،

ۀ ۀ ۀ

19-31 ※ ۳۳ ع کک هو ۱ ماهیاد ۳۳ اهرمزد ۰ ۱۶هم۳د هو

19-30 ※ ۳۳ ع کک هو ۱ ماهیاد۳د ۳۱ ۳۵۱م۳ ۱۸۹ ۳ ۱۶ هو

※ ۳۳ ع کک هو ۱ فرهاد ۱۱۵ ۱۶۵۰۳۰ ۱۶ ۳۲۰۳ ۰ ۱۱۵۳۰۳۸

۰ ۱۱۵ ۳۰۳۰ ۱۶۱۱۵ ۳۰۳۸۳۱۵ ۲۰۳۵۸ ۶۵۱۵ ۰ ۱۱۵

۳۰ ۶۲۸ ۳۰۱۱۵۱۵ ۱۶۱۱۵ ۳۰۳۰۳۸۳ هو ۱۱۵۳۰۳۸ هو

19-29 هو ۶۰۳ ۳۰۱۱۵۱۵ ۱۶۳۰۶۲۸ ۱۱۵ ۶۵۱۵ ۰ ۱۱۵۳۰۳۸ هو

※ ۳۳ ع کک هو ۱ ۱۱۵۱۵ ۰ ۳۵۳۸۳۰

19-28 ۱۶۲۸ هو ۱ ۱۶۳۰۳ ۱۶۳۰۶۲۸ ۰ ۱۱۵۱۵ ۱۶ ۰ ۲۸ هو

※ ۳۳ ع کک هو ۱۶۲۸۱۵۱ ۶۵ ۰

۳۵۳۸۳۰ ۱۶۲۸۲۸ ۱۶۳۰۶۱۵ ۰ ۱۶۲۸۱۵۱ هو ۱ ۱۶۳۰۳ ۳۵۳۸۳۰

19-27 ۳۵۱۱۵۱۵ ۱۶ ۳۵۳۵۱۱۵ ۳۱۵۳۵۱۱۵۱۵ ۱۶۲۸ ۶۱۶ هو ۱

※ ۳۳ ع کک هو ۲۸۲۸

۱۶۲۸۳۸۳ ۱۱۵ ۱۱۵۱۵ ۰ ۳۸۳ ۳۵۱۵ ۱۱۵ ۳۸۳ ۳۵۱۵ ۳۸۳

19-26 ۱۶۳۰۳۸۳ ۳۵۱۵ ۳۸۳ ۱۶۱۵۱۵ ۳۸۳ ۰ ۱۶۳۰۳۸۳ هو

※ ۳۳ ع کک هو ۱ ۶۱۶۳۰ ۳۵۳۸ ۱۶۲۸ ۳۸۳ ۰ ۳۸۳

۳۵۱۳۸۳۰ ۱۶۲۸۱۵۱۵ ۱۶۳۰۳۸ ۰ ۱۶۲۸۱۵۱ ۰ ۱۶۳۰۳۸۳

19-24 هو ۱ ۰ ۱۶۱۱۵۱۵ ۱۶۳۰۳۸ ۳۰ ۰ ۶۲۸۱ ۱۱۵ ۳۵۳۸۳۰ هو

19-25

※ ۳۳ ع کک هو ۳۳۱۶۲۸۱۵۱ ۳۰ ۳۸۳۱۵۱۵ ۱۶۳۰۳۸۳

19-23 ۰ ۱۶۳۰۳۸۳ هو ۱ ۰ ۱۶۱۱۵۱۵ ۱۶۱۱۵ ۳۰ ۶۲۸۱۵۱ ۱۶۳۰۳۸۳

۱۶۱۱۵۱۵ ۶۲۸۱۵۱ ۳۰ ۶۲۸ ۱۶۱۱۵۱۵ ۶۲۸۱۵۱ ۳۰ ۶۲۸ ۱۶۱۱۵۱۵ ۳۰ ۶۲۸

19-22 ۳۸۳۰۳۸۳ ۱۶۲۸۱۵۱۵ ۱۱۵ ۳۸۳۰۳۸۳ ۳۰ ۰ ۱۶۳۰۳۸۳ هو

※ ۳۳ ع کک هو ۱ ۳۸۳۰۳۸ ۱۶ ۱۶ ۶۲۸ ۱ ۳۸۳ ۰ ۶۲۸۱۵۱ ۱۶ ۰ ۱۱۵۱۵

۰ ۱۶۱۱۵۱۵ ۳۰۳۸۳ ۱۱۵ ۱۶۳۰۳۸۳ ۰ ۱۶۱۱۵۱۵ ۱۶۳۰۳۸۳ هو

19-21 ۱۶۲۸۱۵۱ ۰ ۱۶۱۱۵۱۵ ۱۶۳۰۳۸۳ هو ۱ ۱۶۳۰۳۸۳ هو

ا ۶۵۰ ۰ ۱۶۷۵۵۱۵۱ ۶۵ ۰ ۱۵۱۵ ۱۵۱۵۱۵۱۵ ۱۵۱۵۱۵۱۵ ۱۵۱۵

19-42
ساز مهر چم چهر ا ۰ تخمه-مهر ااهمهد ا ک ۰ دگر
ااو ۰ ساز ش-مهر-ااهمهر ت چ ۶۶ ش-مهر-ااهمهر ۰
ت ک ااو ش-مهر ۰ ش-مهر چهر ش-مهر کهمها ۰ ااهمهر
ودچ ک ۱ ۰ ااهاتا ااهچد ستر ااو ر ساو ت ۱ااهو ج ۱
ت ررچد ااهر ج ااهوس ااهر ج ات ش-مهر ت ر ۱هدچاه
ج ااو ۱ ۰ ۱هتر ت دچاهر هدهچا ۰ ش-مهر ااهچ
۰ ااهو ک ۱ ۰ ۱هتر ت دچاهر هدهچا ۰ ش-مهر ااهچ
ااهاهتر ساه ۱هاتا تا ۰ ودچ تخمه-مهر ۱ ک ۰ ت
ش-مهر ۱هدچاه ۰ ش-مهر ۱هتر ج ۱ ۰ ۱هتر ج ۱

ꝺ ꝺ ꝺ

ﻫﻮ ﺍﻟﺬﻱ ﺃﻧﺰﻝ ﺍﻟﺴﻜﻴﻨﺔ ﻓﻲ ﻗﻠﻮﺏ ﺍﻟﻤﺆﻣﻨﻴﻦ ﻟﻴﺰﺩﺍﺩﻭﺍ ﺇﻳﻤﺎﻧﺎً ﻣﻊ ﺇﻳﻤﺎﻧﻬﻢ ۰ ﻭﻟﻠﻪ ﺟﻨﻮﺩ ﺍﻟﺴﻤﺎﻭﺍﺕ ﻭﺍﻷﺭﺽ ۰ ﻭﻛﺎﻥ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﻠﻴﻤﺎً ﺣﻜﻴﻤﺎً ۰ ﻟﻴﺪﺧﻞ ﺍﻟﻤﺆﻣﻨﻴﻦ ﻭﺍﻟﻤﺆﻣﻨﺎﺕ ﺟﻨﺎﺕ ﺗﺠﺮﻱ ﻣﻦ ﺗﺤﺘﻬﺎ ﺍﻷﻧﻬﺎﺭ ﺧﺎﻟﺪﻳﻦ ﻓﻴﻬﺎ ﻭﻳﻜﻔﺮ ﻋﻨﻬﻢ ﺳﻴﺌﺎﺗﻬﻢ ۰ ﻭﻛﺎﻥ ﺫﻟﻚ ﻋﻨﺪ ﺍﻟﻠﻪ ﻓﻮﺯﺍً ﻋﻈﻴﻤﺎً ۰ ﻭﻳﻌﺬﺏ ﺍﻟﻤﻨﺎﻓﻘﻴﻦ ﻭﺍﻟﻤﻨﺎﻓﻘﺎﺕ ﻭﺍﻟﻤﺸﺮﻛﻴﻦ ﻭﺍﻟﻤﺸﺮﻛﺎﺕ ﺍﻟﻈﺎﻧﻴﻦ ﺑﺎﻟﻠﻪ ﻇﻦ ﺍﻟﺴﻮﺀ ۰ ﻋﻠﻴﻬﻢ ﺩﺍﺋﺮﺓ ﺍﻟﺴﻮﺀ ۰ ﻭﻏﻀﺐ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﻠﻴﻬﻢ ﻭﻟﻌﻨﻬﻢ ﻭﺃﻋﺪ ﻟﻬﻢ ﺟﻬﻨﻢ ۰ ﻭﺳﺎﺀﺕ ﻣﺼﻴﺮﺍً ۰ ﻭﻟﻠﻪ ﺟﻨﻮﺩ ﺍﻟﺴﻤﺎﻭﺍﺕ ﻭﺍﻷﺭﺽ ۰ ﻭﻛﺎﻥ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﺰﻳﺰﺍً ﺣﻜﻴﻤﺎً ۰ ﺇﻧﺎ ﺃﺭﺳﻠﻨﺎﻙ ﺷﺎﻫﺪﺍً ﻭﻣﺒﺸﺮﺍً ﻭﻧﺬﻳﺮﺍً ۰ ﻟﺘﺆﻣﻨﻮﺍ ﺑﺎﻟﻠﻪ ﻭﺭﺳﻮﻟﻪ ﻭﺗﻌﺰﺭﻭﻩ ﻭﺗﻮﻗﺮﻭﻩ ﻭﺗﺴﺒﺤﻮﻩ ﺑﻜﺮﺓ ﻭﺃﺻﻴﻼً ۰ ﺇﻥ ﺍﻟﺬﻳﻦ ﻳﺒﺎﻳﻌﻮﻧﻚ ﺇﻧﻤﺎ ﻳﺒﺎﻳﻌﻮﻥ ﺍﻟﻠﻪ ﻳﺪ ﺍﻟﻠﻪ ﻓﻮﻕ ﺃﻳﺪﻳﻬﻢ ۰ ﻓﻤﻦ ﻧﻜﺚ ﻓﺈﻧﻤﺎ ﻳﻨﻜﺚ ﻋﻠﻰ ﻧﻔﺴﻪ ۰ ﻭﻣﻦ ﺃﻭﻓﻰ ﺑﻤﺎ ﻋﺎﻫﺪ ﻋﻠﻴﻪ ﺍﻟﻠﻪ ﻓﺴﻴﺆﺗﻴﻪ ﺃﺟﺮﺍً ﻋﻈﻴﻤﺎً ۰ ﺳﻴﻘﻮﻝ ﻟﻚ ﺍﻟﻤﺨﻠﻔﻮﻥ ﻣﻦ ﺍﻷﻋﺮﺍﺏ ﺷﻐﻠﺘﻨﺎ ﺃﻣﻮﺍﻟﻨﺎ ﻭﺃﻫﻠﻮﻧﺎ ﻓﺎﺳﺘﻐﻔﺮ ﻟﻨﺎ ۰ ﻳﻘﻮﻟﻮﻥ ﺑﺄﻟﺴﻨﺘﻬﻢ ﻣﺎ ﻟﻴﺲ ﻓﻲ ﻗﻠﻮﺑﻬﻢ ۰ ﻗﻞ ﻓﻤﻦ ﻳﻤﻠﻚ ﻟﻜﻢ ﻣﻦ ﺍﻟﻠﻪ ﺷﻴﺌﺎً ﺇﻥ ﺃﺭﺍﺩ ﺑﻜﻢ ﺿﺮﺍً ﺃﻭ ﺃﺭﺍﺩ ﺑﻜﻢ ﻧﻔﻌﺎً ۰ ﺑﻞ ﻛﺎﻥ ﺍﻟﻠﻪ ﺑﻤﺎ ﺗﻌﻤﻠﻮﻥ ﺧﺒﻴﺮﺍً ۰ ﺑﻞ ﻇﻨﺘﻢ ﺃﻥ ﻟﻦ ﻳﻨﻘﻠﺐ ﺍﻟﺮﺳﻮﻝ ﻭﺍﻟﻤﺆﻣﻨﻮﻥ ﺇﻟﻰ ﺃﻫﻠﻴﻬﻢ ﺃﺑﺪﺍً ۰ ﻭﺯﻳﻦ ﺫﻟﻚ ﻓﻲ ﻗﻠﻮﺑﻜﻢ ۰ ﻭﻇﻨﻨﺘﻢ ﻇﻦ ﺍﻟﺴﻮﺀ ۰ ﻭﻛﻨﺘﻢ ﻗﻮﻣﺎً ﺑﻮﺭﺍً ۰ ﻭﻣﻦ ﻟﻢ ﻳﺆﻣﻦ ﺑﺎﻟﻠﻪ ﻭﺭﺳﻮﻟﻪ ﻓﺈﻧﺎ ﺃﻋﺘﺪﻧﺎ ﻟﻠﻜﺎﻓﺮﻳﻦ ﺳﻌﻴﺮﺍً ۰ ﻭﻟﻠﻪ ﻣﻠﻚ ﺍﻟﺴﻤﺎﻭﺍﺕ ﻭﺍﻷﺭﺽ ۰ ﻳﻐﻔﺮ ﻟﻤﻦ ﻳﺸﺎﺀ ﻭﻳﻌﺬﺏ ﻣﻦ ﻳﺸﺎﺀ ۰ ﻭﻛﺎﻥ ﺍﻟﻠﻪ ﻏﻔﻮﺭﺍً ﺭﺣﻴﻤﺎً ۰ ﺳﻴﻘﻮﻝ ﺍﻟﻤﺨﻠﻔﻮﻥ ﺇﺫﺍ ﺍﻧﻄﻠﻘﺘﻢ ﺇﻟﻰ ﻣﻐﺎﻧﻢ ﻟﺘﺄﺧﺬﻭﻫﺎ ﺫﺭﻭﻧﺎ ﻧﺘﺒﻌﻜﻢ ۰ ﻳﺮﻳﺪﻭﻥ ﺃﻥ ﻳﺒﺪﻟﻮﺍ ﻛﻼﻡ ﺍﻟﻠﻪ ۰ ﻗﻞ ﻟﻦ ﺗﺘﺒﻌﻮﻧﺎ ﻛﺬﻟﻜﻢ ﻗﺎﻝ ﺍﻟﻠﻪ ﻣﻦ ﻗﺒﻞ ۰ ﻓﺴﻴﻘﻮﻟﻮﻥ ﺑﻞ ﺗﺤﺴﺪﻭﻧﻨﺎ ۰ ﺑﻞ ﻛﺎﻧﻮﺍ ﻻ ﻳﻔﻘﻬﻮﻥ ﺇﻻ ﻗﻠﻴﻼً ۰ ﻗﻞ ﻟﻠﻤﺨﻠﻔﻴﻦ ﻣﻦ ﺍﻷﻋﺮﺍﺏ ﺳﺘﺪﻋﻮﻥ ﺇﻟﻰ ﻗﻮﻡ ﺃﻭﻟﻲ ﺑﺄﺱ ﺷﺪﻳﺪ ﺗﻘﺎﺗﻠﻮﻧﻬﻢ ﺃﻭ ﻳﺴﻠﻤﻮﻥ ۰ ﻓﺈﻥ ﺗﻄﻴﻌﻮﺍ ﻳﺆﺗﻜﻢ ﺍﻟﻠﻪ ﺃﺟﺮﺍً ﺣﺴﻨﺎً ۰ ﻭﺇﻥ ﺗﺘﻮﻟﻮﺍ ﻛﻤﺎ ﺗﻮﻟﻴﺘﻢ ﻣﻦ ﻗﺒﻞ ﻳﻌﺬﺑﻜﻢ ﻋﺬﺍﺑﺎً ﺃﻟﻴﻤﺎً ۰ ﻟﻴﺲ ﻋﻠﻰ ﺍﻷﻋﻤﻰ ﺣﺮﺝ ﻭﻻ ﻋﻠﻰ ﺍﻷﻋﺮﺝ ﺣﺮﺝ ﻭﻻ ﻋﻠﻰ ﺍﻟﻤﺮﻳﺾ ﺣﺮﺝ ۰ ﻭﻣﻦ ﻳﻄﻊ ﺍﻟﻠﻪ ﻭﺭﺳﻮﻟﻪ ﻳﺪﺧﻠﻪ ﺟﻨﺎﺕ ﺗﺠﺮﻱ ﻣﻦ ﺗﺤﺘﻬﺎ ﺍﻷﻧﻬﺎﺭ ۰ ﻭﻣﻦ ﻳﺘﻮﻟﻪ ﻳﻌﺬﺑﻪ ﻋﺬﺍﺑﺎً ﺃﻟﻴﻤﺎً ۰ ﻟﻘﺪ ﺭﺿﻲ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﻦ ﺍﻟﻤﺆﻣﻨﻴﻦ ﺇﺫ ﻳﺒﺎﻳﻌﻮﻧﻚ ﺗﺤﺖ ﺍﻟﺸﺠﺮﺓ ﻓﻌﻠﻢ ﻣﺎ ﻓﻲ ﻗﻠﻮﺑﻬﻢ ﻓﺄﻧﺰﻝ ﺍﻟﺴﻜﻴﻨﺔ ﻋﻠﻴﻬﻢ ﻭﺃﺛﺎﺑﻬﻢ ﻓﺘﺤﺎً ﻗﺮﻳﺒﺎً ۰ ﻭﻣﻐﺎﻧﻢ ﻛﺜﻴﺮﺓ ﻳﺄﺧﺬﻭﻧﻬﺎ ۰ ﻭﻛﺎﻥ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﺰﻳﺰﺍً ﺣﻜﻴﻤﺎً ۰ ﻭﻋﺪﻛﻢ ﺍﻟﻠﻪ ﻣﻐﺎﻧﻢ ﻛﺜﻴﺮﺓ ﺗﺄﺧﺬﻭﻧﻬﺎ ﻓﻌﺠﻞ ﻟﻜﻢ ﻫﺬﻩ ۰ ﻭﻛﻒ ﺃﻳﺪﻱ ﺍﻟﻨﺎﺱ ﻋﻨﻜﻢ ﻭﻟﺘﻜﻮﻥ ﺁﻳﺔ ﻟﻠﻤﺆﻣﻨﻴﻦ ﻭﻳﻬﺪﻳﻜﻢ ﺻﺮﺍﻃﺎً ﻣﺴﺘﻘﻴﻤﺎً ۰ ﻭﺃﺧﺮﻯ ﻟﻢ ﺗﻘﺪﺭﻭﺍ ﻋﻠﻴﻬﺎ ﻗﺪ ﺃﺣﺎﻁ ﺍﻟﻠﻪ ﺑﻬﺎ ۰ ﻭﻛﺎﻥ ﺍﻟﻠﻪ ﻋﻠﻰ ﻛﻞ ﺷﻲﺀ ﻗﺪﻳﺮﺍً ۰ ﻭﻟﻮ ﻗﺎﺗﻠﻜﻢ ﺍﻟﺬﻳﻦ ﻛﻔﺮﻭﺍ ﻟﻮﻟﻮﺍ ﺍﻷﺩﺑﺎﺭ ﺛﻢ ﻻ ﻳﺠﺪﻭﻥ ﻭﻟﻴﺎً ﻭﻻ ﻧﺼﻴﺮﺍً ۰ ﺳﻨﺔ ﺍﻟﻠﻪ ﺍﻟﺘﻲ ﻗﺪ ﺧﻠﺖ ﻣﻦ ﻗﺒﻞ ۰ ﻭﻟﻦ ﺗﺠﺪ ﻟﺴﻨﺔ ﺍﻟﻠﻪ ﺗﺒﺪﻳﻼً ۰ ﻭﻫﻮ ﺍﻟﺬﻱ ﻛﻒ ﺃﻳﺪﻳﻬﻢ ﻋﻨﻜﻢ ﻭﺃﻳﺪﻳﻜﻢ ﻋﻨﻬﻢ ﺑﺒﻄﻦ ﻣﻜﺔ ﻣﻦ ﺑﻌﺪ ﺃﻥ ﺃﻇﻔﺮﻛﻢ ﻋﻠﻴﻬﻢ ۰ ﻭﻛﺎﻥ ﺍﻟﻠﻪ ﺑﻤﺎ ﺗﻌﻤﻠﻮﻥ ﺑﺼﻴﺮﺍً ۰ ﻫﻢ ﺍﻟﺬﻳﻦ ﻛﻔﺮﻭﺍ ﻭﺻﺪﻭﻛﻢ ﻋﻦ ﺍﻟﻤﺴﺠﺪ ﺍﻟﺤﺮﺍﻡ ﻭﺍﻟﻬﺪﻱ ﻣﻌﻜﻮﻓﺎً ﺃﻥ ﻳﺒﻠﻎ ﻣﺤﻠﻪ ۰ ﻭﻟﻮﻻ ﺭﺟﺎﻝ ﻣﺆﻣﻨﻮﻥ ﻭﻧﺴﺎﺀ ﻣﺆﻣﻨﺎﺕ ﻟﻢ ﺗﻌﻠﻤﻮﻫﻢ ﺃﻥ ﺗﻄﺌﻮﻫﻢ ﻓﺘﺼﻴﺒﻜﻢ ﻣﻨﻬﻢ ﻣﻌﺮﺓ ﺑﻐﻴﺮ ﻋﻠﻢ ۰ ﻟﻴﺪﺧﻞ ﺍﻟﻠﻪ ﻓﻲ ﺭﺣﻤﺘﻪ ﻣﻦ ﻳﺸﺎﺀ ۰ ﻟﻮ ﺗﺰﻳﻠﻮﺍ ﻟﻌﺬﺑﻨﺎ ﺍﻟﺬﻳﻦ ﻛﻔﺮﻭﺍ ﻣﻨﻬﻢ ﻋﺬﺍﺑﺎً ﺃﻟﻴﻤﺎً ۰ ﺇﺫ ﺟﻌﻞ ﺍﻟﺬﻳﻦ ﻛﻔﺮﻭﺍ ﻓﻲ ﻗﻠﻮﺑﻬﻢ ﺍﻟﺤﻤﻴﺔ ﺣﻤﻴﺔ ﺍﻟﺠﺎﻫﻠﻴﺔ ﻓﺄﻧﺰﻝ ﺍﻟﻠﻪ ﺳﻜﻴﻨﺘﻪ ﻋﻠﻰ ﺭﺳﻮﻟﻪ ﻭﻋﻠﻰ ﺍﻟﻤﺆﻣﻨﻴﻦ ﻭﺃﻟﺰﻣﻬﻢ ﻛﻠﻤﺔ ﺍﻟﺘﻘﻮﻯ ﻭﻛﺎﻧﻮﺍ ﺃﺣﻖ ﺑﻬﺎ ﻭﺃﻫﻠﻬﺎ ۰ ﻭﻛﺎﻥ ﺍﻟﻠﻪ ﺑﻜﻞ ﺷﻲﺀ ﻋﻠﻴﻤﺎً ۰ ﻟﻘﺪ ﺻﺪﻕ ﺍﻟﻠﻪ ﺭﺳﻮﻟﻪ ﺍﻟﺮﺅﻳﺎ ﺑﺎﻟﺤﻖ ۰ ﻟﺘﺪﺧﻠﻦ ﺍﻟﻤﺴﺠﺪ ﺍﻟﺤﺮﺍﻡ ﺇﻥ ﺷﺎﺀ ﺍﻟﻠﻪ ﺁﻣﻨﻴﻦ ﻣﺤﻠﻘﻴﻦ ﺭﺅﻭﺳﻜﻢ ﻭﻣﻘﺼﺮﻳﻦ ﻻ ﺗﺨﺎﻓﻮﻥ ۰ ﻓﻌﻠﻢ ﻣﺎ ﻟﻢ ﺗﻌﻠﻤﻮﺍ ﻓﺠﻌﻞ ﻣﻦ ﺩﻭﻥ ﺫﻟﻚ ﻓﺘﺤﺎً ﻗﺮﻳﺒﺎً ۰ ﻫﻮ ﺍﻟﺬﻱ ﺃﺭﺳﻞ ﺭﺳﻮﻟﻪ ﺑﺎﻟﻬﺪﻱ ﻭﺩﻳﻦ ﺍﻟﺤﻖ ﻟﻴﻈﻬﺮﻩ ﻋﻠﻰ ﺍﻟﺪﻳﻦ ﻛﻠﻪ ۰ ﻭﻛﻔﻰ ﺑﺎﻟﻠﻪ ﺷﻬﻴﺪﺍً ۰ ﻣﺤﻤﺪ ﺭﺳﻮﻝ ﺍﻟﻠﻪ ﻭﺍﻟﺬﻳﻦ ﻣﻌﻪ ﺃﺷﺪﺍﺀ ﻋﻠﻰ ﺍﻟﻜﻔﺎﺭ ﺭﺣﻤﺎﺀ ﺑﻴﻨﻬﻢ ﺗﺮﺍﻫﻢ ﺭﻛﻌﺎً ﺳﺠﺪﺍً ﻳﺒﺘﻐﻮﻥ ﻓﻀﻼً ﻣﻦ ﺍﻟﻠﻪ ﻭﺭﺿﻮﺍﻧﺎً ۰ ﺳﻴﻤﺎﻫﻢ ﻓﻲ ﻭﺟﻮﻫﻬﻢ ﻣﻦ ﺃﺛﺮ ﺍﻟﺴﺠﻮﺩ ۰ ﺫﻟﻚ ﻣﺜﻠﻬﻢ ﻓﻲ ﺍﻟﺘﻮﺭﺍﺓ ۰ ﻭﻣﺜﻠﻬﻢ ﻓﻲ ﺍﻹﻧﺠﻴﻞ ﻛﺰﺭﻉ ﺃﺧﺮﺝ ﺷﻄﺌﻪ ﻓﺂﺯﺭﻩ ﻓﺎﺳﺘﻐﻠﻆ ﻓﺎﺳﺘﻮﻯ ﻋﻠﻰ ﺳﻮﻗﻪ ﻳﻌﺠﺐ ﺍﻟﺰﺭﺍﻉ ﻟﻴﻐﻴﻆ ﺑﻬﻢ ﺍﻟﻜﻔﺎﺭ ۰ ﻭﻋﺪ ﺍﻟﻠﻪ ﺍﻟﺬﻳﻦ ﺁﻣﻨﻮﺍ ﻭﻋﻤﻠﻮﺍ ﺍﻟﺼﺎﻟﺤﺎﺕ ﻣﻨﻬﻢ ﻣﻐﻔﺮﺓ ﻭﺃﺟﺮﺍً ﻋﻈﻴﻤﺎً ۰

19-62 19-63 19-64 19-65 19-66 19-67 19-68 19-69 19-70

ēvēnāk ān-ič ēdōn ī ān-iz-ič ēvak ān-iz-ič ēvak
ān-iz-ič ēvak ān-iz-ič ēvak ān-iz-ič ēvak ān-iz-ič
ēvak ān-iz-ič ēvak

و ح-ه ان و ارق ۱۹-۹۵ : ایااهن ح-ه اوا-ه-ه ایا- ۱۹-۹۵-ا
ااو ارق ه-ه ایااهن -ا ح-ه ارق ۰ اوا-ه-ه ۰ ااهااه-ق
ح-ه-ق ۱۹-۹۴ : ۰-ن-ا ۱۹-۹۳ ق و ۰ ن-ا ااه ااو ه-ن-ا ۱۹-۹۳ ا
۰ واااهن-ه ۱۹-۹۴ ق ۰ ق ۱ و ۱۹-۹۴ ق واهاا ه-ن-ا
ه ۰ ق ۱ ق چ-ه ااه-ه ه-ن-ه ه-ه-ه ۱۹-۹۲ ه-ه ه-ن-ا
ارق ااو ارق ن-ا- ۱۹-۹۲ ق ۱۹-۹۲ : ۱۹-۹۲ ق ح-ه ق ه-ه ه-ه
ه-ه-ه ۱۹-۹۱ ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ۱۹-۹۱ : ااهاه ه-ه-ه ه-ه ق ارق ه-ن-ا
و ۰ ن-ا ۱۹-۹۱ ق : ااهاه ه-ه-ه ه-ه ق ارق ه-ن-ا ۰ و
۱۹-۹۰ ق : ااهاه ه-ه-ه ه-ه ق ارق ه-ن-ا ۰ و
ااو ه-ه-ا ۱۹-۸۹ ق ۱ : ه-ه-ه-ه ه-ه ق ارق ه-ن-ا ۰ و
ه-ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه
ه-ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه
ه-ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه
ه-ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه
ه-ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه
ه-ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه
ه-ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه
ه-ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه
ه-ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه ه-ه-ه

ابدد ابااهگ سکه ـم ـر ابادتا هد امااس ـاهگ ۰ ابدد
چس ۰ هـ-ااماس ۰ ـر-ـ ۰ امااب امهاـتهلـ ابدد هگ
هد دلم ـ ابـ-ااماس دـتدلـ-ـد ـ هدد ـ-ـ-هم هد ۱
۰ـتدا ـسد ـ-ااهم هدـ-ا ـ-ـ ابـ-ـ ـاهاـ ـ-ـاهد ـسد ۰
ـهدادد هد ۰ ابااهگ ـاـ ۱ ابادتا ـسهد ـ ـ-ـ-ـد ابا ـسد
ـ-ـد ـ ـ-ـ-ـاد ۱ ـ-ـ-ـسم ۰ ـ-ـ-ااسم ـدـم ـ-ـاـد
۰ ـ-ـ-ـاد ۱ ـ-ـ-ـسم ۰ ـ-ـ-ااسم ـدـم ـ-ـاـد
ااماو ـ ـ-ـ هد ـاـ ـاـ ـسهد ـ-ـم ابادتا ـ-ـهدـد ابا
ـاـهـد هد ۰ ابـ-ـ-ـ ـ هگ ابادـد ۰ ـاهـ ـ-ـم ـسم
هد ۱ ابـ-ـ-ـ ـ هد ۱ ـاهـ ابادـد ۱ ـ-ـم ۰ ـدـ-ـ ـ-ـ
ـ-ـ ـاـ ـاـ هاـ ـ-ـ ـاـ ـاـ ـسم ـ-ـ ـاـ ـاـ ـسم

۱۹-۱۱۶ ۱ ابا ۲ ابا ۳ ابا ۴ ابا ۵ ابا ۶ ابا ۷ ابا ۸ ابا ۹ ابا ۱۰ ابا ۱۱ ابا ۱۲ ابا ۱۳ ابا ۱۴ ابا ۱۵ ابا ۱۶ ابا ۱۷ ابا ۱۸ ابا ۱۹ ابا ۲۰ ابا

ēvēnāk ī ham-tōhmag pad hamkārīh ud ēk ēw ī [19-129]
pad ēk ēw ī ham-tōhmagīh ud hamkārīh ēw
ī pad ēk ēw ī ham-tōhmagīh ud hamkārīh [19-128]
ēw ī pad ēk ēw ī ham-tōhmagīh ud hamkārīh

19-130
ꣀ꣑ꣀ꣑꣇꣑ꣀ꣑꣇ ꣑ꣀ꣑꣇ ꣑ꣀ꣑꣇

19-145

ﻫﻪ ﺍﻭﻳﻚ ، ﺍﺍﻫﻮ-ﻣ ﺗﻤﻴﻜ ﻫﻲ ۱ ۞ ﺑﻜﺎﺗﺎ-ﻣ ﻫﺎﻫﻮ-ﻫﻮﻳﻮ ﺗﻤﻴﻜ

19-146

ﻫﻲ ﺍﻫﻮﻣ ﻫﻜ ﻭﻫﻮ ﺍﻭﻳﻚﻴﻮ ﺳﻢ ﺳﻢ ، ﻭﻫﻮ ﻫﻮﻣﻮ ﻫﻲ ۱

ﻫﻲ ﻫﻮ ﻫﻜ ﻫﻲ ﺍﻫﻮﻧﻮ ﻫﻮ ﻫﻜ-ﻫﻮ-ﻫﻮﻫ

۞ ﻫﻴﻴﻢ ﻫ

19-147

ﺍﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻜ ﻫﻮﻫﻮ ﻫﻜ-ﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻜ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻜ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ

19-148

ﻫﻜ-ﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ، ﺍﻫﻮ-ﻫ ﻫﻜ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫﻮ ، ﻫﻜ-ﻫ-ﻫﻜ-ﻫﻮﻫ ﻫﻲ ﻫﻜ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ

19-149

ﻫﻜ ﻫﻲ ۱ ﻫﻮﻫ-ﻫ-ﻫﻫ ﻫﻮﻫﻮ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫ ﻫ-ﻫﻫ ، ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻲ

۞ ﻫﻴﻴﻢ ﻫ

19-150

ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ۱ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ۱ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻲ ۱ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ

19-151

ﻫﻮﻫﻮ-ﻫ ﻫﻲ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ۱ ﻫﻮﻫ-ﻫﻮﻫ ﻫ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ ﻫﻮ ﻫﻮﻫ ، ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫﻮ ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ

19-152

ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫﻮ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ ، ﻫ-ﻫ-ﻫﻫ ﻫﻜﻮ ﻫﻲ

۞ ﻫﻴﻴﻢ ﻫ ﻫﻜ

19-153

ﻫﻮﻫ ﻫﻜ ﻫﻮ ﻫﻮﻫ-ﻫﻮ ﻫﻮﻫ ، ﻫﻮﻫ-ﻫ ، ﻫ-ﻫﻫ ﻫﻲ

19-154

ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫﻮ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ-ﻫ ﻫﻮﻫ ﻫﻴﻢ ﻫﻮﻫ

19-155

ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ-ﻫﻮﻫ ، ﻫﻮﻫ-ﻫﻮﻫ ﻫﻴﻢ ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ-ﻫﻮﻫ ، ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ

19-156

ﻫﻮﻫﻮ-ﻫﻮﻫ ﻫﻮﻫ-ﻫ ، ﻫﻫ-ﻫ-ﻫﻫ ﻫﻜﻮ ﻫﻲ ۱ ، ﻫﻮﻫﻮ-ﻫ

19-157
ākāsīh ud ēdōn ēstēd ka ān ī gētīg ēk ēstēd ka ān ī mēnōg ēstēd ud
ān ī gētīg ēk ēstēd ka ān ī mēnōg ēstēd ud ān ī mēnōg ēk ēstēd ka ān
ī gētīg ēstēd ud ān ī gētīg ēk ēstēd ka ān ī mēnōg ēstēd ud ān ī mēnōg
ēk ēstēd ka ān ī gētīg ēstēd ud ān ī gētīg ēk ēstēd ka ān ī mēnōg ēstēd
ud ān ī mēnōg ēk ēstēd ka ān ī gētīg ēstēd ud ān ī gētīg ēk ēstēd ka ān
ī mēnōg ēstēd ud ān ī mēnōg ēk ēstēd ka ān ī gētīg ēstēd ud ān ī gētīg
ēk ēstēd ka ān ī mēnōg ēstēd ud ān ī mēnōg ēk ēstēd ka ān ī gētīg ēstēd
ud

20-1 ...

20-2 ...

20-3 ...

20-4 ...

20-5 ...

20-6 ...

20-7 ...

ھدیم ا اُم ےسوُم ھ ایدھدیھ ایدےسدیم اے ایدااھ
-ھُ ےسھ ھُ ھ ھ۔ 21-2 ےسھدیھدیھ ا ےسوُم-ھ ےسھ ے ےسھ
ھدیا ا ےسااا ااں ےھدہ • ھ ا ےاُایدھ ےسوُم-ےسااا
ے ےسھ ےاُھ ااں ایدیھ ےسھں ھاریھں اُم ، ھ ااں ھاا
ھ ایاھاےھ ایدا ےسےسوُم-ےسااا ھ ھُیدہ ااں ھاا ےسھھ
ھاا ےسھں ، ےسااا ااں اُم ، ےسھاھیھم-ےسہ ھ۔

ااھدھ۴ ایدیا ےھاھ 21-1

ےسھدیھ ھُ ےسھدھاھدھ ےاُہ ھادیھ ا ۔۔

ایدیھ ، ھدیھدھم-ےسا ایدےھدیھ ھ۔ 20-14 ۔ھُادیھا ےسا ھدیھ ھ
ےسھدیھ ا ےسوُم ۔ ےسااھ ھدیھ ھ ، ھُ ا ھدیھدھ
ھُ-ےسھ ھ ھ ایدھ ااھدیاےھُ ایدےسدیھ ا ےسیا ھُےسااھ
ےسھ ، ھُ ایدھ ےسھدیھ ھ ۔ 20-12 ھدیھ ھُاھا ۔ 20-13 ےسھ ھ ایدیھ ۔ ےسھدیھ ھ۔
ھ ۔ایدیا ھ۔ ا ۔ 20-11 ھُاااےھُ ےسھھ ےسوُم ھُ ا ایُ ااھ-ےسھ
ااےسوُم ا ۔ااھدیا ےسھ ۔ ھُ ایدھ ا ےسااھ ااھدیا ےسھ ۔
ھُ ایدھ ےسااےھُ ھاھ ھدیھ ااھ ھ ھاریھےسھ ھُ ااھ ھےس
ایدیھ ےسھ-ےسھدیھ ھ۔ 20-10 ھُ ھُ ااھ ے ایدیھ ۔ ھُ ا ھُ ااھ ایدیھ ا
ایُھاھُ-ھ ےسوُم ایدیھ ھ ۔ ھدیھ ھ ااھدیھ ۔ ااھےسھ-ھ ھ۔ 20-9
ھ ایدیھ ااےسھدیھ ۔ ھ ااھ ا ےسوُم ا ےسوُم ا ھاریھدااھ ھُ ۔ ایدیااا ایدیھ-ھ
ھدھدیھ ااےسھدیھ ۔ ھُ ااےسھ ۔ ھُیدا ا ھاےسوُم ۔ ےسھدیھ
ھ۔ ھُ ایدیھ ۔ ےسھدیھوُم-ےسا ا ایدیا ااھدیا ا ھُادیھا ا ھاوُ
ھاوا ا ھُےسوُم-ےسھدیھ ےسااا ھ۔ 20-8 ھ ۔ھدیھ ےسا ااھدیا ا ےسھدیھ
ھ۔ھا ا ھُےسوُم-ھدیھ ۔ ھ۔ااا ھ ا ۔ےسھاھ ھ۔ھ

ابدیت ۰ تن همیشگی هست ۰ تن را [13-21] جان از تن جدا کردن ۰ تن
را [12-21] جان ۰ تن و تن را روان ۰ تن نگاه داشتن ۰ تن
نیست کردن ۰ تن را [11-21] جان از تن جدا کردن ۰ تن را [10-21] جان
بیرون کردن ۰ همیشگی را تن [8-21] ۰ تن را [7-21] جان ۰ تن
جدا کردن ۰ تن را [6-21] ۰ جان بیرون کردن تن ۰ تن را جان
همیشه با تن [5-21] ۰ تن را [4-21] ۰ جان ۰ تن را [3-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را [2-21] ۰ جان ۰ تن را [1-21] ۰ جان بیرون
کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [6-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [5-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [4-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [3-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [2-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [1-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [20-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [19-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [18-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [17-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [16-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [15-21] ۰ جان
بیرون کردن ۰ تن را همیشگی هست ۰ تن را جان ۰ تن را [14-21] ۰ جان

ēvāgdēnīh-iz ēvāgdēnān ahlā hēm-iz mad . ēk ahlō
mānsārīh-īd ō tan-ā ahlōīh ēbōšān dārišnīh ahlōdēnīh
ka ān ē ka . ēbōšān . mānsārīh hēnd : ahlō tan-asūd
hēm-iz mad . gōspandān ō gēhān ō ān ē ka tan-ā
ī gōspān bōšīd hēnd : dārē ka dārišnīh . mānsārīh hēnd
ī . ahlōīh ō ahlōīh gētīg ān-iz ī ahlō-dēnān ēvāg
.dārē ēk ahlō . ēdōn-dā hēnd ān ī . ahlōīh ēbōšān
ēvāgdēnīh-tan-īd hēm ī tan-ēvāgīh ī tan-ahlōīh hēm ī
tanū-īd hēm gēhān . ēdōn-dādān gāhān . tanū-īd hēm
gōspandān hēnd : ahlōīh . mānsārīh hēnd ka ēdōn
ān ē ka . ēbōšān ō ahlōīh gētīg ān-iz ī ahlō-dēnān
.dārē ēk ahlō . ēdōn-dā hēnd ān ī . ahlōīh ēbōšān
ēvāgdēnīh-tan-īd hēm ī tanū-īd hēm gēhān . ēdōn-dādān
gāhān . tanū-īd hēm gōspandān hēnd : ahlōīh . mānsārīh
hēnd ka ēdōn ān ē ka . ēbōšān ō ahlōīh gētīg ān-iz ī
ahlō-dēnān .dārē ēk ahlō . ēdōn-dā hēnd ān ī . ahlōīh
ēbōšān ēvāgdēnīh-tan-īd hēm ī tanū-īd hēm gēhān
. ēdōn-dādān gāhān . tanū-īd hēm gōspandān hēnd
: ahlōīh . mānsārīh hēnd ka ēdōn ān ē ka . ēbōšān
ō ahlōīh gētīg ān-iz ī ahlō-dēnān .dārē ēk ahlō
. ēdōn-dā hēnd ān ī . ahlōīh ēbōšān ēvāgdēnīh-tan-īd
hēm ī tanū-īd hēm gēhān . ēdōn-dādān gāhān . tanū-īd
hēm

ابدیت است و آن [را] بی‌زمان نامند. زمان بی‌کرانه است و
بی‌کرانه زمان است. زمان و بی‌کرانه هر دو آفریدگار هستند.
آفریدگار همه‌چیز است. او بی‌همتا است. او یکتا است. او
بی‌مانند است. او بی‌همتا است. او یکتا است. او بی‌مانند است.
همه‌چیز از آن اوست. همه‌چیز از او است. همه‌چیز به او
بازمی‌گردد. او همه‌چیز را می‌داند. او همه‌چیز را می‌بیند.
او همه‌چیز را می‌شنود. او همه‌چیز را می‌فهمد. او همه‌چیز
را می‌شناسد. او همه‌چیز را می‌آزماید. او همه‌چیز را
می‌سنجد. او همه‌چیز را می‌آفریند. او همه‌چیز را می‌پرورد.
او همه‌چیز را می‌بخشد. او همه‌چیز را می‌گیرد. او همه‌چیز
را می‌دهد. او همه‌چیز را می‌ستاند. او همه‌چیز را می‌کشد.
او همه‌چیز را می‌زند. او همه‌چیز را می‌سوزاند. او همه‌چیز
را می‌سوزد. او همه‌چیز را می‌خورد. او همه‌چیز را می‌نوشد.
او همه‌چیز را می‌بوید. او همه‌چیز را می‌لمسد. او همه‌چیز
را می‌چشد. او همه‌چیز را می‌بیند. او همه‌چیز را می‌شنود.
او همه‌چیز را می‌فهمد. او همه‌چیز را می‌شناسد. او همه‌چیز
را می‌آزماید. او همه‌چیز را می‌سنجد. او همه‌چیز را می‌آفریند.
او همه‌چیز را می‌پرورد. او همه‌چیز را می‌بخشد. او همه‌چیز
را می‌گیرد. او همه‌چیز را می‌دهد. او همه‌چیز را می‌ستاند.
او همه‌چیز را می‌کشد. او همه‌چیز را می‌زند. او همه‌چیز
را می‌سوزاند. او همه‌چیز را می‌سوزد. او همه‌چیز را می‌خورد.
او همه‌چیز را می‌نوشد. او همه‌چیز را می‌بوید. او همه‌چیز
را می‌لمسد. او همه‌چیز را می‌چشد. او همه‌چیز را می‌بیند.
او همه‌چیز را می‌شنود. او همه‌چیز را می‌فهمد. او همه‌چیز
را می‌شناسد. او همه‌چیز را می‌آزماید. او همه‌چیز را می‌سنجد.
او همه‌چیز را می‌آفریند. او همه‌چیز را می‌پرورد. او همه‌چیز
را می‌بخشد. او همه‌چیز را می‌گیرد. او همه‌چیز را می‌دهد.
او همه‌چیز را می‌ستاند. او همه‌چیز را می‌کشد. او همه‌چیز
را می‌زند. او همه‌چیز را می‌سوزاند. او همه‌چیز را می‌سوزد.
او همه‌چیز را می‌خورد. او همه‌چیز را می‌نوشد. او همه‌چیز
را می‌بوید. او همه‌چیز را می‌لمسد. او همه‌چیز را می‌چشد.
او همه‌چیز را می‌بیند. او همه‌چیز را می‌شنود. او همه‌چیز
را می‌فهمد. او همه‌چیز را می‌شناسد. او همه‌چیز را می‌آزماید.
او همه‌چیز را می‌سنجد. او همه‌چیز را می‌آفریند. او همه‌چیز
را می‌پرورد. او همه‌چیز را می‌بخشد. او همه‌چیز را می‌گیرد.
او همه‌چیز را می‌دهد. او همه‌چیز را می‌ستاند. او همه‌چیز
را می‌کشد. او همه‌چیز را می‌زند. او همه‌چیز را می‌سوزاند.
او همه‌چیز را می‌سوزد. او همه‌چیز را می‌خورد. او همه‌چیز
را می‌نوشد. او همه‌چیز را می‌بوید. او همه‌چیز را می‌لمسد.
او همه‌چیز را می‌چشد. او همه‌چیز را می‌بیند. او همه‌چیز
را می‌شنود. او همه‌چیز را می‌فهمد. او همه‌چیز را می‌شناسد.
او همه‌چیز را می‌آزماید. او همه‌چیز را می‌سنجد. او همه‌چیز
را می‌آفریند. او همه‌چیز را می‌پرورد. او همه‌چیز را می‌بخشد.
او همه‌چیز را می‌گیرد. او همه‌چیز را می‌دهد. او همه‌چیز
را می‌ستاند. او همه‌چیز را می‌کشد. او همه‌چیز را می‌زند.
او همه‌چیز را می‌سوزاند. او همه‌چیز را می‌سوزد. او همه‌چیز
را می‌خورد. او همه‌چیز را می‌نوشد. او همه‌چیز را می‌بوید.
او همه‌چیز را می‌لمسد. او همه‌چیز را می‌چشد. او همه‌چیز
را می‌بیند. او همه‌چیز را می‌شنود. او همه‌چیز را می‌فهمد.
او همه‌چیز را می‌شناسد. او همه‌چیز را می‌آزماید. او همه‌چیز
را

ماااع ـے مـم ـعلـم ۰ کـ اهـد اعـلـمـع اعـلـمـع اهـلـ
ـد ـــ ۰ ـعـلـم اـــعـلـم سـعـلـم ـع اهـاعـلـم ااـعـلـمـهـلـم ااـعـلـم
ااعلـم ـــ ۰ اعـلـمـلـم ـلـم ۰ اـلـمـ ـــ۰ ۰ ـعـلـم اـــعـلـم ۱ سـعـلـم ـلـم
۰ ااعـلـمـلـمـ ـــ ااـاعـلـعـلـمـا ااـع اـعـلـمـا ـــ ـع اـلـمـلـمـ ـــ ااـــ
اـلـمـ ـــ ـعـلـم ـــ اـــعـلـم ـع ۰ ـلـم اـعـلـمـا ـلـم ۱ ۰ ااعـلـم
ـعـلـمـلـم ـــ اـلـم عـلـمـ ـعـلـم ـــ ـلـم کـ کـلـاـ ـــ ـع ـــ ـعـلـم
۱ ۰ ماـلـمـلـم اـلـمـا کـعـلـم ـلـم ـــ ـع ۰ ـعـلـم اـلـمـلـم اـلـمـ
۰ ـلـم اـ ـعـم ۱ ۰ ماـلـمـ اـعـلـم ـــ ۰ ـلـم ـــ ۱ اـلـم ۱ ـلـم
ـعـم اـلـمـلـم اـلـمـ ـعـم اـلـمـلـم ـع ـلـم اـعـلـم ۰ ااـلـم ـــ
ـعـم ـلـم ـــ ـعـلـم ـعـم ۱ ااـلـم ـلـم ۰ ـلـم ـــ کـ ـلـم ـــ ـعـلـم
ـلـم ـــ ـلـم ـــ ـعـلـم ـــ ـلـم ـــ ـلـم ـــ

: ماهان ادیر هوگ ماں مدیمی تخ ادیم-ش ماهیا ماهیاهیا
هج ایوامد . ماهد دیمی هوماهیا-ش ماں ماهیاهیا ما
هو-ش-ما . مدیمیا هیج ماهیاهیا هو-ش-ما هدد هوماهیامیاهیا
ا . ماهاید هوکیو هو-ش-ما-هیا-هد هوسیو-هیا هوما ، تخ
ا ادیم-ماه هیا هیو ماں هوماهیا ایوامد ماهیا-ش هوتهیو
-هیو-ش ماں هو-ش-ما تخ ماهیاهیا ادیم-ماه ایوتو ماں هیج
. هو-ماهیو-ش ماں ماهیاهیا تخ هو-ش-ما . هو-ش-ما هیج : هدد-ش ا

هو-ش-ما . مدیمیا هیج ماهیاهیا هو-ش-ما هدد هوماهیامیاهیا
هج ایوامد . ماهد دیمی هوماهیا-ش ماں ماهیاهیا ما
هو-ش-ما . مدیمیا هیج ماهیاهیا هو-ش-ما هدد هوماهیامیاهیا
ا . ماهاید هوکیو هو-ش-ما-هیا-هد هوسیو-هیا هوما ، تخ
ا ادیم-ماه هیا هیو ماں هوماهیا ایوامد ماهیا-ش هوتهیو
-هیو-ش ماں هو-ش-ما تخ ماهیاهیا ادیم-ماه ایوتو ماں هیج
. هو-ماهیو-ش ماں ماهیاهیا تخ هو-ش-ما . هو-ش-ما هیج : هدد-ش ا

هیج ماهیاهیا . هدیا هیو-ش-ما هیج : ایوامد ایوتو هو
تسو ادیم-ماه ادیم . ایوهیو-ماه هیج : ایوامد ایوتو هو-ما
ایوتو ا تسو-ما . تخ ماهیاهیا . تخ هیو تسو-ماهیا . ما-ما
ماهیاهیا ماهیا . ایوهیو-ماه هیج : ایوامد ایوتو هو-ما
ادیم ایوامد ماهیاهیا . ایاهیا-ما تسو-ما-ما ماهیا-هیا-ما
دیا-ما هو ما-هیو هیو . هو-ما-ما ادیم-ما تسو ا ماهیا
ماهیاهیا . هوتهیا هیو هو-ش-ما هیج : ایوامد ایوتو هو
هو-ما-ما هو-ما ما . هو-ما ایوامد هیج هو-ما-ما . ایاهیا هیج ا
ادیم ادیم-ما ایوتو-ماهیا هیا ایوامد ماهیا-ش هیو-ما-ما
هیا ایوامد ماهیا-ش هیو-ما-ما هیو-ما-ما تسو-ما-ما هیو-ما-ما
هیج ماهیاهیا . هدیا هیو-ش-ما هیج : ایوامد ایوتو هو
تسو ادیم-ماه ادیم . ایوهیو-ماه هیج : ایوامد ایوتو هو-ما
ایوتو ا تسو-ما . تخ ماهیاهیا . تخ هیو تسو-ماهیا . ما-ما
ماهیاهیا ماهیا . ایوهیو-ماه هیج : ایوامد ایوتو هو-ما
ادیم ایوامد ماهیاهیا . ایاهیا-ما تسو-ما-ما ماهیا-هیا-ما
دیا-ما هو ما-هیو هیو . هو-ما-ما ادیم-ما تسو ا ماهیا

ēvēnāk ast ka ... ۞ ... ī ... ka ... ī ... ēvēnāk ...
ēstēd-īh-iš kāmišnīh-ōhrmazdīh hān ī ēstēd-īh-iš ēstādīh hēnd hēnd
ī ēstēd-īh-iš kāmišnīh-ōhrmazdīh ... ī ēstēd-īh-iš ēstādīh ī
ēstēd-īh-iš ēstādīh ī kāmišnīh-ōhrmazdīh ka ... ī ēstēd-īh-iš
ēstādīh ī kāmišnīh-ōhrmazdīh ... ka ēstēd-īh-iš ēstādīh ī
kāmišnīh-ōhrmazdīh ... ī ēstēd-īh-iš ēstādīh ī kāmišnīh-ōhrmazdīh
ka ēstēd-īh-iš ēstādīh ī kāmišnīh-ōhrmazdīh ... ī ēstēd-īh-iš
ēstādīh ī kāmišnīh-ōhrmazdīh

ᐸᐱᐦᐃᑲᐣ ᐊᐱᐦᐃᑲᐣ ᐊᐱᐦᐃᑲᐣ ᐊ

هیچ ۰ تن اندک اندازه سودمند ۰ تن اندک چیز بدکنش
۰ تن دیو دیوسار آفرینش ۰ اندیشند کی 25-16 ۰ اهرمن
خویشکار-ش-کرفک-ش آید یا اندک اندک شود یا اندیشه
اندیشه خالی شود ۰ اندیشه کی ۰ بدش-شود ۰ اندک 25-15
۰ اندیشه ۰ یا یا بدخدایی چیز چیزی ۰ اهرمن ۰ بدش
او یا یا ۰ یا یا-ستودنی کرداری ۰ بدش-شودی تن اندیشه
سپاه اندیش چیز دیو دیو ۰ سودمند ۰ بدی اندیشه
اندیشه-یا-ش ۰ ی-ندند ۰ یا یا ۰ کی 25-14 ۰ سزا-ش کی
چیز کی ۰ چیز هوشیار بدی ۰ بد ۰ چیزی-ی-ش یا اندیشید
۰ اهرمن-ید کی 25-13 ۰ اندیشد کنند ۰ تن خویشکار کردنی
اندیشه بدکنش ۰ یا ۰ سپاه ستودنی ۰ کی اندیشه-یا-ش
یا-اندیشا کی ۰ 25-12 ۰ ی-ش-ی کنند کردنی-ی ۰ کردنی
اندک اندک ۰ او-چیز یا-ی ۰ او-ا ۰ او-ی کی 25-11 ۰ بدی
کی ستودنی او-ی-ی ۰ یا-یی ۰ خویشکار ۰ کر-یا اندیشه
۰ اندیشه ۰ ا-ستودنی-ش-ی بد بد-ش بدی-ش ستودنی
کی-ستودنی-یا-ی ۰ او-ی ۰ اندیشه ۰ یا-یا-ی ۰ ا-ی
ستودنی ۰ ا-ی ۰ یا-یا 25-10 ۰ اهرمن-ی ۰ ر ۰ اندیشه کردنی
ستودنی یا ستودنی چیز چیزی-ی-ش یا ۰ یا-ی کی 25-9 ۰ یا-یا
۰ تن-ش ۰ ستودنی یا یا ۰ اندیشه کی 25-8 ۰ اندیشه ی او-ی چیز
آید ۰ ی ۰ ی یا ۰ یا-ی چیز ۰ بد-ش ۰ کردنی یا او-ی چیز
کی ۰ چیزی کردنی اندیشه-ی-ش ۰ ا-ی ۰ ی-ش کی 25-7 ۰ اندیشه
-ی-ش ستودنی-ش ۰ ستودنی ۰ او-ی-ش کی 25-6 ۰ اندیشه-ی-ش

25-17
ud ēk ēn ast kē-šān ... 25-18 ēdōn-iz vattar ān-iz ast kē-šān
ast ēn ēk ... 25-19 ēk ēn ... ēdōn-iz ān-iz ast kē-šān
ast ēn ēk ... 25-20 ēk ēn ... 25-21 ēk ēn ... 25-22
ēk ēn ... 25-23 ēk ēn ... 25-24

ākāsīh ud ātaxš ud āb ud zamīg ud urwarān ud gyāg ud
ahlmān ud ān ī ahlmān ud dēwān ud mardōm ud stōr ud
gōspand ud ān ī ahlmān ud ān ī dēwān ud mardōm ud stōr
ud gōspand ī ān ī ahlmān ud ān ī dēwān ud mardōm ud
stōr ud gōspand ī ān ī ahlmān ud ān ī dēwān ud mardōm
ud stōr ud gōspand ī ān ī ahlmān ud ān ī dēwān ud
mardōm ud stōr ud gōspand ī ān ī ahlmān ud ān ī dēwān
ud mardōm ud stōr ud gōspand ī ān ī ahlmān ud ān ī
dēwān ud mardōm ud stōr ud gōspand ī ān ī ahlmān ud
ān ī dēwān ud mardōm ud stōr ud gōspand ī ān ī
ahlmān ud ān ī dēwān ud mardōm ud stōr ud gōspand ī
ān ī ahlmān ud ān ī dēwān ud mardōm ud stōr ud
gōspand ī ān ī ahlmān ud ān ī dēwān ud mardōm ud stōr
ud gōspand ī ān ī ahlmān ud ān ī dēwān ud mardōm ud
stōr ud gōspand ī ān ī ahlmān ud ān ī dēwān ud

26-5

ﻫﻢ ﺩﻳﺪﺍﺩﻳﻚ ، ﺑﻮﻳﺎﻳﻚ ، ﺳﺎﻟﻪ ﺍﻟﻬﻲ ، ﺳﻮﻛﻨﺪ ﻫﻢ ، 26-15
ﺍﻭ ﺳﺘﻢ ﻫﻢ ﻛﻪ ﻫﻢ ﺍﻳﺪﻭﻙ ﺳﺘﻢ ﻛﺮﻓﻪ ، ﻛﻪ ﻛﺮﻓﻪ ﺍﻳﺘﻮﻧﺎﻳﺪ ﻫﻢ ، ﻛﻪ ﻛﺮﻓﻪ ﺍﻳﺘﻮﻧﺎﻳﺪ ، ﺳﺘﻢ ﻫﻢ ، 26-14
ﺍﻭﻳﺪﻩ ﻫﻢ ﻛﺮﻓﻪ ﻫﻢ ، ﻛﻪ ﻛﺮﻓﻪ ﺍﻳﺘﻮﻧﺎﻳﺪ ، ﺳﺘﻢ ﻫﻢ ، ﻛﻪ ﻛﺮﻓﻪ ﺍﻳﺘﻮﻧﺎﻳﺪ ، ﺳﺘﻢ ﻫﻢ ،
ﺍﻭﻳﺪﻩ ﻫﻢ ﻛﺮﻓﻪ ﻫﻢ ، ﻛﻪ ﻛﺮﻓﻪ ﺍﻳﺘﻮﻧﺎﻳﺪ ، ﺳﺘﻢ ﻫﻢ ، ﻛﻪ ﻛﺮﻓﻪ ﺍﻳﺘﻮﻧﺎﻳﺪ ، ﺳﺘﻢ ﻫﻢ ،
ﻛﺮﻓﻪ ﺍﻳﺘﻮﻧﺎﻳﺪ ، ﺳﺘﻢ

ھ-ھ-ھ-ھ ا ھ-ھ-ھ-ھ ھ ھ

ēvāzēnīdīh ud ēvāzēnīdīh ud ēvāzēnīdīh ud

ꝺ ꝺ ꝺ

28-23 -ایو ایک ۔ ۱۳۵۲۵۲۵۲ ایک ۱۳۵۲۵۲۵۲ ۱۳۵۲۵۲۵۲ ۱۳۵۲۵۲۵۲

ماهیهاوند ۱۶۲۱ 30-1

۱ خرمدین آبادان ۱ سکندگیه که ماهیاهاو وآن داد ماهیاو ماهسه
۲ سه و نه ۲ هم ماهسه سه که خرمدین آبادان هن 29-12 سهسه
۳ هن ۲ نه ۲ هم ماهسه سه که خرمدین هن ماهیاو اهتسه هاند 29-11
۴ هن ۲ که ماهیاو چم ماهیاو اهتسه هاند خرمدین هن
۵ ۲ ۳ ۴ که هن

آبادانیهاند خاهاندن ماهیاو سهتم تو هن ۲ که ماهیاو ماهیه
ماهیه هن ۲ که ماهیاو ر هن که ماهیاو چم ماهیاه سهسه۱
که که ۲ سهاه ۲ تهاهیاو سهیه ۲ ماهیاه و نه ۲ هم ماهیاه
۲ سه ماهیاهاه که سهسه۱ آبادان ۲ماه ۲ که ماهیاو سهتم
ماهیه سهتهاند ماه ماهیاو هن 29-10 آبادان ماهیه خاهاندن
ماه ماهیه ماهیه ۲ که ماهیاو ر هن ۲ که ماهیاو س هن
۲ که ماهیاو چم ماهیاه سهسه۱ که ۲ سهاه ۲ تهاهیاو ماهیاه
سه که آبادان ۲ماه ۲ سهسه۱ سهسه۱ ماه سهتم ۱ سهتهاند ماه ماهیاو
هن ۱ 29-9 آبادان ۲ماه خاهاندن ماه سهتم ۲ که ۱ ماهیاه ۲ماهیاو
سهتهاند ماهیه ماه ماهیاه ۲ماهیاو ماهیاه هن ۲ که 29-8
ماهیاهاه سهسه ۲ا ماهیه که ۲ ماهیاه ماه ۲ماهیاو سهتم
ماهیاهاه هن ۲ که خاهاندن هن ۲ ماهیاه ۲ماهیاو هن
ماهیاهاه 30-4 ۲ سهاه سهتهاند ماهیاه ۱ سه ۲ سهاه که ۱ سهتهاه
هن 30-3 ۲ ماهیاهاو سهتهاند ۲ ۲ ماهیاه هن ۲ که ۲ ماهیاه
ماهیاه هن چم ماهیاه ماهیاه ۱۱۲ هن 30-2 آبادان
سهیه آبادان سهچم ماهیاه هن ۲ که آبادان سه سهیه
آبادان سهچم ماهیاه هن ۲ که آبادان سهیه آبادان سهچم
ماهیاه ۲ هن ۲ که خاهاندن هن ۲ ۲ هن

30-5
ـــاهیرا ۰ کیما ۰ اتمپ ۰ ۱ماماه ۱۱۱۱۱۱ ۰ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۰ کیما ۰ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۰ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱ ۰ ۱۱۱۱۱۱۱۱۱۱

30-14

اهرمزد اهلم سام کو مهر ۰ کو اهرمزد ۱ ۰ اهرمزدآفرین اهرمن ۰ ۰ اهرمزد اهلم سام کو مهر ۰ کو اهرمزد ۱ ۰ اهرمزدآفرین اهرمن ۰

30-15

اهرمزد ۱ ۰ ٮهٮ٥ اهرمزدآفرین ۰ کو اهرمزد ۰ مهرمهر مهر ۰ کو ۰ -مهرمهر مهرمهر ۱ ۰ مهرمهر ۰ مهرمهر ۱ ۰مهر ۱ ۰ۏوا مهر ۰ کو

30-16

ل ۰ اهرمزد ۱ ۰ ٮهٮ٥مهرمهر ۱ ۰مهرمهر اهرمزدآفرین ٮ۱ مهر ۰ مهر ۰ مهرمهر مهرمهر ل ۰ کوس مهر مهر ۰ مهرمهرمهر مهر کو مهر کوس مهرمهر

30-17

اهرمزدآفرین مهر ۰ اهرمزد ۱ ۰ ٮٮٮٮ مهر مهر مهر اهر مهرمهرمهر اهرمزدآفرین کو مهرمهر ۰ کو مهر ۰ اهرمهر مهر مهر

30-18

مهرمهر مهر ۰ ۰مهر ۱ ۰ اهرمزد مهرمهر ۰ ۰ۏوآفرین مهرمهر مهر مهر مهر

30-19

مهرمهر کو ۰ مهرمهر مهرمهرمهرمهر مهرمهر ۰ اهرمهر کو مهر

۰ مهر ۰ ل

30-20

مهرمهرمهر ۱ ۰مهرمهر ۰ مهرمهرمهر ۰ ۰ۏوآفرین ۰ مهرمهر مهر مهرمهرمهر مهرمهرمهر ۱ ۰مهرمهر ۰ مهرمهرمهر مهرمهرمهر

۰ مهر ۰ ل ۰ اهرمزد ۰ اهرمزد مهرمهر مهرمهرمهر اهرمهرمهر مهر

30-21

۱ مهرمهرمهر ۰ مهرمهر مهرمهر ۰ مهرمهر مهرمهر مهر

۰ مهر ۰ کو مهر

30-22

۰ مهرمهر مهرمهرمهر ۰ اهرمهر ۱ مهر ۰ مهرمهر مهر

۰ مهر ۰ ل مهر ۱ ۰ مهرمهر ۰ اس

30-23

مهر اهرمهرمهرمهر مهر ۰ ۱۱مهرمهرمهرمهر ۱اهرمهر مهر مهر ۱

۰ مهر ۰ کو مهر اهرمزدمهر

30-25 30-24

30-26

30-27

30-28

30-29

30-30

و کار سخت بسیار مشکوهیده ایدون که ماییم که اهلوده
مهمسپار ایزدان و کدخدایان ایشان ایدون گوییم که
تن را بدین گیتی ایزدان نگاهدارند تن را روان
ایزد باید داد و ایزد باید ستاند بدین گونه
30-40 که ما ایزدان و ایزد باید ستاند بدین گونه
سپرده شده است. گفتار اندرز دادن دانایان
و بدکنش ایشان. و تن را روان ایزدان نگاهدارند
و ایدون باید. بدکنش ایشان. و تن را روان
ایزدان نگاهدارند. تن را بدکنش ایشان
ندهند. و آنرا بدکنش ایشان. و تن را روان
ایزدان نگاهدارند. تن را بدکنش ایشان
ندهند. و آنرا بدکنش ایشان. و تن را روان
30-39 ایزدان نگاهدارند. تن را بدکنش ایشان
ندهند. و آنرا بدکنش ایشان. و تن را روان
30-38 ایزدان نگاهدارند. تن را بدکنش ایشان
ندهند. و آنرا بدکنش ایشان.

30-37 ۞ ۳۳ ۵ ۵۵ ۵۵ ۵

ـ ـ ـ

ـ‌کـد و ـ‌ڤـاوـد اهـاـنـد ـ‌ڤـاوـد اهـاوـد هـمـداـتـهـا ۰ اهـاـهـ ۱ ۰ ر
ـ‌ام ـ‌ا‌ا ۱ ـ‌کـد ـ‌هـمـد ۰ ۱ کـد ۰ ـ‌هـاـهـ و ـ‌کـد ـ‌هـمـد ۰ اـکـ‌ـهـ
هـمـداـتـهـا ۰ اـهـاـ ـ‌هـاـهـ ۱ ـ‌هـاـوـ اـهـا وـدـاـ و وـدـاـ اـهـاـ
ـ‌اـ‌ـهـ و ـ‌هـ‌ـ هـمـداـتـهـا هـمـداـتـهـا ۰ کـد ـ‌هـمـداـ ـ‌هـ‌ـ‌ـهـ
ـ‌هـ‌ـ ۰ کـد ۱ ـ‌هـمـداـ ـ‌هـ ۰ کـد ۰ ـ‌هـ‌ـ‌ـهـ هـ‌ـ‌ـ ۰ کـد ـ‌هـ‌ـ‌ـهـ
ـ‌هـمـداـ اـهـاـ‌ـ ۰ کـد اـکـ‌ـهـ کـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـکـ اـهـاـ‌ـ 6-33
ـ‌هـ‌ـ اـکـ‌ـهـاـهـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ اـهـاـهـاـ ۰ ـ‌هـ‌ـ
ـ‌اـ‌ـ اـکـ‌ـهـاـهـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ 8-33 ۰ اـکـ‌ـهـاـهـ
ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ اـهـاـهـاـ ۰ ـ‌هـ‌ـ
ـ‌هـمـداـ اـهـاـ‌ـ ۰ کـد اـکـ‌ـهـ کـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـکـ اـهـاـ‌ـ 7-33
ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ 9-33 ۰ اـکـ‌ـهـاـهـ
ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ اـهـاـهـاـ ۰ ـ‌هـ‌ـ
ـ‌هـمـداـ اـهـاـ‌ـ ۰ کـد اـکـ‌ـهـ کـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـکـ اـهـاـ‌ـ 4-33
ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ 5-33 ۰ اـکـ‌ـهـاـهـ
ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ اـهـاـهـاـ ۰ ـ‌هـ‌ـ
ـ‌هـمـداـ اـهـاـ‌ـ ۰ کـد اـکـ‌ـهـ کـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـکـ اـهـاـ‌ـ 3-33
ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ اـهـاـهـاـ ۰ ـ‌هـ‌ـ
ـ‌هـمـداـ اـهـاـ‌ـ ۰ کـد اـکـ‌ـهـ کـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـکـ اـهـاـ‌ـ 2-33
ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ اـهـاـهـاـ ۰ ـ‌هـ‌ـ
ـ‌هـمـداـ اـهـاـ‌ـ ۰ کـد اـکـ‌ـهـ کـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـکـ اـهـاـ‌ـ 1-33
ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـاـهـ‌ـ اـکـ‌ـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ ـ‌هـاـ ـ‌هـمـ ـ‌هـ‌ـ‌ـ اـهـاـهـاـ ۰ ـ‌هـ‌ـ

۞ اکاعم • ماوچ-ماندگ ۱۰ماو ۱۳۱۰ گوماک

اوک ماهندگ • ماندوم ۱۱۰ مرد ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰

ع-ماماهم ۱۱۰ مرد ۱۱۰ ۱۱۰ماوگندن ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰

• ۱۱۰ماماهم ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰

ر ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی

۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰

۞ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰ ۱۱۰

۱۱۰ماماهم ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰

۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی

۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰ ۱۱۰ماوی ۱۱۰

ēg ēwēnag ka ōy-šān ēstēd ud ōy-šān ēstēd ka ōy-šān
ēstēd ud ōy-šān ēstēd ka ōy-šān ēstēd ud ōy-šān ēstēd
ka ōy-šān ēstēd ud ōy-šān ēstēd ka ōy-šān ēstēd ud
ōy-šān ēstēd

34-9 ااهمهاا ۰ ۱۲۵۱۱۵۵۱۲ ۰ ۱۱۵۱۱۵۱۱۵ ۰ ۱۱۵۱۱۵۱۱۵ ۰ ۱۱۵۱۱۵۱۱۵

۱ ۱۱ ۲۱ ۳۱ ۴۱ ۵۱ ۶۱ ۷۱ ۸۱ ۹۱ ۱۰۱ ۱۱۱ ۱۲۱ ۱۳۱ ۱۴۱ ۱۵۱ ۱۶۱ ۱۷۱ ۱۸۱ ۱۹۱ ۲۰۱ ۲۱۱ ۲۲۱ ۲۳۱ ۲۴۱ ۲۵۱ ۲۶۱ ۲۷۱ ۲۸۱ ۲۹۱ ۳۰۱ ۳۱۱ ۳۲۱ ۳۳۱ ۳۴۱ ۳۵۱ ۳۶۱ ۳۷۱ ۳۸۱ ۳۹۱ ۴۰۱ ۴۱۱ ۴۲۱ ۴۳۱ ۴۴۱ ۴۵۱ ۴۶۱ ۴۷۱ ۴۸۱ ۴۹۱ ۵۰۱ ۵۱۱ ۵۲۱ ۵۳۱ ۵۴۱ ۵۵۱ ۵۶۱ ۵۷۱ ۵۸۱ ۵۹۱ ۶۰۱ ۶۱۱ ۶۲۱ ۶۳۱ ۶۴۱ ۶۵۱ ۶۶۱ ۶۷۱ ۶۸۱ ۶۹۱ ۷۰۱ ۷۱۱ ۷۲۱ ۷۳۱ ۷۴۱ ۷۵۱ ۷۶۱ ۷۷۱ ۷۸۱ ۷۹۱ ۸۰۱ ۸۱۱ ۸۲۱ ۸۳۱ ۸۴۱ ۸۵۱ ۸۶۱ ۸۷۱ ۸۸۱ ۸۹۱ ۹۰۱ ۹۱۱ ۹۲۱ ۹۳۱ ۹۴۱ ۹۵۱ ۹۶۱ ۹۷۱ ۹۸۱ ۹۹۱ ۱۰۰۱ ۱۰۱۱ ۱۰۲۱ ۱۰۳۱ ۱۰۴۱ ۱۰۵۱ ۱۰۶۱ ۱۰۷۱ ۱۰۸۱ ۱۰۹۱ ۱۱۰۱ ۱۱۱۱ ۱۱۲۱ ۱۱۳۱ ۱۱۴۱ ۱۱۵۱ ۱۱۶۱ ۱۱۷۱ ۱۱۸۱ ۱۱۹۱ ۱۲۰۱ ۱۲۱۱ ۱۲۲۱ ۱۲۳۱ ۱۲۴۱ ۱۲۵۱ ۱۲۶۱ ۱۲۷۱ ۱۲۸۱ ۱۲۹۱ ۱۳۰۱ ۱۳۱۱ ۱۳۲۱ ۱۳۳۱ ۱۳۴۱ ۱۳۵۱ ۱۳۶۱ ۱۳۷۱ ۱۳۸۱ ۱۳۹۱ ۱۴۰۱ ۱۴۱۱ ۱۴۲۱ ۱۴۳۱ ۱۴۴۱ ۱۴۵۱ ۱۴۶۱ ۱۴۷۱ ۱۴۸۱ ۱۴۹۱ ۱۵۰۱ ۱۵۱۱ ۱۵۲۱ ۱۵۳۱ ۱۵۴۱ ۱۵۵۱ ۱۵۶۱ ۱۵۷۱ ۱۵۸۱ ۱۵۹۱ ۱۶۰۱ ۱۶۱۱ ۱۶۲۱ ۱۶۳۱ ۱۶۴۱ ۱۶۵۱ ۱۶۶۱ ۱۶۷۱ ۱۶۸۱ ۱۶۹۱ ۱۷۰۱ ۱۷۱۱ ۱۷۲۱ ۱۷۳۱ ۱۷۴۱ ۱۷۵۱ ۱۷۶۱ ۱۷۷۱ ۱۷۸۱ ۱۷۹۱ ۱۸۰۱ ۱۸۱۱ ۱۸۲۱ ۱۸۳۱ ۱۸۴۱ ۱۸۵۱ ۱۸۶۱ ۱۸۷۱ ۱۸۸۱ ۱۸۹۱ ۱۹۰۱ ۱۹۱۱ ۱۹۲۱ ۱۹۳۱ ۱۹۴۱ ۱۹۵۱ ۱۹۶۱ ۱۹۷۱ ۱۹۸۱ ۱۹۹۱ ۲۰۰۱ ۲۰۱۱ ۲۰۲۱ ۲۰۳۱ ۲۰۴۱ ۲۰۵۱ ۲۰۶۱ ۲۰۷۱ ۲۰۸۱ ۲۰۹۱ ۲۱۰۱ ۲۱۱۱ ۲۱۲۱ ۲۱۳۱ ۲۱۴۱ ۲۱۵۱ ۲۱۶۱ ۲۱۷۱ ۲۱۸۱ ۲۱۹۱ ۲۲۰۱ ۲۲۱۱ ۲۲۲۱ ۲۲۳۱ ۲۲۴۱ ۲۲۵۱ ۲۲۶۱ ۲۲۷۱ ۲۲۸۱ ۲۲۹۱ ۲۳۰۱ ۲۳۱۱ ۲۳۲۱ ۲۳۳۱ ۲۳۴۱ ۲۳۵۱ ۲۳۶۱ ۲۳۷۱ ۲۳۸۱ ۲۳۹۱ ۲۴۰۱ ۲۴۱۱ ۲۴۲۱ ۲۴۳۱ ۲۴۴۱ ۲۴۵۱ ۲۴۶۱ ۲۴۷۱ ۲۴۸۱ ۲۴۹۱ ۲۵۰۱ ۲۵۱۱ ۲۵۲۱ ۲۵۳۱ ۲۵۴۱ ۲۵۵۱ ۲۵۶۱ ۲۵۷۱ ۲۵۸۱ ۲۵۹۱ ۲۶۰۱ ۲۶۱۱ ۲۶۲۱ ۲۶۳۱ ۲۶۴۱ ۲۶۵۱ ۲۶۶۱ ۲۶۷۱ ۲۶۸۱ ۲۶۹۱ ۲۷۰۱ ۲۷۱۱ ۲۷۲۱ ۲۷۳۱ ۲۷۴۱ ۲۷۵۱ ۲۷۶۱ ۲۷۷۱ ۲۷۸۱ ۲۷۹۱ ۲۸۰۱ ۲۸۱۱ ۲۸۲۱ ۲۸۳۱ ۲۸۴۱ ۲۸۵۱ ۲۸۶۱ ۲۸۷۱ ۲۸۸۱ ۲۸۹۱ ۲۹۰۱ ۲۹۱۱ ۲۹۲۱ ۲۹۳۱ ۲۹۴۱ ۲۹۵۱ ۲۹۶۱ ۲۹۷۱ ۲۹۸۱ ۲۹۹۱ ۳۰۰۱ ۳۰۱۱ ۳۰۲۱ ۳۰۳۱ ۳۰۴۱ ۳۰۵۱ ۳۰۶۱ ۳۰۷۱ ۳۰۸۱ ۳۰۹۱ ۳۱۰۱ ۳۱۱۱ ۳۱۲۱ ۳۱۳۱ ۳۱۴۱ ۳۱۵۱ ۳۱۶۱ ۳۱۷۱ ۳۱۸۱ ۳۱۹۱ ۳۲۰۱ ۳۲۱۱ ۳۲۲۱ ۳۲۳۱ ۳۲۴۱ ۳۲۵۱ ۳۲۶۱ ۳۲۷۱ ۳۲۸۱ ۳۲۹۱ ۳۳۰۱ ۳۳۱۱ ۳۳۲۱ ۳۳۳۱ ۳۳۴۱ ۳۳۵۱ ۳۳۶۱ ۳۳۷۱ ۳۳۸۱ ۳۳۹۱ ۳۴۰۱ ۳۴۱۱ ۳۴۲۱ ۳۴۳۱ ۳۴۴۱ ۳۴۵۱ ۳۴۶۱ ۳۴۷۱ ۳۴۸۱ ۳۴۹۱ ۳۵۰۱ ۳۵۱۱ ۳۵۲۱ ۳۵۳۱ ۳۵۴۱ ۳۵۵۱ ۳۵۶۱ ۳۵۷۱ ۳۵۸۱ ۳۵۹۱ ۳۶۰۱ ۳۶۱۱ ۳۶۲۱ ۳۶۳۱ ۳۶۴۱ ۳۶۵۱ ۳۶۶۱ ۳۶۷۱ ۳۶۸۱ ۳۶۹۱ ۳۷۰۱ ۳۷۱۱ ۳۷۲۱ ۳۷۳۱ ۳۷۴۱ ۳۷۵۱ ۳۷۶۱ ۳۷۷۱ ۳۷۸۱ ۳۷۹۱ ۳۸۰۱ ۳۸۱۱ ۳۸۲۱ ۳۸۳۱ ۳۸۴۱ ۳۸۵۱ ۳۸۶۱ ۳۸۷۱ ۳۸۸۱ ۳۸۹۱ ۳۹۰۱ ۳۹۱۱ ۳۹۲۱ ۳۹۳۱ ۳۹۴۱ ۳۹۵۱ ۳۹۶۱ ۳۹۷۱ ۳۹۸۱ ۳۹۹۱ ۴۰۰۱ ۴۰۱۱ ۴۰۲۱ ۴۰۳۱ ۴۰۴۱ ۴۰۵۱ ۴۰۶۱ ۴۰۷۱ ۴۰۸۱ ۴۰۹۱ ۴۱۰۱ ۴۱۱۱ ۴۱۲۱ ۴۱۳۱ ۴۱۴۱ ۴۱۵۱ ۴۱۶۱ ۴۱۷۱ ۴۱۸۱ ۴۱۹۱ ۴۲۰۱ ۴۲۱۱ ۴۲۲۱ ۴۲۳۱ ۴۲۴۱ ۴۲۵۱ ۴۲۶۱ ۴۲۷۱ ۴۲۸۱ ۴۲۹۱ ۴۳۰۱ ۴۳۱۱ ۴۳۲۱ ۴۳۳۱ ۴۳۴۱ ۴۳۵۱ ۴۳۶۱ ۴۳۷۱ ۴۳۸۱ ۴۳۹۱ ۴۴۰۱ ۴۴۱۱ ۴۴۲۱ ۴۴۳۱ ۴۴۴۱ ۴۴۵۱ ۴۴۶۱ ۴۴۷۱ ۴۴۸۱ ۴۴۹۱ ۴۵۰۱ ۴۵۱۱ ۴۵۲۱ ۴۵۳۱ ۴۵۴۱ ۴۵۵۱ ۴۵۶۱ ۴۵۷۱ ۴۵۸۱ ۴۵۹۱ ۴۶۰۱ ۴۶۱۱ ۴۶۲۱ ۴۶۳۱ ۴۶۴۱ ۴۶۵۱ ۴۶۶۱ ۴۶۷۱ ۴۶۸۱ ۴۶۹۱ ۴۷۰۱ ۴۷۱۱ ۴۷۲۱ ۴۷۳۱ ۴۷۴۱ ۴۷۵۱ ۴۷۶۱ ۴۷۷۱ ۴۷۸۱ ۴۷۹۱ ۴۸۰۱ ۴۸۱۱ ۴۸۲۱ ۴۸۳۱ ۴۸۴۱ ۴۸۵۱ ۴۸۶۱ ۴۸۷۱ ۴۸۸۱ ۴۸۹۱ ۴۹۰۱ ۴۹۱۱ ۴۹۲۱ ۴۹۳۱ ۴۹۴۱ ۴۹۵۱ ۴۹۶۱ ۴۹۷۱ ۴۹۸۱ ۴۹۹۱ ۵۰۰۱ ۵۰۱۱ ۵۰۲۱ ۵۰۳۱ ۵۰۴۱ ۵۰۵۱ ۵۰۶۱ ۵۰۷۱ ۵۰۸۱ ۵۰۹۱ ۵۱۰۱ ۵۱۱۱ ۵۱۲۱ ۵۱۳۱ ۵۱۴۱ ۵۱۵۱ ۵۱۶۱ ۵۱۷۱ ۵۱۸۱ ۵۱۹۱ ۵۲۰۱ ۵۲۱۱ ۵۲۲۱ ۵۲۳۱ ۵۲۴۱ ۵۲۵۱ ۵۲۶۱ ۵۲۷۱ ۵۲۸۱ ۵۲۹۱ ۵۳۰۱ ۵۳۱۱ ۵۳۲۱ ۵۳۳۱ ۵۳۴۱ ۵۳۵۱ ۵۳۶۱ ۵۳۷۱ ۵۳۸۱ ۵۳۹۱ ۵۴۰۱ ۵۴۱۱ ۵۴۲۱ ۵۴۳۱ ۵۴۴۱ ۵۴۵۱ ۵۴۶۱ ۵۴۷۱ ۵۴۸۱ ۵۴۹۱ ۵۵۰۱ ۵۵۱۱ ۵۵۲۱ ۵۵۳۱ ۵۵۴۱ ۵۵۵۱ ۵۵۶۱ ۵۵۷۱ ۵۵۸۱ ۵۵۹۱ ۵۶۰۱ ۵۶۱۱ ۵۶۲۱ ۵۶۳۱ ۵۶۴۱ ۵۶۵۱ ۵۶۶۱ ۵۶۷۱ ۵۶۸۱ ۵۶۹۱ ۵۷۰۱ ۵۷۱۱ ۵۷۲۱ ۵۷۳۱ ۵۷۴۱ ۵۷۵۱ ۵۷۶۱ ۵۷۷۱ ۵۷۸۱ ۵۷۹۱ ۵۸۰۱ ۵۸۱۱ ۵۸۲۱ ۵۸۳۱ ۵۸۴۱ ۵۸۵۱ ۵۸۶۱ ۵۸۷۱ ۵۸۸۱ ۵۸۹۱ ۵۹۰۱ ۵۹۱۱ ۵۹۲۱ ۵۹۳۱ ۵۹۴۱ ۵۹۵۱ ۵۹۶۱ ۵۹۷۱ ۵۹۸۱ ۵۹۹۱ ۶۰۰۱ ۶۰۱۱ ۶۰۲۱ ۶۰۳۱ ۶۰۴۱ ۶۰۵۱ ۶۰۶۱ ۶۰۷۱ ۶۰۸۱ ۶۰۹۱ ۶۱۰۱ ۶۱۱۱ ۶۱۲۱ ۶۱۳۱ ۶۱۴۱ ۶۱۵۱ ۶۱۶۱ ۶۱۷۱ ۶۱۸۱ ۶۱۹۱ ۶۲۰۱ ۶۲۱۱ ۶۲۲۱ ۶۲۳۱ ۶۲۴۱ ۶۲۵۱ ۶۲۶۱ ۶۲۷۱ ۶۲۸۱ ۶۲۹۱ ۶۳۰۱ ۶۳۱۱ ۶۳۲۱ ۶۳۳۱ ۶۳۴۱ ۶۳۵۱ ۶۳۶۱ ۶۳۷۱ ۶۳۸۱ ۶۳۹۱ ۶۴۰۱ ۶۴۱۱ ۶۴۲۱ ۶۴۳۱ ۶۴۴۱ ۶۴۵۱ ۶۴۶۱ ۶۴۷۱ ۶۴۸۱ ۶۴۹۱ ۶۵۰۱ ۶۵۱۱ ۶۵۲۱ ۶۵۳۱ ۶۵۴۱ ۶۵۵۱ ۶۵۶۱ ۶۵۷۱ ۶۵۸۱ ۶۵۹۱ ۶۶۰۱ ۶۶۱۱ ۶۶۲۱ ۶۶۳۱ ۶۶۴۱ ۶۶۵۱ ۶۶۶۱ ۶۶۷۱ ۶۶۸۱ ۶۶۹۱ ۶۷۰۱ ۶۷۱۱ ۶۷۲۱ ۶۷۳۱ ۶۷۴۱ ۶۷۵۱ ۶۷۶۱ ۶۷۷۱ ۶۷۸۱ ۶۷۹۱ ۶۸۰۱ ۶۸۱۱ ۶۸۲۱ ۶۸۳۱ ۶۸۴۱ ۶۸۵۱ ۶۸۶۱ ۶۸۷۱ ۶۸۸۱ ۶۸۹۱ ۶۹۰۱ ۶۹۱۱ ۶۹۲۱ ۶۹۳۱ ۶۹۴۱ ۶۹۵۱ ۶۹۶۱ ۶۹۷۱ ۶۹۸۱ ۶۹۹۱ ۷۰۰۱ ۷۰۱۱ ۷۰۲۱ ۷۰۳۱ ۷۰۴۱ ۷۰۵۱ ۷۰۶۱ ۷۰۷۱ ۷۰۸۱ ۷۰۹۱ ۷۱۰۱ ۷۱۱۱ ۷۱۲۱ ۷۱۳۱ ۷۱۴۱ ۷۱۵۱ ۷۱۶۱ ۷۱۷۱ ۷۱۸۱ ۷۱۹۱ ۷۲۰۱ ۷۲۱۱ ۷۲۲۱ ۷۲۳۱ ۷۲۴۱ ۷۲۵۱ ۷۲۶۱ ۷۲۷۱ ۷۲۸۱ ۷۲۹۱ ۷۳۰۱ ۷۳۱۱ ۷۳۲۱ ۷۳۳۱ ۷۳۴۱ ۷۳۵۱ ۷۳۶۱ ۷۳۷۱ ۷۳۸۱ ۷۳۹۱ ۷۴۰۱ ۷۴۱۱ ۷۴۲۱ ۷۴۳۱ ۷۴۴۱ ۷۴۵۱ ۷۴۶۱ ۷۴۷۱ ۷۴۸۱ ۷۴۹۱ ۷۵۰۱ ۷۵۱۱ ۷۵۲۱ ۷۵۳۱ ۷۵۴۱ ۷۵۵۱ ۷۵۶۱ ۷۵۷۱ ۷۵۸۱ ۷۵۹۱ ۷۶۰۱ ۷۶۱۱ ۷۶۲۱ ۷۶۳۱ ۷۶۴۱ ۷۶۵۱ ۷۶۶۱ ۷۶۷۱ ۷۶۸۱ ۷۶۹۱ ۷۷۰۱ ۷۷۱۱ ۷۷۲۱ ۷۷۳۱ ۷۷۴۱ ۷۷۵۱ ۷۷۶۱ ۷۷۷۱ ۷۷۸۱ ۷۷۹۱ ۷۸۰۱ ۷۸۱۱ ۷۸۲۱ ۷۸۳۱ ۷۸۴۱ ۷۸۵۱ ۷۸۶۱ ۷۸۷۱ ۷۸۸۱ ۷۸۹۱ ۷۹۰۱ ۷۹۱۱ ۷۹۲۱ ۷۹۳۱ ۷۹۴۱ ۷۹۵۱ ۷۹۶۱ ۷۹۷۱ ۷۹۸۱ ۷۹۹۱ ۸۰۰۱ ۸۰۱۱ ۸۰۲۱ ۸۰۳۱ ۸۰۴۱ ۸۰۵۱ ۸۰۶۱ ۸۰۷۱ ۸۰۸۱ ۸۰۹۱ ۸۱۰۱ ۸۱۱۱ ۸۱۲۱ ۸۱۳۱ ۸۱۴۱ ۸۱۵۱ ۸۱۶۱ ۸۱۷۱ ۸۱۸۱ ۸۱۹۱ ۸۲۰۱ ۸۲۱۱ ۸۲۲۱ ۸۲۳۱ ۸۲۴۱ ۸۲۵۱ ۸۲۶۱ ۸۲۷۱ ۸۲۸۱ ۸۲۹۱ ۸۳۰۱ ۸۳۱۱ ۸۳۲۱ ۸۳۳۱ ۸۳۴۱ ۸۳۵۱ ۸۳۶۱ ۸۳۷۱ ۸۳۸۱ ۸۳۹۱ ۸۴۰۱ ۸۴۱۱ ۸۴۲۱ ۸۴۳۱ ۸۴۴۱ ۸۴۵۱ ۸۴۶۱ ۸۴۷۱ ۸۴۸۱ ۸۴۹۱ ۸۵۰۱ ۸۵۱۱ ۸۵۲۱ ۸۵۳۱ ۸۵۴۱ ۸۵۵۱ ۸۵۶۱ ۸۵۷۱ ۸۵۸۱ ۸۵۹۱ ۸۶۰۱ ۸۶۱۱ ۸۶۲۱ ۸۶۳۱ ۸۶۴۱ ۸۶۵۱ ۸۶۶۱ ۸۶۷۱ ۸۶۸۱ ۸۶۹۱ ۸۷۰۱ ۸۷۱۱ ۸۷۲۱ ۸۷۳۱ ۸۷۴۱ ۸۷۵۱ ۸۷۶۱ ۸۷۷۱ ۸۷۸۱ ۸۷۹۱ ۸۸۰۱ ۸۸۱۱ ۸۸۲۱ ۸۸۳۱ ۸۸۴۱ ۸۸۵۱ ۸۸۶۱ ۸۸۷۱ ۸۸۸۱ ۸۸۹۱ ۸۹۰۱ ۸۹۱۱ ۸۹۲۱ ۸۹۳۱ ۸۹۴۱ ۸۹۵۱ ۸۹۶۱ ۸۹۷۱ ۸۹۸۱ ۸۹۹۱ ۹۰۰۱ ۹۰۱۱ ۹۰۲۱ ۹۰۳۱ ۹۰۴۱ ۹۰۵۱ ۹۰۶۱ ۹۰۷۱ ۹۰۸۱ ۹۰۹۱ ۹۱۰۱ ۹۱۱۱ ۹۱۲۱ ۹۱۳۱ ۹۱۴۱ ۹۱۵۱ ۹۱۶۱ ۹۱۷۱ ۹۱۸۱ ۹۱۹۱ ۹۲۰۱ ۹۲۱۱ ۹۲۲۱ ۹۲۳۱ ۹۲۴۱ ۹۲۵۱ ۹۲۶۱ ۹۲۷۱ ۹۲۸۱ ۹۲۹۱ ۹۳۰۱ ۹۳۱۱ ۹۳۲۱ ۹۳۳۱ ۹۳۴۱ ۹۳۵۱ ۹۳۶۱ ۹۳۷۱ ۹۳۸۱ ۹۳۹۱ ۹۴۰۱ ۹۴۱۱ ۹۴۲۱ ۹۴۳۱ ۹۴۴۱ ۹۴۵۱ ۹۴۶۱ ۹۴۷۱ ۹۴۸۱ ۹۴۹۱ ۹۵۰۱ ۹۵۱۱ ۹۵۲۱ ۹۵۳۱ ۹۵۴۱ ۹۵۵۱ ۹۵۶۱ ۹۵۷۱ ۹۵۸۱ ۹۵۹۱ ۹۶۰۱ ۹۶۱۱ ۹۶۲۱ ۹۶۳۱ ۹۶۴۱ ۹۶۵۱ ۹۶۶۱ ۹۶۷۱ ۹۶۸۱ ۹۶۹۱ ۹۷۰۱ ۹۷۱۱ ۹۷۲۱ ۹۷۳۱ ۹۷۴۱ ۹۷۵۱ ۹۷۶۱ ۹۷۷۱ ۹۷۸۱ ۹۷۹۱ ۹۸۰۱ ۹۸۱۱ ۹۸۲۱ ۹۸۳۱ ۹۸۴۱ ۹۸۵۱ ۹۸۶۱ ۹۸۷۱ ۹۸۸۱ ۹۸۹۱ ۹۹۰۱ ۹۹۱۱ ۹۹۲۱ ۹۹۳۱ ۹۹۴۱ ۹۹۵۱ ۹۹۶۱ ۹۹۷۱ ۹۹۸۱ ۹۹۹۱ ۱۰۰۰۱ ۱۰۰۱۱ ۱۰۰۲۱ ۱۰۰۳۱ ۱۰۰۴۱ ۱۰۰۵۱ ۱۰۰۶۱ ۱۰۰۷۱ ۱۰۰۸۱ ۱۰۰۹۱ ۱۰۱۰۱ ۱۰۱۱۱ ۱۰۱۲۱ ۱۰۱۳۱ ۱۰۱۴۱ ۱۰۱۵۱ ۱۰۱۶۱ ۱۰۱۷۱ ۱۰۱۸۱ ۱۰۱۹۱ ۱۰۲۰۱ ۱۰۲۱۱ ۱۰۲۲۱ ۱۰۲۳۱ ۱۰۲۴۱ ۱۰۲۵۱ ۱۰۲۶۱ ۱۰۲۷۱ ۱۰۲۸۱ ۱۰۲۹۱ ۱۰۳۰۱ ۱۰۳۱۱ ۱۰۳۲۱ ۱۰۳۳۱ ۱۰۳۴۱ ۱۰۳۵۱ ۱۰۳۶۱ ۱۰۳۷۱ ۱۰۳۸۱ ۱۰۳۹۱ ۱۰۴۰۱ ۱۰۴۱۱ ۱۰۴۲۱ ۱۰۴۳۱ ۱۰۴۴۱ ۱۰۴۵۱ ۱۰۴۶۱ ۱۰۴۷۱ ۱۰۴۸۱ ۱۰۴۹۱ ۱۰۵۰۱ ۱۰۵۱۱ ۱۰۵۲۱ ۱۰۵۳۱ ۱۰۵۴۱ ۱۰۵۵۱ ۱۰۵۶۱ ۱۰۵۷۱ ۱۰۵۸۱ ۱۰۵۹۱ ۱۰۶۰۱ ۱۰۶۱۱ ۱۰۶۲۱ ۱۰۶۳۱ ۱۰۶۴۱ ۱۰۶۵۱ ۱۰۶۶۱ ۱۰۶۷۱ ۱۰۶۸۱ ۱۰۶۹۱ ۱۰۷۰۱ ۱۰۷۱۱ ۱۰۷۲۱ ۱۰۷۳۱ ۱۰۷۴۱ ۱۰۷۵۱ ۱۰۷۶۱ ۱۰۷۷۱ ۱۰۷۸۱ ۱۰۷۹۱ ۱۰۸۰۱ ۱۰۸۱۱ ۱۰۸۲۱ ۱۰۸۳۱ ۱۰۸۴۱ ۱۰۸۵۱ ۱۰۸۶۱ ۱۰۸۷۱ ۱۰۸۸۱ ۱۰۸۹۱ ۱۰۹۰۱ ۱۰۹۱۱ ۱۰۹۲۱ ۱۰۹۳۱ ۱۰۹۴۱ ۱۰۹۵۱ ۱۰۹۶۱ ۱۰۹۷۱ ۱۰۹۸۱ ۱۰۹۹۱ ۱۱۰۰۱ ۱۱۰۱۱ ۱۱۰۲۱ ۱۱۰۳۱ ۱۱۰۴۱ ۱۱۰۵۱ ۱۱۰۶۱ ۱۱۰۷۱ ۱۱۰۸۱ ۱۱۰۹۱ ۱۱۱۰۱ ۱۱۱۱۱ ۱۱۱۲۱ ۱۱۱۳۱ ۱۱۱۴۱ ۱۱۱۵۱ ۱۱۱۶۱ ۱۱۱۷۱ ۱۱۱۸۱ ۱۱۱۹۱ ۱۱۲۰۱ ۱۱۲۱۱ ۱۱۲۲۱ ۱۱۲۳۱ ۱۱۲۴۱ ۱۱۲۵۱ ۱۱۲۶۱ ۱۱۲۷۱ ۱۱۲۸۱ ۱۱۲۹۱ ۱۱۳۰۱ ۱۱۳۱۱ ۱۱۳۲۱ ۱۱۳۳۱ ۱۱۳۴۱ ۱۱۳۵۱ ۱۱۳۶۱ ۱۱۳۷۱ ۱۱۳۸۱ ۱۱۳۹۱ ۱۱۴۰۱ ۱۱۴۱۱ ۱۱۴۲۱ ۱۱۴۳۱ ۱۱۴۴۱ ۱۱۴۵۱ ۱۱۴۶۱ ۱۱۴۷۱ ۱۱۴۸۱ ۱۱۴۹۱ ۱۱۵۰۱ ۱۱۵۱۱ ۱۱۵۲۱ ۱۱۵۳۱ ۱۱۵۴۱ ۱۱۵۵۱ ۱۱۵۶۱ ۱۱۵۷۱ ۱۱۵۸۱ ۱۱۵۹۱ ۱۱۶۰۱ ۱۱۶۱۱ ۱۱۶۲۱ ۱۱۶۳۱ ۱۱۶۴۱ ۱۱۶۵۱ ۱۱۶۶۱ ۱۱۶۷۱ ۱۱۶۸۱ ۱۱۶۹۱ ۱۱۷۰۱ ۱۱۷۱۱ ۱۱۷۲۱ ۱۱۷۳۱ ۱۱۷۴۱ ۱۱۷۵۱ ۱۱۷۶۱ ۱۱۷۷۱ ۱۱۷۸۱ ۱۱۷۹۱ ۱۱۸۰۱ ۱۱۸۱۱ ۱۱۸۲۱ ۱۱۸۳۱ ۱۱۸۴۱ ۱۱۸۵۱ ۱۱۸۶۱ ۱۱۸۷۱ ۱۱۸۸۱ ۱۱۸۹۱ ۱۱۹۰۱ ۱۱۹۱۱ ۱۱۹۲۱ ۱۱۹۳۱ ۱۱۹۴۱ ۱۱۹۵۱ ۱۱۹۶۱ ۱۱۹۷۱ ۱۱۹۸۱ ۱۱۹۹۱ ۱۲۰۰۱ ۱۲۰۱۱ ۱۲۰۲۱ ۱۲۰۳۱ ۱۲۰۴۱ ۱۲۰۵۱ ۱۲۰۶۱ ۱۲۰۷۱ ۱۲۰۸۱ ۱۲۰۹۱ ۱۲۱۰۱ ۱۲۱۱۱ ۱۲۱۲۱ ۱۲۱۳۱ ۱۲۱۴۱ ۱۲۱۵۱ ۱۲۱۶۱ ۱۲۱۷۱ ۱۲۱۸۱ ۱۲۱۹۱ ۱۲۲۰۱ ۱۲۲۱۱ ۱۲۲۲۱ ۱۲۲۳۱ ۱۲۲۴۱ ۱۲۲۵۱ ۱۲۲۶۱ ۱۲۲۷۱ ۱۲۲۸۱ ۱۲۲۹۱ ۱۲۳۰۱ ۱۲۳۱۱ ۱۲۳۲۱ ۱۲۳۳۱ ۱۲۳۴۱ ۱۲۳۵۱ ۱۲۳۶۱ ۱۲۳۷۱ ۱۲۳۸۱ ۱۲۳۹۱ ۱۲۴۰۱ ۱۲۴۱۱ ۱۲۴۲۱ ۱۲۴۳۱ ۱۲۴۴۱ ۱۲۴۵۱ ۱۲۴۶۱ ۱۲۴۷۱ ۱۲۴۸۱ ۱۲۴۹۱ ۱۲۵۰۱ ۱۲۵۱۱ ۱۲۵۲۱ ۱۲۵۳۱ ۱۲۵۴۱ ۱۲۵۵۱ ۱۲۵۶۱ ۱۲۵۷۱ ۱۲۵۸۱ ۱۲۵۹۱ ۱۲۶۰۱ ۱۲۶۱۱ ۱۲۶۲۱ ۱۲۶۳۱ ۱۲۶۴۱ ۱۲۶۵۱ ۱۲۶۶۱ ۱۲۶۷۱ ۱۲۶۸۱ ۱۲۶۹۱ ۱۲۷۰۱ ۱۲۷۱۱ ۱۲۷۲۱ ۱۲۷۳۱ ۱۲۷۴۱ ۱۲۷۵۱ ۱۲۷۶۱ ۱۲۷۷۱ ۱۲۷۸۱ ۱۲۷۹۱ ۱۲۸۰۱ ۱۲۸۱۱ ۱۲۸۲۱ ۱۲۸۳۱ ۱۲۸۴۱ ۱۲۸۵۱ ۱۲۸۶۱ ۱۲۸۷۱ ۱۲۸۸۱ ۱۲۸۹۱ ۱۲۹۰۱ ۱۲۹۱۱ ۱۲۹۲۱ ۱۲۹۳۱ ۱۲۹۴۱ ۱۲۹۵۱ ۱۲۹۶۱ ۱۲۹۷۱ ۱۲۹۸۱ ۱۲۹۹۱ ۱۳۰۰۱ ۱۳۰۱۱ ۱۳۰۲۱ ۱۳۰۳۱ ۱۳۰۴۱ ۱۳۰۵۱ ۱۳۰۶۱ ۱۳۰۷۱ ۱۳۰۸۱ ۱۳۰۹۱ ۱۳۱۰۱ ۱۳۱۱۱ ۱۳۱۲۱ ۱۳۱۳۱ ۱۳۱۴۱ ۱۳۱۵۱ ۱۳۱۶۱ ۱۳۱۷۱ ۱۳۱۸۱ ۱۳۱۹۱ ۱۳۲۰۱ ۱۳۲۱۱ ۱۳۲۲۱ ۱۳۲۳۱ ۱۳۲۴۱ ۱۳۲۵۱ ۱۳۲۶۱ ۱۳۲۷۱ ۱۳۲۸۱ ۱۳۲۹۱ ۱۳۳۰۱ ۱۳۳۱۱ ۱۳۳۲۱ ۱۳۳۳۱ ۱۳۳۴۱ ۱۳۳۵۱ ۱۳۳۶۱ ۱۳۳۷۱ ۱۳۳۸۱ ۱۳۳۹۱ ۱۳۴۰۱ ۱۳۴۱۱ ۱۳۴۲۱ ۱۳۴۳۱ ۱۳۴۴۱ ۱۳۴۵۱ ۱۳۴۶۱ ۱۳۴۷۱ ۱۳۴۸۱ ۱۳۴۹۱ ۱۳۵۰۱ ۱۳۵۱۱ ۱۳۵۲۱ ۱۳۵۳۱ ۱۳۵۴۱ ۱۳۵۵۱ ۱۳۵۶۱ ۱۳۵۷۱ ۱۳۵۸۱ ۱۳۵۹۱ ۱۳۶۰۱ ۱۳۶۱۱ ۱۳۶۲۱ ۱۳۶۳۱ ۱۳۶۴۱ ۱۳۶۵۱ ۱۳۶۶۱ ۱۳۶۷۱ ۱۳۶۸۱ ۱۳۶۹۱ ۱۳۷۰۱ ۱۳۷۱۱ ۱۳۷۲۱ ۱۳۷۳۱ ۱۳۷۴۱ ۱۳۷۵۱ ۱۳۷۶۱ ۱۳۷۷۱ ۱۳۷۸۱ ۱۳۷۹۱ ۱۳۸۰۱ ۱۳۸۱۱ ۱۳۸۲۱ ۱۳۸۳۱ ۱۳۸۴۱ ۱۳۸۵۱ ۱۳۸۶۱ ۱۳۸۷۱ ۱۳۸۸۱ ۱۳۸۹۱ ۱۳۹۰۱ ۱۳۹۱۱ ۱۳۹۲۱ ۱۳۹۳۱ ۱۳۹۴۱ ۱۳۹۵۱ ۱۳۹۶۱ ۱۳۹۷۱ ۱۳۹۸۱ ۱۳۹۹۱ ۱۴۰۰۱ ۱۴۰۱۱ ۱۴۰۲۱ ۱۴۰۳۱ ۱۴۰۴۱ ۱۴۰۵۱ ۱۴۰۶۱ ۱۴۰۷۱ ۱۴۰۸۱ ۱۴۰۹۱ ۱۴۱۰۱ ۱۴۱۱۱ ۱۴۱۲۱ ۱۴۱۳۱ ۱۴۱۴۱ ۱۴۱۵۱ ۱۴۱۶۱ ۱۴۱۷۱ ۱۴۱۸۱ ۱۴۱۹۱ ۱۴۲۰۱ ۱۴۲۱۱ ۱۴۲۲۱ ۱۴۲۳۱ ۱۴۲۴۱ ۱۴۲۵۱ ۱۴۲۶۱ ۱۴۲۷۱ ۱۴۲۸۱ ۱۴۲۹۱ ۱۴۳۰۱ ۱۴۳۱۱ ۱۴۳۲۱ ۱۴۳۳۱ ۱۴۳۴۱ ۱۴۳۵۱ ۱۴۳۶۱ ۱۴۳۷۱ ۱۴۳۸۱ ۱۴۳۹۱ ۱۴۴۰۱ ۱۴۴۱۱ ۱۴۴۲۱ ۱۴۴۳۱ ۱۴۴۴۱ ۱۴۴۵۱ ۱۴۴۶۱ ۱۴۴۷۱ ۱۴۴۸۱ ۱۴۴۹۱ ۱۴۵۰۱ ۱۴۵۱۱ ۱۴۵۲۱ ۱۴۵۳۱ ۱۴۵۴۱ ۱۴۵۵۱ ۱۴۵۶۱ ۱۴۵۷۱ ۱۴۵۸۱ ۱۴۵۹۱ ۱۴۶۰۱ ۱۴۶۱۱ ۱۴۶۲۱ ۱۴۶۳۱ ۱۴۶۴۱ ۱۴۶۵۱ ۱۴۶۶۱ ۱۴۶۷۱ ۱۴۶۸۱ ۱۴۶۹۱ ۱۴۷۰۱ ۱۴۷۱۱ ۱۴۷۲۱ ۱۴۷۳۱ ۱۴۷۴۱ ۱۴۷۵۱ ۱۴۷۶۱ ۱۴۷۷۱ ۱۴۷۸۱ ۱۴۷۹۱ ۱۴۸۰۱ ۱۴۸۱۱ ۱۴۸۲۱ ۱۴۸۳۱ ۱۴۸۴۱ ۱۴۸۵۱ ۱۴۸۶۱ ۱۴۸۷۱ ۱۴۸۸۱ ۱۴۸۹۱ ۱۴۹۰۱ ۱۴۹۱۱ ۱۴۹۲۱ ۱۴۹۳۱ ۱۴۹۴۱ ۱۴۹۵۱ ۱۴۹۶۱ ۱۴۹۷۱ ۱۴۹۸۱ ۱۴۹۹۱ ۱۵۰۰۱ ۱۵۰۱۱ ۱۵۰۲۱ ۱۵۰۳۱ ۱۵۰۴۱ ۱۵۰۵۱ ۱۵۰۶۱ ۱۵۰۷۱ ۱۵۰۸۱ ۱۵۰۹۱ ۱۵۱۰۱ ۱۵۱

35-14 ۱ تاهمیا ۱ ماماوا ۱ ماهاماهم ۱ کیلهمیا ۰ ماهم-ماهم هیچ
ماماماهم ماه ماماه ۰ ماهیا-مه ماهماهم-مه ۱ماماه ۱ ماماه ۱ ماماه
35-15 ۰ ماه ۱ مه ۰ ماه ماه ماماه ۰ ماهیا-مه هیچ ۱ما ماماماه ماه
35-16 35-17 ماه-مه-مه ۰ ماه-مه ماه ۰ ماهیا-مه هیچ ماماماهم ۱کیلهماهکیا
ماه مه-مه ماه ماماه ماه ۰ ماهیا-مه-ماماهم هیچ ۰ ماماهم
۱ ماه ماه ۱ماه ماه ماماه ماه ۰ ماه-ماه-مه هیچ

36-1 هیچ ۰ مه مه مه ماهیا

۰ ماه ماه ۱ماه ماه ماماه ماه ۰ ماه-ماه-مه ماه-ماه ماماه
۱ ماهیماه ۰ هیچا ماه ماه ۰ ماه ماه ماهیا هیچ ۱کیلهماه
ماه ماه ماه ۰ ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه ماه
ماه ماه ماه ماه

ماهان ایزدان ۱ گویند که ۲ ۱ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴۶ ۱۵۴۷ ۱۵۴۸ ۱۵۴۹ ۱۵۵۰ ۱۵۵۱ ۱۵۵۲ ۱۵۵۳ ۱۵۵۴ ۱۵۵۵ ۱۵۵۶ ۱۵۵۷ ۱۵۵۸ ۱۵۵۹ ۱۵۶۰ ۱۵۶۱ ۱۵۶۲ ۱۵۶۳ ۱۵۶۴ ۱۵۶۵ ۱۵۶۶ ۱۵۶۷ ۱۵۶۸ ۱۵۶۹ ۱۵۷۰ ۱۵۷۱ ۱۵۷۲ ۱۵۷۳ ۱۵۷۴ ۱۵۷۵ ۱۵۷۶ ۱۵۷۷ ۱۵۷۸ ۱۵۷۹ ۱۵۸۰ ۱۵۸۱ ۱۵۸۲ ۱۵۸۳ ۱۵۸۴ ۱۵۸۵ ۱۵۸۶ ۱۵۸۷ ۱۵۸۸ ۱۵۸۹ ۱۵۹۰ ۱۵۹۱ ۱۵۹۲ ۱۵۹۳ ۱۵۹۴ ۱۵۹۵ ۱۵۹۶ ۱۵۹۷ ۱۵۹۸ ۱۵۹۹ ۱۶۰۰ ۱۶۰۱ ۱۶۰۲ ۱۶۰۳ ۱۶۰۴ ۱۶۰۵ ۱۶۰۶ ۱۶۰۷ ۱۶۰۸ ۱۶۰۹ ۱۶۱۰ ۱۶۱۱ ۱۶۱۲ ۱۶۱۳ ۱۶۱۴ ۱۶۱۵ ۱۶۱۶ ۱۶۱۷ ۱۶۱۸ ۱۶۱۹ ۱۶۲۰ ۱۶۲۱ ۱۶۲۲ ۱۶۲۳ ۱۶۲۴ ۱۶۲۵ ۱۶۲۶ ۱۶۲۷ ۱۶۲۸ ۱۶۲۹ ۱۶۳۰ ۱۶۳۱ ۱۶۳۲ ۱۶۳۳ ۱۶۳۴ ۱۶۳۵ ۱۶۳۶ ۱۶۳۷ ۱۶۳۸ ۱۶۳۹ ۱۶۴۰ ۱۶۴۱ ۱۶۴۲ ۱۶۴۳ ۱۶۴۴ ۱۶۴۵ ۱۶۴۶ ۱۶۴۷ ۱۶۴۸ ۱۶۴۹ ۱۶۵۰ ۱۶۵۱ ۱۶۵۲ ۱۶۵۳ ۱۶۵۴ ۱۶۵۵ ۱۶۵۶ ۱۶۵۷ ۱۶۵۸ ۱۶۵۹ ۱۶۶۰ ۱۶۶۱ ۱۶۶۲ ۱۶۶۳ ۱۶۶۴ ۱۶۶۵ ۱۶۶۶ ۱۶۶۷ ۱۶۶۸ ۱۶۶۹ ۱۶۷۰ ۱۶۷۱ ۱۶۷۲ ۱۶۷۳ ۱۶۷۴ ۱۶۷۵ ۱۶۷۶ ۱۶۷۷ ۱۶۷۸ ۱۶۷۹ ۱۶۸۰ ۱۶۸۱ ۱۶۸۲ ۱۶۸۳ ۱۶۸۴ ۱۶۸۵ ۱۶۸۶ ۱۶۸۷ ۱۶۸۸ ۱۶۸۹ ۱۶۹۰ ۱۶۹۱ ۱۶۹۲ ۱۶۹۳ ۱۶۹۴ ۱۶۹۵ ۱۶۹۶ ۱۶۹۷ ۱۶۹۸ ۱۶۹۹ ۱۷۰۰ ۱۷۰۱ ۱۷۰۲ ۱۷۰۳ ۱۷۰۴ ۱۷۰۵ ۱۷۰۶ ۱۷۰۷ ۱۷۰۸ ۱۷۰۹ ۱۷۱۰ ۱۷۱۱ ۱۷۱۲ ۱۷۱۳ ۱۷۱۴ ۱۷۱۵ ۱۷۱۶ ۱۷۱۷ ۱۷۱۸ ۱۷۱۹ ۱۷۲۰ ۱۷۲۱ ۱۷۲۲ ۱۷۲۳ ۱۷۲۴ ۱۷۲۵ ۱۷۲۶ ۱۷۲۷ ۱۷۲۸ ۱۷۲۹ ۱۷۳۰ ۱۷۳۱ ۱۷۳۲ ۱۷۳۳ ۱۷۳۴ ۱۷۳۵ ۱۷۳۶ ۱۷۳۷ ۱۷۳۸ ۱۷۳۹ ۱۷۴۰ ۱۷۴۱ ۱۷۴۲ ۱۷۴۳ ۱۷۴۴ ۱۷۴۵ ۱۷۴۶ ۱۷۴۷ ۱۷۴۸ ۱۷۴۹ ۱۷۵۰ ۱۷۵۱ ۱۷۵۲ ۱۷۵۳ ۱۷۵۴ ۱۷۵۵ ۱۷۵۶ ۱۷۵۷ ۱۷۵۸ ۱۷۵۹ ۱۷۶۰ ۱۷۶۱ ۱۷۶۲ ۱۷۶۳ ۱۷۶۴ ۱۷۶۵ ۱۷۶۶ ۱۷۶۷ ۱۷۶۸ ۱۷۶۹ ۱۷۷۰ ۱۷۷۱ ۱۷۷۲ ۱۷۷۳ ۱۷۷۴ ۱۷۷۵ ۱۷۷۶ ۱۷۷۷ ۱۷۷۸ ۱۷۷۹ ۱۷۸۰ ۱۷۸۱ ۱۷۸۲ ۱۷۸۳ ۱۷۸۴ ۱۷۸۵ ۱۷۸۶ ۱۷۸۷ ۱۷۸۸ ۱۷۸۹ ۱۷۹۰ ۱۷۹۱ ۱۷۹۲ ۱۷۹۳ ۱۷۹۴ ۱۷۹۵ ۱۷۹۶ ۱۷۹۷ ۱۷۹۸ ۱۷۹۹ ۱۸۰۰ ۱۸۰۱ ۱۸۰۲ ۱۸۰۳ ۱۸۰۴ ۱۸۰۵ ۱۸۰۶ ۱۸۰۷ ۱۸۰۸ ۱۸۰۹ ۱۸۱۰ ۱۸۱۱ ۱۸

ه که اهلا اهنهن ااهگیک هم ۰ که اهلا ۱ اهلااو اهلا چیز
اوهزا ۰ هلاهنهن کی ۰ اهلهسوگیک کی اهاهلاا هلو
هوهتا ۱۷ اهنهسهلا هلاو اوهتا کی [36-23] ۰ هلااهگلا هی اسهلا [36-24]
۰ چیز دیلاو اه لو ۱ اهلهلا اه لو اهلهلا هلهتاا هسه که
اه لو هلهتاا هی ۰ دیکه اهلهتاا ۰ چیز اه لو هلو
۰ هلهلهلهلا تا هلاو هوهتا چیز هسهز ۰ هلوسهلا اهنهاد لو
ه هوهسهلا ۱۷ هوهتا ۱۷ هلهسهسهلهلا هسا چیز ۰ اهلهلهلا
هی [36-22] ۱ ۰ هلهلهلا هوسهلا ۱ هوسهلا دلااهنهسه ۱ ۰ هلهلهوهلا
هلهتاهنهسا لو ۰ که لهلا ۰ که لو ۰ اهنهلهلهلهلا
هلهتاهنهسا ۰ که اهلا اهلهسهز ۱۷ ۰ هلهلا هلهلا ۰ که
اهلهلهلا اهلو دیکه ۱ ۰ اهلهلا لو اوهلا هلهلا ۰ که
۰ هلوسهز لو سهز ۱ ۰ هلهلهلهلهلا تا هلاو هوهتا ۰ چیز هی
۱ ۰ هلو ۰ که لو ۰ اهنهز هی [36-20] ۰ لهسهلا اهلهلا هی تا هلاو [36-21]
هلهز ۰ که اهلا اهلهسهز ۱۷ ۰ هلهلهلا هی تا هلاو هوهتا ۰ [36-19]
هلهلهلا هلاو اوهلا هوهتا ۰ لهسا هی ۰ اهلهسهز ۱۷ ۰ هلهلهلا
هلهلهلا دهسا هی دیکه ۱ ۰ هلهلهلهلا چیلا هلهلهلهلا
هی ۰ سهلو جلا ۱ ۰ لهلا اهلو کلا سهلا اوهلهلا ۰ که چیز اوهلا [36-18]
۰ سهلا ۱ ۰ هی هسا اهلهز ۰ که ۱ هی تا اهلهلا اوهلهلا ۰ که اهلهلا هلسا
۰ که اوهتا ۱۷ ۰ هتا هلهلا هلهلا هلهتاا هلو اوهتا ۰ اهلهلا
۱ اهلا ۱ ۰ هلو هتا ۰ اوهلا ۰ هلا ۰ هلهلهلهلا ۰ هلهلهلا
هی [36-17] ۰ هلوسهلهلا هلوسهز اوهلا ۱۷ هلهلهلا هلا اهلهلا لو
اوهلا ۰ هلو ۰ هلهلا [36-16] ۰ اهلااهلا هی ۰ هلهلا اهلو سهلا هلا اوهتا
۰ هلهلا هلهلهلا هلهلا ۰ اوهلا هلا هلو اوهتا ۱۷ هلهلا هلهلهلا

۳۶ ۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵

۳۵ ۳۴ ۳۳ ۳۲ ۳۱ ۳۰ ۲۹ ۲۸ ۲۷ ۲۶ ۲۵

و ۵۶ و اهتمامات ا اهتمام ا ااهتم ۰ اهتمام ۵۶ و ۵۶ و اهتمامات ا اهتمام

ی ح-ـم ـــاـ ، ـهـتـرـکـاـعـ-ـل ـلـ ـهـتـسـاـم اـکـنـاـتـ اـعـوـاـ
کـلـ-ـاـ اـکـنـکـلـیـکـ ، ـتـسـاـ اـکـلـیـ اـکـ ـیـتـ ـلـ اـکـاـمـاـ
ـــ اـعـکـیـ ـگـ ی ـا ـمـاـکـ[37-1]

؛؛ ـهـتـ-ـیـ-ـکـ ـهـتـمـاـ اـعـ-ـــ ـیـ-ـکـ ا[36-52]ـاـتـتـ

کـ ـهـ-ـ-ـکـ ـیـ[37-2]ـ ـتـ-ـکـ ـلـکـ ، ـگـ ـهـکـ-ـاـ
ـــاـ اـعـ ـاـ-ـتـ-ـــ اـعـ ، ـگـ ـاـ-ـکـ ـ-ـکـ ، ـگـ ـاـ-ـتـ-ـــ
ـا ـاـکـنـکـ ـهـتـکـتـ ـی ، ـگـ اـعـاـ اـکـعـاـ-ـتـ-ـــ ـ-ـکـ ی
، ـگـ اـکـتـکـنـکـ ، ـاـکـ-ـکـ اـعـاـ اـعـ ـهـکـتـاـعـکـ ی ، ـگـ
اـعـ-ـکـ اـکـ ، اـاـکـ-ـکـ-ـاـعـکـ اـکـتـاـکـکـ ی ، اـکـ ـیـتـ[36-51]
؛؛ ـــ ـ کـ ـگـ اـکـنـا اـکـ-ـکـ
ی اـعـ-ـکـ ا اـاـ ـ-ـــ ، ـگـ اـکـنـا اـکـ-ـکـ ، اـاـکـ-ـکـ
ـــکـ اـکـنـ اـعـ اـکـنـکـ کـکـعـکـ ـگـاـکـا اـکـ-ـــ ، ـیـتـ
ـیـتـ[36-50] ـاـتـکـ اـکـ-ـــ ، ـگـ ـیـتـ ا-ـ ، ـا ـ-ـکـ ـکـ
؛؛ ـــ ـ

ـگـ ـکـ ـهـتـتـکـ ا ـهـ-ـا ـهـکـکـ ا اـکـ-ـکـ اـکـ-ـکـ اـعـ
ا-ـتـ-ـــ ـگـ ا-ـکـ-ـکـ ، ـهـکـ-ـ-ـکـ ا-ـکـ ـیـتـ[36-49] ؛؛ ـیـ ـکـ ـکـ
ـکـاـکـنـکـ اـکـ ، ـ ا-ـتـ-ـکـ ـ-ـکـ ـیـکـ اـکـنـا ـــ اـعـ
ـکـاـکـنـکـ اـکـ ی ، اـکـ-ـکـ ـ-ـکـ ـیـکـ ا ـــ ا ، ـیـتـکـ-ـــ ا ـهـ
ـ-ـکـ ی ـیـ ـکـ اـکـ-ـکـ ـکـاـکـنـکـ اـکـ ا ـــ ا ـیـتـکـ-ـــ ا[36-48]
ا-ـتـ-ـکـ ـهـ-ـ ـکـاـ ـ-ـکـ اـعـ ـهـکـتـاـعـکـ ـیـ ـکـ ـیـتـ
؛؛ ـــ ـ ـ ـگـ ـیـ ـکـ ـیـ ـکـ

اـعـ-ـــ ـکـ ا[36-47]ـاـتـکـ اـعـ ـهـکـتـاـعـکـ ـیـتـ ؛ ـیـ ـکـ ـکـ ـکـ
ـیـ ، ـیـتـاـکـ اـعـ ـهـکـتـاـعـکـ ـ-ـکـ ا-ـکـ ـیـ اـعـاـکـ ـیـتـاـکـ

ھل تومسکم اِ ھ اِمکہ-ہ ہے ہ-ہمکہ-ہ ہمہ ہ-ہمکہ-ہ ہمہ ہ-ہمکہ-ہ ہمہ

گفتن کی 37-17 : سخن-شناسا هست ، که اندر شناسنده عمل
نیکو بیابد جست : عمل دانایی را هست ، که اندر او
آب افزا باشد ، که کی 37-16 : دانش-فزا دانایی را بخشد
-دن ، شناسا اندیشنده را اندر او دو گونه چیز زاینده آبدها
، ستودنی اندر ، که دیر بستردن زدن را کی 37-15 : دانایی
آموزگار شناسنده را ، شناسنده را اندیشنده را اندر او
گونه اندیشه دو گونه چیز دهنده آمد ، دانش-فزا کی 37-14
٭ آب ، که کی دانایی شناسا اندیشه باشد ، که آموزگار
-خاصه دهنده ، که و کی دانندگ اندر دانا دو-گونه ، دهنده
دانایی نیکوتخاصه دان ، آن دانشمندان را و آموزگار آموزنده ،
گرسپنج ، کدام را کدامین-و ، دانشوران را کی 37-13
٭ آب ، که کی ، بدندادنده دهم نیکوتخاصه ، نیایش کی
وانیک ، که مر دانش-شناسی دانندگ نیکوتخاصه را اندیشه
-دندگ را ، دانش ، زندگ را دانایی-و کی کی 37-12
، که دانا هست دانش باشد ، دانایی زندگ کی کی
٭ آب ، که کی کی نیایش ، باشد آن شناسنده را ، دانا
هست ، باشد شناسنده ، آن-گونه که نیکو هست کی ،
گفتن را ، که خواستن ، دهنده اندر ، که دانش کی
-نده ، دانایی باشد ، که شناسنده کی 37-11 : خواستنی
شناسنده ، که دانایی باشد : دانشمند شناسنده آموزنده
، که آن-گونه شناسنده را ، شناسنده شناسنده دانایی دهنده

ۀ ۀ ۀ

37-26
همه ۰ له ااعمر سهٔ‌ماهٔ هلا ۰ سهٔ‌مهٔ‌ماهٔ هلا ۰ سهٔ‌مهٔ‌ماهٔ هلا ۰ سهٔ‌م

37-36 ،ماهیارمهر ـ ه ،ماهیار ـ ماهیارمهر ـ ه ،ماهیار ـ ماهیارمهر ـ ه ،ماهیار ـ

ا ماتا ۱۱۱۱ ۱۰۰۱ ۰ ۱۰۰ ۰ ۱۰۰ ۱ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰ ۱۰۰۰

ماں ہے ہے ہے

ۀ ـشم ۀ ـاد ـلق ـلق :۰ 38-7 ااـماق ـشـمـل ـلق ااـمـل ـه ااـ ـمـل ـه
ـه ـچ ـلـا ـلا ـلـمـل ااـمـل ااـمـل ـلق ۱ ااـمـل ـه ااـ ـمـل ـه
ااـل ـلـالـ ـمـل ـلـمـل ۱ ـشـل ـلـمـ ـچ ـمـ ـه ۱ ـمـ ـمـ ـمـ
ـچ ـمـ ـه ـل ـلـمـ ـشـل ااـمـل ااـمـل ـلـمـ ـلـا ـلا ااـمـل
ـشـمـل ۀ ـمـ ااـمـل ااـمـلـمـ ۀ ااـمـل ـشـمـل ـشـمـل ـمـ ااـمـل
ـشـمـل ۀ ـمـ ااـمـل ااـمـلـمـ ـشـمـل ـشـمـل ـمـ ـلـمـ ـلـمـ
ـشـمـل ـلـمـ ـه ـلـمـ ـلـمـ ـلـمـ ـلـمـ ـلـمـ ـل

ابدیمکنیان ۰ ااهیاوا ۶۵ ∴ ۶۵ماا ۱۰۴۰ ۰ ۴۵ ۰۰۰ ۴۵ ۰ ۴۵ ۰۰۰ ۴۵ ۰ ۴۵ ۰۰۰ ۴۵

هڤ ۰ ڤک اهمد ۱ ۰ اهمدڤ ـر هڤ ۰ ڤک اهمد اهمدڤ ڤاڤ
۱ ام-مدڤ-ـم ـمـ ـمـ ڤمـم هڤ اهمـاڤـتـ ۱ـهـمـد اهمدڤ ـر 38-19
هڤ ۰ ڤک اهمد اهمدڤ ـر هڤ ۰ ڤک اهمد ڤا ڤاڤ هڤ ۱
هڤ اهماڤـتـ ۱ـهـمـد اهمدڤ ـر هڤ ۰ ڤک اهمد اهمدڤ ـر هڤ
۰ ڤک اهمد ۰ اهمدڤ ڤاڤ هڤ ام-مدڤ-ـم ـمـ ـمـ ۰ ڤک
هڤ اهماڤـتـ ڤاڤـمـ هڤ ۰ ڤک اهمد ۰ اهمدڤ ڤاڤ هڤ ۰ ڤک
ڤاڤ ۰ ڤک اهمد ۰ اهمدڤ ڤک ۰ اهماڤ ـر هڤ ۰ ڤک اهمد 38-17
۰ ڤک اهمد ۰ اهمدڤ ڤک ۰ اهماڤ ـر هڤ ۰ ڤک اهمد 38-18
هڤ اهماڤ ـر ڤاڤ هڤ ۰ ڤک اهمد ۰ اهمدڤ ڤک ۰ اهماڤ ـر هڤ
ڤاڤ ۰ ڤک اهمد ۰ اهمدڤ ڤک ۰ اهماڤ ـر هڤ ۰ ڤک اهمد
۰ ڤک اهمد ۰ اهمدڤ ڤک ۰ اهماڤ ـر هڤ ۰ ڤک اهمد ۰ اهمد

ꣀꣀ ꣁꣁꣁ

۱ هُرمُزد اَز اَدمان اَز اَدمان هُرمُزد اَز اَدمان اَز اَدمان هُرمُزد اَز اَدمان اَز اَدمان

40-1
ᐅᓂᓀᓂᓂᓂ ᓂᓂ ᐊᐊᑎᐧ ᓂᓂ

40-2
ᓂᐊᑎᓂᓂᓂᓂᓂ ᐅᓂ ᓂᓂᓂᓂᓂᓂᓂ ᓂᓂ ᐅᓂᓂᓂᓂ ᓂᓂᓂᓂᓂᓂᓂ

کشن کرد انتی ی ایدرست ـی ، ـیچ ا ؛ ایشایسا وی ـاوِ 40-17
ـ، ـ ، کی ی ـیـا ایشـا ـشـکایدر ـا ، ااـیم ـشکـم
ـنـم کشـکیس ـوا ، کی کشـیل ی ایـاااـیکـ ـیـا کـشـا
ـیچ ایشا ، ـیـم ا ااـیم ـشـکـاـیدر ـا کشـر ـیـم ایـ ـ ،
ـیچ ـکـ ، کی ایشـ کیس ـشـکـیـم کشـیـ ایکشـ ا ؛ ـیـم 40-16
کی ـاـ کشـیـ کی ایشـیـ ـیـا کشـیـ ـاـ ـیـا کیس کـ ـیـچ کشـیـا
ـکـمـا کـاـیشـر کی ـشـکـ کـشـکـ ـیـچ ، کی ایشـیـا ـاـ
ایشـر ایشـر کیس کـر ـاـیی ـاـکشـ ، کـیـ ـیـر ا ؛ ـیـا 40-15
ایشـر ـاـیشـیـا ـیـکـ کـر ایـی کی کـ کـر ـکـر ایـکشـ ، ـیـر
ـیـا ـیـا کـاـیـا ـیـا ـیـچ کـیـ کـاـیـا ـیـا کـیـ ـیـا ـیـا ؛ ـیـا 40-14
ـیـا ـیـا کـیـ ـیـا ـیـا ـیـا کـیـ ـیـا ـیـا ـیـا ـیـا ـیـا
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا 40-13
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا 40-12
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا 40-11
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا 40-10
ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا کـیـ ـیـا

ابوذر گیتی خرید [40-25] ۱۱۸ خرد ابوذر ۱۲ ۰ خوارزم کشور اندیشه
گر ۱۱۱ سالار ۰ ب ۱۰۰ اندیشه ۱۰۰ ب ۱۰۰ اندیشه‌ناپذیر ۱۱۱ی
-خاتم ۱۹ سپهبدان بهر ۰۰ سالار ۱۱۱ی ۰ سوشیانس گیتی ۱ [40-23]
گیتی ۱ [40-24] ۱۱۱ی ۰ ب ۱۱۱ ۱۹ اندیشه ۰ سوشیانس گیتی ۱
۰۰ ۱۱۱ ۹ کژ گیتی ۱۱۱ی ۰ ب ۱۰۰ کژاندیشه ۰ ب ۱۰۰ سوشیانس
ابوذرگیان گیتی دیدن اندیشه ۰ ۱۱۱ی ۰ ب ۱۱۱ی خرد ۱۱۱ ۱ خرد
۰ سالار خرد ۱۱۱ ۰ ب ۱۰۰ سالار ۹۶ ۱۱۱ی گیتی ۰ سوشیانس ۰ سوشیانس
-خوب گیتی ۱ [40-22] ۰ ویدن ابو ۱ خواب ۰ کژ اندیشه
۰ ب ۱۰۰ ۱ اندیشه‌ناپذیر ۱۱۱ی ۰ خرد گیتی [40-21] ۰ ۱۱۱ی ۰ ب ۱۰۰ ۱
اندیشه ۱۱ ۱۱۱ بهر پیدا گیتی [40-20] ۰ خواب ۹۶ ۰ ب خواب
اندیشه ۱۱۱ی ۱۱۱ی ۱۱۱ ب ۰ ب ۱۰۰ اندیشه ۰ سوشیانس سوشیانس
۱۱۱ ۱۱۱ اندیشه‌ناپذیر خواب ۰ ب ۱۱۱ ابوذر ۱ خواب ۰ ۱۹ ۱۱۱
ابوذر گیتی‌خرید ۰ ب ۹۶ ۱۱۱ی ۱۱۱ی ۱۱۱ ۱۱۱ ۰ ب ۱۰۰ ۱ خواب
-ره ۱ سپهبدان ۱ خواب ب ۱۰۰ گیتی ۱۱۱ی ۱۱۱ ۱۱۱ی ۰ ب ۱۰۰ ۱
گیتی ۱ [40-19] ۰ ۱۱۱ی ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
اندیشه‌ناپذیر اندیشه‌ناپذیر ۱۱۱ ۰ ب ۹۶ ۱۱۱ی ۱۱۱ی ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
کژ ۱۱۱ی ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
خرد ۱۱۱ ابوذر گیتی ۰ ب ۹۶ ۱۱۱ی ۱۱۱ی ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
گیتی ۱ [40-18] ۱۱۱ی ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
اندیشه اندیشه ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
-خرد ۱۱۱ ۰ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱
۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱ ۱۱۱

40-26

همسان. ماندن دین ۱ ۰ کامکاری او ۰ که دین ته همسان ۰ که
۱ هستومند نه هستومندی ۱ سود و بد ۱ تو ۱ مه ۱ باید ۱
۱ ۱ ۰ دانستن که نه مرگ چیز آگاهی او دین ماندن ۰ که
او-خدا مانند دانستن ۰ هستومندی 40-30 دین
ه ۰ ۰ ۰

ﻫﻮﺷﻨﮓ ﻣﻬﻠﻰ ﻛﻪ ﺑﻪ ﺍﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺍﻭ ﺑﻪ ﺟﻤﺸﻴﺪ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺟﻤﺸﻴﺪ ﺑﻪ ﺍﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺍﻭ ﺑﻪ ﻓﺮﻳﺪﻭﻥ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﻓﺮﻳﺪﻭﻥ ﺑﻪ ﺍﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺍﻭ ﺑﻪ ﻛﻴﺨﺴﺮﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﻛﻴﺨﺴﺮﻭ ﺑﻪ ﺍﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺍﻭ ﺑﻪ ﻟﻬﺮﺍﺳﭗ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﻟﻬﺮﺍﺳﭗ ﺑﻪ ﺍﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺍﻭ ﺑﻪ ﺍﺭﺩﺷﻴﺮ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺍﺭﺩﺷﻴﺮ ﺑﻪ ﺍﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺍﻭ ﺑﻪ ﺷﺎﺑﻮﻫﺮ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺷﺎﺑﻮﻫﺮ ﺑﻪ ﺍﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺍﻭ ﺑﻪ ﻫﺮﻣﺰﺩ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﻫﺮﻣﺰﺩ ﺑﻪ ﺍﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺍﻭ ﺑﻪ ﺧﺴﺮﻭ ﺩﺍﺩ ، ﻛﻪ ﺧﺴﺮﻭ

ھۇچ ۰ ھ ماد ۰ ب-ساا ۰ ھ-ھ-ھ-ھ ھ ۰ ھ-ھ-ھ-ھ ھ ھ-ھ-ھ-ھ ھ ھ-ھ-ھ-ھ ھ

ماه ۰ و-سا-ش ش ماهرامشت-مهرانی-مه ۰ ۱ۆ وا ۱ا ۰ سپتم

ēg 42-23 : xwadāy-dārīh ī ahrēmēn ī ast ast ast

42-24
ēvāt-ič ham-pēmāyišnīh ēk ō ēk ham-pēmāyišnīh ī ēk ō ēk
42-25
ham-pēmāyišnīh ī ēk ō ēk ham-pēmāyišnīh ēvāt-ič ham-pēmāyišnīh
42-26
ī ēk ō ēk ham-pēmāyišnīh ēvāt-ič ham-pēmāyišnīh ī ēk ō ēk
ham-pēmāyišnīh ēvāt-ič ham-pēmāyišnīh ī ēk ō ēk ham-pēmāyišnīh
ēvāt-ič ham-pēmāyišnīh ī ēk ō ēk ham-pēmāyišnīh ēvāt-ič
ham-pēmāyišnīh ī ēk ō ēk ham-pēmāyišnīh ēvāt-ič ham-pēmāyišnīh

اها اهمهد اوهمه سوهو اال اهمه اهمه ۰ اهدو-مهه ۱ اهمهو
اهمهمس اهمهه ۱ ۆاۆهو هموه ۰ اهمهه ـی اال اهلهد هلو 42-36
۰۰ ـــ و هه هلو چهد چلو
ـر ۰ اهمهو هلو ۰ هو ۰ ـهمو-مهه ۆـو و هه اهمهمهسه
اهمهد و اهمه هدم ۰ اهلهلوهو اااهاهو-سو هلو ۰ ۆـو
هوۆاۆهو مدهده هموهو ـهاهو ۰ اهمهو اهمهمهه اهمهه ـهه ۰ اهاهد
ـهو-هـ-هممهد اهمهمهه ۰ اهاه ۱ اهاهمها هلو سـهمهد اه ۰ اهلهد 42-35
سوهو-سـ هاهو ۰ هدهـ-ه مهه هوهده هصه هاهو اهمهو ۰ اهمه
اهاهدهلهو و ـهمهو هممهه ۰ اهاهمهلهو اال ۰ سـد اهلهو اال
و ـهمهو هممهه ـــهاهمهو اهمهد اهمهمهه اهمهو ۰ ـهو
ـهـسه ۱ چـهد اهۆهۆه ۆهو ۱ اهمو-سهه ـسوهو ۱ هممهو هممهد
هو اهمهمهها ه ـهه اهو و هممهه ۰ هدهـ ۱ ۆهو هلو 42-34
۰۰ ـــ ه هلو ۰ ۆهو اهمهه هو اال ۰ هممهه
اه اهمهد ۰ و هممهه ۱۱۵ـ۱ هاهاهو اهمهمهه ۱ ـهو
ـهمهسهمهه ـه ۰ اهمهد ـه هممهه ـهمهه ۰ اه اهمهد هلو
هممهه اال ـهه چهو هوهد اهمهه هلو اه هممه اهمه
۰ هممهه اه اهمهمهه ـهمهه ۰ ـهـسهاال هلو هاهو ـهـ 42-33
هو ـهمهو هممهه هلو اهـسهمهه ـه ۰ اهاهمهـ ـه اهمهمهد
۱ هاهمهو ـهـ ـهمهه ـهـسهاال هو ـهـ چهد اهدهـ ۱ ۆهو
اهمهد ۱ ـسد اال اهـسهمهه هو اهاهمهـ ـهمهه ۰ اهمهو
ـهمهو اهـسهمهه ـهمهسهمهه اهـسهمهه ۰ هو اهاهمهـ ـهمهه اال
هممهمهه هو ۰ اهاهو اهمهد اه اهاهو هو اهمهو ۰ اهمهاهمهد

ع مهدیت ا ۱۲۱ ۱۲۱ ع مهدیت ۲۱۲۲ ۲۱۲۲ ۲۱۲۲ 43-5/3
۲۱۲۲ ع ۲۱۲۲ ۲۱۲۲ ۲۱۲۲ مهدیت ۲۱۲۲ ع
۲۱۲۲ ع ۲۱۲۲ ۲۱۲۲ ۲۱۲۲

43-6/3
ی-ش-ااا ی‌ق ׳ ااااهٔ ایق ی ایشا-ش-ااا ی‌ق ׳ ی‌ق

ماهیک ـشـا اـنـم ماهیـم ـوـشـم ـک اهـاوـ ـشـم ـوـشـم 43-25/5
ـک ـ وـیـم ـاـیـم ـاـیـکـم ـ ـشـم ـوـشـم ـک ـوـشـم ـشـم ـوـشـم
ـوـشـم ـشـم ـوـش

43-28/6

ترجمه کلی کلام مربوط به امور سه‌گانه است. سه‌گانه: ۱. [ناخوانا] ۲. [ناخوانا] ۳. [ناخوانا]. [ناخوانا]

43-37/7 ۰ ماهان ۶۵۱ سپرا ۲۶۳ ۶۵۱ ۶۵۵۵ ۶۵۶۵۶۵۶ ۶۶۱ ۶۵

43-38/7 ۰ ۶۶۵۱۱ ۶۵۶۵۶۶۵۶ ۶۵ ۶۶۵ ۰ ۶۵۶۵۶۶۵۶ ۶۶۵ ۰ ۶۶۵۱۵

43-39/7 ۶۵ ۰ ۱۶۵۶۶ ۶۶۶۶۶۱ ۰ ۶۶ ۰ ۶۶۵۶۵۶۶۵۶ ۶۶۵ ۱۶۶۶۱۶۵۱

43-40/7 ۰ ۶۶۶۱۶ ۶۵ ۰ ۶۵۱۶۱۶ ۱۶۵۶۵۶۶ ۶۶۶۶ ۶۵ ۱۶۵ ۶۵

43-41/7 ۶۵ ۰ ۶۵۱۶۱۶ ۱۶۵۶۵۶ ۶۶۶۶ ۶۶۵ ۰ ۶۵۶ ۱۶۵۱۶۵۱۵ ۶۶۵

43-42/8 ۱۶ ۱۶۵ ۶۵ ۰ ۱۶۵۱ ۶۶۶۱ ۶۶۵ ۶۵۱ ۶۵ ۰ ۶۵۶ ۶۵ ۰ ۱۶۵

43-43/8 ۶۶ ۶۵۱ ۰ ۶۵ ۶۵ ۰ ۱۶۵۶۵۱ ۶۶۶ ۶۶ ۶۵۶۵۶۵ ۶۵۶۵ ۶۶۶

۶۶۵ ۶۵۶۵ ۱۱۶۱ ۶۶۶ ۶۵۶ ۶۵۱ ۱۶۵۱۱ ۱۶۵۶ ۶۶۶ ۶۵۶۱ ۶۶

۰۶۶۶ ۶ ۶۶ ۶۵ ۱۱۶۱۵ ۶۵۱۵ ۱۱۶۵۶ ۶۵۶۵۶ ۱۶۵۶۵۶ ۶۵۶۵۶۵۶۵

43-44/8 ۶۵ ۶۵۱۵ ۱۶۵۶ ۰ ۶۵۶۵۱ ۱۶۵۶ ۱۶۵۶۵۶ ۶۵۶۵ ۰ ۶۵۶۱ ۱۶۱ ۱۶۵۱

43-45/8 ۶۵ ۱۶۵۶ ۰ ۱۶۵۶ ۶۵۶ ۱۶۵۶ ۰ ۱۶۵۶۵ ۱۶۵۱۵ ۱۶۵۱۵۱۶ ۱۶۵۱۱ ۰ ۱۶۵۱

43-46/8 ۰ ۱۶۵۱۱ ۶۵ ۱ ۱۶۵۱۱۶ ۱۶۵۱۵ ۱۶۵۶ ۰ ۱۶۵۶۵ ۰ ۱۶۵۶۵ ۱۶۵۱۵

43-47/9 ۶۵ ۱ ۱۶۵۱۱ ۶۵۶۵۶ ۶۵۶۵۱۶ ۱۶ ۶۵۶ ۱۶۵۱ ۱۶۵۱ ۶۵۶

۱۶۵۱ ۱۶۵۱ ۱ ۱۶۵۱۶۵۱ ۱ ۶۵۶۱۶۶ ۶۵۶ ۱۶۱ ۶۵۶ ۰ ۱۶۵۱۱

43-48/9 ۱۶۵۶۱۶۵۶ ۰ ۶۵۶ ۱۶۵۶۱۵ ۰ ۶۵۶۱۶ ۶۵۶۵۶۵۶ ۰ ۱۱۶۱

۰۶۵۶ ۱۶۵۶۵۶۵۶ ۰ ۱۶۵۱۱۱۱ ۱۶۵۶۱۵۱۶۵۶ ۶ ۶۵ ۱ ۶۵۶۱۶۵۶ ۱۶۵۶۵۶۵

43-49/9 ۰۶۵۶ ۶۵۶۵۶ ۱۶۵۱۶۵۶ ۰ ۱۶۵۱۱۱۱ ۶۵ ۶۵ ۱۶۵۱ ۱۶۵۶ ۰۶۵۶

۰۶۵۶ ۱۶۵۱۶۵۶ ۱۶۵ ۱۶ ۱۶۵۶ ۶۵۶۵۶ ۰ ۶۵ ۶۵۶ ۶۵۶۵۶ ۰ ۱۶۵۱۱۱

43-50/9 ۶۵ ۰ ۱۶۵۶۵ ۶۵۶۵۶ ۱۶۵۱۱۱۶ ۶۵۶۵۶ ۰ ۶۵۶۵۶۵۶ ۱۶۵۶۵۶۵۶

43-51/9

ayādgārīhā-iz hamē ēstēd ud ēstēd ō ēwēnag ī dēn ī weh ī mazdēsnān ī ahlaw ud dēn-dārān ī ahlaw ud ō ān ī ahlaw ud dēn-dārān ī ahlaw ud ō ān ī ahlaw ud dēn-dārān ī ahlaw ud ō

43-66/18

ud ēr ēw ō tarāy ī ahlmōyīh ēw : ahlmōyīh ō tarāy ī

43-67/18

ō pēšīn ī ahlmōyīh : ahlmōyīh ī ō mardōm-spōzišn ast ī

43-68/18

ēw : ahlmōyīh mardōm-spōzišn ī ō ēg ud ēw ud ēr ī pēšīn

ēw ī ō ahlmōyīh ī ō tarāy ī ō ēg ud ēw ud ēr ī pēšīn

43-69/18

ēw : ahlmōyīh ī pēšīn ō dēn-gōwišn ī ō mardōm-spōzišn ēw

ī ō ahlmōyīh ī ō tarāy ī ō ēg ud ēw ud ēr ī pēšīn ēw

43-70/18

ēw ud-iš-iz ō tarāy ud ō ēg-ēr-iz ud šnūm ō ēg

mardōm-spōzišn ud ō ahlmōyīh ud ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh

ō-mēšān ud ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō

43-71/18

ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz

ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō

43-72/18

ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh

ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz

43-73/18

ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō

ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh

43-74/19

ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz

ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō

43-75/19

ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh

ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz

43-76/19

ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō

ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh

43-77/19

ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz

ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō

ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh ō ēg-ēr-iz ud ō ahlmōyīh

43-78/19

کیم اکرمت ۱۱ تومنیا ۱۲ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰ ۱۰۱ ۱۰۲ ۱۰۳ ۱۰۴ ۱۰۵ ۱۰۶ ۱۰۷ ۱۰۸ ۱۰۹ ۱۱۰ ۱۱۱ ۱۱۲ ۱۱۳ ۱۱۴ ۱۱۵ ۱۱۶ ۱۱۷ ۱۱۸ ۱۱۹ ۱۲۰ ۱۲۱ ۱۲۲ ۱۲۳ ۱۲۴ ۱۲۵ ۱۲۶ ۱۲۷ ۱۲۸ ۱۲۹ ۱۳۰ ۱۳۱ ۱۳۲ ۱۳۳ ۱۳۴ ۱۳۵ ۱۳۶ ۱۳۷ ۱۳۸ ۱۳۹ ۱۴۰ ۱۴۱ ۱۴۲ ۱۴۳ ۱۴۴ ۱۴۵ ۱۴۶ ۱۴۷ ۱۴۸ ۱۴۹ ۱۵۰ ۱۵۱ ۱۵۲ ۱۵۳ ۱۵۴ ۱۵۵ ۱۵۶ ۱۵۷ ۱۵۸ ۱۵۹ ۱۶۰ ۱۶۱ ۱۶۲ ۱۶۳ ۱۶۴ ۱۶۵ ۱۶۶ ۱۶۷ ۱۶۸ ۱۶۹ ۱۷۰ ۱۷۱ ۱۷۲ ۱۷۳ ۱۷۴ ۱۷۵ ۱۷۶ ۱۷۷ ۱۷۸ ۱۷۹ ۱۸۰ ۱۸۱ ۱۸۲ ۱۸۳ ۱۸۴ ۱۸۵ ۱۸۶ ۱۸۷ ۱۸۸ ۱۸۹ ۱۹۰ ۱۹۱ ۱۹۲ ۱۹۳ ۱۹۴ ۱۹۵ ۱۹۶ ۱۹۷ ۱۹۸ ۱۹۹ ۲۰۰ ۲۰۱ ۲۰۲ ۲۰۳ ۲۰۴ ۲۰۵ ۲۰۶ ۲۰۷ ۲۰۸ ۲۰۹ ۲۱۰ ۲۱۱ ۲۱۲ ۲۱۳ ۲۱۴ ۲۱۵ ۲۱۶ ۲۱۷ ۲۱۸ ۲۱۹ ۲۲۰ ۲۲۱ ۲۲۲ ۲۲۳ ۲۲۴ ۲۲۵ ۲۲۶ ۲۲۷ ۲۲۸ ۲۲۹ ۲۳۰ ۲۳۱ ۲۳۲ ۲۳۳ ۲۳۴ ۲۳۵ ۲۳۶ ۲۳۷ ۲۳۸ ۲۳۹ ۲۴۰ ۲۴۱ ۲۴۲ ۲۴۳ ۲۴۴ ۲۴۵ ۲۴۶ ۲۴۷ ۲۴۸ ۲۴۹ ۲۵۰ ۲۵۱ ۲۵۲ ۲۵۳ ۲۵۴ ۲۵۵ ۲۵۶ ۲۵۷ ۲۵۸ ۲۵۹ ۲۶۰ ۲۶۱ ۲۶۲ ۲۶۳ ۲۶۴ ۲۶۵ ۲۶۶ ۲۶۷ ۲۶۸ ۲۶۹ ۲۷۰ ۲۷۱ ۲۷۲ ۲۷۳ ۲۷۴ ۲۷۵ ۲۷۶ ۲۷۷ ۲۷۸ ۲۷۹ ۲۸۰ ۲۸۱ ۲۸۲ ۲۸۳ ۲۸۴ ۲۸۵ ۲۸۶ ۲۸۷ ۲۸۸ ۲۸۹ ۲۹۰ ۲۹۱ ۲۹۲ ۲۹۳ ۲۹۴ ۲۹۵ ۲۹۶ ۲۹۷ ۲۹۸ ۲۹۹ ۳۰۰ ۳۰۱ ۳۰۲ ۳۰۳ ۳۰۴ ۳۰۵ ۳۰۶ ۳۰۷ ۳۰۸ ۳۰۹ ۳۱۰ ۳۱۱ ۳۱۲ ۳۱۳ ۳۱۴ ۳۱۵ ۳۱۶ ۳۱۷ ۳۱۸ ۳۱۹ ۳۲۰ ۳۲۱ ۳۲۲ ۳۲۳ ۳۲۴ ۳۲۵ ۳۲۶ ۳۲۷ ۳۲۸ ۳۲۹ ۳۳۰ ۳۳۱ ۳۳۲ ۳۳۳ ۳۳۴ ۳۳۵ ۳۳۶ ۳۳۷ ۳۳۸ ۳۳۹ ۳۴۰ ۳۴۱ ۳۴۲ ۳۴۳ ۳۴۴ ۳۴۵ ۳۴۶ ۳۴۷ ۳۴۸ ۳۴۹ ۳۵۰ ۳۵۱ ۳۵۲ ۳۵۳ ۳۵۴ ۳۵۵ ۳۵۶ ۳۵۷ ۳۵۸ ۳۵۹ ۳۶۰ ۳۶۱ ۳۶۲ ۳۶۳ ۳۶۴ ۳۶۵ ۳۶۶ ۳۶۷ ۳۶۸ ۳۶۹ ۳۷۰ ۳۷۱ ۳۷۲ ۳۷۳ ۳۷۴ ۳۷۵ ۳۷۶ ۳۷۷ ۳۷۸ ۳۷۹ ۳۸۰ ۳۸۱ ۳۸۲ ۳۸۳ ۳۸۴ ۳۸۵ ۳۸۶ ۳۸۷ ۳۸۸ ۳۸۹ ۳۹۰ ۳۹۱ ۳۹۲ ۳۹۳ ۳۹۴ ۳۹۵ ۳۹۶ ۳۹۷ ۳۹۸ ۳۹۹ ۴۰۰ ۴۰۱ ۴۰۲ ۴۰۳ ۴۰۴ ۴۰۵ ۴۰۶ ۴۰۷ ۴۰۸ ۴۰۹ ۴۱۰ ۴۱۱ ۴۱۲ ۴۱۳ ۴۱۴ ۴۱۵ ۴۱۶ ۴۱۷ ۴۱۸ ۴۱۹ ۴۲۰ ۴۲۱ ۴۲۲ ۴۲۳ ۴۲۴ ۴۲۵ ۴۲۶ ۴۲۷ ۴۲۸ ۴۲۹ ۴۳۰ ۴۳۱ ۴۳۲ ۴۳۳ ۴۳۴ ۴۳۵ ۴۳۶ ۴۳۷ ۴۳۸ ۴۳۹ ۴۴۰ ۴۴۱ ۴۴۲ ۴۴۳ ۴۴۴ ۴۴۵ ۴۴۶ ۴۴۷ ۴۴۸ ۴۴۹ ۴۵۰ ۴۵۱ ۴۵۲ ۴۵۳ ۴۵۴ ۴۵۵ ۴۵۶ ۴۵۷ ۴۵۸ ۴۵۹ ۴۶۰ ۴۶۱ ۴۶۲ ۴۶۳ ۴۶۴ ۴۶۵ ۴۶۶ ۴۶۷ ۴۶۸ ۴۶۹ ۴۷۰ ۴۷۱ ۴۷۲ ۴۷۳ ۴۷۴ ۴۷۵ ۴۷۶ ۴۷۷ ۴۷۸ ۴۷۹ ۴۸۰ ۴۸۱ ۴۸۲ ۴۸۳ ۴۸۴ ۴۸۵ ۴۸۶ ۴۸۷ ۴۸۸ ۴۸۹ ۴۹۰ ۴۹۱ ۴۹۲ ۴۹۳ ۴۹۴ ۴۹۵ ۴۹۶ ۴۹۷ ۴۹۸ ۴۹۹ ۵۰۰ ۵۰۱ ۵۰۲ ۵۰۳ ۵۰۴ ۵۰۵ ۵۰۶ ۵۰۷ ۵۰۸ ۵۰۹ ۵۱۰ ۵۱۱ ۵۱۲ ۵۱۳ ۵۱۴ ۵۱۵ ۵۱۶ ۵۱۷ ۵۱۸ ۵۱۹ ۵۲۰ ۵۲۱ ۵۲۲ ۵۲۳ ۵۲۴ ۵۲۵ ۵۲۶ ۵۲۷ ۵۲۸ ۵۲۹ ۵۳۰ ۵۳۱ ۵۳۲ ۵۳۳ ۵۳۴ ۵۳۵ ۵۳۶ ۵۳۷ ۵۳۸ ۵۳۹ ۵۴۰ ۵۴۱ ۵۴۲ ۵۴۳ ۵۴۴ ۵۴۵ ۵۴۶ ۵۴۷ ۵۴۸ ۵۴۹ ۵۵۰ ۵۵۱ ۵۵۲ ۵۵۳ ۵۵۴ ۵۵۵ ۵۵۶ ۵۵۷ ۵۵۸ ۵۵۹ ۵۶۰ ۵۶۱ ۵۶۲ ۵۶۳ ۵۶۴ ۵۶۵ ۵۶۶ ۵۶۷ ۵۶۸ ۵۶۹ ۵۷۰ ۵۷۱ ۵۷۲ ۵۷۳ ۵۷۴ ۵۷۵ ۵۷۶ ۵۷۷ ۵۷۸ ۵۷۹ ۵۸۰ ۵۸۱ ۵۸۲ ۵۸۳ ۵۸۴ ۵۸۵ ۵۸۶ ۵۸۷ ۵۸۸ ۵۸۹ ۵۹۰ ۵۹۱ ۵۹۲ ۵۹۳ ۵۹۴ ۵۹۵ ۵۹۶ ۵۹۷ ۵۹۸ ۵۹۹ ۶۰۰ ۶۰۱ ۶۰۲ ۶۰۳ ۶۰۴ ۶۰۵ ۶۰۶ ۶۰۷ ۶۰۸ ۶۰۹ ۶۱۰ ۶۱۱ ۶۱۲ ۶۱۳ ۶۱۴ ۶۱۵ ۶۱۶ ۶۱۷ ۶۱۸ ۶۱۹ ۶۲۰ ۶۲۱ ۶۲۲ ۶۲۳ ۶۲۴ ۶۲۵ ۶۲۶ ۶۲۷ ۶۲۸ ۶۲۹ ۶۳۰ ۶۳۱ ۶۳۲ ۶۳۳ ۶۳۴ ۶۳۵ ۶۳۶ ۶۳۷ ۶۳۸ ۶۳۹ ۶۴۰ ۶۴۱ ۶۴۲ ۶۴۳ ۶۴۴ ۶۴۵ ۶۴۶ ۶۴۷ ۶۴۸ ۶۴۹ ۶۵۰ ۶۵۱ ۶۵۲ ۶۵۳ ۶۵۴ ۶۵۵ ۶۵۶ ۶۵۷ ۶۵۸ ۶۵۹ ۶۶۰ ۶۶۱ ۶۶۲ ۶۶۳ ۶۶۴ ۶۶۵ ۶۶۶ ۶۶۷ ۶۶۸ ۶۶۹ ۶۷۰ ۶۷۱ ۶۷۲ ۶۷۳ ۶۷۴ ۶۷۵ ۶۷۶ ۶۷۷ ۶۷۸ ۶۷۹ ۶۸۰ ۶۸۱ ۶۸۲ ۶۸۳ ۶۸۴ ۶۸۵ ۶۸۶ ۶۸۷ ۶۸۸ ۶۸۹ ۶۹۰ ۶۹۱ ۶۹۲ ۶۹۳ ۶۹۴ ۶۹۵ ۶۹۶ ۶۹۷ ۶۹۸ ۶۹۹ ۷۰۰ ۷۰۱ ۷۰۲ ۷۰۳ ۷۰۴ ۷۰۵ ۷۰۶ ۷۰۷ ۷۰۸ ۷۰۹ ۷۱۰ ۷۱۱ ۷۱۲ ۷۱۳ ۷۱۴ ۷۱۵ ۷۱۶ ۷۱۷ ۷۱۸ ۷۱۹ ۷۲۰ ۷۲۱ ۷۲۲ ۷۲۳ ۷۲۴ ۷۲۵ ۷۲۶ ۷۲۷ ۷۲۸ ۷۲۹ ۷۳۰ ۷۳۱ ۷۳۲ ۷۳۳ ۷۳۴ ۷۳۵ ۷۳۶ ۷۳۷ ۷۳۸ ۷۳۹ ۷۴۰ ۷۴۱ ۷۴۲ ۷۴۳ ۷۴۴ ۷۴۵ ۷۴۶ ۷۴۷ ۷۴۸ ۷۴۹ ۷۵۰ ۷۵۱ ۷۵۲ ۷۵۳ ۷۵۴ ۷۵۵ ۷۵۶ ۷۵۷ ۷۵۸ ۷۵۹ ۷۶۰ ۷۶۱ ۷۶۲ ۷۶۳ ۷۶۴ ۷۶۵ ۷۶۶ ۷۶۷ ۷۶۸ ۷۶۹ ۷۷۰ ۷۷۱ ۷۷۲ ۷۷۳ ۷۷۴ ۷۷۵ ۷۷۶ ۷۷۷ ۷۷۸ ۷۷۹ ۷۸۰ ۷۸۱ ۷۸۲ ۷۸۳ ۷۸۴ ۷۸۵ ۷۸۶ ۷۸۷ ۷۸۸ ۷۸۹ ۷۹۰ ۷۹۱ ۷۹۲ ۷۹۳ ۷۹۴ ۷۹۵ ۷۹۶ ۷۹۷ ۷۹۸ ۷۹۹ ۸۰۰ ۸۰۱ ۸۰۲ ۸۰۳ ۸۰۴ ۸۰۵ ۸۰۶ ۸۰۷ ۸۰۸ ۸۰۹ ۸۱۰ ۸۱۱ ۸۱۲ ۸۱۳ ۸۱۴ ۸۱۵ ۸۱۶ ۸۱۷ ۸۱۸ ۸۱۹ ۸۲۰ ۸۲۱ ۸۲۲ ۸۲۳ ۸۲۴ ۸۲۵ ۸۲۶ ۸۲۷ ۸۲۸ ۸۲۹ ۸۳۰ ۸۳۱ ۸۳۲ ۸۳۳ ۸۳۴ ۸۳۵ ۸۳۶ ۸۳۷ ۸۳۸ ۸۳۹ ۸۴۰ ۸۴۱ ۸۴۲ ۸۴۳ ۸۴۴ ۸۴۵ ۸۴۶ ۸۴۷ ۸۴۸ ۸۴۹ ۸۵۰ ۸۵۱ ۸۵۲ ۸۵۳ ۸۵۴ ۸۵۵ ۸۵۶ ۸۵۷ ۸۵۸ ۸۵۹ ۸۶۰ ۸۶۱ ۸۶۲ ۸۶۳ ۸۶۴ ۸۶۵ ۸۶۶ ۸۶۷ ۸۶۸ ۸۶۹ ۸۷۰ ۸۷۱ ۸۷۲ ۸۷۳ ۸۷۴ ۸۷۵ ۸۷۶ ۸۷۷ ۸۷۸ ۸۷۹ ۸۸۰ ۸۸۱ ۸۸۲ ۸۸۳ ۸۸۴ ۸۸۵ ۸۸۶ ۸۸۷ ۸۸۸ ۸۸۹ ۸۹۰ ۸۹۱ ۸۹۲ ۸۹۳ ۸۹۴ ۸۹۵ ۸۹۶ ۸۹۷ ۸۹۸ ۸۹۹ ۹۰۰ ۹۰۱ ۹۰۲ ۹۰۳ ۹۰۴ ۹۰۵ ۹۰۶ ۹۰۷ ۹۰۸ ۹۰۹ ۹۱۰ ۹۱۱ ۹۱۲ ۹۱۳ ۹۱۴ ۹۱۵ ۹۱۶ ۹۱۷ ۹۱۸ ۹۱۹ ۹۲۰ ۹۲۱ ۹۲۲ ۹۲۳ ۹۲۴ ۹۲۵ ۹۲۶ ۹۲۷ ۹۲۸ ۹۲۹ ۹۳۰ ۹۳۱ ۹۳۲ ۹۳۳ ۹۳۴ ۹۳۵ ۹۳۶ ۹۳۷ ۹۳۸ ۹۳۹ ۹۴۰ ۹۴۱ ۹۴۲ ۹۴۳ ۹۴۴ ۹۴۵ ۹۴۶ ۹۴۷ ۹۴۸ ۹۴۹ ۹۵۰ ۹۵۱ ۹۵۲ ۹۵۳ ۹۵۴ ۹۵۵ ۹۵۶ ۹۵۷ ۹۵۸ ۹۵۹ ۹۶۰ ۹۶۱ ۹۶۲ ۹۶۳ ۹۶۴ ۹۶۵ ۹۶۶ ۹۶۷ ۹۶۸ ۹۶۹ ۹۷۰ ۹۷۱ ۹۷۲ ۹۷۳ ۹۷۴ ۹۷۵ ۹۷۶ ۹۷۷ ۹۷۸ ۹۷۹ ۹۸۰ ۹۸۱ ۹۸۲ ۹۸۳ ۹۸۴ ۹۸۵ ۹۸۶ ۹۸۷ ۹۸۸ ۹۸۹ ۹۹۰ ۹۹۱ ۹۹۲ ۹۹۳ ۹۹۴ ۹۹۵ ۹۹۶ ۹۹۷ ۹۹۸ ۹۹۹ ۱۰۰۰ ۱۰۰۱ ۱۰۰۲ ۱۰۰۳ ۱۰۰۴ ۱۰۰۵ ۱۰۰۶ ۱۰۰۷ ۱۰۰۸ ۱۰۰۹ ۱۰۱۰ ۱۰۱۱ ۱۰۱۲ ۱۰۱۳ ۱۰۱۴ ۱۰۱۵ ۱۰۱۶ ۱۰۱۷ ۱۰۱۸ ۱۰۱۹ ۱۰۲۰ ۱۰۲۱ ۱۰۲۲ ۱۰۲۳ ۱۰۲۴ ۱۰۲۵ ۱۰۲۶ ۱۰۲۷ ۱۰۲۸ ۱۰۲۹ ۱۰۳۰ ۱۰۳۱ ۱۰۳۲ ۱۰۳۳ ۱۰۳۴ ۱۰۳۵ ۱۰۳۶ ۱۰۳۷ ۱۰۳۸ ۱۰۳۹ ۱۰۴۰ ۱۰۴۱ ۱۰۴۲ ۱۰۴۳ ۱۰۴۴ ۱۰۴۵ ۱۰۴۶ ۱۰۴۷ ۱۰۴۸ ۱۰۴۹ ۱۰۵۰ ۱۰۵۱ ۱۰۵۲ ۱۰۵۳ ۱۰۵۴ ۱۰۵۵ ۱۰۵۶ ۱۰۵۷ ۱۰۵۸ ۱۰۵۹ ۱۰۶۰ ۱۰۶۱ ۱۰۶۲ ۱۰۶۳ ۱۰۶۴ ۱۰۶۵ ۱۰۶۶ ۱۰۶۷ ۱۰۶۸ ۱۰۶۹ ۱۰۷۰ ۱۰۷۱ ۱۰۷۲ ۱۰۷۳ ۱۰۷۴ ۱۰۷۵ ۱۰۷۶ ۱۰۷۷ ۱۰۷۸ ۱۰۷۹ ۱۰۸۰ ۱۰۸۱ ۱۰۸۲ ۱۰۸۳ ۱۰۸۴ ۱۰۸۵ ۱۰۸۶ ۱۰۸۷ ۱۰۸۸ ۱۰۸۹ ۱۰۹۰ ۱۰۹۱ ۱۰۹۲ ۱۰۹۳ ۱۰۹۴ ۱۰۹۵ ۱۰۹۶ ۱۰۹۷ ۱۰۹۸ ۱۰۹۹ ۱۱۰۰ ۱۱۰۱ ۱۱۰۲ ۱۱۰۳ ۱۱۰۴ ۱۱۰۵ ۱۱۰۶ ۱۱۰۷ ۱۱۰۸ ۱۱۰۹ ۱۱۱۰ ۱۱۱۱ ۱۱۱۲ ۱۱۱۳ ۱۱۱۴ ۱۱۱۵ ۱۱۱۶ ۱۱۱۷ ۱۱۱۸ ۱۱۱۹ ۱۱۲۰ ۱۱۲۱ ۱۱۲۲ ۱۱۲۳ ۱۱۲۴ ۱۱۲۵ ۱۱۲۶ ۱۱۲۷ ۱۱۲۸ ۱۱۲۹ ۱۱۳۰ ۱۱۳۱ ۱۱۳۲ ۱۱۳۳ ۱۱۳۴ ۱۱۳۵ ۱۱۳۶ ۱۱۳۷ ۱۱۳۸ ۱۱۳۹ ۱۱۴۰ ۱۱۴۱ ۱۱۴۲ ۱۱۴۳ ۱۱۴۴ ۱۱۴۵ ۱۱۴۶ ۱۱۴۷ ۱۱۴۸ ۱۱۴۹ ۱۱۵۰ ۱۱۵۱ ۱۱۵۲ ۱۱۵۳ ۱۱۵۴ ۱۱۵۵ ۱۱۵۶ ۱۱۵۷ ۱۱۵۸ ۱۱۵۹ ۱۱۶۰ ۱۱۶۱ ۱۱۶۲ ۱۱۶۳ ۱۱۶۴ ۱۱۶۵ ۱۱۶۶ ۱۱۶۷ ۱۱۶۸ ۱۱۶۹ ۱۱۷۰ ۱۱۷۱ ۱۱۷۲ ۱۱۷۳ ۱۱۷۴ ۱۱۷۵ ۱۱۷۶ ۱۱۷۷ ۱۱۷۸ ۱۱۷۹ ۱۱۸۰ ۱۱۸۱ ۱۱۸۲ ۱۱۸۳ ۱۱۸۴ ۱۱۸۵ ۱۱۸۶ ۱۱۸۷ ۱۱۸۸ ۱۱۸۹ ۱۱۹۰ ۱۱۹۱ ۱۱۹۲ ۱۱۹۳ ۱۱۹۴ ۱۱۹۵ ۱۱۹۶ ۱۱۹۷ ۱۱۹۸ ۱۱۹۹ ۱۲۰۰ ۱۲۰۱ ۱۲۰۲ ۱۲۰۳ ۱۲۰۴ ۱۲۰۵ ۱۲۰۶ ۱۲۰۷ ۱۲۰۸ ۱۲۰۹ ۱۲۱۰ ۱۲۱۱ ۱۲۱۲ ۱۲۱۳ ۱۲۱۴ ۱۲۱۵ ۱۲۱۶ ۱۲۱۷ ۱۲۱۸ ۱۲۱۹ ۱۲۲۰ ۱۲۲۱ ۱۲۲۲ ۱۲۲۳ ۱۲۲۴ ۱۲۲۵ ۱۲۲۶ ۱۲۲۷ ۱۲۲۸ ۱۲۲۹ ۱۲۳۰ ۱۲۳۱ ۱۲۳۲ ۱۲۳۳ ۱۲۳۴ ۱۲۳۵ ۱۲۳۶ ۱۲۳۷ ۱۲۳۸ ۱۲۳۹ ۱۲۴۰ ۱۲۴۱ ۱۲۴۲ ۱۲۴۳ ۱۲۴۴ ۱۲۴۵ ۱۲۴۶ ۱۲۴۷ ۱۲۴۸ ۱۲۴۹ ۱۲۵۰ ۱۲۵۱ ۱۲۵۲ ۱۲۵۳ ۱۲۵۴ ۱۲۵۵ ۱۲۵۶ ۱۲۵۷ ۱۲۵۸ ۱۲۵۹ ۱۲۶۰ ۱۲۶۱ ۱۲۶۲ ۱۲۶۳ ۱۲۶۴ ۱۲۶۵ ۱۲۶۶ ۱۲۶۷ ۱۲۶۸ ۱۲۶۹ ۱۲۷۰ ۱۲۷۱ ۱۲۷۲ ۱۲۷۳ ۱۲۷۴ ۱۲۷۵ ۱۲۷۶ ۱۲۷۷ ۱۲۷۸ ۱۲۷۹ ۱۲۸۰ ۱۲۸۱ ۱۲۸۲ ۱۲۸۳ ۱۲۸۴ ۱۲۸۵ ۱۲۸۶ ۱۲۸۷ ۱۲۸۸ ۱۲۸۹ ۱۲۹۰ ۱۲۹۱ ۱۲۹۲ ۱۲۹۳ ۱۲۹۴ ۱۲۹۵ ۱۲۹۶ ۱۲۹۷ ۱۲۹۸ ۱۲۹۹ ۱۳۰۰ ۱۳۰۱ ۱۳۰۲ ۱۳۰۳ ۱۳۰۴ ۱۳۰۵ ۱۳۰۶ ۱۳۰۷ ۱۳۰۸ ۱۳۰۹ ۱۳۱۰ ۱۳۱۱ ۱۳۱۲ ۱۳۱۳ ۱۳۱۴ ۱۳۱۵ ۱۳۱۶ ۱۳۱۷ ۱۳۱۸ ۱۳۱۹ ۱۳۲۰ ۱۳۲۱ ۱۳۲۲ ۱۳۲۳ ۱۳۲۴ ۱۳۲۵ ۱۳۲۶ ۱۳۲۷ ۱۳۲۸ ۱۳۲۹ ۱۳۳۰ ۱۳۳۱ ۱۳۳۲ ۱۳۳۳ ۱۳۳۴ ۱۳۳۵ ۱۳۳۶ ۱۳۳۷ ۱۳۳۸ ۱۳۳۹ ۱۳۴۰ ۱۳۴۱ ۱۳۴۲ ۱۳۴۳ ۱۳۴۴ ۱۳۴۵ ۱۳۴۶ ۱۳۴۷ ۱۳۴۸ ۱۳۴۹ ۱۳۵۰ ۱۳۵۱ ۱۳۵۲ ۱۳۵۳ ۱۳۵۴ ۱۳۵۵ ۱۳۵۶ ۱۳۵۷ ۱۳۵۸ ۱۳۵۹ ۱۳۶۰ ۱۳۶۱ ۱۳۶۲ ۱۳۶۳ ۱۳۶۴ ۱۳۶۵ ۱۳۶۶ ۱۳۶۷ ۱۳۶۸ ۱۳۶۹ ۱۳۷۰ ۱۳۷۱ ۱۳۷۲ ۱۳۷۳ ۱۳۷۴ ۱۳۷۵ ۱۳۷۶ ۱۳۷۷ ۱۳۷۸ ۱۳۷۹ ۱۳۸۰ ۱۳۸۱ ۱۳۸۲ ۱۳۸۳ ۱۳۸۴ ۱۳۸۵ ۱۳۸۶ ۱۳۸۷ ۱۳۸۸ ۱۳۸۹ ۱۳۹۰ ۱۳۹۱ ۱۳۹۲ ۱۳۹۳ ۱۳۹۴ ۱۳۹۵ ۱۳۹۶ ۱۳۹۷ ۱۳۹۸ ۱۳۹۹ ۱۴۰۰ ۱۴۰۱ ۱۴۰۲ ۱۴۰۳ ۱۴۰۴ ۱۴۰۵ ۱۴۰۶ ۱۴۰۷ ۱۴۰۸ ۱۴۰۹ ۱۴۱۰ ۱۴۱۱ ۱۴۱۲ ۱۴۱۳ ۱۴۱۴ ۱۴۱۵ ۱۴۱۶ ۱۴۱۷ ۱۴۱۸ ۱۴۱۹ ۱۴۲۰ ۱۴۲۱ ۱۴۲۲ ۱۴۲۳ ۱۴۲۴ ۱۴۲۵ ۱۴۲۶ ۱۴۲۷ ۱۴۲۸ ۱۴۲۹ ۱۴۳۰ ۱۴۳۱ ۱۴۳۲ ۱۴۳۳ ۱۴۳۴ ۱۴۳۵ ۱۴۳۶ ۱۴۳۷ ۱۴۳۸ ۱۴۳۹ ۱۴۴۰ ۱۴۴۱ ۱۴۴۲ ۱۴۴۳ ۱۴۴۴ ۱۴۴۵ ۱۴۴۶ ۱۴۴۷ ۱۴۴۸ ۱۴۴۹ ۱۴۵۰ ۱۴۵۱ ۱۴۵۲ ۱۴۵۳ ۱۴۵۴ ۱۴۵۵ ۱۴۵۶ ۱۴۵۷ ۱۴۵۸ ۱۴۵۹ ۱۴۶۰ ۱۴۶۱ ۱۴۶۲ ۱۴۶۳ ۱۴۶۴ ۱۴۶۵ ۱۴۶۶ ۱۴۶۷ ۱۴۶۸ ۱۴۶۹ ۱۴۷۰ ۱۴۷۱ ۱۴۷۲ ۱۴۷۳ ۱۴۷۴ ۱۴۷۵ ۱۴۷۶ ۱۴۷۷ ۱۴۷۸ ۱۴۷۹ ۱۴۸۰ ۱۴۸۱ ۱۴۸۲ ۱۴۸۳ ۱۴۸۴ ۱۴۸۵ ۱۴۸۶ ۱۴۸۷ ۱۴۸۸ ۱۴۸۹ ۱۴۹۰ ۱۴۹۱ ۱۴۹۲ ۱۴۹۳ ۱۴۹۴ ۱۴۹۵ ۱۴۹۶ ۱۴۹۷ ۱۴۹۸ ۱۴۹۹ ۱۵۰۰ ۱۵۰۱ ۱۵۰۲ ۱۵۰۳ ۱۵۰۴ ۱۵۰۵ ۱۵۰۶ ۱۵۰۷ ۱۵۰۸ ۱۵۰۹ ۱۵۱۰ ۱۵۱۱ ۱۵۱۲ ۱۵۱۳ ۱۵۱۴ ۱۵۱۵ ۱۵۱۶ ۱۵۱۷ ۱۵۱۸ ۱۵۱۹ ۱۵۲۰ ۱۵۲۱ ۱۵۲۲ ۱۵۲۳ ۱۵۲۴ ۱۵۲۵ ۱۵۲۶ ۱۵۲۷ ۱۵۲۸ ۱۵۲۹ ۱۵۳۰ ۱۵۳۱ ۱۵۳۲ ۱۵۳۳ ۱۵۳۴ ۱۵۳۵ ۱۵۳۶ ۱۵۳۷ ۱۵۳۸ ۱۵۳۹ ۱۵۴۰ ۱۵۴۱ ۱۵۴۲ ۱۵۴۳ ۱۵۴۴ ۱۵۴۵ ۱۵۴۶ ۱۵۴۷ ۱۵۴۸ ۱۵۴۹ ۱۵۵۰ ۱۵۵۱ ۱۵۵۲ ۱۵۵۳ ۱۵۵۴ ۱۵۵۵ ۱۵۵۶ ۱۵۵۷ ۱۵۵۸ ۱۵۵۹ ۱۵۶۰ ۱۵۶۱ ۱۵۶۲ ۱۵۶۳ ۱۵۶۴ ۱۵۶۵ ۱۵۶۶ ۱۵۶۷ ۱۵۶۸ ۱۵۶۹ ۱۵۷۰ ۱۵۷۱ ۱۵۷۲ ۱۵۷۳ ۱۵۷۴ ۱۵۷۵ ۱۵۷۶ ۱۵۷۷ ۱۵۷۸ ۱۵۷۹ ۱۵۸۰ ۱۵۸۱ ۱۵۸۲ ۱۵۸۳ ۱۵۸۴ ۱۵۸۵ ۱۵۸۶ ۱۵۸۷ ۱۵۸۸ ۱۵۸۹ ۱۵۹۰ ۱۵۹۱ ۱۵۹۲ ۱۵۹۳ ۱۵۹۴ ۱۵۹۵ ۱۵۹۶ ۱۵۹۷ ۱۵۹۸ ۱۵۹۹ ۱۶۰۰ ۱۶۰۱ ۱۶۰۲ ۱۶۰۳ ۱۶۰۴ ۱۶۰۵ ۱۶۰۶ ۱۶۰۷ ۱۶۰۸ ۱۶۰۹ ۱۶۱۰ ۱۶۱۱ ۱۶۱۲ ۱۶۱۳ ۱۶۱۴ ۱۶۱۵ ۱۶۱۶ ۱۶۱۷ ۱۶۱۸ ۱۶۱۹ ۱۶۲۰ ۱۶۲۱ ۱۶۲۲ ۱۶۲۳ ۱۶۲۴ ۱۶۲۵ ۱۶۲۶ ۱۶۲۷ ۱۶۲۸ ۱۶۲۹ ۱۶۳۰ ۱۶۳۱ ۱۶۳۲ ۱۶۳۳ ۱۶۳۴ ۱۶۳۵ ۱۶۳۶ ۱۶۳۷ ۱۶۳۸ ۱۶۳۹ ۱۶۴۰ ۱۶۴۱ ۱۶۴۲ ۱۶۴۳ ۱۶۴۴ ۱۶۴۵ ۱۶۴۶ ۱۶۴۷ ۱۶۴۸ ۱۶۴۹ ۱۶۵۰ ۱۶۵۱ ۱۶۵۲ ۱۶۵۳ ۱۶۵۴ ۱۶۵۵ ۱۶۵۶ ۱۶۵۷ ۱۶۵۸ ۱۶۵۹ ۱۶۶۰ ۱۶۶۱ ۱۶۶۲ ۱۶۶۳ ۱۶۶۴ ۱۶۶۵ ۱۶۶۶ ۱۶۶۷ ۱۶۶۸ ۱۶۶۹ ۱۶۷۰ ۱۶۷۱ ۱۶۷۲ ۱۶۷۳ ۱۶۷۴ ۱۶۷۵ ۱۶۷۶ ۱۶۷۷ ۱۶۷۸ ۱۶۷۹ ۱۶۸۰ ۱۶۸۱ ۱۶۸۲ ۱۶۸۳ ۱۶۸۴ ۱۶۸۵ ۱۶۸۶ ۱۶۸۷ ۱۶۸۸ ۱۶۸۹ ۱۶۹۰ ۱۶۹۱ ۱۶۹۲ ۱۶۹۳ ۱۶۹۴ ۱۶۹۵ ۱۶۹۶ ۱۶۹۷ ۱۶۹۸ ۱۶۹۹ ۱۷۰۰ ۱۷۰۱ ۱۷۰۲ ۱۷۰۳ ۱۷۰۴ ۱۷۰۵ ۱۷۰۶ ۱۷۰۷ ۱۷۰۸ ۱۷۰۹ ۱۷۱۰ ۱۷۱۱ ۱۷۱۲ ۱۷۱۳ ۱۷۱۴ ۱۷۱۵ ۱۷۱۶ ۱۷۱۷ ۱۷۱۸ ۱۷۱۹ ۱۷۲۰ ۱۷۲۱ ۱۷۲۲ ۱۷۲۳ ۱۷۲۴ ۱۷۲۵ ۱۷۲۶ ۱۷۲۷ ۱۷۲۸ ۱۷۲۹ ۱۷۳۰ ۱۷۳۱ ۱۷۳۲ ۱۷۳۳ ۱۷۳۴ ۱۷۳۵ ۱۷۳۶ ۱۷۳۷ ۱۷۳۸ ۱۷۳۹ ۱۷۴۰ ۱۷۴۱ ۱۷۴۲ ۱۷۴۳ ۱۷۴۴ ۱۷۴۵ ۱۷۴۶ ۱۷۴۷ ۱۷۴۸ ۱۷۴۹ ۱۷۵۰ ۱۷۵۱ ۱۷۵۲ ۱۷۵۳ ۱۷۵۴ ۱۷۵۵ ۱۷۵۶ ۱۷۵۷ ۱۷۵۸ ۱۷۵۹ ۱۷۶۰ ۱۷۶۱ ۱۷۶۲ ۱۷۶۳ ۱۷۶۴ ۱۷۶۵ ۱۷۶۶ ۱۷۶۷ ۱۷۶۸ ۱۷۶۹ ۱۷۷۰ ۱۷۷۱ ۱۷۷۲ ۱۷۷۳ ۱۷۷۴ ۱۷۷۵ ۱۷۷۶ ۱۷۷۷ ۱۷۷۸ ۱۷۷۹ ۱۷۸۰ ۱۷۸۱ ۱۷۸۲ ۱۷۸۳ ۱۷۸۴ ۱۷۸۵ ۱۷۸۶ ۱۷۸۷ ۱۷۸۸ ۱۷۸۹ ۱۷۹۰ ۱۷۹۱ ۱۷۹۲ ۱۷۹۳ ۱۷۹۴ ۱۷۹۵ ۱۷۹۶ ۱۷۹۷ ۱۷۹۸ ۱۷۹۹ ۱۸۰۰ ۱۸۰۱ ۱۸۰۲ ۱۸۰۳ ۱۸۰۴ ۱۸۰۵ ۱۸۰۶ ۱۸۰۷ ۱۸۰۸ ۱۸۰۹ ۱۸۱۰ ۱۸۱۱ ۱۸۱۲ ۱۸۱۳ ۱۸۱۴ ۱۸۱۵ ۱۸

44-4 ۰ تسالا ۱ تلقت ۱ ۶۲ ۶۵۶ ر س ۱۸۶۲ ۱۸۶۲ ۶۵ ۰ تسا ۶۵ ۵۷
۰ ۱۸۶۲ ۱۸۶۲ ۶۵

44-12

ابوالوفا دلیر ابوالمعالی عدو ابوالمعالی عدو ابوالوفا دلیر ابوالمعالی عدو ابوالوفا دلیر ابوالمعالی عدو ابوالوفا دلیر

منابع

آموزگار، ژاله. (۱۳۸۴). *تاریخ اساطیری ایران*، چ ۷، تهران، سمت.
ـــــــــــ (۱۳۹۰). «ضحّاک»، *فردوسی و شاهنامه‌سرایی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۵۱-۳۶۲.
آموزگار، ژاله و تفضّلی، احمد. (۱۳۸۸). *کتاب پنجم دینکرد*، چ ۲، تهران، معین.
اشه، رهام و شهین سراج. (۱۳۷۹). *آذرباد مهرسپندان*، تهران، فروهر.
اونوالا، مانکجی رستم‌جی. (۱۹۲۲). *روایات داراب هرمزدیار*، ۲ ج، بمبئی.
بهار، مهرداد. (۱۳۸۰). *بندهش*، چ ۲، تهران، توس.
ـــــــــــ (۱۳۸۴). پژوهشی در اساطیر ایران، چ ۴، تهران، آگه.
پورداوود، ابراهیم. (۲۵۳۶). *یسنا*، ۲ ج، چ ۲، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
ـــــــــــ (۲۵۳۷). *ویسپرد*، *آفرین پیغمبر زرتشت*، *آتش*، *هفت کشور*، *سوگندنامه*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
ـــــــــــ (بی‌تا). *یشتها*، ۲ ج، از سلسلهٔ انتشارات انجمن زرتشتیان ایرانی بمبئی و ایران لیگ، بمبئی.
تفضّلی، احمد. (۱۳۴۵). *تصحیح و ترجمهٔ سوتکرنسک و ورشت‌مانسرنسک از دینکرد ۹ و سنجش این دو نسک با متن‌های اوستایی*، پایان‌نامه دکتری، دانشگاه تهران.
ـــــــــــ (۱۳۵۵)، «سووَرای جمشید و سووَرای ضحّاک»، *مجلّه دانشکده ادبیّات تهران*، س ۲۳، ش ۴، ص ۴۸-۵۰.
ـــــــــــ (۱۳۸۳). *تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام*، چ ۴، تهران، سخن.
ـــــــــــ (۱۳۸۵). *مینوی خرد*، چ ۴، تهران، توس.
حاجی‌پور، نادیا و میرفخرایی، مهشید. (۱۳۹۵). «پایندانی (= ضمانت) و هم‌پایندانی (= ضمانت مشترک) در *مادیان هزار دادستان*»، *زبان‌شناخت*، س ۷، ش ۲، صص ۱-۲۳.
خطیبی، ابوالفضل. (۱۳۹۰). «گرشاسپ»، *فردوسی و شاهنامه‌سرایی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، صص ۳۹۹-۴۲۲.
راشد محصّل، محمّدتقی. (۱۳۸۵). *وزیدگیهای زادسپرم*، تهران، چ ۲، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
ـــــــــــ (۱۳۸۹). *دینکرد هفتم*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

رضائی باغ‌بیدی، حسن. (۱۳۸۴). *روایت آذرفرنبغ فرّخزادان*، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.

رودکی، جعفر بن محمد. (۱۳۷۴). *دیوان رودکی*، شرح و توضیح از منوچهر دانش‌پژوه، تهران، توس.

روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، حسین بن علی بن محمّد بن احمد الخزاعی النیشابوری (مشهور به ابوالفتح رازی)، به کوشش محمّدجعفر یاحقّی و محمّدمهدی ناصح، ج ۱۳، مشهد: بنیاد پوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱.

زنر، آر. سی. (۱۳۹۳). *تعالیم مغان*، ترجمهٔ فریدون بدره‌ای، تهران، توس.

شکی، منصور. (۱۳۷۹). «چند عبارت ناشناختهٔ پهلوی»، *یادنامهٔ دکتر احمد تفضّلی*، به کوشش دکتر علی‌اشرف صادقی، تهران، سخن، صص ۲۲۳-۲۲۷.

ـــــــــ (۱۳۹۳). «حقوق در ایران باستان»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۳، تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۷۱-۹۸.

صبوری هلستانی، نرجس‌بانو. (۱۳۸۷). «پزشکی به روایت متون کهن ایرانی»، *کتاب ماه تاریخ و جغرافیا*، ش ۱۲۵، صص ۱۶-۲۱.

طاهری، اسفندیار. (۱۳۸۹). *گویش بختیاری کوهرنگ*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

عریان، سعید. (۱۳۷۱). *متون پهلوی*، گردآورنده جاماسپ‌جی دستور منوچهرجی جاماسپ‌آسانا، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران.

غیبی، بیژن. (۱۳۶۷). *داستان یوئیشت فریان*، آلمان، بیلفلد، انتشارات نمودار.

کریستن‌سن، آرتور. (۱۳۸۱). *کیانیان*، ترجمهٔ ذبیح‌الله صفا، چ ۶، تهران، علمی و فرهنگی.

ـــــــــ (۱۳۸۳). *نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایران*، ترجمهٔ ژاله آموزگار و احمد تفضلی، چ ۲، تهران، چشمه.

گشتاسب، فرزانه. (۱۳۸۹). «ستوش در متون فارسی میانه و آیین‌های زرتشتی»، *زبان‌شناخت*، س ۱، ش ۲، صص ۹۹-۱۰۵.

ـــــــــ (۱۳۹۳). «واحدهای سنجش طول در اوستا»، *زبان‌شناخت*، س ۵، ش ۲، صص ۱۰۳-۱۱۸.

گشتاسب، فرزانه و حاجی‌پور، نادیا. (۱۳۹۷). *فرهنگ اویم ایوک، کهن‌ترین فرهنگ دوزبانه ایران*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، فروهر.

محمّدحسین بن خلف تبریزی، *برهان قاطع*، به اهتمام محمّد معین، ۵ ج، کتابفروشی ابن‌سینا، ۱۳۴۲.

مددی، ظهراب. (۱۳۹۲). *واژه‌نامهٔ زبان بختیاری*، اصفهان، مؤلف.

مزداپور، کتایون. (۱۳۶۹). *شایست نشایست*، تهران، مؤسّسهٔ مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

ـــــــــــ (۱۳۷۱). *زن در آئین زرتشتی*، آلمان، انتشارات نوید.

ـــــــــــ (۱۳۸۳). «سور سخن»، *فرهنگ*، ش ۵۱-۵۲، صص ۱۰۳-۱۳۰.

ـــــــــــ (۱۳۸۹). «بررسی چند اصطلاح فارسی میانه دربارهٔ خانواده»، *زبان‌شناخت*، س ۱، ش ۱، صص ۱۱-۲۲.

ـــــــــــ (۱۳۹۳). «خانواده در ایران باستان»، *تاریخ جامع ایران*، ج ۳، تهران، دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۹۹-۱۹۴.

مکنزی، دیوید نیل. (۱۳۸۸). *فرهنگ کوچک زبان پهلوی*، ترجمهٔ مهشید میرفخرایی، چ ۴، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

منصوری، یدالله. (۱۳۹۲). «دربارهٔ واژهٔ bayaspān در زبان پهلوی»، *زبان‌شناخت*، س ۴، ش ۱، صص ۱۱۱-۱۱۶.

منصوری یدالله، و حسن‌زاده، جمیله. (۱۳۸۷). *بررسی ریشه‌شناختی افعال در زبان فارسی*، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

مولایی، چنگیز. (۱۳۸۲). *بررسی فروردین یشت*، تبریز، انتشارات دانشگاه تبریز.

موله، ماریان. (۱۳۹۵). *آیین، اسطوره و کیهان‌شناسی در ایران باستان (مسأله سنّت زرتشتی و مزدایی)*، ترجمهٔ محمّد میرزایی، تهران، نشر نگاه معاصر.

میرفخرایی، مهشید. (۱۳۸۱). «دربارهٔ یک واژهٔ فارسی میانه»، *نامهٔ پارسی*، س ۷، ش ۱، صص ۱۹-۲۲.

ـــــــــــ (۱۳۸۲). *بغان یسن*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـــــــــــ (۱۳۸۶). *هادخت نسک*، چ ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـــــــــــــ (۱۳۹۰). *روایت پهلوی*، چ ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـــــــــــــ (۱۳۹۳). بررسی دینکرد ششم، چ ۲، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

ـــــــــــــ (۱۳۹۳ب). «ادبیات فارسی میانه»، *تاریخ جامع ایران*، جلد ۵، تهران، مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۲۴۱-۴۳۰.

نیبرگ، هنریک ساموئل. (۱۳۸۳). *دین‌های ایران باستان*، ترجمهٔ سیف‌الدین نجم‌آبادی، کرمان، انتشارات دانشگاه شهید باهنر کرمان.

هینتسه، آلموت (۱۳۹۳). «ادبیات اوستایی»، ترجمهٔ احمدرضا قائم‌مقامی، *تاریخ ادبیات فارسی*، ج ۱۷ (پیوست ۱)، زیر نظر دکتر احسان یارشاطر، تهران، سخن، ص ۳۷-۱۱۰.

Anklesaria, Behramgore Tehmuras. (1913). *Dânâk-u Mainyô-î Khard*, Bombay.

_____. (1956). *Zand-Akâsîh, Iranian or Greater Bundahishn,* Transliteration and translation in English, Bombay.

_____. (1962). *Rivāyat-ī Hēmīt-ī Ašavahištān*, vol. 1: Pahlavi text, K. R. Cama Oriental Institute Publication, Bombay.

_____. (1964). *Vichītakīhā-i Zātsparam*, with text and introduction, Bombay.

Anklesaria, Tahmuras Dinshaji (ed.). (1976). *Datistan i Dinik*, Part I: Pursishn I-XL, Published by the Asia Institute of Pahlavi University, Shiraz.

Antia, E. E. K. (1909). *Pāzand Texts*, The trustees of the Parsee Punchāyet, Bombay.

Asha, Raham. (2009). Avesta Glossary. A glossary of Avesta words and their Pārsīg equivalents, based on the Zand, the so-called *Frahang ī ōīm : ēk*, Text and Grammatical Notes, Mumbai, The K. R. Cama Oriental Institute.

_____. (-). *The Yašt of the Excellent Order, Urdēvahišt Yašt*, -.

Bailey, H. W. (1934). "Iranian Studies III", *Bulletin of the School of Oriental Studies, University of London*, Vol. 7, No. 2, pp. 275-298.

Bartholomae, C. (1904). *Altiranisches Wörterbuch*, Berlin.

Boyce, Mary. (1966). "Ātaš-zōhr and Āb-zōhr", *JRAS* 1966:100-118.

Cantera, Alberto. (1998). *Estudios sobre la traducción páhlavi del Avesta, las versiones avéstica y páhlavi de los cuatro primeros capítulos de Videvdad*, Salamanca.

_____. (2003). "Phl. *xwaddošagīh* und die Unterwerfung unter die Autorität im (nach)sasanidischen Zoroastrismus", *Religious themes and texts of pre-Islamic Iran and Central Asia*. Studies in honour of Professor Gherardo Gnoli on the occasion of his 65th birthday on 6th December 2002, Wiebaden, Reichelt, 17-30.

_____. (2010). "Legal Implications of Conversion in Zoroastrianism", in: C. G. Cereti et al. (eds.), *Iranian identity in the course of history. Proceedings of the conference held in Rome, 21-24 September 2005* (Serie Orientale Roma 105; Orientalia Romana 9), Rome: IsIAO, 53-66.

Dhabhar, Bamanji Nusservanji. (1909). *Saddar Nasr and Saddar Bundehesh*, The Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties, Bombay.

_____. (1927). *Zand-i Khūrtak Avistāk*, The Trustees of the Parsee Punchayet Funds and Properties, Bombay.

_____. (1949). *Pahlavi Yasna and Visperad*, Pahlavi Text Series 8, Bombay.

Dresden, M. J. (1966). *Dēnkard, a Pahlavi text*, Facsimile edition of the manuscript "B" of the K. R. Cama Oriental Institute Bombay, Wiesbaden.

Durkin-Meisterernst, Desmond. (2004). *Dictionary of Manichaean Persian and Parthian*, Turnhourt, Belgium.

Duchesne-Guillemin, Jacques. (1964). "The Form of Fire", *Dr. J. M. Unvala Memorial Volume*, Bombay, 14-17.

Farraxwmart ī Vahrāmān. *The book of a thousand judgements (A Sasanian law-book)*, Introduction, trasnscription and translation of the Pahlavi text, notes, glossary and indexes by Anahit Perikhanian. Translated from the Russian by Nina Garsoïan (St. Petersburg Branch of the Institute of Oriental Studies, Russian Academy of Sciences; Center for Iranian Studies, Columbia University, New York; Pesian Heritage Series, No. 39), Costa Mesa, California; and New York: Mazda Publishers and Bibliotheca Persica, 1997.

Geldner, K. F. (1896). *Avesta, The Sacred Books of the Parsis*, vol. I (Yasna), Stuttgart.

Gershevitch, Ilya. (1967). *The Avestan hymn to Mithra* (University of Cambridge Oriental Publications, 4), Cambridge UP.

Gignoux, Philippe. (1972). *Glossaire des inscriptions pehlevies et parthes*, Corpus Inscriptionum Iranicarum, Supplementary series, 1, London, Lund Humphries.

Gignoux, Ph. and Tafazzoli, A. (1993). *Anthologie de Zādspram*, association pour l'avancement des études iranienne Paris.

Hintze, Almut. (2007). *A Zoroastrian Liturgy, The Worship in Seven Chapters (Yasna 35-41)*, IRANICA 12, Wiesbaden, Harrassowitz.

Humbach, Helmut. (1990). *Ērbedestān, An Avesta-Pahlavi text,* In cooperation with Josef Elfenbein, Münchener Studien zur Sprachwissenschaft, N.F. Beiheft 15, München, Kitzinger.

_____. (1991), *The Gāthās of Zarathushtra and other old Avestan texts*, by H. Humbach in collaboration with J. Elfenbein and P. O. Skjærvø, 2 Vol. (Indogermanische Bibliothek, Reihe 1), Heidelberg, Carl Winter.

Humbach, Helmut; and Ichaporia, Pallan. (1994). *The heritage of Zarathushtra. A new translation of his Gāthās*, Heidelberg: C. Winter.

_____. (1998). *Zamyād Yasht, Yasht 19 of the Younger Avesta*, Text, Translation, Commentary. Harrassowitz Verlag, Wiesbaden.

Humbach, H.; and JamaspAsa, K. M. (1969). *Vaēθā Nask*, Wiesbaden.

Jamasp, D. H. (1907). *Vendīdād, Avesta Text with Pahlavi Translation and Commentary and Glossarial Index*, vol. 1, Bombay.

JamaspAsa, Kaikhusroo M. and Helmut Humbach. (1971). *Pursišnīhā. A Zoroastrian Catechism*, 2 vols., Wiesbaden, Harrassowitz.

Jāmāsp-Āsāna. D. H. & West, E. W. (1887). *Shikand-Gūmānīk Vījār*. Bombay.

Jamasp-Asana, D. M. (1913). *Pahlavi texts*. Bombay.

Jamaspji, D. H. (1867). *Zand-Pahlavi Glossary*, Bombay.

Kent, R. G. (1953). *Old Persian, Grammar, Texts, Lexicon*, New Haven.

Klingenschmitt, G. (1968). *Frahang-ī ōim*. Edition und Kommentar (Teildruck), Unpublished thesis, Erlangen-Nürnberg.

Kotwal, Firoze M. (1969). *The supplementary texts to the Šāyast nē-Šāyast*, (Det Kongelige Danske Videnskabernes Selskab, Historisk-filosofiske Meddelelser 44.2), København.

Kotwal, F. M. and Kreyenbroek, Ph. G. (1992). *The Hērbedestan and Nērangestān*, Vol. 1, *Hērbedestān* (Studia Iranica, Cahier 10), Paris, Association pour l'avancement des Études Iraniennes.

_____. (1995). *The Hērbedestān and Nērangestān*, Vol. II: Nērangestān, Fragard 1 (Studia Iranica, Cahier 16), Paris, Association pour l'avancement des Études Iraniennes.

_____. (2003). *The Hērbedestān and Nērangestān*, Vol. III: Nērangestān, Fragard 2 (Studia Iranica, Cahier 30), Paris, Association pour l'avancement des Études Iraniennes.

_____. (2009). *The Hērbedestān and Nērangestān*, Vol. IV: Nērangestān, Fragard 3 (Studia Iranica, Cahier 38), Paris, Association pour l'avancement des Études Iraniennes.

MacKenzie, D. N. (1970). "A Zoroastrian Master of Ceremonies", *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 264-271.

_____. (1971). *A Concise Pahlavi Dictionary*, London.

_____. (1974). "Finding's keeping", *Mémorial Jean de Menasce*, Louvain, 273-280.

_____. (1979). "Mani's Šābuhragān", *BSOAS* 42, 500-534.

_____. (1984). "Some Pahlavi plums", *Orientalia J. Duchesne-Guillemin emerito oblate. Acta Iranica,* 23, Liège, 383-391.

Macuch, Maria. (1981). *Das sasanidische Rechtsbuch "Mātakdān i hazār dātistān"* (Teil II), Abhandlungen für die Kunde des Morgenlandes, Bd. XLV, 1, Wiesbaden, Deutsche Morgenländische Gesellschaft (Franz Steiner).

_____. (1993). *Rechtskasuistik und Gerichtspraxis zu Beginn des siebenten Jahrhunderts in Iran. Die Rechtssammlung des Farroḫmard i Wahrāmān* (Iranica, I), Wiesbaden: Harrassowitz.

_____. (2002). "A Zoroastrian legal term in the Dēnkard: pahikār-rad", in: P. Huyse (ed.), *Iran: questions et connaissances. Actes du IVe congrès européen des études iraniennes organisé par la Societas Iranologica Europaea, Paris, 6-10 septembre 1999*, vol. I: La période ancienne (Cahiers de Studia Iranica, 25), Paris: Association pour l'Acancement des Études iraniennes, pp. 77-90.

_____. (2005). "On Middle Persian Legal Terminology", *Middle Iranian Lexicography: Proceedings of the Conference held in Rome, 9–11 April 2001*, Ed. by C. G. Cereti/ M. Maggi. Roma (Orientalia Romana 8), 375–386.

_____. (2007). "On the Legal Nasks of the Dēnkard." In: *Religious Texts in Iranian Languages: Symposium held in Copenhagen May 2002*. Ed. by F. Vahman/C. Pedersen. Copenhagen, 151–164.

Madan, D. M. (1911). *The complete text of the Pahlavi Dinkard*, 2 vol, Bombay.

de Menasce, Jean Pierre. (1958). *Une encyclopédie mazdéenne. Le Dēnkart. Quatre conférences données à l'Université de Paris sous les auspices de la Fondation Ratanbai Katrak* (Bibliothèque de l'école des Hautes études, Section des Sciences Religieuses, vol. 69), Paris: Presses Universitaires de France.

_____. (1973). *Le troisième livre du Dēnkart, traduit du pehlevi* (Travaux de l'Institut d'Etudes Iraniennes de l'Université de Paris III, 5; Bibliothèque des Oeuvres Classiques Persanes, 4), Paris.

Mills, Lawrence H. (1905), "The Pahlavi texts of the Yasna Haptanghaiti, Yasna XXXV-XLI (XLII), edited with all Mss. collated", *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft, 59*: 105–115.

Moazami, Mahnaz. (2014). *Wrestling with the Demons of the Pahlavi Widēwdād*, Lwiden, Boston, Brill.

Modi, Jivanji Jamshedji. (1922). *The Religious Ceremeonies and Customs of the Parsees*, Bombay.

Molé, Marijan. (1963). *Culte, mythe et cosmologie dans l'Iran ancien. Le problème zoroastrien et la tradition mazdéenne* (Annales du Musée Guimet, Bibliothèque d'études, t. 68), Paris.

Monier-Williams, Sir Monier, (1956). *A Sanskrit-English Dictionary*, Oxford.

Nyberg, H. S. (1964). *A manual of Pahlavi* I, Wiesbaden: Harrassowitz.

_____. (1974). *A manual of Pahlavi* II: Glossary, Wiesbaden: Harrassowitz.

_____. (1988). *Frahang i Pahlavīk*, edited with transliteration, transcription and commentary from the posthumous papers of Henrik Samuel Nyberg, by Bo Utas, with the collaboration of Christopher Toll, Wiesbaden.

Pakzad, Fazlollah. (2005). *Bundahišn. Zoroastrische Kosmogonie und Kosmologie*, Band I. Kritische Edition (Centre for the Great Islamic Encyclopaedia; Ancient Iranian Studies Series, 2), Tehran.

Panaino, A. (1990), *Tištrya*, Part I: The Avestan hymn to Sirius (Serie Orientale Roma, 68,1), Roma: Is. M. E. O.

Perikhanian A. (1970). "On Some Pahlavi Legal Terms", *W. B. Henning Memorial Volume*, London, 349-357.

_____. (1997). → Farraxwmart ī Vahrāmān.

Reichelt, Hans. (1911). *Avesta Reader*, Strassburg.

Sanjana, D. D. P. (1895). *The Dīnā ī Maīnū ī Khrat*, Bombay.

_____. (1916). *The Dînkard, Book VIII*, Vol. 15, London.

_____. (1917). *The Dînkard, Book VIII*, Vol. 16, London.

_____. (1929). *The Dînkard, Book IX*, Vol. 18, London.

Schmitt, Rüdiger. (2009). *Die altpersischen Inschriften der Achaimeniden*, Reichert Verlag-Wiesbaden.

Shaked, Shaul. (1979). *The wisdom of the Sasanian sages*, An edition with translation and notes of Dēnkard Book Six, by Āturpāt-i Ēmētān (Persian Heritage Series, 34), Boulder Col., Westview Press.

Shaki, Mansour. (1971). "The Sassanian matrimonial relations", *Archiv Orientální 39*, 322-345.

_____. (1975). "The concept of obligated successorship in the Mādiyān ī Hazār Dādistān", *Acta Iranica 5 (Mon. H. S. Nyberg)*, 227-242.

_____. (1977). "The Obstruction of Justice", *Archiv Orientální* 45:48-53.

_____. (1983). "Revertible and irrevertible grants in Sasanian law", *StIr 12*, 183-194.

_____. (1986). "Observations on the Ayādgār ī Zarērān", *ArOr 54*, 257-271.

_____. (1989). "Būdag", *Encyclopaedia Iranica*, December 15, 1989, available in: http://www.iranicaonline.org/articles/budag-middle-persian-philosophical-and-legal-term

_____. (1991). "Children iii. Legal Rights of Children in the Sasanian Period", *Encyclopaedia Iranica*, Last Updated: December 15, 1991, available in: http://www.iranicaonline.org/articles/children-iii

_____. (1999). "Family Law (in Zoroastrianism)", *Encyclopaedia Iranica*, Last Updated: January 24, 2012, available in: http://www.iranicaonline.org/articles/family-law

Shapira, Dan. (1998). *Studies in Zoroastrian exegesis: Zand*. Thesis submitted for the degree "Doctor of Philosophy", Jerusalem.

Tafazzoli, Ahmad. (1970). "Nōtes pehlevies I", *Journal Asiatiqe,* 258, Paris, 88-93.

_____. (1995). "Un Capitre du Dēnkard sur les Guerriers", *Res Orientales VII*, 297-309.

West, E. W. (1892). *Contents of the Nasks*, Pahlavi Texts, Part IV, Sacred Books of the East, Vol. 37, Oxford.

Zaehner, R. C. (1937). "Zurvanica I". *Bulletin of the School of Oriental and African Studies*, vol. 9, 303-320.

_____. (1955). *Zurvan, A Zoroastrian dilemma*, Oxford, Clarendon Press.

دستنویس‌ها

دستنویس ت د ۲. (۲۵۳۷). *بندهش ایرانی، روایات امید اشاوهیشتان و جز آن* (بخش نخست)، به کوشش دکتر ماهیار نوابی و دکتر کیخسرو جاماسپ‌آسا و دیگران، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، شماره ۵۴، شیراز، مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.

دستنویس ت د ۲. (۱۳۵۸). *بندهش ایرانی، روایات امید اشاوهیشتان و جز آن* (بخش دوم)، به کوشش دکتر ماهیار نوابی و دستور ک. جاماسپ‌آسا و دیگران، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، شماره ۵۵، شیراز، بخش زبانشناسی (مؤسسه آسیائی سابق) دانشگاه شیراز.

دستنویس ج ۵. (۱۳۵۵). دینکرت، *کتاب پنجم تا نهم*، به کوشش دکتر ماهیار نوابی و کیخسرو جاماسپ‌آسا، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، شماره ۲۲، شیراز، مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.

دستنویس د ۱۰ الف. (۲۵۳۵). دینکرت، *از نیمهٔ کتاب هفتم تا پایان کتاب نهم*، به کوشش دکتر ماهیار نوابی و کیخسرو جاماسپ‌آسا، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، شماره ۱۰، شیراز، مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.

دستنویس ف ۲۵. (۲۵۳۵). *ماتیکان هزار دادستان، اشم وهو و جز آن*، به کوشش دکتر ماهیار نوابی و کیخسرو جاماسپ‌آسا، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، شماره ۳۱، شیراز، مؤسسه آسیایی دانشگاه شیراز.

دستنویس ک ۳۵. (بی‌تا). *روایات پهلوی ۱، دادستان دینیک، روایات پهلوی ۲*، به کوشش ماهیار نوّابی و کیخسرو جامّاسپ‌آسا، گنجینه دستنویس‌های پهلوی و پژوهش‌های ایرانی، شماره ۴۷، شیراز، بخش زبانشناسی (مؤسسه آسیائی سابق) دانشگاه شیراز.